١٨٦٧٤
٢٠٩٨٣٩

١٨٦٧٤
٢٠٩٨٣٩

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
١٨٦٧٤

خداوند کم خداوند عالمیانی تعالی شانه فرشتگان گفتند که باین کلمه کرشته بر تو اهی شد
بر تعریف شریف پرستیدن غیر حق سبحانه و تعالی کافران آنها را و پرستش نظیر حق سبحانه
و تعالی گردانیده بودند یا آنکه این کلمه توحید است که باین محو می شود آلهه و نفیش وحدت الهیت
تعالی شانه پس چون جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله یعنی گواهی میدهم از روی یقین که
محمد فرستاده الهیست بخلایق تمام ملایکه گفتند که پیغمبری مبعوث شده است و چه پیغمبری پس
چون گفت حی علی الصلوة یعنی که بشتابید و سعی کنید در نماز فرشتگان گفتند که جبرئیل ترغیب نمود بر عبادت
پروردگار خود و چون جبرئیل گفت بشتابید بکاری که سبب فلاح و رستگاری شماست
ملایکه گفتند که بتحقیق که رستگاری یافت هر که متابعت کرد این سخن را و روی منصور بن حازم
عن ابی عبد الله علیه السلام قال هبط جبرئیل علیه السلام بالاذان علی رسول الله صلی
الله علیه و آله و کان راسه فی حجر علی صلوات الله علیه فاذن جبرئیل علیه السلم
و اقام فلما انتبه رسول الله صلی الله علیه و آله قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول
الله قال حفظت قال نعم قال ادع بلالا فعلمه فدعا بلالا فعلمه مرویست در
حسن کالصحیح بل الصحیح از منصور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت
جبرئیل علیه السلام اذان از آسمان بزمین آورد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در
حالتی که سر آنحضرت بر کنار حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بود و جبرئیل اذان
و اقامه گفت پس چون آنحضرت بیدار شدند فرمودند که ای علی شنیدی گفت بلی یا رسول الله
فرمودند که حفظ کردی گفت بلی فرمود که بلال را بخوان و با و یاد ده پس چون حضرت امیر المومنین
بلال را خواند و با و یاد داد و بلال موذن شد چون بلال بلند آواز و خوش آواز بود و منافاتی
نیست میان این دو چیز زیرا که ممکن است که در شب معراج حضرت شنیده باشند و مامور نشده باشند
که در زمین بجا آورند و چون جبرئیل بزمین آورد و بعد از ان عمل نموده باشند و ظاهر است که نماز

در مکه معظمه واقع شده و اذان در مدینه مشرفه ممکن است که در مدینه مشرفه نیز معراج شده باشد
و چون حضرت بزمین آمده باشند جبرئیل آمده باشد که با آن عمل نمایند و چون در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه و تعالی با آنحضرت مبالغه
می نمودند در امر بمتابعت حضرت امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیشتر از باقی
فرایض چنانکه این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیده ام و در اکثرش مبالغه در امامت
و خلافت حضرت امیر المومنین و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است
و چون دو حدیث صحیح وارد است که مشتمل است بر اذان و نماز تیمنا یکی را که مختصرتر است
و بر فواید بسیار مشتمل است ذکر میکنیم از الکلینی رضی الله تعالی عنه روایت کرده است بسند حسن
کالصحیح از ابن اذینه و صدوق روایت کرده است باسانید صحیحه و موثقه کالصحیح از صباح مزنی
و سدیر صیرفی و مومن الطاق و عمر بن اذینه که همه حاضر بودند و حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه مخاطب گردانیدند ابن اذینه را و فرمودند که این سنیان دشمن خدا و رسول و ائمه چه
روایت می کنند ابن اذینه گفت فدای تو گردم در چه چیز حضرت فرمودند که در اذان و رکوع و سجود
عرض نمودم که ایشان می گویند که ابی بن کعب در خواب دید و در اکثر روایات سنیان می گویند
که عبد الله بن زید در خواب دید حضرت فرمودند که دروغ می گویند زیرا که دین حق سبحانه و تعالی
از ان عزیزتر است که در خواب به بینند احکام الهی را و حضرت رسولش که بهترین پیغمبرانست محتاج
خواب عبد الله بن زید یا ابی بن کعب باشد پس سدیر صیرفی گفت فدای تو گردم آنچه واقع است
بیان فرما پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را
بآسمانها برد و در آسمان اول برکت آنحضرت برکتها فرمود و کمالات آنحضرت را تمام گردانید و در آسمان
دوم تعلیم فرمود فرایض را بآنحضرت و آنچنان بود که حق سبحانه و تعالی محملی فرستاد از نور که در آن

چه نور است که شبیه است بانوارها که محیطاست بعرش پروردگار ما پس جبرئیل گفت اشهد ان
محمدا رسول الله دو مرتبه پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مرحبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و مرحبا
ای پیغمبر آخر و مرحبا ای پیغمبر حاشر و مرحبا ای پیغمبر ناشر محمد پیغمبرست که بهتر از همه پیغمبرانست و علی بهتر
از همه اوصیا پیغمبرانست و آنکه اول است یعنی اول کسی که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه
عامه و خاصه نقل کرده اند از ان جمله ابن شیرویه در فردوس الاخبار ذکر کرده است باسناد
صحیح از حذیفه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که در چه
وقت علی را امیر المومنین نامیدند هر آینه انکار نمیکردند فضل او را بر عالمیان او را امیر المومنین
نامیدند در وقتی که آدم میان روح و جسد بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن ای محمد آن
وقتی که پروردگار تو عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریت آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه را
بر یکدیگر گواه گردانید و فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم فرشتگان گفتند بلی هستی پس
حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی امیر شماست و در روایات
متواتره وارد است که اول است چون در جواب الست بربکم اول آنحضرت گفت بلی و اول است
چون نور مقدس آنحضرت را پیش از جمیع اشیا آفرید و اول است باعتبار آنکه افضل از همه خلایق است
و آخر است یعنی خاتم پیغمبرانست و بعد از و پیغمبری نخواهد بود و حاشر و ناشر است یعنی متصل است
زمان آنحضرت بحشر و نشر و پیغمبری دیگر نخواهد بود یا آنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بود پس گویا
او سبب خلق اشیا شد چنانکه متواتر است که لولاک لما خلقت الافلاک و امثال این لفظ پس حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می آمدند فوج فوج و سلام بر من می کردند
و احوال برادرم علی را می پرسیدند و من میگفتم که او در زمین است و خلیفه من است آیا شما او را
می شناسید ایشان گفتند چگونه او را نشناسیم که حال آنکه هر سال حج میکنیم بیت المعمور را و بر صحیفه
سفید نوشته است در آنجا اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

و اسامی شیعیان ایشان تا روز قیامت و لفظ فاطمه طاهره از نساخ سهو شده است چون در احادیث
متواتر اسم آنحضرت نیز هست و شیخ محی الدین اعرابی در رساله انشاء الدوایر نقل کرده است که مرا
برکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شد و در بیت المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و عرش
دیدم که نوشته بود و اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فتوحات مکی
نیز اشاره بآن کرده است با آنکه از رؤسای علمای اهل سنت است بحسب ظاهر و سابقا مذکور
شد که در صحاح سته خصوصا در صحیحین عامه مصرح است ائمه اثنی عشر و آنکه ایشان خلیفه سید المرسلین اند
و فاطمه سیده نساء عالمیان است پس فرشتگان گفتند که ما هر روز پنج مرتبه صلوات بر تو و بر
امامان ذریت تو میفرستیم و از جهت شیعیان ایشان استغفار میکنیم در وقت هر نمازی و دست
بر سر ایشان می کشیم تیمنا و تبرکا حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع دیگر از انواع نور
بر من افزود که شباهت نداشت بانوار سابقه و حلقهها و زنجیرها زیاده کردند و مرا بالا بردند
تا باسمان چهارم رسانیدند پس فرشتگان هیچ سخن نگفتند و صدای عظیم شنیدم از تسبیح و تهلیل
مانند صدای زنبور عسل بمنزله ناله که از سینهها بیرون آید پس ملائکه جمع شدند و درهای آسمان
چهارم را گشودند و بیرون آمدند و گردنها را که سر بزیر کرده بودند که مرا به بینند پس جبرئیل
گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب ای مؤمن به نماز و دو مرتبه حی علی الفلاح یعنی بشتاب بچیزی دو مرتبه هم
که سبب رستگاری تست که آن نماز است فرشتگان گفتند که دو صدا است که موافقند و با
هم‌اند و بسبب محمد اقامت نماز می شود و بسبب علی فلاح و رستگاری حاصل می شود پس جبرئیل
گفت قد قامت الصلوة دو مرتبه پس ملائکه گفتند که نماز شیعیان علی برپای خواهد بود تا روز قیامت
و نماز غیر ایشان هیچ نخواهد بود پس فرشتگان جمع شدند و گفتند برادرت را چون گذاشتی
گفتم شما او را می شناسید گفتند که او را می شناسیم و ارواح ایشان انوارند در دور عرش
حق سبحانه و تعالی و بدرستی که در بیت المعمور کاغذی هست از نور که نوشته است در آن اسامی
که سبحانه

محمد و علی و حسن و حسین و باقی امامان صلوات الله علیهم و جمیع شیعیان ایشان تا روز قیامت
که نه یکی زیاد می شود و نه یکی کم و این عهد و پیمانی است که از ما گرفته اند و هر روز رجعه بر ما میخوانند
حضرت فرمود که پس من بشکرانه این نعمت بسجده رفتم پس خطاب از حضرت رب العزت رسید
که سر بردار یا محمد پس سر برداشتم دیدم که درهای آسمان یا طبقات آسمان یا طنابهای آسمان
همه دریده شد و حجابها برخواسته شد پس خطاب رسید که سر بزیر کن پس سر بزیر کردم دیدم
خانه مثل خانه کعبه شما در زمین و حرمی مثل حرم کعبه شما که اگر چیزی از دست من می افتاد بر آن خانه
نازل می شد و ظاهر این معنی بعد از عروج بجمیع آسمانها بود و بقیه سموات را ننموده اند چون چهار
آسمان را فرموده اند و همه یک نسبت بوده اند و چون کشف حجب شد بیت المعمور را در زیر پای
خود دیدند پس خطاب رسید که یا محمد این حرم من است در آسمانها چنانکه حرم در زمین مقرر کرده ام
و ترا نیز محترم گردانیده ام مثل کعبه و اهل بیت ترا محترم گردانیده ام مانند حرم و هر چیزی که از
جسمانیات که هست بازاء آن چیزی از روحانیات مقرر ساخته ام پس وحی بمن آمد که نزد
چشمه صاد رو و وضو بساز و اعضای خود را مطهر گردان و نماز کن از جهت پروردگارت
پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد بصاد و آن آبیست که از ساق عرش از جانب
راست می آید پس حضرت آن آب را بدست راست گرفت از این جهت مستحب است که آب را از دست راست
بردارند و بدست چپ یعنی از جهت شستن رو و از جهت شستن دست راست نیز باید که از دست
راست بردارد و بدست چپ کند و دست راست را بشوید و دست چپ ظاهر است که از دست
راست آب بر و ریخته می شود پس خطاب رسید که رو را بشوی که باین رو نظر میکنی در عظمت
مصنوعات و غرایب مخلوقات من پس دست راست پس دست چپ را بشوی چون قرآن
مجید را بدستها برمیداری می باید که دستها مطهر باشند پس مسح کن سر را از بقیه آبی که در دست
مانده است و همچنین مسح کن پاها را از بقیه آب وضو تا کعبین بدرستی که من برکت می کنم بر تو

و سرت را محل انوار خود میگردانم بنابرین مسح سر کن و مسح پا از آن جهت است که ترا بجای بالا
می برم که هیچکس غیر تو بآنجا نرفته باشد پس اینست علت اذان و وضو پس حق سبحانه و تعالی وحی
کرد بآنحضرت که یا محمد رو بحجر اسود کن و بعدد هفت حجاب هفت تکبیر بگو تا هر تکبیری سبب رفع حجابی
شود و افتتاح کن تکبیرات را بسه تکبیر یعنی حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است که تکبیر احرام
از جهت افتتاح قرائت باشد و یک تکبیر از جهت افتتاح رفتن برکوع مقرر ساخته است و دو تکبیر
از جهت افتتاح سجده اولی و ثانیه مقرر فرموده است و دو تکبیر دیگر از جهت سر برداشتن از سجدهها
مقرر ساخته است و اگر مستحب است که هفت تکبیر در ابتدای نماز بگویند از جهت اینست که یک
تکبیر از جهت احرام و افتتاح قرائت مقرر ساخته است و از جهت هر رکعتی تکبیر افتتاحیه
مقرر ساخته است پس اگر کسی هفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته باشد اگر در محل خود فراموش کند ضرر
نخواهد داشت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفت حجاب را طی فرمودند از جهت طی
هر حجاب تکبیری فرمودند و این هفت تکبیر است تکبیرش افتتاحیه بود و چون اول سه تکبیر میگویند و دعایی
میخوانند تکبیر اول ازین سه تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود و یا افتتاح این سه تکبیر دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند
دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند و ازین چهار تکبیر دو تکبیر اول افتتاحیه بود و ظاهرش آنست
که مراد از حجب ظاهری هفت آسمان باشد و در بسیاری از احادیث وارد شده است که بعد از
هفت آسمان هفت حجاب دیگر هست از نور مثل حجاب مجد و حجاب بهاء و حجاب عظمت و حجاب جلال
و حجاب عزت و حجاب قدرت و حجاب سرایر فایق حسن خوش آینده که در اخبار بسیار
موجود است پس حضرت فرمودند که حجب همه در برابر یکدیگرند و در میان اینها دریاهای نور است
و آن نوریست که حق سبحانه و تعالی از آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاده و ممکن است
که مراد از آن دریاهای نور حقایق دعاهای توجه باشد که سه مرتبه تکبیر گفته می شود و یکمرتبه سه بار
و دو مرتبه دو بار و سه دعا بعد از آنها خوانده می شود پس چون حضرت از تکبیر و افتتاح نماز فارغ
شد

شد حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بآنحضرت که نام مرا ببر که بمن رسیدی بنابرین بسم الله الرحمن
الرحیم در اول حمد مقرر شد پس خطاب رسید که مرا حمد کن پس حضرت گفت الحمد لله رب العالمین
پس بخاطر حضرت رسید که این حمد را بشکرانه نعمای الهی بجای آوردم پس خطاب رسید که چرا قطع
کردی حمد مرا نام ببر حضرت گفت الرحمن الرحیم و بنابرینست که این عبارت در حمد مکرر شده
است پس چون حمد را تمام کرد و بآخر رسانید در خاطرش خطور کرد الحمد لله رب العالمین از جهت
شکر نعمت الهی پس خطاب رسید که چرا قطع کردی ذکر مرا نام مرا ببر بنابرین بسم الله الرحمن الرحیم
میان دو سوره مقرر شد پس خطاب بآنحضرت رسید که یا محمد سوره نسبت پروردگار که
آن سوره توحید است بخوان و بگو قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یولد
و لم یکن له کفوا احد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت که الله الواحد الاحد الصمد لم
یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد پس وحی منقطع شد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت که
کذلک الله کذلک الله ربنا یعنی خداوند عالمیان چنین است و پروردگار ما چنین است پس چون
این ثنا کرد خطاب رسید که یا محمد برکوع رو از جهت پروردگار خود پس آنحضرت برکوع رفت
پس در حالت رکوع وحی رسید بآنحضرت که بگوی سبحان ربی العظیم و بحمده و لفظ
بحمده در علل بود و در کافی نبود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را خواندند پس خطاب
رسید که سر بردار یا محمد پس آنحضرت راست شد پس خطاب رسید که یا محمد بسجده رو از
جهت پروردگار خود پس حضرت بسجده رفتند پس خطاب رسید که بگو سبحان
ربی الاعلی و بحمده و این و بحمده در بسیاری از نسخ کافی نبود و در علل و بعضی از نسخ کافی
بود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را در سجود خواندند پس خطاب بآنحضرت رسید که سر بردار
و درست بنشین پس چون درست نشست از انوار عظمت الهی بر دل آنحضرت تجلی کرد حضرت
بی تاب بسجده رفتند بی آنکه مامور شده باشند پس سه مرتبه همان تسبیح را خواندند پس خطاب

بآنحضرت رسید که سر بردار و درست بنشین و چون سر برداشت ندید آنچه پیشتر دیده بود از
انوار عظمت و ازین جهت است که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد و پس خطاب رسید که یا محمد برخیز
و سوره حمد را بخوان و چون حمد را درین رکعت خواندند چنانکه در رکعت اول خوانده بود ندا پس
خطاب رسید که بعد از حمد سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان که این سوره نسبت تو
و نسبت اهل بیت تست تا روز قیامت و در رکوع و سجدتین بنحوی که واقع شد که در رکعت
اولی مذکور شد پس چون از سجده دویم فارغ شد خطاب رسید که یا محمد سر بردار که خدای
حق سبحانه و تعالی ترا ثابت قدم بدارد در جمیع مراتب کمالات و چون خواست که برخیزد خطاب
رسید که بنشین پس حضرت نشست حق سبحانه و تعالی وحی فرمود با و که یا محمد هر کاه نعمتی انعام
کنم با تمام کنم مرا تمام بر پس آنحضرت ملهم شد که گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَالْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى كُلُّهَا لِلّٰهِ پس خطاب رسید که صلوات بر خود و اهل بیت خود فرست
حضرت گفت صَلَّى اللّٰهُ عَلَيَّ وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِي و کردانکه می بایست کردن پس چون حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله نظر کردند دیدند صفهای فرشتگان و پیغمبران مرسل و غیر مرسل
را در عقب خود پس خطاب بآنحضرت رسید که سلام کن بر ایشان حضرت فرمود که اَلسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ پس خطاب بحضرت رسید که منم سلامتی و تحیت و رحمت
و برکات تو بی و ذریت تو پس خطاب بآنحضرت رسید که میل بجانب چپ مکن و اول آیه
که شنید آنحضرت بعد از قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر آیه اصحاب الیمین و اصحاب
الشمال بود و ازین جهت بود که یک سلام مقرر شد رو بقبله و ازین جهت است که تکبیر در سجود
از جهت شکر است و گفتن سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ازین جهت بود که حضرت صدای فرشتگان را
شنیدند که تسبیح و تحمید و تهلیل الهی می کردند چون آنحضرت آن صدا را شنیدند سمع الله را
گفتند یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حامد را و ازین جهت است که اگر کسی در دو

رکعت

رکعت اول شک کند اعاده می کند نماز را چون این دو رکعت در شب معراج مقرر شد
بامر الهی و این فرض اول است و آنچه حضرت بجا آوردند نماز زوال بود یعنی ظهر بلکه جمعه
بود چنانکه گذشت این بود معنی عبارت کافی و در علل الشرایع و در بعضی از جمل اسقاطی واقع
شده است مثل رکوع که خطاب رسید که بدنت را خم کن و دستها را بر زانوها گذار و نظر
کن بعرش من پس حضرت فرمودند که در رکوع مشاهده نمودم عظمت عرش را که نزدیک شد
غش کردم پس ملهم شدم که سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ را گفتم چون عظمت آنرا
مشاهده نمودم در عظمت عرش او پس چون این تسبیح را گفتم آن بیخودی زایل شد و ازین
جهة در رکوع این تسبیح مقرر شد دیگر خطاب رسید که سر بردار و چون سر برداشتم تجلی شد
عظمت الهی و بیخود افتادم بر رو و دست پس ملهم شدم که تسبیح سجود را گفتم و تخفیف می یافت
تا هفت مرتبه که گفتم آن حالت فرو نشست پس ملهم شدم و سر برداشتم باز عظمت الهی تجلی
کرد و غش روی نمود و بسجده رفتم و باز هفت مرتبه گفتم و بخود آمدم و سر برداشتم و از کی از
جهة استراحت نشستم مثل از برخواستن بنا برین جلسه استراحت اخی مطلوبست و تبیین
مطالب این حدیث در باب کیفیت نماز بتفصیل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و در روضة
المتقین اشاره ببعضی از تحقیقات این حدیث شده است و اما حدیث دویم را شیخ ثقه
صدوق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در شب معراج تعلیم اذان و سایر عبادات شد
و چون بسیار طولانی بود در مکانی که انسب باشد مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی در حسن
کالصحیح از زراره و فضیل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون
در شب معراج حضرت سید المرسلین را باسمان بردند و به بیت المعمور رسیدند و حاضر شد نماز
پس جبرئیل اذان و اقامه گفت و حضرت پیش ایستادند و فرشتگان و پیغمبران همگی اقتدا بآن

حضرت کردند و احادیث درین باب بسیار است برین اکتفا شد وَرَوٰى زُرَارَةُ
عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ تُؤَذِّنُ وَاَنْتَ عَلٰى غَيْرِ وُضُوْءٍ فِي
ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَائِمًا اَوْ قَاعِدًا وَاَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ وَلٰكِنْ اِذَا اَقَمْتَ فَعَلٰى وُضُوْءٍ مُتَهَيِّئًا
لِلصَّلٰوةِ و باسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که جایز است که اذان بگویی و وضو نداشته باشی و یک جامه پوشیده باشی و در حالت قیام
واقع سازی یا در نشستن و رو بقبله باشی ~~یک جامه پوشیده باشی بقبله~~ و پشت بقبله و لیکن هر گاه
که خواهی اقامه بگویی می باید که با وضو باشی و مهیا باشی از جهة نماز غرض آنست که چون اقامه
بمنزله جزو نماز است می باید که با وضو باشی و دو جامه پوشیده باشی و ایستاده باشی و رو
بقبله باشی بر سبیل استحباب موکد علی المشهور و در اذان نیز سنت است جمیع آنها و لیکن
موکد نیست و احوط آن است که در اقامه مراعات حالت نماز کنند چون احادیث بسیار
درین معنی واقع شده است وَرَوٰى اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ عَنِ الرِّضَا
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ يُؤَذِّنُ الرَّجُلُ وَهُوَ جَالِسٌ وَيُؤَذِّنُ وَهُوَ رَاكِبٌ
و باسانید صحیحه و حسنه منقول است از احمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند
که مرد را جایز است اذان گفتن نشسته و همچنین جایز است اذان گفتن سواره و در
کافی مذکور است که اذان می تواند گفت نشسته و اقامت نگوید مگر ایستاده و اذان
می توان گفت سواره و اقامه نمی گویی مگر وقتی که بر زمین باشی و شیخ نیز روایت کرده است بسند
صحیح با زیادتی مثل کلینی وَرَوٰى اَبُوْ بَصِيْرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا بَاْسَ
اَنْ تُؤَذِّنَ رَاكِبًا اَوْ مَاشِيًا اَوْ عَلٰى غَيْرِ وُضُوْءٍ وَلَا تُقِمْ وَاَنْتَ رَاكِبٌ وَلَا
جَالِسٌ اِلَّا مِنْ عُذْرٍ اَوْ تَكُوْنَ فِيْ اَرْضٍ مُلِصَّةٍ و بسند موثق کالصحیح منقول است
از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که اذان بگویی در سواری

یا ده او رفتن یا بی وضو و اقامت مگو در حالت سواری و نه نشسته مگر عذری باشد یا در زمینی باشی
دزدگاه که درین دو صورت سواره و پیاده می توان گفتن چنانکه نماز را نیز سواره می
توان کردن و ظاهر آنست که باندک عذری کراهت یا حرمت زایل می شود بخلاف نماز و
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست
که بی وضو و بی غسل اذان بگویی و اقامه را مگو مگر با وضو و فرمودند که باکی نیست مسافر را که اذان
بگوید سواره و اقامه را میگوید در وقتی که از اسب بزیر آید و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که فرمودند که اذان میتواند گفت نشسته و اقامه نمیتواند گفت مگر
ایستاده و احادیث بسیار برین مضمون وارد شده است و اکثر علما نهی را حمل بر کراهت
کرده اند و عمده وجوه ایشان استحباب اذان و اقامه است و در استحباب هر دو اشکالی
هست و جزم بآن مشکل است و معهذا منافات ندارد استحباب اصل با وجوب شرط مثل
وضو از جهة نماز نافله که جمعی که قایلند باستحباب حرام میدانند نماز بی وضو را ایضا باشد که ترک
اقامه توان کردن و بی وضو و پشت بقبله و نشسته و پیاده و سواره نتوان کرد و احوط در
امثال این مسایل آنست که جرأت نکنند در حکم بوجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت
و بقصد قربت واقع سازند و الله تعالی یعلم وَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ لِلْمُؤَذِّنِ فِيْمَا بَيْنَ الْاَذَانِ وَالْاِقَامَةِ مِثْلُ اَجْرِ الشَّهِيْدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ
فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّهُمْ يَجْتَلِدُوْنَ
عَلَى الْاَذَانِ فَقَالَ كَلَّا اِنَّهُ يَاْتِيْ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطْرَحُوْنَ الْاَذَانَ عَلٰى ضُعَفَائِهِمْ
فَتِلْكَ لُحُوْمٌ حَرَّمَهَا اللّٰهُ عَلَى النَّارِ و بسند قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مؤذن را در میان اذان
و اقامه ثوابی است مثل ثواب کسی که شهید شده باشد در جهاد از جهة رضای الهی و در خون

علی ع قال ص

غلیظ ده باشد پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که یا رسول الله هرگاه شما این
مقدار ثواب آنرا میفرمایید آخر بسیار اذان شنیده خواهند کشید و در بعضی از نسخ بجنگ خواهند
و بجنگ آوردن و تجلدون واقع شده است یعنی هرگاه این ثواب را شنیدند جمعی خاص را اختیار
خواهند کرد که مالی یا جاهی داشته باشند یا ستم خواهند کرد بر فقرا یا جنگ خواهند کرد یا اهمال
که این ثواب را شنیده اند چنین می کنند اگر ثواب را بشنوند چها خواهند کرد حضرت فرمودند
که چنین نخواهد شد چون مردمان از اعمال خیری که نفع دنیوی در آن نباشد اهتمامی نیست
بلکه چنین خواهد شد که اذان را بر ضعفا و بیچارگان خواهند انداخت بعنوان طرح پس آن
فقرایی که از روی طرح بر ایشان انداختند و ایشان لله کنند حق سبحانه و تعالی گوشتهای
ایشان را بر آتش دوزخ حرام می گرداند یعنی بجهنم نروند و قال علی صلوات
الله علیه آخر ما فارقت علیه حبیب قلبی صلی الله علیه و آله انه قال یا علی اذا
صلیت فصل صلوة اضعف من خلفک و لا تتخذن مؤذنا یأخذ علی اذانه
اجرا و در قوی از سکونی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آخر
مجلسی و پاسخی که بر آن مفارقت واقع شد میان من و محبوب دل من این بود که فرمودند
که یا علی هرگاه نماز کنی رعایت حال کسی کن که ضعیف ترین ماموین باشد یعنی نماز را سبک
واقع ساز هرگاه مثل مرد پیری یا بیماری در میان ماموین باشد و اگر جمعی باشند که همه
قوت تطویل داشته باشند و خواهند آنرا تطویل میتوان داد چنانکه خواهد آمد و
مؤذنی مگیر که بر اذان مزد خواهد چون اذان عبادتیست که مطلوب است از همه کس کفایه
پس بر آن مزد گرفتن از باب آنست که شخصی نماز واجب یا نماز سنت خود را بکند و از
دیگران مزد طلب کند و در باب تجارات خواهد آمد احادیث درین باب و روی خالد
بن نجیح عن الصادق صلوات الله علیه انه قال التکبیر جزم فی الاذان

مع الافصاح بالهاء و الالف و در قوی کالصحیح منقول است از خالد که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که می باید که در اذان وقف کنند بر آخر تکبیرات بلکه خواهد آمد که مستحبست
وقف نمودن بر آخر جمیع فصلهای اذان و اقامه و لیکن چون مبالغه در تکبیرات بیشتر
بود آنرا ذکر فرمودند و دیگر سنت است نیکو ظاهر ساختن ها و الف را در تکبیرات
یا در کل اذان یا در کل اذان و اقامت و مراد از الف همزه است در اول الله و
اکبر و یا اعم است از همزه و الف که ساکن است مثل الف بعد از لام الله و ظاهرا همه را
نیکو ظاهر ساختن مطلوبست خصوصا الف و های تکبیرات و شهادتین و غیر آنرا و سنت است
که بتأنی واقع سازد تا خلاف سنت و خلاف لغت واقع نساخته باشد و اگر مخالفت
لغت واقع شود مقدم است بر مخالفت سنت و روی ابو بصیر عن احدهما صلوات
الله علیهما انه قال ان بلالا کان عبدا صالحا فقال لا اؤذن لاحد
بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فترک یومئذ حی علی خیر العمل و منقول است
در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که بلال مؤذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنده
شایسته الهی بود و گفت که من از جهة کسی اذان نخواهم گفت بعد از آن حضرت صلی الله علیه و
آله چون او ترک کرد از آن روز حی علی خیر العمل ترک شد از طرق عامه منقولست از
عکرمه که گفت از عبد الله بن عباس سؤال کردم که چرا حی علی خیر العمل را از اذان انداختند
عبد الله گفت که چون عمر بن الخطاب نهایت اهتمام داشت در فتح بلاد بخاطر او رسید که اگر
مردمان بدانند که نماز بهترین اعمال است مشغول نماز خواهند شد و جهاد را ترک خواهند کرد
و در کتاب سلیم بن قیس هلالی مذکور است که عمر همیشه با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منازعه داشت که چگونه نماز بهتر از جهاد باشد با آنکه جهاد بذل جان و فرزندان است

وحال حضرت میفرمودند که اگر در جهاد کشته شود دیگر به کشته شدن است و رسیدن به بهشت و در
نماز با اخلاص و با حضور قلب مجاهدات می باید کرد تا یک نماز مقبول از این کس بفعل آید و چون در
زمان آنحضرت این معنی دست بهم نداد با منافقان تمهید کرد که بگویند که در زمان آن حضرت نمی گفتند
و نزاع شد جمعی می گفتند که ما می شنیدیم که مؤذنان می گفتند و جمعی گفتند که ما نمی شنیدیم
عاقبت قرار دادند که بلال اذان بگوید تا معلوم شود که بود یا نبود و بلال را گفتند که اگر حی علی
خیر العمل را خواهی خواند در دست عمر کشته خواهی شد بلال که متوجه اذان شد چون باسم پیغمبر
صلی الله علیه و آله رسید بیهوش شد و این را عذر ساخت یا حکایت حضرت فاطمه زهرا صلوات
الله علیها که خواهد آمد و در حدیث موثق کالصحیح از جعفر جعفری ثقه منقول است که او گفت شخصی
از اهل شام داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس با او گفت که اول کسی که
پیش از همه کس به بهشت میرود بلال است گفت چرا گفت از آنجهة که او اول کسی است که اذان
گفته است و جمعی از علما این حدیث را در فضل اذان ذکر کرده اند و جمعی در فضل بلال و هیچ
یک ظاهر نیست چون ظاهر نیست که این عبارات را حضرت فرموده اند یا آن شامی و بر تقدیری که
حضرت فرموده باشند ظاهرا از روی تقیه باشد و احتمال بعیدی دارد که حضرت فرموده
باشند از جهة فضل اذان و مستلزم فضل بلال باشد نیز یا بر عکس و الله تعالی یعلم و روی الحسن
بن السری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من السنة اذا اذن الرجل
ان یضع اصبعیه فی اذنیه و بسند حسن کالصحیح منقول است از حسن و شیخ در صحیح
از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله سنتهای
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است که هرگاه مردی اذان گوید دو انگشت خود را در
گوش خود بگذارد و در دو نیست که حکمتش این باشد که چون سنت است که اذان را بلند بگوید
خوف ضرر است که بسامعه برسد و این حکمت است نه علت پس اگر اذان را آهسته گویند همان

همان سنت است و الله تعالی یعلم و روی خالد بن نجیح عنه صلوات الله علیه انه قال الاذان
و الاقامة مجزومان و فی خبر آخر موقوفان و در حدیث صحیح از ابن ابی عمیر منقول است از خالد
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اذان و اقامت مجزومند و اعراب
آخر همه فصول محذوفست و در حدیث دیگر وارد شده است که اذان و اقامه را وقف می باید
کرد و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و احوط آن است که با اعراب نخوانند و بر همه فصول وقف کنند
خصوصا بر فصول اذان و مرویست از شیخ نقلا عن الکلینی در حسن کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که اذان را وقف می باید گفت و ظاهری باید ساخت ها و الف را
و اقامه را تند می باید گفت و واقع ساخت و تاملی درین حدیث هست زیرا که در نسخ کافی که نزد ما است
نیست ممکن است که در نسخه شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده باشد و آنچه گمان بیشتر است
آن است که این حدیث در کتاب محمد بن احمد بوده است و سهو در نسبت بکافی شده است و ازین
باب چند جا از شیخ واقع شده است و الله تعالی یعلم و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات
الله علیه قال لا یجزئک من الاذان الا ما اسمعت نفسک او فهمته و افصح بالالف
و الهاء و صل علی النبی صلی الله علیه و آله کلما ذکرته او ذکره ذاکر عندک فی اذان او
غیره و کلما اشتد صوتک من غیر ان تجهد نفسک کان من یسمع اکثر و کان اجرک
فی ذلک اعظم و باسانید صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که کافی نیست ترا از اذان مگر آنچه خود بشنوی آنرا یا بفهمی آنرا در مانند تقیه و ممکنست که تردیدی از
راوی باشد که نداند که حضرت اسمعت فرموده است یا فهمته نفسک و ظاهر ساز الفات
و هات را بلکه بعد ازین خواهد آمد که همه حروف را درست بگوید و لیکن اکثر مردمان همزه و الف
و ها را سهل میگیرند حضرت اینها را فرمودند با آنکه در اذان شصت و پنج و در اقامه شصت و شش
همزه و الف و هاست که رعایت آنها می باید کرد و بحسب تجربه یافته ایم که هر که در صد و سی و یک جا

نیز

رعایت کند که خوب گفته شود والبته رعایت باقی نیز خواهد کرد و این عدد موافق اذان مشهور است
اما موافق آنچه صدوق و غیره ترجیح داده اند که تکبیر اقامه نیز چهار است صدوی ونه موضع میشود
که اظهار می باید کرد و صلوات فرستادن بر نبی صلی الله علیه و آله هر مرتبه که خود نام حضرت را ببری یا
کسی اسم حضرت را نزد تو ببرد در اذان یا غیر آن و از ین صحیحه فهمیده اند وجوب صلوات را
هر مرتبه که نام حضرت برده شود و لیکن مبنای این استدلال بر آن است که امر از جهة وجوب باشد
و هر چند آواز تو بلندتر باشد بی آنکه خود را ضرر رساند ازین بیشتر خواهند شنید و اجر تو عظیم تر
خواهد بود پس ظاهر شد که اقل مرتبه اذان آنست که خود بشنود و لازم نیست در تحقیق اذان که
دیگری بشنود و هر چند وضع اذان از جهة اینست که دیگران بشنوند و بدانند که وقت داخل شده است
و اکثرش آن مقدار است که خود را آزار رساند پس جمعی که عادت کرده اند با آنکه آواز را بلند کویند
و آزار رسانند هر چند بلندتر گویند بهتر خواهد بود چنانکه خواهد آمد و سال معویة بن وهب
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الاذان فقال اجهر وارفع به صوتك فاذا اقمت
فدون ذلك ولا تنتظر باذانك واقامتك الا دخول وقت الصلوة واحدر
اقامتك حدرا و در حسن کالصحیح منقول است از ابن وهب که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر الصادق صلوات الله علیه از اذان پس حضرت فرمودند که بلند بگو و آواز را بلند کن
آن مقدار که توانی و چون اقامه گویی کمتر از اذان آواز را بلند کن چون فی الحقیقة اذان اعلام
دوران است و اقامه اعلام نزدیکان و در اذان و اقامه انتظار مکش مگر دخول وقت نماز را
یعنی اذان را در اول وقت نماز واقع ساز که اول زوال است و اقامه را بعد از نوافل در وقتی
که خواهی متوجه نماز شوی و این تفصیل از اخبار دیگر ظاهر میشود و اقامه را تند بگو بخلاف اذان که
تانی در آن مطلوب است و منقول است در حدیث صحیح از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر الصادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه اذان گویی آهسته مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ترا ثواب کرامت میکند آن

مقدار که آوازت رود یعنی هر چند آوازت بلندتر شود ثوابت بیشتر خواهد بود مشروط بآنکه
بسیار خود را ازینجا نی حاصل نگردد هرجا که مطلوب بلند خواندنست همین معنی منظور است
حتی در اذان وروی عنه صلوات الله علیه عمار الساباطی انه قال اذا اقمت الی
الصلوة الفریضة فاذن واقم وافصل بین الاذان والاقامة بقعود او بکلام
او تسبیح فقال وسألته کم الذی یجزی بین الاذان والاقامة من القول
قال الحمد لله و منقول است بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه بنماز واجب برخیزی اذان و اقامه بگو و فاصله کن میان اذان
و اقامه بنشستنی یا حرف زدنی یا تسبیحی و از عمار گفت که از آن حضرت سوال کردم که اقل
سخنی که میان اذان و اقامه گفته شود کدام است که صحیح است حضرت فرمودند که الحمد لله و از ین
حدیث ظاهر میشود که کلامی که حضرت فرمودند مراد از آن ذکر الهی است و باین حدیث
و امثال این استدلال کرده اند جمعی از اصحاب بر وجوب اذان و اقامه بنا بر آنکه امر
از جهة وجوبست و این استدلال نزد بنده ظهوری ندارد بلکه آنچه فهمیده می شود قدر مشترکست
تا وجوب یا استحباب از خارج ظاهر شود و احوط آن است که بقصد قربت واقع سازد
و البته ترک نکند و شیخان بسند قوی از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند که چون
از اذان فارغ شود و بنشیند بگوید که اللهم اجعل قلبی بارا ورزقی دارا واجعل
لی عند قبر نبیك قرارا ومستقرا یعنی خداوندا دل مرا نیکوکار گردان و جوارح تابع
و لنه و روزی مرا بسیار گردان و بگردان از جهة من نزد قبر رسولت قراری که تا زنده
باشم در آنجا باشم و خاک من نیز در آنجا باشد و چون با این حالتی که الحال است قرار
در آنجا متعذر است بلکه متعذر ممکنست که مراد این باشد که صاحب الامر صلوات الله علیه در آید
تا این معنی سهولت دست دهد با آنکه آرزوی آن فی نفسه خوبست والله تعالی یعلم

وسأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یؤذن وهو یمشی وهو علی
غیر طهر او هو علی ظهر الدابة قال نعم اذا کان التشهد مستقبل القبلة
فلا بأس روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت
از آنحضرت سوال کردم از شخصی که اذان گوید و راه رود و یا بی طهارت باشد که
غسل یا وضو بایدش کردن یا سوار باشد حضرت فرمودند که بلی هرگاه تشهد رو بقبله باشد
باکی نیست و ظاهر این نیز محمول است بر استحباب چنانکه احادیث صحیحه گذشت بر سبیل
اطلاق اگرچه ممکن است که آن مطلق محمول بر مقید باشد و لیکن خلاف ظاهر است و دیگر
خواهد آمد وروی عنه صلوات الله علیه زرارة انه قال اذا اقیمت الصلوة
حرم الکلام علی الامام واهل المسجد الا فی تقدیم امام و منقول است
باسانید صحیحه از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند آنحضرت که هرگاه
اقامه گفته شود و تمام یا گفته شود قد قامت الصلوة حرام است سخن کردن بر امام و بر اهل
مسجد مگر در مقدم داشتن امام که امام راتب حاضر نباشد و اقامه گفته شود و ماموم شخصی را
که قابلیت امامت داشته باشد باو میگویند تقدم یعنی پیش بایست تا بتو اقتدا کنیم چنانکه
در حدیث صحیح از حفص بن سالم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه موذن بگوید که قد قامت الصلوة آیا قوم بر پای ایستند
یا می نشینند تا امام راتب ایشان بیاید حضرت فرمودند که نه بلکه بر پای ایستند اگر
امام راتب آمد فبها و الا دست یکی از قوم را می گیرند و پیش میدارند و موید این است
حدیث صحیح از عبد الله بن مسکان از ابن ابی عمیر و ظاهر الفاظ ابن از نساخ زیاد شده است
و ابو عمر متطبب است عبد الله بن سعید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که در اقامه سخن گوید حضرت فرمودند که بلی پس چون موذن بگوید

قد قامت الصلوة حرام است کلام بر اهل مسجد مگر آنکه از جاهای متفرق جمع شده باشند
و امامی نداشته باشند پس باکی نیست که بعضی بعضی گویند که پیش بایست ای فلانی تا بتو
اقتدا کنیم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اقامه را واقع ساختی سخن مگو و اگر سخن گویی اعاده
می کنی اقامه را و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه موذن نماز اقامه را بگوید سخن کردن حرام می شود مگر آنکه آن قوم امامی
نداشته باشند می توانند که سخن کردن در مقدم داشتن امام و احادیث صحیحه وارد شده است
که در اذان سخن می تواند کرد و در احادیث قویه کالصحیحه وارد شده است که در اقامه سخن
می تواند کرد و محمول است بر آنکه قبل از قد قامت الصلوة سخن می تواند کرد و یا بعد از آن در اموری
که تعلق بنماز داشته باشد مثل تقدیم امام و برین تعمیم حدیثی بخاطر ندارم مگر و احوط آن است
که در غیر تقدیم امام سخن نگوید تا عمل بمنصوص کرده باشد و محتملست که احادیث نهی را حمل بر
کراهت کنیم چنانکه در حدیث صحیح از حماد بن عثمان منقول است که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مردی که اقامه گفته باشد سخن می تواند گفت
حضرت فرمودند که بلی و چند حدیث کالصحیح نیز بر مضمون وارد شده است و هر دو را جمع
می توان کرد اگرچه اظهر کراهتست و لیکن احوط آن است که سخن نگوید مگر در تقدیم امام و احوط
آن است که اگر سخن گفته باشد اقامه را از سر گیرد وقال علی صلوات الله علیه
قال رسول الله صلی الله علیه واله یؤمکم اقرؤکم ویؤذن لکم
خیارکم وفی حدیث آخر افصحکم و منقول است از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امامت می کند شما را هر که
اعلم باشد بقرارت یا بیشتر در حفظ داشته باشد یا قرارت را بهتر خواند با آنکه رعایت وقوف

حدیث صحیح

وصفات حروف را بهتر کند و بعضی گفته اند که مراد از اقرا اعلم است چون در زمان حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم علم منحصر بود در علم قرآن و این احتمال بعید است چنانکه خواهد آمد و
محتمل است که مراد از اقرا کسی باشد که یکی ازین صفات موصوف باشد و این احتمال بعید نیست
لیکن در صورت تعارض مشکل است و دیگر حضرت فرمودند که اذان میگوید از جهة شما خوبان
شما یا کسی که خوبتر باشد و اقل مرتبه خوبی عدالت است تا اعتماد بر او توان کرد در دخول وقت
در بعضی از صور و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که اذان میگوید از
جهة شما هر که فصیح تر باشد یا که حروف را از مخارج گوید با رعایت صفات حروف و
قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اذن في مصر من امصار المسلمين سنة
وجبت له الجنة بسند صحیح منقولست از آنحضرت که هر که یکسال در شهری از شهرهای مسلمانان
اذان بگوید بهشت او را واجب شود و ظاهر امراد ازین اذان اذان اعلام است نه اذانی که
آهسته گوید وقال ابو جعفر صلوات الله عليه المؤذن يغفر الله له مد بصره ومد
صوته في السماء ويصدقه كل رطب ويابس يسمعه وله من كل من يصلي معه
في مسجده سهم وله من كل من يصلي بصوته حسنة و کالصحیح منقول است از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حق سبحانه و تعالی می آمرزد موذن را آنمقدار که چشم او کار کند
و آنمقدار که آواز او بجانب آسمان برود و تصدیق می کنند موذن را هر تر و خشکی که صدای
او را می شنوند و بسبب هر که نماز کند با او در آن مسجد نصیبی از ثواب او را خواهد بود و نصیبی بزرگ
و بسبب هر یک از کسانی که اذان او را بشنوند و با او نماز کنند حسنه در دیوان اعمال او می نویسند
بدانکه این حدیث را صدوق در ثواب الاعمال و خصال و غیر آن ذکر کرده است از آنحضرت صلوات
الله علیه که فرمودند که هر که ده سال اذان بگوید خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی می آمرزد مد
بصرش را و کشیدن آوازش را در آسمان و چشم در آسمان کار می کند تا فلک هشتم پس ممکن است که مراد ... این باشد م

11

که اگر گناهان موذن اینمقدار باشد که آسمانها پر باشد از گناهان که حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد
و همچنین آنمقدار که آوازش رود و آن نیز تا عرش باشد چنانکه خواهد آمد که فرشتگان آواز موذن را
بالا می برند و ممکن است که تشبیه کرده باشند مغفرت را باینمقدار با آنکه یکقطره از دریای مغفرت
و رحمت عالمی را کافی است و ممکن است که مراد از مد بصر مد صوت باشد چون غالب اوقات مراد از
چشم کار کردن آن است که تشخیص تواند کرد چنانکه خواهد آمد و بنابرین احتمال ممکنست که مراد بر بودن
از گناهان یا مغفرت باشد و از قبیل تشبیه معقول بمحسوس باشد چنانکه گذشت و ممکن است که مراد این
باشد که هر چند آواز موذن بیشتر رود و از اطراف ثوابش بیشتر خواهد بود و بنابرین ضم کردن
مد بصر از آنجهت خواهد بود که بسیار بلند نگوید که سبب ضرر شود بلکه مد بصر که یک میل است کافیست
و قربیست باین حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که می آمرزند
موذن را هر مقدار که آواز او برود یعنی هر چند بیشتر میرود آواز او گناهان او بیشتر آمرزیده می شود
و شهادت میدهد از جهة او هر چیزی که صدای او را می شنود و در ذوی العقول ظاهر است که
و در غیر آن حقیقت یا مجاز چنانکه گذشت و همچنین در حدیث صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون اذان گویی آهسته مگو زیرا که
حق سبحانه و تعالی ترا ثواب میدهد بمقدار بلند گفتن اذان که هر چند بلند تر میگویی ثواب
بیشتر است و دیگر خواهد آمد و قال صلوات الله عليه من اذن سبع سنين محتسبا جاء
يوم القيمة ولا ذنب له و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود
که هر که هفت سال اذان بگوید خالصا لله چون فردا در محشر حاضر شود او را گناه نباشد و ظاهر
این خبر نیز اذان اعلام است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقول است که فرمودند که سه طایفه در بهشت قرار ایشان در مشک ناب خواهد بود اول
موذنی که از برای رضای الهی اذان بگوید و پیشنمازی که ماموران ازو راضی باشند و بنده

که اطاعت حق سبحانه و تعالی کند و اطاعت آقای خود نیز کند و از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بسند قوی منقول است که موذنی که اذان از جهت رضای الهی بگوید ثواب مجاهدی
دارد که شمشیر کشیده باشد و در میان دو صف جهاد کند و کالصحیح منقول است از آنحضرت
صلی الله علیه و آله که فرمودند که موذنان امت من محشور می شوند با پیغمبران و صدیقان و شهدا و
صالحان و روی ان الملائكة اذا سمعت الاذان من اهل الارض قالت هذه
اصوات امة محمد بتوحيد الله فيستغفرون الله لامة محمد صلى الله عليه وآله حتى
يفرغوا من تلك الصلوة و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که طول دیوار مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک
قامت بود و چون وقت نماز داخل میشد حضرت میفرمودند بلال را که ای بلال بالای دیوار رو و
و اذان بلند بگو بدرستی که حق سبحانه و تعالی بادی را موکل ساخته که این صدا را با آسمان برد
و صدوق تا اینجا از حدیث انداخته است و تتمه را ذکر کرده است که بدرستی که هرگاه که
فرشتگان اذان را می شنوند از اهل زمین می گویند که این صداهای امت محمد است صلی الله
علیه و آله بیگانگی الهی و فرشتگان استغفار میکنند از جهة امت محمد صلی الله علیه و آله تا ازین
نماز فارغ شوند و این حدیث را برقی بسند صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند و دلالت
می کند بحسب ظاهر بر آنکه سنت است بلند گفتن اذان و بر مناری بقد آدمی بالا رفتن و بعد از
دخول وقت بی فاصله گفتن و منافات ندارد با حدیث صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از
برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا اذان را بر منار گفتن سنت است حضرت
فرمودند که از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان می گفتند بر روی زمین
و در آن وقت مناری نبود و جمع میتوان کرد بآنکه نفی مناره متعارف فرموده باشند چون
مناری که بر دیوار مسجد حضرت بود شکل منار نداشت بلکه راهی بود بر دیوار ساخته بودند

12

که بر موذن مشکل نباشد اذان گفتن و آواز او بهمه جا برسد و یکقد آدم فی الحقیقه بر روی
زمین است و ممکن است که در اوایل نبوده باشد و در اواخر ساخته باشند والله تعالی اعلم
وروى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال ادنى ما يجزي من الاذان
ان تفتتح الليل باذان واقامة وتفتتح النهار باذان واقامة ويجزيك في سائر
الصلوات اقامة بغير اذان و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجزی است و کافیست آن است که افتتاح کنی شب
را باذانی و اقامه و افتتاح کنی روز را باذانی و اقامه و کافیست ترا در باقی نمازها که اکتفا
کنی با قامه بی اذان و ظاهر این حدیث آن است که اذان و اقامه از جهت نماز صبح و شام
واجبست و در باقی نمازها اقامه واجبست و موید این حدیث کالصحیح صباح که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن اذان را در همه نمازها و اگر ترک کنی در
نماز صبح و شام تقصیر مکن که درین دو تقصیر نیست بدو معنی و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که در نمازها تنها اقامه کافی است مگر در نماز صبح و شام و در حدیث موثق کالصحیح
از سماعه منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز صبح و شام را نمی توان کرد مگر با
اذان و اقامه و در باقی نمازها رخصت داده اند که با قامه تنها بجا آورند و با اذان افضل است
و جمعی این حکم را مخصوص نماز جماعت میدانند و در منفرد اقامه تنها را کافی میدانند چنانکه
ظاهر احادیث صحاح است و احوط آن است که نماز جماعت را بی اذان و اقامه واقع نکنند
مگر در مواضعی که خواهد آمد و در نماز منفرد احوط آن است که اذان صبح و شام را ترک نکنند و
اقامه همه نمازها را ترک نکنند اگر چه اظهر استحباب هر دو است مطلقا وجمع رسول الله
صلى الله عليه وآله بين الظهر والعصر بعرفة باذان واحد واقامتين وجمع بين
المغرب والعشاء بجمع باذان واحد واقامتين و باسانید صحیحه منقول است از حضرت

حدیث م

سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که جمع کردند در روز عرفه میان ظهر و عصر
بیک اذان و دو اقامه چون روزی است که دعا مطلوبست نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر
بجای آوردند و از جهه ظهر اذان و اقامه گفتند و از جهه عصر اقامت تنها گفتند چون وقت
فضیلت عصر داخل نشده بود و اذان را در وقت فضیلت می گفتند و هم چنین جمع فرمودند
میان شام و خفتن در مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامه یا آنکه نماز شام را در وقت خفتن
بجا آوردند و اذان خفتن را پیش از نماز شام گفتند و بعد از نماز شام اقامت از جهه نماز
خفتن گفتند و ظاهر آنست که سقوط اذان درین دو موضع باعتبار جمع بود چنانکه خواهد آمد
وروی عبد الله بن سنان عن الصادق صلوات الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و
آله جمع بین الظهر والعصر باذان واقامتین وجمع بین المغرب والعشاء فی الحضر
من غیر علة باذان واحد واقامتین و بسند صحیح منقول است از عبد الله از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمع فرمودند میان
نماز ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه و هم چنین جمع کردند میان نماز شام و خفتن در حضر بی علتی
بیک اذان و دو اقامه و بمضمون احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است
و در بسیاری ازین اخبار وارد شده است که جمع فرمودند تا وقت برامت آنحضرت فراخ شود
و ظاهر جمع آنست که دو نماز را در یک وقت بجا آورده باشند ~~تا چهار سبع شاخص که گذشته باشد~~
و چون اذان از جهه نمازی است که وقت آن داخل شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش
از آنکه سایه زیادتی چهار قدم شده باشد بجا آورند اذانرا از جهت ظهر میگویند و اقامه
نیز میگویند نماز ظهر را بجا می آورند و اقامه میگویند و عصر را بجامی آورند و اگر نماز نکرده
باشند تا چهار سبع شاخص گذشته باشد اذانرا پیش از نماز ظهر از جهه عصر بجامی آورند و اقام
بعد از ان از جهه ظهر میگویند و بعد از نماز ظهر اقامه از جهه نماز عصر میگویند و عصر را بجامی آورند و

وبعدازان اقامتیان جهت نماز شام گفتند

ام حمل

و همچنین است حکم نماز شام و خفتن و در احادیث معتبره وارد شده است که جمع بین
الصلوتین وقتی متحقق میشود که نافله در میان نمازها واقع نشود و هرگاه نافله واقع شود جمع نشده
است و ازین اخبار ظاهر می شود که اگر نماز ظهر را در اول وقت بجا آورد و بعد از ان
نافله عصر را بجا آورد اذان از جهه عصر می گوید هر چند چهار قدم نگذشته باشد و ظاهرا
بد نباشد اذان درین دو صورت و هم چنین است حکم جمع در روز جمعه اذان از
جهه عصر نمیگویند و درین چهار موضع خلافست در شرعیت اذان دیگر جمعی مطلقا
حرام میدانند و جمعی از اعلام را بدعت میدانند و سنت میدانند اذانرا از ابعد
اعظام چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و جمعی اذان عرفه و عصر جمعه و عشاء مشعر را
حرام میدانند و جمع در غیر این سه موضع را مکروه میدانند و احوط ترک است مطلقا
چون بسیاری از فصول آن ذکر نیست مثل حیعلات و بر تقدیری که ذکر باشند همه ذکری
در همه وقتی مطلوب نیست خصوصا بقصد مشروعیت و اگر نماز ظهرین را بعد از هشت قدم
بجای آورند ظاهر عبارات اصحاب آنست که اذان ساقط باشد و اقامه ساقط نمی
شود مگر اگر وقت نماز تنگ باشد و خوف خروج وقت باشد که درین صورت اقامه را
نیز نمیگوید و اگر اندک کاری داشته باشد جمع می تواند کرد و بهتر آن است که نماز ظهر را در
چهار قدم بجا آورد و نماز عصر را در قدم پنجم بفعل آورد و اگر همیشه مشکل باشد گاهی
متفرق واقع سازد و گاهی مجتمع و اگر چنان کند که نماز ظهر را دیر ترک واقع سازد تا نماز
عصر در اول وقت بفعل آید بهتر از آنست که هر دو در یکوقت واقع شود و چون دانستن
اول وقت مشکل است تا یقین شود دخول وقت و نافله ظهر را با نماز ظهر و نافله عصر بجا
آورد و با دعاهای نماز و تعقیب چهار قدم می گذرد و عصر در قدم پنجم واقع می شود غالبا
والله تعالی یعلم وروی ان من صلی باذان واقامة صلی خلفه صفان من الملائکة ومن

وقد قامت

ازین

صلی باقامة بغیر اذان صلی خلفه صف واحد وحد الصف ما بین المشرق والمغرب منقول است بسند
کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز کند با اذان و اقامت در عقب
او نماز می کنند دو صف از فرشتگان و هر که نماز کند با اقامت بی اذان در عقب او نماز می کنند یک صف
و حد صف میان مشرق و مغربست و در ثواب الاعمال چنین است که مفضل گفت عرض نمودم که مقدار هر صفی
چه مقدار باشد حضرت فرمودند که کمترش میان مشرق و مغرب است و بیشترش میان آسمان است تا زمین
و مؤید اینست حدیث صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در سرای نماز
گذاری و اذان و اقامه بگوئی در عقب تو نماز می گذارند دو صف از فرشتگان و اگر اقامه بگوئی و اذان
نگوئی در عقب تو نماز می کنند یک صف و مثل اینست حدیث صحیح محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه و
وفی روایة العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه انه قال من اذن واقام
صلی وراءه صفان من الملائکة وان اقام بغیر اذان صلی عن یمینه واحد وعن شماله
واحد ثم قال اغتنم الصفین و بسند کالصحیح منقول است از عباس که حضرت امام رضا صلوات الله
علیه فرمودند که هر که اذان و اقامه بگوید نماز کنند در عقب او دو صف از فرشتگان و اگر اقامه گوید بی
اذان نماز می کند از دست راست او یک فرشته و از دست چپ او یک فرشته بعد از ان حضرت فرمودند
که غنیمت دان دو صف را یعنی اذان و اقامت بگو و فایده نماز کردن این دو صف آن است که ثواب
نمازهای فرشتگان همه از تو خواهد بود یا بعد و هر فرشته نماز او مضاعف خواهد شد چنانکه در نماز جماعت
خواهد آمد وفی روایة ابن ابی لیلی عن علی صلوات الله علیه انه قال من صلی باذان واقامة صلی
خلفه صفان من الملائکة لا یری طرفاهما ومن صلی باقامة صلی خلفه ملک و بسند کالصحیح
روایت کرده است صدوق از ابن ابی لیلی از عبد الله بن جعفر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که
فرمودند که هر که نماز کند با اذان و اقامت در عقب سر او نماز میکنند دو صف از فرشتگان که دو
طرف این دو صف پیدا نباشد و هر که نماز کند با اقامت نماز میکند در عقب او فرشته ممکنست که مراد

ازین

ازین ملک جنس باشد و مراد یکصف باشد یا بحسب نمازگذارندگان و عذرهای ایشان مختلف شود
پس کسی که عذر او اقوی باشد صف او اطول خواهد بود والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد شده است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت گردن مؤذنان دراز تر
خواهد بود و عامه نیز همین حدیث را در صحاح خود نقل کرده اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و در تفسیر این حدیث اقوال بسیار است بعضی گفته اند دراز کردن کنایه است از سرکاری
یا کنایه است از امیدواری بسیار یا افرشد برحمت الهی باز و در بهشت میروند و احادیث در
فضل اذان و اقامه بسیار است از انجمله حدیثی که صدوق در آخر عقاب الاعمال ذکر کرده است
در آخر آن حدیث فضیلت مؤذنان را ذکر کرده است آنقدر که حصر نمیتوان کرد بلکه بر عقول ناقصه
بسیار مشکل است که قبول کنند از زیادتی و کثرت ثواب ولیکن اکثر اخباری که در فضیلت مؤذن
وارد شده است خصوصا درین حدیث مشروطات باآنکه خالصا لوجه الله باشد و آن معنی بسیار
نادر است و اگر واقع شود این ثوابها سهل است نزد عمل خالص والله تعالی یعلم وقال الصادق
صلوات الله علیه من قال حین یسمع اذان الصبح اللهم انی اسئلک باقبال
نهارک وادبار لیلک وحضور صلواتک واصوات دعائک ان تتوب علی انک
انت التواب الرحیم وقال مثل ذلک حین یسمع اذان المغرب ثم مات من
یومه او لیلته مات تائبا و بسند کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که چون اذان نماز صبح را بشنود و این دعا را بخواند و چون اذان مغرب را بشنود و
این دعا را بخواند و در ان روز یا در ان شب بمیرد با توبه از دنیا برود یا این دعا او را از گناهان
پاک کند مثل توبه و ترجمه دعا اینست که خداوندا از تو سوال میکنم بحق آمدن روز و رفتن شب
یا بسبب اینکه این نعمت بر من و عالمیان کرده که روز را آوردی و شب را بردی و حاضر شد
وقت نمازهای روز یا بحق حاضر شدن وقت نمازها که از انجمله نماز صبح است و بسبب آنکه بلند

می‌شود آوازهای دعاکنندگان تو یعنی صداهای بدعایا باذان شده چون موذنان دعوت‌کنندگان
مردمانند بنماز که خوان احسان الهی است که توفیق توبه کرامت کنی مرا بدرستی که تویی توبه دهنده
و توبه پذیرنده و تویی مهربان و در وقت شام تغیری می‌باید داد باین عنوان که اللهمّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَإِدْبَارِ نَهَارِكَ یعنی خداوندا ترا می‌خوانم بحق آمدن شب و رفتن
روز تا باخر با عبارت اول را بخواند بی تغییر و قتی که بشنود اذان شام را و بعد از ان در ازون
یاد ران شب بمیرد بعنوان لف و نشر مرتب وكان ابن النباح يقول في اذانه حي على خير
العمل حي على خير العمل فاذا راه علي صلوات الله عليه قال مرحبا بالقائلين عدلا
وبالصلوة مرحبا واهلا و منقولست که عامر بن نباح که موذن حضرت امیرالمومنین صلوات الله
علیه بود در اذانی که میگفت بعد از حی علی الفلاح دو مرتبه حی علی خیر العمل را میگفت و چون حضرت
امیرالمومنین صلوات الله علیه می‌شنیدند این کلمه را میفرمودند که مرحبا جمعی را که بحق و صواب
میگویند و مرحبا بنماز این جماعت و مرحبا جمعی را که اهل نماز بند و نماز ایشان را حق سبحانه و تعالی قبول
میفرماید یعنی جمعی که ترک می‌کنند این کلمه را اهل نماز نیستند و نماز ایشان مقبول نیست آنچه از
اخبار ظاهر می‌شود این است که چون اذان در شب معراج مقرر شد و معهذا جبرئیل آورد مشتمل
بود بر کلمه حی علی خیر العمل یعنی بشتابید ای بنده بعملی که بهتر از همه اعمال است که آن نماز است
عمر معارض شد که شما را منظور اینست که عالم مفتوح شود بر اسلام و همین که مردمان دانستند که
نماز بهترین اعمال است همگی رو بنماز خواهند کرد و ترک جهاد خواهند کرد حضرت فرمودند که وضع
این از من نبود تا توانم رفع این نمود حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است و در زمان
آنحضرت می‌گفتند و در زمان امارت عمر بر منبر گفت که سه چیز در زمان حضرت رسول صلی
الله علیه و آله بود و من هر سه را حرام می‌کنم و بر ان عقاب میکنم و آن متعه زنان و حج تمتع و
قول حی علی خیر العمل است و چون پادشاه بود هرچه میکرد افعال او را توجیهات میکردند جمعی از

جهة نفاق و جمعی از روی تقیه و اجماع اهل بیت است که حی علی خیر العمل جزو اذان و اقامت
و احادیث متواتره بران وارد شده است و از طرق عامه سهل بن حنیف و عبدالله بن عمر نیز
قایلند بان و عبدالله عمر روایت کرده است که من شنیدم که ابا محذوره در حضور حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله اذان گفت و حی علی خیر العمل را گفت و ابن جنید ذکر کرده است که
ما مشاهده نمودیم آل رسول صلوات الله علیهم را همگی برین بودند و عمل اهل طبرستان و یمن و
کوفه و نواحی کوفه و بعضی از بغداد نیز برین است و می‌گویند و منقول است از طرق عامه که عکرمه
گفت که پرسیدم از عبدالله بن عباس که چرا عمر ترک کرد حی علی خیر العمل را از اذان در جواب
گفت که مطلبش این بود که مردمان سعی در جهاد کنند و فتح بلاد شود و بنابرین ترک کرد آنرا که
از اذان و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت ابا الحسن صلوات الله علیه پرسیدند که
چرا ترک کردند حی علی خیر العمل را در اذان حضرت فرمودند که علت ظاهره را میخواهی بدانم یا علت
باطنه را راوی گفت هردو را حضرت فرمودند که اما علت ظاهره اگر مردمان رو بنماز کنند
و ترک جهاد کنند و اما علت باطنه اگر مراد از خیر العمل ولایت و اعتقاد با امامت ائمه معصومین است
صلوات الله علیهم و عمر میدانست این معنی را خواست که این کلمه را بیندازد تا ترغیب و تحریص
بر ولایت ایشان واقع نشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
وارد شده است که مراد از خیر العمل نیکی است بفاطمه و حضرات اولاد او که ائمه معصومین اند
صلوات الله علیهم و منافاتی نیست میان این اخبار زیرا که از اعمال جوارح بهترین اعمال نماز است
و از اعمال قلوب بهترین اعمال مودت و ولایت اهل البیت است که مزد رسالت حضرت سید
المرسلین است صلی الله علیه و آله و سبب قبول سایر اعمال است چنانکه ابن شیرویه که از بزرگان
علمای عامه است در فردوس الاخبار در باب یا روایت کرده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند بحضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه که یا علی اگر بنده عبادت کند حق تعالی

وتعالی را بمثل آنچه نوح در قوم خود تبلیغ رسالت کرد که آن نهصد و پنجاه سال است و او را مثل
کوه احد طلا بوده باشد و همه را در راه خدا صرف کند و آنقدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند و
از روی ظلم در میانه صفا و مروه شهید شود و ترا امام نداند یا علی بوی بهشت نخواهد شنید و
داخل بهشت نخواهد شد و در باب عین نقل کرده است که حضرت فرمودند که علی از منست و من
از ویم و علی ولی و پیشوای هر مومنست بعد از من و علی و شیعه او ایشانند رستگاران در
روز قیامت و منم شهرستان علم و علی در آن شهر است و علی بیان میکند از جهة امت من
آنچه را آورده ام از جهة ایشان بعد از من دوستی او ایمانست و دشمنی او نفاق است و دوستی
او و نظر کردن باو عبادتست و علی بهترین خلایق است و هر که ابا کند کافر است و علی بهترین
خلایق است هر که شک کند در و کافر است و علی قسمت کننده دوزخ و بهشت است و علی مثل
باب حطه است که در بنی اسرائیل بود و هر که داخل شد در ان باب مومن است و هر که بیرون رفت
کافر است و علی از من بمنزله هارون است از موسی غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و که اگر نه
پیغمبر می‌بود وروى الحارث بن المغيرة النصري عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه
قال من سمع المؤذن يقول اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
فقال مصدقا محتسبا وانا اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
اكتفي بهما عن كل من ابى وجحد واعين بهما من اقر وشهد كان له من الاجر عدد
من انكر وجحد وعدد من اقر وشهد بسند صحیح و کالصحیح منقول است از
حارث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود که موذن شهادتین
می‌گوید و او بگوید از روی تصدیق و ایمان خالصا لله که من نیز گواهی میدهم بوحدانیت
الهی و برسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و باین شهادت اکتفا میکنم از هر که ابا
و انکار کند یعنی اگر عالمی منکر باشد من اقرار دارم و انکار نمیکنم و یاوری میکنم باین شهادت

هر که اقرار کند و شهادت دهد هرگاه این کلمات را از روی اعتقاد و اخلاص بگوید حق سبحانه
و تعالی او را مزد و ثواب کرامت فرماید بعدد منکران و جاحدان و بعدد مقران و شاهدان
یعنی بعدد جمیع خلایق وقال ابو جعفر صلوات الله عليه لمحمد بن مسلم يا محمد بن مسلم
لا تدعن ذكر الله على كل حال ولو سمعت المنادي ينادي بالاذان وانت على الخلاء
فاذكر الله عز وجل وقل كما يقول المؤذن و کالصحیح و فی الصحیح منقول است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند بمحمد بن مسلم که ای محمد ترک مکن ذکر حق سبحانه و تعالی را
در هیچ حالی و اگرچه بشنوی در حالتی که در بیت الخلا باشی که موذن اذان گوید پس تو نیز
ذکر حق سبحانه و تعالی بکن و بگو چنانکه موذن می‌گوید و در حدیث صحیح از آنحضرت صلی الله علیه
و آله منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون می‌شنیدند که موذن اذان می‌گوید
حضرت حکایت قول موذن میفرمودند در همه عبارات و در حدیث صحیح منقولست از زراره که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون بشنوم اذان را چه چیز بگویم حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی را یاد کن با هر که او را یاد کند و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی رزق است
اگرچه در بیت الخلا باشند و ازین باب احادیث گذشت بشتر و ظاهر اکثر عبارات آنست
که در همه چیزی مستحب است و از طریق عامه منقول است که چون حیعلات را بشنود
بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و جمعی از علما ذکر کرده اند که اگر در نماز باشد
یا در بیت الخلا باشد بعوض حیعلات حوقله بگوید و در نماز اگر حوقله بگوید احوط است چون جمعی
قایل ببطلان نماز شده اند و در بیت الخلا دغدغه کراهت نیست چون احادیث صحیحه وارد
شده است در امر بحکایت دران وسال زيد الشحام ابا عبد الله صلوات الله عليه عن
رجل نسي الاذان والاقامة حتى دخل في الصلوة فقال ان كان ذكر قبل ان يقرا فليصل

عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَلْيَقْرَأْ وَإِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ فِي الْقِرَاءَةِ فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ و منقول است
بسندی که خالی از ضعف نیست ولیکن چون از کتاب زید ماخوذ است و زید ثقه است و در حکم
صحیح است با آنکه حدیث صحیح محمد بن مسلم نیز بهمین عنوان منقول است که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود
در نماز حضرت فرمودند که اگر بخاطرش آید پیش از قراءت پس صلوات بر محمد و آل او
بفرستد و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بخاطرش آید وقتی که شروع در قراءت
کرده باشد نماز را تمام کند و بهمین مضمون در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از حسین بن ابی
العلا منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث صحیح منقول است که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر فراموش کرده باشی اذان و اقامه را و بخاطرت آید
پیش از رکوع اذان و اقامه بگو و نماز را از سر گیر و اگر برکوع رفته باشی نماز را از سر گیر
و تمام کن و در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که اقامه نماز را بگوید و بخاطرش آید وقتی که شروع
در نماز کرده است حضرت فرمودند که اگر از نماز فارغ شده باشد نمازش تمام است اگر
در اثنای نماز بخاطرش رسد اعاده کند و برین مضامین احادیث دیگر نیز وارد شده است
و حق آنست که هرگاه اذان و اقامه را یا اقامه را فراموش کرده باشد پس اگر پیش از قراءت
بخاطرش رسد مستحب موکد است اعاده و بعد از آن در تاکید پیش از رکوع است و بعد از آن
تا آخر نماز و اگر بر نگردد نمازش صحیح است چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود
در نماز حضرت فرمودند که نماز را تمام کند زیرا که اذان سنت است و در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در

نماز حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و احادیث دیگر باین مضمون وارد است وَرَوَى
عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ مِنَ الْأَذَانِ
حَرْفاً فَذَكَرَهُ حِينَ فَرَغَ مِنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى الْحَرْفِ الَّذِي نَسِيَهُ
فَلْيَقُلْهُ وَلْيَقُلْ مِنْ ذَلِكَ الْحَرْفِ إِلَى آخِرِهِ وَلَا يُعِيدُ الْأَذَانَ كُلَّهُ وَلَا الْإِقَامَةَ و منقول است
بسند موثق از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی
که فراموش کند از اذان فصلی او بیادش آید در وقتی که فارغ شده باشد از اذان و اقامه
حضرت فرمودند که رجوع می کند بآن فصلی که آنرا فراموش کرده است و آنرا می گوید و ما بعد
آنرا تا باخر آن و اعاده نمی کند تمام اذان را و نه اقامت را ظاهرش اینست که اگر مثلا حی
علی الصلوة را فراموش کرده باشد از اذان آنرا تا می گوید تا آخر اذان و اقامه را اعاده
نمی کند و محتمل است که مراد این باشد که اگر از اقامه نیز فصلی را فراموش کرده باشد آنرا میگوید
تا با آخر و احتیاج نیست که اقامه را از سر گیرد و بنابرین در صورت فراموش کردن فصل
اذان اعاده اقامه مسکوت عنها خواهد بود و اول اظهر است چنانکه بسند موثق از عمار منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا شنیدم که آنحضرت میفرمودند
که اگر شخصی فراموش کند فصلی از اذان تا شروع کند در اقامه اقامه را تمام کند و بر او چیزی
نیست و اگر فصلی از اقامه را فراموش کند بر می گردد و آن فصل را می گوید تا باخر اقامه و
منقولست در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سهو کند
در اذان و مقدم کند موخر را و موخر کند مقدم را از آنجایی که تاخیر کرده است میگیرد و
تمام می کند تا باخر و ازین اخبار ظاهر میشود که ترتیب بنحو منقول شرط است و اگر عمدا برخلاف
ترتیب واقع سازد بی دغدغه باطل است و اگر سهوا بی ترتیب واقع شده باشد اگر وقت
باقی باشد با آنکه داخل نشده باشد در نماز اعاده می کند بنحوی که گذشت و سال معویة بن وهب

أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّثْوِيبِ الَّذِي يَكُونُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ مَا نَعْرِفُهُ
و باسانید صحیحه و کالصحیح منقول است از ابن وهب که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از تثویبی که متعارفست میان عامه که در مابین اذان و اقامه میگویند یا در
میان هر دو بجای حی علی خیر العمل میگویند الصَّلَوةُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ حضرت فرمودند که ما
نمیدانیم آنرا یعنی حضرت سید المرسلین نفرمودند آنرا که اگر ایشان فرموده بودند میدانستیم
بلکه شکی نیست در آنکه عمر علیه لعاین الله و الملائکة و الناس اجمعین رد اعلی الله و علی رسوله موافق
عقل شوم خود قرار داده که نماز بهتر از خواب است نه بهتر از همه عبادات چون آن ملعون خبر نداشت
از نماز و از قربی که مومنان را حاصل میشود از نماز و آنکه نماز معراج مومن است و هیچ عبادتی
بجامعیت نماز نیست چون جمیع جوارح ظاهره و قوی و ارواح باطنه هر یک را در هر حالی شغلی
خاص که آن بابیست از ابواب فیوض قدسیه و واردات قدسیه که بر عارف مفتوح میگردد
و لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که روشنایی چشم من در نماز است
و میفرمودند که ارحنا یا بلال ما را راحت ده بگفتن اذان تا متوجه جناب اقدس او شویم
جواب داد حضرت باین عنوان از روی تقیه است و در کافی باین عبارت است
که عَنِ التَّثْوِيبِ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ و این عبارت بهتر است از عبارت متن و عبارت
تهذیب مثل متن است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که فرمودند که پدرم در خانه با آواز بلند میفرمودند که الصَّلَوةُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ و اگر تو
نیز مکرر بگویی این کلمه را باکی نیست و ظاهر است که حضرت از روی تقیه میفرمودند چون عامه
میدانستند که ایشان منکرند و لهذا آمده است در حدیث که در اذان میفرمودند و فرمودند که
اگر بگویی باکی نیست اگر سنت می بود امر میکردند که بگو و همچنین در حدیث موثق وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ندا و تثویب در اقامه از سنت

و محمولست بر تقیه و ممکن است که مراد تکریر شهادتین باشد یا حیعلات از جهت اعلام جمعی که غافل
باشند یا در خواب باشند چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقول است که گفت که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای زراره ابتدا میکنی اذان را بچهار تکبیر و ختم
میکنی بدو تکبیر و دو تهلیل و اگر خواهی که اعلام کنی بجای الصلوة خیر من النوم حی علی الفلاح را تکرار
کن و در حدیث موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند
که اگر موذن تکرار کند شهادتین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح را دو مرتبه و سه مرتبه و بیشتر
هرگاه امام باشد و خواهد که ماموین جمع شوند باکی نیست و شکی نیست که در تقیه جایز است
گفتن و گاه باشد که واجب باشد و اگر تقیه نباشد شکی نیست که بدعت است و اجماع است
بر آنکه بدعت حرام است لعنه الله وَكَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ
الْغُلَامُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ وَلَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ الْمُؤَذِّنُ وَهُوَ جُنُبٌ وَلَا يُقِيمُ حَتَّى يَغْتَسِلَ
و بسند موثق کالصحیح منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی
نیست که صبی ممیز پیش از بلوغ اذان بگوید و باکی نیست که جنب اذان بگوید و اقامه نمیگوید تا
غسل نکند و موافق جزو اول در صحیح منقول است از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه موذنی اذان بگوید و کم کند از اذان آنکه مثلا حی علی خیر
العمل را نگوید و تو خواهی که باذان او نماز کنی پس تمام کن هر جا ناقص کرده است
از اذان و باکی نیست که اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و ظاهرش آن است
که اکتفا باین اذان می توان کرد از جهة نماز هرگاه ممیز باشد چنانکه ظاهر لفظ غلام است
و اگر موذن کم کرده باشد پس اگر شیعه باشد و سهوا کم کرده باشد از جهة تقیه اکتفا باذان
او می توان کرد هرگاه ناقص را بگویند و اگر سنی باشد پس اگر خود بگوید با آنچه هر چه موذن بگوید
او بگوید یعنی حکایت کند و هر چه را انکه باشد او بگوید صحیح است چون اذان را خود گفته

یا اگر خواهد که با او نماز کند بعنوان تقیه و اگر اذان و اقامه را خود بگوید خوف آن
باشد که او رکوع رود و قرائت را نکرده باشد در ینصورت نیز اکتفا می کند
با کمه آنچه او ترک کرده است میگوید و اکثر علما حمل این حدیث بر تعجیل کرده اند و
تعمیم بنحوی که مذکور شد اظهر است بر عزو ثانی حدیث دلالت می کند احادیث صحیحه
کالصحیح و بعضی از آنها گذشت و از احادیث بسیار ظاهر میشود که می باید در حالت
اقامت مثل حالت نماز باشد و در اذان در کار نیست که چنان باشد اگرچه سنت است
که در حال اذان نیز با وضو و رو بقبله باشد و ایستاده باشد مثل اقامت و
در حالت اقامت ظاهر نیست که اینها واجب است یا مستحب موکد چنانکه گذشت
وروی ابوبکر الحضرمی وکلیب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه حکی لهما الاذان فقال الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد
ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد
ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح
حی علی الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله لا اله الا الله والاقامة کذلک و بسند ضعیف منقول است از
ابی بکر و بسند حسن کالصحیح منقولست از کلیب و شیخ بسند موثق کالصحیح روایت کرده است
از هر دو که گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت کرد از جهة ما
اذان را و فرمودند که اقامت مثل اذانست و ظاهر مراد از مماثلت مماثلت فی الجمله
باشد در اکثر فصول هر دو را اگر رباعی گفت و در اکثر شرکند و هیچ شک نیست که در اقامه
دو مرتبه قد قامت الصلوة مکرر می شود و در اذان نیست و اکثر برآنند که تکبیر اول اذان
چهارست و اول اقامه دوست و تهلیل در آخر اذان دوست و در آخر اقامه یکی و در

آو

آن و باب تصریح بانها خواهد نمود و باعلتش و در نسخه تهذیب که شیخ حسین بن عبد الصمد از خط
شیخ طوسی رحمهما الله نوشته بود تکبیر آخر نیز چهار بود و ظاهرا از سهو نساخ باشد و
موید مشهور است حدیث موثق کالصحیح اسمعیل جعفی که گفت از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که اذان و اقامه سی و پنج حرفست و بدست
مبارک خود می شمردند اذان هجده حرف و اقامه هفده حرف و جمعی این حدیث
را صحیح میدانند و علی ای حال اکثر علما عمل بهمین حدیث کرده اند و احادیث صحیحه وارد
شده است بغیر این عنوان و بعضی علما نقل کرده اند که بعضی علما عمل بانها کرده اند ولیکن
قایل آنها معلوم نیست مثل حدیث صحیح عبد الله بن سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان حضرت فرمودند که میگویی الله اکبر الله
اکبر تا با آخر چنانکه مذکور شد و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از زراره و فضیل بن یسار
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند و به بیت المعمور رسیدند وقت نماز شد جبرئیل اذان
و اقامه گفت و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پیش ایستادند و ملایکه و پیغمبران همه
در عقب آنحضرت ایستادند و نماز کردند پس زراره و فضیل گفتند که پرسیدیم که چگونه
اذان گفت حضرت فرمودند که گفت الله اکبر الله اکبر تا با آخر آنچه مذکور شد و فرمودند
که اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اقامه هست قد قامت الصلوة قد قامت
الصلوة در میان حی علی خیر العمل و میان الله اکبر پس رسول خدا صلعم امر فرمودند
بلال را باین اذان و بلال باین عنوان اذان میگفت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله
از دنیا رفتند و غرض آن است که تغیراتی که واقع شد مثل ترک حی علی خیر
العمل و وحدت فصول اذان و اقامه یا اقامت تنها بعد از حضرت شد و این دو

حدیث نیز موافق مشهورند الا در تکبیرات اول اذان که در این دو حدیث دو مرتبه وارد
شده است و تهلیل آخر اقامه و خواهد آمد در حدیث فضل بن شاذان که دو تکبیر جزو اذانست
و دو تکبیر دیگر از جهت تنبیه غافلانست و در حدیث موثق کالصحیح از معلی بن خنیس منقول است
کیفیت اذان و مشتمل است بر چهار تکبیر و در حدیث صحیح از زراره منقول است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که ای زراره افتتاح می کنی اذان را بچهار تکبیر
و ختم میکنی آنرا بدو تکبیر و دو تهلیل و در حدیث صحیح از صفوان جمال منقول است که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که اذان دو دو است
و اقامه دو دو و موافق حدیث جعفی می باید که لا اله الا الله در آخر اقامه یکی باشد تا
هفده باشد و در بعضی از اخبار صحیحه وارد شده است که اذان و اقامه را یکی یکی می گویند
یعنی میتوان گفت و در چند خبر صحیح وارد شده است که اذان دو دوست و اقامه یک
یک و محمولست بر حالت تعجیل یا تقیه ولا باس ان یقال فی اذان صلوة الغداة علی اثر
حی علی خیر العمل الصلوة خیر من النوم مرتین للتقیة و باکی نیست که در اذان نماز
صبح بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه بگوید از جهة تقیه الصلوة خیر من النوم بلکه بعضی از
اوقات که خوف ضرر باشد واجبست که بگوید و عبارت مصنف منافات ندارد با وجود
چون توهم میشود که بدعتست و حرام ممکنست که اذان بگوید و این بدعت را واقع نسازد
پس جواب اینست که چون اذان از شعایر دین اسلامست ترک آن نمی توان کرد از جهة
کلمه بدعتی که در آن باشد و نزد شیعه معلوم است که جزو اذان نیست بلکه سنیان نیز معترفند
که چون عمر حی علی خیر العمل را برطرف کرد و بجای آن این کلمه را مقرر ساخت و بعضی از
علما بحث کرده اند بر مصنف که این دو کلمه را با هم جمع نمی توان کردن زیرا که در حالت
تقیه حی علی خیر العمل نمی توان گفت و در غیر تقیه الصلوة خیر من النوم را نمی توان گفت

وجوا

وجواب این است که ممکن است که حی علی خیر العمل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند یا آنکه در زمان
مصنف تقیه در این مرتبه نبود که حال هست چنانکه مذکور شد که در نصف بغداد میگفتند و
در نصف دیگر نمی گفتند و بهمین تقیه بفعل می آید که الصلوة خیر من النوم را بگویند هرچند آن کلمه را
نیز گویند والله تعالی یعلم وقال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه هذا هو
الاذان الصحیح لا یزاد فیه ولا ینقص منه والمفوضة لعنهم الله قد وضعوا اخبارا
وزادوا فی الاذان محمد وآل محمد خیر البریة مرتین وفی بعض روایاتهم بعد اشهد
ان محمدا رسول الله اشهد ان علیا ولی الله مرتین ومنهم من روی بدل ذلک اشهد
ان علیا امیر المؤمنین حقا ولا شک فی ان علیا ولی الله وانه امیر المؤمنین حقا وان
محمدا وآله صلوات الله علیهم خیر البریة ولکن لیس ذلک فی اصل الاذان وانما ذکرت
ذلک لیعرف بهذه الزیادة المتهمون بالتفویض المدلسون انفسهم فی جملتنا
و می گوید مصنف این کتاب ابن بابویه حق سبحانه و تعالی از و راضی باد که این اذانی که مذکور
شد در حدیث حضرمی و اسدی همین است که اذان صحیح که زیاد و کم ندارد اگرچه مخالفت
دارد با مشهور از جهت آنکه بنابر ظاهر حدیث تکبیر در اول اقامت نیز چهار است و تهلیل در آخر
آن دو است و قد قامت ندارد اما چهار مرتبه تکبیر را در حدیث فضل خواهد آمد که مخصوص
اذان است بحسب ظاهر و در صحیحه زراره و معلی نیز گذشت که مخصوص اذان است و اما قد قامت
خلافی نیست میان خاصه و عامه که در اقامت هست و آثار احوال بظهور فرموده اند و اما تکرار
تهلیل در اقامه مستبعد نیست که مذهب صدوق باشد ولیکن ظاهر حدیث جعفی و حدیث چنانکه
مشهور است و ظاهر آنست که غرض مصنف نه آنست که ظاهر این حدیث صحیح است بلکه مراد او
اینست که زیادتیهای آینده را ندارد و مفوضه که طایفه اند از غالیان که اعتقاد ایشان اینست
که حق سبحانه و تعالی محمد و علی و ائمه صلوات الله علیهم آفرید و بایشان گذاشت خلق عالم را و ایشانند

خالق عالم و شیخ شرایع لعنهم الله وضع نموده اند از پیش خود و خبری چند را زیاده کرده اند در اذان که محمد و آل محمد بهترین خلایقند دو مرتبه مثل سایر فصول اذان و در بعضی از روایات ایشان واقعست بعد از شهادت برسالت دو مرتبه شهادت میدهیم که علی ولی خداست یعنی حق سبحانه و تعالی اورا امام کرده است در آیه انما ولیکم الله الی آخره و بعضی از ایشان روایت کرده اند بدل از آن عبارت این عبارت را که شهادت میدهیم که علی امیر و پادشاه مؤمنان است البته دو بار مثل سایر فصول اذان و اقامت و شکی نیست در اینکه علی امام است از گفته الهی و شکی نیست که علی امیر مؤمنان است البته و شکی نیست که محمد و آل او صلوات الله علیهم بهترین خلایقند و لیکن در اصل اذان نیست و اذان کلماتی است متلقی از شارع اگر کسی کلمه لا اله الا الله را که بهترین و راست ترین کلماتست زیاده کند در اذان تشریع کرده است و ازین جهت این روایات موضوعه را ذکر کردم تا باین زیادتی ظاهر شود جمعی که متهمند بتفویض و تدلیس مکنند و خود را از شیعیان میدانند و چنین ظاهر میسازند که شیعه اند پس همین که این روایات را در کتب خود ذکر کنند یا باینها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که کاذبند در تشیع بلکه از جمله غلاة مفوضه اند و ازین کلمات ظاهر میشود که در زمان صدوق جمعی از غلاة بوده اند و ایشان در کتب خود این اخبار را ذکر کرده اند و بس و ما ندیده ایم در کتب حدیثی که بما رسیده است حدیثی باین عبارات که صدوق ذکر کرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه و شهید ظاهر میشود که ایشان دیده اند چون ذکر کرده اند که اخبار شاذه برین زیادتیها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آنست که خبر صحیح مخالف مشهور را شاذ می گویند و در زمان محقق و علامه کتب حدیث شاذ بسیار بوده است پس بنابرین مشکل است جزم کردن بآنکه این اخبار موضوع است مگر آنکه یکی از معصومین صلوات الله علیهم فرموده باشند و اگر کسی این کلمات را باین عنوان گوید که اگر مطلوب شارع باشد حتی بعنوان تیمن و تبرک فبها و الا لغوی باشد بد نیست و اگر نگوید بهتر است مگر از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایع است و بسیار شنیده ایم که جمعی ترک کرده اند

وثم

ومتهم بسنی شده اند تا آنکه در وقتی که در خدمت استاد مولانا عبد الله طاب ثراه درس قواعد میخواندیم در مبحث اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند بنده عرض نمودم که شما در اذان و اقامه اشهد ان علیا ولی الله را دو مرتبه میگوئید فرمودند که تیمنا و تبرکا میگویم و بجتهادشان تا آنکه فرمودند که دیگر نگوئیم چند روز ترک کردند خود از جمعی شنیدم که فلانی سنی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که واجبست گفتن آن تقیة فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود نخواستم که بلفظ تقیه بگویم مجملا دیگر میگفتند در مدت حیات و در فقه رضوی چهار تکبیر است در اول اذان و اقامت هر یک دیگر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو بار مگر تهلیل در آخر اقامت که یکبار است و دو قد قامت الصلوة بعد از حی علی خیر العمل زایده است در اقامت حاصل آنکه موافق مشهور است الا در تکبیر اول اقامت که چهار است موافق ظاهر خبر صدوق و جمع می توان کرد که اگر اقامت را متصل گویند باذان بدو تکبیر اکتفا کنند و اگر منفصل واقع سازند چهار تکبیر بگویند چنانکه ظاهر خبر فضل است با آنکه در تکبیر اقامه مخیر باشد میان دو و چهار و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات واقع است سی و هفت فصل با آنکه تکبیر اقامه را چهار مرتبه بگوید در اول و چهار مرتبه در آخر و تهلیل را دو مرتبه بگوید در اذان و اقامه و ذکر کرده است که بهر روایتی که عمل کند خوبست اگرچه عمل بمشهور بهتر است والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه فی المؤذنین انهم الامناء و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند در شان مؤذنان که ایشان امنا اند یعنی می باید که امین و عادل باشد تا جمعی که معذورند اعتماد باذان ایشان توانند کرد و در حدیث بلال نیز خواهد آمد و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مؤذن مؤتمن و محل امانت و امام ضامن است و در حدیث موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا اذان غیر شیعه

اثنا عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان او صحیح نیست و امامت او صحیح نیست و ظاهر این حدیث آنست که اذان غیر مؤمن صحیح نیست و قال صلوات الله علیه صل الجمعة باذان هؤلاء فانهم اشد شیء مواظبة علی الوقت و در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان این سنیان زیرا که ایشان بسیار سعی مینمایند در آنکه نماز را در اول وقت بجا آورند یعنی در دخول وقت نیز ماهرند و در مکه معظمه نیز مشاهده شد و سعی و مهارت ایشان و در حدیث کالصحیح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما می ترسانیم از آنکه نماز جمعه را پیش از زوال بجا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین شود گناه آن بر مؤذنانست یا تشخیص وقت بر مؤذنانست بر شما نیست و ازین دو حدیث ظاهر میشود که اعتماد بر مؤذن سنی می توان کرد و جواب گفته اند که چون نماز جمعه ایشان باطل است چون شرطست در امام که اثنی عشری باشد پس نماز جمعه را که واقع میسازند تقیة بجا می آورند در هر وقت که خواهند واقع سازند و با آنکه چون غالب اوقات مؤذنان بسیار اذان میگویند در اول وقت لب باشد که از گفته همه علم بهم رسد و احوط آن است که اعتماد بر اذان غیر عادل نکنند مگر در حالت اضطرار اگرچه ظاهر این اخبار آن است که قول قول ایشان است چنانکه افعال مسلمانان در همه جا محمولست بر صحت و اینجا نیز محمولست بر صحت و احوط آن است که هر کس وقت را استعلام نماید و تا علم بهم نرساند نماز نکند و ظاهرا اعتماد بر نماز مسلمانان توان کرد در هر گاه جمعی کثیر نماز کنند والله تعالی یعلم و ینبغی ان یکون بین الاذان و الاقامة جلسة الا المغرب فانه یجزی بین الاذان و الاقامة نفس و سزاوار آن است که در میان اذان و اقامه اندکی بنشینند مگر در نماز شام که در آنجا کافی است بمقدار نفس کشیدن و بمضمون حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در حدیث صحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در هر نمازی در میان اذان و اقامه نشستنی هست هر گاه

پیش

پیش از اقامه نمازی نباشد که آن را بجای آوری پس در مانند نماز ظهر و عصر بهتر آنست که دو رکعت از نافله را در میان هر دو واقع سازد چنانکه در حدیث کالصحیح از اصحاب صلوات الله علیهما منقولست که حضرت فرمودند که اذان میگوید از جهت نماز ظهر بعد از آنکه شش رکعت نافله ظهر را کرده باشد و همچنین اذان میگوید از جهة نماز عصر بعد از شش رکعت از نافله عصر که بعد از نماز ظهر بجای آورد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که فاصله کن در میان اذان و اقامت بنشستنی یا بدو رکعت نماز و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که لابد است در میان اذان و اقامه از نشستنی و در حدیث موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه برخیزی بنماز واجب فاصله کن میان هر دو بنشستنی یا بکلامی یا تسبیحی و حضرت فرمودند که اگر فاصله را ایشان ترک کند باکی نیست و عمدا ترک نکند و از آنحضرت پرسیدند که در فاصله چه چیز کافی است حضرت فرمودند که الحمد لله و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بنشیند در میان اذان و اقامه شام چنانست که شهید شده باشد و در خون خود غلطیده باشد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بنشیند در میان اذان و اقامه شام نیست مگر دو رکعت نماز و این فاصله بر سبیل استحباب است چون در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن مسکان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که اذان و اقامه گفتند بی آنکه فاصله کنند در میان هر دو بنشستنی و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه انه قال یجزئ فی السفر اقامة بغیر اذان و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در سفر کافیست اقامه بدون اذان و در حدیث صحیح منقول است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که اذان و اقامه دو دو است و اگر کسی اقامه را دو دو بگوید در نماز واجب

اذان واقامه بگوید

در نماز واجب کافیست او را وکسی که اقامه را یکیک بگوید از اذان مجزی نیست و در حدیث
قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر اقامه بگویم دو دو بهتر است نزد
من از آنکه اذان و اقامه را یکیک بگویم و در حدیث حسن منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که فرمودند که اذان در سفر مقصور می شود چنانکه نماز مقصور میشود و اذان یک یکست و اقامه
یکیک و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مجزیست
ترا در سفر که اقامه را یکیک بگویی و بهر یک که عمل کند خوبست اگرچه اول بهتر است و از این عبارات
ظاهر میشود که در حضر کافی نباشد اقامه تنها بلکه لازم باشد اذان و اقامه بلکه دو دو چنانکه گذشت
در حدیث عمار و در حدیث صحیح از ابان از محمد بن مسلم و فضیل منقولست از احدهما صلوات الله
علیهما که فرمودند که مجزیست ترا در سفر اقامت تنها و در احادیث صحیحه منقولست که اگر کسی تنها نماز
کند اکتفا باقامه میتواند کرد در همه نمازها مگر در نماز صبح و شام که در اذان آن تقصیر نیست چنانکه
درین دو نماز تقصیر نیست یعنی در سفر و حضر اذان و اقامه میگوید درین دو نماز و این جمله اخبار
محمولست بر تاکد استحباب چنانکه گذشت و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند که آیا در نماز شام اکتفا می توان کرد باقامه تنها بدون اذان حضرت
فرمودند که باکی نیست ولیکن دوست نمیدارم که عادت کند بر ترک اذان و در صحیح از حلبی
منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مرد را کافیست
در سفر و حضر که اکتفا باقامه کند بی اذان حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث دیگر وارد
شده است که هرگاه انتظار کسی نکشند اکتفا باقامت می توانند کرد یعنی در نماز جماعت
و احوط آن است که ترک نکنند اذان و اقامت را در نماز جماعت و همچنین منفرد ترک نکند در
نماز صبح و شام وَرَوَی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا اَذَّنْتَ
فِی الطَّرِیقِ اَوْ فِی بَیْتِکَ ثُمَّ اَقَمْتَ فِی الْمَسْجِدِ اَجْزَأَکَ و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر

لاحوز

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اذان گویی در راه یا در خانه
و اقامه را در مسجد بگویی مجزی است ترا و بهمین مضمون احادیث صحیحه از عبد الله بن سنان
و محمد بن مسلم و بزنطی و غیر ایشان وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اذان را در همه
حالی واقع می تواند ساخت و می باید که اقامت را بر حالتی مانند حالت نماز واقع سازد یا
اگر با وضو و رو بقبله و ایستاده واقع سازد بر روی زمین چنانکه گذشت وَکَانَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ یُؤَذِّنُ وَیُقِیمُ غَیْرُهُ وَکَانَ یُقِیمُ وَقَدْ اَذَّنَ غَیْرُهُ و از اسمعیل بن جابر منقول است
که بسیار بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اذان میگفتند و غیر آنحضرت اقامه
میگفت و بسیار بود که حضرت اقامه میگفتند و دیگری اذان گفته بود و چون کلینی و شیخ
این حدیث را از اسمعیل روایت کرده اند و طریق صدوق بکتاب اسمعیل صحیحست بحسب
ظاهر حدیث صحیح است و دلالت می کند بر آنکه لازم نیست که موذن و مقیم یکی باشد بلکه سنت است
که دو کس باشند و سنت است که امام یکی از ایشان باشد و شکایت کرد هشام بن ابراهیم الی ابی
الحسن الرضا صلوات الله علیه سُقْمَهُ وَاَنَّهُ لَا یُولَدُ لَهُ فَاَمَرَهُ اَنْ یَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْاَذَانِ
فِی مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِکَ فَاَذْهَبَ اللهُ عَنِّی سُقْمِی وَکَثُرَ وُلْدِی قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ
وَکُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ مَا اَنْفَکُّ مِنْهَا فِی نَفْسِی وَجَمَاعَةٍ مِنْ خَدَمِی وَعِیَالِی حَتَّی اَنِّی کُنْتُ
اَبْقَی وَمَا لِی اَحَدٌ یَخْدُمُنِی فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِکَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ فَاَذْهَبَ اللهُ عَنِّی
وَعَنْ عِیَالِی الْعِلَلَ وَالْحَمْدُ لِلهِ منقولست در حدیث صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن راشد
از هشام که از صحابه حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه بود گفت شکایت
کردم بآنحضرت که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمی شود حضرت فرمودند که چون در خانه نماز کنی یا
مطلقا آواز خود را باذان بلند کن در خانه هشام گفت که چنین کردم حق سبحانه و تعالی بیماری را از
من برداشت و اولاد مرا بسیار کرد و راوی او محمد بن راشد میگوید که من هم همیشه بیمار بودم

و عیالی از بیماری بودم خود و جمعی از خدمتکاران و عیال من تا آنکه بسیار بود که همه بیمار بودند و کسی نبود که
خدمت من کند پس چون این حدیث را از هشام شنیدم باین عمل کردم و اذان را در خانه بلند
میگفتم حق تعالی برداشت بیماریها را از من و از یاران من و الحمد لله رب العالمین و این معنی را آلهی و در حدیث
صحیح منقول است از سلیمان جعفری که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که در خانه
خود اذان بگو که دفع می کند شیطان را و سنت است از جهت تعلیم اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان
وَرُوِیَ اَنَّ مَنْ سَمِعَ الْاَذَانَ فَقَالَ کَمَا یَقُولُ الْمُؤَذِّنُ زِیدَ فِی رِزْقِهِ روایت کرده است
صدوق بسند قوی از سلیمان که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه که چه وجه دارد که حکایت اذان مستحب است یا که هرچه موذن بگوید آنرا هر که بشنود
بگوید هر چند بول و غایط کرده باشد و بر بول و غایط باشد حضرت فرمودند که حکایت اذان
سبب زیادتی روزی است و صدوق اختصار نموده است در بیان بر مسائل معنی و بیشتر
گذشت وَرَوَی عَبْدُ اللهِ بْنُ عَلِیٍّ قَالَ حَمَلْتُ مَتَاعِی مِنَ الْبَصْرَةِ اِلَی مِصْرَ فَقَدِمْتُهَا
فَبَیْنَا اَنَا فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ اِذَا اَنَا بِشَیْخٍ طُوَالٍ شَدِیدِ الْاُدْمَةِ اَبْیَضِ الرَّأْسِ وَاللِّحْیَةِ
عَلَیْهِ طِمْرَانِ اَحَدُهُمَا اَسْوَدُ وَالْآخَرُ اَبْیَضُ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالُوا هَذَا بِلَالٌ مَوْلَی
رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاَخَذْتُ اَلْوَاحِی فَاَتَیْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ فَقُلْتُ لَهُ السَّلَامُ
عَلَیْکَ اَیُّهَا الشَّیْخُ فَقَالَ وَعَلَیْکَ السَّلَامُ قُلْتُ یَرْحَمُکَ اللهُ حَدِّثْنِی بِمَا سَمِعْتَ
مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَقَالَ وَمَا یُدْرِیکَ مَنْ اَنَا فَقُلْتُ اَنْتَ بِلَالٌ
مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَالَ فَبَکَی وَبَکَیْتُ حَتَّی اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَیْنَا وَنَحْنُ
نَبْکِی قَالَ ثُمَّ قَالَ یَا غُلَامُ مِنْ اَیِّ الْبِلَادِ اَنْتَ قُلْتُ مِنْ اَهْلِ الْعِرَاقِ فَقَالَ بَخٍ بَخٍ
فَمَکَثَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اکْتُبْ یَا اَخَا اَهْلِ الْعِرَاقِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ
سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَقُولُ الْمُؤَذِّنُونَ اُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی

طویل ؟ د

صلوتهم

صَلَوَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ لَا یَسْاَلُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ شَیْئاً اِلَّا اَعْطَاهُمْ
وَلَا یَشْفَعُونَ فِی شَیْءٍ اِلَّا شُفِّعُوا منقولست بسند قوی از عبد الله علی و ظاهر صدوق
آنست که کتاب او معتمد بوده است که حکم بصحت این حدیث کرده است گفت که
متاع خود را از بصره بمصر بردم و چون داخل شهر شدم روزی در راهی بودم مرد
پیری بسیار سیاهی با موی سر و ریش سفید دیدم که دو جامه کهنه پوشیده بود
یکی سیاه و دیگری سفید بود و سیاه را از روی تقیه پوشیده خواهد بود پس
پرسیدم که این کیست گفتند که این بلال است آزاد کرده حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله پس من تختهای خود را که حدیث بر آنجا می نوشتم برداشتم چنانکه عادت
سلف بود که بر تختها می نوشتند و حفظ می کردند و می شستند و دیگری می نوشتند چون
کاغذ کم بود و بسیار بود که بر تختها می نوشتند و با خود میداشتند پس نزد بلال آمدم
و بر او سلام کردم باین عنوان که السلام علیک ای مرد بزرگوار یا مرد پیر پس او
در جواب گفت و علیک السلم و در امالی است و رحمة الله و برکاته و غرض از و او اول آنست که سلام
او را از خدا می طلبد و بعد از آن سلام خود را بر و میفرستد امید دارم که حق سبحانه و تعالی مرا سالم دارد
ببرکت سلام تو و ترا نیز سالم دارد در دنیا از جمیع آفات و بر تو باد رحمت الهی در آخرت و زیادتی
اموال و اولاد و عمر و سایر خوبیها در دنیا گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد خبرده مرا از احادیثی
که شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بلال گفت که تو چه میدانی که من کیستم و ظاهرا
غرض آن بود که بداند کیست تا اگر اهل آن باشد که حدیث از و نقل کند بکند و الا فلا و محتمل است که علی
رسم العادة باشد پس من گفتم که تو بلالی موذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله راوی گوید
که چون بلال اسم حضرت را شنید بگریه در آمد و من نیز بسبب گریه او یا شوق گریه او بگریه در آمدم
تا آنکه مردمان بر ما جمع شدند و ما میگریستیم پس بلال گفت که ای پسر از کدام شهری گفتم از اهل عراقم گفت

کفت به پرچون اهل عراق شیعه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بودند و با آنکه ایشان بسیار سعی
میکردند در طلب حدیث پس ساعتی بکث نمود و در بعضی از نسخ چنین است که فسکت ساعة
پس ساعتی خاموش شد و ظاهر است که فکر کرده باشد که چه حدیث نقل کند پس کفت بنویس ای برادر اهل
عراق یعنی ای عراقی بسم الله الرحمن الرحیم چون مستحب است که هر چه نویسند اگر چه شعری
باشد که ابتدا به بسمله کنند و سلف و اکثر ایشان امثال اینها را رعایت می کردند و چون بسبب بزرگی
حجم کتاب می شد و رغبتها کم می شد و طبایع متنفر می شد خلف ترک آن کردند در نوشتن
اما در کفتن می کفتند تا باینجا رسید که اصل و فرع همکی متروک شد شنیدم از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که میفرمودند که موذنان امینان مومنانند بر نماز ایشان همیشه نسبت بهمه کس
یا نسبت بصاحبان عذر و همچنین در روزه ایشان از جهة ابتدای امساک چنانکه خواهد آمد در صوم
و در کوشتهای ایشان یعنی اگر موذنان اذان میکویند مومنان غیبت اهل آن شهر نمی کنند و الا
کوشت ایشان از بغیبت میخورند اگرچه در چنین صورت جایز است غیبت ایشان ولیکن چون متعارف
این است که غیبت همه کس میکنند و همه کس کناه ندارند بلکه بعضی کناهکارند که از جانب سلطان تعین
کرده اند که اذان بکویند یا از بیت المال مسلمانان از جهة ایشان چیزی مقرر ساخته اند که بکیرند
و اذان بکویند و نکویند و محتمل است که از باب مجاز مشاکله باشد هر چند غیبت همه جایز باشد در صورتی
که همه تقصیر کرده باشند ولیکن چون شبیه است بغیبت حرام باین عبارت اداء فرموده اند
و امین مومنانند بر خونهای ایشان چون در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله مقرر ساخته بودند که لشکری بر سر جمعی میفرستادند ملاحظه می نمودند
که اگر اذان می کفتند میدانستند که مسلمانند و الا ایشان را غارت میکردند و مردان را می کشتند و
زنان و اطفال را اسیر میکردند و جمعی از علما کفته اند که چون اذان از شعایر اسلام است اگر اهل شهری
اتفاق کنند بر ترک اذان اولا امام زمان ایشان را تخویف میفرماید اگر بر ترک آن اصرار نمایند جایز است

امام

امام را که قتل همه مردان ایشان بکند و چون احادیث صحیحه کذشت که دلالت می کند بر آنکه اذان
داخل در سنت است حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه مستوجب عقاب دنیوی می شوند و واجب
آنست که بر ترک آن مستوجب عقاب اخروی شوند چنانکه خواهد آمد در زیارت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که اگر حاجیان ترک کنند امام جبر کند ایشان را بر زیارت و اگر مخالفت کنند
همه را بکشد با آنکه زیارت نیز سنت است و ازین باب مسایل خواهد آمد پس حضرت فرمودند
که موذنان چیزی از حق سبحانه و تعالی سوال نکنند مکر آنکه بایشان عطا میفرماید و شفاعت نمیکنند
در چیزی مکر آنکه شفاعت ایشان را قبول میفرماید قال زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن
الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن اربعین عاما محتسبا بعثه الله عز
و جل یوم القیمة و له عمل اربعین صدیقا عملا مبرورا متقبلا قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب
بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن عشرین عاما بعثه
الله عز و جل یوم القیمة و له من النور مثل نور السماء قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله
الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن عشر سنین اسکنه الله عز
و جل مع ابراهیم الخلیل فی قبته او فی درجته قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن
الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن سنة واحدة بعثه الله عز و جل
یوم القیمة و قد غفرت ذنوبه کلها بالغة ما بلغت و لو کان مثل زنة جبل احد عبد الله بن علی
کفتم زیاده کن از افادات خود مرا تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند کفت بنویس بسمله را شنیدم
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که چهل سال اذان بکوید از جهة اعلام با اعم
خالصا لله حق سبحانه و تعالی و را در روز قیامت مبعوث کند و او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت
فرماید که همه آن اعمال مبرور و مقبول باشد و صدیق کسی است که همیشه راستکو باشد یا تصدیق انبیا کرده
باشد کفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند کفت بنویس بعد از بسمله که

که شنیدم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که بیست سال اذان بکوید چنانکه
مبعوث کند او را حق سبحانه و تعالی در روز قیامت و او را از نور مثل وزن آسمان بوده باشد و
از باب تشبیه معقولست بمحسوس کفتم زیاده کن مرا از علوم خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد
کفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که ده سال اذان
بکوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن سازد با حضرت ابراهیم در قبه او یا در درجه او و شک از راویست
از جهة او مقرر فرموده است یا در درجه آنحضرت یعنی در قبه مثل آن قبه یا در درجه مثل آن درجه و ظاهر
مشارکت در قبه لازم ندارد مشارکت در نعمتها را و محتمل است که در نعمتهای ظاهری موافق باشند و آنحضرت
در نعمتهای باطنی زیادتی داشته باشد و مستبعد نیست تساوی مطلق هر گاه موذن خالص باشد
و هر که در یکفعل با اخلاص است در همه افعال خالص است چنانکه مجربست و چنین کسی رتبه اش
عظیم است و تردید از راوی است که نمیداند فی قبته کفت یا فی درجته کفت کفتم زیاده کن مرا از
احادیثی که شنیده تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد کفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که یکسال اذان بکوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند در
روز قیامت و همه کناهان او را آمرزیده باشد هر چند بسیار باشد و اگرچه بسنکینی کوه احد باشد
قلت زدنی یرحمک الله قال نعم فاحفظ و اعمل و اکتب سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله
یقول من اذن فی سبیل الله صلوة واحدة ایمانا و احتسابا و تقربا الی الله عز و جل
غفر الله له ما سلف من ذنوبه و من علیه بالعصمة فیما بقی من عمره و جمع بینه و
بین الشهداء فی الجنة قلت زدنی یرحمک الله حدثنی باحسن ما سمعت من رسول
الله صلی الله علیه و آله قال ویحک یا غلام قطعت انیاط قلبی و بکی و بکیت حتی انی و الله
لرحمته ثم قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
اذا کان یوم القیمة جمع الله عز و جل الناس فی صعید واحد بعث الله عز و جل الی المؤذنین

النبیین

بملائکة

بملائکة من نور معهم الویة و اعلام من نور یقودون جنایب ازمتها زبرجد
اخضر حقایبها و حقایبها المسک الاذفر یرکبها المؤذنون فیقومون علیها
قیاما تقودهم الملائکة ینادون باعلی صوتهم بالاذان ثم بکی بکاء شدیدا حتی
انتحبت و بکیت فلما سکت قلت مم بکاؤک فقال ویحک ذکرتنی اشیاء سمعت
حبیبی و صفیی صلوات الله علیه و آله یقول و الذی بعثنی بالحق نبیا انهم لیمرون علی
الخلق قیاما علی النجایب فیقولون الله اکبر الله اکبر فاذا قالوا ذلک سمعت لامتی
ضجیجا فسأله اسامة بن زید عن ذلک الضجیج ما هو فقال الضجیج التسبیح و التحمید و التهلیل
فاذا قالوا اشهد ان لا اله الا الله قالت امتی ایاه کنا نعبد فی الدنیا فیقال صدقتم فاذا
قالوا اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله قالت امتی هذا الذی اتانا برسالة
ربنا جل جلاله فامنا به و لم نره فیقال لهم صدقتم هذا الذی ادی الیکم الرسالة
من ربکم و کنتم به مؤمنین فحقیق علی الله عز و جل ان یجمع بینکم و بین نبیکم فینتهی
بهم الی منازلهم و فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر کفتم زیاده
کن از اخباری که شنیده از آنحضرت صلی الله علیه و آله تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت
کناد کفت املا میکویم ولیکن تو حفظ کن و عمل کن خالصا لله تعالی شنیدم از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که اذان یکنماز را در راه خدا که جهاد باشد یا الله
بکوید با ایمان و خالصا مخلصا بمحض رضای آلهی حق سبحانه و تعالی کناهان کذشته او را بیامرزد
و انعام کند بر و با آنکه در عصمت و حفظ آلهی باشد در بقیه عمر او و در بهشت با شهدا در یکجا
باشد کفتم زیاده کن مرا از احادیث تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد خبر ده مرا بهترین
احادیثی که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیده کفت ویحک و این کلمه ایست
که از روی ترحم میکویند غالبا و نظیر این در زبان عجم آنکه خدا ترا نکاه دارد وای پسر کهای

دل مرا پاره پاره کردی وگریه درآمد ومن بسیار گریستم تا بمرتبه که برو رحم کردم والله
پس گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که میفرمودند که
چون روز قیامت شود وحق سبحانه وتعالی خلایق را در یک زمین حشر کند خواهد فرستاد
فرشتگان نورانی را بسوی مؤذنان بالواها وعلمهای نورانی وجنیبتها را کشند یعنی کتلها
از جهه ایشان بیاورند که مهارهای آنها از زبرجد سبز باشد وجیبها که در عقب پالان می
باشد در شتر ودر عقب زین می باشد در اسب واستر از جهه زینت از قبیل اورنک
از مشک ناب باشد ودر بعضی از نسخ پایهای این شتران از مشک بسیار نفیس باشد و
نسخه اول موافق است با امالی وچون عرب از شتر محظوظ تر است بنا برین
شتر خواهند آورد با آنکه شتران بهشت در نهایت رفعت باشند با نعمات ایستنده
ومناسبتی ندارند با شتران دنیا ومؤذنان بر اینها سوار شوند وبر پشت شتران بر
پا ایستادند وملائکه آنها را کشند از روی تعظیم مؤذنان با آواز بلند نیکو اذان گویند
پس بگریه افتاد گریه سختی که آواز او بلند شد یا سبب گریه من شد که با آواز بلند ناله
وگریه کردم پس چون خاموش شد پرسیدم که چرا این همه گریه میکنی گفت حق سبحانه
وتعالی ترا بیامرزد بیاد من می آوری چیزی چند را که از معشوق خود واز برگزیده
من وبرگزیده عالمیان شنیده ام چون آنحضرت صلوات الله علیه بخاطرم میرسد میگریم
وظاهر می شود که بلال از جمله ارباب قلوب بوده است وراوی بحسب عادت میگریسته
چون میدیده که او گریه میکرده است او نیز میگریسته است وآنحضرت صلی الله علیه
میفرمودند که بحق آن خداوندی که مرا براستی به پیغمبری فرستاده است که مؤذنان بر خلایق
خواهند گذشت وبر روی این شتران نفیس ایستاده باشند وگویند الله اکبر الله اکبر
پس چون تکبیر را گویند فریادی وغوغای عظیم از امت من برخیزد پس اسامة بن زید در

دقی

در وقتی که حضرت این حدیث را میفرمودند حاضر بود پرسید که این فریاد چه چیز خواهد
بود وچه چیزی گویند حضرت فرمودند که این صدا سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ خواهد بود وچون مؤذنان تکبیر را گفتند خلایق بقیه تسبیحات اربع
را خواهند گفت وچون مؤذنان گویند که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ امت من همه
گویند که همین خداوند را در دار دنیا عبادت میکردیم وسایر آلهه باطله را عبادت
نمیکردیم پس فرشتگان گویند که راست گفتید وچون مؤذنان گویند که اَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وصلوات در امالی نبود وظاهرا از نساخ
زیاد شده است امت من گویند که این پیغمبر ماست که رسالت از جانب حق سبحانه
وتعالی بما آورد وما باو ایمان آوردیم با آنکه او را ندیده بودیم پس بایشان گویند
که راست گفتید که این پیغمبر است که ادای رسالت بسوی شما کرد از جانب پروردگار
شما وشما باو ایمان داشتید وداریدپس بر حق سبحانه وتعالی لازم است که شما را حشر کند
با پیغمبر شما پس ملایکه ببرند مؤذنان را بمنزلهایی که حق سبحانه وتعالی در بهشت از جهه
ایشان مقرر ساخته ودر آنجاها باشد آنچه چشمها ندیده باشد وگوشها نشنیده باشد
ودر خاطر آدمی خطور نکرده باشد واینها ممکنست که وصف توضیحی باشد چون جمیع
نعمتهای بهشت چنین است وممکنست که وصف احترازی باشد چون نعمتهای ظاهره
بهشت شباهتی دارد بنعمتهای ظاهره دنیا واین نعمتهای باطنه چیزی چند باشند
که تا بآن نرسند تصور آن نتوانند کرد چنانکه در احادیث قدسیه وارد است که مهیا
ساخته ام از جهت بندگان صالح خود آنچه را چشم ندیده باشد وگوشش نشنیده باشد
ودر خاطر کسی خطور نکرده باشد ثُمَّ نَظَرَ اِلَیَّ فَقَالَ لِی اِنِ اسْتَطَعْتَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ اَنْ لَا تَمُوتَ اِلَّا وَاَنْتَ مُؤَذِّنٌ فَافْعَلْ فَقُلْتُ رَحِمَكَ اللهُ و

تَفَضَّلْ عَلَیَّ وَاَخْبِرْنِی فَاِنِّی فَقِیرٌ مُحْتَاجٌ وَاَدِّ اِلَیَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاِنَّكَ قَدْ رَأَیْتَهُ وَلَمْ اَرَهُ وَصِفْ لِی کَیْفَ وَصَفَ لَكَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِنَاءَ الْجَنَّةِ فَقَالَ اُکْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَقُولُ اِنَّ سُورَ الْجَنَّةِ لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ
وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ یَاقُوتٍ وَمِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْاَذْفَرُ وَشُرَفُهَا
الْیَاقُوتُ الْاَحْمَرُ وَالْاَخْضَرُ وَالْاَصْفَرُ قُلْتُ فَمَا اَبْوَابُهَا قَالَ اِنَّ اَبْوَابَهَا
مُخْتَلِفَةٌ بَابُ الرَّحْمَةِ مِنْ یَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ قَالَ فَمَا حَلْقَتُهُ فَقَالَ وَیْحَكَ
كُفَّ عَنِّی فَقَدْ كَلَّفْتَنِی شَطَطًا قُلْتُ مَا اَنَا بِكَافٍّ عَنْكَ حَتّٰی تُؤَدِّیَ اِلَیَّ
مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَالَ اُکْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
اَمَّا بَابُ الصَّبْرِ فَبَابٌ صَغِیرٌ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مِنْ یَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ لَا حَلْقَ لَهُ
وَاَمَّا بَابُ الشُّكْرِ فَاِنَّهُ مِنْ یَاقُوتَةٍ بَیْضَاءَ لَهَا مِصْرَاعَانِ مَسِیرَةُ مَا بَیْنَهُمَا
مَسِیرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ لَهُ ضَجِیجٌ وَحَنِینٌ یَقُولُ اللّٰهُمَّ جِئْنِی بِاَهْلِی قَالَ
قُلْتُ هَلْ یَتَكَلَّمُ الْبَابُ قَالَ نَعَمْ یُنْطِقُهُ اللهُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَمَّا
بَابُ الْبَلَاءِ قُلْتُ اَلَیْسَ بَابُ الْبَلَاءِ هُوَ بَابُ الصَّبْرِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَا الْبَلَاءُ
قَالَ الْمَصَائِبُ وَالْاَسْقَامُ وَالْاَمْرَاضُ وَالْجُذَامُ وَهُوَ بَابٌ مِنْ یَاقُوتَةٍ
صَفْرَاءَ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مَا اَقَلَّ مَنْ یَدْخُلُ فِیهِ قُلْتُ یَرْحَمُكَ اللهُ زِدْنِی
وَتَفَضَّلْ عَلَیَّ فَاِنِّی فَقِیرٌ فَقَالَ یَا غُلَامُ لَقَدْ كَلَّفْتَنِی شَطَطًا پس نظر کرد بسوی
من وگفت اگر توانی وحال آنکه قوت بر افعال خیر نیست مگر بعون الهی چنان کن که نمیری
مگر آنکه مؤذن باشی یعنی همیشه اذان بگو تا برین حال از دنیا بروی پس گفتم که حق سبحانه
وتعالی ترا رحمت کناد وتفضل کن بر من وخبر ده مرا که من فقیر ومحتاجم وبرسان بمن آنچه

را شنیده از حضرت سید المرسلین که تو آنحضرت را دیده ومن او را ندیده ام ووصف
کن از برای من آنچه را آنحضرت از برای تو وصف کرده است از بنای بهشت پس گفت بنویس
بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که میفرمودند که دیوار حصار
بهشت یعنی حصار خانه هر کس یک خشت از طلاست وخشتی از نقره است وخشتی از یاقوت
وگل بنای آن از مشک ناب است وکنگرهای آن حصار از یاقوت سرخ وسبز وزرد است
گفتم درهای بهشت از چه چیز است گفت درهای آن مختلف است در رحمت از یاقوت
سرخ است گفتم حلقه آن از چه چیز است گفت خدا ترا رحمت کناد دست از من بدار که تکلیف
مرا از حد بردی گفتم دست از تو بر نمیدارم تا برسانی بمن آنچه را شنیده از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله گفت بنویس پس از بسمله اما باب صبر پس دریست کوچک ویک
لنگ در است از یاقوت سرخ وحلقه ندارد یعنی چون نادر است صبر کردن در مصایب
در آن صغیر است زیرا که بزرگی در به نسبت بسیاری جماعتی است که از آن در داخل
بهشت می شوند واما باب شکر پس آن دریست از یاقوت سفید وآن دو لنگ در است و
فراخی میان هر دو پانصد ساله راهست وآن در اصدا وناله عظیم است ومیگوید خداوندا
اهل مرا بنزد من آور گفتم که آیا در حرف میزند گفت حق سبحانه وتعالی آن در را بحرف می آورد
آن خداوندی که از اهل عظمت وکرم است که وصف او توان کرد وکرمش از آن بیشتر است
که بوصف در آید واما باب بلا پس گفتم که باب بلا باب صبر نیست گفت نه گفتم پس بلا کدام است
گفت مصیبتها وبیماریها ومرضهای صعب وخوره واین در از یاقوت زرد است ویک
لنگ دارد وچه بسیار کمست کسی که از این در داخل شود زیرا که اکثر اهل مصایب را جزعها
وشکایتها باطل میکنند وفرق میان بلا وصبر آن است که حق سبحانه وتعالی بسبب بلاها
اجر میدهد یا ثواب میدهد از روی تفضل نه از جهه استحقاق چون ثواب تفضل است که مقارن

تعظیم و اجلال است و هرگاه از مکلف فعلی صادر نشده باشد استحقاق ثواب ندارد ولیکن
ممکن است که حق سبحانه و تعالی تفضل کند و بسبب بلا کشیدن اجری شود و اگر صبر کند در ان بلا
مستحق ثواب حساب میشود گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد زیاده کن از فواید
خود بر من و تفضل کن بر من هرچند استحقاق آن ندارم چون من فقیر و بیچاره ام پس گفت
ای پسر تکالیف مرا از حد بدر بردی و زیاده از حد بر من تکلیف کردی اَمَّا اَلْبَابُ
اَلْاَعْظَمُ فَیَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ وَهُمْ اَهْلُ الزُّهْدِ وَالْوَرَعِ وَالرَّاغِبُونَ
اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُسْتَاْنِسُونَ بِهٖ قُلْتُ یَرْحَمُكَ اللّٰهُ فَاِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ فَمَاذَا
یَصْنَعُونَ قَالَ یَسِیرُونَ عَلٰی نَهْرَیْنِ فِی مَاءٍ صَافٍ فِی سُفُنِ الْیَاقُوتِ مَجَاذِیفُهَا
اللُّؤْلُؤُ فِیهَا مَلَائِكَةٌ مِنْ نُورٍ عَلَیْهِمْ ثِیَابٌ خُضْرٌ شَدِیدَةٌ خُضْرَتُهَا قُلْتُ
یَرْحَمُكَ اللّٰهُ هَلْ یَكُونُ مِنَ النُّورِ اَخْضَرُ قَالَ اِنَّ الثِّیَابَ هِیَ خُضْرٌ وَلٰكِنْ فِیهَا نُورٌ
مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِینَ جَلَّ جَلَالُهُ یَسِیرُونَ عَلٰی حَافَتَیْ ذٰلِكَ النَّهْرِ قُلْتُ فَمَا اسْمُ
ذٰلِكَ النَّهْرِ قَالَ جَنَّةُ الْمَاْوٰی قُلْتُ هَلْ وَسَطُهَا غَیْرُ هٰذَا قَالَ نَعَمْ جَنَّةُ عَدْنٍ
وَهِیَ فِی وَسَطِ الْجِنَانِ وَاَمَّا جَنَّةُ عَدْنٍ فَسُورُهَا یَاقُوتٌ اَحْمَرُ وَحَصَاهَا اللُّؤْلُؤُ
قُلْتُ فَهَلْ فِیهَا غَیْرُهَا قَالَ نَعَمْ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ قُلْتُ وَكَیْفَ سُورُهَا قَالَ
وَیْحَكَ كُفَّ عَنِّی حَرَّتَ عَلٰی قَلْبِی قُلْتُ بَلْ اَنْتَ الْفَاعِلُ بِی ذٰلِكَ قُلْتُ مَا اَنَا بِكَافٍّ
عَنْكَ حَتّٰی تُتِمَّ لِیَ الصِّفَةَ وَتُخْبِرَنِی عَنْ سُورِهَا قَالَ سُورُهَا نُورٌ قُلْتُ الْغُرَفُ
الَّتِی هِیَ فِیهَا قَالَ هِیَ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِینَ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ زِدْنِی یَرْحَمُكَ اللّٰهُ قَالَ
وَیْحَكَ اِلٰی هٰذَا انْتَهٰی بِی رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ طُوبٰی لَكَ اِنْ اَنْتَ وَصَلْتَ
اِلٰی مَا لَهُ هٰذِهِ الصِّفَةُ وَطُوبٰی لِمَنْ یُؤْمِنُ بِهٰذَا قُلْتُ یَرْحَمُكَ اللّٰهُ اَنَا وَاللّٰهِ مِنَ
الْمُؤْمِنِینَ بِهٰذَا قَالَ وَیْحَكَ اِنَّهُ مَنْ یُؤْمِنْ اَوْ یُصَدِّقْ بِهٰذَا الْحَقِّ وَالْمِنْهَاجِ لَمْ یَرْغَبْ

فی الدنیا

زینتها ظ

فِی الدُّنْیَا وَلَا فِی زَهْرَتِهَا وَحَاسَبَ نَفْسَهُ قُلْتُ اَنَا مُؤْمِنٌ بِهٰذَا قَالَ صَدَقْتَ
وَلٰكِنْ قَارِبْ وَسَدِّدْ وَلَا تَیْاَسْ وَاعْمَلْ وَلَا تُفَرِّطْ وَارْجُ وَخَفْ وَاحْذَرْ ثُمَّ بَكٰی وَ
شَهِقَ ثَلَاثَ شَهَقَاتٍ فَظَنَنَّا اَنَّهُ قَدْ مَاتَ ثُمَّ قَالَ فِدَاكُمْ اَبِی وَاُمِّی لَوْ رَاٰكُمْ مُحَمَّدٌ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ لَقَرَّتْ عَیْنُهُ حِینَ تَسْاَلُونَ عَنْ هٰذِهِ الصِّفَةِ ثُمَّ قَالَ
النَّجَا النَّجَا الْوَحَا الْوَحَا الرَّحِیلَ الرَّحِیلَ الْعَمَلَ الْعَمَلَ وَاِیَّاكُمْ وَالتَّفْرِیطَ وَاِیَّاكُمْ
وَالتَّفْرِیطَ ثُمَّ قَالَ وَیْحَكُمْ اجْعَلُونِی فِی حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتُ فَقُلْتُ لَهُ اَنْتَ فِی حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتَ
جَزَاكَ اللّٰهُ الْجَنَّةَ كَمَا اَدَّیْتَ وَفَعَلْتَ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْكَ ثُمَّ وَدَّعَنِی وَقَالَ اتَّقِ اللّٰهَ
وَاَدِّ اِلٰی اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ مَا اَدَّیْتُ اِلَیْكَ فَقُلْتُ اَفْعَلُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ فَقَالَ
اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِینَكَ وَاَمَانَتَكَ وَزَوَّدَكَ التَّقْوٰی وَاَعَانَكَ عَلٰی طَاعَتِهِ
بِمَشِیَّتِهِ اما دری که بزرگتر از همه درهاست پس داخل میشوند ازان دربندگان
شایسته درگاه الهی و ایشان جمعی اند که ترک کرده اند دنیا و محبت آنرا و پرهیزکار اند
از شبهات چه جای محرمات و همیشه راغبند بجناب اقدس الهی و بذکر و فکر
او و انیس و جلیس حق سبحانه و تعالی اند گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد چون
ایشان داخل بهشت میشوند چه کار میکنند گفت سیر میکنند بر کنار دو نهر و در آب
صافی و در امالی بسیار صحیح که قریب بزمان مصنف نوشته شده و جمعی کثیر از فضلا
بدرس آنرا خوانده اند و تا غایت کتابی باین تصحیح ندیده ام و ازین نسخه ظاهر میشود
که محدثان علمای ما چه مقدار سعی نموده اند در تصحیح کتب درین نسخه و سایر نسخ
امالی فی مصاف است یعنی سیر ایشان بر کنار دو نهر است که محل صفوف ملائکه و حوران
و حوران و غلمان خواهد بود و می نشینند در کشتیها از یاقوت که پاروی آن از مروارید
باشد و پارو دو چوب است که ملاحان بآن دو چوب کشتی را میرانند و در آن کشتیها

فرشتگان باشند از نور و جامهای سبز تیره یا خوش آینده پوشیده باشند و ظاهرا
این ملائکه حوران و غلمان باشند چون ایشان نیز از جمله فرشتگانند یا طایفه دیگر باشند
گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد آیا نور سبز میباشد گفت جامها سبز است و
حق سبحانه و تعالی آن جامها را منور گردانیده است و ایشان بر دو طرف این نهر سیر
کنند در میان کشتیها و تماشا کنند حوران و غلمانی را که درین کنارها ایستاده باشند
یا اگر گاهی در میان کشتی سیر کنند و گاهی در کنار این نهرها گفتم این نهر چه نام دارد گفت
جنة الماوی یعنی نهر جنة الماوی چون این نهر در انجاست یا از انجا می آید گفتم آیا در میان
این جنت جنتی دیگر است گفت بلی جنت عدن یعنی بستان اقامت که هرگز از انجا بیرون
بیرون نروند چنانکه جنت الماوی نیز باین اعتبار می نامند که جای بادوام ایشانست
و این جنت عدن در میان همه جنتهاست و اما جنت عدن پس حصار آن یاقوت سرخست
و سنگ ریزه آن مروارید است و در بعضی نسخ حصبا روها با باست و در بعضی بدون
باست و هر دو بیک معنی است گفتم آیا درین جنت یا در میان جنتها جنتی دیگر هست گفت
بلی جنت الفردوس است گفتم باروی آن چه چیز است گفت رحمت خدا بر تو باد دست
از من بدار ستم کردی بر دل من و در بعضی از نسخ حزّت علی قلبی است از بس که امثال
این سوالها کردی دل من حیران شد دیگر نخواهم دانست که چه چیز در جواب بگویم و در امالی
مصحح حرّت علی قلبی است یعنی دلم منور شد و متوجه آن عالم شده است متوجه اینجانب
نمی تواند شد یا دلم را مجروح ساختی یا سیاه کردی که از مقام قرب الهی بگفتگوی
بهشت و اوصاف بهشت در آمدم پس من گفتم بلکه تو با من چنین کردی که مرا عاشق بهشت
کردی و اوصاف آنرا تمام نمیگویی و در امالی صحیح لفظ قلت در اینجا نیست و در اکثر نسخ قلت
هست و ظاهرا سهو نساخ است دست از تو بر نمیدارم تا تمام کنی از جهه من صفت جنت

الفردوس

الفردوس را و اینکه حصار آن از چه چیز است گفت حصار آن از نور است گفتم بالا
خانهای آن از چه چیز است گفت همه از نور پروردگار عالمیان است یعنی این مرتبه
مقربانست و جنت ایشان قرب و محبت و معرفت الهی است گفتم زیاده کن مرا از فواید
خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و در امالی صحیح در هر جا که یرحمک الله است درینجا
رحمک الله است و بنابرین جزای امر نخواهد بود بلکه دعای بر سر خود خواهد بود گفت
رحمت خدای بر تو باد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا اینجا فرمود وصف
بهشت را خوشا حال تو اگر برسی بآنچه وصف آنرا کردم از جهه تو باینکه اعمال صالح بجا آوری
تا برسی بآن و در امالی چنین است که طُوبٰی لَكَ اِنْ اَنْتَ وَصَلْتَ اِلٰی بَعْضِ هٰذِهِ
الصِّفَةِ یعنی خوشا حال تو اگر برسی ببعضی از اوصاف بهشت یعنی محض لفظی شنیدی
اگر نیکو تفکر کنی بعد از ریاضت و مجاهدت بر تو ظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری
و معنوی و خوشا حال کسی که ایمان داشته باشد بآنچه من گفتم آنرا من گفتم که حق تعالی
ترا رحمت کناد من ایمان باینها دارم والله گفت ویحک یعنی رحمک الله یا بمعنی وای بر تو
و اکثرا وقات هر دو را ازین عبارت میخواهند بدرستی که هر که ایمان بیاورد و
تصدیق کند و باور دارد این راه حق را رغبت نمیکند در دنیا و در زینت آن که
بمنزله شکوفه بی بقاست بلکه نمودیست بی بود و خود حساب خود میکند گفتم من ایمان
باینها دارم گفت راست گفتی ظاهرا غرض بلال ایمان حقیقی بود و غرض راوی ایمان
ظاهری چون مکرر گفت و نفهمید لا علاج گفت بلی راست گفتی یعنی ایمان داری بایمان
ظاهری ولیکن قَارِبْ وَسَدِّدْ یعنی در هر باب وسط را اختیار کن که رتبه عدالت
چنانکه اکثر محدثین تفسیر کرده اند و این معنی خوبست ولیکن از لفظ بعید است و آنچه بخاطر میرسد
آن است که نیت را خالص کن در همه اعمال که از جهه حق سبحانه و تعالی باشد و شدید

اعمال کن که موافق قانون شرع اقدس باشد و هر تکالیف ازین دو معنی بدر نیست و از رحمت الهی
ناامید مشو هر چند اعمال تو چنانکه باید نباشد و عمل کن آنچه را فرموده اند و تقصیر مکن یا افراط
مکن که از حد آن تجاوز کنی و امیدوار باش از رحمت الهی و از عذاب الهی خایف و با
حذر باش پس بگریه افتاد و سه نوبه زد و بیخود شد گمان کردیم که مرده است و کسی که دل
دلش بنور هدایت الهی منور شده باشد لازمه اوست امثال اینها پس چون بخود آمد
گفت که مادر و پدرم فدای شما باد اگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شما را میدید
که شما این سوالها را از و کنید چشم آنحضرت روشن می شد یعنی بسیار خوشحال می شد
پس گفت زود باشید و اعمال آخرت را زود بجا آورید که مبادا در آخر حسرت
خورید زود باشید و مردانه باشید و زود باشید و بارها را ببندید زود باشید
و روانه شوید زنهار که تقصیر مکنید در اعمال خیر زنهار که تقصیر مکنید در ترک افعال شر و ممکن است
که تکرار از روی مبالغه باشد پس رو بمردم کرد که بر سر او جمع شده بودند و گفت حق سبحانه
و تعالی شما را رحمت کناد مرا حلال کنید در آنچه تقصیر کردم چون جواب سوالها بر و مشکل
بود و تکاهل می ورزید در مقام معذرت آمد پس من گفتم که هر تقصیری که کردی ترا
حلال کردیم حق سبحانه و تعالی ترا جزای نیکو دهد که آن بهشت است چنانکه ادا کردی آنچه
را بتو رسیده بود و کردی آنچه را واجب بود بر تو که آنرا بکنی پس مرا وداع کرد و
گفت از خدا بترس و برسان بامت محمد صلی الله علیه و آله هر چه را من بتو رسانیدم
من گفتم که خواهم کرد انشاء الله پس گفت که بحق سبحانه و تعالی می سپارم دین ترا و
صلاح و تقوی ترا حق سبحانه و تعالی تقوی را توشه سفر آخرت تو کند و یاوری دهد ترا
که عمل کنی بطاعت او چنانکه او میخواهد چون فواید بسیار درین حدیث بود و صدوق این
را ذکر کرده و عمده این است که باملا نوشته بود و غلط در املا کم می باشد و این مطالب

اکثرش در آیات و احادیث متواتره وارد است پس جهالت سند ضرر ندارد
مع هذا اقدما را قراینی چند بوده است که بسبب آن ایشان را علم حاصل می شده است
بنا برین حکم بصحت همه اخبار این کتاب کرده است و محتمل است که مراد صدوق از عبارت
اولی اخباری باشد که تعلق باحکام داشته باشد و امثال این اخبار از جمله فضایل اعمال است
و هر حدیثی خوبست بنا بر احادیثی که سابقا گذشت وَقَدْ اَذَّنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ وَکَانَ یَقُولُ اَشْهَدُ اَنِّی رَسُولُ اللّٰهِ وَقَدْ کَانَ یَقُولُ اَشْهَدُ اَنَّ
اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ لِاَنَّ الْاَخْبَارَ قَدْ وَرَدَتْ بِهِمَا جَمِیْعًا و منقول است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان می گفتند و در شهادت برسالت بسیار
بود که میگفتند که گواهی میدهم که من رسول خدا ام و گاه بود که میگفتند که گواهی میدهم
که محمد رسول خداست چون اخبار بهر یک وارد شده است پس می باید که گاه نام خود
می برده باشند و گاهی نبرده باشند تا جمع بین الاخبار شود و هیچ یک از اخبار
طرفین در کتب حدیثی که بما رسیده است نیست البته در کتب اصول بوده است و
معطل سلت وَکَانَ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مُؤَذِّنَانِ اَحَدُهُمَا
بِلَالٌ وَالْاٰخَرُ ابْنُ اُمِّ مَکْتُوْمٍ وَکَانَ ابْنُ مَکْتُوْمٍ اَعْمٰی وَکَانَ یُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ
وَکَانَ بِلَالٌ یُؤَذِّنُ بَعْدَ الصُّبْحِ فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِنَّ ابْنَ اُمِّ مَکْتُوْمٍ
یُؤَذِّنُ بِلَیْلٍ فَاِذَا سَمِعْتُمْ اَذَانَهُ فَکُلُوْا وَاشْرَبُوْا حَتّٰی تَسْمَعُوْا اَذَانَ بِلَالٍ فَغَیَّرَتِ
الْعَامَّةُ هٰذَا الْحَدِیْثَ عَنْ جِهَتِهِ وَقَالُوْا اِنَّهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَالَ اِنَّ بِلَالًا یُؤَذِّنُ
بِلَیْلٍ فَاِذَا سَمِعْتُمْ اَذَانَهُ فَکُلُوْا وَاشْرَبُوْا حَتّٰی تَسْمَعُوْا اَذَانَ ابْنِ اُمِّ مَکْتُوْمٍ بسند
صحیح و کالصحیح منقولست از حلبی و زراره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را دو موذن
بود یکی از ایشان بلال بود و دیگری عبدالله بن ام مکتوم و عبدالله کور بود و پیش از صبح

فیه هو

حق سبحانه و تعالی ام

اذان می گفت و بلال بعد از صبح اذان میگفت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که عبدالله
در شب اذان میگوید پس چون اذان او را بشنوید بخورید و بیاشامید بر سبیل استحباب
بحور یا باین معنی که جایز است شما را خوردن و آشامیدن تا بشنوید اذان بلال را و در وقتی که
بشنوید اذان بلال را ترک کنید خوردن و آشامیدن را که صبح شده است و عامه تغییر این
حدیث داده اند و در صحاح سنیان بطرق متکثره منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که بلال در شب اذان میگوید پس چون اذان بلال را بشنوید بخورید و بیاشامید
تا بشنوید اذان ابن مکتوم را و شک نیست که احادیث ما ظاهرتر است چون بعید است که حضرت
فرموده باشد که دو کس در شب اذان بگویند و کور در صبح و اهل البیت صلوات الله علیهم اعلم اند به
احکام الهی و معصوم اند گفته ایشان حجت است و ممکن است که مدتی بر آن نحو بوده باشد که عامه نقل کرده اند
و در اواخر نحوی باشد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده باشد و تحکی نیست
که اذان پیش از وقت بدعت است و از شارع منقول نیست مگر در نماز صبح خواه در ماه رمضان و
خواه غیر آن مستحب است و فایده اش آنست که جمعی که نماز شب نکرده باشند برخیزند و بکنند و
جمعی را که پیش از صبح غسل باید کرد بکنند و در ماه مبارک رمضان سحور بخورند و همچنین در غیر
ماه رمضان هرگاه که خواهند که روزه بگیرند چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند که ما را موذنی هست که در شب اذان میگوید حضرت فرمودند
که این اذان نفع میدهد همسایگان را از جهت برخواستن نماز و اما سنت آنست که چون طلوع
صبح شود اذان بگویند و میان اذان و اقامت نباشد مگر دو رکعت نافله صبح دیگر گفت از آن
حضرت پرسیدم از اذان پیش از صبح فرمودند که باکی نیست و اما سنت آنست که با طلوع
صبح صادق باشد و آن اذان پیش از صبح نفعی میدهد بهمسایگان و در حدیث صحیح از حلبی منقولست

که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان پیش از صبح فرمودند
که هرگاه در جماعت باشند نه و هرگاه تنها باشد باکی نیست و ظاهر مراد آن است که هرگاه
جماعت جمع باشند اذان گفتن پیش از صبح عبث است و اگر تنها باشد سبب اجتماع می شود
والله تعالی یعلم وَرُوِیَ اَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِمْتَنَعَ بِلَالٌ مِنَ الْاَذَانِ
وَقَالَ لَا اُؤَذِّنُ لِاَحَدٍ بَعْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهَا قَالَتْ ذَاتَ یَوْمٍ اِنِّیْ اَشْتَهِیْ اَنْ اَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَذِّنِ اَبِیْ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
بِالْاَذَانِ فَبَلَغَ ذٰلِکَ بِلَالًا فَاَخَذَ فِی الْاَذَانِ فَلَمَّا قَالَ اللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ ذَکَرَتْ اَبَاهَا صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَیَّامَهُ فَلَمْ تَتَمَالَکْ مِنَ الْبُکَاءِ فَلَمَّا بَلَغَ اِلٰی قَوْلِهِ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ
شَهَقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا وَسَقَطَتْ لِوَجْهِهَا وَغُشِیَ عَلَیْهَا فَقَالَ النَّاسُ
لِبِلَالٍ اَمْسِکْ یَا بِلَالُ فَقَدْ فَارَقَتِ ابْنَةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الدُّنْیَا
وَظَنُّوْا اَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ فَقَطَعَ اَذَانَهُ وَلَمْ یُتِمَّهُ فَاَفَاقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا
وَسَاَلَتْهُ اَنْ یُتِمَّ الْاَذَانَ فَلَمْ یَفْعَلْ وَقَالَ لَهَا یَا سَیِّدَةَ النِّسْوَانِ اِنِّیْ اَخْشٰی عَلَیْکِ
مِمَّا تُنْزِلِیْنَهُ بِنَفْسِکِ اِذَا سَمِعْتِ صَوْتِیْ بِالْاَذَانِ فَاَعْفَتْهُ عَنْ ذٰلِکَ و منقول است
که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا بعالم اعلا تشریف بردند بلال امتناع
نمود از اذان گفتن از جهة آنکه سابقا گذشت در روایت ابو بصیر و گفت که اذان
نمیگویم از جهة هیچ کس بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا صلوات
الله علیها روزی فرمودند که میخواهم که بشنوم آواز موذن پدرم را صلی الله علیه و آله
باذان بگوید و این خبر را ببلال رسانیدند و اطاعت آنحضرت را واجب دانست
شروع کرد در اذان پس چون تکبیرها را گفت حضرت یاد ایام پدرش صلی الله علیه و آله کرد
و خود را ضبط نتوانست کردن از گریه و چون باسم آنحضرت رسید فریادی زد و غش کرد

فاخذهم

برو افتاد پس مردمان فریاد کردند بلال را که باز گذار که حضرت بهترین زنان عالمیان از دنیا
رفت و گمان ایشان این بود که آنحضرت فوت شده است پس بلال اذان را قطع کرد و تمام
نکرد پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها با خود آمدند و فرمودند که اذان را تمام کند بلال تمام
نکرد و بخدمت آنحضرت آمد و گفت ای بهترین زنان عالمیان می ترسم که چون اذان را بشنوی
از دنیا بروی مرا معاف دار حضرت او را معاف فرمودند از گفتن اذان و منقولست که چون
بلال ترک اذان کرد و اطاعت عمر نکرد در ترک حی علی خیر العمل ابوبکر را واسطه ساخت
باز قبول نکرد عمر گفت ای نمک بحرام سخن آقای خود را نشنیدی و با او بیعت نکردی در
جواب گفت که بهای مرا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ابوبکر قرض کرد و مرا خرید
و آزاد کرد من آزاد کرده آنحضرتم و بر تقدیری که او مرا آزاد کرده باشد اگر برای خدا
آزاد کرده است او را چه منت است بر من و اگر از جهت خدا آزاد نکرده است مرا بهر کاری که
خواهد بفرماید تا خدمت کنم پس گفتند که از مدینه در رو که بسبب فساد دیگران نشوی گفت
سمعا و طاعة و بجانب مصر رفت و مانند دیوانگان میگشت و با کسی الفت نمیکرد و الفت او
با جناب اقدس الهی بود و با اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه و آله قلب وقال الصادق
صلوات الله علیه لیس علی النساء اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة ولا استلام
الحجر ولا دخول الكعبة ولا الهرولة بین الصفا والمروة ولا الحلق انما یقصرن
من شعورهن و بروایات صحیحه متعدده منقولست از آنحضرت و از حضرت امام محمد باقر و
سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که بر زنان لازم نیست اذان و اقامه
چنانکه بر مردان و لازم است و همچنین نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و نماز بجماعت در مسجد سنت
موکد نیست و بر ایشان لازم نیست دست رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه در آنجا کثرتست
و منافاتست با عصمت ایشان و ازدحام کردن با مردان و همچنین سنت موکد نیست زنان را

داخل شدن در کعبه و نه دویدن میان صفا و مروه در آنجایی که مردان میدوند
و در حج و عمره بر ایشان نیست سر تراشیدن بلکه حرام است و زنان از موی خود اندکی
میگیرند و در هر یک از اینها روایات بخصوص نیز خواهد آمد در جای خود و قد روی انه
یکفیها من التقصیر مثل طرف الانملة و در روایتی وارد شده است که زنان را
کافیست از تقصیر مثل سر انگشت و خواهد آمد در ابواب حج و در اینجا استطرادا مذکور شد
وفی خبر آخر قال الصادق صلوات الله علیه لیس علی المرأة اذان ولا اقامة اذا
سمعت اذان القبیلة ویکفیها الشهادتان ولکن اذا اذنت واقامت فهو افضل
و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که بر زن اذان و اقامه نیست
هرگاه اذان قبیله را بشنود و بآن اکتفا میکند و کافیست زن را شهادتان و لیکن
اگر اذان و اقامه بگوید افضلست دغدغه نیست درین که متلقی شده است از شارع
که زنان اذان اعلام بر مناره و امثال آن بگویند و دغدغه نیست در آنکه در خانه خود از
جهت خود اذان و اقامه میتوانند گفت و اگر جمعی باشند در جایی که مردان محرم باشند
یا زنان باشند و بس ظاهرا اذان اعلام از جهت ایشان توانند گفت چنانکه ظاهر میشود
از اطلاق اخبار و در حدیث صحیح از جمیل منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بر زنان اذان و اقامه هست یعنی لازم است حضرت
فرمودند که نه و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا بر زنان اذان هست فرمودند که هرگاه شهادتین را
بگویند بس است ایشان را و در حدیث صحیح منقولست از عبدالله که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن اذان نماز میگوید حضرت فرمودند که خوبست
اگر بگوید و اگر تکبیر و شهادتین را بگوید او را کافیست و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت

صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اقامه زنان آنست که تکبیر و شهادتین را بگویند و
اگر در حدیث وارد شده است که اکتفا باذان قبیله میتوانند کرد و مرد و زن درین
حکم شریکند چنانکه در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که آن
حضرت اذان همسایه را شنیدند و نماز جماعت کردند و فرمودند که اذان همسایه
شما را کافیست و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که نماز گذاردند بجماعت در پیراهنی بی ازار و بی ردا و بی اذان و بی اقامه چون فارغ
شدند عرض نمودند که چه سبب داشت که چنین کردید فرمودند که پیراهنم کنده بود و احتیاج
بازار و ردا نبود و گذشتم بجعفر و او اذان و اقامه میگفت من سخن نکردم آن کافی بود
مرا و اگر اذان اعلام بگویند بطریق اولی مجزیست چون شارع اذان اعلام را از جهة
این مقرر ساخته است که هر که بشنود بر آن اعتماد کند و اگر داخل مسجد شود و نماز بجماعت
کرده باشند اکتفا باذان و اقامه ایشان میتوان کرد اگر متفرق نشده باشند و اکثر
علما گفته اند که اگر یک کس مانده باشد و تعقیب متفرق نشده اند و اکتفا میتوان کرد چنانکه
در حدیث صحیح از ابان از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان
و اقامه میگوید حضرت فرمودند که اگر صف متفرق نشده باشد باذان و اقامه ایشان
نماز کند و اگر صف متفرق شده باشد اذان و اقامه بگوید و در عرف همین که جمعی رفته
باشند میگویند که صف متفرق شده است بهتر آنست که در چنین صورت اذان و اقامه
بگوید آهسته چنانکه خواهد آمد در باب جماعت و در حدیث موثق از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه منقولست که دو کس داخل مسجد شدند و مردمان نماز کرده بودند حضرت
بایشان فرمودند که اگر خواهید یکی از شما امامت کند دیگری را و لیکن اذان و اقامت

نگوید اما اگر کسی اذان و اقامه گفته باشد که تنها نماز کند و جمعی بهم رسند و خواهند که نماز بجماعت
کنند اولی آنست که اذان و اقامه را مرتبه دیگر گویند چنانکه در حدیث عمار است و در حدیث
صحیح از معاذ بن کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
شخصی داخل مسجد شود و امام مسجد سنی باشد و خوف داشته باشد که اگر اذان و اقامه بگوید
امام برکوع رود و پس بگوید قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله و داخل شود در نماز و حمل می توان کرد بر آنکه این کلمات را در راه بگوید و
چون باو رسد که تکبیر بگوید و قرائت شروع کند هرچه را در قیام تواند بخواند و باقی را
در رکوع و سجود بخواند و اگر راه نباشد با آنکه چون داخل مسجد شود مسجد پر باشد فی الحال داخل
شدن در نماز و دریافتن قرائت مقدم است بر ادراک اذان و اگر درین صورت نیز
عمل باین حدیث کند بد نیست چون مبالغه در اذان بسیار است و قرائت را در رکوع و سجود
ادراک می تواند کرد با آنکه حدیث صحیح است و علما بآن عمل کرده اند و در حدیث موثق منقولست
از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که ناچار است بیمار
را از اذان و اقامه هرگاه که خواهد نماز کند و اگر نتواند که تکلم کند بآن در خاطر خود بگذراند
بر سیدند که اگر درد عظیم داشته باشد حضرت فرمودند که ناچار است از اذان و اقامه از آنحضرت
زیرا که نماز نیست بی اذان و اقامه و در نماز قضا خواهد آمد که در اول شروع در آن اذان
و اقامه میگوید و باقی را با اقامه بجا می آورد ولیس فی صلوة العیدین اذان ولا اقامة
اذانهما طلوع الشمس و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که در نماز عید ماه رمضان و عید قربان اذان و اقامه نیست
و اذان هر دو طلوع آفتابست و در حدیث صحیح اسمعیل بن جابر خواهد آمد که اذان هر دو
اینست که سه مرتبه بگویند الصلوة و جمع میانهما باین نحو می کنیم که اذان بیرون رفتن طلوع

شمس است واذان نماز کردن سه مرتبه الصلوة برفع ونصب ووقف جایز است
ووقف بهتر است ودر غیر نمازهای یومیه وجمعه اذان نیست بی دغدغه ودر عیدین الصلوة
منقول است وعلما در بقیه نمازهای واجب گفته اند که الصلوة را سه مرتبه میگویند وبعضی در
نمازهای واجب غیر یومیه ودر نماز استسقا الصلوة جامعة میگویند وسندش بما
نرسیده است ودر مستحبات گفته فقها کافی است ظاهرا توان گفت واگر باین قصد
بگوید که اگر مطلوب شارع باشد فبها والا لغوی باشد بهتر است با آنکه فی نفسه اعلام مردمان
بعبادات وترغیب ایشان بخیرات خوبست ودر نماز میت حدیث صحیح وارد شده است
که مستحب است اعلام مومنان بموت مومن تا همگی حاضر شوند ومتواتر است که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه بعنوان الصلوة جامعة مردمان را خبر میکردند از جهة غیر نماز
مثل حل مشکلات واظهار معجزات وامثال اینها والله تعالی یعلم قال الصادق
صلوات الله علیه اذا تغولت لکم الغول فاذنوا ودر جعفریات از آنحضرت
صلوات الله علیه ودر محاسن از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که
هرگاه غول بیابانی در نظر شما در آید پس اذان بگوئید ودر بعضی از نسخ اذا تولعت بکم
الغول یعنی هرگاه با شما بر دارند اذان بگوئید واین غول طایفه از جن یا شیاطین اند
ودر بعضی جاها بسیار می باشد مثل حوالی نجف اشرف وجواز روجا وازو بسیار کس شنیده ام
که چون بصحرا میرفتیم در نظر ما می آمد وبا ما بود وصحبت میداشت وچون اسم خدای تعالی یا
آیة الکرسی را میخواندیم که مبادا غول باشد دراز می شدند بشکل منار وپنهان می شدند
وجمعی میگفتند که اذان شروع میکردیم میگریختند وجمعی منکر اند بانکار عظیم وتاویل میکنند
که محض خیال است بر تقدیر تسلیم دعاها وقرآن واذان رفع خیالهای باطل نیز میکند واگر کسی نفی

جن

جن کند البته کافر است اما اگر گوید که آدمی او را نمی بیند حکم بکفر او نمیتوان کرد ولیکن
حکم بحماقت او می باید کرد وچون آثار جن از اذان گذشته است که کسی انکار آن تواند کرد
وقال صلوات الله علیه المولود اذا ولد یؤذن فی اذنه الیمنی ویقام
فی الیسری واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون فرزندی متولد
شود اذان بگویند استحبابا در گوش راست او واقامه بگویند در گوش چپ او ودرین باب
اخبار بسیار وارد شده است ودر باب ولادت مذکور خواهد شد وقال صلوات
الله علیه من لم یاکل اللحم اربعین یوما ساء خلقه ومن ساء خلقه فاذنوا فی
اذنه ودر حدیث صحیح واحادیث قویه بسیار منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که چهل روز گوشت نخورد بد خلق می شود وهر که بد خلق شود
اذان بگوید در گوش او ودر روایتی دیگر منقول است که اگر حیوانی بد خلق شود در
گوش او اذان بگوید وقال صلوات الله علیه انه کان اسم النبی صلی الله علیه
وآله یکرر فی الاذان واول من حذفه ابن اروی ومتواتر است وحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه نیز فرمودند که اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
مکرر میگفتند در اذان واول کسی که انداخت یا یکبار میگفت ابن اروی بود که مؤذن
عثمان بود وچون بنی امیه قاطبة دشمن آنحضرت صلی الله علیه وآله بودند وعامه نقل کرده اند
از الجمله زمخشری که روزی در حضور معاویه اذان گفتند چون باسم حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله رسید گفت که کار ابن ابی کبشه بجا رسید که اسم خود را با اسم خدا
مقرون ساخت وابن ابی کبشه احمقی بود در قریش که هرگاه میخواستند سرزنش کسی کنند
تشبیه میکردند او را بآن وزمخشری در ربیع الابرار در کفر معاویه واکثر اولاد الزنا
بودن وجوه بسیار واحادیث بیشمار نقل کرده است ومولانا سعد الدین نیز کفر یزید را او

ومعاویه را ذکر کرده است وگفته است که سلف از این جهة منع کرده اند از لعن ایشان
تا تعدی نکنند با علی پس اعلی چون اعلی در سببیت کفر اعلی اند از ادنی بلکه چون حضرت امام
حسین وشهادت سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم واقع نشد مگر در سقیفه بنی ساعده
چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است با آنکه هر کس تتبع اخبار صحابه کرده است
شک در همچنین ندارد ولی از فضلای عامه هر یک که تتبع اخبار کرده اند شکی در کفر ایشان
نیست وجمعی که تتبع نکرده اند کفر ایشان از جهة آنست که دین باطل را بتقلید سلف دارند
وروی انه کان بالمدینة اذا اذن المؤذن یوم الجمعة نادی مناد حرم
البیع حرم البیع لقول الله عز وجل یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ومنقولست که چون روز
جمعه مؤذن اذان می گفت منادی دیگر میگشت در بازارها وفریاد میکرد که خرید وفروخت
حرام شد ودر بعضی نسخ مکرر است چون مکرر میگفتند بسیار ودر همه جا که چیزها را مکرر
گویند ودر نقل اقلا دو مرتبه نقل میکنند وحرمت بیع بنص قرآنست که حق سبحانه وتعالی
فرموده است که هرگاه روز جمعه یا خطبه جمعه یا هر دو مراد است باجماع علمای شیعه
وسنی وترک کنید بیع را وجمعی کثیر از مفسران وفقها گفته اند که مراد از بیع مطلق
تجارات است بلکه مطلق اشغالی که مانع باشد از نماز جمعه واز آیه بیرون آوردن همه مشکلست
وحدیثی وارد نیست بر تعمیم ودلیل عقلی تمام نیست واین ندا معلوم شد که بوده است
ونسخ آن ظاهر نیست وفیما ذکره الفضل بن شاذان رحمه الله من العلل عن الرضا
صلوات الله علیه انه قال انما امر الناس بالاذان لعلل کثیرة منها ان یکون
تذکیرا للناس وتنبیها للغافل وتعریفا لمن جهل الوقت واشتغل عنه ویکون
المؤذن بذلک داعیا الی عبادة الخالق ومرغبا فیها ومقرا له بالتوحید

مجاهرا

مجاهرا بالایمان معلنا بالاسلام مؤذنا لمن ینساها وانما یقال له مؤذن لانه
یؤذن بالاذان بالصلوة وانما بدأ فیه بالتکبیر وختم بالتهلیل لان الله هذا
عز وجل اراد ان یکون الابتداء بذکره واسمه واسم الله فی التکبیر
فی اول الحرف وفی التهلیل فی آخره وانما جعل مثنی مثنی لیکون تکرارا فی
آذان المستمعین مؤکدا علیهم ان سهی احد عن الاول لم یسه عن الثانی ولان
الصلوة رکعتان رکعتان فلذلک جعل الاذان مثنی مثنی وجعل التکبیر فی اول الاذان
اربعا لان اول الاذان انما یبدو غفلة ولیس قبله کلام ینبه المستمع له
فجعل الاولیان تنبیها للمستمعین لما بعده فی الاذان وجعل بعد التکبیر
الشهادتان لان اول الایمان هو التوحید والاقرار لله تبارک وتعالی بالوحدانیة
والثانی الاقرار للرسول صلی الله علیه وآله بالرسالة وان طاعتهما ومعرفتهما
مقرونتان ولان اصل الایمان انما هو الشهادتان فجعل شهادتین شهادتین
کما جعل فی سائر الحقوق شاهدان فاذا اقر العبد لله عز وجل بالوحدانیة
واقر للرسول صلی الله علیه وآله بالرسالة فقد اقر بجملة الایمان لان اصل
الایمان انما هو بالله وبرسوله وانما جعل بعد الشهادتین الدعاء الی الصلوة
لان الاذان انما وضع لموضع الصلوة وانما هو نداء الی الصلوة فی وسط
الاذان ودعاء الی الفلاح والی خیر العمل وجعل ختم الکلام باسمه کما فتح باسمه
ودر اینجا ذکر کرده است فضل از علل شرایع از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه اینست که چرا مامور شده اند مردمان باذان فرمودند که مامور شده اند از جهت وجوه
بسیار یکی آنکه بیاد آورد مردمان را واظهر اسلامی بوده است چنانکه در عیون وعلل است
یا مصنف تبدیل کرده است اسلامی را بناسی ونساخ یا را انداخته اند وبیدار کردنیست

غافلانرا او شناسانید نیست وقت الجمعی که شناسند با آنکه محجوبین باشند یا عاقر باشند
به بیماری و غیر آن و یا آنکه چون جاهل دید که موذنان عارف در وقتی اذان گفتند یا آنکه اذان
شام را در وقت ذهاب حمرهٔ مشرقی گفتند و خفتن را در ذهاب حمرهٔ مغربی وقت را می
شناسد از اذان ایشان و هم چنین نظر بکسی که شغلی دارد و از فکر نماز افتاده است
اذان مذکر اوست و وجهی دیگر آنکه موذن نایب اذان بنده را میخواند بعبادت پروردگار
عالمیان چون موذن حق سبحانه و تعالی را یاد میکند که او از هر چیزی و هر کسی بزرگتر است
یا از آن اعظم است که کسی بعظمت او تواند رسید اگر مشغول کاریست یا مشغول کسی است
ترک آن می کند و مشغول حق سبحانه و تعالی میشود یا آنکه موذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه
و تعالی است در خواندن بندگان بجناب اقدس او و ترغیب میکند خلایق را بعبادت
الهی و رحیعلات یاد رهمه چنانکه الحال گذشته اقرار می کند بوحدانیت الهی و ظاهر
می سازد ایمانرا اما از جهه خودش نافع باشد و دیگرانرا نیز مذکر باشد و ازین جهت
که اذان از شعایر و علامات اسلام اهل آن شهر است و گویا که موذن اظهار میکند ایمان
و اسلام اهل بلد را و بیاد می آورد کسی را که شهادت را فراموش کرده باشد یا نماز
را و ازین جهت موذن را موذن گویند که اذان در لغت بمعنی اعلام است و موذن
بسبب اذان اعلام می کند مردمانرا بنماز و در اکثر نسخ بالاذان هست و ظاهرا از قلم
نساخ زیاد شده است و در عیون و علل نیست و چرا ابتدا بتکبیر کردند و ختم بلا اله الا الله
زیرا که حق سبحانه و تعالی میخواست که ابتدا و انتها باسم او باشد و در تکبیر الله در اول
و در تهلیل الله در آخر است و چرا ختم بسبحان الله و الحمد لله نکردند با آنکه در آنها نیز الله در
آخر است از جهة آنکه کلمه لا اله الا الله بر همه کلمات زیادتی دارد و در اول ایمان و اسلام
و این زیادتی هست و صدوق از جهة اختصار و ظهور ذکر نکرده است و چرا فصول آن

۱۹۱۹

دو دو است تا مکرر شود در گوشهای جمعی که گوش باذان میدهند و جا کند در خاطرهای
ایشان که اگر سهو کنند کلمهٔ اولی را کلمهٔ دوم را سهو نکنند و وجهی دیگر آنکه اصل نماز دو رکعت
دو رکعت بود و اذانرا نیز دو فصل دو فصل کردند و چرا تکبیر در اول اذان چهار است
زیرا که اول را اذان بعد از غفلت و پیش از آن کلامی نیست که بشنوند کاز آگاه کنند
دو تکبیر اول را از جهه آگاه کردن مستمعان مقرر ساخته اند و این وجه جمعی است که میان
طریق مشهور و احادیث صحیحه که دو تکبیر در اول اذان واقع شده بود که فی الحقیقه این
دو تکبیر جزو اذان نیست بلکه از جهه بیدار کردن غافلانست و بعد از تکبیر شهادتین را
مقرر ساختند یعنی خدا و رسول زیرا که اول اقرار بوحدانیت الهی است جزو دویم ایمان
اقرار برسالت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و با هم آوردند از جهت
آنکه اطاعت خدا و رسول و معرفت هر دو قرین یکدیگرند کسی که اطاعت رسول نکند و یا او را
نشناسد خدا را اطاعت نکرده است و نشناخته است و وجهی دیگر آنکه دو شهادت
بمنزلهٔ دو شاهد است و چون در همه حقوق دو گواه می باید از جهة ایمان و اسلام هر شهادتی
بمنزلهٔ شاهدیست بر ایمان پس الحاصل هرگاه بنده اقرار کند بوحدانیت الهی و اقرار کند برسالت
رسالت پناهی پس اقرار بجمیع ایمان کرده است زیرا که اصل ایمان اقرار بخدا و رسول است
و اقرار بجمیع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند داخلست در اقرار نبی چنانکه در شهادتین
گذشت و چرا بعد از شهادتین حیعلات را مقرر ساختند زیرا که وضع اذان از جهه این
شده است که بندگانرا بنماز بطلبند پس اولا میگویند که بشتابید بنماز و دویم بیان می کند
که بشتابید بفلاح و رستگاری تا باعث رغبت بنده شود چون میداند که نماز سبب
رستگاریست و سیم ترغیب میکند بآنکه نماز بهترین اعمال است و در علل و عیون این زیادتی
هست پس ندا میکند بتکبیر و تهلیل چهار مرتبه چنانکه اول ندا کرده بود بتکبیر و دو شهادت در

ایمان

آخر ندا کرده بود و تکبیر و دو تهلیل چنانکه اول ابتدا باسم او بود انتها نیز ختم باسم حق سبحانه و تعالی
شده بود و وجه یکی آنکه تکبیر و تهلیل اسم اوست و دویم الله که در آخر و اول است ابتدا و اختتام
باو شده است و بسند معتبر و صحیح از صدوق روایت کرده است از حضرت امام ابو
الحسن موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله علیه از آبا بزرگوار خود از حضرت سید الشهدا
و خامس آل عبا صلوات الله علیهم که روزی در خدمت حضرت امیر المومنین و امام المتقین
صلوات الله علیه نشسته بودیم موذن بر مناره بالا رفت و گفت
الله اکبر الله اکبر پس حضرت گریستند بسیار و ما نیز از گریه حضرت گریستیم و مراد از ما حاضران
مجلس اند پس چون موذن فارغ شد حضرت فرمودند که آیا میدانید که موذن چه میگوید
ما گفتیم خدا و رسول و وصی او اعلم اند حضرت فرمودند که اگر آنچه میگوید بدانید هر آینه خنده کم
کنید و گریه بسیار کنید بدرستی که الله اکبر را معانی بسیار هست از آنجمله چون موذن الله اکبر
میگوید در آن مندرجست قدم و ازلیت و ابدیت و علم و قوت و قدرت و حکمت
و کرم و جود و عطا و کبریا و چون الله اسم ذات واجب الوجود است و وجوب وجود
مستلزم این صفات هست و بنا بر مشهور چون الله اسم ذات واجب الوجود است
که مستجمع جمیع صفات کمال باشد این صفات و باقی صفات جلال و کمال داخل خواهد بود خصوصا
هرگاه وصف کند او را باکبر پس چون موذن میگوید که الله اکبر پس گویا میگوید که آن خداوندی
که او راست خلق و امر هر چه خواهد می آفریند و هر حکمی که خواهد و اراده کند میکند همه را
و آفریده است و بازگشت همه بسوی اوست اول که همیشه بوده پیش از آنکه اشیا را بیافریند
و آخر است بعد از فنای اشیا و او را زوال نیست و ظاهرست یعنی بر همه اشیا غالبست
و ادراک او نمی توان کردن و باطنست یعنی هیچکس بکنه او نرسیده است با آنکه همه کس علم
بوجود او دارد و اظهر من الشمس است و اوست باقی و غیر او همه فانی اند معنی دویم الله اکبر

علیم و خبیر است عالم است بهر چه بوده است و عالمست بهر چه خواهد بود پیش از وجود آن
و چون الله اسم جامع است شامل این معنی هست با آنکه در تکرار تکبیرات در تکبیر اول که میگویم
که خدا بزرگتر است از همه کس یا بزرگتر است از وصف واصفان باعتبار وجوب
وجود است و در تکبیر دویم عظمت باعتبار علم است و در سیم باعتبار قدرت یعنی قادرست
بر هر چیزی و قویست باعتبار قدرت کامله مقتدر است بر خلایق و قویست لذاته نه با آنکه قدرتی
زاید بر ذات او باشد و همه اشیا بقدرت او بر پاست و هر چه را اراده کند که باشد موجود
می شود و چهارم الله اکبر یعنی باعتبار حلم و کرم از آن اعظم است که باو توان رسید حلم میورزد
بر معاصی بندگان که گویا ندیده اند و عفو میکند چنانکه گویا نمی بینند و می پوشاند چنانکه گویا
هیچکس عصیان او نمی کند و زود نمیگیرد و عقوبت نمیکند بسبب کرم و عفو و حلم و وجهی دیگر آنست
از جمله عظمت در معنی الله اکبر باعتبار جود و کثرت عطاست و خوبی افعالست و وجهی دیگر
در الله اکبر اعظمیت است باعتبار آنکه بکنه او نمیتوان رسید گویا میگوید خداوند عالمیان
از آن بزرگتر است که وصف کنندگان او را وصف توانند کرد چنانکه او هست بلکه او
را وصف می کنند باندازهٔ خود و وجهی دیگر آنکه خدا اعظم است از آنکه احتیاج بعبادت
خلایق داشته باشد بلکه امر بعبادت کرده است تا با ایشان جود کند و اما اشهد
ان لا اله الا الله پس اعلام می کند خلایق را بآنکه شهادت جایز نیست تا یقین قلب نباشد
پس گویا میگوید که میدانم که معبودی بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و هر معبودی بغیر او باطل است
و بزبان اقرار میکنم بآنچه در دل اعتقاد بآن دارم که معبودی نیست بغیر از الله تعالی و گواهی
میدهم که پناهی نیست از خدا بغیر از خدا و پناهی از شر اشرار نیست بغیر از خدا و در مرتبه
دویم میگوید که اشهد ان لا اله الا الله معنی آن اینست که گواهی میدهم که هادی نیست
بغیر از خدا و رهنمایی نیست مرا بغیر از خدا و خدا را گواه میگیرم که من گواهی میدهم بوحدانیت

الهی و گواه میکیرم ساکنان آسمانها را و ساکنان زمینها را و آنچه در میان آسمانها و زمینهاست از فرشتگان و آدمیان همه و آنچه در آنست از کوهها و درختها و وحوش و بهرتری و خشکی را که من گواهی میدهم که آفریدگار و رازق و معبودی و ضارّی و نافعی و قبض کننده و بسط کننده و بخشنده و منع کننده و دفع کننده و خیرخواهی و کفایت کننده و شفادهنده و تقدیم کننده و تاخیر کننده نیست مگر خداوند عالمیان که او ست خالق و حکم حکم او ست و همه خیرات بدست قدرت او ست بزرگوار خداوندی که پروردگار عالمیانست و اما أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه پس میکوید که خدا را گواه میکیرم که شهادت میدهم که بغیر از و خداوندی نیست و محمد بندهٔ او و رسول او ست و نبی او ست و برگزیده او ست و بهتر از او ست او را فرستاده است بکافهٔ خلایق همه بهدایت که خلق را هدایت کند بدین حق و آنرا غلبه دهد بر همه ادیان و اگرچه کراهت داشتند و دارند کافران و گواه می گیرم هر که هست در آسمانها و زمینها از پیغمبران و مرسلان و فرشتگان و آدمیان همه که من گواهی میدهم که محمد بهترین پیشینیان و پسینیان است و در مرتبه دویم که میکوید که أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه پس چنین میکوید که گواهی میدهم که هیچکس هیچکس حاجتی ندارد مگر بخداوند یگانه قهار که بی نیاز است از خلایق و بندگان خود و همه و او فرستاد محمد را بخلایق که بشارت دهد مطیعان را به بهشت و بیم کند مخالفان را از جهنم و بخواند خلایق را بعبادت الهی باذن او و چراغی باشد که دلهای عالمیان را منور سازد و پس کسی که انکار کند او را و ایمان نیاورد با وحی سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم باشد و از آن رهائی و خلاصی نداشته باشد هرگز و اما حَيَّ عَلَى الصَّلٰوة یعنی بشتابید بسوی بهترین اعمال شما و بدعوت پروردگار شما که شما را بآن خوانده است و مسارعت کنید بچیزی که سبب مغفرتست از پروردگار شما و سبب فرو نشاندن آتشی است که برپشتهای خود افروخته اید و سبب خلاصی است از

گناهانی

گناهانی که کرده اید تا گناهان شما را بیامرزد و گناهان شما را مبدل سازد بحسنات بدرستی که او پادشاهی کریم و او را است فضل عظیم و میکوید که رخصت داده است ما مسلمانان را که بخدمت او فایز گردیم و در مقام بندگی او در آئیم و در مرتبه دویم که میکوید حَيَّ عَلَى الصَّلٰوة یعنی بر خیزید بمناجات پروردگار خود و بعرض کردن حاجات خود بخداوندگار خود و توسل بجوئید بخدا بکلام او و کلام او را شفیع خود سازید و بسیار بگوئید ذکر او را و قنوت و رکوع و سجود و خضوع و خشوع بجا آورید نزد خداوند خود و حاجات خود را باو عرض کنید که رخصت کرامت کرده اند و بار داده اند و اما حَيَّ عَلَى الْفَلَاح پس میکوید که رو کنید ببقائی که فنا ندارد و بنجاتی که با او هلاک نباشد و بپائید بحیاتی که با آن مرگ نباشد و بنعمتی که آغوند اشته باشد و بپادشاهی که زوال نداشته باشد و بخوشحالی که با آن اندوه نباشد و بانسی که با آن وحشت نباشد و بفراخی که با آن تنگی نباشد و بروزی که منقطع نشود و بتوانگری که با آن فقر نباشد و بصحتی که با آن مرض نباشد و بعزتی که با آن مذلت نباشد و بقوتی که با آن ضعف نباشد و بکرامتی چه کرامتی و تعجیل کنید بخوشحالی دنیا و عقبا و بنجات آخرت و اولی و در مرتبه دویم حَيَّ عَلَى الْفَلَاح میکوید پس چنین میکوید که زود باشید و پیشی گیرید بآنچه شما را بآن خوانده ام و بکرامت عظیم و نعمتهای بزرگ و حالی و رستگاری عظیم و نعیم ابدی در جوار محمد صلی الله علیه و آله در جائی که مقربان آنجا دارند نزد خداوند پادشاه قادر و اما اَللّٰهُ اَکْبَر اَللّٰهُ اَکْبَر پس میکوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگترست که کسی از خلایق تواند دانست آنچه را نزد او ست از کرامت نسبت به بنده که اجابت او کرده باشد و اطاعت او و اطاعت رسولان و امامان او کرده باشد و او را شناخته باشد و بندگی او کرده باشد و مشغول و ذکر او شده باشد و او را دوست باشد و انیس او شده باشد و بندگی او قرار گرفته باشد و اعتماد باو داشته باشد و از و ترسان

باشد و باو امیدوار باشد و مشتاق او باشد و موافق حکم او باشد و بقضای او راضی باشد و در مرتبه دویم که میکوید اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر پس میکوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و عظیمتر است که کسی بداند که با دوستان خود چه کرامتها کرده است و با دشمنان چه عقوبتها کرده و فرموده است و در چه مرتبه است عفو و غفران او نسبت بدوستان که اجابت او و اجابت رسول او کرده اند و در چه مرتبه است عذاب و نکال و خواری او از برای منکران و جاحدان او و اما لا اله الا اللّٰه پس معنی او اینست که خدا راست حجت کامله بر عالمیان برسول و رسالت او و بیان و دعوت او و او از آن عظیمترست که کسی را بر او حجتی باشد پس کسی که اجابت کند او را پس مر او راست نور و کرامت و هر که انکار او کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و او بزودی حساب خلایق خواهد کرد و اما قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوة در اقامت یعنی وقت زیارت و مناجات شد و وقت برآمدن حاجات و رسیدن بمطالب و رسیدن بلوتبهٔ حق سبحانه و تعالی و بکرامت او و غفران او و عفو او و رضوان او در آمد و اما حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل که گذشت که ظاهرش نماز است و باطنش امامت ائمه هدی است و نیکی با حضرت فاطمه زهرا و اولاد امجاد آنحضرت صلوات اللّٰه علیهم اجمعین و اگر نیکو تدبر کنی درین حدیث بسیاری از ابواب علوم فایز می شود بر تو و چون سبب تطویل میشد بهر یک اشارات شده است امید که حق سبحانه و تعالی همه را بهمه فایز گرداند بجاه محمد و آل الطاهرین

وَصْفُ الصَّلٰوة مِنْ فَاتِحَتِهَا اِلَى خَاتِمَتِهَا این بابی است در بیان آنچه در نماز بجا می آورد از اول آن تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات چنانکه قانون متقدمین است که همه را با هم ذکر می کنند بلکه در آیات و احادیث نیز در هم واقع شده است و امتیاز افعال نماز یا از اخبار است یا آنکه در اخبار واقع شده باشد که بترک آن فعل عمدا و سهوا نماز باطل می شود یا بزیادتی آن عمدا و سهوا نماز باطل است پس اگر از جملهٔ افعال داخلهٔ نماز باشد ظاهر

ی

می شود که آن فعل رکن است مثل رکوع و سجود و تکبیر احرام و قیام و نیت و در بین هر دو خلاف که رکن اند یا شرط اند و اگر بی دغدغه خارج از حقیقت صلوة باشد مثل طهارت شرط است و اگر بترک آن عمدا نماز باطل شود و سهوا باطل نشود مثل خواندن فاتحه و تشهد اینها واجب نماز اند و اگر بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل نشود ظاهر میشود که از جملهٔ مستحبات نماز است چنانکه در حدیث حماد واقع است و بعضی چیزها که بر ما ظاهر نیست وجوب آن مثل سوره و قنوت و سلام علم آن را بعالم می باید گذاشت که میکوئیم بر ما ظاهر شده است که این چیزها مطلوب شارع هست و نمیدانیم که واجبست یا سنت ما آن را بقصد قربت بفعل می آوریم و نیت وجوب و ندب نمی کنیم و در چنین چیزها اکثر اوقات بلفظ امر واقع شده است و اکثر علما که امر را از برای وجوب میدانند حکم بوجوب می کنند و بسیار است که حکم باستحباب میکنند با آنکه اگرچه لفظ امر اند برای وجوبست ولیکن اجماع است که اینها واجب نیست و اکثر اخباریین در چنین جاها متوقفند چون عمدهٔ دلایل وجوب امر اینست که اگر آقا بغلام خود کاری فرماید و غلام مخالفت آقا کند عقلا آن غلام را مذمت می کنند و مذمت عاجل دلیل عذاب آجل است و این دلیل تمام نیست زیرا که در ما نحن فیه آقای ما چنین آقا نیست که از غلامان خود بی دغدغه واجبات و مندوبات طلب کرده است و در بسیار جائی بیان وجوب و ندب کرده است و در بسیار جائی بیان نکرده است پس اگر در چنین جائی غلام مخالفت آقا کند ظاهر نیست که عقلا آن غلام را مذمت کنند بمذمتی که بر ترک واجبات بی دغدغه کنند بلکه عقلا بر ترک مستحب نیز مذمت می کنند بمذمتی که خوب نکردی که بخن آثار آن شنیدی اگر می شنیدی آن فاز افلحت میداد با آنکه معنی ندارد که حق سبحانه و تعالی احکام خود را منوط و معلق ساخته باشد بامثال این آثار ضعیفه بلکه اگر حدیثی باشد که دلالت کند بر آنکه اوامر الهی بلفظ افعل واقع شده است

برشما واجبست که بجا آورید مستحب است اما باین آرا که هرچه دران طرف گویند دو مثل آن در مقابلش توان گفت البته عمل نمی توان کرد و در مقدمه گذشت پس در چنین جاها علاج آن است که آن عبادت را قربة الی الله بجا آوریم و نیت وجوب و ندب نکنیم و جهی را اعتقاد این است که مهما امکن واجبست که سعی کنیم و بعد از سعی البته ظاهر خواهد شد چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن جمعی که مجاهده می کنند در راه ما ما ایشان را هدایت می کنیم براههای خود و این ظاهر نیست که در کار باشد تا حق سبحانه و تعالی هدایت کند با آنکه ظاهر آیه هدایت بعنوان مکاشفه است و بعد از مکاشفه فقهامی گویند که عمل با آن جایز نیست و جمعی میگویند که در چنین جاها حکم باستحباب میکنیم چون طلب معلوم است و نهی از ترک معلوم نیست واگر واجب می بود بر حق سبحانه و تعالی واجب هرگز بود که نصب کند دلیل وجوب را او عدم مدرک مدرکست و جواب اینست که آنچه در کار است و آن عبادت بودن این فعل است بیان فرموده است و چون وجوب و ندب درکار نبود نصب دلیل نفرمود و با آنکه در امثال این تکالیف نیز حکمتها و اختبارات هست لهذا چنین مانده است و جمعی که در چنین جاها عمل کنند ثواب ایشان بیشتر خواهد بود والله تعالی یعلم رُوِیَ عَنْ حَمّادِ بْنِ عیسی اَنَّهُ قالَ قالَ لی اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ یَوْماً تُحْسِنُ اَنْ تُصَلِّیَ یا حَمّادُ قُلْتُ یا سَیِّدی اَنَا اَحْفَظُ کِتابَ حَریزٍ فِی الصَّلوةِ قالَ فَقالَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ لا عَلَیْکَ قُمْ فَصَلِّ قالَ فَقُمْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَوَجِّهاً اِلَی الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلوةَ وَرَکَعْتُ وَسَجَدْتُ فَقالَ یا حَمّادُ لا تُحْسِنُ اَنْ تُصَلِّیَ ما اَقْبَحَ بِالرَّجُلِ اَنْ یَأْتِیَ عَلَیْهِ سِتُّونَ سَنَةً اَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَما یُقیمُ صَلوةً واحِدَةً بِحُدُودِها تامَّةً قالَ حَمّادٌ فَاَصابَنی فی نَفْسِیَ الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِداکَ فَعَلِّمْنِی الصَّلوةَ فَقامَ اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ مُسْتَقْبِلَ

القبلة

الْقِبْلَةِ مُنْتَصِباً فَاَرْسَلَ یَدَیْهِ جَمیعاً عَلی فَخِذَیْهِ قَدْ ضَمَّ اَصابِعَهُ وَقَرَّبَ بَیْنَ قَدَمَیْهِ حَتّی کانَ بَیْنَهُما ثَلثَةُ اَصابِعَ مُفَرَّجاتٍ وَاسْتَقْبَلَ بِاَصابِعِ رِجْلَیْهِ جَمیعاً لَمْ یُحَرِّفْهُما عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَاسْتِکانَةٍ فَقالَ اللهُ اَکْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتیلٍ وَقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنَیْئَةً بِقَدْرِ ما یَتَنَفَّسُ وَهُوَ قائِمٌ ثُمَّ قالَ اللهُ اَکْبَرُ وَهُوَ قائِمٌ ثُمَّ رَکَعَ وَمَلَأَ کَفَّیْهِ مِنْ رُکْبَتَیْهِ مُفَرَّجاتٍ وَرَدَّ رُکْبَتَیْهِ اِلی خَلْفِهِ حَتَّی اسْتَوی ظَهْرُهُ حَتّی لَوْ صُبَّ عَلَیْهِ قَطْرَةُ ماءٍ اَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِواءِ ظَهْرِهِ وَرَدَّ رُکْبَتَیْهِ اِلی خَلْفِهِ وَنَصَبَ عُنُقَهُ وَغَمَّضَ عَیْنَیْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلثاً بِتَرْتیلٍ فَقالَ سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ ثُمَّ اسْتَوی قائِماً فَلَمَّا اسْتَمْکَنَ مِنَ الْقِیامِ قالَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ کَبَّرَ وَهُوَ قائِمٌ وَرَفَعَ یَدَیْهِ حِیالَ وَجْهِهِ وَسَجَدَ وَوَضَعَ یَدَیْهِ عَلَی الْاَرْضِ قَبْلَ رُکْبَتَیْهِ فَقالَ سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَبِحَمْدِهِ ثَلثَ مَرّاتٍ وَلَمْ یَضَعْ شَیْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلی شَیْءٍ مِنْهُ وَسَجَدَ عَلی ثَمانِیَةِ اَعْظُمٍ الْجَبْهَةِ وَالْکَفَّیْنِ وَعَیْنَیِ الرُّکْبَتَیْنِ وَاَنامِلِ اِبْهامَیِ الرِّجْلَیْنِ وَالْاَنْفِ فَهذِهِ السَّبْعَةُ فَرْضٌ وَوَضْعُ الْاَنْفِ عَلَی الْاَرْضِ سُنَّةٌ وَهُوَ الْاِرْغامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوی جالِساً قالَ اللهُ اَکْبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلی جانِبِهِ الْاَیْسَرِ وَوَضَعَ ظاهِرَ قَدَمِهِ الْیُمْنی عَلی باطِنِ قَدَمِهِ الْیُسْری وَقالَ اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ ثُمَّ کَبَّرَ وَهُوَ جالِسٌ وَسَجَدَ السَّجْدَةَ الثّانِیَةَ وَقالَ کَما قالَ فِی الْاُولی وَلَمْ یَسْتَعِنْ بِشَیْءٍ مِنْ جَسَدِهِ عَلی شَیْءٍ مِنْهُ فی رُکُوعٍ وَلا سُجُودٍ وَکانَ مُجَنِّحاً وَلَمْ یَضَعْ ذِراعَیْهِ عَلَی الْاَرْضِ فَصَلّی رَکْعَتَیْنِ عَلی هذا ثُمَّ قالَ یا حَمّادُ هکَذا صَلِّ وَلا تَلْتَفِتْ وَلا تَعْبَثْ بِیَدَیْکَ وَاَصابِعِکَ وَلا تَبْزُقْ عَنْ یَمینِکَ وَلا عَنْ یَسارِکَ وَلا بَیْنَ یَدَیْکَ و باسانید صحیح منقولست از حماد بن عیسی که گفت که روزی حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که یا حماد میدانی که نماز کنی و علم بافعال صلوة داری من گفتم

ای سید و خداوند من من در حفظ دارم کتاب حریز را که در نماز تصنیف کرده است و از شما و پدر شما روایت کرده است حضرت فرمودند که باکی نیست برخیز نماز کن یعنی در نماز کردن باکی نیست هرچند آن کتاب را در حفظ داشته باشی چون اگر از من بشنوی بر تقدیری که همه حق باشد سبب اطمینان قلب می شود با آنکه باکی نیست در عمل کردن بآن و لیکن ظاهر است که در اینجا نیست آنها را بدان یا باکی نیست در نماز کردن و از حکم کتاب ساکت باشند یا آنکه نیست بر تو که عمل بآن کنی با آنکه دستت بما رسد چون علم مقدم است بر ظن حاصل آنکه ازین عبارت هیچ ظاهر نمیشود که بآن کتاب عمل توان کرد و بر تقدیری که توان کرد دلالت نمیکند بر آنکه هر خبر واحدی عمل توان کرد چون حضرت صلوات الله علیه ممکنست که آن کتاب را دیده باشد و همه حق باشد و بعضی گفته اند که اگر جایز نمی بود عمل کردن بآن می بایست حضرت او را منع میفرمودند از عمل بآن هرچند موافق حق باشد چون حماد نمیدانست که موافق حق است و جواب می توان گفت که شاید حماد را حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما بی واسطه یا بواسطه رخصت داده باشند که بآن عمل کند با آنکه ظاهر این عبارات نیز لم منع آن از عمل چون مذمت کرد او را بر عمل سابق و آنرا از آن کتاب برداشته بود و لیکن دلالت صریح بر مذمت نیز ندارد چون احتمالات بسیار است حماد گفت پس برخواستم در برابر آنحضرت و رو بقبله کردم و تکبیر احرام گفتم و رکوع و سجود کردم و ظاهر آنست که قرائت خوانده باشد و اکتفا باقل واجب کرده باشد چون غرض تعلم واجبات و ممکنست که کمالش این است که قرارت واجب نیست چون حماد خود روایت کرده است که قرارت سنت است و علی ای حال حضرت فرمودند که ای حماد نماز کردن نمیدانی چه قبیح است مرد را که عمر او شصت سال یا هفتاد سال شود و یک نماز با حدودش تمام نکرده باشد و در کافی و تهذیب بالرجل منکم است یعنی چه قبیح است از امثال شما مردمان که بخدمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسیده و خواهید

که خوب باشد و چنین نماز کنید و بنابرین ممکن است که حماد واجبات نماز را بجا آورده باشد و بسبب ترک مستحبات حضرت او را تادیب فرموده باشند حماد گفت که بسیار خواری بمن رسید بسبب فرموده حضرت چون جمعی در خدمت حضرت بوده اند پس گفتم فدای تو کردم تو یاد ده نماز را بمن پس حضرت رو بقبله ایستادند و قد مبارک راست کردند و با آنکه استخوانهای پشت همه بجای خود درست شدند و مشهور میان علما آنست که انتصاب مستحب است و قیام واجب است پس دستها را آویختند تمام بجانب رانها یعنی از پیش نه از پهلو و بر بالای هم نگذاشتند چنانکه اکثر عامه میکذارند و انگشتان را پهلوی هم داشته بودند و نکشوده بودند و پاها را نزدیک هم گذاشتند تا آنکه میان هر دو بمقدار سه انگشت کشوده بود که تقریبا شش انگشت باشد و انگشتان پاها را همه رو بقبله کردند و نگردانیدند از قبله بجانب راست و چپ و ایستادند از روی خشوع یا تضرع یا آنکه نظر را بمحل سجود نگاه داشتند یا خوف و خشیت بر آنحضرت ظاهر شد پس گفتند الله اکبر و ازین حدیث جمعی از علما گفته اند که می باید که بنده در حالت تکبیر احرام مستشعر عظمت الهی باشد و ممکنست که نیت کرده باشند و تضرع و استکانت عبارت ازان باشد و لیکن بعید است اما استشعار عظمت الهی لازم دارد نیت را چون هر گاه بنده در مقام عبادت خداوند ایستد و عظمت و جلال او را یاد کند البته عبادت را حسب الامر میکند یا حبّا له یا اهلا له یا قربتا الی الله پس الحمد را بترتیل خواندند یعنی بتانی و تامل و تفکر در معانی آن چنانکه از اخبار ظاهر می شود و بعضی گفته اند که ترتیل حفظ وقفهات و ادای حروف از مخارج آن با مراعات صفات آن و از کلینی ظاهر میشود که مراد از آن خواندن بآواز خوش است از روی حزن و قل هو الله احد را خواندند پس آن مقدار نفسی توان کشید صبر فرمودند و بعد ازان الله اکبر از جهة رفتن برکوع گفتند در وقتی که ایستاده بودند نه در رفتن برکوع چنانکه متعارف است پس برکوع رفتند و دستهای خود

دا از زانوها پر کردند و انگشتان دستها گشوده بود و زانوها را بر پشت شکستند تا آنکه
پشت راست شد بمرتبه که اگر قطرهٔ از آب یا روغن بر پشت میریختند حرکت نمیکرد و چون پشت
راست شده بود و زانوها بر پشت شکسته بود و در نسخ امالی تردد بود و در بعضی از
نسخ وَرَدَّ رُكْبَتَيْهِ اِلَى خَلْفِهٖ بود و این عبارت در کافی نیست گردن را کشیدند و زیر
ینداختند و چشمها را برهم گذاشتند و در صحیح زراره وارد است که نظر را در حالت رکوع
در میان هردو پا کنند و درین حدیث آنست که برهم گذارند پس مخیر است میان هردو
و ممکنست که حضرت نظر در میان پاها داشته باشد و حماد خیال کرده باشد که حضرت چشم
برهم گذاشته‌اند و این معنی را ظاهر ترمیدانیم پس سه مرتبه تسبیح کبیر را بترتیل و تأنی خواندند
که سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهٖ یعنی خداوند عالمیان را که پروردگار منست و از ان
اعظم است که وصف عظمت او توان کردن منزه میدانم از آنچه لایق ذات و صفات و افعال
او نیست و شکر او میکنم برین نعمتی که مرا اهل تسبیح خود کرد انید پس راست ایستادند و چون
درست ایستادند گفتند سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ یعنی خدای تعالی اجابت فرمود دعای حمد
کنندگان را هرچند دعا نکرده باشند چون اصل حمد دعاست زیرا که ظاهر است که هرگاه شخصی
این خسیسان دنیا را مدح کند البته در مقام احسان هستند کسی که مدح اکرم الاکرمین کند
البته جمیع مطالب وبرا ورده می‌شود و لهذا در حدیثست که بهترین دعاها الحمد لله است پس تکبیر
گفتند در حالتی که ایستاده بودند و دستها را برداشتند و برابر رو و بسجده رفتند
و دستها را پیش از زانوها بر زمین گذاشتند و عبارت کلینی و تهذیب و نسخ امالی باین عنوانست
که ثُمَّ سَجَدَ وَوَضَعَ كَفَّيْهِ مَضْمُومَتَيِ الْاَصَابِعِ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهٖ فَقَالَ
یعنی پس بسجده رفتند و دستهای خود را بعنوانی که انگشتان نزدیک بهم بودند مجمع و
گشوده پیش زانوها گذاشتند محاذی روی خود و ذکر گفتند و درست که این توهم از نساخ شده

باشد و ازین عبارت آن معنی را فهمیده باشند محتملست که در بعضی از نسخ کتاب حماد چنین باشد
ولیکن بسیار مستبعد است بلکه سهو از نساخ شده است چنانکه در بسیار جایی شده است
و گفتند که سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهٖ را سه مرتبه یعنی منزه میدانم و بپاکی یاد میکنم پروردگار
خود مرا که از ان بالاتر است که عقول عاقلان بکنه ذات مقدس او تواند رسید در حالتی
که حمد او میکنم برین تسبیح و این تنزیه را نیز از جملهٔ نعمتهای او میدانم و هرگاه تسبیح از نعم اوست
حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای اوست و محتاجست بحمد دیگر الی غیر النهایه و معلوم میشود که حمد او را
بهیچکس نمی تواند گفت و اعلی مراتب حمد اعتراف بعجز از حمد و تسبیح جزوی از بدن را بر جزوی
دیگر نگذاشتند و بجده بر هشت استخوان کردند پیشانی و دستها و کاسه زانوها و سر انگشتان
مهین پایها و بینی را بر زمین گذاشتند پس آن هفت اول فرض است و گذاشتن بینی بر
زمین سنت است و آن ارغام مستحب است که برخاک مالند بینی را پس سر از سجود برداشتند
پس چون درست نشستند اَللّٰهُ اَكْبَرُ گفتند و بر جانب چپ نشستند و پشت پای راست
را بر شکم پای چپ گذاشتند و گفتند اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ یعنی از خداوندی
که تربیت کنندهٔ منست می طلبم که بیامرزد مرا و بازگشت میکنم باو از جمیع گناهان که دیگر نکنم پس
وقتی که درست نشستند اَللّٰهُ اَكْبَرُ گفتند و بسجدهٔ دویم رفتند و آنچه در سجدهٔ اول گفته بودند
در سجدهٔ دویم گفتند و یاری نجستند بهیچ جزوی از بدنش بر جزوی دیگر در رکوع و سجود چنانکه
متعارفست که در رکوع پهلوها را بر ذراع و مرفق میگذارند و در سجود مرفق را بر ران یا زانو
میگذارند بلکه بال دار بودند و همه اعضا از یکدیگر گشوده بودند و ذراعهای خود را بر زمین
نگذاشتند پس دو رکعت نماز باین عنوان کردند پس فرمودند که ای حماد اینچنین نماز
بگذار و روی خود بهیچ طرف مکن و با دست خود بازی مکن با گره بر ریش یا غیر آن گذاری و
انگشتان خود بازی مکن بشکستن و کوآن و آب دهن میندازنه از دست راست و نه

از دست چپ و نه در برابر بلکه فرو بریا بکنار رداء یا غیر آن بگیر آزاد و در کافی و تهذیب
تا هٰكَذَا اَصَلِّي است و باقی در امالی جزو حدیث است و نماز حضرت ممکنست که صورت
نماز باشد چون فرمودند که مساجد سبعه فرض است و محتملست که نماز حقیقی باشد و بعد از
نماز فرموده باشند و حماد در موضع خود ذکر کرده باشد و چون حضرت فرمودند که هٰكَذَا
صَلِّ جمعی فایلند بانکه هرچه درین حدیث واقع است همه واجب است بر انکه امر از برای
وجوبست و جمعی همه را سنت میدانند مگر آنچه وجوبش ظاهر است باحادیث و اجماع و
تحقیقش در اول باب مذکور شد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا قُمْتَ
اِلَى الصَّلٰوةِ فَقُلِ اللّٰهُمَّ اِنِّي اُقَدِّمُ اِلَيْكَ مُحَمَّدًا بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَاَتَوَجَّهُ
بِهٖ اِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهٖ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
وَاجْعَلْ صَلٰوتِي بِهٖ مَقْبُولَةً وَذَنْبِي بِهٖ مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهٖ مُسْتَجَابًا اِنَّكَ اَنْتَ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بسند صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که چون خواهی متوجه نماز
شوی و بهتر آنست که بعد از اقامه بخواند و پیش از ان نیز بد نیست و اول اظهر است پس بگو
این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بدرستی که مقدم میدارم محمد را در پیش حاجت
خود یعنی آنحضرت را شفیع خود میسازم و بسبب او توجه میکنم بسوی تو پس بگردان مرا
ببرکت آنحضرت یا ببرکت شفاعت آنحضرت روشناس نزد خود و عِنْدَكَ در اکثر
نسخ نیست اما در کافی و تهذیب هست و هردو خوبست در دنیا و آخرت یا نگردد دنیا
شفاعتم بدعا مقبول درگاه باشد و در آخرت بشفاعت مرا از جملهٔ مقربان نزد خود گردان
و ببرکت آنحضرت نماز مرا مقبول گردان و بشفاعت آنحضرت گناهان مرا بیامرز و بیمن
آنحضرت دعای مرا مستجاب گردان بدرستی که توئی خداوندی که آمرزنده و مهربانی
فَاِذَا قُمْتَ اِلَى الصَّلٰوةِ فَلَا تَاْتِهَا مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مُسْتَعْجِلًا

وَلٰكِنْ عَلٰى سُكُونٍ وَوَقَارٍ فَاِذَا دَخَلْتَ فِي صَلٰوتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَالْاِقْبَالِ
عَلٰى صَلٰوتِكَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَاِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَلَا تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلٰوتُكَ
وَقُمْ مُنْتَصِبًا فَاِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهٗ
فَلَا صَلٰوةَ لَهٗ وَاخْشَعْ بِبَصَرِكَ وَلَا تَرْفَعْهُ اِلَى السَّمَاءِ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ اِلٰى
مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَاشْغَلْ قَلْبَكَ بِصَلٰوتِكَ فَاِنَّهٗ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلٰوتِكَ اِلَّا مَا اَقْبَلْتَ
عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ حَتّٰى اَنَّهٗ رُبَّمَا قُبِلَ مِنَ الصَّلٰوةِ رُبْعُهَا اَوْ ثُلْثُهَا اَوْ نِصْفُهَا وَلٰكِنَّ
اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُتِمُّهَا لِلْمُؤْمِنِينَ بِالنَّوَافِلِ وَلْيَكُنْ قِيَامُكَ فِي الصَّلٰوةِ قِيَامَ الْعَبْدِ
الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ وَاعْلَمْ اَنَّكَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ وَصَلِّ
صَلٰوةَ مُوَدِّعٍ كَاَنَّكَ لَا تُصَلِّي بَعْدَهَا اَبَدًا وَلَا تَعْبَثْ بِلِحْيَتِكَ وَلَا بِرَاْسِكَ وَلَا بِيَدَيْكَ
وَلَا تُفَرْقِعْ اَصَابِعَكَ وَلَا تُقَدِّمْ رِجْلًا عَلٰى رِجْلٍ وَزَاوِجْ بَيْنَ قَدَمَيْكَ وَاجْعَلْ
بَيْنَهُمَا قَدْرَ ثَلٰثِ اَصَابِعَ اِلٰى شِبْرٍ وَلَا تَتَمَطَّ وَلَا تَتَثَاءَبْ وَلَا تَضْحَكْ فَاِنَّ
الْقَهْقَهَةَ تَقْطَعُ الصَّلٰوةَ وَلَا تَتَوَرَّكْ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَذَّبَ قَوْمًا عَلَى
التَّوَرُّكِ كَانَ اَحَدُهُمْ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلٰى وَرِكَيْهِ مِنْ مَلَالَةِ الصَّلٰوةِ وَلَا تُكَفِّرْ
فَاِنَّمَا يَضَعُ ذٰلِكَ الْمَجُوسُ وَاَرْسِلْ يَدَيْكَ وَضَعْهُمَا عَلٰى فَخِذَيْكَ قُبَالَةَ رُكْبَتَيْكَ
فَاِنَّهٗ اَحْرٰى اَنْ تَهْتَمَّ بِصَلٰوتِكَ وَلَا تَشْغَلْ عَنْهَا نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِذَا حَرَّكْتَهُمَا كَانَ
ذٰلِكَ يُلْهِيكَ وَلَا تَسْتَنِدْ اِلٰى جِدَارٍ اِلَّا اَنْ تَكُونَ مَرِيضًا وَلَا تَلْتَفِتْ عَنْ يَمِينِكَ
وَلَا عَنْ يَسَارِكَ فَاِنِ الْتَفَتَّ حَتّٰى تَرٰى مَنْ خَلْفَكَ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ اِعَادَةُ الصَّلٰوةِ
پس چون خواهی که نماز کنی میا بسوی نماز بعنوان دویدن حتی در نماز جمعه که حق سبحانه و تعالی امر
بسعی فرموده است چنانکه در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

صلوة العبد

فرمود که چون انشاء الله تعالی بنماز برخیزی پس بعنوان دویدن بسوی نماز میا و باید که با سکینه دل و وقار بنماز جماعت حاضر شوی و هرچه را دریابی بکن و هرچه را پیش از تو کرده باشند بقیه را بعد از نماز ایشان تمام کن و اگر حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه فرموده است که فاسعوا الی ذکر الله مراد دویدن نیست بلکه اهتمام بآن داشتن است که بجا آورند البته و از روی کسل و تنبلی نماز مکن و چون بنکی نی که خواب آید نماز مکن و چنان کن که آن زایل شود و متوجه نماز شو بلکه با سکون و وقار متوجه نماز شو پس چون در نماز داخل شوی بر تو باد که با خشوع باشی و دل خود را متوجه نماز خود سازی زیرا که حق سبحانه و تعالی مدح کرده است خاشعان را در سوره مؤمنان و فرموده است که رستگاری یافتند مومنانی که در نماز خود با خشوعند و دیگر فرموده که در بلاها و سختیها از جهت دفع آن یاوری جوید بروزه و نماز یا استعانت بآن گران و دشوار است مگر بر خاشعانی که در حالت نماز دل ایشان مشغول بجناب اقدس اوست زیرا که ایشان لذتهای عظیم می یابند که ثقل آن از ایشان مرتفع میشود بلکه لذت ایشان در نماز است و بس و در حدیث صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بر تو باد که دل خود را متوجه نماز گردانی زیرا که از نماز تو چیزی مقبولست که دل تو با خدا باشد پس با دست خود و ریش خود بازی مکن و مگذار که غیر نماز چیزی در خاطر تو درآید و دهن دره مکن و کمان کشی مکن و مهما امکن با چنان کن که مقعده آزار از بیخوابی و پرخوردن حاصل نیاوری تا در نماز واقع نشود و دست خود را مبند چنانکه آتش‌پرستان می کنند زیرا که فعل گبرانست و در حال نماز دهن را مبند و خود را مجتمع مساز بلکه در رکوع و سجود دبال دار باش و از هم گشوده باش و مثل شتر لاغر بر پاشنهای پا منشین در میان سجدتین و در تشهد و در حالت سجده کل دستهارا تا مرفق بر زمین فرش مکن و انگشتانت را مشکن که اینها نقصان نماز است و نماز مایست با تنبلی و تنگی و سنگینی که اینها علامت نفاق است چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است مومنان را

که متوجه نماز شوند و مست خواب باشند و در شان منافقان فرموده است که چون بنماز می ایستند با کسل و تنبلی می ایستند و ریا می کنند و عبادات خود را بخلق می نمایند و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی اما تتمه حدیث دیگر روی خود را بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان که نمازت باطل می شود و راست بایست زیرا که حضرت رسول صلعم فرمودند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او صحیح نیست و چشمت را بر بالا انداز و بجانب آسمان مکن بلکه در حالت ایستادن می باید که نظر بموضع سجده داشته باشی و دل خود را مشغول نمازت کن بدرستی که از نمازت مقبول نیست مگر آنچه دلت مشغول بحق سبحانه و تعالی باشد تا آنکه بسیار باشد که از نماز ربع آن یا ثلث آن یا نصف آن مقبول شود و لیکن حق سبحانه و تعالی نماز مومنان را تمام میکند بنوافل و می باید که در حالت نماز چنان بنماز بایستی که بنده ذلیلی نزد پادشاه عظیم الشانی ایستد و بدانکه نزد کسی ایستاده که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و نماز کن مانند کسی که وداع نماز کند و داند که نماز آخرین اوست چنین کسی البته با نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب نماز می کند و تو نیز چنین نماز کن در هر نمازی چون بنده و نمیداند که این نمازی که میکند تمام خواهد کرد یا نه و بازی مکن با ریش و سر و دستهای خود و انگشتان خود را مشکن و یکپا را پیشتر از پای دیگر مگذار و هر دو را جفت کن که برابر باشند و فاصله میان پاها سه انگشت گشوده باشد تا یک شبر و کمان کشی مکن و دهن دره مکن و خنده مکن که خنده قهقهه قطع میکند نماز را و تورک می کند زیرا که حق سبحانه و تعالی معذب ساخت جمعی را بسبب تورک و چنین بود که اکرایشانرا ملالی حاصل می شد از نماز دستهای خود را بر رانهای می گذاشتند و دست مبند که این فعل گبرانست که در برابر بزرگان خود چنین می ایستادند عمر را خوش آمد و گفت نزد حق سبحانه و تعالی اولی است که چنین بایستند و ملاحظه نمیکرد که ما چه دانیم که بندگی را چگونه می باید کرد به هر نحوی که فرموده اند می باید کرد و لیکن آن ملعون اعتقاد به نبی صلی الله علیه و آله نداشت و دستهارا پایین تر از ریش و محاذی رانها و برانها

کذار و در برابر زانوها که اگر چنین کنی لا یعتری با که اهتمام بشان نماز داشته باشی و خاطرت متوجه غیر نماز نباشد زیرا که اگر دستهارا حرکت دهی ترا از نماز غافل میکند و تکیه بر دیوار مکن مگر آنکه بیمار باشی و رو بجانب راست و چپ مکن که اگر التفات کنی آنقدر که عقب خود را ببینی واجبست که اعاده کنی نماز را بدانکه بر هر یک از آنچه صدوق ذکر کرده است احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است و ذکر آنها همه سبب طول میشود و بعضی اخبار را ذکر میکنیم که فواید بسیار دارد از آنجمله حدیث صحیح زراره که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون بنماز بایستی پاها را بهم نزدیک مگذار و میان هر دو فاصله بگذار از اقلش یک انگشت و اکثرش یک شبر و دوشهارا بپاویز و بلند مکن و دستهارا بپاویز و مبند و انگشتان را در میان هم مکن و باید که دستها بر رانها باشد محاذی زانوها و می باید که نظرت در حال ایستادن بموضع پیشانی باشد و چون برکوع روی پاها را محاذی هم بدار و دو فاصله در میان ایشان بقدر یک شبر بگذار و کف دستهارا بر زانو گذار و اول دست راست را بر زانو گذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ گذار و چون کف دست را بر کاسه زانو گذاری انگشتان را گشاده کن که زانو را بلع کند و محکم بگذار و اگر سرهای انگشتان در رکوع بزانوها رسد کافیست و آن مانند رکوع شدن حاصل میشود مگر آنکه مراد این باشد که کف دست گذاشتن به نحوی که مذکور شد واجب نیست بلکه اگر کج شده باشد سر انگشتان که میرسد کافیست و لیکن بعید است و اول اظهر است و محبوب تر نزد من آنست که دستهارا از زانوها نیکو بگذاری و با انگشتان دور زانو را فرو گیری کشاده و پشت را راست کن و گردن را پیش راست و می باید که در حالت رکوع نظرت در میان پاهایت باشد پس چون خواهی که بسجده روی دستهارا بلند کن از جهت تکبیر و خود را بینداز از جهت سجود و دستهارا بر زمین گذار پیش از زانوها و هر دو را با هم بگذار و ذراعهارا بر زمین مگذار مانند گذاشتن شیر دستهای خود را بر زمین و ذراعهارا بر زانو و رانهای خود مگذار بلکه دور

کن مرفقهارا مانند گشودن بال و دستهارا مرسان و مگذار بر زانوها و نزدیک روی خود نیز مگذار بلکه پیشتر کن گذارد و در برابر دوشهای خود و محاذی حقیقی زانوها مگذار بلکه اندکی منحرف ساز از محاذات و کفهای دست را بر زمین پهن کن و اندکی بسوی خود آور و یاد در وقتی که سر از سجده برداری دستهارا بسوی خود کش هموار و از جای خود برمدار و اگر دستهارا بر روی جامه گذاری ضرر ندارد و اگر بخاک رسانی بهتر است و در حالت سجده انگشتان را هم بلکه بهم متصل باشند حتی ابهامها و چون نشیند به تشهد زانوها را بر زمین بچسپان و بهم متصل مساز و در میان ایشان فاصله بگذار اندک و باید که پشت پای چپ بر زمین باشد و پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و نشستن گاهها بر زمین باشد و ظاهر نشستن گاه چپ اراد باشد و اگر هر دو مراد باشد چنانکه ظاهر حدیث است بسیار مشکل است با سابق در رسیدن نشستن و باید که سر انگشت مهین راست بر زمین باشد و زنهار که بر پاشنهای پا منشین که آزار می یابی و بر زمین نشسته خواهی بود بلکه بعضی نشسته خواهد بود و بس صبر نمی توانی کرد از جهت تشهد و دعا و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز پس بر تو باد که با خشوع باشی و دل بنماز دهی و بدانی که با که مناجات میکنی و چه میگویی بدرستی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که رستگاری یافتند آنجماعتی که در نماز خود خاشعند و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی کراهت دارد از عبث در نماز و منقول است که مسئله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که چه چیز نماز را قطع میکند حضرت فرمودند که با ریش خود بازی کردن و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از نماز بنده آن مقدار بالا میرود که دل آن با خداوند تعالی باشد و نصف یا ثلث یا ربع یا خمس و بالا نمیرود تا دل بنده با حق سبحانه و تعالی نباشد و مامور شده ایم بنوافل مگر از جهة

اگر تمام شود هر نقصانی که در فرایض شده باشد و در صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوافل از جهه آن مقرر شده است که بآن تمام شود نقصان فرایض و گذشت اخبار بسیار و در صحیح مشهور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون متوجه نماز می شدند رنگ مبارک آن حضرت متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر بر نمی داشتند تا عرق از ایشان مانند باران میریخت و منقولست که چون آنحضرت صلوات الله علیه بنماز می ایستادند بمنزله ساق درخت بودند فانی شده و از آنحضرت چیزی حرکت نمیکرد مگر آنکه باد حرکت میداد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که التفات قطع می کند نماز را هرگاه بکل بدن باشد و اکثر حمل کرده اند بر آنکه بکل رو باشد که پشت خود را به بینند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم که آیا مرد التفات می تواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نیز نشکند و در حسن کالصحیح و صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که روی خود را از قبله بگردان که نمازت فاسد میشود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در فریضه که روی خود در آنجانب مسجد الحرام کن و در هر جا که باشید روی خود در آنجانب کنید و چشم خود را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن و می باید که نظرت بموضع سجود باشد و این التفات را نیز حمل کرده اند مثل سابق والله تعالی یعلم وَاِنَّ الْعَبْدَ اِذَا الْتَفَتَ فِي صَلٰوتِهِ نَادَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ عَبْدِي اِلٰى مَنْ تَلْتَفِتُ اِلٰى مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنِّي فَاِنِ الْتَفَتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَرَفَ اللّٰهُ عَنْهُ نَظَرَهُ فَلَمْ يَنْظُرْ اِلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ اَبَدًا و با سایند منکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه بنده در نماز رو بجائی کند یا در دل خود دیگر از اندرآورد حق سبحانه و تعالی او را ندا میفرماید که ای بنده بجانب که نظر میکنی بکسی که از برای تو بهتر از من باشد

پس اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت از او بر میدارد و دیگر بجانب او نظر نمیکند هرگز یعنی در ان نماز یا همیشه و اول اگر چه بعید است اما نظر بکرم او قریب و اکثر این عبارات و مضامین در فقه رضوی هست و ظاهر امصنف از جای مخصوص ندانشته باشد بلکه از هر جا برداشته است و مضامین همه حق است وَلَا تَنْفُخْ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَاِنْ اَرَدْتَ النَّفْخَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ دُخُولِكَ فِي الصَّلٰوةِ فَاِنَّهُ يُكْرَهُ ثَلٰثُ نَفَخَاتٍ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ وَعَلَى الرُّقَى وَعَلَى الطَّعَامِ الْحَارِّ در اخبار بسیار وارد است که باد مکن در موضع سجده ات و اگر خواهی که پاک کنی پس باید که پیش از دخول در نماز باشد و در حدیث صحیح وارد است که کراهتش باعتبار ایذای مومنان است پس اگر کسی نباشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبکتر خواهد بود و بدرستی که سه باد کردن مکروه است و بدترست یکی در موضع سجده و در اثنای نماز دویم بر افسون اگر چه قرآن و دعا باشد مگر آنکه بخصوص آن از شارع منقول باشد سیم بر طعام گرم مکروه هست و سنت است که صبر کنند تا گرمی آن برطرف شود و خواهد آمد وَلَا تَبْزُقْ وَلَا تَمْخَطْ فَاِنَّ مَنْ حَبَسَ رِيقَهُ اِجْلَالًا لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلٰوتِهِ اَوْرَثَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ صِحَّةً اِلَى الْمَمَاتِ و در نماز آب دهن میندار و آب بینی میندار بدرستی که هر که آب دهن را نگاهدارد در نماز و نینداز د از جهه تعظیم نماز که آن تعظیم حق سبحانه و تعالی است حق سبحانه و تعالی او را کرامت فرماید که تا زنده باشد بیمار نشود مگر بیماری اجل موعود و چند حدیث قوی درین باب وارد شده است و همچنین از جهه تعظیم مسجد و گذشت وَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ اِلَى النَّحْرِ وَلَا تُجَاوِزْ بِكَفَّيْكَ اُذُنَيْكَ حِيَالَ خَدَّيْكَ و دستها را بلند کن از جهه تکبیر تا گو گردن و دستها را از گوشها بالا تر مبر محاذی دو طرف رو بدانکه اخبار صحیحه متواتره وارد است در آنکه یک تکبیر واجبست و آن تکبیر احرامست و شش تکبیر سنت است و اکتفا به پنج تکبیر و سه تکبیر و یک تکبیر می توان کرد و هر یک را که خواهد قصد تکبیر احرام می تواند کرد و سنت است که چون تکبیر گوید دستها را

بلند کند و اقل آن تا گو گردنست و بیشترش تا محاذی گوشها و بهتر آنست که سر انگشتان محاذی گوشها باشد و منتهای کف قریب بزند محاذی گو گردن باشد چنانکه در صحیح از ابن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ فرمودند که مراد باین نحر بلند کردن دستست محاذی رویش معنی چنین خواهد بود که نماز کن خالص از جهه پروردگار خود و نفس اماره را بکش یا نگر دست را محاذی رو کنی یا شیطان را میکشی یا آنکه دست خود را چنان بالا بر که ابتدای دست محاذی موضع نحر باشد که گو گردن است و تفسیر دیگر منقولست که نماز عید را بکن که از جهت پروردگارت و قربانی را نحر کن اگر شتر باشد یا شتر بکش و در صحیح صفوان منقولست که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که در وقت تکبیر دستها را بالا می بردند و نزدیک بود که بگوشها آنحضرت برسد و در صحیح ابن سنان مرویست که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که دستها را در تکبیر برابر رو میبردند و در صحیح منصور وارد است که گفت که دیدم حضرت تکبیر افتتاح فرمودند و دستها را برابر رو بردند و شکم دستها را برابر قبله کردند و چون خواهند که تکبیر گوید ابتدای تکبیر مقارن باشد با ابتدای بلند کردن و تمامی تکبیر مقارن باشد با تمامی بلند شدن و شکم دست محاذی قبله باشد و در بعضی روایات وارد شده است که تکبیر را بعد از بلند شدن دست بگوید و این نیز بد نیست و جمعی گفته اند که فرد مستحب است که چون بالا برد شروع کند و چون بر آید تمام شود و تا حال ندیده ام خبری باین مضمون و آنکه از بالا شروع کنند که تا بزیر آید تمام شود نه در روایتی هست و نه کسی گفته است و مدار عوام و خواص الحال برینست مگر بعضی از عوام که مکرر شنیده اند و در قدر حرمتی شود و اگر اعتقاد مشروعیت آن باشند و بهتر آنست که ابتدای آن با ابتدای رفع باشد و انتهای آن با انتهای رفع و امیعنی را منظور دارد که گویا نفی می کند هر که کسی را با حق سبحانه و تعالی شباهت باشد و در هر تکبیری معنی قصد میکند با آنکه چون پنج انگشت بالا میرود و در خاطر میگذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است

که محسوس شود بحواس خمس ظاهر که آن باصره و سامعه و شامه و ذایقه و لامسه است و در تکبیر دویم قصد می کند که حق سبحانه و تعالی از ان بزرگتر است که محسوس شود بحواس خمس باطنه و غیر اینها از معانی چنانکه گذشت در اذان ثُمَّ ابْسُطْهُمَا بَسْطًا وَكَبِّرْ ثَلٰثَ تَكْبِيرَاتٍ وَقُلِ اللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوْءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيرَتَيْنِ فِي تَرَسُّلٍ تَرْفَعُ بِهِمَا يَدَيْكَ وَقُلْ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَاِلَيْكَ لَا مَلْجَاَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفَرَّ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيرَتَيْنِ وَقُلْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَلٰى مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ کلینی رحمه الله بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون شروع بنماز کنی و خواهی که تکبیر بگویی دستها را بردار و هر دو را بگشا یعنی می باید که در وقتی که دستها را بالا بری گشاده باشد و سه تکبیر بگو و این دعا را بخوان و در اینجا مصنف ذکر کرده است زیاد تیها و کمیها هست و موافقت با فقه رضوی مگر در عبارت سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ که در فقه رضوی موافق مشهور است و ظاهرا تقدیم و تاخیر از نساخ شده است و در حدیث حلبی در دعای آخر بعد از فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هست و در صحیحه زراره نیست اگر داخل کنند بهتر است و در حدیث حلبی و زراره عَلٰى مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ

حَنِیفًا مُسْلِمًا است و در فقه رضوی عَلیٰ مِلَّةِ اِبْراهِیمَ وَدِینِ مُحَمَّدٍ وَوِلایَةِ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ
عَلِیِّ بْنِ اَبِی طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ است و در مکاتبه حضرت صاحب الامر که طبرسی در احتجاج
ذکر کرده است بعد از دین محمد وَهُدیٰ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ واقع است و الحال عمل بر کتب صدوق
چون حکم بصحت همه کرده است و در فقه رضوی بعد از سُبْحانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرامِ وَ
الرُّکْنِ وَالْمَقامِ وَالْحِلِّ وَالْحَرامِ هست و بعد از وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ لا اِلٰهَ اِلّا غَیْرُکَ
وَلا مَعْبُودَ سِواکَ هست و ذکر کرده است که بِسْمِ اللهِ را بلند میکوید بعد از استعاذه
و بعد آنکه تکبیر هفتم واجبست و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز بآن حاصل میشود و نیت کن
نزد نماز که بیاد خدا و یاد رسول و ولی از ائمه معصومین را در برابر خود بدار و ظاهرا منظور بودن
غرض آنست که کویا اقتدا بآن معصوم کرده ایم و چون نماز معراج مومنانست و چنانکه حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله از هفت آسمان گذشتند و در هر قطعی تکبیری فرمودند باید که
مومن در حین کفتن تکبیرات و خواندن این دعا حجب معنویه را از پیش خود بعون الهی بردارد
و در هر تکبیری ملاحظه جلال و عظمت معنوی الهی بکند بنحوی که شیطان و واهمه از جهة او خدای
سازند چون غالب اوقات که آدمی میخواهد ملاحظه عظمت الهی کند در خیال او چیزی در می
آورند و آن خدای ساخته وهم است و حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است که بحواس
~~خمس باطنه محسوس~~ شود در وهم و خیال در آید بنا برین لفظ الله اکبر در افتتاح صلوة
مقرر شده است که هر گاه شیطان و واهمه تخیلی بکند رفع آن وهم بتکبیری واقع شود و در مرتبه
مرتبه بالا رود و در تکبیر اول این معنی را بخاطر بگذراند که حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است
که بحواس ظاهر خمس محسوس شود و در تکبیر دویم در خاطر در می آورد که حق سبحانه و تعالی از ان
اعظم است که بحواس خمس باطنه محسوس شود بحس مشترک یا قوت واهمه یا متخیله یا اگر در
قوت حافظه در آید و قوت متفکره یا متذکره در ان تصرف تواند کرد و این قوی نیز تصرف

در جسمانیات

در جسمانیات دارند و بس و در تکبیر سیم بخاطر میگذراند که حق سبحانه و تعالی از ان اعظمست
که عقول خلایق بکنه ذات مقدس او توانند رسید یا بکنه صفات و افعال او و راه داشته
باشد و در تکبیر چهارم این معنی را قصد میکند که حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است که ارباب
قلوب از اولیاء الله بکنه ذات و صفات و افعال او توانند رسید و در تکبیر پنجم اعظمیت
از ادراک ارواح قدسیه که مرتبه اعاظم اولیاء الله است ملاحظه میکند و در تکبیر ششم
اعظمیت از ادراک اسرار و سرائر قدسیه را ملاحظه میکند و این رتبه انبیای مرسل است
صلوات الله علیهم و مرتبه ایشان چون بسیار عالی است روح ایشان مسمی است بسر و
در تکبیر هفتم اعظمیت از ادراک خفی که مرتبه ارواح قدسیه پیغمبران اولی العزم است و اخفی
مرتبه سید المرسلین و ائمه معصومین است که ارواح مقدسه ایشان مسمی است بروح القدس
و بروح مطلق و احادیث بسیار در عظمت این روح واقع شده است و آنکه پیغمبر با ائمه
هدی می باشد چنانکه عقول ما از ادراک کنه ذات مقدس و صفات او و افعال او عاجز است
از ادراک مراتب و مقامات و کمالات ایشان نیز عاجز است اما دعا اَللّٰهُمَّ خداوندا
تویی پادشاهی که پادشاهی مخصوص تست و هر که غیر تست همه ذلیل و عاجز و فقیرند و تویی
حق ثابت بی زوال و غیر تو همه باطل و لاشیء اند اَلْمُبِینُ و در حدیث جلی هست یعنی
موجودات را از کتم عدم تو ظاهر ساختی و لباس عاریت وجود بر ایشان پوشانیدی
نیست خداوندی بجز تو و خداوندی مخصوص ذات مقدس تست ترا منزه میدانم از آنچه
لایق ذات مقدس تو نیست و حمد میکنم ترا باین تسبیح و این تنزیه را نیز از الطاف و نعمای
تو میدانم بد بسیار کرده ام و هر بدی که کرده ام ظلم بنفس خود کرده ام فَاغْفِرْ لِی ذَنْبِی
لفظ ذَنْبِی در حدیث جلی هست و در بعضی از نسخ فقیه ذُنُوبِی هست و ذَنْبِی بهتر است
و اگر نباشد نیز مراد است پس بیامرز گناهان مرا بدرستی که نمی تواند کسی که گناهان را بیامرزد مگر تو

پس دو تکبیر بگو با تانی تا تفکر توانی کرد در آنچه گذشت و در وقت گفتن تکبیرها دستها را بالا ببری
و بعد از آن بگو لَبَّیْکَ یعنی خداوندا امر اجابت خود و طلبیده اینک در خدمتم و هر چه فرموده
فرمانبردارم و از من چه می آید و چه چیزی می توانم آمد و حال آنکه همه خیرات بدستهای تست
و تعبیر کردن بهر دو دست یا تشبیه است بجوادی که بهر دو دست میدهد یا آنکه دو دست کنایه
از قدرت بر نفع و ضرر باشد یعنی بعضی اوقات اگر ضرر رساند آن ضرر عین نفع است
در دنیا و عقبی وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ و بدی نسبت ندارد بتو و از تو نیست پس ضررها از
بیماری و بلا اگر از جانب حق سبحانه و تعالی باشد ضرر نیست چون سبب فواید بسیار است
از قبیل فصد بیمار و شر واقعی معاصیست که آن از سوء اختیار بنده است و خود بد کرده است
و می کند و جبریه ذکر کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله درین عبارت تواضع
و ادب را مرعی داشت و هدایت یافته کسیست که تو او را هدایت کرده باشی یعنی هدایت
خاصه بنده تو و بنده زاده تو که مادر و پدر او هر دو بنده تو اند نزد تو ایستاده است
وجود او از تست و بقای او بتست و کارهای او خصوصا این نماز را از جهت رضا و
فرمان تو میکند و این نیت است بهتر آنست که تکبیر احرام بعد ازین واقع شود و اگر تکبیر هفتم را نیز
قصد کند که تکبیر احرام باشد مقارنت واقع است چون متذکر این معنی هست و بازگشت من
بسوی تست و مرا پناهی و محل نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بسوی تو یا از عذاب تو برحمت
تو میگریزم خداوندا خداوندی که جود و کرم تو همیشه عالمیان را فرا گرفته با آنکه در بزرگواری و
عظمت کسی بجناب اقدس تو نمی تواند رسید ترا بپاکی یاد میکنم و رحمت بی در پی ترا میخواهم
پاک و منزه خداوندی که پروردگار خانه کعبه است و آنرا بزرگ و باحرمت گردانیده و
عالمیان را امر کرده است که رو بجانب آن خانه کرده خداوند خود را عبادت کنند و غرض از
ذکر خانه آنست که نماز گذارنده متذکر باشد که رو بکعبه کرده است و بعضی در نیت داخل

کرده اند

کرده اند استقبال کعبه را و همین کافیست بلکه این نیز در کار نیست همین که رو بآنجانب دارد
بس است چنانکه در کار نیست که قصد کند که افعال نماز را مفصلا بلکه قصد نماز مجملا مشتملست بر همه
اینها و الله تعالی یعلم پس دو تکبیر بگو و اگر نیت را مقارن تکبیر هفتم دارد چنانکه در فقه رضویست
بهتر است و اگر در همین خواندن این دعا متذکر معانی سابقه باشد و قصد تکبیر احرام
کافیست و اگر قصد کند که نماز ظهر میکنم لله تعالی کافی است و اولی آنست که بعبارت در نیاورد
چون بعد از اقامت سخن گفتن حرام است یا مکروهست بکراهت شدیده و چون جمعی
عادت کرده اند که بعبارت در آورند که اگر بعبارت در نیاورند بوسواس می افتند که نماز
ایشان باطلست و از حضور قلب می افتند اگر بعبارت در آورند بد نیست که نماز ظهر واجب
ادا میکنم لله تعالی یا قربة الی الله یا اطاعة لامر الله و اگر در مقام محبت باشد همه نیت است
و هر تکبیری که مقارن نیت میشود آن تکبیر احرام است که بآن حرام میشود افعالی که در نماز
جایز نیست کردن آنها پس دو تکبیر بگو و دعای توجه را بخوان و این دعا نیز نیت است
زیرا که میگوید وَجَّهْتُ وَجْهِیَ یعنی روی دل خود را متوجه جناب اقدس خداوندی کردم
و میکنم که از کتم عدم بدید آورده است آسمانها و زمینها را بنحوی که حضرت ابراهیم علی نبینا و
علیه السلام کرد و این عبارت را در وقتی گفت که بر قوم خود بیزاری ها اظهار ساخت که آفتاب
و ماه و ستارگان محل حوادثند و هر چه محل حوادث است حادث است و سزاوار پرستش نیست
و یا چنانکه حضرت ابراهیم در مقام اخلاص از جبرئیل مدد نخواست همچنین من نیز متابعت
آنحضرت میکنم بِاِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِینُ حاصل آنکه جمیع انبیا در اخلاص متابعت حضرت
ابراهیم می کنند الا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که او را بر همه تقدم فرمودند و اگر آنحضرت صلی الله علیه
و آله باین عبارت متکلم می شدند باعتبار تواضعی بود که با همه پیغمبران صلوات الله علیهم میفرمودند
و در اصول دین همه پیغمبران یک مذهب دارند و تخصیص حضرت ابراهیم باین معنی در آیات

آیات واحادیث باعتبار آن است که چون آنحضرت پدر پیغمبران است و بنای بت شکستن
واخلاص از آنحضرت شد و عرب را اعتقاد این بود که حضرت ابراهیم از همه پیغمبران بهترست
بلکه یهود و نصاری نیز دین خود را بآنحضرت نسبت میدادند و حق سبحانه وتعالی میفرماید
که دروغ میگویند حضرت ابراهیم یهودی و نصرانی نبود ولیکن حنیف بود و بغیر بت شکن بود و باخلاص
بود در عبادت و عبودیت چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از
جهة تالیف قلوب و جذب دلهای ایشان میفرمودند که من تابع دین پدرم حضرت ابراهیم
در اصول دین و اخلاص بر دین آنحضرتم یعنی در اصول دین و دین محمد یعنی روی دل خود را
متوجه حق سبحانه وتعالی گردانیدم موافق دین آنحضرت در اصول دین خصوصا اخلاص و در
فروع دین نیز و بر منهاج و طریقت واضحه حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه در اصول
و فروع و تتمیم کمالات در حالتی که روی دل خود را گردانیده ام از هر دین و از هر راهی
که غیر راه ایشان است خصوصا در اخلاص و گردن نهاده ام فرمان خداوند خود را
در همه احکام او خصوصا در نماز و نیستم از جمله مشرکان و این دعا از سخنان حضرت ابراهیم
بود که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و بعنوان غیبت وَلٰکِن کانَ حَنِیفاً
مُسلِماً وَما کانَ مِنَ المُشرِکِینَ و ما ماموریم که باین عبارت بگوییم که نیستم از جمله مشرکان
بشرک جلی که غیر او را بپرستم یا بشرک خفی که در عبادت ریا کنم باز از جهة تاکید این معنی
و توضیح آن میگوید که بدرستی که نماز من و سایر عبادات من یا هدی که در راه حج می کشند
و کفار آن قربانی را از جهة لات و عزی می کشند یا مناسک حج من و زندگانی من و مردن
من خالص از جهت خداوند است که پروردگار عالمیانست یعنی زندگانی را خالص از
جهة او میخواهم تا خیر من در حیوة باشد و مردن مطلوب منست اگر خیر من در مردن باشد
و همه را از جهة خداوندی میخواهم که او را شریک نیست در خداوندی و باین مامور شده ام

که همه را از برای او بجا آورم و من گردن نهاده ام فرمانهای خداوندم را و از جمله
مسلمانانم پس استعاذه میگوید باین عبارت که ترجمه اش اینست که پناه می برم بخداوندی
که می شنود گفتهای خلایق را یا اجابت میفرماید دعاهای ایشان را و داناست باحوال ایشان
از شر شیطان و دور رانده شده از درگاه او یا از طبقات آسمان یا درجات جنان
یا همه و بعد از آن بسمله میخوانند از جهة حمد و ترجمه اش اینست که ابتدا می کنم یا استعانت
میجویم از اسم الهی یا ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع
جمیع کمالات است و رحمتش عالمیان را فرو گرفته است از مومن و کافر بایجاد ایشان و روزی
دادن و تربیت نمودن و مهربان است نسبت بمومنان بهدایات خاصه و سایر نعمتهای دنیوی
و اخروی وَإن شِئتَ کَبَّرتَ سَبعَ تَکبِیراتٍ وِلاءً إلّا أنَّ الَّذی وَصَفناهُ
تَعَبُّدٌ و اگر خواهی هفت تکبیر را پی در پی بجا آور بدون دعاها و لیکن آنچه مذکور شد که
تکبیرات را با دعاهای گذشته بخوانند تعبد و بندگیست و ترک آن خوب نیست مگر آنکه تعجیلی
داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقول است که دیدم یا شنیدم که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه هفت تکبیر پی در پی گفتند و ظاهر آنست که شغلی داشته باشند
یا نماز جماعت بوده است و تخفیف در آن مطلوبست و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از کمترین تکبیرات در نماز حضرت فرمودند
که سه تکبیرست و در قرائت بقل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون اکتفا می توان کردن
و اگر امام باشی کافیست که یک تکبیر را بلند بگویی و شش تکبیر را آهسته بگویی و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که یک تکبیر در ابتدای نماز کافیست و اگر بتنهایی نماز کنی سه تکبیر میگویی
با تانی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که یک تکبیر در ابتدای نماز کافیست
و سه افضل است و هفت افضل تر و در دو حدیث صحیح از زید منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه

از همه

عرض نمودم افتتاح نماز را فرمودند که یک تکبیر کافیست عرض نمودم که هفت بار رسیده است یا
هفت چون است فرمودند که آن افضل است و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه منفرد نماز کنی سه تکبیر کافیست هر گاه امام باشی یک تکبیر کافیست
زیرا که با تو نماز می کنند جمعی که کارها دارند یا ضعیفند یا پیرند و ایشان از طول نماز آزار می کشند
نماز را سبک می باید کرد از جهة ایشان وَإنَّما جَرَتِ السُّنَّةُ فی افتِتاحِ الصَّلوةِ بِسَبعِ
تَکبِیراتٍ لِما رَواهُ زُرارَةُ عَن أبی جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ أنَّهُ قالَ خَرَجَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ إلَی الصَّلوةِ وَقَد کانَ الحُسَینُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ أبطَأَ عَنِ الکَلامِ
حَتّی تَخَوَّفُوا أن لا یَتَکَلَّمَ وَأن یَکُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ
آلِهِ حامِلَهُ عَلی عاتِقِهِ وَصَفَّ النّاسُ خَلفَهُ فَأقامَهُ عَلی یَمِینِهِ فَافتَتَحَ رَسُولُ
اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ الصَّلوةَ فَکَبَّرَ الحُسَینُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ حَتّی کَبَّرَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ سَبعَ تَکبِیراتٍ وَکَبَّرَ الحُسَینُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ فَجَرَتِ
السُّنَّةُ بِذلِکَ و چرا سنت جاری شده است که در ابتدای نماز هفت تکبیر بگویند
بسبب علتیست که در صحیح روایت کرده است زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بواسطه نماز از خانه بیرون آمدند یا از جهة نماز عید از
شهر بیرون رفتند چون خواهد آمد که این واقعه در روز عید بود و حضرت امام حسین صلوات
الله علیه هنوز بسخن در نیامده بودند تا آنکه خوف داشتند که مبادا آنحضرت سخن نگوید و لال زبان
باشد و در واقع حضرت را اراده این بود که در نماز بسخن درآید اول پس حضرت سید المرسلین
صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده الطاهرین تکبیر گفتند و ظاهر آنست که تکبیر اول تکبیر احرام بوده باشد
اگر چه ممکنست که حضرت بوحی الهی دانسته باشد که حضرت امام حسین در تکبیر هفتم جواب خواهند داد

حاملا

بنحوی که باید و در این حدیث آنست که حضرت سید الشهدا بعد از تکبیر آنحضرت تکبیر گفتند پس چون
حضرت دیدند که در تکبیر بسخن درآمدند و در روایتی دیگر آنکه چون خوب جواب ندادند حضرت
سید المرسلین مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت می گفتند تا آنکه حضرت هفت تکبیر گفتند و حضرت سید
الشهدا صلوات الله علیه نیز گفتند پس سنت جاری شد که افتتاح نماز بهفت تکبیر کنند و صدوق
همین مضمون را بسند صحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است و در آنجا چنین است که حضرت سید الشهدا جواب را خوب نفرمودند تا آنکه در مرتبه هفتم
خوب جواب دادند و صدوق در روایت زراره زیادتی روایت کرده است که زراره گفت
بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که چگونه افتتاح کنیم نماز حضرت فرمودند که هفت
تکبیر میگویی و هفت الحمد و هفت سبحان الله میگویی و بعد از آن حمد و ثنای الهی بجا می آوری و بعد از آن
شروع در قرائت میکنی وَقَد رَوی هِشامُ بنُ الحَکَمِ عَن أبِی الحَسَنِ مُوسَی بنِ جَعفَرٍ صَلَواتُ
اللهِ عَلَیهِما لِذلِکَ عِلَّةً أُخری وَهِیَ أنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ لَمّا أُسرِیَ بِهِ
إلَی السَّماءِ قَطَعَ سَبعَ حُجُبٍ فَکَبَّرَ عِندَ کُلِّ حِجابٍ تَکبِیرَةً فَأوصَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
بِذلِکَ إلی مُنتَهَی الکَرامَةِ و بسند صحیح منقولست از هشام از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست علتی دیگر و صدوق همین علت را در علل با طول از این خبر روایت کرده است
ظاهرا و اختصار از جهة این کرده است که بعضی از عبارات موهم معنی جسمیت و جهة و مکان است
آنها را انداخته است هشام گفت که عرض نمودم که چرا افتتاح نماز بهفت تکبیر شده است حضرت
فرمودند که حق سبحانه وتعالی هفت آسمان آفرید و هفت زمین آفرید و هفت حجاب آفرید پس چون
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را بمعراج بردند و آنحضرت را عروج معنوی نیز حاصل شد
و در قرب الهی حجابی از هفت حجاب برخواست پس حضرت الله اکبر گفتند و دعایی که در افتتاح مذکور
خواندند پس حجاب دویم برخواسته شد و حضرت تکبیر میگفتند تا آنکه هفت حجاب معنوی برخواسته

شد و حضرت هفت تکبیر می‌گفتند و حق سبحانه و تعالی آنحضرت را بنهایت کرامت رسانیدند و این
عبارت آخر در حدیث علل نبود و حکمت که باین عنوان نیز نقل کرده‌اند آنست که در حدیثی وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این حجب مسمی است بسرادقات یعنی پرده‌ها
و آن سرادق مجد و بزرگی و سرادق بها و حسن معنوی و سرادق عظمت و سرادق جلال و
سرادق عزت و سرادق قدرت و سرادق اسرار است که پیش از همه سرادقات بوده است
و فایقست بر همه سرادقات و بحسن و جمال خوش آینده است پس حکمت که چون آنحضرت را
بسرادق مجد برده باشند از مجد و بزرگی لباس بر آنحضرت پوشانیده باشند تا باخر و همچنین
هرگاه نماز کند با حضور قلب حق سبحانه و تعالی او را ازین معانی بهره کرامت خواهد فرمودن
و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از زید بن وهب که گفت سوال کردم از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه از حجب حضرت فرمودند که حجب هفت است و غلظ است هر حجابی
ازین حجب پانصد ساله راهست و ما بین هر حجابی تا حجابی پانصد ساله راهست و حجاب دویم
هفتاد حجابست و میان هر دو حجاب پانصد ساله راهست دیگر سرادق عزتست دیگر سرادق
کبریاست دیگر سرادق عظمتست دیگر سرادق قدسست دیگر سرادق جبروتست دیگر سرادق
فخراست دیگر نور سفید است دیگر سرادق وحدانیتست و آن هفتاد هزار است که ضرب
کنند در هفتاد هزار دیگر حجاب اعلی است و کلام حضرت تمام شد و خاموش شدند و این هفت
حجاب بحسب نوعست و افراد آن هفتاد هزار حجابست چنانکه حدیث کالصحیح منقولست بااینها اما حجب
و افراد آن هفتصد هزار است چنانکه در روایات دیگر وارد شده است اگرچه آنچه در حدیث
زیادست اضعاف مضاعف از هفتصد هزار متجاوز است چون ده در هفتاد هزار هفتصد هزار است
پس هفتاد هزار اش هفت هزار مرتبه هفتصد هزار خواهد بود سرادق وحدانیت فقط و قس
علی هذا الباقی و حکمت که حجب نیز از قبیل سموات باشد که محیط باشد بر سموات چنانکه از احادیث

در هر حجابی ... هفتاد هزار ... [illegible]

ظاهر وارد است و حکمت که حجابهای معنوی باشد و توسع این عالم از حد و حصر بیرون است والله تعالی
یعلم و ذکر الفضل بن شاذان عن الرضا صلوات الله علیه لذلک علة اخری و هی انه
صارت التکبیرات فی اول الصلوة سبعا لان اصل الصلوة رکعتان و استفتاحهما
بسبع تکبیرات تکبیرة الافتتاح و تکبیرة الرکوع و تکبیرتا السجدتین و تکبیرة
الرکوع فی الثانیة و تکبیرتی السجدتین فاذا کبر الانسان فی اول صلوته سبع
تکبیرات ثم نسی شیئا من تکبیرات الافتتاح من بعد او سهی عنها لم یدخل
علیه نقص فی صلوته و هذه العلل کلها صحیحة و کثرة العلل للشیء یزیده
تاکیدا و لا یدخل هذا فی التناقض باسانید کالصحیح منقولست علتی دیگر از فضل که حضرت
امام رضا صلوات الله علیه فرموده اند که چرا تکبیرات در اول نماز هفت است زیرا که
نمازی که حق سبحانه و تعالی اول بر خلایق واجب کردانید دو رکعت بود و ابتداء افعال
آن هفت است اول تکبیر افتتاح که ابتداء نماز و قرات بآن می‌شود و دیگر تکبیر از جهه رفتن برکوع
و یک تکبیر از جهه رفتن بسجده اول و دیگر از جهه رفتن بسجده دویم و در رکعت دویم یک تکبیر
از جهه داخل شدن در سجدتین پس هرگاه آدمی در اول نمازش هفت تکبیر بگوید و فراموش
کند تکبیری ازین تکبیرات را بعد از آن یا سهو کند یا که شک کند که کرده‌ام یا نه نقص در نماز او
بهم نمیرسد زیرا که آنچه اهم است از تکبیرات افتتاحیه را بجا آورده است و بقیه تکبیرات یا تکبیر
سر برداشتن از سجدتین است یا تکبیر قنوت مستحب یا تکبیرات دو رکعت آخر نماز است که حضرت
سید المرسلین بتفویض زیاد کرده اند که اگر اینها فوت شود بسهو یا نسیان ضرر ندارد و این هفت
تکبیر نیز اگرچه مستحب است اما موکد است و اهتمام بشان اینها بسیار است و خواهد آمد در صحیحه
زراره که اگر همه تکبیرات نماز چهار رکعتی که بیست و دو تکبیر است بجا آوردی بهتر خواهد بود و اگر

سهو و نسیان در ما بقی تکبیرات بشود تکبیرات افتتاحیه قایم مقام آن میشود و مجموع تکبیرات
نود و پنج تکبیر است چون در هر رکعتی یک تکبیر از جهه او رفتن برکوعست و چهار تکبیر از جهه رفتن بسجده
و سر برداشتن از سجده هست پس در هفده رکعت هشتاد و پنج تکبیر باشد و پنج تکبیر اوام و پنج
تکبیر قنوت هست نود و پنج میشود و در حدیث صحیح از صباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که در نمازهای شبانروزی
نود و پنج تکبیر است از الجمله تکبیرات قنوتست و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که تکبیرات نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از الجمله تکبیر قنوت پنج است
و تفصیلش چنانکه مذکور شد از ابن مغیره منقولست و یجزی فی الافتتاح تکبیرة واحدة
و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجزیست
در شروع در نماز یک تکبیر است و سه و پنج و هفت افضل است و احادیث درین باب
بسیار است و بعضی از آنها گذشت و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اتم الناس
صلوة و اوجزهم کان اذا دخل فی صلوته قال الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم
و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمامتر بود و مختصرتر همین که داخل
می‌شدند در نماز میفرمودند الله اکبر و بسم الله حمد را میخواندند پس تکبیرات و
دعاها و استعاذه را نمی‌گفتند از جهه مامومان ضعیف و ظاهر این حدیث آنست که نماز
جماعت تمامی آن در تخفیف است و حق سبحانه و تعالی ثواب افعال مستحبه متروکه را مضاعف
میدهند چون امام رعایت حال بیچارگان کند و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
علیه منقولست که فرمودند که هرگاه تنها باشی سه تکبیر ترا کافیست و اگر امام جماعت باشی یک
تکبیر کافیست زیرا که غالبا با تو نماز می‌کنند صاحبان حاجت که کارها دارند و ضعیفان و
پیران و خواهد آمد و گذشت که نماز را موافق حال اضعف کسانی که ماموم‌اند می‌باید کردن

و قد

و سال رجل امیر المومنین صلوات الله علیه فقال له یا ابن عم خیر خلق الله ما معنی
رفع یدیک فی التکبیرة الاولی فقال صلوات الله علیه معناه الله اکبر
الواحد الاحد الذی لیس کمثله شیء لا یلمس بالاخماس و لا یدرک بالحواس
و بسند قوی منقول است که شخصی از حضرت مولای مومنان صلوات الله علیه سوال کرد که ای
پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد دست برداشتن در تکبیر اول که تکبیر احرام است حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که ذات واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالاتست و یگانه است
که دو نیست واحدیست که صفات او عین ذات اوست و او را مثلی و نظیری و همتایی نیست
از آن ارفع و اعلی و اکبر است که به پنج انگشت سوده شود یا او را بحواس ظاهره یا بحواس باطنه ادراک
توان کرد پس چون در دست بالا بردن پنج انگشت بالا میرود بمنزله آن است که بگوید بستر
چنین است که باین انگشتان او را احساس توان کرد و چون ده انگشت میگوید که ادراک ذات
مقدس و صفات مقدسه او نمی‌توانند کرد حواس ده گانه ظاهره و باطنه اگر اکتفا بیک تکبیر کند و الا
اولی آنست که در بعضی نفی لمس با انگشتان قصد کند و در بعضی نفی ادراک بحواس ظاهره را در خاطر
در آورد و در بعضی حواس باطنه را چنانکه گذشت فاذا کبرت تکبیرة الافتتاح فاقرأ
الحمد و سورة معها موسع علیک ای السور قرأت فی فرایضک الا اربع سور
و هی سورة الضحی و الم نشرح لانهما جمیعا سورة واحدة فان قرأتهما قرأة
الضحی و الم نشرح فی رکعة و لایلاف و الم تر کیف فی رکعة و لا تنفرد بواحدة
من هذه الاربع السور فی رکعة فریضة و در فقه رضویست اکثر عبارات متقدمه و
اکثر این عبارت و در معنی اختلافی نیست پس چون تکبیر احرام بگوی سوره حمد را بخوان و سوره یا
سوره حمد بخوان و هر سوره را که خواهی بر تو موسع است که در نمازهای واجب بخوانی مگر چهار سوره
و آن سوره والضحی و الم نشرح است زیرا که هر دو یک سوره اند و همچنین سوره الم تر کیف و لایلاف

و لایلاف و الم تر کیف لانهما
جمیعا سورة واحدة

رانیز در یک رکعت بخوان زیرا که هر دو یک سوره اند و تقدیم لایلاف سهو نساخ است و در فقه رضوی در هر دو جا الم ترکیف مقدم است پس اگر هر دو را اراده خواندن داشته باشی والضحی و الم نشرح را در یک رکعت بخوان و الم ترکیف و لایلاف را در یک رکعت بخوان و یکی ازین چهار سوره را بدون قرینش مخوان در رکعت نماز واجب و در فقه رضوی مذکور است که معوذتین را در فریضه مخوان زیرا که از قرآن نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از خواندن آن در فریضه و باکی نیست در نوافل و منقول است این مذهب از عبد الله بن مسعود و اگر نخوانند بهتر است اما وجوب حمد پس اجماع اهل البیت است سلام الله علیهم و احادیث صحیحه بسیار وارد است مثل صحیح محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کسی که فاتحة الکتاب نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست مگر آنکه آنرا بخواند در جهر یا اخفات و در صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که از آنحضرت سوال کردند از کسی که فاتحه نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را گفتیم که کدام یک محبوب تر است نزد تو هرگاه ترسان باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا فاتحه حضرت فرمودند که فاتحة الکتاب بخواند و در صحیح از زراره و از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را فرض گردانیده است در قرآن بامر برکوع و سجود و قرائت سنت است پس کسی که قرائت را عمدا ترک کند نماز را اعاده کند و کسی که آنرا فراموش کند نمازش تمام است و بر او چیزی نیست و در صحیح عامه نیز منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نماز نیست کسی را که فاتحه نخواند و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نمازی بگذارد و در آن نماز حمد نخواند آن نماز خداج است و آن عبارت را سه مرتبه فرمودند یعنی ناتمام است ناتمام است ناتمام غرض آنست که این اخبار را با غیر اینها نقل کرده اند و معهذا ابوحنیفه و جمعی جایز میدانند که ترجمه آیه را بخوانند با آنکه نقل کرده اند

که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با صحابه یکمرتبه قطعا ترک کرده باشند و اما سوره پس خلاف عظیم است جمعی کثیر قائلند بوجوب آن چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز فریضه قرائت مکن کمتر از سوره و نه بیشتر از یک سوره و در حدیث کالصحیح منقولست از یحیی بن ابی عمران همدانی که گفت کتابتی نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم چه میفرمایید در شخصی که ابتدا کند به بسم الله تنها در فاتحه و چون بغیر فاتحه رسد ترک کند آنرا یعنی بسم الله را یا سوره را و عباسی گفت که باکی نیست حضرت بخط مبارک خود نوشتند که اعاده می کند آنرا یعنی بسم الله یا سوره را اگر وقت آن باقی باشد یا نماز را چون وقت هر دو گذشته دو مرتبه یعنی فرمودند که اعاده نمازی کند اعاده نماز میکند یا آنکه دو مرتبه اعاده میکند یعنی دو سبب از جهة اعاده هست یکی ترک سوره واجب و دویم باعتقاد باطل از پیش خود یا آن شخص که بگفته آن عمل میکند و دلیلی ندارد برآنکه اطاعت چون کسی میتوان کرد پس اعاده یکمرتبه باشد و سبب اعاده باشد و اظهر آنست که از جهة رد سخن او باشد چنانکه حضرت فرمودند که علی رغمه یعنی دو مرتبه اعاده می کند تا بینی عباسی بر خاک مالد و مستبعد نیست که در خصوص اتحاد دو مرتبه اعاده لازم باشد و محتملست که راوی یکمرتبه اعاده کرده باشد احتیاطا حضرت فرموده باشند که در آن نیت جازم نبوده است یکمرتبه دیگر اعاده کند بقصد وجوب تا دو مرتبه شود و الله تعالی یعلم و اظهر استحباب سوره است چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که فاتحة الکتاب بتنهایی کافیست در نماز فریضه و مثل این صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و جمعی این دو حدیث را حمل بر صورت ضرورت کرده اند چنانکه در صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که شخصی در نماز واجب اکتفا کند بفاتحه هرگاه کاری داشته باشد یا از چیزی ترسد مثل دشمن و مار و عقرب و در صحیح از عبد الله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که جایز است بیمار را که در فریضه فاتحه تنها بخواند

و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز که اکتفا کند بفاتحه و دیگر احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که اکتفا به بعضی از سوره میتوان کرد و این اخبار رد جماعتی می کند که سوره کامله را در کار میدانند اما جمعی که با حمد بعضی از سوره را کافی میدانند رد ایشان نمی کند بلکه موید ایشان است پس میگوییم که واجب نیست سوره و اگر واجب باشد بعضی از سوره کافیست بدو قسم و موید استحباب سوره یا عدم وجوب سوره کامله است احادیثی که وارد شده است که ترک بسمله در سوره جایز است زیرا که هرگاه بعضی از سوره کافی باشد هر بعضی کافی خواهد بود و موید جواز ترک بسمله است آنکه علما ذکر کرده اند که قرآن را بیکی از قراآت سبعه در نماز می توان خواند باجماع و نصف قرا که سه قاری دیگر اوی باشد میان السورتین ترک بسمله را جایز میدانند و احادیث صحیحه باین مضمون وارد شده است و اکثر علما آن احادیث را حمل کرده اند بر تقیه و اجماع شیعه است که بسم الله جزو حمد و جزو هر سوره ایست پس چون ترک بسم الله سبب القای این تهمت میشود هر چند ترک بعضی از سوره توان کرد ترک بسم الله نمیتوان کرد مبادا که سبب این شود که جمعی اعتقاد کنند که بسم الله جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرمودند که دو مرتبه اعاده می کند و احوط آنست که هرگاه شخص صحیح باشد و وقت نماز باقی باشد و شغلی نداشته باشد و حاجتی و کاری نداشته باشد و سوره را صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترک نکند و قصد وجوب یا استحباب نکند و اگر قصد استحباب بکند ضرر ندارد و الله تعالی یعلم و اما آنکه والضحی و الم نشرح یک سوره است و همچنین سوره فیل و لایلاف همین در عبارت صدوق وارد است و او از فقه رضوی برداشته است و آنچه از اخبار ظاهر میشود این است که قران مکروهست الا در این دو سوره کراهت ندارد و در حدیث صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پیشنمازی ما میکردند والضحی و الم نشرح را خواندند و در حدیث کالصحیح یا صحیح دیگر آنکه حضرت صلوات الله علیه در رکعت اولی والضحی خواندند و در رکعت دویم الم نشرح خواندند و امامت ما میکردند و در حدیث صحیح دیگر وارد است

از زید که آنحضرت امامت ما کردند و این دو سوره را در یک رکعت خواندند و در خبر قوی از مفضل از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمع مکن میان دو سوره در یک رکعت مگر سوره والضحی و الم نشرح و سوره فیل و لایلاف و همین حدیث در صحیح از بزنطی از مفضل منقولست و بنابرین اخبار قران میان این دو سوره کراهت ندارد و اگر اکتفا بیکی ازین دو می توان کرد محتملست که باعتبار این باشد که اکتفا به بعض از سوره میتوان کرد یا باعتبار این باشد که هر یک سوره کامله است و احوط آنست که اکتفا به یکی نکنند و بترتیب قرآن بخوانند و بسم الله در میان هر دو بخوانند زیرا که بر تقدیر وحدت با بسم الله یکیست چون بسم الله در قرآن مکتوبست و اجماع و اخبار دلالت میکند بر آنکه این قرآنرا بهمین نحو باید خواند تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج کنند و اما معوذتین که قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس است روایت کرده است صفوان جمال و در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت ما کردند در نماز شام و معوذتین را در دو رکعت خواندند و در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت که امر کرد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا که معوذتین را در نماز واجب بخوانم و در حدیث کالصحیح منقولست که صابر گفت که آنحضرت صلوات الله علیه امامت ما کردند و معوذتین را خواندند و فرمودند که هر دو سوره از قرآنند و اما مخالفت فقه رضوی پس ممکنست که حمل بر تقیه کند از طرفین والله تعالی یعلم وَلَا تَقْرِنْ بَيْنَ سُورَتَيْنِ فِي فَرِيضَةٍ فَأَمَّا فِي النَّافِلَةِ فَاقْرِنْ مَا شِئْتَ و قران مکن یعنی بعد از حمد میان دو سوره در نماز واجب و اما در نافله هر چه خواهی قران کن بدانکه خلافی نیست در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز است بلکه مستحب است و در بسیاری از مواضع مطلوبست مثل نماز هزار قل هو الله شب فطره و نماز دویست و پنجاه قل هو الله در شب نیمه شعبان و غیر آن و بسیاری مذکور خواهد شد و اما در نماز واجب غیر کسوف خلافست در حرمت و کراهت و مضمون عبارت صدوق در احادیث

بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره مگر در نماز فریضه و اما نافله پس باکی نیست و در صحیحه منصور مرویست که در نماز واجب کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره مخوان و در صحیحه محمد بن مسلم منقولست که از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که دو سوره را در یک رکعت بخواند حضرت فرمودند که نه هر سوره را رکوعیست پس چون در نماز یک رکوع است پس باید که یک سوره باشد و غیر اینها از اخبار که نهی واقع است از قران در فریضه و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قران در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از خواندن بعضی از سوره حضرت فرمودند که من از آن کراهت دارم و باکی نیست در نافله و سوال کردم از نمازی که امام آیة خواند آیا در آن دو رکعت حمد بخوانیم و حال آنکه اقتدا با او کرده باشیم حضرت فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش باشی باکی نیست و ظاهر امراد دو رکعت آخر باشد و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است در جواز عدول از سوره بسوره دیگر چنانکه خواهد آمد و بنابر مصطلح اصحاب این نیز قرانست حتی آنکه ذکر کرده اند که تکرار آیه بعینه اگرچه در سوره حمد باشد قرانست چون در حدیث سابق گذشت که کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره مخوان و ظاهر کراهت قرانست خصوصا در مثل عدول و ظاهر اعدول مستثنی باشد جمعا بین الاخبار و احوط آن است که قران در فریضه نکند خروجا من الخلاف والله تعالی یعلم ولا تقرأ فی الفریضة شیئا من العزائم الاربع وهی سورة سجدة لقمان وحم السجدة والنجم وسورة اقرأ باسم ربک ومن قرأ شیئا من العزائم الاربع فلیسجد ولیقل الهی آمنا بما کفروا وعرفنا منک ما انکروا واجبناک الی ما دعوا الهی فالعفو العفو ثم یرفع رأسه ویکبر و مخوان در نمازهای واجب سوره از سورهای که سجده در آنها عزیمت یعنی واجبست و آن

سوره سجده لقمان است و آن الم سجده است و باعتبار مجاورت سوره لقمان آنرا سجده لقمان میگویند دویم حم سجده است و سیم سوره والنجم و چهارم سوره اقرأ است و کسی که بخواند چیزی از چهار سوره را یعنی آیه سجده را پس باید که بسجده رود و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا ایمان داریم بانچه کافران و سنیان بآن ایمان ندارند و شناختیم جمیع چیزی را که دیگران منکر آنها شده اند یا نشناخته اند و اجابت کردیم فرمان ترا بانچه ایشان را بآن خواندند و اجابت نکردند خداوندا پس عفو کن گناهان مرا عفو کن پس سر بردارد و الله اکبر بگوید اما وجه حرمت خواندن سوره عزیمه در نمازهای واجب روایت کالصحیح زراره است که از احدهما صلوات الله علیهما روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که مخوان در نمازهای واجب سورهای عزیمه را زیرا که سجود زیاده می شود در نمازهای واجب و خواهد آمد که یک سجده را عمدا زیاده کردن سبب بطلان نماز است و این روایت اگرچه در سندش قاسم بن عروه است و توثیق ندارد و لیکن اکثر علما بآن عمل کرده اند و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان و این روایت مثل سابق است و آنچه ضرر دارد خواندن آیه سجده است پس اگر آن آیه را نخواند ظاهرا ضرر نداشته باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعضی از سوره می توان کرد و در صحیحه علی بن جعفر وارد است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که آیه سجده را بخواند پس حدثی از او صادر شود پیش از آنکه سجده بجا آورد چه کنند حضرت فرمودند که دیگری را مقدم دارد و او تشهد بخواند و سجده کند و امام بکار خود رود که وضو بسازد و نماز را از سر گیرد و نماز مؤتمین صحیح است و این روایت را حمل بر سنیان یا تقیه می توان کرد و در موثق از عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت فرمودند که نه چون بآیه سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست میدارم که برگردد و سوره دیگر بخواند و از احادیث صحیحه ظاهر می شود

که جایز است خواندن سوره سجده در نماز و جهت پس ممکنست که حمل کنیم اخبار نهی را بر کراهت و احوط آن است که نخواند و اگر بخواند آیه سجده را نخواند یا پیش از نصف رجوع بسوره دیگر بکند و ترک بالکلیه اولی است خروجا من الخلاف و شکی نیست که سجده درین چهار سوره واجبست بر کسی که خود قرائت کند یا گوش داده باشد بقرائت دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود و گوش نداده باشد چنانکه در حدیث صحیح عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و در حدیث صحیح منقولست که پیش از سجده تکبیر بگو و چون سر برداری تکبیر بگو و احادیث بسیار وارد است که دلالت می کند بر آنکه درین سجده طهارت شرط نیست و جنب و حایض سجده می کنند اگر بشنوند آیه سجده را یا اگر نماز شروع کرده بخوانند سجده می کنند بعد از خواندن و آیا شرطست که رو بقبله باشد و سجده بر چیزی کنند که صحیح باشد سجده کردن بر آن و هفت موضع بزمین رسد و ذکر گفته شود در همه خلافست و اظهر عدم اشتراط وجوبست و احوط آنست که رعایت کند هر چه را رعایت می باید کرد در سجده نماز و در حدیث صحیح وارد است که سجده می باید کرد بعد خواندن و بعد شنیدن اگرچه هزار مرتبه بخواند یا بشنود و بعد از آن سجده می کند و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت که اگر کسی آیه سجده را بخواند و سجده را فراموش کند تا رکوع و سجود بکند حضرت فرمودند که هر وقت که بخاطرش آید بجا آورد اگر سجدهای عزیمه باشد و ازین حدیث ظاهر می شود که اگر در غیر نماز نیز فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید قضا میکند چون جواب عام است هر چند سوال خاص باشد و اما دعای که در سجده خواندن آن خوبست در حدیث صحیح وارد است از ابو عبیده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی از شما سجده عزیمه را بخواند پس باید که در سجده این دعا بخواند سجدت لک تعبدا ورقا لا مستکبرا عن عبادتک ولا مستنکفا ولا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر وقد روی انه یقول فی سجدة

العزائم لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا وتصدیقا لا اله الا الله عبودیة ورقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستنکفا ولا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر ثم یرفع رأسه ثم یکبر و در روایتی دیگر منقول است که در سجده عزیمه میگوید این دعا را که ترجمه اش اینست که نیست سزاوار عبودیت و خداوندی بجز واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالاتست و یقین دارم که چنین است و موافق واقع است نیست خداوندی بجز حق سبحانه و تعالی و ایمان دارم و تصدیق تو میکنم یعنی و میگویم کلام ترا چه را از روی عبودیت و بندگی و سجده کردم از برای تو خالصا از برای پروردگار من از روی بندگی و عبودیت و حال آنکه ابا ندارم و کردن کشی و تکبر و تعظیم نمیکنم بلکه بنده ذلیلم و ترسانم و پناه بتو آورده ام پس سر برمیدارد و الله اکبر میگوید و همه خوبست چون صدوق بصیغه این دو حدیث کرده است و اگر همه را جمع کند بهتر است و اگر در حدیث متن دانعمل کند اگرچه در کلکرد در حدیث سابق نیست و درین حدیث نیست ظاهر اجمع کرده باشد و احوط آنست که ترک نکند آنچه را در حدیث صحیح وارد شده است ومن یستمع رجلا یقرأ العزائم فلیسجد وان کان علی غیر وضوء و کسی که بشنود که شخصی سجدهای عزیمه را میخواند و آیه سجده را بشنود باید که سجده کند هر چند با وضو نباشد و در حدیث صحیح موثق کالصحیح منقولست از ابو عبیده که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حایض اگر بشنود آیه سجده را سجده میکند هر گاه بشنود آنرا و همچنین در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی با سنیان و ایشان سوره اقرأ بخوانند یا سوره دیگر از عزایم بخوانند و سجده نکنند پس تقیه اما کن چون سجده صحیح نمیتوانی کرد در نماز یا از خوف ایشان و حایض هر گاه بشنود آیه سجده را سجده می کند و ظاهر این اخبار و امثال اینها دلالت میکند از که سجده بر سامع لازم باشد و حمل می توان کرد بر مستمع یا بر استحباب و احوط آن است که سامع

حکم

ترک نکند سجده را هرچند گوش نکرده باشد خود جامع الخلاف ویستحب ان یسجد الانسان
فی کل سورة فیها سجدة الا ان الواجب فی هذه العزائم الاربع وسنت که سجده
کند مرد و زن هر دو در هر سوره که سجده در آن است و اما سجده واجب درین چهار سوره است
وبس منقولست و در حدیث ابو بصیر که گفت که فرمودند که هرگاه خوانده شود آیه از سورهای
عزیمه و بشنوی سجده کن اگرچه بی وضو باشی و هرچند جنب باشی و هرچند زن حایض یا نفسا باشد
و باقی سجدها را اگر میخواهی سجده میکنی و میخواهی سجده نمیکنی و اگر سنت نبود جایز نبود سجده
کردن و شهید در شرح ... بود معهذا کسی در استحباب آن خلافی نکرده است و شیخ طبرسی روایت
کرده است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجود
در الم سجده و حم سجده و و النجم و اقرأ واجب است و در ما بقی قرآن سنت است و واجب نیست
و نقل اجماع کرده اند بر استحباب یازده سجده دیگر یا اکثر سجده فی تفسیر مجمع البیان
فی الصلوات فی الیوم واللیلة فی الرکعة الاولی الحمد وانا انزلناه وفی الثانیة وافضل ما یقرأ
الحمد وقل هو الله احد الا فی صلوة العشاء الاخرة لیلة الجمعة فان الافضل
ان یقرأ فی الاولی منها الحمد وسورة الجمعة وفی الثانیة الحمد وسبح وفی صلوة
الغداة والظهر والعصر یوم الجمعة فی الاولی الحمد وسورة الجمعة وفی الثانیة
الحمد وسورة المنافقین وجایز ان یقرأ فی العشاء الاخرة لیلة الجمعة وصلوة
الغداة والعصر بغیر سورة الجمعة والمنافقین ولا یجوز ان یقرأ فی صلوة الظهر
یوم الجمعة بغیر سورة الجمعة والمنافقین فان نسیتهما او واحدة منهما فی
صلوة الظهر وقرأت غیرهما ثم ذکرت فارجع الی سورة الجمعة والمنافقین
ما لم تقرأ نصف السورة فان قرأت نصف السورة فتمم السورة واجعلهما
رکعتین نافلة وسلم فیهما واعد صلوتک بسورة الجمعة والمنافقین وقد رویت

فی القرا

فی القراءة فی صلوة الظهر بغیر سورة الجمعة والمنافقین لا استعملها ولا
افتی بها الا فی حال السفر والمرض وخیفة فوت حاجة وفی صلوة الغداة
یوم الاثنین ویوم الخمیس وقاه الله شر الیومین وحکی من صحب الرضا صلوات
الله علیه الی خراسان لما اشخص الیها انه کان یقرأ فی صلوته بالسور التی ذکرناها
فلذلک اخترناها من بین السور بالذکر فی هذا الکتاب وبهترین آنچه بخوانند در
نمازهای شبانروزی از سورهای قرآنی سوره حمد است و سوره انا انزلناه در رکعت اولی
و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد مگر در نماز خفتن شب جمعه که بهتر آنست که در رکعت اولی
الحمد و سوره جمعه و در رکعت دویم الحمد و سبح اسم ربک الاعلی بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر
روز جمعه در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره منافقان بخوانند
و جایز است که در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر که غیر از سوره جمعه و سوره منافقان بخوانند
و جایز نیست که در نماز ظهر روز جمعه که اسم است از ظهر و نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقان
بخوانند پس اگر هر دو سوره را یا یکی از آن دو سوره را فراموش کنی در نماز ظهر و غیر آنرا
بخوانی پس برگرد به سوره جمعه و منافقان مادام که نصف سوره را نخوانده باشی پس اگر نصف آن
سوره را خوانده باشی پس آن سوره را تمام کن و نماز را تمام کن دو رکعت بقصد نافله و سلام
بده و اعاده کن نماز را با سوره جمعه و منافقان و در روایات صحیح و حسن رخصت داده اند
در نماز ظهر که بغیر از سوره جمعه و منافقان بخوانند و من عمل باین دو روایت نمیکنم و فتوی باینها
نمیدهم مگر در حالت مرض یا سفر یا ضرورت بر تنگی تا اگر خوف داشته باشد که کاری از او فوت
شود و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اولی الحمد و هل اتی بخوانند و در رکعت دویم الحمد
و سوره غاشیه بخوانند و هر که این دو سوره را در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه بخواند
حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهایی که درین دو روز نازل میشود و حکایت کرده است

فی الرکعة الاولی الحمد وهل اتی علی الانسان
وفی الثانیة الحمد وهل اتیک حدیث
الغاشیة فان من قرأهما فی صلوة
الغداة یوم الاثنین ویوم الخمیس ۱۲

این خبر را کسی که مصاحب حضرت امام رضا صلوات الله علیه بود تا وقتی که آن حضرت
را بخراسان بردند و حکایت کننده رجاء بن ابی ضحاک است که بر آن حضرت موکل ساخته بودند و او
نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این سورها را میخواندند از این جهت این سورها
را اختیار کردیم و در این کتاب مذکور ساختیم و ظاهر آنست که شیعه نبوده باشد و حکمت که برا
صدوق ظاهر بوده باشد که او ثقه است و صدوق بحدیث موثق عمل میکند بلکه محتمل است که
در واقع شیعه باشد و گمان اکثر آن حضرت تسلیم خواهند کرد خلاف را دفع باشد و حضرت
را آورده باشد و از حدیثی که صدوق در عیون ذکر کرده است ظاهر میشود که رجاء اعتقاد خوبی
بحضرت داشته است اما منافاتی با تسنن ندارد و بسیاری از عبادات و کمالات
آن حضرت را ذکر کرده است و ظاهر اهمین سبب اعتقاد صدوق شده باشد و چون صدوق
در باب نماز جمعه همین عبارت را ذکر کرده است نقل اخبار جمعه در اینجا انسب است و در
حدیث قوی از عامر بن عبد الله منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که هر که سوره از حوامیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش فوت میشود و ظاهر مراد
وقت فضیلت صبح باشد چون تنگ است و اکثر علما ازین حدیث استدلال کرده اند که جایز نیست
که طویل بخواند که وقت بسبب خواندن آن فوت میشود و دلالت این حدیث بر این معنی ظاهر
نیست بلی از عموماتی که دلالت میکند بر آنکه جایز نیست در حالت اختیار نماز را یا بعضی
از اجزاء او در خارج وقت بجا آورد استدلال میتوان کرد و از این حدیث ظاهر میشود
که سوره سبب بیرون رفتن وقت فضیلت باشد مکروه است خواندن و جهر آن و اجهر
ببسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات و بسمله را در همه نمازها خواه جهریه
باشد یا اخفاتیه بلند بخوان و ظاهر اور اخفاتیه بر سبیل استحباب باشد و شکی نیست در مطلوب
بودن جهر نظر با امام و در منفرد خلافست و اظهر آن استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار

برسبیل

بر سبیل عموم و اطلاق واقع شده است و در حدیث صحیح منقولست از صفوان که گفت چند
روز در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز میکردم و حضرت در فاتحه
بسم الله میخواندند بلند و در نماز اخفاتیه بسم الله را بلند میخواندند و ما بقی را آهسته
میخواندند و در کافی درین حدیث تصریح نموده باکر بسم الله را در هر دو سوره بلند میخواندند
و در احادیث صحیح وارد شده است که بسم الله را در حمد و در سوره ترک میتوان کرد و
محمولست بر تقیه چون اکثر علما بسم الله را جزو حمد و سوره نمیدانند و در حدیث صحیح از
محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از
آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان میفرماید که ولقد آتیناک الخ یعنی بدرستی و
تحقیق که عطا کردیم ترا هفت آیه که آنها مثانی اند و عطا کردیم قرآن عظیم را بتو بحضرت
عرض کردم که سبع مثانی فاتحه است حضرت فرمودند که بلی گفتم بسم الله الرحمن
الرحیم از جمله هفت آیه است حضرت فرمودند که بلی از بهترین آیات فاتحه است و در
تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که صدوق حکم بصحت آن کرده است روایت
کرده است آن حضرت صلوات الله علیه از آبای خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه است از فاتحة الکتاب
و آن هفت آیه است که به بسمله تمام میشود و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بمن فرمود که یا محمد تحقیق که ما عطا کردیم ترا هفت آیه از
مثانی که قرائت یا آن هفت آیه مثانی اند و چون کلمات بحسب لفظ مکرر شده است بحسب
معنی مثل تکرار جلاله و تکرار رحمانیت و رحیمیت و تکرار ایاک و هدایت یا آنکه آیات رحمت
یا عذاب و هدایت یا ضلالت در آن مکرر شده است یا دو مرتبه نازل شده است در مکه و
مدینه و فرمودیم که عطا کردیم بتو قرآن عظیم را پس حق سبحانه و تعالی بر من بفاتحه منت نهاد و مثل

منتی که برمن نهاد بجمیع قرآن و بدرستی که سوره فاتحه افضل از جمیع چیزهاییست که در کنجهای عرش الهی آیت
و بدرستی که حق سبحانه وتعالی آنحضرت را باین سوره مخصوص کردانید و هیچ یک از پیغمبران نداد
الحمد بآنحضرت کرامت فرمود مکر حضرت سلیمان را که بسم الله الرحمن الرحیم را بآنحضرت داد چنانکه
در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه وتعالی از سخن بلقیس حکایت فرموده است که با لشکر خود
کفت که کتابی با نهایت خوبی بسوی من آمده است و در آنجا نوشته است که این مکتوب سلیمانست
و اکر بسم الله الرحمن الرحیم متوجه من شوید و مخالفت من مکنید و همه بیایید بنزد من
با اسلام و انقیاد و بدرستی که هر که این سوره را بخواند و شیعه محمد و آل محمد باشد و اعتقاد بامامت
ایشان داشته باشد و انقیاد و اطاعت کند او امر ایشان را و ایمان داشته باشد بظاهر
ایشان و باطن ایشان حق سبحانه وتعالی باو عطا کند بهر حرفی که از فاتحه بکوید حسنه که بهتر باشد
از جهه او از دنیا و از انواع چیزهای خوبی که در دنیاست و هر که کوش دهد و بشنود او را
عطا کند سه یک آنچه قاری را عطا میفرماید پس باید که بسیار بخوانید ازین مرخیری که از جهه شما
مقرر ساخته اند بدرستی که غنیمتست که وقت آن میکذرد و حسرتش در دلهای شما میماند و
در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
سزاوارترین آیه به بلند خواندن آیه بسم الله الرحمن الرحیم است و این آیه مراد آیتست
ازین آیه که ترجمه اش اینست که هرکاه خداوند خود را بتنهایی یاد میکنی همه پشت می کنند و میروند
از روی نفرت چون قریش حق سبحانه وتعالی را با بتان یاد میکردند و از حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که علامتهای مؤمن پنجست نماز پنجاه رکعت و زیارت اربعین
و انکشتری بدست راست کردن و طرف پیشانی را بر خاک مالیدن و بلند خواندن بسم الله
الرحمن الرحیم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست فرمودند
که اکر دست یابم و معاون داشته باشم هر آینه همه بدعتها را زایل کنم از انجمله چنان کنم که همه کس

بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند و در کالصحیح منقولست از اعمش از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در حدیث طولانی که از انجمله فرمودند که بسم الله الرحمن
الرحیم را در هر نمازی بلند خواندن واجبست و در صحیح از کاهلی منقولست که کفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت ما کردند در مسجد بنی کاهل و بسمله را در حمد و سوره بلند خواندند
و در نماز صبح قنوت خواندند و یک سلام دادند رو بقبله و فرمودند که بسم الله الرحمن
الرحیم باسم اعظم اقربست از سیاهی چشم بسفیدی آن و در حدیث کالصحیح منقولست از
ثمالی که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که هرکاه شخصی بسم الله الرحمن
الرحیم را بلند نکوید شیطان بران امام مسلط می شود و امام و ماموم را همه بفکرهای باطل
می اندازد و نماز همه ضایع شود و اجهر بجمیع القراءة فی المغرب والعشاء الآخرة
والغداة من غیر ان تجهد نفسک وترفع صوتک شدیدا ولیکن ذلک وسطا
لان الله عز وجل یقول ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک
سبیلا ولا تجهر بالقراءة فی صلوة الظهر والعصر فان من جهر بالقراءة فیهما فیهما
او اخفی بالقراءة فی المغرب والعشاء والغداة متعمدا فعلیه اعادة صلوته
فان فعل ذلک ناسیا فلا شیء علیه الا یوم الجمعة فی صلوة الظهر فانه یجهر
فیها و همه قرآات را بلند بخوان در نماز شام و خفتن و صبح بی آنکه خود را در بلند خواندن بمشقت
اندازی و بسیار بلند بخوانی بلکه می باید که وسط باشد نه بسیار بلند و نه آهسته زیرا که حق
سبحانه وتعالی میفرماید که نماز را بلند مخوان و آهسته مخوان و در میان هر دو راهی طلب کن
که وسط است و بلند مخوان نماز ظهر و عصر را بدرستی که هر که بلند بخواند قرائت را در این دو نماز
یا آهسته بخواند در آن سه نماز عمدا پس لازم است بر او که نماز را اعاده کند و اکر از روی
نسیان بلند را آهسته بخواند یا بعکس بر او چیزی نیست مکر در ظهر روز جمعه که بلند میخواند اما جو

اول پس در صحیحه عبد الله بن سنان وارد است که کفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که آیا لازم است امام را که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اکرچه
بسیار باشند بشنوند حضرت فرمودند که می باید که قرآات را وسط بخواند چنانکه حق سبحانه
وتعالی فرموده است که بلند مخوان و آهسته مخوان حضرت فرمودند که آهسته آنست که خود
نشنوی و بلند آنست که بسیار بلند بخوانی و ازین حدیث ظاهر میشود که حق سبحانه وتعالی
مرتبه بلند بسیار و آهسته بسیار را در همه نمازها نهی کرده است و از آیه ظاهر نمیشود که در کجا
بلند بخوانند و در کجا بلند نخوانند و حدیث سابق را نیز باین معنی حمل میتوان کرد هرچند سؤال
سایل از نماز جهریه است و جمعی تفسیر آیه را چنین کرده اند که همه نمازها را بلند مخوان و همه را آهسته
مخوان بلکه وسطی اختیار کن که بعضی را بلند بخوانی و بعضی را آهسته و مواضع جهر و اخفات را
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بیان کرده اند و این تفسیر با آنکه مخالف اخبار است مخالف
ظاهر نیز هست بلکه ظاهر آیه همین است که در اخبار وارد واقع شده است و اما آنکه جهر در شش رکعت
و اخفات در بواقی علتش از امامت آنحضرت صلی الله علیه وآله کافیست والله اعلم در احادیث
بنای از ابر ظهور کذاشته اند و تعبیر میکنند با آنچه در اخبار متواتره که خواهد آمد در نماز جماعت
و غیر آن و اما آنچه ذکر کرده است از وجوب جهر و اخفات ظاهر صحیحه زراره دلالت میکند بر آن
و صحیحه علی بن جعفر دلالت می کند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح و موثق وارد است
که نماز بی فاتحه درست نیست مکر اکر ابتدا بالحمد کنند در جهریه یا اخفاتیه دلالت بر هیچ طرف نمیکند
زیرا که ممکنست که مراد این باشد که ابتدا بالحمد کنند در جهریه و باخفات در اخفاتیه یا مخیر میانه هر دو
اکرچه آخر اظهر است اما ظهوری ندارد که عمل بآن توان کرد و لیکن صحیحه علی بن جعفر کافیست در عدم
وجوب و حمل می توان کرد صحیحه زراره را بر مبالغه در کراهت یا استحباب اعاده و بر تقدیر وجوب
فرق کردن میان جهر و اخفات در نهایت اشکالست و اکثر اصحاب کفته اند که اقل اخفات آنست

عل سهو

که خود بشنود و اقل جهر آنست که صحیح قریب بشنود یعنی کسی که کوشش شنوا باشد و نزدیک باو
باشد بشنود و تجربه کرده ایم که هرکاه چنان بکویند که خود بشنوند البته صحیح قریب خواهد شنید
و از ینجهة جمعی کفته اند که جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و هر چند بعید بشنود و اکر جهر و اخفات
واجب باشد بسیار جای بلکه در اکثر اوقات جمع میشود جهر و اخفات اکر باین جوهر صوت
نکذاریم و مشکلست بنابران کذشتن چون بحسب شرع و عرف و لغت چیزی نیست که دلالت
کند برین مذهب و اکر سعی بسیار بکنند که نماز اخفاتیه را چنان بکویند که صحیح قریب بشنود و
تمیز حروف نکند بروجهی که از مخارج کفته شود و تمیز داشته باشد نهایت احتیاط خواهد بود
اما غالب آنست که احتیاط ضرر دارد بقرائت و ظاهرا در مواضع جهر زنان مخیر باشند
میان جهر و اخفات اکر آواز ایشان را اجنبی نشنود و اکر بشنود احوط اخفاتست و خلافی
هست در آنکه آواز زن عورتست و واجبست که مردان نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا
بلکه حرمت شنیدن وقتی است که تلذذ و ریبه باشد و این مذهب خالی از قوت نیست
و خواهد آمد ان شاء الله تعالی در ابواب نکاح و ظاهرا خنثی مشکل نیز مخیر باشد و اکثر کفته اند که
حکم زن دارد و احوط آن است که نماز جهریه را بلند بخواند و چنان کند که آواز او را نامحرم
نشنود و ظاهرا در قضای نماز از زنان مخیر باشند میان جهر و اخفات در جهریه والله تعالی
یعلم وفی الرکعتین الاخراوین بالتسبیح یعنی در دو رکعت آخر تسبیح میخوانند بر سبیل
استحباب و ظاهرا اشکالی نیست در آنکه حمد و تسبیح هر دو جایزست و لیکن خلاف در فضیلت است
و ظاهرا امام را افضل حمد باشد و منفرد را تسبیح اکرچه حمد اسلم است چون خلاف بسیار در تسبیح
شده است وقال الرضا صلوات الله علیه انما جعل القراءة فی الرکعتین
الاولیین والتسبیح فی الاخریین للفرق بین ما فرض الله عز وجل من عنده ورسول
الله صلی الله علیه وآله و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت امام رضا صلوات

من عنده وفرضه الله

الله علیه

که چرا قرائت در دو رکعت اول لازم است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضلست یا بدل قراءت جایز است تا فرق شود میان آنچه حق سبحانه و تعالی از پیش خود واجب ساخته است و میان آنچه حق سبحانه و تعالی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب ساخته است یعنی هرگاه بعنوان تفویض باشد باز از حق سبحانه و تعالی شده است یا آنکه باعتبار رفع ما ینطق آنچه میگفتند همیشه یا در بعضی از اوقات چنین بود که هر چند متکلم آنحضرت بود بحسب ظاهر و لیکن بحسب واقع حق سبحانه و تعالی بود نه بعنوان حلول و اتحاد بلکه بحسب ارتباطی که آنحضرت را حاصل بود دایما یا احیانا چون احادیث صحیحه درین باب گذشت و محتملست که هر دو واقع باشد و هر چه بعنوان تفویض بوده باشد باز حق سبحانه و تعالی بر زبان آنحضرت جاری ساخته باشد و الله تعالی یعلم و دیگر خواهد آمد اخبار تفویض اگر در اوایل کتاب نفی نمود تفویض را وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لِأَيِّ عِلَّةٍ يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ سَائِرُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا وَ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ التَّسْبِيحُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ قَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الظُّهْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَضَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي خَلْفَهُ وَ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَضْلَهُ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَداً مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وَ أَضَافَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ فَأَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ وَ كَذَلِكَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ الْفَجْرِ نَزَلَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الْفَجْرَ فَأَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ فَضْلَهُ كَمَا بَيَّنَ لِلْمَلَائِكَةِ فَلِهَذِهِ الْعِلَّةِ يُجْهَرُ فِيهَا وَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لِأَنَّ النَّبِيَّ

كان اول صلوة

صلى الله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا كَانَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ ذَكَرَ مَا رَأَى مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَدَهِشَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِذَلِكَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ و در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن عمران و ظاهر ابن حمران باشد چنانکه از علل ظاهر میشود و اگر چه هر دو بحسب سند بحسب حال خود مساویند منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سبب چیست که بلند میخوانند نماز جمعه و نماز شام و نماز خفتن و نماز صبح را و باقی که ظهر و عصر است در آن بلند نمیخوانند و دیگر سبب چیست که تسبیحات اربع در دو رکعت آخر بهتر است از قراءت حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را باسمان برد اول نمازی که حق سبحانه و تعالی بر آنحضرت واجب گردانید ظهر روز جمعه بود حق سبحانه و تعالی ملائکه را مقرر ساخت که در عقب آنحضرت نماز کنند و امر کرد پیغمبرش را صلی الله علیه و آله که قرآن را بلند بخواند تا فضل آنحضرت را بر فرشتگان ظاهر سازد با آنکه سوره حمد و باقی سوره قرآنی را بر آنحضرت فرستاده است و هیچ پیغمبر را نداده آنچه بآن حضرت داده است پس نماز عصر را بر آنحضرت واجب ساخت و هیچ یک از فرشتگان را با آنحضرت ملحق نگردانید و امر کرد او را که آهسته بخواند قرآن را زیرا که در عقب حضرت کسی نبود که قراءت را شنود پس نماز شام را بر آنحضرت واجب گردانید و فرشتگان را امر کرد که در عقب آنحضرت نماز کنند پس حق سبحانه و تعالی آنحضرت را امر فرمود که بلند بخواند و همچنین نماز خفتن را پس چون قریب بصبح شد حضرت بزیر آمدند و حق سبحانه و تعالی نماز صبح را بر آنحضرت واجب گردانید و امر کرد حضرت را که نماز صبح را بلند بخواند تا ظاهر سازد فضل او را بر آدمیان چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و ازین جهت که نماز صبح را بلند میخوانند و ازین حدیث ظاهر میشود که جماعت در نماز جهریه اهم است از نمازهای اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیح

افضلست از قراءت زیرا که چون حضرت در نماز بود و رکعت آخر رسیدند بخاطرشان آوردند عظمت و جبروت الهی را پس متحیر و مدهوش شدند و تسبیحات اربع را خواندند بنابرین که تسبیح بهتر است از قراءت که متابعت آنحضرت کرده باشند وَ سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ الْقَاضِي أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَ هِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ وَ إِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ فَقَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا فَقَرَّبَهَا مِنَ اللَّيْلِ منقول است در صحیح از محمد بن سنان که یحیی بن اکثم قاضی عراقین سوال کرد از حضرت امام علی نقی علیه السلام یا ظاهر لفظ اول از نساخ زیاده شده باشد چون صدوق در علل از ابو الحسن ثالث روایت کرده است از نماز صبح که چرا آنرا بلند میخوانند و حال آنکه او از نمازهای روز است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که نمازهای شب را بلند می باید خواند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را در اول وقت که تاریک بود واقع می ساختند و قریب بشب می کردند آنرا حکم نمازهای شب دادند در جهر و در علل لقربها بود یعنی چون نزدیک بشب بود آنرا حکم نماز شب دادند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت است که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنت است که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل استحبابست در نوافل و در فرایض خلافیست که گذشت و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مردان نمازهای سنت را در روز بلند می توانند خواند حضرت فرمودند که بلی و فیما ذکره الفضل من العلل عن الرضا صلوات الله علیه انه قال امر الناس بالقراءة فی الصلوة لئلا یکون القرآن مهجورا مضیعا و لیکون محفوظا مدروسا

فلا

فَلَا يَضْمَحِلَّ وَ لَا يُجْهَلَ وَ إِنَّمَا بُدِئَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّوَرِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ وَ ذَلِكَ أَنَّ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّمَا هُوَ أَدَاءٌ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ وَ شُكْرٌ لِمَا وَفَّقَ عَبْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَوْحِيدٌ لَهُ وَ تَحْمِيدٌ وَ إِقْرَارٌ بِأَنَّهُ هُوَ الْخَالِقُ الْمَالِكُ لَا غَيْرُهُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اسْتِعْطَافٌ وَ ذِكْرٌ لِآلَائِهِ وَ نَعْمَائِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِقْرَارٌ لَهُ بِالْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ وَ الْمُجَازَاةِ وَ إِيجَابٌ مُلْكَ الْآخِرَةِ لَهُ كَإِيجَابِ مُلْكِ الدُّنْيَا إِيَّاكَ نَعْبُدُ رَغْبَةٌ وَ تَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ إِخْلَاصٌ لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَ عِبَادَتِهِ وَ اسْتِدَامَةٌ لِمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَ نَصَرَهُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ اسْتِرْشَادٌ لِدِينِهِ وَ اعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ وَ اسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ لِرَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِعَظَمَتِهِ وَ كِبْرِيَائِهِ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَ الرَّغْبَةِ وَ ذِكْرٌ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ نِعَمِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ رَغْبَةٌ فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ اسْتِعَاذَةٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ الْكَافِرِينَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِهِ وَ بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ لَا الضَّالِّينَ اعْتِصَامٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً فَقَدِ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا مَا لَا يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ و در علل و عیون از فضل بن شاذان بسند حسن کالصحیح روایت است که گفت حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که مردمان مامور شده اند بآنکه

له من الخیر

در نماز قرآن را بخوانند تا آنکه قرآن متروک نشود و ضایع نماند و محفوظ باشد بسبب بسیار
خواندن در نمازها و تعلیم یکدیگر کنند و اگر خواندن آن در نماز واجب نمی بود اکثر
مردم حمد را یاد نمی گرفتند چه جای سورهای دیگر و اگر نخوانند قرآن از دست میرود و
کسی نمی ماند که معرفت قرآن داشته باشد و چرا حمد را بر همه سورها مقدم داشته اند
زیرا که در جمیع سور قرآنی و در همه سخنان خیر آنقدر جمع نشده است از خوبیها و حکمتها آنچه جمع
شده است در سوره حمد و ازین جهت که آنرا ام القرآن میگویند که آنچه در قرآن هست
نمونه از ان در سوره فاتحه هست چنانکه انسان مجموعه جمیع چیزهاست و هرچه در عالم کبیر است
انموذجی ازان در انسان هست ولیکن هرچه در عالم کبیر است مفصل است و در صغیر
مجمل زیرا که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ یعنی جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که واجب
الوجود است و مستجمع جمیع کمالات است و از جمله کمالات افاضه وجود و خیرات بر همه
عالمیان پس بنده باصالت خود و نیابت سایر ذوی العقول ادای شکر نعمت الهی
کرده است و از انجمله شکر نعمت حق سبحانه و تعالی نیز کرده است که او را توفیق عبادت
کرامت کرده است و رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده
همه عالمیانست و چون عالم یعنی ما سوی الله آمده است پس بنده خداوند خود را بیکتائی یاد
کرده است و حمد او نیز کرده است و در عیون و علل تَمْجِيدٌ وَتَحْمِيدٌ یعنی خداوند خود
را بیکتائی و بزرگی یاد کرده است و حمد کرده است که باعتبار تربیت غیر او حمد است و شکر
و باعتبار تربیت او شکر است و حمد و اقرار کرده است که حق سبحانه و تعالی چون خالق است
و بس پس مالک او باشد نه غیر او و تحقیق کرده بندگی خود را تا محقق شود که عبودیت آقا
واجبست خصوصا چنین مالکی که از عدم بوجود آورده است و چون در بسم الله که جزو
حمد است ابتدا باسم چنین خداوندی کرده است که مستجمع جمیع محامد و کمالاتست و اظها

اداست

وَجَمِيعُ جَوَارِحِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ پس تسبیح کبیر را سه مرتبه یا پنج یا هفت یا نه مرتبه
بگوید و این افضل است و در تهذیب رَبِّ لَكَ رَكَعْتُ وَيُجْزِيكَ ثَلَاثُ مَرَّاتٍ تسبیحات
تَقُولُ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَتَسْبِيحَةٌ تَامَّةٌ تُجْزِي لِلْمَرِيضِ
وَالْمُسْتَعْجِلِ و کافیست ترا از تسبیح با آنکه بگوئی سبحان الله را سه مرتبه و اگر کسی بیمار باشد
یا تعجیل داشته باشد یک تسبیح تمام کافیست یعنی یک سبحان الله صحیح که تمامی بگوید و از حروف
آن چیزی نیفتد و در حدیث کالصحیح از هشام منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از تسبیح در رکوع و سجود حضرت فرمودند که اگر در رکوع میگوئی
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و در سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى آنچه واجبست ازان یک تسبیح است
و فضیلت در هفت است و در صحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز کافیست در رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح
با تأنی و یک تسبیح تمام مجزی است و ظاهر این حدیث چنانست که صدوق فهمیده است و عبارت
صدوق تفسیر این حدیث است و بعضی چنین فهمیده اند که سه تسبیح کبیر بخوانند و یکی ازان کافیست
چنانکه در حدیث قوی از حضرمی منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که صدر رکوع و سجود میدانی چه چیز است گفتم نه حضرت فرمودند که در رکوع سه مرتبه
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ میگوید و در سجود سه مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ
میگوید پس هر که یکی را کم کند ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که دو تسبیح را کم کند دو ثلث
نمازش را کم کرده است و کسی که تسبیح نگوید او را نماز نیست و حق آن است که مراد ازین
حدیث کافی بودن در فضیلتست و یک تسبیح صغیر کافیست بلکه مطلق ذکر کافیست چنانکه
در حدیث صحیح از هشام منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

که آیا کافیست که در رکوع و سجود بدل از تسبیح لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ بگویم حضرت فرمودند که بلی
و در حدیث از هشام بن حکم منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا کافیست مرا که بدل از تسبیح رکوع و سجود بگویم لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَاللّٰهُ أَكْبَرُ حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یک ازینها کافیست بلکه
هرچه ذکر الهیست کافیست و در صحیح هشام بن سالم مثل این حدیث روایت کرده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقولست که گفت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست کلامی مثل کلمه سُبْحَانَ اللّٰهِ در وجازت لفظ و بلاغت معنی
چون دلالت می کند به تنزیه الهی از هر چیزی که لایق ذات و صفات و افعال الهی نباشد و فی الحقیقه
تمام معرفتها درین کلمه مندرجست هشام گفت عرض نمودم که آیا کافیست مرا در رکوع و سجود که بدل از
تسبیح لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ بگویم حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است
گفت که عرض نمودم که سُبْحَانَ اللّٰهِ چه معنی دارد حضرت فرمودند که تنزیه الهیست از هرچه لایق او نیست
و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مجزی نیست کمتر از سه تسبیح یا
بقدر سه تسبیح و محمول است بر اکتفا در فضل اگر غیر از تسبیح بخوانند و اگر نه تسبیح کبیر از سه تسبیح بهفت
حرف کمتر است و اکثر متأخرین مطلق ذکر را کافی میدانند و مستند ایشان این اخبار است و
دلالت اینها بر مطلق ذکر وقتی تمام است که قیاس منصوص العله را حق دانیم و ظاهر احادیث
متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص منصوص العله نیز اخبار بسیار وارد است که باطل است
پس می باید که تجاوز ازین چهار کلمه که تسبیحات اربع است نکند و تسبیح اولی است و یک تسبیح که
سبحان الله باشد اکتفا می توان کرد و احوط آن است که کمتر از سه تسبیح که سبحان الله باشد یا یک
تسبیح کبیر اکتفا نکند و اگر سه تسبیح کبیر بگوید از همه خلافها بیرون می آید و در زیادتی تا سی و
یا سی و چهار بلکه شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث موثق تا پانصد تسبیح وارد است

کرده است که بدون استعانت بذات مقدس او و باسم کرم او هیچ کاری تحقق نمی پذیرد
و جمیع نعمتهای ظاهره و باطنه از وست و باو ست در دنیا در سوره حمد او را باز برحمانیت
و رحیمیت ستایش میکند که رحمتهای ظاهره از مراتب حیات بعد از موت و در حالت
بهشت از وست و هم چنین نعمتهای عظیمه معنویه که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده
باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد از جانب اوست پس چون خداوند خود را بایین
دو صفت میخواند گویا طلب هر دو رحمت از و کرده است و حمد او نیز کرده است که چنانکه
رحمتهای ظاهره و باطنه دنیویه بر کافه عالمیان تمام کرده است همچنین در عقبی بر همه تمام
خواهد کرد با آنکه در دنیا بهزار گونه معصیت مبتلا بودند رحمت خود را دریغ نداشت
در آخرت که معصیت نخواهد بود و عجز و شکستگی و احتیاج بیشتر خواهد بود البته خواهد کرد
فوق آنچه از و امید وار بودند و خود فرموده است که سنت الهی را تبدیل و تحویل نیست
و طریقه کیست چه ظاهر است که منبع خوبیها اوست و از کرم و جود محض غیر از کرم و جود بهم نمیرسد
مگر آنکه قبیح باشد کرم چنانکه در بعضی از مواد چنین است و چون خداوند خود را بکرم و رحمت
یاد کرد و در الله اگر چه اسم جامعست ولیکن رحمت سبقت دارد بر غضب و در ضمن رحمانیت
و رحیمیت چهار مرتبه با آنکه رحمانیت و رحیمیت در الله مندرج است و آن دو مرتبه گذشته است
و از رَبِّ الْعَالَمِينَ نیز رحمانیت و رحیمیت ظاهر شد دو مرتبه خود را صریحا و ضمنا یاد کرد و خوف
زوال خوف بود بالکلیه خود را به مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یاد کرد که آن نیز از وجهی که غالب
رحمت و از وجه مغلوب غضب و مشهور است که اعرابی را از روز جزا تخویف می نمودند
او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند که حق سبحانه و تعالی گفت که الحال خاطرم جمع شد کریم وقتی
که قادر شد عفو می کند چون اکرم الاکرمین است و ارحم الراحمین است چنین نباشد و ازین
مداهی که حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین بندگان خود کرده است باین عبارات و اشارات

امیدوار بهادر تزاید است و در نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالک واقع شده است و اکثر علما ترجیح ملک داده اند بوجوه بسیار و حق اینست که در اینجا مالک و ملک یکیست اگر مالک مالکیت کبریا داده است و اگر ملکت ملکیت که آن تمامت و ظاهر اخبار آن است که قرآن بر یک قرائت نازل شده است پس در چنین جایی احوط آن است که بهر دو قرائت بخوانند تا بقرائت منزل خوانده باشند ولیکن در احادیث معتبره صحیحه وارد شده است که بهمین عنوان که هست در قرآن سبعه یا عشره که تو تر یا هشتاد قرائت میشود بهر یک از این روایات توان خواند و اولی آن است که از چهارده روایت تعدی نکنند و جمعی از اصحاب ترجیح قرائت بکر کرده اند و جمعی حفص را اختیار نموده اند و حضرت میفرمایند که در مالک یوم الدین بنده اقراری کند بانکه مبعوث خواهد شد و حساب و جزا خواهد شد و پادشاهی آخرت را از جهه او اعتراف میکند چنانکه پادشاهی دنیا را غیر مخصوص او میداند و در هر دو کتاب این عبارتست که کما اوجب له ملک الدنیا یعنی پادشاهی آخرت را از جهه او واجب میداند چنانکه پادشاهی دنیا را از جهه او واجب دانست در کلمه رب العالمین و غیرها و دیگر چون بنده باعتبار بعدی که بسبب تعلقات جسمانی او را از جناب اقدس الهی دور انداخته انسب بحال او این بود که در مقام حمد و ثنا خود را در اینجا که هست دور دانسته مناجات کند با تدبر و تفکر تا بسبب اینها او را قربی حاصل گردد که بعنوان مشافهه خطاب نماید لهذا گفت که ایاک نعبد یعنی ترا بندگی میکنیم و بس و دیگری را شریک تو نمیدانیم در عبادت و با تو شریک نمیسازیم و در معرفت غیر ترا موجود نمیدانیم پس همگی عبادت و بندگی و عبودیت خود را مخصوص جناب اقدس تو گردانیدیم چون بنده ملاحظه میکند که این عبادت نیز کاریست عظیم خصوصا هرگاه که خواهد که با اخلاص باشد و موانع او بسیار است غالبا و دواعی خلافش بی نهایت و بدون استعانت و یاوری در همه کارها خصوصا در عبادت از غیر تو بی فایده است

بنابرین استعانت از تو میخواهم و بس شاید که بعون تو بندگی خالص توانیم کرد و چون وسیله پیش از عرض حاجت مرکوز طباع عقلا شده است عبادت را مقدم کرد ایند بر استعانت هرچند عبادت بندگان در حکم عدم است ولیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادات انبیا و اوصیا و اولیا را بفضل خود قبول میفرماید بنده خود را شریک ایشان گردانید و بلفظ جمع آورده تا شاید ببرکت ایشان عبادت او نیز مقبول شود و حضرت میفرمایند که در ایاک نعبد رغبتست بجناب اقدس او و میگوید که من و سایر عالمیان بندگانیم و میدانیم که درین درگاه چیزی که مطلوبست شکستگی و نیاز است رو بدین درگاه کرده امیدواریم و چون عبادت سبب قربت آنرا وسیله ساخته ایم بسوی جناب اقدس خداوندی که ذکر او از آن بالاتر است که بر زبان من و امثال من جاری گردد و لفظ ذکره در بعضی نیست و تقدیم ایاک چون مفید حصر است پس بنده میگوید که خداوندا ترا بنده ام و بس و ترا بندگی میکنیم و بس و بندگی را خالص از جهه تو گردانیدم و بس و چون بنده بهزار گونه شرک مبتلاست و بنده نفس و شیطان و هواست و فی الحقیقه همگی منظورش خلایقست یا خود و پس عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود و همچنین در ریاهای معنوی دقیق که از انجمله است دیدن خود و یقین است که در هیچیک ازین مراتب اخلاص او را حاصل نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقینش میفرمایند که هرچند نداری اینها می باید بگو که دارم شاید شرمنده شوی از دروغهای خود و رو بجناب اقدس او کنی و گاه باشد که همین عبارت او را باخلاص فایز گرداند و یکیف هرگاه تضرع و زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را خالص گرداند و میفرمایند که در ایاک نستعین یعنی استعانت و یاری از تو میخواهم و بس یا آنکه چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است پس در استعانت زیادتی توفیق او و زیادتی عبادت او را طلب میکند که اگرچه عبادت می کند یا میداند که آن اخلاصی که می باید ندارد و یا نمیداند که دارد

یا ندارد و درین هر دو صورت استعانت می باید و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد مانند انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی میکنند که الهی استعانت و یاوری از تو میخواهیم که آنچه انعام کرده مستدام داری و ما را بر آن ثابت قدم بداری و نصرت ما را دایم داری تا بسبب ترقیات ما شود و بسیار مستبعد است که کسی بمرتبه رسد که فوق آن متصور نباشد و زنده باشد ولیکن چون بنده جمیع معتبران را با خود شریک گردانیده است محتملست که استدامت نعمت را طلب نمایند با آنکه منافات ندارد که استدامت نعمت را طلب نمایند در جایی که زیاده از آن نخواهند و در بسیاری که بر وجه کمال نباشد استکمال آنرا از حق سبحانه و تعالی طلب کنند اهدنا الصراط المستقیم یعنی خداوندا هدایت کن ما را براه راست حضرت میفرمایند که این دعاییست که کسانی که دین صحیح ندارند و آن هفتاد و دو فرقه اند از امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب می کنند هدایت بدین حق را که آن راه اهل بیت آنحضرت است و آن طریقه ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و چنگ زدن است در دامان ایشان چنانکه حبل الله ایشانند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که واعتصموا بحبل الله جمیعا یعنی دست زنید در ریسمان الهی و حق سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است دین را بریسمانی که از آسمان آویخته است و دست بآن زنند و بهشت روند و حق این است که حبل الله دین حق ائمه معصومین است صلوات الله علیهم یا ایشانند که متابعت ایشان سبب نجات ابدیست و مخالفت ایشان سبب هلاک سرمدیست و اما جمعی که مهتدی باشند نظر بایشان طلب هدایت بکمالاتیست که ایشان بآن رتبه نرسیده اند و طلب زیادتی معرفت حق سبحانه و تعالی است و معرفت عظمت و کبریای او تا باین معرفت بکمالات خود فایز گردند صراط الذین انعمت علیهم تاکیدیست از جهت توضیح سوال و مبالغه در آن و در رغبت بجناب اقدس الهی و یاد کرد نعمتهایی که حق سبحانه

انعام کرده است بدوستان خود و رغبتی است در مثل آن نعمتها چنانکه خود فرموده است که این جماعتند که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان و آن جماعت پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیکو رفیقانند ایشان گویا حق سبحانه و تعالی میفرمایند که چون از من طلب کنید اول حمد و ثنای الهی بجای آورید و دیگر اخلاص خود را صحیح گردانید و بعد از آن راه راست طلب کنید و بعد از آن بیان فرمود که راه راست راه خوبانیست که گذشت غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه آنکسانی که بسبب علم بحقیقت حق و ترک کردن مستوجب غضب الهی شده اند و حضرت میفرمایند که بنده باین کلمه پناه بجناب اقدس الهی میبرد ~~از آنکه از جمعی باشد~~ که خداوندا مرا در پناه خود درآور از آنکه از جمله معاندان و کافران باشم که حق سبحانه و تعالی را بعظمت نشناخته باشند امر و نهی او را سبک و سهل دانند ولا الضالین یعنی و نه راه گمراهان و پناه بجناب اقدس او می برد از آنکه از جمعی باشد که بنادانی راه گم کرده و گمان می کنند که کار خوب می کنند و اکثر مفسرین گفته اند که مغضوب علیهم یهود انند و ضالون نصاری و حضرت فرموده اند که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه اند و ضالین جاهلانی اند که بنادانی گمراه شده اند پس بتحقیق که جمع شده است درین سوره از کلمات خیر و حکمت از امر آخرت و دنیا آنچه هیچ چیز جامع آن نیست و در اخبار بسیار وارد است که حق سبحانه و تعالی هرچه در کتب سماوی بود همه را در قرآن جای داد و بسیار چیزها در قرآن است که در جمیع آن کتب نیست و در اخبار بسیار هست که هرچه در قرآن است در حمد هست و هرچه در حمد هست در بسم الله هست و هرچه در بسم هست در بای بسم الله هست و هرچه در باست در نقطه تحت باست و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده اند که منم نقطه تحت با و رسایل بسیار درین باب نوشته شده است از انجمله شیخ العارفین شیخ صاین الدین ترکه طاب مرقده نوشته است و این علمیست عظیم و بسیار دقیق و بسیاری بسبب سوء فهم ملحد شده اند و اولی آنست که منکر این علم نباشند و اثبات آن بنحوی کنند که اهل آن میدانند معرفت آن نیست و جز جامع که محالست و جز آنچه که مصحف حضرت فاطمه است

بجب ظاهر از این علم است و الله تعالی یعلم و ذکر العلة التی من اجلها جعل الجهر مطلقه
فی بعض الصلوات دون بعض ان الصلوة التی یجهر فیها انما هی فی اوقات مظلمة
فوجب ان یجهر فیها لیعلم المار ان هناک جماعة فان اراد ان یصلی صلی لانه ان
لم یر جماعة علم ذلک من جهة السماع والصلوتان اللتان لا یجهر فیهما انما هما
بالنهار فی اوقات مضیئة فهی من جهة الرؤیة لا یحتاج فیهما الی السماع
و بهمین سند کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که ذکر فرمودند که علتی را که از
جهة آن بعضی از نمازها را بلند میخوانند و بعضی را آهسته و آن علت آنست که نمازهایی که بلند میخوانند
آنها همگی در اوقات تاریکی است و آن شام و خفتن و صبح است پس واجبست که در ان نمازها
بلند بخوانند تا بدانند کسی که از انجا کذر کند که در انجا نماز جماعتی بر پا شده است پس اگر خواهد که نماز را
بجماعت کند بکند زیرا که اگر جماعت را نمی بیند از راه شنیدن قرائت میداند و نماز ظهر و عصر را که
در ان بلند نمی خوانند در روز واقع است در زمانی که روشن است پس چون می بیند احتیاج
بشنیدن ندارند فاذا قرأت الحمد وسورة فکبر واحدة وانت منتصب ثم ارکع وضع
یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی قبل الیسری وضع راحتیک علی رکبتیک والقم
اصابعک عین الرکبة وفرجها ومد عنقک ویکون نظرک فی الرکوع ما بین قدمیک
الی موضع سجودک پس چون حمد و سوره خواندی یک تکبیر از برای رکوع بگو وقتی که ایستاده
باشی پس برکوع رو و دست راست را بر زانو گذار پیش از دست چپ و کفهای دست را
بر زانو گذار و کاسه زانو را در میان انگشتان خود در آور و گشاده کن انگشتان را و گردن
را بکش تا انجا و در احادیث صحیحه وارد است و می باید که چشم خود را در رکوع بمیان پایها اندازی
تا موضع سجده ات و این معنی را در هیچ خبری ندیده ام بلکه در احادیث صحیحه وارد است که می
باید نظر در حال رکوع در میان پایها باشد و ظاهرا این عبارت را از فقه رضوی بر داشته باشد

چنین است که وفی وقت القراءة الی موضع سجودک و کلا اولی از نساخ افتاده باشد
والله تعالی یعلم و سأل رجل امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا ابن عم خیر خلق
الله عز وجل ما معنی مد عنقک فی الرکوع فقال تأویله آمنت بالله ولو ضربت
عنقی و در حدیث قوی منقولست که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوال کرد
و گفت ای پسر عم بهترین خلق خدای تعالی چه معنی دارد کشیدن گردن در حال رکوع پس
حضرت فرمود که تاویلش اینست که ایمان دارم بخداوند عالمیان و اگر چه گردن مرا بزنند و مراد
که هر گاه شخصی در مقام انقیاد باشد و خواهند که گردن او را بزنند گردن را می کشد تا انقیادش
ظاهر شود و گردن زدن نیز آسان می شود و در حدیث کالصحیح از سعید بن جناح منقولست
که گفت در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در مدینه که حضرت خود بسر گرفتند
و فرمودند که هر که رکوع را تمام کند وحشت در قبر او داخل نمیشود فاذا رکعت فقل اللهم
لک رکعت ولک خشعت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت وانت ربی
خشع لک وجهی وسمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی
وعظامی وما اقلت الارض منی لله رب العالمین ثم قل سبحان ربی العظیم
وبحمده ثلث مرات وان قلتها خمسا فهو احسن وان قلتها سبعا فهو افضل و چون
برکوع روی پیش از تسبیح دعایی که ترجمه اش اینست که خداوندا رکوع می کنم خالص از برای تو و خاشع
شدم از جهة رضای تو مسلمان یا منقاد شدم و ایمان بتو دارم و توکل بر تو کرده ام و حال آنکه
تو پروردگار منی خاشع شد از برای تو روی من و گوش من و چشم من و موی من و بدن
من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من و هر چه بر روی
زمین است از من یعنی جمیع اعضای من همگی خاشعند از جهة خداوندی که پروردگار عالمیانست
پس بگو که تنزیه میکنم و بپاکی یاد می کنم پروردگار خود را که بسیار بزرگست یا از ان اعظمست

که تصور بزرگی او توان کردن و حال آنکه شکر میکنم او را براینکه مرا اهل آن کرده است که تسبیح او کنم و
نیستم از جمله مشبهه و مجبره و سایر اهل ملل باطله و این تسبیح را سه مرتبه میگویی و اگر پنج مرتبه گویی بهتر است
و اگر هفت مرتبه بگویی افضل است و عبارت دعا را این نوع در حدیثی ندیده ام و کلینی بسند صحیح و
حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند
که چون خواهی برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی الله اکبر بگوی پس برکوع رو و بگو اللهم
لک رکعت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک قلبی
و لفظ قلبی در بعضی از نسخ نبود و در تهذیب نیست وسمعی وبصری وشعری و
بشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف
ولا مستکبر ولا مستحسر سبحان ربی العظیم وبحمده سه مرتبه بگوی با تأنی و در
حالت رکوع هر دو پاها را برابر هم میگذاری و فاصله یک شبر بوده باشد میان پاها و کفهای
دست را بر سر زانو می گذاری بنحوی که زور دستها بر زانوها باشد و دست راست را بر
زانوی راست پیشتر از چپ میگذاری و کاسه زانوها را بانگشتان خود بلع میکنی و انگشتان را
پهن میکنی وقتی که بر زانوها میگذاری و پشت را راست میکنی و گردن را می کشی و باید که نظرت
در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست باستی بگو سمع الله لمن حمده الحمد لله
رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة لله رب العالمین
باواز بلند میگویی پس دستها را از جهة تکبیر سجود بر میداری و خود را می اندازی بسجده و در چون
این خبر صحتش ظاهر است خواندن این دعا بهتر است ولا مستحسر یعنی از روی تنبلی و سستی
رکوع نمیکنم بلکه نهایت شوق دارم و در فقه رضوی باین عنوان است که اللهم لک
رکعت ولک خشعت وبک اعتصمت ولک اسلمت وعلیک توکلت انت ربی
خشع لک قلبی وسمعی وبصری وشعری وبشری ومخی ولحمی ودمی وعصبی وعظامی

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سجده فرمودند که و در نماز جماعت اولی آنست
که تخفیف دهد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سجده فرمودند که و در نماز جماعت
اولی آنست که تخفیف دهد و دعای سابق بر تسبیح را نخواند و زیاده بر سه تسبیح بزرگ نگوید
مگر آنکه جمعی باشند که همه خواهند که تطویل را درین صورت خوبست و برین محمولست حدیث
کالصحیح حمزة بن حمران و حسن بن زیاد که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و نزد آنحضرت جمعی بودند و حضرت امامت ایشان فرمودند در نماز عصر و ما نماز کرده
بودیم پس تسبیح رکوع حضرت را شمردیم سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه بود و یکی ازین دو
راوی نقل کرد که حضرت سبحان ربی العظیم فرمودند و یکی گفت که سبحان ربی العظیم
وبحمده گفتند و ممکنست که راوی اول را غرض این باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خوانده اند
و تتمه را از جهة تخفیف کلام نفرموده باشند و اگر نه بسیار مستبعد است که باین عدد شنیده
باشد و لفظ وبحمده را نشنیده باشد و همچنین در سجدها باین عدد خواندند و در صحیح از ابن عمار منقولست
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کمترین چیزی که بجا آرد اکتفاست در
رکوع و سجود چه چیز است حضرت فرمودند که یک تسبیح است و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح
از ابان بن تغلب منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت
نمازی کرد پس شمردم در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و اظهر آنست که حضرت در هر یک این عدد را
گفته باشند و احتمال دارد که در هر یک بیست مرتبه گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و ده مرتبه
در هر یک فرموده باشند یا چهار رکعتی و پنج مرتبه باشد و این احتمالات خلاف ظاهر است و
ظاهر آنست که چون فرد اول غریب بود آنرا گفته باشد و الله تعالی یعلم و از جمله این حدیث
و احادیث دیگر بعضی از علما گفته اند که مستحب است که عدد تسبیحات طاق باشد مگر آنکه بسیار
گویند که در انجا رعایت طاق و جفت در کار نیست و چون مصلی از حضور قلب می افتد و از جهة

جهت فرموده‌اند تا بر دیگران مشکل نباشد و در احادیث صحیحه وارد شده است که اقل ذکر سه تسبیح است و یکی مجزیست و در حدیث صحیح وارد است که یکی مجزیست هرگاه پیشانی را درست بر زمین گذاشته باشی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرموده‌اند که در ذکر رکوع سه تسبیح کافیست یا قدر آنها که بتأنی بخوانند و خوب نیست که تند بخوانند و بعضی از حروف ساقط می‌شود و در صحیح دیگر سه تکبیر تن ذکری سبحان الله است که بتأنی و آرام بگویند و در حدیث موثق زراره منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم که آیا رکوع و سجود در قرآن نازل شده است حضرت فرمودند که بلی در اینجا که فرموده است که یا ایها الذین امنوا ارکعوا واسجدوا یعنی ای مؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض نمودم که حد رکوع و سجود چیست پس حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست ترا در رکوع سه تسبیح است و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد در رکوع و سجود پس باید که طول دهد بمقدار که مقدورش باشد در تسبیح و تحمید و تمجید الهی و دعا و تضرع باشد پس بدرستی که نزدیکترین حالات بنده بقرب خداوندش وقتیست که او در سجود باشد اما اگر امام جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در میان مردمان ضعیف هستند که تاب نداشته باشند یا کاری هست که کار ضروری دارند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وقتی که نماز جماعت می‌کردند سبک میکردند و گذشت و خواهد آمد اخبار در باب جماعت ثم ارفع راسك من الركوع وارفع يديك واستو قائما ثم قل سمع الله لمن حمده والحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم اهل الجبروت والكبرياء والعظمة وتجرنك سمع الله لمن حمده ثم كبر واهو الى السجود وضع يديك جميعا معا قبل ركبتيك پس سر از رکوع بردار و دستها را بدون تکبیر بردار و راست بایست پس بگو سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه و تعالی شنید و اجابت کرد دعای حمد از یا دعاست که از حق سبحانه و تعالی طلب اجابت می‌کند و جمیع محامد

وثنا

وثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست بخشاینده و مهربانست والرحمن الرحیم در بعضی از نسخ فقه رضویست و در اخبار مذیده ام الحمد اوندی که بزرگواری و جلالت و عظمت او را سزاست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که کبریا و عظمت مخصوص ذات مقدس اوست ولفظ سمع الله لمن حمده کافیست پس تکبیر بگو در وقتی که ایستاده باشی از جهة سجده اولی و بسجده رو و دستها را یکدیگر پیشتر از زانوها بر زمین گذار اما آنچه صدوق گفته است از برداشتن دستها از جهة سر برداشتن از رکوع اکثر علما ذکر نکرده‌اند آنرا و در دو حدیث صحیح منقولست از ابن عمار و ابن مسکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ولیکن تکبیر ندارد و اما باقی افعال و اذکار گذشت و در حدیث زراره با زیادة لله رب العالمین و اما اکتفا بسمع الله لمن حمده پس گذشت و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که دستها را بر زمین میگذاشتند پیش از زانوها در وقتی که بسجود میرفتند و چون میخواستند که برخیزند زانوها را پیش از دستها برمیداشتند و در صحیح منقولست که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که دستها را بر زمین گذارد پیش از زانوها حضرت فرمودند که بلی چنین است که چنین باید کرد یعنی در نمازها و محمولست بر استحباب چون در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مخیر است میان هر دو و در موثق کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که شخصی زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد وسال طلحة السلمي ابا عبد الله صلوات الله عليه لاي علة توضع اليدان على الارض في السجود قبل الركبتين فقال لان اليدين مفتاح الصلوة منقولست بسند قوی که طلحه سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا در رفتن بسجده دستها را پیش از زانوها بر زمین میگذارند حضرت فرمودند که از جهة که افتتاح نماز در تکبیر احرام

بدستهای شود یعنی دستها را از جهة تکبیر بلند میکنند پس مناسب آنست که افتتاح سجود هم بدستها شود ولا ترکان بين يديك وبين الارض ثوب في السجود فلا باس وان انفضيت بهما الى الارض فهو افضل این عبارت صحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده‌اند که اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دست بر زمین نرسد باکی نیست و اگر دستها را بزمین برسانی در حالت سجود افضلست چون شک نیست که مشتر است یعنی چنانکه پیشانی را بزمین رسانیدن افضل است و بهتر است دستها را نیز بزمین رسانیدن افضلست و باین مضمون حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که باکی نیست که سجده کنی و میان دستهای تو و زمین جامه باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرموده‌اند که بگذارید دستها را بر چیزی که روها را بر آن میگذارید زیرا که دستها سجده می‌کنند چنانکه رو سجده می‌کنند و در حسنه فضلا کالصحیح از حضرت احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که بر جای نماز مو یا پشم نماز کنند هرگاه سجده بر زمین واقع شود و اگر جای نماز بوریا یا حصیر و امثال اینها باشد بر آن نماز میکنند و بر آن سجده می‌کنند و احادیث از این باب گذشت و روی اسمعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله عليه عن ابيه صلوات الله عليه انه قال اذا سجد احدكم فليباشر بكفيه الارض لعل الله يدفع عنه الغل يوم القيمة و در علل و ثواب الاعمال يصرف عنه الغلات و منقول است در قوی کالصحیح از سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سجده رود پس چنان کند که بشره دستهای شما بزمین برسد که امیدست که اگر چنین کند دفع کند حق سبحانه و تعالی دفع کند از شما غل را در روز قیامت که اکثر عالمیان دستهای ایشان را در گردنهایشان بغلهای آتشی بسته باشند یا برداروا از شما غل را هر چند مستحق آن شده باشید پس بنا بر این اخبار ظاهر شد که سنت است که در شکل مهر از جهة دستها و سجاده باشد یا بر روی خاک نماز کنند ویکون سجودك كما يتخوى البعير الضامر

عند

عند بروكه وتكون شبه المعلق لا يكون شيء من جسدك على شيء منه و می‌باید که سجود مثل شتر لاغر باشد که اعضای آن بهم اتصال ندارد و تو نیز چنین باشی و شبیه باویخته باشی که هیچ جزو از بدنت بجزو دیگر نباشد حاصل آنکه در حالت سجود تجافی مطلوبست چنانکه در صحیحه حماد و زراره گذشت و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی که بسجود میرفتند اعضای آنحضرت از یکدیگر گشوده بود چنانکه شتر لاغر در وقت خوابیدن هیچ عضوی از آن بر عضوی دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و همچنین آنچه بعد ازین مذکور خواهد شد ويكون نظرك في السجود الى طرف انفك ولا تفترش ذراعيك كا السبع ولكن اجنح بهما وترغم بانفك وتجزيك في موضع الجبهة من قصاص الشعر الى الحاجبين مقدار درهم ومن لا يرغم بانفه فلا صلوة له و باید که نظرت در حال سجود بطرف و کنار بینی ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و روایتی دیگر ندیده ام و ذراعهای خود را فرش مکن بر زمین چنانکه شیر در وقت خوابیدن فرش میکند ولیکن چنان کن که بالدار باش و میانش باز باشد و بینی بر خاک می‌مالی و کافیست ترا در گذاشتن پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابروها بمقدار یک درهم و کسی که بینی را بر خاک نمالد نمازش نماز نیست اما نهی از افتراش در صحیحه زراره و حماد و غیر آن وارد است و اما ارغام در صحیحه حماد گذشت که سنت است و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجود بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و ابهامهای پاها و بینی را بر خاک می‌مالی و فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اما قدر درهم پس در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمود که پیشانی تمام از رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است و هر جای از پیشانی که بزمین برسد بمقدار درهم کافیست و مقدار طرف انگشت و ظاهر این عبارت مستند جعفر است که میگوید درهم بمقدار سر انگشت است و در حسن کالصحیح از عبد الله

فراش

بن مغیره منقولست کسی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند
که نماز نیست کسی را که نرساند بینی را بجایی که میرساند پیشانی را یعنی بر زمین رساند یا بر ما یصح السجود علیها
برخاک و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نیز منقولست و در موثق از طلحة
بن زید نیز قریب باین وارد است از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه و این اخبار مخالفتی ندارد
با اخبار سنت و لیکن در صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه شنیدم که میفرمودند که نیست سجود مگر بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی و تاویل این خبر نیز می توان کرد
که بر ان ارغام است نه سجود و لیکن بعید است و اگر در محمد بن مصادف کلامی نمی بود همه را باین حدیث
جمع می توانست کرد و لیکن ابن غضایری او را در یک کتاب توثیق کرده است و در کتاب دیگر جرح و
احتیاط تمام می باید کرد در اگر بینی را بر خاک رسانند و ظاهر اسیان بینی کافی باشد حتی آنکه سید مرتضی را
اعتقاد اینست که لازمست که استخوان بینی را برسانند چون در حدیث حماد هشت استخوان بود و در
صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که اگر کسی سجده کند و کلاهی یا عمامه در سر داشته باشد
چون است حضرت فرمودند که هرگاه پیشانی او بزمین رسد در میان ابرو و رستنگاه موی او مجزیست
و در حدیثی دیگر از زراره در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که گفت سوال کردم از آن
حضرت از حد سجود حضرت فرمودند که ما بین رستنگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که بر زمین گذاری مجزیست
و در موثق از برید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جا را
که بزمین رسانی در سجود کافیست و سجده کردن بهمه پیشانی افضلست و در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم
و عمار منقولست که فرمودند که از میان رستنگاه مو تا طرف بینی محل سجده است هر جا را که برسانی بر زمین
مجزیست و این اخبار را حمل می توان کرد بر قدر درهم و قدر درهم را حمل می توان کرد بر استحباب
احوط آن است که قدر درهم را بر زمین رسانند و اگر همه پیشانی را برسانند افضلست چنانکه گذشت
و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی

نیست هم

برادرم

که موی سر او دراز شده باشد و بر پیشانی افتاده باشد و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی او بر
زمین است و بعضی را موی گرفته است آیا جایز است حضرت فرمودند نه تا آنکه پیشانی خود را بر زمین
گذارد و یعنی همه را و حمل بر استحباب کرده اند جمعا بین الاخبار وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ اَللّٰهُمَّ
لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ سَجَدَ لَكَ وَجْهِي وَسَمْعِي
وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي سَجَدَ وَجْهِيَ الَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ
وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ
ثَلٰثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ قُلْتَهَا خَمْسًا فَهُوَ أَحْسَنُ وَإِنْ قُلْتَهَا سَبْعًا فَهُوَ أَفْضَلُ وَيُجْزِئُكَ ثَلٰثُ
تَسْبِيحَاتٍ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَتَسْبِيحَةٌ تَامَّةٌ تُجْزِي لِلْمَرِيضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ
ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ وَاقْبِضْ يَدَيْكَ إِلَيْكَ قَبْضًا فَإِذَا تَمَكَّنْتَ مِنَ الْجُلُوسِ فَارْفَعْ
يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَقُلْ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي
وَاعْفُ عَنِّي وَيُجْزِئُكَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَارْفَعْ يَدَيْكَ مُكَبِّرًا وَاسْجُدِ الثَّانِيَةَ
وَقُلْ فِيهَا مَا قُلْتَ فِي الْأُولَى و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که و ظاهر آنست که صدوق از
کتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که چون خواهی بسجده روی تکبیر بگو و بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا
ترا سجده میکنم یا سجده را از برای تو میکنم و ایمان بتو آورده ام و فرمان ترا گردن نهاده ام یا خالصا
از برای تو مسلمان شده ام و توکل بر تو کرده ام و در حدیث حلبی و فقه رضوی اینست که وَأَنْتَ
رَبِّي و تو پروردگار منی سجده کرد یا می کند ترا یا از جهت رضای تو روی من و گوش من و چشم من
و موی من و پوست من و مغز استخوان من و پی و استخوانهای من و از سجد تا اینجا در حدیث بود
و در فقه رضوی چنین است بعد از تَوَكَّلْتُ أَنْتَ رَبِّي سَجَدَ لَكَ وَجْهِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي
وَمُخِّي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعَصَبِي وَعِظَامِي سَجَدَ وَجْهِيَ الْبَالِي الْفَانِي الذَّلِيلُ الْمَهِينُ لِلَّذِي

احسن

خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ سجده کرد روی من
آن خداوندی را که آفریده است این روی را و شکافته است گوش و چشم آنرا بزرگوار آن خداوندی
که پروردگار عالمیانست پس سه مرتبه میگویی که بپاکی یاد میکنم یا اعتقاد دارم بپاک بودن آن خداوندی
که مرا آفریده است و تربیت کرده است و از ان بالاترست که بذات و صفات او توان
رسیدن و شکر و حمد میکنم او را برین نعمت که اعظم نعمت است که مرا باعتقاد حق موفق گردانیده است
و اگر پنج مرتبه بگویی احسن است و اگر هفت مرتبه بگویی افضلست و کافیست ترا سه تسبیح و یک سبحان الله
تمام کافیست کسی را که تعجیل داشته باشد یا بیمار باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیحه پس سر از سجده
بردار و دستها بر مدار که از اجابلند کنی و بنزد خود آوری بلکه بر زمین کشیده هموار بردار و با خود
آور چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن گذشت پس چون درست نشینی تکبیر بگو و دستها را در حال تکبیر بر
دار و بگو در میان دو سجده که خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و شکستهای مرا درست کن و در بعضی از نسخ
هست که وَأَجِرْنِي بجای آن یعنی مرا زنهار ده و در امان خود در آور و هدایت کن مرا و عافیت ده مرا
از آفات دارین و عفو کن از گناهان من و در روایت زراره این زیادتی هست که وَادْفَعْ عَنِّي إِنِّي
لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و بلاها را از من دفع کن که من محتاج
و فقیرم بچیزی که بسوی من فرستی بزرگوار و با برکت و خیر بسیار آن خداوندی است که پروردگار عالمیانست
و کافیست ترا که بگویی که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و دستها را از
جهة تکبیر دیگر بردار با تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در ان آنچه گفته بودی در سجده اولی و در صحیحه حماد گذشت
که استغفار بخواند در میان سجدها و جمع میان هر دو اولی است وَلَا بَأْسَ بِالْإِقْعَاءِ فِيمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ
وَلَا بَأْسَ بِهِ بَيْنَ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ وَبَيْنَ الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ وَلَا يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ
التَّشَهُّدَيْنِ لِأَنَّ الْمُقْعِيَ لَيْسَ بِجَالِسٍ وَإِنَّمَا يَكُونُ بَعْضُهُ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَعْضٍ فَلَا يَصْبِرُ لِلدُّعَاءِ
وَالتَّشَهُّدِ و باکی نیست در اقعای میان دو سجده و مراد از اقعا آنست که سر پاها را بر زمین گذاشته

دیگر

و پاشنه پا را بر نشستنگاه گذارد و بعضی گفته اند که آنست که بر شکم پاها بنشیند و زانوها را بلند کند تا
شباهتش بسگ تمام باشد و معنی اول اشهر است و ترک هر دو بهتر است و باکی نیست اقعا کردن میان
رکعت اول و دویم و میان رکعت سیم و چهارم که نشستن تمام ندارد و بلکه جلسه استراحت در هر دو
جا مستحب است و بعضی گفته اند که واجب است و جایز نیست اقعا در تشهد اول و دویم زیرا که شخص که بعنوان
اقعا نشسته است درست نشسته است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس صبر نمیتواند کرد و از
جهة دعاهای که در تشهد میخوانند بلکه صبر نمیتواند کرد و از جهة تشهد تا انتهای از ان در حالت تشهد و در صحیحه
زراره مذکور شد و ظاهر تعلیل نیز کراهت است و محتملست که مراد صدوق کراهت شدیده باشد و اما
جزو اول پس در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
در اقعا در میان دو سجده و در حدیث صحیح از معویة بن عمار و از محمد بن مسلم و از حلبی منقولست که ایشان
گفتند که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ
و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که
هیچ اقعا مکن در میان دو سجده و اقل مراتب نهی کراهتست و لا باس حدیث و صدوق منافات
با کراهت ندارد اگرچه ظاهر کلام صدوق فرقست میان هر دو و لیکن فرق حاصل میشود بشدت
کراهت و خفت آن و بعضی از حدیث زراره چون معللست گفته اند که علت در جاهای دیگر جاریست
و ترک مطلق اولی است وَمَنْ أَجْلَسَهُ الْإِمَامُ فِي مَوْضِعٍ يَجِبُ أَنْ يَقُومَ فِيهِ فَلْيَتَجَافَ
این مضمون در حدیث صحیح عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند در شخصی که رکعت دویم را رسد و رکعت اول او باشد چکند در وقتی که امام بنشیند
از جهة تشهد حضرت فرمودند که تجافی کند و درست نشینند و ظاهرش آنست که بر سر پاها بنشیند چنانکه
مشایخ می نشینند و دیده ایم و شنیده ایم و این محمولست بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت
خواهد آمد وَالسُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنِ ابْنِ آدَمَ لِلّٰهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَأَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ

الی الله تعالی اذا کان فی سجوده وذلک قوله عزّ وجلّ واسجد واقترب وسجود نهایت
مرتبهٔ تذلل است که بندگان خداوند خود را بآن تذلل و تعبّد کنند و نزدیکترین احوال بندگان بجناب
اقدس الهی وقتیست که ایشان در سجود باشند وامیست که حق سبحانه وتعالی میفرماید که سجود کن
و نزدیک شو وظاهرش آنست که سجده کن تا قرب معنوی ترا حاصل شود و در حدیث صحیح وارد
شده است از ابن عمّار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون بنده سجده را
طول میدهد در جایی که کسی او را نه بیند شیطان میگوید واویلاه بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان
کردم وایشان سجده کردند و من ابا کردم و در صحیح از آنحضرت منقولست که نزدیکترین احوال
بنده بجناب اقدس الهی وقتیست که او در سجده باشد و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله منقولست که هر کس سجده میکند یک گناه او را محو میکنند ویک درجه او را بلند میکنند واستشهاد
بآیه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است وگذشت وسأل رجل امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فقال له یا ابن عم خیر خلق الله ما معنی السجدة الاولی فقال
تأویلها اللهم انک منها خلقتنا یعنی من الارض وتأویل رفع راسک ومنها
اخرجتنا والسجدة الثانیة والیها تعیدنا ورفع راسک ومنها تخرجنا تارة اخری
وبسند کالصحیح منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد و گفت ای پسر عم بهترین
خلق حق سبحانه وتعالی چه معنی دارد که سجده اول حضرت فرمودند که تاویل آن اینست که خداوندا تو ما را
ازین جای که سر گذاشته ام یعنی از زمین آفریدی ما را و اصل ما خاک بود و تاویل سر برداشتن
اینست که ما را از خاک بیرون آوردی ونشو ونما دادی وتاویل سجده دوم آنکه ما را باز بخاک خواهی
برد و می باید که متذکر شود احوال واهوال قبر را وتاویل سر برداشتن از سجده دوم آنکه ما را مرتبه
دیگر ازین خاک بیرون خواهی آورد وتفکر کند در احوال روز قیامت وسأل ابو بصیر ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن علّة الصلوة کیف صارت رکعتین واربع سجدات قال

لان رکعة من قیام برکعتین من جلوس ودر موثق کالصحیح منقولست که ابو بصیر سوال کرد از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت نماز که چرا دو رکوع و چهار سجود مقرر ساختند حضرت فرمودند
که یکرکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته و در رکوع ایستاده است و در سجود نشسته
و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست واز هشام بن حکم منقولست و بسند صدوق با دو جهت
واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه واسحق از حضرت امام موسی کاظم روایت می کنند و
لفظ از آنحضرت است که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چرا در هر رکعتی یکرکوع و دو سجده است حضرت
فرمودند که هرگاه سوال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن وخیالهای باطل را از خاطر بیرون کن تا بفهمی
بدرستی که اول نمازی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بجا آوردند نمازی بود که در پیش عرش
الهی تعالی شانه بجای آوردند زیرا که چون آنحضرت را بآسمان بردند در شب معراج و نزد عرش
رسیدند خطاب از حضرت رب العزت رسید که نزدیک شو بصاد ووضو بساز تا محل سجده ات
پاک شود ونماز کن از جهت پروردگارت پس حضرت مامور شد از حق سبحانه وتعالی قیام نموده
رفت بنزد صاد ووضو ساخت وکامل ساخت وضو را پس ایستاد و رو بطرفی که مامور شد پس امر
کردند او را که تکبیر بگوید پس خطاب رسید که بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الی
آخر بخواند خواند خطاب رسید که سوره که نسبت پروردگار توحید است بخوان خواند پس حضرت
بسکینه خود گفت و خطاب کذلک الله کذلک الله یعنی حق سبحانه وتعالی چنین است که گفتی او وصف
او را لفظا ومعنی یا ظهرا وبطنا چون مکرر گفت یا تاکید اگر گفت پس خطاب رسید که یا محمد رکوع کن
از جهة پروردگار خود پس حضرت برکوع رفت وخطاب رسید که تسبیح کبیر را بگو ان حضرت سه مرتبه
سبحان ربی العظیم وبحمده گفت پس خطاب رسید که سر از رکوع بردار پس راست شد چنانکه
مامور شد پس خطاب رسید که یا محمد بسجده رو پس حضرت بسجده رفت پس خطاب رسید که بگو سبحان
ربی الاعلی وبحمده حضرت سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که درست بنشین یا محمد پس حضرت درنشست

پس چون در نشست یاد کرد عظمت وجلالت الهی را خود بسجده رفت بی آنکه مامور شود تا بآخر آنچه مذکور شد
ودر اول باب اذان واذین جهت است که اگر کسی یک سجده فراموش کند نمازش باطل نمیشود وانّما یقال
فی الرکوع سبحان ربی العظیم وبحمده وفی السجود سبحان ربی الاعلی وبحمده لانه لما انزل الله
تبارک وتعالی فسبح باسم ربک العظیم قال النبی صلی الله علیه وآله اجعلوها فی رکوعکم
فلما انزل الله عز وجل سبح اسم ربک الاعلی قال النبی صلی الله علیه وآله اجعلوها
فی سجودکم وبسند قوی از عقبة بن عامر منقولست که چون حق سبحانه وتعالی این آیه را فرستاد که فسبح
یعنی تنزیه کن اسم پروردگار عظیم خود را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که این تسبیح را در
رکوع خود قرار دهید وبگوید سبحان ربی العظیم وبحمده یا لفظ وبحمده بلا بعد ازین زیاد فرمودند که
از جهت که در بعض از روایات هست و در بعضی نیست وچون آیه سبح اسم نازل شد یعنی تنزیه کن
نام پروردگار خود را که از آن بالاتر است که تنزیه او کنند حضرت فرمودند که این را در سجود خود جا
دهید چنانکه در رکوع مذکور شد وتنزیه نام ممکنست که نام زاید باشد از جهة تحسین لفظ یا آنکه مراد تنزیه اسم
او باشد از آنکه بآن معنی که حق سبحانه وتعالی بآن موصوف باشد بر غیر او اطلاق توان کرد واز تنزیه
اسم تنزیه ذاتست بیرون می آید بطریق اولی و وجوه اول را صدوق زیاد کرده است که چرا در رکوع سبحان
ربی العظیم وبحمده گفته میشود و در سجود سبحان ربی الاعلی وبحمده ولفظ بحمده چون از صدوق است
معلوم نیست که با هم مقرر شد یا آخر و در حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر شد
پس جمع میتوان کرد که در شب معراج از جهة حضرت مقرر شده باشد و در زمین از جهة امت با آنکه
ثم ارفع راسک من السجدة الثانیة وتمکن من الارض وارفع یدیک وکبّر ثم قم الی الثالثة
فاذا اتکیت علی یدیک للقیام قلت بحول الله وقوته اقوم واقعد فاذا قمت الی
الثانیة قرأت الحمد وسورة واقنت بعد القراءة وقبل الرکوع پس سر از سجده دوم بردار
وقرار گیر در زمین از جهة جلسه استراحت که سنتست وبعضی گفته اند که واجبست و دستها را بردار

از جهة برخواستن از سجده دوم وتکبیر بگو پس بواسطه رکعت دوم برخیز و چون تکیه دهی بر دستها
از جهة برخواستن اول زانو را بردار و بگو آنچه را که ترجمه اش اینست که بسبب حول وقوت الهی برمیخیزم
ومی نشینم و در ینجا اظهر آنست که حول ومعنی توفیق وقوت است پس چون برخیزی از جهة رکعت دوم
حمد وسوره را میخوانی هر سوره که باشد غیر سورها که گذشت وقنوت بخوان بعد از قراءت
وپیش از رکوع بانکه خواهد آمد واما جلسه استراحت پس در حدیث صحیح از عبد الحمید منقولست که دیدم
جعفر صادق صلوات الله علیه را که هرگاه سر از سجده دوم از رکعت اول بر میداشتند می نشستند تا قرار
میگرفتند پس برمیخواستند و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون سر از سجده دویم در رکعت اولی برداری وقتی که خواهی برخیزی پس درست بنشین وبعد از آن
برخیز و منقولست در قوی از اصبغ بن نباته که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که سر از سجده
بر میداشتند می نشستند وقرار میگرفتند وبعد از آن برمیخواستند پس شخصی که عرض کرد یا امیر المؤمنین
ابو بکر وعمر وقتی که سر از سجود برمیداشتند شکم سرپا را بر زمین گذاشته برمیخواستند مانند شتر حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که این عمل را کسی میکنند که اهل جفا اند از مردمان یعنی آداب نماز
را نمیدانند یا اهل ستم اند که بر خود ستم میکنند وخود را از ثواب محروم میکنند بدرستی که نشستن
وقرار گرفتن از جمله تعظیم نماز است وچون سنیان متابعت آن ملعونان را واجب میدانند
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین گاهی تقیه میفرمودند چنانکه در موثق کالصحیح منقولست
از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را
دیدم که چون سر از سجده بر میداشتند برمیخواستند ونمی نشستند و در قوی از رحیم منقولست که عرض
نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم شما را می بینم که در نماز چون سر از
سجده بر میدارید در رکعت اولی و سیم می نشینید اندکی وبعد از آن برمیخیزید ما متابعت شما میکنیم حضرت
فرمودند که شما بما نظر مکنید هرچه میگویند بکنید ظاهرا حضرت بیشتر با وگفته باشند که بنشینید وچون فعل حضرت

را دید بخاطرش رسید که متابعت حضرت کنند و نمیدانست که ضرر بحضرت نمی توانستند رسانید
و با و ضرر بمیرسانیدند چون جلسه استراحت از جمله شعار شیعیانست مثل دست کشودن و سجده
شکر و دست برداشتن از جهه تکبیرات وجهر بسم الله و امثال اینها هرچند واجب نمیدانند خلاف
اینها او میگویند که شعار رفضه است وجمعی ازین حدیث استدلال کرده اند که تاسی واجب نیست و غافلند
که درینجا مانع هست که آن تقیه است بلی ظاهر میشود که هرجا که احتمال تقیه باشد متابعت ضرور نباشد
بلکه باید که بپرسند و تکبیری که صدوق گفته است تکبیر سر برداشتن از سجده دوم است که سنت است
به چهار تکبیر از جهه سجدتین در رفتن بسجده و در سر برداشتن از آن و اما گفتن بحول الله پس در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از سجود برخیزد و بگوید
بِحَوْلِ اللهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که چون سر از سجده برداری و خواهی که برخیزی میگوئی اَللّٰهُمَّ رَبِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَ
أَقْعُدُ و اگر خواهی زیاده کن وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ را و در صحیح از رفاعه منقولست که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون از
دو رکعت اول برمیخواستند میگفتند بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در صحیح از ابن مسلم
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در دو رکعت اول نشستی
و تشهد بخوانی و خواهی که برخیزی بگوی بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در حسن کالصحیح منقولست
که آنحضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزی تکیه بر دستها کن و بگو بِحَوْلِ اللهِ أَقُومُ
وَأَقْعُدُ که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چنین میکردند همیشه و بهر عبادتی خوبست ولیکن اولی
آنست که اگر ربط او بسیار باشد خطاب کند که در آن حال آن مناسبت والا غیبت والله تعالی
یعلم و اما قنوت عنقریب خواهد آمد وَإِنَّمَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقْرَأَ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ لِأَنَّ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ سُورَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وآله

وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَيَجْعَلُهُمُ الْمُصَلِّي وَسِيلَةً إِلَى اللهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ لِأَنَّهُ
بِهِمْ وَصَلَ إِلَى مَعْرِفَةِ اللهِ وَيَقْرَأُ فِي الثَّانِيَةِ سُورَةَ التَّوْحِيدِ لِأَنَّ الدُّعَاءَ عَلَى أَثَرِهِ
مُسْتَجَابٌ وَعَلَى أَثَرِهِ الْقُنُوتُ فَيُسْتَجَابُ و چه سنت است که در رکعت اولی سوره حمد و
انا انزلناه بخوانند و در رکعت دوم حمد و قل هو الله احد بخوانند زیرا که انا انزلناه سوره نبی و اهل بیت
صلوات الله علیهم چون ملائکه و روح بر ایشان نازل میشوند چنانکه خواهد آمد پس نماز گذارنده ایشان را
وسیله خود میکرداند و متوسل با ایشان می شود در جمیع امور زیرا که بسبب ایشان حق سبحانه و تعالی
را شناخته است و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد میخوانند زیرا که دعا در عقب آن
مستجابست و در عقب آن قنوت که دعا نیست پس مستجاب می شود دعا البته و در بعضی از نسخ بعد از
مستجاب فَيُسْتَجَابُ بَعْدَهُ الْقُنُوتُ است و اول بهتر است و این مضمون در روایات
متفرقه واقع است صدوق همه را جمع کرده است و ممکنست که بهمین عبارت روایت دیده
باشد وَالْقُنُوتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فِي كُلِّ صَلَاةٍ فَلَا صَلَاةَ
لَهُ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ يَعْنِي مُطِيعِينَ دَاعِينَ و قنوت سنتی است
از سنن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که واجبست و هر که این سنت را ترک کند همه
را در هر نمازی پس نماز او نماز نیست حق سبحانه و تعالی فرموده است که بایستید از برای حق
سبحانه و تعالی حال آنکه با قنوت باشید یا قنوت را بخوانید و مراد آنست که اطاعت کننده
باشید خداوند خود را و دعا کنید خداوند خود را در قنوت یا بقنوت و صدوق نقل کرده است
رساله از سلیمان بن مهران اعمش که بحسب ظاهر از سنیان است و بخاری و مسلم از و احادیث
بسیار نقل کرده اند در صحیح خود و نزد شیعیان مخلص است و این رساله مشتمل است بر احکام بسیار
و صدوق آنرا صحیح میداند و ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که قنوت در همه نمازها سنت واجبه است در رکعت دوم بعد از قرائت و پیش از رکوع و ظاهر عبارت

هر دو وجوبست و احتمال استحباب مؤکد دارد خصوصا عبارت صدوق که گفته است که هر که در همه نمازها
ترک کند او را نماز نیست بحسب مفهوم دلالت می کند که اگر در یک نماز بخواند همه نمازهای او نماز باشد و
معهذا عبارت لا صلوة له ممکنست که مراد از و این باشد که نماز او کامل نباشد نه آنکه صحیح نباشد
و استدلالی که صدوق بآیه کرده است اما تفسیری که کرده است مشهور بر خلاف مطلوبست چون
عامه که اعتقاد بقنوت ندارند مثل ما بعضی مطلقا و بعضی در بعضی از نمازها قایلند چنین تفسیر میکنند
و لیکن با تفسیر او را تاویل کردیم بآنکه مرادش قنوت خواهد بود و در اوایل کتاب صلوة تفسیر آن
کرده شد و وجوب قیام و اخلاص و قنوت و این آیه از جهه نیت بهتر از آیات دیگر است
که بآنها استدلال کرده اند و همچنین است آیه کریمه فَصَلِّ لِرَبِّكَ که گذشت و درین باب آن
نیز دلالت بر اخلاص میکند و احوط آن است که ترک نکند قنوت را مهما امکن اگرچه همین دست بر
داشتن باشد با کلمه اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا و امثال آن و صحیحه زراره نیز دلالت بر آنکه مراد از
قنوت درین آیه معنی اصطلاحیست نه لغوی و در حدیث صحیح از وهب بن عبد ربه منقولست که گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قنوت را ترک کند بعنوان میل از آن
پس نماز آن نماز نیست مثل سنیان که اکثر اعتقاد بآن ندارند و جمعی که دارند علی رغم شیعیان
ترک میکنند پس اگر شیعه رغبة عنه ترک کند نماز او نماز نخواهد بود بلکه در غدر بیشود که مرتد شود چون
ما جاء النبی صلی الله علیه و آله کرده است و در حدیث صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی رو بگرداند از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله یا ترک کند آنرا و تردید ممکنست که از راوی باشد و حق آنست که حضرت هر دو شق را
مکروه و بد دانستند وَأَدْنَى مَا يُجْزِي مِنَ الْقُنُوتِ أَنْوَاعٌ مِنْهَا أَنْ يَقُولَ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ
وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَمِنْهَا أَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ
لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَمِنْهَا أَنْ يُسَبِّحَ ثَلَاثَ تَسْبِيحَاتٍ وَلَا بَأْسَ أَنْ تَدْعُوَ

في

فِي قُنُوتِكَ وَرُكُوعِكَ وَسُجُودِكَ وَقِيَامِكَ وَقُعُودِكَ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتُسَمِّي حَاجَتَكَ
إِنْ شِئْتَ و کمترین آنچه کافیست از قنوت چند نوع است از آنجمله نوعی که مشتمل بر دعا باشد
چنانکه در صحیح یا موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
قنوت در نماز فریضه دعاست و در وتر استغفار است و دعای صدوق ترجمه اش آنست
که پروردگارا گناهان ما را بیامرز و ببخشا و درگذر از آنچه میدانی بدرستی که تو از آن
عزیزتر و کریمتری که عزت و قهاریت ترا و کرم و بزرگواری و بخشش ترا کسی تصور تواند کرد و
از آنجمله آن است که ثنا باشد مثل آنکه میگوید که منزه خدای که خاشع و مطیعند او را آسمانها و زمینها
خود شان یا اهلشان یا هر دو و جمعی و ثنا دعای معنویست چنانکه در حدیث است که بهترین دعاها الحمد لله است
چون هر کرا مدح کنند هرچند چیزی طلب نکنند و از آنجمله قنوتست به سه تسبیح چنانکه در حدیث کالصحیح منقولست
که سه تسبیح کافی است در قنوت و در حدیث دیگر از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که کمترین قنوت پنج تسبیح است و در روایت علی بن محمد از حضرت امام
علی نقی صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از قنوت حضرت در فرمان همیون
نوشتند که هرگاه تقیه شدید باشد دستها را بلند مکن و سه مرتبه بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بگو
و باکی نیست که دعا کنی در قنوت و رکوع و سجود و در برخواستن و نشستن از جهه دنیا و آخرت
و اگر خواهی حاجت خود را نام می بری و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در وقت سجده دعا می توانم کرد حضرت فرمودند
دعا بکن از برای دنیا و آخرت بدرستی که پروردگار دنیا و آخرت او ست و همه را از وی باید طلبید
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که در راه مکه ابو بصیر امامت ما کرد و شتری گم شده بود
از شخصی ابو بصیر در سجده گفت که خداوندا ناقه فلانی را با و باز ده محمد بن مسلم گفت که پس داخل
شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و واقعه را بخدمت آنحضرت عرض نمودم حضرت

فرمودند که چنین کردی عرض نمودم که بلی این حضرت خاموش شدند که من عرض نمودم که نماز را اعاده کنم حضرت فرمودند که نه و دور نیست که حضرت این منظور باشد که چرا ابو بصیر تقیه نکرد یا برای خود کرده بود یا آنکه دلالت میکرد بر فضل او و راوی چنین فهمید که خوب نکرده است و اکثر علمای این حدیث را مستند این مسئله گردانیده اند باعتبار آنکه حضرت امر باعاده نماز ابن مسلم نکرد و این دلیل نمیشود چون بطلان واقعی نماز امام سبب بطلان نماز ماموم نمیشود چنانکه خواهد آمد و سال الحلبی اباعبد الله صلوات الله علیه عن القنوت فیه قول معلوم فقال اثن علی ربک وصل علی نبیک واستغفر لذنبک و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در قنوت لفظی مخصوص هست که آنرا باید خواند حضرت فرمود که ثنای حق سبحانه و تعالی را بجا آور و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرست و از گناهان خود استغفار کن ظاهرش آنست که عمده قنوت استغفار باشد و قبل از آن حمد و صلوات مطلوبست تا دعا مستجاب شود چنانکه احادیث متکثره درین باب وارد شده است و محتملست که استغفار نیز از جهه تمهید دعا باشد چنانکه احادیث بسیار درین نیز وارد شده است و بهتر آنست که کلمات فرج را بخواند و صلوات بفرستد و بعد از آن بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر چون در حدیث حسن کالصحیح کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که مجزیست ترا در قنوت اللهم اغفر لنا الخ و در حدیث موثق کالصحیح از اسماعیل منقولست که پرسیدم از آنحضرت صلوات الله علیه از قنوت و آنچه در قنوت گفته میشود و آن حضرت فرمودند که هرچه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد خوبست و چیزی مخصوص نیست که آنرا باید خواند و دعای صحیفه کامله خوب است و پانزده مناجات سید الساجدین صلوات الله علیه از بهترین دعاهاست و ابن طاوس طاب ثراه در مهج الدعوات ذکر کرده است قنوتات حضرات ائمه معصومین صلوات الله

علیهم را و هرچند قنوت بیشتر باشد بهتر است و بهتر است از سورهای دراز خواندن چنانکه در حدیث صحیح از ابن ~~عمار منقولست~~ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که از شما قنوتش دراز تر است در دار دنیا راحتش در روز قیامت بیشتر خواهد بود و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه دو کس دریکساعت شروع کنند در نماز و یکی قرآن بیشتر از دعا بخواند و دیگری دعا را بیشتر بخواند و دریکساعت فارغ شوند کدام یک افضل است حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو خوبند باز عرض نمودم که من میدانم که همه خوبست و همه فضیلت دارند حضرت فرمودند که دعا افضلست نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وقال ربکم ادعونی استجب لکم یعنی پروردگار شما میفرماید که مرا بخوانید تا دعای شما را استجابت کنم بدرستی که آنها که تکبر می کنند از بندگی من زود باشد که ایشانرا داخل جهنم کنند بخواری و زاری و الله که همین دعا عبادتست چون حق سبحانه فرمود که ادعونی و بعد از آن فرمود که عن عبادتی گویا غیر دعا عبادت نیست باز مکرر فرمودند که دعا والله بهتر است از تلاوت قرآن والله که آن بهتر است آیا عبادت منحصر نیست در دعا والله که همین دعا عبادتست آیا دعا مشکلترین عبادات نیست والله که آن سخت ترین عبادات است والله که سخت ترین عبادات است و ظاهرا ازین جهه مشکل است که آداب دعا بسیار است و از آنجمله حضور قلبست که با حق سبحانه و تعالی مناجات می کند و اگر دل متوجه جای دیگر شود خصوصا در دعایی که در نماز می کند اقل مرتبه اش آنست که مردود و مطرود شود چنانکه گذشت درین باب دیگری باید که دل مطهر باشد از حسد و کبر و ریا و عجب و بغض و غیر اینها از صفات ذمیمه و موصوف باشد بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قبول میکند حق سبحانه و تعالی عبادات را از ایشان که بهترین عبادات مگر از متقیان و در شرح صحیفه کامله بسطی عظیم داده ام وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال القنوت فی کل رکعتین فی التطوع والفریضة

ومنقولست در قوی کالصحیح و شیخ نیز در موثق کالصحیح نقل کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که قنوت مطلوبست در هر نماز دو رکعتی خواه نافله باشد و خواه فریضه و بروایتی دیگر در موثق کالصحیح که آنحضرت فرمودند که در همه نمازهای پنجگانه قنوت بخوان محمد میگوید که عرض کردم این حدیث را بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اما نمازهای جهریه شک در آن نیست یا شک در آن مکن و ازین باب احادیث بسیار وارد شده است و ظاهرا همه تقیه است چون جمعی از عامه در صبح قایلند و در شام نیز روایت کرده اند و ابوحنیفه مکروه میداند بنابرین اخبار مختلفه درین باب وارد شده است و بعضی حمل کرده اند بر تاکد استحباب در جهریه و حق آن است که در همه نمازها و جهت باشد مؤکد و اولی آن است که بقصد قربت واقع سازند وروی عنه صلوات الله علیه زرارة قال القنوت فی کل الصلوات با سانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نمازها و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در هر نمازی در رکعت دویم است پیش از رکوع و ازین قاعده کلیه مستثنی است قنوت جمعه با حادیث صحیحه که خواهد آمد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قنوت در هر نماز فریضه و نافله مطلوبست و ازین باب اخبار بسیار است بلکه از جمله ضروریات و ذکر شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه عن سعد بن عبد الله انه کان یقول لا یجوز الدعاء فی القنوت بالفارسیة وکان محمد بن الحسن الصفار یقول انه یجوز والذی اقول به انه یجوز لقول ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه لا باس ان یتکلم الرجل فی الصلوة الفریضة بکل شیء یناجی به ربه عز وجل ولولم یرد هذا الخبر الذی روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی والنهی عن الدعاء بالفارسیة فی الصلوة غیر موجود والحمد لله و ذکر کرده شیخ و استاد ما از سعد که او میگفت که جایز نیست دعا کردن در قنوت بفارسی چون متلقی

آنحم

لکنتا حیث الجواز الصحیح و دهمع الفضیح

نیست از شارع و نماز عبادتست که از شارع متلقی نشده است نمیتوان کرد لهذا اگر ادعیه و قرآن را بفارسی نمیتوان گفت در حالت اختیار پدرم قدس سره و صفار میگفت جایز است و ابن ولید یا مصنف احتمالی میگوید که آنچه کالمنصف آنست که جایز است از جهه حدیث صحیح که علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از مرد که آیا سخن میگوید در نماز واجب بهر چیزی که مناجات کند با آن پروردگار خود حضرت فرمودند که بلی و اگر این خبر وارد نمی بود هر آینه تجویز میکردم بسبب حدیثی که از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی جایز است تا نهی در آن وارد شود از شارع و نهیی از دعا فارسی وارد نشده است و حمد خداوند عالمیان را که وارد نشده است و توسعه فرموده است بالحمد لله که ما را هدایت کرد بحق درین مسئله و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخ او که منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را با آن سخن میگویی که با حق سبحانه و تعالی در نماز واجب باکی نیست و کلام شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که عموم حدیث جواد مراد از آن عموم مطالب دنیا و آخرتست و عموم خبر دویم در غیر عبادات است چون عبادات هیئتی خاصی است که از شارع متلقی است و هرگاه بفارسی متلقی نشده باشد بآن باید نتوان کرد و جواب گفتم که چنانکه دلالت بر عموم مطالب وارد بر عموم لغات نیز وارد و متمم همین اخبار بس است مگر آنکه نهیی وارد باشد و مدتی گفتگو بود و شک نیست که ترک آن اولی است والله تعالی یعلم وقال الحلبی له اسمی الائمة صلوات الله علیهم فی الصلوات قال اجملهم و باسانید صحیحه و حسن و موثقه منقولست از حلبی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات الله علیهم را ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر و نه مفصل یا آنکه بگویند مثلا اللهم انی اسئلک بحق الائمة الراشدین یا المهدیین یا الهادین که اگر عامه گویند که اینها کیستند توان گفت که ائمه شما

پس اگر تقیه نباشد مفصل مرغوبست وقال الصادق صلوات الله علیه کلما ناجیت به
ربک فی الصلوة فلیس له بکلام وکالصحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه که فرمودند هرچه را
بآن مناجات کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که سبب بطلان نماز شود هرچند از جهة
امور دنیویه باشد و بسند حسن کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که بهرچه با حق سبحانه و تعالی
سخن بگوئی در نماز واجب یا سنت باکی نیست و در صحیحه حلبی منقولست که انحضرت فرمودند
هرچه حق سبحانه و تعالی را بآن یاد کنی یا حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله یاد کنی از نماز است
وسأله منصور بن یونس بزرج عن الرجل یتباکی فی الصلوة المفروضة حتی یبکی
فقال قرة عین وقال اذا کان ذلک فاذکرنی عنده و بسند موثق کالصحیح منقولست
از منصور بزرگ که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که او
را گریه نیاید و خود را بگریه دارد در نماز واجب تا بگرید حضرت فرمودند که والله که چشم او روشن
باد یا روشن خواهد شد وقتی که از دنیا برود و بثواب آن برسد و حضرت فرمودند که هرگاه
چنین شود که ترا گریه بیاید مرا یاد کن بدعا و احتمال دارد که مراد این باشد که هرگاه ترا گریه بیاید
مرا یاد کن تا گریه ات بیاید یا مطلوب تر یاد کن و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که عرض کردم بانحضرت که آیا خود را بگریه داشتن خوبست حضرت فرمودند
که بلی اگرچه مثل سر مگس باشد و در موثق کالصحیح از سعید بن یسار منقولست که عرض نمودم بحضرت
انحضرت صلوات الله علیه که خود را بگریه میدارم و گریه ام نمی آید حضرت فرمودند که سعی کن که گریه
بیاید اگرچه مثل سر مگس باشد و در صحیح از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر ترا
گریه بسیار نیاید خود را بگریه بدار و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که بانحضرت عرض
نمودم که دعا میکنم و بسیار است که میخواهم که مرا گریه بیاید و نمی آید و بسیار است که مرادهای خود را
یاد کنم مرا رقت بهم میرسد و میگریم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی ایشان را یاد کن و چون رقت

والله

بهم رسد گریه کن که از حق سبحانه و تعالی مطالب بخواه و در موثق از علی منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه با بوبصیر فرمودند که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته
باشی پس اول حمد و تعظیم و ثناء الهی بجای آور چنانکه حق سبحانه و تعالی اهل آن باشد و صلوات
بر نبی و آلش صلوات الله علیهم بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را بگریه بدار اگرچه مثل سر
مگس باشد بدرستیکه پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی
آن وقتی است که بنده در سجود باشد و گریان باشد و در حدیث کالصحیح منقول است از اسمعیل
که حضرت باو فرمودند که اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه بدار تا شاید بیاید پس اگر مثل سر مگسی آب
از دیده بیرون آید پس به به وروی ان البکاء علی المیت یقطع الصلوة والبکاء
لذکر الجنة والنار من افضل الاعمال فی الصلوة و منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که گریه کردن که صدا داشته باشد برمیت قطع میکند نماز را و گریه کردن از
جهت طمع بهشت یا خوف جهنم از جمله بهترین اعمال است در نماز و این حدیث منافات ندارد بحسب
ظاهر با حدیث بزرگی که جمع کرده اند با آنکه چون در حدیث سابق مقصود از گریه رضای الهی است
و مرده را یاد میکند که گریه اش بیاید بواسطه خدا بنابرین ضرر نداشت و درینجا مطلوب میت است
بنابرین گریه مفسد صلوة است و بعضی عمل باین حدیث نکرده اند چون راویانش اکثر مجهول اند
و سند اول موثق است معهذا معارض است بعمومات احادیث بسیار که بعضی از انها مذکور شد
و این حدیث را حمل بر کراهت می توان کرد که مراد از قطع فوت فضیلت نماز باشد و آنچه اولا مذکور
شد اظهر است و بعضی گفته اند که این حدیث گریه با صداست و احادیث سابقه محمول است
بر آنکه صدا نداشته باشد بقرینه آنکه بعد تشویش میخواهد که شاید قطره آب از دیده بیرون آید
و احوط آن است که از جهة دنیا مطلقا گریه نکند و اگر بکند آن نماز را تمام کند و اعاده کند
وروی انه ما من شیء الا وله کیل او وزن الا البکاء من خشیة الله عز وجل فان

القطرة منه تطفی بحارا من النیران ولو ان باکیا بکی فی امة لرحموا و باسانید مکثره از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است فرمودند که نیست چیزی از ثواب مگر آنکه از برای آن وزنی هست
مگر گریه کردن از ترس الهی که یک قطره از آب دیده فرو می نشاند دریاهای غضب الهی را و اگر یک کس گریه کند
از جماعتی که همه مستحق عذاب الهی شده باشند حق سبحانه و تعالی همه را می بخشد و باسانید صحیحه از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در وصیتهای که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کرد
یکی از انها این بود که یا علی بر تو باد به بسیاری گریه از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کند از جهة تو بهر قطره
از آب دیده هزار خانه در بهشت و در بعضی از روایات صد هزار خانه و از نسخه فقیه هر دو افتاده است
و هیچ واقعست و در روضه احادیث هزار را نقل کرده ام و ظاهر الف از نساخ افتاده است
و چون اسانید مختلف است ممکنست که از روایات افتاده باشد یا ممکنست که یکجا مشتمل باشد بر هزار
یا صد هزار خانه و باسانید مکثره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که در روز قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و هر چشمی که
از ترس الهی پر از آب دیده شود البته حق سبحانه و تعالی آن بدن را آتش دوزخ حرام گرداند و چون
آب دیده بر رو روان شود بران رو گرد مذلت و خواری نشیند و هر چیزی کیلی است که آنرا کیلی و
وزنی هست مگر آب دیده را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی باندکی از ان دریاهای آتش را فرو می نشاند
و اگر بنده گریه کند از جماعتی البته حق سبحانه و تعالی بخشد آن امت را بسبب گریه آن بنده و در حسن کالصحیح
از ابوحمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ قطره نزد حق سبحانه و
تعالی محبوب ترین است از قطره آب دیده در شب تار از ترس حق سبحانه و تعالی که غیر او منظورش
نباشد وکل عین باکیة یوم القیمة الا ثلثة اعین عین بکت من خشیة الله وعین غضت
عن محارم الله وعین باتت ساهرة فی سبیل الله و باسانید کثیره ثقه و قویه کالمتواتره از حضرت
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت گریان

آتش ح

خواهد بود مگر سه چشم چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و چشمی که او را پوشانیده باشند از محرمات الهی
و چشمی که بیداری کشیده باشد در راه الهی و در موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند خوشا حال صورتی که حق سبحانه و تعالی او را نظر کند که او گریه کند از ترس الهی
بر گناهی که مطلع نشده باشد بران گناه غیر حق سبحانه و تعالی و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلام که یا موسی
بدرستیکه بندگان من تقرب نجستند بچیزی که محبوب تر از سه خصلت باشد موسی گفت یا رب آن خصلت
کدام است خطاب رسید که یا موسی ترک دنیاست و پرهیزکاری از معاصی و گریستن از ترس من موسی
گفت ای پروردگار من چه ثوابست کسانی را که این صفات داشته باشند پس خطاب رسید که یا
موسی اما تارکان دنیا ترک کنندگان محبت آن پس ایشان در بهشت خواهند بود و اما گریه کنندگان
از ترس من پس ایشان در مرتبه بلند که بالاترین درجاتست خواهند بود و کسی شریک ایشان نخواهد بود
و اما پرهیزکاران از معاصی پس من در روز قیامت تفحص اعمال خلایق بحساب و میزان خواهم کرد
و تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد و شکی نیست که این رتبها بلندترین رتبهای امثال ایشان است
و جمعی که از محبت الهی گریسته باشند ثواب ایشان از محبوب ایشان میدانند و بس و دیگر اخبار خواهد آمد
فروی عن صفوان الجمال انه قال صلیت خلف ابی عبد الله صلوات الله علیه ایاما فکان
یقنت فی کل صلوة یجهر فیها ولا یجهر و در کافی و تهذیب بعد از ولا یجهر فیها هست و در تهذیب
او لا یجهر فیها هست و باسانید صحیحه منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و حضرت قنوت میخواندند در هر نمازی که آنرا بلند میخواندند و آنچه را بلند نمیخواندند یعنی در جهریه
و اخفاتیه و بنابر نسخه که فیها نباشد نیز همین معنی دارد و احتمال دارد که مراد این باشد که در نماز جهریه
قنوت میخواندند و قنوت را از روی تقیه بلند نمیخواندند و چون کافی اصلست و فیها دارد و البته معنی
اول مرادست و ظاهرا از قلم نساخ افتاده باشد وروی زرارة انه قال قال ابو جعفر

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْنَا الْقُنُوتُ كُلُّهُ جِهَارٌ و در صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر قنوتی را بلند می باید خواند خواه در نماز جهریه و خواه اخفاتیه و خواه امام و خواه منفرد و در ماموم خلافست چون معارض است این عموم بعموم احادیثی که وارد شده است که ماموم چیزی را نمی شنواند بامام و میان این دو عام عموم و خصوص من وجه است و ترجیح احدهما بر دیگری باین می شود که مرجحی دیگر هم از جهتی یکی ازین دو و چون نیست ظاهر اتخییر باشد میان هر دو و الله تعالی یعلم وَالْقَوْلُ فِي قُنُوتِ الْفَرِيضَةِ فِي الْأَيَّامِ كُلِّهَا إِلَّا فِي الْجُمُعَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِوُلْدِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِيكَ الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْمُعَافَاةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و از زراره بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آنچه در قنوت نمازهای هر روز ها گویند مگر در روز جمعه اینست و تتمه حدیث خواهد آمد که در روز جمعه و ترجمه دعا که آنحضرت ترجمه اش اینست که خداوندا از تو سوال میکنم از جهة خود و از جهة پدر و مادرم و از جهة فرزندانم و اهل خانه ام و برادران مومنم که از جهه رضای تو با ایشان برادرم از جهه همه از تو سوال میکنم که همه را صاحب یقین کنی و گناهان همه را عفو کنی و از تقصیرات همه درگذری و رحمت خود را شامل احوال همه کنی و گناهان همه را بیامرزی و در دنیا و عقبی بعافیت باشند فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقُنُوتِ فَارْكَعْ وَاسْجُدْ فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فَتَشَهَّدْ وَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ كُلُّهَا لِلّٰهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ ثُمَّ انْهَضْ إِلَى الثَّالِثَةِ وَقُلْ إِذَا تَكَيَّتَ عَلَى يَدَيْكَ لِلْقِيَامِ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَقُلْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ إِمَامًا كُنْتَ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْهَا الْحَمْدَ إِلَّا أَنَّ التَّسْبِيحَ أَفْضَلُ پس چون از قنوت فارغ شوی رکوع و سجود کن و چون سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان و بگو و ترجمه اش اینست که استعانت

و یاری میخواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از جناب اقدس الهی یا بعون الهی تشهد میخوانم و چگونه عون او را نخواهم که وجود و بقای من باوست و شکر او و حمد او میگویم با آنکه جمیع ثناها مخصوص ذات مقدس اوست و هر اسم خوبی که هست مخصوص اوست پس جمیع صفات کمال از اوست پس جمیع محامد مخصوص او باشد تعالی شانه علم دارم و گواهی میدهم که نیست الهی که مستحق عبادت و وجود باشد مگر واجب الوجود بالذاتی که جامع همه کمالات است در حالتی که او یگانه است و اصلا تعدد و تکثر در ذات او و صفات او نیست و هیچکس شریک او نیست در نیکی زیرا که هر واحدی غیر او بکثرتها بسیار مقرون است و ذات اوست که واحد من جمیع الوجوه است و گواهی میدهم از روی علم و یقین که محمد بنده اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق حق سبحانه و تعالی او را براستی بخلق فرستاد در حالتی که بشارت دهنده بود مطیعان را از ثواب و بیم دهنده بود مجرمان را از عقاب پیش پیش روز قیامت که بعد از و پیغمبری نخواهد بود و پس برخیز برکعت سیم و دستها را بر زمین گذار و زانوها را بر دار و درین حالت بگو که بحول و قوت الهی برمیخیزم و می نشینم و در دو رکعت آخر دیگر گفت شام خواه امام باشی و خواه منفرد بگو تسبیحات اربع را سه مرتبه بنابر بعضی از نسخ یا تسبیحات ثلث را بنابر اکثر نسخ سه مرتبه بگو که نه تسبیح شود و اگر خواهی حمد می توانی خواند در هر رکعتی و لیکن تسبیح افضل است اما تشهد پس در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تشهد دو رکعت اول اینست که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تشهد نماز را دو بار عرض نمودم که چگونه است آن حضرت فرمودند که چون در تشهد بنشینی بگو که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ پس فارغ می شوی یعنی تشهد و همین است یا آنکه صلوات و سلام واجب نیست و اول اظهر است بقرینه آنکه محمد بن

مسلم گفت عرض نمودم پس تحیاتی که بنده میگوید که اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلّٰهِ چه چیز است که حضرت فرمودند که این لطفی از دعاست که بنده پروردگار خود را بلطف و مهربانی در می آورد و این تحیات در تشهد آخر از طرق عامه و خاصه و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحیات ملک و پادشاهی است و ابن اثیر ذکر کرده است که چون مقرر بود که از جهة پادشاهان انواع تحیتها میکردند و همه راجع باین می شد که پادشاه زنده باشد و طلب حیات و بقا و ملک او میکردند بنده میگوید که هر تحیتی که خوبست مثل ملک و بقا و سلامتی از آفات مخصوص حق سبحانه و تعالی است و همچنین صلوات طیب یعنی صفات کامله مخصوص اوست یا آنکه رحمتهای خوب مخصوص اوست که به بندگان خود عطا کند و بنابرین محتملست که مراد از تحیات نیز این باشد که تحیتهای که بندگان با یکدیگر میکنند از تو اضعها و دیدنها بکاری نمی آید بلکه تحیاتی که حق سبحانه و تعالی فرماید نافع است چنانکه همیشه جبرئیل که می آمد میگفت که حق سبحانه و تعالی سلامت میرساند و تحیتهای که بندگان با یکدیگر می کنند که طلب آن از حق سبحانه و تعالی باشد آن نیز خوبست و آن نیز مخصوص اوست مثل حیاک الله یعنی حق سبحانه و تعالی ترا زنده دارد و سلام علیک یعنی حق سبحانه و تعالی ترا سالم دارد و محتملست که این حدیث مستند صدوق باشد در آنکه صلوات واجب نیست چنانکه در امالی ذکر کرده است که شهادتان واجبست و باقی تعبد است و صدوق واجب میداند صلوات بر نبی و آل او هر وقت که اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله مذکور شود و در تشهد اسم حضرت مذکور میشود پس از آن جهة واجب میداند نه از جهة آنکه جزو نماز است و لیکن این حدیث دلالت می کند بر آنکه زیادتیها که در تشهد کبیر مذکور خواهد شد آنها واجب نیست با آنکه در تشهد همان واجبست و صلوات غیر تشهدات و جمعی برین اند که همین کافیست که بگویند أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ و بعضی شهد در آخر زیادتی کنند چنانکه در حسن از حسن بن جهم منقولست که گفت سوال کردم از ابو الحسن صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر یا عصر کند و حدثی از او صادر شود در حالتی که از جهة تشهد دویم نشسته باشد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله

علیهما فرمودند که اگر گفته باشد أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اعاده نمی کند نماز را و اگر پیش از تشهد حدث از و واقع شده باشد اعاده کند نماز را و این حدیث دلالت میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد و در صحیحه الفضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه از شهادتین فارغ شدند نمازش تمام می شود و احادیث صحیحه مثل این بسیار است که بعضی از آنها مذکور خواهد شد در بحث سلام و در حدیث قوی از سوره بن کلیب منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کمترین چیزی که مجزی است از تشهد که مجزیست از تشهد حضرت فرمودند که شهادتان و در حدیث صحیح علی الظاهر از یعقوب بن شعیب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تشهد در کتاب امیر المومنین صلوات الله علیه شفع است یعنی شهادتان نه یک شهادت چنانکه بنی امیه اسم حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله از اذان و از تشهد نیز انداختند از آنچه حضرت امینی را نسبت بکتاب امیر المومنین صلوات الله علیه میدهند تا اعتماد کنند و توهم اجتهاد آنحضرت نکنند و چون اکثر عامه تشهد را سنت میدانند احادیث بعنوان تقیه بسیار وارد است از الجمله از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه از جهة تشهد بنشیند و حمد الهی کند کافیست او را و حمل کرده اند بر آنکه در مستحبات همین بس است و باز منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز بخوانیم حضرت فرمودند که بهترین چیزهایی را که میدانید بخوانید که اگر مقرری بود که خصوص بعضی از ثناها و دعاها بایست خواندن هر آینه مردمان هلاک می شدند و یا اگر آنچه عامه میگویند از تحیات و غیر آن لازم می بود بر مردمان هر آینه هلاک می شدند و مقرر بود که صحابه هر چه آسان تر بود از آنچه میدانستند میخواندند هر گاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافیست و محمولست بر زیادتیها که خواهد آمد و با آنکه مطلق تشهد را اکثر عامه واجب نمیدانند اهتمام تمام در تحیات دارند و هر کاو را نمیدانند او را رافضی میخوانند و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که چون بنماز برخیزی بدانکه گویا نزد او ایستاده و اگر تو حق سبحانه و تعالی را نمی بینی او ترا می بیند
پس دل را متوجه نماز گردان و آب بینی و دهن مینداز و انگشتان را مشکن و تورک مکن که جمعی را خدای تعالی
معذب ساخت بسبب انگشتان شکستن و تورک در نماز چون سر از رکوع برداری پشت خود را راست
کن تا همه مهرهای پشت بجای خود قرار گیرند و چون سر از سجده اولی برداری درست بنشین تا استخوانهای
پشت بجای خود قرار گیرد و در رکعت اولی و سیم که سر از سجده برداری درست بنشین بنحو سابق
تا جلسه استراحت بفعل آید و چون خواهی که برخیزی بگو بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَاَقْعُدُ بدرستی که
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چنین میکردند اما تسبیحات بنابر حدیث زراره که بعد ازین
خواهد آمد تسبیحات سه مرتبه آنست آنست که الله اکبر نباشد و بنابر حدیث رجا بن ابو ضحاک
که اعتماد بر و کرده است صدوق سابقا چهار تسبیح سه مرتبه می باید که دوازده باشد و احادیث صحیح
آمده اذا صلیت الرکعة الرابعة فتشهد وقل فی تشهدک بسم الله وبالله والحمد لله والاسماء
الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و
رسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون التحیات لله
والصلوات الطیبات الطاهرات الزاکیات الناعمات الغادیات الرائحات المبارکات
الحسنات لله ما طاب وطهر وزکی وخلص ونمی فلله وما خبث فلغیره اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا و
نذیرا بین یدی الساعة واشهد ان الجنة حق وان النار حق وان الساعة آتیة لا ریب
فیها وان الله یبعث من فی القبور واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول
ارسل واشهد واشهد ان ما علی الرسول الا البلاغ المبین السلام علیک ایها
النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة
الراشدین المهدیین السلام علی جمیع انبیاء الله ورسله وملائکته السلام علینا وعلی

عباد الله

عِبادِ اللهِ الصالحین ویجزئک فی التشهد الشهادتان وهذا افضل لانها العبادة
پس چون رکعت چهارم را بجا آوری تشهد بخوان و در تشهد بگو آنچه را ترجمه اش گذشت و کافیست
در تشهد شهادتان که اول مذکور شد یا اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
و در روایات شهادتین هر دو مجملست و اول احوط است و فقه رضوی مشتمل است بر زیادتی
بسیار و روایت کرده است شیخ طوسی رضی الله عنه بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در رکعت دویم بنشینی بگو بسم الله وبالله والحمد لله و
خیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب وان محمدا نعم
الرسول اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل شفاعته وارفع درجته پس حمد میکنی خدا را
دو مرتبه یا سه مرتبه به الحمد لله رب العالمین پس برمیخیزی پس چون در رکعت چهارم می نشینی
میگویی بسم الله والحمد لله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد
انک نعم الرب وان محمدا نعم الرسول التحیات لله والصلوات الطاهرات الطیبات
الزاکیات الغادیات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب وزکی وطهر
وخلص وصفا فلله و در روایات دیگر هست وما خبث فلغیره و در حدیث صحیح از یعقوب
بن شعیب منقولست که عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بخوانم در تشهد که ما طاب
فلله وما خبث فلغیره حضرت فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چنین میفرمودند
واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله
بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد
ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور والحمد لله الذی هدانا

لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و
آل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وسلم علی محمد وعلی آل محمد وترحم علی محمد وآل محمد کما صلیت
وبارکت وترحمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و
علی آل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا
للذین آمنوا ربنا انک رءوف رحیم اللهم صل علی محمد وآل محمد وامنن علی بالجنة
وعافنی من النار اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر للمومنین والمومنات ولمن دخل
بیتی مومنا وللمومنین والمومنات ولا تزد الظالمین الا تبارا ثم قل السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی جبرئیل
ومیکائیل والملائکة المقربین السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده
والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین پس سلام میگویی و این عبارت اینست که این
سلامها از تشهد است و سلامی که بآن از نماز بیرون می آیند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
است چنانکه خواهد آمد در فقه رضوی بعد از وان محمدا نعم الرسول اینست وان علی بن ابی طالب
نعم الولی وان الجنة حق والنار حق والموت حق والبعث حق وان الساعة آتیة و بعد از
سلمت علی ابراهیم وآل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید اللهم صل علی المصطفی محمد
وعلی المرتضی وفاطمة الزهراء والحسن والحسین وعلی الائمة الراشدین من آل طه
ویس اللهم صل علی نورک الانور وعلی حبلک الاطول وعلی عروتک الاوثق وعلی
وجهک الاکرم وعلی جنبک الاوجب وعلی بابک الادنی وعلی مسلک الصراط اللهم
صل علی الهادین المهدیین الراشدین الفاضلین الطیبین الطاهرین الاخیار الابرار
اللهم صل علی جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل وعلی ملائکتک المقربین وانبیائک
المرسلین ورسلک اجمعین من اهل السموات واهل طاعتک اکتعین واخصص محمدا

بافضل

بافضل الصلوة والتسلیم السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علیک وعلی
اهل بیتک الطیبین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بگو از دست راست و میخواهی از
دست راست و چپ و میخواهی رو بقبله و چون در اکثر عبارات مشترک بودند همه را ذکر کردیم
که اگر کسی خواهد همه را بخواند چون گذشت که در قنوت و تشهد هرچه خواهی بخوان با احادیث دیگر و
حدیث معویة بن عمار که هر دعایی که در نماز عبادتست با مبالغه بسیار و جای دعا این دو جاست
حتی آنکه در نماز جماعت تشهد را طول می توان داد زیرا که اگر ماموم خواهد جدا می تواند شد که پیش از
امام سلام دهد و اخبار بسیار درین باب بسیار وارد شده است و خواهد آمد و ترجمه مشترکات
و مختصات پس شهادتین مذکور شد در تشهد اول ارسله بالهدی ای حق سبحانه و تعالی فرستاد
آنحضرت را که هدایت کند یا از جهة سبب آنکه خلق را براه راست و دین درست در آورد و او را
بر همه دینها غالب کند گرداند هرچند کافران نخواهند غلبه او را یعنی عالمی در یکطرف بودند و آن
حضرت برخلاف راه ایشان و بر همه غالب شد و درین آیه دو معجزه است یکی آنکه یک کس بر
همه عالمیان غالب شدن نمیتواند بود الا از حق سبحانه و تعالی دویم آنکه خبر داد از غلبه آنحضرت
و چنان شد و تمامش در وقت ظهور صاحب الامر صلوات الله علیه خواهد شد که همه مسلمان
شوند و جزیه از اهل کتاب قبول نخواهند کرد و ملکها و پادشاهیها همه از خداوند عالمیان است
بهر که خواهد میدهد و از هر که میخواهد میگیرد و یا پادشاهی و وجود و بقا مخصوص اوست و دیگران
لا شئ اند هیچ اند یعنی هر از تسبیح و رحمتهای طیب و پاکیزه و طاهر و پاک از نعمتهای ظاهره و باطنه که در
نمو و زیادتیست و همه نیکو و گوار است که در هر صباحی و در هر عصری نازل میشود و در تزاید و
برکتست همه از جانب حق سبحانه و تعالی است و هرچه خوبست و پاکیزه است و در زیادتیست و
نعمتهای خالص است و میرسد یا عبادتی که خالص است از جمیع بدیها سیما ریا و تصدقاتی که در نمو
زیادتی است یا هر خوبی که در تزاید است همه از اوست و بمعونت اوست و هرچه خبیث و بد است

مثل معاصی و صفات رذیله آن از غیر خداست و گواهی میدهم که بهشت حق است و بالفعل موجودست
و همچنین دوزخ و حضرت سید المرسلین هر دو را در شب معراج دیدند و داخل بهشت شدند و
شهادت میدهم که روز قیامت خواهد آمد و شکی در آمدنش نیست چون پیغمبران مؤید بمعجزات سیما
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از آمدن آن خبر داده اند و شهادت میدهم که حق سبحانه
و تعالی زنده خواهد کرد مردگانی را که در قبرها مدفونند بلکه همه را و تخصیص باعتبار
کما اکثر مدفونند و گواهی میدهم که پروردگار من نیکو پروردگاریست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیکو
رسولیست که حق سبحانه و تعالی او را بخلایق فرستاده است باعتبار آنکه بهتر از همه خلایق است و شفقتش
برامت از همه پیغمبران بیشتر است که در روز قیامت هر پیغمبر از اغم خود باشد و نفسی نفسی گویند و
آنحضرت صلی الله علیه و آله در اغم امت باشد و امتی امتی گوید و وجوه این معنی را نهایت نیست
و گواهی میدهم که نیست بعد پیغمبر ما رسالت رسانیدنی که هویدا کنند رسالت را بر همه خلایق و ظاهر سازند
هر مجهولی را از اصول و فروع دین و آنحضرت کردند هر چه را بآن مامور بودند سلام الهی بر تو باد ای
پیغمبر بازحمتها و برکتهای او یا آنکه سلام سالم بودن است از آفات دارین و رحمت نعمتهای باطنه است
و برکات نعمتهای ظاهره یا باعتبار اخرویه و دنیویه از شفاعت کبری و برامدن بمعارج و سیله
و غلبه دین او بر همه ادیان و کثرت امت آنحضرت و امثال اینها و خاتم بکسر تا بمعنی آخر پیغمبران
و بفتح تا یعنی آنحضرت مهر شد نبوت و رسالت و رحمتهای الهی بر پیشوایان راه دین که راه راست
راتر جمه است و خاتم را بهدایت الهی دارند بهدایایی که مخصوص ایشان است و مراد از ایشان
ایمه معصومین است صلوات الله علیهم ایشانند با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون امام
کیست که ریاست دنیوی داشته باشد یا ریاست دینی موافق باصطلاح حدیث چنانکه در قرآن
مجید نیز بامعنی است امامت حضرت ابرهیم علی نبینا و آله علیه السلام که بعد از مرتبه نبوت و رسالت
و خلت با او خطاب شد که إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا بدرستی که ما ترا امام کردیم که جهاد کنی و ظاهر

مراد از امامت پیشوایی انبیاست چنانکه حضرت ابراهیم اشد با آنکه شش هزار پیغمبر که از نسل او
بودند همه افتخار بمتابعت آنحضرت میکردند و حضرات پیغمبر و ائمه هدی را صلوات الله علیهم رتبه تقدم
بر جمیع پیغمبران کرامت کردند و در شب معراج همه با آنحضرت اقتدا کردند و حق سبحانه و تعالی در
قرآن مجید فرموده است در سوره آل عمران وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ و غیر این آیه که بآن معنی
اشاره بآن شده و احادیث متواتره وارد شده است از طرق خاصه و عامه که از جمیع پیغمبران
صلوات الله علیهم عهد و پیمان گرفتند بر اقتدا و متابعت ایشان و متواتر است که حضرت عیسی که
از پیغمبران اولو العزم است در عقب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نماز خواهد کرد و اگر صدوق
صلوات را ذکر نکرده است در هر دو تشهد از جهت آنست که بیان کند که رای او اینست که صلوات
واجب نیست و این بسیار مستبعدست که او خود ذکر کرده است که واجب شهادتان است و بس
و مستحبات غیر صلوات را ذکر کرده است و آنرا ذکر نکرده است با آنکه سنیان با عداوتی که با اهل
بیت دارند در صحاح خود ذکر کرده اند بعد از تشهد و پیش از سلام اخبار صلوات بر نبی و آل او را
با آنکه واجب میدانند که هر مرتبه که اسم حضرت مذکور شود صلوات بفرستند و بهترین دلایل صلوات
حدیث صحیح معراج است که یا محمد صَلِّ عَلَى نَفْسِكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ چون بلفظ امر وارد شده است
که صلوات فرست بر خود و اهل بیت خود و در مبحث اذان مذکور شد و علما غافل شده اند و
بنابر طریقه ایشان که امر از برای وجوبست پید غدقه و جهت با آنکه جمعی کثیر نقل کرده اند اجماع شیعه
را برانکه صلوات بر نبی و بر آل او واجبست در هر دو تشهد و اما نزد کسی که امر را از برای وجوب ندانند
و اجماع را حجت نداند وجوب و استحباب نزد او معلوم نخواهد بود و قصد احتیاط می کند با قربت
محض و الله تعالی یعلم دعای قبول شفاعت آنحضرت را در حق امت و رفع درجات آنحضرت مثل صلوات
که از جهت ما فایده دارد و رتبه آنحضرت بمرتبه رسیده است که فوق آن متصور نیست و اگر با این دعا ضم کند
وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ را مناسب خواهد بود و چون آنحضرت مکرر میفرمودند که از جهت من دعا کنید وسیله را

و در باب مساجد گذشت یعنی خداوندا نزدیک گردان وسیله آنحضرت را که بر منبر وسیله بر آید
و شفاعت امت کند صلی الله علیه و آله وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا و حمد و سپاس و ستایش
مخصوص خداوندیست که ما را هدایت کرد بدین اسلام و ایمان و ما را نبود که هدایت یابیم اگر نه
این بود که حق سبحانه و تعالی ما را هدایت میکرد و حمد خداوند عالمیان راست بر نعمت هدایت و غیر آن
و فرق میانه صلوات و رحمت و برکت و سلام ظاهر نیست و اگر کسی که این عبارت را گوید باید که
همه خوبیست که طلب میکند بدنیست و ممکنست که مراد از صلوات رحمت خاص باشد که آن بلندی
و شیوع دین آنحضرت باشد که طلب کنیم و این طلب سبب از دیاد و قرب داعی باشد یا اولا این مراد
باشد چون کمالات امت کمالات آنحضرت است چنانکه فرمودند که مباهات میکنم بشما با سایر امم و اگرچه
بسقط باشد و برکت عبارت از از دیاد امت یا اولاد آنحضرت یا جمیع زیادتیهای دنیوی باشد
و سلام عبارت از سالم بودن دین آنحضرت باشد نظر بامت که بر نگردند و بدعتها نگذارند بلکه مطلقا
ضرری بایشان نرسد و در فقه رضوی لفظ علی نبود و در علی آل محمد اگر نگویند بهتر است و مجربست که تا
تقیه نباشد علی را ذکر نمیکند هر چند آن حدیث مشهور که هر که فاصله کند میان من و آل من بعلی نمی یابد شفاعت
مرا سندا بما نرسیده است و هیچ شکی نیست که مداومت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر ترک
آن از بهترین اسانیدست وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را و برادران مومن ما را که سبقت گرفته اند
بر ما بایمان و پیش از ما بشرف ایمان مشرف شده اند و آن سبب ایمان ما شده است بحسب ظاهر
اگرچه بحسب واقع الطاف الهی سبب ایمان کافه مومنان است و مگردان در دلهای کینه مومنان را
یعنی مگذار که شیطان سبب ایمان کافه مومنان است و مگردان در دل ما کینه مومنان را یعنی
مگذار که شیطان سبب آن شود ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربانی بر ما و بخشاینده کن ما را
خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مردان مومن و زنان مومنه را و بیامرز کسانی
را که داخل شوند در خانه من با ایمان یعنی جمعی را که منسوبند بما و سایر مومنین و مومنات را و زیاده

مکن کافران را مگر تباری و هلاک و محمد مستحق محامدست و محمد یعنی عظیم الشان و طه و یس هر یک اسم آنحضرت
و آل طه و یس ائمه معصومین اند با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم خداوندا صلوات فرست بر سید الانبیا
که نور رحمت تو او را از جهت هدایت عالمیان مقرر ساخته و هدایت آنحضرت از کاینات پیشترست
از همه اسباب قرب و بر محل چنگ زدنی که اعتماد بر آن بیشترست از همه اسباب قرب و بر
محل توجه تو که بهترین وجوه است و بر حبیب تو که محبوبترین انبیاست نزد تو و بر نزدیکترین رای
تو که از آن در بقرب تو فایز شوند و بر پیغمبری که راه قرب ترا باز کرد که هر که خواهد بسهولت بقرب
تو فایز تواند شد و الکفین بمعنی اجمعین است و غالب آنست که آنرا بواسطه تاکید اجمع می آورند و در اینجا
نیز اجمع از پیش گذشته است و بمنزله تاکیدست ثُمَّ تُسَلِّمُ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَتُمِيلُ
بِعَيْنِكَ إِلَى يَمِينِكَ إِنْ كُنْتَ إِمَامًا وَإِنْ صَلَّيْتَ وَحْدَكَ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَرَّةً وَاحِدَةً
وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَتُمِيلُ بِأَنْفِكَ إِلَى يَمِينِكَ وَإِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ تَأْتَمُّ بِهِ فَسَلِّمْ تُجَاهَ
الْقِبْلَةِ وَاحِدَةً رَدًّا عَلَى الْإِمَامِ وَتُسَلِّمُ عَلَى يَمِينِكَ وَاحِدَةً وَعَلَى يَسَارِكَ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ
عَلَى يَسَارِكَ إِنْسَانٌ فَلَا تُسَلِّمْ عَلَى يَسَارِكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ بِجَنْبِ الْحَائِطِ فَتُسَلِّمُ عَلَى يَسَارِكَ
وَلَا تَدَعِ التَّسْلِيمَ عَلَى يَمِينِكَ كَانَ عَلَى يَمِينِكَ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ پس سلام میدهی رو بقبله و اشاره
میکنی بچشم بجانب دست راست اگر امام باشی و اگر تنها نماز کنی یکمرتبه میگویی السلام علیکم رو بقبله
و اندکی رو را میگردانی که میل کند بینی تو بدست راست تو و اگر در عقب امامی میباشی که باو اقتدا
کرده باشی یک سلام را رو بقبله میگویی جواب سلام امام و یک سلام میکنی بجانب دست راست و یکی بجانب
دست چپ مگر آنکه در دست چپ کسی نباشد که در این صورت سلام بجانب دست چپ نخواهی کرد
مگر آنکه پهلوی دیوار باشی که سلام بر دست چپ خواهی کرد و ترک مکن سلام بر دست راست را خواه
کسی باشد و خواه نباشد و این عبارت نقل بمعنی است که صدوق کرده است حدیث قوی کالصحیح
مفضل بن عمر را که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت واجب

بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علتش حلال شدن است از نماز چون تکبیر احرام حرام میکند
چیزها را که در نماز نمی توان کردن سلام آنها را احلال میکند و بسبب آن از نماز بیرون می آید گفتم چرا
سلام بر دست راست می کنند و بر دست چپ سلام نمی کنند حضرت فرمودند که ملکی که حسنات
را می نویسد بر دست راستست و آنکه سیئات را می نویسد بر دست چپست و نماز حسناتیست که در ان
سیئات نیست از ینجهه سلام بر دست چپ نمیکنند عرض نمودم که چرا السلم علیکم میگویند بلفظ جمع و
السلم علیک نمیگویند با آنکه ملک دست راست یکیست حضرت فرمودند که تا سلام بر هر دو کرده باشند
و ملک دست راست را زیادتی داده اند که ایما بجانب او کردم عرض کردم که چرا الجمیع رو ایما
نمیکنند و منفرد به پیشی ایما می کند و امام بچشم فرمودند که جای دو ملک نزدیک کنار دماغست و کاتب
حسنات بجانب راستست و نماز گذارنده باو سلام می کند تا نمازش را در صحیفه اش ثبت
نماید گفتم چرا ماموم سه سلام میدهد حضرت فرمودند که یکی جواب سلام امامست در روبرو بر فرشتگانیست
که با امامند و سلام دویم بر دست راستست هر که باشد و بر ملائکه ایست که موکلند بر نماز گذارنده
و سلام سیم بر کسانیست که بر دست چپست از امام و بر فرشتگانیست که موکلند بر ایشان و اگر
در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم را نمی کند مگر اگر دست راست او دیوار باشد و در دست
چپ کسی باشد که اقتدا با امام کرده باشد درینصورت سلام بر دست چپ می کند گفتم سلام برکیست امام
حضرت فرمودند که بر ملائکه و ماموین فرشتگان که موکلند بر و میگوید بنویسید که نماز من سالم است
از چیزی که سبب فساد آن باشد و بماموین میگوید که شما سالمید و ایمنید از عذاب الهی گفتم چرا که
نماز بسلام شد حضرت فرمودند که او ولایت و سلامت بر دو ملکی که بر و موکلند دیگر هرگاه بنده
نمازی کند با حدودش و رکوع و سجود و تمام سلامش ایمنی دارد که بنده و از آتش و دوزخ سالم است
و نمازش سالم و مقبول است و در روز قیامت هرگاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود
و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خویش مردود میشود اینست عبارت حدیث و موافق است با آنچه صدوق

گفته است و آنچه علما ذکر کرده اند که مستند اینها را ندیده ایم ضرر ندارد و چون علل الشرایع را ندیده اند
و بعضی که دیده اند متوجه آن نمی شده اند و اما دیوار را که نسبت بصدوق و شیخ داده اند
برخلاف گفته ایشانست و اشتباه علما ازین عبارت شده است و باضم حدیث اشتباه نیست
و اما روایاتی که درین باب وارد شده است از انجمله صحیح لیث است که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در صفی باشی یعنی ماموم باشی پس یکسلام از دست راست بگو و یکی از
دست چپ زیرا که از دست چپ تو کسی هست که سلام کند بر تو و اگر امام باشی یکسلام بگو رو بقبله و ازین
حدیث ظاهر می شود که دو حدیث دیگر نیست که کسی در دست چپ او باشد و مؤید اینست صحیح ابن مسکان
از علبه که گفت سوال کردم از انحضرت از کسی که در صف باشد در عقب امام و بر دست چپ او کسی نباشد
چگونه سلام میدهد حضرت فرمودند که یکسلام میدهد از دست راست و در حدیث صحیح از عبد الحمید
بن عواض منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر امامت کنی یکسلام کافیست
ترا از دست راست و اگر ماموم باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی یکسلام بده رو بقبله و در صحیح از
منصور منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام یکسلام میدهد و ماموم دو سلام میدهد
و اگر کسی در دست چپ او نباشد یکسلام میدهد و از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام باشی سلامت اینست که بر حضرات نبی و آل او
صلوات الله علیهم سلام کنی و بگوی که اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلیٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ پس چون این سلام را
گفتی نمازت منقطع شد پس اعلام میکنی قوم را در حالتی که رو بقبله باشی و میگویی که السلم علیکم و همچنین
اگر تنها باشی میگویی که اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلیٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ چنانکه امام بودی و اگر ماموم باشی
در جماعت آنچه مذکور شد میگویی بر کسانی که در دست راست و دست چپ باشند پس اگر در
دست چپ کسی نباشد سلام کن بر کسانی که بر دست راست باشند و ترک مکن سلام از دست راست
را اگر در دست چپ کسی نباشد و اما صحیح از فضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند

گر یکسلام میدهد خواه امام باشد و خواه غیر او محمول است بر سلامی که لازم است و یکی اکتفا می توان کرد
و شیخ حمل کرده است بر غیر ماموم و درین اخبار دیوار نیست ولیکن مستند صدوق و پدرش حدیث
سابق است و چون خلافی نیست در استحباب سلام خلافست جمعی قایلند بوجوب سلام از جهت
احادیث متواتره که بلفظ امر وارد شده و از انجمله حدیث معراج است که حضرت فرمودند که چون
صلوات بر خود و اهل بیت خود فرستادم التفات نمودم دیدم که فرشتگان و رسولان و انبیا
در عقب من صف زده بودند خطاب بمن رسید که یا محمد بر ایشان سلام کن پس گفتم که اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ پس وحی رسید که منم سلام و تحیت تو و ذریه تو رحمت و برکاتست
پس خطاب رسید که بجانب چپ التفات مکن از ینجهه است که یکسلام میدهد امام بجانب قبله
و احادیث که بلفظ یا معنی امرست گذشت و خواهد آمد و تقریبا سی حدیث صحیح و بیست حدیث حسن
و موثق است بلکه زیاده که همه را فضلا عظیم الشان از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان
روایت کرده اند و از ظرف احادیث واقع شده است که دلالتش بر عدم وجوب صریح نیست
و خواهد آمد و شیخ بهاء الدین محمد بتبعیت شیخ شهید رحمه الله قایل باین بود که واجب خارج است
از نماز تا جمع بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست که حدیث پیش از سلام ضرر
ندارد ولیکن چون دلایل آنکه امر از برای وجوبست ظاهر نیست خصوصا در اخبار بنا برین احوط آنست
که بجا آورد و قصد وجوب و استحباب آن نکند دیگر خلافست در آنکه سلام اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ شهادت یا
اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ و بس باسم و برکاته یا اگر اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلیٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ
را با سلامهای مستحبه بجا آورد و قصد خروج از نماز بآن بکند وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ
را بجا آورد و بآن قصد خروج کند و اگر اکتفا کند بصیغه آخر احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است
و قصد کردن احوط است و چون صدوق امثال این اخبار را مستغرق ذکر خواهد کرد و در اینجا ذکر کردن
انسب است تا تکرار نشود وَقَالَ رَجُلٌ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَا ابْنَ عَمِّ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ مَا مَعْنیٰ

رَفْعِ رِجْلِکَ الْیُمْنیٰ وَطَرْحِکَ الْیُسْریٰ فِی التَّشَهُّدِ فَقَالَ تَأْوِیلُهُ اَللّٰهُمَّ أَمِتِ الْبَاطِلَ
وَأَقِمِ الْحَقَّ قَالَ فَمَا مَعْنیٰ قَوْلِ الْإِمَامِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ یُتَرْجِمُ عَنِ
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَیَقُولُ فِی تَرْجَمَتِهِ لِأَهْلِ الْجَمَاعَةِ أَمَانٌ لَکُمْ مِنْ عَذَابِ اللهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ
و بسند قوی منقولست که شخصی عرض نمود بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که ای بهترین
خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد که وا شاره بجبرات آنکه در تشهد پای چپ را بر زمین می گذارند و
پشت پای راست را بر شکم پای چپ میگذارند حضرت فرمودند که تاویلش اینست که خداوندا
باطل را میران که زایل شود و حق را اقامت کن که عالی شود و چون راست تعلق بحق دارد و چپ تعلق
بباطل دیگر گفت چه معنی دارد و آنکه امام السلم علیکم میگوید حضرت فرمودند که امام از جانب حق سبحانه و تعالی
سخن میفرماید و بجماعت ماموین میگوید که سلامتی و ایمنی باد شما را از عذاب الهی در روز قیامت
فَإِذَا سَلَّمْتَ رَفَعْتَ یَدَیْکَ وَکَبَّرْتَ ثَلَاثاً وَقُلْتَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ
أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ
یُمِیتُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ پس چون سلام دهی دستها را بردار و سه تکبیر بگو و بگو این ذکر را
منقولست در حدیث قوی از مفضل که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که چه سبب دارد که نماز گذارنده بعد از سلام سه مرتبه الله اکبر میگوید و دستها را برمیدارد حضرت
فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه معظمه کردند نماز ظهر را با اصحاب خود نزد
حجر الاسود بجا آوردند و چون سلام دادند سه مرتبه تکبیر گفتند و دستها را از جهة آن برداشتند
و گفتند لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ تا آخر و ظاهرا تبدیل وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ از نساخ شده است
و ظاهرا چون در فقه رضوی بوده است ذکر کرده است و شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که بعد از سلام بگو اَللهُ أَکْبَرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي
لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و ترجمه دعای این است
که نیست خداوندی بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آنکه یگانه است در ذات و صفات و افعال
که شایسته نیست افعال او را با افعال مخلوقین با آنکه درین وحدت او را شریک نیست چون هر واحدی
غیر او بکثرات بسیار مبتلاست و وحدت من جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست بجا آورد وعده
خود را که برسولش صلی الله علیه و آله کرده بود که فتح مکه خواهید کرد چنانکه در قرآن مجید نیز فرموده است
که لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ و نصرت داد بنده خود را محمد صلی الله علیه و آله و مغلوب ساخت گروه گروه
عرب را یعنی مغلوب خواهد کرد یا همه عالمیان را یا اهل مکه را تنهایی که محض قدرت او بود پس بس مر او است
پادشاهی و بس مخصوص اوست همه ثنا او زنده میکرداند طفل را در شکم مادر و او میمیراند و او بر همه
چیزی قادر و توانا است و در تتمه حدیث مفصل مذکور است که پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
رو باصحاب خود فرمودند و فرمودند که ترک مکنید این تکبیرات و این کلمات را در عقب هر نماز واجبی و سنتی
که هر که اینها را بگوید ادا کرده است شکر نعمت قوت یافتن اسلام و مسلمانان را اگر برو واجبست این شکر
را بجا آورد به آنکه این تکبیرات اول تعقیبی است که سنت است و چون اهتمام بسیار بشان این تعقیب است
با تعقیبات دیگر که میگوید اینها را ابتدا جز و صلوات کرده است و در تعقیب ذکر کرده است وَ تَسْبِيحُ
فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا وَهِيَ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً وَ
ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ
الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ غُفِرَ لَهُ و تسبیح حضرت
فاطمه زهرا را بگو و آن سی و چهار مرتبه الله اکبر است و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله است
بدرستی که منقولست بسند صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا را صلوات الله علیها بگوید پیش از آنکه پاها را از حالت تشهد بگرداند در عقب الفقه

نماز واجب حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و ابتدا می کند با الله اکبر و ازین عبارت ظاهر میشود که
آنچه ضرور است ابتدا بتکبیر است و در تسبیح و تحمید مخیرات و مشهور آنست که ابتدا بتکبیر میکنند پس تحمید پس
بتسبیح چنانکه در حدیث صحیح منقولست از محمد بن عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پس پدرم از آنحضرت پرسید از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام حضرت الله اکبر گفتند تا
سی و چهار مرتبه شمردند پس الحمد لله گفت تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان الله گفتند تا صد مرتبه
شد و همه را بدست خود کج شمردند یعنی می باید که متصل گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تسبیح و تحمید
هر یک سی و سه مرتبه بترتیب و در حدیث کالصحیح از لیث منقول است بهمین ترتیب و در حدیث
کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها
در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه الله اکبر بگو و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله
بگو و آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره والصافات بخوان و ده آیه از آخر همین سوره
و در حدیث کالصحیح از برادر داود بن فرقد منقول است که شهادت از ما التماس کرد که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کنیم که زنی هست از جنی که در خواب من می آید در شب و
مرا میترساند حضرت فرمودند که او را بگو که تسبیح بهم رساند و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و سی و سه
مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید و بعد از آن ده مرتبه بگوید که لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و این حدیث موافق است با حدیثی که صدوق از طرق
عامه روایت کرده است و موافق است با اکثر اخبار معتبره و درین حدیث نیست که تسبیح فاطمه است
با آنکه واو دلالت میکند بر ترتیب بر تقدیری که ترتیب ذکری اعتبار داشته باشد دلالت می کند
بر آنکه در تسبیح آنحضرت در وقت خواب مخیر باشند میان هر دو عنوان اما بعد از نماز حدیثی بخاطر
ندارم که موافق گفته صدوق باشد و بر تقدیری که باشند مخیر باشند و شک نیست که عمل بآنچه مشهور است

اولی است بلکه متعین است و ظاهر آنست که تقیه وارد شده باشد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها در هر روزی در عقب هر نماز
محبوب تر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روزی و جمعی چنین فهمیده اند که هر تسبیحی برابر است
با هزار رکعت نماز و لفظ حدیث دلالت برین نمیکند که تسبیح عقب هر نماز واجب و سنت است
مجموع بهتر است از هزار رکعت نماز و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقول است که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بحمد و ثنای بهتر از تسبیح حضرت فاطمه
صلوات الله علیها و اگر چیزی بهتر ازین می بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بآنحضرت
عطا میفرمودند و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که هر که تسبیح فاطمه زهرا که صد است یک مرتبه بگوید و در عقب آن لا اله الا الله بگوید حق سبحانه و تعالی گناهان
او را بیامرزد و منقولست از ابو هرون که آنحضرت صلوات الله علیه با او فرمودند که ای ابو هرون که
بدرستی ما امر میکنیم اطفال خود را به تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها چنانکه امر میکنیم ایشان را بنماز
پس ملازمت و مداومت نما بران که مداومت ننمود بنده بران که شقی شود و آنچه مشهور است بتجدید هو
که از مشایخ شنیده ام و در بعضی از کتب دیده ام آنست که چون صنادید قریش اراده تزویج حضرت
فاطمه زهرا صلوات الله علیها کردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تزویج او را من
اختیار ندارم هر که را حق سبحانه و تعالی میفرماید من باو میدهم و درین شب ستاره زهره از
آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نظر بآن کرده از روی تعجب الله اکبر میگفتند
تا چون سی و چهار مرتبه تمام شد بخانه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه قرار گرفت حضرت فاطمه
سی و سه مرتبه الحمد لله گفتند ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سبحان الله گفتند سی و سه مرتبه تا بجای خود
رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سوره والنجم را فرستاد
و نفی قول ایشان فرمود و صدوق روایات بسیار نقل کرده است از طرق عامه از عبد الله بن

عباس

عباس که چون در غدیر خم آنحضرت منسوب شد بامامت منافقان گفتگوها می کردند تا چون بمدینه
مشرف آمدند آنحضرت صلوات الله علیه بیمار شدند و صحابه از آنحضرت سوال میکردند که بعد از تو
که جانشین تو خواهد بود حضرت فرمودند که امشب قریب بصبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد
بخانه هر کس که نازل شود از اصحاب من او وصی و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد هر کس
منتظر بودند و آرزو میکردند که آن ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره از آسمان
جدا شد که عالم را منور کرد و بحجره حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نازل شد منافقان گفتند
که محمد عاشق علیست و این همه سعی میکند از جهت او که حق سبحانه و تعالی سوره والنجم را فرستاد یعنی
بحق آن ستاره که بزیر آمد که صاحب شما محمد عاشق علی نیست و گمراه نیست چون عشق گمراهیست
و نیست امامت و خلافت مگر وحیی که از جناب اقدس آلهیست و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی
طولانی نقل کرده است که این سوره در تزویج حضرت فاطمه صلوات الله علیها نازل شد و حدیث
ان شاء الله تعالی در باب نکاح آنحضرت مذکور خواهد شد و منافاتی نیست میان روایات چون
ممکنست که ستاره دو مرتبه نازل شده باشد و دو مرتبه سوره نازل شده باشد چنانکه اکثر مفسرین
ذکر کرده اند که فاتحه را سبع مثانی میگویند از آنجهت که دو مرتبه نازل شد یک مرتبه در مکه معظمه و یک مرتبه
در مدینه مشرفه و الله تعالی یعلم و در احادیث صحیحه از زید و منصور و سعید و زراره از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه از جمله ذکر بسیار است که حضرت
حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار و در حدیث صحیح از حضرت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار
حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که خداوند خود را ذکر بسیار کند حق سبحانه و
تعالی از جهت او می نویسد دو برات یک برات بیزاری از جهنم و یک بیزاری از نفاق و
می باید که بهمین عنوان که منقول است بجا آورده شود تا آنکه از حضرت صادق صلوات الله علیه

منقولست که اگر کسی شک کند در عدد آن اعاده کند که زیاده و کم نشود و دیگر فرمودند که می باید که قطع نکند
و بحث نکوید حتی آنکه نگوید در آخر الله اکبر اکبرا و همچنین الحمد لله رب العالمین در آخر حمد نگوید که دغدغه
بطلان او میشود و در وقت خواندن الله اکبر بهتر آنست که بعد از هر تکبیری وقف کند و نفس منقطع
شود و حقیقه یا حکما و تدبر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگترست
که وصف او توان کرد چون بزرگی او نه از قبیل بزرگیهاست که متصور میشود نه بزرگیش بهت
زافزونی ذات او برزحیدی و چونی و اگر وصل کند موافق قرات وصل کند و نحوی که متعارفست
که وصل بسکون یا وقف بحرکت می کنند نشود و همچنین در باقی و در الحمد لله تمیمی را قصد کند که جمیع
ثناها و جمیع کمالات مخصوص ذات اقدس واجب الوجود بالذاتی است که مستجمع جمیع کمالاتست
و در سبحان الله قصد کند که تنزیه میکنم و منزه میدانم ذات اقدس حق سبحانه و تعالی را از هر چه لایق
بذات او نیست که جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و در مکان نیست و در جهة نیست و دیدنی
نیست و محالست حلول او و همچنین صفات او منزهست از آنچه لایق او نیست حتی از تعدد بلکه او
را صفتی غیر ذات اقدس نیست و همچنین افعال او را منزه داند از ظلم و عبث و سایر آنچه لایق او
نیست و در هر کلمه باید که تقدیسی تازه و تحمیدی غیر سابق در خاطر آورد و با حضور قلب باشد در هم
و بعد از آن تهلیل سابق را ده مرتبه بخواند و در احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است آن تهلیل نیز
و در تعقیب مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وَرُوِیَ اَنَّ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِی سَعْدٍ اَلَا اُحَدِّثُکَ عَنِّی وَعَنْ فَاطِمَةَ اِنَّهَا کَانَتْ عِنْدِی
فَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتّٰی اَثَّرَ فِی صَدْرِهَا وَطَحَنَتْ بِالرَّحٰی حَتّٰی مَجِلَتْ یَدَاهَا وَکَسَحَتِ
الْبَیْتَ حَتّٰی اغْبَرَّتْ ثِیَابُهَا وَاَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتّٰی دَکِنَتْ ثِیَابُهَا فَاَصَابَهَا
مِنْ ذٰلِکَ ضَرَرٌ شَدِیدٌ فَقُلْتُ لَهَا لَوْ اَتَیْتِ اَبَاکِ فَسَاَلْتِهِ خَادِمًا یَکْفِیکِ حَرَّ مَا اَنْتِ
فِیهِ مِنْ هٰذَا الْعَمَلِ فَاَتَتِ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَّاثًا فَاسْتَحْیَتْ

فاطمه

فَانْصَرَفَتْ فَعَلِمَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ لِحَاجَةٍ فَغَدَا عَلَیْنَا وَنَحْنُ فِی لِحَافِنَا
فَقَالَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَسَکَتْنَا وَاسْتَحْیَیْنَا لِمَکَانِنَا ثُمَّ قَالَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَسَکَتْنَا
ثُمَّ قَالَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَخَشِینَا اِنْ لَمْ نَرُدَّ عَلَیْهِ اَنْ یَنْصَرِفَ وَقَدْ کَانَ یَفْعَلُ ذٰلِکَ فَیُسَلِّمُ
ثَلَاثًا فَاِنْ اُذِنَ لَهُ وَاِلَّا انْصَرَفَ فَقُلْنَا وَعَلَیْکَ السَّلَامُ یَا رَسُولَ اللهِ اُدْخُلْ فَدَخَلَ وَ
جَلَسَ عِنْدَ رُءُوسِنَا ثُمَّ قَالَ یَا فَاطِمَةُ مَا کَانَتْ حَاجَتُکِ عِنْدَ مُحَمَّدٍ فَخَشِیتُ
اِنْ لَمْ نُجِبْهُ اَنْ یَقُومَ فَاَخْرَجْتُ رَاْسِی فَقُلْتُ وَاللهِ اَنَا اُخْبِرُکَ یَا رَسُولَ اللهِ اِنَّهَا
اسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتّٰی اَثَّرَ فِی صَدْرِهَا وَجَرَتْ بِالرَّحٰی حَتّٰی مَجِلَتْ یَدَاهَا وَکَسَحَتِ
الْبَیْتَ حَتّٰی اغْبَرَّتْ ثِیَابُهَا فَقُلْتُ لَهَا لَوْ اَتَیْتِ اَبَاکِ فَسَاَلْتِهِ خَادِمًا یَکْفِیکِ حَرَّ
مَا اَنْتِ فِیهِ مِنْ هٰذَا الْعَمَلِ قَالَ اَفَلَا اُعَلِّمُکُمَا مَا هُوَ خَیْرٌ لَکُمَا مِنَ الْخَادِمِ اِذَا
اَخَذْتُمَا مَنَامَکُمَا فَکَبِّرَا اَرْبَعًا وَثَلَاثِینَ تَکْبِیرَةً وَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِینَ تَسْبِیحَةً وَاحْمَدَا
ثَلَاثًا وَثَلَاثِینَ تَحْمِیدَةً فَاَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا رَاْسَهَا فَقَالَتْ قَدْ رَضِیتُ
عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُولِهِ رَضِیتُ عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُولِهِ و بسند ... اکثر راویان آن سنی اند
مرویست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بشخصی از بنی سعد که ایشانرا سعدیه میگویند
فرمودند که میخواهی خبر دهم ترا از حال خودم و حضرت فاطمه که چگونه بود بدرستی که فاطمه زن من بود
و آب از چاه می کشید و داخل مشک میکردند و بر پشت خود گرفته بخانه می آوردند و این مقرر
بود که زنان شبها میرفتند و آب خانه را ایشان می آوردند و چون تسمه مشک بر سینه می افتاد
سینه آنحضرت پینه کرده بود یا مجروح شده بود و آسیا بدست مبارک خود میفرمودند و
الحال هم در عراق عرب مقررست که از نصف شب تا صبح زنان آسیا دست می کنند تا آنکه
دست مبارک آنحضرت پینه کرده بود و آنقدر خانه را رفته بود که جامههای آنحضرت گرد آلود
شده بود و آنقدر آتش بر زیر دیگ کرده بود که جامههای آنحضرت سیاه چرکن شده بود و از این خدمات

کَانَ فِی لِحَافِنَا

و اوقدت تحت القدر حتی دکنت ثیابها
امس

بآنحضرت ضرری عظیم میرسید و اکثر اوقات حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه مشغول جهاد بودند
و آنحضرت نیز کمتر میرسید پس من بآنحضرت گفتم که کاش نزد پدرت حضرت سید المرسلین صلعم
میرفتی و از آنحضرت سوال میکردی کنیزکی که این مشقتها را از دوش شما بر میداشت یا اگر
میرفتید بد نبود پس حضرت سیده نساء عالمیان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آمدند دیدند که جمعی در خدمت حضرت نشسته اند و مشغول صحبت اند پس آنحضرت را شرم آمده برگشتند
و حضرت سید که آن سیده را دیدند که برگشتند یافتند که البته کاری داشتند چون همیشه حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بدیدن ایشان میرفتند و کم آنحضرت بجهت زیارت می آمدند پس
روزی دیگر صباحی حضرت بنزد ما آمده من و فاطمه در لحافی بودیم و بغیر از آن جامه دیگر نداشتیم
و اگر یکی می پوشید دیگری برهنه میماند چنانکه عامه روایت کرده اند پس حضرت فرمودند که السلام علیکم
و این سلام اذن بود و ظاهرا جواب این سلام واجب نبود یا جواب بلند واجب نبود پس ما
خاموش ماندیم و از شرم برهنگی جواب ندادیم تا سه سلام فرمودند ترسیدیم که اگر سلام جواب ندهیم
آنحضرت برگردند چون مقرر چنین بود که سه سلام میفرمودند اگر جواب می شنیدند داخل خانه می شدند
و الا ظاهر می شد که حالتی واقع است که نمی توانند داخل شدن بر میگشتند پس هر دو گفتیم و علیک
السلام یا رسول الله داخل شوید پس آنحضرت داخل شدند و آمدند و بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند
که ای فاطمه چه کار داشتی دیروز نزد پدرت پس ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت برگردند پس من
از آن جامه بیرون آوردم و گفتم من عرض نمایم حاجت او را او چنین بود که آنقدر فاطمه صلوات
الله علیها مشک آب آورده است که اثر کرده است در سینه آنحضرت و آنقدر آسیا دست
کرده است که دستهای او پینه کرده است و آنقدر خانه رفته است که جامههای آنحضرت چرکن
شده است پس من بایشان گفتم که کاش نزد پدرت میرفتی و خادمی از آنحضرت طلب میکردی تا
این مشقتها از دوش شما بر میخواست حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که میخواهید

او گرد آلود شده است و آنقدر
در زیر دیگ آتش کرده است که
سیاه شده

که بعوض کنیزک تعلیم کنم شما را چیزی که از برای شما بهتر از خادم باشد وقتی که خواهید خواب روید
سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله پس حضرت فاطمه
صلوات الله علیها سر از لحاف پاک بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از خدا و رسول او آنچه را
کردند و راضیم بآنچه عطا فرمودند و در عمل سه مرتبه و تحت قد رضیت ها و ترتیب تسبیح حضرت
که نزد علما اشهر است عکس مشهور اول تسبیح دیگر تحمید و دیگر تکبیر و چون واو دلالت بر ترتیب
ندارد و نزد محققین و ترتیب ذکری دلالت ندارد و دور نیست که صدوق موافق مذهب خود
نقل کرده باشد یا سهو از نساخ واقع شده باشد و علی ای حال شک نیست که بنحو مشهور اولیست
و اگر کسی در وقت خواب بهر دو عنوان بلکه بهر سه طریق بخواند عمل بهمه اخبار و نسخ کرده خواهد بود
فَاِذَا فَرَغْتَ مِنْ تَسْبِیحِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا فَقُلْ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْکَ
السَّلَامُ وَاِلَیْکَ السَّلَامُ وَاِلَیْکَ یَعُودُ السَّلَامُ سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
یَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا
النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الْهَادِینَ الْمَهْدِیِّینَ اَلسَّلَامُ
عَلٰی جَمِیعِ اَنْبِیَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِکَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ
ثُمَّ تُسَلِّمُ عَلَی الْاَئِمَّةِ وَاحِدًا وَاحِدًا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ وَتَدْعُو بِمَا بَدَا لَکَ اَوْ بِمَا اَحْبَبْتَ
پس چون از تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها فارغ شدی بگو آنچه در فقه رضوی مذکورست
و ترجمهاش اینست که خداوندا تویی سلام یعنی سالم از جمیع نقایص یا تویی رحمت از باب مبالغه
و سلامتیها و رحمتها از تست که هر کرا میخواهی عطا میکنی و از جهت تست سلامتیها و هر که سعی میکند
در تصفیه اخلاق از نقایص از جهة رضای تو میکند و هر کرا سالم میداری از جهه بندگی خود
میداری و بسوی تو بر میگردد سلامتیها یعنی اگر بندگان کنند از توفیق تست و بسبب هدایت
تست تنزیه کن پروردگار خود را آن چنان پروردگاری و خداوندی که پروردگار عزت

لک السلام

وجبروتست واینها مخصوص ذات مقدس اوست تنزیه کن و پاک دان او را از آنچه عالمیان او را
وصف بآن میکنند یا عزیز است از وصف عقلا کیف از وصف غیر ایشان و سلامی از جناب
اقدس او چگونه سلامی بر پیغمبران مرسل باد و باقی مذکور شده است سابقا پس سلام میدهی
بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکیک و بعد از آن هرچه بخاطرت رسد یا هرچه را خواهی از
خداوند خود طلب کن

باب بیست در بیان آنچه در عقب نمازها
باید خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَاِلَى رَبِّكَ
فَارْغَبْ منقول است از حضرت امام محمد باقر و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
که مراد الهی آنست که هرگاه از نماز واجب فارغ شوی پس متوجه پروردگار خود شو یا دست
بدعا بردار و هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب نما تا عطا کند ترا و در خبری دیگر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که مراد از آیه دعاست در عقب نمازها نشسته
و دعا کنند و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و در اخبار بسیار وارد شده است که مراد آنست
که چون از امر نبوت فارغ شدی علی را نصب کن از جهة امامت و در روایت دیگر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون از حج الوداع فارغ شدی نصب کن علی را
در غدیر خم از جهة امامت و منافاتی نیست میان این روایات با آنکه اول ظهر باشد و آخر
بطن یا هر دو ظهر باشد که هر دو مراد باشد و در آیات ازین باب بسیار است و این اخبار از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست و زمخشری لعنه الله درین تفسیر گفته است که ناصبی را
میرسد که بگوید که مراد اینست که چون از نماز فارغ شوی سب امیر المؤمنین بکن ای ملعون کافر
دشمن خدا و رسول در هر آیه تفاسیر مختلفه کرده اند و همه را تو نقل میکنی از عکرمه و سدی و قتاده
و حسن و عکرمه که از جمله خوارج است شنیدی که هر گاه خارجی نسبت بعلی این گفته باشد تو میخواهی که
از جمله مسلمانان باشد و چنین کفری را تجویز کنی که کفار تجویز نکرده باشند و خود آیات بسیار در شان

آنحضرت درین تفسیر نقل کرده اند از آیه مباهله و تطهیر و خاتم و سوره هل اتی و غیر آن و عجب لفظ
چه فرقست میان تفسیر تعقیب و تفسیر نصب امامت غدیر و مسلمانی تقی غدیر نکرده است غایتش
آن است که بعضی عامه تاویل می کنند غرض آنست که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست با آنکه این
ملعون کتب متعارف علماء عصر خود است از امثال این گفتگو بسیار گفته است که پاره مذکور شد
سابقا و پاره در اماکن خود مذکور خواهد شد و خود آیات بسیار کالصبح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که نماز فریضه را بجا آورد و تعقیب کند تا وقت فریضه
دیگر پس او بمنزله مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر خدا لازم است که مهمان خود را گرامی دارد و احادیث
فضیلت تعقیب را بعد ازین خواهد گفت قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَدْنَى مَا یُجْزِئُكَ مِنَ الدُّعَاءِ
بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ اَنْ تَقُولَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ
اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ
عَافِيَتِكَ فِي جَمِيعِ اُمُورِنَا كُلِّهَا وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ بسند حسن کالصحیح
بل الصحیح از زراره روایت کرده است و ظاهر است که صدوق نیز روایت از زراره کرده است
چنانکه این ضعیف را تجربه علم حاصلست پس صحیح باشد سند و آنحضرت فرمودند که کمترین چیزی
که مجزی است ترا از دعا عقب نماز واجب اینست که بگوئی این کلمات و چیزه را که مشتملست بر جمیع
مطالب دنیوی و اخروی خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد خداوندا من و جمیع مومنان
همه از تو سوال میکنیم از هر چیز و خوبی که علم تو بآن احاطه کرده است و بآن عالمی و پناه می آوریم باو
بتو از هر شر و بدی که علم تو بآن محیطاست خداوندا سوال میکنیم همه عافیت ترا که همه را حفظ کنی در
جمیع کارهای ما از هرچه خوب نباشد از ضررهای دنیوی و اخروی و همگی بتو پناه می آوریم از
خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ در کافی مفرد واقع شده است ممکنست که نسخه صدوق
بلفظ متکلم مع الغیر باشد یا خود تغیر داده باشد بنا بر حدیثی که واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق

کلینی ره

آنحضرت ره ا

صلوات الله علیه که هرگاه شخصی امامت کند جمعی را و دعا را مخصوص خود کرد اند خیانت کرده است بشان را
و حق سبحانه و تعالی تعلیم بندگان فرموده است که در سوره فاتحه دعا را بلفظ جمع کنند در ابتدا بلکه خطاب
را بلفظ جمع آورده و در اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِینُ و حکمتش آنکه بنده خود را قابل خطاب و دعا
نداند دیگران را با خود ضم کند تا ببرکت ایشان دعای او مستجاب شود و قطع نظر از آنکه شفقت بر خلق
الهی از ارکان ایمان است و دأب این بنده در جمیع دعاها آنست که بلفظ جمع میکنم بعد بلکه تا مقدور است
دعا را خواه از امقدم میدارم بلکه از جمله ایشان دعا میکنم و بس وَقَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَخْرُجَ مِنَ الدُّنْیَا وَقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا یَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ
الَّذِي لَا كَدَرَ فِیهِ وَلَا یَطْلُبُهُ اَحَدٌ بِمَظْلَمَةٍ فَلْیَقُلْ فِي دُبُرِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ نِسْبَةَ الرَّبِّ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى اِثْنَا عَشَرَ مَرَّةً ثُمَّ یَبْسُطُ یَدَیْهِ وَیَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ
الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِیمِ وَسُلْطَانِكَ
الْقَدِیمِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْیَا
اٰمِنًا وَاَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا وَاَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي اَوَّلَهُ فَلَاحًا وَاَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ
صَلَاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ ثُمَّ قَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ هٰذَا
مِنَ الْمُخَبَّیَاتِ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَمَرَنِي اَنْ اُعَلِّمَ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد از دنیا بیرون رود
و پاک شده باشد از گناهان چنانکه خالص میشود طلای بیغش و کسی طلب نکند از او مظلمه را که بر او حق
سبحانه و تعالی از او راضی کرداند پس باید که در عقب نمازهای پنجگانه بخواند سوره نسبت را که سوره
توحید است و از آنجهة آنرا سوره نسبت میخوانند که یهود از حضرت سید المرسلین سوال کردند
که نسبت کن از جهة ما خداوند خود را که او را با خلق چه نسبت است از خویشی یا نسبت عموم و خصوص
و امثال آن حق سبحانه و تعالی سوره قل هو الله احد را فرستاد و بیان فرمود که نسبت او بی نسبتی است

من الدارهم عاود بعطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ... المختار

حاصل آنکه آن سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشاید و بگوید که اللهم تا آخر و ترجمه اش
اینست که خداوندا از تو سوال میکنیم بحق اسم تو آن اسمی که دلالت بر ذات مقدس تو می کند و چون
و چون ذات مخفی است و کسی را بآن راهی نیست همچنین بآن اسم کسی راه ندارد چنانکه در اخبار
کثیره وارد شده است که اسمای اعظم الهی هفتاد و سه اسم است حق سبحانه و تعالی یک اسم را مخصوص
خود گردانیده و هر یک از انبیا را بحسب قابلیت اسامی کرامت کرده اند و از آنجمله آصف بن برخیا
یک اسم از آن اسما داشت که تخت بلقیس را در یک چشم زدن حاضر گردانید و حضرت عیسی را دو اسم
داده بودند که بآن اسم مرده زنده میکرد و معجزات باهره از او ظاهر میشد و حضرت موسی را
چهار اسم داده بودند و حضرت ابراهیم را هشت اسم و حضرت نوح را پانزده اسم و حضرت
آدم را بیست و پنج اسم صلوات الله علیهم و پیغمبر ما را و ائمه معصومین را صلوات الله علیهم هفتاد و دو
دو اسم داده بودند پس ظاهر آنست که آن یک اسم مراد باشد و قسم میدهند حق سبحانه و تعالی
را بآن اسم و سوال میکنند بحق و حرمت آن اسم و ممکنست که نوع مراد باشد و همه این اسامی اعظم
مراد باشد چون از غیر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم پوشیده است و پاک و پاکیزه است
از آنکه بر غیر زبان انبیا و اولیا جاری گردد و بابرکتست که جمیع فواید دنیوی و اخروی بر آن
مترتب میشود و سوال میکنیم ترا بحق آن اسم عظیم یا بنام عظیمی که ترا هست و بحق پادشاهی تو که عبارتست
از عموم قدرت او که عین ذات اوست و قدیمست چون ذات او قدیم است که صلوات فرستی
بر محمد و آل او ای خداوندی که بخشاینده عطایائی و ای خداوندی که رها کننده اسیرانی از عذاب
جهنم و ای خداوندی که آزاد کننده گردنهای خلایق از آتش دوزخی سوال میکنیم از تو که صلوات
فرستی بر محمد و آل او و گردن مرا خلاصی دهی از آتش دوزخ سوال میکنیم از تو که صلوات فرستی و
و بیرون بری مرا از دنیا ایمن از عذاب خود و اگر مراد اخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره
سابقه بر آن دیگر دانی اول دعای مرا فلاح و رستگاری از عذاب خود و وسط آنرا

فیروزی بمطالب عالیه و آخرت اصلاح کردانی کہ بسبب آن وصل کردم در فوج مقربان بدرستی کہ تو
خوب میدانی غیب را و میدانی کہ چہ چیزاست کہ صلاح حال ما در آنست پس حضرت امیر مومنان صلوات
الله علیه فرمودند کہ این دعا از جملہ دعاهای مخفیست کہ بهر کس نمید هند یا دعاییست کہ حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله انتخاب فرموده اند و تعلیم من دادند و فرمودند کہ تعلیم کنم بحسن و حسین بهترین
جوانان اهل بهشت و بسند صحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کہ هر کہ نماز صبح را
بکند و در عقب آن یازده مرتبہ قل هو الله احد بخواند و در آن روز گناهی بر او ننویسند علی رغم شیطان
و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است کہ فرمودند کہ هر کہ ایمان بخدا و
روز قیامت دارد باید کہ ترک نکند در عقب نمازهای واجب سورهٔ توحید را و هر کہ بخواند آنرا در
عقب فرایض حق سبحانه و تعالی جمع کند از جهة او خیر دنیا و آخرت را و پدر و مادر او را و پدر و مادر
او را و فرزندان او را و قال الصادق صلوات الله علیه جاء جبرئیل علیه صلوات
الله علیه الی یوسف علیه السلام و هو فی السجن فقال یا یوسف قل فی دبر کل فریضة
اللهم اجعل لی من امری فرجا و مخرجا وارزقنی من حیث احتسب و من حیث
لا احتسب و بسند حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه کہ جبرئیل علیه السلام نزد
یوسف علیه السلام آمد در وقتی کہ در زندان بود و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را
بخوان کہ ترجمه اش اینست کہ خداوندا ازین غم فرجی ده و بیرون آمدنی یا سببی از جهة بیرون
آمدن ازین عطا کن و روزی ده مرا از جایی کہ گمان دارم و از جایی کہ گمان ندارم و می باید کہ
دران زودی خلاص شده باشد و بطوریکہ نوشته فرموده باشند یا از راوی افتاده است
و غرض اینست کہ خواندن این دعا از غمها خلاصی میدهد و روزی را فراخ میگرداند و قال ابو
جعفر صلوات الله علیه یقول فی دبر کل صلوة اللهم اهدنی من عندک و افض علی
من فضلک وانشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و کالصحیح منقول است از

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کہ شیبه هذلی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آمده گفت یا رسول الله پیر شده ام و ضعیف شده ام از اعمالی کہ خود را بآن عادت فرموده بودم
از نماز و روزه و حج و جهاد پس تعلیم کن مرا یا رسول الله سخنی کہ مرا نافع باشد و سبک کن بر من یا رسول
پس حضرت فرمودند کہ بار دیگر بگو تا سه بار گفت حضرت فرمودند کہ نماند درخت و کلوخی و درختی کہ ترحم
کردند بر حال تو از گریستن چون نماز صبح گذاری ده مرتبه بگو سبحان الله العظیم و بحمده و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم کہ حق سبحانه و تعالی ببرکت این تمجید ترا عافیت کرامت میفرماید
از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و پیری بعد پس گفت یا رسول الله فواید این دنیوی بود و فایده آخرت
را چیزی بفرمایید حضرت فرمودند کہ در عقب هر نمازی میگویی اللهم اهدنی الی پس دست خود را گرفت
مانند آنکه چیزی در دست گرفته باشد و روانه شد پس شخصی با ابن عباس گفت کہ خال تو سخت گرفت
این کلمات او را ازین جهت خال گفت کہ والده ابن عباس از قبیله هذیل بود و پس حضرت فرمودند
کہ بدرستی کہ اگر باین عمل کند و عمدا ترک نکند فردای قیامت او را گویند کہ از هر دری از درهای بهشت
کہ خواهد داخل بهشت شود و اما ذکر اول پس ترجمه اش آنست کہ تنزیه میکنم تنزیه کردنی کہ لایق
باشد خداوندی را کہ از آن بزرگتر است کہ عظمت او را تصور توان کرد و حمد و ثنا و ستایش
میکنم او را برین تسبیح و سایر نعمهای او و نیست احدی را کہ ترک کند معاصی را یا بجا آورد طاعات
را مگر بحول و قوت الله تعالی کہ رتبه او از آن بلندتر است کہ کسی تصور آن تواند کردن و از آن
بزرگتر است کہ تصور بزرگی او توان کردن و دعای دویم ترجمه اش اینست کہ خداوندا هدایت
کن مرا از نزد خود به هدایات خاصه کہ بداری مرا بآن راهی کہ محبوب ترین راههاست نزد تو و
فایض گردان بر من از فضل خود از انوار مکاشفات و مشاهدات هر چند قابلیت آنها ندارم
و پهن گردان بر من از رحمت خود کہ هر عضوی از اعضای من صرف شود در راهی کہ محبوب تست
تا شکر آن بجا آورده شود و از رحمتهای خاصه تو نازل گردان بر من از برکات نعمتهای دینوی

تا اگر بخاطر جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول مرتبه محبت است و دویم معرفت بلوازم
آن از انوار ذات مقدسه و چهارم فنا از فی الله و بقا بالله و سیم مرتبه فناست و چهارم فنا
مجملا شامل جمیع کمالات و خیرات و جامع ترین دعاهاست و اعظم وسایل است هر گاه از روی
حضور قلب و تضرع و زاری خوانده شود و از جهه این دعا عددی مقرر نساخته اند و ظاهرش
آنست کہ یکمرتبه کافیست و اظهر آنست کہ این را بقوت و قدرت مقرر فرموده باشند و آنچه مقرر است
نزد ارباب دعا از مشایخ عدد جمل را اعتبار میکنند و آن چهار هزار و دویست و هشتاد است تقریبا
و بهزار مرتبه در شبانه روزی و بزودی میرساند بجمیع مطالب و الله تعالی یعلم و قال صفوان
بن مهران الجمال رایت ابا عبد الله صلوات الله علیه اذا صلی و فرغ من صلوته رفع یدیه
فوق راسه و باسانید صحیح و کالصحیح منقول است از صفوان شتربان کہ دیدم حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه را کہ چون نماز میکردند و از نماز فارغ می شدند دستهای خود را بر بالای سر
میبردند آنچه ظاهر است دست بردن از جهه دعاست از روی ابتهال و تضرع و اولی آنست کہ وقتی
بر دارد کہ گریه آید او را و جمعی چنین فهمیده اند کہ گویا رحمت الهی فایض میشود و بنده آنرا قبول میکند و بدست
میگیرد چنانکه در حدیث سابق دعا را بدست گرفت و لیکن مناسب اخبار بسیار معنی اول است و
علی ای حال شکی نیست کہ اقلا این را طلب کند کہ رب تقبل صلوتی یا ربنا تقبل صلوتنا و برین
مضمون احادیث صحیحه و حسنه و کالصحیحه وارد شده است و در باب وضو بعضی از آن گذشت
و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما بسط عبد یدیه الی الله عز و جل الا استحیی الله
ان یردها صفرا حتی یجعل فیها من فضله و رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یرد
یدیه حتی یمسح بهما علی راسه و وجهه و فی خبر آخر علی وجهه و صدره و منقولست
کہ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند کہ هیچ بنده دستهای خود را بالا نکرد بجانب آسمان
کہ قبول دعاست مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را شرم می آید کہ آن دست را خالی برگرداند تا آنکه حق سبحانه

دران دست میگذارد از فضل و رحمت خود آنچه را میخواهد پس هر گاه یکی از شما دعا کند پس باید کہ دستها
خود را بر نگرداند تا آنکه آن دستهای خود را بر سر و روی خود بمالد و در حدیث دیگر تتمه دارین کہ تا بر
رو و سینه خود بمالد و از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقول است کہ فرمودند کہ در غیر نماز
دست بر سر و رو بکشند و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من اراد ان یکتال بالمکیال
الاوفی فلیکن آخر قوله سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین فان له من کل مسلم حسنة و منقول است بسند صحیح از بکر بن محمد از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کہ آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند کہ هر کہ خواهد او را کیلی
کنند بکیلی کہ تمامتر باشد یعنی او را اعظم ثوابها بدهند یا او را از روی عظمت بکشند کہ کنایه باشد از
نجات و ثواب عظیم پس باید کہ آخر سخنان او این آیات باشد پس بدرستی کہ هر گاه چنین کند عطا کنند
او را بعدد هر مسلمانی حسنه و ترجمه اش اینست کہ تسبیح و تنزیه میکنم پروردگار خود را کہ عزت و عظمت
و کبریا مخصوص ذات مقدس اوست از هر چه وصف کنند او را یعنی تنزیه کن از وصف و اصناف
یا عزیز است و منزه است از وصف ایشان و رحمتی و سلامتی کہ قدر و وزن آن را الله تعالی داند
بر پیغمبران مرسل باد و جمیع محامد مخصوص پروردگار عالمیانست و خواهد آمد کہ این آیات کفارهٔ مجالست
و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه اذا فرغ احدکم من الصلوة فلیرفع یدیه الی السماء
ولینصب فی الدعاء فقال ابن سبا یا امیر المؤمنین الیس الله بکل مکان قال بلی قال فلم
یرفع یدیه الی السماء قال او ما تقرا و فی السماء رزقکم و ما توعدون فمن این
یطلب الرزق الا من موضعه و موضع الرزق ما وعد الله عز و جل السماء و منقول است
کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود کہ حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند کہ هر گاه از نماز فارغ شوند پس باید کہ دستها را بجانب
آسمان بلند کند و سعی نماید در دعا پس عبد الله بن سبا کہ حالش خوب بود و آخر غالی شد وی گفت

علی خداست و من بچیم از جانب او هر چند حضرت سعی فرمودند که شاید از این اعتقاد فاسد برگردد برنگشت
و حضرت او را سوزانید او گفت یا امیر المؤمنین آیا چنین نیست که حق سبحانه و تعالی در همه جا حاضر است
یعنی علم و قدرتش محیط است بهمه اشیا حضرت فرمودند که بلی او گفت پس چرا بنده دست‌ها را بجانب
آسمان بر میدارد حضرت فرمودند که آیا در قرآن نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در آسمانست
روزی شما و بهشت و جمیع قضا و قدر یا خیر که شما را بآن وعده داده اند پس از کجا طلب روزی
باید کرد مگر از موضعش و موضع روزی یعنی باران که سبب روزی است در جانب آسمان است
و محل تقدیر روزی و سایر چیزها که لوح است در آسمان است و بهشت و سایر وعده‌های الهی در آسمانست
حاصل اگر آسمان قبلهٔ دعاست چنانکه کعبه قبلهٔ نماز است و چنانکه حسب الامر میباید که رو بجانب کعبه کنند
در نماز همچنین حسب الامر ما مأموریم که دست بجانب آسمان کنیم در دعا همچنانکه رو بکعبه از جهت نیست که حق سبحانه
و تعالی در کعبه است همچنین رو بجانب آسمان نه از جهت اینست که حق سبحانه و تعالی در کعبه یا شد آسمان است
و محتملست که غرضش این باشد که چون علی خداست و در همه جا حاضر است دست بآسمان چرا باید کرد یقول هو
وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا فَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ
الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَبِكَ اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَبِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ أَنْتَ
الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ أَقِلْنِي عَثْرَتِي وَاسْتُرْ عَلَى ذُنُوبِي وَاقْضِ الْيَوْمَ حَاجَتِي وَلَا
تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي بَلْ عَفْوُكَ يَسَعُنِي وَجُودُكَ يَوْمَئِذٍ لَا حَدَّ وَتَقُولُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى
وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ أَنْتَ أَبَرُّ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ أَقْلِبْنِي بِقَضَاءِ
حَاجَتِي مُجَاباً دُعَائِي مَرْحُوماً صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ عَنِّي چون دعائی عام در
عقب همه فرایض میتوان خواند مجلسی از آن ذکر کرد شروع نمود در دعاهای خاصه از آنجمله منقولست
در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه از نماز زوال که آن نماز ظهر است و

احتمال نماز ظهر دارد و اگر در عقب هر دو بخواند بهتر است فارغ می‌شد و این دعا را میخواند که ترجمه‌اش
اینست خداوندا تقرب میجویم بتو و وسیله می‌سازم بافضل بسیار ترا الهی بجود تو و وسیله میسازم بتو ملکشان
مقرب تو و پیغمبران مرسل تو یا کمی ایشان و بحق ذات مقدس تو یا بذات تو خداوندا ترا است غنا
و بی نیازی از من و مراست فقر و احتیاج بتو توئی غنی مطلق و منم محتاج بتو ببخشا گناهان مرا و بپوشان
بدیهای مرا او امر و زحاجت مرا برآور و عذاب مکن مرا بسبب آنچه میدانی از قبایح من بلکه عفو تو و
جود تو مرا فراگرفته است و مرا بس است پس سجده میروی و میگوئی ای خداوندی که سزاوار
آنی که از تو بترسند و از عذاب تو خایف باشند و ای خداوندی که سزاوار آنی که گناهان بندگان را
بیامرزی ای نیکوکار ای مهربان شفقت و مهربانی تو بمن بیشتر است از پدر و مادر من و از
جمیع خلایق مرا برگردان از درگاه خود با حاجات من که برآورده باشی و اجابت کرده باشی
دعای مرا و رحم کرده باشی بر صدا و آواز من و رفع کرده باشی انواع بلاها را از من وَ قَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ أُعْطِيَ خَيْراً كَثِيراً و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که
هر که بعد از نماز شام سه مرتبه این حمد و ثنا را که ترجمه‌اش اینست که سپاس و ستایش خداوندی را
که میکند هر چه را میخواهد و نمی‌کند هر چه را غیر او خواهد و او بخواهد بخواند او را عطا می‌کند خیر و خوبی بسیار
وَكَانَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ بَيْنَ الْعِشَائَيْنِ اللّٰهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيٰوةِ وَمَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ
وَمَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلَانِ وَمَقَادِيرُ الْغِنَى وَالْفَقْرِ اللّٰهُمَّ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلَى خَيْرٍ دَائِمٍ وَنَعِيمٍ لَا يَزُولُ و بسند قوی منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند در میان نماز شام و خفتن و در کافی و تهذیب
بعد العشائین است و ظاهرا نساخ تبدیل کرده اند بعد را به بین چون ترتیب مذکور از کافی برداشته

و کرم تو و وسیله میگردانم و تقرب میجویم
بتو بحق محمد که بندهٔ تست و رسول تست و تقرب میجویم

در ترجمه‌اش اینست که خداوندا القضا و تقدیر تست مقدارهای شب و روز بنحوی که آفریده است که گاهی شب
را داخل روز کند و روز بلند شود و بهار و تابستان بهم آید که آفتاب در غایت ارتفاع باشد و
نباتات و حیوانات بکمال از ارتقیات حاصل شود و گاه روز را داخل شب کند که فصل پاییز و زمستان
بهم رسد و بدست تست قادر و عالمی بمقدارهای دنیا و آخرت در اصل ایجاد هر دو و ابقای هر چه در هر
دو است و همچنین مقدارهای موت و حیات که چه مقدار سابق بر حیات باید که میت باشد و نباشد
و همچنین است مقدار موت بعد از حیات که ظاهر است و ممکنست که مراد مقدار حیات مراد باشد و
موت بر تبعیت حیات مذکور شده باشد و همچنین است مقدار اصل شمس و قمر که در اصل آفرینش شمس را
ایجاد کرد مثل صد و شصت و شش برابر و ربع و ثمن زمین و همچنین در آفریدن قمر برابر سدس سبع
زمین تقریبا و مقدار حرکات ایشان و بقای ایشان تا روز قیامت که معدوم شوند و همچنین مقدارهای
نصرت جمعی و خواری جمعی بقدرت تست و عالمی آن و همچنین مقدارهای توانگری جمعی و فقر ایشان یا فقر می باید هو
ایشان که همه را موافق حکمت چنان کرده است که خداوندا دفع کن از من شر فاسقان دیوان و آدمیان
را و بگردان عاقبت مرا بخیری دایم و نعمتی که زوال نداشته باشد که آن خیر و نعمت بهشت است یعنی چون
همه بدست تست می توانی که بلاها را دفع کنی و نعمتها را کرامت کنی متعارف عرب و عجم است که این
تجوز را میکنند و میگویند که همه چیز بدست تست و مراد ایشان قدرت او ست چنانچه ظاهر است که همه چیز
بدست او نیست وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ أَنَّهُ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِمَا بِهٰذَا الدُّعَاءِ وَعَلَّمَنِيهِ وَقَالَ مَنْ دَعَا بِهِ فِي دُبُرِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حَاجَةً إِلَّا
يُسِّرَتْ لَهُ وَكَفَاهُ اللهُ مَا أَهَمَّهُ بِسْمِ اللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ وبالله هو
اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ
الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ

مَا شَاءَ اللهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ
حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِي
مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و مرویست از محمد بن فرج ثقه عدل و ظاهرا از کتاب او برداشته باشد بنابر آنکه
خود در اول کتاب ذکر کرده است و اظهر آنست که از کافی برداشته است بترتیب که گفت حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه بمن نوشتند این دعا را و تعلیم دادند مرا که بچه نحو بخوانیم و فرمودند که
هر که این دعا را در عقب نماز صبح بخواند هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آنرا آسان
گرداند حق سبحانه و تعالی کفایت کند مهمات او را و این دعائیست که مشتمل است بر چهار آیه که با شأن
صحیح و حسنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تعجب دارم از کسی که چهار
چیز بترسد چرا پناه بچهار چیز نبرد تعجب دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چرا پناه باین
آیه نبرد که بگوید حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ یعنی حق سبحانه و تعالی ما را کافیست و نیکو وکیلست که
هر که کار خود را با او گذارد و البته کار او را می‌سازد و به درستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب
این آیه میفرماید که برگشتند بانعمت الهی که فتح بود و با فضلی که بایشان رسید مکروهی و مشهور است
که چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب سید المرسلین شهید شدند و اکثر زخم برداشته بودند
و حضرت زخم داشتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم از نیزه و شمشیر
و تیر برداشته بودند و لا فتی در شان آنحضرت آمد و کفار بسبب نزول ملائکه برگشتند حق سبحانه
و تعالی فرمود که آنحضرت با جمعی که زخم برداشته اند کفار را تعاقب نمایند و حضرت جار کرده بردند
رفتند و از مسلمانان هفتاد کس با حضرت صلی الله علیه و آله همراهی کردند و چون یک منزل رفتند حضرت
فرمود که در شب آتشهای بسیار افروختند و کفار از مراجعت پشیمان شده اراده برگشتن کردند
تا شخصی بایشان رسید که حضرت و اصحاب و آتشها او دیده بود و کفار از آن شخص پرسیدند که

چه خبر داری آن شخص گفت که والله محمد را دیدم که لشکر عظیم برداشته است و بطلب شما می آید کفار فکر کردند
که مبادا درین مرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دلهای ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر بحضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید که ایشان با خوف بسیار برگشتند حضرت نیز برگشتند با فتح و فیروزی
بدون حرب و این فتح نبود مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص و تعجب دارم از کسی که
غمناک شود چرا پناه نمیبرد بگفتن این آیه که لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ
یعنی نیست خداوندی بغیر از تو ای خداوند منزه از نقایص و عیبها بدرستی که من از جمله ظالمانم
بر نفس خود پس بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که چون یونس در شکم ماهی این
تسبیح را میخواند پس مستجاب کردیم دعای او را و او را نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم
غیر او را هر که ما را از روی اخلاص باین تسبیح بخواند و تعجب دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند
چرا پناه باین آیه نمیبرد که مومن آل فرعون گفت که وَاُفَوِّضُ اَمْرِیْ اِلَی اللهِ یعنی میگذارم کارهای خود را بخدا که او
عالمیان بدرستی که حق سبحانه و تعالی بیناست باحوال بندگان خود بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی
میفرماید در عقب آن بعنوان فاء تفریع یعنی چون تفویض کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود
از مکرهای بد ایشان با آنکه شیری چند فرستادند تا او را از شر فرعونیان نجات داد چنانکه از ظاهر آیه
و این اخبار صحیحه ظاهر می شود و تعجب دارم از کسی که دنیا و زینت آن را خواهد چرا پناه نمیبرد بقول الهی
مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ یعنی آنچه حق سبحانه و تعالی خواهد چنان میشود و در کارهای خیر قوتی نیست
مگر بتوفیق الهی بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب آن که در شان برادر فقیر آمده
که برادر غنی میگفت که اگر مرا بینی که مال و فرزند از تو کمتر است پس امید وارم که حق سبحانه و تعالی
بمن عطا کند بوستانی بهتر از بوستان [illegible] سبحانه و تعالی فرماید البته بعمل می آید چنانکه شو
کرامات که همین که بر زبان ایشان جاری شد چنان میشود و چه جای اکرم الاکرمین و در دعا ما
شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله است یعنی نیست ترک معاصی و نه توفیق بر طاعت مگر بعون حق

بچهار

سبحانه و تعالی آنچه حق سبحانه و تعالی میخواهد چنان میشود نه آنچه مردمان خواهند و خدا نخواهد آنچه
خدا میخواهد میشود هر چند بر خلاف مراد خلایق باشد بس است مرا پروردگار عالمیان از عالمیان
آنچه کافیست و کفایت کننده است مرا خالق از خلایق کافیست مرا روزی دهنده از روزی
خوران کافیست مرا آنکسی که همیشه او مرا کافی بوده و بس است مرا آنکسی که تا بوده ام کفایت مهمات
من کرده است بس است مرا آن خداوندی که نیست بجز او خداوندی بر او توکل کرده ام و اوست
پروردگار عرش بزرگواری که عرش آن عظمت را با آنچه در دست آفریده باشد قادر است
که کفایت مهمات من کند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسند کالصحیح منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه خواند حَسْبِیَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوْبِیْنَ و در عیون و غیره و قال
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلٰوةٍ مَكْتُوْبَةٍ فَقُلْ رَضِیْتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ
دِیْنًا وَبِالْقُرْاٰنِ كِتَابًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ نَبِیًّا وَبِعَلِیٍّ وَلِیًّا وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ
وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوْسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوْسٰی وَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ اَللّٰهُمَّ وَلِیُّكَ ائمة
الْحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ وَعَنْ یَمِیْنِهٖ وَعَنْ شِمَالِهٖ وَمِنْ فَوْقِهٖ وَمِنْ
تَحْتِهٖ وَامْدُدْ لَهٗ فِیْ عُمُرِهٖ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِاَمْرِكَ الْمُنْتَصِرَ لِدِیْنِكَ وَاَرِهٖ مَا یُحِبُّ المنتصر
وَتَقَرُّ بِهٖ عَیْنُهٗ فِیْ نَفْسِهٖ وَفِیْ ذُرِّیَّتِهٖ وَاَهْلِهٖ وَمَالِهٖ وَفِیْ شِیْعَتِهٖ وَفِیْ عَدُوِّهٖ
وَاَرِهِمْ مِنْهُ مَا یَحْذَرُوْنَ وَاَرِهٖ فِیْهِمْ مَا یُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهٖ عَیْنُهٗ وَاشْفِ بِهٖ
صُدُوْرَنَا وَصُدُوْرَ قَوْمٍ مُؤْمِنِیْنَ و بسند حسن از مدین فرح منقول است که حضرت امام محمد
تقی صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه [illegible] گور اسم بخداوندی خداوند عالمیان
و شنوده م با آنکه دین من اسلام است و قرآن کتاب [illegible] صلی الله علیه و آله پیغمبر من است و علی امام
اول منست و ائمه معصومین امامان من اند و اسم حضرت صاحب الامر را نبرده است نه درین کتاب

ونه در کتابهای دیگر و ظاهر اصدوق جایز نمیدانند نام آنحضرت را بردن و احادیث بسیار صحیح
بر نهی وارد شده است و در احادیث صحیحه بعضی وارد شده است که نام آنحضرت را نمیبرد مگر
کافری و در بعضی آنست که حرام است نام بردن و در حدیث صحیح حضر وارد است که نام و کنیت
آنحضرت را نمی باید برد تا وقتی که آنحضرت خروج کند و در حدیث لوح بعنوان م ح م د است
و در احادیثی که اشاره به آنحضرت صلوات الله علیه شده است که قریب بهزار حدیث باشد در اینها
هر نام صریح مذکور نیست مگر در سه چهار حدیثی که سهو از نساخ شده باشد و حکمت آن مخفی است
و حکمت که حکمت این باشد که مبادا یهود و نصاری که بینند که محمدی که در توریه و انجیل است آن
حضرت است و ما انتظار آنحضرت می کشیم چنانکه جمعی از جهالت نام برده اند و الحال چنین میگویند
اگرچه معقول نیست زیرا که عمده معجزات است و اگر نه معجزه باشد چه داند کسی که مدعی نبوت همان شخص است
که در توریه و انجیل است و هر که آید خواهند گفت که دیگری است خواهد آمد اما چون این باطل است
خود می ساختند نهی وارد شده است تا سبب فتنه نشود و بسا باشد که نسبت بعضی از عوام ایشان
شبهه شود و شیخ بهاء الدین محمد تجویز تسمیه میکرد و میگفت که نهی مخصوص زمان غیبت صغری بوده و چون
در بعضی ازین احادیث نهی وارد شده است که هر گاه نام برید دشمنان [illegible] آنحضرت
مشغول خواهند شد و دست بآنحضرت نیافته شیعیان و اصحاب آنحضرت را خواهند گرفت و ضرر
خواهند رسانید و لیکن چون در احادیث وارد شده است که تا خروج نکند نام نمیتوان برد
حکمت که در غیبت صغری و مفسده بیشتر باشد و هیچ شکی نیست که بعنوان حجت آل محمد و مهدی و هادی
و امثال اینها تعبیر نمودن بهتر است و احوط است و الله تعالی یعلم خداوندا ولی تو که حجت تست بر خلایق
او را حفظ کن از پیش رو و از پس سر و از دست راست و از دست چپ و از بالا و زیر که
از هیچ و جه ضرری بآنحضرت نرسد و عمر آنحضرت را دراز کن و چنان کن که [illegible] زود قیام
نماید بامر تو که آن امر جهاد و رواج دین است و چنان کن که نصرت دهد دین ترا و بنماید آنچه

نور

محبوب آنحضرت است که آن اعلاء کلمة الله است و چنان کن که چشم آنحضرت را روشن کن و آنحضرت
را خوشحال گردان در امر خود و شکن که عالم را بتصرف آنحضرت صلوات الله علیه در آوری و خوشحال
سازی آنحضرت را در ذریه آنحضرت که همه در خدمت آنحضرت باشند بنابر آنچه مشهور است که
الحال موجود است در جابلقا و جابرصا و در کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از استادانش
روایت کرده است که ایشان گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
امام حسن صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دو شهر است یکی در مشرق و یکی در
مغرب است و حصار هر دو از آهن است و بر هر یک ازین دو شهر هزار هزار در است و در هر شهری
هزار هزار زبان است مخالف یکدیگر و من این لغات را میدانم و نیست درین دو شهر و در میان
اینها و بر اینها حجتی و امامی غیر از من و غیر از حسین برادر من و در بسیاری از احادیث بسیار
بهمین مضمون منقول است و از مشایخ شنیده ایم در روایات دیده ام که اولاد حضرت صاحب
الامر درین شهرها اند و گاهی آنحضرت خود تشریف می آورند باین شهرها و اگر بالفعل فرزندی نداشته
باشد معنی آن اینست که حق سبحانه و تعالی فرزندان و زنان بآنحضرت کرامت فرماید بعد از خروج
و خزینهای زمین تمامی بتصرف آنحضرت در آید تا شیعیان آنحضرت برفاهیت و عیش بگذرانند
و دشمنان آنحضرت همه مغلوب آنحضرت شوند و خدا و ندا بنما بدشمنان آنحضرت از آنحضرت آنچه را
از آن می ترسیدند که جمعی را بجهنم روانه و جمعی یهودی که در زمانهای ایشان باشند و جمعی از غضب
و گرفتن اموال ایشان که از آنحضرت صلوات الله علیه بوده است و ایشان تصرف در آن بناحق
کرده بودند و بنما بآنحضرت از دشمنان آنچه محبوب آنحضرت باشد و سبب سرور آنحضرت شود و شفا
ده سینهای ما را و سینهای جمعی که مومن باشند با آنکه هر گاه او یکی رفع شود و اینها واقع خواهد شد
خواه دعا بکنند و خواه نکنند و فایده دعا تسکین دلها جمعی است که بمهاجرت او مبتلا باشند و یا آنکه
ثواب کرده باشد بدعا کردن و یا آنکه دعا سبب از دیاد فرح و سرور گردد در حالت ظهور آنحضرت

دوستان

و عمده فواید دعا قرب بنده کانست بجناب اقدس الهی در همه جا و از جهة دعا مطلوبست همیشه خصوصا در
بلاها و کمترین فواید آن اینست که در غالب اوقات بعد از دعا غم نمیماند و این مجربست و اگر کسی بگوید چنین
باشد که بالکلیه زایل نشود و شدت آن زایل میشود و آنچه میماند بمنزله عدم است و چون دیگر دعا میکند
آن بقیه نیز زایل میشود خصوصا هرگاه دعا از جهة زوال غم نیز کند و کان النبی صلی الله علیه
وآله اذا فرغ من صلوته اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اسررت و ما — یقول ام
اعلنت و اسرافی علی نفسی و ما انت اعلم به منی اللهم انت المقدم و المؤخر لا اله الا انت
بعلمک الغیب و بقدرتک علی الخلق اجمعین ما علمت الحیوة خیرا لی فاحینی و توفنی اذا
علمت الوفاة خیرا لی اللهم انی اسئلک خشیتک فی السر و العلانیة و کلمة الحق فی الغضب
و الرضا و القصد فی الفقر و الغنی و اسئلک نعیما لا ینفد و قرة عین لا ینقطع و اسئلک
الرضا بالقضاء و برد العیش بعد الموت و لذة النظر الی وجهک و شوقا الی لقائک
من غیر ضراء مضرة و لا فتنة مضلة اللهم زینا بزینة الایمان و اجعلنا هداة
مهدیین اللهم اهدنا فیمن هدیت اللهم انی اسئلک عزیمة الرشاد و الثبات
فی الامر و الرشد و اسئلک شکر نعمتک و حسن عافیتک و اداء حقک و اسئلک یا رب
قلبا سلیما و لسانا صادقا و استغفرک لما تعلم و اسئلک خیر ما تعلم و اعوذ بک من شر — ولا تعلم
ما تعلم فانک تعلم و لا نعلم و انت علام الغیوب در کافی فانک تعلم و لا اعلم است و بسند
سابق از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
همیشه وقتی که از نماز فارغ می شدند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز مرا آنچه
از پیش فرستاده ام از اعمال قبیحه که بسبب آن مستحق عقوبت تو شده ام و آنچه از پس گذاشته ام از
بدعتهای شنیعه یا آنچه را که می بایست که تاخیر کنم تقدیم کرده باشم و بعکس و اول اظهر است و بیامرز آنچه
را مخفی کرده ام و آنچه را آشکارا کرده ام و اسرافی و ستمی را که بر نفس خود کرده ام و ببخشا هرچه را تو بآن

اعلمی از من خداوندا تو مقدم میداری هر کرا قابلیت تقدم دارد و مانند انبیا و اوصیا و تو موخر میداری
هر کرا قابلیت امامت ندارد مثل غیر ایشان و بنابرین عبارت عبارت اولی محتملست که از جهة کسانی
باشد که مذهب باطل داشته باشند و بمذهب حق در آمده باشند عذر تقصیرات سابقه را بخواهند
و تعمیم اولی است نیست خداوندی بجز تو بحق علم تو یا بسبب علم تو که عالمی بآنچه نزد دیگران مخفی است و بحق یا
بسبب قدرتی که داری بر همه خلایق تاخیر مرا در حیات و آنی مرا زندگانی کرامت کن و بمیران مرا
هر وقت که دانی که خیر من در مردن است خداوندا بدرستی که سوال میکنم از تو ترس ترا در پنهان
و آشکار و از تو میخواهم که توفیق دهی مرا که آنچه حق باشد بگویم در حالت غضب و خشنودی و میانه رو
باشم در حالت فقر و توانگری و سوال میکنم از تو نعمتی را که آخر نشود که آن نعمتهای بهشت است و خشنودی
که هرگز منقطع نشود و در بهشت یا در دنیا بآنکه راضی باشم بهر حالی و سوال میکنم از تو که راضی باشم بقضای
تو و سوال میکنم عیش نیکو را بعد از مرگ و لذت نظر بروی تو یعنی چنان کن که همیشه بیاد تو باشم و از این
معنی محظوظ باشم یا آنکه مرا انعام محبت و معرفت برسانی و همیشه مشتاق لقای تو باشم از جهة رضا
بقضای تو و اشتیاق مردن نه از جهة این باشد که آزارهای عظیم داشته باشم و آرزوی مرگ کنم یا
آنکه متعلق باشد بجمیع جملهای سابقه یعنی هر یک از اینها را بمن کرامت کن بدون تعب و مشقت بسیار
و بدون فتنه گمراه کننده خداوندا مزین ساز ما را از زینت ایمان کامل و بگردان ما را که هدایت
کنیم خلایق را و خود در راه راست داشته باشیم خداوندا بسیار کسی را هدایت کرده و یکی مرا از برکت
ایشان هدایت کن خداوندا از تو سوال میکنم که نیت من همیشه در راه راست باشد و در راه حق
ثابت قدم باشم و از تو سوال میکنم که توفیق دهی که شکر کنم نعمتهای ترا و آنکه عفو فرمایی بر وجه احسن
یا بعافیت باشم از جمیع مرضها بر وجهی نیکو که در آن عافیت ادا کنم حقوق ترا و از تو سوال میکنم بهترین
چیزهایی که تو میدانی و پناه میگیرم بتو از بدیهای که تو میدانی بدرستی که تو میدانی و ما نمیدانیم و در نسخه
کافی تو میدانی و محتاج نیستی بآنکه کسی چیز را بیاد تو دهد و حال آنکه تو دانایی بهر چه پنهان است بر وجه اکمل — دائم

و قال الصادق صلوات الله علیه من قال هذه الکلمات عند کل صلوة مکتوبة حفظ فی
نفسه و داره و ماله و ولده اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری و کل ما هو
منی بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و اجیر نفسی و
مالی و ولدی و اهلی و داری و کل ما هو منی برب الفلق من شر ما خلق الی آخرها و برب
الناس الی آخرها و بآیة الکرسی الی آخرها و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند
که هر که این کلمات را بعد از هر نماز واجبی بخواند حق سبحانه و تعالی او را و فرزندان او را و خانه و مال او
را حفظ فرماید و ترجمه اش اینست که نفس و مال و فرزندان و اهل خانه و خانه خود را و هر چه از من باشد
همه را در پناه خداوندی در می آورم که واجب الوجود بالذاتست و متصف بجمیع صفات کمالست
و یکیست و یگانه من جمیع الوجوه است و بازگشت همه موجودات باوست و دو و نیست که مراد از همه
وجوب وجود باشد یا آنکه صفات او عین ذات اوست یا محل حوادث نیست و تغیر و تبدل
در ذات او و صفات او نیست و والد نیست چون کفار قریش میگفتند که ملایکه بنات الله اند
و نصاری میگفتند که پدر مسیح است و یهود میگفتند که عزیر پسر اوست از جهة رد بر ایشان فرمود
که پدر نیست یا در صفات حادثه نیست که از و صادر شود و مولود نیست رد اعلی النصاری که مسیح
را خدا میدانند یا آنکه مولود است یا نفی صفات زایده باشد رد اعلی الاشاعره که صفات را
واجب الوجود میدانند و متولد از حق سبحانه و تعالی و هیچکس کفو و نظیر و مانند او نیست رد اً
علی الحکما که عالم را قدیم میدانند و در قدم نظیر او میدانند سیما مجردات را و در تفسیر این سوره احادیث
بسیار وارد شده است و در اینجا غرض ترجمه است و در امان در می آورم جان خود را و مال
خود را و فرزندان و اهل بیت و خانه خود را و هرچه از منست و منسوب بمن همه را در پناه خداوندی
در می آورم که پروردگار صبح است که می شکافد شب را بنور روز یا شکافنده عدم است بنور وجود و
شکافنده نباتات و حیوانات است یا آنکه از دانها خوشهای آفریند و از نطفها یا رحمها حیوانات

بیرون می آورد و از ابر باران بیرون می آورد و علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر کرده است که فلق
چاهیست در جهنم که اهل جهنم از سختی گرمی او فریاد میکنند و پناه بخدای برند از عذاب آن و این چاه
از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که او را رخصت دهد که نفسی بکشد چون نفسی کشید جهنم را سوخت
و در آن چاه صندوقیست از آتش که اهل آن چاه پناه بخدا می برند از شدت گرمی آن صندوق
و این صندوق تابوتیست که شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان در آن تابوت خواهند
بود اما آن شش پیشینیان یکی قابیلست که هابیل را کشت و دیگر نمرود است و دیگر فرعون و دیگر سامر
و دیگر شخصی است که یهود را گمراه کرد و دیگر کیست که نصاری را اضلال نمود اما شش آخرین
ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و سر خوارج و ابن ملجم اند لعنهم الله و ابو حمزه ثمالی این حدیث را روایت
کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال و ممکنست که همه مراد باشد اما در امثال این آیات
چون یکی یا مجموع مشکلست از شر هرچه حق سبحانه و تعالی آفریده است از آدمیان و درندگان و گزندگان
و از هر شری و شر شب تار و قتی که در آید چون شیطان بزرگ لشکر خود را پهن میکند در دو ساعت
یکی در وقت غروب تا وقت ذهاب حمره مغرب و دویم از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این دو
ساعت را ساعت غفلت میگویند که چون ساعت عبادتست شیاطین سعی مینمایند که بنده را
از عبادت الهی غافل سازند یا از شر هر که و هر چه نازل شود در شب یا شر خسوف قمر و از شر زنان ساحره
که میدمند در گرهها چون طریق ساحران آنست که چیزی باطل میخوانند و گره میزنند بر آن میدمند
و از شر حاسدان هرگاه حسد کنند و حسد آنست که رشک برند و دیگر را بر نتابند که چرا فلانی این نعمت
را دارد و پیشتر گذشت و برب الناس هم دو احتمال دارد یکی آنکه این سوره با آن سوره متصل سازند
و همچنین آیة الکرسی را یا آنکه هر یک از قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را مثل سابق گوید اجیر نفسی
و مالی و ولدی و اهلی و داری برب الناس و بالله لا اله الا هو یعنی جان و مال و فرزندان
و اهل و خانه خود را در پناه خداوندی در می آورم که تربیت کننده خلایق است و پادشاه مردمانست

وخداوند انسان است ودفع جمیع مضرتها او میتواند کرد یعنی هر یک ازین سه صفت علت مستقل است
در دفع شر وسوسه از من خود و متعلقان خود را در پناه او در می آورم از شیاطین یا شیطانی که کار
او وسوسه است ودر خیالات باطله را در خاطر آدم در می آورد و باطل را بصورت حق با ایشان
می نماید و در رگ و ریشه ایشان راه دارد و خناس است یعنی هرگاه آدمی خداوند خود را یاد می کند
دست ازینکس برمیدارد و دیگر که غفلتی که دست داد پیش می آید و مشغول وسوسه میشود و آن شیطان
که وسوسه میکند در سینهای مخلوق بنی آدم و دشمن اندرونیست و آن بدتر است از دشمن بیرونی
از جنیان و آدمیان یعنی نه چنین است که این وسوسه مخصوص جنیان و شیاطین جن باشد بلکه شبهاتی
که شیاطین انس میکنند بدتر و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال است همه از شیاطین
جن و انس است و تقدیم جن بسبب این است که اصل این وسوسها و شبهات از شیطان بزرگ ناشی شد
چنانکه فخر رازی ذکر کرده است که او هفت شبهه در میان خلایق انداخت و از آن روز تا بحال عالمی را
گمراه میکند و هرچه او تقصیر کرده است شیاطین انس خصوصا فخر که رئیس مشککین است تمام میکنند حاصل
اگرچه حکمت الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملک باشد و شیاطین اضلال کنند و هدایت کنند
و عقلی کرامت کرد که بداند هدایت را از ضلالت و اختیار کرامت نمود که با شیطان معارضه
کند پناهی احسان نمود که هرگاه عاجز شود بجناب اقدس او برد بلکه در همه کارها حتی در نماز و قرائت
قرآن اولا مقرر ساخت که پناه با او برند و این سوره نیز از اعظم آیهاست از جهه دفع شیاطین
جن و انس و چنانکه سوره فلق از جهه دفع شرهای ظاهریست که این سوره جهه دفع ضررهای باطنی
و معنوی است دیگر همه را در پناه الهی در می آورد و آیة الکرسی و این آیه فی نفسها معجزه ایست از معجزات
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر بخواص و عوام اما خواص باعتبار اشتمال آن بر اصول
معارف الهیه و اما عوام از جهت حفظ چنانکه در جمیع بلاها و مهالک مکرر تجربه شده که علم یقینی حاصل است
که بسبب این آیه آن بلاها مرفوع شد و همچنین سوره حمد نیز معجزه ایست باهره بحسب صورت و معنی شل

آیة الکرسی و فضایل این آیه بسیار است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که اعظم آیات قرآنی و بهترین آیات فرقانی آیة الکرسی است و هر که این آیه در عقب هر نماز بخواند
حق سبحانه و تعالی خود قبض روح او کند چنان باشد که در خدمت آنحضرت جهاد کرده باشد
و شهید شده باشد و از حضرت امیر المومنین ع منقول است که فرمودند که از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله شنیدم که بر منبر میفرمودند که هر که آیة الکرسی را در عقب هر نماز بخواند حایل نداشته
باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود که چون بمیرد داخل بهشت میشود و مداومت نمیکند بر خواندن
آن مگر صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی او را و هم
سایگان او را و همسایگان همسایگان او را محفوظ دارد در امان خود و از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که یکمرتبه آیة الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار مکروه از مکاره
دنیوی از و دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از و رفع کند که کمترین آنچه در دنیا رفع کند
فقر باشد و کمترین مکاره اخروی عذاب قبر باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که هر چیز را بلندی هست و بلندی قرآن آیة الکرسی است و از حضرت ابی الحسن علی
بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که هر که آیة الکرسی را در وقت خواب بخواند از مرض
فالج ایمن گردد و هر که در عقب هر نماز بخواند گزنده با و ضرر نرساند و در موثق کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این
آیات را بزمین آورند ایشان پناه بعرش مجید بردند و تضرع و زاری کردند که خداوندا ما را میفرستی
بنزد گناهکاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود بایشان که بروید که بعزت و جلال من قسم
که هر مومنی از آل محمد و شیعیان ایشان شما را در عقب نمازهای واجب بخواند البته بنظر شفقت
و مرحمت هفتاد نظر با او کنم و در هر نظری هفتاد حاجت او را برآورم و آن بنده را با عمالش
قبول کنم هرچند گناهکار باشد و سیئات او را مبدل سازم بحسنات و آن آیات سوره حمد و آیة

وشهد الله و قل اللهم مالک الملک است و فضایل آن از حصر بیرونست و بعد ازین نیز در اذکار در وقت
خواب خواهد آمد و اما ترجمه آن خداوند عالمیان آن خداوندیست که بغیر از و خداوندی نیست و این آیه و
امثال این آیه از آیات بسیار دلالت میکند بر آنکه وجوب وجود دلیل وحدت است غافل مباش
و آن خداوندی است که حی است یعنی موجود است بوجودی که عین ذات اوست یا زنده ایست
که او را زوال نیست و قیوم است یعنی واجب الوجودی است که بذات خود قایم است و اشیا
باو قایم است با آنکه همه را آفریده است و تربیت و ابقای همه میکند و محل عروض صفات حادثه
نیست مثل مقدمه خواب که پینکی است و خواب ندارد و تقدیم سنه بر نوم باعتبار تقدم است
بحسب عروض و یا رعایت فصاحت و یا با آنکه گویا فرموده است که او را سنه نمی باشد فکیف النوم
مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی همگی مملوک و آفریده او بند که گنجایش دارد
شریک اینها با او و فی الحقیقه این فقرات دلیل فقره اول است که بنده بر ظاهر است کیست که شفاعت
کند نزد او مگر باذن او چون جمعی از کفار ملایکه را می پرستیدند که ایشان ما را شفاعت خواهند کرد
میفرماید که کرا یارای شفاعتست خصوصا هرگاه کافر شده باشد و از جهه واجب الوجود با لذات
شریک و نظیر قرار داده باشند و عالم است بآنچه در پیش ایشانست و آنچه در عقب ایشان
یعنی ماقبل و مابعد ایشان یا بعکس یا معقولات و محسوسات یا آنچه درک ایشان میشود و آنچه بادراک
ایشان در نمی آید با همه و حکمت که ضمیر راجع بشفاعت کنندگان باشد و این بعید است و خلایق
احاطه نمیتوانند کرد علوم الهی را و نه چیزی از آن مگر آنچه را او خواهد که خلق بدانند پس ظاهر شد
کبریا و عظمت او از جهه تفرد او بقدرت و علم و فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمینها را چنانکه در
احادیث وارد شده است که هرگاه خواهید عظمت خداوند خود را بدانید نظر کنید بعظمت خلق او
و بعد از عرش کرسی اعظم است بحسب صورت از جمیع مخلوقات و در احادیث صحیحه وارد شده است که
مراد از کرسی درین آیه عرش است و در بعضی اخبار وارد شده است که مراد از عرش و کرسی علم است

که محیط است بهمه اشیا و آنچه اشهر است در روایات و میان اصحاب آن است که زمین در میان
آسمانهاست و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی در میان عرش است و کرسی فلک ثوابت باشد
و عرش فلک اطلس و لهذا آنرا موصوف گردانیده بعظمت و بر او دشوار و صعب نیست حفظ آسمانها و
زمینها و همه در قبضه قدرت اوست و او حافظ همه است و اوست علی عظیم که بلند مرتبه ایست که
فوق او بلندی نمی باشد و بزرگواریست که بزرگی که بالاتر از و نیست چون واجب الوجود است
و همه اشیا ممکن و مخلوق و مربوب اوست یا از آن بلندتر است که تصور بلندی او توان کرد
و از آن اعظم است که تصور عظمت او توان کرد و هر جا که آیة الکرسی گویند همین مراد است و در
حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که چهار آیه از اول سوره بقره
بخواند و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آن بخواند و سه آیه از آخر سوره بخواند نه بیند در نفس خود و مال
خود چیزی که سبب کراهت او باشد و شیطانی نزدیک او نشود و قرآن را فراموش نکند پس اگر
این دو آیه را نیز ضم کند تا هم فیها خالدون بهتر خواهد بود و هر جا که در روایات یا کتب اصحاب
آیة الکرسی علی التنزیل گویند مراد او اینست که ضم کند بعد از لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
وَمَا تَحْتَ الثَّرىٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ و در آیه اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا
يُخْرِجُونَهُمْ وارد است و مراد از آمنوا ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعد از خَالِدُونَ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیز نازل شده است و این روایت کالصحیح است که از حضرت امام
رضا صلوات الله علیه منقول است که علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است و شیخ
طبرسی نیز همین روایت را در تفسیر خود روایت کرده است و کلینی رحمه الله زیادتی اول را
ذکر کرده است و بعد از و هو العلی العظیم و الحمد لله رب العالمین را ذکر کرده است و اولیائهم
الطواغیت روایت کرده است بلفظ جمع و ابن طاوس رضی الله عنه در روایت رقعة الجیب
از حضرت امام رضا روایت کرده است که بنویسد آیة الکرسی علی التنزیل را و استبعادی ندارد

که مشتمل باشد وصحابه فراموش کرده باشند چه سوره حمد و توحید که همیشه بران مداومت داشتند
اختلاف بسیار هست در انها در میان قراء و روی عن هلقام بن ابی هلقام انه قال اتیت
ابا ابراهیم صلوات الله علیه فقلت له جعلت فداک علمنی دعاء جامعا للدنیا والاخرة
واوجز فقال قل فی دبر الفجر الی ان تطلع الشمس سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله
واسأله من فضله فقال هلقام ولقد کنت من اسوء اهل بیتی حالا فما علمت حتی اتانی میراث
من قبل رجل ما علمت ان بینی وبینه قرابة وانی الیوم ایسر اهل بیتی مالا وما ذاک الا
مما علمنی مولای العبد الصالح صلوات الله علیه مرویست بسندی کالصحیح از هلقام و آن بکرات
اسم بشارت ده مرد فربه و دراز که گفت بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه رفتم و عرض
نمودم که فدای تو گردم بیاد ده مرا دعائی که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت و
مختصر باشد حضرت فرمودند که چون از نماز صبح فارغ شوی تا طلوع آفتاب این دعا را بخوان که ترجمه‌اش
اینست که بپاکی یاد میکنم خداوند بزرگوار خود را و شکر او میکنم برین اعتقاد صحیح که خداوند خود را
منزه میدانم از هر چه لایق ذات و صفات و فعال مقدسه او نیست و طلب میکنم که در گذرد از
گناهان من و سوال میکنم از و از فضل او بعد از و میطلبم که در دنیا و عقبی با من بتفضل سر کند باستحقاق
یا اگر این تسبیح و این دعا لازم دار و خیر دنیا و آخرت را ایل هلقام گفت که من مداومت برین
دعا نمودم و از همه خویشان خود پریشان تر بودم ناگاه میراثی که گمان نداشتم که خویش منست فوت شده میراث
بمن رسید و الحال مال من از همه یاران من بیشتر است و سبب این نیست الا از تعلیمی که مولای من و امام من
مرا تعلیم فرمودند که او بنده شایسته درگاه الهیست و آنحضرت خود فرموده اند که مرا باین لقب بخوانید تا ضرری
بشما نرسد چون در زمان آنحضرت تقیه عظیم بود و قال زرارة سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه
یقول الدعاء بعد الفریضة افضل من الصلوة تنفلا وبذلک جرت السنة و باسانید
صحیحه و حسنه منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که میفرمودند که دعا

خواندن در تعقیب نمازهای واجب افضل است از نماز نافله با آن فضیلتی که نماز راست و باین سبب سنت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله جاری شده است و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب بر تعقیب نماز سنت مثل نماز واجبست
بر نماز سنت پس فرمودند که خداوند خود را دعا کن و مگو که هر چه مقدر شده است چنان خواهد شد
و دعا فایده ندارد زیرا که فی نفسه دعا عبادتست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعا کنید مرا تا
مستجاب کنم دعای شما را بدرستی که جمعی که تکبر میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند
بخواری و زاری پس ظاهر شد که دعا عبادتست و چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای
الهی بجای آورد و تسبیح و تهلیل کن خداوند خود را و ثنا کن خداوند خود را و صلوات بر محمد و آل
او فرست بعد از آن هر چه خواهی طلب کن تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آنکه دعا نیز از مقدرات
الهی است مثل سایر اسباب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که نماز واجبی را بجا آورد
و تعقیب بخواند تا نماز فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است
که گرامی دارد مهمان خود را و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که دعا
بهترین عبادات است و گذشت در قنوت که دعا افضلست از قرائت قرآن و در حدیث حسن کالصحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که فراموش مکنید دو چیز را که واجب
میگرداند قبول را یا فرمودند که بر شما باد باین دو چیز حضرت فرمودند که آنست که سوال کنید
بهشت را از حق سبحانه و تعالی و پناه برید بخداوند خود از شر جهنم و این عبارت وارد شده است
که اعوذ بک من النار واسئلک الجنة وقال هشام بن سالم لابی عبد الله صلوات الله
علیه انی اخرج واحب ان اکون معقبا فقال ان کنت علی وضوء فانت معقب
و بسند صحیح از هشام منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست
که کاه هست مرا شغلی هست و میخواهم که تعقیب را نیز ترک نکنم چکنم حضرت فرمودند که اگر با وضو باشی ثواب

ثواب تعقیب داری چون بر وضو بودن عبادتست و ممکنست که مراد این باشد که اگر وضو داشته
باشی و تعقیبات را در راه بخوانی ثواب تعقیبی خواهی داشت که نشسته کرده باشی در مصلی و اول اظهرست
اما شک نیست که اگر تعقیب را در راه بخواند افضل است و مراد از حدیث اقل مراتب تعقیبست
والله تعالی یعلم وقال النبی صلی الله علیه وآله قال الله عز وجل یا ابن آدم اذکرنی
بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة اکفک ما اهمک و از جابر از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که خداوند عالمیان
میفرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت که مراد تا طلوع شمس است و بعد از
عصر یک ساعت مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا یعنی دفع کنم بلاها را و برآورم حاجات ترا
وقال الصادق صلوات الله علیه الجلوس بعد صلوة الغداة فی التعقیب و
الدعاء حتی تطلع الشمس ابلغ فی طلب الرزق من الضرب فی الارض و باسانید بسیار
صحیح و حسن و قوی منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نشستن بعد از نماز
صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تاثیرش در سبب رزق از سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد
که نه عشر روزی در تجارتست و یک عشر در باقی و احادیث معتبره گذشت که هر چند سعی تعقیب در طلب
رزق تمام است اما سعی سبب ناخن چیدن و شارب چیدن در رزق بیشتر است و بعضی
جمعه از تعقیب و اخبار در فضل تعقیب و دعاهای مطلق صلوات و خصوص بعضی از صلوات از
حد حصر بیرون است و در کافی بعضی از آنهاست و در مصباح کبیر شیخ و سایر مصابیح و سایر کتب
دعا مذکور است و چون ذکر آن سبب طول بود اکتفا باین شد و هر که خواهد رجوع بآن کتب کند
بحث سجدة الشکر والقول فیها این بابیست در بیان سجده شکر و فضایل
آن و دعاهای که منقولست که در آن باید خواند و این سجده از خصایص شیعه است و با آنکه در
صحاح علامه موجود است علی رغم شیعه ترک می کنند با آنکه از شعار رفضه است بنا برین دین حق

را نیز ترک کرده اند تا تابع شیعه نباشند روی عبد الله بن جندب عن موسی
بن جعفر صلوات الله علیهما انه قال یقول فی سجدة الشکر اللهم انی اشهدک
واشهد ملائکتک وانبیاءک ورسلک وجمیع خلقک انک انت الله ربی والاسلام
دینی ومحمدا نبیی وعلیا والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی و
جعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن
بن علی والحجة بن الحسن بن علی صلوات الله علیهم ائمتی بهم اتولی ومن اعدائهم
اتبرأ اللهم انی انشدک دم المظلوم ثلثا اللهم انی انشدک بایوائک
علی نفسک لاعدائک لتهلکنهم بایدینا وایدی المؤمنین اللهم انی انشدک
بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک وعدوهم ان تصلی علی
محمد وعلی المستحفظین من آل محمد ثلثا اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر
ثلثا ثم تضع خدک الایمن علی الارض وتقول یا کهفی حین تعیینی المذاهب
وتضیق علی الارض بما رحبت ویا باری خلقی رحمة بی وکان عن خلقی غنیا
صل علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من آل محمد ثلثا ثم تضع خدک الایسر علی الارض
وتقول یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ مجهودی ثم تعود
للسجود وتقول مائة مرة شکرا شکرا ثم تسأل حاجتک ان شاء الله تعالی و در حسن کالصحیح
منقولست از عبد الله وکیل حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از آنحضرت صلوات الله علیه که دو مرتبه
که در سجده شکر میگوید و شیخان چنین روایت کرده اند که عبد الله گفت عرض نمودم که چه چیز در سجده
شکر بگویم چون استادان من هر یک دعا و ذکری میگویند غیر آنچه دیگری میگوید حضرت فرمودند که

عدوهم
انی
کنت بی
ثلثا

چون بسجده روی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا گواه می گیرم و گواه میگیرم فرشتگان
و انبیا و رسولان ترا با هرچه آفریده که تویی خداوند پروردگار من و اسلام دین منست و حضرت محمد
پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین امامان منند که صلوات تو بر همه باد و تولا با ایشان دارم و ایشان را
امامان و پیشوایان خود میدانم و از دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه بگوید که خداوندا از
تو سوال میکنم بحق خون با حق ذبیحه حسین مظلوم شهید و سه مرتبه میگوید خداوندا ترا میخوانم و قسم میدهم
بحق آن وعده که بر خود لازم گردانیده نسبت بدشمنان خودت که ایشان را اهلاک گردانی بدستهای
ما و دستهای مومنان و انچه ما در کافی و تهذیب نیست با آنکه سند هر دو یکیست پس سه مرتبه میگوید
که خداوندا از تو سوال میکنم و قسم میدهم بحق آن وعده که بر خود لازم ساخته از جهة دوستانت که
ایشان را ظفر دهی بدشمن خودت و دشمن ایشان که صلوات بر محمد و آل او فرست آنهایی که ایشان را
حافظ دین و اسرار خود کرده بنابر قرائت فتح و بنابر کسر که ایشان طلب نموده اند از تو که حافظ
اسرار تو باشند اما فتح اولی است چنانکه ظاهر است و در کافی و تهذیب مثلثات در ینجا و ظاهر
مثلثات ما بعد هر دو متعلق است خداوندا بدرستی که از تو سوال میکنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از این
دشواری و عسرتی که داریم و همین عبارت را نیز سه مرتبه بگوید پس طرف راست رو را بر زمین میگذارد
و سه مرتبه میگویی که ای پناه من در وقتی که از همه راهی درمانم و زمین با این فراخی که دارد بر من
تنگ شود و پناهی بر گشته باشم تو پناه منی و ای خداوندی که مرا آفریدی از روی مرحمت و بی نیاز
بودی از من بلکه غرض این بود که جود خود در اشامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد است
من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم صلوات بر محمد و آل او فرست و در کافی
نیست و آل محمد و نمی باید زیرا که بدل او هست که بر محمد و بر جمعی که حافظان دین و اسرار آنحضرتند از
آل محمد و این مجموع را سه مرتبه میخوانی و احتمال دارد که مراد این باشد که صلوات را سه مرتبه بگوید و
هر دو کتاب مثلثات اگرچه ظاهرا باید چون همه جملها را سه مرتبه میگوید پس طرف چپ رو را بر زمین

و آفریدی من هم

بگذاری

میگذاری و سه مرتبه میگویی ای خوار کننده هر جبار ستمکار و ای عزیز کننده هر ذلیل بحق ای قسم
بعزت و بزرگواریت میخورم که طاقت من طاق شده است و دیگر تاب ندارم پس مرتبه دیگر پیشانی
را میگذاری تا دو سجده شود و این مرتبه صد مرتبه میگویی شکرا یعنی شکر میکنم ترا شکری که تو
سزاوار آنی پس حاجتی که داری طلب میکنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بر می آورد حاجات ترا
اگر خدا خواهد و ظاهرا از محض تیمن و تبرک باشد بدون معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این
روایت تمام بود در بیان هر دو سجده با تعفیر جبین الجبهتین با حسن سند این را مقدم داشت
و لا تسجد سجدة الشکر عند المخالف و استعمل التقیة فی ترکها یعنی سجده شکر مکن در
نزد سنیان و تقیه بجا آور در ترک آن چون تقیه واجبست غالبا و اگر ضرر سهلی رسد سنت
تقیه و همچنین اگر احتمال ضعیفی باشد در ضرر و اگر سجده کند تعفیر خدین نکند چون تقیه در ین بشترست
و جمعی از عامه قایلند بسجده شکر با آنکه قایلند ضرر میرسانند چون شعار شیعیان است و روی
جهم بن ابی جهم قال رأیت ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و قد
سجد بعد ثلاث رکعات من المغرب فقلت له جعلت فداک رأیتک سجدت
بعد الثلث فقال و رأیتنی فقلت نعم قال فلا تدعها فان الدعاء فیهما مستجاب
و کالصحیح منقول است از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغر است و همچنین در پدرش و در بعضی از نسخ
پدرش ابن ابی جهیمه است و این اختلاف خواهد آمد در بیان اسانید کتاب و همچنین این اختلاف
را نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود و گفت که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که بعد از
نماز واجب شام بسجده رفتند پس عرض نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب
بسجده رفتید حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند که پس ترک مکن این سجده را در عقب
هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعایی که در آن میکنی مستجابست و در حدیثی وارد است که
سجده شکر بعد از نماز شام نیست محمولست بر تقیه چون اخبار معتبره وارد شده است که ظاهرشان

آنست که سنت با احادیث صحیحه عامه که خواهد آمد با آنکه حدیث نفی ضعیفست و فی روایة
ابراهیم بن عبد الحمید ان الصادق صلوات الله علیه قال للرجل اذا اصابک هم فامسح
یدک علی موضع سجودک ثم امسح یدک علی وجهک من جانب خدک الایسر و علی جبهتک
الی جانب خدک الایمن قال ابن ابی عمیر کذلک وصفه لنا ابراهیم بن عبد الحمید
ثم قل بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم
اذهب عنی الغم و الحزن ثلثا و در روایت ابراهیم وارد شده است در موثق کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه بواسطه ابن ابی عمیر از ابراهیم و شیخ طوسی روایت کرده است بسند دیگر از او
از شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه و ممکنست که ابراهیم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده باشد بواسطه و بی واسطه و لیکن ظاهر آنست که صدوق واسطه را انداخته باشد و لهذا تعبیر از او
کرده است که آنحضرت بشخصی فرمودند که هر گاه غمی بتو رسد و بسیار است که هم را اطلاق میکنند
بر غمی که سببش ظاهر نباشد و ظاهر آنست که مراد در ینجا مطلق غم است پس بمال دست خود را بر موضع سجود
پس بمال دست خود را بر روی خود از جانب چپ رویت و بعد از آن بمال تا آنکه پیشانی را نیز
دست بمالی و بکش دست را بطرف راست رو و ظاهر امراد دست راست باشد ابن ابی عمیر که راوی
ابراهیم است گفته است که همچنین بیان کرد ابراهیم از جهة ما و شیخ نیز ذکر کرده است این عبارت را
از عبد الرحمن بن حماد که او نیز گفت که ابراهیم از جهة ما چنین یاد کرد و میباید که ابراهیم کرده
را ذکر کرده باشد بعد از آن دست راست را بر رو کشیده باشد بهمین عنوان از جهة توضیح
ممکنست که در وقت وصف کردن از حضرت روایت کرده باشد بنابرین راویان او از و
نقل میکنند و این معنی بحسب عبارت اظهر است و بحسب معنی ابعد است پس بگو و در بعضی از نسخ ثم قال
یعنی حضرت بعد از وصف این دعا را سه مرتبه خواندند یا فرمودند که سه مرتبه بخوان یا در حین وصف
کردن ابراهیم از حضرت گفت که حضرت در حین وصف کردن این دعا را خواندند یا فرمودند

قال سیوم

که بخوان سه بار که استعانت و یاری میخواهم از خداوند یا از نام خداوندی که غیر او خداوندی نیست
و داناست به پنهان و آشکار او بخشنده و مهربانست خداوندا دور کن از من غم و اندوه
را و در تهذیب اللهم اذهب عنی الهموم و الاحزان و هر دو خوبست و کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که دست راست را بر رو و پیشانی
بکش در عقب نماز شام و باقی نمازها و بگو بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب
و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ بک من الهم و الحزن و السقم و العدم
و الصغار و الذل و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و خواری و مذلت و گناهان ظاهر
و باطن چون حسد و ریا و ترجمه باقی گذشت و روی عن سلیمن بن حفص المروزی عنه
انه قال کتب الی ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه قل فی سجدة الشکر
مائة مرة شکرا شکرا و ان شئت عفوا عفوا و بسند صحیح از سلیمان مروزی منقولست
که گفت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بمن نوشت که در سجده شکر صد مرتبه شکرا بگو و اگر
خواهی عفوا بگو یعنی خدایا عفو کن و بیامرز گناهان مرا و کلینی همین روایت را از سلیمان
روایت کرده و از رجل و شیخ از ابی الحسن صلوات الله علیه و ظاهرا مراد ابو الحسن ثالث است
بقرینه رجل که بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه اطلاق نمیکنند بلکه اکثر مکاتیب سلیمان از آن
حضرتست زیرا که اگرچه در زمان حضرت امام رضا صلوات الله علیه مباحثات کرده و شیعه
شد اما فرصت کتابت نوشتن نشد و صدوق ابو الحسن را گاهی اول گمان کرده است و گاهی ثانی
و هر دو اشتباه است چنانکه در هر جا از کتب دیگر مصرح وارد شده است اگرچه همه بمنزله یکنفس اند
و جایز است که از دیگری نقل کند چنانکه گذشت و در خبر است که اگر سجده اول صد مرتبه شکرا
بگوید و در سجده دوم عفوا صد مرتبه یا بعکس یا باهم عمل بهمین حدیث کرده باشد و کان ابو الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع رأسه حتی یتعالی النهار

و منقولست که آنحضرت بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و سر از سجده بر نمیداشتند تا روز بلندی میشد
و صدوق بچند سند ذکر کرده است که آنحضرت در اوقاتی که در حبس هرون علیه اللعنة بود
اوراد خود را میخواندند تا طلوع آفتاب بعد از آن بسجده شکر میرفتند تا ظهر پس نماز ظهر را با
و نمازهای نوافل ظهر و عصر را میکردند و باز بسجده شکر میرفتند تا شام و بهمان وضوی نماز شب
نماز شام و خفتن و تعقیب را بجا می آوردند و بعد از آن باندک چیزی افطار میکردند و باز
سجده طولانی میکردند و سر از سجده بر میداشتند و اندک خوابی میکردند پس بر میخواستند و تجدید
وضو میکردند و نماز میکردند و مدار آنحضرت در مدت حبس این بود تا شهید شدند بزهر
سندی بن شاهک بامر هرون الرشید علیهما لعاین الله و العذاب الشدید پس جمع میتوان
کرد باینکه خبر حسن در غیر ایام حبس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند و چون
در زندان کاری دیگر نداشتند مشغول عبادت بودند و چون بهترین عبادات سجده بود اکثر
اوقات را بسجده بسر می آوردند بنحو سید الساجدین صلوات الله علیهما و آنحضرت ذو
الثفنات بودند و هر سال هشت نه مرتبه پوستهای پیشانی را می انداختند و میچیدند بمقراض
از بسیاری سجده و منقولست کالصحیح یا صحیح از سلیمان و ظاهرا ابن جعفر جعفری باشد که گفت
در خدمت حضرت امام موسی کاظم بودم که بجانب بعضی از مزارع خود میرفت فرمودند پس
نماز ظهر را بجا آوردند و چون فارغ شدند از نماز بسجده رفتند پس شنیدم که باواز حزین
باگریه و زاری این مناجات میکردند که رَبِّ عَصَیْتُکَ بِلِسانِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ
لَأَخْرَسْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِبَصَرِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَأَکْمَهْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِسَمْعِی
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَأَصْمَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِیَدِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَکَنَعْتَنِی
وَعَصَیْتُکَ بِرِجْلِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَجَذَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِرِجْلِی وَلَوْ شِئْتَ
وَعِزَّتِکَ لَجَذَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِفَرْجِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَعَقَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ

بجمیع

بِجَمِیعِ جَوارِحِی الَّتِی أَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ وَلَیْسَ هذا جَزاؤُکَ مِنِّی راوی گوید که شمردم
هزار مرتبه گفتند العفو پس طرف راست رو را بر زمین گذاشتند و باواز حزین گفتند سه مرتبه
بُؤْتُ إِلَیْکَ بِذَنْبِی عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ
غَیْرُکَ یا مَوْلایَ پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند و سه مرتبه گفتند اِرْحَمْ مَنْ
أَساءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَکانَ وَاعْتَرَفَ و ترجمه اش اینست که پروردگارا مخالفت کردم
ترا بزبانم و قسم بعزت و جبروت تو یاد میکنم اگر میخواستی مرا لال میکردی تا مخالفت نمیکردم یا جزا
مرا میدادی در دنیا بسبب آنچه نبایست گفتن گفته بودم یا بایست گفت و نگفته بودم و عصیان
کردم ترا بچشم باینکه بجایی که نمیبایست نظر کردن نظر کردم و جایی که میبایست نظر کردن
نکردم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی مرا کور مادرزاد می آفریدی تا مخالفت نمیکردم و یا بسبب
مخالفت اگر میخواستی مرا کور میکردی و بشنوایی مخالفت کردم ترا بهر دو عنوان و بعزت
تو قسم که اگر میخواستی مرا کر میگردانیدی بهر دو عنوان و ترا مخالفت کردم بدستم بعزت تو
قسم که اگر میخواستی مرا شل می آفریدی یا شل میکردی و عصیان کردم ترا بپایم بعزت تو قسم
که اگر میخواستی پاهای مرا قطع میگردانیدی یا بی پا مخلوق میکردی یا بمرض جذام و خوره
مبتلا میکردی و عصیان کردم ترا بفرجم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی مرا عقیم میگردانیدی یعنی
عنین یا اگر ولد از من بهم نمیرسید و عصیان کردم ترا بجمیع اعضا و جوارحی که انعام کرده
بمن با اینها و آنچه کردم نه سزای تو بود از من بلکه میبایست که قدر این نعمت ها را بدانم و
همه را صرف کنم در چیزی که آن اعضا را از جهة آن آفریده از عبادات و طاعات و نکنم
آنچه نهی فرموده بودی از معاصی و مخالفات ترجمه دعای دوم اینست که رجوع کردم بتو
با گناهان یعنی بدرگاه تو آمده ام با توبه پشیمانی از گناهان که بر پشت دارم بد کرده ام و
ستم بر نفس خود کرده ام و ضرری که رسانیده ام بر خود کرده ام پس بیامرز مرا بدرستی که

نمی آمرزد گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوندی که من و ترجمه دعای سیم اینست که ببخشاینده را
که بد کرده است و گناهان کرده است و بتضرع و زاری بدرگاه تو آمده است و اعتراف بگناهان
خود میکند و امثال این سخنان از معصوم یا از جهة تعلیم امثال ماست از گناهکاران و یا بتاویل
بعید نیست که چون ایشان را مقاماتی چند هست که ملک مقرب و نبی مرسل در آن مقامات گنجایش
ندارند پس اگر بسبب مصالح عالمیان از آن مقام بمقام بشریت فی الله یا الی الله در آیند خود را
صاحب معصیت میدانند بالنسبه که حَسَناتُ الْأَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبِینَ و نسبت معصیت بفرج
باین نحو است که چون بواسطه نظام نوع و تحقیق خبر الهی که إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ میبایست
که اولاد آنحضرت بسیار شود از مقام لی مع الله که باین مقام بشری می آمدند و مشغول جماع می
شدند گویا که گناه عظیم کرده بودند نزد نفس خود و این معنی را بنده تجربه کرده ام در مقامات پستی
که امثال ما ها را دست میدهد اگر از آنجا بزیر آییم بامر الهی بسیار است که میخواسته ام خود را
بکشم که عنایت الهی دستگیری میشد که چه فایده دارد گشتن چنین اما تاویل اول اظهر است
که از جهة تعلیم راوی بلکه عالمیان فرموده باشند و هر دو محملست نسبت باشخاص و اگر کسی زنا
کرده باشد عصیان بفرج صادقست که کرده است در تاخیر تزویج یا در بسیاری جماع اگر چه بسبب
ظاهر حلال باشد و لیکن بسیار است که از طلب علم و کمالات باز مانده است و همچنین در باقی
وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمنِ بْنُ الْحَجّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قالَ مَنْ سَجَدَ
سَجْدَةَ الشُّکْرِ وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ کَتَبَ اللهُ لَهُ بِها عَشْرَ صَلَواتٍ وَمَحا عَنْهُ عَشْرَ
خَطایا عِظامٍ و بسند صحیح حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند که هر که یک سجده شکر کند با وضو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ده نماز یا
ده رحمت عظیم و محو کند از نامه عملش ده گناه کبیره پس اولی آنست که سجده را با وضو بکند و اگر وضو
باشد وضو بسازد و با وضو واقع سازد و ظاهر اینست تواند کرد که وضو میسازم از جهة سجده شکر

از

قربة الی الله و اگر قصد رفع حدث یا استباحت مشروط بالطهاره را منضم سازد بهتر است
و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که سجده شکر نعمت الهی بجا آورد
در غیر نماز حق سبحانه و تعالی ده حسنه در نامه اعمالش بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه او را در بهشت
بلند کند و در حدیث صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که در رکوع و سجود و قیام
بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد ثواب سجود و رکوع و قیام در نامه عملش نوشته شود و در حدیث
صحیح دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که یک سجده بکند
یک گناه او محو شود و یک درجه او بلند شود و ممکنست که اختلاف بحسب اشخاص باشد و اگر جنس گناه
و درجه مراد باشد و اگر برابر باشد باده و الله تعالی اعلم و سأل سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضا صَلَواتُ
اللهِ عَلَیْهِ عَنْ سَجْدَةِ الشُّکْرِ فَقالَ الَّذِی أَصْحابُنا یَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَرِیضَةِ سَجْدَةً
واحِدَةً وَیَقُولُونَ هِیَ سَجْدَةُ الشُّکْرِ فَقالَ إِنَّما الشُّکْرُ إِذا أَنْعَمَ اللهُ عَلی عَبْدِهِ
أَنْ یَقُولَ سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَإِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ
وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سوال کردم از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از سجده شکر حضرت فرمودند که سجده شکر چه
چیز است من گفتم که مشایخ ما بعد از نماز واجب یک سجده میکنند و میگویند که این سجده شکر است
یعنی شکرانه توفیق عبادت حضرت فرمودند که شکر آنست که حق سبحانه و تعالی انعام کند بر
بنده اش بنده بخواند این آیه را که ترجمه اش اینست که پاک و منزه است خداوندی که این نعمت را
مسخر ما کرد و چنان کرد که باسانی بما رسید و ما را اگر طاقت و قدرت این بود که این نعمت را
توانیم بهم رسانیدن و بدرستی که بسوی پروردگار خود رجوع خواهیم نمود و همه و جمیع محامد و
ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست و ظاهرا غرض صدوق از نقل این حدیث
این است که چون حضرت تقیه فرموده اند درین حکم بر ما نیز لازم است که در تقیه حکم کنیم بلکه این حدیث

دانجوانیم و سجده بجا نیاوریم در حضور ایشان چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
اللّه علیه وارد شده است که هرگاه یاد کنی نعمت خدا را بر خود و در جایی باشی که کسی ترا نه بیند پس فرموده که هر
روی خود را بر زمین گذارد و اگر در میان مردمان باشی پس دست خود را بر پایین شکم خود گذارد و
پشت خود را کج کن بقصد تواضع و فروتنی نزد حق سبحانه و تعالی و ظاهر میسازی که گویا شکمت درد میکند
بنابرین کج میشوی و ازین حدیث ظاهر میشود که سنت است سجده شکر نزد ذکر نعمت و دفع بلا
نیز نعمت است و اخبار بسیار وارد شده است از حضرات سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله
و ائمه معصومین که سنت است این دو سجده با تعفیر میانه و تجدد نعمت و دفع نعمت و بعد از
نماز نیز از آن جهت است که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرد کرامت که نماز بجا آوردیم سجده از
جهت شکر این نعمت میکنیم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه وارد شده است
که فرمودند که سجده بعد از نماز جهت آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت
فرموده و چون بسجده رود اقلا سه مرتبه بگوید شکرا للّه بگوید پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت
فرمودند که معنی آن اینست که شکر میکنم خداوند خود را برین نعمت که مرا توفیق خدمت خود
کرامت فرمود که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمت چنانکه فرموده است که خدا
خود قسم که اگر شکر نعمت بجا آورید من نعمت را زیاده گردانم و اگر در نماز تقصیری باشد
این سجده تدارک و جبران می کند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله در سفری بر شتری سوار بودند ناگاه بزیر آمدند
و پنج سجده کردند پس چون سجده کردند و سوار شدند گفتند یا رسول اللّه دیدیم کاری کردید
که پیش ازین نکرده بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برایم آمد و بشارتها آورد از حق
سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر بشارتی یک سجده و ایضا فرموده که هرگاه
یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی پس باید که روی خود را بر خاک گذارد و شکرانه آن نعمت

بلی

پس اگر سوار باشد بزیر آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر محل تقیه باشد طرف رو را بر پیش
زین گذارد و اگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی را بر آن نعمت
و مثل حدیث سابق از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما نیز وارد شده است و اخبار
دیگر از آنحضرت صلوات اللّه علیه در سجده شکر منقولست پس انکار و تجاهلی که فرموده اند از جهت
تقیه است چون اکثر اخباری که از آنحضرت پرسیده اند در خراسان بوده همیشه سنیان
بسیار در مجلس آنحضرت می بودند بنابرین اکثر اخبار آنحضرت از روی تقیه وارد شده است
چنانکه گذشت وَ رَوَی اِسْحٰقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ کَانَ
مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذَا صَلّٰی لَمْ یَنْفَتِلْ حَتّٰی یُلْصِقَ خَدَّهُ الْاَیْمَنَ بِالْاَرْضِ
وَخَدَّهُ الْاَیْسَرَ بِالْاَرْضِ و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند
که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام چون از نماز فارغ می شدند از جای خود بجای دیگر نمیرفتند تا طرف
راست رو را بر زمین نمیرسانیدند و همچنین طرف چپ رو را بر زمین میچسبانیدند و غرض از لفظ
الصاق اینست که می باید بخاک برسد یا بسنگ محض و رسانیدن و گذاشتن بر زمین کافی نیست
یا بآن اکتفا نمیکردند هر چند اقل مراتب استحباب بفعل آید چنانکه ظاهر بعضی از اصحاب است و صدوق
بعضی ازین حدیث را ذکر کرده است درینجا و تمامش آنست که روایت کرده است از اسحق بن عمار
که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات اللّه علیه که میفرمودند که چهل صباح یا سی صباح و تردید از
راویست وحی نیامد بحضرت موسی پس آنحضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت که آن کوه را
اریحا می گفتند و گفت خداوندا اگر وحی و کلام خود را از من باز داشته از جهت گناهان
بنی اسرائیلست پس آمرزش تو قدیم است و همیشه از بندگان خود خصوصا از ایشان عفو
کرده و همان امیدواریم که درگذری پس خطاب در رسید که یا موسی من چون نظر کردم بخلق خود
ندیدم کسی را که تواضعش نظر بمن از تو بیشتر باشد از جهت ترا مخصوص گردانیدم بوحی و کلام خویش

پس حضرت فرمودند که چون حضرت موسی نماز میکردند بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست و طرف چپ
رو را بر زمین می چسبانیدند و قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَوْحَی اللّٰهُ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی
اِلٰی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَتَدْرِی لِمَا اصْطَفَیْتُکَ بِکَلَامِی دُونَ خَلْقِی
قَالَ یَا مُوسٰی لَا یَا رَبِّ قَالَ یَا مُوسٰی اِنِّی قَلَّبْتُ عِبَادِی ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ اَجِدْ اَحَدًا
مِنْهُمْ اَذَلَّ نَفْسًا لِی مِنْکَ یَا مُوسٰی اِنَّکَ اِذَا صَلَّیْتَ وَضَعْتَ خَدَّیْکَ عَلَی التُّرَابِ
روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام محمد باقر
که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت امام موسی علیه السلام که آیا میدانی که چرا برگزیدم ترا و کلیم خود
کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل یا متقدمان بر آنحضرت گفت نمیدانم ای پروردگار من
خطاب رسید که یا موسی بدرستی که من بندگان خود را پشت و رو کردم یعنی میدانستم یا معامله از مابدگان
با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی را که ذلت و خواری او بدرگاه من بیش از تو باشد یا
موسی چون نماز میکنی هر دو طرف رو را بر خاک میگذاری و شک نیست که خدین را بر خاک محض گذاشتن
بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی را نیز و بعد از آن بر مهر و امثال آن که ساخته باشند زیرا
که آنها را نیز خاک میگویند و بعد از آن بر سنگ و بعد از آن بر ما یصح السجود علیه مثل چوب و بعد از آن
مجرد وضع بر زمین اگر چه بر کلیم باشد اگر چه در صدق تعفیر در صورت اخیر خصوصا اخیر اشکال است
و در بعضی اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات
اللّه علیه که فرمودند که علامات مومن پنج است نماز پنجاه و یک رکعت و انگشتری بدست راست کردن
و پهلوهای پیشانی را تعفیر کردن یعنی بر خاک رسانیدن و زیارت اربعین و بسم اللّه را در نمازها
جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی و هر دو طرف پیشانی و هر دو طرف رو را
بر خاک گذارد و تا بثواب عظیم فایز شود و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ الْعَبْدَ
اِذَا سَجَدَ وَقَالَ یَا رَبِّ یَا رَبِّ حَتّٰی یَنْقَطِعَ نَفَسُهُ قَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی لَبَّیْکَ

ما

مَا حَاجَتُکَ و از آنحضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هرگاه بنده بسجده رود و آنمقدار یا رب
بگوید بیکنفس که نفس او منقطع شود حق سبحانه و تعالی میفرماید که لبیک چه حاجت داری هرگاه کریمی این
سخن را میگوید البته کار آن بنده را می سازد و هرگاه اکرم الاکرمین فرماید لبیک البته آن حاجت
را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت آن بنده در تاخیر است دیر تر میرساند و اگر مصلحت
او نباشد در دنیا و آخرت باو کرامت میفرماید آنمقدار ثواب که بنده آرزو کند که کاش
هرگز در دنیا یک مطلب من بر آورده نمی شد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و گاه هست
که تاخیر اجابت از جهت ازدیاد قرب بنده است و بر این مضمون نیز احادیث صحیح وارد شده است
باین عبارت که حق سبحانه و تعالی بملائکه میفرماید که حاجت او را بر آورید و لیکن زود باو مرسانید
که من دوست میدارم تضرع و زاری او را و چون حاجتش بر آورده شد ترک میکند دعا را
و از انجمله منقولست در صحیح از بزنطی که گفت بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات اللّه علیهما عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که حاجتی دارم که چندین سال است که از
حق سبحانه و تعالی میطلبم و از تاخیری که شده است در دلم چیزی در آمده است و دور نیست که بخاطر خوش
رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی که در بیمدت حاجتت بر نیامد پس حضرت
فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان را بخود راه مده که مبادا ترا از رحمت الهی ناامید گرداند و
اینمعنی از کبایر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که ناامید نمی شوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر
باشند بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه میفرمودند که بسیار است که مومن چیزی از
حق سبحانه و تعالی طلب میکند و حق سبحانه و تعالی آنچیز را باو دیر میرساند چون دوست میدارد
صدای او را و ابتهال و تضرع و زاری پس فرمودند که واللّه آنچه حق سبحانه و تعالی آنرا تاخیر میفرماید خیر
ایشان در آنست و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی مضایقه نماید بمومن بدرستی که حضرت امام
محمد باقر صلوات اللّه علیه بسیار میفرمودند که می باید که دعای مومنان در حالت نعمت و رفاهیت مثل

آخر سال

مثل دعای ایشان باشد در شدت و بلا و چنان نباشند که چون بایشان عطا کند مطلب ایشانرا
سست شوند از دعا و ترک کنند آنرا پس زنهار که ایشان از اطال دو دیگری هم نرسد از دعا کردن
بچون دعا را از دحق سبحانه و تعالی رتبه عظیم است و بر تو باد که هرگز یار استی با اشعار خود و سازی
و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ نکنی از جهت دنیا بدرستی که ما اهل بیتیم که وصل میکنیم با کسانی که
از ما قطع میکنند و نیکی میکنیم با کسانی که با ما بدی میکنند و عاقبت خیر را درین میدانیم که چنین کنیم یعنی سعی میکنیم
در دنیا و جمع آن بلکه هر چه داریم بدشمنان خود میدهیم تا مرفه باشیم پس میباید که اقتدا با کنی و غم دنیا نداشته
باشی بدرستی که چنین که در فکر دنیا اند اگر از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کردند و حق سبحانه و تعالی آنرا بایشان
کرامت کرد چیزی دیگر طلب میکنند و نعمت اول در نظر ایشان حقیر میشود و سیر نمیشوند که بمرتبه قرار دهند
هر چند بیشتر میشود نعمت ایشان بیشتر طلب میکنند و چون نعمت بیشتر میشود خطرش بیشتر میشود و از جهت حقوق که
حق سبحانه و تعالی در اموال مقرر ساخته با خوف فرو رفتن ایشان و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن خبر ده
مرا که اگر بتو وعده کنم آیا اعتماد بمن داری که آن وعده را وفا کنم گفتم فدای تو گردم هرگاه اعتماد بتو نداشته
باشم بکه خواهم داشت و حال آنکه تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفه الهی حضرت فرمودند که پس میباید که
اعتماد تو بحق سبحانه و تعالی بیشتر باشد نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه سوال کنند بندگان
من مرا از تو پس بدرستی که من بایشان نزدیکم اجابت میکنم دعای داعیان را هر وقت که مرا بخوانند و
دیگر فرموده است نا امید مشوید از رحمت الهی و دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده میفرماید شما
را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران
داشته باش و در خاطر خود در میاور مگر خیر را بدرستی که حق سبحانه و تعالی می آمرزد بدیهای شما را
که گذشته است با آنچه در خاطر شما در می آید بی اختیار شما حق سبحانه و تعالی از آن می آمرزد و شمار آن
نمیگیرد و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بگوید
یا رب تا نفس منقطع شود خطاب با و میرسد که لبیک چه حاجت داری و در حدیث صحیح از آنحضرت

صلوات الله علیه منقولست که هر که ده مرتبه یا رب بگوید خطاب باو میرسد که لبیک چه حاجت داری
و اگر ده مرتبه بگوید یا الله میگویند که لبیک چه حاجت داری و اگر بگوید یا الله یا ربی تا نفس منقطع شود
حق سبحانه و تعالی میگوید که لبیک چه حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون میگفت یا رب
یا الله از آسمان ندا میرسید که ای یحیی لبیک چه حاجت داری حاجت را طلب کن و از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نام بهشت یا دوزخ بر آید و بنده و بایستد و سه مرتبه بگوید
ای رب ای رب ای رب از بالای سر او ندا میرسد که سوال کن چه حاجت داری و فرمودند که
اگر بیمار ده مرتبه بگوید یا الله ندا میرسد که سوال کن چه حاجت داری و فرمودند صلوات الله علیه
که هرگاه بنده بسجده رود و سه مرتبه بگوید یا الله یا رباه یا سیداه حق سبحانه و تعالی میفرماید که لبیک
ای بنده من حاجت را طلب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که شخصی بخدمت حضرت سید انبیا
صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله گناهان من بسیار است و عبادات من قلیل است این حضرت
فرمودند که سجده بسیار بکن که گناهان را میریزد چنانکه باد برگ درختان را میریزد و کان علی بن الحسین
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَاِنِّي قَدْ اَطَعْتُكَ
فِي اَحَبِّ الْاَشْيَاءِ اِلَيْكَ وَهُوَ الْاِيمَانُ بِكَ مَنًّا مِنْكَ عَلَيَّ لَا مَنًّا مِنِّي عَلَيْكَ وَتَرَكْتُ
مَعْصِيَتَكَ فِي اَبْغَضِ الْاَشْيَاءِ اِلَيْكَ وَهُوَ اَنْ اَدْعُوَ لَكَ شَرِيكًا مَنًّا مِنْكَ عَلَيَّ لَا مَنًّا　　ولدا او ادعو لك صم
مِنِّي عَلَيْكَ وَعَصَيْتُكَ فِي اَشْيَاءَ عَلَى غَيْرِ وَجْهِ مُكَابَرَةٍ وَلَا مُعَانَدَةٍ وَلَا اسْتِكْبَارٍ عَنْ
عِبَادَتِكَ وَلَا جُحُودٍ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلٰكِنِ اتَّبَعْتُ هَوَايَ وَاسْتَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ بَعْدَ الْحُجَّةِ
عَلَيَّ وَالْبَيَانِ فَاِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرَ ظَالِمٍ لِي وَاِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَبِجُودِكَ وَ　　والبرهان
كَرَمِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه در سجود این دعا را میخواندند
و ظاهر آنست که در سجده شکر میخوانده باشند چون در سجده نماز رعایت تخفیف میفرموده اند چون اکثر
اوقات نماز را بجماعت واقع میساختند و ترجمه اش اینست که خداوندا اگر عصیان تو کرده ام اما اطاعت

کرده ام ترا در چیزی که محبوب ترین چیزهاست بنزد تو و ایمان بتست که اعتقاد دارم بآنکه واجب الوجود بالذاتی
که یگانه در ذات و صفات و تعدد و تکثر در ذات تو نیست و اعتقاد دارم که محمد را صلی الله علیه و آله برسالت
فرستاده و ائمه اثنی عشر که همه معصومند تو ایشانرا بامامت مقرر فرموده و اعتقاد دارم بجمیع آنچه تو از آن
خبر داده و این اعتقادات همه انعام تست و ترا است منت بر من و من منت ندارم بر تو که من ایمان آوردم
بلکه تو ایمانرا در دل ما جا دادی و عقلی کرامت فرمودی که بآن ترا شناختم و توفیقات از تست و دیگر
ترک کرده ام مخالفت ترا در دشمن ترین چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که تو فرزند داری یا شریک داشته
باشی و در بعضی از نسخ اَنْ لَا اَدْعُوَ لَكَ وَلَدًا وَلَا اَدْعُوَ است و در ین صورت بیان ترک معصیت است
و صورت اولی بیان معصیت و این ترک شرک نیز از انعام تست و ترا است منت بر من و بر عالمیان و مرا
و غیر مرا منتی نیست بر تو و عصیان و مخالفت کرده ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و گردن
کشی از بندگی تو و نه از روی انکار پروردگاری تو و لیکن متابعت کردم هوای نفس او شیطان مرا
لغزانید بعد از تمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب کنی پس بسبب گناهان منست و ظلم کرده
بر من و اگر بیامرزی و ببخشی پس بسبب جود و کرمت خواهد بود ای بخشنده ترین بخشندگان و در صحیح از
ابن بزیع منقولست که دیدم که حضرت امام رضا صلوات الله علیه انگشت خود را حرکت میدادند بهوای
که گویا تسبیح را می شمردند بعد از آن سر از سجده برداشتند و مستبعد مینماید که حضرت تسبیح فرموده باشند و
انگشتان خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند پس محتملست که تعلیم فرموده باشند کثیر السهو را یا آنکه
شمردن بانگشت نیز عبادت باشد و حکمت که ابتهال و تضرع حالت سجود باشد والله تعالی یعلم و در حدیث
صحیح منقولست از ابو عبیده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در حال سجده این دعا
میخواندند که اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِلَّا بَدَّلْتَ سَيِّئَاتِي حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنِي
حِسَابًا يَسِيرًا پس در سجده دوم که تعفیر جانب راست رو باشد یا در نماز دو رکعتی واجب یا سنت در سجده
دوم این دعا خواندند اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِلَّا كَفَيْتَنِي مُؤْنَةَ

الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ و در سجده سیم که بجای سجده اول رکعت دوم یا رخساره بر خاک مالیدن جانب
چپ رو باشد میخواندند که اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا غَفَرْتَ لِيَ الْكَثِيرَ
مِنَ الذُّنُوبِ وَالْقَلِيلَ وَقَبِلْتَ مِنْ عَمَلِي الْيَسِيرَ پس در سجده چهارم گفتند اَسْئَلُكَ بِحَقِّ
حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا اَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ وَجَعَلْتَنِي مِنْ سُكَّانِهَا وَلَمَّا
نَجَّيْتَنِي مِنْ سَفَعَاتِ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و ممکنست که در سجده شکر کرده
باشند یا آنکه سجده مطلوب باشد از یک تا چهار و ترجمه دعاها اینست که خداوندا از تو سوال میکنم بحق
محب تو و محبوب تو محمد که واقع نسازی چیزی را یا دست از سوال نمیدارم مگر آنکه مبدل سازی گناهان
مرا بحسنات بآنکه توبه کنم در عوض گناهان حسنات بجا آورم یا آنکه بتفضل خود گناهان مرا از نامه
عملم محو فرمایی و بعوض آن حسنات ثابت نویسی چنانکه وعده داده که فَاُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ
حَسَنَاتٍ یا صفات ذمیمه مرا مبدل سازی بصفات حسنه و حساب کنی مرا حسابی آسان سوال
میکنم بحق حبیبت که کفایت کنی مهمات مرا و دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از اهوال جان کندن
تا گذشتن از صراط و لمّا را بتشدید خوانده اند بمعنی الّا که مستثنی منه آن مقدر باشد یعنی هیچ امری
را مقدم نداری برین امر یا دست از سوال و طلب نمیدارم مگر آنکه گناهان اندک و بسیار مرا بیامرزی
و طاعات قلیل مرا قبول کنی و بتخفیف خوانده اند که لام آن تاکید قسم باشد و این لام دلالت
بر قسم دارد و بیان میکند که قسم مقدر است در جایی که قسم ملفوظ نباشد و در جایی که ظاهر است معنی چنین است
که لغفرت و ما زایدست از جهت تحسین لفظ و همچنین دعای چهارم در لمّا دو وجه جایز است که سوال
میکنم دخول جنت را و آنکه مرا از ساکنان بهشت گردانی و نجات دهی مرا از سیاهی بشره بسبب
سوختن در آتش بسبب یا بحق رحمت و صلوات فرستادند تا دعا مستجاب شود و دعاهای
سجود بسیار است بهمین اکتفا شد وَيَنْبَغِي لِمَنْ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ اَنْ يَضَعَ ذِرَاعَيْهِ
عَلَى الْاَرْضِ وَيُلْصِقَ جُؤْجُؤَهُ بِالْاَرْضِ و سنت است که شخصی که سجده شکر کند و ستها را اما

مرفق بر زمین گذارد و سینه‌اش را بزمین رساند منقولست در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی
که گفت دیدم حضرت ابو الحسن را صلوات الله علیه و ظاهرا ابو الحسن اول باشد و احتمال دوم نیز دارد
که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز بزمین
رسانیدند و در تهذیب بدل فی دعائه فی ثیابه است و او از کلینی روایت کرده است و ظاهرا
نسخه کلینی شیخ چنین بوده است و ظاهرا سهو از نساخ کلینی شده باشد و مراد اینست که لازم نیست
که سینه را برهنه کند و بر خاک مالد بلکه بمجرد گذاشتن آن بر زمین کافیست و روایت کرده است
علی بن ابراهیم از یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان که گفت دیدم حضرت امام علی نقی را صلوات الله علیه که
سجده شکر بجا آوردند و بزمین رسانیدند هر دو ذراع و سینه و شکم خود را پس من از حضرت پرسیدم
که این سجده را چنین بجا آوردید فرمودند که همچنین واجبست و ممکنست که یجب بمعنی یسقط شد
یعنی همچنین خود را بر زمین می‌اندازد و در بعضی نسخ تجب است یعنی چنین دوست میداریم و این از
تصحیف نساخ است و علامه حمل کرده است وجوب را بر شدت استحباب و ممکنست که مراد وجوب شرطی
باشد مثل وضو از جهة نماز سنت و احوط آنست که بهمین عنوان بجا آورد و چون نحوی دیگر وارد
نشده است و فی روایة ابی الحسین الاسدی رضی الله عنه ان الصادق صلوات
الله علیه قال انما یسجد المصلی سجدة بعد الفریضة لیشکر الله تعالی ذکره
فیها علی ما من به علیه من اداء فرضه و ادنی ما یجزی فیها شکر الله ثلاث مرات
و صدوق از جمعی کثیر از مشایخ خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبل سی سداست حق سبحانه
و تعالی از و راضی باد که حضرت صادق که امام جعفر صلوات الله علیه باشد یا صاحب الامر چون ابو
الحسین از ابواب آنحضرتست و بنا بر اول مرسل خواهد بود و چون یقین است که ابو الحسین آنحضرت
را ندیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب کرده است چنانکه همیشه اسلوب او در چنین جاها ترک
اسلوبست که آنحضرت فرمودند که نماز گذارنده سجده که میکند بعد از فریضه از جهة آنست که تا شکر کند نماز

خداوند را که ذکر آن از آن بالاتر است که کسی ادراک آن کند یا بی توفیق او تواند کرد بر نعمت
توفیق ادای فرض او و کمترین چیزی که مجزیست در سجده شکر آنست که سه مرتبه شکرا لله بگوید یعنی
شکر میکنم خداوند خود را بر نعمت عظیمی که کرامت کرده مرا شکری که لایق او باشد و محتملست که سهو از نساخ
شده باشد و بدل از الرضا و الصادق نوشته باشند چون صدوق همین حدیث را در موثق
کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و بعد از آن ابن فضال سوال
میکند که چه معنی دارد شکر الله حضرت فرمودند که یعنی این سجده را میکنم شکرانه نعمتی که حق سبحانه و
تعالی مرا توفیق کرامت فرمود که خدمتش را بجا آوردم و واجب را ادا کردم و شکر سبب زیادتی
نعمت و اگر در نماز تقصیری شده باشد باین سجده تمام میشود و اگر بنوافل تمام نشده باشد و روی
احمد بن ابی عمیر عن حریز عن مرازم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سجدة
الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلوتک و ترضی بها ربک و تعجب الملئکة منک
و ان العبد اذا صلی ثم سجد سجدة الشکر فتح الرب تبارک و تعالی الحجاب
بین العبد و بین الملئکة فیقول یا ملئکتی انظروا الی عبدی ادی فرضی و اتم عهدی
ثم سجد لی شکرا علی ما انعمت به علیه ملئکتی ماذا له عندی قال فیقول الملئکة
یا ربنا رحمتک ثم یقول الرب تبارک و تعالی ثم ماذا له فیقول الملئکة
یا ربنا جنتک ثم یقول الرب تبارک و تعالی ثم ماذا فیقول الملئکة یا ربنا کفایة
مهمة فیقول الرب تبارک و تعالی ثم ماذا قال فلا یبقی شیء من الخیر الا قالته الملئکة
فیقول الله تبارک و تعالی یا ملئکتی ثم ماذا فتقول الملئکة ربنا لا علم لنا فیقول الله
تبارک و تعالی اشکر له کما شکر لی و اقبل الیه بفضلی و اریه وجهی قال مصنف
هذا الکتاب رحمه الله من وصف الله تعالی ذکره بالوجه کالوجوه فقد کفر و اشرک
و وجهه انبیاؤه و حججه صلوات الله علیهم و هم الذین یتوجه بهم العباد الی الله عز

وجل به

والی معرفته و معرفة دینه و النظر الیهم فی یوم القیمة ثواب عظیم یفوق کل ثواب
و قد قال الله عز و جل کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام
و قال عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله یعنی فثم الشوجه الی الله و لا یجب ان ینکر
من الاخبار الفاظ القرآن و بسند صحیح منقولست از احمد برقی رودی که دهیست از دههای قم
از پدرش محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از حریز سیستانی از مرازم و جمیع ثقه اند از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که سجده شکر واجبست یعنی سنت موکد است بر هر مسلمانی که آن را در عقب نماز
بجا آورد و تمام میکنی باین سجده نماز خود را و خشنود میگردانی پروردگار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت
میفرماید و فرشتگان را بشگفت در می‌آوری از خود که تعجب نموده خوشحال میشوند درستی که چون بنده نماز
کند و سجده شکر بجا آورد حق سبحانه و تعالی میگشاید درهای آسمانها را و حجابها را بر میدارد از میان بنده
و فرشتگان ممکنست که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را مامور ساخته باشد بعبادت و بسبب آن نتوانند
که متوجه احوال بنی آدم شوند چون حق سبحانه و تعالی رخصت میدهند و متوجه ایشان شوند گویا که چون مانع
برخواسته شد درها گشوده میشود و مجاز است حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من
که بجا آورد نماز را که برو واجب گردانیده ام و تمام کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هر که
نماز را بشرایطه و حدوده آن بجا آورد او را عهدیست نزد حق سبحانه و تعالی که برخود لازم کرده است
که او را بیامرزد و چون عهد و پیمان مرا بجا آورد و سجده میکند مرا شکرانه این نعمت که انعام کرده‌ام
برو یا که توفیقش کرامت کرده‌ام ای فرشتگان او را چه باید داد ملکی گویند که پروردگارا رحمت
را شامل حال او گردان پس الله تبارک و تعالی فرماید که دادیم دیگر چه باید داد او را ایشان گویند که
بهشت را باو کرامت فرما پس فرماید که دادیم دیگر چه باید داد ایشان گویند پروردگارا
کفایت کردن مهمات او را از دفع اعادی و بلاها و مصایب پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه
پس حضرت فرمودند که هر چه هست از خوبیها فرشتگان همه را بگویند پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه

فرشتگان

فرشتگان گویند پروردگارا هر چه از خیرات که میدانستیم عرض نمودیم دیگر چیزی بخاطر ما نمیرسد پس حق
سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بگویم چنانکه او شکر من بجا آورده است و آنچه مبالغات بسیار
حق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهیست و اقبال میکنم بجانب او با فضل خود یعنی با ضعاف
مضاعفه آنچه او مستحق آنست از روی تفضل باو خواهم داد و باو نمایم روی خود را و در تهذیب
و ارینه رحمتی است یعنی رحمت خود را او را و دنیا باو بنمایم که مطمئن باشد چنانکه گذشت که خوابهای خوب
بشارتست مومنان را که بایشان نماید صدوق میگوید که هر که حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کند که روی دارد
مثل بنی آدم او کافر است و مشرک که حق سبحانه و تعالی را شریک خلایق ساخته است و در تجسم و روی
خدا پیغمبران و ائمه معصومین اند و ایشان را از آن جهة وجه الله میگویند که آدمیان یا بندگان بسبب
هدایت ایشان متوجه جناب اقدس او می‌شوند و ایشان سبب معرفت خداوند و معرفت دین او بند
و در روز قیامت هیچ ثوابی بدان نمیرسد که بندگان مومن ایشان را ببینند و نه میشکر این لفظ در بعضی
اخبار باشد بلکه در قرآن مجید نیز وارد شده است و همین معنی یا قریب باین مراد آلهی است چنانکه
فرموده است که هر چه در دنیاست فانی است و ولایت است و آنچه باقیست و بکار بندگان خواهد آمد
روی پروردگارست و اکثر مفسرین رو را بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند و در اخبار
بسیار وارد از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه دین حق ائمه اثنی عشر است
و بنا برین مراد این خواهد بود که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه و دین ایشان خواهد بود تا انقضای دنیا یا آنکه غیر دین ایشان باطلست
و دین ایشان حق است و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم وجه
الله اند که معرفت و دین آلهی از ایشان اخذ می باید کرد و بنا برین مراد این خواهد بود که هر چیزی
که هست غیر ایشان در حکم عدم اند و ایشان حق و موجود اند چون حق سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از
جهة ایشان آفریده است و منافاتی نیست میان این روایات و هر دو حق است که ایشان

و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب غیر ایشان باطل است و فانی و لهذا او صف فرمود دوا
ذو الجلال و الاکرام چون جلال و عظمت و تهاریت مقتضی آنست که باطل را زایل گرداند و اکرام و
احسان که از جمله صفات جمالست مقتضی احقاق حق و ابقای حق آنست و دیگر حق سبحانه و تعالی
فرموده است که هرجا که رو کنید از جهة عبادت پس آن طرف وجه الله است یعنی راه توجه است
بجناب اقدس یعنی اکرام فرماید که رو بشرق کنند مانند نصاری یا رو بمغرب کنند مانند یهود و مسلمانان
در حق یا رو بکعبه کنند مثل الحال که همه مکلفند بآن راهی است از جهة اتفاق ایشان در عبادت الهی
و وجوب اطاعت حق سبحانه و تعالی آنست که حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف
کردن محض تعبد و بندگیست و بنابر آنکه گذشت که این آیه در قبله تخییر یا در نافله یا در هر دو نازل شده آیت
بهمین معنی بر میگردد یعنی در حالتی که قبله را نداشته باشید بهر طرفی که رو کنید و در سفر بهر طرفی که رو کنید روا
باشید آن طرف قبله شماست و توجه شما بحق سبحانه و تعالی است یعنی مختارید در بندگی او که بهر طرف
که خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنست که و جه در قرآن مجید نیز وارد شده است یعنی توجه نیز آمده
پس در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده باشد نباید که آن خبر را طرح نمایند که این خبر از معصوم
نیست چون در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتی که بحسب ظاهر دلالت بر تجسیم میکند هم
را تاویل میکنند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز تاویل کرده اند هر تاویلی که قرآن را میکنید
اخبار را نیز همان تاویل کنند حاصل مراد صدوق آنست و عبارت او را چنین میباید خواند که منکر
مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد با آنکه مفعول بجای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن
الفاظ قرآن هرگاه در اخبار وارد شود با آنکه نفی کنند و رد و آنرا از معصوم بلکه میباید که تاویل کنند آنرا
چنانکه قرآن را تاویل میکنند و صدوق در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده اند در تاویل الفاظی
که در قرآن مجید وارد شده است که بحسب ظاهر دلالت بر تجسیم و تحیز و جمعی از علما گفته اند که ما را
کاری نیست که تاویل کنیم متشابهات قرآن را بلکه می باید تصدیق کردن اما کاری بتاویل آن نمی باید داشت

فی ذلک

مباد آنکه تاویلی کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه گفته اند که ما میدانیم که استوی علی العرش را و لیکن نمیدانیم
کیفیت استوا را و این سخن خوبست در جایی که حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
آنرا تاویل نکرده باشند و هر جا که ایشان بیان فرموده باشند بیان ایشان متبع است و الله تعالی
یعلم
مَا یُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعَاءِ عِنْدَ کُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ و این بابست در
بیان آنچه مستحب است از دعا در هر صبح و شام و درین باب نیز ادعیه بسیار از ائمه معصومین
سلام الله علیهم وارد شده است و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد پهن میکند لشکر شبش را
در وقت فرو رفتن آفتاب و لشکر روز را در وقت طلوع آفتاب پس شما درین دو ساعت
ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار کنید و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود
را نیز تعویذ کنید و ایشان را نیز در پناه خدا در آورید درین دو ساعت که این دو ساعت غفلت و
شیاطین غافل میسازند مومنان را از یاد الهی و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب شمس که دعا مستجاب میشود و کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که میفرمودند که هرگاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی تعالی شانه شوید و اگر
با قومی باشی که ایشان را باز دارند از یاد الهی برخیز از میان ایشان و دعا کن و از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که هر روزی که می آید بر فرزند آدم آن روز بزبان حال یا مقال میگوید که ای پسر آدم
من روزی ام تازه و مرا گواه کرده اند بر تو پس در من خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم
بر تو در روز قیامت بآن خوبی که دیگر مرا نخواهی دید و چون شب داخل میشود آن نیز چنین میگوید
و احادیث بسیار بمضمون وارد شده است که رَوَی عَبْدُ الْکَرِیمِ بْنُ عُتْبَةَ عَنِ الصَّادِقِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا لَا إِلٰهَ إِلَّا
اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ

وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ کَانَتْ کَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ فِی ذٰلِکَ الْیَوْمِ و بسند موثق و بسند صحیح نیز منقولست
که آنحضرت فرمودند که هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفاره
گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی دیگر هر که این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده
مرتبه ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که او نیز این تهلیل را گفته باشد و بمضمون احادیث بسیار وارد
شده است و در بعضی بعد از یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی نیز هست و ترجمه اش اینست که نیست خداوندی
بغیر از الله که اسم ذات واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات است و حال آنکه واحد من جمیع الوجوه
که وجود او عین ذات اوست و وجوب وجودش یعنی آنکه وجود است و درین معنی وحدت و غیر این
کسی شریک او نیست مر او راست و مخصوص اوست پادشاهی و مخصوص اوست حمد و ثنا زنده میکند در
حشر و میمیراند در دنیا یا زنده میکند در رحم و میمیراند در دنیا و میمیراند در قبر بعد از حیات و چون زمان آن
حیات قلیلست آنرا ذکر نکرده اند صریحا اما از لفظ ضمنا فهمیده میشود و باز در حشر زنده میکند و او
زنده ایست که هرگز نمیرد و بدست اوست همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت میفرماید و او بر همه چیز قادر
و تواناست و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع آفتاب
و پیش از غروب آفتاب سنتی است واجب که اهتمام بسیار بشان آن هست با طلوع صبح و شام
ده مرتبه میگوئی لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ
وَ یُحْیِی و ده نوبت میگوید أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ وَ أَعُوذُ
بِاللهِ أَنْ یَحْضُرُونِ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ ده نوبت میگوید و استعاذه را نیز قبل از طلوع
و غروب میگوید و اگر این استعاذه و تهلیل را فراموش کند قضا میکند چنانکه نماز را و در اخبار دیگر
نیز بهمین مبالغه وارد شده است با قضا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد
شده است که در تعقیب آنچه لازم است تسبیح فاطمه زهراست با این تهلیل و از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که هر که این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و سی و پنج مرتبه

سبحان الله و سی و پنج مرتبه لا اله الا الله و سی و پنج مرتبه الحمد لله بگوید در صباح او را از غافلان ننویسند
و اگر در شام بگوید در آن شب او را از غافلان ننویسند و اگر در شب بگوید او را از غافلان
ننویسد وَ رَوَی عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ أَنَّهُ قَالَ کَانَ نُوحٌ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَی اللّٰهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ أَنَّهُ مَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَی بِی مِنْ نِعْمَةٍ
وَ عَافِیَةٍ فِی دِینٍ أَوْ دُنْیَا فَمِنْکَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَکَ الْحَمْدُ وَ لَکَ الشُّکْرُ
بِهَا عَلَیَّ یَا رَبِّ حَتَّی تَرْضَی وَ بَعْدَ الرِّضَا یَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ عَشْراً وَ إِذَا أَمْسَی عَشْراً فَسُمِّیَ
بِذٰلِکَ عَبْداً شَکُوراً و بسند صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که حضرت نوح در صبح و شام این تحمید را میخواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا
گواه میگیرم که هرچه صبح و شام کند بر من از نعمتی یا دفع بلای در دین یا در دنیا پس آن نعمت از
تست حال آنکه تو واحدی و شریک نداری در آن انعام یا مطلقا مر تراست جمیع ثناها و
جمیع شکرها بسبب آن نعمتی که انعام کرده بر من ای پروردگار من تراست مقدار حمد و شکر تا خود راضی
و خشنود شوی و بعد از خشنودی نیز این کلمات را در صبح ده مرتبه میگفتند و در شام ده مرتبه
پس بسبب مداومت برین کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار شکر
کننده و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اگر در صبح و شام ده مرتبه این حمد را
بگوی ادا کرده خواهی بود شکر نعمت آن روز و آن شب را و قریب باین از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه نیز منقولست که از جهة مداومت برین حمد آنحضرت را حق سبحانه و تعالی شکور
نامید وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کَانَ یَقُولُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ اللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ
بِکَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحُزْنِ وَ الْعَجْزِ وَ الْکَسَلِ وَ الْبُخْلِ وَ الْجُبْنِ وَ ضَلَعِ الدَّیْنِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ وَ
بَوَارِ الْأَیِّمِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الذِّلَّةِ وَ الْقَسْوَةِ وَ الْعَیْلَةِ وَ الْمَسْکَنَةِ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ
وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَ مِنْ عَیْنٍ لَا تَدْمَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا یُسْمَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ وَ أَعُوذُ

بِكَ مِنْ امْرَأَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ أَوَانِ مَشِيبِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رَبًّا وَأَعُوذُ بِكَ
مِنْ مَالٍ يَكُونُ عَلَيَّ عَذَابًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبٍ خَدِيعَةٍ إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَإِنْ
رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا يَدًا و منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه که بعد از نماز صبح و احتمال نافله صبح بیشتر دارد این دعا میخواندند و ترجمه اش اینست
که خداوندا پناه بتو می برم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بیدلی و ثقل دین و از غلبه
مردان بر کسی هر که باشد یا مغلوب بودن مردان بعنوان ابنه و از کسادی شوهر بی زن که کسی
بهم نرسد که دختر این کس را بخواهد یا خواهر و امثال اینها را یا از برای مرد زنی دست بهم ندهد و از غافل
شدن از حق سبحانه و تعالی و از عذاب او در دنیا و عقبا و از مذلت و قساوت دل و از پریشانی
یا عیالباری یا پریشانی و از بی چیز بودن و پناه بتو می آورم از نفسی که سیر نشود و از دعائی که
مقبول نشود و از نمازی که ملایکه آنرا بالا نبرند باعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد زیرا که نفع نماز بسیاراست
یکی آنکه نهی میکند نماز از بدیها و پناه بتو می آورم از زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمان پیری
و پناه بتو می آورم از فرزندی که بر من مسلط باشد یا مرا محتاج فرزند مکن که او ولی نعمت من باشد
و پناه بتو می آورم از مالی که سبب عذاب من شود و پناه بتو می آورم از مصاحب مکاری که اگر
خوبی مرا ببیند پنهان کند و اگر بدی ببیند افشا کند آنرا خداوندا چنان مکن که فاسقی بر من منتی و قدرتی
داشته باشد وَرَوَى عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ
أَبِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى وَيَا أَسْمَعَ
السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا خَيْرَ النَّاصِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَامْدُدْ لِي فِي

عُمْرِي وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي
غَيْرِي اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ وَعَلَى عِيَالِي مِنْ
رِزْقِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ وَاكْفِنَا مِنَ الْفَقْرِ ثُمَّ يَقُولُ مَرْحَبًا بِالْحَافِظَيْنِ وَحَيَّاكُمَا اللّٰهُ
مِنْ كَاتِبَيْنِ اكْتُبَا رَحِمَكُمَا اللّٰهُ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَأَنَّ
الْكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا
وَآلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَأَفْضَلَ الصَّلَوٰةِ أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ وَرَبِّي لَا أُشْرِكُ
بِاللّٰهِ شَيْئًا وَلَا أَدْعُو مَعَ اللّٰهِ أَحَدًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا
أَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَّكَنِي رَبِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسُوقَ إِلَى نَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو وَلَا أَصْرِفَ
عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ أَصْبَحْتُ مُرْتَهَنًا بِعَمَلِي وَأَصْبَحْتُ فَقِيرًا لَا أَجِدُ أَفْقَرَ مِنِّي بِاللّٰهِ أُصْبِحُ
وَبِاللّٰهِ أُمْسِي وَبِاللّٰهِ أَحْيَى وَبِاللّٰهِ أَمُوتُ وَإِلَى اللّٰهِ النُّشُورُ و روایت کرده اند جماعتی از
مشایخ ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم صلوات الله علیه وقتی که
نماز صبح را میکردند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست ای خداوندی که نزدیکتری بمن از رگ
گردن چون رگ گردن سبب حیاتست و آن که بریده شد میمیرد همچنین حق سبحانه و تعالی
اگر فیض خود را از بنده یک لحظه بردارد معدوم بالکلیه میشود یا اگر نسبت بعلمش با شیا اقربست از
هر قریبی چون بیشتر ازین آیه فرموده است که ما عالمیم بهر چه در نفس آدمی میگذرد یا اگر چون نسبتش
بهمه اشیا یکسانست و اقربست از قریبی که قربش بحسب جسمیت است و ای خداوندی که حایل میشود
میان آدمی و دلش یعنی اراده که دارد و اگر حق سبحانه و تعالی خواهد آن اراده را برطرف میکند چنانکه
منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که فرمودند که شناختم حق سبحانه و تعالی را

اصبحتم

بیخ عزیمتها وای خداوندی که رتبه تو از آن بالاتر است که عقول متفکران بذات و صفات تو توانند رسید
ای خداوندی که نیست چیزی که شبیه باشد بتو و کاف زایده است از جهت تحسین لفظ بنا بر مشهور و بعضی
گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت بمثلیت او داشته باشد چه جای مثل و او شنواست
یعنی عالم است بمسموعات و داناست بهر چیز وای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر جوادی که از تو
سوال کنند و بدهد زیرا که تو نطلبیده میدهی مانند حیات و وجود و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیمه که هیچ کس
بر آن قادر نیست وای عطای واسع بسیار تو بیشتر است از بخشنده و ای بهترین کسانی که از ایشان
از جمیع مطالب خوانند وای افضل کسانی که محل امید خلایق اند وای شنواترین سامعان که اجابت میکنی
دعوات خلایق را وای بیناترین نظر کنندگان که مطلعی بر ضمایر بندگان وای بهترین یاری که حق
کنندگان وای خداوندی که از جمیع حساب کننده تو زودتر حساب میکنی چنانکه منقولست که حق سبحانه
و تعالی در یکساعت حساب جمیع خلایق را کند چنانکه هر کس گمان این باشد که خطاب الهی با او است و بس
پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکنست این معنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همچنانکه روزی
میدهد در یکساعت همه خلایق را و بسبب مشغول شدن از جمعی بجمعی دیگر غافل نیست وای بخشنده ترین
بخشندگان وای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد فرست و فراخ
کن روزی مرا و دراز کن عمر مرا و پهن کن بر من از رحمت و مگردان مرا از آنکس که نصرت دین
تو کنند و مبر مرا که غیر مرا بعوض بیاوری چنانکه فرموده جمعی را که اگر پشت کنید شما را می برم و جمعی را بعوض
شما خواهیم آورد که ایشان مثل شما نباشند خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی هر جاندار می
پس فراخ گردان بر من و بر عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ و دور کن از من فقر را
پس خطاب بنویسندگان عمل میکند که بر دست راست و دست چپ نشسته اند که مرحبا ای دو حافظ
عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو نویسنده عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من
گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از الله که یگانه که او را شریک نیست و شهادت میدهم که محمد بنده

خداوندی که

اوست و رسول او و گواهی میدهم که دین من چنانست که امید یا رسول او صلی الله علیه و آله فرموده اند
و اسلام چنانست که آنحضرت وصف کرده اند و کتاب چنانست که حق سبحانه و تعالی آنرا فرستاده
و از تنزل را از مجهول میتوان خواند و گواهی میدهم که قول الهی چنان است که آنحضرت از خدا بیان
کرده است و آنکه حق سبحانه و تعالی اوست حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا برسان بمحمد
و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلوات را داخل شده ام در صبح و حال آنکه نعمت پروردگارم
بر من بسیار است و مستحق حمد و ثنا است نسبت بمن و عالمیان صبح کرده ام و چیزی را شریک خداوند خود
نمیدانم و خداوند را میخوانم و دیگری را با او نمیخوانم و غیر او را دوستی نمی گیرم صبح کرده ام در حالتی
که بنده مملوک خداوندم و مالک نیستم هیچ چیز را مگر چیزی را که او مرا مالک گردانیده باشد و اشعاری دارد
بآنکه بنده مالک نمیشود مگر چیزی را که آقا تملیک بنده کرده باشد صبح کرده ام و داخل صباح شده ام و قادر
نیستم که چیزی را که خود در رسانم یا شری را از خود دفع نمایم صبح کرده ام و در گرو عمل خودم یعنی تا خوب نکنم
خلاصی ندارم و صبح کرده ام با فقری که هیچکس از من فقیرتر نیست بعون و ابقای الهی صبح میکنم و بفضل
الهی شام میکنم و بفیض الهی زندگانی میکنم و بقدرت او میمیرم و بازگشت من و همه خلایق با وست
وَرَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ
وَأَمْسَيْتَ أَصْبَحْنَا وَالْمُلْكُ وَالْحَمْدُ وَالتَّعْظِيمُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ وَالْجَبَرُوتُ
وَالْحُكْمُ وَالْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالْجَلَالُ وَالْجَمَالُ وَالْكَمَالُ وَالْبَهَاءُ وَالْقُدْرَةُ وَالتَّقْدِيسُ وَ
التَّعْظِيمُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّمْجِيدُ وَالسَّمَاحُ وَالْجُودُ وَالْكَرَمُ وَالْمَجْدُ
وَالْمَنُّ وَالْخَيْرُ وَالْفَضْلُ وَالسَّعَةُ وَالْحَوْلُ وَالسُّلْطَانُ وَالْقُوَّةُ وَالْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ
وَالْفَتْقُ وَالرَّتْقُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَالْخَلْقُ جَمِيعًا
وَالْأَمْرُ كُلُّهُ وَمَا سَمَّيْتُ وَمَا لَمْ أُسَمِّ وَمَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَمَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي ذَهَبَ بِاللَّيْلِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ وَأَنَا فِي نِعْمَةٍ مِنْهُ وَعَافِيَةٍ

وَفَضْلٍ عَظِيمٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَيُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ
وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ اَللّٰهُمَّ بِكَ نُمْسِي وَبِكَ نُصْبِحُ وَبِكَ نَحْيَى وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ
نَصِيرُ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَذِلَّ أَوْ أُذَلَّ أَوْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ يَا مُصَرِّفَ — المصیر. ل
الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي
وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ فَلَا تَبْتَلِيَنِّي فِيهِمَا بِجُرْأَةٍ عَلَى مَعَاصِيكَ وَلَا رُكُوبٍ لِمَحَارِمِكَ وَارْزُقْنِي
فِيهِمَا عَمَلًا مُتَقَبَّلًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَتِجَارَةً لَنْ تَبُورَ و منقولست بسند موثق از عمار از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در صبح و شام میخوانی این دعا را که ترجمه اش اینست
که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ اصبحت است یعنی صبح کردم من و حال آنکه پادشاهی
و ثنا و ستایش و بزرگوار دانستن و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و
جلال و منزه بودن از نالایق و اتصاف بکمالات یا جلال و عظمت و جمال و مکرمت و خوبیها و حسن
و خوبی و قدرت و مقدس دانستن او یا منزه کردن و بزرگ دانستن و بزرگی یاد کردن و منزه
دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن و او را بکبریا وصف نمودن و توحید او کردن و او را یگانه
دانستن و بخشش و کرم و بزرگواری و انعام کردن و احسان نمودن یا تمامی خوبیها و فضل و احسان
و فراخ گردانیدن نعمت و قوت و قدرت یا حایل و مانع شدن از معصیت و پادشاهی و قدرت
و قهاری و شکافتن و بهم آوردن و شب و روز و تاریکیها و روشنیها و دنیا و آخرت و آفریدن
جسمانیات همه و روحانیات که بمجرد لفظ موجود شدند و ازین جهة آنرا عالم امر میگویند یا آنکه امر و فرمان
همه و آنچه نام بردم و آنچه را نام نبردم و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم و آنچه بوده است و آنچه خواهد بود همگی
ملک و مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست جمیع کمالات و محامد مخصوص خداوندیست که پروردگار

عالیانست که شب را برد و روز آورد و حال آنکه در میان نعمت و عافیت و تندرستی ام با تفضل عظیم
الهی حمد و سپاس مخصوص خداوندیست که از دست اوست آنچه در شب و روز ساکن شود و اوست
شنوا و دانا و حمد و سپاس مخصوص خداوندیست که او نهست او ... شناه اندک اندک شب
را داخل روزی کند و شناه و عکس یا روز چنان و روزی آید شب در و پنهان شود و بعکس و بیرون می آورد
زنده را از مرده مثل حیوانات را که از منی مرده و تخم بیرون می آورد یا مومن را از کافر و بیرون می
آورد تخم و منی را از حیوان زنده و کافر را از مومن و او داناست بآنچه در سینهاست خداوندا
بیاری و لطف تو صبح و شام میکنم و بعون تو زندگانی میکنم و بقهر تو میمیرم و بسوی تو بازگشت میکنم پناه
بتو می آورم از آنکه کسی را خوار کنم یا خوار دانم یا کسی مرا خوار کند یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند
یا بر کسی ستم کنم یا کسی بر من ستم کند یا من جنگ و سفاهت کنم یا کسی نسبت بمن درشتی و بیخودی کند ای
خداوندی که دلها را تو میگردانی بجانب حق ثابت گردان دلم را بر آنکه فرمان بردار باشد ترا و
فرمان رسول ترا خداوندا ما را مگذار که متوجه باطل شویم بعد از آنکه هدایت کرده ما را و ببخش ما را
از نزد خود رحمتی عظیم برستی که تویی بخشاینده بسیاری از نعمتها یا بسیار بخشاینده تویی پس میگویی
این دعا را که ترجمه اش اینست خداوندا این شب و روز دو مخلوقند از آفریدهای تو ما را مبتلا
مکن درین شب و روز بآنکه جرات بهم رسانیم بر گناهان و مخالفت تو و نه بآنکه مرتکب شویم محرمات ترا
و روزی کن ما را عملی مقبول و سعیی که تو شکر کنی یا اطلاق شکر ما کنی بران و تجارتی که زیان
نداشته باشد وَرَوَى عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ كُرْدِينٍ أَنَّهُ قَالَ صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَكَانَ إِذَا انْفَتَلَ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَرَوَى مِسْمَعٌ قَالَ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ
الْمُلْكُ لِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا عَبِيدُكَ وَأَبْنَاءُ عَبِيدِكَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ حَيْثُ نَحْتَفِظُ وَ
مِنْ حَيْثُ لَا نَحْتَفِظُ اَللّٰهُمَّ احْرُسْنَا مِنْ حَيْثُ نَحْتَرِسُ وَمِنْ حَيْثُ لَا نَحْتَرِسُ اَللّٰهُمَّ
اسْتُرْنَا بِالْغِنَى وَالْعَافِيَةِ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ وَارْزُقْنَا الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ

در روایت کرده است مسمع که عقبت بکردین و از مخصوصان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه است و در
باب خمس خواهد آمد که یک بخشش آنحضرت باو زیاده از پنجهزار تومان است چون میدانست که در راه خیر صرف میکند
گفت چهل صباح در خدمت آنحضرت نماز کردم و چون آنحضرت از نماز فارغ می شد دستها را برمیداشت
بجانب آسمان و میگفت که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهة خداوند عالمیان یعنی همه مملوک و مقهور اویم خداوندا
ما همه بندگان توییم و بنده زادگان توییم خداوندا ما را حفظ کن از جاهایی که خود محافظت خود می توانیم کرد و از
جاهایی که خود محافظت خود نمیتوانیم کرد و با آنکه ندانیم یا نتوانیم خداوندا دفع کن بلا را از ما از راههایی که ما
دفع آن توانیم کرد و از راههایی که از خود دفع نتوانیم کرد خداوندا ما را بپوشان یا اعمال قبیحه ما را بپوشان
از جاهایی که خود دستر خود توانیم کرد و از جاهایی که نتوانیم کرد خداوندا بپوشان بر ما پوشش بی نیازی
را از خلق که محتاج بهیچکس نباشیم از خلایق و بپوشش عافیت در ما بپوشان که بدن ما بعافیت باشد از مرضها
و بلاها و گناهان و همچنین دل و روح و عقل نیز بعافیت باشند از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر خداوندا
روزی کن ما را عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت و بهترین و کاملترین دعاهای صبح
شام دعای صحیفه کامله است که حضرت سید الساجدین میخوانده اند در هر صبح و شامی و سایر دعاها که اکمل
ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است بشیعیان و الحمد لله که علما از ان محروم مانده و خود اعتراف
نموده اند در کتب خود که شیعیان دعاهای بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند
پس اگر کسی خواهد رجوع بکتب ایشان کند و از انجمله غزالی در بعضی از کتب خود ذکر کرده است و ما ذکر ترجمه ها
کردیم و چون چند چیز ضرور بود گفتن مذکور میسازیم از انجمله شیخ در صحیح کلینی کالصحیح روایت کرده اند از
حسین بن ثویر و ابو سلمه سراج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در عقب هر نمازی
چهار کس از مردان را که ابوبکر و عمر و عثمان و معویه است لعن میکردند و چهار زن که عایشه و حفصه و
هند مادر معویه و ام الحکم خواهر معویه است لعن میفرمودند و در حدیث دیگر وارد شده است لعن بنی امیه
قاطبة و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که در صبح و شام صد مرتبه بعد از نماز بگویند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و هر که صد مرتبه بخواند حق سبحانه
و تعالی صد نوع از انواع بلا را از او دفع کند که کمترین آنها پیسی و خوره و شیاطین و سلاطین باشد و اقل
آن هفت مرتبه است و اقل آن سه مرتبه میباید که ترک نکند و در حدیث صحیح وارد است که بعد از نماز
صبح صد مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در حدیث حسن
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه بلایی نازل شود و امر
عظیمی رو دهد پس میباید که زانو و دستها را تا مرفق برهنه کند و بزمین گذارد و سینه اش را بر
زمین برساند و حاجت خود را از حق سبحانه و تعالی در سجده بخواهد و حضرت فرمودند که این دعا را
بخواند اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفَى وَبِعَزَائِمِكَ الَّتِي لَا تَخْفَى وَبِعِزَّتِكَ
الَّتِي لَا تَنْقَضِي وَبِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسَى
عَلَيْهِ السَّلَامُ و حاجت خود را طلب کند و سجده رود و صد مرتبه بگوید يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي و احادیث صحیحه وارد شده است
در فضایل تسبیحات اربع بعد از هر نمازی چهل مرتبه و سی مرتبه و در حدیث صحیح وارد شده است که
دوازده مرتبه قل هو الله احد در عقب فرایض بخواند و سوره حمد و شهد الله و آیة الکرسی و قل اللهم
مالک الملک در عقب فرایض فضیلت بسیار دارد و اگر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات و غیر آنرا
پس رجوع کند بکتب ادعیه و کتب دعا کافی کافیست و صحیفه کامله کامل است و مصباح کبیر احاطه اکثر
آن کرده است و مجمع الدعوات از جهة دفع بلاها تمام است — احکام السهو فی

الصلوة این بابیست در بیان احکام سهو در نماز آنچه مشهور است در میان اکثر اصحاب آنست که اگر
فراموش کند یعنی یقین داند مثلا زیادتی یا نقصان از آنرا سهو میگویند و اگر طرفین را یکسان داند
آنرا شک میگویند و اگر یکطرف راجح شود راجح را ظن میگویند و مرجوح را وهم و در اطلاق احادیث
غالبا سهو را بر همه اطلاق می نمایند و طرف راجح را وهم میگویند و در هر جایی اشاره خواهد شد بآنچه مقصود است

وَرَوَى اسْمٰعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَنَّ رَسُولَ
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ اِلَيْكَ اَشْكُوا مَا اَلْقَى مِنَ الْوَسْوَسَةِ
فِي صَلٰوتِي حَتّٰى لَا اَعْقِلُ مَا صَلَّيْتُ مِنْ زِيَادَةٍ اَوْ نُقْصَانٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ اِذَا دَخَلْتَ فِي صَلٰوتِكَ فَاطْعَنْ فَخِذَكَ الْيُسْرٰى بِاِصْبَعِكَ الْيُمْنَى الْمُسَبِّحَةِ ثُمَّ
قُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
فَاِنَّكَ تَنْحَرُهُ وَتَطْرُدُهُ عَنْكَ روایت کرده است سکونی از موثق از آنحضرت صلوات الله علیه وتطرده
از پدران خود یعنی آنحضرت از پدرش و پدرش از پدرش تا حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم که
شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله شکایت میکنم بتو که مبتلا شده
ام بوسواس در نماز تا آنکه اکثر اوقات نمیدانم که چه مقدار نماز کرده ام زیاد کرده ام یا کم کرده ام حضرت
صلی الله علیه و آله فرمودند که چون داخل نماز شوی انگشت سبابهٔ دست راست را بر ران چپ خود گذار
زور کن و بگو که یاوری میخواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از ذات الهی یا آنکه چون استعانت ازو
نخواهم و حال آنکه وجود و بقای من باوست و توکل برو میکنم در جمیع امور و پناه می برم بخداوندی که
شنوا و داناست از شر شیطان رانده از درگاه الهی پس بدرستی که هرگاه این کلمات را بگوئی شیطان
کشته یا میکشی او را و زجر میکنی او را و از خود دور میکنی وَرَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ اَنَّهُ قَالَ شَكَوْتُ
اِلٰى اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السَّهْوَ فِي الْمَغْرِبِ فَقَالَ صَلِّهَا بِقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ
وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ فَذَهَبَ عَنِّي در روایت صحیح از عمر بن یزید که
گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شیطان بر من مسلط شده است
و سهو در نماز شام بسیار میکنم و غالب آنست که بعد از نماز شک میکنم که دو رکعت کرده ام یا سه رکعت حضرت
فرمودند که بعد ازین نماز شام را بسوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بکن پس چنان کردم

سهوا

سهو از من برطرف شد و ظاهرا خاصیت این دو سوره اینست که شیطان را از مومنان دور
میکند و سهو از شیطان است و محتملست که راوی سورهای دراز میخوانده باشد و بسبب کوتاهی
این دو سوره سهو از او زایل شده باشد و اول اظهرست وَرَوَى اَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِ
اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ لَقِيتُ مِنْ
وَسْوَسَةِ صَدْرِي شِدَّةً وَاَنَا رَجُلٌ مُعِيلٌ مَدِينٌ مُحْوِجٌ فَقَالَ لَهُ كَرِّرْ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ تَوَكَّلْتُ
عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي
الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا قَالَ فَلَمْ يَلْبَثْ اَنْ عَادَ اِلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ
اَذْهَبَ اللهُ عَنِّي وَسْوَسَةَ صَدْرِي وَقَضٰى دَيْنِي وَوَسَّعَ رِزْقِي و باسانید مکثره منقولست از ابو
حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
آله آمد و گفت یا رسول الله از وسواسی که در دل من افتاده است در عذابم و من مردی عیال بار قرضدار
محتاجم علاجی از جهت همه امراض خود میخواهم حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مکرر این کلمات را بخوان
که ترجمه اش اینست که توکل نمودم بر خداوندی که زنده ایست که هرگز نمیرد و حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که
او را زن و فرزند نیست و در پادشاهی و خداوندی شریک ندارد و نبوده است او را الکری و
مددکاری که او را از مذلت و خواری نگاه دارد و تکبیر کن خداوند خود را او را ببزرگی یاد کن [illegible]
فرمودند که اندک زمانی نشد که آن شخص بخدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله خداوند عالمیان زایل
ساخت وسواس مرا و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید و همین مضمون در حدیث حماد
بن عثمان کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار اینست که در اکثر
اوقات این سهو و شک بسبب شیطان و وسواس ازین کس صادر میشود و علاج او اولا بدعا میباید کرد
و بعد از آن بضبط حساب بانگشتری و امثال آن وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ اَنَّهُ قَالَ
لَا بَأْسَ اَنْ يَعُدَّ الرَّجُلُ صَلٰوتَهُ بِخَاتَمِهِ اَوْ بِحَصًى يَأْخُذُ بِيَدِهِ فَيَعُدُّ بِهِ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی عدد رکعات نماز را ضبط کند بانگشتری
بانکه مثلا انگشتر را از انگشت کوچک بانگشت بعد از آن کند در رکعت دویم و در رکعت سیم در انگشت
میانین کند تا شک نکند یا بسنگ ریزه که در دست گیرد و مثلا در نماز چهار رکعتی چهار سنگ ریزه
با خود نگاه دارد و در هر رکعتی که بجا آورد یکی را بیندازد تا آخر و عدد را بآن حفظ نماید و ظاهرا
مرسل باشد چون عبد الله بخدمت حضرت صادق ع نرسیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب نموده است
و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از حبیب که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که بسیار سهو میکنم در نماز حضرت فرمودند که بشمار عدد رکعات نماز را بسنگ ریزه یا حفظ کن آنرا بسنگ
ریزه و شک از زرا لیست درین دو عبارت و ازین حدیث و امثال این از احادیث صحیحه ظاهر میشود
که امثال این افعال در نماز سبب بطلان نماز نمیشود چون متعرف است و مجهد اینست و دیگر خواهد آمد
وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذَا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ فِي الصَّلٰوةِ فَامْضِ عَلٰى صَلٰوتِكَ وَ
لَا تُعِدْ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را
تمام بکن و اعاده مکن و همین مضمون در حدیث صحیح از ابن سنان از حضرت شیر منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را تمام کنی وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِذَا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ فَدَعْهُ فَاِنَّهُ يُوشِكُ اَنْ يَدَعَكَ
اِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ و کالصحیح منقولست و شیخ در صحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه سهو بر تو بسیار شود پس بر نماز گذار و ملتفت مشو شیطان
که هرگاه ملتفت نشوی عنقریب او نیز دست از تو برمیدارد و بدرستی که این سهو از شیطانست و در حدیث
صحیح از زراره و ابو بصیر منقول است که ایشان گفتند که بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که
هرگاه شخصی در نماز شک بسیار کند و نداند که چند رکعت کرده است و چند رکعت مانده است حضرت
فرمودند که نماز را اعاده میکند چنانکه خواهد آمد که هرگاه شخصی نداند که در نماز چند رکعت کرده است

حتی

حتی یک رکعت را گفته اند نمازش باطلست باز هر دو عرض نمودند که کثیر الشک شده است هر چند اعاده
میکند در آن اعاده نیز شک میکند حضرت فرمودند که درین صورت بنا بر نماز میگذارد و التفات
نمیکند بآن شک پس حضرت فرمودند که عادت مکنید که شیطان را بخود راه دهید بآنکه نماز خود را
باطل کنید و او را بطمع اندازید بدرستی که شیطان عادتش اینست که اگر کسی بگفته او عمل میکند او
برو دست می یابد و او را بگفته خود میکند پس هرگاه شخصی وسواسی شود و کثیر السهو باید که
چون شیطان فعلی را بگوید که نکرده او بگوید که کرده ام و اگر فعلی که سبب بطلان نماز باشد او گوید
که کرده بگوید که نکرده ام و بسیار نماز را بگفته او برهم مزنید و چون مکرر چنین میکنید شیطان دیگر
متوجه شما نمیشود و زراره گفت که حضرت فرمودند که مطلب شیطان خبیث اینست که شما
اطاعت او کنید و چون مخالفتش میکنید دیگر نزد شما نمی آید و همه اینها از آنجهه است که آدمی خود را
حفظ نمیکند که بداند که چه میکند و چه میگوید پس اگر تضرع کند او بجناب اقدس الهی و پناه باو برد و خاطر
خود را متوجه او سازد و سهو نخواهد کرد چنانکه مجربست و حمد اینست که چون خاطرش جمعست از فتاوی علما
که سهو سبب بطلان نماز نیست غالبا مسامحه مینماید و ملاحظه نمی نماید در آیات و اخبار که نماز
چنین مقبول درگاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد و احادیث صحیحه وارد شده است که از
نماز قدری مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و اگر اصلا دل او با حق سبحانه و تعالی نباشد
آن نماز را می پیچند و بر روی او میزنند و لیکن حق سبحانه و تعالی انقصار اتمام میکند بنوافل و گذشت
و خواهد آمد بدانکه شکی نیست در آنکه کثیر السهو و کثیر الشک حکم ایشان اینست که اگر مثلا شک کند در
نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول چهار رکعتی با آنکه اگر کثیر السهو نباشد نمازش باطلست
اما چون کثیر السهو و الشک شده است بنا بر شق صحیح میگذارد و پس اگر شک کند در دو رکعتی
میان یک و دو بنا بر دو میگذارد و اگر شک کند میان دو و سه بنا بر دو می گذارد و اگر افعال
اگر محلش گذشته باشد ملتفت نمیشود و اگر باقی باشد و شک کند میگوید که کرده ام و اگر یقین داند که

که نکرده است آنرا بجا می آورد و اگر ظن داشته باشد که نکرده است پس اگر وسواسی باشد میگوید که کرده ام
بلکه علم وسواسی نیز اعتبار ندارد و بنا بر آنکه مجربست که اعتقاد ایشان همه وهمست و توهم میکنند که علم دارد
و بعضی گفته اند که اگر ترک کند کثیر الشک چیزی را که تلافی داشته باشد مثل یک سجده آنرا بعد از نماز بجا می آورد
و لیکن سجده سهو نمیکند و ظاهر اخبار آنست که ملتفت نمیشود و فی روایة ابن ابی عمیر عن محمد
بن ابی حمزة ان الصادق صلوات الله علیه قال اذا کان الرجل ممن یسهو فی کل ثلاث
فهو ممن کثر علیه السهو و باسانید متکثره صحیحه و حسنه که دو از ده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست
از ابن ابی عمیر از محمد ثقه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در هر سه نماز
سهو کند یا شک کند او کثیر السهو است و ظاهر کلام حضرت آنست که سه نمازش بی سهو نباشد که در هر سه
نماز یک سهو کند و جمعی گفته اند که کثیر السهو آن است که در یک نماز سه سهو کند و یا در سه نماز پی در پی سهو کند
باعتبار لفظ کثرت که اقلش سه است و اکثر گفته اند که رجوع بعرف میکند در غیر موضع نص و الحق آن
جماعه گفته اند مخالف عرف نیست و لیکن مخالف منصوص است و در بعضی از صور احوط آن است که
در غیر موضع نص احتیاط کند تا موافق منصوص شود و زود می شود بلکه بنا بر این حدیث که کسی کثیر السهو نیست
و اگر در سه نماز سهو کند ملتفت نشود و احوط است اگر تا چنان نشده باشد که سه سهو پی در پی کند
باحتیاط عمل کند تا جمع شود اقوال فقها و حدیث و عرف و نهایت احتیاط خواهد بود و لیکن ظاهرا در کار
باشد چون حدیث صحیح است وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا
تُعَادُ الصَّلٰوةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ
سُنَّةٌ وَالتَّشَهُّدُ سُنَّةٌ وَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ و باسانید صحیحه منقولست از زراره از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اعاده کرده نمیشود نماز مگر از پنج چیز یعنی عمدا و سهوا اول
آن طهور است یعنی پاک کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمم که اگر کسی وضو نداشته باشد یا جنب یا حایض
و نفسا و مستحاضه باشد بتفصیلی که گذشت و نماز کند عمدا یا سهوا پیش از غسل نماز را اعاده می کند در وقت

و خارج وقت و حکمت که طهارت را اعم از پاکی از حدث و خبث کردیم چون اعاده نماز واجبست
اگر عمدا با نجاست نماز کرده باشد و سهوا نیز در وقت اعاده میباید کرد و دیگر وقتیست که اگر شخصی نماز را
پیش از وقت بجا آورد و اگرچه سهوا باشد اعاده میکند در وقت و خارج وقت و دیگر قبله است که اگر
کسی عمدا بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده می کند اگرچه جاهل بمسئله باشد و سهوا در وقت اعاده میکند اگر رو
بمشرق یا مغرب کرده باشد و در خارج وقت نیز اعاده میکند اگر پشت بقبله کرده باشد بنا بر مشهور
و از اخبار سابقه ظاهر می شد که حکم استدبار حکم یمین و یسار است مگر آنکه گویند که این خبر ظاهرش
آنست که در خارج وقت اعاده باید کرد و مطلقا اما ظهور محل کلام است و چون یمین و یسار با خبار
بیرون رفت استدبار ماند اما ظهور محل کلام است دیگر رکوع و سجود است که بترک هر یک عمدا یا سهوا
نماز باطل میشود و خواهد آمد مفصلا پس حضرت فرمودند که قرائت حمد یا اعم از حمد و سوره سنت است
و تشهد سنت است یعنی وجوب هر دو همه از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است نه از قرآن
بخلاف پنج سابق که وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است و جوبش پس اگر کسی سهوا تشهد یا قرائت را
ترک کند نمازش باطل نمیشود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد وَالْأَصْلُ فِي السَّهْوِ أَنَّ مَنْ سَهَا فِي
الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلٰوةٍ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَمَنْ شَكَّ فِي الْمَغْرِبِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ
وَمَنْ شَكَّ فِي الْغَدَاةِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَمَنْ شَكَّ فِي الْجُمُعَةِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَمَنْ شَكَّ
فِي الثَّانِيَةِ وَالثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ أَخَذَ بِالْأَكْثَرِ فَإِذَا سَلَّمَ أَتَمَّ مَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ نَقَصَ و اصل
و قاعده کلی در شک آنست که شخصی که شک کند در دو رکعت اول هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا
پس بر وست که اعاده کند نماز را و کسی که شک کند در نماز شام پس واجبست بر و که اعاده کند نماز را
و کسی که شک کند در نماز صبح پس بر وست که اعاده کند و کسی که شک کند در نماز جمعه پس بر وست اعاده و کسی
که شک کند در دو و سه و چهار یعنی شک کند یعنی شک کند در دو و سه یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا
در دو و سه و چهار و در بعضی نسخ چنین است که لَغْوٌ فِي الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ یعنی شک کند در دو و سه

اونی الثالثه

یا در سه و چهار و درین دو صورت

یا در سه و چهار و درین دو صورت حکم دو صورت را ذکر کرده است و بقیه را خواهد گفت و نسخه اول بهتر است
چون شامل چهار صورت شکست و بقاعده انسب است و لیکن آنچه در نسخه است اظهر است چون ما بقی را خواهد گفت
و علی ای حال بنا بر اکثر میگذارد و چون سلام دهد تمام میکند آنچه را گمان دارد و بعضی احتمال میدهد که کم کرده باشد
پس در صورتی که شک میان دو و سه باشد بنا بر سه میگذارد و تمام میکند نماز را و دو رکعت نماز نشسته
یا یک رکعت ایستاده میکند که اگر نمازش سه باشد چهار شود و همچنین است اگر شک کند میان سه و چهار بنا
بر چهار میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند اگر سه باشد چهار شود و اگر
شک کند میان دو و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و
اگر شک کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود
و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و نحوی دیگر نیز خواهد آمد اما شک در دو رکعت اول
چهار رکعتی سبب بطلان نماز است پس منقولست در صحیحه زراره و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر و صحیحه
و صحیحه فضل و صحیحه و شاء و اخبار بسیار کالصحیح و آنچه در اخبار دیگر از حسن و موثق وارد است که بنا بر اقل
میگذارد محمولست بر نافله یا تخییر چنانکه خواهد آمد و بنا بر تخییر عمل با خبار صحیحه مشهوره معمول بها کردن اولی است
بی دغدغه و ابطال صلوة بسبب شک در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحیحه علا وارد است که اگر شک
درین نمازها کند نماز را اعاده می کند و در صحیحه حلبی و صحیحه حفص و ایضا صحیحه او و غیر او وارد است که سهو در نماز
صبح و شام سبب اعاده است و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر وارد است که شک در نماز شام سبب
اعاده است و مؤید همه وارد است احادیث دیگر که حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح است و در حسن
کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شک در رکعات آن سبب بطلان صلوة است چون هر دو
رکعتست یا سه رکعت و اخبار صحیحه وارد است با آنکه شک کند میان رکعت اول و دوم مبطل صلوتست نماز
سفر و نماز طواف در آن داخلست و در موثقه عمار وارد است که شک در نماز صبح و شام بنا بر اکثر می گذارد
و شیخ حمل کرده است بر آنکه ظن او غالب باشد بر اکثر یا شک در نافله اینها باشد مجازا و طرح آن بضعف

شده و اولی است از تاویلات بعیده و بنا بر طریق اخباریین مخیر خواهد بود میان بنا و ابطال و ابطال
اولی است چون احادیث آن اصح و اکثر است با آنکه احادیث عمار علتی نیست و تعجب دارم از آنکه
قدما احادیث او را اعتبار کرده اند با آنکه ایشان احوال مردم را از کتب ایشان استنباط می
کرده اند و آنچه از تتبع ظاهر میشود احادیث او از احادیثی که از زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما
روایت کرده اند بی علتی نیست و البته عمل بمتفردات اینها نمی توان کرد و الله تعالی یعلم و اما شک در میان
سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و موثق کالصحیح ابان و صحیحه محمد بن مسلم
و مرسله جمیل وارد است که اگر یکطرف غالب شود بر ظن او بنا بر آن میگذارد و اگر هر دو طرف
مساوی باشد بنا بر اکثر می گذارد و تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند بالحمد تنها که اگر سه باشد
چهار شود و تشهد این نماز را طول نمیدهد و در مرسله جمیل وارد است که اگر خواهد یک رکعت ایستاده میکند
و اگر خواهد دو رکعت نشسته میکند که بجای یک رکعت ایستاده است اما چون اکثر احادیث دو رکعت
نشسته است عمل با آن اولی است و ظاهر صحیحه زراره از احدهما صلوات الله علیهما آنست که بنا بر اقل
میگذارد و با عموماتی که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه آنست
که بنا بر اقل میگذارد و صدوق حمل بر تخییر کرده است و هر گاه مخیر باشد عمل کردن بآنچه مشهور است اولی
خواهد بود و اما شک در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است و همچنین اگر
در هر جا که یکطرف شک دو باشد اگر پیش از سجدتین باشد باطل است اما اگر سجده دوم رفته باشد
و ذکر سجود را گفته باشد نمازش صحیحست و اگر بعد از سجدتین باشد اشهر میان علما آنست که بنا بر اکثر می گذارد
بنا بر حدیث عمار خواهد آمد و در صحیحه زراره وارد است که بنا بر اقل میگذارد چنانکه خواهد آمد و در حدیث
صحیح علی الظاهر منقولست از عبید بن زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت حضرت فرمودند که اعاده میکند عرض کردم که
نه چنین است که منقولست که اعاده نمیکند نماز را کسی که فقیه و عالم باشد حضرت فرمودند که آن در صورتیست

که شک در میان سه و چهار باشد و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر نماز شام و حمل میتوان کردن
بر آنکه شک در حالتی باشد که ایستاده باشد و نداند که این رکعت دوم است یا سیم است در این صورت
فی الحقیقه شک کرده است در میان یک و دو و جواب حضرت همین خواهد داشت که اگر در حالت
قیام شک کند میان سه و چهار صحیح است چون راجع میشود بشک میان دو و سه و اکثر اوقات
شک میان دو و سه در حالت قیام واقع میشود بنا بر ظاهر حدیث جواب مربوط میشود بسوال
بر وجه احسن بخلاف آنچه اکثر فهمیده اند که در اینجا می باید حصر را اضافی گیرند نه حقیقی و جمعی حمل کرده اند
بر آنکه این شک قبل از اکمال سجدتین باشد و این حمل نیز درست با آنچه مذکور شد چون این معلق است
و سابق مقید و با این همه خاطر جمع نمیشود و احوط آن است که احتیاطا نماز را اعاده کند خواه بنا بر
اقل گذارد و بنا بر حدیث زراره و خواه بنا بر اکثر گذارد و بنا بر حدیث عمار و اگر شک کند در دو و چهار پس در
حدیث صحیح ابن ابی یعفور و صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که بنا
بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و دو رکعت نماز ایستاده می کند بالحمد تنها که اگر دو باشد چهار شود و اگر
چهار باشد این دو رکعت را حق سبحانه و تعالی نافله قبول میفرماید و ظاهر صحیح زراره و صحیح ابو بصیر و حسنه کالصحیح
حلبی آن است که بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند و در صحیح ابو بصیر هست که سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجدتین
و در صحیح محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که شک کند میان دو و چهار نماز را
اعاده میکند و حمل کرده اند بر آنکه قبل از اکمال سجدتین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شک خواهد آمد
وَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِعَمَّارِ بْنِ مُوسَى يَا عَمَّارُ اَجْمَعُ لَكَ السَّهْوَ كُلَّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ
مَتَى شَكَكْتَ فَخُذْ بِالْاَكْثَرِ فَاِذَا سَلَّمْتَ فَاَتِمَّ مَا ظَنَنْتَ اَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَ و منقول است در موثق
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای عمار جمیع شقوق و احکام سهو را از جهت تو جمع میکنم در دو بعارهم
کلمه هرگاه شک کنی بنا بر بیشتر گذار پس چون سلام دهی تمام کن آنچه را احتمال میدهی که کم کرده باشی و ظاهرا
مراد از کلمه کلام است و جمله اول یک کلام است و دوم یک کلام و ممکنست که معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله

اولی باشد و ثانیه از جهت توضیح و تتمیم اولی باشد وَمَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ اَنَّ الْفَقِيهَ لَا يُعِيدُ
الصَّلٰوةَ اِنَّمَا هُوَ فِي الثَّلٰثِ وَالْاَرْبَعِ لَا فِي الْاُولَيَيْنِ و معنی حدیثی که منقول است که عالم نماز را اعاده
نمیکند آن در شک در دو رکعت آخر است نه در دو رکعت اول و این مضمون صحیح عبید است و گذشت
در این نزدیکی و احتمالی دیگر دارد که عالم زود بزود نماز را اعاده نمیکند بلکه سعی مینماید که امثال آن
سهو نکند و اگر کند تدارکش را میکند بخلاف جاهل که تا شکی کند نماز را از سر میگیرد یا آنکه عالم نهایت
سعی مینماید در حضور قلب تا از و سهو واقع نشود و اگر این حالت او را عارض میشود در معالجه آن
میکوشد مثل آنکه نماز را تند میکند چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو و آنکه من سهو بسیار میکنم حضرت فرمودند که نماز را درهم پیچ
یعنی اکتفا کن بواجبات عرض نمودم که درهم پیچیدن کدام است حضرت فرمودند که سه تسبیح است
در رکوع و سجود یعنی در هر یک سه سبحان الله بگوید یا در هر یک سه تسبیح بگوید صغری و کبری و این اولی است
و همچنین علاجهای که سابقا مذکور شد و عالم اینها را میداند و بجای آورد و ممکنست که همه مراد باشد
با آنکه در جایی که سهو در آن میرود اعاده نمیکند و در دو رکعت اول نمیرود و این عبارت در موثق
کالصحیح از زراره منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده سهو کرده است هرگز حضرت فرمودند که نه و نکرده است
این دو سجده را فقیهی و ظاهرا مراد در اینجا معصوم باشد و در صحیح از حمزة بن حمران منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگز فقیهی اعاده نماز نکرده است حیلها و تدبیرها
میکند تا اعاده نکند و از جمله حیلها مجرب آن است که در اول نماز التجا بجناب اقدس الهی برد
و از روی حضور قلب چند مرتبه این آیه را بخواند که رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي یعنی پروردگارا سینه مرا منور گردان بنور هدایت
و معرفت یا فراخ گردان که گنجایش علوم و حکم و صبر داشته باشد و آسان گردان کار مرا در هر کاری

خصوصا در نماز و حضور قلب و اخلاص و بگشای گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا وَلَا يَجِبُ سَجْدَتَا السَّهْوِ
اِلَّا عَلَى مَنْ قَعَدَ فِي حَالِ قِيَامِهِ اَوْ قَامَ فِي حَالِ قُعُودِهِ اَوْ تَرَكَ التَّشَهُّدَ اَوْ لَمْ يَدْرِ زَادَ اَمْ
نَقَصَ و واجب نیست دو سجده سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد یا بایستد در جایی که باید نشست
یا ترک کند تشهد را یا نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اما حکم اول در صحیح معویة بن عمار و موثقه عمار
واقع شده است که سجده سهو میکند و این دو سجده بینی شیطان را بخاک میمالد اما حکم بوجوب مشکل است
و شک نیست که احوط آن است که بجا آورد بقصد قربت و اما ترک تشهد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش آید
می نشیند و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز دو سجده سهو بجای آورد
و بر این مضمون وارد است صحیح عبدالله و صحیح سلیمان و صحیح ابن ابی یعفور و حسنه حسین بکر را و موثقه ابو بصیر
و اگر تشهد آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که هرگاه شخصی از نماز
فارغ شود و فراموش کرده باشد تشهد را پس اگر موضع نماز نزدیک باشد بآنجا میرود و تشهد میخواند و الا
در مکانی پاکیزه میرود و تشهد میخواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنت است در نماز یعنی چون وجوبش
از سنت نبی ظاهر شده است ترک آن سهوا نماز را باطل نمیشود و حضرت در این صورت سجده سهو را نفرمودند
و در حدیث حلبی نیز منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی
که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که برمیگردد و تشهد را میخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند حضرت
فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرش آن است که تشهد اخر است و اکثر اصحاب گفته اند که تشهد
منسی را در هر دو صورت بجای آورد و از موثقه ابو بصیر ظاهر میشود که تشهدی که بعد از سجده سهو میخوانند
بجای تشهدیست که فراموش کرده است و مصنف نیز خواهد گفت و احادیث مذکور خواهد شد و اما آنکه
نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اگر در رکعت کرده باشد آن بر میگردد که شک کرده باشد در
میان سه و پنج و اکثر علما قایلند ببطلان و خواهد آمد در ضمن حدیث و حصری که مصنف کرده است اضافیست
و خواهد آمد موضعی که خود قایل است بوجوب سجده سهو در آنها وَهُمَا بَعْدَ التَّسْلِيمِ فِي الزِّيَادَةِ

وَالنُّقْصَانِ و این دو سجده سهو را بعد از سلام بجای آورد خواه زیاده کرده باشد و خواه کم کرده باشد
که سبب سجده باشد چنانکه در احادیث صحیحه نقصان تشهد وارد شده است که سجده سهو را بعد از سلام
بجا آورد و در حدیث صحیح عبدالرحمن نیز وارد است که سجده سهو بعد از سلام است وَقَالَ اَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَقَبْلَ الْكَلَامِ و بسند موثق
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند دو سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام
و احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است که بعد از سلام و پیش از کلام است وَاَمَّا حَدِيثُ
صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنْ سَجْدَتَيِ
السَّهْوِ فَقَالَ اِذَا نَقَصْتَ فَقَبْلَ التَّسْلِيمِ وَاِذَا زِدْتَ فَبَعْدَهُ فَاِنِّي اُفْتِي بِهِ فِي حَالِ
التَّقِيَّةِ و اما حدیث صحیح صفوان شتربان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آن
حضرت سوال کردم از دو سجده سهو حضرت فرمودند که اگر نقصانی در نماز واقع شده باشد مثل ترک
یک سجده یا تشهد پس آنرا پیش از سلام واقع سازد و اگر از جهت زیادتی باشد مثل سلام و کلام سهوا
پس آنرا بعد از سلام واقع سازد پس بدرستی که من فتوی میدهم بآن در حالت تقیه و مثل این حدیث
آنچه روایت کرده است شیخ در صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
و در حدیث ابو جارود وارد است که پیش از سلام است و بعضی عمل باین حدیث کرده اند که مطلقا
پیش از سلام است و محتمل است که مخیر باشد و بر تقدیر تخییر عمل بمشهور کردن اولی است چون احادیث
صحیحه بعد از سلام قریب بتواتر است وَسَاَلَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ هَلْ فِيهِمَا
تَكْبِيرٌ اَوْ تَسْبِيحٌ فَقَالَ لَا اِنَّهُمَا سَجْدَتَانِ فَقَطْ فَاِنْ كَانَ الَّذِي سَهَى هُوَ الْاِمَامُ
كَبَّرَ اِذَا سَجَدَ وَاِذَا رَفَعَ رَاْسَهُ لِيَعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ اَنَّهُ قَدْ سَهَى وَلَيْسَ عَلَيْهِ اَنْ يُسَبِّحَ
فِيهِمَا وَلَا فِيهِمَا تَشَهُّدٌ بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ و منقول است در موثق از عمار که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو سجده سهو که آیا در آن تکبیر هست در وقتی که بسجده رود

چنانکه در سجده نماز هست یا تسبیح است یا تسبیح خاصی دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است و بس پس
اگر اگر سهو کرده است شما را است تکبیر بگوید در وقت رفتن بسجده و در سر برداشتن تا آنکه ماموین
بدانند که او سهو کرده است و واجب نیست بر وکه تسبیح بگوید درین دو سجده و تشهد نیز در و نیست بعد از
دو سجده و حمل کرده اند برانکه تسبیح در و نیست منافات ندارد که ذکری دیگر در اینجا باشد و همچنین
تشهد نماز را نداند و بلکه تشهد خفیف وارد و محتملست که حمل بر عدم وجوب کنند و چون احادیث عمار
ضعیفست در کار نیست این تاویلات دران و الله تعالی اعلم و احادیث خواهد آمد که تشهد خفیف را
میخواند وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَقُولُ فِي سَجْدَتَيِ
السَّهْوِ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَسَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و باسانید صحیحه منقولست از
حلبی که آن عبید الله است هر جا که مطلق گویند و شیخ ذکر کرده است نامش را که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که میگوید کسی که خواهد بجده سهو کند و عبارت کافی نیز قال یقول است و قال
از قلم شیخ رحمه الله افتاده است و بسبب اشتباه جمعی شده است که نظر در کتاب دیگر نکرده اند و از
بسیاری اعتقادی که بفضیلت شیخ داشته اند نظر بکتاب دیگر نمیکرده اند و چنین فهمیده اند که حضرت
خود در سجده سهو این را میخوانده اند با آنکه عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشد
بلکه آنرا نیز حمل می باید کرد که حضرت در بیان ذکر سجده این را میفرمودند که بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى
اللهُ چنانکه در تهذیب و در کافی اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ است و هر دو خوب است لیکن هر دو احوط است
چون بعید است که این دو حدیث باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی و تهذیب شده باشد
و اگر ذکر دویم را بخوانند بی غدغه است چون حلبی میگوید که مرتبه دیگر شنیدم که حضرت میفرمودند یعنی در
بیان ذکر و در تهذیب لفظ یقول فیهما یا فیهما هست و در فقیه و کافی نیست و این لفظ نیز موید اشتباه
شده است که طرح این خبر کرده اند و عمل بخبر عمار کرده اند و گفته اند که حق آنست که مرتبه امامت ابا ان

اعلی است که سهو در عبادت کند پس راوی غلط کرده است و احتمال ظاهری دارد که مذکور شد اولی
آن بود که حمل بران کنند و مانند حلبی و کتاب او را که بر آنحضرت عرض نموده بوده است و حضرت تحسین
او کرده بوده و نزد محدثین این کتاب مانند نص معصوم بوده است طرح نکنند و این جرح عظیم است نسبت
بجمعی که چنین سهوی کنند و نظر باین دو کتاب که بمنزله اصلست نظر نکنند و سهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند
که شیخ افضلست و تامل نکنند و بر تقدیر افضلیت چه ربط دارد و فضیلت بتوثیق و شکی نیست در آنکه کلینی
اوثق از اکثر محدثین است و بعد از و صدوق و غدر شیخ طاب مرقده و رضی الله تعالی عنه کثرت تصانیف
بوده است چون عامه تشنیع شیعیان میکردند که ایشان کتاب ندارند و کتب حدیث نزد ایشان
اعتباری نداشت چون عمده کتب کلام و تفسیر و فقه بود بنابران شیخ بعیش در تحصیل کتب بسیار بود
و مثل تبیان نوشت که دران عصر نظیر نداشت و همچنین کتب کلام و فقه بسیار نوشت و فرصت
رجوع نمی شد او را جَزَاهُ اللهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ أَحْسَنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمَنْ شَكَّ
فِي أَذَانِهِ وَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِي الْإِقَامَةِ بَعْدَ مَا كَبَّرَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ
شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ بَعْدَ مَا قَرَأَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ
شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ وَكُلُّ شَيْءٍ يَشُكُّ فِيهِ وَقَدْ دَخَلَ فِي حَالَةٍ أُخْرَى
فَلْيَمْضِ وَلَا يَلْتَفِتْ إِلَى الشَّكِّ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ و کسی که شک کند در اذان و قتی که شروع کرده باشد
در اقامت ملتفت نشود و اقامه را تمام کند چون وقت اذان گذشت اما اگر در حالت اذان باشد و
شک کند که بعضی از فصول آنرا گفته است یا نه برمیگردد و آن فصل را میگوید تا باخر و کسی که شک کند در اقامه
بعد از تکبیر احرام برنمیگردد و نماز را میکند و کسی که شک کند در تکبیر احرام بعد از شروع در قرات پس ملتفت نشود
و تمام کند و کسی که شک کند در رکوع بعد از آنکه بسجود رفته باشد پس بگذرد و تمام کند و هر چیزی که دران شک کند
و در حالتی که یعنی فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند بان شک مگر آنکه یقین کند که ترک نموده است
و حکم آن خواهد آمد و این عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

وحاصلش آن قاعده کلی است که در آخر حضرت فرمودند که ای زراره هر گاه فعلی بیرون آیی و داخل شوی
در فعلی دیگر آن شک اعتبار ندارد و زیادتی که صدوق گفته است دران خبر نیست اما عبارت فقه
رضویت و نقیض را از جهه تمهید مقدمه آینده ذکر کرده است وَمَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ تَرَكَ
الْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ ثُمَّ ذَكَرَ وَلَمْ يَكُنْ قَدْ قَرَأَ عَامَّةَ السُّورَةِ فَلَا بَأْسَ بِتَرْكِ الْأَذَانِ
فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلْيَقُلْ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ و این عبارت فقه
رضویست بتغییر خطاب بغیبت و کسی که یقین کند که اذان و اقامه نگفته است سهوا و بخاطرش نرسد
اکثر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست که ترک کند اذان را پس صلوات بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله
بفرستد و بگوید قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ و در فقه رضوی دو مرتبه مذکور است و در صحیح علی المشهور منقول است
از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه
را تا آنکه داخل شود در نماز اگر بخاطرش رسد پیش از قرات پس صلوات فرستد بر نبی و آل او صلی الله
علیه و آله و اقامه را بگوید و اگر شروع در قرات کرده است نماز را تمام کند و منقولست در قوی از زکریا
بن آدم که گفت عرض کردم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم در نماز بودم و در رکعت دویم
~~در اثنا قرات بخاطرم رسید که اقامه نگفته ام پس اگر پیش از قرات باشد سلام کند بر رسول خدا~~
حکم حضرت فرمودند که در موضع قرات خاموش شو و بگو قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
و قرات را از انجا که گذاشته تمام کن و نمازت تمام است و در حدیث حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر گاه شخصی تکبیر احرام بگوید و بخاطرش رسد که اقامه نگفته است پس اگر
پیش از قرات باشد سلام کند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر
بعضی از سوره را خوانده باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق مجملست صلوات
قرینه قطع صلوتست مثل سلام و قد قامت قرینه اکتفا بان است و اتمام و این اظهر است و هر دو جایز است
چنانکه در اخبار صحیحه گذشت که پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد قطع می تواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز است

چنانکه در اخبار صحیحه گذشت که پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد قطع می تواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز است
~~چون اذان و اقامت سنت است~~ چنانکه در صحیحه علی بن یقطین بود و عدم قطع مطلقا نیز جایز است
چون اذان و اقامت سنت است چنانکه در صحیحه زراره و صحیحه داود بن سرحان گذشت وَمَنِ اسْتَيْقَنَ
أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ تَكْبِيرَةَ الْافْتِتَاحِ فَلْيُعِدْ صَلَاتَهُ وَكَيْفَ لَهُ بِأَنْ يَسْتَيْقِنَ عبارت فقه رضویست
و مضمون محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است
پس می باید که نماز را اعاده کند ولیکن چگونه این یقین بهم میرسد چنانکه مجربست که آدمی اول فعل خود را
فراموش نمیکند و با آنکه سهو بسیار کرده ام بخاطر ندارم که در مدت عمر سهو کرده باشم تکبیر احرام را و محتمل نشنیده ام
که از کسی این سهو واقع شده باشد وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْإِنْسَانُ
لَا يَنْسَى تَكْبِيرَةَ الْافْتِتَاحِ و در فقه رضویست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که آدمی فراموش نمیکند تکبیر احرام را یعنی غالبا و ممکنست که بر حسب واقع چنین باشد چون تا
بغایت از جمعی که کثیر السهو و کثیر الشک اند نشنیده ایم که فراموش کرده باشند اگر نادرا از کسی صادر شود
کاشف می آید که انسان نیست و اول الظهرات والامی ایست که ائمه هدی صلوات الله علیهم حکم ببطلان
صلوة او میکردند و متعارف ایشان نیست که مسئله فرضیه را جواب گویند و سال الحلبی أَبَا عَبْدِ
اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَلَيْسَ كَانَ فِي نِيَّتِهِ أَنْ
يُكَبِّرَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ و باسانید صحیحه منقولست از عبید الله که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا داخل شود در نماز حضرت
فرمودند که آیا در نیت او نبود که تکبیر احرام بگوید حضرت فرمودند گفتم که بلی حضرت فرمودند که نماز را تمام
تمام کند و این حکم بنابر آنست که اکثر اوقات شک می کنند و ظنی ضعیف حاصل شده ایشان را گمان می کنند
که فراموش کرده اند لهذا حضرت فرمودند که آیا قصد نداشت که بگوید و هر گاه قصد داشته است
البته گفته است و وسواس میگوید که نگفته پس حمل میکنیم بر آنکه آن شخص وسواسی بوده است و حضرت واقع را

ان یکبر ثم

سید الستة انه چنین فرموده اند و اکثر اوقات وسواس بسیار از شک در تکبیر احرام حاصل میشود چنانکه مجربست
و بسیار است که هزار مرتبه میگوید و اعتقادش اینست که نگفته است حتی اگر یکی از صلحا باین بلا مبتلا
شده بود و بنزد این بنده آمد که نزدیک است برسم که هلاک شدم و نماز میکنم چون نیت وضو میکنم وسواس میکنم
تا آفتاب در می آید و نماز ظهر و عصر چون وقت دارد اگر وضو ساختم مدتی گرفتارم و چون از آن فارغ
شدم و تکبیر گفتم اعتقادم اینست که نگفته ام و تکبیر میگویم تا شام و همچنین تا صبح گفتم که اگر اعتقاد بحقیقت عزوجل داری
من نیت النظر کن و واجب نیست که تو نیت کنی و جواب حق سبحانه و تعالی را من بده از این قبیل عبارت که گفته شد
بعد از یک هفته آمد که الحمد لله از وسواس فارغ شدم اما عبادات من همه بی نیت است گفتم که آیا میدانی که وضو
می سازی گفت بلی گفتم از جهه که میسازی گفت حق سبحانه و تعالی گفته نیت همین است و مبادا که نیت
کنی که موخذ خواهی بود و الحمد لله که از وسواس خلاص شد و این تاویلات بنا بر آنست که در صحیح زراره و
صحیحین فریح و صحیحه علی بن یقطین و موثق کالصحیح عبید و غیر ایشان از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که هر
کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده میکند نماز را و امثال این اخبار دلالت می کند بر رکنیت تکبیر احرام
و قانون محدثین اینست که اول واجبات و مستحبات نماز را با هم ذکر میکنند و در زیادتی دیگر بیان
میکنند اخبار را که با نهار کن و شرط و واجب نیست از یکدیگر ممتاز شوند و سال اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ
اَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ الرِّضَا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ اَنْ يُكَبِّرَ تَكْبِيرَةَ الْاِفْتِتَاحِ حَتّٰى
كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَقَالَ اَجْزَاَهُ و باسانید صحیحه و حسنه منقول است از بزنطی که گفت سوال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا آنکه تکبیر رکوع را گوید حضرت فرمودند که
مجزیست یعنی یک تکبیر از جهه هر دو کافیست یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافیست اگر بقصد کرده باشد و ظاهرا
چنان باشد که اقتدا کند با امام و وقتی که خبر دار شد امام تکبیر رکوع را گفت بخاطرش رسید که تکبیر خواهد بود
احرام نگفته است یک تکبیر بقصد هر دو بجا می آورد و لیکن ظاهر خبر اینست که تکبیر رکوع قایم مقام تکبیر احرام
میشود و استبعادی ندارد که سنتی از واجب مجزی باشد و لیکن مرویست در صحیح ابن ابان از فضل

و از ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که تکبیر احرام را فراموش
کرده باشد تا تکبیر رکوع را میگوید آیا تکبیر رکوع مجزیست او را از تکبیر احرام حضرت فرمودند که نه بلکه اعاده
میکند نماز را هرگاه یقین داند که تکبیر احرام را نگفته است و اشعاری دارد باینکه یقین کم بهم میرسد بلکه
غالب اوقات شکست و خیال میکند که یقین است باینکه نسیان را در اول حمل میتوان کرد بر شک و
تاویل اول اظهر است و منافاتی ندارد با حدیث بزنطی زیرا که از اخبار ظاهر میشود که تکبیر احرام از تکبیر رکوع
مجزی نیست و از بعض اخبار ظاهر میشود که تکبیر رکوع از تکبیر احرام مجزی نیست و محتملست که مراد از تکبیر افتتاح
تکبیرات مستحبه باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است وَقَدْ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ اَوَّلَ تَكْبِيرَةِ الْاِفْتِتَاحِ فَقَالَ اِنْ ذَكَرَهَا
قَبْلَ الرُّكُوعِ كَبَّرَ ثُمَّ قَرَاَ ثُمَّ رَكَعَ وَاِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلٰوةِ كَبَّرَهَا فِي مَقَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرِ
قَبْلَ الْقِرَاءَةِ اَوْ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَاِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلٰوةِ قَالَ فَلْيَقْضِهَا
وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت
عرض نمودیم بآنحضرت که هرگاه شخصی فراموش کند تکبیر اول افتتاح را حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد
پیش از رکوع تکبیر بگوید و قرائت کند و برکوع رود و اگر در نماز بخاطرش رسد بگوید آن تکبیر را در
جای تکبیر پیش از قرائت یا بعد از قرائت عرض نمودم که اگر بعد از نماز بخاطرش رسد فرمودند که
قضا کند آنرا و بر او چیزی نیست و محمولست بر تکبیرات مستحبه چنانکه مستحب است که از جهه اذان و
اقامت برگردند هم چنین از جهه تدارک آن ممکنست که مستحب باشد و محتملست که مراد از نسیان
شک باشد با استحباب رجوع لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که شک بعد از تجاوز
محل اعتبار ندارد و حمل اولی اولی است و در موضع تکبیر تدارک نمودن آن است که مثلا وقتی
که خواهد قنوت کند شش تکبیر مستحب را بگوید یا پیش از رکوع و پیش از سجده اول و بعد از آن
و پیش از سجده دویم و بعد از آن چون سر از سجده دوم بردارد و تکبیرات منسیه را بجا آورد

خواهد بود

و محتملست که مراد از موضع تکبیر این باشد که در اثنای این قرائت نباشد و پیش از قرائت و بعد از قرائت
بر سبیل مثال ذکر شده و از جهه بیان این باشد که در اثنای قرائت بجا نیاورد و مثل این خبر است موثقه
سماعه از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه تکبیر را فراموش کرده باشد و پیش از
رکوع بخاطرش رسد بجا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود و محمولست بر تکبیرات مستحبه یا
شک وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا اَنْتَ كَبَّرْتَ فِي
اَوَّلِ صَلٰوتِكَ بَعْدَ الْاِسْتِفْتَاحِ بِاِحْدٰى وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ نَسِيتَ التَّكْبِيرَ
كُلَّهُ اَوْ لَمْ تُكَبِّرْ اَجْزَاَكَ التَّكْبِيرُ الْاَوَّلُ عَنْ تَكْبِيرِ الصَّلٰوةِ كُلِّهَا و باسانید صحیحه
منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در اول نماز بعد از
تکبیر احرام بیست و یک تکبیر بگوئی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود و یا عمدا نگوئی و در تهذیب
بجای او و او است و بیان سابق است مجزیست ترا تکبیر اوله که در اول نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز
سنت است و آنچه بخاطر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون تصریح شده
در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح با فعال صلوة در هفت
موضع است افتتاح قرائت بتکبیر احرام است و افتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی بتکبیرات
دو در نماز دو رکعتی شش افتتاح کند از جهه رکوع و سجود است و یک افتتاح بتکبیر احرام پس اگر کسی هفت
تکبیر را در اول نماز بگوید و بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در بعضی
جمیع تکبیرات را مقدم داشته اند در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از برای رکوع
و چهار از جهه سجدتین از جهه رفتن و سر برداشتن هر یک پس بیست تکبیر از جهه رکوعات و سجودات است
و یک تکبیر احرام است و یک تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه بجا
بگوید و در مواضع خود نگوید عمدا یا سهوا ضرر ندارد و تاویلات چند کرده اند فضلا که نقل آن کتب تشنیع
می شد بر ایشان ذکر نکردم و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از ابن عمار از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه که فرمودند که تکبیرات مستحبه و واجبه در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آنجمله پنج
تکبیرات از جهه پنج قنوت و عبد الله بن المغیره تفسیرش کرده است که در نماز ظهر بیست و یک تکبیر است
و همچنین نماز عصر و عشا و در نماز شام شانزده تکبیر است و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت
که مجموع نود و پنج تکبیر باشد و اگر نماز جمعه کند ظاهرا نود و شش باشد چون دو قنوت دارد و محتملست
که تکبیر قنوت دویم ساقط باشد و اگر بقصد احتیاط واقع سازد بهتر است اگر چه اگر هزار تکبیر در نماز
واقع سازد ضرر ندارد و چون مطلق ذکر در نماز خوبست و لیکن فرقست میان سنت و مستحب
پس قصد میکند که اگر سنت باشد فبها و الا مستحب باشد وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ اَوْ اَخْفٰى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْاِخْفَاءُ
فِيهِ فَقَالَ اَيَّ ذٰلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلٰوتَهُ وَعَلَيْهِ الْاِعَادَةُ وَاِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ
نَاسِيًا اَوْ سَاهِيًا اَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلٰوتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ
الْقِرَاءَةَ فِي الْاُولَيَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْاَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَالتَّكْبِيرَ وَالتَّسْبِيحَ الَّذِي
فَاتَهُ فِي الْاُولَيَيْنِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید صحیحه متکثره منقول است از حریز که بیست و هشت
سند صحیح است و یازده کالصحیح از زراره و همچنین است اسانید او از زراره چون هرچه از زراره
روایت میکند از حریز از زراره روایت میکند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و همچنین
حدیث را شیخ روایت کرده است به پنجاه و شش سند صحیح و بیست و دو سند کالصحیح و قریب باین
را روایت کرده است به پنج سند صحیح و قریب به صد سند کالصحیح از حریز از زراره از آنحضرت
صلوات الله علیه که سوال کردند از شخصی که بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست آهسته بخواند یا بعکس
که سزاوار نیست آهسته خواندن در آن پس حضرت فرمودند که هر یک از این دو را اگر عمدا کرده
باشد نماز خود را شکسته است و در بعضی از نسخ نقض بصاد مهمله است یعنی ناقص کرده است نماز خود را
و بر اوست که اعاده کند و بنا بر نسخه معجمه اعاده بر سبیل وجوبست و بنا بر مهمله بر سبیل استحباب

بلند خواندن در آن یا نه

واحتمال وجوب نیز دارد و بنابر لفظ علیه که غالبا آنرا در واجب استعمال میکنند واگر مخالفت جهر واخفات بر سبیل نسیان است یا سهو که بمعنی شک باشد چنانکه در روایات غالبا در شک استعمال می نمایند آنرا یا جاهل مسئله باشد که جاهل در جهر و اخفات معذور است بنابرین حدیث پس بر و چیزی نیست از گناه و تدارک و نماز او تمام است زراره گفت عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول و بخاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که قضا میکند قرائت را و تکبیر و تسبیح را که در دو رکعت اولی فوت شده است و بر و چیزی نیست از گناه و تدارک و در روایت دیگر شیخ باسانید صحیحه نقل کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه زراره گفت عرض نمودم که هرگاه شخصی بلند بخواند در جایی که سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته بخواند در جایی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آنجا و ترک کند قرائت را در جایی که سزاوار قرائتست مثل دو رکعت اول و قرائت کند در جایی که سزاوار نیست قرائت در آنجا حضرت فرمودند که هر یک از اینها را که سهوا یا نسیانا کرده باشد بر و چیزی نیست و ظاهرا زراره دو مرتبه سوال کرده باشد چون سوال و جواب اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو روات یا نساخ در امثال اینها بسیار بعید است چون همه از کتاب زراره نقل کرده اند و این جمیع مشایخ اجازه کتاب بوده اند و لهذا اطفال مثل حسین بن سعید این کتب را از قاسم جوهری و امثال او روایت کرده است از جهت اتصال سند و حریز که در کتاب خود درج کرده است کتاب زراره را بر او خوانده و کتاب فضلا اصحاب صادقین صلوات الله علیهم بر ایشان خوانده است و در کتاب خود بر ترتیب قرار داده است و لهذا اکثر اورا از اصول اربعمائه شمرده اند و بعد از او حماد بترتیبی بهتر داد و بیشتر ذکر کرد و آنچه را خود از حضرات صلوات الله علیهم شنیده بود با شنیدهای ایشان جمع نمود لهذا اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصح عنه چون آن کتب همه در میان او بود و چون مقابله میکردند کتب حماد را با کتب منقوله از ان واو و فا مختلف نبود و همچنین جمعی که معاصر حماد بودند و آنها بسیار بودند و لکن

مثل صفوان و ابن ابی عمیر و فضاله و یونس و بزنطی و ابن فضال را اجماع کرده بر تصحیح ما یصح عنهم و تفصیلش در روضه مذکور است در فهرست و در حدیث صحیح با سانید متکثره که اشت سند صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز جهریه را کند می تواند که بلند نخواند حضرت [illegible] دند که اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند و شیخ این حدیث را حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعید است در مسایل علی بن جعفر چون از برادرش سوال کرد قادر بود که در خلوت سوال کند و اگر قادر از مردمان سوال کرده باشد البته حضرت با وی گفته که بر سبیل تقیه گفتم و نمی بایست که او نقل کند پس اظهر آنست که جهر و اخفات در مواضع خود بر سبیل استحباب موکد باشد و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب ما منقولست که سنت است که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است که نماز شب را بلند بخوانند اگرچه جمعی این حدیث را حمل بر نوافل کرده اند و تعمیم اولی است و اگرچه سنت صریح نیست در مستحب و لیکن ظاهرش استحبابست بقرینه صحیحه علی بن جعفر و افضل آنست که نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت بران میکند و احادیث بسیار در جهر و اخفات وارد شده است و بحمد الله شک نیست که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بران مداومت می نمودند و لکن ظاهر نیست که واجب میدانسته اند یا سنت و امام را مستحب است که بلند بخواند قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد را تا ماموین بشنوند و ماموین مکروه است که چنان بخوانند که امام بشنود و منفرد مخیر است در اذکار میان جهر و اخفات و ماموم در قنوت مخیر است میان جهر و اخفات و برین مضامین احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازم است در نماز صبح و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفاتست بنابر مشهور و در حدیث صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه دو رکعت اول نماز ظهر و عصر را آهسته میخواندند و در دو رکعت آخر هر دو تسبیح میخواندند و

حفتن و ظاهرش آنست که تسبیح را بلند خوانده باشند و احوط آهسته خواندن است و اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود اگر تقیه باشد که اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد بود و اکثر مراتب اخفات بنابر مشهور آنست که صحیح قریب نشنود و بنابرین بسیار مشکل خواهد بود که اخفات باقل مراتب جهر رسد و آن آنست که صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته اند که اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و این خوب بود اگر مستمسکی میداشت و لیکن چون جوهر و اخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست اگرچه احوط آنست که در اخفات چنان بخواند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف بکند و اما آنچه در صحیحه زراره مذکور است که اگر کسی فراموش کند قرائت را در رکعت اول قضا کند آنرا در دو رکعت آخر مراد از قضا فعل است یعنی در محل خود قرائت میکند اگرچه فراموش نکرده بود تسبیح اولی بود و لیکن درین صورت قرائت اولی است تا نمازش بی فاتحة الکتاب نباشد و اما در تکبیر و تسبیح حکمت که قضا بمعنی فعل باشد و ممکنست که بمعنی خود باشد یا آنکه در موضع تکبیر دو تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخواند و احوط آنست که قصد قضا نکند و از صحیحه دیگر زراره و اخبار بسیار از زراره ظاهر میشود که در دو رکعت آخر تسبیح اولی است بلکه متعین و اخبار خواهد آمد و ازین خبر ششم ظاهر میشود که اگر در دو رکعت اول تسبیح بخواند سهوا سجده سهو باید کرد و اخبار معارض درین باب نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی وَرَوَى الحُسَيْنُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أَسْهُو عَنِ القِرَاءَةِ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّانِيَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي الثَّانِيَةِ قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي صَلَوتِي كُلِّهَا فَقَالَ إِذَا حَفِظْتَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَوتُكَ و کالصحیح منقولست از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حسین گفت من سهو میکنم و قرائت را فراموش میکنم در رکعت اول فرمودند که در رکعت دویم بخوان یعنی در رکعت دویم که میخوانی نمازت بی قرائت نیست نه آنکه دو مرتبه الحمد بخواند حسین گفت عرض نمودم که فراموش میکنم در رکعت دویم

یا در رکعت دویم و بس فرمودند که در رکعت سیم بخوان گفت عرض نمودم که در همه نماز سهو میکنم حضرت فرمودند که هرگاه رکوع و سجود را حفظ کنی و ترک نکنی نمازت تمام است و صحیحست و روی زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالقِرَاءَةَ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ القِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَوةَ وَمَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید صحیح منقولست از زراره که از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما شنیدم و نمیدانم که از کدام یک شنیده ام که فرمودند که حضرت حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را بآنکه فرموده است ارکعوا و اسجدوا و ظاهر حدیث دلالت می کند بر آنکه اوامر قرآن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال بامثال این حدیث با آنکه متواتر است و فرمودند که قرائت حمد تنها یا حمد و سوره سنت است یعنی وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است که حضرت فرمودند که لَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ یعنی نماز صحیح نیست مگر بخواندن فاتحه پس چون وجوبش از سنت ظاهر شده است اگر کسی عمدا ترک کند قرائت را اعاده میکند نماز را و اگر سهوا ترک کند بر و چیزی نیست نه گناه و نه تدارک و ازین حدیث و امثال این حدیث بسیار ظاهر میشود که هرچه را حق سبحانه و تعالی خود بر بندگان واجب ساخته است بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود مثل تکبیر احرام و نیت علی المشهور و رکوع و سجود و طهارت و وقت و استقبال و هرچه را آنحضرت بتفویض الهی از تفویض و غیر آن واجب ساخته است مثل قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام علی الخلاف بترک آن عمدا نماز باطل میشود و سهوا نماز باطل نمیشود و پس ظاهر میشود که استدلالی که کرده اند از قرآن مجید بر وجوب قرائت بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ القُرْآنِ یعنی بخوانید از قرآن آنچه را آسان باشد بر شما و مشکل نباشد خوب نیست چون آیه در عمل شب وارد شده است

واگر قراءت در نماز باشد قراءت در نماز شب خواهد بود چنانکه خواهد آمد و مثل حدیث زراره است
صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما لفظا و معنی و در موثق کالصحیح از منصور بن حازم منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز واجب را بجا آوردم و فراموش
کردم در جمیع نماز که قراءت کنم حضرت فرمودند که آیا رکوع و سجود را تمام نکرده گفتم بلی آنها را بجا آوردم
و فراموش نکردم حضرت فرمودند که نمازت صحیحست چون ترک قراءت نسیانا واقع شده است و ظاهرا
مراد از قراءت که فاتحة الکتاب باشد چون در حدیث صحیح از علی بن رئاب و در حدیث
صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فاتحة الکتاب تنها
در فریضه مجزی است و منافات ندارد با صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست
که در نماز واجب اکتفا کند بفاتحة الکتاب هرگاه کاری تعجیل داشته باشد یا خوفی داشته باشد
زیرا که واجب از جهت تعجیل در کارها ساقط نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم کراهتست که اگر تعجیل یا ضرورتی
نباشد ترکش مکروه خواهد بود و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که گاه هست که سوره میخوانم و سهو میکنم و در آخر سوره بخاطرم میرسد که
سهو کرده ام برگردم باول سوره یا بگذرم فرمودند که بگذر و اگر سوره واجب می بود می بایست که بر
گردد و در قوی از بکر منقولست که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که شک
میکنم در سوره و نمیدانم که خوانده ام یا نه آیا اعاده کنم آنرا آنحضرت فرمودند که اگر دراز است نه
واگر کوتاهست اعاده کن و همچنین امثال این احادیث که ظاهرشان آنچه گفته شد است اگرچه احوط آن است استحباب
که ترک نکند سوره را اگرچه بعضی از سوره باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از کسی که فاتحة الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمدا نمازش صحیح است
حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه فاتحه را بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث
صحیحه وارد شده است و دو احتمال دارد یکی اگر بلند نخوانده در جهریه و آهسته نخوانده در اخفاتیه یا

اگر

اگر مخیر است میان جهر و اخفات و چون محلست استدلال از آن نمی توان کرد از طرفین و در صحیحه
دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که فاتحة الکتاب
نخواند در نمازش یعنی عمدا حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه ابتدا باو کند در جهر یا اخفات
عرض نمودم که اگر شخص خوف داشته باشد یا تعجیلی داشته باشد کدام یک محبوبتر است نزد شما
آیا سوره بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با و فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را در قرآن
مجید واجب گردانیده اند نمی بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرآن نداند کافی است او را
که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربع بدل از حمد و نماز کند یا آنکه تکبیر و تسبیح را بدل از
حمد بخواند و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هر گاه شخصی سهو کند قراءت را در دو رکعت اول و در دو رکعت آخر بخاطرش رسد
چکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است گفتم بلی حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید
که آخر نماز را اول نماز کنم یعنی قراءت در دو رکعت آخر نخوانم یا حمد و سوره را در دو رکعت آخر
بخوانم و این معنی اظهر است در جمیع بین الاخبار و الله تعالی یعلم وَرَوَی الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ شَكَّ بَعْدَ مَا سَجَدَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ فَقَالَ يَمْضِي
فِي صَلَوتِهِ حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ فَإِنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ فَلْيُلْقِ السَّجْدَتَيْنِ
اللَّتَيْنِ لَا رُكُوعَ لَهُمَا وَيَبْنِي عَلَى صَلَوتِهِ الَّتِي عَلَى التَّمَامِ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَسْتَيْقِنْ
إِلَّا بَعْدَ مَا فَرَغَ وَانْصَرَفَ فَلْيَقُمْ وَلْيُصَلِّ رَكْعَةً وَسَجْدَتَيْنِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ
و بدو سند صحیح منقولست از علا از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شک
شک کند بعد از سجود یا بعد از آنکه بسجود در رود شک کند که آیا رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند
که نماز را تمام میکند و نمازش صحیحست مگر آنکه یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر یقین کند

که رکوع نکرده است پس بیندازد آن دو سجده را که رکوع ندارد و بنا بگذارد بر نمازی که تمام کرده است
یعنی بر رکعت سابق بگذرد و نماز را تمام کند و اگر بعد از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهم رساند
که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکوع و دو سجده بجا آورد و بر و چیزی نیست از گناه و سجده سهو
و این حدیث مشتمل است بر دو حکم یکی شک در رکوع بعد از دخول در سجود و این اعتبار ندارد
و نمازش صحیحست بی دغدغه و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است دویم آنکه یقین بهم رساند
که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطلست و بر مضمون وارد شده است احادیث
صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضا صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثقه کالصحیح اسحق بن عمار کالصحیحه ابو بصیر
و مخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر همین حدیث و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر آنکه
سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمع لازم است طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر عمل
قایل می توان شد بتخییر و با وجود تخییر عمل باحادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را
بهمین عنوان تمام کند خصوصا هرگاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از آن نماز را از سر
گیرد نهایت احتیاط خواهد بود و الله تعالی یعلم و اما حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی را یا
غیر اینها را و بخاطرش آید حضرت فرمودند که همانرا اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند
فرمودند که نه پس محمولست بر آنکه وقت آن باقی باشد یا آنکه در رکوع بسجود نرفته باشد و در سجود
برکوع نرفته باشد چنانکه در صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند
که برکوع رود و کالصحیح منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که چون راست می ایستم شک میکنم که رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که رکوع کرده
نمازت صحیح است و این وسواس شیطان است پس ظاهرش آنست که وسواس داشته است

بقرینه

بقرینه آنکه ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است و معهذا شک کرده است و لهذا
حضرت چنین جواب فرمودند و همچنین حمل بر کثیر السهو کرده میشود و حدیث کالصحیح عبد الرحمن که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی خود را بسجود انداخته و نمی
داند که رکوع کرده است یا نه کرده است حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهر آنست
که رفتن بسجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شک میکند و طریقه وسواس است
و اما صحیحه عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش چنانکه
کند یک رکعت را در نماز تا فارغ شود و بعد از آن بخاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرمودند
که برخیزد و رکوع میکند و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز میکند
و دو سجده سهو میکند و لیکن حمل کرده اند بر آنکه یک رکعت را کم کرده است و بسیار است که
تعبیر میکنند از رکعت برکوع وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا نَسِيتَ شَيْئاً مِنَ الصَّلوةِ رُكُوعاً أَوْ سُجُوداً أَوْ تَكْبِيراً ثُمَّ ذَكَرْتَ
فَاقْضِ الَّذِي فَاتَكَ سَهْواً و در تهذیب فَاصْنَعِ الَّذِي فَاتَكَ سَوَاءً است و بسند
صحیح منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فراموش
کنی چیزی را از نماز خواه رکوع و خواه سجود و خواه تکبیر را و بخاطرت رسد که فراموش کرده یعنی در
وقت پس بجا آور آنچه را از تو فوت شده است و مراد از قضا فعل است بقرینه نسخه شیخ
فاصنع و ظاهرا سهو نساخ باشد و همچنین سهوا بدل از سواء اسهواست و محمولست بر آنکه در وقت
بخاطرش رسد چنانکه گذشت در احادیث صحیحه و خواهد آمد در سجود و تشهد و غیر آن و در حدیث
موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که برخیزد
بنماز و فراموش کند فاتحة الکتاب را فرمودند که بگوید أَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و پس بخواند قراءتی را که فراموش کرده است مادام که برکوع

نرفته باشد پس بدرستی که قرائتی صحیح یا کامل نیست تا ابتدا کند باستعاذه یا فاتحه یا باخفات
واگر رفته باشد برکوع مجزیست او را انشاء الله وَرَوَی بْنُ مُسْکَانَ عَنْ اَبِی بَصِیرٍ
قَالَ سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَمَّنْ نَسِیَ اَنْ یَسْجُدَ وَاحِدَةً فَذَکَرَهَا
وَهُوَ قَائِمٌ قَالَ یَسْجُدُهَا اِذَا ذَکَرَهَا وَلَمْ یَرْکَعْ فَاِنْ کَانَ قَدْ رَکَعَ فَلْیَمْضِ عَلٰی
صَلٰوتِهٖ فَاِذَا انْصَرَفَ قَضَاهَا وَحْدَهَا وَلَیْسَ عَلَیْهِ سَهْوٌ و بسند صحیح منقولست
از عبد الله ابن مسکان از ابو بصیر لیث مرادی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از کسی که و در بعضی از نسخ عَنْ رَجُلٍ از مردی که فراموش کند یک سجده
را بکند و یک سجده بکند و بخاطرش آید در وقتی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که آن یک سجده
رامیکند هرگاه که بخاطرش آید تا برکوع نرفته است واگر برکوع رفته باشد و بخاطرش رسد
نماز را تمام کند و چون از نماز فارغ شود همان سجده را میکند و سجده سهو بر و واجب نیست
یا سهو سبب بطلان نماز او نمیشود و بهمین مضمونست صحیحه اسماعیل بن جابر از انحضرت صلوات
الله علیه تا آنکه فرمودند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرمودند که اگر شک کند در رکوع
بعد از سجود بگذرد و ملتفت نشود چون وقتش گذشته است واگر شک کند در سجود بعد از
قیام بگذرد و هر شکی که بکند که وقتش گذشته باشد و در فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد
والتفات نکند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که شک کند و نداند که یک سجده کرده است یا دو سجده
حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند و بعد از نماز سجده سهو نمیکند و بهمین مضمونست حدیث
کالصحیح ابو بصیر و زید شحام و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت امام
صادق صلوات الله علیه وارد است که گفت عرض نمودم بآنحضرت که شخصی سر از سجده
برداشت پیش از آنکه درست بنشیند و نمیداند که یک سجده کرده است یا دو سجده حضرت

ز ل
مالکم

زاده

فرمودند که سجده دیگر میکند عرض نمودم که چون خواست که برخیزد در اثنای برخواستن
همین شک را کرد حضرت فرمودند که سجده رود و حاصل آنکه محل عدم اعتبار شک فعل
دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر شک اعتبار ندارد و تا داخل نشده است آن
فعل را میکند و محل سهو رکنیت تا برکنی داخل نشده است آنچه را سهو اکرده است بجا می آورد
و ظاهر شد که رکوع رکنیت بترک این عمدا و سهوا نماز باطل میشود و هر دو سجده رکنیت
واگر یکسجده را ترک کند سهوا باطل نمیشود و بجا می آورد و آنرا پیش از رکوع اگر بخاطرش
رسد و الا بعد از نماز وَسَاَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰی فَذَکَرَ اَنَّهُ قَدْ
زَادَ سَجْدَةً فَقَالَ لَا یُعِیدُ صَلٰوتَهُ مِنْ سَجْدَةٍ وَیُعِیدُهَا مِنْ رَکْعَةٍ و در صحیح
یا حسن کالصحیح بروایت شیخ منقولست از منصور که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و بخاطرش رسد که یکسجده زیاده کرده است
حضرت فرمودند که از جهت یک سجده نماز را اعاده نمیکند یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از
زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده میکند نماز را از جهت یک رکوع اگر زیاده
کند یا اگر نقصان نیز کند و بهمین مضمون منقولست در موثق کالصحیح از انحضرت صلوات الله
علیه در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
شخصی یک سجده را فراموش کند و یقین داند که ترک کرده است آنرا پس باید که آن سجده را بکند
بعد از آنکه بنشیند و تشهد بخواند پیش از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد که ترک
کرده است پس چون سلام دهد سجده را بجا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را اعاده نقره می نامیم
و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه برداشتن و ما این سجده را نقره نمی نامیم بلکه نقره او را
می نامیم که سجده را سبک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام بجا می آورد و سجدتین
سهو را و لیکن اگر کسی عمل باین حدیث کند بدنیست چون صحیح است بلی معارضی بحسب ظاهر دارد اما اگر سهو کند و

ذکر رکوع و سجود در آنکه نماز باطل نمیشود چون واجب غیر رکن است و بر مضمون اخبار معتبره وارد
شده است از صادق و کاظم صلوات الله علیهما وَرَوٰی عَامِرُ بْنُ جُذَاعَةَ عَنْهُ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا سَلِمَتِ الرَّکْعَتَانِ الْاُولَیَانِ سَلِمَتِ الصَّلٰوةُ و مرویست در قوی
کالصحیح از عامر و او مختلف فیه است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت
فرمودند که هرگاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح و این عبارت محتملست که مراد
از او این باشد که سالم باشد از شک در رکعت چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است که شک
دو رکعت اول سبب بطلان صلوتست و محتملست که مراد از و اعم باشد در رکعت یا در افعال
و در صحیحه بزنطی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که رکعت
نماز بکند و چون برکوع رود در رکعت دویم بخاطرش رسد که یک سجده را در رکعت اول نکرده است
حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه یقین داند که در رکعت
اول سجده را ترک کرده است و نداند که یکسجده را ترک کرده است یا دو سجده را نماز را از سر میگیرد تا
یقین بهم رساند که دو سجده کرده باشد و در کلینی همه بخطابست و جمعی از اصحاب بهمین حدیث استدلال
کرده اند که شک و سهو در افعال دو رکعت اول سبب بطلان صلوتست و این حدیث صریح نیست
بلکه بعد از تامل ظاهر میشو و از تغییر جواب و نسبت بدیگری دادن که تقیه بوده است و جواب
جزم بترک مطلق شک در یک و دو است و آمیخته دیگر است غیر آنچه او سوال کرده است با آنکه اخبار
بسیار وارد شده است بر عدم بطلان و خواهد آمد وَرُوِیَ عَنِ النُّعْمَانِ الرَّازِیِّ اَنَّهُ قَالَ کُنْتُ
مَعَ اَصْحَابٍ لِیْ فِیْ سَفَرٍ وَاَنَا اِمَامُهُمْ فَصَلَّیْتُ بِهِمُ الْمَغْرِبَ فَسَلَّمْتُ فِی الرَّکْعَتَیْنِ
الْاُوْلَیَیْنِ فَقَالَ اَصْحَابِیْ اِنَّمَا صَلَّیْتَ بِنَا رَکْعَتَیْنِ فَکَلَّمْتُهُمْ وَکَلَّمُوْنِیْ فَقَالُوْا اَمَّا نَحْنُ
فَنُعِیْدُ فَقُلْتُ لٰکِنِّیْ لَا اُعِیْدُ وَاُتِمُّ بِرَکْعَةٍ فَاَتْمَمْتُ بِرَکْعَةٍ ثُمَّ سِرْنَا فَاَتَیْتُ اَبَا
عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فَذَکَرْتُ لَهُ الَّذِیْ کَانَ مِنْ اَمْرِنَا فَقَالَ اَنْتَ کُنْتَ اَصْوَبَ

اعم از شک و سهو

سجده و سهو

منهم

مِنْهُمْ فِعْلًا اِنَّمَا یُعِیْدُ مَنْ لَا یَدْرِیْ مَا صَلّٰی و مرویست بسند قوی از نعمان که از شهر ری است
که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیشنماز ایشان بودم و نماز شام را بامامت ایشان کردم
و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با
من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان گفتند که ما اعاده میکنیم و من گفتم اعاده نمیکنم
و یک رکعت دیگر را میکنم پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدیم تا بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع
رسیدیم و آنچه بر ما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آنچه تو کردی درست تر
بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمدا سخن گفته بودند فعل ایشان بد بود و اگر
ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهرا ایشان از جهت سخن گفتن
اعاده نکرده باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز او
باطل شده است و سبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در نیمی ایشان خطا کردند پس
حضرت فرمودند که اعاده نمی کند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد
که دو رکعت نماز کرده است و حصر اضافیست و الا بسیار جایی اعاده می کند مثل شک میان
یک و دو و چون یک معلوم است و معهذا اعاده می کند و معهذا اعاده می کند و منقول است
در حدیث حسن کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیشنمازی اصحاب خود میکردم در نماز شام پس
چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفت که دو رکعت نماز کردی
پس من اعاده کردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را بواقعه حضرت
فرمودند که شاید نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند و فرمودند که بس بود ترا
که برخیزی و یک رکعت نماز کنی تا سه رکعت نماز کامل شود بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
آله سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام کردند و حکایت ذو الشمالین را فرمودند پس حضرت
دو رکعت نماز دیگر کردند و در صحیح منقولست از حارث نضری که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که با نماز شام میکردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس
ما نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله سلام داد ند در دو رکعت و دو رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید نماز خود را و روی عن
عمار اَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ اَوِ الْعَصْرِ اَوِ الْمَغْرِبِ اَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ
فَلْيَبْنِ عَلَى صَلوٰتِهِ وَلَوْ بَلَغَ الصِّينَ وَلَا اِعَادَةَ عَلَيْهِ و بسند موثق منقولست از عمار که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت ظهر یا عصر یا
مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آنچه کرده است و نماز
را تمام کند و اگر بشهر چین رسیده باشد که شش ماه راهست تخمینا از مدینه مشرفه تا آنجا و اعاده
نمیکند نماز را و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم که هرگاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن
در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت
دیگر را در آنجا بکند و حمل کرده اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار یا شک کرده باشد که کم کرده است
و این بر سبیل استحباب باشد و سَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْغَدَاةَ رَكْعَةً وَيَتَشَهَّدُ وَيَنْصَرِفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ اَنَّهُ
اِنَّمَا صَلَّى رَكْعَةً قَالَ يُضِيفُ اِلَيْهَا رَكْعَةً و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت
سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام
و برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر
بآن اضافه میکند که دو رکعت شود و بهمین مضمونست صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه و شیخ حمل کرده است بر نافله یا آنکه پشت بقبله نکرده باشد و الله تعالی اعلم و منقولست
در حسن کالصحیح از حسین بن ابو علا که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

کشتی شدم با امام در رکعت دویم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نماز تمام شده است
و من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد و برخواستم بخاطرم رسید
که امام یک رکعت پیشتر کرده بوده حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی یک رکعت
دیگر را بکن و اگر بجای دیگر رفته باشی برتست که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده باشی
یا فعل کثیر بجا آورده باشی و در صحیحه محمد بن مسلم مذکور است که یک رکعت دیگر میکند اگر پشت
بقبله نکرده باشد و الا اعاده میکند نماز را و از موثقه سماعه ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده
باشد و احوط آنست که با فعل کثیر و استدبار این نماز را اتمام کند و احتیاطا اعاده کند
وَسَأَلَ اَبُو كَهْمَسٍ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْاُولَيَيْنِ فَاِذَا
جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وَاَنَا جَالِسٌ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ
بَرَكَاتُهُ اِنْصِرَافٌ هُوَ قَالَ لَا وَلٰكِنْ اِذَا قُلْتَ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ
فَهُوَ اِنْصِرَافٌ و منقولست در قوی از ابو کهمس و مشترکست میان سه مجهول که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت اول که هرگاه بعد از آن بنشینم
از جهة تشهد در حالتی که نشسته باشم بگویم السلام علیک آیا از نماز بیرون می آیم بدانکه این
حدیث محتملست که مراد او این باشد که السلام علیک سلام است حضرت فرموده باشند
که نه بلکه السلام علینا سلام است و احتمال دارد که مرادش این باشد که اگر کسی عبارت اول را
بگوید در تشهد اول عمدا نمازش باطل میشود و حضرت فرموده باشند که نه بلکه عبارت ثانی
مبطل است و بر مضمون احادیث دیگر وارد شده است و خواهد آمد پس اظهر آنست که حمل بر تخییر
کنیم و این لازم دارد معنی اول را و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
اَنَّهُ قَالَ اِذَا لَمْ تَدْرِ اِثْنَتَيْنِ صَلَّيْتَ اَمْ اَرْبَعًا وَلَمْ يَذْهَبْ وَهْمُكَ اِلَى شَيْءٍ فَتَشَهَّدْ
وَسَلِّمْ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَاَرْبَعَ سَجَدَاتٍ تَقْرَأُ فِيهِمَا بِاُمِّ الْكِتَابِ ثُمَّ تَشَهَّدُ

وَتُسَلِّمُ فَاِنْ كُنْتَ اِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ كَانَتَا هَاتَانِ تَمَامَ الْاَرْبَعِ وَاِنْ كُنْتَ
صَلَّيْتَ اَرْبَعًا كَانَتَا هَاتَانِ نَافِلَةً و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی که دو رکعت نماز کرده یا چهار رکعت و هیچ
طرف ازین دو طرف مظنون تو نباشد پس تشهد بخوان و سلام ده و بعد از آن دو رکعت
نماز ایستاده میکنی بدو رکوع و چهار سجده و الحمد تنها میخوانی در آن و تشهد میخوانی و سلام
میدهی پس اگر دو رکعت کرده باشی سابقا با این دو رکعت چهار رکعت میشود و اگر بتحقیق
چهار رکعت کرده باشی این دو رکعت را نافله حساب می کند حق سبحانه و تعالی هر چند احتیاط
واجبست و نیت وجوب میباید کردن در آن ولیکن باین بر میگردد که متمم باشد یا نافله
و بهمین مضمونست صحیحه ابن ابی یعفور و صحیحه محمد بن مسلم و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیحه
حلبی آنست که بنا بر اقل میگذارد و دو رکعت دیگر میکند که اگر دو باشد چهار شود و بس و جاره
از آنکه قایل شویم بتخییر و بنا بر تخییر عمل بمشهور کردن اولی است و گذشت وَرَوَى جَمِيلُ
بْنُ دَرَّاجٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ صَلَّى خَمْسًا اَنَّهُ اِنْ كَانَ
جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ مِقْدَارَ التَّشَهُّدِ فَعِبَادَتُهُ وَصَلوٰتُهُ جَائِزَةٌ و بسند صحیح منقولست
از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند در شخصی که پنج رکعت
نماز کند نماز چهار رکعتی را که اگر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد پس عبادت او
یا نماز او جایز است و صحیح است و همین حدیث را شیخ روایت کرده است در صحیح از جمیل
از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اصحاب حمل کرده اند بر آنکه تشهد
خوانده باشد و اخلال بسلام کرده باشد و سلام واجب نیست پس رکعتی زیاد کرده است
سهوا و آنچه واجبست بجا آورده است و ممکنست که با وجود آنکه تشهد نیز نخوانده باشد اخلال بتشهد
کرده است و آن رکن نیست تا بترک آن نماز باطل شود و لیکن اشتراط نشستن قدر تشهد

تعبد خواهد بود وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
قَالَ سَاَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا فَقَالَ اِنْ كَانَ لَا يَدْرِي جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ
اَمْ لَمْ يَجْلِسْ فَلْيَجْعَلْ اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْهَا الظُّهْرَ وَيَجْلِسُ وَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يُصَلِّي وَهُوَ جَالِسٌ
رَكْعَتَيْنِ وَاَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَيُضِيفُهُمَا اِلَى الْخَامِسَةِ وَيَكُونُ نَافِلَةً و باسانید صحیحه
منقولست از علا از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی
که نماز ظهر را پنج رکعت بکند پس حضرت فرمودند که اگر نداند که در رکعت چهارم نشسته است یا
نشسته است پس چهار رکعت آنرا بظهر حساب کند و بنشیند و تشهد بخواند پس دو رکعت
نماز نشسته بکند و با آن رکعت پنجم منضم سازد که دو رکعت نافله شود و شیخ روایت کرده است
و در قوی از علا از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از
شخصی که بعد از آنکه نماز ظهر را کرده باشد یقین بهم رساند که پنج رکعت نماز کرده است حضرت
فرمودند که چگونه یقین بهم رساند عرض نمودم که علم بهم رساند حضرت فرمودند که اگر علم داشته
باشد که در رکعت چهارم نشسته است پس نماز ظهرش تمام شده است پس برخیزد و یک رکعت
ایستاده بکند و با آن رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود و بر او چیزی نیست و این حدیث
موافق حدیث جمیلست و احتمال ندارد که سهوی شده باشد چون این حدیث را از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده است بخلاف متن و در حدیث متن عدم علم را کافی دانسته است
هرگاه علم بعدم نشستن نداشته باشد و ممکنست که درین صورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام
و اما آنچه مرویست در حسن کالصحیح از زراره و بکیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
هرگاه یقین کند که در نماز واجب زیاد کرده است آن نماز را حساب نکند و اعاده کند نماز را
هرگاه یقین بهم رساند که زیاد کرده است و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که هر که زیاد کند در نماز پس بر وست که اعاده کند پس محمولست بر صورتی

که بقدر تشهد نشسته باشد و از ابو اسامه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت
کند یا پنج رکعت حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده
کند و اگر نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است دو رکعت نماز نشسته بکند که اگر سه باشد
چهار شود و اگر یقین بهم رسد که دو رکعت کرده است یا سه رکعت و فارغ شده باشد بسلام
و سخن گفته باشد و ندانسته باشد که نماز را تمام نکرده است لازم است که نماز را تمام کند آنچه
را سهو کرده است پس حدیث ذو الشمالین را بیان فرمودند و سال الفضیل بن
یسار اباعبدالله صلوات الله علیه عن السهو فقال من حفظ سهوه فاتمه فلیس
علیه سجدتا السهو وانما السهو علی من لم یدر ازاد فی صلوته ام نقص منها
و کالصحیح منقولست از فضیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از سهو حضرت فرمودند که هر که حفظ کند سهو خود را و آنرا تمام کند یا که در محل خودش بجا آورد
یا شک کند و نماز احتیاط کند بر او سجده سهو نیست و نیست سجده سهو مگر بر کسی که نداند که در نماز
زیاد کرده است یا کم کرده است و ظاهرش آنست که شک کرده باشد در میان سه و
پنج تدارک میکند احتمال سه را بدو رکعت نشسته و زیادتی را بدو سجده سهو چنانکه در حدیث
ابو اسامه گذشت و احتمال دارد که سجده سهو کافی باشد و اول اظهر است و نگفتن نماز
احتیاط ضرر ندارد و چون غرض سجده سهو است به همین عبارت منقول است در موثق
کالصحیح از سماعه و منقول است در حسن کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه هر
شما شک کند در نماز خود و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است پس دو سجده نشسته بکند
و حضرت این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده است یعنی بینی شیطان را بر خاک میمالد چون
میخواهد که نماز شما را باطل کند شما علی رغم او سجده می کنید او ذلیل می شود و بجهت آن

سائل

شامل این هست که شک کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت
یا دو و پنج یا شش و سجده سهو از جهة احتمال پنج و شش باشد و همچنین اگر شک کند که یک
سجده کرده است یا سه سجده یا سوره نخوانده است یا دو سوره خوانده است و علما التفات
متوجه این معانی نشده اند و در شک میان سه و پنج و دو و پنج و امثال اینها قایل ببطلان
صلوة شده اند اکثر چون این عبارت صریح نیست درین مطلوب و لیکن ظهور کافیست
چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمالی داده اند که مراد ازین عبارت شک میان
چهار و پنج باشد که نمیداند که یک رکعت زیاد کرده است یا از زیاد کم کرده است که تمام
کرده باشد و لیکن الغاز و تعمیه است و در کلام معصوم لایق نیست و روی الحلبی عنه
صلوات الله علیه انه قال اذا لم تدر اربعا صلیت ام خمسا ام زدت ام نقصت
فتشهد و سلم واسجد سجدتین بغیر رکوع ولا قراءة تتشهد فیهما تشهدا خفیفا قراءة
و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی
که چهار رکعت کرده یا پنج رکعت یا زیاد کرده یا کم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو کن
بی رکوع و قراءت و بعد از سجدتین تشهد خفیف میخوانی و آن اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت
یا زیاد یا کم کرد آنست که مذکور شد سابقا با احتمالات سابقه و درینجا احتمالی دیگر دارد که در نماز
زیادتی یا نقصانی بفعل آورده باشی سهوا و آن هم بعید نیست و موید این معنی است صحیحه ابن ابی عمیر
از بعضی از اصحاب ما از سفیان بن سمط که ممدوح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که دو سجده سهو میکنی در هر زیادتی که داخل میشود بر تو یا نقصانی که بکنی در نماز و ظاهر
آنست که در هر زیادتی و نقصانی که مبطل نباشند دو سجده سهو بکند و اما شک میان چهار و پنج
اگر بعد از سجدتین باشد چنانکه ظاهر اخبار است تمام میکند و دو سجده سهو میکند از جهة تدارک احتمال

زیادتی چنانکه در صحیح عبدالله بن سنان و صحیح ابو بصیر نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت نماز کرده یا پنج رکعت پس دو سجده سهو بکن بعد از سلام
در وقتی که نشسته باشی و بعد از سجدتین سلام بگو و تشهد در حدیث حلبی بود و پس تشهد و سلام در سجده
سهو باشد و ذکر در سجده گذشت در حدیث حلبی و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات
الله علیه انه سئل عن رجل دخل مع الامام فی صلوته وقد سبقه برکعة فلما
فرغ الامام خرج مع الناس ثم ذکر بعد ذلک انه فاتته رکعة قال یعیدها رکعة
واحدة و منقولست کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از محمد که پرسیدند از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از و یک رکعت کرده باشد و چون امام
سلام دهد او نیز نسیانا سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن بخاطرش رسد که
یک رکعت از و فوت شده است حضرت فرمودند که او اعاده میکند یک رکعت را یعنی بجا می آورد و
گذشت صحیحه عبید و غیر آن و باسانید دیگر از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقولست و همچنین از
عبید بن زراره و روی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه
قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه رجل لا یدری اثنتین صلی ام ثلثا ام
اربعا فقال یصلی رکعة من قیام ثم یسلم ثم یصلی رکعتین وهو جالس و منقول است
در صحیح علی الظاهر و المشهور از عبدالرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است
یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده میکند و سلام میدهد و بعد از آن
دو رکعت نشسته میکند پس اگر در واقع سه رکعت کرده باشد چهار میشود و در حسن کالصحیح از
ابن ابی عمیر منقولست که او از بعضی مشایخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند و نداند که دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت

حضرت

حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت
نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و پس اگر در واقع چهار رکعت باشد این چهار رکعت
نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود و مشهور میان علما عمل باین حدیث است و عمل بآنچه صدوق
ذکر کرده است اولی است اگرچه ظاهر آنست که مخیر باشد در عمل بهر یک که خواهد و روی علی بن
ابی حمزة عن العبد الصالح صلوات الله علیه قال سالته عن الرجل یشک فلا یدری
اواحدة صلی ام اثنتین او ثلثا او اربعا تلتبس علیه صلوته فقال کل ذا فقلت
نعم قال فلیمض فی صلوته ولیتعوذ بالله من الشیطان الرجیم فانه یوشک ان
یذهب عنه و بسند صحیح منقولست از بزنطی از علی بن ابی حمزه لعنه الله تعالی و ظاهرا نقل ازین ملعون
عدو الله پیش از ملعونیت او بوده است و خبر صحیح ملعونی بشیعیان آنقدر رسید که ازین
ملعون رسیده بنای واقفی شدن ازین یک شد و احتمالی دارد که ثمالی باشد و او ثقه است
و خوش اعتقاد و بسبب اشتراک حدیث از رتبه اعتماد می افتد و او روایت کرده است
که از بنده صالح آلهی حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه سوال کردم که از شخصی که شک می کند
و نمیداند که یک رکعت نماز کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و مشتبه شده است
بر او نمازش و نمیداند که چند رکعت کرده است پس حضرت فرمود که این مقدار شک و از لفظ
مضارع ظاهر میشود که مثل این شک را بسیار میکرده است و کثیر السهو بوده است من گفتم
بلی حضرت فرمودند که نماز را بکند یعنی بنابر اکثر گذارد و یا مخیر است بنابر هرچه خواهد بگذارد
و پناه بخداوند تعالی ببرد از شر شیطان مردود از درگاه آلهی [illegible] این شک و
وسواس از و زایل خواهد شد و ازین عبارت نیز ظاهر میشود [illegible] کثیر الشک
بوده است و علی ای حال ضرور است که این خبر را از جهة ضعف ترک کند یا حمل کنند بر کثیر
السهو چون روایات صحیحه گذشت که شک میان یک و دو سبب بطلان نماز است

دو رخصوص این سهو بسیار روایات صحیحه وارد شده است بر بطلان نماز مثل صحیحه صفوان
از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که هرگاه ندانی که
چند رکعت کرده و ظنی مظنون نباشد نماز را اعاده کن و صحیحه زراره و ابوبصیر که هر دو گفتند
با آنحضرت که حضرت باقر است یا حضرت صادق صلوات الله علیهما عرض نمودیم که شخصی شک
بسیار میکند تا آنکه نمیداند که چند رکعت نماز کرده است و چند رکعت مانده است حضرت
فرمودند که اعاده کند عرض نمودیم که کثیر الشک است فرمودند که ملتفت نشود و کذشت
و صحیحه ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شک
کنی و ندانی که سه رکعت کرده یا دو رکعت یا یک رکعت یا چهار رکعت اعاده کن این نماز را
و بنا بر شک مگذار و صحیحه علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما از شخصی که بنماز ایستد و نداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرمودند که از سر گیرد
و فرق میان این حدیث و حدیث سابق آنست که در سابق علم داشت بیک رکعت و در اینجا
احتمال میدهد که رکعت اول باشد که ایستاده است و علم بیک رکعت وقتی حاصل میشود که رکوع
و سجود را کرده باشد و در اینجا آن علم را ندارد وَرَوَی سَهْلُ بْنُ الْيَسَعِ فِي ذَلِكَ عَنِ
الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ يَبْنِي عَلَى يَقِينِهِ وَيَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ
وَيَتَشَهَّدُ تَشَهُّداً خَفِيفاً و در حسن کالصحیح منقول است از سهل درین مسئله از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که بنا بر یقین میگذارد که یک باشد و دو سجده سهو میکند
بعد از سلام و تشهد خفیف میکند از جهه سجده سهو و شیخ طوسی در حسن روایت کرده است از سهل
که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است
یا دو رکعت حضرت فرمودند که بنا بر نقصان میگذارد و عمل بجزم میکند و بعد از فراغ از نماز
تشهد خفیف می کند همچنین است حکم در اول نماز و آخر نماز یعنی بنا بر اقل میگذارد و پس شاید

باشد آنچه را مصنف ذکر کرده است و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نداند که یک رکعت کرده است یا دو
رکعت یا سه رکعت حضرت فرمودند که بنا بر جزم میگذارد و سجده سهو میکند و تشهد خفیف
بجامی آورد و شیخ حمل کرده است بر آنکه یقین اعاده است و حمل بر تقیه اولی است چون
موافق مذهب شافعیه است وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ
وَرَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ وَلَيْسَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُخْتَلِفَةً وَصَاحِبُ السَّهْوِ
بِالْخِيَارِ بِأَيِّ خَبَرٍ مِنْهَا أَخَذَ فَهُوَ مُصِيبٌ و در روایتی دیگر واقع شده است
که دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه رکعت
باشد چهار شود و اگر یک باشد با هر دو چهار شود و بنا بر نسخه یک رکعت ایستاده یکصورت
می نماید که آن یک باشد و آنرا اعتبار نکرده اند بواسطه آنکه آن احتمال سبب بطلان صلوة است
و صدوق میگوید که این اخبار اگرچه بحسب ظاهر مختلفند اما در واقع اختلاف ندارند چون صاحب
سهو مخیر است و بهر خبری که عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است و صدوق اخبار صحیحه که
سبب بطلان است با آنها عمل نکرده است و باین اخباری که موافق مذهب عامه است و
تعیینه وارد شده است عمل نموده وَرُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ
الْأَوَّلُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا شَكَكْتَ فَابْنِ عَلَى الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ هَذَا أَصْلٌ
قَالَ نَعَمْ و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه شک کنی بنا بر یقین گذار اسحق گفت که عرض نمودم که این قاعده کلی است حضرت
فرمودند که بلی و ظاهرش آنست که بنا بر اقل میگذارد و شیخ گفت که بنا بر اکثر میگذارد و پس شاید
که صدوق قایل باشد بتخییر میان بنا بر اقل و بنا بر اکثر چنانچه ابن گفت و جمعی تاویل کرده اند امثال

این حدیث را که اگر بنا بر اکثر گذارد و نماز را احتیاط را بجا آورد یقینا بری الذمه است
و نمازش صحیحست زیرا که اگر در واقع اکثر باشد بجا آورده است و آن زیادتی نافله باشد
و اگر کم باشد این متمم باشد بخلاف بنا بر اقل که گاه باشد در واقع اکثر باشد و نماز زیاده شود
و زیادتی عمدا نماز را باطل میکند و حمل بر نافله کرده اند این خبر را با اخباری که بر مضمون وارد
شده است مثل حدیث حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و حسنه و موثق کالصحیح عبد الله بن ابی یعفور
و قوی عبد الرحمن بن حجاج که هرگاه شک کند میان یک و دو بنا بر یک میگذارد و تمام میکند
و بنا برین حمل بر نافله کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است بر بطلان صلوة هرگاه
شک کند میان یک و دو و بعضی از آن گذشت وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَبَا عَبْدِ
اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فَلَا يَجْلِسُ فِيهِمَا
فَقَالَ إِنْ ذَكَرَ وَهُوَ قَائِمٌ فِي الثَّالِثَةِ فَلْيَجْلِسْ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى يَرْكَعَ
فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ و باسانید
صحیحه منقول است از عبد الله که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که دو
رکعت نماز واجب بجا آورد و فراموش کند که بنشیند از جهه تشهد حضرت فرمودند
که اگر بخاطرش رسد در وقتی که در رکعت سیم ایستاده باشد باید که بنشیند و تشهد بخواند
و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند نشسته پیش از آنکه سخن
کند و بهمین مضمونست صحیحه سلیمن بن خالد و حسنه کالصحیحه حسین بن ابی العلا و حسنه دیگر و قویه
دیگر و در صورت تدارک سجده ندارد و علی الظاهر و محتملست که متعلق بهر دو باشد اگرچه بعید است
و در موثق کالصحیح از ابوبصیر منقول است که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که فراموش کند
تشهد را حضرت فرمودند که دو سجده سهو میکند و تشهد میخواند در آن یعنی بعد از سجدتین و تشهد سجده

سهو تلافی می کند تشهدی را که فراموش کرده است و مثل این خبر است حدیث علی بن ابی حمزه
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث صریح ندیده ام که تشهد منسی را اقضا
کند بعد از نماز چنانکه مشهور است در میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که اگر تشهد اول را فراموش کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش رسد می نشیند و
تشهد میخواند و برمیخیزد و قرائت را از سر میگیرد و نماز را تمام میکند و اگر بعد از رکوع بخاطرش
رسد نماز را تمام میکند و بعد از نماز پیش از آنکه با کسی سخن کند دو سجده سهو می کند و آنکه در
این اخبار بسیار تشهد را ذکر نفرموده و ظاهرا وجهش همین باشد که چون سجده سهو را ذکر کرده اند
و تشهد آن کافی بود از تشهد منسی تشهدی دیگر نفرموده اند و اگر کسی احتیاط کند و تشهد را
پیش از سجده سهو یا بعد از آن بجا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشند
اما اگر تشهد آخر را سهو کرده باشد آنرا البته بجا می آورد چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از ائمه
صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که از نماز فارغ شود و بخاطرش رسد که تشهد نخوانده است
و سلام گفته است حضرت فرمودند که اگر نزدیک باشد بجای خود رود و تشهد را بخواند و
اگر نه بجای پاکیزه رود و تشهد را بجای آورد و بدرستی که تشهد سنت است در نماز یعنی وجوبش
از سنت نبی ظاهر شده است و نسیانش سبب بطلان نماز نیست و در قوی کالصحیح از محمد حلبی
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را
در نماز حضرت فرمودند که برگردد و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند حضرت فرمودند
که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرا از آنجهه سجده سهو نباشد که تلافی کرده شده و اخبار بسیار
وارد شده است در آنکه هرچه را تلافی کند سجده سهو ندارد و اگر سلام را فراموش کرده باشد و
فاصله بسیار نشده باشد بجامی آورد چنانکه در موثق کالصحیح از یونس منقول است که گفت

که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که امامت جمعی میکردم و تشهد خواندم و برخواستم و سلام ندادم از روی فراموشی پس ماموماں می گفتند که سلام ندادی بر ما حضرت فرمودند که در وقتی که نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بالکلیه فراموش کرده بودی و ایشان می گفتند که سلام نکرده می بایست که رو بایشان کنی و بگوئی السلام علیکم و ظاهر عبارت آنست که سلام سابق مثل السلام علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده اند که همان بس است هر چند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده است و فراموش کرده بوده است که رو بایشان کند در حال سلام و ظاهرش آنست که السلام علیکم کافی بوده است اگر چه ممکنست که مراد این باشد که تا آخر در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر گاه شخصی فراموش کند سلام را و رو از قبله بگرداند یا رو را بجانب راست کند و بگوید یا گفته باشد السلم علینا و علی عباد الله الصالحین از نماز فارغ شده است یا می شود و ظاهرش آنست که اگر این سلام را در تشهد گفته باشد کافی است از سلام منسی و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه ماموم فراموش کند که سلام دهد سلام امام کافیست از سلام او وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنْ شَکَّ الرَّجُلُ بَعْدَ مَا صَلَّی فَلَمْ یَدْرِ أَثَلَاثاً صَلَّی أَمْ أَرْبَعاً وَکَانَ یَقِینُهُ حِینَ انْصَرَفَ أَنَّهُ کَانَ قَدْ أَتَمَّ لَمْ یُعِدِ الصَّلَاةَ وَکَانَ حِینَ انْصَرَفَ أَقْرَبَ إِلَی الْحَقِّ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِکَ و کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی بعد از نماز شک کند و نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت و در وقت فارغ شدن از نماز اعتقادش این بود که نمازش تمام شده است اعاده نمی کند نماز را زیرا که در وقت فارغ شدن از نماز نزدیکتر بود بحق از حال بعد از نماز و حاصل آنکه شک بعد از فراغ اعتبار ندارد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی

۱۴۷

که شک کند بعد از فارغ شدن از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمی کند نماز را و بر او چیزی نیست و در صحیح زراره گذشت که هر چه وقتش گذشت التفات بآن نمی کند و در موثقه کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر چه را شک کنی و وقتش گذشته باشد تو نیز بگذر و ملتفت مشو وَفِی نَوَادِرِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ إِمَامٍ یُصَلِّی بِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ أَوْ بِخَمْسَةٍ فَیُسَبِّحُ اثْنَانِ عَلَی أَنَّهُمْ صَلَّوْا ثَلَاثاً وَیُسَبِّحُ ثَلَاثَةٌ عَلَی أَنَّهُمْ صَلَّوْا أَرْبَعاً وَیَقُولُونَ هَؤُلَاءِ اقْعُدُوا وَالْإِمَامُ مَائِلٌ مَعَ أَحَدِهِمَا أَوْ مُعْتَدِلُ الْوَهْمِ فَمَا یَجِبُ عَلَیْهِمْ قَالَ لَیْسَ عَلَی الْإِمَامِ إِذَا حَفِظَ عَلَیْهِ مَنْ خَلْفَهُ سَهْوٌ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ وَلَیْسَ عَلَی مَنْ خَلْفَ الْإِمَامِ سَهْوٌ إِذَا لَمْ یَسْهُ الْإِمَامُ وَلَا سَهْوَ فِی سَهْوٍ وَلَیْسَ فِی الْمَغْرِبِ سَهْوٌ وَلَا فِی الْفَجْرِ سَهْوٌ وَلَا فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأُولَیَیْنِ مِنْ کُلِّ صَلَاةٍ سَهْوٌ فَإِذَا اخْتَلَفَ عَلَی الْإِمَامِ مَنْ خَلْفَهُ فَعَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ فِی الِاحْتِیَاطِ وَالْإِعَادَةُ وَالْأَخْذُ بِالْجَزْمِ و در بعض از نسخ الْإِعَادَةُ وَالْأَخْذُ بِالْجَزْمِ است و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن هاشم است و او روایت کرده است از محمد بن عیسی از یونس از شخصی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که پیشنمازی کند چهار کس یا پنج کس را این دو کس سبحان الله دو مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آنکه امام سه رکعت نماز کرده است و سه کس سبحان الله را چهار مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آنکه چهار رکعت نماز کرده اند و کسان اول گویند باشاره یا بتسبیح که بنشینید که چهار رکعت تمام شده است و پیشنماز با یکی از این دو طایفه باشد یا هر دو احتمال نیز

یقولون هولاء اقعدوا و معنی

نزد او مساوی باشد و در بنصورت ایشان را چه باید کرد دو چیز واجبست حضرت صلوات الله علیه قواعد کلی بیان فرمودند که اگر جمیع ماموماں یقین داشته باشند یا گمان بر یکطرف سهو امام اعتبار ندارد و می باید که تابع ماموماں باشد و همچنین اگر ماموماں شک داشته باشند و امام یقین یا ظن داشته باشد و ماموماں بظن و اعتقاد امام عمل میکنند و دیگر سهو نیست در سهو و شک در نماز شام سبب بطلان نماز است اگر شک باشد بعد از ندبر و همچنین سهوی نیست در نماز صبح که شک در رکعات آن سبب بطلان نماز است و همچنین سبب بطلان است شک در دو رکعت اول از هر نمازی چنانکه گذشت و در کافی و تهذیب هست که وَلَا سَهْوَ فِی نَافِلَةٍ و شک نیست یعنی ضرر ندارد و در نماز سنت اگر چه دو رکعتی باشد و مخیر است که بنا بر کمتر گذارد یا بر بیشتر اگر چه بنا بر کمتر بهتر است پس اگر ماموماں مختلف شوند چنانکه در این سوال واقع شده است پس بر امام و ماموماں در احتیاط آن است که نماز را اعاده کنند و آنچه یقین است بآن عمل نمایند که نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است و بنا بر نسخه که الاعادة واو داشته باشد یکمعنی همین است که در احتیاط و اعاده عمل بجزم بر ایشان لازم است و آن اعاده است و احتمالی دیگر آن که مراد این باشد که بر هر یک لازم است که عمل بجزم خود کنند پس در بنصورت جماعت اولی که جزم در سه رکعت دارند یک رکعت دیگر میکنند تا چهار شود و جمعی که جزم در چهار دارند سلام میدهند و امام با هر یک از این دو طایفه که متفق باشد با آن طایفه تمام میکند و طایفه دیگر قصد انفراد می کنند و اگر امام شک داشته باشد رجوع بیک طایفه میکند که علم داشته باشند و بعد از آن بقیه رجوع بعلم امام می کنند اگر با به الاشتراکی داشته باشند مثل آنچه مذکور شد که طایفه اولی شک میان دو و سه داشته باشند و طایفه دویم شک میان سه و چهار داشته باشند پس سه را طایفه دویم یقین دارند و طایفه اول یقین بطلان آن ندارند امام رجوع بیقین ایشان میکند و عمل به سه میکند و طایفه اول نیز عمل بآن می کنند

۱۴۸

و اگر ما به الاشتراک نداشته باشند مثل آنکه یکطایفه شک در میانه یک و دو کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی در بنجا آنست که هر یک جدا شوند نماز طایفه اول و امام باطلست چون شک در میانه یک و دو است و طایفه دویم شخصی را از میان خود امام می کنند و بنا بر اکثر میگذارند بنا بر مشهور یا بنا بر اقل بر قول جمعی و نماز خود را اتمام میکنند و اگر در بنصورت امام شک کند در میان دو و سه پس طایفه اول با امام بنا بر دو می گذارند و تمام میکنند و طایفه دویم بنا بر چهار یا سه میگذارند و تمام میکنند و محتملست که در بنصورت امام بنا بر سه نهد که شک در آن دارد و چون طایفه دویم جزم در سه دارند بجزم ایشان عمل میکنند و تمام میکنند و طایفه اول منفرد می شوند اگر چه عمل بجزم خود کردن بهتر است و احتمالی داده اند که چون امام شکش در میان دو و سه است و رجوع بطایفه دویم کرد طایفه اولی نیز رجوع بامام می کنند چون یکطرف شک امام دو است و لیکن این بعیدست بنا بر آنکه طایفه اولی جزم دارند که سه رکعت نکرده اند چون رجوع بچیزی کنند که جزم بخلاف آن داشته باشند و بنا برین ظاهر شد که نسخه فقیه که واو دارد بهتر است که مراد این باشد که هر یک در احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل بجزم میکنند در جایی که جزم در اعاده باشد مثل شک میان یک و دو اعاده کنند و در جایی که نماز احتیاط باید کرد مثل شک در میان دو و سه یا سه و چهار عمل باحتیاط کنند و قریب باین معنی است حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنا بر یقین میگذاری و عمل بجزم میکنی و احتیاط میکنی در همه نمازها و محتملست که مراد این باشد که بنا بر اقل میگذاری و یا آنکه بنا بر اکثر میگذاری و نماز احتیاط را میکنی تا جزم بهم رسد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بر امام سهو نیست و بر ماموماں سهو نیست یعنی هر یک رجوع بدیگری می کنند و در سهو سهو نیست یعنی شک در نماز احتیاط یا سجده سهو یا نماز اعاده اعتبار ندارد و عمل بر اکثر

گذارد و چون

صحیح می کنند و بر اعاده اعاده نیست و در صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که از شخصی که در عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت
کرده است آیا بر وسهو هست حضرت فرمودند که نه یعنی ماموم رجوع بامام می کند و احتمال
عکس و هر دو دارد و الله تعالی یعلم و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت از احدهما صلوات
الله علیهما سوال کردم از سهو در نافله حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نافله سهو کنی
وَاِنْ نَسِیتَ صَلوٰةً وَلَاتَدْرِی اَیَّ صَلوٰةٍ هِیَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَثَلٰثَ رَكَعَاتٍ
وَاَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَاِنْ كَانَتِ الظُّهْرَ اَوِ الْعَصْرَ اَوِ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ تَكُونُ قَدْ
صَلَّيْتَ اَرْبَعًا وَاِنْ كَانَتِ الْمَغْرِبَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ ثَلٰثًا وَاِنْ كَانَتِ
الْغَدَاةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ و اگر فراموش کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است
پس دو رکعت نماز بگذار و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس اگر آنچه فوت شده است ظهر یا عصر
یا عشا باشد بفعل آورده است و اگر فائته شام باشد سه رکعتی را کرده و اگر صبح باشد دو رکعتی
را کرده و بر این مضمون بطریق صحیح از علی بن اسباط از بسیاری از اصحاب از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است و اکثر علما باین عمل نموده اند و بعضی گفته اند که پنج نماز واجبست از باب
مقدمه و جواب اینست که مقدمه به نیز حاصل میشود و الله تعالی یعلم و در نماز چهار رکعتی مخیرا است
میان جهر و اخفات وَاِنْ تَكَلَّمْتَ فِی صَلوٰتِكَ نَاسِيًا فَقُلْتَ اَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ
فَاَتِمَّ صَلوٰتَكَ وَاسْجُدْ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ و منقول است بسند صحیح از عبدالرحمن بن حجاج
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند در
اثنای نماز و سخن بگوید یا نگوید مثلا بگوید که صفها را درست کنید حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند
و بعد از نماز دو سجده سهو میکند پس عرض نمودم که آیا دو سجده سهو پیش از سلام است یا بعد از آن

حضرت فرمودند که بعد از سلام است و احادیث دیگر گذشت و خواهد آمد و در صحیح زراره و محمد
بن مسلم واقع شده است که هر که نسیانا سخن گوید در نماز نماز را تمام میکند و بر و چیزی نیست
و شیخ حمل کرده است بر آنکه گناه ندارد و اظهر عدم وجوبست و احادیث سجده را حمل بر استحباب
میباید کرد و احوط آنست که ترک نکند وَرُوِیَ اَنَّ مَنْ تَكَلَّمَ نَاسِیًا فِی صَلوٰتِهٖ
نَاسِیًا كَبَّرَ تَكْبِيرَاتٍ و در روایتی وارد شده است که بسند قوی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در شخصی که شخصی او را بخواند و او در نماز باشد و فراموش کند و او را
جواب دهد چگونه حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و تکبیر بسیار میگوید و این حدیث نیز قرینه
عدم وجوب سجده سهو است اگرچه ممکنست که واجب تخییری باشد یا هر دو واجب باشد یا احدهما
و دیگری مستحب باشد ولیکن خلاف ظاهر است وَمَنْ تَكَلَّمَ فِی صَلوٰتِهٖ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ اِعَادَةُ
الصَّلوٰةِ و کسی که در اثنای نماز عمدا سخن گوید واجبست که نماز را اعاده کند و بر این مضمون احادیث
صحیحه وارد شده است و خواهد آمد در بحث رعاف و غیره وَمَنْ اَنَّ فِی صَلوٰتِهٖ فَقَدْ
تَكَلَّمَ و در حدیث موثق از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که
در نماز ناله کند یا آه کشد چنانست که سخن گفته است و مشهور میان علما آن است که کلام بدو حرف
یا بیشتر مبطل است پس آه و ناله اگر دو حرف یا بیشتر باشد چنانکه در غالب اوقات اقلا سه حرف
می باشد مبطلست و مشهور آنست که این آهیست در مرض می باشد و آه اعم است و ظاهر این حدیث
کراهتست و احوط آنست که آه نکشد و ناله نکند حتی از جهت آخرت و خوف الهی و جمعی گفته اند که
یک حرف مفهم کلام است و ناله و آه و اُح اُح و تنحنح و امثال اینها کلام نیست چون عرفا اطلاق نمیکنند
کلام را بر اینها و احوط ترکست از جهت این خبر و از جهت اطلاق لغوی و چون کلام یا تکلم به است
و اعم از همه اینهاست اگرچه اطلاق محمولست بر عرف و عرفا اینها را کلام نمیگویند و اواه که در
قرآن مجید در وصف خلیل وارد شده است دلالت برین نمیکند که در نماز بوده است معهذا

در حدیث وارد است که اواه بمعنی بسیار دعا کننده است و مشهور است از حضرت ابراهیم
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در حالت نماز هر دو ناله از سینه ایشان ظاهر میشد
مانند دیگی که جوش آید و چون عرفا کلام نمیگویند از این جهت جزم ببطلان نماز نمی توان کرد و الله تعالی
یعلم وَاِنْ نَسِیتَ الظُّهْرَ حَتّٰی غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَاِنْ
اَمْكَنَكَ اَنْ تُصَلِّيَهَا قَبْلَ اَنْ يَفُوتَكَ الْمَغْرِبُ فَابْدَأْ بِهَا وَاِلَّا فَصَلِّ
الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ بَعْدَهَا الظُّهْرَ وَاِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ فَذَكَرْتَهَا وَاَنْتَ
تُصَلِّی الْعَصْرَ فَاجْعَلِ الَّتِی تُصَلِّيهَا الظُّهْرَ اِنْ لَمْ تَخْشَ اَنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ
الْعَصْرِ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاِنْ خِفْتَ اَنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ الْعَصْرِ
فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ وَاِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ ثُمَّ ذَكَرْتَهُمَا عِنْدَ غُرُوبِ
الشَّمْسِ فَصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ اِنْ كُنْتَ لَا تَخَافُ فَوَاتَ اِحْدٰيهُمَا
فَاِنْ خِفْتَ اَنْ يَفُوتَكَ اِحْدٰيهُمَا فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ وَلَا تُؤَخِّرْهَا فَيَكُونَ
قَدْ فَاتَتَاكَ جَمِيعًا ثُمَّ صَلِّ الْاُولٰى بَعْدَ ذٰلِكَ عَلٰى اَثَرِهَا ذٰلِكَ و اگر فراموش فاتتاك ذ ل
کنی نماز ظهر را تا آفتاب فرو رود و نماز عصر را کرده باشی پس اگر ممکن است که نماز ظهر قضا را
پیش از فوت شدن نماز شام بجای آوری اول قضا را بکن و الا اول نماز شام را
بکن و بعد از آن ظهر را بجا آور و اگر فراموش کنی نماز ظهر را و بخاطرت رسد که نکرده در
اثنای نماز عصر قصد کن که این ظهر است و به نیت نماز ظهر تمام کن و عصر را بعد از آن بجا آور عصر را م
اگر خوف نباشد که وقت عصر بیرون رود و اگر ترسی که وقت عصر فوت شود ابتدا بعصر کن یعنی اول
عصر را تمام کن و اگر نماز ظهر و عصر هر دو را فراموش کرده باشی و قریب بفرو رفتن قرص یا ۲
ذهاب حمره مشرق بخاطرت رسد پس اگر وقت هر دو باشد اگرچه مقدار پنج رکعت مانده باشد

اول ظهر را بجا آور و دیگر عصر را اگر ترسی که یک نماز فوت خواهد شد پس اگر خوف فوت
یک نماز داشته باشی مقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد ابتدا بعصر کن و عصر را تاخیر مکن
که آخر هر دو نماز فوت شود چون وقت ظهر بیرون رفته است درینصورت پس اگر اول
ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصر کرده خواهی بود و عصر را در وقت شام پس درینصورت
عصر را بجا آور و ظهر را بعد از آن بعنوان قضا بجا آور و بعد از عصر و آنچه ذکر کرده است
صدوق قریب است بحدیث قوی حلبی و عبارت آخرش فیکون قد فاتتاك و ظاهرا سهو از
بعضی نساخ این کتاب شده باشد اگرچه معنی نیز صحیح است که جنس نماز مراد باشد و ظاهرش
دلالت میکند بر تقدیم فائته واحده یا فائته یوم چنانکه جمعی بهر یک قایلند و صریح نیست چون
خلافی نیست در اولویت تقدیم و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر مضمون خلافی که
هست در وجوب تقدیم است و از عبارت ظاهر نمیشود وجوب و استحباب و شک نیست
در اولویت و احوطیت تقدیم یک فائته و فائته یوم بلکه مطلق فائته چنانکه منقولست در صحیح از
زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه فراموش کنی نمازی را یا
بی وضو بگذاری و نمازهای قضا داشته باشی ابتدا کن باول آنها و اذان و اقامه بگو از جهت نماز اول
و بعد از آن نمازها را با قامه تنها واقع ساز و از جهت هر نمازی و زراره گفت که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که اگر نماز ظهر را کرده باشی و نماز صبح فوت شده باشد و بخاطرت
رسد نماز صبح را قضا کن در هر وقتی که خواهی اگرچه بعد از عصر باشد که در آن وقت نافله مستا
مکروه است اما قضا کراهت ندارد و هرگاه بخاطرت رسد که نمازی از تو فوت شده است
آن نماز را واجبست که بجا آری و فرمودند که اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آنکه نماز عصر را
بجا آری و بخاطرت رسد در اثنای نماز یا بعد از آن که فارغ شده باشی یعنی نزدیک بفارغ
شدن باشد پس قصد کن که آن عصر ظهر باشد و بعد از آن عصر را بجا آور و چهار رکعتی که این

چهار رکعت جای آن چهار رکعت میکیرد و جمعی بظاهر این حدیث عمل کرده اند که بعد از اتمام نماز
نقل نیت میتوان کرد و استبعادی ندارد چنانکه در رفقه رضویست و اگر در اثنای نماز عصر
بخاطرت آید که نماز ظهر را نکرده و دو رکعت نماز عصر را کرده باشی قصد کن که این نمازی که میکنم نماز
ظهر است و دو رکعتی که مانده است بجا آور و بعد از آن برخیز و نماز عصر بکن و اگر شام شده باشد
و بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده و وقت آنقدر باشد که نماز عصر و نماز شام را بجا آوری
پیش از ذهاب حمره مغربیه اول نماز عصر را بجا آور و بعد از آن نماز شام را و اگر بعد از آنکه نماز
شام کرده باشی بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده برخیز و آنرا بجا آور و اگر از نماز شام دو رکعت
کرده باشی و بخاطرت رسد نماز شام را قصد کن که نماز عصر است و چهار رکعت تمام کن و بعد از آن
نماز شام را بجا آور و اگر بعد از نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده برخیز و نماز شام را بجا
آور یعنی اگر خفتن را در وقت مخصوص شام نیز بجا آورده باشی صحت چنانکه رای صدوق است
و بنا بر مذهب مشهور محمولست بر آنکه خفتن را در وقت مشترک بجا آورده باشد و اگر در اثنای
نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده خواه دو رکعت کرده باشی یا سه رکعت مادام که برکوع
چهارم نرفته باشی قصد شام میکنی و سلام میدهی و بعد از آن نماز خفتن را بجا می آوری و اگر
نماز خفتن را فراموش کرده باشی تا آنکه نماز صبح را بجا آوری بخاطرت رسد برخیز و نماز خفتن را
بجا آور و اگر در رکعت اول نماز صبح یا رکعت دویم آن بخاطرت رسد نیت را قلب کن بنماز
خفتن قضا و تمام کن و اذان و اقامه را از جهه نماز صبح بکو نماز صبح را بجا آور و اگر نماز شام
و خفتن را هر دو فراموش کرده باشی و بخاطرت رسد در صبح اول هر دو را بجا آور دیگر نماز صبح را
و اگر وقت آنمقدار نباشد که هر دو را توانی کرد پیش از نماز صبح اول نماز شام را بکن و دیگر
نماز صبح را و بعد از آن خفتن را بجا آور و اگر وقت نماز شام نیز نباشد اول نماز صبح را
بکن و بعد از آن نماز شام و خفتن را بترتیبی که فوت شده است یعنی اول شام را و دیگر خفتن

که از شب فوت شده باشد و اگر اول خفتن فوت شده باشد و دیگر شام اول خفتن را بجا آور و
دیگر شام را و این قضای شام و خفتن را بکن بعد از نماز صبح تا وقتی که زردی آفتاب برطرف
شود و کفتم چرا حضرت فرمودند که چون وقت داری تاخیر کن و غرض از آنست که مبادا ضرری
بوی برسد چون اکثر عامه هر نماز را در نوقت خوب نمیدانند و بعد ازین خواهد آمد در اوقات
مکروهه و ازین خبر استدلال کرده اند جمعی که فایته مقدمست بر حاضره و امثال این حدیث دلهای
دیگر وارد شده است ولیکن وجوب یا استحباب ازین اخبار ظاهر نمیشود و احوط آن است که فایته
واحده را مقدم دارد بلکه همه فوایت را و همچنین ظاهر شد که در قضا اذان و اقامه میکوید از جهة
اول مرتبه که شروع در آن میکند و باقی را با قامه تنها بجا می آورد چنانکه احادیث صحیحه بسیار
وارد شده است بر این مضمون و در حدیثی ندیده ام که اذان و اقامه از جهة هر نماز معتبر است
چنانکه مشهور است بلکه دغدغه میشود که بدعت باشد وَمَتَىٰ فَاتَتْكَ صَلوةٌ فَصَلِّهَا إِذَا
ذَكَرْتَ فَإِنْ ذَكَرْتَهَا وَأَنْتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أُخْرَىٰ فَصَلِّ الَّتِي أَنْتَ فِي وَقْتِهَا
ثُمَّ صَلِّ الصَّلوةَ الْفَائِتَةَ و هر کاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که بخاطرت رسد آن
نماز را بکن پس اگر وقتی بخاطرت رسد که وقت فریضه دیگر باشد پس اول آن فریضه را بجا آور و دیگر
نماز قضا را تا آنکه وقت نماز قضا و قیست که بخاطر رسد احادیث صحیحه و حسنه و قویه کالمتواتره
در آن وارد شده است و بعضی ازین اخبار استدلال کرده اند بر آنکه وقت قضا مضیق است
و جواب کفته است که ممکنست که مراد ازین اخبار اصل وجوب باشد یا ابتدای وجوب یا بیان
آنکه نماز قضا را در هر وقتی می توان کرد و نه چنان است که عامه میکویند که در پنج وقت مکروه است
بلکه در اکثر این اخبار تصریح باین معنی شده است و اما آنکه بعد از آن کفته است پس اگر در وقت
مخصوص آن بخاطرش رسد که آخر وقت باشد هیچ شک نیست که ادا مقدم است و اگر در وقت
موسع باشد جمعی کثیر قضا را مقدم میدارند بعنوان وجوب و اکثر بر سبیل استحباب و ظاهر کلام

صدوق آنست که اگر خوف فوات وقت فضیلت باشد ادا مقدم است چنانکه ظاهر صحیحه زراره
دلالت بر آن میکرد و احادیث صحیحه دلالت میکند که قضا مقدم است بر سبیل امر و اقل مراتب
امر استحبابست ولیکن چون قدما وقت فضیلت را وقت اختیار میدانند بنا بر اعتقاد ایشان
تقدیم ادا بدنیست اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد اما قضا بهتر است البته و قضا نیز علی التراخی
از جهة تاخیر بلی اگر کسی از حال خود داند که قضا میکند و اراده قضا در آن روز ندارد و پس اگر نماز
را در اول وقت کند بهتر از آنست که بهانه قضا ادا را نکند و الله تعالی یعلم وَمَنْ فَاتَتْهُ
الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ جَمِيعًا ثُمَّ ذَكَرَهُمَا وَقَدْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا
بَدَأَ بِالظُّهْرِ ثُمَّ بِالْعَصْرِ وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّي إِحْدَيهُمَا بَدَأَ بِالْعَصْرِ
وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّي سِتَّ رَكَعَاتٍ بَدَأَ بِالظُّهْرِ و هر که را فوت شود
نماز ظهر و عصر هر دو با آنکه در وقت فضیلت نکند و بعد از آن بخاطرش آید و بشام آنمقدار وقت
مانده باشد که هر دو نماز را تواند کرد اول ظهر را بکند و دیگر عصر را و اگر از روز آنمقدار مانده
باشد که یک نماز را تواند کرد عصر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصر است و اگر از روز مقدار
شش رکعت نماز مانده باشد هر دو نماز را میکند و اشهر آنست که اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد
هر دو را میکند چون احادیث معتبره وارد شده است که هر کاه شخصی یک رکعت نماز را دریابد در
وقت همانست که همه را دریافته است و بر مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بعضی کفته
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَا يَفُوتُ الصَّلوةَ مَنْ أَرَادَ الصَّلوةَ لَا تَفُوتُ
صَلوةُ النَّهَارِ حَتَّىٰ تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلوةُ النَّهَارِ حَتَّىٰ تَطْلُعَ الْفَجْرُ و کالصحیح منقولست — اللیل
از عبید بن زراره که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد که نماز کند نماز را فوت
نمیکند چون وقتش فراخست نماز ظهر و عصر قضا نمیشوند تا فرو رفتن آفتاب و نماز شب یعنی شام
و خفتن قضا نمیشود تا طلوع صبح هر چند از نصف شب کذرانیدن در حال اختیار مشروع نیست

و تتمه حدیث آنست که فوت نماز صبح تا طلوع آفتاب وَذٰلِكَ لِلْمُضْطَرِّ وَالْعَلِيلِ وَالنَّاسِي
صدوق تاویل کرده است حدیث را که تاخیر وقتها از جهة جمعیست که ضرورتی داشته باشند
یا بیمار باشند یا فراموش کرده باشند و بدون عذری تاخیر حرام است یا خوب نیست
و احادیث در این باب کذشت در باب اوقات وَإِنْ نَسِيتَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ
وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَذَكَرْتَهُمَا قَبْلَ الْفَجْرِ فَصَلِّهِمَا جَمِيعًا إِنْ كَانَ الْوَقْتُ
بَاقِيًا وَإِنْ خِفْتَ أَنْ يَفُوتَكَ إِحْدَيهُمَا فَابْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنْ
ذَكَرْتَهُمَا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ
فَإِنْ نِمْتَ عَنِ الْغَدَاةِ حَتَّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ الْغَدَاةَ
و اگر فراموش کنی نماز شام و خفتن را و بخاطرت رسد پیش از صبح هر دو را بکن اگر وقت
باقی باشد و اگر ترسی که وقت وفا بهر دو نکند خفتن را بجا آور و اگر بعد از طلوع صبح بخاطرت
رسد اول نماز صبح را بکن و دیگر نماز شام و خفتن را پیش از طلوع آفتاب و اگر خوابت برد
و نماز صبح را نکرده باشی اول نافله صبح را بکن دیگر نماز صبح را و بر مضمون وارد است
صحیحه ابن سنان و صحیحه ابو بصیر و غیر آن و قریب باینست عبارت فقه رضوی وَإِنْ نَسِيتَ
التَّشَهُّدَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ وَذَكَرْتَهُ فِي الثَّالِثَةِ فَأَرْسِلْ نَفْسَكَ
وَتَشَهَّدْ مَا لَمْ تَرْكَعْ فَإِنْ ذَكَرْتَ بَعْدَ مَا رَكَعْتَ فَامْضِ فِي صَلوتِكَ فَإِذَا
سَلَّمْتَ سَجَدْتَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَتَشَهَّدْ فِيهِمَا التَّشَهُّدَ الَّذِي فَاتَكَ
و اگر فراموش کنی تشهد را که بعد از رکعت دویم میخواندی و در رکعت سیم در حالت قیام
بخاطرت رسد که نخوانده خود را بینداز و بنشین و تشهد بخوان مادام که برکوع نرفته باشی
پس اگر بعد از رکوع بخاطرت رسد نماز را اتمام کن و چون سلام دهی دو سجده سهو بجا آور

سجدتین سهو

و بعد از تشهد فوت شده را بجا آورد یعنی درینصورت تشهد خفیف را بخوانی بلکه تشهد وسط
را بخوانی و بر همین مضمون حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر وارد شده است و احادیث بسیار
گذشت و عبارت عبارت فقه رضویست وَإِنْ قَعَدْتَ أَسْلَمَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ
فِي الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ وَأَحْدَثْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ
صَلَاتُكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُكَ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ عُدْ إِلَى مَجْلِسِكَ
وَتَشَهَّدْ و اگر سر از سجده دوم برداشته باشی در رکعت چهارم و حدثی از تو صادر
شود پس اگر شهادتین را گفته نمازت صحیحست و اگر نگفته نمازت نیز صحیحست و لیکن
وضو بساز و بجای خود رو و تشهد بخوان و همین مضمون در صحیحه زراره از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقولست در شخصی که حدثی از و صادر شود بعد از آنکه سر از سجده
آخر برداشته باشد و تشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز را میگذارد و وضو میسازد
اگر خواهد بمسجد یا بمحل نماز خود رود و اگر خواهد در خانهٔ خود و اگر خواهد هر جا که خواهد بنشیند و
تشهد بخواند و سلام بدهد و اگر حدث بعد از شهادتین باشد نمازش صحیحست و در صحیح از
ابن بکیر از زراره منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم
که هرگاه شخصی بعد از سر برداشتن از سجده آخر حدثی از و واقع شود چونست حضرت فرمودند
که نمازش تمام شده است و تشهد سنتی است در نماز و ضو بساز و بجای خود و یا جای پاکیزه
بنشیند و تشهد بخواند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است در
شخصی که بعد از تشهد بخواب رود و پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش تمام است
و اگر خون از بینی او روان شود پیش از سلام بشوید و برگردد و سلام دهد و قریب باینست
صحیحه ابان از زراره و غیر اینها و شیخ حمل کرده است بر ترک سنتهای تشهد و این تاویل
بسیار بعید است و استبعادی ندارد که حکم تشهد و سلام باعتبار آنکه وجوب هر دو از سنت

ظاهر

ظاهر شده است چنین باشد وَإِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ أَوِ التَّسْلِيمَ فَذَكَرْتَهُ وَقَدْ
فَارَقْتَ مُصَلَّاكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ قَائِماً كُنْتَ أَوْ قَاعِداً وَتَشَهَّدْ وَسَلِّمْ
و اگر فراموش کنی تشهد یا سلام را و بخاطرت رسد وقتی که از محل نماز بیرون رفته باشی
پس رو بقبله کن خواه ایستاده باشی و خواه نشسته و تشهد و سلام را بجای آور و همین
مضمون در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقولست و گذشت با احادیث دیگر و در صورتی
که بعد از سلام باشد محمولست بر قضای استحباب و احوط آنست که ترک نکند و ظاهر این اخبار
استحباب سلام است اگرچه محتملست که واجب خارج باشد چون احادیث متواتره بلفظ
امر وارد شده است و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که شنیدم که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند در شخصی که نماز صبح کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد
از آن که بنشیند از جهت تشهد خون از بینی او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که
بیرون رود و بینی را بشوید و برگردد و نماز را تمام کند زیرا که آخر نماز سلام است و حمل
کرده اند بر آخر اجزای مستحبه و اما حدیث حسن کالصحیح حسن بن جهم که گفت سوال کردم از حضرت
ابو الحسن که کاظم است یا رضا صلوات الله علیهما از شخصی که نماز ظهر را یا عصر را بجا آورد و
چون در رکعت چهارم بنشیند حدثی از و صادر شود حضرت فرمودند که اگر گفته است أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ اعاده نکند و اگر پیش از حدث تشهد نخوانده
باشد اعاده کند چنانکه در فقه رضویست پس حمل کرده اند بر اعادهٔ تشهد یا اعادهٔ نماز استحبابا
والله تعالی یعلم وَمَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ صَلَّى سِتّاً فَلْيُعِدِ الصَّلَاةَ و کسی که یقین بهم رساند
که شش رکعت نماز کرده است می باید که نماز را اعاده کند و همین مضمون در حدیث موثق
کالصحیح منقولست از ابو جمیله از زید که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز عصر را
شش رکعت یا پنج رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا

پنج رکعت کرده است اعاده کند و می توان حمل کردن بر صورتی که در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد
تا جمع شود میان اخبار وَمَنْ لَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى وَلَمْ يَقَعْ وَهْمُهُ عَلَى شَيْءٍ فَلْيُعِدِ الصَّلَاةَ
و کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و بیک طرف بعد از تامل راجح نشود باید که نماز را اعاده
کند و این حکم مضمون صحیحه علی بن جعفر است که گفت سوال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما از کسی که بایستد بنماز و نداند که چیزی کرده است یا نه با آنکه مثلا ایستاده باشد
و احتمال دهد که مطلقا برکوع نرفته باشد چون تا جزم برکوع و بسجود نباشد جزم برکعت حاصل نمی
شود و اگر شک کند میان یک و دو و سه و چهار آن نیز باطل است چنانکه احادیث صحیحه از آن
گذشت اما این مسئله نیست و حدیث علی بن یقطین گذشت در انصورت با تاویلش وَ
إِذَا صَلَّى رَجُلٌ إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ فَقَامَ عَلَى يَسَارِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ عَلِمَ وَهُوَ فِي
صَلَاتِهِ حَوَّلَهُ إِلَى يَمِينِهِ و بسند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست
که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که نماز کند و شخصی بیاید و در جانب چپ او بایستد
و اقتدا کند باو و او نداند و بعد از آن بداند و در نماز باشد یعنی نمی تواند گفت چکند حضرت
فرمودند که امام او را بگرداند بدست راست خود و همین مضمون منقولست از طرق عامه که عبدالله
بن عباس در عقب سر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایستاد حضرت دست دراز
کردند از پشت سر او و او را بدست راست باز داشتند و عمل اصحاب بر اینست و بعد از این
خواهد آمد بعنوان حدیث با احادیث دیگر که دلالت می کند بر آنکه اگر ماموم یک کس باشد
سنت که از دست راست امام بایستد و اگر زیاده باشند در عقب او بایستند
استحبابا وَمَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَنَسِيَ أَنْ يَسْجُدَهُمَا فَلْيَسْجُدْهُمَا
مَتَى ذَكَرَ و کسی که واجب شود بر او دو سجده سهو بیکی از وجوهی که گذشت از اسباب
دو سجده سهو و فراموش کند که آن دو سجده را بکند و همین مضمون در حدیث موثق عمار

وارد

وارد شده است و علما عمل بآن کرده اند با عموماتی که وارد شده است که هر که را فوت شود
چیزی واجبی پس باید که آن واجب را بجا آورد هر وقت که بخاطرش رسد اگرچه ظاهرش در نماز است
و لیکن عموم وارد بحسب لفظ و از جهت تایید عمل بآن می توان کرد والله تعالی یعلم وَمَنْ دَخَلَ مَعَ
قَوْمٍ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَرَى أَنَّهَا الْأُولَى وَكَانَتِ الْعَصْرَ فَلْيَجْعَلْهَا الْأُولَى وَيُصَلِّي
الْعَصْرَ مِنْ بَعْدُ و کسی که داخل شود در نماز جماعت و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر
شود که نماز عصر است پس آن نماز را ظهر قرار دهد و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد بدانکه
بعد از این در باب جماعت خواهد آمد که هر نمازی را اقتدا میتوان کرد بنماز دیگر پس اگر در ابتدا
نماز داند که امام نماز عصر میکند ظهر را بعصر اقتدا میتواند کرد پس اگر اولا گمانش این باشد که
که امام نماز ظهر میکند و آخر ظاهر شود که عصر میکند بدغدغه نمازش صحیحست چون نیت ظهر کرده است
و محتملست که مراد این باشد که چون گمانش این بوده است که نماز ظهر میکند قصد کرده باشد
که اقتدا میکنم بنمازی که امام میکند پس چون امام نماز عصر میکند گویا نیت عصر کرده است پس چون
ظاهر شود که امام نماز عصر میکند ماموم نیت ظهر میکند و از آن نیت بر میگردد و بر همین مضمون
احادیث وارد شده است و خواهد آمد و همین بحسب لفظ اقربست وَمَنْ قَامَ فِي الصَّلَاةِ
الْمَكْتُوبَةِ فَسَهَا فَظَنَّ أَنَّهَا نَافِلَةٌ أَوْ قَامَ فِي النَّافِلَةِ فَظَنَّ أَنَّهَا مَكْتُوبَةٌ
فَهُوَ عَلَى مَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ و کسی که شروع در نماز واجب کند بنیت واجب و فراموش
کند در اثنای نماز و گمان کند که نماز سنت میکند یا شروع کند در نماز سنت بقصد سنت و سهو
کند و بقیه را بگمان آنکه واجبست بجا آورد پس آنچه اول قصد کرده است صحیح است و بر همین مضمون
احادیث معتبره وارد شده است و توهم کرده اند بعضی که از این اخبار ظاهر میشود که نیت وجوب
و ندب در کار است و لیکن ظاهر آنست که مراد قصد تعیین است و در قصد تعیین خلافی نیست
که ضرور است و بعضی مؤید این اخبار کرده اند خبر صحیح إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ را یعنی صحیح علی

عمل نیست مگر آنکه مقارن باشد به نیت یعنی در اول آن عمل وَلَا بَأْسَ اَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ
الظُّهْرَ خَلْفَ مَنْ یُصَلِّی الْعَصْرَ وَلَا یُصَلِّی الْعَصْرَ خَلْفَ مَنْ یُصَلِّی الظُّهْرَ اِلَّا اَنْ
یَتَوَهَّمَهَا الْعَصْرَ فَیُصَلِّی مَعَهُ الْعَصْرَ ثُمَّ یَعْلَمُ اَنَّهَا كَانَتِ الظُّهْرَ
فَیُجْزِی عَنْهُ و باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند بامامی که نماز عصر کند و نماز عصر را اگر ندارد
عقب کسی که نماز ظهر را کند مگر آنکه گمان کند که امام نماز عصر میکند و با او نماز عصر را بجا آورد
بعد از ان ظاهر شود که امام نماز ظهر میکند که درین صورت مجزیست اما اقتدا ظهر بعصر
در حدیث صحیح حماد وارد شده است که صحیح است و در صحیحه سلیم وارد شده است که
اقتدا نمی تواند کرد کسی که ظهر نکرده باشد نماز خود را بعصر بقصد عصر بلکه می باید که بقصد ظهر
اقتدا کند و اما آنکه عصر را اقتدا بظهر نمیتوان کرد و ظاهر استند صدوق صحیحه علی بن جعفر باشد
که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که نماز
ظهر کند و زنی که داخل شود و محاذی او بایستد و اقتدا باو کند و گمان کند که عصر است
آیا نماز قوم را باطل میکند یعنی چون محاذی امام ایستاده است و چه حال دارد نماز این زن
در آنکه با ایشان نماز کرده است و حال آنکه پیشتر نماز ظهر خود را کرده است و عصر را
بظهر اقتدا کرده است حضرت فرمودند که نماز الجماعت باطل نمیشود و باعتبار محاذات
و زن اعاده میکند نماز خود را و این اعاده محتملست که باعتبار محاذات باشد و ممکنست
که باعتبار اقتدا عصر بظهر باشد بلکه اظهر آنست که باعتبار محاذات باشد و اعاده بر
سبیل استحباب باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و بر تقدیری که هر دو احتمال مساوی باشد
جزم بهم نمیرسد که اعاده نماز باعتبار اقتدا عصر باشد بظهر بلی احوط آنست که در چنین
حدیث مجملی هیچیک را بفعل نیاورد و اما اگر ماموم گمانش این باشد که امام نماز عصر میکند و عصر را

اقتدا کند باو و بعد از ان ظاهر شود که امام نماز ظهر میکرده است نمازش درست است
باجماع و ظاهر روایات کثیره دلالت میکند برینمعنی وَرَوَی الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ
عَنِ الرِّبَاطِیِّ عَنْ سَعِیدٍ الْاَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
یَقُولُ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَی اَنَامَ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَنْ صَلٰوةِ
الْفَجْرِ حَتّٰی طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَامَ فَبَدَأَ فَصَلَّی الرَّكْعَتَیْنِ اللَّتَیْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ
صَلَّی الْفَجْرَ وَاَسْهَاهُ فِی صَلٰوتِهِ فَسَلَّمَ فِی رَكْعَتَیْنِ ثُمَّ وَصَفَ مَا قَالَهُ ذُو الشِّمَالَیْنِ
وَاِنَّمَا فَعَلَ ذٰلِكَ بِهِ رَحْمَةً لِهٰذِهِ الْاُمَّةِ لِئَلَّا یُعَیَّرَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ اِذَا هُوَ نَامَ
عَنْ صَلٰوتِهِ اَوْ سَهَی فِیهَا فَیُقَالُ قَدْ اَصَابَ ذٰلِكَ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ و
در صحیح منقول است از حسن از رباطی علی بن حسن ثقه از سعید لنگ ثقه که گفت شنیدم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که الله تبارک و تعالی بخواب برد
رسولش را صلی الله علیه و آله از نماز صبح تا آنکه آفتاب طالع شد پس آنحضرت برخواستند
و اول نافله صبح را بجا آوردند و بعد از ان نماز صبح را بجماعت با اصحاب کردند و حق سبحانه و
تعالی آنحضرت را صلی الله علیه و آله که در یکنماز سهو فرمودند تا سلام دادند در نماز چهار رکعتی
بعد از دو رکعت پس بیان فرمودند که حضرت صادق حکایت ذو الشمالین را و این
دو خبر را واقع نساخت مگر از روی رحمت و شفقت برین امت مرحومه تا آنکه اگر کسی
خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش نکند و با خود گویند که سید کاینات صلی الله
علیه و آله بخواب رفت و سهو کرد و اگر امت آنحضرت سهو کنند سهل خواهد بود و کلینی بسند
صحیح دیگر از سعید روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه شنیدم
که میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند و چون دو رکعت کردند سلام دادند

پس صحابه گفتند یا رسول الله آیا در نماز چیزی حادث شد یعنی منسوخ شد حضرت فرمودند
که چرا صحابه گفتند که دو رکعت کردید و سلام دادید حضرت رو بذو الیدین کردند و فرمودند
که چنین بود ای ذو الیدین یعنی صاحب دو دست و او را ذو الشمالین نیز میگفتند چون او
دست چپ داشت او گفت بلی پس حضرت برخواستند و دو رکعت دیگر کردند تا چهار رکعت
شد پس حضرت صادق فرمودند که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را سهو فرمود که از جهت رحمت
باین چون اگر کسی سهو کند او را سرزنش میکنند و میگویند که نمازت مقبول نیست و الحال
که آنحضرت سهو کرد کسی سرزنش نمیکند و میگویند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو
کرد و از دیگران سهلست و در سهو متابعت آنحضرت میکنند یا در احکام آن پس حضرت دو
سجده سهو کردند چون سخن گفته بودند سهوا و در اثنای نماز و در صحیح از عبد الله بن سنان حدیث ۳
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری در سحری نزول فرمودند و بلال را فرمودند که بیدار
باش که چون صبح شود اذان بگوی و ما بیدار شویم اتفاقا بلال نیز بخواب رفت و بیدار نشدند
تا وقتی که آفتاب بیدار شدند پس مردمان را جمع کردند و حضرت دو رکعت نافله صبح را
بجا آوردند و بعد از ان نماز صبح را بجماعت گذاردند پس فرمودند که ای بلال ترا چه شد
بلال گفت که آنخداوندی که ترا بخواب کرد مرا بخواب برد پس حضرت از انجا کوچ فرمودند
و فرمودند که درین وادی شیاطین بسیارند توقف درین وادی نکنید و اخبار در خواب
آنحضرت و سهو آنحضرت مستفیض است و تجویز کذب روات بسیار بعیدست و لیکن ممکنست
که از روی تقیه وارد شده باشد چون این حکایت نزد عامه مشهور است و از حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم سوال میکردند ایشان موافق عامه جواب میفرمودند چنانکه
منقولست در صحیح از ابن بکیر که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا از زراره

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بجده سهو کردند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
آنحضرت بجده سهو نکردند و فقیهی یعنی معصومی بجده سهو نکردند قَالَ مُصَنِّفُ
هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ اِنَّ الْغُلَاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ لَعَنَهُمُ اللهُ یُنْكِرُونَ
سَهْوَ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَیَقُولُونَ لَوْ جَازَ اَنْ یَسْهُوَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
فِی الصَّلٰوةِ جَازَ اَنْ یَسْهُوَ فِی التَّبْلِیغِ لِاَنَّ الصَّلٰوةَ عَلَیْهِ فَرِیضَةٌ كَمَا اَنَّ التَّبْلِیغَ
عَلَیْهِ فَرِیضَةٌ وَهٰذَا لَا یَلْزِمُنَا وَذٰلِكَ لِاَنَّ جَمِیعَ الْاَحْوَالِ الْمُشْتَرَكَةِ تَقَعُ عَلَی
النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِیهَا مَا یَقَعُ عَلَی غَیْرِهِ وَهُوَ مُتَعَبَّدٌ بِالصَّلٰوةِ كَغَیْرِهِ
مِمَّنْ لَیْسَ بِنَبِیٍّ وَلَیْسَ كُلُّ مَنْ سِوَاهُ بِنَبِیٍّ كَهُوَ فَالْحَالَةُ الَّتِی اخْتُصَّ بِهَا هِیَ
النُّبُوَّةُ وَالتَّبْلِیغُ مِنْ شَرَائِطِهَا وَلَا یَجُوزُ اَنْ یَقَعَ عَلَیْهِ فِی التَّبْلِیغِ مَا یَقَعُ
فِی الصَّلٰوةِ لِاَنَّهَا عِبَادَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَالصَّلٰوةُ عِبَادَةٌ مُشْتَرَكَةٌ وَبِهَا
یَثْبُتُ لَهُ الْعُبُودِیَّةُ وَبِاِثْبَاتِ النَّوْمِ لَهُ عَنْ خِدْمَةِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَیْرِ اِرَادَةٍ
لَهُ وَقَصْدٍ مِنْهُ اِلَیْهِ نَفْیُ الرُّبُوبِیَّةِ عَنْهُ لِاَنَّ الَّذِی لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
هُوَ اللهُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَلَیْسَ سَهْوُ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ كَسَهْوِنَا لِاَنَّ سَهْوَهُ
مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاِنَّمَا اَسْهَاهُ لِیُعْلَمَ اَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلَا یُتَّخَذُ رَبًّا مَعْبُودًا
دُونَهُ وَلِیَعْلَمَ النَّاسُ بِسَهْوِهِ حُكْمَ السَّهْوِ مَتٰی سَهَوْا وَسَهْوُنَا مِنَ الشَّیْطَانِ وَ
لَیْسَ لِلشَّیْطَانِ عَلَی النَّبِیِّ وَالْاَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ اِنَّمَا سُلْطَانُهُ
عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِینَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ وَعَلٰی مَنْ تَبِعَهُ مِنَ الْغَاوِینَ وَ

يقول الدافعون لسهو النبي صلى الله عليه وآله انه لم يكن في الصحابة
من يقال له ذو اليدين وانه لا اصل للرجل ولا للخبر وكذبوا لان الرجل
معروف وهو ابو محمد عمير بن عبد عمرو المعروف بذي اليدين فقد
نقل عنه المخالف والموالف وقد اخرجت عنه اخبارا في كتاب وصف
وصف قتال القاسطين بصفين وكان شيخنا محمد بن الحسن بن احمد نخ
بن الوليد رحمه الله يقول اول درجة في الغلو نفي السهو عن النبي صلى
الله عليه وآله ولو جاز ان ترد الاخبار الواردة في هذا المعنى لجاز ان ترد
جميع الاخبار وفي ردها ابطال الدين والشريعة وانا احتسب الاجر في
تصنيف كتاب مفرد في اثبات سهو النبي صلى الله عليه وآله والرد على
منكريه ان شاء الله تعالى چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که رحمت
خدا بر وباد و بدرستی که طایفه غالیان که از مرتبه ائمه معصومین صلوات الله علیهم تجاوز کرده اند
جمعی از ایشان همه حضرات را خدا میدانند و بعضی بعضی را و باقی را نبی میدانند و جمعی ائمه
صلوات الله علیهم مثل نبی صلی الله علیه و آله میدانند و جمعی بهتر از نبی میدانند و طایفه
مفوضه که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی ائمه هدی را آفرید و خلق اشیا را
بایشان گذاشت و ایشانند خالق و رازق و محیی و ممیت و اکثر ایشان متابعت
حکما کرده اند در مانند عقول که لعنت خدا بر ایشان باد و انکار میکنند سهو را و حیات
که انکار سهو مخصوص ایشان باشد بلکه جمیع شیعه بغیر از صدوق و شیخین همه انکار میکنند

سهو انبیا را و اوصیا را صلوات الله علیهم اما سهو درین مسئله را نسبت بصدوق و شیخ داده اند
و هم چنین گفته اند که اگر جایز باشد که آنحضرت در نماز که وقت حضور قلب ایشانست با
خداوند تعالی سهو کنند ممکنست که در تبلیغ احکام الهی نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان
واجبست چنانکه تبلیغ بر ایشان واجبست و این تهمه را علمای شیعه ذکر کرده اند ممکنست
که غلاة ذکر کرده باشند و علما چنین گفته اند که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز نیست
و اگر ممکن باشد سهو ایشان فایده رسالت منتفی میشود و اعتماد از ایشان زایل میشود
و صدوق جواب گفته است که این مفسده بر ما لازم نمی آید بلکه آنچه دلیل عقلی دلالت
میکند امتناع سهو در تبلیغ احکام الهی است زیرا که شکی نیست در آنکه در بسیاری از
امور انبیا و اوصیا با امت شریکند مثل خوردن و آشامیدن و بیت الخلا رفتن و
امثال اینها و در احوال مشترکه که هر چه بر امت واقع میشود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز
واقع میشود و آنحضرت مامور بود بنماز مثل امت که نبی بودند پس چون سهو از وقایعات
که در نماز واقع میشود غیر آنحضرت را پس اگر بر آنحضرت واقع شود منافات با نبوت
ندارد و حالتی که مخصوص آنحضرتست رسالتست و تبلیغ از لوازم نبوتست و جایز نیست
که سهو در آن واقع شود که اگر احتمال سهو در آن رود اعتماد نمیتوان کرد در هیچ امری چون
محتملست که آن حکمی که فرماید سهو کرده باشد و چون تبلیغ رسالتست از جمله عبادات
مخصوصه بآنحضرتست جایز نیست که با امت شریک باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است
و بسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر میشود و اگر آنحضرت را خواب غلبه کند بی اراده او و از
خدمت حق سبحانه و تعالی باز ماند ظاهر میشود اقلا بر عوام که آنحضرت خدا نیست زیرا که کسی که
او را پینکی و خواب نیست آن خداوندیست که زنده است که هرگز نمیرد و قیوم است که قوام
وجود اشیا باوست و اگر لمحه او را غفلت حاصل شود عالم همه معدوم میشوند و معهذا سهو

آنحضرت مثل سهو ما نیست زیرا که ما هر سهو را تجویز نمیکنیم بر انبیا بلکه سهوی که حق سبحانه و تعالی
ایشان را بآن مایل تجویز میکنیم و از جهت حق سبحانه و تعالی آنحضرت را سهو فرمود تا غلاة
بدانند که آنحضرت بشر است و مخلوق است و خالی نیست آنحضرت را نپرستند و
بندگی نکنند و آنکه حکم سهو را امت بدانند اگر ایشان را سهوی واقع شود و بخلاف سهو ما
که از شیطانست و شیاطین را تسلطی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و ائمه معصومین و سایر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم و نیست تسلط شیطان مگر بر کسانی
که متابعت او می کنند بدوستی و اطاعت و کسانی که او را در اطاعت شریک حق سبحانه و تعالی
میدانند و صدوق آیه را بسبیل اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی شانه آنست
که هر که اطاعت شیطان میکند گویا اطاعت او می کند چنانکه جای دیگر فرموده است الم عبادت نه
أعهد اليكم یعنی آیا عهد و پیمان از شما فرزندان آدم نگرفتم که بندگی شیطان
میکنند که او دشمن هویدای شماست و عهد گرفتم که بندگی من کنید و ظاهر است که کسی
شیطان را بخدایی نپرستیده است بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیت اوست و کسانی که
متابعت او می کنند شیطان بر ایشان سلطنت دارد و جماعتی که منکر سهو آنحضرتند چند
جواب میگویند یکی آنکه در میانه صحابه آنحضرت کسی نبود که دوست داشته باشد و اصلا چنین
شخصی نبود و چنین امری واقع نشد بلکه محض افترا ابو هریره کذابست و معهذا همین واقعه را
بانحاء روایت کرده است باختلاف بسیار چون دروغگو حافظه نمیدارد و چنانکه بخاری و
مسلم و غیرهما از او روایت کرده اند در اموال بحرین و حواله کردن عمر ده هزار درهم
را او روایات بسیار روایت کرده اند که دلالت میکند بر آنکه در زمان خود مشهور بود
بکذب و افترا اگر کسی خواهد رجوع بآن کتب کند چون ذکرش موجب تطویل میشود و صدوق
ذکر کرده است که جمعی که نفی ذو الیدین کرده اند دروغ میگویند زیرا که این مرد معروفست

و کنیتش ابو محمد است و نامش عمیر پسر عمرو عبد است و مشهور است بذو الیدین و کم اوراام
و کنیت میخوانده اند و سنیان و شیعیان از او روایت کرده اند و مقبول الطرفین است و من
از او اخبار نقل کرده ام در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان جنگ ظالمانی که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی عنقریب جهاد خواهی
کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند و وفا به بیعت خود نکنند و آنها طلحه و زبیر و عایشه و اصحاب
ایشان بودند در جنگ جمل و قتال خواهی کرد با قاسطان که معاویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه
و تعالی فرموده است در شان ایشان که همه جهنم خواهند بود و سیم مارقان که آنحضرت فرموده
که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه تیر و همیشه شیخ ما ابن ولید میگفت که اول
درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاری
که درین باب وارد شده است جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را و در رد جمیع اخبار است
بطلان دین و شریعت و مرا در خاطر است که از جهت رضای الهی کتابی جدا بنویسم در
اثبات سهو نبی صلی الله علیه و آله و رد بر منکران سهو آنحضرت و این عبارت محتملست که کلام
صدوق باشد یا کلام شیخش ابن ولید حاصل آنست که صدوق و شیخش تجویز اسها کرده اند
و تجویز خواب آنحضرت تا نماز فوت شدن و غیر ایشان از علما تجویز نکرده اند سهو را مطلقا
و در خواب جمعی تجویز کرده اند و جمعی تجویز نکرده اند چون اخبار مستفیضه وارد شده است
که خواب و بیداری آنحضرت و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکسان بود و پس تجویز خواب
تجویز ترک صلوتست نسبت بآنحضرت صلوات الله علیه عمدا و مسلمانی تجویز نمیکند که آنحضرت
عمدا ترک نماز کند و جواب ایشان اینست که این حالت آنحضرت را از جناب اقدس الهی حاصل
شده بود و پس ممکنست که حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آنحضرت یکمرتبه این حالت را از آنحضرت
سلب کرده باشد و بخواب رفته باشند مانند سایر مردمان از جهت مصلحتی و حکمتی که حق سبحانه

ونعالی در مدت عمر آنحضرت یکمرتبه این حالت را از آنحضرت سلب کرده باشد و بخواب رفته
باشند مانند سایر مردمان از جهة مصلحت و حکمتی که حق سبحانه و تعالی داند با آنکه مقدس نبی از قرب
مسجد شجره اشهر من الشمس است و مشهور آنست که خواب در انجا واقع شد مجملا آنچه صدوق تجویز
کرده است از اسهاء و انامه برهان قطعی بر استحاله آن ظاهر نیست اگرچه وقوع این دو معنی قطعی
نیست چون اخبار آحاد است و مفید قطع نیست هرچند سهو در احادیث بسیار واقع شده است
ولیکن آنچه بما رسیده است بمرتبه تواتر رسیده است و بر تقدیر تواتر ممکنست که محمول بر تقیه
باشد با آنکه حدیث معارض بسیار دارد و ندکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصولی ذکر
کرده اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست و ظاهرا از تقیه غافل شده اند مگر آنکه گویند که
با احتمال تقیه تعارض نیست و درین صورت منازعه لفظی است و چون اول صدوق ظاهر الدفع بود
متعرض جواب نشد و شیخ الطائفه بهاء الدین محمد عاملی درینجا مکرر میفرمودند که نسبت سهو
با ابن بابویه اولی است از نسبت آن بمعصومین صلوات الله علیهم و نقل فرمودند که در سلطنت
در زمانی که سلطان محمد خدابنده رحمه الله تعالی مدرسه را ساخت در یک مدرسه شیخ العارفین
والواصلین والمتقین شیخ صفی الدین محمد حشره الله تعالی مع الائمة المعصومین صلوات الله علیهم
درس تصوف میفرمودند و در صفه دیگر علامه حلی شیخ جمال الدین مطهر حکمت درس میگفتند
و در صفه دیگر درس صحیح بخاری میگفتند و باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند
وسلام داوند پس پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که کُلُّ
ذٰلِكَ لَمْ يَكُنْ تا آنکه ذوالیدین گفت که واقع شد حضرت برخواستند و دو رکعت دیگر را بجا
آوردند شاگردی باستاد گفت که این چه معنی دارد و او لا سهو کردن نبی صلی الله علیه و آله
در عبادت و دویم کذب نبی در کُلُّ ذٰلِكَ لَمْ يَكُنْ البته بخاری سهو کرده است شیخش گفت که
كُلُّ ذٰلِكَ لَمْ يَكُنْ میدانم که نبی سهو نکرده است و میدانم که بخاری دروغ نگفته است آن شاگرد

درس میگفتند و در صفه دیگر هم

بخدمت هریک از علما که رفت جواب همین شنید تا آنکه بخدمت شیخ صفی الدین اسحق رفت
شیخ فرمودند که كُلُّ ذٰلِكَ لَمْ يَكُنْ ولیکن چنین بود که چون نماز معراج مومنست و تشهد مقام
شهود است و سلام مقام حضور است دران روز سید حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله تشهد بود و زود و بمقام حضور رسیدند سلام کردند چون صحابه این رتبه نداشتند اکثر ایشان
که این معانی را بفهمند آنحضرت سهو را برخود زدند و برخواستند و دو رکعت دیگر بجا
آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند و آن قاری مطمئن شد و باز بنزد همه رفت و همه تحسین
نمودند و اقرار کردند بحقیقت کلام شیخ رضی الله عنه پس شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی فرمودند
که البته این حل از جمله الهاماتیست که حق سبحانه و تعالی به دوستان خود القا میفرماید و بسیاری
از تحقیقات شیخ را باکرامات او ندکور ساختند یکی از فضلا دران مجلس بود گفت که اینها
تصوفست و این اخبار آحاد است و البته شیخ صفی الدین اسحق تقیه فرموده اند شیخ فرمودند
که ما نمی توانیم که رد این احادیث صحیح کنیم و قریب بده حدیث صحیح درین باب واقع شده است
و اگر ما این احادیث را طرح کنیم امان بر نمیخیزد بنده عرض نمودم که کلّ ذلک لم یکن شیخ فرمودند
که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه معصومین وارد شده است ممکنست که ایشان
فرموده باشند و سهو واقع نشده باشد و چون سهو نبی مشهور بود حضرات معصومین تقیه فرموده
باشند شیخ تحسین بسیار فرمودند و همه فضلا که حاضر بودند تحسینات فرمودند و شیخ فرمودند
که چنین وجه ظاهری بود و ما باین وادی نیفتاده بودیم و بعد از ان عرض نمودم که اشتغال است
تعجب دارم از شما و از اکثر علما که همه در کتب اصولی ذکر کرده اند که تعارض میان دو قطعی محال است
و در تقیه ممکنست درین مرتبه تحسین بسیار فرمودند و بنابرین سخن شیخ صفی الدین اسحق قدس سره
الشریف محمول بر نیست که اگر آنحضرت سهو کرده باشند چنین خواهد بود و چنانکه توجیه جمع بین الاخبار
همیشه مدار بر نیست والله تبارک و تعالی یعلم وَسَأَلَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ

عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ شَيْءٌ مِنَ الصَّلَوَاتِ فَذَكَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ أَوْ عِنْدَ
غُرُوبِهَا قَالَ فَلْيُصَلِّ حِينَ يَذْكُرُ و بسند صحیح منقولست از حماد که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه از شخصی که فوت شده باشد ازو نمازی از
نمازها و بخاطرش رسد نزد بر آمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند که قضا
نماز را می کند در وقتی که بخاطرش رسد هر وقت که باشد اگرچه در اوقات مکروهه باشد
چنانکه خواهد آمد که درین اوقات نافله مبتدأه مکروهست و کراهت دارد و غیر آن کراهت
دار دخصوصا نماز قضا و احادیث صحیحه درین باب وارد شده است
صَلَوةُ الْمَرِيضِ وَالْمُغْمَى عَلَيْهِ وَالضَّعِيفِ وَالْمَبْطُونِ وَالشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ این باب
در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش باشد و عقلش زایل شده باشد و کسی که ضعیف باشد
و کسی که علت شکم داشته باشد و مرد و غیر اینها چنانکه مفصلا در ضمن اخبار مذکور خواهد شد
قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذٰلِكَ
صَلَّى جَالِسًا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِسًا صَلَّى مُسْتَلْقِيًا يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقْرَأُ فَإِذَا
أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ
رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ
فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَيَنْصَرِفُ و کلینی مرسلا و صدوق مستقلا
مانند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمودند که بیمار اگر تواند که
ایستاده نماز میکند اگرچه تکیه کند بر دیوار یا آدم و اگر قادر نباشد بر ایستادن نشسته نماز کند
بدستور ایستاده و اگر قادر نباشد که نشسته نماز کند بر پشت بخوابد و نماز کند با تکبیر احرام
بگوید بعد از ان قرائت کند و اگر جهة رکوع چشمها را برهم گذارد و پس تسبیح بگوید و چون تسبیح

گذشت دو هم

فاذا سبح سبح

رکوع را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن از رکوع است و چون خواهد که
بسجود رود چشمها را برهم گذارد و چون تسبیح بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن
سر برداشتن از سجود است پس تشهد بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا
بکاری دیگر مشغول شود وَسُئِلَ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ أَيُصَلِّي وَهُوَ
مُضْطَجِعٌ وَيَضَعُ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئًا فَقَالَ نَعَمْ لَمْ يُكَلِّفْهُ اللهُ إِلَّا طَاقَتَهُ
و بسند موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از بیماری که طاقت
نتواند نشستن آیا بر پهلو میخوابد و بر پیشانی خود میگذارد چیزی که سجده بران توان کردن
حضرت فرمودند که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است مگر آنچه را طاقت داشته
باشد اما بر پهلو خوابیدن بعد از عجز از نشستن پس دلالت میکند بران آیه کریمه فَاذْكُرُوا
اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه در تفسیر آیه الذین یعنی جمعی که یاد می کنند خدا را و نماز خود را در حالت ایستادن و نشستن
و بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز میکند ایستاده و مریض نماز میکند نشسته و کسی که ضعیف
باشد و نماز نشسته نتواند کرد بر پهلو نماز میکند و آیه اول نیز بهمین عنوان تفسیرش از آنحضرت
صلوات الله علیه وارد شده است و در موثقه عمار جانب راست را بعد از نشستن فرموده است
و دو غده تعیین نیست در ینکه احوط آنست که اگر نشسته نتواند نماز کردن بر پهلوی راست بخوابد
و بعد از ان بر پهلوی چپ و بعد از ان بر پشت خوابیدن اولی است اگرچه احتمال دارد
که بعد از نشستن مخیر باشد میان همه و همچنین بعد از جانب راست مخیر باشد میان
فرد باقی والله تعالی یعلم و در اخبار صحیحه وارد شده است که خود او عارفست بحال خود در
استطاعت و عدم آن در هر مرتبه و اما آنچه مذکور است از گذاشتن پیشانی بر مهر
در صحیحه عبدالرحمن نیز وارد شده است و در حسن کالصحیح حلبی وارد است که گفت

سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیماری که نتواند ایستادن
و سجده کردن حضرت فرمودند که ایما میکند بسر و اگر پیشانی را بر زمین گذارد محبوب است
نزد من و از این حدیث ظاهر میشود که اوامر سابقه محمول است بر استحباب و در صحیحه عبد الرحمن
و غیر آن وارد است که بیمار اکتفا میکند در قرارت بر سورهٔ حمد و خلافی نیست که سوره
بر او واجب نیست وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ
فَيُنْتَزَعُ الْمَاءُ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً
أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا إِيمَاءً وَهُوَ عَلَى حَالِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ
و بسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که چشمش آب آورده باشد و خواهند که آن آب را بگردانند و
بر پشت میخواباند ایام بسیار چهل روز یا کمتر یا بیشتر و نماز نمیتواند کرد مگر با ایما خوابیده
بر پشت حضرت فرمودند که باکی نیست چون چشم عزیزست و مرضی بدتر از آن نیست و متعارفست
نزد اینجماعت که سه روز سر را کج میگیرند که حرکت نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد مدتی تا آب
سیاه تحلیل رود و نزد بنده قدح کردند شخصی را که مدتها بود که کور بود و گوشه چشم را از جانب
شقیقه سوراخ کرد و میلی داخل کرد و حرکت داد آن میل را تا آب سیاهی که در حدقه بود
حرکت کرد بجانب دیگر چشم آن مرد روشن شد بنده قادح را گفتم که سر این مرد را کج میباید
گرفت و اقلا چند روز بر پشت بخوابد گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق و در
حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست همین معنی و حضرت صادق صلوات الله علیه رخصت فرمودند
و فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که مضطر شود و باغی و عادی نباشد بر او گناهی
نیست و در بعضی از اخبار وارد شده است که باغی کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد
و عادی دزد است و خواهد آمد وَسَأَلَهُ بَزِيعٌ الْمُؤَذِّنُ فَقَالَ لَهُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْدَحَ

عینی

عَيْنِي فَقَالَ لَهُ افْعَلْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يُلْقَى عَلَى قَفَاهُ كَذَا وَكَذَا يَوْماً لَا يُصَلِّي
قَاعِداً قَالَ افْعَلْ و کالصحیح منقولست از بزیع که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق ع که میخواهم که آب فاسد را از چشم بیرون آورم حضرت فرمودند که در آر
گفتم که اطبا می گویند که میباید اینقدر روز و اینقدر روز که زیاده از بیست روز است با صلاح
نماز را نشسته نکند بلکه بر پشت خوابیده بکند حضرت فرمودند که چنین کن و قال رسول
الله صلى الله عليه وآله الْمَرِيضُ يُصَلِّي قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ
يَسْتَطِعْ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى
جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ اسْتَلْقَى وَأَوْمَى إِيمَاءً وَجَعَلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ
وَجَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ و منقول است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که
اگر ممکن باشد بیمار را که ایستاده نماز کند می ایستد و اگر نتواند نشسته نماز میکند و اگر نتواند
نشستن بر جانب راست میخوابد و نماز می کند رو بقبله و اگر نتواند بر جانب چپ نماز میکند
و اگر نتواند بر پشت میخوابد و ایما و اشاره میکند بجانب قبله و سجود را پست تر از رکوع
می کند پس اگر ایستاده یا نشسته نماز تواند کرد و در رکوع و سجود نتواند کرد ایما بسر میکند
و از جهت رکوع سر را کج میکند و از جهت سجود بیشتر و اگر بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر
نتواند کرد ایما بچشم میکند و در رکوع چشم را بهم میگذارد و در سجود چشم را می فشارد
و صدوق اگرچه این حدیث را مرسل روایت کرده است ولیکن چون گفته است که میان
من و خدا حجت است علما عمل باین حدیث کرده اند و منافات ندارد با اخبار سابقه و احوط
عمل باین خبر است والله تعالی یعلم وَيَجُوزُ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُصَلِّيَ الْفَرِيضَةَ عَلَى الدَّابَّةِ يَسْتَقْبِلُ
بِهَا الْقِبْلَةَ وَيُجْزِيهِ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَيَضَعُ جَبْهَتَهُ فِي الْفَرِيضَةِ عَلَى مَا أَمْكَنَهُ مِنْ
شَيْءٍ وَيُومِي فِي النَّافِلَةِ إِيمَاءً و بسند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق ع

که فرمودند که نماز میکند بر چهارپا نماز واجب را اگر کسی که بیمار باشد و روی او را بقبله کنند
و کافیست او را خواندن حمد و سوره و در نماز فریضه پیشانی خود را بر هر چه ممکن باشد میگذارد
و در نماز سنت ایما میکند یعنی پیشانی گذاشتن لازم نیست و حدیث حلبی گذشت که
گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکنست که مراد در اینجا این باشد که اگر ممکن باشد که رکوع را
درست بجا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر پیش زین و امثال آن گذارد واجب باشد
و اگر نتواند گذاشتن و ایما کند چیزی بر پیشانی گذاشتن سنت باشد و این معنی بحسب عبارت
اظهر است والله تعالی یعلم وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه علیه السلم دخل رسول الله ص عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ
وَقَدْ شَبَّكَتْهُ الرِّيحُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أُصَلِّي فَقَالَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تُجْلِسُوهُ
فَأَجْلِسُوهُ وَإِلَّا فَوَجِّهُوهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَمُرُوهُ فَلْيُومِ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَيَجْعَلِ السُّجُودَ
أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ وَإِنْ كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقْرَأَ فَاقْرَءُوا عِنْدَهُ وَأَسْمِعُوهُ
و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین ص
داخل شدند بر شخصی از انصاریان که بر باد شده بود بمرض استسقا یا مثل آن پس انصاری
گفت یا رسول الله چگونه نماز کنم حضرت رو بیاران او کردند و فرمودند که اگر توانید
که او را بنشانید بنشانید و اگر نه روی او را خوابیده بجانب قبله کنید و امر کنید او را
که ایما کند بسر و سجود را پست تر از رکوع کند در ایما و اگر نتواند قرائت کردن قرائت را
نزد او واقع سازید و باو بشنوانید و احوط عمل باین حدیث است وَرَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ
عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ كَيْفَ يَسْجُدُ
فَقَالَ عَلَى خُمْرَةٍ أَوْ عَلَى مِرْوَحَةٍ أَوْ عَلَى سِوَاكٍ يَرْفَعُهُ إِلَيْهِ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَاءِ
إِنَّمَا كَرِهَ مَنْ كَرِهَ السُّجُودَ عَلَى الْمِرْوَحَةِ مِنْ أَجْلِ الْأَوْثَانِ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَإِنَّا لَمْ نَعْبُدْ غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ فَاسْجُدُوا عَلَى الْمِرْوَحَةِ وَعَلَى السِّوَاكِ وَعَلَى عُودٍ

و بسند صحیح منقول است از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر ع
از بیمار که چگونه سجده می کند حضرت فرمودند که سجده می کند بر سجادهٔ صغیره یا بر بادزن
یا بر مسواک با آنکه بلند میکند هر یک از اینها را و سجده بر اینها میکند و بلند کردن اینها و
سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند و سنیان که سجده
بر بادزن نمیکنند از جهة اینست که میگویند شبیه است به بت پرستی و اینها را او
برابر قبله گذاشتن بمنزلهٔ بتانی است که می پرستند و غلط گفته اند زیرا که مقصود
از اینها آنست که تذلل و شکستگی زیاده باشد در سجده کردن بر زمین یا چیزی که
از زمین روید که از آن نخورند و نپوشند چنانکه گذشت که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله سجده بر خمره میفرمودند و در صحاح سته مذکور است خصوصا در
بخاری در چند موضع و ما هرگز عبادت نکرده ایم و نمی کنیم غیر حق سبحانه و تعالی را پس سجده
کنید بر بادزن و بر مسواک و بر چوب و امثال اینها و محتملست که مراد این باشد که
متعارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر بادزن صورت آدم و حیوانات می
بافته باشند و اینمعنی را وسیلهٔ تشنیع ساخته باشند که شیعه سجده بر بادزن می
کند و صورت دارد و آنصورت را می پرستند حضرت از جهة بیان جواز فرموده
باشند که بر تقدیری که صورت داشته باشد نماز صحیح است چون غرض سجدهٔ
حق سبحانه و تعالی است نه سجدهٔ صورت بادزن و اول اظهر است و عامه نیز
سجده بر خاک را بهتر میدانند و لیکن میگویند که علی رغم شیعه سجده بر آن نمی
کنیم بلکه بر بالای سنگ دستمال می اندازند و سجده می کنند با آنکه در صحاح خود
روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مامورم
که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی و دستها و زانوها و انگشتان پاها و خود در

کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال این خبر از
اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت بر ان سجده میفرمودند و
نمره را از جبهه پیشانی می یافته اند و گذشت در مبحث ما یصح السجود علیه مفصلا
و از این اخبار نیز ظاهر می شود که وضع جبهه بر اینها یا وضع اینها بر جبهه بهتر
باشد و واجب نباشد و ممکنست که مراد از افضل وجوب باشد بقرینه
رو بر عامه و احوط آنست که مهما امکن ترک نکند عمل باین حدیث را و سال
الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المریض هل یقضی الصلوات
اذا اغمی علیه فقال لا الا الصلوة التی افاق فیها و باسانید
صحیحه منقول است از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا بیماری که بیهوش باشد قضای کند نمازی را که در
آن حالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده اش بمنزله نکرده است
چون عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مگر نمازی را که بهوش آمده باشد
در وقت آن و کتب ایوب بن نوح الی ابی الحسن الثالث صلوات
الله علیه یسأله عن المغمی علیه یوما او اکثر هل یقضی ما فاته من
الصلوة او لا فکتب لا یقضی الصوم و لا یقضی الصلوة و باسانید صحیحه
منقولست از ایوب که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی و
سوال کردم از کسی که بیهوش شده باشد یکروز یا بیشتر آیا قضای کند نمازهائی را که از و فوت
شده است یا نه حضرت نوشتند که قضای کند روزه را و قضا نمیکند نماز را و آن نمازی
را که وقت آزاد در یافته است و در ان حالت مغمی علیه نیست و قضای کند یعنی بجا می آورد در وقت
و اگر تقصیر کرده باشد قضا میکند پس منافات ندارد با حدیث سابق همچنین اخبار دیگر که وارد شده

نظر

مطلقا

مغمی علیه است بر این مثل خبر علی بن مهزیار و صحیحه ابی ایوب و کالصحیح معمر بن عمرو حسنه حفص و غیر اینها
از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند نماز را مگر نمازی را که وقت آزا در
یافته باشد و سأله علی بن مهزیار عن هذه المسئلة فقال لا یقضی الصوم
و لا الصلوة و کل ما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر و باسانید صحیحه منقولست
از علی که از انحضرت صلوات الله علیه سوال کرد از این مسئله مغمی علیه پس حضرت فرمودند
که قضا نمیکند نماز را و قضا نمیکند نماز ز هر چیز را که حق سبحانه و تعالی بنده را در ان بی
اختیار کرده باشد پس او اولی است بقبول عذر از بنده یعنی هرگاه مخلوقی بر مخلوقی اکراه
کند و او را مجبور دارد بر چیزی حق سبحانه و تعالی آن مکره را معذور میدارد هرگاه خود او
را مکره ساخته باشد البته عذر او را می پذیرد و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه بسیار
وارد شده است فاما الاخبار التی رویت فی المغمی علیه انه یقضی جمیع ما فاته
و ما روی انه یقضی صلوة شهر و ما روی انه یقضی صلوة ثلثة ایام فهی صحیحة
و لکنها علی الاستحباب لا علی الایجاب و الاصل انه لا قضاء علیه و اما اخباری
که منقولست در مغمی علیه که او قضا میکند جمیع نمازهائی را که از و فوت شده است و آنچه
مرویست که او قضای کند نماز یکماه را و آنچه مرویست که قضا میکند نماز سه روز را همه
صحیح است و لیکن محمولست بر استحباب نه بر وجوب و اصل آنست که بر و قضا نیست چون
اخبار متواتره وارد شده است بر انکه بر و قضا نیست مگر آن نماز را که وقتش را
در یافته باشد اما آنچه وارد شده است که همه نمازها را قضای کند منقولست در صحیحه منصور و صحیحه
رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابن سنان و غیر اینها از اخبار بسیار و اما قضای یکماه پس در
حدیث صحیح از رفاعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از کسی که بیهوش شده باشد یکماه چه مقدار از نمازها را قضای کند حضرت فرمودند که

همه را قضای کند امر نماز شدید است و ترک آن عظیم الخطر است و ظاهر این خبر اعاده کل است
نه یکماه مگر آنکه خبر دیگر بصدوق رسیده باشد و اما قضای سه روز منقول است در موثقه
سماعه و حکم صدوق بصحت آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیح وارد است که
یکروز را قضای کند پس جمع میان این اخبار باین نحو می باید کرد که سنت است موکد
که نماز یکروزه را قضا کند و بعد از ان فضیلت نماز سه روز است و بعد از ان یکماه و بعد
از ان همه را اگر چه یکسال باشد که شعور نداشته باشد اما اگر دیوانه شده باشد و بعد از ان
عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون کرده است سنت نیست و الله
تعالی یعلم و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال صاحب
البطن الغالب یتوضأ و یبنی علی صلوته و باسانید متکثره موثقه کالصحیحه منقولست
از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه کسی اسهال داشته باشد
که در اثنای نماز غلبه کند و آید وضو میسازد و از انجا بنا می نهد و بعضی ملحق ساخته اند بان
کسی را که بسبب ضعف معده باد از و جدا شود و چون آن از ایشان مبطون میگویند و بعلت حکم
مبتلا است و حمل کرده اند این حدیث را بر کسی که زمانی نداشته باشد که در ان زمان از وضو
نباید که اگر چنین وقتی داشته باشد نماز را در ان وقت خواهد کرد و قال مرازم بن حکیم الازدی
مرضت اربعة اشهر لم اتنفل فیها فقلت ذلک لابی عبد الله صلوات الله علیه
فقال لیس علیک قضاء ان المریض لیس کالصحیح کلما غلب الله علیه فالله اولی
بالعذر و بسند حسن کالصحیح منقولست از مرازم که چهار ماه بیمار شدم و نافله میکردم چون در
بیماری ترک نافله کراهت ندارد پس عرض نمودم این معنی را بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پس حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست و هر چه را حق سبحانه
و تعالی بر کسی وارد سازد از مرضها و بلاها پس او اولی است بقبول عذر از بنده و مثل این عبارت

صحیحه عیص از انحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که قضا نمیکند و اگر قضا کند خوبست و تصدق
بهتر است چنانکه در صحیحه عبد الله بن سنان در آخر کتاب صلوة خواهد آمد و در حسن کالصحیح از محمد بن
مسلم منقولست که گفت بانحضرت صلواة الله علیه عرض نمودم که شخصی بیمار شد و نافله نکرد حضرت
فرمودند که ای محمد نافله واجب نیست اگر قضا کند خیریست که بجا می آورد و اگر قضا نکند بر و چیزی
نیست و در حدیث صحیح وارد است از انحضرت صلواة الله علیه که چون بنده قضای کند نافله را
حق سبحانه و تعالی مباهات می کند با آن بنده با فرشتگان و میفرماید که ای فرشتگان من بنده
من قضا میکند چیزی را که بر و واجب نکردانیده ام و در حدیث صحیح از عیص منقولست که گفت سوال
کردم از انحضرت صلواة الله علیه که شخصی یکسال بیمار شده است و نماز نافله نکرده است حضرت
فرمودند که قضا نمیکند و در حدیث کالصحیح منقول است از مرازم که گفت از انحضرت صلواة الله علیه
سوال کردم از بیماری که قادر نیست بر نماز حضرت فرمودند که هر چه را حق سبحانه و تعالی بر سر بنده
می آورد او اولی است بقبول عذر و ظاهر خبر آنست که بواسطه مرض ترک نافله می توان کرد
و ممکنست که اعم از نافله و فریضه باشد و مراد این باشد که اگر نتواند ایستاده نشسته بجا آورد
و همچنین تا جمیع مراتب عذر معذور است و نمازش مقبول است و در حدیث موثق کالصحیح
از سدیر منقولست که بحضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه عرض نمودم که شما نماز نشسته میکنید
فرمودند که تا پیر شده ام و فربه شده ام نمازهای نافله را همه نشسته میکنم و در حدیث دیگر از
انحضرت صلواة الله علیه منقولست که بیمار ایما می کند یعنی با تعذر رکوع و سجود ومیمی و سأل
علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلح له ان
یستند الی حایط المسجد و هو یصلی او یضع یده علی الحایط و هو قائم من
غیر مرض و لا علة فقال لا بأس و عن الرجل یکون فی صلوة فریضة فیقوم فی الرکعتین
الاولیین هل یصلح له ان یتناول جانب المسجد فینهض یستعین به علی القیام من غیر

ضعیف ولا علة فقال لا بأس به و باسانید صحیحه منقولست که گفت سوال کردم از برادرم از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند آیا تکیه بر دیوار مسجد میتواند کرد یا دست
بر دیوار مسجد میتواند گذاشت در وقتی که ایستاده باشد بی مرضی و بی علتی حضرت فرمودند که باکی
نیست و سوال کردم از شخصی که در نماز واجب باشد و در دو رکعت اول خواهد که برخیزد آیا
دست بدیوار مسجد میتواند گذاشت که مدد او باشد در برخواستن بی ضعفی و بی علتی فرمودند
که باکی نیست و قریب باینست موثقه عبد الله بن بکیر و سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق
صلواة الله علیه در جواز تکیه کردن بر عصا و دیوار در حالت نماز و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار
را بر تکیه کردنی که اگر محل تکیه را بر دارند مصلی نیفتد چون در صحیحه ابن سنان از حضرت امام جعفر
صادق صلواة الله علیه منقولست که فرمودند که تکیه مکن بر دیوار و درخت و امثال آن در حالت
صلوة مگر آنکه بیمار باشی و تقی الدین حلبی این روایت را حمل بر کراهت کرده است و عمل باخبار سابق
کرده است و ظاهر میشود که صدوق نیز چنین کرده باشد و این قول قوی است اگرچه احوط عمل
بمشهور است والله تعالی اعلم و قَالَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَبْدِ اللهِ ع
قَدِ اشْتَدَّ عَلَيَّ الْقِيَامُ فِي الصَّلٰوةِ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُدْرِكَ صَلٰوةَ الْقَائِمِ
فَاقْرَأْ وَأَنْتَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِيَ مِنَ السُّورَةِ آيَتَانِ فَقُمْ وَأَتِمَّ مَا بَقِيَ وَارْكَعْ وَ
اسْجُدْ فَذَلِكَ صَلٰوةُ الْقَائِمِ و باسانید صحیحه منقول است از حماد که گفت عرض کردم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هرگاه
خواهی که ثواب نماز ایستاده داشته باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه از سوره
مانده باشد برخیز و سوره را تمام کن و برکوع رو و بسجود رو که این نماز ایستاده است چون قیام
پیش از رکوع گفت و آن را ایستاده کرده ای گفت آنست که نماز ایستاده کرده است آنحضرت که
و بهمین عنوان بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلواة الله علیه منقول است و قریب باینست که

صحیحه ابان از زراره از حضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه و اکثر اصحاب حمل کرده اند این احادیث
را بر نافله و ممکنست تعمیم آن چنانکه شامل فریضه نیز باشد هرگاه پیر یا ضعیف یا بیمار باشد و نتواند
که همه نماز را ایستاده بجا آورد و تواند که قیام پیش از رکوع را ایستاده بجا آورد و بعضی اصحاب
باین عمل کرده اند و سَأَلَ سَهْلُ بْنُ الْيَسَعِ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ
يُصَلِّي النَّافِلَةَ قَاعِداً وَلَيْسَتْ بِهِ عِلَّةٌ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و در حسن کالصحیح منقول
از سهل ثقه که گفت سوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیها از شخصی که نماز نافله را نشسته
کند بی علتی در سفر یا در حضر حضرت فرمودند که باکی نیست و حدیث سدیر صیرفی نیز بر جواز گذشت
ولیکن با علت بهتر است و قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّا نَتَحَدَّثُ وَنَقُولُ
مَنْ صَلَّى وَهُوَ جَالِسٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ كَانَتْ صَلٰوتُهُ رَكْعَتَيْنِ بِرَكْعَةٍ وَسَجْدَتَيْنِ بِسَجْدَةٍ فَقَالَ
لَيْسَ هُوَ هٰكَذَا هِيَ تَامَّةٌ لَكُمْ و در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که با حدیث رسیده است و چنین اعتقاد داریم که هر که نماز
نشسته کند بی علتی دو رکوع را یک رکوع حساب میکند و دو سجود را یک سجود پس دو رکعت
یک رکعت محسوب باشد حضرت فرمودند که چنین نیست بلکه تمام محسوبست از جهت شما یعنی نشسته
شما بجای ایستاده محسوبست و مراد از شما شیعیان ائمه معصومین است و احتمال دارد که مراد
از شما پیران و ضعیفان باشد و مراد از علت مرض باشد اگرچه دو رکعت یک رکعت حساب
کردن بهتر است چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حسن صیقل که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی نشسته نماز کند با قدرت بر ایستادن بجای هر یک رکعت دو رکعت
بگذارد و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از آنحضرت صلواة الله علیه از شخصی که
تنبلی داشته باشد یا ضعیف باشد و نماز نافله را نشسته گذارد چون است حضرت صلی الله علیه و آله
فرمودند که دو رکعت را یک رکعت حساب میکند وَرُوِيَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَلَّى جَالِساً تَرَبَّعَ فَإِذَا رَكَعَ ثَنَّى
رِجْلَيْهِ و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم سید الساجدین یا باقر علوم النبیین صلواة الله علیهما
وقتی که نشسته نماز میکردند مربع می نشستند و چون برکوع میرفتند کج میکردند پاهای خود را و مراد
از تربیع اینست که زانوها را از زمین بردارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد و مراد از میل
پاها آنست که پاها در زیر بدن باشد و زانوها بر زمین باشد و زور بر شکم پاها داشته باشد و آنقدر
کج شود که در حالت رکوع ایستاده کج میشد و اجا و یا آنقدر که سرش محاذی زانوها شود
و این نحو بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است که بهر نحو که خواهد بنشیند و این
استحباب شامل نافلات و فریضه با عذر ورَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ مَيْسَرَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَيُصَلِّي الرَّجُلُ وَهُوَ جَالِسٌ مُتَرَبِّعٌ وَمَبْسُوطُ الرِّجْلَيْنِ فَقَالَ لَا بَأْسَ
بِذَلِكَ و بسند صحیح منقولست از ابن میسره که کتاب او معتمد بوده است که او سوال کرد از حضرت
امام جعفر صادق صلواة الله علیه که آیا نماز می تواند کرد مرد نشسته که چهار زانو نشسته باشد
یا مربع بتفسیری که سابقا گذشت و پاها را دراز کند حضرت فرمودند که باکی نیست اگرچه چهار زانو
نشستن کراهت دارد و لیکن در بعضی اخبار وارد شده است که چهار زانوی مکروه آنست
که چهار زانو بنشیند و یک پا را بردارد و بر بالای زانوی دیگر گذارد و این نشستن متکبرانست
اگرچه ممکنست که این نوع کراهتش بیشتر باشد وقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي
الصَّلٰوةِ فِي الْمَحْمِلِ صَلِّ مُتَرَبِّعاً وَمَمْدُودَ الرِّجْلَيْنِ وَكَيْفَ مَا أَمْكَنَكَ و باسانید صحیحه
منقولست از آنحضرت صلواة الله علیه در نماز در کجاوه و امثال آن که فرمودند که چهار زانو نماز
گذارد و پا دراز کرده و بهر نحو که ممکن باشد و اشعاری که با مشقت درست نشستن چنین نماز
می توان کردن و ظاهرش نافلات چنانکه صریحا وارد شده است در اخبار صحیحه که نماز نافله را

وارد هم

در محمل میتوان کرد و همچنین در اخبار صحیحه وارد شده است که نماز نافله را پیاده و در راه رفتن می توان کرد
در سفر و در حضر نیز سواره میتوان کرد وقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الصَّلٰوةِ فِي الْمَحْمِلِ
صَلِّ مُتَرَبِّعاً وَمَمْدُودَ الرِّجْلَيْنِ وَكَيْفَ مَا أَمْكَنَكَ وَرُوِيَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ
الْكَرْخِيِّ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ
إِلَى الْخَلَاءِ لِضَعْفِهِ وَلَا يُمْكِنُهُ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ فَقَالَ لِيُومِ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَإِنْ كَانَ لَهُ
مَنْ يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْخُمْرَةَ فَلْيَسْجُدْ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ ذَلِكَ فَلْيُومِ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ قُلْتُ
فَالصِّيَامُ قَالَ إِذَا كَانَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ فَقَدْ وَضَعَ اللهُ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَقْدُرَةٌ
فَصَدَقَةُ مُدٍّ مِنَ الطَّعَامِ بَدَلَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَسَارُ ذَلِكَ فَلَا شَيْءَ
عَلَيْهِ و در صحیح از ابن ابی عمیر از ابراهیم بغدادی که کتاب او معتمد است منقولست که گفت عرض
نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه که مرد پیری بسیار پیر است که نمی تواند
بادب خانه رفتن بسبب ضعف و ممکنش نیست رکوع و سجود حضرت فرمودند که از جهت رکوع و سجود
ایما کند بسر و اگر کسی باشد که سجاده یا مهر را بردارد و یا محل آن را بلند کند که بر آن سجده کند چنان کند
و اگر این معنی ممکن نباشد او را پس اشاره کند بجانب قبله گفتم که روزه را چگونه حضرت
فرمودند که هرگاه شخصی بچنین حالی رسد حق سبحانه و تعالی روزه را از و ساقط کرده است پس اگر
قدرت داشته باشد عوض هر روزی یک مد از طعام تصدق کردن محبوبتر است بسوی من پس اگر
نداشته باشد یا بر و مشکل باشد بر وچیزی نیست و احکام صوم خواهد آمد ان شاء الله وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ
بْنُ سُلَيْمَانَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُهُ الرُّعَافُ فِي الصَّلٰوةِ وَلَا يُرِيدُ
عَلَى أَنْ يَسْتَنْشِقَهُ أَيَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ و در صحیح از ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از عبد الله که
کتاب او از اصول است منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه
از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و او همین کار کند که پنبه در بینی گذارد که بیرون نیاید

آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و در نسخه چنین است که ولا یرید ان یستنشقه یعنی نخواهد که خون
را بند کند و بگذارد که بیرون آید و نماز را قطع کند و اول اظهر است و روی بکیر بن اعین ان ابا
جعفر صلوات الله علیه رای رجلا رعف وهو فی الصلوة وادخل یده فی انفه فاخرج دما
فاشار الیه بیده افرکه بیدک وصل و در حسن کالصحیح از بکیر منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه شخصی را دید که خون از بینی خود بیرون آورد با انگشت در بینی کرد و خون بیرون آورد
پس حضرت اشاره باو فرمودند که دست برهم مال و خون را بینداز و نماز کن و محمولست بر آنکه خون خشک باشد
یا اندکی باشد که چون بانگشت دیگر مالیده شود بهر دو مقدار درهم نبوده باشد و در صحیح از محمد بن مسلم
از احدهما صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که دست در بینی کند در نماز و خونی به چند چکید حضرت
فرمودند که اگر خشک باشد بینداز و باکی نیست و در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که اگر دست در بینی کنی در حالت نماز و خون تر بیرون آید که روان نشود پس دست
بمال تا خشک شود و سال لیث المرادی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یرعف ویدوم رعافه قال
الشمس حتی یذهب اللیل قال یومی ایماء برأسه عن کل صلوة صدوق سند خود را به لیث شمه
ذکر نکرده است و ظاهرا از کتاب او برداشته است و اکثر اوقات لیث را از عبد الله بن مسکان
روایت میکند و طریقش بعبد الله صحیح است پس ظاهرش صحت باشد که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود و از چشم و بند نشود تا اکثر از شب
برود چه کند حضرت فرمودند که ایما میکند بسرش از جهت رکوع و سجود در همه نمازها تا بند شود و در حسن
کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
خون از بینی او آید و بند نشود تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که چیزی از پنبه و امثال آن در بینی
را بر می کند و نماز میکند و نماز را طول نمیدهد اگر ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر در نماز
واجب شد پس از آن فارغ شدن از آن رو را از قبله بگرداند نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد

اعادت هو

یعنی رو کند به پشت قبله یا بدن بگردد و الله تعالی اعلم و مثل این حدیث در رعاف حدیث موثق
سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه و روی عمر بن اذینة عنه صلوات الله علیه انه سال
عن الرجل یرعف وهو فی الصلوة وقد صلی بعض صلوته فقال ان کان الماء عن
یمینه او عن شماله او عن خلفه فلیغسله من غیر ان یلتفت فلیعد الصلوة قال
والقیء مثل ذلک و بسند صحیح منقولست که گفت از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق ع
که گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی از نماز را کرده
باشد پس حضرت فرمودند که اگر آب از دست جانب راست او یا جانب چپ او یا پشت
سر او باشد بینی خود را بشوید بی آنکه رو از قبله بگرداند و از آنجا گرفته نماز را تمام کند و اگر آب
بهم نرسد تا از قبله بگردد نماز را اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیک
باشد بشوید والا اعاده کند و حمل میتوان کرد که آنچه در جزو اول او باشد نه در اعاده یا آنکه
اگر پشت بقبله کرده باشد اعاده کند و فی روایة ابی بصیر عنه صلوات الله علیه
ان تکلمت او صرفت وجهک عن القبلة فاعد الصلوة و در موثق از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که اگر سخن گفته باشی یا رو از قبله گردانیده باشی نماز را اعاده کن و در صحیح
از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که رعاف
باو واقع شود او در نماز چکند حضرت فرمودند که میرود و بینی را میشوید و نماز را تمام می کند پس
اگر سخن گفته باشد نماز را اعاده کند و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که خون از بینی او پر کند در نماز حضرت فرمودند که اگر
آبی بهم رسد در جانب راست یا چپ او در برابرش و بقبلا ازاله کند خون را و نماز را تمام کند
و اگر بهم نرسد تا رو را از قبله نگرداند یا سخن گوید نمازش باطل است و در صحیح از ابن وهب منقولست
که گفت از آنحضرت صلواة الله علیه سوال کردم از رعاف که آیا میشکند وضو را حضرت فرمودند

که اگر شخصی را در اثنای نماز رعاف شود و آبی نزد او باشد یا کسی باشد که بسر اشاره باو کند که آبی از جهت
او بیاورد و بشوید و بعد گذارد در آن نماز و قطع نکند نماز را و در حسن کالصحیح از اسماعیل منقول است که گفت
از آنحضرت صلواة الله علیه سوال کردم از شخصی که در نماز جماعت باشد در نماز واجب و رعاف بهم رسد
چکند حضرت فرمودند که بیرون میرود و پس اگر پیش از آنکه سخن کند آبی بیابد ازاله خون کند و بنا بر نماز
گذارد و اما خبر صحیحی که وارد شده است که رعاف باطل میکند نماز را محمول است بر رعافی که مستلزم استدبار
یا فعل کثیری شود که او را از نماز گذارنده نگویند یا سخن کند و همچنین صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و کسی چیزی بر سرش زند و خون بینی شود
پس روانه شود و آن را بشوید و سخن نکند تا بحال سجده بر گردد آیا اعتماد بر آن نماز میکند که بنا نهد یا نماز را
از سر میگیرد حضرت فرمودند که از سر میگیرد و بنا نمی نهد بر گذشته چون غالب اوقات فعل کثیری شود و
ظاهر حدیث نیز اشعاری دارد بر انحراف از قبله و از این اخبار ظاهر شد که کلام عمدا مبطل نماز است
و دیگر خواهد آمد و قال له ابو بصیر اسمع العطسة فاحمد الله عز وجل واصلی علی النبی
صلی الله علیه وآله وانا فی الصلوة قال نعم وان کان بینک وبین صاحبک
الیم وقال الاعمی اذا صلی لغیر القبلة فان کان فی وقت فلیعد وان کان قد
مضی الوقت فلا یعید و بسند موثق منقول است از ابو بصیر که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه
عرض کردم که من می شنوم که کسی عطسه میکند و من حمد میکنم حق سبحانه و تعالی و صلوات بر محمد و آل او
میفرستم و در نمازم حضرت فرمودند که بلی خوبست و تشمیت عاطس بکن و اگر چه فاصله میان تو و او
دریا باشد چون از حقوق مومن آنست که چون او عطسه کند تشمیت او کنی یعنی بگوئی یرحمک الله یا بگوید
صلوات و دیگر حضرت فرمودند که هرگاه اعمی نماز کرده باشد و بعد از آن ظاهر شود که رو بغیر قبله
کرده بوده است پس اگر وقت باقی بوده باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد
اعاده نمیکند نماز را و احادیث بر مضمون بسیار وارد شده است و اصحاب بآن عمل کرده اند و همچنین

اگر خود وش عطسه کند او را تشمیت کند و بسین و شین هر دو آمده است و در حسن کالصحیح وارد است
که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واهل بیته و حضرت
امام محمد باقر صلواة الله علیه گفتند بعد از عطسه یرحمک الله حضرت فرمودند که یغفر الله لکم
ویرحمکم و چون کسی نزد آنحضرت عطسه میکرد حضرت میفرمودند که یرحمک الله و تا سه عطسه را تشمیت
می باید کرد و زیاده را در کار نیست و از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه منقولست که هر که
عطسه کند دست خود را بر استخوان بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا
کما هو اهله وصلی الله علی محمد النبی وآله وسلم در سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون
آید و آن فرشته ایست که میپرد تا زیر عرش و از جهت او استغفار میکند تا روز قیامت و ظاهر
آنست که بسبب حمد و صلواة این فرشته مخلوق میشود و مرویست از امام علی نقی صلواة الله علیه که
پرسیدند از آنحضرت و از عطسه و علت حمد الهی فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی نعمتهای بسیار
بر بنده دارد و بنده فراموش میکند حمد را حق سبحانه و تعالی او را بعطسه می آورد تا بیاد آورد نعم الهی
و شکر الهی بجای آورد و روی عن الفضیل بن یسار انه قال قلت لابی جعفر صلوات
الله علیه اکون فی الصلوة فاجد غمزا فی بطنی او اذا او ضربانا فقال انصرف
ثم توضا وابن علی ما مضی من صلوتک ما لم تنقض الصلوة بالکلام متعمدا
فان تکلمت ناسیا فلا شیء علیک وهو بمنزلة من تکلم فی الصلوة ناسیا
قلت وان قلب وجهه عن القبلة قال نعم وان قلب وجهه عن القبلة و بسند
صحیح منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه که من در نمازم و
پیچشی در شکم خود می یابم یا صدائی و در نسخه اذی یعنی آزاری یا قرقری پس حضرت فرمودند
که روانه شو و وضو بساز و بنا نه بر آنچه کرده از نماز مادام که نماز را باطل نکنی بسخن گفتن عمدا پس اگر
از روی فراموشی سخنی بگوئی بر تو چیزی نیست و این بمنزله کسی است که در نماز سهوا سخن کند گفتم اگر چه

از قبله کرداند حضرت فرمودند که اگر چه رو از قبله بگرداند و این حدیث مشتمل است بر چند چیز یکی آنکه اصل ناقض باشد و محمولست بر آنکه بی اختیار او حدث شود چنانکه غالبا چنین است که بعد از جدا شدن باد از شکم بد بو شود و اما بنا نهادن پس آن محمولست بر آنکه مبطون باشد بقرینه فعل مضارع که دلالت بر دوام دارد و یا حمل کنیم بر استحباب وضو اگر بیاید و احتمال اظهر آنست که مضایقه نکند در آمدن چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نمازی نیست مرد حاقن و زن حاقنه را و آن بمنزله کسی است که در جامه اش نجاست باشد و حاقن آنست که بر خود بچید بول و غایط و ریح را اگر چه اصحاب حمل کرده اند بر آنکه قبل از شروع در صلوة چنین باشد که اگر در اثنای نماز واقع شود و اجبست ضبط خود کردن و آن ظاهر نیست چنانکه خواهد آمدن دیگر رو گردانیدن از قبله را حمل کرده اند بر آنکه رو بجانب یمین و یسار شود که اگر التفات فاحش باشد یا آنکه رو به پشت کند یا بدن را بگرداند نمازش باطل است چنانکه گذشت و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و گمان کند که جامه اش دریده است یا نجاستی بآن رسیده است آیا جایز است که نظر کند در آن یا دست بمالد حضرت فرمودند که اگر در پیش جامه اوست یا در جانب راست جامه اوست باکی نیست نظر کردن در آن و اگر در پشت سر است خوب نیست نظر کردن در آن و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو به پشت باشد و اگر بعد از تشهد باشد اعاده مکن و ظاهر این حدیث استحباب سلام است و در صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر التفات قطع میکند نماز را هر گاه بجمیع بدن باشد و محمولست بر این صحیحه محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز التفات می توان کرد حضرت فرمودند که نه و نگشت از آن شکند اگر چه حکمت که نهی اعم از حرمت و کراهت گیریم باکه التفات یمین و یسار مکروه باشد و به پشت حرام باشد و ظاهر اخبار

آن

آنست که رو بجانب پشت کردن آنست که رو را بجانب راست و چپ کند که پشت سر را ببیند اگر چه رو محاذی پشت شود زیرا که این فرض نادر است و اکثر مردم را ممکن نیست و ظاهر است که چیز غیر ممکن عادی را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیان حکم آن نمیکنند بلکه اظهر آنست که مذکور شد چنانکه بعد از تدبر در اخبار خلاف آن محتمل نیست والله تعالی یعلم و سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله علیه عن الغمز یصیب الرجل فی بطنه و هو یستطیع ان یصبر علیه ایصلی علی تلک الحالة ام لا یصلی فقال ان احتمل الصبر و لم یخف اعجالا عن الصلوة فلیصل و لیصبر و در حسن کالصحیح و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلواة الله علیه از شخصی که او را پیچش شکمی باشد و می تواند که بران صبر کند و حدث نکند آیا با این حال نماز میکند یا نمیکند چون حاقن است حضرت فرمودند که اگر صبر تواند کرد و سبب تعجیل در نماز کردن نباشد پس باید که نماز کند و صبر کند و بحسب مفهوم دلالت برین میکند که اگر سبب تعجیل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز می تواند کرد و احتمال آن هست که با دیا حدث دیگر را دفع کند و وضو بسازد و بنا کند در نصورت ولیکن چون دلالت مفهوم ضعیف است احوط آنست که این نماز را با این حال تمام کند و احتیاطا نماز دیگر بکند با حضور قلب و توجه تام و بهتر آنست که قبل از صلوة بیت الخلاء رود و خود را خالی سازد از باد و سایر احداث چنانکه گذشت و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که نماز مکن در حالتی که یابی در ده خود چیزی از بول و غایط را و از حضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه منقولست که فرمودند که قطع میکند نماز را اگر رعاف دیگر صدایی که در شکم باشد پس نمی توانید مبادرت کنید باینها یا گوش از نماز دفع اینها بکنید و اگر در نماز حاصل شود و پیش از آنکه باد بیرون آید یا حدث بکند نماز را بکنید یا اینها را واقع سازید و بعد از ان نماز را از سر گیرید یا بنا نهید و چون این احتمالات هست استدلال باین حدیث نمی توان کرد و قال الصادق صلوات الله علیه لا یقطع التبسم الصلوة و یقطعها القهقهة

ولا ینقض الوضوء و بسند موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از خندیدن آیا قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که اما تبسم که صدا نداشته باشد نماز را قطع نمیکند و قهقهه که با صدا است قطع می کند نماز را و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه فرمودند که قهقهه وضو را نمی شکند و نماز را می شکند و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از جمعی که از آنحضرت شنیدند که فرمودند که تبسم در نماز نماز و وضو را نمی شکند و قطع نماز نمیکند مگر خنده که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را میگویند که صدا مکرر شود چنانکه ظاهر لفظ قه قه است یا خنده سخت را می گویند و علی ای حال لازم دارد که صدا داشته باشد و چون بعضی از عامه قهقهه را ناقض وضو میدانند التسلیم علی المصلی سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یسلم علی القوم فی الصلوة فقال اذا سلم علیک مسلم و انت فی الصلوة فسلم علیه تقول السلام علیک و اشر باصبعک و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که سلام کند بر جمعی در نماز پس حضرت فرمودند که هر گاه مسلمانی سلام کند بر تو و در نماز باشی پس تو سلام کن برو و میگویی السلام علیک یعنی رحمت الهی و سلامتی از آفات بر تو باد و بانگشت اشاره کن که بفهمد که جواب سلام او داده یعنی آهسته جواب بده و مثل آنچه او گفته جواب ده و لهذا نگفت که جواب ده بلکه تو سلام کن برو و آنچه وارد شده است از جواب آهسته بر سبیل تقیه یا اتقا وارد شده است چون جمعی از عامه جواب سلام را در نماز جایز نمیدانند و جمعی گفته اند که باشاره جواب ده پس چون خوف ضرر هست جایی که تقیه باشد آهسته جواب دهد و اشاره کند و اگر تقیه نباشد جواب گوید بنحوی چنانکه او بشنود چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنحضرت در نماز بود گفتم السلام علیک حضرت فرمودند که السلام علیک گفتم چه حال دارید حضرت جواب نداد چون حضرت از نماز فارغ شد عرض کردم که رد سلام در نماز می باید گفت حضرت فرمودند که بلی مثل آنچه باو گفته اند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه

علیه منقول است که از آنحضرت سوال کردند از کسی که در نماز برو سلام کنند حضرت فرمودند که رد می کند بسلام علیکم و نمیگوید و علیکم السلام بدرستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود و نماز میکرد و عمار بن یاسر بر آنحضرت گذشت و بر آنحضرت سلام کرد حضرت چنین جواب داد و در ندوی سال عمار الساباطی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التسلیم علی المصلی فقال اذا سلم علیک رجل من المسلمین و انت فی الصلوة فرد علیه فیما بینک و بین نفسک و لا ترفع صوتک و در موثق از عمار منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه از سلام کردن بر نماز گذارنده حضرت فرمودند که هر گاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام کند و تو در نماز باشی پس رد سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و او را بلند مکن و این حدیث نیز محمولست بر تقیه یا اتقا چنانکه گذشت و روی عن منصور بن حازم انه قال اذا سلم علی الرجل و هو یصلی یرد علیه خفیا کما قال و بسند حسن کالصحیح صحیح منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او میگوید چنانکه او سلام کرده است آهسته و عبارت شیخ چنین است که هر گاه شخصی بر تو سلام کند و قال ابو جعفر صلوات الله علیه سلم عمار علی رسول الله صلی الله علیه و آله و هو فی الصلوة فرد علیه ثم قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان السلام اسم من اسماء الله عز و جل و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه که عمار بن یاسر سلام کرد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر او پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که سلام اسمی است از اسمای حق سبحانه و تعالی حاصل حدیث آن است که چون عامه قایل نیستند بجواب سلام با آنکه از عبد الله بن مسعود روایت کرده اند که گفت که ما سلام میکردیم بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت جواب سلام ما میداد حضرت اولا استدلال بفعل حضرت فرمودند و فعل حضرت حجت است و عامه گفته اند که سلام کلام آدمی است و در نماز کلام آدمی نمی باشد

حضرت جواب فرمودند که سلام از اسمای الهی است و درین عبارت دعاست و دعا جایز است
باجماع پس بنا بر آنکه اسم باشد معنی آن چنین میشود که خدا یعنی رحمت او و لطف او شامل
حال شما باد و این معنی بطن است و ظهر آن سلامتی از آفات است چنانکه گذشت و اگر سلام
بلفظی غیر صحیح گوید یا عبارات غیر سلام گوید احوط آنست که آیه که مشتمل بر سلام باشد
بخواند و جزم بوجوب نمیتوان کرد چون ظهوری ندارد و عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده
است که هر گاه شما را تحیتی کنند شما نیز تحیت کنید بهتر از تحیت ایشان یا رد کنید تحیت
ایشان را و اکثر برانند که تحیت سلام است در آیه چون در لغت بمعنی بقا و ملک آمده است
پس دغدغه می شود که هر قسم دعایی که مشتمل بر حیات و بقا باشد رد آن باید کرد و
احوط آن است که در غیر نماز نیز ترک نکند و مشهور میان اصحاب آنست که سلام بر مصلی
کراهت ندارد و از جهة حدیثی که بر نظی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که فرمودند که هر گاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام
کن و چون کسی بر تو سلام کند رد کن بر و که من چنین می کنم و در اخبار متواتره از حضرات
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که از جمله چیزهای که سبب
آمرزش گناهان و رفع درجات مومنان و کفاره معاصی ایشانست افشاء سلام است یعنی
بهر که برسد از مومنان بر ایشان سلام کند از پیر و جوان و فقیر و غنی و آشنا و بیگانه و همچنین
اطعام طعام بهر که باشد و دیگر شبها بعبادت الهی بودن در وقتی که همه کس در خواب
باشند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که سلام کردن
سنت است و جواب دادن واجبست و هر که پیش از سلام با شما سخن کند او را جواب
مدهید و اولی برحمت الهی کسی است که ابتدا کند بسلام و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد

افشاء سلام را و بخیل کسی است که بخل ورزد بسلام و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر
جواب ندهند آزرده نشوید که سلام کردم و جواب نداد و همچنین جواب سلام را بلند بگوئید
تا آنها ملول نشوند که سلام کردیم و جواب نشنیدیم و سلام و جواب آن از واجبات و جواب
آن او مطلق دعا است و سنت است که بلفظ جمع بگویند و قصد جمیع مومنان کنند و چون سلام کنید
تمامی تحیت بمصافحه است نسبت بمقیم و نظر بمسافر که وارد شود تمامی تحیت بعد از سلام دست
در گردن یکدیگر کردن است و اگر تحیتی بغیر سلام کند او لاسنت است که بعد از آن سلام
بگویند و بهتر آنست که اول سلام کنند و دیگر تواضعات دیگر چون حق سبحانه و تعالی فرموده
که هر گاه داخل شوید در خانها پس سلام کنید بر یکدیگر که سلام تحیتی است از جانب حق سبحانه
و تعالی که او فرستاده است یا سلام الهی را بر یکدیگر می کنید و با برکت و طیب و نیکوست خود
را ازین سعادت محروم مکنید و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند و کسی که می گذرد
سلام کند بر کسی که نشسته است و اندک بر بسیار و سواره بر پیاده و اسب سوار بر استر
سوار و استر سوار بر الاغ سوار و هر گاه جمعی با هم باشند و داخل شوند در جایی آنکسی که آخر
داخل میشود سلام می کند بر جمعی که اول داخل شده اند و اگر جمعی باشند و یک کس از ایشان
سلام کند بجای همه است و از ایشان مجزی است و اگر بر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان
جواب دهد از باقی مجزی است و بهتر آنست که همه سلام کنند و همه جواب دهند تا همه از دعا
همه بهره ور شوند و اگر در جواب مومن واو عاطفه داخل کنند بهتر است که بگوید و علیکم السلام
و این واو این کار می کند که سلام او را میگوید با جواب خود گویا که گفته است که سلام تو از حق
باد و سلام من بر شما باد و اما در جواب غیر مومن علیک بگوید مگر تقیه کند از سنیان که علیک
السلام بگوید و در جواب ذمی علیک تنها بگوید بدون واو عاطفه و بدون سلام و سلام تنها
نیز میتوان گفت که قصد کند که بر من و مومنان باد و اگر ذمی طبیب باشد و اگر احتیاج داشته

باشند سلام صحیح و دعایی توان کرد و بایشان نفع میکند و اگر مضطر شود بمصافحه یهودی و نصرانی
و مجوسی مصافحه بکند و دست خود را بر خاک و یا دیوار مالد و اگر مصافحه با ناصبی کند دست خود را
بشوید و اگر برطوبت باشد بر سبیل وجوبست و اگر به پوست باشد بر سبیل استحباب و احوط
آنست که در ذمی نیز این رعایت بکند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که جواب کتابت واجبست مثل جواب سلام و هر که او ابتدا می کند بسلام او اولی است
بخدا و رسول یعنی برحمت الهی و متابعت رسالت پناهی یا باطاعت خدا و رسول او
اولی است چون فرمان ایشان برده است در ابتدا کردن بسلام و چون کتابت
نویسد ابتدا کند به بسم الله الرحمن الرحیم و چون تمام کند و تر باشد خاکی بر آن بپاشد
و هر چه وعده در آن باشد می باید که بعد از آن ان شاء الله بنویسد و اگر ننویسد البته بگوید
و کاغذی که نام الهی در آن باشد در دست و پا نیندازند و اسم الله را با آب دهن پاک
نکند
المصلی تعرض له السباع والهوام فیقتلها این باب در بیان
آنکه کسی نماز کند و درنده یا گزنده برسد و آنها را بکشد و ظاهر اسباع از سهو ناسخ است
چون حکایت سباع را درین باب ذکر کرده است سال الحسین بن ابی العلا اباعبدالله
صلوات الله علیه عن الرجل یری الحیة والعقرب وهو یصلی قال یقتلهما و کالصحیح
و در صحیح از حسین و او ممدوح است منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مار یا عقرب را ببیند و در نماز باشد حضرت فرمودند
که می تواند کشت یا می کشد هر دو را و سال محمد بن مسلم اباجعفر صلوات الله علیه
عن الرجل یوذیه الدابة وهو یصلی قال یلقیها عنه ان شاء او یدفنها فی الحصی و
کالصحیح منقولست که سوال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که
آزار دهد او را شپش و کیک و کنه و امثال آنها و او نماز کند حضرت فرمودند که اگر خواهد

می اندازد و در بعضی نسخ یلقیها است که امر باشد بتقدیر لام و ظاهرا سهو ناسخ است
یعنی میندازد یا دفن میکند آن را در سنگ ریزه و دفن قرینه آنست که مراد از دابه شپش
و کیک است و موید اینست خبر صحیح ابان از ابن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
هر گاه شپشی در مسجد می دیدند در سنگ ریزه دفن میکردند و در صحیحه عبدالله بن سنان
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بیابی شپشی در
اثنای نماز آن را دفن کن در سنگ ریزه و مثل اینست قویه ابو حمزه و حسنه کالصحیحه حسین
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد
و شپشی را ببیند حضرت فرمودند که آن را دفن کند در سنگ ریزه و حضرت امیر المومنین
نیز چنین فرمودند وسال الحلبی اباعبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یحتک وهو
فی الصلوة قال لا باس وساله عن الرجل یقتل البقة والبرغوث والقملة و
الذباب فی الصلوة اینقض ذلک صلوته و وضوءه قال لا باس و باسانید صحیحه منقولست
از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بدنش
خارد و بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سوال کردم از شخصی
که پشه و کیک و شپش و مگس را در نماز بکشد آیا اینها نماز را باطل میکند یا وضو را می شکند
حضرت فرمودند که نه وساله سماعة بن مهران عن الرجل یکون فی الصلوة الفریضة
قائما فینسی کیسه او متاعه یخاف ضیعته او هلاکه فقال یقطع صلوته و یحرز
متاعه قال قلت فتفلت علیه دابة فیخاف ان تذهب او یصیبه منها عنت
فقال لا باس بان یقطع صلوته و یتحرز و یعود الی الصلوة و در موثق منقول است از
سماعه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در نماز واجب ایستاده
باشد و بخاطرش رسد که کیسه را جایی گذاشته است یا متاعش را فراموش کرده است

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بیابی شپشی در اثنای نماز آنرا دفن کن
در سنگ ریزه و مثل اینست قویه ابو حمزه و حسنه کالصحیح حسین که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و شپشی ببیند حضرت
فرمودند که آنرا دفن کند در سنگریزه و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نیز چنین
میفرمودند وَسَالَ الحلبي اَبَا عَبدِ الله صَلَواتُ الله عَلَيهِ عَنِ الرَّجُلِ يَحتَكُّ وَهُوَ فِي الصَّلوةِ
قَالَ لَا بَاسَ وَسَالَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقتُلُ البَقَّةَ وَالبُرغُوثَ وَالقَملَةَ وَالذُّبَابَ
فِي الصَّلوةِ اَيَنقُضُ ذٰلِكَ صَلوتَهُ وَوُضُوءَهُ قَالَ لَا و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بدنش و
بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سوال کردم از شخصی که پشه و
کیک و شپش و مگس را در نماز بکشد آیا اینها نماز را باطل میکند یا وضو را می شکند حضرت
فرمودند که نه وَسَالَهُ سَمَاعَةُ بنُ مِهرَانَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلوةِ الفَرِيضَةِ قَائِمًا
فَيَنسٰى كِيسَهُ اَو مَتَاعَهُ يَخَافُ ضَيعَتَهُ اَو هَلَاكَهُ فَقَالَ يَقطَعُ صَلوتَهُ وَيُحرِزُ مَتَاعَهُ
قَالَ قُلتُ فَتَفَلَّتَت عَلَيهِ دَابَّتُهُ فَيَخَافُ اَن تَذهَبَ اَو يُصِيبَهُ مِنهَا عَنَتٌ فَقَالَ
لَا بَاسَ بِاَن يَقطَعَ صَلوتَهُ وَيَتَحَرَّزَ وَيَعُودَ اِلَى صَلوتِهِ و در موثق منقول است از سماعه
که گفت از آنحضرت سوال کردم که از شخصی که در نماز واجب ایستاده باشد و بخاطرش
رسد که کیسه را جای گذاشته یا متاعش را فراموش کرده است و می ترسد که اگر
نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف شده باشد حضرت فرمودند
که قطع میکند نماز را و متاعش را ضبط میکند گفتم که اگر چهار پای او در اثنای نماز بجهد
و ترسد که باو نرسد یا تعب بسیار کشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست اگر قطع کند
نمازش را و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند یا آنکه بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر و استدبار

ومی ترسد که اگر نماز را اتمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف شده باشد حضرت
فرمودند که قطع میکند نماز را و متاعش را ضبط میکند گفتم که اگر چهار پای او در اثنای نماز
بجهد و ترسد که برود و باو نرسد یا تعب بسیار بکشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست
که قطع کند نمازش را و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند یا آنکه بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر و استدبار
و کلام واقع نشده باشد و از سر گیرد اگر یکی از اینها واقع شده باشد و منقول است در قوی
کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که هر گاه شخصی نماز کند و ببیند که طفلی
متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شد و چیزی را فاسد می کند حضرت فرمودند که برود
و طفل را نگذارد که بآتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن نماز کند اگر سخن
نگفته باشد وَسَالَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلوةِ فَيَرٰى حَيَّةً بِحِيَالِهِ هَل
يَجُوزُ لَهُ اَن يَتنَاوَلَهَا وَيَقتُلَهَا فَقَالَ اِن كَانَ بَينَهَا وَبَينَهُ خَطوَةٌ وَاحِدَةٌ فَليَخطُ
وَليَقتُلهَا وَاِلَّا فَلَا و در موثق منقول است از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که مار یا عقرب را ببیند و در نماز باشد حضرت فرمودند که
می تواند کشت یا می کشد هر دو را وَسَالَ مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ اَبَا جَعفَرٍ صَلَواتُ الله عَلَيهِ عَنِ الرَّجُلِ
تُوذِيهِ الدَّابَّةُ وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ يُلقِيهَا عَنهُ اِن شَاءَ اَو يَدفِنُهَا فِي الحَصٰى و کالصحیح منقول است
که سوال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که آزار دهد او را شپش
و کیک و کنه و امثال اینها و نماز کند حضرت فرمود که اگر خواهد می اندازد و در بعضی از
نسخ یلقیها است که امر باشد بتقدیر لام و ظاهر اسهو نساخ است ... ببیند از دیا دفن می کند
آنرا در سنگ ریزه و دفن قرینه آنست که مراد از دابه شپش است و بس و موید اینست
خبر صحیح ابان از ابن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هر گاه شپش میدید
در مسجد در سنگ ریزه دفن میکردند و در صحیح عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام

جو.

و کلام واقع نشده باشد و از سر گیرد اگر یکی از اینها واقع شده باشد و منقول است در
قوی کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که هر گاه شخصی نماز کند و ببیند که طفلی
متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شد و چیزی را فاسد میکند حضرت فرمودند که
برود و طفل را نگذارد که بآتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن نماز کند اگر
سخن نگفته باشد وَسَالَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلوةِ فَيَرٰى حَيَّةً
بِحِيَالِهِ هَل يَجُوزُ لَهُ اَن يَتنَاوَلَهَا وَيَقتُلَهَا فَقَالَ اِن كَانَ بَينَهَا وَبَينَهُ خَطوَةٌ
وَاحِدَةٌ فَليَخطُ وَليَقتُلهَا وَاِلَّا فَلَا و در موثق منقول است از عمار که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و ببیند
ماری را در برابر خود آیا جایز است که آنرا بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان او
و میان مار یک گام باشد گام بردارد و آنرا بکشد و الا متوجه آن نشود و این حدیث
محمولست بر آنکه خوفی از آن نباشد یا اگر باشد چون فعل کثیر میشود نماز را قطع کند چون اگر
یک گام است یک فعلست و کشتن یک فعلست بحد کثرت نمیرسد و حمل بر عدم ضرر اظهر است
چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و ماری را یا عقربی را ببیند آیا می کشد آنرا
اگر آزار باو رسانند یعنی خوف ضرر از آنها باشد حضرت فرمودند که بلی وَرَوٰى حَرِيزٌ
عَن اَبِي عَبدِ الله صَلَواتُ الله عَلَيهِ قَالَ اِذَا كُنتَ فِي صَلوةِ الفَرِيضَةِ فَرَاَيتَ غُلَامًا لَكَ
قَد اَبَقَ اَو غَرِيمًا لَكَ عَلَيهِ مَالٌ اَو حَيَّةً تَتَخَوَّفُهَا عَلٰى نَفسِكَ فَاقطَعِ الصَّلوةَ وَاتبَع
غُلَامَكَ اَو غَرِيمَكَ وَاقتُلِ الحَيَّةَ و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ازحریز
صلوات الله علیه و در کافی از حریز از شخصی که او را خبر داده بود از آنحضرت صلوات الله
و منافات نیست میان هر دو زیرا که اکثر اوقات حریز چنین میکند مانند جمیل و ظاهر

از اول

اول از واسطه شنیده بوده اند و در کتاب خود جا داده بوده اند بار که بخدمت حضرت رسیده اند
و از آنحضرت مشافهة شنیده اند و در کتاب خود ذکر کرده اند و چون کتب او از اصول است
نزد قدما فرقی میان هر دو نبوده است گاهی مرسلا نقل میکرده اند و گاهی مسندا که فرمودند
که هر گاه در نماز واجب باشی و ببینی که غلامت گریخت یا شخصی را ببینی که مالی از و طلب داشته
باشی و خوف گریختن او داشته باشی یا آنکه او در اندیده باشی و او ترا نشناسد و رود و جای
او را ندانی یا ماری را ببینی که از و بر نفس خود ترسی یا آنکه متوجه تو باشد مثلا پس نماز
را قطع کن و از پی غلام و غریم برو و مار را بکش حاصل اخبار این شد که اگر خوف از مار
نداشته باشی و کشتن آن فعل کثیر نباشد میتوان کشتن که مشغول نماز شوی و میتوانی که
او را بگذاری بحال خود و نماز خود را تمام کنی و اگر از آن خایف باشی واجبست دفع آن
کردن پس اگر در دفع آن محتاج بکلام و فعل کثیر یا استدبار بوده باشد قطع می کنی و الا نمی کنی
و همچنین اگر محتاج نباشد و بفعل آوری یکی از اینها را نماز باطل میشود و لیکن با احتیاج گناه
نیست و بی احتیاج آثم است بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب بنا بر آنکه قطع نماز بی عذری
حرام است و شکی نیست در آنکه احوط عدم قطع است بی عذری
المُصَلِّي يُرِيدُ الحَاجَةَ رَوٰى عَبدُ الله بنُ اَبِي يَعفُورٍ عَن اَبِي عَبدِ الله صَلَواتُ الله عَلَيهِ
يُرِيدُ الحَاجَةَ وَهُوَ فِي الصَّلوةِ فَقَالَ يُومِي بِرَاسِهِ وَيُشِيرُ بِيَدِهِ وَالمَرأَةُ اِذَا اَرَادَتِ
الحَاجَةَ تُصَفِّقُ این باب است نماز گذارنده اگر کاری داشته باشد چه کند منقول است در صحیح
از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که کاری داشته باشد
در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر و بدست میتواند کرد و اگر زن کاری داشته
باشد دست برهم میتواند زد تا کسی متوجه او شود و اشاره کند بکاری که دارد وَرَوَى
الحَلَبِيُّ اَنَّهُ سَالَهُ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ الحَاجَةَ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَ يُومِي بِرَاسِهِ وَيُشِيرُ بِيَدِهِ

وَيُسَبِّحُ وَالْمَرْأَةُ إِذَا أَرَادَتِ الْحَاجَةَ وَهِيَ تُصَلِّي تُصَفِّقُ بِيَدَيْهَا و با سانید صحیح منقولست
از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حاجتی داشته
باشد و در نماز باشد حضرت فرمودند که ایما بسر میتواند کرد و اشاره بدست می تواند کرد
و تسبیح میتواند گفت و بلندمی گوید تا متوجه او شوند و اشاره کند بمطلوبی که دارد و زن اگر
کاری داشته باشد در نماز دستها را برهم میزند و شیخ در تتمه همین حدیث ذکر کرده است که حلبی
گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که در نماز خمیازه کشد و کاهلش کند حضرت فرمودند
که از شیطانست و او مالک آن نیست یعنی می باید که مقدمه آنرا که پرخوردنست یا بیخوابی است
برطرف کند تا نیاید و میتواند که خمیازه را بر خود بشکند و کاهلش نکند با آن اعتبار مکروه است
و این زیادتی در کافی نیست با آنکه شیخ از علی بن ابراهیم روایت کرده است مثل کلینی
ولیکن ظاهرا شیخ این حدیث را از کتاب علی روایت کرده است و صدوق در اول آ.
نماز آداب صلوة را ذکر کرده و ظاهرا از فقه رضوی نقل کرده است و عنقریب احادیث
مذکور خواهد شد وَسَأَلَهُ حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ أَيُومِي الرَّجُلُ فِي الصَّلوٰةِ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ أَوْمَى
النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ الْأَنْصَارِ بِمِحْجَنٍ كَانَ مَعَهُ قَالَ حَنَانٌ وَ
لَا أَعْلَمُ إِلَّا مَسْجِدَ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ و در موثق کالصحیح منقولست از حنان که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که آیا در نماز ایما می توان کرد حضرت فرمودند
که بلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار بعصای
سرکجی که با آنحضرت بود یعنی آنحضرت در نماز شخصی را بعصا اشاره فرمودند که بایستد یا برود
و حنان گفت گمان دارم که حضرت فرموده باشند که مسجد قبیله عبد الاشهل بود از قبایل انصار
و اشهل اسم بتی است و پدر این قبیله در جاهلیت مسمی بعبد الاشهل بوده و سَأَلَهُ عَمَّارُ
بْنُ مُوسَى عَنِ الرَّجُلِ يَسْمَعُ صَوْتاً بِالْبَابِ وَهُوَ فِي الصَّلوٰةِ فَيَتَنَحْنَحُ لِتَسْمَعَ جَارِيَتُهُ

واهل

وَأَهْلُهُ لِتَأْتِيَهُ فَيُشِيرَ إِلَيْهَا بِيَدِهِ لِيُعْلِمَهَا مَنْ بِالْبَابِ لِتَنْظُرَ مَنْ هُوَ فَقَالَ لَا بَأْسَ
بِهِ وَعَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يَكُونَانِ فِي الصَّلوٰةِ وَيُرِيدَانِ شَيْئاً أَيَجُوزُ لَهُمَا أَنْ يَقُولَا
سُبْحَانَ اللهِ قَالَ نَعَمْ وَيُومِيَانِ إِلَى مَا يُرِيدَانِ وَالْمَرْأَةُ إِذَا أَرَادَتْ شَيْئاً ضَرَبَتْ
عَلَى فَخِذَيْهَا وَهِيَ فِي الصَّلوٰةِ و در موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که صدای در خانه بشنود و او در نماز باشد پس
تنحنح کند تا کنیزک او یا اهل او صدای تنحنح را بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره کند
و با او بفهماند که برو و ببین که در خانه را که میزند پس حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت
سوال کردم از مرد یا زن اگر در نماز باشد و چیزی خواهند آیا جایز است ایشانرا که
سبحان الله بگویند تا متوجه ایشان شوند و اشاره کنند بآنچه اراده دارند حضرت فرمودند
که بلی ایما میتوانند کرد بهرچه خواهند ولیکن زن اگر در نماز باشد دست بر رانهای خود
زند یعنی سبحان الله بلند نگوید مبادا نامحرمی صدای او را بشنود وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ بَجِيلٍ
أَخُو عَلِيِّ بْنِ بَجِيلٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُصَلِّي فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ وَهُوَ بَيْنَ
السَّجْدَتَيْنِ فَرَمَاهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِحَصَاةٍ فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ و در صحیح منقولست
از محمد برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق را
که نماز میکردند و شخصی گذشت بر آنحضرت و آنحضرت در میان دو سجده بود سنگریزه بجانب
او انداختند و آن مرد متوجه حضرت شد و ظاهرا در نماز نافله بوده باشد و کاری ضرور
با او داشته باشد یا بواسطه بیان جواز کرده باشد و اگر نه مرتبه ایشان از آن اعظم است
که در نماز چنین کنند و الله تعالی یعلم وَرَوَى عَنْ زَكَرِيَّا الْأَعْوَرِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ
يُصَلِّي قَائِماً وَإِلَى جَانِبِهِ رَجُلٌ كَبِيرٌ يُرِيدُ أَنْ يَقُومَ وَمَعَهُ عَصًى لَهُ فَأَرَادَ أَنْ
يَتَنَاوَلَهَا فَانْحَطَّ أَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَهُوَ قَائِمٌ فِي صَلوٰتِهِ فَنَاوَلَ الرَّجُلَ الْعَصَا

ثُمَّ عَادَ إِلَى مَوْضِعِهِ إِلَى صَلوٰتِهِ و در صحیح منقولست از ابو زکریا که مشهور است بکنیت و اسمش
مذکور نیست در رجال و ثقه است و شیخ در رجال بکنیت او را ذکر کرده است با توثیق
و در تهذیب درین حدیث زکریا نقل کرده است و ظاهرا سهو قلم است گفت دیدم حضرت
امام موسی کاظم را که ایستاده بود در نماز و در جانب او مردی بود پیر و میخواست که بر
خیزد و عصای داشت میخواست که آنرا بردارد حضرت کج شدند در حالتی که قیام نماز و
عصا را برداشتند و بآن پیر دادند و بجای خود رفتند در نماز و لفظ موضعه در تهذیب
نیست و نبودنش اظهر است چنانکه از حدیث ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته بودند
بمکانی دیگر البته راوی ذکر میکرد و چون فعل کثیر می شد بحسب اصطلاح اصحاب ظاهر اخبار
اینست که امثال این کارها اگرچه فعل شود آنرا کثیر نمیگویند یا سبب بطلان نماز نمی شود
چنانکه گذشت و خواهد آمد سیما هرگاه طاعت باشد مثل این حدیث هرگاه اعانت بر مؤمن
ثواب است وَقَالَ أَبُو حَبِيبٍ نَاجِيَةُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ لِي رَحًى أَطْحَنُ
فِيهَا السِّمْسِمَ فَأَقُومُ فَأُصَلِّي وَأَعْلَمُ أَنَّ الْغُلَامَ نَائِمٌ فَأَضْرِبُ الْحَائِطَ لِأُوقِظَهُ قَالَ
نَعَمْ أَنْتَ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ تَطْلُبُ رِزْقَكَ لَا بَأْسَ و بسند حسن منقولست از ناجیه که
کنیتش ابوحبیب است که عرض نمود بحضرت و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب او نقل
کرده باشد از او و از کافی و تهذیب ظاهر میشود که ابوالولید است که مثنی بن راشد حناط
باشد چنانکه از سند صدوق ظاهر میشود و در کتابین و صحیح روایت کرده اند از زنطی
از ابوالولید که گفت من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که
ناجیه ابوحبیب از آنحضرت سوال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو گرداند بدرستی
که مرا آسیایی هست که کنجد در آن خورد میکنم و روغن میگیرم و بسیار است که بنماز شب بر
میخیزم و می یابم از ایستادن آسیا از گردش که غلامی که آسیابان میکند بخواب رفته است

ا

من دست بدیوار میزنم که غلام را بیدار کنم آیا جایز است یا نه حضرت فرمودند که
بلی تو در طاعت پروردگاری و طلب روزی میکنی باکی نیست و باکی نیست در کتابین نیست
با اندک تغیر لفظی در اخبار سابقه گذشت که در اثنای نماز دفع مار و عقرب میتوان کرد
هرچند مرور مار ضرر بنماز ندارد و هرچند خوف گزیدن مار نباشد و در حدیث صحیح
منقولست از مسمع که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه است
که نماز میکنم و کنیزک میگذرد بر من او را در بر میگیرم حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث
موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی
نیست که زن طفل خود را در نماز در بردارد و یا در وقت تشهد او را شیر دهد و در
صحیح از معاویة بن عمار منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی کم
در نماز واجب با ذکر خود بازی میکند حضرت فرمودند که چرا چنین میکند عرض کردم که چنین
کرد چون است فرمود که باکی نیست یعنی نمازش باطل نمی شود و در حدیث موثق از صادقین
صلوات الله علیهما منقولست که قطع نمیکند نماز را مگر غایط و بول و بادی که بود داشته باشد
یا صدا و احادیث بسیار وارد شده است که نماز را که مسح سر نکرده باشند باطل است
و بعضی گذشت و آنچه گذشت بیان جواز است و اگر نه دغدغه درین نیست که نماز مقبول الهی
که چنان متوجه نماز باشد که اصلا در خاطرش غیر حق سبحانه و تعالی نگذرد چنانکه در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون مشغول نماز شوی
بر تو باد که دل را متوجه نماز سازی که از نماز آنقدر مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد
و با دست و سر و ریش بازی مکن و چیزی بخاطر خود مگذران غیر حق سبحانه و تعالی و خمیازه مکش
و کمان کشی مکن و دست بر بالای دست منه که این فعل مجوس است و کنایه است که سنیان
که چنین میکنند مجوسند و متابعت گبران میکنند لهذا امالک سنت نمیدانند و بدعت میدانند و ا

وخود را مجتمع مکن که پاها نزد هم باشد در قیام و در رکوع و سجود گشاده باش مانند شتر
لاغر واقعا مکن یعنی بر پاشنه پا منشین مانند سگان سینیان و ذراعین را بر زمین
فرش مکن مانند شیر و انگشتان را مشکن که اینها همه نقصان نماز است و از روی
کسل و تنبلی نماز مکن و در وقتی که خواب آلوده باشی و بنگی زنی نماز مکن و می باید که نماز بر
تو گران نباشد که اینها از صفات منافقان است بدرستی که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که نماز مکنید در حالت مستی یعنی وقتی که مست خواب باشید و دیگر فرموده
که چون منافقان مشغول نماز میشوند با کسل و تنبلی مشغول می شوند و نماز بر ایشان سنگین
و گران است و ریا می کنند در نماز که مردمان ایشان را ببینند که نماز می کنند و یاد نمی
کنند خداوند خود را اگر اندکی و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد است که فرمودند که چون بنماز بایستی به آنکه نزد حق سبحانه و تعالی ایستاده باشی
یعنی در فرمان برداری او و از جهت مناجات با او و اگر تو او را نمی بینی به آنکه او ترا می بیند
پس دل را متوجه نماز کن که هرچه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه میگویی و آب
بینی مینداز و بینی را پاک مکن و آب دهن مینداز و انگشتان را مشکن بدرستی که قومی
را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب شکستن انگشتان و بسبب تورک
در نماز و صدوق چنین تفسیر کرد تورک را که بسبب ملال داشتن از نماز دستها را
در کمر میزدند و چون سر از رکوع برداری راست بایست تا مفصلهای استخوانها
پشت همه راست شوند و همچنین در سر برداشتن از سجدها و احادیث بسیار وارد
شده است در نهی از عبث در نماز حتی آنکه گذشت که بازی کردن نماز را باطل
میکند و حق سبحانه و تعالی در بسیار جایی از قرآن مدح خاشعان در نماز کرده است
و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که چون داخل شوی در نماز بر تو باد بخشوع و اقبال دل بنماز زیرا که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نماز خود خاشعند و جمعی که از لغو
اعراض کننده کانند یعنی در نماز یا اعم و کالصحیح منقولست که چون حضرت سید الساجدین
مشغول نماز می شدند بمنزله ساق درخت بودند که هیچ عضوی از اعضای آنحضرت
حرکت نمیکرد و در صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که چون سید الساجدین
بنماز می ایستادند رنگ مبارک آنحضرت متغیر می شد و چون بسجده میرفتند سر از سجده
بر نمیداشتند تا آنکه عرق میریختند از آنحضرت از حیای حق سبحانه و تعالی و در حسن
کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که چون
در نماز رو بقبله کنی رو را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود و چشم را بزیر انداز
و بجانب آسمان مکن بلکه می باید که در برابر رو و در موضع سجود نظر اندازی و در موثق
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار آنست که چون قراءت کند و
بآیه رحمت رسد بگوید که اللهم ارزقنا و چون بآیه عذاب رسد بگوید که اللهم اعوذ بک
منه و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون در عقب امام باشد
در نماز جماعت و امام آیه رحمت بخواند طلب کند آنرا از حق سبحانه و تعالی و چون آیه
عذاب بخواند پناه بحق سبحانه و تعالی برد از شر آن و کالصحیح منقولست از ثمالی که دیدم که حضرت
سید الساجدین نماز میکذاردند و ردا از دوش مبارک آنحضرت افتاد حضرت آنرا
درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سوال کردم که چرا درست نکردید ردا را
حضرت فرمودند که ویحک یعنی رحمت بر تو باد یا وای بر تو آیا میدانی که در خدمت که
ایستاده بودم بدرستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه در آن با خدا باشد پس گفتم
فدای تو گردم همه هلاک شدیم یا پس همه هالکیم حضرت فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه

و تعالی نقصها را تمام میکند بنوافل و در احادیث صحیحه و حسنه منقول است از صادقین علیهما السلام
که بسیار است که از نماز بنده نصف آنرا بالا می برند که در نامه عمل او ثبت نمایند یا در لوح یا ثلث
آنرا یا ربع یا خمس پس بالا نمیبرند مگر آنچه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و مامور بنوافل
نشده اند مگر از جهت آنکه تمام کند فرایض را بنوافل و اگر دل باخته ابناشد یا در وقت فضیلت
واقع نسازند آن نماز را می پیچند و بر روی صاحبش میزنند و اما آنچه در صحیحه زراره وارد
شده است از نهی از دست بستن اشهر میان علما حرمت و خلافت در بطلان نماز
و بعضی گفته اند که مکروه است و در صحیحه محمد بن مسلم نیز نهی از آن وارد شده است و در
صحیح از حریز منقولست از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که دست
مبند که دست بستن فعل مجوس است و شکی نیست که احوط ترکست و جزم بحرمت و بطلان
و کراهت مشکلست بلکه آنچه ظاهر است مرجوحیت است اعم از حرمت و کراهت
و بر تقدیر حرمت جزم ببطلان مشکل است چون نهی از فعلی است که خارج است از حقیقت
صلوة و مثل این مسئله است گفتن آمین بعد از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده اند بحرمت
آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده اند و در حسن کالصحیح منقولست از جمیل از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و او از خواندن
حمد فارغ شود بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین و کالصحیح منقولست از محمد حلبی که گفت
عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت
فرمودند که نه اما آنچه وارد است در صحیح از جمیل که گفت عرض نمودم از آنکه مردمان در عقب
امام آمین میگویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که ما اَحسَنَها وَاخفِضِ الصَّوتَ بِها
یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند و محتملست که و اخفض را بلفظ امر بخوانند یعنی آمین را اگر
گویی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران نشود و موید اینست آنکه خفض متعدیست و خاص

نیامده است و شیخ ما رحمه الله میفرمودند که ممکنست که ما نافیه باشد و احسنها بلفظ مضارع باشد
یعنی من این کلمه را نمیدانم اگر در واقع سنت می بود میدانستم و اخفض را دو احتمال میداد
یکی آنکه ماضی باشد یعنی حضرت این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر
باشد که آهسته بگو یا آنکه آواز خود را بلند مکن و نزد هر کس نقل مکن یا آهسته سوال کن چنین مسایل
را که اکثر عامه مخالف اهل بیتند الا مالک که سنت نمیدانند و راوی حدیث آمین در طرق عامه
ابوهریره است و ابوحنیفه او را ثقه نمیدانند و عمر در معامله بحرین با او گفت که یا عدو الله و
عدو المسلمین ای دشمن خدا و دشمن مسلمانان و او را ده هزار دینار جریمه کرد که خیانت
کرده و موید تقیه است آنکه در صحیح از معویه بن وهب منقولست که بآنحضرت صلوات الله علیه
عرض نمودم که هرگاه امام بگوید غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم وَلَا الضَّالِّینَ من آمین بگویم حضرت فرمودند
که ایشان یهود و نصاری اند و بحسب ظاهر این معنی دارد که مغضوب علیهم یهودند و ضالان
نصاری اند و در واقع این مراد است که جمعی که این کلمه را میگویند یهود و نصاری اند و بحسب
معنی اول چون عدول کردند از جواب مطابق بکلام دیگر ظاهر میشود که تقیه بوده است که از
مطلوب جواب نداده اند و بنا بر احتمال ثانی نادر مقابل نیست و حق اراده هر دو معنی است
چنانکه در اکثر مواضع تقیه لفظی میگویند که عامه بنحوی فهمند و خاصه بنحوی دیگر و الله تعالی یعلم
اد   اَدَبُ المَرأَةِ فِی الصَّلوةِ لَیسَ عَلَی المَرأَةِ اَذانٌ وَلا اِقامَةٌ وَلا جُمعَةٌ وَلا
جَماعَةٌ وَاِذا اَقامَتِ المَرأَةُ فی صَلوتِها جَمَعَت بَینَ قَدَمَیها وَلَم تُفَرِّج بَینَهُما وَوَضَعَت
یَدَیها عَلی صَدرِها لِمَکانِ ثَدیَیها فَاِذا رَکَعَت وَضَعَت یَدَیها فَوقَ رُکبَتَیها عَلی
فَخِذَیها لِئَلّا تُطَأطِأَ کَثیراً فَتَرتَفِعَ عَجیزَتُها وَاِذا اَرادَتِ السُّجُودَ جَلَسَت ثُمَّ سَجَدَت
لاطِئَةً بِالاَرضِ وَتَضَعُ ذِراعَیها فِی الاَرضِ فَاِذا اَرادَتِ النُّهُوضَ اِلَی القِیامِ مِن غَیرِ
اَن تَرتَفِعَ عَجیزَتُها تَنسَلُّ اِنسِلالاً وَاِذا قَعَدَت لِلتَّشَهُّدِ رَفَعَت رِجلَیها وَضَمَّت

رفعت ابهامها من الجود و جلست علی الیتها
لیس کما یقعی الرجل ثم نهضت الی القیام

نحدیثها والحرة لا تصلی الا بقناع والامة تصلی بغیر قناع این بابست در اوآب زنان
در نماز صدوق حدیثی روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق اعتماد بر ایشان داد
و در روایات و حدیث ایشانرا حکم بصحت کرده است اگرچه ارباب رجال توثیق ایشان
نکرده اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و هفتاد و سه خصلت ذکر کرده است
از خصایص زنان که در احادیث بسیار متفرقه مذکور است و اولش اینست که بر زنان اذان
و اقامه نیست و نماز جمعه و جماعت نیست و بقیه آنرا بعد ازین متفرقه در مباحث خود ذکر
کرده است و من در چاپیجا ذکر میکنم چون مشتملست بر فواید بسیار و نفی اینها بر سبیل نفی استحباب
موکد است چنانکه در مبحث اذان گذشت و در مبحث جماعت خواهد آمد و در حدیث صحیح از زراره
منقولست که چون زنان بنماز بایستند و جمعی از اصحاب خیال کرده اند که سخن زراره است
ولیکن از کافی ظاهر میشود که از حضرت باقر روایت کرده است و صدوق در صحیح از
زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است همین عبارت را با
زیادتی که اذان و اقامت نیست بر زنان و همین مضمون در فقه رضوی و در حدیث
جابر هست ولیکن صدوق عبارت کافی را روایت کرده است باندک تغیر لفظی که چون
زن بنماز بایستد پاها را از نزدیک یکدیگر گذارد و نه مثل مردان و فاصله میان پاها نگذارد
و دستها را بر سینه گذارد و بالای پستانها که ظاهر نباشد پستانهای او و از زیر پیراهن
و جامه و چون برکوع رود دستها را بر رانها گذارد و بالاتر از زانوها تا اگر بسیار کج نشود
که بلند شود سرین او در نشستنگاه او و چون خواهد که بسجود رود اول بنشیند و بسجده رود و چسبد
خود را بر زمین بچسباند و گشوده نباشد چنانکه مرد از سنت است که گشاده باشند و دستها
را بر زمین گذارد تا مرفق و چون خواهد که برخیزد و بایستد سر از سجده بردارد و در نشستنگاه
خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورک می نشینند اولا در جلسه استراحت و بعد از آن

الجوه

برخیزند و در کافی لیس کما یقعد الرجل است و درین نسخه یقعی است یعنی بر پاشنه پا
نشیند چنانکه سنیان می نشینند و در تهذیب لفظ لیس از قلم نساخ افتاده است بغیر
چنان بنشیند که مردانی که نماز نشسته میکنند می نشینند و در واقع چنین می نشینند
و بحسب معنی خوبست ولیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهرش آنست که از
قلم نساخ افتاده باشد اگرچه ممکنست که نسخه کافی شیخ چنین باشد بعد از آن برخیزد نه مثل مردان
که سرین او ظاهر شود بلکه دست را بر زمین میگذارد و از جانب پهلوها و خود را راست
می کشد تا می ایستد و چون در تشهد مینشیند پاها را بر میدارد و بنحوی که سرینش در زمین
باشد یا پاها و زانوها راست باشد مثل نشستن مربعا در نماز نشسته و زانوها را بهم میگذارد
بهم متصل تا اینجا عبارت کافی و تهذیب و خصال و غیر اینهاست و در حدیث زراره و
بقیه عبارت صدوق است که گذشت و در ضمن اخبار بسیار که زن بالغه آزاد نماز می کند بی
مقنعه بلکه سر و گردن و موی خود را بمقنعه می پوشاند و آزاد نابالغ و کنیز بی مقنعه نماز
میکند و اصحاب باین مضامین عمل کرده اند بی خلاف بحسب ظاهر و سنت میدانند اول آن
را و احوط آن است که زنان ترک نکنند عمل باین آداب را و موید این اخبار اخبار
موثقه وارد شده است در آنکه زنان میباید که مجتمع باشند نه گشوده بخلاف مردان
در همه احوال صلوة وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال المراة
تصلی فی الدرع والمقنعة اذا کان کثیفا یعنی ستیرا و کالصحیح و در صحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه که زن نماز میکند یا میتواند کرد در پیراهن
و مقنعه هرگاه هر دو ستبر باشد محمد بن مسلم تفسیر کرده است که مراد حضرت این بود که
کنده باشد چنانکه بدنرا بپوشاند و تنگ نباشد که تن نما باشد و حاصل آنست که می باید که
زنان در کل نماز بدنرا بپوشانند بغیر از رو و دستها تا بند دست و پاها تا ساق و باین

دو جامه همه پوشیده می شود و در صحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از کمترین لباسی که زنان در آن نماز کنند حضرت فرمودند که
پیراهنی است و چادری است که بر سر گیرند و کل بدن ایشانرا بپوشاند و چادر از جهت آنست
که اکثر اوقات پیراهن تنگ می باشد یا پیش سینه باز می باشد چادر در را مقنعه میکنند که
همه سر و گردن و مو و سینه را بپوشاند و در صحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما منقولست که فرمودند که بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز و زن
آزاد نماز نمیکند مگر در دو جامه یعنی یک جامه بدنرا بپوشاند و یکی سر و گردن و مو را و
سال یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی فی ثوب
واحد قال نعم قال قلت فالمراة قال لا و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در یکجامه آیا جایز است حضرت
فرمودند که بلی جایز است پس گفتم که زن نماز میتواند کرد در یکجامه حضرت فرمودند که
این در صورتیست که از قبیل جامهای متعارف باشد اما اگر در چادری باشد که همه بدنرا
بپوشاند بپیچد جایز است اگرچه سنت است که سه جامه داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح
عن ابن ابی یعفور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن در
سه جامه نماز میکند لنگ یا بدل آن زیر جامه و پیراهن و مقنعه و اگر روپاکی بر سر داشته
باشد آنرا بر گرد سر بگیرد که گردن و مو را بپوشاند و اگر سه جامه نداشته باشد پس دو جامه
که یکی پایین تنه را بپوشاند و یکی مقنعه باشد مانند چادر که سر را و بالا تنه را بپوشاند تا بگوید
گفتم که اگر پیراهنی و چادری باشد خوبست هرگاه مقنعه نداشته باشند حضرت فرمودند که خوبست
هرگاه چادر را مانند مقنعه بر گرد سر بگیرد و اگر بعوض همه بدنرا بگیرد و بطول بر سر کند که همه بدن
را فرا گیرد و در صحیح از جمیل منقولست که از آنحضرت صلواة الله علیه سوال کردم از زنی که نماز

کند

کند در پیراهنی و روپاک سر حضرت فرمودند که چادری بر بالای اینها بپوشد که همه بدنش را
بپوشاند و لا یصلح للحرة اذا حاضت الا الخمار الا ان لا تجده ممکن است که تتمه حدیث یونس
باشد و اگر کلام صدوق باشد جایز نیست زن آزاد را هرگاه حایض شده باشد یعنی بالغ
شده باشد چون غالب در بلاد حاره آنست که زنان در نه سال حایض می شوند مگر آنکه با مقنعه
نماز کند مگر آنکه نیابد و نداشته باشد در آن صورت سر برهنه نماز می تواند کرد و اگر نابالغ باشد
نیز سر برهنه نماز میتواند کرد و چون مکلف نیست بنماز و خواهد آمد نیز با آنکه مراد از مراد در اطلاقات
بالغات است وسال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المراة لیس لها
الا ملحفة واحدة کیف تصلی قال تلتف فیها وتغطی راسها وتصلی فان خرجت رجلها
ولیس تقدر علی غیر ذلک فلا باس و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت امام موسی صلوات الله علیه از زنی که نداشته باشد مگر چادری چگونه نماز کند حضرت
فرمودند که خود را می پیچد در آن چادر و سرش را می پوشاند و نماز می کند پس اگر پاهای او بیرون
باشد و برهنه بماند و چیزی دیگر نداشته باشد باکی نیست و ظاهر انساخ همزه اخرجت را انداخته
یا رجلاها بوده است رجلیها نوشته اند و گذشت حدیث حضرت فاطمه صلوات الله علیها در
لباس مصلی و در قرب الاسناد روایت کرده است کالصحیح از علی بن جعفر که گفت سوال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که زن آزاد نماز
کند در پیراهنی و مقنعه حضرت فرمودند که خوب نیست مگر در چادری که بر بالای آن بر سر گیرد
مگر آنکه نداشته باشد و محمولست بر استحباب یا بر مقنعه تنگ یا تنک که تن نما باشد چنانکه در حسن
کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه فرمودند که صحیح نیست
زن مسلمان را که مقنعه یا پیراهنی بپوشد که نپوشد بدنرا یا آنکه تنگ یا تنک باشد و در دو حدیث
موثق از این بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که زن آزاد سر باز

بی مقنعه نماز کند ومحمولست بر سهو یا در اضطرار که نداشته باشد چیزی که سر را بپوشانند و فی
روایة المعلی بن خنیس عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سالته عن المرأة تصلی فی
درع وملحفة لیس علیها ازار ولا مقنعة فقال لا باس اذا التفت بها وان لم تکن تکفیها
عرضا جعلتها طولا و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
گفت از انحضرت سوال کردم از زنی که نماز کند در پیراهنی وچادری ولنگ ومقنعه نداشته
باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه چادر را بر خود بپیچد واگر بعرض تمام بدن را فرا نگیرد بطول
بر خود بپیچد و در حدیث ابن ابی یعفور قریب باین گذشت وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال لیس علی الامة قناع فی الصلوة ولا علی المدبرة قناع فی الصلوة
ولا علی المکاتبة اذا اشترط علیها مولاها قناع فی الصلوة وهی مملوکة حتی تؤدی جمیع مکاتبتها
ویجری علیها ما یجری علی المملوک فی الحدود کلها قال وسالته عن الامة اذا ولدت
علیها الخمار قال لو کان علیها اذا هی حاضت ولیس علیها التقنع فی الصلوة و کالصحیح منقولست
از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بر کنیز لازم نیست که سر را بپوشاند
در نماز و بر مدبره نیز مقنعه نیست و بر مکاتبه مشروطه نیز مقنعه لازم نیست در نماز و مشروطه
بنده است تا جمیع مال کتابت را ندهد وحدودی که بر مملوک است بر وست چون بنده است محمد
گفت که سوال کردم از انحضرت که هرگاه بزاید مقنعه بر او لازم است حضرت فرمودند که اگر
بر کنیز مقنعه می بود می بایست که وقتی که حایض می شد می بود مثل حره بر کنیز که مقنعه در نماز
لازم نیست واین حدیث را صدوق و در علل بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و در روایت
کالصحیح نقل کرده است از حماد لحام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر
کنیزی سر بپوشاند بزنید او را تا شناخته شود حره از امه و فرمودند که پدرم صلوات
الله علیه میزد ایشان را وقتی که میدید که مقنعه در نماز بر سر میگیرند و مدار آنست که مالک باو

بکوید

حتی

کان علیها

بکوید که بعد از وفات من آزادی تا مولی نمیرد او بنده است ومکاتب بر دو قسم است
یکی مکاتب مطلق که بکوید مولی که هرگاه در پنجاه مثلا هر ماه یکتومان بدهی آزادی و شرطی نکند
هر ماه که میدهد بنسبت آن آزاد میشود و بر او مقنعه واجب میشود و تا چیزی از مال کتابت
نداده است بنده است وحکم مملوک دارد و دویم آنست که میکویند که هرگاه در پنجاه
هر ماه یکتومان بدهی آزادی اگر ندهی بنده این مکاتب مشروط است وحکم بندگان
دارد تا دینار آخر را ندهد واحکام همه خواهد آمد در باب خود انشاء الله و در صحیح از
محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه سوال کردم که کنیز سر را
می پوشاند در حالت نماز حضرت فرمودند که مقنعه بر کنیز لازم نیست و در صحیح از و
منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که کنیز سر را
می پوشاند در حالت نماز حضرت فرمودند که نه و نه ام ولد نیز بر و لازم نیست سر پوشانیدن
هرگاه ولدش مرده باشد یعنی اگر ولد زنده باشد سر را می پوشاند و در واقع چنین نیست
وظاهر اوران مجلس سنی بوده است که حضرت از روی تقیه این شرط را فرموده باشند
اگرچه دلالت مفهوم ضعیف است و ممکنست که سنت باشد باوجود ولد سر پوشانیدن او
والله تعالی یعلم وروی عیص بن القسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل
یصلی فی ازار المرأة وفی ثوبها ویعتم بخمارها قال اذا کانت مامونة و در صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در مردی که نماز کند در لنگ زن و در
جامه زن یا مقنعه زن را عمامه کند بر سر آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر زن مامونه
باشد واجتناب از نجاسات کند می توان و مفهوم دلالت میکند بر انکه اگر مامونه نباشد
نتوان ومحمولست بر کراهت چنانکه گذشت و در احادیث صحیحه که می توان مطلقا وروی
ان خیر مساجد النساء البیوت وصلوة المرأة فی بیتها افضل من صلوتها

في صفتها وصلوتها في صفتها افضل من صلوتها في صحن دارها وصلوتها في
صحن دارها افضل من صلوتها في سطح بيتها وتكره الصلوة على سطح غير محجر
ومنقولست که بهترین مساجد زنان خانهای ایشانست وهمین عبارت در موثق از یونس
بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست ومرویست که نماز زنان
در میان یورت بهتر است از نماز او در صفه پیش یورت و نماز در صفه بهتر است از نماز
در صحن خانه و نماز در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت بام خانه و نماز کردن مکروه است در
پشت بامی که فصیل نداشته باشد وقال ابو عبد الله صلوات الله علیه لا تنزلوا النساء
الغرف ولا تعلموهن الکتابة ولا تعلموهن سورة یوسف وعلموهن المغزل وسورة
النور واذا سبحت المرأة عقدت علی الانامل لانهن مسئولات یوم القیمة و بروایت
سکونی وجابر از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که زنان را در بالا خانها منشانید
چون اکثر خانها فصیل بلند ندارد وحکمت که نامحرم ایشان را به بیند و نوشتن خط یاد مدهید
مبادا چیزی نویسند بجیبی و مردان از خط ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشان را
سوره یوسف چون در انجا حکایات عشق وعاشقیست مبادا مفتون شوند و یاد دهید ایشان را
چرخ رشتن یا پله رشتن که رشتن باشد بهر نحوی که باشد و یاد دهید ایشان را سوره نور را
چون آیه حجاب وحد زنا وغیر آن از احکام زنان هست وحکمت که این حکم مخصوص زنی باشد
که عربی فهمد وچون زن تسبیح کوید حساب آنرا به بند انگشتان کند چون روز قیامت از انگشتان
نیز سوال خواهند کرد که چه کرده اید کار خیری داشته باشند که جواب بگویند وظاهر تسبیح کاک
حضرت امام حسین افضل از ان باشد چنانکه گذشت وچون حدیث جابر مشتمل بود بر روایت
بسیار ذکر آن ضرور است منقولست در قوی کالصحیح و نزد صدوق فی الصحیح از جابر بن یزید
جعفی ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بر زنان اذان

واقامه

واقامه وجمعه وجماعت نیست یعنی بر سبیل تاکید چنانکه بر مردان است وعیادت بیماران
بر ایشان نیست وتشییع جنازه نیست یعنی مؤکد او تلبیه بلند گفتن نیست و دویدن میان
صفا ومروه نیست وخود را بحجر الاسود سودن نیست یعنی مؤکد او داخل شدن خانه کعبه
نیست یعنی مؤکد او سر تراشیدن نیست یعنی حرام است بلکه تقصیر میکنند از موی خود در حج و
عمره مفرده و قضا بایشان نمیدهند وایشان را امارت نمیدهند وبا زنان مشورت
نمیکنند مگر از جهة آنکه مخالفت ایشان کنند وذبح حیوانات نمیکنند مگر در حالت اضطرار
و در وضو ابتدا ایشان دست می کنند ومردان ابتدا به پشت دست می کنند ومسح سر
نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشان است که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند و در نماز
صبح وشام ومسح سر کنند و در باقی نمازها انگشت خود را بزیر مقنعه کنند ومسح سر کنند
بی آنکه مقنعه را بیندازند وگذشت بتفصیل وچون بنماز برخیزند پاها را تنگ بهم گذارند و
دستها را بر سینه گذارند و در رکوع دستها را بر رانها گذارند وچون بسجود روند اول
بنشینند وبسجده روند بر زمین چسبیده وچون سر از سجده دویم بردارند بنشینند وبعد از ان
برخیزند وچون از جهة تشهد بنشینند پاها را بازانوها بردارند ورانها را بهم آورند وچون
تسبیح کویند به بند انگشتان حساب کنند زیرا که از بندها سوال خواهند کرد وهرگاه حاجتی
بحق سبحانه وتعالی داشته باشند به پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز بکنند وسر خود
را برهنه کنند زیر آسمان که هرگاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب میشود وناامید نمیشوند
و بر زن غسل جمعه در سفر سنت مؤکد نیست وجایز نیست او را که در حضر ترک کند غسل را
وشهادت زنان در هیچ حدی مقبول نیست وشهادت ایشان در طلاق مسموع نیست و
در دیدن ماه مسموع نیست وگواهی زنان تنها مسموعست در چیزی چند که مردان در آن
نظر نمیتوانند کرد مثل عیوب پنهان زنان وزنان در میان راهها راه نروند و در کنارها

راه روند و جایز نیست زنان را در بالاخانه نشستن و خط یاد گرفتن و پستن است که چرخ
رشتن یاد گیرند و سوره نور را یاد گیرند و مکروه است زنان را یاد گرفتن سوره یوسف و اگر
زن مرتد شود او را توبه می فرمایند پس اگر توبه کند فبها والا او را همیشه در زندان حبس میکنند
تا بر گردد و او را نمی کشند چنانکه مرد مرتد را می کشند ولیکن او را خدمتهای دشوار میفرمایند
و خوردنی و آب نمیدهند او را مگر آنقدر که سد رمق او کند و طعام نمیدهند مگر جو و نان جو
و پوشش نمیدهند او را مگر پوششهای کهنه و درشت و اگر نماز را نکند میزنندش با نماز بکند
و میزنندش تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر بر گردد و بر زنان جزیه نیست و چون ولادت
زن حاضر شود واجبست که زنان را بیرون کنند از خانه تا اول مرتبه نظر زنان بعورت
مولود نیفتد و این مخصوصست بر زنان زیاده بر قدر ضروری و جایز نیست زن جنب و حایض
را حاضر شدن نزد تلقین میت در حالت رفتن زیرا که ملائکه متاذی می شوند از ایشان
و جایز نیست که زن حایض و جنب داخل قبر شوند و در وقت بردن میت بقبر و چون زن
از جای خود برخیزد جایز نیست مرد را که در آنجا بنشیند تا سرد نشود و از مشایخ شنیده ام
که مرض ابنه می آورد و جهاد زن آنست که اطاعت شوهر نیکو کند و رعایت احوال
شوهر خود خوب بکند و حق شوهر بر زن عظیمتر است از همه مخلوقین و شوهر احق است بنماز
کردن بر زن بعد از موت زن و جایز نیست زن مسلمان را که برهنه شود نزد زن یهودی و
نصرانی زیرا که وصف میکنند بدن او را نزد شوهرهای خود و جایز نیست زنرا که بوی خوش
کند وقتی که از خانه بیرون رود و جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول
خدا لعنت کرده است مردی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده است زنانی را که شبیه
بمردان شوند و جایز نیست زنرا که خود را بی زینت نگاه دارد و اگرچه ریسمانی در گردن
کند بجای گردن بند و جایز نیست که ناخنهای خود را سفید گذارد و اگرچه بحنا مالد آنقدر که

رنگ گیرد و در حالت حیض دست خود را حنا بندد که شیطان برو دستی یابد یعنی
شوهر را خوش می آید و شیطان دست می یابد و شوهر او سوسه می کند تا او را وطی
کند و چون زن در نماز باشد و کاری داشته باشد دست بهم زند و مرد ایما میکند
در نماز و اشاره بدست میکند و تسبیح میگوید و جایز نیست زنرا بی مقنعه نماز کردن
مگر آنکه کنیز باشد که او سر باز نماز میکند بی مقنعه و جایز است زنان را که دیبا و حریر بپوشند
در غیر نماز و احرام و حرام است پوشیدن حریر بر مردان مگر در جهاد و جایز است که
انگشتری طلا در دست کنند و در آن نماز کنند و بر مردان حرام است و حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت
تست در بهشت و ابریشم محض مپوش که آن لباس تست در بهشت و جایز نیست
زنرا در مال خود آزاد کردن بنده و خیرات کردن مگر باذن شوهر و جایز نیست او را
روزه سنتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست که مصافحه کند با نامحرم مگر آنکه دستش
در جامه باشد و بیعت نمیکند مگر از زیر جامه و جایز نیست او را حج سنتی مگر باذن
شوهرش و جایز نیست زنرا که بر زین سوار شود مگر در حال ضرورت یا در سفر
و میراث زن نصف میراث مرد است و دیتش نصف دیت مرد است
و مرد و زن در جراحتها برابرند تا ثلث دیت برسد و چون زن با مرد نماز کند
اگرچه یک زن باشد در عقب مرد می ایستد و پهلوی او نمی ایستد و چون زن
بمیرد امام در وقت نماز در برابر سینه اش می ایستد و چون زن بمیرد امام در وقت
نماز در برابر سینه اش می ایستد و چون بر مرد نماز کنند نزد سرش می ایستد و صدوق
باین عمل کرده است و بس و چون زنرا بقبر برند شوهر در موضعی می ایستد که را انها
او را بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و سرش می ایستد و چیزی شنیع زن نیست نزد وجی مج

و چون از ثلث دیت بگذرد دیت زن نصف دیت مرد می شود و دیت زنان را از [illegible]

بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها شهید شد حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا من راضیم
از دختر پیغمبر تو خداوندا بوحشت قبر در می آید تو انیس او باش خداوندا از شوهر او
هجرت کرده است خداوندا تو او را بوصل خود شاد گردان خداوندا مظلوم از دنیا
رفت حق او را بردند و شهیدش کردند ابوبکر فدک را از او گرفت و عمر در بر شکمش زد
و محسن ساقط شد و او بر سر این از دنیا رفت خداوندا تو حکم کن از جهت او که تو
بهترین حکم کنندگانی تمام شد حدیث جابر و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است
از عبد الله بن حسن از جدش علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر زنی امامت زنان کند چه مقدار آواز خود را بلند کند
در حالت قرائت حضرت فرمودند که نه مگر آنکه زنی امامت زنان کند بلند میخواند آنقدر
که قرائتش شنیده شود پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نماز نافله مثین
و نافله شب بر زنان هست چنانکه بر مردان است فرمودند که بلی پرسیدم که زنانی که
عارف باشند یعنی امام خود را شناسند و اثنا عشری باشند آیا بر ایشان هست
نماز کسوف و جمعه و عیدین و بوی خوش کردن و زینت کردن در روز جمعه و عید رمضان
و عید قربان چنانکه بر مرد است فرمودند بلی پرسیدم که کنیز نماز میتواند کرد در یک پیراهن
فرمودند که باکی نیست پرسیدم که هرگاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در
پهلوی او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد می تواند که فرزند خود را بردارد و در
کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیرش بدهد فرمودند که باکی نیست پرسیدم
که زنان دیبا می توانند پوشید فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان موی و روی
خود را انگشت میتوانند کرد فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر چیزی بدهد

[illegible marginal note]

میتواند او فرمودند که نه مگر آنکه رخصت بگیرد پرسیدم که بی رخصت شوهر از خانه خود
بیرون می تواند رفت فرمودند که نه پرسیدم که اگر زنی جراحتی در رانش یا بازوی او
باشد آیا مردان می توانند نظر کردن و معالجه کردن آنرا فرمودند که نه پرسیدم که کجا و
در بیخ رانش یا در شکاهش جراحتی باشد زن می تواند که نظر بآنجا کند و مداوا کند
آنرا فرمودند که غیر عورت را می تواند پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را میتواند دید فرمودند
که رو و دستها و موضع دستبند پرسیدم که مرد فرج زن را می تواند بوسید فرمودند
که باکی نیست و احکامی که درین دو حدیث است اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت
الادب فی الانصراف من الصلوة این بابیست در بیان ادب
فارغ شدن از نماز که از کدام طرف روانه شود روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال اذا انصرفت من الصلوة فانصرف عن یمینک و کالصحیح
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه فارغ شوی از
نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخان در موثق کالصحیح از سماعه از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و ظاهر این دو خبر این است
که چون خواهند که از جای نماز برخیزند از جانب دست راست برخیزند و احتمال دارد
که مراد این باشد که چون سلام دهند رو بجانب راست کنند موافق اخبار دیگر و ظاهر
کلینی چنین فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علامه مثل صدوق فهمیده است
و حکم بصحت حدیث محمد بن مسلم کرده است در منتهی و در بسیار جای و حق با او ست چه
واقع و لیکن مخالف قاعده او ست چون در سند دو کس از اولاد برقی هست که از
رجال ایشان ذکر کرده اند و شیخ حسن رحمه الله متنبه شده است باین تحقیق و شیخ
که احمد بن محمد بن یحیی عطار در ان است صحیح شمرده است و گفته است که او صاحب

کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه است و شیخ ما مولانا عبد الله رحمه الله مطلق مشایخ اجازه را
باعتبار جهالت یا ضعف مضر نمیدانست پس بحسب آنچه تجربه و تمون ظاهر شده است از تتبع
بسیار آنست که ضعف در هر مرتبه که از مشایخ اجازه باشند ضرر ندارد و لهذا احمد بن حسین
بن سعید از قاسم جوهری روایت میکند و اعتماد برو کرده است چون صاحب کتاب نبوده است
بلکه میتوان گفت که طریقه متوسطین علما از شیخ طوسی تا علامه در امر رجال الظهر است که نظر راوی
اول می کنند خصوصا نسبت با مثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی
اول را بر یکدیگر ترجیح میدهند و جمعی از متاخرین که از اصطلاح ایشان خبر ندارند بحث
کرده اند که این ترجیح وقتی خوبست که هر دو در مرتبه صحت مثل یکدیگر باشند در بقیه اسناد
و حال آنکه آنچه را ترجیح داده اند مشتملست بر جمعی از ضعفا و ازین غافلند که کتب قدما پیش
ایشان بوده است و بسیار بوده است که حدیث زراره در صد کتاب باسانید مختلفه
بوده است و شک نبوده است در آنکه دروغ بر زراره نبسته اند و زراره را با محمد بن مسلم
می سنجیده اند مثلا و امثال این فضلا که احادیث بسیار در مدح ایشان از ائمه معصومین
صلوات الله علیه وارد بوده است کتب ایشانرا اعتبار عظیم میکرده اند لهذا صدوق یک
سند محمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست با آنکه اسانید بسیار با و داشته چنانکه تصریح
باینمعنی کرده است در ابو حمزه ثمالی و یکطریق مجهول از و ما نقل کرده است و بعد از ان
گفته است که طرق من با و بسیار است از جهة اختصار یکطریق را نقل کرده ام و مؤید آنکه بسیار
نقل کرده است صدوق از ابو حمزه بطرق منکثره صحیحه در کتب خود و لهذا شیخ طوسی در ترجیح جا
در مذمت و سایط نحن نگفته است بلکه مذمت راوی اول میکند و همچنین صدوق غالبا ابن
طاوس و محقق بسیار کرده اند و الله تعالی یعلم الجماعة و فضلها قال الله تبارک
و تعالی وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ این باب است در بیان

نماز جماعت و فضیلت آن حق سبحانه و تعالی فرموده است که بپای دارید نماز را یعنی
بجای آورید با شرایط و ارکان آن در اوقات آن و زکات مال خود بدهید و نماز
کنید با جمعی که نماز می کنند و تعبیر از نماز برکوع فرموده است چنانکه بسجود فرموده است
و بتسبیح و ذکر و غیر آن باعتبار تسمیه کل باسم اشرف اجزا و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند
و بعضی گفته اند که خطابست با یهود که مسلمان شوید و نماز بارکوع بکنید چنانکه مسلمانان
میکنند و معنی اول اظهر است و لیکن صدوق تا خبری ندیده باشد حکم نمیکند چنانکه گفته است
فَأَمَرَ اللّٰهُ بِالْجَمَاعَةِ كَمَا أَمَرَ بِالصَّلَوٰةِ پس درین آیه چنانکه حق سبحانه و تعالی امر بنماز کرده است
امر بجماعت کرده است و بنابر طریقه قدما اوامر قرآنی واجبست و لیکن چون حدیث زراره
وارد شده است باستحباب آن از ظاهرش عدول باستحباب موکد کرده اند و ممکنست
که مراد از آیه جماعت واجبه باشد در جمعه و عیدین بلکه جمعه فقط و مراد از نماز اول
صلوة یومیه باشد و از نماز ثانی نماز جمعه یا با عیدین و امر بجال خود باشد و بنابر اول
مراد اعم از واجب و سنت خواهد بود که در جمعه و عیدین بر سبیل وجوب باشد و در باقی
بر سبیل استحباب بلکه ممکنست که نماز اول اعم از واجب و سنت باشد و شامل نوافل
نیز باشد و الله تعالی یعلم وَفَرَضَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ
ثَلَاثِينَ صَلَوٰةً مِنْهَا صَلَوٰةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللّٰهُ فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ بطرق صحیحه و
حسنه از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا روز جمعه دیگر یا از هفته تا هفته دیگر یعنی در هر هفت روز
سی و پنج نماز واجب گردانیده است و آن نماز جمعه است و از نرکس وضع کرده است
آنرا و خواهد آمد این حدیث در باب جمعه وَأَمَّا سَايِرُ الصَّلَوَاتِ فَلَيْسَ الْاِجْتِمَاعُ
إِلَيْهَا بِمَفْرُوضٍ وَلَكِنَّهُ سُنَّةٌ مَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ

مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فِيهَا فَلَا صَلَوٰةَ لَهُ این عبارت مضمون صحیحه زراره است و فضیل که گفتند
عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه که آیا نماز ها را بجماعت واقع ساختن فرضست
حضرت فرمودند که نماز ها واجبست و اجتماع در نماز ها مفروض نیست در همه نماز ها و لیکن
جماعت سنت است کسی که ترک کند جماعت را با آنکه انفراد را بهتر داند و رو از جماعت
و اجتماع مسلمانان بگرداند بی علتی نماز او نماز نیست یعنی باطلست یا کامل نیست و بتقدیر
دلالت بر وجوب جماعت نمیکند زیرا که ترک جماعت رغبة عنها فسق است بحسب ظاهر
و ممکنست که بسبب این معنی نماز باطل باشد و بسبب ترک فقط با آنکه داند که بد کرده است
و خود را از فضیلت نماز جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح است چنانکه
ظاهر حدیث است اگرچه ممکنست که مراد این باشد که وجوب جماعت از قرآن ظاهر شده است
بلکه از سنت نبی ظاهر شده است و تهدیدات ترک جماعت بحال خود باشد و لیکن ظاهر تتمه
حدیث که مذمت را بر ترک مطلق نفرمودند و بر ترک رغبة عنها فرمودند قرینه آنست
که سنت بمعنی خود باشد با آنکه علما شیعه کافه بر استحباب اند و کسی قایل بوجوب جماعت نشده است
نه عینا و کفایة خلاف عامه که بعضی قایل بوجوب عینی شده اند و بعضی بکفایی و اکثر باستحباب
وَمَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ منقول است در صحیح
از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سه نماز
جمعه را ترک کند بی علتی او منافقست و ذکر این حدیث در باب جمعه اولی بود و لیکن چون
جماعت مطلق را ذکر کرد و نماز جمعه را اولا ذکر کرده مناسبت دارد و تهایت مبالغه
است در وجوب جمعه که ترک کردن سه جمعه بمنزله کفر است وَصَلَوٰةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ
تَفْضُلُ عَلَىٰ صَلَوٰةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ فَالصَّلَوٰةُ فِي
جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ صَلَوٰةَ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ صَلَوٰةً فَيَكُونُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَوٰةً

مضمون حدیث صحیح عبد الله بن سنان است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که نمازی که شخصی بجماعت کند زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و پنج درجه در بهشت
یعنی مجموع از اصل و زیادتی بیست و پنج درجه است پس نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز
تنها به بیست و چهار نماز که با اصل بیست و پنج نماز است و عبارت حدیث چنین است
که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز فرد به بیست و چهار درجه که
با اصل بیست و پنج نماز باشد و این عبارت در غایت متانت است و از و ظاهر است
و تغییر از نقل من حیث المعنی باینجا رسانیده است و ممکن است که بجای خمس اربع بوده
باشد و تبدیل از نساخ شده باشد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله نقل کرده اند مردمان که حضرت فرمودند که نماز جماعت افضلست از نماز تنها به بیست و
پنج نماز حضرت فرمودند که راست میگویند و مضمون افضلیت به بیست و پنج نماز متواتر
بالمعنی است وَرَوَىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا صَلَوٰةَ
لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَوٰةَ مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَشْغُولٌ و کالصحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نیست کسی را که حاضر نشود بنماز جماعت
از همسایهای مسجد مگر بیماری یا کسی که شغل ضروری داشته باشد و در صحیح از زراره منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ترک جماعت کند از روی رغبت
از و و از جماعت مؤمنان بی علتی پس او را نماز نیست و در موثق از حضرت امیر المؤمنین
صلواة الله علیه منقولست که فرمودند که نمازی نیست کسی را که حاضر نشود نماز های واجب را
در مسجد از همسایگان مسجد هرگاه فارغ باشد و بیمار نباشد و این حدیث و حدیث محمد بن
مسلم ظاهر شان نماز جماعتست و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد باشد مثل حدیث حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نمازی نیست همسایه مسجد را مگر در مسجدش اگرچه این
حدیث نیز احتمال جماعت دارد و مراد از همسایه مسجد کسانی اند که در عرف ایشان را همسایه
گویند بنابر مشهور میان اصحاب و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و کالصحیح
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که همسایگی چهل خانه است از چهار
طرف و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر کس بشنود اذان
نماز جماعت را و بجماعت حاضر نشود او را نمازی نیست و مراد از نفی نماز کامل است و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله لقوم لتحضرن المسجد او لاحرقن علیکم منازلکم و منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجمعی فرمودند که می باید که حاضر شوید یا والله که حاضر
خواهید شد در مسجد بنماز جماعت و اگر نه خانهای شما را بر شما خواهیم سوخت یعنی آتش بخانهای
شما میزنم که شما با خانها بسوزید و این مضمون در احادیث صحیحه از طرق عامه و خاصه وارد
شده است از آنجمله در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که جمعی در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
تاخیر میکردند و بنماز جماعت حاضر نمیشدند حضرت فرمودند که نزدیکست که آن جمعی که ترک
می کنند نماز را در مسجد بجماعت که امر کنم که هیمه بیاورند و در در خانهای ایشان گذارم
و برافروزم و خانهای ایشان را با ایشان بسوزانم و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرط کرد بر همسایهای مسجد که حاضر
شوند بنماز و فرمودند که باید که ترک کند جمعی که حاضر نمی شوند بنمازهای جماعت و حاضر شوند و اگر
نه امر میکنم مؤذنی را که اذان و اقامه بگوید و امر میکنم شخصی از اهل بیت خود را که آن علیه
صلوات الله علیه که پشتهای هیمه بیاورد و خانها را بسوزانند بر جمعی که بنماز جماعت حاضر
نمیشوند و کالصحیح منقول است از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده کردند که بسوزانند جمعی را که در
خانهای خود نماز میکردند و بنماز جماعت حاضر نمیشدند پس مرد کوری آمد و گفت یا رسول الله
من چشم ندارم و بسیار است که اذان میشنوم و کسی بهم نمیرسد که مرا بنماز جماعت حاضر
کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که ریسمانی ببند از خانه ات تا مسجد و دست بر ریسمان
بگیر و بنماز جماعت حاضر شو و در طرق عامه نیز در صحاح ایشان منقولست بنحو حدیث سابق
بدین و با آنکه نماز جماعت سنت باشد اراده سوختن ایشان از چند تاویل کرده اند یکی آنکه
آنجماعت که حاضر نمیشدند منافقان بودند و سوختن ایشان جایز بود و دیگر آنکه ترک جماعت
همه نمازها میکردند حتی نماز جمعه و سوختن باعتبار ترک جمعه بود و دیگر آنکه محض تهدید و وعید
بود و جایز است تخویف و دیگر آنکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که
بر ترک آن مستحق عقوبت آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت و در ترک زیارت نبی
خواهد آمد و این معنی اظهر است اگرچه حکمت اجتماع همه علل و الله تعالی اعلم و قال صلوات الله
علیه و آله من صلی الصلوات الخمس جماعة فظنوا به کل خیر و باسناد سکونی از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که نمازها را بجماعت کند
با و گمان برید که همه خوبیها دارد و عبارت کافی اینست که فظنوا به خیرا یعنی او را خوب
دانید یعنی عادل دانید چنانکه در صحیح از عبد الله بن ابی یعفور منقولست که عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخصی در میان
مسلمانان تا آنکه شهادت او مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع و ضرر حضرت
صلوات الله علیه فرمودند باآنکه بشناسند او را به ستر معاصی که معاصی نمیکند و عفت داشته
باشد باآنکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن محرمات و شبهات
و همچنین فرج خود را و دست خود را و زبان خود را و دانسته می شود باآنکه اجتناب کند

از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش دوزخ را مثل شرب
خمر و زنا و ربا و عقوق مادر و پدر و گریختن از جهاد و غیر اینها و دلیل اینها آنست که
بپوشاند یعنی پوشیده باشد جمیع عیوب او که ما علم بآنها نداشته باشیم تا آنکه بر مسلمانان
حرام باشد تفحص کردن گناهان و عیوب او و لغزشهای او را چون مکلف بظاهر و مکلف
نیستند بواقع و هرگاه عیوب او پوشیده باشد واجبست بر مسلمانان که حکم کنند بعدالت
او و ظاهر سازند عدالت او را در میان مردمان و می باید که ملازمت داشته باشد بر گزاردن
نمازها در وقت خود با جماعت مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان و جمعیت ایشان
در مساجد ایشان مگر با علتی و هرگاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای پنجگانه
پس اگر از احوال او پرسند در قبیله او و محله او اهل محله گویند از او ندیده ایم مگر خوبی و ملازمت
داد بر نمازها و رعایت اوقات نمازها میکند در مصلای خود بجماعت و این معنی جایز میدارد که
شهادت او را قبول کنند و حکم بعدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر
و کفاره گناهانست و ممکن نیست شهادت دادن بر کسی که او نماز می کند هرگاه در مسجد
حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز نکند و نماز جماعت را از جهت شارع مقرر ساخته اند
تا بشناسند که نماز گذارنده کیست و اگر نماز نمی کند کیست و که حفظ اوقات نماز می کند
و که نمازها را در اوقات آن بجا نمی آورد و اگر نه این باشد ممکن نیست که گواهی
توان دادن بر کسی که او صالح است زیرا که کسی که بنماز جماعت مسلمانان حاضر نشود
و او را صلاحی نیست در میان مسلمانان بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله اراده فرمودند که جمعی را بسوزانند از جهت آنکه بنماز جماعت حاضر نمیشدند
با آنکه بعضی از ایشان در خانه خود نماز میکردند و حضرت از ایشان قبول نکرد
نماز خانه را و چگونه قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان

که حکم خدا و رسول جاری شده باشد که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که نمازی نیست کسی را که نماز نکند در مسجد با مسلمانان
مگر با علتی و عدم عدالت امام علتست چنانکه در صحیح از زراره منقولست که در خدمت
امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی در آمد و گفت فدای تو گردم من همسایه
مسجد قوم خودم که هرگاه با ایشان نماز نمیکنم غیبت من میکنند و آزارم میدهند و می
گویند رافضی است و مذهب ندارد حضرت فرمودند که تو این را میگوئی و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که هر که اذان بشنود و بنماز جماعت
حاضر نشود بی علتی نماز او نمازی نیست پس آن مرد خواست که بیرون رود و فرمودند
که ترک مکن نماز را با ایشان و در عقب هر امامی زراره گفت که بحضرت عرض نمودم
که بر من دشوار آمد که جواب فتوی این مرد را چنین داد که در عقب هر امامی نماز
کن نماز میتواند کرد هرگاه ائمه مؤمن نباشند حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که
ای زراره تو هنوز سخن نمیفهمی و وضع را نمیدانی ای زراره من گفتم بی علتی و کدام
علت ازین اعظم است که امام مؤمن نباشد و باو اقتدا نتوان کرد نشنیدی که
من گفتم در مساجد خود نماز کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه اند که عادل
باشند علی الظاهر اما حل این حدیث ممکن است که حضرت این عبارت را فرموده باشند
و زراره نشنیده باشد یا حضرت پیشتر این سخن را فرموده باشند و بعد از آن
آن شخص آن سوال را کرده باشد یا حضرت مکرر این عبارت را از زراره و آن شخص
و غیر او فرموده باشند و تقیه فرموده باشند درین اجمال یا آن شخص مطلب حضرت
را فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است و زراره نفهمیده باشد
بنابرین تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمیده و تو نفهمیدی یا آنکه اتفاق فرموده باشند

که تا آن شخص ضرری نرسد چون خوف داشتند که اگر بگویند که صورت نماز را بجا آورد او
یا ایشان بگوید یا وضرری برسد یا بحضرت و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه اکثر اوقات
چنین میفرمودند که سنی بخوی فهمد و شیعه بخوی فهمد یا آنکه میدانستند که زراره با او خواهد گفت
و بعد ازین نیز خواهد آمد و ظاهر آنست اخبار که در امام ایمان کافی است مثل این خبر مگر آنکه مراد
از ایمان عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره وارد است که فاسق مومن نیست و سکونی
باسناد خود روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که اذان
نماز را بشنود و از مسجد بیرون رود بی علتی او منافق است مگر آنکه قصد رجوع داشته باشد
وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَلاِثْنَانِ جَمَاعَةٌ از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است
که فرمودند دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت حاصل می شود به دو کس که شامل دو مرد و
یک مرد و یک زن و دو زن است اگرچه ظاهر صدوق آنست که به دو زن متحقق نمی شود و خواهد
آمد و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که
دو مرد که باشند جماعت حاصل میشود فرمودند که بلی و ماموم در دست راست امام
می ایستد وَسَأَلَ الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ اَقَلِّ مَا يَكُونُ
الْجَمَاعَةُ رَجُلٌ وَامْرَأَةٌ و کالصحیح منقول است از حسن صیقل که ثقه و صفا دهنده آن از (قال)
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از اقل آنچه جماعت
بآن حاصل میشود حضرت فرمودند که یک مرد و یک زن و ظاهرش آنست که به دو زن حاصل
نمی شود و محمول است بر آنکه جماعت کامله به دو زن حاصل نمیشود و چنانکه خواهد آمد احادیث
صحیحه که به دو زن حاصل می شود جماعت و ظاهر میشود که بمردی یا زنی و صبی ممیز نیز حاصل
میشود و خواهد آمد که حاصل میشود وَاِذَا لَمْ يَحْضُرِ الْمَسْجِدَ اَحَدٌ فَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ
لِاَنَّهُ مَتَى اَذَّنَ وَاَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ وَمَتَى اَقَامَ وَلَمْ يُؤَذِّنْ صَلَّى

خلفه

خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ و هرگاه در مسجد حاضر نباشد کسی که بجماعت نماز کند پس مومن
تنها جماعت است زیرا که هرگاه اذان و اقامت میگوید و در عقب او نماز می کنند دو صف
از فرشتگان و هرگاه اقامت تنها بگوید در عقب او نماز می کنند یک صف وَقَدْ قَالَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ وَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ و تحقیق که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که مومن تنها تو لش حجت و مومن تنها
جماعت است در حدیث صحیح از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماعت بر تصحیح آنچه از او
صحیح شود و از محمد بن یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که میفرمودند یعنی بسیار که جهنی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول
الله من در صحرا می باشم و با من هستند اهل و فرزندان و غلامان من اذان و اقامه میگویم
و پیشنمازی ایشان میکنم آیا ثواب نماز جماعت داریم و نماز جماعت است حضرت فرمودند
که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که غلامان بطلب آب باران میروند و من و اهل و اولاد
می مانیم اذان و اقامه میگویم و امامت ایشان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی
پس گفت یا رسول الله گاه هست که فرزندان متفرق می شوند در محافظت گله گوسفندان یا
شتران من و اهلم میمانیم اذان و اقامه میگوییم و پیشنمازی زنان میکنم آیا جماعتیم حضرت
فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که زن نیز کاری دارد و حاضر نمیشود و من
تنها میمانم اذان و اقامه میگویم و نماز می کنم آیا جماعتم حضرت فرمودند که بلی مومن تنها
جماعت است ظاهر صدوق ازین حدیث فهمیده است چون اذان و اقامه گفته است و در
حدیث صحیح گذشت که هر که اذان و اقامه بگوید دو صف از ملایکه در عقب او نماز می کنند
پس جماعت حاصل میشود و لیکن ظاهر کلام حضرت که فرمودند که مومن تنها جماعت است
آنست که ایمان سبب ثبت نه اذان و اقامه آنچه صدوق از جهه گفته خود یا مطلقا استشهاد

آورده است که مومن تنها حجت و تنها جماعت قرینه این معنی است که چون مومن با حضور
قلب نماز میکند پس دل او بمنزله امام است و قوی و حواس باطن و ظاهر و اعضا و جوارح
او بمنزله ماموین اند که بدل اقتدا می کنند چنانکه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله شخصی را دیدند که نماز میکردند و بریش خود بازی میکرد فرمودند که اگر این مرد
دل او بیاد خدا می بود هر آینه اعضا و جوارح او خاشع می بود بنحوی که حق سبحانه و تعالی
طلبیده است و این معنی مجربست که هرگاه دل با حق سبحانه و تعالی است در حالت قیام
چشم او بموضع سجود است و دستهای او در برابر زانو هاست و پاهای با فاصله رو بقبله است
و گردن و بدن او راستست و آب دهن نمی اندازد و همچنین در سایر احوال چنانکه
گذشت و اگر دلی با حق سبحانه و تعالی نیست هر عضوی بجایی است و آنکه وارد است که مومن
بتنهایی حجت است یعنی در مسایل رجوع میتوان کرد در فتوی با اجتهاد و همچنین در حکم
و بعلم خود عمل میتواند کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد بآن می توان کرد چون مومن عادل است
و فاسق مومن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت برین میکند که فرقست میان اسلام
و ایمان و بسبب فسق از ایمان بیرون میرود و از اسلام بیرون نمیرود و مثل حدیث
متواتر لَا يَزْنِي يعنی زنا کننده در حین زنا مومن نیست و دزد در حین دزدی
مومن نیست و شارب الخمر در آن حین مومن نیست و آیات و احادیث درین باب از
حد حصر متجاوز است هر که خواهد رجوع کند بابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و
بصایر و کتب صدوق و غیر آن از کتب عامه و خاصه که در آنجا مذکور است بمرتبه که
جای شک نمانده و جمعی از متکلمین بتبعیت جمعی از عامه گفته اند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق
و اصل عدم نقلست و غافل شده اند از تواتر اخبار بلکه تواتر آیات و همه را تاویل کرده
بتاویلات بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق نیز واقع شده است اما در

دعایم

ثم قال ... فقال العلالا ما رسول الله

دعایم اسلام و ایمان و ارکان ایشان اخباری چند هست که احتمال تاویل ندارد و ان شاء الله
تعالی بعلم و حدیث صحیح نشیط نیز خواهد آمد وَصَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفَجْرَ
ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ اَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى اَصْحَابِهِ فَسَأَلَ عَنْ اُنَاسٍ يُسَمِّيهِمْ بِاَسْمَائِهِمْ
هَلْ حَضَرُوا الصَّلٰوةَ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ اَمَا اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ صَلٰوةٍ اَثْقَلَ عَلَى
الْمُنَافِقِينَ مِنْ هٰذِهِ الصَّلٰوةِ وَصَلٰوةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَلَوْ عَلِمُوا الْفَضْلَ الَّذِي
فِيهِمَا لَاَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا و منقول است در صحیح از عبد الله بن سنان بچند طریق از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح
را گذاردند و چون فارغ شدند رو باصحاب خود کردند و سوال فرمودند از جمعی که
یک یک را نام بردند که آیا ایشان بنماز حاضر شده بودند صحابه گفتند نه یا رسول الله حضرت
فرمودند که آیا ایشان غایبند و در شهر نیستند گفتند نه یا رسول الله فرمودند که بدرستی
و راستی که هیچ نمازی دشوار تر نیست بر منافقان که کافرند در واقع و اظهار اسلام
می کنند از خوف ازین نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتن است و اگر میدانستند که چه
فضیلت درین دو نماز است هر آینه حاضر شدند و اگرچه بسبب ضعف بر نشستگاه تا شتند
اطفال که تازه براه می افتند می آمدند حکمت این که جمیع منافق باشند و حضرت تصریح
بنفاق ایشان نفرموده باشند و حکمت که مسلمانان باشند و اشعار فرموده باشد که حاضر
نشدن تشبه است بایشان بقرینه آنکه فرمودند که اگر فضل این هر دو نماز را میدانستند
چون فضل دانستن فرع اسلام واقعی است یا مراد این باشد که اگر منافقان فضیلت هر دو
را میدانستند مسلمان واقعی می شدند و می آمدند و لیکن خلاف ظاهر است مگر آنکه بقصد
عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند یا ندانند منافق را از مومن و چنین فرموده
باشند که نماز خصوصا این دو نماز که وقت خوابست بر مومنان آسانست چون اعتقاد

دارند بثواب نماز و منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف می آیند بر ایشان دشوار است
و مسلمانان که چنین می کنند از جهالت است که ثواب آن را چنانکه هست نمیدانند و اگر میدانستند
تاخیر نمیکردند تا چون بشنوند دیگر تاخیر نکنند و قال الصادق صلوات الله علیه من
صلى الغداة والعشاء الآخرة في جماعة فهو في ذمة الله عز وجل ومن ظلمه
فانما يظلم الله ومن حقره فانما يحقر الله عز وجل و از سکونی منقول است که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح و خفتن را بجماعت بگذارد پس او در امان
الهی داخل شده است و کسی که چنین کس را ظلم کند حق سبحانه و تعالی را استم کرده است
و کسی که امان چنین کس را برهم زند امان الهی را برهم زده است و در مجالس بقافت
یعنی هر که او را حقیر دانسته است خدا را حقیر دانسته است و ظلمی که بر خدا کرده اند بر
خود کرده اند حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی بر او ستم کند ولیکن امثال این
مقالات از باب مبالغه در استحقاق عقوبت الهی است بمنزله کسی که کسی را استم کند یا
حقیر داند فاذا كان مطر و برد شديد فجائز للرجل ان يصلي في رحله ولا يحضر
المسجد لقول النبي صلى الله عليه وآله اذا ابتلت النعال فالصلوة في الرحال و هرگاه
باران و سرمای سخت باشد جایز است که آدمی در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه زمین سخت از باران تر شود پس نماز را
در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت کفش آنست که آن باندک بارانی تر می شود
بخلاف زمین سست که فرو می برد و ممکنست که مراد از نعال کفشها باشد جمع نعل و مراد این
باشد که بسیار است که زمینها نجس است و سبب تلویث مسجد می شود و اگر نجس نباشد
باعتبار آنکه وقت آمدن باران باشد گلها را داخل مسجد کردن منافی تعظیم مساجد است و
خواهد آمد در باب نماز جمعه که با وجوب آن در وقت آمدن باران ترک می توان کرد و احادیث

در طرق عامه بسیار است و ظاهر این حدیث نیز از طرق ایشان باشد و بسبب تواتر
صدوق ذکر کرده باشد علی ای حال قیاس سرما بباران خوب نیست مگر آنکه مجموع در حدیثی
وارد باشد از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بسیار بعید است و قال ابی رضی الله عنه
في رسالته الي اعلم يا بني ان اولى الناس بالتقدم في جماعة اقرؤهم للقرآن فان
كانوا في القراءة سواء فافقههم فان كانوا في الفقه سواء فاسنهم فان كانوا في
السن سواء فاصبحهم وجها وصاحب المسجد اولى بمسجده وليكن من يلي الامام
منكم اولوا الاحلام والتقى فان نسي الامام او تعايا فقوموه وافضل الصفوف
اولها وافضل اولها ما دنا الى الامام و پدرم علی بن بابویه که خدا از او راضی باد در رساله
که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضوی است از ان اولی الناس
تا بآخر که بدان ای فرزند که اولی مردمان بمقدم شدن و امامت کردن در نماز جماعت
کیست که قرآن را بهتر داند و جودت قراءت او بهتر باشد پس اگر در قراءت قرآن
و علم قراءت و جودت قراءت مساوی باشند پس هر که اعلم باشد بعلوم شرعیه یا در مسایل
فقه صلوات یا اعلم مساوی باشند پس مقدم است آنکه بیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر
ببلاد اسلام یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس اگر در هجرت مساوی باشند
پس هر که سن او در اسلام بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس هر که خوش رو
تر باشد از ایشان مقدم است و صاحب مسجد در مسجد خود امامت کند اولی است با مامت
در آن مسجد از دیگران و می باید که کسانی که نزدیک امام باشند بامام صاحبان عقول و پرهیزکاران باشند
که اگر امام سهو کند در قراءت یا قرآن یا مانده شود که نداند کدام آیه بعد از این آیه است
یا نداند که چه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلا او را اعلام کنند بآنچه باید کردن او
را و افضل جاهای صف اول جاییست که بامام نزدیکتر است و در فقه رضوی في الجماعات

که نزدیک امام

ویقوموه است و این دو کلمه بهتر است و ظاهرا سهو از نساخ شده است و کلینی رحمه الله بسند
صحیح بکمان بنده و ضعیف بنا بر مشهور روایت کرده است چون در سند سهل بن زیاد و از ابن
محبوب است و مکرر مذکور شد که کلینی از کتاب ابن محبوب برداشته است و سهل از مشایخ اجازه
است در خصوص اینجا نیز صدوق در صحیح یا حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است
از ابن رئاب از ابو عبیده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه
از جمعی از اصحاب ما که مجتمع می شوند و وقت نماز حاضر می شوند و بعضی ببعضی میگویند که پیش بایست
ای فلانی چه باید کرد حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مقدم
میشود قوم را هر که اقرا باشد قرآن را پس اگر در قراءت مساوی باشند پس کسی که بیشتر هجرت
کرده باشد پس اگر در هجرت مساوی باشند پس کسی که سالش بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی
باشند پس کسی که اعلم باشد بسنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم باشد
در دین و کسی تقدم نکند دیگری را در خانه اش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش یعنی کسی را که امام
صلوات الله علیه امارت داده باشد او اولی است و صدوق بعد از ذکر این خبر در علل گفته است
که در حدیثی دیگر وارد است که اگر در سن مساوی باشند هر که خوش روتر باشد و ظاهرا
مرادش فقه رضویست و کلینی باسناد او از جابر روایت کرده است از امام محمد باقر
که می باید که جمعی نزدیک امام باشند که صاحبان عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا
غلطی او را بحق بدارند و افضل صفها صف اول است و افضل آن جایی است که با امام نزدیک
باشد و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت و مرسلا از آنحضرت
روایت کرده است که فضل دستهای راست صفها بر دستهای چپ مثل فضیلت نماز جماعت
بر نماز منفرد و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که شما را شرم نمی آید که کنیزک خود را بفروشید و او در خانه مولای ثانی بگوید که آقای من

بنماز جماعت حاضر نمیشود و ظاهر می شود که رعایت سخن مردم کردن در مذهب اهل بیت نباشد و صدوق
باسناد خود روایت کرده است از انس که پسری از عثمان بن مظعون رضی الله عنه رضی الله عنه
فوت شد و اندوه او بسیار شد تا آنکه در خانه خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا عبادت کند و
متوجه دنیا نشود و چون این خبر بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید با او فرمودند که ای عثمان
بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر ما ننوشته است رهبانیت و گوشه گیری را بدرستی که رهبانیت
امت من جهاد است در راه خدای تعالی ای عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را
هفت در است آیا دوست نمیداری که فردای قیامت بهر دری که رسی از این درها پسرت
را یابی که در کمر تو چسپیده باشد و شفاعت کند ترا از حق سبحانه و تعالی و شفاعت او را در حق تو
قبول کند گفت بلی محبوب منست مسلمانان گفتند یا رسول الله از ما نیز چنین خواهد بود در فرزندان
ما که پیش از ما بودند چنانکه از برای عثمان است حضرت بلی خواهد بود از برای کسی که صبر
کند از برای رضای الهی پس فرمودند ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد و در مصلای
خود بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب او را در جنت الفردوس هفتاد درجه
کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد ساله راه اسب دونده باشد و هر که نماز عصر
را بجماعت بگذارد او را در جنت عدن پنجاه درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر پنجاه
ساله راه باشد و هر که نماز عصر را بجماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس از فرزندان
حضرت اسمعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه باشند و هر که نماز شام را بجماعت
بگذارد چنان باشد او را ثواب حجی مقبول و عمره مقبوله کرامت فرمایند و هر که نماز
خفتن را بجماعت بگذارد چنان است که شب قدر را بعبادت گذرانیده باشد تا صبح و با سناد
خود از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست که نام او سخایل است بنون و حاء مهمله که براتهای نماز

اسب دونده هم

کذارند نماز امیکیرد از حق سبحانه و تعالی نزد هر نمازی پس چون صبح می شوند و برمیخیزند و وضو
میکنند و نماز صبح را می کنند براتی از حق سبحانه و تعالی میکیرد که دران نوشته است که منم خداوند
باقی ای بندکان من و ای کنیزان من شمارا در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود
در آوردم بعزت و بزرکواری خود قسم یاد میکنم که شمارا خوار نکنم و کناهان شمارا بیامرزم پس
چون وقت نماز ظهر میشود و برمیخیزند و وضوی میسازند و نماز میکنند برات دویم را از حق سبحانه
و تعالی میکیرد و دران نوشته است که منم خداوند قادر ای بندکان من و ای کنیزان من
کناهان شمارا مبدل ساختم بحسنات و سیات شمارا آمرزیدم و چون از شما راضی شدم در
آوردم شمارا بدار الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر میشود و برمیخیزند و وضو میسازند
و نماز میکنند برات سیم را میکیرد و دران نوشته است که منم خداوند جلیل که بزرکوار است ذکر
من و عظیم است پادشاهی من ای بندکان من و ای کنیزان من بدنهای شمارا از آتش
دوزخ حرام کردانیدم و شمارا در آوردم در جایی که ابرار و نیکوکاران در انجا می باشند
و شر بدانرا از شما دور کردانیدم و چون شام میشود و برمیخیزند و نمازی میکنند برات چهارم را
از جهه ایشان میکیرد و دران نوشته است که منم خداوند جبار بزرکوار بلند مرتبه ای
بندکان من و ای کنیزان من و فرشتکان من از پیش شما آمدند و از شما خشنود شدند بر من
لازم است که شمارا خشنود کردانم و بدهم بشما هرچه از روی آن دارید و چون وقت خفتن
میشود و برمیخیزند و وضوی میسازند و نماز میکنند برات پنجم را از جهه ایشان از الله تعالی میکیرد
و دران نوشته است که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و پروردکاری بجز من نیست
ای بندکان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و بخانهای من آمدید و بیاد
من بودید و حق مرا دانستید و نمازهای واجب را ادا کردید کواه می کیرم شمارا ای سخایل
و باقی فرشتکان من که من از ایشان خشنود شدم پس سخایل سه صدا می دهد هر شب بعد از

نماز خفتن که ای فرشتکان الهی بدرستی که حق سبحانه و تعالی آمرزید کناه نمازکذارندکان شما را
پس نمی ماند ملکی و فرشته آسمان مکر آنکه استغفار می کند از جهه نمازکذارندکان و دعا می کند از
جهه ایشان که حق تعالی توفیق دهد ایشانرا بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که
نماز شب برخیزد از مرد و زن خالصاً لله و وضو بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهه
رضای الهی بنیت صادق و دل سلیم و بدن با خشوع و چشم کریان حق سبحانه و تعالی
در عقب او نه صف از ملایک باز میدارد که عددی هر صفی را اندانند بغیر از حق سبحانه و تعالی
که یکطرف او در مشرق باشد و یکی در مغرب و چون از نماز فارغ شود بعدد این فرشتکان
درجات او را بلند کردانند و چون ظاهرش در نماز جماعت بود و در پنجانه کور شده و
اکر اعم باشد ثوابش مضاعف خواهد بود باضعاف بسیار چنانکه شهید ثانی رحمه الله
ذکر کرده است که نماز جماعت برابر است با هزار نماز با بیست و پنج نماز و اکر خلف عالم باشد
برابر است با هزار نماز چون بخصوص وارد شده است و در حدیثی کالصحیح وارد شده
که نماز جمعت بهتر است از نماز در مسجد کوفه منفرداً با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر بهزار
نماز است و این حدیث را حمل کرده اند بر صلوة خلف عالم و این مضاعفه در صورتیست
که یک ماموم باشد پس اکر بیشتر باشد مضاعف می شود مضروباً فی الآخر چنانکه در شرح
ارشاد نقل کرده است حدیثی بر مضاعفه مضروب و این در صورتیست که نماز در
خانه باشد پس اکر در مسجد جامع باشد خلف عالم یکنماز صد هزار نماز است با وحدت
ماموم و چون ماموم دو شود دو صد هزار از صد هزار است و علی هذا القیاس تا ده ماموم
و بعد از ده دیکر عدد مضاعفه را نمیداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی اکرچه تا ده عدد را اکثر
محاسبان عالم نیز عاجزند و قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اِمَامُ الْقَوْمِ
وَافِدُهُمْ فَقَدِّمُوا اَفْضَلَكُمْ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند

که پیشنماز جمعی بمنزله شخصی است که از جانب قبیله نزد پادشاه و غیر او رود و از جانب
ایشان سخن کوید و هیچ شک نیست که بهترین آن قبیله را میفرستند بحسب علم و عقل
و سایر فضایل همچنین امام نایب ماموین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی لهذا
بلفظ جمع میکوید که ایاک نعبد با آنکه مقام شکستکی مقتضی افراد است چون بنیابت
ماموین سخن میکوید بلفظ جمع سخن میکوید پس می باید که امام افضل شما باشد بحسب تقوی
و ورع و علم و فضایل و داند که چه می کوید و اقلاً می باید که معنی قراءت را فهمد و دعاها را
فهمد که بلفظ جمع بکوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان باشد که نمازهای ماموین ببرکت
نماز او مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب حقوق که می باید که حق امام را بدانی زیرا که او بکردن
خود کرفته است که از جانب ماموین مناجات کند با حق سبحانه و تعالی و از جهه ایشان
دعا کند و کفایت کرده است از ماموین هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی را در
مناجات با حق تعالی شانه وَ قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اِنْ سَرَّكُمْ اَنْ تُزَكُّوا صَلٰوتَكُمْ
فَقَدِّمُوا خِيَارَكُمْ و صدوق از عبدالله بن سنان روایت کرده است و سندش صحیح
باو وارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلعم
فرمودند که اکر شمارا خوش آید و خواهید که نماز خود را نیکو کنید بنابر تشدید یا خواهید
که نماز شما نیکو شود بنابر تخفیف یا مقدم دارید کسانی را که از همه شما افضل باشند یا
مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و جمع خیر بمعنی خیر آمده است
وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ صَلّٰى بِقَوْمٍ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ
لَمْ يَزَلْ اَمْرُهُمْ اِلٰى سَفَالٍ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ و مرویست در قوی از آنحضرت صلی الله علیه
و آله که فرمودند که هر که امامت جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد که از او اعلم باشد
همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنیان با اعتراف ایشان با

باعلمیت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه دیکران را با جهلیت مقدم داشتند بنابرین است
که روز بروز در پستی اند و حق سبحانه و تعالی دیده بصیرت ایشانرا چنان کور کرده است
که استدلال کرده اند بر خلافت ابوبکر با آنکه حضرت رسول صلعم او را امامت جماعت داد
پس خلافت آنحضرت که نیابت حضرت سید المرسلین است صلعم و ریاست دین و
دنیاست تواند کرد با آنکه در امامت نماز همه ایشان قایلند که اقتدا بهر بر و فاجری
میتوان کرد و از کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت صلعم بیهوش بودند و عایشه
پدرش را کفت برو و نماز کن چون حضرت بهوش آمدند فرمودند که بلال چه شد عرض
نمودند که چنین کردند حضرت با آن کوفت یکدست بدوش حضرت امیر المومنین انداختند
و دست دیکر بدوش فضل بن عباس و پیش رفته ابوبکر را پس کردند و خود امامت فرمودند
تا شبهه نشود در عوام و بخاری همین حکایت را باتحاد مختلفه کثیره روایت کرده است زیاده
از بیست موضع چون کذاب حافظه نمیدارد و نفاق عایشه نیز ظاهر می شود بابلغ وجوه هر که
خواهد رجوع کند از روی انصاف و به بیند قَالَ اَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اِنَّ اِمَامَكَ
شَفِيعُكَ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا تَجْعَلْ شَفِيعَكَ سَفِيهاً وَ لَا فَاسِقاً و کالصحیح منقولست
از ابوذر که خدا از او راضی باد بدرستی که امام تو شفاعت کننده تست بجناب اقدس
الهی پس مکردان شفیع خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل نمیداند که چکوید و فاسق حرمتی
ندارد که شفاعت او را قبول کنند و ظاهر آنست که امثال این سخن را از پیش خود
نمیکوید که عبارت حضرتست و لهذا اما سند حدیث از و نقل کرده اند و از امثال این
اخبار استدلال کرده اند بر آنکه عدالت در امام جماعت شرط است و جزم بوجوب
ازین اخبار مشکلست و اخبار بعد ازین خواهد آمد که دلالتش اوضح است وَ رَوَى
لِلْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقِرَاءَةِ

خلف الامام فقال لا ان الامام ضامن للقراءة و ليس يضمن الامام صلوة الذين هم
من خلفه انما يضمن القراءة و مروی است از حسین بن کثیر و شیخ از ابن کثیر روایت کرده است
و هر دو مجهول‌اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از آنحضرت پرسید که در عقب
امام قراءت می‌توان کرد یا لازم است حضرت فرمودند که نه بدرستی که امام ضامن قراءت
و امام ضامن نیست که نماز ماموین صحیح باشد یا لازم نیست که در واقع نماز او صحیح باشد امام ضامن
نیست مگر قراءت را یعنی ماموم قراءت نمیکند و قراءت امام بجای قراءت اوست و بعد ازین
اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث درینجا اینست که فایده امامت صحیح اینست که قراءت
امام از ماموین کافی باشد پس اگر امام فاسق باشد کافی نیست و می‌باید که خود قراءت کند و خود
اذان و اقامه بگوید و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال خمسة لا
یؤمون الناس و لا یصلون بهم صلوة فریضة فی جماعة الابرص و المجنون و الاعرابی
حتی یهاجر و ولد الزنا و المحدود و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که پنج کسند که امامت مردمان نمی‌توانند کرد و پیشنمازی ایشان نمی‌کنند در نماز جماعت پیس (و جب م)
و دیوانه یا کسی که خوره داشته باشد و اعرابی که ساکن بادیه است تا مهاجرت نکند بشهر یا بخدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنابر آنکه بعد از فتح مکه هجرت ساقط شده باشد و ولدی که
از زنا بهم رسیده باشد و کسی را که حد زده باشند و در صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که در هیچ حالی امامت مردمان
نمیکنند مجذوم و پیس و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا
یصلین احدکم خلف الاجذم و الابرص و المجنون و المحدود و ولد الزنا و الاعرابی
لا یؤم المهاجرین کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت
کرده است که فرموده‌اند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که البته نماز نکنند

از شما شیعیان در عقب مجذوم و صاحب برص و دیوانه و کسی را که حد زده باشند اگرچه
توبه کرده باشد و ولد الزنا که معلوم باشد که از زناست و این پنج کس مطلقا امامت نمیکنند
و اعرابی امامت مهاجر نمیکند چون مهاجر افضلست از و و امامت اعرابی می‌کنند توانند کرد
و کالصحیح منقول است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که امامت نکند کسی که در روی او
اثرها باشد یعنی از پیسی و در روایت کالصحیح از عبد الله بن یزید منقول است که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت مسلمانان می
توانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم که آیا حق سبحانه و تعالی مومن را باین بلاها مبتلا می‌کند
میکند فرمودند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر مومن یعنی همیشه مومنان محل بلاها اند تا صبر
کنند و راضی باشند و ثواب غیر متناهی بیابند و از جهت جمع حمل کرده اند اخبار سابقه
را بر کراهت یا در صورتی که غیر مبتلا بوده باشد و شکی نیست که در عقب دیوانه نماز جایز
نیست و در خصوص ولد الزنا احادیث متواتره وارد است بر عدم جواز در بسیار الدجاج
و غیره و احوط آنست که در عقب محدود نماز نکنند هر چند توبه کرده باشد و همچنین در عقب
اجذم و ابرص مگر آنکه پیسی پنهان باشد چون حدیث رد و دلالت بر ظهور دارد و حمل مطلق
بر مقید میتوان کرد و اخبار بسیار وارد شده است که از مجذوم بگریز چنانکه از شیر
میگریزید بنابر آنکه جذام مسریست و صدوق ذکر نکرده است جواز امامت عبد را و مناسب
بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است از انجمله در دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست
از احدهما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که از ایشان پرسیدند که بنده امامت
جماعت می‌تواند کرد هرگاه ماموم‌ها راضی باشند و بیشتر از ایشان قراءت را داند
فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از

از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز در عقب
بنده چون است فرمودند که باکی نیست هرگاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم از و نباشد و در موثق
از سماعه منقول است که از آنحضرت سوال کردم که بنده امامت می‌تواند کرد فرمودند که نه
مگر آنکه افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد و سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
روایت کرده است که بنده امامت نمیکند مگر اهل خود را و قال صلوات الله علیه الاغلف
لا یؤم القوم و ان کان اقرأهم للقرآن و ان کان اقرأهم للقرآن لانه ضیع من
السنة اعظمها و لا تقبل له شهادة و لا یصلی علیه الا ان یکون ترک ذلک خوفا
علی نفسه و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت
فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمیتواند کرد هرچند اقرا باشد یا اگر اقرا مقدم است
زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را ضایع کرده است و گواهی او مقبول
نیست از نجهة چون اصرار بر صغیره کبیره است و اگر بمیرد نماز برو نمی‌کنند یعنی مبالغه نیست
در نماز کردن برو امثال صلحا را تا سبب تنبیه دیگران شود اگر کسی باشد که نماز برو کنند
الا واجبست چنانکه گذشت مگر آنکه ترک ختنه از جهة آن باشد که کسی بهم نرسد که او را
ختنه کند و ترسد که اگر خود ختنه کند هلاک شود پس ظاهر شد که عدالت شرط است و کبایر
مضر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است
و خواهد آمد انشاء الله تعالی و بعضی گفته‌اند که ختنه شرط است در مطلق نماز و ظاهرا سهو کرده
و قال صلوات الله علیه لا یؤم صاحب القید المطلقین و لا یؤم صاحب الفالج
الاصحاء و بروایت سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
امامت نمیکند کسی که او را به زنجیر و غیره مقید ساخته باشند جمعی را که مقید نباشند و امامت
نمی‌کند کسی که فالج داشته باشد جمعی را که صحیح باشند و حمل کرده‌اند بر آنکه قید و فالج سبب این

که بعضی از افعال صلوة را صحیحا بجا نیاورد و بانکه نشسته نماز کنند یا ایما کنند در رکوع و سجود و در موثق از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست که فرمودند که صاحب قید مطلقان را امامت
نکنند و قال الباقر صلوات الله علیهما لا باس ان یؤم الاعمی اذا رضوا به و کان
اکثرهم قراءة و افقههم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه انما العمی عمی القلب فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور و حضرت امام محمد باقر و
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند هرگاه ماموم‌ها
باو راضی شوند چون رضای ماموم‌ها در کار است و بنابر اخبار بسیار و بیشتر از دیگران قرآن داند
و عالم تر باشد از ایشان و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نیست کور مگر کسی که
دلش کور باشد و در بعضی از نسخ انما العمی عمی القلب یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است که چشم ظاهر کفار کور نیست و لیکن کور است دلهایی که در سینه‌هاست یعنی
[illegible] محرومی که تعلق دارد بدین [illegible] مسنون [illegible] و ظاهرا این حدیث فی نفسه منقول است و صدوق
[illegible] در ینجا ذکر کرده است و ممکن است که جزو همین خبر باشد و در حدیث حسن کالصحیح از زراره
منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا نماز در عقب کور نماز
توانم کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه از ایشان افضل باشد و کسی [illegible] او را رو بقبله دارد و یا
[illegible] فرماید و در صحیح از حلبی منقولست از صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی
نیست که اعمی امامت کند و اگرچه ماموم‌ها او را رو بقبله دارند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از آن
حضرت صلوات الله علیه در اعمی که امامت قومی کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی [illegible] اعاده
میکند و ماموم‌ها نمیکنند زیرا که ایشان احتیاط خود را کرده‌اند و عیب اعمی تقصیر کرده است و قال الصادق
صلوات الله علیه ثلثة لا یصلی خلفهم المجهول و الغالی و ان کان یقول بقولک و المجاهر
بالفسق و ان کان مقتصدا و بسند صحیح منقول است از علما از مردی از آنحضرت صلوات الله

والصادق م
الابصار و لکن تعمی القلوب
والغالی م

که فرموده‌اند که کسی که در عقب شان نماز میتوان کرد کسی که مجهول الحال باشد در تشیع و فسق باشد و عدالت و فسق چنانکه اکثر اصحاب گفته‌اند و کسی که غلو کند در نبی و ائمه صلوات الله علیهم که نبی را به الوهیت رسانند یا ائمه را به رسول الله یا مثل نبی یا ائمه را افضل از نبی یا الوهیت مجاز زیاده از رتبه ایشان اعتقاد داشته باشد و ایشان با یکی از ایشان را داشته باشد چون که حسب ظاهر اعتقاد تشیع کند و اعتقادی درست نداشته باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد و اکر در باطن فاسق باشد و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیح است از اهل مومنین و در نماز او داخل میشود و ظاهر آنها از اوسخ باشد و قال علی بن محمد صلوات الله علیهما مَن قالَ بالجِسم فلا تعطوه شیئاً من الزکوة ولا تصلوا خلفه و در قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فرموده‌اند که هر که اعتقاد و تجسیم حق سبحانه داشته باشد و جسم است که طول و عرض و عمق داشته باشد یا جسم نورانی و فضا و هوا و ظلمانی مثل هوا و بر کات هر چیز و در عقب او نماز نکنید زیرا که کافر است و مسلمان نیست و لیکن مومن نیست و ایمان شرط است بی دعا چنانکه خواهد آمد و کتب ابو عبد الله البرقی الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه ایجوز جعلت فداک الصلوات خلف من وقف علی ابیک وجدک صلوات الله علیهما فاجاب لا تصل وراءه و در صحیح منقول که محمد عریضه نوشتم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد بامامت ائمه داشته باشد تا بحضرت امام رضا یا امام موسی صلوات الله علیه و بمهدی که مراد حضرت امام موسی و امام جعفر صلوات الله علیهما باشد چون منقول است که کسی حضرت امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت در جواب نوشتند که نماز مکن یعنی نماز نمیتوان کرد در عقب او چون کافر است با اسلام و ایمان شرط است با اجماع و روایات صحیحه که خواهد آمد و سأل عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امام لا بأس به فی جمیع اموره عارف غیر انه یسمع ابویه الکلام الغلیظ الذی یغیظهما اقرأ خلفه

عاقّ هم

قال لا تقرأ خلفه ما لم یکن عاقاً قاطعاً و در صحیح و مجمع کالصحیح منقول است از عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از امامی که باکی با او نیست و عیبی از عیوب شرعیه ندارد و کنایه میکند نه صغیره و نه کبیره الا آنکه با پدر و مادر درشت سخن میکند که ایشان را از آن خشم در می آورد اگر مضطر شوم در قیدایها و آیا قرائت بکنم یا که صورت اقتدا را واقع سازم و خود را قرائت کنم حضرت فرمودند که نه قرائت مکن در عقب و اقتدا با او بکن مادام که عاق نشده و در جا شده از ایشان قطع نکرده باشد ظاهر میشود که صغایر ضرر ندارند مگر گفته باشد و حمل کرده اند بر غیرت آن با آنکه چون کسی است که صالح است ظاهر احوال او و آنست که بالطبع درشت است و از درشتی نادم میشود و متغیر نیست بلکه کبیره نیز نیست تا استغفار و لیکن اگر قاطع باشد استغفار کند میتوان کرد تا ملکه هم رسد او را چنانکه مشهور است بین الاصحاب و صحیحه مسعود بن حازم دلالت ظاهری دارد در آنکه ملکه می باید و لیکن آن در عدالت همین که منتفی نباشد که اصرار بر فسق نداشته باشد و روی محمد بن الحلبی عنه

علی هم

قال لا تصل خلف من یشهد علیک بالکفر و لا خلف من شهدت علیه بالکفر و روایت کرده است محمد در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهد بکفر تو و نه در عقب کسی که تو شهادت دهی بکفر او یعنی در اصول دین تو مخالف باشد و دلالت میکند بر شرط الایمان و روی سعید بن اسمعیل عن ابیه عن الرضا صلوات الله علیه انه قال سألته عن الرجل یقارف الذنب یصلی خلفه املا قال لا و روایت کرده است شیخ در صحیح از سعد از مرد ثقه و پدر او مجهول الحال است و لیکن ظاهر میشود که صدوق از کتاب او روایت کرده با وکتاب معتمد اصحاب باشد بلکه صحیح باشد که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که گناهان کند آیا در عقب او نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نه ظاهرش آنست که فسق ظاهر است پس علم شرعی می باید بر زوال آن وقتی حاصل میشود که ظاهر شود عدالت و روی عن اسمعیل بن مسلم انه سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة خلف رجل یکذب بقدر الله

عز و جل قال لیعد کل صلوة صلاها خلفه و در موثق کالصحیح از سکونی منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق سبحانه و تعالی را حضرت فرمودند که باید که اعاده کند هر نمازی را که در عقب کرده است یعنی هر که داند که او از معتزله است و اعتقاد کند که قضا و قدر بمعنی علم است و خدا مختار است چنانکه رای معتزله است و چنین است کسی که قایل بجبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که قایل باشد بجبر او را زکوة مدهید و گواهی او را قبول مکنید و احادیث در کفر جبریه و قدریه از حد حصر است بلکه مبالغه کرده اند اعتقاد بقضا و قدر داشته باشد بلکه محض حیث و نقل این مذهب است و توفیق از حق سبحانه و تعالی است بتوفیق الهی مثل تشنه میشود و قال اسمعیل الجعفی لابی جعفر صلوات الله علیه رجل یحب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لا یتبرأ من عدوه و یقول هو احب الی ممن خالفه قال هذا مخلط و هو عدو فلا تصل وراءه و لا کرامة الا ان تتقیه و در صحیح منقول است از اسمعیل بن جابر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی است که دوست میدارد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را و بیزار نیست از دشمنان آنحضرت که خلافت را از آنحضرت غصب نمودند مثل ابو بکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان لعنهم الله و میگوید که علی محبوبتر است نزد من از کسانی که مخالفت آنحضرت کرده اند حال او چون است حضرت فرمودند که این دشمن حضرت است در عقب او نماز مکن و او را گرامی مدار که سبب نجات او نیست یا او را دوست مدار الا آنکه از او تقیه از عقب او نماز کنی بجهت آنکه خواهد آمد و حب ظاهر با او و دوستی کنی و حب باطن با او دشمن باشی و این مجمع را تفضیلیه میگویند و احادیث متواتره وارد شده است که تبرا از ایشان از اصول دین است شخصی کافر است و مسلم ظاهری که مسمی است بمنافق و در حسن کالصحیح از زراره مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند و سلام ندادند در دو رکعت این چه نماز است حضرت

الا ان هم

فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عقب فاسقی نماز کردند و چون آن فاسق سلام داد و از نماز فارغ شد حضرت چهار رکعت ظهر را کردند پس شخصی پهلوی آنحضرت صلوات الله علیه بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی و در میان آن سلام ندادی که نافله باشد این چه نماز بود حضرت فرمودند که این چهار رکعت شبهات است یعنی از آن بحث کردم که مردم شبهه افتند و ندانند که امام سزاوار امامت نیست حضرت فرمودند که والله این شخص نفهمید که حضرت چه فرمودند و منقول است که امام ابو بکر بود و سایل عمر که ای بخو میکردند و دیگر میکردند چون در نماز های غیر جمعه نماز میتوان کرد از جهت خود و در نماز جمعه دو رکعت حضرت از جهت خود نماز میکردند و چون امام کار سلام میداد حضرت بر میخواستند و دو رکعت دیگر میکردند که مجموع نماز ظهر باشد و بعضی عنوان از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه نیز منقول است که اهل سبیان مثل ایشان این عنوان است و این دو رکعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می باشد و آنحضرت کاری از جهة شعبان فرمودند که چون از روی تقیه با ستمیان نماز کنند بهر دو عنوان تو انند کرد و در صحیح بخاری نیز مذکور است و قال رضی الله عنه فی رسالته الی لا تصلی خلف احد الا خلف رجلین احدهما من تثق بدینه و ورعه و آخر تتقی سیفه و سطوته و شناعته علی الدین فصل خلفه علی سبیل التقیة و المداراة و اذن لنفسک و اقم و اقرأ لها غیر موتم به فان فرغت من قراءة السورة قبله فابق منها آیة و مجد الله عز و جل فاذا رکع الامام فاقرأ الآیة و ارکع و ان کنت بها فان لم تلحق القراءة و خشیت ان یرکع فقل ما حذفه الامام من الاذان و الاقامة و ارکع و ان کنت فی صلوة نافلة و اقیمت الصلوة فاقطعها و اجعلها نافلة و سلم فی رکعتین ثم صل مع الامام الا ان یکون الامام ممن تتقی فلا تقطع صلوتک و لا تجعلها نافلة و لکن اخط الی الصف و صل معه فاذا قام الامام الی رابعته قم معه و تشهد من قیام و سلم من قیام و مرحوم در رساله که بپسر نوشته بود و گفته بود و عبارت جمیعا عبارت

فان هم

وصل الفریضه و ان کنت فی الفریضه فلا تقطعها هم

و منقول است صلوات الله علی مولانا که نماز مکن در عقب کسی مگر در عقب دو کس یکی شخصی که اعتماد داشته باشی
بر دین او که اثنی عشری باشد و اعتماد داشته باشی بورع و پرهیزکاری او که عادل باشد و عبارت فقها
چنین است که مذهب او این باشد که عمل بدین خود کند از واجبات و مندوبات و بورع او در ترک محرمات
و شبهات و دیگر کسی که بترسی از شمشیر او و تسلط او علیه السلام و غضب او و عبارت فقها و سطوت و شره و بوائق
و ظاهرا سطوت تصحیف قلم ناسخ است یعنی از تازیانه او و از شر او و فساد دعای او خایف باشی و از تشنیع
او و بر دین خود ترسان باشی که اگر شمشیر که اگر شمشیر و تازیانه نباشد اقلا تشنیع کند بر دین تو که تو به
که فلانی مذهب ندارد یا شیعیان مذهب ندارند که نماز جماعت نمیکنند و حفظ عرض نیز واجبست
پس در این صورت نماز کن در عقب او برسبیل تقیه مدارا و از جهت خود اذان و اقامت آهسته بگو
و از جهت خود قرائت کن که اقتدا باو نکرده باشی و عبارت فقها لانه غیر مؤتمن بر یعنی اعتماد بقرائت
او نمیتوان کرد چون قرائت غیر مؤمن مثل بسم الله که فاسد است در مذهب پس اگر در قرائت فارغ
شوی پیش از امام که فارغ شود آیه از آخر سوره باقی بگذار و تمجید الهی کن یاد کار یا بگوئی لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم که غالبا اطلاق تمجید برین ذکر میشود و مناسبت دارد که آخر
امام این باشد پس چون امام فارغ شود آن آیه را که باقی گذاشته بخوان و برکوع رو با آن آیه یعنی
رکوع عقب قرائت باشد نه تمجید و اگر وقتی رسیدی که اگر اذان و اقامه گوئی قرائت فوت
شود و برسی که امام برکوع رود پیش از قرائت پس بگو آنچه را امام انداخته است از اذان و
اقامت که آن چهار حی علی خیر العمل است و قرائت کن بعد از تکبیر و برکوع رو با او و هرچه از قرائت
حمد بماند در حالت رکوع آن را بخوان و این زیادتی در فقه است تا اینجا حکم نماز در عقب سنیان
بود و باقی در عقب شیعه و اگر در نماز نافله باشی و اقامه نماز گفته شود قد قامت الصلوة گفته شود پس
نماز نافله قطع کن نماز و فریضه را با عادل بگذار و اگر در نماز واجب باشی و اقامه نماز گفته شود پس نماز
نافله را قطع کن و نماز فریضه را با عادل بگذار و اگر در نماز واجب نیستی و اقامه گفته شود آن را قطع مکن

دفع

و نقل کن نیت را بنافله و اگر دو رکعت سبک کن و سلام بده و خود را بامام برسان پیش از رکوع
مگر آنکه امام سنی باشد و از روی تقیه با او بجا آورد نماز را قطع کن اگر نافله باشد و نقل بنافله مکن اگر فریضه باشد
و لیکن راه رو تا خود را بصف ایشان برسانی و با ایشان نماز کن پس چون برکعت چهارم برخیزد
مثلا و نماز تو تمام شده باشد تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام را در حالت ایستادن بجا آور و احادیث بسیار
که در این باب وارد شده است پس در صحیح زراره منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در عقب سنیان حضرت فرمودند که ایشان نزد من بمنزله
الابنیه که دیوارها چنانکه اقتدا بدیوار نمیتوان کردن اقتدا بایشان نمیتوان کردن و در موثق کالصحیح
از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که امام میباشم
و از قرائت فارغ می شوم پیش از آنکه امام سنی از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که یک آیه را
بگذار و تمجید الهی بکن و ثنا بر خدا بفرست و چون فارغ شود آیه را بخوان و برکوع رو و در موثق کالصحیح
از اسحق منقولست از یکی که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد که من نماز میکنم در عقب کسی که اقتدا
بآن نمیتوان کرد پس اگر من از قرائت فارغ شوم و او فارغ نشده باشد چکنم حضرت فرمودند که
تسبیح بگو تا فارغ شود و کالصحیح منقول است از علی که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان ایشان است آیا در عقب همه نماز می توانم کرد حضرت فرمودند
که نماز مکن مگر در عقب کسی که اعتماد داشته باشی بر دین او و امانت او یعنی عدالت او و لفظ امانت در کافی
هست و در تهذیب نیست با آنکه از کافی روایت کرده است و در موثق کالصحیح از حلبی از حضرت امام
صادق صلوات الله علیه منقول است که عرض نمودم بآنحضرت که من با امام میباشم و فارغ می شوم پیش
از آنکه از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و تمجید و ثنا و بوسه بر حق سبحانه و تعالی
تا فارغ شود و احادیث معتبره بسیار واقع شده است پس حمل بکنیم که اینها مستحق آنند برای استحباب است اگرچه
ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر حسب رسالة بمحاذات جمعا و احادیث صحیحه وارد شده است که اگر حضور

شود نماز کردن در عقب عامه واجبست که قرائت کند و صورت اقتدا را بجا آورد و اگر هم خود پیش
نشود و در بعضی از اخبار واقع شده است که قرائت را آهسته بگوید سید مید و نخواند و محمول است بر
نخواندن ثانیا و بگنم بر غسل رجلین در تقیه با آنکه حکم امد مختص است و احادیث صحیحه وارد شده است که در هر
چیزی تقیه جاریست و مناسبت حضور شان در نماز ایشان اگرچه احوط عدم اعتداد است و در بعضی از
اینها گذشت و در صحیح از حلبی بن خالد منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و شروع بنماز کند که موذن اذان و اقامت بگوید که حضرت فرمودند
که نماز واجب را دو رکعت کند استحبابا و با امام نماز را از سر گیرد و در موثق سماعه منقول است که گفت
از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز کند و با امام بیرون آید و شخص یک رکعت نماز کرده باشد از نماز
واجب حضرت فرمودند که اگر امام عادل باشد نقل کند نماز واجب را بسنت و دو رکعت بکند و داخل
شود با امام و اگر عادل نباشد همان نماز را بکند و یک رکعت دیگر را با او بکند و بنشیند در رکعت دویم
خود پیش انقدر که تشهد و تسبیح کبیره و صلوات بفرستد و نماز را با او تمام کند بهر عنوانی که تواند زیرا که امر
تقیه واسعه است و هر قسم که تقیه مناسبت بر آن است و الله مفضل ابن حکم در فقه رضوی گذشت
که از ... روایت کرد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه
صلی باصحابه جالسا فلما فرغ قال لا یؤمن احدکم بعدی جالسا و منقول است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جماعت کردند بامامت
و حضرت نشسته بودند و اصحاب ایستاده و چون از نماز فارغ شدند فرمودند که بعد از من دیگر کسی
امامت نشسته بکند ایستاده گان را که اگر ماموم نیز نشسته نماز کند امامت ایشان می تواند کرد چنانکه خواهد
آمد و در بیماران که نشسته نماز میکنند و امام در میان ایشان می نشیند و ظاهرا این نماز آخر بود که آنحضرت
بجماعت بجا آوردند چون شنیدند که ابوبکر را مقدم داشته اند بگفته عایشه حضرت دست در دوش
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیها انداختند و دست دیگر بر دوش فضل بن عباس و بخاری

نقل

نقل کرده است که دستی دیگر بر دوش عباس انداخته و آمدند ابوبکر را دور کردند و نماز کردند چنانکه
گذشت و بعد از آن نماز را بجماعت نکردند لیکن ظاهر است که این حکم منسوخ شده باشد از آن وقت و
ممکن است که جواز آن از خصایص آنحضرت باشد و نقل اجماع کرده اند که جایز نیست امامت نشسته
ایستاده گان را و قال الصادق صلوات الله علیه کان النبی صلی الله علیه و آله وقع
عن فرس فشج شقه الایمن فصلی بهم جالسا فی غرفة ام ابراهیم و منقول است از آنحضرت (فشج)
صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از اسب افتادند و جانب
راست سر آنحضرت یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده اند و در بعضی از نسخ بتقدیم جاء مهمله
و جیم بعد از ها واقع شده است و در بعضی بجیم قبل از ها واقع است و هر دو بمعنی است که زخمی شده بود
که پوست شکافته شده بود که و امامت صحابه کردند و نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آنحضرت
و این واقعه مشهور بود و گذشت در بحث مسجد و سأله جمیل بن صالح ایهما افضل یصلی الرجل
لنفسه فی اول الوقت او یؤخر قلیلا و یصلی باهل مسجده اذا کان امامهم قال یؤخر
و یصلی باهل مسجده اذا کان الامام و منقولست از جمیل ثقه عظیم الشان و ظاهر است
که از کتاب او نقل شده باشد چنانکه در اول کتاب گفت اگرچه طریق خود را بکتاب او ذکر نکرده است
که گفت که از حضرت صادق صلوات الله علیه پرسیدم که از این دو صورت کدام یک افضل است آنکه
شخصی در خانه خود نماز کند در اول وقت یا اندکی تاخیر کند و امامت اهل مجلس کند بسبب آنکه از
سنیان که تبع ابوحنیفه اند نماز را دیر میگذارند یا از جهت انتظار مومنین تا ایشان جمع شوند بقدر
اندک تاخیر چون امام ایشان است و سنت است که انتظار مومنین اندکی بکشد مجملا ترجیح وقت با جماعت
حضرت فرمودند که تاخیر میکند و با اهل مسجد با امامت ایشان نماز میکند هرگاه امام ایشان باشد لازم است
و رعایت ایشان کردن ممکن است که اهل مسجد مخالفان باشند و نماز با ایشان را از روی تقیه کند پس رعایت
اینها بهتر کرد و سأله رجل فقال له لی مسجدا علی باب داری فایهما افضل اصلی فی منزلی

فَأَطِلِ الصَّلوٰةَ أَوْ أُصَلِّي بِهِمْ وَأُخَفِّفُ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلِّ بِهِمْ وَأَحْسِنِ الصَّلوٰةَ وَلَا
تُثْقِلْ ظاهر ایشان احادیث جمیل باشد و محتملست که رسل صدوق باشند که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه شخصی سؤال کرد بعنوان درشت دن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدی هست و در جماعت کدام
یک افضل است اگر در منزل خود نماز کنم و نماز را طول دهم یا بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک
کنم چون در جماعت تخفیف مطلوبست پس حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت ایشان کن
و نماز را سبک بکن و خوب بکن یعنی که تمام بکنید که نه رکوع وا رو و نه سجود و سبکی بکن که سبب ملال
ماموین نشود و در موثق کالصحیح از حمزه و حسن که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و جمعی نزد آنحضرت بودند پس حضرت نماز عصر را با ایشان بجا آوردند و ما نماز کرده
بودیم پس شمردیم آنحضرت در رکوع سی و چهار یا سی و سه مرتبه گفتند سبحان ربی العظیم و بکی از ایشان
و بحمده را ذکر کرد در رکوع و سجود و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقول است که گفت داخل شدم
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت
تسبیح گفتند و این محمول است بر منفرد یا بر مثل سابق از سماعه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چگونه است
حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که بگوئی سبحان الله سبحان الله
سبحان الله و کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هرچه مقدور باشد بیشتر طول دهد
که در تسبیح و تحمید و تمجید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد و [illegible] که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس
الهی وقتی است که در سجود باشد و اما جماعتی که امامت مردمان کند پس سزاوار نیست که نماز ایشان را
طول دهد [illegible] که در میان کسی هست که ضعیف یا کاری دارد و حضرت سید المرسلین امامت
میفرمودند نماز را سبک میکردند و خواهد آمد نیز قَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي رَجُلَيْنِ
اخْتَلَفَا فَقَالَ أَحَدُهُمَا كُنْتُ إِمَامَكَ وَقَالَ الْآخَرُ كُنْتُ إِمَامَكَ قَالَ صَلَوَاتُهُمَا تَامَّةٌ
وَإِنْ قَالَ أَحَدُهُمَا كُنْتُ أَئْتَمُّ بِكَ وَقَالَ الْآخَرُ كُنْتُ أَئْتَمُّ بِكَ فَصَلَوٰتُهُمَا فَاسِدَةٌ

فلیستأنفا

فَلْيَسْتَأْنِفَا [illegible] فاجر و حدیث جمیل خواهد بود علی الظاهر و هرچند مرسل و بنا بر نسخه واو بر سر خود
خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند با اندک تغیر لفظی که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه دو کس با هم نماز کرده باشند و یکی ازین هر دو بخیال امامت قرائت کرده باشد
بعنوان و نیت خلاف واقع هر دو هر دو بلکه هر دو نیت امامت نماید و اگر یکی از ایشان گوید
که من اقتدا بتو کردم و دیگری گوید که من اقتدا بتو کردم پس نماز هر دو فاسد است می باید که هر دو
از سر گیرند نماز را چون قرائت نکرده اند و اگر کرده باشند بقصد سنت کرده باشند و بنا بر نسخه
فاگر هر دو حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آنکه گویا حضرت میفرمایند که نماز بجماعت یکی
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم بصحت و تمامیت نماز هر دو امام کردند با اختلافی که
که داشتند در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی مقتدی و در حصول اقتدا شرطست
نیت اقتدا اگر دو هیچ یک نیت اقتدا نکرده باشند بودند یا آنکه امامت چنان مطلوب بود که هر دو
کس که جمع می شدند اراده امامت داشتند یا آنکه نیت امامت سبب صحت صلوات شد و نیت ماموم شد
سبب بطلان و هم بعید است و ظاهر آنست که سهو از نساخ شده است و بجای واو فا در قلم آمده است
وَسَأَلَ جَمِيعُ بْنُ دَرَّاجٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَنْ إِمَامِ قَوْمٍ أَجْنَبَ وَلَيْسَ مَعَهُ
مِنَ الْمَاءِ مَا يَكْفِيهِ لِلْغُسْلِ وَمَعَهُمْ مَا يَتَوَضَّؤُونَ بِهِ يَتَوَضَّأُ بَعْضُهُمْ وَيَؤُمُّهُمْ قَالَ لَا وَلَكِنْ
يَتَيَمَّمُ الْإِمَامُ وَيَؤُمُّهُمْ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْأَرْضَ طَهُوراً كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً
و باسانید صحیح و حسن منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و آله از امام جمعی که جنب باشند و انقدر آب نداشته باشند که با آن غسل توان کرد و مأمومان
آب وضو داشته باشند که با آن غسل توان کرد اما بعضی از ایشان وضوی توانند ساخت که امامت ایشان
کند حضرت فرمودند که نه ولیکن امام تیمم بکند و امامت ایشان می کند زیرا که حق سبحانه
و تعالی زمین را مطهر کرده است چنانکه آب را مطهر کرده است بدین مضمون در موثق

کوید که من امامت کردم تراو دیگری گوید
که من امام تو بودم حضرت فرمودند که
نماز هر دو صحیح است چون هر دو بخیال امام

کالصحیح ابو البصیر و موثق کالصحیح ابن بکیر و کالصحیح ابو حمزه از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده
و در موثق عباده و موثق سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که متیمم امامت متوضیان
نمیتواند کرد و محمول است بر کراهت و در غیر امام راتب با وجود دیگران از حضرات اوراً مقدم داشتن
والله تعالی یعلم وَرَوَى عَنْهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يُصَلِّي صَلَاةً فَرِيضَةً
فِي وَقْتِهَا ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُمْ صَلَاةً تَقِيَّةً وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا خَمْساً وَعِشْرِينَ
دَرَجَةً فَارْغَبُوا فِي ذَلِكَ و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر یک از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود بجا آورید و بعد از آن با
ایشان از روی تقیه با وضو نماز کند از برای الهی حق سبحانه و تعالی از جهت او بابت نماز بیست
و پنج درجه بنویسد چنانکه با عادل می نویسد پس رغبت کنید درین ثواب بنماز کردن با ایشان یا در
نماز کردن بسبب این ثواب و در صحیح از نشیط منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی از ما شیعیان در برابر روی خود ببیند و در خانه خود نماز کند و کسی
مطلع نشود که او نماز کرده است و بعد از آن برود و با همسایگان خود از سنیان نماز کند آیا نماز بی
که در خانه کرده است حق سبحانه و تعالی او را ثواب نماز جماعت با او کرامت میفرماید و او را بیست درجه
مسجد و غار بی را که با سنیان میکند ثواب بیست و پنج دارد که در عقب حضرت سید المرسلین صلوات الله
علیه کرده باشد و چون داخل شود در ایشان گناهان خود را با ایشان میگذارد و حسنات ایشان را
بخود میبرد [illegible] حسنات تقدیر با که اگر آنها شیعی بوده هر ثوابی که بر تقدیر تشیع داشته باشند
حق سبحانه و تعالی کرامت میفرماید وَرَوَى عَنْهُ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي
الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الصَّفِّ
الْأَوَّلِ و بسند صحیح از حماد بن عثمان و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
منقول است که فرمودند که هر که با سنیان در صف اول ایشان نماز کند از روی تقیه که خود از آن

وافق

والقامه بگوید و خود قرائت کند با ایشان هر گاه فقیه شده باشد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله نماز کرده باشد در صف اول وَرَوَى عَنْهُ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ يُحْسَبُ لَكَ
إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَقْتَدِي بِهِمْ مِثْلُ مَا يُحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ
تَقْتَدِي بِهِ و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
داخل شوی در نماز سنیان و اگر چه با ایشان اقتدا نمیکنی بجهت داخل با ایشان از روی تقیه محسوب میشود
و لفظ حسب لک در کافی و تهذیب هست و ظاهر از نساخ زیاد شده باشد بحسب اول کافی است
حاصل آنکه محسوب میشود از جهت تو مثل ثوابی که نماز کنی بجماعت با عادلی که اقتدا با و توانی کرد
وَرَوَى مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ أَنَّ قَائِلاً قَالَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا جُعِلْتُ
فِدَاكَ إِنِّي أَمُرُّ بِقَوْمٍ نَاصِبِيَّةٍ وَقَدْ أُقِيمَتْ لَهُمُ الصَّلَاةُ وَأَنَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَإِنْ لَمْ
أَدْخُلْ مَعَهُمْ فِي الصَّلَاةِ قَالُوا مَا شَاءُوا وَأَنْ يَقُولُوا فَأُصَلِّي مَعَهُمْ ثُمَّ أَتَوَضَّأُ إِذَا انْصَرَفْتُ
وَأُصَلِّي فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا سُبْحَانَ اللهِ أَفَمَا يَخَافُ مَنْ يُصَلِّي عَلَى
غَيْرِ وُضُوءٍ أَنْ تَأْخُذَهُ الْأَرْضُ خَسْفاً و کالصحیح منقول است که شخصی بخدمت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم میگذرم بجمعی ناصبی یعنی سنی را که با کسانی که اظهار عداوت
اهل بیت میکنند و اقامه نماز گفته اند و من وضو ندارم پس اگر با ایشان داخل شوم هرچه بخواهند بمن
میگویند آیا با ایشان نماز بی وضو بکنم و بعد از آن بسازم و نماز خود را بجا آورم پس حضرت صلوات
الله علیه و آله فرمودند که سبحان الله یعنی منزه است حق سبحانه و تعالی از آنکه از جهت او نماز بی وضو بگزارند
و یا بگذارند عقوبت آن را یا از محض تعجب فرموده باشند آیا نمی ترسد کسی که بی وضو نماز کند که زمین
فرو برد و ظاهر قصد نماز کردن بی وضو حرام باشد اما اگر تکبیر احرام بگوید و با ایشان همراهی کند و
منافی را بر باسجه علیه بگذارد و تصور میشده باشد چنانکه در صحیح از عبد الله بن مغیره منقول است از بعضی
اصحاب او و ظاهر زراره و چون عبد الله از اهل اجماع است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه که من در خانه خود نماز میکنم و میروم و با سنیان نماز میکنم حضرت فرمودند که قصد نافله کن نماز را که با ایشان میکنی و با تکبیر احرام نگو که با ایشان در نماز داخل شوی مگر تکبیری که
افتتاح نماز بتکبیر احرام است و کالصحیح منقولست از عبید که گفت با آنحضرت صلوات الله علیه عرض
نمودم که داخل مسجد میشوم و بیشتر نماز کرده ام و با ایشان نماز میکنم و حساب نماز میکنم آن را حضرت
فرمودند که باکی نیست اما من با ایشان نماز میکنم و چنان می نمایم که سجده میکنم و سجده نمیکنم وَرُوِيَ
عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ اَنَّهُ قَالَ يَا زَيْدُ خَالِقُوا النَّاسَ بِاَخْلَاقِهِمْ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ
وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَاِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَكُونُوا الْاَئِمَّةَ وَ
الْمُؤَذِّنِينَ فَافْعَلُوا فَاِنَّكُمْ اِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيَّةُ فَعَلَ اللهُ بِجَعْفَرٍ
مَا كَانَ اَسْوَءَ مَا يُؤَدِّبُ اَصْحَابَهُ و کالصحیح و در صحیح از زید منقول است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه با او فرمودند که ای زید با سنیان با اعم معاشرت کنید بطریق ایشان
در مساجد ایشان نماز کنید و بیماران ایشان را عیادت کنید و بجنازه ایشان حاضر شوید و اگر توانید
چنان کنید که پیشنماز ایشان باشید و یا موذن ایشان هرگاه با ایشان چنین معاشرت میکنید میگویند
که اینها شیعیان جعفرند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو با ادب میفرماید اصحاب
خود را و چون ترک میکنید این طریقه معاشرت خوب با ایشان و ترک اینها میکنید میگویند
اتباع جعفر اند خدا او را جزا دهد چه بد تربیت میکند اصحاب خود را و امثال این اخبار بسیار
وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری با ایشان اما میباید که در باطن با ایشان بد باشد و
دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید لا تجد الآیه یعنی ایمان بخدا و قیامت ندارند
جمعی که دوستی میکنند با دشمنان خدا و رسول هر چند پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان
ایشان باشند که وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ اَذِّنْ خَلْفَ مَنْ
قَرَأْتَ خَلْفَهُ و در حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اذان بگو در

کی

رحم الله جعفراً ما کان احسن ما یؤدب اصحابه و اذا انکر ذلک لوا مولانا المجلسی رحمه

کسی که قرائت میکنی در عقب او یعنی اعتماد باذان ایشان نتوان کرد مگر اعتماد بقراءت
ایشان نتوان کرد و دلالت میکند بر آنکه شرطست در موذن که مومن باشد و احادیث بسیار
برین مضمون وارد شده است یعنی گذشت وَ قَالَ رَجُلٌ اُصَلِّي فِي اَهْلِهِ ثُمَّ اَخْرُجُ اِلَى الْمَسْجِدِ
فَيُقَدِّمُونِّي فَقَالَ تَقَدَّمْ لَا عَلَيْكَ وَصَلِّ بِهِمْ و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من در خانه خود نماز میکنم و بمسجد سنیان میروم و با اعتماد مرا
مقدم میدارند حضرت فرمودند که باکی نیست شمار ایشان مکن اگر پیش نماز باشند از روی تقیه اعاده
مستحب است و اسباب شد که واجب باشد و اگر پیش نماز شیعه باشند اعاده مستحب موکد است و منقول است در صحیح
از یعقوب بن یقطین که عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی صلوات الله علیه که فدای تو گردم
بسیار است که در سفرم با مخالفان و وقت ظهر میشود و تا ایشان بر نمی آیند نمیتوانیم بر آییم از جهت
ایشان نماز ظهر میکنند ما نیز میکنیم و ایشان فی الحال در وارد میشوند ما بر میخیزیم و نماز عصر را ادا میکنیم و چنین اظهار
اظهار میکنیم که نافله میکنیم چون ایشان نماز عصر را در میگیرند پس از جهت نماز عصر بر نمی آیند و مرا پیش
میدارند که امامت کنم چکنیم حضرت فرمود که امامت ایشان بکن که هرگز حق سبحانه و تعالی ایشان را رحمت
نکند و بمنزله لعنهم الله است و چون اصل بهم فرموده بودند توهم شد که مبادا امامت را نفع کند ایشان
حضرت فرمودند که نفع میکند و بعنوان نفرین ایشان را فرمودند که ایشان باشند و در صحیح از محمد بن اسمعیل
منقولست که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه و عرض نمودم که بسیار است که حاضر
می شوم در مساجد با همسایگان و غیر ایشان و مرا پیش میدارند که با من نماز کنند و حال آنکه من خود را پیشتر
کرده ام و بسیار است که با من نماز میکنند شیعیان و مستضعفان و جاهلان که مرا پیش میکنند و از امامت
کراهت دارم ازین دو وجه که نماز کرده ام و وجوب و مرا با هم جمع کردن خوب نیست و شیعیان
هم هم نیز باشند حاضر گفتم حضرت نوشتند که امامت ایشان بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت بمخالفان
اولیست و نسبت بشیعیان بهتر و عموم این اخبار شاملست که نماز اول را بجماعت کرده باشند یا فرادا

با ترک استقبال که مفید عموم است القبا و ازین باب بسیار است الشیخ تقدم و لی ممکنست که نون و تا
با اصل را تخفیفا اخراج باشند و ممکنست که نون شده باشد و رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْهُ اَنَّهُ
قَالَ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ
اِنْ شَاءَ و هر دو ازده سند صحیح و در حسن کالصحیح از هشام منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه در شخصی که نماز کند و بعد از آن جماعتی بهم رسد حضرت فرمودند که با ایشان نماز میکند و اگر
خواهد این نماز را بقصد فریضه میکند و محتملست که ضمیر راجع بامثال باشد بقرینه احادیث دیگر و ممکنست
که مراد این باشد که اگر خواهد قصد قضای فوات کند و محتملست که مراد ظاهر حدیث باشد و قصد کند
که آنچه کرده ام سنت باشد و این واجب باشد با قصد وجوب کند باعتبار اصل و بهمین مضمون کلینی
در صحیح روایت کرده است از حفص بن بختری و در آخر آن نیست ان شاء و در حدیث صحیح از حلبی منقول
از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه نماز خود را کرده باشی و در مسجد باشی شروع در نماز کنند
پس اگر خواهی بیرون رود و اگر خواهی بقصد سنت بکن محتملست که مراد اعاده با عادل باشد یا با سنی یا
با اعم و این ظاهر است و کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه
که نماز کرده ام و اقامه نماز میگویند در مسجد حضرت فرمودند که برخیز قضایی بجا آور و در موثق از عمار منقول
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که شخصی نماز واجب میکند و بعد از آن جمعی نماز بجماعت میکنند آیا
جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان بجماعت یا اگر آن مخففا تمام کند و علمی میشود بیان حضرت
فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که باکی نیست و احتمال قطع و نقل نیت بنافله نیز دارد چنانکه
گذشت وَقَدْ رُوِيَ اَنَّهُ يُحْسَبُ لَهُ اَفْضَلُهُمَا وَاَتَمُّهُمَا و در روایتی وارد شده است که محسوب
میشود از جمله آنچه افضل هر دو باشد و تمامتر باشد و ظاهر روایتیست که کلینی کالصحیح از ابو بصیر روایت
کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز میکنم و داخل مسجد میشوم و نماز برپا میشود
حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان که حق سبحانه و تعالی اختیار میکند هر نماز را که محبوب تر است نزد او

گن

و اول بجماعت باشد

و آل صح

حکمت که سابقا بجماعت کرده باشد و از دو جماعت هر کدام که محبوب تر باشد قبول شود یا آنکه اول را بحضور
قلب و نیت خالص طولانی افضل آورده باشد و در جماعت هر کدام که محبوبتر چنان باشد ممکنست که منفرد
احب باشد یا آنکه احب آن نماز است که بجماعت واقع شود و ابهام از آنجهت که بی اعتنا نشود
بنماز منفرد خصوصا در بلاد عامه ممکنست که ثانی با جماعت سنیان باشد چنانکه ظاهر لفظ مفهوم باشد
یا منفرد و ثواب اعاده با ایشان بیشتر است چنانکه گذشت در چند روایت و الله تعالی یعلم وَسَاَلَ
عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يُصَلِّي بِالْقَوْمِ
وَعَلَيْهِ سَرَاوِيلُ وَرِدَاءٌ لَا بَاْسَ بِهِ و با سانید صحیحه منقول است از علی که گفت سوال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که پیشنمازی کند و زیر جامه داشته باشد
و ردایی آیا کافیست حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر جامه پوشیده باشد یا پیراهنی و ردا
بر بالای آن بر دوش انداخته باشد ممکنست و بهمین اکتفا میتواند کرد وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ
اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ آخِرَ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنَّاسِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقِهِ اُرِيكَ
الثَّوْبَ فَقُلْتُ بَلَى فَاَخْرَجَ مِلْحَفَةً فَذَرَعْتُهَا سَبْعَةً فَكَانَتْ اَذْرُعٍ فِي ثَمَانِيَةِ
اَشْبَارٍ و در صحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
نمازی که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله بعنوان جماعت نماز کردند در یک جامه نماز کردند که
یک طرف آن را لنگ کرده و طرف دیگر را ردا یا جانب راست را بجانب چپ انداخته بودند و جانب
چپ را بجانب راست و ردا انداخته بودند و این جامه بزرگ بود که سه جامه لنگ و پیراهن و ردا
میخواهی تمام جامه را بتو بنمایم گفتم بلی پس آنحضرت صلوات الله علیه چادر شبی بیرون آوردند و من آن را گز کردم
طول آن هفت ذرع بود مراد دست و عرضش چهار ذرع بود که هشت شبر باشد و اگر بر خود هم پیچد نیز
جایز است چنانکه صحیحه ابو بصیر دلالت میکند بر آنکه اگر بر خود نپیچد نیز جایز است اما پیرا در امکروه است

چنانکه در صحیح از سلیمن بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که امام باشد که یک پیراهن پوشیده باشد و ردا نپوشیده باشد حضرت فرمودند
که سزاوار نیست مگر آنکه ردا یا عمامه را ردا کند که سر برهنه باشد بهتر از آنست که بی ردا باشد و منقول است
در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا امام
خوبست که زیر جامه پا کند و کلاهی بر سر گذارد و در این دو جامه امامت کند بی ردا فرمودند که خوبست
و سؤال کردم که آیا زیر جامه عوض لنگ خوبست فرمودند که بلی و احادیث رد آنکه بهتر است در لباس بسیار است
وَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرِّوَايَةِ الَّتِي يَرْوُونَ أَنَّهُ
لَا يَنْبَغِي أَنْ يُتَطَوَّعَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ مَا حَدُّ هٰذَا الْوَقْتِ قَالَ إِذَا أَخَذَ الْمُقِيمُ فِي الْإِقَامَةِ
فَقَالَ لَهُ النَّاسُ يَخْتَلِفُونَ فِي الْإِقَامَةِ فَقَالَ الْمُقِيمُ الَّذِي يُصَلِّي مَعَهُ و باسانید صحیحه منقول است
از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روایتی که منقول است
بروایت عامه یا اعم که سزاوار نیست نافله در وقت فریضه کدام وقتست حضرت فرمودند که آن
وقتی است که شروع کند اقامت گوینده که مؤذن است در اقامه پس عرض کردم که مردمان مختلف میباشند
در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز میکنی یا میکنند و ظاهر میشود
که جایز است در یک مسجد چند نماز جماعت ملکه میکرده اند و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است
که چون وقت فضیلت داخل میشود نافله نمی توان کرد یا آنکه در هر دو وقت منهی عنها بوده باشند بعنوان حرمت
یا کراهت یا در یکی کراهت شدیدتر باشد یا بکره صورتی که انتظار جماعت کشند جایز باشند بی کراهت چنانکه
گذشت وَسَأَلَهُ حَفْصُ بْنُ سَالِمٍ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ أَيَقُومُ النَّاسُ
عَلَى أَرْجُلِهِمْ أَوْ يَجْلِسُونَ حَتَّى يَجِيءَ إِمَامُهُمْ قَالَ لَا بَلْ يَقُومُونَ عَلَى أَرْجُلِهِمْ فَإِنْ جَاءَ إِمَامُهُمْ
وَإِلَّا فَلْيُؤْخَذْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ فَيُقَدَّمُ و باسانید صحیحه حسنه منقول است از حفص که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن قد قامت الصلوة بگوید آیا

مأمومان بایستند بر خیزند اگر امام ایشان حاضر نباشد یا بنشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند
که بر خیزند اگر امام ایشان آمد او امامت میکند و اگر نه یک نفر را بگیرند و او را بجای امام دست یکی از مأمومان را
بگیرند و مقدم میدارند و با او قصد امامت میکنند و ازین حدیث ظاهر میشود که میباید در وقت اقامه مأمومان
نشسته باشند و مؤذن ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتیست که قد قامت الصلوة
گفته شود نه در وقت شروع در اقامه یا اتمام اقامه چنانکه بعضی قایل شده اند و آن دیگر اگر سخن بگوید بعد از
اقامت اگرچه در تقدیم امام باشد و چون جایز است کلام ترکش اولی است دیگر هرگاه امام راتب در کنید
حق مأمومین مقدم است و دیگری را مقدم میدارند و ظاهر میشود که تشیع و نماز جماعت کردن کافی باشد
در امامت و عدالت در کار نباشد اگرچه حمل میتوان کرد بر آنکه مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت
داشته باشد و لیکن خلاف ظاهر است وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ حَرُمَ الْكَلَامُ عَلَى الْإِمَامِ وَأَهْلِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي تَقْدِيمِ إِمَامٍ و باسانید
صحیحه منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بر پا شود نماز یعنی قد قامت
الصلوة چنانکه الحال گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و اهل مسجد که با این امام نماز میکنند یا اعم مگر در مقدم
داشتن امامی چنانکه گذشت و لیکن بعنوان دست گرفتن و محمولست بر اولویت چنانکه احادیث بسیار
بر نفی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده اند بر کراهت تا جمع شود میانه اخبار اگرچه احوط است ترک مطلق
وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ الرَّجُلَيْنِ قَالَ يَتَقَدَّمُهُمَا وَلَا يَقُومُ بَيْنَهُمَا
وَعَنِ الرَّجُلَيْنِ يُصَلِّيَانِ جَمَاعَةً قَالَ نَعَمْ يَجْعَلُهُ عَنْ يَمِينِهِ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتِمُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ قُدَّامِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَلَا تُخَالِفُوا فَيُخَالِفَ
اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
سؤال کردند از مردی که امامت کند دو مرد را حضرت فرمودند که پیش می ایستد و در میان ایشان نمی ایستد
یعنی استحبابا و از آنحضرت سؤال کردند که هرگاه دو کس خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند

خلفی کما اراکم من

که بلی و امام مأموم را در دست خود بازمیدارد و این مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله
علیهما منقول است و خواهد آمد محمد بن مسلم گفت که حضرت باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان
می بینم که از پیش و برابر می بینم و پس نباید که حق سبحانه و تعالی مخالفت می اندازد میانه دلهای شما و مخالفت
صوری تأثیر دارد در مخالفت معنوی و جزو آخر را صدوق در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است بازیادتی آنکه دوش بدوش بایستند و در قوی از ابو سعید خدری
روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که میخواهید که دلالت کنم شما را بچیزی
که کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گردد گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند آن
تمام کردن وضو است در هواهای سرد و بسیار گام برداشتن است بمساجد و انتظار کشیدن نماز است
بعد از نماز هر یک از شما که از خانه خود بیرون رود با وضو و نماز جماعت کند با مؤمنان و بنشیند و انتظار
نماز دیگر کشند و فرشتگان از جهت شما استغفار کنند و گویند خداوندا او را بیامرز خداوندا او را رحم کن
هرگاه بایستید بنماز راست بایستید و بدرستی که نه طولانی و نه کوتاه و صفهای خود را درست کنید و فرجها را مسدود سازید
و هرجا متابعت امام کنید بدرستی که بهترین صفهای مردان صف پیش است و بهترین صفهای زنان
پس تر و از سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمودند که مساوی کنید
میان صفها را و دوش بدوش بایستید تا شیطان بر شما مستولی نشود و درین باب احادیث بسیار است
و حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکنند چون اوامر این باب بی معارض است والله تعالی
یعلم وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا إِنَّ الصَّلَاةَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ
كَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که نماز در صف
اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالی دارد یعنی جهاد بقصد قربت یا آنکه جهاد در راه اسلام را
می کشایند بستن راه کفر و کالصحیح از اسحق منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

بمن فرمودند که ای اسحق با سنیان نماز میکنی در مسجد گفتم بلی حضرت فرمودند که با ایشان نماز کن که شخصی
که با ایشان نماز میکند مانند کسی است که شمشیر کشیده باشد در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کند و ممکن است
که مراد از حدیث مثل جماعت با ایشان در ثواب بلکه ظاهر شد که ثواب این صورت بیشتر است چون
چون احادیث صحیحه وارد شده است که نماز در صف اول ایشان مثل نماز در صف اول با رسول الله است
صلی الله علیه و آله وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا أَرَى
بِالصُّفُوفِ بَيْنَ الْأَسَاطِينِ بَأْسًا وَقَالَ أَتِمُّوا صُفُوفَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ خَلَلًا وَلَا يَضُرُّكَ
أَنْ تَتَأَخَّرَ وَرَاءَكَ إِذَا وَجَدْتَ ضِيقًا فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الَّذِي خَلْفَكَ
وَتَمْشِي مُنْحَرِفًا و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که من باکی ندارم از صفهایی که میان ستونها را اعم از صفی که ستونها آنرا قطع کرده باشد
مثل صف میان ستونها و صفی که در عقب ستونهاست که ستون حایلست و هر دو ضرر ندارد چنانکه
مشاهد است در مسجد کوفه و بصره که در زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بهمین عنوان بوده است
و مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله اگرچه تغییر یافته است اما شکی نیست که در زمان آنحضرت
ستونها بوده است خصوصا مسجد نبی صلی الله علیه و آله و در میان و عقب این ستونها نماز میکردند مثل
حال و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هرگاه خللی در آنها بیابید که فاصله
دارد پس از نماز و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در اثنای نماز خلل بهم رسد یا پیشتر ضرر
ندارد که خود را بصف عقب خود رسانی و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنگ باشد
و چون از آنجا منحرف خواهی رفت که پشت بقبله نکنی یا گوشت بپایی یا از جانبین بروی و جزو آخر را
شیخ در صحیح از فضیل نیز روایت کرده است بهمان عبارت و همچنین در موثق سماعه مذکور است با این
زیادتی و اگر در صفی باشی و خواهی که بصف پیشتر روی باکی نیست که بروی و در این صورت لازم نیست
که جا تنگ باشد تا تواند رفت زیرا که صف پیشتر ثوابش بیشتر است از ثواب جایز است به پیش رفتن و در صحیح

از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه مذکور است که پیش میرود اما لیس بی آید و محمول است بر صورتی که عقب لیس آید با استدبار و رَوَى زُرارَةُ عَنْ أَبي جعفرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قالَ يَنبَغي لِلصُّفوفِ أَنْ تَكونَ تامَّةً مُتَواصِلَةً بَعْضُها إِلى بَعْضٍ وَلا يَكونُ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ ما لا يُتَخَطّى يَكونُ ذلِكَ قَدْرَ مَسْقَطِ جَسَدِ الإِنسانِ إِذا سَجَدَ وَقالَ أَبو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ صَلّى قَوْمٌ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الإِمامِ ما لا يُتَخَطّى فَلَيْسَ ذلِكَ الإِمامُ لَهُمْ بِإِمامٍ وَأَيُّ صَفٍّ كانَ أَهْلُهُ يُصَلّونَ بِصَلاةِ إِمامٍ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الصَّفِّ الَّذي يَتَقَدَّمُهُمْ ما لا يُتَخَطّى فَلَيْسَ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلاةٍ فَإِنْ كانَ سِتْرًا أَوْ جِدارًا فَلَيْسَ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلاةٍ إِلّا مَنْ كانَ حِيالَ الْبابِ قالَ وَقالَ هذِهِ الْمَقاصيرُ إِنَّما أَحْدَثَها الْجَبّارونَ وَلَيْسَ لِمَنْ صَلّى خَلْفَها مُقْتَدِيًا بِصَلاةِ مَنْ فيها صَلاةٌ قالَ وَقالَ أَيُّما امْرَأَةٍ صَلَّتْ خَلْفَ إِمامٍ وَبَيْنَها وَبَيْنَهُ ما لا يُتَخَطّى فَلَيْسَ لَها تِلْكَ بِصَلاةٍ قالَ قُلْتُ فَإِنْ جاءَ إِنْسانٌ يُريدُ أَنْ يُصَلّيَ كَيْفَ يَصْنَعُ وَهِيَ إِلى جانِبِ الرَّجُلِ قالَ يَدْخُلُ بَيْنَها وَبَيْنَ الرَّجُلِ وَتَنْحَدِرُ هِيَ شَيْئًا و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنست که صفها تمام باشد که درمیان صف اول و آخر آن جای کسی نباشد و بیکدیگر متصل باشد که درمیان صف با صف دیگر فاصله بسیار نباشد و میان دو صف آنمقدار فاصله نباشد که گام بر توان داشت که زیاده از فرجه دو پای مستوی الخلقه باشد که تخمینا سه شبر است نا چهار شبر بلکه همین قدر باشد که وقتی که بسجده رود مقدار سجده باشد و زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر جمعی نماز کنند و میان صف اول و امام زیاده از مقدار گام فراخ باشد ان امام ایشان امام نیست و همچنان از صفی تا صفی دیگر اگر فاصله زیاده از گام باشد فراخ او نماز آن صف بعد نماز نیست یعنی نماز کامل نیست و اگر فاصله پرده باشد یا دیواری باشد بغیر ستون یا مثل ستون آن نماز ایشان صحیح نیست مگر نماز کسی که محاذی دری باشد که بر آن دیوار باشد که چون ایشان امام را میتوانند دید قطع نظر از فاصله ماموین زیاده

كفت

گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که این مقصوره‌هائی که الحال هست که محراب داخل در مسجد است ستمکاران بنی امیه ساخته‌اند و بدعت ایشان است و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نبوده و کسی که اقتدا کند بامامی که در مقصوره است از طرفین مقصوره نماز ایشان نماز نیست چون ایشان امام را نمی‌بینند و کسی را نیز نمی‌بینند که امام را ببیند یا اگر ببینند بد می‌بینند نماز کامل نیست چون بدعت کرده‌اند از روی تکبر که ائمه جور که در آنجا بایستند ممتاز باشند و ابتدا این بدعت از عثمان شد یا عمر چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری همه را منهدم ساخت چنانکه در موثق طلحه است که حضرت میفرمودند که منهدم سازند و میفرمودند که مذبحهای یهودان میباشد و زراره گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر زنی که نماز کند در عقب امامی و میان آن زن و امام فاصله بسیار باشد که گام نتوان برداشتن نماز نیست مثل مردان زراره گفت عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که با آن مرد اقتدا کند بکند و حال آنکه زن در جانب آن مرد است فرمودند که مرد پهلوی امام می‌ایستد و زن اندکی پست برود و حمل کرده‌اند بر کراهت در زن چون در حدیث موثق عمار وارد شده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که امامت جمعی کند در عقب امام خانه باشد که زنان در آنجا باشند آیا جایز است که این زنان اقتدا کنند بر و حضرت فرمودند که باکی نیست اگر امام پست تر از زنان باشد یعنی بلندتر نباشد عرض نمودم که اگر میان زنان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و احوط آنست که با امکان در عقب دیوار نباشد که اگر تحصیل ترک شود که با حایل جمعه است از ترک و اگر محراب داخل در بنا باشد ضرر ندارد هرگاه حایلی نباشد چنانکه در صحیح از منصور بن حازم منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من در طاق یعنی در محراب نماز می‌کنم حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه حایلی نباشد و عرض از رفتن در محراب فراخ شدن جا باشد بر نمازگزارندگان چنانکه غالبا در مجامع چنین میشود و اما احوط آنست که آنمقدار داخل بنا نباشد که مانند محراب داخل مسجد شود و چنانکه طرفین صف اول امام را و کسی که امام را می‌بیند نه بینند که در آن

که در این صورت نماز آنها صحیح نیست وَفي رِوايَةِ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ قالَ أَقَلُّ ما يَكونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مَرْبِضُ عَنْزٍ وَأَكْثَرُ ما يَكونُ مَرْبِطُ فَرَسٍ و در روایت صحیح عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین فاصله که میان تو و میان قبله می‌تواند بود بقدر خوابیدن بز است و ظاهرا در طول بز مراد است زیرا که در عرض بز نمی‌توان سجده کردن و اکثر فاصله که میتواند بود میان تو و قبله محل خوابیدن اسبی است و مراد از قبله در صف اول امام است که محاذی قبله اوست و در صف دویم صف اول است و برین قیاس محتملست که مراد این باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است اینمقدار فاصله باشد محتاج بستره نیست که اقتدا کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد احتیاج بستره هست استحبابا و اینمعنی بحسب لفظ اقرب است اما مقصود معنی اول را فهمیده است و متابعت او کرده‌اند اصحاب در استحباب و اکثر بر آنند که اینمقدار بحسب فضیلتست و وجوب آنمقدار است که عرفا گویند که با و اقتدا کرده است و بعضی از اصحاب تا سیصد ذرع تجویز نموده‌اند و بسیار بعید است اما اگر فاصله صفوف باشند عذر ندارد هر چند بسیار باشد هرگاه توانند متابعت کردن نه آنکه تا صف آخر برکوع روند امام سر از رکوع بر داشته باشند وَقالَ عَمّارُ بْنُ موسى سُئِلَ أَبو عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الإِمامِ يُصَلّي وَخَلْفَهُ قَوْمٌ أَسْفَلَ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذي يُصَلّي فيهِ قالَ إِنْ كانَ الإِمامُ عَلى شِبْهِ الدُّكّانِ أَوْ عَلى أَرْفَعَ مِنْ مَوْضِعِهِمْ لَمْ تَجُزْ صَلاتُهُمْ وَإِنْ كانَ أَرْفَعَ مِنْهُمْ بِإِصْبَعٍ أَوْ أَكْثَرَ أَوْ أَقَلَّ إِذا كانَ الاِرْتِفاعُ بِقَطْعِ سَيْلٍ وَإِنْ كانَتْ أَرْضٌ مَبْسوطَةٌ إِلّا أَنَّها في مَوْضِعٍ مُنْحَدِرٍ فَلا بَأْسَ بِهِ و در بعضی نسخ از بقطع سیل و در کافی بِسَيْلٍ و در بعضی از نسخ قال لا بأس به است و در موثق منقول است از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از امامی که نماز کند و در عقب او جمعی باشند پست تر از موضع که امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر بلندی امام مانند صفهای بلند دکان

بلندي

بازار است که تخمینا دو ذرع بلند باشد جایز نیست غالبا یا بر جائی که بسیار بلند باشد بمقدار یک انگشت یا بیشتر یا کمتر هرگاه بلندی مقداری باشد که قطع آن توان کرد بیک گام برداشتن یعنی ضرر ندارد بقرینه سابق و سوالی دیگر کرده میشود و حضرت فرموده‌اند که باکی نیست و بر نسخه بقطع سیل یعنی هرگاه بلندی از باب بلندی باشد که چون سیل میرود زمین را بحرکت آورد نا بکذرد غالبا و سوالی دیگر فرموده باشند و جواب هر دو را فرموده باشند که باکی نیست یا جواب اول را بظهور که اشتباه باشند مونید است نسخه کافی و بنا بر نسخه کافی و بنا بر نسخه سیل چنانکه بخط شیخ فخر الدین بود و حواشی قال لا بأس به خواهد بود یعنی از آنحضرت سوال کردند که اگر زمین پهنی باشد و در موضعی از آن بلندی باشند و ماموم در موضعی پست تر از موضع امام باشند و زمین پهن باشد و لیکن موضع سر اشیب باشد پس باکی نیست یا حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلوب ظاهر است و عبارت مشوش است مثل سایر روایات عمار که چیزی نیست و الله تعالی تبارک یعلم وَسُئِلَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ فَإِنْ قامَ الإِمامُ أَسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِ مَنْ يُصَلّي خَلْفَهُ قالَ لا بَأْسَ بِهِ وَقالَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَإِنْ كانَ الرَّجُلُ فَوْقَ بَيْتٍ أَوْ غَيْرِ ذلِكَ دُكّانًا أَوْ غَيْرَهُ وَكانَ الإِمامُ يُصَلّي عَلَى الأَرْضِ وَالإِمامُ أَسْفَلُ مِنْهُ كانَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَيَقْتَدِيَ بِصَلاتِهِ وَإِنْ كانَ أَرْفَعَ مِنْهُ بِشَيْءٍ كَثيرٍ و عمار گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که اگر امام بایستد پست تر از موضع ماموین که در عقب او نماز می‌کنند حضرت فرمودند که باکی نیست و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر ماموم بر پشت بامی یا غیر آن خواه دکان باشد و خواه غیر آن و امام بر زمین نماز کند و امام پست تر از ماموم باشد ماموم با و اقتدا میتواند کرد و اگر ماموم بلندتر باشد بسیار که اقتدا با و میتوانند حاصل این شد که ماموم بر بلندی میتواند ایستاد و امام نمی‌تواند ایستاد و اما آنچه در صحیح از صفوان منقول است از محمد بن عبد الله که مجهولست و ضرر ندارد که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از امامی که نماز کند در موضعی و ماموماں پست تر از و بایستند یا امام در موضعی باشد که ماموماں بلندتر باشند

از حضرت پرسیده شود فرمودند که می‌باید که جای هر دو مساوی باشد گفت عرض نمودم که اگر شخصی تنها نماز کند و موضع سجده‌اش پست‌تر باشد از موضعی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که هرگاه تنها باشد باکی نیست پس اول محمول است
بر استحباب و ثانی محمول است بر آنکه زیاده از چهار انگشت نباشد و جمعی بسبب این حدیث قایل شده‌اند که اگر
موضع سجده پست باشد جایز است اگرچه زیاده از چهار انگشت باشد و موضع ایستادن جایز نیست
که پست باشد تا جمع شود میان اخبار و اکثر علما بقول اول جمع کرده‌اند و گفته‌اند که در موضع سجده پست بودنش
تا یک انگشت کراهت ندارد و مواضع دیگر کراهت دارد و این قول باحتیاط اقرب است اگرچه قول اول
خالی از قوت نیست و احوط آنست که مطلقا بلند و پست نباشد چنانکه گذشت وَسَأَلَ مُوسَى بْنُ
بَكْرٍ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّفِّ وَحْدَهُ قَالَ
لَا بَأْسَ إِنَّمَا يَبْدُو الصَّفُّ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ و منقولست از موسی و ظاهر از کتاب او بر دو اشتر
باشد و کتابش معتمد باشد که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در صفی
بایستد حضرت فرمودند که باکی نیست زیرا که صف چنین بهم میرسد که اول یککس می‌آید و می‌ایستد دیگری می‌آید
و با او منضم میشود و همچنین تا صف بهم میرسد غالبا چنانکه مشاهد است که گاه هست که امام شروع در نماز می‌
کند اول یک صف است و از نماز که فارغ میشود ده صف شده است و این در صورتیست که در صف جا
نباشد و در این صورت ثواب آن شخص مضاعف میشود چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با این مضمون منقولست
در صحیح و موثق کالصحیح از سعید اعرج که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که داخل مسجد شود آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق سعید
چنین است که باکی نیست که آن شخص تنها محاذی امام بایستد در عقب صفها و در حدیث کالصحیح ابو الصباح
مثل متن وارد شده است و صدوق نیز همین را در علل نقل کرده است و همچنین در حدیث سکونی
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که تنها مایست که اگر در صف پیش جا باشد در
برابر امام می‌ایستد و اگر جا نباشد و در صف تنها عمدا بایستد نمازش فاسد است چون عمدا مخالفت

[margin: کراهت ... تنها ایستادن ... امام ... صف]

سنت را

[margin: انه قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا دخلت المسجد والامام راکع وظننت انک ان مشیت الیه ...]

سنت کرده است و محمول است بر فساد کمال والله تعالی یعلم وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ
بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبِّرْ وَارْكَعْ فَاسْجُدْ مَكَانَكَ فَإِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ
وَإِنْ جَلَسَ فَاجْلِسْ مَكَانَكَ فَإِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ و در صحیح از عبد الرحمن منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه داخل شوی
در مسجد و امام در رکوع باشد و گمان داشته باشی که اگر تا بصف رسی امام سر بر داشته باشد ایستاده
تکبیر بگو و برکوع رو پس چون امام سر بر دارد همانجا بسجود رو پس چون برخیزد برو تا بصف رسی
و اگر نشیند از جهة تشهد بنشین بمتابعت امام و خواهد آمد که بر سر پا بنشین و تشهد بخوان بمتابعت
امام استحبابا و چون برخیزد خود را بصف رسان و اگر سلام دهد در همانجا تمام کن و بر این مضمون
احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز مذکور است و خلافی صریح از علما در این مسئله
نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده‌اند در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه خلافست و خواهد آمد و در صحیح
منقول است از معویة بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که داخل مسجد شدند
در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک بصفها رسید برکوع رفتند و سجدتین را بجا آوردند و چون
برخواستند رفتند تا بصفها رسیدند و ظاهر است که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه واقع ساخته شد
و لهذا تکبیر را نقل کرده و در صحیح از سلیمن بن خالد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام را
ادراک کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر بگوید و برکوع رود پیش از آنکه امام سر بر دارد ادراک کرده است
یعنی رکعت و جماعت را و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت
سوال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و ترسد که رکعت از او فوت شود حضرت فرمودند که برکوع برود
پیش از آنکه با ایشان رسد و در رکوع راه میرود تا با ایشان رسد و چهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم
منقول است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که اگر
رکوع را با امام دریابی داخل شو در آن رکعت و در روایتی دیگر با آن اعتماد رکعت کن و در روایتی

دیگر اگر تکبیر را دریافتی رکعت را دریافته و جمعی حمل بر نماز جمعه کرده‌اند و جمعی بر نفی کمال خصوصا هرگاه کسی
دیگر مانده باشد و هر دو محتملست چنانکه خواهد آمد در صحیح حلبی که اگر ادراک تکبیر رکوع کردی نماز جمعه را یافتی
یا بی والا نماز ظهر را بکنی و نفی کمال نیز ظاهر میشود از بعضی اخبار والله تعالی یعلم وَرَوَى الْمُثَنَّى
فِي الصَّلَوٰةِ يَجُرُّ رِجْلَيْهِ وَلَا يَتَخَطَّى و در روایتی وارد شده است که راه میرود با بن عنوان که
پاها را بر زمین میکشد و گام بر نمیدارد تا شبیه تر باشد بایستاده وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَدْرَكْتَ الْإِمَامَ وَقَدْ رَكَعَ فَكَبَّرْتَ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ
الْإِمَامُ رَأْسَهُ فَقَدْ أَدْرَكْتَ الرَّكْعَةَ وَإِنْ رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ تَرْكَعَ فَقَدْ
فَاتَتْكَ الرَّكْعَةُ و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع بگویی پیش از آنکه امام سر بر دارد
از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام سر بر دارد پیش از آنکه برکوع روی رکعت فوت میشود و شیخان
چنین روایت کرده‌اند این حدیث را که فکبرت و رکعت و ظاهر لفظ و رکعت از قلم ناسخ افتاده است
چون ظاهر است که تکبیر کافی نیست بقرینه و ان رفع الخ وَرَوَى أَبُو أُسَامَةَ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ
رَجُلٍ انْتَهَى إِلَى الْإِمَامِ وَهُوَ رَاكِعٌ قَالَ إِذَا كَبَّرَ وَأَقَامَ صُلْبَهُ ثُمَّ رَكَعَ فَقَدْ أَدْرَكَ
و کالصحیح منقول است از زید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که با امام رسد و او در رکوع باشد حضرت فرمودند که هرگاه تکبیر بگوید در وقتی که راست ایستاده
باشد و بعد از آن برکوع رود و ادراک رکعت کرده است و این حدیث مثل حدیث صحیح سلیمن دلالت
میکند بر آنکه می‌باید که در حالت تکبیر احرام راست ایستاده باشد چنانکه گذشت و ذکر اقامت
از آن جهتست که چون غالب اوقات هرگاه در چنین وقتی میرسند تکبیر را در وقت رفتن برکوع
میگویند چون خوف دارند که مبادا امام سر بر دارد بنابرین تصریح فرمودند که وقتی صحیح است
که در راست باشد و تکبیر بگوید وَقَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنِّي

امام و

إِمَامُ مَسْجِدِ الْحَيِّ فَأَرْكَعُ بِهِمْ وَأَسْمَعُ خَفَقَانَ نِعَالِهِمْ وَأَنَا رَاكِعٌ فَقَالَ اصْبِرْ رُكُوعَكَ
مِثْلَ رُكُوعِكَ فَإِنِ انْقَطَعُوا وَإِلَّا فَانْتَصِبْ قَائِمًا ظَاهِرًا نقل بمعنی کرده است صدوق
یا غیر او کالصحیح جابر را که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من امام مسجد
قبیله‌ام و با ایشان برکوع میروم صدای کفشهای ایشان را میشنوم که گویا می‌آیند که خود را بجماعت رسانند
و من در رکوعم حضرت فرمودند که صبر کن در رکوع برابر رکوعی که همیشه میکنی صبر کن اگر رسیدند فبها و اگر نه
سر بردار و چون این جماعت نیز حق دارند و اگر انتظار بیشتر کنند گاه باشد که علی الاتصال
آیند و علما عمل کرده‌اند اگرچه در طریقش عمرو بن شمر است و لیکن کتاب جابر متواتر بوده است
چنانکه از صدوق نیز ظاهر میشود و ضعف مشایخ اجازه ضرر ندارد چنانکه سابقا مذکور شد وَرَوَى
إِسْحٰقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ
يَكُونَ صَلَوٰتُهُ عَلَى صَلَوٰةِ أَضْعَفِ مَنْ خَلْفَهُ و در موثق کالصحیح منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که امام رعایت کند ضعیف‌ترین ماموم را حال
و نماز را سبک و آسان سازد پس اگر همه قوت داشته باشند و اراده طول نماز داشته باشند طول
میدهد چنانکه گذشت وَكَانَ مُعَاذٌ يَؤُمُّ فِي مَسْجِدٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيُطِيلُ الْقِرَاءَةَ وَأَنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةً طَوِيلَةً فَقَرَأَ الرَّجُلُ
لِنَفْسِهِ وَصَلَّى ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ فَبَعَثَ إِلَى
مُعَاذٍ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَتَّانًا عَلَيْكَ بِالشَّمْسِ وَضُحٰهَا وَذَوَاتِهَا و منقول است که معاذ
بن جبل امامت میکرد در مسجدی در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و حضرت فرموده بودند
که در آن مسجد نماز کند چون جمعی دور بودند و بر ایشان مشکل بود که بنماز های آنحضرت صلوات الله
علیه حاضر شوند و معاذ نماز را طول میداد و سوره بقره و امثال آن میخواند اتفاق شخصی بر او
گذشت و خواست که نماز جماعت کند که دید که معاذ سوره درازی سر کرد که خواند آنمرد قصد انفراد

[margin: العسل الحق والسلطان]

کرد و خود قرائت کرد و نماز کرد و در راحله‌اش سوار شد و رفت پس این واقعه بآنحضرت رسید حضرت کسی
سوی معاذ فرستاد که زنهار چنین مباش که مردم ترک نماز جماعت کنند از جهة طول نماز بر تو باد که سورهای
قصیر بخوانی مثل سورهٔ والشمس و امثال آن و همین مضمون در صحاح سته وارد است خصوصاً بخاری و ظاهراً
صدوق نیز از ایشان روایت کرده است وانّ النبيّ صلّی الله علیه وآله ذات یوم أمّ أصحابه
فیسمع بکاء الصبيّ فیخفّف الصلوة و در سنی که آنحضرت صلی الله علیه وآله امامت اصحاب خود میفرمود
که صدای گریهٔ کودک را می‌شنیدند و نماز را از آن جهة سبک میفرمودند و بنابر این روزی از روزها آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند نماز میکردند صدای طفل را شنیدند و نماز را سبک کردند و این مضمون در صحیح
ابن سنان است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز
ظهر و عصر کردند و سبک کردند دو رکعت را اصحاب عرض نمودند که یا رسول الله آیا در نماز امری حادث شد که
منسوخ شده باشد تطویلش مثلاً حضرت فرمودند که چه واقع شده عرض نمودند که دو رکعت آخر را سبک
کردند حضرت فرمودند که صدای گریهٔ طفل را نشنیدید و ظاهر چنان بوده است که مادر اقتدا کرده بوده
و طفل را بر زمین گذاشته او میگریسته است حضرت زود کردند تا طفل را بردارد و شیر دهد و این مضمون را
نیز عامه در صحاح خود روایت کرده اند و علی الامام ان تقرأ قراءة وسطاً لانّ الله عزّ وجلّ
یقول ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها منقول است در صحیح از عبدالله بن سنان که گفت
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بر امام لازم است که آنقدر بلند بخواند که هرکه
در عقب او باشد بشنود حضرت فرمودند که بر امام است که قرائت جهریه را میانه بخواند نه بسیار بلند
و نه بسیار پست زیرا که حق سبحانه و تعالی خطاب بحضرت کرده است و آنحضرت امام بوده اند یا خطاب بامام
کرده است یا بعالمیان و شامل امام نیز هست که بلند بخوان نمازت را و آهسته مخوان نمازت را و در میانه
این بسیار بلند و آهسته را اختیار کن که آن وسط است و موید عموم است موثق سماعه که از آنحضرت سؤال
کردم از تفسیر این آیه فرمودند که مخافت آنست که خود نشنوی و جهر منهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی و بنابر این

اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان بخوانند که خود بشنوند زیرا که اقل اخفات آنست که خود بشنوند
و بلندی را از حد نگذرانند و تفصیل اینکه کدام نماز را بلند باید خواند و کدام را آهسته از آیه ظاهر نمیشود
و از اخبار ظاهر میشود و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که نمی‌نویسند از جهة بنده از قرائت و دعا مگر آنچه را خود بشنود و گذشت در بحث قرائت چنانچه
که درین باب وارد شده است واذا فرغ الامام من قراءة الفاتحة فلیقل الذي خلفه
الحمد لله ربّ العالمین و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است و ظاهراً صدوق از کتاب جمیل روایت
کرده باشد و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی
و او از خواندن سورهٔ حمد فارغ شود تو بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین و مناسبت درین موضع
از آنست که گویا که امام چون دعا کرد از جهة خود و مأمومین و سایر مؤمنین گویا حق سبحانه و تعالی مستجاب کرده
و مؤمن شکر میکند حق سبحانه و تعالی را بر مستجاب شدن دعای امام ولا یجوز ان یقال بعد فاتحة
الکتاب آمین لانّ ذلك کانت تقوله النصاری و جایز نیست مأموم را که بعد از خواندن
سورهٔ حمد آمین بگویند بمد و فتح همزه خوانده اند و بتشدید هم یکی است زیرا که این کلام را نصاری میگویند
ظاهراً این مضمون حدیثی باشد و ممکنست که مهشید باشد از صحیح معویة بن وهب که گفت بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آمین بگویم هرگاه امام بخواند غیر المغضوب علیهم
ولا الضالّین حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند یعنی مغضوب علیهم یهود و ضالین
نصاری اند و جواب سخن او را نداد از جهة تقیه و کنایه دلالت میکند بر آنکه جمعی که این لفظ را میگویند
کبرند و صدوق بظاهر برده باشد که این عبارت یهود و نصاری است نمی باید که مسلمانان باین
کلام متکلم شوند و بعید است این مهشید از صدوق و احادیث آمین در مبطلات نماز گذشت و
روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله علیه انّه قال کان امیر
المؤمنین صلوات الله علیه یقول من قرأ خلف امام یأتمّ به فمات بعث علی غیر

فطرة و باسانید صحیحه منقول است از زراره و محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هرکه قرائت را بخواند در عقب کسی که باو اقتدا کند که
شیعهٔ عادل باشد و بمیرد بغیر فطرت اسلام مرده خواهد بود و این حدیث محمول است بر غیر جهریه
که نشنود و همهمه که در این صورت قرائت میتوان کرد بلکه دغدغه وجوب قرائت میشود چون احادیث
صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است بلفظ امر بقرائت و دغدغه هست در آنکه در صورتی که قرائت را
نشنود اگرچه صدای باشد که تمیز حروف نکند قرائت منهی عنه است و اگر همهمه را نشنود قرائت مطلوب است
و اگر نماز اخفاتیه باشد مخیر است میان قرائت و ترک آن اگرچه ترک قرائت اولی است بسبب اشتمال
این خبر از اخبار بسیار که دلالت برین میکند که قرائت نکردن اولی است و برین مضامین احادیث
بسیار وارد است از آنجمله در صحیح از عبدالرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که اگر اقتدا کنم قرائت بکنم حضرت فرمودند که اما نماز اخفاتیه را قرائتش
متعلق است بامام تو قرائت مکن و اما نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرده است امام را که بلند خواند تا
مأمومان خاموش بنشینند و گوش دهند اگر قرائت امام را بشنوی گوش بدهی و اگر نشنوی خود قرائت
بکن و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که در نماز جهریه گوش
ده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
هرگاه اقتدا کنی بامام عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنوی خود قرائت کن و اگر همهمه را بشنوی قرائت مکن
و در موثق کالصحیح منقول است از سلیمان که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت
میتوان کرد و حال آنکه نمیتوان دانست که قرائت میکند یا نه حضرت که سزاوار است که مأموم قرائت
کند بلکه قرائت را بامام میگذارد و ظاهرش کراهت است و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
که هرگاه در عقب عادل نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قرائت مکن و تسبیح میتوانی خواند و در دو رکعت
آخر قرائت میتوان کرد و اکثر علما احادیث امر بقرائت در جهریه را و امر بخاموشی حمل کرده است

بر استحباب از جهة صحیحهٔ علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنود حضرت فرمودند که بجا
خاموش شود و میخواهد قرائت کند و سؤال کردم از دو رکعت اخفاتیه در عقب عادل آیا حمد بخوانیم فرمودند
که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش شوی باکی نیست و احادیث دیگر برین مضامین وارد شده است
و ممکنست که حمل کنیم قرائت را بر قرائت تسبیح چنانکه در صحیحه معویة بن عمار منقول است که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام
فاتحه میخواند و مأمومان تسبیح میخوانند و اگر تنها نماز کنی مخیری میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر خواهد آمد و روی
الحلبيّ عن ابي عبدالله صلوات الله علیه انّه قال اذا صلّیت خلف امام تأتمّ به
فلا تقرأ خلفه سمعت قراءته او لم تسمع الّا ان تکون صلوة یجهر فیها بالقراءة
فلم تسمع فاقرأ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا باو کنی یعنی سنی فاسق نباشد قرائت مکن در عقب او خواه قرائتش را
بشنوی یا نه جهریه باشد یا نشنوی یا نه اخفاتیه باشد مگر آنکه جهریه باشد و قرائتش را هیچ نشنوی که در این صورت
قرائت بکن و در موثق کالصحیح از یونس منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از
نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هر امامی را که از روی حسن ظن بشناسی یعنی بد مذهب و فاسق نباشد در عقب او
قرائت مکن و ممکنست که عبارت سمعت قراءته را حمل کنیم که خوب بشنوی یا خوب نشنوی بلکه همهمه را بشنوی یا
صورت داشته باشد چنانکه گذشت و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که امامت
کند و مردمان صدای او را بشنوند و نفهمند چه میگوید حضرت فرمودند که اگر صدا بشنوند مجزی است و اگر صدا
نشنوند قرائت بکنند وفي روایة عبید بن زرارة عنه صلوات الله ان سمع الهمهمة فلا
یقرأ و کالصحیح منقول است از عبید که از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر همهمه را بشنوند قرائت
نکنند یا میکنند و در حسن کالصحیح نیز گذشت و در موثق سماعه بیان معنی همهمه گذشت که صدا بشنود و تمیز
نکند که چه میخواند چنانکه در لغت نیز باین معنی آمده است وروی زرارة عن ابي جعفر صلوات

الله علیه انّه قال لا تقرأنّ فی الرکعتین الاخیرتین من الاربع الرکعات المفروضات شیئاً اماماً کنت او غیر امام قال قلت فما اقول فیهما فقال ان کنت اماماً او وحدک فقل سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله ثلث مرّات تکمّله تسع تسبیحات ثم تکبّر وترکع و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قرائت مکن در رکعات آخر از نمازهای چهار رکعتی واجب مطلقا خواه امام باشی یا ماموم یا منفرد عرض نمودم که چه چیز گویم حضرت فرمودند که خواه امام باشی و خواه تنها نماز گذاری سه مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله میگوئی که نه تسبیح تمام شود پس تکبیر رکوع بگوی و برکوع برو این حدیث مستند جمعی است که نه تسبیح قائلند و در ضمن که جمعی که ده تسبیح قائلند ازین حدیث توهم کرده باشند چون در آخر تکبیر گفتن که تکبیر بگوی اما بسیار بعید است و ممکن است که جمع کرده باشند میان روایت چهار و نه و حدیث دوازده چیزیست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است در سفر خراسان بروایت رجاء که تسبیحات اربع را آنحضرت سه مرتبه میخواندند و در صحیح علی الظاهر از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز مجزیست از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که مجزیست که بگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و تکبیر بگوئی و برکوع روی و در صحیح از عبید منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت آخر حضرت فرمودند که تسبیح میگوئی و حمد الهی میکنی و از گناهان استغفار میکنی و اگر خواهی فاتحه میخوانی که آن تحمید است و دعا و ظاهر نسخ آنست که همین کافی باشد که سبحان الله استغفر الله ولیکن جمع میان دو حدیث کرده اند که تسبیحات اربع را میگوید با استغفار و شیخ تستری رحمه الله منع میکرد اللّهمّ اغفر ذنبی استغفر الله را احتیاطا چون ممکنست که مراد حضرت عبارت اول باشد یا ثانی و در صحیح از حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه که بایستی در دو رکعتی که فاتحه نخوانی یعنی فاتحه در آن واجب نیست که آن دو رکعت آخرست بگو الحمد لله و سبحان الله والله اکبر و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه

امام باشی در رکعت آخر الحمد بخوان و اگر منفرد باشی میخواهی الحمد بخوان و میخواهی الحمد مخوان یعنی تسبیح بخوان و در صحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر قرائت آهسته میکردند و در دو رکعت آخر تسبیح را میخواندند بخو نماز خفتن یعنی تسبیح را بلند نمیخواندند و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله منقول است که فرمودند که هرگاه امام باشی بدان که در دو رکعت اول قرائت کنی و ماموم تسبیحات اربع بخوانند یعنی در خاطر و در دو رکعت آخر تسبیحات اربع بخوان و ماموم الحمد بخوانند و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام الحمد بخواند و ماموم بخواند و منفرد الحمد بخواند یعنی سوره نخواند و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که علی بن حنظله سؤال کرد از آنحضرت از دو رکعت آخر که در آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که اگر بخواهی ذکر حق سبحانه و تعالی بکن که هر دو مساوی اند و کالصحیح از محمد بن حکیم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که در دو رکعت آخر حمد بهتر است یا تسبیح فرمودند که حمد بهتر است و بعضی از اخبار گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد و آنچه ظاهر میشود در جمع بین الاخبار آنست که منفرد را غالبا تسبیح اولی است و امام را غالبا حمد اولی است و بحسب احوال هر دو مختلف میشود و در ضمنست که اگر از حال خود یابد که حضور قلب و ربط او بجناب اقدس الهی بهر یک بیشتر باشد این بهتر باشد چنانکه از حدیث معراج ظاهر شد و چون تسبیح خواندن ظاهر اطلاق ذکر کافی باشد و بهر یک از این اخبار صحیحه که عمل کند خوب باشد و اگر تسبیحات اربع را با استغفار خواند بهتر باشد و اگر ده تسبیح بخواند با استغفار بهتر باشد و دوازده تسبیح که تسبیح اربع سه مرتبه باشد با استغفار اکمل خواهد بود و بعضی گفته اند که پنج مرتبه بهتر است و بعد از آن هفت مرتبه و در ضمنست که بهتر باشد ولیکن احوط سه مرتبه با استغفار است تا عمل بهمه کرده باشد والله تعالی اعلم و روی وهب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ادنی ما یجزی من القول فی الرکعتین الاخیرتین ان تقول سبحان الله والحمد لله سبحان الله

ثلث مرات تسبیحات

سبحان الله و مرویست در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست از ذکر در دو رکعت آخر آنست که سه تسبیح گویند و ظاهر میشود که هر چند بیشتر باشد بهتر است و اگر سه تسبیح کم بگوید عمل باین حدیث کرده خواهد بود و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه وان کنت خلف امام فلا تقرأنّ شیئاً فی الاولیین وانصت لقرائته ولا تقرأنّ شیئاً فی الاخیرتین فانّ الله عزّ وجلّ یقول اذا قرئ القرآن یعنی فی الفریضة خلف الامام فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون والاخریان تبع للاولیین و در بعضی از نسخ والاخریان سبحا للاولیین است و باسانید صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی پس زنهار که در دو رکعت اول قرائت مکن چیزی از حمد و سوره را و گوش ده با امام آنچه را میخواند و در دو رکعت آخر قرائت مکن بدرستی که خداوند عزیز جلیل میفرماید که هرگاه خوانده شود قرآن و مراد الهی آنست که هرگاه در نماز واجب در عقب امام باشی و امام قرائت کند پس گوش دهید قرائت امام را و خاموش باشید شاید حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند و در دو رکعت آخر تابع دو رکعت اول است و بنابر نسخه دوم در دو رکعت آخر نیز چنین است تبعیت دو رکعت اول و ظاهر این دو حدیث آنست که آیه درین باب وارد است و مطلق شنیدن واجب نیست و مؤید اینست آنچه شیخ ره روایت کرده است در موثق که سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قرائت در عقب امام حضرت فرمودند که هرگاه امامی باشی که او را دوست داری یعنی شیعه باشد و اعتماد باو داشته باشی یعنی عادل باشد یا فسق او ظاهر نباشد خاموش باشی و گوش ده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که گوش دهید تا مرحوم شوید بر شخصی عرض نمود که اگر کسی باشد که اعتماد باو نداشته باشید با آنکه هم مذهب یا فاسق باشیم ایا اقتدا باو کنیم و قرائت کنیم حضرت فرمودند که مشترا نو نماز بگذار یا بعد از او راوی گفت که در عقب چنین امامی اعاده نماز سابق می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توان کرد جهل را که واجبست

فرمودند

وانصتوا

فرمودند

واجبست نیز سوان کرد ولیکن از جهت خود نماز نافله بکن و با او همراهی کن از روی تقیه اما آنچه مرویست در صحیح از معویة بن وهب که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که سنی باشد و سنت مازی کند در نماز جهریه حضرت فرمودند که چون شنوی که کتاب الهی خوانده شود گوش ده و بشنو عرض نمودم که امام مرا بو مرا کافر میدانند چون شیعه ام و در عقب چنین کسی چون قرائت بخوانم فرمودند که اگر او عصیان الهی کند تو طاعت کن حق سبحانه و تعالی را مکرر عرض نمودم و در خدمت حضرت فرمودند که قرائت کنم عرض نمودم که هرگاه امام سنی باشد در خانه خود نماز کنم و بعد از آن ایم و با او نماز را فضیل آورم فرمودند که تو میدانی میخواهی چنین کن حضرت فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح میکردند و ابن کوا لعنه الله در عقب آنحضرت بود و این آیه را خواند از روی کنایه بآنحضرت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ولقد اوحی الیک الایة یعنی بتحقیق بامرات خود قسم یاد میکنم که وحی بتو رسیده است و بپیغمبران سابق و غیر ایشان که اگر شرک بیاوری همراه آینه عمل تو باطل میشود و البته از زیان کاران خواهی بود پس آنحضرت صلوات الله علیه خاموش شدند از جهت تعظیم قرآن تا آن ملعون فارغ شد از آیه حضرت شروع در قرآن کردند آن ملعون باز همان آیه خواند و حضرت خاموش شدند دیگر حضرت صلوات الله علیه شروع در قرائت کردند و حضرت گوش دادند و بعد از آن تهدید آن ملعون فرمودند بخواندن این آیه که فاصبر الایة یعنی صبر کن که وعده حق سبحانه و تعالی حقست و تو از جا در میاید سبب الحاح که یقین باخرت ندارند پس حضرت سوره را تمام کردند و برکوع رفتند و ظاهر شد که آیه عام است و گوش میباید داد و شنیدن قرائت هر که خواند با آنکه آن ملعون بسبب ایذای آنحضرت میخواند چون سرخوارج است و اعتقاد خوارج این بود که چون حضرت بحکمین راضی شدند این رضا معصیه بود و هر معصیه کفر است و آیه را کنایه بخواند مع هذا حضرت سه مرتبه گوش دادند و ترک قرائت فرمودند تا اخر آن آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی تسلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند در ایذای کفار قریش که صبر کن که

و حمد الهی حق است در کشته شدن صناد ید قریش بر دست تو و چنان شد حضرت نیز خواندند
و مراد ش این بود که بحسب وعده الهی تو و سایر خوارج بر دست من کشته خواهید شد و چنان شد
که همه بر دست آنحضرت بجهنم رفتند پس حمل می توان کرد حدیث زراره و غیر آنرا بر اکثر وجوب
استماع مخصوص قرائت امام است و استماع حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از روی استحباب
باشد چنانکه ظاهر لفظ تعظیم قرآن نیز بر آن دلالت دارد و الله تعالی اعلم و احوط آنست که در جایی
نماز نکنند که و آنرا بشنوند خواه با جمعی باهم نماز کنند منفرد وَرَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلْمَرْءِ أَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْإِمَامِ
صَلَوٰةً لَا يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَيَقُومُ كَأَنَّهُ حِمَارٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَيَصْنَعُ
مَاذَا قَالَ يُسَبِّحُ و بروایات صحیحه و حسنه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی و در تهذیب المؤمن با مؤمنی نماز کند در عقب امام نمازی را
و در تهذیب فی صلوة در نمازی که بلند نخوانند قرائت آن را یعنی در نمازهای اخفاتیه خاموش ایستاده
باشد چنانکه خر خاموش می باشد گفتم فدای تو گردم پس چکند حضرت فرمودند که تسبیح بگوید بر سبیل
استحباب و گذشت که تسبیحات اربع را بگوید و ظاهر این خبر سبحان الله است و ممکنست که مراد مطلق
ذکر باشد چنانکه گذشت اگرچه سبحان الله بهتر است وَرَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَوٰةِ وَفَاتَهُ
بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ بِالصَّلَوٰةِ خَلْفَهُ جَعَلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَوٰتِهِ إِنْ أَدْرَكَ
مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ وَفَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ
مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى الْأُخْرَيَيْنِ
لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَهْلِيلٌ وَدُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَإِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَأَ
فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَ

دكعتين

رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام محمد صلوات الله علیه
که فرمودند که هرگاه ماموم دریابد امام را در وقتی که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام عادل باشد
که اعتماد بنماز او توان کرد آنچه را در می یابد اول نماز خود حساب میکند پس اگر دو رکعت نماز ظهر یا عصر
یا عشا را دریابد و فوت شده باشد از ماموم دو رکعت یا آنکه بعد از دو رکعت رسیده باشد پس
آن دو رکعتی را که دریافته است الحمد را بخواند در خاطر خود و چون امام سلام میدهد ماموم برخیزد
و دو رکعت دیگر را میکند که در آنجا قرائت نمیخوانند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا میخوانند و در آن دو رکعت
قرائت نیست و اگر یک رکعت را با امام دریابد در آن رکعت قرائت میکند در عقب امام پس
چون امام سلام میدهد برمیخیزد و فاتحه را میخواند پس برمیخیزد و رکعتی دیگر را بجای می آورد که در آن دو
رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر خود میخواند الحمد و سوره را پس اگر نخواند سوره را خواندن الحمد
تنها کافیست و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و دو رکعت نماز را بجای می آورد که در آن قرائت نیست
زیرا که قرائت در دو رکعت اول نماز است در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت آخر قرائت نیست
بلکه تسبیح و تکبیر و تهلیل و دعاست و در آن قرائت نیست الا و مخالفت الحمد تسبیح با نسخه تقیه در دو
جزء است یکی از سوره یا حمد و دوم در تکبیر که در بعضی نیست و دعا و ممکنست که مراد از الحمد لله باشد چنانکه
در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که بهترین دعاها حمد الهی است و معروفست که هرگاه جمیع
مخلوق کسند هر چند هر مطلوب ذکر کنند ممدوح میدانند که احسان می یابد کرد دعا این کم از مخلوق نیست
در صورت موافق است با حدیث سابق که از زراره گذشت که اقل تسبیح تسبیحات اربع است و گذشت
که مراد از دعاها استغفارات باشد و در صورت موافق است با حدیث صحیح عبید بن زراره در حکم
استغفار و شیخ بهاء الملة والدین محمد رحمه الله تعالی قایل بود بوجوب ضم استغفار و این حدیث را موید میدانست
ولیکن صریح نیست اگرچه این احتمال ظاهرست بحسب لغت که ظاهر مضمون این حدیث است که در دو رکعت
آخر قرائت نیست بلکه تسبیح است محمول بر آنکه قرائت واجب نیست تا جمع شود میان احادیث و موید این

اخبار صحیحه وارد است که خواهد آمد وَرَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطِيلُ الْإِمَامُ
التَّشَهُّدَ قَالَ يُسَلِّمُ وَيَمْضِي لِحَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه از شخصی که اقتدا کرده باشد بامامی و امام تشهد آخر را طول دهد حضرت فرمودند که اگر خواهد
سلام میدهد و بحاجت خود میرود و اختیاری دارد با آنکه کاری دارد و در صورت مفارقت بقصد
انفراد جایز است بی دغدغه و بهمین مضمون است صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که در عقب امام باشد و او تشهد را طول دهد و ماموم را گرفته باشد یا ترسد که چیزی از او فوت
شود یا عارض شود او را وجعی چه کند حضرت فرمودند که سلام میدهد و از پی کار خود میرود و در صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند منقول است در شخصی که در عقب امام باشد و
پیش از امام سلام دهد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت
میکند که مطلقا جایز است مفارقت ولیکن اولی آنست که بی عذری مفارقت نکند وَسَأَلَهُ
إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ فَقَالَ لَهُ أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَقَدْ رَكَعَ الْإِمَامُ فَأَرْكَعُ بِرُكُوعِهِ وَأَنَا وَحْدِي
وَأَسْجُدُ فَإِذَا رَفَعْتُ رَأْسِي فَأَيَّ شَيْءٍ أَصْنَعُ قَالَ قُمْ فَاذْهَبْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ
كَانُوا قِيَامًا فَقُمْ مَعَهُمْ وَإِنْ كَانُوا جُلُوسًا فَاجْلِسْ مَعَهُمْ و در موثق کالصحیح منقول است از
اسحق که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که داخل مسجد میشوم
و امام برکوع رفته است من نیز برکوع میروم و تنها ام و بسجود میروم چون سجده ها را بجا آورم چکنم حضرت
فرمودند که برخیز و خود را بصف رسان اگر ایستاده اند با ایشان بایست و اگر نشسته اند از برای
تشهد با ایشان بنشین و محتملست که در عقب صف باشد یا تنها باشد و حکم متحد است چنانکه گذشت

اخفی بجز

در ضمن خبار صحیحه و سأله سماعة عن الرجل يأتي المسجد وقد صلى أهله أيبتدئ بالمكتوبة
أو يتطوع فقال إن كان في وقت حسن فلا بأس بالتطوع قبل الفريضة وإن كان خاف
فوت الوقت فليبدأ بالفريضة فهو حق الله عز وجل ثم ليتطوع بما شاء و
در موثق از سماعه منقول است که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی
که داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا بنماز واجب میکند یا نافله را بجا می آورد پیش از فریضه
ظهر و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نافله بیرون نرفته باشد مثل او قدم در نافله
ظهر و چهار قدم در نافله عصر باکی نیست که نافله را قبل از فریضه بجا آورد و اگر ترسد که وقت فضیلت
نماز بیرون رود نافله را تاخیر کند و ابتدا بفریضه کند که آن حق واجب حق سبحانه و تعالی است
رسید و بعد از آن نافله را بجا آورد هر مقدار که خواهد و ظاهر آنست ادا و قضا بنا بر گرد چنانکه اخبار
دیگر گذشت و این حدیث مناسبتی با این باب ندارد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَخَافُ أَنْ تَفُوتَهُ الرَّكْعَةُ فَيَرْكَعُ قَبْلَ
أَنْ يَبْلُغَ إِلَى الْقَوْمِ وَيَمْشِي وَهُوَ رَاكِعٌ حَتَّى يَبْلُغَهُمْ و کالصحیح منقولست از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که سر از رکوع بردارد
و ثواب جماعت آن رکعت بالمطلق و در آخرت آخر باشد از و فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا
بکند و تکبیر احرام بگوید و برکوع برود پیش از آنکه بایشان رسد و در رکوع راه برود تا بایشان رسد
و اخبار دیگر گذشت وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
فِي الرَّجُلِ يَؤُمُّ النِّسَاءَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ فِي الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ كَانَ مَعَهُ صَبِيٌّ
فَلْيَقُمْ إِلَى جَانِبِهِ و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه در مردی که امامت زنان
کند که با ایشان مردی نباشد در نماز واجب آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و اگر با ایشان طفل
امام اور را در است بر دست خود با زمیدارد و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است که مرد امامت

نماز مسبوق آنگاه دوبرین علاف مشهور و در موثق کالصحیح از فضیل منقول است که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من پشت سر زنان نماز میکنم حضرت فرمودند که خوب است
و درست است تو بالایستی بیشتر از تو که سجده او برابر پاهای تو باشد و در حدیث دیگر وارد است
که اگر یک زن باشد پشت سر امام بایستد و حمل بر تخییر میتوان کرد و حمل بر حدیث فضیل نیز میتوان کرد
که در پشت سر باشد درست است و احوط آنست که امام میان زن عقب امام مرد باشد
وَرُوِيَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَذِّنُ
وَيُقِيمُ لِيُصَلِّيَ وَحْدَهُ فَيَجِيءُ رَجُلٌ آخَرُ فَيَقُولُ لَهُ نُصَلِّي جَمَاعَةً هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَا
بِذَلِكَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ قَالَ لَا وَلَكِنْ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ و مرویست در موثق از عمار
که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که اذان و اقامه
گوید که تنها نماز کند پس مردی دیگر بیاید و با او بگوید که نماز جماعت میکنیم آیا جایز است که بهمان اذان
و اقامه نماز جماعت بکنند حضرت فرمودند که ولیکن اذان و اقامه دیگر بگویند و باین نماز جماعت
و اکثر اصحاب باین خبر عمل نموده اند و منافات ندارد با این حدیث قوی ابو مریم که گفت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز با ما کردند و پیراهنی پوشیده بودند و ملک بسته بودند و بر دوش
بر دوش انداخته بودند و اذان و اقامه نگفتند پس چون حضرت از نماز جماعت فارغ شدند ا
عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهاد شما امامت فرمودید بی لنگ یا ردا و بی اذان
و بی اقامه چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهنم کلفت بود مجزی بود و مرا بی لنگ و ردا
گذاشتم که بجعفر و اذان و اقامه یکیفت می شنیدم که مردم و بازدان و اقامه او اکتفا کردم و عدم منافات
از آن جهت است که حضرت صادق صلوات الله علیه اذان و اقامه را از جهت نماز جماعت گفته
باشند چنانکه دأب ایشان بود که منفرد نماز نمیکردند و اگر جماعت نبود البته بنماز حضرت حاضر
میشدند با آنکه ممکن است از جهت بیان جواز چنین کرده باشند چنانکه ترک ردا کردند از جهت

وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ
أَنْ يَحْتَلِمَ وَلَا يَؤُمُّ حَتَّى يَحْتَلِمَ فَإِنْ أَمَّ جَازَتْ صَلَاتُهُ وَفَسَدَتْ صَلَاةُ مَنْ
يُصَلِّي خَلْفَهُ و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که باکی
نیست که پسر قریب بلوغ پیش از آنکه محتلم شود و بالغ شود اذان بگوید ولیکن امامت نمیتوان
کرد تا بالغ نشود پس اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز مأمومین باطل است
و در دو حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقول است که فرمودند که باکی نیست که کودک امامت کند و اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد
و شیخ حمل کرده است بر آنکه پوشش بچیزی دیگر شده باشد از انبات یا سن یا بکمال عقل و جمعی حمل
کرده اند بر امامت امثال و این بهتر است و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَكَ الْإِمَامَ حِينَ يُسَلِّمُ قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يُؤَذِّنَ
وَيُقِيمَ وَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَهُمْ فِي الصَّلَاةِ وَقَدْ
سَبَقَهُ الْإِمَامُ بِرَكْعَةٍ فَيُكَبِّرُ فَيَعْتَلُّ الْإِمَامُ فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيَكُونُ أَدْنَى
الْقَوْمِ فَيُقَدِّمُهُ فَقَالَ يُتِمُّ بِهِمُ الصَّلَاةَ ثُمَّ يَجْلِسُ حَتَّى إِذَا فَرَغُوا مِنَ التَّشَهُّدِ
أَوْمَأَ بِيَدِهِ عَنِ الْيَمِينِ وَالشِّمَالِ وَكَانَ ذَلِكَ الَّذِي يُومِي بِيَدِهِ التَّسْلِيمَ
وَانْقِضَاءَ صَلَاتِهِمْ وَأَتَمَّ هُوَ مَا كَانَ فَاتَهُ و در موثق منقول است از عمار که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دریابد امام را در وقت سلام
حضرت فرمودند که بر اوست که اذان و اقامه بگوید و نماز را بجا آورد و از آنحضرت سؤال کردم یا
کردند از شخصی که داخل مسجد شود و مردمان در نماز جماعت باشند و امام یکرکعت نماز کرده باشد و
مأموم تکبیر بگوید پس امام را دست این مأموم مسبوق را بگیرد چون نزدیکترین مردم باشد او را

بجای خود دارد حضرت فرمودند که او بامامت ایشان نماز را تمام میکند پس بنشیند از جهت مأمومین تا
فارغ شوند از تشهد پس اشاره میکند بدست خود از دست جانب راست و دست جانب چپ و این اشاره است
بآنکه شما سلام دهید یا اشاره است بآنکه نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام
مسبوق برخیزد و هر رکعتی که مانده است منفرد تمام کند اما سؤال اول و جواب آنحضرت صلوات
الله علیه که اذان و اقامه بگوید با آنکه هنوز صفوف متفرق نشده باشند محمول است بر استحباب
زیرا که احادیث معتبره وارد شده است که اگر صفوف متفرق نشده باشد اکتفا باذان ایشان
میتوان کرد و گذشت در باب اذان و اما سؤال دوم ظاهرش آنست که سؤال عمار باشد
حضور امام بنسخه معلوم اما بنسخه مجهول نیز اظهر آنست که از عمار باشد ولیکن شیخان در صحیح
الظاهر از معویة بن عمار قریب باین عبارت روایت کرده اند با اختلاف قلیلی در لفظ و علی
ای حال صحیح است و معمول به و دلالت میکند بر جواز امامت مسبوق اگرچه اولی آنست که اگر
امام را مانعی بهم رسد نایب نکنند مگر کسی را که اول اقامت آن نماز کرده باشد و مکروه است
که نایب سازد مسبوق را چنانکه در صحیح از سلیمن بن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وارد است که فرمودند که نایب نکند کسی را که مسبوق باشد بیکرکعت و در قوی از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسی را که اول اقامت
کرده باشد و خواه اند وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا صَلَوَاتُ
اللهِ عَمَّنْ رَكَعَ مَعَ إِمَامٍ يَقْتَدِي بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ قَالَ يُعِيدُ
رُكُوعَهُ مَعَهُ و در حسن منقول است از سهل بن الیسع ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت امام
رضا صلوات الله علیه از کسی که برکوع رود با امام قومی که مقتدا باو توان کرد با آنکه شبهه عادل باشد
پس سر بردارد پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع رود تا امام سر بردارد و در صحیح
صحیحه علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حمل کرده اند هر دو خبر را بر صورت

چون و در موثق کالصحیح منقول است از غیاث که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از کسی که پیش از امام سر بردارد یا برکوع برود و اگر امام و بر سر بردارد حضرت فرمودند
که نه و ممکن است که دو خبر را اول را حمل بر استحباب کنیم و این خبر را بر نفی وجوب و علی ای حال
دلالت میکنند بر آنکه زیادتی رکوع سهواً در نماز جماعت سبب بطلان صلوة نیست و مستحب است
اگر از روی نسیان است پیش از امام برکوع رود و سر بردارد و با امام برکوع برود چنانکه در موثق
کالصحیح از ابن فضال منقول است که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که
در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رفت آیا این تکرار رکوع نمازش را فاسد میکند
حضرت نوشتند که نماز خود را تمام میکند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش نمیشود وَسَأَلَ الْفَضْلُ
بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى مَعَ إِمَامٍ يَأْتَمُّ بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ
مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ الْإِمَامُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَالَ فَلْيَسْجُدْ و در حسن کالصحیح
و شیخ نیز در قوی کالصحیح بل الصحیح از فضیل و ربعی روایت کرده است که گفتند که سؤال کردیم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند با امام عادل و سر از سجود بردارد حضرت
فرمودند که باید که بسجود رود و در حدیث موثق نیز وارد است از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
بهمین مضمون و عمل اصحاب بر این است وَرُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ مَنْ يَسْأَلُ الرِّضَا
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ فَقَامَ عَنْ يَسَارِهِ وَهُوَ لَا
يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ إِذَا عَلِمَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يُحَوِّلُهُ إِلَى يَمِينِهِ روایت کرده است
کلینی در صحیح و شیخ در قوی از حسین ثقه و در بعضی از نسخ یسار و هر دو یکی اند بخلاف در نام
پدر او که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کرد یا مکرر از شخصی
که نماز کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاد و امام نمیدانست که باو اقتدا
کرده است چکنند و حال آنکه در نماز است و سخن نمیتواند کرد حضرت فرمودند که او را بجانب

دست راست و در روایات وارد است از طریق عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عبد الله
بن عباس را از پشت سر کشیدند بجانب راست چون عبد الله بر است جانب آنحضرت ایستاده بود و
صحیحهٔ محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر ماموم یکی باشد در دست راست می ایستد و اگر زیاده از یکی باشند
پشت سر می ایستند این بر سبیل استحباب است علی المشهور و روایات دیگر نیز وارد شده است برین
مضمون و احوط آنست که ترک نکنند این معنی را وَقَالَ اَمِیرُ المُؤمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ
کُنَّ النِّسَاءُ یُصَلِّینَ مَعَ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فَکُنَّ یُؤمَرنَ اَن لَا یَرفَعنَ
رُؤُوسَهُنَّ قَبلَ الرِّجَالِ لِضِیقِ الاُزُرِ صدوق بسند حسن کالصحیح از هذاع روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما از آنحضرت صلوات الله علیه که زنان
با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان
سر از سجده بر ندارند چون جامه‌های زنان تنگ بود و اگر زنان پیشتر سر برمیداشتند مردان در عقب
ایشان را میدیدند تا آنکه حق سبحانه وقتی که ایشان در صف پیش از صف زنان می ایستادند و جمعی
بسبب تقوی پیشتر می ایستادند که مبادا نظر ایشان بر روی زنان افتد تا آنکه حق سبحانه در شان
این آیه را فرستادند که وَلَقَد عَلِمنَا المُستَقدِمِینَ مِنکُم وَلَقَد عَلِمنَا المُستَأخِرِینَ
بتحقیق که ما میدانیم نیات جمعی را که پیش میروند از روی تقوی و میدانیم نیات فاسدهٔ
جمعی را که پس می ایستند پس حضرت فرمودند که زنان امر کنند که مردان سر بردارند بعد
از آن زنان سر بردارند و عبارت علل الضیق ازر جمع است احتمال خلاف آنچه معنی مراد و عبارت
فقیه احتمال آنچه دارد که لنگهای مردان تنگ بود و اگر زنان سر برمیداشتند پیشتر نظر ایشان بعورت
مردان می افتاد چون اکثر ازار جامه با میکنند در بلاد حاره و معنی اول اظهر است و احتمال
دارد که این حدیث دیگر باشد چون فی الجمله اختلاف لفظی با آن حدیث دارد و لیکن اظهر است
که این تغییر است از صدوق شده باشد و نقل بالمعنی کرده باشد یا از نسخ شده باشد و تا گ

هشام

هِشَامُ بنُ سَالِمٍ اَبَا عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَن المَرأَةِ هَل تَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ
تَؤُمُّهُنَّ فِی النَّافِلَةِ فَامَّا بِالمَکتُوبَةِ فَلَا وَلَا تَتَقَدَّمُهُنَّ وَلَکِن تَقُومُ وَسَطَهُنَّ
و باسانید صحیحه منقول است از هشام که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
کردم از زن که آیا امامت زنان میتوان کرد حضرت فرمودند که امامت زنان میکرد باید
در نماز نافله و اما در نماز و جبا امامت نکنند و در نماز نیست که پیش بکند پیشتر از زنان نمی ایستد بلکه در میان
ایشان می ایستد و ظاهر امراد از نافله نماز عیدین است و نماز استسقا و نماز زیرا که منفرد کرده باشند
و اعاده کنند بجماعت چون خواهد آمد که نماز نافله را بجماعت کردن بدعت عمر است و بهمین
مضمون منقول است در صحیحهٔ سلیمان بن خالد و حسنهٔ حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و احادیث
صحیحه و قویه وارد شده است بر جواز امامت زنان ممکنست که حمل کنند آنها را بر نافله یا نماز میت
و ممکنست که حمل کنند این اخبار را بر صورتی که مرد نباشد که امامت ایشان کنند کرده باشد که زن امامت
کند وَرَوَی زُرَارَةُ عَن اَبِی جَعفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ قَالَ قُلتُ لَهُ المَرأَةُ تَؤُمُّ
النِّسَاءَ قَالَ لَا اِلَّا عَلَی المَیِّتِ اِذَا لَم یَکُن اَحَدٌ اَولَی مِنهَا تَقُومُ وَسَطَهُنَّ مَعَهُنَّ فِی الصَّفِّ
وَیُکَبِّرنَ وَیُکَبِّرُ و باسانید صحیحه مرویست از زراره که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه زراره گفت
عرض نمودم بآنحضرت که زن امامت میکند زنان را حضرت فرمودند که در نماز میت هرگاه وارث زن
باشند و مردی نباشند که اولی باشد از او در میان زنان می ایستد در صف ایشان و اول او تکبیر میگوید و
دیگر زنان تکبیر میگویند و دیگر خواهد آمد وَرَوَی هِشَامُ بنُ سَالِمٍ عَن اَبِی عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیهِ قَالَ صَلَاةُ المَرأَةِ فِی مَخدَعِهَا اَفضَلُ مِن صَلَاتِهَا فِی بَیتِهَا اَفضَلُ مِن صَلَاتِهَا
فِی الدَّارِ وَالرَّجُلُ اِذَا اَمَّ المَرأَةَ کَانَت خَلفَهُ عَن یَمِینِهِ سُجُودُهَا مَعَ رُکبَتَیهِ و باسانید
صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز زن در صندوقخانه اش
بهتر است از نماز او در بیوت او چون مستورتر است و نماز او در بیوت او بهتر است از نماز او در میان

خانهٔ او و چون مرد امامت یک زن کند آن زن در عقب مرد می ایستد از جانب راست مرد و انقدر عقب بایست
که سر زن در حالت سجود محاذی زانوهای مرد باشد و احادیث بسیار گذشت در منع از محاذات مرد و زن
و استحباب آنکه در عقب مرد باشد وَسَأَلَهُ الحَلَبِیُّ عَنِ الرَّجُلِ یَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ نَعَم فَاِن کَانَ
مَعَهُنَّ غِلمَانٌ فَاَقِمهُم بَینَ اَیدِیهِنَّ وَاِن کَانُوا عَبِیدًا و باسانید صحیحه منقول است از
حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که امامت زنان کند
خوب است فرمودند که بلی که اگر با زنان پسرها باشند ایشان را در پیش از صف زنان بازدارند اگرچه
پسرا بندگان باشند چون مرد مقدم است بر زن و احادیث در بعضی گذشت وَرَوَی دَاوُدُ بنُ
الحُصَینِ اَنَّهُ قَالَ لَا یَؤُمُّ الحَضَرِیُّ المُسَافِرَ وَلَا یَؤُمُّ المُسَافِرُ الحَضَرِیَّ فَاِنِ ابتُلِیَ الرَّجُلُ
بِشَیءٍ مِن ذَلِکَ فَاَمَّ قَومًا حَاضِرِینَ فَاِذَا اَتَمَّ رَکعَتَینِ سَلَّمَ ثُمَّ اَخَذَ بِیَدِ اَحَدِهِم
فَقَدَّمَهُ فَاَمَّهُم فَاِذَا صَلَّی المُسَافِرُ خَلفَ قَومٍ حُضُورٍ فَلیُتِمَّ صَلَاتَهُ رَکعَتَینِ وَیُسَلِّمُ
و در قوی از داود از آنحضرت صلوات الله علیه و لیکن شیخ در موثق صحیح روایت کرده است از فضل
که از اهل اجماع است از داود از ابو العباس فضل بن عبد الملک از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که آنحضرت فرمودند که امامت نکند حاضر مسافر را و امامت نکند مسافر حاضر را یعنی بر وجه کمال
بقرینهٔ آنکه فرموده است که اگر مبتلا شود شخصی بآنکه حاضر باشند و مسافر امامت حاضران کند پس چون او
تمام شود امام سلام میدهد و دست یکی از حاضران را میگیرد و او را پیش بازمیدارد و امامت ایشان
میکند و ماموران قصد میکنند در ثانی نماز که اقتدا باین امام میکنند و چون مسافر در عقب حاضران نماز کند
چون دو رکعت نماز کند سلام دهد و در تهذیب باقی است در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند
پس در دو رکعت اول اقتدا کند ظهر را و در دو رکعت آخر عصر را اقتدا کند وَقَد رُوِیَ اَنَّهُ اِن خَافَ
عَلَی نَفسِهِ مِن اَجلِ مَن یُصَلِّی مَعَهُ صَلَّی الرَّکعَتَینِ الاَخِیرَتَینِ وَجَعَلَهُمَا تَطَوُّعًا و در موثق
از حلبی منقول است که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مسافر هرگاه داخل شود

بامعیّمان

با معیمان در نماز ایشان نماز خود را دو رکعت بکند و سلام دهد و دو رکعت آخر را نافله کند و ظاهر است
که همین حدیث مراد صدوق باشد و نقل بالمعنی کرده باشد و ترجمه کلام او چنین است که بتحقیق که مرویست
که اگر بر خود ترسد از جهة کسانی که با او نماز میکنند چون سنیان در سفر چهار رکعت را بهتر میشمارند
و اگر کسی در نماز جماعت ایشان اکتفا بدو رکعت بکند علامت رفض میدانند دو رکعت اول بقصد
واجب بفعل می آورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنت و بنابرین مناسب باب نماز تقیه خواهد داشت
چون نماز نه در نیجا ممکنست که حدیث دیگر باشد وَقَد رُوِیَ اَنَّهُ اِن کَانَ فِی صَلَاةِ الظُّهرِ
جَعَلَ الاُولَیَینِ فَرِیضَةً وَالاُخرَیَینِ نَافِلَةً وَاِن کَانَ فِی صَلَاةِ العَصرِ جَعَلَ الاُولَیَینِ
نَافِلَةً وَالاُخرَیَینِ فَرِیضَةً و بتحقیق که مرویست بسند صحیح از ابن مسکان و احول از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه مسافر داخل شود در نماز حاضران پس اگر نماز
ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل آورد و دو رکعت دوم را بقصد سنت و اگر در نماز
عصر ایشان داخل شود دو رکعت اول را بقصد سنت نافله بجا آورد و دو رکعت آخر را بقصد
نماز فریضه و شیخ رحمه الله گفته است که وجهش آنست که بعد از نماز ظهر نافله سنت است و بعد از نماز
عصر نافله مکروه است وَقَد رُوِیَ اَنَّهُ اِن کَانَ فِی صَلَاةِ الظُّهرِ جَعَلَ الاُولَیَینِ وَالاُ
خرَیَینِ العَصرَ و گذشت در حدیث فضل که اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد ظهر اقتدا
کند و دو رکعت آخر را بقصد عصر و در مضمون است اقتدا کرده است عصر را بظهر و اگر خواهد اکتفا
بدو رکعت خود میتواند کرد که سلام دهد و روانه شود چنانکه در حسنهٔ حماد بن عثمان و صحیحهٔ ابو بصیر و
حسنه کالصحیحهٔ حلبی و قویه کالصحیحهٔ عمر بن یزید وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود بآن یا اگر مسافری نباشد که با او اقتدا
کند پس دو رکعت خود را میکند و روانه میشود و این عبارت صحیحهٔ ابو بصیر است و باقی قریب بآنست
وَهَذِهِ الاَخبَارُ لَیسَت بِمُختَلِفَةٍ وَالمُصَلِّی فِیهَا بِالخِیَارِ بِاَیِّهَا اَخَذَ جَازَ صدوق

میگوید که اگرچه بحسب ظاهر اخبار مختلفست ولیکن بحسب واقع اختلاف ندارد و نمازگزارنده مخیرست
میان هر یک ازین اخبار که خواهد عمل میکند وَرَوَی عَبْدُ اللهِ بْنُ مُغِیرَةَ قَالَ کَانَ مَنْصُورُ بْنُ
حَازِمٍ یَقُولُ اِذَا اَتَیْتَ الْاِمَامَ وَهُوَ جَالِسٌ قَدْ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ فَکَبِّرْ ثُمَّ اجْلِسْ فَاِذَا
قُمْتَ فَکَبِّرْ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبد الله که منصور حازم می گفت که هرگاه وارد
شوی بامام و او دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو و بنشین پس چون برخیزی تکبیر احرام مرتبه
دیگر بگو و این قول منصور اگرچه ظاهر آنست که فضلای اصحاب از پیش خود نمی گویند البته از امام بایشان
رسیده باشد ولیکن هرگاه معارض داشته باشند عمل بمعارض مسند میکنند که حمل کنیم این کلام را
بر کسی که بقصد ادراک فضیلت جماعت تکبیر بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد او نیز سلام
دهد در صورت البته تکبیر میگوید و جایز است که سلام ندهد و ابتدا بتکبیری که گفته است بکند چنانکه
در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
شخصی که ادراک کند امام را در تشهد واقعه اگر داخل شود بامام مگر شخصی که در دست راست او باشد
حضرت فرمودند که امام اخص میزود و کسی اخص می آید ولیکن این ماموم که آخر داخل شده است بنشیند
با امام چون امام سلام بدهد برخیزد و نماز را تمام میکند اگر اولی آنست که بنشیند و ایستاده باشد
تا چون امام سلام دهد نماز خود را تمام کند چنانکه در موثق دیگر از عمار منقولست اگرچه ظاهرش
آنست که در تشهد اول امام را دریافته باشد و بنابرین فرق خواهد بود در ادراک تشهد اول یا
دویم و بعد ازین خواهد آمد ادراک در سجده آخر وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یُجْزِئُکَ
مِنَ الْقِرَاءَةِ اِذَا کُنْتَ مَعَهُمْ مِثْلُ حَدِیْثِ النَّفْسِ شیخ کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت
صلوات الله علیه که فرمودند که مجزیست ترا از قرائت هرگاه با سنیان نماز تقیه کنی مانند حدیث نفس
یعنی در نهایت آهستگی و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب سنیان نماز کند و امام قرائت را بلند نمیخواند چکند حضرت

فرمودند که خود از جهت خود قرائت کن و کسی که در عقب سنی نماز کند و او سوره سجده را بخواند و سجده
نرود ماموم در اثنای نماز سر را بالا میکند بقصد سجده و بعد از نماز احتیاطا سجده میکند بجا می آورد چنانکه
اخبار معتبره وارد شده است و گذشت وَاِذَا قَالَ الْاِمَامُ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ قَالَ
الَّذِیْنَ خَلْفَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَیَخْفِضُوْنَ اَصْوَاتَهُمْ کلینی کالصحیح از جمیل روایت
کرده است که صدوق از کتاب جمیل بر داشته باشد و بنابرین صحیح خواهد بود اکثر اصحاب حکم بصحت
آن کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ماموم در عقب امام
هرگاه او بگوید سمع الله لمن حمده ماموم چگوید حضرت فرمودند که میگوید الحمد لله رب العالمین و آهسته
می گویند یا از جهت تقیه یا از جهت آنکه سنت است که ماموم همه اذکار را آهسته بگویند و امام بلند
بگوید و جمعی چنین فهمیده اند که ماموم سمع الله لمن حمده نگوید و این دلالت مفهوم لقب است یا حجت نزد
اصولیین و عمومات استحباب آن بحال خود است یا اجماع وَاِنْ کَانَ مَعَهُمْ قَالَ رَبَّنَا لَکَ
الْحَمْدُ و اگر با سنیان نماز کند این عبارت را بگوید که ترجمه اش اینست که ای پروردگار ما ترا است حمد
و چون این عبارت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم مجاز رسیده است
علمای شیعه از جمله بدع عامه است میدانند اگر تقیه باشد میگوید و الا فلا و خلاف است در بطلان
نماز ظاهرا باطل نباشد چون مطلق ذکر و دعا مطلوب است بلی اگر قصد کند مطلوبیت این ذکر کند از
معصوم بدعت خواهد بود وَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ مَنْ صَلّٰی بِقَوْمٍ
فَاخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعَاءِ دُوْنَهُمْ فَقَدْ خَانَهُمْ روایت کرده است شیخ در قوی از آنحضرت
صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که امامت کند و خود را مخصوص سازد بدعا و از جهت ماموین
دعا نکند خیانت است که خیانت کرده است ایشان را و چون فی الحقیقه بنیابت ایشان مناجات میکند
لهذا حق سبحانه و تعالی تعلیم خلایق فرموده است در سوره حمد در ایاک نعبد تا آخر و اولی آنست که هر
دعایی که مفرد باشد بلفظ جمع بخوانند و اقل قصد ماموین بکنند و بهتر آنست که قصد جمیع مومنین بکنند

واگر نشنوی قرائت را با کی نیست
وَمَنْ صَلّٰی خَلْفَ مُخَالِفٍ فَقَرَ
السَّجْدَةَ وَلَمْ یَسْجُدْ فَلْیُوْمِ
برائت مذکره

وَرَوٰی اَبُوْ بَصِیْرٍ عَنْ اَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا قَالَ لَا تُسْمِعَنَّ الْاِمَامَ دُعَاءَکَ
خَلْفَهُ و مرویست در موثق از ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیه و آله که فرمودند که مشنوان بامام
هر دعایی که کنی در عقب امام بلکه مطلق اذکار را چنانکه در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست امام آنست که بشنواند بماموین هر چه خوانده
گوید سزاوار نیست ماموم را که هیچ چیز بامام بشنوانند و غیر این اخبار گذشت وَقَدْ رَوٰی عَنْ
اَبِیْ بَکْرِ بْنِ اَبِیْ سَمَّاکٍ قَالَ صَلَّیْتُ خَلْفَ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ الْفَجْرَ
فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهٖ فِی الثَّانِیَةِ جَهَرَ بِصَوْتِهٖ نَحْوًا مِمَّا کَانَ یَقْرَءُ وَقَالَ اللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وبسند قوی منقول است
از ابو بکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز صبح را کردم پس چون از قرائت
رکعت دویم فارغ شدند باواز بلند قرائت که بلند خوانده بودند این قنوت را خواندند و ترجمه اش اینست
که خداوندا بیامرز گناهان ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن گناهان ما را در دنیا با آنکه قلم
عفو در نامه سیئه ما کشی و در آخرت مواخذه نمائی ما را بر هیچ گناهی و شیخ این روایت را بسند صحیح روایت
کرده است از ابو بکر که حضرت قنوت وتر این عبارت فرمودند و دعای قنوت گذشت با زیادتی انک
عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَرَوٰی حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
قَالَ یَنْبَغِیْ لِلْاِمَامِ اَنْ یَجْلِسَ حَتّٰی یُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ صَلٰوتَهُمْ و در صحیح منقول است از حفص از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار از جهت امام آنست که بنشیند بجای خود بعد از
سلام تا جمعی که دیر رسیده اند نمازهای خود را تمام کنند و بهمین مضمونست حسن کالصحیح اسمعیل بن عبد
الخالق و این حکم بر سبیل استحباب است چنانکه خواهد آمد وَیَنْبَغِیْ لِلْاِمَامِ اَنْ یُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ
التَّشَهُّدَ وَلَا یُسْمِعُوْنَهُ هُمْ شَیْئًا همین عبارت صحیحه حفص بن بختریست و صحیحه ابو بصیر است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنست که امام بشنواند تشهد را بما

انک علی کل شی قدیر صح

بماموین و سزاوار آنست که ماموهان هیچ چیز از آنچه می گویند بامام نشنوانند یعنی الشهادتین و تسلیمهم
ایضا السلام علیک و علی عباد الله الصالحین ظاهر عبارت صحیحه و حسنه آنست که مراد حضرت از تشهد شهادتین است
و می شنوانند امام بماموین این سلام را و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقول است که گفت در عقب حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز کردم چون باخر تشهد رسیدند آواز خود را بلند کردند تا ماموین
بشنوند من عرض نمودم که همچنین سزاوار است که بشنوانند امام تشهد خود را بماموین حضرت فرمودند که
بلی و آخر تشهد شامل سلام است و محتمل است که مراد از آخر تشهد تشهد آخر باشد و کالصحیح از حسان منقول است
که در عقب آنحضرت الله علیه نماز کردم حضرت تشهد و بسم الله را بلند خواندند و در صحیحه علی بن جعفر و صحیحه
علی بن یقطین منقول است که هر دو سؤال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا مردان را
جایز است که تشهد و ذکر رکوع و سجود و قنوت را بلند بخوانند حضرت فرمودند که اگر خواهد بلند بخوانند و
اگر خواهد آهسته و محمول است بر منفرد قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَفْسَدَ ابْنُ مَسْعُوْدٍ
عَلَی النَّاسِ صَلٰوتَهُمْ بِشَیْئَیْنِ بِقَوْلِهٖ تَبَارَکَ اسْمُکَ وَتَعَالٰی جَدُّکَ وَهٰذَا شَیْءٌ قَالَتْهُ
الْجِنُّ بِجَهَالَةٍ فَحَکَی اللهُ تَعَالٰی عَنْهَا وَبِقَوْلِهٖ السَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ الصَّالِحِیْنَ یَعْنِیْ
فِی التَّشَهُّدِ الْاَوَّلِ وَاَمَّا فِی التَّشَهُّدِ الثَّانِیْ بَعْدَ الشَّهَادَتَیْنِ فَلَا بَاْسَ بِهٖ لِاَنَّ الْمُصَلِّیْ
اِذَا تَشَهَّدَ الشَّهَادَتَیْنِ فِی التَّشَهُّدِ الْاَخِیْرِ فَقَدْ فَرَغَ مِنَ الصَّلٰوةِ و در صحیح منقول است از
آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که عبد الله بن مسعود نماز مردم را باطل کرد بدو چیزی که از رای
خود گفته است یکی آنکه گفت بعد از رکوع بگویند این عبارت را که بزرگوار است نام تو و بلند است بخت تو
و این عبارت جد بمعنی بخت عبارتی است که جنیان از روی نادانی گفتند حق سبحانه و تعالی گفته ایشان را
از ایشان حکایت کرده است که فرموده است وَاَنَّهُ تَعَالٰی جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا
وَلَدًا یعنی بر بستی خداوند بخت بلندی که پروردگار ماست زن و فرزند ندارد و گمان کردند این بود
که چون حق سبحانه و تعالی عبارت ایشان را نقل فرموده است در مقام مدح ایشان البته این عبارت خوبست

حکم تاما عدنہ

مذهب است که مدح بسیار ایشان است بخدا و رسول و دویم نماز مردم را باطل کرده است با تحیة السلام
علینا که را در تشهد نماز داخل کرده است صدوق گفته است که مراد حضرت از تشهد تشهد اول است
که عبد الله بن سلام را در آن تشهد آورده است و مراد آنست که عبارت مفسده صلوة است اما در تشهد
دویم بعد از شهادتین باکی نیست که آنرا بگویند زیرا که نماز کرده اند و هرگاه شهادتین را در تشهد آخر
میخوانده باشند اندو در صحیح حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرچه
ذکر خدا باشد یا ذکر رسول او باشد داخل صلوة است بر آنحضرت صلی الله علیه و آله آن نماز است و سبب
کمال نماز و اگر السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ را گفتی از نماز بیرون می آیی
و در حدیث موثق و قوی ابو بصیر و در حدیث قوی از ابو کهمس از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
که السلام علینا سبب خروج است از نماز و ظاهر این اخبار آنست که قصد خروج در سلام در کار
نباشد و از این جهت که بعضی دغدغه کرده اند که در قنوت در کلمات فرج و سلام علی المرسلین
بگویند چون کلام آدمیان است و در نماز کلام آدمیان نمی باید که باشد و در بعضی از نسخ فقیه تبارک
اسمک است و ظاهر از سهو ناسخ است چون صدوق در کتب دیگر و در تهذیب بخوبیست
که سابقاً مذکور شد وَ سَأَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِما
عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ خَلْفَ إِمامٍ فَیُطَوِّلُ فِی التَّشَهُّدِ فَیَأْخُذُهُ الْبَوْلُ أَوْ یَخافُ عَلی شَیْءٍ
أَنْ یَفُوتَ أَوْ یَعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ کَیْفَ یَصْنَعُ قالَ یُسَلِّمُ وَ یَنْصَرِفُ وَ یَدَعُ الْإِمامَ و
باسانید صحیحه منقول است که علی سؤال کرد از برادرش حضرت امام موسی صلوات الله علیه از
شخصی که در عقب امامی باشد طول دهد تشهد را و او را بول آید و یا خوف داشته باشد که چیزی از او
فوت شود یا عارض شود او را دردی چه کند حضرت فرمودند که سلام بدهد و از نماز فارغ می شود
و امام را بحال خود بگذارد و احادیث مطلق نیز وارد شده است و بعضی از آن گذشت وَ عَلَی
الْإِمامِ أَنْ لا یَقُومَ مِنْ مُصَلّاهُ حَتّی یُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ الصَّلاةَ فَإِنْ قامَ فَلا شَیْءَ

از نماز بیرون می آیند و از عبارت صدوق ظاهر میشود که صلوات بر پیغمبر و آل را جزو تشهد میدانند و بعضی سلام را واجب میدانند

عَلَیْهِ

عَلَیْهِ و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز خود برنخیزد تا ماموما[نی] که دیر رسیده اند نماز خود را تمام
کنند پس اگر امام صبر نکند و برخیزد بر وجهی است از حضور هرگاه نداند که مسبوقی است و اگر داند
که مسبوقی هست احوط آنست که برنخیزد چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقول است که هرکه امامت جمعی کند بر او لازم است که بعد از سلام بنشیند و در آن موضع
بیرون نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کنند و این نشستن بر هر امامی واجب است هرگاه داند که
مسبوقی هست و اگر داند که مسبوقی نیست هرجا که خواهد برود و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که فرمودند که چون سزاوار نیست که امام برخیزد بعد از نماز تا آنکه مسبوقان
نماز خود را تمام کنند و در حسن از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که چون امامت جمعی
کنی بعد از سلام اندکی بنشین و در موثق عمار وارد است که جایز است که برخیزد پیش از اتمام نماز مسبوقین
و از این سبب اکثر علما قایل شده اند باستحباب صبر و الله تعالی اعلم وَ قالَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ فِی رِسالَتِهِ
إِلَیَّ إِنْ خَرَجَتْ مِنْکَ رِیحٌ أَوْ غَیْرُها مِمّا یَنْقُضُ الْوُضُوءَ أَوْ ذَکَرْتَ أَنَّکَ عَلی غَیْرِ
وُضُوءٍ فَسَلِّمْ فِی أَیِّ حالٍ کُنْتَ فِی الصَّلاةِ وَ قَدِّمْ رَجُلاً یُصَلِّی بِهِمْ بَقِیَّةَ صَلاتِهِمْ
وَ تَوَضَّأْ وَ أَعِدْ صَلاتَکَ و مردم که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باد نوشت در
رساله که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث که وضو را باطل کند صادر شود در اثنای نماز
یا بخاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده در هر حالی که باشی در نماز و شخصی از ماموما[ن] که اهلیت
امامت داشته باشد پیش بازدار که بقیه نماز مردمان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و تو
وضو بساز و نماز را اعاده کن و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است وَ قالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ
صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ ما کانَ مِنْ إِمامٍ تَقَدَّمَ فِی الصَّلاةِ وَ هُوَ جُنُبٌ ناسِیاً أَوْ
أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ رَعَفَ رُعافاً أَوْ أَذًی فِی بَطْنِهِ فَلْیَجْعَلْ ثَوْبَهُ عَلی أَنْفِهِ ثُمَّ
لِیَنْصَرِفْ وَ لْیَأْخُذْ بِیَدِ رَجُلٍ فَلْیُصَلِّ مَکانَهُ ثُمَّ لْیَتَوَضَّأْ وَ لْیُتِمَّ ما سَبَقَهُ بِهِ مِنَ

الصَّلاةِ وَ إِنْ کانَ جُنُباً فَلْیَغْتَسِلْ وَ لْیُصَلِّ الصَّلاةَ کُلَّها و از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است که فرمودند که هر امامی که امامت کند در نمازی و بخاطرش رسد که جنب بوده و از روی
نسیان نماز کرده باشد یا بخاطرش رسد که بی وضو بوده است یا حدثی از او صادر شود در نماز یا بهم
رسد و قی یا دردی که ضبط آن نتواند کرد و در بعضی از نسخ اذی واقع شده است یعنی بیابد نفخی
یا مثل آن از موذیات و مخملات که ابطل یا حفی خوانده شود تا عطف احسن باشد یعنی آزاری یا بهم
پس جامه اش را بر بینی بگیرد و چنین مفهوم شود که خون از بینی او می آید و دست از نماز بدارد و دست
شخصی را بگیرد و بجای خود باز دارد که امامت ماموین کند و خود وضو بسازد و نمازش را تمام
کند یعنی هرگاه سبب استدبار و فعل کثیر نشود یا آنکه نماز را از سر گرفته باشد در الصورتین
نماز را از سر بگیرد چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد شده است وَ رَوی مُعاوِیَةُ بْنُ مَیْسَرَةَ
عَنِ الصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قالَ لا یَنْبَغِی لِلْإِمامِ إِذا أَحْدَثَ أَنْ یُقَدِّمَ
إِلّا مَنْ أَدْرَکَ الْإِقامَةَ و کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار
نیست امام را هرگاه محدث شود که مقدم دارد دیگری را که ادراک کرده باشد اقامه امام را و ظاهر
و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهیت است چنانکه سابقاً گذشت در ضمن اخبار که جایز است مسبوق را مقدم دارد
فَإِنْ قَدَّمَ مَسْبُوقاً بِرَکْعَةٍ فَإِنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ سِنانٍ رَوی عَنْهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ
أَنَّهُ قالَ إِذا أَتَمَّ صَلاتَهُ بِهِمْ فَلْیُومِ إِلَیْهِمْ یَمِیناً وَ شِمالاً فَلْیَنْصَرِفُوا ثُمَّ لْیُکْمِلْ هُوَ
ما فاتَهُ مِنْ صَلاتِهِ پس اگر مقدم دارد شخصی را که بعد از یک رکعت امام ملحق شده باشد
پس بدرستی که در حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که در صورت
نماز ماموما[ن] تمام شود پس ایما بکند بایشان از دست راست و دست چپ و دست راست و چپ
یا بسر که نماز شما تمام شده است شما سلام بدهید پس چون سلام دهند امام برخیزد و نماز خود را
تمام کند و امثال این خبر دلالت بر حکم مسبوق میکند که چنین است و دلالت میکند بر آنکه جایز باشد

صلوة القوم

لو

که مسبوق را بجای خود باز دارد و ممکنست که مراد که مسبوق است بجای خود باز دارد و لیکن ظاهر آنست
اگر مشروع نمی بود و سبب بطلان نماز می شد حضرات معصومین صلوات الله علیهم این احکام را مذکور
علیه میفرمودند که باطلست وَ رَوی جَمِیلُ بْنُ دَرّاجٍ عَنْهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی
رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً عَلی غَیْرِ وُضُوءٍ فَانْصَرَفَ وَ قَدَّمَ رَجُلاً وَ لَمْ یَدْرِ الْمُقَدَّمُ ما صَلّی
الْإِمامُ قَبْلَهُ قالَ یُذَکِّرُهُ مَنْ خَلْفَهُ و در صحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که در شخصی که امامت جمعی کند و بخاطرش رسد که وضو نداشته است
و مسبوقی را مقدم دارد که او نداند که امام چند رکعت نماز کرده بوده است تا اشاره بایشان کند
حضرت فرمودند که ماموما[ن] او را اعلام میکنند باشاره مثلاً او اشاره میکند بحرکت دست که چند
رکعت کرده اند یا تسبیح میگویند سبحان الله سبحان الله و بر تسبیح اول وقف میکند و معنی او آنست که
یک رکعت یا دو رکعت ماموما[ن] اگر یک رکعت کرده اند یک سبحان الله میگویند و اگر دو رکعت کرده اند
دو تسبیح میگویند و علی هذا القیاس وَ قالَ زُرارَةُ لِأَبِی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ رَجُلٌ
دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ فِی صَلاتِهِمْ وَ هُوَ لا یَنْوِیها صَلاةً وَ أَحْدَثَ إِمامُهُمْ فَأَخَذَ بِیَدِ
ذلِکَ الرَّجُلِ فَقَدَّمَهُ فَصَلّی بِهِمْ أَ تُجْزِیهِمْ صَلاتُهُمْ بِصَلاتِهِ وَ هُوَ لا یَنْوِیها
صَلاةً قالَ لا یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَنْوِیَها وَ إِنْ کانَ قَدْ صَلّی فَإِنَّ لَهُ صَلاةً أُخْری وَ إِلّا
فَلا یَدْخُلْ مَعَهُمْ وَ قَدْ تُجْزِی عَنِ الْقَوْمِ صَلاتُهُمْ وَ إِنْ لَمْ یَنْوِها و باسانید
صحیحه و حسنه کالصحیح منقول است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که شخصی داخل شد با قومی از شیعه یا سنی از روی تقیه با امام در نماز ایشان و قصد نماز کردن
نداشته باشد و از امام ایشان حدثی صادر شد پس دست داخل را گرفت و مقدم داشت و امامت
ایشان کرد آیا نماز ایشان صحیح است با آنکه امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز نیست
بحسب نیت حضرت فرمودند که سزاوار نیست کسی را که داخل شود با قومی در نماز ایشان او را

قال لا ینبغی للرجل ان یدخل مع قوم فی صلوتهم و هو لا ینویها صلوة

اگر قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار آنست که قصد نماز کند اگر چه پیشتر نماز کرده باشد چه درستی کردار
ماموم علی او نمازی دیگری نویسند و اگر قصد نماز نداشته باشد البته باطل است و دخل نشود و نماز آن
جماعت صحیح است و مجزی است اگرچه نماز امام ایشان باطلست باعتبار عدم نیت پس ظاهر شد
که لازم نیست که بحسب واقع نماز امام صحیح باشد تا نماز ماموین صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان
نماز امام نداشته باشند و ظاهر شد که سنت است اعاده نماز اگر پیشتر نماز کرده باشد خواه منفردا
کرده باشد یا بجماعت و ظاهر شد که کراهت است یا حرمت واقع ساختن صورت نماز هرچند یا ستی باشد
مگر آنکه خوف داشته باشد که اگر برود که وضو سازد یا بامر دیگری برسد که در صورت تکبیر احرام بشکوه
و دستهای را بر مهر میگذارد وسأل علي بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات
الله عليهما عن امام احدث فانصرف ولم يقدّم احدا ما حال القوم قال لا صلوة
لهم الا بامام فليقدم بعضهم فليتم بهم ما بقي منها وقد تمت صلوتهم و باسانید
صحیحه منقول است از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از امامی که در نماز بادی ازو جدا شود و ترک نماز کند و کسی از ماموین را پیش باز ندارد و ماموین
شخصی از ایشان را باز نسد ازو تا بقیه نماز را با او تمام کنند و نماز ایشان در صورت تمام است
هرچند بدو امام اقتدا کرده باشند و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که اگر امام شخصی را مقدم دارد
که ماموین حال او ندانند در اثنای نماز اقتدا باو توانند کرد بنابر اعتماد بامام بنابر آنکه اصل
ورع ماموین عدالت یا عدم فسق تا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام متقدمین است اعلی الله مقامهم
وروى الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه سئل عن رجل ام
قوما وصلى بهم ركعة ثم مات قال يقدمون رجلا آخر فيعتدّ بالركعة و
يطرحون الميت ويغتسل من مسّه و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سوال
کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که امامت جمعی کند و یک رکعت نماز

وخلفهم

بکند

بکند و بعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که ماموین دیگری را مقدم میدارند و بنابر رکعت که گذشته تمام
میکنند نماز را و میت را در عقب خود می اندازند که خاطرها مشغول او نشود و هرکه دست بدن او
رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مس میت میکند یا پیش از سرد شدن از روی استحباب
چنانکه گذشت ومن صلى بقوم وهو جنب او على غير وضوء فعليه الاعادة وليس
عليهم ان يعيدوا وليس عليه ان يعلمهم ولو كان ذلك لهلك قال قلت كيف كان يصنع
بمن قد خرج الى خراسان وكيف كان يصنع بمن لا يعرف قال هذا عنه موضوع
و هرکه امامت جمعی کند و امام جنب باشد یا بی وضو نسیانا یا عمدا امامت کرده باشد بر امام واجب است
که اعاده نماز کند نماز خود را در وقت و خارج وقت و بر ماموین لازم نیست که اعاده کنند
و بر او واجب نیست که اعلام کند ماموین را که من بی طهارت نماز کردم و اگر بر او لازم می بود هلاک
هلاک میشد راوی از روی تاکید سخن حضرت گفت عرض نمودم که اگر لازم می بود اعلام چه میکرد
با جمعی که بشهرهای دور رفته بودند مثل خراسان نظر بکوفه یا مدینه و چه میکرد با جمعی که ایشان را
نمی شناخت حضرت باز فرمودند که اعلام بر او نیست و حق سبحانه و تعالی از او وضع کرده است و این
عبارت اظهر آنست که کلام حلبی باشد بقرینه قال قلت و ممکنست که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق
نقل بالمعنی کرده باشد و بمضمون خبر صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم
و ابن بکیر و ابن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و مضمون
همه آنست که اگر امام جنب یا بی وضو نماز کرده باشد او اعاده نماز بکند و ماموین اعاده نکنند
و در صحیحه ابن وهب منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا
امام ضامن است حضرت فرمودند که ضامن نیست چه چیز را ضامنست مگر آنکه با جنابت یا بی وضو
نماز کرده باشد و حمل کرده اند این خبر را بر آنکه در واقع لازم نیست که امام عادل باشد پس اگر

علیه

بحسب ظاهر عادل باشد و در واقع فاسق باشد نماز امام و ماموین هر دو صحیح است اما اگر امام جنب
یا بی وضو باشد نماز ماموین صحیح است و نماز امام باطلست یا حمل میکنند بر استحباب اعاده در صورت
چنانکه خبری دیگر وارد شده است بر آن و حمل بر تقیه اظهر است وروى الحلبي عن ابي عبد الله
صلوات الله عليه انه اذا فاتك شيء مع الامام فاجعل اول صلوتك ما
استقبلت منها ولا تجعل اول صلوتك آخرها و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بعد از دخول در نماز ملحق شوی و امام یک رکعت یا بیشتر کرده
باشد پس آنچه را در می یابی اول نماز تست و مگردان اول نماز ترا آخر نماز یعنی اگر در رکعت سیم
ملحق شوی با امام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول تست و قرائتی که امام کرده در دو رکعت اول کرده است
بجای قرائت تست و کافیست که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول نماز
کرده چنانکه عامه میکنند چنانکه در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دریابد دو رکعت آخر نماز را و قرائت را بکند حضرت فرمودند
که قرائت کن در این دو رکعت که این دو رکعت اول نماز تست و اول نماز را آخر نماز مکن یعنی با امام
الحمد و سوره بخوانی چنانکه بشرح خواهد آمد یا سنی نماز کند حمد و سوره بخواند چنانکه ظاهر صحیحه ابن وهب
و موثقه طلحه است و اگر در صورت قرائت حمد را در این دو رکعت نتواند کرد سنت است که در دو رکعت
آخر خود الحمد بخواند چنانکه در حسنه کالصحیحه محمد بن عذافر است ومن اخلة الاتمام في موضع
يجب ان يقوم فيه تجافى واقعى اقعاء ولم يجلس متمكنا و کسی که با امام نماز کند و مسبوق
باشد دو رکعت اول او فراغ نشیند برسر پا و درست ننشیند تا ظاهر باشد که رکعت اول اوست
و این عبارت مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج است که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در رکعت دوم امام ملحق شود با امام وقتی که امام در تشهد بنشیند
او چگونه کند حضرت فرمودند که تجافی کنند و درست ننشیند یعنی بر سر پا بنشیند پس چون برکعت سیم امام

که رکعت

که رکعت دوم اوست و امام برخیزد و او بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و ملحق شود با امام و در صورتی
که در رکعت دوم و چهارم خود بر سر پا نشیند اولی آنست که از جهت متابعت امام تشهد را بخواند و
همچنین قنوت را میخواند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است وروى عبيد بن زرارة عن
ابي عبد الله صلوات الله عليه في رجل مع الامام في الصلوة وقد سبقه بركعة
فلما فرغ الامام خرج مع الناس ثم ذكر انه فاتته ركعة قال يعيدها ركعة
واحدة و کالصحیح و در صحیح از عبید منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در شخصی که داخل شود در نماز با امام و امام پیش از او یک رکعت کرده باشد پس چون امام از نماز فارغ
شود او نیز برخیزد و با مردم روانه شود پس بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرموده اند که
یک رکعت دیگر را میکند و بمضمون احادیث صحیحه گذشت و همه را حمل کرده اند بر آنکه استدبار و فعل
کثیری که محو عرف نکرده باشد او را که نماز کرده است صادر نشده است بنا بر حدیث حسن کالصحیح حسین که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه است که ملحق میشوم با امامی که پیشتر
یک رکعت کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم بتوهم آنکه نمازم تمام شده است
و نشستم بتعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد و چون برخاستم بخاطرم رسید که یک رکعت کرده بودم
حضرت فرمودند که اگر در همانجا بخاطرت رسید رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا بجای دیگر رفته باشی نماز را
اعاده کن و احادیث دیگر گذشت وفي كتاب زياد بن مروان القندي وفي نوادر
محمد بن ابي عمير ان الصادق صلوات الله عليه قال في رجل صلى بقوم من حين
خرجوا من خراسان حتى قدموا مكة فاذا هو يهودي او نصراني قال ليس عليهم
اعادة و در کتاب زیاد قندی در موثق و در کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر در صحیح مذکور است که آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که امامت جمعی کرد از زمانی که از خراسان بیرون آمدند تا وقتی که بمکه
رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن شخص یهودی یا نصرانی بوده است حضرت فرمودند که بر ایشان نیست

کہ نماز را اعادہ کنند وظاہر این حدیث غیر حدیثی است کہ کلینی وشیخ روایت کردہ است در حسن
کالصحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت صلوات اللہ علیہ در قومی کہ بیرون آمدند
از خراسان یا در اصفہان و ہمدان وامثال آن ومردی امامت ایشان میکرد پس چون بکوفہ رسیدند
دانستند کہ یہودی است حضرت فرمودند کہ اعادہ نمیکنند نمازہای را کہ با او کردہ اند و ممکنست
کہ عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد ونظر بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون اختلافی ہست
بحسب لفظ واللہ تعالی یعلم وسمعت جماعة من مشایخنا یقولون لیس علیہم اعادة
شیء مما جہر فیہ وعلیہم اعادة ما صلی بہم مما لم یجہر فیہ والحدیث
المفسر یحکم علی المجمل ودر بعضی از نسخ یحمل علیہ المجمل است وصدوق میگوید کہ از جمعی از
استادان خود شنیدہ ام در مسئلہ نماز در عقب امام کافر کہ اعادہ نمیکنند نماز جہریہ را واعادہ میکنند
نماز اخفاتیہ را وحدیثی کہ مفصل است حکم میکند بر حدیث مجمل پس عدم اعادہ را حمل میکنیم بر جہریہ یا حدیث
مفصل را میباید کہ مجمل را بر او حمل کنند بہمان معنی وچون مشایخ صدوق ارباب نصوص اند قول ایشان نیز از
حدیث است وصدوق اعتماد بر قول ایشان کردہ است وتفصیل قایل شدہ است وظاہرا حدیث صدوق
نیز ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب بودہ باشد وچون مراسیل ابن ابی عمیر در حکم مسانید است صدوق بعضی را
ذکر نکردہ است وممکنست کہ از نساخ افتادہ باشد چون ابن ابی عمیر بخدمت حضرت صادق نرسیدہ است
ونقل کردہ از ملاقات او آنحضرت را وسأل علی بن جعفر اخاہ موسی بن جعفر صلوات
اللہ علیہ عن المرأة تؤم النساء ما حد رفع صوتہا بالتکبیر والقراءة فقال
قدر ما تسمع وباسانید صحیحہ منقول است از علی کہ گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات اللہ علیہ از زنی کہ امامت زنان کند چہ مقدار بلند بخواند تکبیر وقرائت را حضرت
فرمودند کہ آنقدر کہ شنیدہ شود یعنی خود بشنود یا ماموم بشنود واین حدیث با احادیث دیگر
دلالت میکند بر آنکہ زن امامت زنان میتواند کرد وممکنست کہ حمل کنند این حدیث را بر نماز جنازہ

المنفصل

چنانکہ گذشت وروی عمار الساباطی عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال
سألتہ عن الرجل ینسی وہو خلف الامام ان یسبح فی السجود او فی الرکوع او
ینسی ان یقول بین السجدتین شیئا قال لیس علیہ شیء ودر موثق از عمار ساباطی کہ
از فرقہای حق است منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سوال کردم از
شخصی کہ فراموش کند در عقب امام کہ تسبیح رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجدہ را
حضرت فرمودند کہ بر او چیزی نیست یعنی نمازش صحیح است وگناہ کار نیست یا تلافی یا سجدہ سہو
بر او نیست وموید است صحیحہ علی بن یقطین کہ گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ فراموش کند تسبیح رکوع را وسجود را حضرت تفسیر فرمودند کہ باکی نیست
واخبار دیگر گذشت وقال ابو جعفر صلوات اللہ علیہ لرجل ای شیء یقول
ہؤلاء فی الرجل اذا فاتتہ مع الامام رکعتان قلت یقولون یقرء فی الرکعتین
بالحمد وسورة فقال ہذا یقلب صلوتہ فیجعل اولہا آخرہا قلت فکیف یصنع
قال یقرء فاتحة الکتاب فی کل رکعة ودر صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات
اللہ علیہ کہ آنحضرت بشخصی فرمودند کہ این سنیان چہ میگویند در شخصی کہ فوت شود از او دو رکعت
اول با امام گفتم کہ میگویند کہ در دو رکعت آخر حمد وسورہ میخواند حضرت فرمودند کہ
این چنین شخصی آخر نماز را اول نماز میکند واین مذہب ابو حنیفہ است وجمعی از سنیان عرض
نمودند کہ پس چہ کند حضرت فرمودند کہ در ہر رکعتی فاتحہ میخواند بدون سورہ واخبار دیگر گذشت
وسأل عمار بن موسی الساباطی ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ عن رجل سہی
خلف الامام ~~فلا یسجد بالسہو~~ بعد ما افتتح الصلوة فلم یقل شیئا
ولم یکبر ولم یسبح ولم یتشہد حتی سلم فقال قد جازت صلوتہ
ولیس علیہ شیء اذا سہی خلف الامام ولا سجدتا السہو لان الامام ضامن

لصلوة من خلفہ ودر موثق از عمار منقول است کہ گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ
علیہ سوال کردم از شخصی کہ سہو کند در عقب امام بعد از آنکہ شروع کند در تکبیر احرام تا بجا رہ و بعد از آن
ہیچ چیز نخواند وتکبیر وتسبیح وتشہد را نخواند تا سلام دہد حضرت فرمودند کہ نمازش صحیح است
وبر او چیزی نیست از تلافی وگناہ ہرگاہ ابتدا با امام کردہ باشد ودو سجدہ سہو ہم بر او نیست
زیرا کہ امام ضامن است نماز ماموم را یعنی ہرگاہ نماز امام صحیح است چون اذکار او قائم
مقام اذکار ایشان است در صورت نسیان واین یک فایدہ است از فواید نماز جماعت
وروی محمد بن سہل عن الرضا صلوات اللہ علیہ انہ قال الامام یحمل اوہام
من خلفہ الا تکبیرة الافتتاح ودر حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات اللہ علیہ منقول است
کہ فرمودند کہ سہوہای ماموم را امام بر میدارد مگر تکبیر احرام را کہ رکن است وترک آن عمدا
وسہوا نماز را باطل میشود وباقی اذکار را اگر ماموم سہو کند ذکر امام بجای ذکر او ہست چنانکہ در حدیث
عمار گذشت وہمچنین ضامن قرائت ماموم است در جایی کہ بر ماموم قرائت نباشد خواہ بر سبیل
وجوب یا استحباب چنانکہ گذشت والذی رواہ ابو بصیر عن الصادق صلوات
اللہ علیہ حین قال لہ ایضمن الامام الصلوة فقال لا لیس یخالف خبر عمار
وخبر الرضا صلوات اللہ علیہ لان الامام ضامن لصلوة من صلی خلفہ
متی سہی عن شیء منہا غیر تکبیرة الافتتاح ولیس بضامن لما یترکہ المأموم
متعمدا ووجہ آخر وہو انہ لیس علی الامام ضمان لاتمام الصلوة
بالقوم فربما حدث بہ حدث قبل ان یتمہا او یذکر انہ علی غیر طہر
واما آن چیزی کہ ابن بابویہ روایت کردہ است از ابو بصیر کہ لیث مرادی است ظاہرا ابن مسکان
از او روایت کردہ است چنانکہ در تہذیب است وبنابرین حدیث صحیح است از آنحضرت
صلوات اللہ علیہ کہ ابو بصیر گفت عرض نمودم بآنحضرت آیا امام ضامن نماز ماموم ہست حضرت

لامام [illegible]

فرمودند کہ نہ ضامن نیست این خبر مخالف ندارد با حدیث عمار وحدیث امام رضا صلوات اللہ علیہ
بآنکہ ہر جایی ضمان معنی دیگر دارد زیرا کہ جایی کہ وارد است کہ امام ضامن است مراد سہو ماموم است عمدا ترک
نماید از آنچہ بر او واجبست وجایی دیگر وارد شدہ است کہ امام ضامن نیست یعنی در عہدہ امام نیست
کہ نمازش را تمام کند شاید کہ حدثی از او صادر شود یا بخاطرش رسد کہ جنب است یا بی وضو وتفصیل
ذلک ما رواہ جمیل بن دراج عن زرارة عن احدہما صلوات اللہ علیہ وآلہ قال
سألتہ عن رجل صلی بقوم رکعتین ثم اخبرہم انہ لیس علی وضوء قال یتم القوم
صلوتہم فانہ لیس علی الامام ضمان جل حجج اللہ صلوات اللہ علیہم عن ان یکون
اخبارہم مختلفة الا لاختلاف الاحوال ومصداق این قول حدیث صحیحی است کہ روایت
کردہ است آنرا جمیل از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ گفت از آنحضرت سوال کردم کہ
از شخصی کہ پیشنمازی جمعی کند دو رکعت را پس بایشان بگوید کہ من وضو ندارم حضرت فرمودند کہ آن جمع
نماز خود را تمام میکنند بدرستی کہ بر امام ضمانی نیست یعنی در عہدہ او نیست کہ حدث از او صادر نشود
یا فراموش نکند چون بسیار او نیست صدوق میگوید کہ حجتہای الہی بر خلایق کہ ائمہ معصومین اند از آن
اعظم واجلند کہ اخبار ایشان مختلف باشد مگر از جہت اختلاف احوال ودرین مادہ چنین است کہ در جا
ضمان را بجہتی سوال کردند وہمان عنوان جواب دادند وبیک عنوان سوال کردند تا لازم آید اختلاف
جواب تا عامہ گویند بر آنکہ ائمہ شما مثل ما مجتہد بودہ اند واختلاف جواب از جہت اختلاف اجتہاد است
حاشا کہ ظن در علوم ایشان راہ یابد بلکہ ایشان عالمند بجمیع آنچہ خلایق بآن احتیاج دارند بلکہ بجمیع
علوم علم حضوری دارند ودست بدست تا حضرت سید المرسلین صلوات اللہ علیہ از جناب اقدس الہی
تعالی شانہ ووجہی دیگر وارد شدہ است کہ ضامن قرائتست چنانکہ در اول باب گذشت وقال ابو
المغرا حمید بن المثنی کنت عند ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ فسألہ حفص
الکلبی فقال اکون خلف الامام وہو یجہر بالقراءة فادعو واتعوذ قال نعم

فائده و در موثق کالصحیح منقول است از ابو المغرا بفتح میم و سکون غین معجمه که من نزد امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بودم که از آنحضرت سؤال کرد حفص بن عبد الرحمن که از قبیله بنو کلب است
و عرض نمود که گاه هست که در عقب امام و او قرائت را بلند میخواند اگر با آیه رحمت رسد طلب آن کنم
یا نگویم اللهم ارزقنا و چون آیه عذاب بخواند پناه بخدا برم از شر آن یا نگویم اعوذ بالله
منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه از عذاب نیز دعا است و موید این حدیث
حدیث حسن کالصحیح حلبی است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی
که با امام باشد و بگذرد به سؤال رحمتی یا آیه که نام بهشت یا دوزخ در آن باشد حضرت فرمودند که
باکی نیست که سؤال رحمت کند نزد آیه رحمت و پناه بخدا برد نزد آیه عذاب و از حق سبحانه و تعالی
سؤال کند بهشت را و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که چون
قاری قرآن بآیه سؤال رحمت رسد یا تخویف در آن حالت از حق سبحانه و تعالی طلب کند هرچه را امیدوار است
و پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آتش و عذاب الهی وروی الحسین بن عبد الله الارجانی عنه
صلوات الله علیه انه قال من صلی فی مسجده ثم اتی مسجدا من مساجدهم
فصلی معهم خرج بحسناتهم و کالصحیح منقول است از حسین ارجانی که شهری است از شهرهای
فارس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در مسجد خود و در تهذیب فی منزله
یعنی در منزل خود نماز کند و برود در مسجدی از مساجد سنیان و با ایشان از روی تقیه نماز کند چون
بیرون آید حسنات تقیه ایشان را با خود بیرون آورد یعنی اگر شیعه می بود هرچه ثواب میداشت
آن ثوابها را حق سبحانه و تعالی باین شخص کرامت فرماید و در بعضی نسخ بحسناتهم نیز گذشت وروی عبد الله
بن سنان عنه صلوات الله علیه انه قال ما من عبد یصلی فی الوقت ویفرغ
ثم یأتیهم ویصلی معهم وهو علی وضوء الا کتب الله له خمسا وعشرین درجة
و در صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده

که در وقت نماز کند و فارغ شود و بعد از آن به مسجد سنیان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد
تا ثواب نماز داشته باشد و اگر نه ثواب تقیه دارد و ثواب نماز نخواهد البته حق سبحانه و تعالی می نویسد
در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز باشد چنانکه این ثواب گذشت که در مسجد نماز
کردن با شیعه عادل وقال له ایضا ان علی بابی مسجدا یکون فیه قوم مخالفون
معاندون وهم یمسون فی الصلوة فانا اصلی العصر ثم اخرج فاصلی معهم
فقال اما ترضی ان تحسب لک باربع وعشرین صلوة و در صحیح از عبد الله منقول است
نیز که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که در در خانه من مسجدی است ابو حنیفه که در آنجا
جمع میشوند جمعی از سنیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر می کنند چنانکه مذهب
ابو حنیفه است و من نماز عصر را در اول وقت بجای آورم و بعد از آن از خانه بیرون میروم و با ایشان
مرتبه دیگر از روی تقیه نماز می کنم حضرت فرمودند که آیا خشنود نیستی که محسوب شود از جهة تو ثواب
نماز جماعت که آن بیست و چهار نماز است و با اصل بیست و پنج نماز باشد و قریب باین گذشت در
اول باب وقال الصادق صلوات الله علیه اذا صلیت معهم غفر لک بعدد من
خالفک و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه با سنیان نماز کنی بعنوان
تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری از جمیع فرق
اسلام و کفر و جمیع این ثوابها از جهة آنست که شیعیان خود را از مهلکه نجات میدهند از روی
جهالت ولیکن چون از جهل خبر دارند ازین مبالغات غالبا در تعب اند و مکافات امثال خود را میکشند
بکنند عفی الله تعالی عنهم وعنا وروی الحلبی عنه عن ابیه صلوات الله علیهما قال
اذا صلیت صلوة وانت فی المسجد فاقیمت الصلوة فان شئت فاخرج وان
شئت فصل معهم واجعلها تسبیحا و با سانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق
از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه در مسجد نماز کنی و سنیان یا شیعیان اقامه بگویند

از جهة همان نماز پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان نماز کن مرتبه دیگر و آنرا قصد
نافله کن اما با شیعه کی نیکی نیست که اعاده سنت است و با عامه نیز بسبیل تقیه وروی اسحق
بن عمار عنه صلوات الله علیه انه قال صل واجعلها لما فات و در موثق کا
لصحیح منقول است از اسحق که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که گاه هست که اقامه میگویند
و من نماز کرده ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز احتمال
شیعه و سنی هر دو دارد وروی معویة بن شریح عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه انه قال اذا جاء الرجل مبادرا والامام راکع اجزأته تکبیرة واحدة
لدخوله فی الصلوة والرکوع و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقول است که فرمودند که هرگاه شخصی رسید و شتاب کند که ادراک نماز جماعت کند و امام در
رکوع باشد کافیست او را یک تکبیر از جهة داخل شدن در نماز و از جهت رکوع و قصد هر دو
می تواند کرد یا آنکه اگر بقصد تکبیر احرام بگوید احتیاج بتکبیر رکوع نیست چون وقت تنگ است
و این اظهر است اگر چه اول بهتر است تا ثواب تکبیر رکوع نیز داشته باشد اگر چه و عذر گرفته است
که یک فعل چون تواند بود که واجب و سنت باشد و این سهل است مثل نماز واجب
در مسجد و با جماعت و اول وقت ساختن و نماز بر طفل و بالغ کردن در نماز سنت ومن ادرک
الامام وهو ساجد وسجد معه ولم یعتد بها و کسی که ادراک کند امام را در سجده
رکعت آخر باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام بگوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه امام را دریابی بعد از رکوع با امام
بسجده رو و این سجده را حساب مکن بلکه محض متابعت امام است در هر رکعتی که باشد و چون
برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر احرام بگو الخ و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت بآن
حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه وقت ادراک نماز میکند با امام حضرت فرمودند که هرگا

در یابد امام را در سجده آخر نماز پس او ادراک کرده است فضیلت نماز جماعت را ومن ادرک
الامام وهو فی الرکعة الاخیرة فقد ادرک فضل الجماعة و هر که دریابد امام را در
رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراک کرده است فضل نماز جماعت را بی دغدغه و آن رکعت
محسوب است و باقی بعد از سلام امام بجای آورد و اگر دریابد امام را در رکوع رکعت آخر مشهور آنست
که ادراک رکعت می کند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و گذشت و اخباری که
وارد شده است که در نمی یابد محمول است بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمول است بر ادراک
کمال فضل که آنرا در نمی یابد ومن ادرکه وقد رفع رأسه من السجدة الاخیرة وهو
فی التشهد فقد ادرک الجماعة ولیس علیه اذان ولا اقامة ومن ادرکه وقد
سلم فعلیه الاذان والاقامة و کسی که ادراک کند امام را وقتی که سر از سجده آخر
برداشته باشد و در تشهد ادراک فضیلت جماعت کرده است و بر او اذان و اقامه نیست
و کسی که ادراک کند امام را بعد از سلام بر اوست اذان و اقامه اگر صفها متفرق شده باشد
چنانکه گذشت و اگر صفها متفرق نشده باشند نیز اذان و اقامه میگوید استحبابا چنانکه ظاهر بعضی
عبارات است و در صحیح و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان و
اقامه بگوید حضرت فرمودند که اگر داخل شود و صف متفرق نشده باشد باذان و اقامه ایشان
میکند و اگر صفها متفرق شده باشند اذان و اقامه میگوید و در موثق از عمار منقول است که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که امامت جمعی کند آیا جایز است
که ردا را حمایل کند مانند حمایل اعراب آن یا آنکه سر ردا را از زیر بغل در آورد حضرت فرمودند که
جایز نیست مرد را که ردا را حمایل کند بالای جامهای لباسی که پوشیده باشد چون این عمل امام را
جایز نیست و از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که ادراک کند امام را در وقت سلام حضرت

و شود نه که بر دست اذان و اقامه بگوید و نماز را از سر گیرد از شخصی که در باب امام را در تشهد در عقب امام
نباشد مگر یک کس از دو دست راست امام حضرت فرمودند که امام پیش میرود و آن ماموم اول پس
می آید که صف شود ولیکن ماموم آخر می نشیند در عقب امام و چون امام سلام میدهد بر میخیزد و نماز
تمام میکند اما اگر امام را در تشهد اول دریابد اولی آنست که چون امام ملحق شود در تشهد بنشیند چنانکه
دلالت میکند برین موثقه عمار از آنحضرت صلوات الله علیه ولا يجوز جماعتان في مسجد في
صلوة واحدة روى محمد بن ابي عمير عن ابي علي الحراني قال كنا عند ابي عبد الله
صلوات الله عليه فاتاه رجل فقال صلينا في مسجد الفجر فانصرف بعضنا و
جلس بعض في التسبيح فدخل علينا رجل المسجد فاذن فمنعناه ودفعناه عن
ذلك فقال ابو عبد الله صلوات الله عليه احسنتم ادفعوه عن ذلك وامنعوه
اشد المنع فقلت له فان دخل جماعة فقال يقومون في ناحية المسجد ولا
يبدو بهم لهم امام و جایز نیست دو نماز جماعت در یک مسجد در یک نماز دلیل اگر موثق است
در صحیح از محمد از ابو علی که مجهول الحال است و گفت با جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بودیم که شخصی آمد و گفت نماز صبح را کردیم بعضی رفتند و بعضی نشستند و مشغول
تسبیح شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد شد و اذان گفت و ما او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان
بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید نگذارید که مرتبه دیگر اذان بگوید و منع کنید بسخت ترین
مرتبه منع پس من عرض نمودم که اگر جمعی داخل شوند و خواهند که نماز کنند چه کنند حضرت فرمودند
که در گوشه مسجد می ایستند یعنی نه در جای امام راتب و اقتدا می کنند ولیکن امام ایشان در میان
ایشان می ایستد و پیش نمی رود مثل امام راتب مبادا بر امام سابق یا بر ماموین او شاق بشود
و در تهذیب این زیادتی هست که من عرض کردم که اگر جمعی داخل شوند و خواهند که نماز کنند
چکنند که من عرض نمودم فدای تو گردم مرا بستی که ما را امامی هست و دشمن جمیع شیعیان است

برویم و با او نماز کنیم حضرت فرمودند که چه می شود اگر راست میگوئی که او مرتد است تو سزاوارتری
بمسجد از او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما يعمر مساجد الله الآیة چنانکه گذشت
و فی الحقیقه نماز تو صحیح است می باید پیش از آنکه همه کس داخل مسجد شوی و بعد از همه کس بیرون آئی
و خلق خود را با مردمان خوب کنی و حرف خیر بگوئی پس شخصی گفت که فدای تو گردم حق سبحانه و تعالی
فرموده است وقولوا للناس حسنا یعنی با مردمان بگوئید سخن خیر و خوب آیا با همه مردمان
مراد است حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که مراد الهی ازین آیه آنست که بگوئید که محمد رسول
خدا است صلوات الهی بر او و اهل بیت او باد و آنچه صدوق ذکر کرده است از عدم جواز و مستند
این حدیث شده است غریب است زیرا که ظاهر این خبر دلالت میکند بر آنکه اذان و اقامه نتوان
گفت هرگاه جمیع صفوف متفرق نشده باشند مخالف آنچه صدوق گفت پیش ازین بلکه دلالت میکند
بر آنکه نماز جماعت میتوان کرد بدون آنکه امام پیش رود مگر آنکه مطلب صدوق نیز همین باشد
اگرچه بعید است و موید اینست حدیث موثق زید بن علی از آبای خود صلوات الله علیهم که
فرمودند که اگر میخواهید یکی از شما امامت کند دیگری را و اذان و اقامه بگوید و در قوی از
سکونی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه شخصی داخل
مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند پس می باید که اذان و اقامه بگوید البته و نماز نافله نکند
و از آن مسجد بیرون نرود تا نماز واجب را آنجا بیاورد و در حدیث صحیح از هشام بن سالم
منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه
امام از نماز فارغ شود در آنجا نماز نکند تا گردد از آنجا بجائی دیگر مبادا ماموران توهم کنند
که نماز دیگر است ومن نسي التسليم خلف الامام اجزأه تسليم الامام وكالصحيح
منقول است از حلبی و طریق صدوق با او صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که هرکه فراموش کند سلام را در عقب امام کافیست او را سلام امام و منافات

ندارد با وجوب یا استحباب تدارک آن چنانکه در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را پس چون رو از قبله
بگرداند و گفته باشد السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين از نماز فارغ شده
یعنی قایم مقام سلام میشود هرچند قصد سلام نکرده باشد و اخبار دیگر گذشت ومن سها
فسلم قبل الامام فليس به بأس و کسی که سهو کند و پیش از امام سلام دهد باکی نیست
اخبار صحیحه گذشت که عمدا سلام می تواند داد پیش از امام پس در سهو بطریق اولی صحیح خواهد
بود با آنکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که نماز
کند در عقب امامی و سلام دهد پیش از امام حضرت فرمودند که باکی نیست و شامل عمد و سهو را
است اگرچه شیخ گفته سهو کرده اراده است و ظاهر از جمیع عموم آنست وروى الحسن بن
محبوب عن جميل بن صالح عن سماعة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه
في رجل سبقه الامام بركعة ثم اوهم الامام فصلى خمسا قال يقضي تلك
الركعة ولا يعتد بوهم الامام و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقول است که امام پیشتر از او یک رکعت کرده باشد و ملحق شود با امام پس امام سهو کند
و نماز را پنج رکعت کند آیا می تواند اقتدا کردن باین رکعت امام حضرت فرمودند که نیت
انفراد میکند و رکعت خود را بجای آورد و اعتنائی نکند بسهو امام که رکعت خود را باین اقتدا
کند چون رکعت او باطل است و زاید و ظاهر آنست که امامیست که باو اقتدا می توان کرد
که اگر کسی باشد که اقتدا باو نتوان کرد با او متابعت می کند و از جهت خود قرائت می کند
و هرگاه با چنین شخصی نماز کند سنت است که قرائت را خصوصا حمد را آهسته بخواند اگرچه مثل
حدیث نفس باشد و چنان کند که پیش از او فارغ شود از قرائت پس اگر امام پیشتر فارغ شود و
برکوع رود با او برکوع میرود و تتمه حمد را در رکوع و در سجود میخواند چنانکه در صحیح لیث از حضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیح از بزنطی از ابراهیم وارد شده است
که نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و سوال کردم از شخصی که دوست حضرت
امیر المومنین است صلوات الله علیه و اعتقادش اینست که مسح بر موزه میتوان کشید و
یا حرام میداند مسح را ولیکن مسح می کند بر موزه حضرت نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز
کردن با چنین کسی اذان و اقامه از جهة خود بگو و قرائت را از جهة خود بکن و اگر تو پیشتر
از او فارغ شوی تسبیح بگو تا او فارغ شود و در صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از علی بن سعد
بصری منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در
بصره خانه ام در قبیله بنی عدی است و موذن ایشان و امام ایشان و همه اهل مسجد عثمانی اند
و تبرا می کنند از شما و از شیعیان شما و در میان ایشان اقتدا بایشان بکنم حضرت فرمودند
که اقتدا بامام ایشان بکن و اکتفا کن بقرائت او و چون بصره میروی فضیل از تو سوال
خواهد کرد که از حضرت چه چیز شنیده خبر خواهی داد او را بانچه بتو گفته ام هرچند فضیل
بن یسار خواهد گفت تو بقول او عمل خواهی کرد و قول مرا ترک خواهی نمود علی میگوید که چون
بصره رفتم و فضیل از من پرسید من خبر دادم فضیل را بانچه از آنحضرت شنیده بودم گفت
میفرمودند که اعتماد مکن بنماز در عقب ناصبی و اقتدا باو مکن و از جهة خود قرائت کن پس
نفرموده آنحضرت عمل بقول فضیل کردم و ترک کردم آنچه را از روی تقیه فرموده بودند و در
موثق کالصحیح از زراره منقول است از حمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
بمن فرمودند که هرگاه سنیان نماز جمعه را در وقت کنند با ایشان نماز کنید زراره گفت که
بحمران گفتم که بحسب واقع چنین نیست و حضرت تقیه فرموده اند چگونه بر دشمن خدا اقتدا
توانم کرد حمران گفت چگونه تقیه فرموده باشند که من سوال نکردم از آنحضرت بلکه حضرت
صلوات الله علیه خود سر کردند و فرمودند که در کتاب حضرت امیر المومنین صلوات الله

فضیل گفت حضرت اعلم است بانچه فرموده است ولیکن من از آنحضرت و از پدرش صلوات الله علیهما شنیده ام که

نشده است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان نماز کنید چگونه تقیه نمود
بشند زراره گفت گفتم حضرت تقیه فرموده اند از تو د اقتدا با بخماعت حاجت نیست تا انکه حبشی
شد که بخدمت انحضرت صلوات الله علیه رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه و تعالی دشمنان را
میت کند انچه من فرموده بود به زراره نقل کردم زراره گفت چنین نیست با فاسق دشمن
خدا اقتدا نتوان کرد پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله
علیه نوشته است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان دو رکعت نماز
نماز بکن و در همانجا دو رکعت دیگر بکن که چهار رکعت بجا آورده باشی عرض نمودم که پس چهار
رکعت ظهر را از جهت خود کرده باشم و اقتدا با و نکرده باشم فرمودند که بلی پس هر دو راضی
شدیم و خاموش شدیم و ظاهر شد و ظاهر شد که انحضرت تقیه فرموده بودند یا اتقا که مبادا
ضرری بحمران رسد و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که عرض نمودم بحضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آن
حضرت صلوات الله علیه بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو رکعت آن سلام
نداوند که نه فصل جمعه باشد این چه نماز است که انحضرت کردند حضرت فرمودند که ای زراره
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عقب فاسقی که آن ابو بکر بود یا عمر نماز کردند
و چون سلام داد و فارغ شد حضرت برخواستند و چهار رکعت ظهر را بجا آوردند پس شخصی
که در پهلوی انحضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی که در میان آن سلام نداوی
این چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت است که شبهات است و حضرت
خاموش شدند و بخدا قسم که نفهمید که حضرت چه فرمودند و غرض حضرت این بود که این
چهار رکعت مردمان را بشبهه می اندازد که تفکر افتند که این امام کافر است و فاسق که حضرت
نماز ظهر را اعاده کردند و اعتماد بر نماز او نکردند و از حماقت و خریت سنیان تا حال نفهمیده اند

نجز

و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت میکنند و بعضی چهار رکعت و انچه لازم است قرائت در صورت
امکان است و با عدم امکان جایز است اکتفا بقرائت امام سنی کردن چنانکه در اخبار
بسیار وارد شده است والحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف المرسلین محمد و عترته الاقدسین
تمت بید الداثره مولفه محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما بالنبی واله المطهرین فی شهر شوال سنة خمس و
ستین بعد الالف من الهجرة المقدسة بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمر
المرسلین محمد وعترته الطاهرین وجوب الجمعة وفضلها ومن وضعت
عنه والصلوة والخطبة فیها این باب است در بیان وجوب نماز جمعه و فضیلت نماز باب
جمعه و در بیان جمعی که نماز جمعه از ایشان ساقط است و در بیان نماز جمعه و خطبه که وارد است
در نماز جمعه اما وجوب نماز جمعه پس دلالت میکنند بر او آیات بسیار از انجمله قول حق سبحانه و تعالی و
فرموده است یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا
الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون فاذا قضیت
الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیرا
لعلکم تفلحون واذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک قائما
قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین مراد از تفسیر
ایات چنانکه مراد الهی است نه حد بشر است ولیکن چون ایه از محکمات قرآنست باتفاق علما
ترجمه انرا دیگر میکنم و تاکیدات و مبالغاتی که درین ایه شده است در رساله منفرده مذکور است
با احادیث متواتره و ادله و دفع شبهه کما هو حد البشر یعنی ای گروه مؤمنان هرگاه ندای جمعه
داده شود یعنی اذان گفته شود یا اعلام کرده شود باذان و غیر آن و معلوم شود که نماز جمعه می‌شود
پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو و ترک کنید خرید و

و فروخت را یا مطلق تجارات را چنانکه اکثر مفسرین گفته اند و در ایه دیگر مطلق تجارت مذکور است
و این سعی شما بنماز و خطبه و ترک بیع از جهت شما بهتر است اگر از اهل علمید پس چون نماز جمعه
بجا آورده شود پس پهن شوید در زمین و طلب نمایید روزی او را در روز شنبه از فضل الهی و یاد کنید
خداوند خود را بسیار تا آنکه رستگار شوید و هرگاه می‌بینند تجارت و بازرگانی را یا میشنوند
صدای کوس و دهل را پراکنده می‌شوند بسوی آن و ترا وا می‌گذارند ایستاده و خطبه یا نماز بگو بگو
که انچه حق سبحانه و تعالی است بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالی بهترین روزی
دهندگانست اگر بغیر قسمت مشغول می‌بودید بر وجه احسن روزی شما را میداد اما استدلال
باین ایات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است اول آنکه هیچ شک نیست که نماز جمعه در زمان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله واجب عینی بود باین آیه اگرچه امر از برای وجوب وجوب
امده است مذکور شد که اخبار صحیحه ظاهر میشود که اوامر قرآنی از برای وجوبست لوجوبین بخلاف او
و اکثر اصولیان برچند و بر تقدیری که اوامر قرآنی مشترک باشد شکی نیست که بسیاری از اوامر
آن از جهت وجوبست بوجوبین چنانکه امر نماز بوجوبیه باتفاق علما از برای وجوبست همچنین
شک نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه ابلغ زیراکه امر بسعی لازم دارد که انچه سعی با آن
می‌کنند واجب باشد و انکه امر بسعی مشروط است بندا بظاهر ایه خلافی نیست میان اصحاب در انکه در زمان
حضور مشروط نبود نماز جمعه باذان بلکه مراد از ندا اعلام است یا اذان و غرض از تعلیق بر اذان
زیادتی اهتمام است بشان اذان در نماز جمعه تا انکه جمعی از علما قایل شده اند بوجوب اذان از جهت
نماز جمعه از جهت این تعلیق دویم ترک بیع و حرمت آن ظاهر است که از انجهت حرام شده است
که مانع است از حضور نماز جمعه و لهذا جمعی کثیر از علما قایل شده اند که مراد از بیع جمیع تجارات است
بقرینه تفسیر و سرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته اند که هر چه مانع نماز جمعه باشد واجبست
ترک آن از باب مقدمه و شکی نیست در آنکه هرگاه از دو فرسخ راه با بدآمدن بنماز جمعه

مبای

بیامی باید ترک می باید کرد و در فرسخی که روانه می باید شد که علم یا ظن قریب بعلم داشته باشد که بنماز
جمعه میرسد سیم مذمت الهی بر ترک جمعی نماز را یا شنیدن خطبه آن را چنانکه در روایات
معتبره از جابر بن عبد الله منقول است که اهل مدینه مبتلا بجوع و قحط شده بودند و دحیه کلبی پیش
از اسلام او آذوقه بسیار از شام آورده و پیش آن دف و طبلها میزدند حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله خطبه میخواندند یا در نماز بودند که صحابه همگی انحضرت را گذاشتند جمعی
از جهت اطعمه و جمعی بتماشا رفتند و با انحضرت نماند مگر دوازده نفر یا کمتر پس این ایه نازل شد
و حضرت فرمودند که اگر شما نیز میرفتید اتشی نازل میشد که همه میسوختید و در روایتی دیگر سنگ
بر شما می بارید از آسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن واجب نبود حق سبحانه و تعالی این سرزنش
نمی‌فرمود بر ترک سبب آتش و سنگ نمی آمد و بطلانشکی درین نیست که این ایات در نماز جمعه است
و نماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب بود بر همه کس و ضروری دین حضرت سید المرسلین است
صلی الله علیه واله که هر چه در زمان انحضرت بر خلایق واجب بود منسوخ نشد حکم آن باقی است
تا روز قیامت ولیکن جمعی از علما که در حالت زمان غیبت حرام میدانند تمسک ایشان اینست
نماز جمعه مثل سایر واجبات مطلقه نیست بلکه حق سبحانه و تعالی وجوب آن را مشروط بندا کرده بود
و در زمان حضور حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بدون اذن ایشان کسی
کسی نماز جمعه نمیکرد و اجماع است که اذن معصوم شرط است و برخصت معصوم در زمان غیبت
نماز نمیتوانست کردن و چون در زمان غیبت اذن نیست که دلالت کند بر انکه اذن شرط است
و بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص بزمان حضور است از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی
برخصت قاضی نمیشد و در شهری بغیر از یک قاضی نمی بود مگر شهر عظیمی که یک کم باشد در زمان
غیبت یا حضوری که معصوم استیلا نداشته باشد و منزله زمان غیبت است در هر شهری چهار است
که هزار قاضی باشند زیرا که هر عالمی را قاضی کرده‌اند بسم الله هر عادلی یا فقیهی را رخصت نماز جمعه داده اند

چنانکه خواهد آمد و در حدیث مرسلی از حماد بن عیسی منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه خلیفه خدا که امام زمان است وارد شود در شهری از شهرهای مسلمانان
آنحضرت نماز جمعه می کند و غیر آن حضرت را نیست که نماز جمعه کند و جمعی ازین حدیث استدلال
ایشان صحیح نیست زیرا که اگر معصوم باشد آنحضرت باتفاق علما مقدم است بر دیگران و حدیث
برهمین معنی دلالت می کند نه بر آنکه البته معصوم می باید بلکه مفهوم حدیث اینست که اگر معصوم وارد
نشود دیگران می توانند کرد و عمده مستند الجماعت اجماع است که در زمان ظهور معصوم البته جایز
نیست مرخصت آنحضرت و نزد ما این اجماع ظاهر نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور است
نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم اذن هست با خبار متواتره که رخصت داده اند هر کس را که خطبه
تواند خواند که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده اند که مجتهدان ماذونند در زمان غیبت
در امور عظیمه و بکفته ائمه هدی صلوات الله علیهم ایشان حاکمند بحکم حاکم نماز جمعه میتوانند کرد و علامه
چنانکه علامه در تذکره و شهید در دروس و لمعه تصریح باین کرده اند و نزد این ضعیف اذن اخبار
اظهر است چنانکه شیخ طوسی در خلاف گفته است و خواهد آمد و اگر کسی تفصیل گفتگو کند خواهد رجوع
برساله فقیر و رساله شهید ثانی علیه الرحمه کند قالَ ابُو جَعْفَرٍ الْباقِرُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ
لِزُرارَةَ بْنِ اَعْيَنَ اِنَّما فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ اِلَى الْجُمُعَةِ خَمْساً وَثَلٰثِينَ
صَلٰوةً مِنْها صَلٰوةٌ واحِدَةٌ فَرَضَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ فِي جَماعَةٍ وَ
هِيَ الْجُمُعَةُ وَوَضَعَها عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسافِرِ وَالْعَبْدِ
وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْاَعْمىٰ وَمَنْ كانَ عَلىٰ رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ وَالْقِراءَةُ فِيها بِالْجَهْرِ وَ
الْغُسْلُ فِيها واجِبٌ وَعَلَى الْاِمامِ فِيها قُنُوتانِ قُنُوتٌ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولىٰ قَبْلَ
الرُّكُوعِ وَفِي الثّانِيَةِ بَعْدَ الرُّكُوعِ وَمَنْ صَلّاها وَحْدَهُ فَعَلَيْهِ قُنُوتٌ واحِدٌ فِي
الرَّكْعَةِ الْاُولىٰ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَتَفَرَّدَ بِهٰذِهِ الرِّوايَةِ حَرِيزٌ عَنْ زُرارَةَ وَالَّذِي اَعْمَلُهُ

الی الجمعة ۵

ل
مَرَضِهام

وانّنی

وَاُفْتِي بِهِ وَمَضىٰ عَلَيْهِ مَشايِخِي رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ هُوَ اَنَّ الْقُنُوتَ فِي جَمِيعِ الصَّلَواتِ
فِي الْجُمُعَةِ وَغَيْرِها فِي الرَّكْعَةِ الثّانِيَةِ بَعْدَ الْقِراءَةِ وَقَبْلَ الرُّكُوعِ و منقولست
باسانید مجوه و بسند صحیح در خصال از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر کافه آدمیان از روز جمعه تا روز
جمعه تا از هفته تا هفته یعنی در هفته سی و پنج نماز را چون در شبانه روزی پنج نماز واجبست هفت پنج است
و درین نمازها یک نماز است که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب ساخته است که بجماعت واقع سازند و آن
نماز جمعه است و از نه کس وجوب یعنی آنرا ساقط گردانیده است از نابالغ و پیر عاجز و دیوانه و مسافر
و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که دو فرسخ دور باشد یعنی که از دو اطراف آن که زیاده از دو فرسخ
بنماز جمعه داشته باشد و قرائت آنرا بلند می باید خواند و غسل در روز جمعه واجب است و بر
امام در نماز جمعه دو قنوتست یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع است و یکی در رکعت دوم
بعد از رکوع است و کسی که تنها کند و یا نماز جمعه نرسد یا شرایط آن حاصل نباشد و یک قنوت
در رکعت اول پیش از رکوع و صدوق گفته است که آنچه در قنوت واقع است درین حدیث که با امام
دو قنوتست و تنها یک قنوت است در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از زراره روایت نکرده است
احدی از اصحاب و آنچه خود می کنم در نماز جمعه و فتوی میدهم و دیگران را و استادان من نیز رحمت
کرده اند رحمت الهی بر ایشان باد آنست که قنوت در همه نمازها در جمعه و غیر آن در رکعت دوم است
بعد از قرائت و پیش از رکوع و همین حدیث را کلینی روایت کرده است و در صحیح از زراره از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه تا وَمَنْ كانَ عَلىٰ رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ و بقیه را ذکر نکرده است و در
صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر هفته سی و پنج نماز واجب گردانیده از آنجمله
یک نماز را بر هر مسلمانی واجب گردانیده است که حاضر شوند الا پنج کس بیمار و بنده و مسافر

وزن و کودک و ازین حدیث و امثال این ظاهر میشود که نماز جمعه مثل نمازهای یومیه واجبست
عینا نه تخییرا زیرا که حضرت نماز جمعه را از جمله نمازهای هفته شمرده اند و فرموده اند که بر همه آدمیان
واجبست مگر بر نه کس و طفل و مجنون از ایشان جمیع عبادات ساقط است و هفت کس دیگر
اگر نماز جمعه بکنند صحیح است بل ظاهر و بر ایشان واجب تخییری است پس اگر بر همه کس واجب تخییری
می بود استثنا صورت نداشت و باز ظاهر شده است نه از سنت نبی صلی الله علیه و آله و سلم بجهت
در آنکه می باید بجماعت واقع سازند آنرا و آنکه از جمعی نیز از قرآن ظاهر میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که متفرق میشوند و ترا می گذارند ایستاده و ظاهر میشود که آنرا بلند می باید خواند چنانکه
احادیث دیگر نیز وارد شده است و ظاهر میشود که غسل که در آن روز واجبست چنانکه اخبار
صحیحه گذشت و خواهد آمد و آنکه غسل را در حقیقت نماز دخلی هست و لیکن چون اخبار دیگر
وارد است بر آنکه غسل سنت است اخبار وجوب را حمل کرده اند بر استحباب مؤکد و احوط آنست
که غسل را بنیت قربت واقع سازند بدون نیت وجوب و استحباب و ظاهر میشود که در نماز جمعه دو قنوتست
و صدوق ذکر کرده است که بعضی از منفردات حریز است از زراره و سهو کرده است بلی آنکه درین
روایت واقع شد که اگر تنها کند نماز یک قنوتست پیش از رکوع در رکعت اول را از جمله منفردات است
و دور نیست که در نسخه سهو شده باشد از بعضی روات و مبدل شده باشد ثانی با اول اما دو قنوت
در دو حدیث صحیح از ابو بصیر و در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد شده است و در حسنه عبد الملک نیز اشعاری باین شده است و در صحیحه معویه بن عمار و
صحیحه عمر بن یزید و در حسنه سلیمن بن خالد و موثقه ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است
که قنوت جمعه در رکعت اول است و در موثق کالصحیح از عمر بن حنظله وارد است که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که قنوت روز جمعه چگونه است حضرت او
فرمودند که تو این رسالت را از من باهل کوفه برسان که هرگاه نماز جمعه کنید در رکعت اول

واللّه

و اگر تنها کنید در رکعت دوم است و ظاهر اراده از جماعت جمعه است چنانکه از اخبار سابق ظاهر
و جمع میان اخبار باین عنوانست که قنوت اول پیش از رکوع لازم است و اهتمام ایشان او بیشتر است از
قنوت دوم و اگر دوم را نیز بجا آورد و بهتر و اولی خواهد بود است و اگر نماز جمعه کنند مخیر است در قنوت در رکعت
اول بوده دوم و در رکعت دوم بهتر است و محتملست که جمع باین عنوان شود که اگر باطل امام اهل صلوات الله
علیه کنند دو قنوت بخوانند و اگر جمعه را غیر امام اصل کند یک قنوت بخوانند پیش از ظهر رکوع و اگر ظهر کنند
خواه بجماعت و خواه بانفراد یک قنوت بخوانند در رکعت دوم پیش از رکوع و اول اظهر است
پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه نه مثل قنوت سایر نمازهاست و صدوق و شیخ
او ازین اخبار غافل شده بودند و بعمومات قنوت عمل کرده اند و در دو حدیث وارد شده است
که قنوت نیست در نماز جمعه و راوی نیز در آخر حمل کرده اند بر آنکه واجب نیست بلکه سنت است
و اظهر آنست که محمول است بر تقیه چنانکه در صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت عبد الحمید سؤال
کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من در خدمت آنحضرت بودم از قنوت
روز جمعه حضرت فرمودند که در رکعت دوم است پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما
روایت کردند که فرموده اید که در رکعت اول است حضرت فرمودند که در رکعت دوم است
و در مجلس آنحضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون ایشان مشغول بکار دیگر شدند خطاب فرمودند
بمن که ای ابو محمد در رکعت اول و دو و بعد گفتم فدای تو گردم پیش از رکوع است یا بعد از رکوع حضرت
فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوع است در رکعت دوم مگر نماز جمعه که در رکعت اول پیش از رکوع است و
در رکعت دوم بعد از رکوع است و بهمین مضمون است صحیحه دیگر و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قنوت نماز جمعه حضرت فرمودند اما امام پس بر او لازم است
قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه
امام دو رکعت است پس کسی که بی امام نماز کند تنها آن چهار رکعت است بمنزله ظهر پس هرگاه خواهد در رکعت دوم تنها از

رکوع قنوت کند و اگر نه خواهد نکند و در صحیح زراره که گذشت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که باسانید
صحیح شکسته وارد شده است که آیه کریمه حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله
قانتین در نماز جمعه نازل شده و ظاهر اینست که نماز وسطی روز جمعه است و واجبست در آن که ایستاده
بجا آورند از راه حتی خطبه آنرا که بمنزله دو رکعت است و واجبست که قنوت بخوانند در نماز جمعه و محتملست که
تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت وارد و حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازل شد
در سفر و حضرت قنوت خوانده در نماز جمعه یا ظهر در سفر و آن را کامل خواند کسانیکه در سفر و حضر و در
حضر نیز نماز جمعه را دو رکعت کردند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است پس کسی که تنها نماز کند
چهار رکعت میکند مثل نماز ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است
و تفصیل مذکور شد در اوایل کتاب صلوة وقال زرارة قلت له علی من تجب الجمعة قال تجب
علی سبعة نفر من المسلمین احدهم الامام فاذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امهم   ولا جمعة لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام
بعضهم وخطبهم و باسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که نماز جمعه بر چند کس واجبست و اقل عدد آن چند است حضرت فرمودند که بر هفت کس از
مسلمانان که جمع شوند واجبست و جمعه واقع نمیشود در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان که یکی از ایشان امام
باشد پس هرگاه هفت کس جمع شوند و خوف از ستمکاران نداشته باشند یکی از این هفت امامت کند
ایشان را و خطبه بخواند از جهت ایشان و از این حدیث ظاهر میشود که هرگاه هفت کس جمع شوند نماز
جمعه واجب عینی باشد و اگر پنج کس جمع شوند یا شش کس واجب تخییری باشد چنانکه مذهب شیخ طوسی است
و جمعی از قدما و متاخرین و مراد از امام پیشنماز است بقرینه ما بعد و دلالت میکند بر آنکه اذن امام شرط
نیست چون فرمودند که هفت کس هرگاه جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت ایشان کند و بعضی
خلاف ذکر کرده است که شرط است در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم صلوات الله علیه چون در زمان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کسی که برخصت

ایشان

ایشان نماز جمعه کنند بلکه در همه جا کسی که رخصت ایشان نماز جمعه میکرد همان کسی که رخصت ایشان قاضی میشد
بعد از آن گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده اید از ائمه معصومین صلوات
الله علیه که هرگاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و این
حدیث و امثال این دلالت میکند بر آنکه اذن معصوم در کار نباشد جواب میگوییم که این عبارت اذنست
پس ظاهر میشود که نماز جمعه افضلست و ما رخصت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین داریم در کردن نماز
جمعه در زمان غیبت چون حکم ایشان در آن زمان جاریست در همه زمانها تا روز قیامت باجماع
کافه مسلمانان و بعضی توهم کرده اند که خطاب بمعدوم قبیح است و عقلا منع کرده اند زیرا که اگر معدوم را
و موجود هم کنند قبیح نیست و هیچ شک نیست که همه مسلمانان بخطابهای قرآن مجید مخاطبند و متواترست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من از دنیا میروم و در میان شما میگذارم کتاب
الهی را و عترتم اهل بیتم را پس اگر مخاطب بکتاب نمیبودیم عبث بود گذاشتن کتاب و این معنی از ضروریات
دین مبین است و احادیث متواتره وارد است بر طبق آن در حدیث صحیح از عمر بن یزید منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه هفت کس جمع شوند پس باید که
نماز جمعه را بجماعت واقع سازند و ردای برد یمانی بر دوش اندازد امام و عمامه بر سر گذارد و تکیه
کند بر عصا یا کمان و در میان دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخوانند و قنوت بخوانند در رکعت اول
پیش از رکوع و در صحیح ابن ابی نصر منقول است از ابو العباس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنان واجب گردانیده و رخصت داده زنان
و بندگان و مسافران را که اگر خواهند حاضر شوند و اگر نخواهند نماز ظهر بگذارند و چون حاضر میشوند
بجماعت و امثال ایشان از کسانی که گذشت رخصت ساقط میشود و لازم میشود بر ایشان نماز جمعه
و اداء اجزا پس در حدیث صحیح از منصور منقول است که حضرت فرمودند امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه پنج کس جمع شوند یا زیاده از پنج پس باید که نماز جمعه را بجا آورند و اگر کمتر از

پنج کس نباشند جمعه منعقد نمیشود و نماز جمعه بر هر کس واجبست مگر نه کس معذورند در ترک آن طفل و پیر و زن
و بنده و مسافر و بیمار و طفل و صدوق در خصال روایت کرده است و در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که جماعت سنتی واجبه حاصل نمیشود بکمتر از پنج کس و در حسن کالصحیح از زراره
منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم نیست بکمتر از
پنج کس امام و چهار کس و در صحیح از ابان از فضل منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند اگر کسی نباشد
که خطبه تواند خواند و اگر کسی باشد در آن ده که خطبه تواند خواند و اگر کسی باشد در آن ده که خطبه
تواند خواند نماز جمعه میکنند هرگاه پنج نفر باشند و چرا نماز جمعه را دو رکعت میکنند از جهت دو خطبه
که بمنزله دو رکعت است و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که جمعه حاصل
نمیشود تا پنج کس نباشند و اکثر علما عمل باین احادیث کرده اند و گفته اند که هرگاه بر پنج کس واجب باشد
بر هفت کس نیز واجب خواهد بود و منافاتی ندارد این اخبار با اخبار سابقه الا از جهت مفهوم
و منطوق مقدم است بر مفهوم و احوط آنست که هرگاه پنج کس باشند ترک نکنند نماز جمعه را وقال
ابو جعفر صلوات الله علیه و آله انما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی
صلی الله علیه و آله یوم الجمعة للمقیم لمکان الخطبتین مع الامام فمن صلی یوم   یقوم مه
الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام وقال وقت صلوة
الجمعة ساعة تزول الشمس ووقتها فی السفر والحضر واحد وهو من المضیق وصلوة
العصر یوم الجمعة فی وقت الاولی فی سایر الایام و باسانید صحیحه منقول است از زراره که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آن دو رکعتی را که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله زیاد کرده بودند از جهت حاضر در نمازهای چهار رکعتی از نماز جمعه انداخته اند و زیاد کرده اند
از جهت دو خطبه که امام در نماز جمعه میخواند و بجای دو رکعت است پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند

نماز ظهر

نماز ظهر را چهار رکعت خواهد کرد مثل نماز ظهر باقی روزهای هفته و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که وقت نماز جمعه ساعتی بعد از زوال است یا ساعت زوال آفتاب است چون نوافل جمعه را پیشتر میکنند در
اول وقت فریضه را بجای آورند چون مردمان از دور و نزدیک می آیند تا پیش از شام بخانه خود باز گردند
وقت جمعه تنگ است و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام بجای آورند و بر مضمون احادیث
متواتره وارد شده است و ظاهر میشود از این احادیث که وقت نماز جمعه دو قدم وقت نافله است
و بعد از دو قدم وقت فریضه است چنانکه گذشت در اخبار متواتره و لیکن آنچه قایل شده اند بعضی بآنکه
وقت نماز جمعه بمقدار نماز جمعه است بر مردمان چنان تنگ میشود که اکثر اوقات فوت میشود چون
اول زوال دیر ظاهر میشود و تا بمقدار نماز جمعه نگذرد نسبت باکثر مردم ظاهر نمیشود و جمعی گفته اند که چون
مثل از ظهر است تا غروب میتوان کرد و از اخبار متواتره ظاهر میشود که ظهر مثل از جمعه است چنانکه گذشت
و خواهد آمد و اکثر گفته اند که آن مقدار است که سایه هر چیزی بمثل سایه سابق شود و در مثل هر شیء مشترک و که مظط
لازم می آید که در سه چهار ماه وقت گذشته باشد چون سایه معلوم میشود و گاه معدوم چنانکه مشاهد است
و بعضی گفته که سایه مثل شخص میشود و بر هر تقدیر دلیلی ندارد بغیر از شهرت و غفلت از احادیث مثل آنکه
روایت کرده است زراره در صحیح که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند
که بعضی از امور تنگ است و بعضی فراخ و وقت نماز بر دو قسم است و هر دو فراخ است بسیار بود که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعجیل میفرمودند و بسیار بود که تاخیر میفرمودند مگر نماز جمعه
که آن را که وقت تنگ نزد زوال بود وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام بود و بهمین مضمون است
حدیث کالصحیح فضیل بن یسار از آنحضرت صلوات الله علیه پس جمعه دو قدم باشد و دو قدم تنگ است
بسیار ظاهر میشود در اول ظهر یک قدم تقریبا میکند مگر کسی که دایره هندی کشیده باشد چنانکه گذشت و در دو
قدم نماز جمعه و خطبه فی الجمله بفعل می آید حضور نماز و فضل با تیز و در زمستان و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که وقت جمعه نزد زوال است و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است

در ساير ايام و سنت است كه بامداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند تا چون وقت داخل شود نماز جمعه را
بجا آورند و در صحيح از عبد الله بن سنان منقول است كه گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
فرمودند كه چون در روز جمعه زوال آفتاب شود ابتدا كن بنماز واجب از جمعه و ظهر با عدم شرايط
جمعه و در حسن كالصحيح و موثق كالصحيح از اسمعيل بن عبد الخالق و در موثق كالصحيح از سعيد اعرج منقول است
كه گفتند از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال كرديم از وقت ظهر آنحضرت فرمودند كه بعد از زوال است
بيك قدم يا مثل آن مگر در روز جمعه يا در سفر كه وقت آن وقت زوال است و در حديث صحيح از
عبد الله بن سنان منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت سيد
المرسلين صلى الله عليه و آله نماز جمعه ميكردند اول وقتي كه بعد از عرض بند نعلين از سايه ادني شروع
در زيادتي ميكرد تا محقق ميشد شروع زوال و خطبه را در سايه پيش از زوال ميخواندند يا در مقدار سايه
بند نعلين و آنحضرت در خطبه بودند كه جبرئيل عليه السلم ميگفت يا محمد زوال شد از منبر بزير آيي
و از آنحضرت صلوات الله عليه روايت كرده است ابن سنان در صحيح كه فرمودند كه در نصف روز
نماز واجب نيست مگر روز جمعه چون پر ايام نماز واجب بعد از دو قدم است و در صحيح و موثق كالصحيح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه وقت ظهر روز جمعه زوال شمس است
و جمعه ظهر روز جمعه است و كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه وقت عصر
روز جمعه وقت ظهر ساير ايام است و از اين باب بسيار است و در مسند صحيح از زراره منقول است
كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه نماز جمعه بر كسي واجب است كه چون نماز صبح را
در خانه گذارد و در راه افتد بنماز جمعه برسد و حضرت سيد المرسلين بامر الهي صلى الله عليه و آله نماز عصر را
در وقت ظهر ساير ايام بجاي آوردند تا آنكه چون از آن فارغ شوند پيش از شام بخانهاي خود توانند
رسيد و اين سنت است و حكمت كه آنها را به نماز جمعه بند يعني حضرت سيد المرسلين بامر الهي
اين نماز را اول بجاي آوردند و بعد از آن ايه آمد با آنكه رعايت اين مقدار مسافت سنت است

چون آنكه واجب است تا دو فرسخ است و گاه باشد كه در روزهاي دراز چهار فرسخ راه توان آمد
و محتمل است كه مراد اين باشد كه نماز جمعه از زمان حضرت امام محمد باقر صلوات الله تا روز غيبت
صغري كه ظهور حضرت صاحب الامر است صلوات الله عليه سنت است چنانكه اكثر متاخرين بآن
قائلند اگرچه استدلال باين دو حديث نكرده اند و در حديث حسن كالصحيح از محمد بن مسلم منقول است
كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از نماز جمعه حضرت فرمودند كه
نماز جمعه واجب است از موضعي كه نماز جمعه ميكنند تا دو فرسخ پس اگر زياده از دو فرسخ باشد واجب است
حاضر شدن اما اگر بيايد تا دو فرسخ واجب است حاضر شدن اگر داند كه ميرسد بنماز جمعه و در حسن
كالصحيح از زراره و محمد منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه نماز جمعه واجب است
تا دو فرسخ و در موثق كالصحيح از محمد از آنحضرت صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه جمعه واجب است
بر كسي كه از جاي جمعه تا او دو فرسخ باشد و معني آن اينست كه هرگاه امام عادل باشد و كالصحيح منقول است
از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه كه فرمودند كه نماز جمعه واجب است و جمع شدن از جهت كردن آن واجب است
و امام پس اگر كسي بي علتي ترك كند سه نماز جمعه را سه فريضه را ترك كرده است و كسي كه سه نماز فريضه را
بي علتي ترك كند منافق است و بعد از آن صدوق ذكر كرده است كه جمعه ساقط است از نه كس يكي از
آنها كسي است كه بر سر دو فرسخ باشد و احاديث صحيحه دو فرسخ بيشتر است كه نه حديث است پس زياده محمول است
بر استحباب و حكمت كه جمع كنيم اين دو حديث را با دو فرسخ چون سنت است كه سعي بنماز جمعه را
با آرام تن و با آرام دل بجا آورند و مراد از سعي كه در آيه وارد شده است و در اين حديث حكم مراد
از آن شدت اهتمام است بفعل آن چنانكه صدوق در صحيح از حلبي روايت كرده است كه حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه متوجه نماز شوي ميرو آرام و دويدن مياور و با سكينه دل
و آرام تن بنماز حاضر شو و هر چه را دريابي بكن و هر چه را در نيابي بعد از سلام امام بجا آور و معني
كلام الهي فرموده است در روز جمعه كه سعي كنيد بذكر الهي اينست كه اهتمام بشان آن داشته باشيد

كه بجا آوري پس با سكينه و وقار در روزهاي وسط كه كوتا مقدار مي بايد باشد زياده از دو
فرسخ نمي توان آمد پس هر دو حديث برابر باشند مثل كه در روزهاي بلند زياده بشش روز و يا نزده روز
و شصت فرسخ و سافر روز و غير آن وَرَوَىٰ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنِ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ
اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا بَاْسَ اَنْ تَدَعَ الْجُمُعَةَ فِي الْمَطَرِ
و در صحيح از آنحضرت صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه باكي نيست كه ترك كني نماز
جمعه را در وقتي كه باران آيد و بعضي از اصحاب تعميم كرده اند كل باران را چون سبب
مشقت است و احوط آنست كه اگر مشقت عظيم باشد ترك كنند نماز جمعه را و مفهوم دلالت
ميكند بر وجوب نماز جمعه در غير باران و دلالت ميكند بر آنكه در باران مخير است و در غير باران
واجب عيني است وَرَوَىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ
تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَىٰ سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَجِبُ عَلَىٰ اَقَلَّ مِنْهُمُ الْاِمَامُ وَ
قَاضِيهِ وَمُدَّعِيًا حَقٍّ وَشَاهِدَانِ وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْاِمَامِ
و كالصحيح منقول است و شيخ نيز كالصحيح روايت كرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله عليه كه فرمودند كه جمعه واجبست بر هفت كس از مسلمانان و واجب عيني نيست
بر كمتر از هفت نفر بلكه بر پنج نفر واجب تخييري است و آن هفت عدد امام است و قاضي
منصوب امام و مدعي و مدعي عليه و دو گواه و عبارت شيخ اينست كه وَالْمُدَّعِيْ حَقًّا وَالْمُدَّعٰى
عَلَيْهِ وَالشَّاهِدَانِ و اين عبارت بهتر است و كسي كه حد و تعزيرات ميكند نزد امام و
شيخ الطايفه شيخ مفيد عليه الرحمه و اكثر اصحاب حمل حديث كرده اند كه حضرت حكمت عدد را
بيان فرموده اند كه چون اجتماعي كه محل تنازع باشد ناچار است از هفت كس يا شهري كه امام آنجا
باشند از جهت رفع تنازع ناچار است كه رجوع بامام اصل كنند و اگر امام حاضر نباشد رجوع بقاضي كه نايب
امام است كنند و رفع تنازع لازم دارد مدعي و مدعي عليه را و چون دعوي كنند مدعي دعوي را گواه

گواه باشند و اگر تعدي كرده باشند كه محتاج باقامت حد يا تعزير باشند اقامت حد يا تعزير كنند و ظاهر اينست كه مراد تقدير
آنكه حضرت فرموده بنا بر اينست كه چون عامه در عدد جمعه خلاف كرده اند بعضي گفته اند كه اقل عدد
جمعه چهل كس است بنا بر آنكه اول مرتبه اسعد بن زراره در مدينه مشرفه نماز جمعه كرده چهل كس بودند و بعضي
گفته اند كه اقل عدد پنجاه است بنا بر آنكه اول مرتبه كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله نماز جمعه كردند
پنجاه كس با آنحضرت بودند و بعضي گفته اند كه اقل عدد دوازده است بنا بر آنكه وقتي كه قافله رسيد
آمد و مردمان متفرق شدند دوازده نفر با حضرت ماندند و مسخنين امثال اينها از خيالات واهيه
حضرت صلوات الله عليه اين وجه را فرموده باشند از جهت اسكات عامه و بنا بر اينست كه جمعي از اصحاب
كه قائلند كه اقل عدد پنج است گفته اند كه هرگاه امام باشد احتياج بقاضي امام نيست و ديگر كس بسبب اقامت
حد و تعزير نادر است پس پنج كس كافي باشند و دليل آنكه غرض عدد است آنكه فرمودند كه اقل بر هفت عدد
واجب نيست و اگر مطلوب جمع داماي بودي بايست كه بگويند بر غير ايشان واجب نيست و اكثر اصحاب
اين حديث را در عدد ذكر كرده اند و شهيد ثاني رحمه الله ذكر كرده است در جواب اول آنكه حديث
ضعيف است چون در روايت شيخ مشتمل است بر حكم بن مسكين و در اين روايت مشتمل است بر دو كس از
اولاد برقي كه هر دو مجهول اند و بتقدير صحت البته حمل بر آن معني مي بايد كرد كه مذكور شد و اگر نه مي بايد بظاهر
حديث شرط باشد كه قاضي امام باشد و دو عادل باشند بلكه جلاد عادل نيز باشد و باتفاق علما وجود
اين جماعت هيچ را اجماع در شرط نيست و امام را اجماع معتبر كرده است احتمال ثاني باشد جواب
اينست كه اجماع در كار نيست كه امام باشد در عدد چون در زمان امام تا زمان آنحضرت در اطراف
عالم نماز جمعه ميكردند و حق اينست كه اصلا ظاهر نميشود وجود اينجماعت بلكه حكمت عدد است يا وجهي كه
معصوم ميداند بر تقدير صحت و اين خبر از معصوم صلوات الله عليه با آنكه اخبار متواتره وارد است بر آنكه
بر هفت كس واجب است و اهل شهر و ده هر جا هفت كس يا پنج كس جمع شوند و كسي باشد كه خطبه تواند خواند
و خوف نداشته باشند يكي از ايشان خطبه بخواند و امامت با ايشان كند چنانكه مذكور شد و در صحيح از زراره منقول است

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ترغیب نمودند ما را بر کردن نماز جمعه تا آنکه گمان کردم که
بخدمت حضرت باید رفت و با آنحضرت باید کرد عرض نمودم که فردا روز جمعه است بخدمت شما خواهم
آمد که با شما نماز کنیم حضرت فرمودند که نه شما در پیش خود اجتماع کنید و بجا آورید و در موثق کالصحیح از
عبد الملک منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که خوبست که مثل تو کسی
هلاک شود و بجا نیاورده فریضه را که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است گفت عرض نمودم که چه
کنم یعنی بخدمت شما آیم حضرت فرمودند که خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که آنحضرت صلوات الله علیه
از جهت تقیه بخود راه نمیدادند چون اعتقاد اکثر عامه است که نماز جمعه را می باید که پادشاهان یا منصوب ایشان
بجا آورند و آنحضرت صلوات الله علیه در خانه خود میکردند و بمسجد میرفتند از روی تقیه و با ایشان بجای
آوردند و اصحاب خود را امر مینمودند که در خانهای خود بجای آورند چنانکه در حسن کالصحیح منقول است
از حمران که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شما در روز جمعه چه میکنید
حضرت فرمودند که تو چه میکنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود می کنم و بعد از آن میروم و با ایشان
نماز میکنم از روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین می کنم و ظاهر میشود که وجه ترک نماز جمعه علانیه
بود که چون همیشه پادشاهان سنی بودند و خود میکردند یا منصوب ایشان و شیعیان از روی تقیه میکردند یا
با ایشان میکردند تا آنکه حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویه را انار الله تبارک و تعالی برهانهم
موفق گردانید بترویج دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از آن همه نماز جمعه را علانیه
بجا آوردند و اول کسی که بجا آورد شیخ نور الدین علی بن عبد العالی بود و شنیدم از شیخ ابو البرکات واعظ
جد خودم که چون شیخ علی باصفهان آمدند و در مسجد جامع عتیق نماز جمعه را بجا آوردند تمام مسجد پر شد
که دیگر جا نماند و بعد از و شیخ حسین بن عبد الصمد رحمه الله نماز جمعه بجا آوردند و بعد از و مولانا عبد الله
طاب ثراه و بعد از و سید الفضلاء میر محمد باقر داماد نور ضریحه و بعد از و شیخ بهاء الدین محمد قدس
روحه بجا آوردند و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سره میکردند و در جبل عامل شیخ حسن

و سید محمد و در مشهد مقدس میر محمد زمان انار الله مراقدهم الزکیه بجا آوردند و مجملا ببرکت ایشان رواج
شرع شد و بعد از آن ترک نشد و امید است که این دولت ابد پیوند متصل بظهور حضرت صاحب الامر
شود و همیشه شعار اسلام و ایمان بر پای باشد بجاه محمد و عترته الائمة الطاهرین و در صحیح باسانید متکثره وارد است که
از محمد بن مسلم و ابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که سه جمعه پی در پی نماز جمعه را
ترک کند حق سبحانه و تعالی نور ایمان را از دل او می برد و در روایت صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است که هر که سه جمعه را ترک کند بی مانع حق سبحانه و تعالی طبع کند بر قلب او یعنی نور ایمان را از دل او
بیرون برد و جمله این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه المعصومین متواتر است بعبارات مختلفه و مضمون
همه راجع باین معنی میشود و اکثر آن را در رساله نماز جمعه ذکر کرده ام هر که تفصیل خواهد رجوع بآن کند و
احادیث داله بر وجوب متواتر است در کتاب وَقَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صلوات الله علیه اَوَّلُ وَقْتِ
الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ تَزُولُ الشَّمْسُ اِلَى اَنْ تَمْضِيَ سَاعَةٌ تُحَافِظُ عَلَيْهَا فَاِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا يَسْأَلُ اللهَ عَبْدٌ فِيهَا خَيْرًا اِلَّا اَعْطَاهُ و منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول وقت نماز جمعه زمانیست که زوال شمس میشود چنانکه احادیث
متواتره گذشت تا یک ساعت که آن دو قدم است از زوال چنانکه گذشت پس محافظت نما برین
ساعت یعنی نماز جمعه را درین ساعت بجا آوری و حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب
کنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که از حق سبحانه و تعالی درین ساعت
چیزی خوب از مال یا غیر آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند و در حدیث صحیح از
ابن عمامه منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن ساعتی
که در روز جمعه است که هر که در آن ساعت از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کند البته اجابت می کنند
دعا را کدام است حضرت فرمودند که بلی آن ساعتی است که امام از خانه بیرون می آید عرض نمودم که
امام گاهی زود بیرون آید و گاهی دیر حضرت فرمودند که زوال است که چون امام بیرون آید نماز

و در صحیح از ابن سنان منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن ساعتی که در روز جمعه دعا
مستجاب میشود وقتیست که امام از خطبه فارغ شود و لهذا سنت است خطیب در دعا ان را که در آنوقت
دعا کنند تا وقتی که مردمان بنماز جمعه برخیزند و ساعت دیگر وقت است تا فرو رفتن آفتاب پس مستحب است
که در آنوقت دعا و مناجات را بخوانند وَقَالَ اَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ اِلَيَّ اِنِ
اسْتَطَعْتَ اَنْ تُصَلِّيَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَاِذَا انْبَسَطَتْ سِتَّ
رَكَعَاتٍ وَقَبْلَ الْمَكْتُوبَةِ رَكْعَتَيْنِ وَبَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ سِتَّ رَكَعَاتٍ فَافْعَلْ وَفِي نَوَادِرِ اَحْمَدَ
بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَاِنْ قَدَّمْتَ نَوَافِلَكَ كُلَّهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الزَّوَالِ
اَوْ اَخَّرْتَهَا اِلَى بَعْدِ الْمَكْتُوبَةِ فَهِيَ سِتَّ عَشْرَةَ رَكْعَةً وَتَاْخِيرُهَا اَفْضَلُ مِنْ تَقْدِيمِهَا فَاِذَا
زَالَتِ الشَّمْسُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَلَا تُصَلِّ اِلَّا الْمَكْتُوبَةَ صدوق میگوید که پدرم رضی الله عنه در رساله
که بسوی من نوشته بود و مجموع عبارت فقه رضویست الا عبارت و فی نوادر احمد تا بعد العصر که صدوق
در میان در آورده است یعنی پدرم گفته است که اگر توانی که نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت
بکن و در وقتی که آفتاب پهن شود یا گرم شود یعنی دو نیزه بلند شود شش رکعت بجا آور و پیش از نماز واجب
خواه نماز جمعه و خواه نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوک فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب
شش رکعت بجا آور و احمد در کتاب نوادر همین را گفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل
جمعه را همه پیش از زوال بجا آوری یا همه را تاخیر کنی تا بعد از فریضه بجا آوری شانزده رکعت خواهی کرد
و اگر بیشتر بجا نیاورده باشی تا زوال شود تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون اخبار
صحیح وارد شده است که هرگاه زوال شود وقت فریضه جمعه است و در فریضه فاصله نمیتوان کرد و بقرینه آنکه
گفته است که هرگاه زوال آفتاب شود پس نماز مکن مگر نماز واجب را اما آنچه در روایات صحیحه وارد شده است
در صحیح از سعد اشعری منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نافله جمعه که
چند رکعت است پیش از زوال گفتند شش رکعت باشد و دو رکعت را بعد از عصر و این روایت مستند قول مشهور است

و موید آنست در حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از نافله که در روز جمعه است میکنند پیش از نماز جمعه افضل است یا بعد از آن حضرت فرمودند که پیش از
نماز و کالصحیح از عمر بن حنظله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله جمعه را اگر
خواهی در اول روز بجا آور و مستحبتر در هر نماز سنتی که در روز جمعه میکنی در اول روز بجا می آوری اگر خواهی
پیش از زوال بجا آور و در صحیح بزنطی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که
نماز نافله در روز جمعه شش رکعت میکنند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو رکعت نزد
زوال پس نماز واجب را بجا آور و بعد از آن شش رکعت بکن و در صحیح از یعقوب بن یقطین منقول است
که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از نافله روز جمعه در حضر حضرت فرمودند
که شش رکعت را در چاشت میکنی و شش رکعت را قریب بزوال و دو رکعت را در وقت زوال پیش از
نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه و کالصحیح از مراد بن خارجه منقول است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون و بهمین مضمون در صحیح بزنطی از محمد بن عبد الله از حضرت امام
رضا و در صحیح بزنطی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است و آنچه در نوادر است احمد بن محمد بن
عیسی از برقی روایت کرده است از سعد اشعری که گذشت و در صحیح از سعید اعرج منقول است که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز نافله روز جمعه حضرت فرمودند که شانزده
رکعت میکنی پیش از زوال عصر پس فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که
هر چه زیاده می کنی بهتر است و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت بجا آورد و شش رکعت را
قریب بزوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد و در صحیح از سلیمان
بن خالد منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نافله روز جمعه چه
طور است حضرت فرمودند که شش رکعت پیش از زوال است و دو رکعت نزد زوال است و قرائت
در نماز جمعه و ظهر جمعه در رکعت اول سوره جمعه است و در رکعت دوم سوره منافقین است و بعد از فریضه

هشت رکعت و در چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه بعد از نماز جمعه بهتر است محمول است بر پیش
رکعت آنچنانکه گذشت و حکمت حمل بر تقیه یا اتقا یا آنکه اگر پیش از زوال کرده باشد بعد از فریضه بهتر است
از پیش و این معنی اظهر است و بهر یک از این روایات صحیحه که عمل کنند خوب است و اگر گاهی بعضی و گاهی دیگر عمل کنند
بهتر خواهد بود واقرأ في صلوة العشاء الآخرة ليلة الجمعة وسبح اسم ربك الاعلى وفي الغداة سوره الجمعه م
الغداة والظهر والعصر سورة الجمعة والمنافقين فان نسيتهما او واحدة منهما في
الظهر وقرأت غيرهما ثم ذكرت فارجع الى سورة الجمعة والمنافقين ما لم تقرأ نصف
السورة فتمم السورة واجعلها ركعتين نافلة وسلم فيهما واعد صلوتك بسورة الجمعة مالم قرات نصف السورة م
والمنافقين ولا بأس بان تصلي العشاء والغداة والعصر بغير سورة الجمعة والمنافقين
الا ان الفضل ان تصليها بالجمعة والمنافقين ظاهر عبارت رساله آنست که علی بن بابویه
سکویه که بخوان در نماز خفتن شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم سوره سبح اسم
ربک الاعلی و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت اول بخوان و سوره منافقین را در رکعت
دویم و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز
ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و بخاطرت آید برگرد بسوره جمعه و منافقین تا از نصف سوره نگذشته
باشی و در بعضی از نسخ مالم تعد است بهمین معنی و در بعضی مالم تقرأ است مادام که نخوانده باشی نصف را
و ظاهر عدد حروف مراد است با بسم الله که حروف هر سوره است باجماع شیعه پس اگر نصف سوره را
خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان نافله یا آنکه قصد نافله کنی و سلام دهی بعد از آن
دو رکعت و اعاده کن نماز ظهر یا جمعه را با سوره جمعه و منافقین و باکی نیست که نماز خفتن و صبح و عصر را بغیر
سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی ولیکن افضل آنست که این نمازها را با سوره جمعه و منافقین بجا
آوری و در حدیث قوی از ابو الصباح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در شب جمعه جمعه و اعلی بخوان و در ظهر جمعه جمعه و منافقین بخوان و در صحیح از حماد از حریز و ربعی منقول

کم هره

که هر دو از مشایخ خود نقل نموده اند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در نماز خفتن
شب جمعه سنت است که سوره جمعه و منافقین بخوانند و در صحیح از حسین بن ابی حمزه منقول است
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در نماز صبح روز جمعه چه سوره بخوانم
حضرت فرمودند که در رکعت اول سوره جمعه بخوان و در رکعت دویم توحید بخوان و قنوت بخوان تا هر دو
رکعت مثل یکدیگر باشند در طول و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
روایت کرده است که سوره جمعه و منافقین سنت است در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار نیست در ظهر
بغیر از این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح مخیر است
در رکعت دویم که توحید بخواند یا منافقین و در فقه رضوی مذکور است که در شب جمعه و روز جمعه هم نمازها
بسوره جمعه و منافقین بخوان پس اگر هر دو را یا یکی از هر دو را فراموش کنی اعاده نمی باید کرد نماز را تمام
کن و اگر پیش از نصف سوره بخاطرت رسد برگرد بسوره جمعه و اگر بخاطرت رسد تا آنکه نصف سوره را
بخوانی و نماز را تمام کن و در صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است در شخصی که در نماز
واجب نصف سوره را بخواند و فراموش کند و سوره دیگر بخواند تا از سوره فارغ شود و پیش از رکوع بخاطرش
رسد حضرت فرمودند که برکوع میرود و ضرر ندارد و بر مطلب مذکور باین حدیث استدلال کرده اند
و این دلالت ندارد بر مطلوب بلی دلالت میکند بر آنکه سوره کامله در نماز واجب نیست چنانکه گذشت
و در متن چنانکه سابقا و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است در شخصی که خواهد سوره
بخواند حضرت فرمودند که برمیتوان گشت تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد و دور نیست که عمل باین
حدیث توان کرد ولیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده اند در عمل بفقه رضوی و آن احوط است
و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از سوره
جمعه و منافقین بجا آورد اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر و در صحیح از صباح
منقول است که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی در نماز جمعه اراده سوره

جمعه داشت و سوره توحید خواند حضرت فرمودند که آن نماز را تمام میکند و نماز را
از سر میگیرد و حمل کرده اند بر استحباب از جهة اخباری که خواهد آمد و همچنین محمول است بر نفی کمال چون حدیث
حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی گرامی داشت
و اکرام کرد مؤمنان را بسوره جمعه و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقرر فرمودند که مؤمنان در
نماز بخوانند این سوره را تا بشارت ایشان باشد بفلاح و رستگاری از آتش جهنم و دخول جنت
و سوره منافقین را از جهة سرزنش منافقین فرستاد و حضرت آن را نیز در نماز مقرر فرمودند از
جهة سرزنش ایشان و سزاوار نیست که ترک کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترک کند
این دو سوره را عمدا پس نماز او نماز نیست یعنی نماز مؤمن کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند در این
دو سوره از اول تا آخر می یابد که سوره جمعه ترغیب مؤمنان است بنماز جمعه بابلغ مراتب و هم
و سوره منافقین تعبیر و سرزنش تارکان نماز جمعه است باحسن مراتب و وعید و نفی الجلی است از
این در رساله نماز جمعه و حقا که هر یک از این دو سوره بلکه هر آیه معجزه ایست کافی در مطالب الخ
هدایت را و همچنین محمول است بر استحباب مؤکد صحیحه منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که در قرائت حدی مقرر نیست بلکه در هر نماز هر سوره را که خواهد بخواند
مگر نماز جمعه را که می باید بسوره جمعه و منافقین بخواند و بهمین مضمون است احادیث صحیحه از محمد بن مسلم
از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخواند و کالصحیح منقول است از عبد الملک بن عمرو از آن
حضرت صلوات الله علیه که هر که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین نخواند نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه
ندارد و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که اصل امر بخواندن جمعه و منافقین
و غیر اینها از اخباری که خواهد آمد و هم محمول است بر استحباب مؤکد چون در حدیث صحیح منقول است
از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز

جمعه غیر سوره جمعه و منافقین بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند عمدا حضرت فرمودند
که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی که گذشت که مستحب خواندن این دو سوره در نماز جمعه و
موثق کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم سؤال کردم از شخصی که نماز
جمعه کند و سبح اسم در رکعت اول و قل هو الله احد در رکعت دویم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست
و اخبار دیگر نیز وارد است که خواهد آمد ومن اراد ان يقرأ في صلوته بسورة فقرأ غيرها فليرجع
اليها الا ان تكون السورة قل هو الله احد فلا يرجع منها الى غيرها الا يوم الجمعة
في صلوة الظهر فانه يرجع منها الى سورة الجمعة والمنافقين و کسی که خواهد از سوره
بخواند برگردد بهمان سوره که اراده داشت مگر آنکه سوره توحید باشد که از آن سوره برنمیگردد بسوره
دیگر مگر در روز جمعه در نماز ظهر بدرستی که رجوع میکند از سوره توحید بسوره جمعه و منافقین و منقول است
در صحیح از عمرو بن ابی نصر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بنماز
برمیخیزد و میخواهد که سوره بخواند سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون میخواند حضرت فرمودند
از هر سوره برمیگردد الا از توحید و جحد و قریب باین است صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که
گفت عرض نمودم بآنحضرت که اگر شخصی در نماز صبح سوره توحید بخواند خوبست حضرت فرمودند
که باکی نیست و کسی که شروع بسوره کند و بعد از آن خواهد که رجوع کند بسوره دیگر باکی نیست
مگر قل هو الله و قل یا ایها الکافرون که از این دو سوره بسوره دیگر نمیتوان رفت و اما آنکه از سوره
توحید بر می تواند گشت بسوره جمعه و منافقان و کالصحیح منقول است از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که در نماز جمعه چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که جمعه و
منافقین و اگر شروع کنی در غیر این دو سوره رجوع کن باین دو سوره اگرچه قل هو الله احد باشد و در صحیح از
حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سوره را داشته باشی و سوره

توحید بخوانی تمام کن آنرا و برگرد و مکرر اگر روز جمعه باشد که از توحید رجوع بکنی بجمعه و منافقین و در دو حدیث صحیح
از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که رجوع میکند از سورهٔ توحید بسورهٔ جمعه و مثل
اینست حدیث موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این حدیث مطلق است
و لیکن حمل کرده اند بر صورتی که از نصف تجاوز نکرده باشد که اگر تجاوز کرده باشد نقل میکند بنافله و تمام می
کند و نماز جمعه را اعاده میکند استحبابا تا جمع شود میان این اخبار و خبر صباح که از پیش گذشت اگر چه حمل
بر تخییر نیز میتوان کرد وَمَا رُوِيَ مِنَ الرُّخْصَةِ فِي قِرَاءَةِ غَيْرِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ فِي صَلَاةِ
الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَهِيَ لِلْمَرِيضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ وَالْمُسَافِرِ و هر حدیثی که واقع شده است که غیر سورهٔ
جمعه و منافقین میتوان خواند در نماز ظهر روز جمعه که نماز جمعه است و ظهر پس آن بر سبیل رخصت است
مر مریض و مستعجل و مسافر را و احادیث گذشت و ظاهرش جواز است نسبت بهمه کس چنانکه ظاهر است و احادیث
و امر اینها محمول است بر تأکید استحباب والله تعالی یعلم وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ
يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ مَا أَقْرَأُ فِيهِمَا قَالَ اقْرَأْ فیهما / فیهما
فِيهِمَا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز جمعه در سفر در نماز بادر دو رکعت آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند
که در دو رکعت آن بادر نماز توحید بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه و منافقین در ظهر
و حضر این حدیث را حمل کرده اند بر جواز یا بر اینکه نماز ظهر گذارند با تعجیل داشته باشند وَرَوَى
جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ وَعَبْدُ اللهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ بشیر
عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ لَا بَأْسَ أَنْ تَقْرَأَ فِيهَا بِغَيْرِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ
إِذَا كُنْتَ مُسْتَعْجِلًا و در صحیح از جعفر و در موثق از عبدالله منقول است که گفت شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که مضایقه نیست که در نماز جمعه بادر دو رکعت آن غیر سورهٔ
جمعه و سورهٔ منافقین بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز مؤید استحباب است و بنا بر مذهب

صدوق

صدوق همچنین واجبی است که بسبب تعجیل ساقط میشود مثل سوره و بر مذهب جمعی که واجب میدانند جهر
واجبی است که بترک عذری ساقط شود محمول بر تأکید استحباب است الخ روایت کرده است
ابن صدوق در تهذیب موثق کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که از جمله خبرهای که بر شیعیان ما واجب است آنست که در شب جمعه سورهٔ جمعه و سبح بخوانند
و در نماز ظهر جمعه و منافقین بخوانند و هر گاه این سورها را بخوانند عمل کرده سید المرسلین را کرده و ثواب آن هم
خواهد بود و جزای حق سبحانه و تعالی بهشت است وَغُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى
أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ وَهُوَ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ وَيُبْدَأُ فِيهَا بِالْوُضُوءِ و غسل روز جمعه از ابتداء
طلوع صبح صادق است تا ظهر و این غسل سنتی است واجب و ابتدا میکند بوضو و بعد از آن غسل میکند و در
حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن غسل جمعه را
که این غسل سنت است و طریقهٔ حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و بوی خوش بکن و جامهای
خوب بپوش و چنان کن که پیش از زوال از غسل فارغ شوی و چون زوال شود برخیز و با آرام تن و آرام
دل متوجه نماز شو و آنحضرت فرمودند که غسل واجب است و چون اول فرمودند که سنت است و آخر فرمودند که
که واجبست ظاهر شد که سنتی است واجب و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که غسل روز جمعه بر مردان و زنان است در حضر و سفر بر مردانست و در
صحیح از زراره و فضیل منقول است که ما بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که اگر بعد از صبح غسل جمعه
بکنیم مجزیست حضرت فرمودند که بلی و احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است که غسل جمعه واجب است و
در حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
سؤال کردم از غسل جمعه و اضحی و فطر حضرت فرمودند که سنت است و فریضه نیست و بسیار مستبعد است
که بگوییم که مراد حضرت اینست که وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی صلی الله
علیه و آله ظاهر شده است و احادیث بسیار بمضمون و اصرح از این وارد شده است و اظهر استحباب

و احوط آنست که قصد وجوب و ندب نکنند بلکه بقصد قربت واقع سازند و اما حدیث ابو بصیر پس در حدیث موثق از علی بن یقطین
وارد شده است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواهی که غسل جمعه کنی وضو
بساز و غسل کن و در صحیح ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت و این وضو از جهت
استباحت نماز است و در چند حدیث موثق و قوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست محمول
بر آنکه وضو متمم غسل نیست و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که غسل مجزیست از وضو و کدام وضو پاکیزه تر است از غسل و همچنین احادیث
صحیح و غیر آن گذشت و احوط آنست که پیش از غسل وضو بسازد و بعد از غسل جمعه و غیر آن کند غیر از غسل
جنابت که وضو با آن بدعتست چنانکه گذشت وَكَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
يَتَهَيَّأُ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ و منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه مهیا می شدند روز پنجشنبه از جهت روز
جمعه یعنی بعضی از مستحبات جمعه را پیش می انداختند مثل ناخن گرفتن و شارب گرفتن و غسل کردن و
سر تراشیدن چون عبادات روز جمعه بسیار است و احوط آنست که غسل را در پنجشنبه واقع نسازد
مگر وقتی که خوف داشته باشد که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت و روایت کرده است کلینی
از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت بآنحضرت عرض نمودم آیهٔ کریمه وَاسْعَوْا إِلَى
ذِكْرِ اللهِ را حضرت تفسیر فرمودند که عمل کنید و تعجیل کنید که روز نیکیست بر مسلمانان و چون نیک کرده اند
بر ایشان حسنات و سیئات را نیز مضاعف کرده اند پس حضرت گفتند که والله که بمن رسیده است که صحابهٔ
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تهیه میکردند از جهت روز جمعه در پنجشنبه چون روزیست تنگ بر مسلمانان
و ظاهر اینکه از جهت کثرت عبادات است یا باعتبار عدم رکود شمس چنانکه گذشت وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ وَقْتُ الْجُمُعَةِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَوَقْتُ صَلَاةِ
الظُّهْرِ فِي السَّفَرِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَوَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْحَضَرِ نَحْوٌ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ
فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند

اول

اول وقت نماز جمعه اول وقت زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار چون در روز جمعه نافله
نیست و تأخیر نمیشود از جهت نافله است و همچنین وقت نماز ظهر سفر زوال است چون در سفر نافلهٔ ظهرین
ساقطست و وقت عصر روز جمعه دو قدم است چنانکه گذشت در اخبار متواتره و تفصیلات علما
رضی الله عنهم از این معنی نیز مذکور شد وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا كَلَامَ
وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ وَلَا الْتِفَاتَ إِلَّا كَمَا يَحِلُّ فِي الصَّلَاةِ وَإِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ
مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ جُعِلَتَا مَكَانَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْإِمَامُ
و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که در وقتی که امام خطبه خواند سخن نمی باید گفت بلکه
گوش میدهند بخطبه و بجانب پس و پیش نمیباید کرد مگر آنمقدار که در نماز مباح است یعنی اگر
التفات بچشم باشد نه بروی و چرا نماز جمعه را دو رکعت مقرر ساخته اند از جهت دو خطبه که هر دو بمنزلهٔ دو رکعت
و خطبه بمنزلهٔ نماز است تا امام از منبر بزیر آید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه امام در روز جمعه خطبه کند سزاوار نیست احدی را
که سخن کند تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن میتوان کرد تا وقتی که
قد قامت الصلوة گفته شود پس اگر قرائت امام را نشنود و بانشود مجزیست و در صحیح از معویة بن وهب
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که خطبه نشسته کرد
معویه بود علیه اللعنة و از مردم رخصت گرفت که مرا معذور دارید که زانوهای من درد میکند و یک
خطبه را ایستاده میخواند و یکی را نشسته غرض آنست که این بدعت را او گذاشت و میباید که ایستاده
خطبه بخواند پس حضرت فرمودند که می باید که در میان دو خطبه بنشیند و فرمودند که می باید دو خطبه را
واقع سازند ایستاده و در میان هر دو بنشینند و سخن نگویند در میان دو خطبه و اندکی کافیست
نشستن که فاصله شود میان هر دو و بهتر آنست که بقدر خواندن سورهٔ توحید بنشیند و می باید که
مؤمنان رو بامام کنند در حالت خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم

لوازم

از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما پرسیدم از سخن در جمعه و عیدین در وقتی که امام خطبه کند حکم دارد
با امام کلام کند و نماز نکند تا امام از خطبه فارغ و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال لا بأس ان یتکلم الرجل اذا فرغ الامام من الخطبة یوم الجمعة ما
بینه و بین ان یقام الصلوة و ان سمع القراءة او لم یسمع الامام اجزاه و
اما سند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست مردم
که سخن کنند هرگاه امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که قد قامت الصلوة گفته شود و اگر نشنود آن
مجزیست او را و ظاهر شان آنست که استماع و شنیدن خطبه فاضلتر است پیش از نماز است که بی ...
گوش دهند و سخن نگویند هر چند خطبه را نشنوند و در صحیح از بکر بن محمد منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت
فرمودند که آنحضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی است که حاضر
شود در حالت خطبه دل را با خدا دارد و خاموش باشد و گوش دهد و پیش از امام داخل مسجد شود
نماز این مرد کفاره گناهان جمعه او باشد با زیادتی سه روز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هر که حسنه کند او را ده مانند آن میدهند دوم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود و سخن کند و
دلش متوجه حق سبحانه و تعالی نباشد و متوجه مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود و او را ثوابی
نخواهد بود سیم شخصی است که حاضر شود و امام خطبه خواند و او بایستد و او بایستد نماز چنین کسی
مخالف سنت کرده است و کار او با خداست اگر خواهد او را عطا میکند و الا محروم میکند و روی
سماعة عنه صلوات الله انه قال صلوة الجمعة مع الامام ركعتان فمن صلى وحده فهي
اربع ركعات و در موثق از سماعه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که نماز جمعه با امام دو رکعت است و کسی که تنها گذارد یعنی با غیر امام چهار رکعت است و در کافی است
بمنزله ظهر یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه تواند خواند واجب است که جمعه بجا آورند و اگر نباشد امامی که خطبه

تواند

تواند خواند چهار رکعت بجا آورند بجماعت کنند و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه یا امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در وقتی که از آنحضرت
سؤال کردم که هرگاه جمعی در دهی باشند آیا نماز جمعه را بجماعت بجا آورند حضرت فرمودند که هرگاه
کسی در میان ایشان باشد که از جهة ایشان خطبه تواند خواند چهار رکعت میگذارند و در موثق کالصحیح از فضل منقول است
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند
نماز جمعه را چهار رکعت می کنند و اگر کسی باشد که از جهة ایشان خطبه خواند نماز جمعه کنند هرگاه پنج نفر
باشند و جمعه را دو رکعت می کنند از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعت و روی حماد بن
عثمان عن عمران الحلبي قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل
يصلي الجمعة اربع ركعات أيجهر فيها بالقراءة قال نعم و القنوت في الثانية و در
صحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت
بجا آورد یعنی ظهر کند آیا بلند میخواند قرائت را حضرت فرمودند که بلی و قنوت را در رکعت دویم بخواند
یعنی پیش از رکوع و در حسن کالصحیح از عبید الله حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت در نماز جمعه هرگاه تنها نماز کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند
که بلی و فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان یعنی اگر چه تنها نماز کنی و ظاهر مراد از تنها
آنست که نماز جمعه نکنند اگر چه بجماعت کنند چنانکه گذشت و هذه رخصة الاخذ بها جائز
و الاصل انه انما يجهر فيها اذا كانت خطبة فاذا صلاها الانسان وحده
فهي كصلوة الظهر في سائر الايام تخفى فيها القراءة و كذلك في السفر من صلى الجمعة جماعة بغير خطبة جهر بالقراءة و ان انكر ذلك عليه و كذلك اذا صلى ركعتين بخطبة في السفر جهر فيها
و اگر نماز ظهر را بلند بخوانند بر سبیل رخصت است و عمل کردن بآن جایز است و اصل آنست
که جهر میکنند بلند وقتی که خطبه خوانده شود و نماز جمعه کنند پس اگر تنها نماز کنند مثل نماز ظهر سایر ایام است
قرائت را آهسته میخوانند و همچنین در سفر کسانی که نماز ظهر را بجماعت کنند و خطبه نخوانند قرائت

لبند میخوانند هر چند عامه بر او انکار کنند و گویند بیکی و هذری از ایشان باو رسند مگر تشیع و سخن
اگر در سفر نماز جمعه را بجا آورند با خطبه بلند میخوانند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از آنجمله
منقول است در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جماعت
روز جمعه در سفر حضرت فرمودند که چنان میکنند که در غیر روز جمعه میکنند در نماز ظهر و آهسته میخوانند
و اما بلند میخواند وقتی بلند میخوانند که نماز جمعه بجا آورند با خطبه و باین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم
از آنحضرت منقول است و جمهور راحمل بر تقیه کرده اند چنانکه منقول است در صحیح از محمد از آنحضرت
صلوات الله علیه که حضرت ما فرمودند که نماز جمعه را در سفر و وقتی سازند بجماعت بی خطبه و قرائت
بلند کنید من عرض نمودم که تشیع میکنند بر ما بلند خواندن ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید
و قریب باین خبر کالصحیح از محمد بن مروان که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز
ظهر روز جمعه در سفر چگونه بجا آورند حضرت فرمودند که دو رکعت بکنید و قرائت را بلند بخوانید
و روی الفضل بن عبد الملك عن ابي عبد الله صلوات الله علیه قال اذا ادرك
الرجل ركعة فقد ادرك الجمعة فان فاتته فليصل اربعا و بسند صحیح از آنحضرت صلوات منقول است از فضل که
الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی یک رکعت نماز جمعه را با رکوع را دریابد نماز جمعه را دریافته است و
یک رکعت دیگر را بعد از سلام امام بجا می آورد با حمد و سوره منافقین و قنوت را بعد از رکوع
میخواند استحبابا و اگر با قل هو الله احد بخواند در قنوت جایز است و دلالت میکند بر آنکه اصل نماز
جمعه است و ظهر بدل اوست و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه
ادراک کنی امام را و او یک رکعت گذارده باشد پس چون سلام دهد یک رکعت دیگر را خود بجا آور و قرائت
آنرا بلند بخوان و اگر امام را در یابی در تشهد نماز ظهر را افتدا کن بنماز جمعه و چهار رکعت ظهر را خود بجا آور
و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی را که خطبه را دریابد بر حمل
بر نفی کمال و مبالغه در آنکه سعی کند که خود را زود برساند تا خطبه را بشنود و روی الحلبي

عنه

عنه صلوات الله علیه انه قال اذا ادركت الامام قبل ان يركع الركعة الاخيرة
فقد ادركت الصلوة و ان ادركته بعد ما ركع فهي اربع بمنزلة الظهر و باسانید صحیحه
منقول است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ادراک کنی
امام را پیش از آنکه برکوع رکعت آخر رود و پیش از آنکه رکوع را بجا آورد ادراک نماز جمعه کرده و
اگر ادراک کنی امام را بعد از آنکه برکوع رفته باشد یا کرده باشد یا آنکه سر برداشته باشد پس نماز را چهار
رکعت میکنی بمنزله ظهر و از اخبار متواتره ظاهر میشود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آنکه بمنزله ظهر سایر
ایام است و کلینی در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه از کسی که خطبه را در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت بکند و خطبه امام بمنزله
نماز اوست و جمعه اش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس چهار رکعت بکند
و بعد از آن عبارت متن را ذکر کرده است که قرینه است که مراد نماز جمعه است خصوصا بر نسخه
جمعه مرا از صلوة و پیش گذشت حدیث صحیح از محمد بن مسلم که هر نمازی که تکبیر رکوع آن را با امام در
نیابد آن نماز نماز نیست ممکن است که حمل بر نماز جمعه کنیم و مشهور آنست که در می یابد در رکوع
همه را خواه نماز جمعه و خواه غیر آن را و چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز
به ادراک رکوع و این حدیث حلبی صحیح صریح است در عدم ادراک پس اولی آنست که اگر امام
در رکوع رکعت اول باشد ملحق شود تمام کند و ظهر را احتیاطا کند و روی عبد الرحمن بن
الحجاج عن ابي الحسن صلوات الله علیه في رجل صلى في جماعة يوم الجمعة فلما ركع الامام
الجأه الناس الى جدار او اسطوانة فلم يقدر على ان يركع و لا ان يسجد حتى رفع القوم رؤوسهم ايركع ثم يسجد و يلحق بالصف و قد قام القوم ام كيف دفع
يصنع فقال يركع و يسجد ثم يقوم في الصف لا بأس بذلك و در حسن کالصحیح و در قوی
کالصحیح منقول است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که در شخصی که در روز جمعه نماز جمعه

باشند و لسبب انبوهی و کثرت مردم از صف بیرون رفت و به دیوار یا ستون چسبید و نتوانست که با ایشان رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آیا رکوع و سجود میکند به تنهایی و ملحق میشود بصف و حال آنکه مردمان متوجه رکعت دیگر شده اند یا چه میکند اگر چنین کند حضرت فرمودند که رکوع و سجود میکند و ملحق میشود بصف ایشان و پاکی نیست در معارضتی که او را واقع شده است از امام چون باختیار او نبوده است و در صحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز کند با امامی که اقتدا باو میتوان کرد پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و بسجود رفت آیا ماموم رکوع میکند بتنهایی و خود را بامام میرساند در سجود ایشان یا چه میکند حضرت فرمودند که برکوع میرود و سر بر میدارد و ملحق بایشان میشود و بر او چیزی نیست یعنی سجده سهو چون تدارک کرد و امام ضامن است چنانکه گذشت و در موثق سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه سوال کرد از شخصی که در کثرت روز جمعه یا روز عرفه باشد و از وحدتی جدا شود یا بحالتی رسد که وضو ندارد و از کثرت از دحام ممنوع بیرون نمیتوان رفت حضرت فرمودند که تیمم میکند و با ایشان نماز میکند و بهمین مضمون در موثق کالصحیح از سکونی نیز وارد است و اعاده محمول است بر استحباب چنانکه گذشت و احوط عدم ترک است و روی سُلَيْمٰنُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِي رَجُلٍ اَدْرَكَ الْجُمُعَةَ وَقَدِ ازْدَحَمَ النَّاسُ فَكَبَّرَ مَعَ الْاِمَامِ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى السُّجُودِ وَقَامَ الْاِمَامُ وَالنَّاسُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ وَقَامَ هٰذَا مَعَهُمْ فَرَكَعَ الْاِمَامُ فَلَمْ يَقْدِرْ هٰذَا عَلَى الرُّكُوعِ ثَانِيَةً فَلَمْ يَسْجُدْ لَهَا حَتّٰى دَخَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذٰلِكَ فَلَمَّا سَجَدَ فِي الثَّانِيَةِ اِنْ كَانَ نَوَى هَاتَيْنِ السَّجْدَتَيْنِ لِلرَّكْعَةِ الْاُولٰى فَقَدْ تَمَّتْ لَهُ الْاُولٰى فَاِذَا سَلَّمَ الْاِمَامُ قَامَ فَصَلّٰى رَكْعَةً يَسْجُدُ فِيهَا

(حاشیه:) و در کم... فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ الزِّحَامِ يَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ اَمَّا الرَّكْعَةُ الْاُولٰى فَهِيَ اِلٰى عِنْدِ الرُّكُوعِ تَامَّةٌ م

ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَيُسَلِّمُ فَاِنْ كَانَ لَمْ يَنْوِ السَّجْدَتَيْنِ لِلرَّكْعَةِ الْاُولٰى لَمْ تُجْزِءْ عَنْهُ الْاُولٰى وَلَا الثَّانِيَةُ وَعَلَيْهِ اَنْ يَسْجُدَ سَجْدَتَيْنِ وَيَنْوِيَ اَنَّهُمَا لِلرَّكْعَةِ الْاُولٰى وَعَلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ رَكْعَةٌ ثَانِيَةٌ يَسْجُدُ فِيهَا و در موثق از حفص منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم میفرمودند در شخصی که با مردم نماز جمعه کرد و مردمان انبوه باشند و تکبیر گوید با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام که بسجود رود و چون امام برخیزد در رکعت دویم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رکعت دویم رود نتواند برکوع رفتن از ازدحام اما تواند که بسجود رود حضرت فرمودند که اما رکعت اول این شخص تا رکوع تمام بود پس چون بسجده نرفت در رکعت دویم رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دویم بسجده رود و این سجده را بقصد سجده رکعت اول کند رکعتش تمام می شود و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و یک رکعت دیگر را بجای می آورد با قرائت و رکوع و سجود و تشهد میخواند و سلام میدهد و اگر این دو سجده را بقصد رکعت اول نکند اعم از آنکه بقصد دویم بکند یا نکند نه رکعت اول او درست است و نه دویم آن دو سجده را اگر کرده است کان لم یکن انگارد و دو سجده دیگر کند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد یک رکعت دیگر با رکوع و سجود و تشهد و سلام بجا آورد و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که حفص گفت که من سخن حضرت را با ابن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل کردم نه انکار کرد و نه تصدیق حفص گفت شنیدم از بعضی از موالیان آل است که از ابن ابی لیلی سوال میکرد که آیا نماز جمعه واجب است بر زن و بنده و مسافر و ابن ابی لیلی گفت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و بر کسی که خوف داشته باشد نیز واجب نیست پس آن شخص گفت که چه میگویی در آنکه اگر این جماعت بنماز جمعه حاضر شوند و با امام نماز کنند آیا ظهر آن روز او را کافی است گفت بلی آن شخص گفت چگونه مجزی باشد چیزی که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب نکرده است از چیزی که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب کرده است و تو میگویی که نماز جمعه بر او واجب نیست و کسی که نماز جمعه بر او واجب است واجب است که چهار رکعت ظهر را بجا آورد و هرگاه چهار رکعت بر او واجب باشد چگونه دو رکعت از

چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی جواب نتوانست دادن و از آن شخص طلبید که اگر جواب این را میدانی بگو او ابا کرد و حفص میگوید که من از او سوال کردم جواب را پس گفت و گفت جوابش اینست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مومنین و مومنات و ظاهر الفظ مومنات است تا شاید راوی سهو کرده باشند واجب گردانیده است و رخصت داده است که زن و مسافر و بنده را که اگر خواهند بیایند اختیار داشته باشند پس چون آمدند و حاضر شدند رخصت از ایشان ساقط و بر ایشان لازم شد فرض اول از این جهت از ایشان مجزیست گفتم این جواب را از که داری آن شخص گفت از مولای ما و مولای عالمیان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله و اکثر اصحاب قائلند که نماز جمعه در حالت غیبت واجب تخییری است از امثال این حدیث قایل شده اند که چون در غیبت امام غالبا تقیه از اعادی واجب است و عامه اهتمام عظیم در جمعه همیشه در نماز جمعه داشتند و دارند و اگر کسی بنماز جماعت ایشان حاضر نشود دست بکشتن و نماز جمعه را مکلف ندانسته اند پس اگر در خانهای ممکن باشد و خوف نباشد میکنند بقصد آنکه افضل دو فرد واجب تخییری است یا آنکه تا حاضر نشوند واجب نیست حاضر شدن و چون حاضر شوند واجب است کردن و شواهد بسیاری دارد با این معنی آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا معلق ساخته است بنداء پس تا ندا نکنند واجب نیست پس چون ندا کردند واجب میشود و در زمان حضور معصوم هیچ شکی نیست که معصوم یا نایب او البته ندا میکنند و در زمان غیبت اگر خوفی نباشد و ندا کنند واجب میشود و الا فلا با آنکه تقیه همیشه نماز جمعه بخوف میکرده اند حتی در این بلاد الحمد لله رب العالمین با آنکه پادشاهان صفویه ادام الله تعالی ظلالهم علی کافة العالمین میخواهند که همیشه شعار ایمان و اسلام بر پا باشند طلبه علوم بهم بخل میکنند یکدیگر میشوند و بسیار است که بسبب رفع آن میشوند چون تحمل نتوان کرد و اند و لیکن هیچ طایفه اینقدر حسد نیست که در این طایفه خاک در احادیث مستفیضه از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد است که آفت علم حسد است حق سبحانه و تعالی همه را از این رذیله مطهر گرداند بجاه محمد و عترته الطاهرین و روی

رِبْعِيُّ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ وَالْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ لَيْسَ فِي السَّفَرِ جُمُعَةٌ وَلَا فِطْرٌ وَلَا اَضْحٰى و در صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در سفر نماز جمعه واجب عینی نیست بلکه تخییری است و همچنین نماز عید فطر و عید اضحی واجب نیست و احادیث عدم وجوب گذشت و صدوق در موثق از سماعه روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هر مسافری که نماز جمعه کند از روی رغبت و محبت بنماز جمعه حق سبحانه و تعالی او را ثواب صد نماز جمعه او را ثواب صد نماز جمعه کرامت فرماید و ممکنست که مراد از این باشد که هرگاه مسافر در شهری وارد شود که نماز کنند و نماز ظهر او دو رکعت است پس اقتدا کردن بظهر الجمعه این ثواب داشته باشد و اخبار صحیحه گذشت که می توان کرد نماز جمعه را در سفر پس نفی محمول است بر نفی وجوب و مفهوم دلالت میکند بر وجوب در حضر اگر چه منطوق آن مقدار است که احتیاج بمفهوم نیست وَرَوٰى اَبُو بَصِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى لَيُنَادِي كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ اَوَّلِ اللَّيْلِ اِلٰى آخِرِهِ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاُجِيبَهُ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتُوبُ اِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَتُوبَ عَلَيْهِ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ يَسْاَلُنِي اَنْ اَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاُعَافِيَهُ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ يَسْاَلُنِي اَنْ اُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِهِ فَاُخَلِّيَ سِرْبَهُ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْاَلُنِي اَنْ آخُذَ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَنْتَصِرَ لَهُ وَآخُذَ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَنْتَصِرَ لَهُ وَآخُذَ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَالَ فَمَا يَزَالُ يُنَادِي بِهٰذَا حَتّٰى يَطْلُعَ الْفَجْرُ و بسند موثق از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خداوند بزرگوار متعالی کبریائیت و صفات ندا میکند در هر شب جمعه از بالای عرش صوری با آنکه ملکی که در آنجاست ندا کند و ندای کرامت الهی ندا کند بمنزله ندای الهی است یا از فوق عرش عظمت و جلال ندا میکند با آنکه غنی بالذات است و بسیجم

(حاشیه:) اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قُتِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ يَسْاَلُنِي الزِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَزِيدَهُ وَاُوَسِّعَ عَلَيْهِ م

عبادت بندگان نیست بلکه از روی مبالغه بخود میخواند که بایشان جود کند خداوند کریم بر ایشان متواتره وارد شده است
و این ندا از اول شب است تا آخر شب در شب جمعه و در باقی شبهای ماه رمضان و در تمام شبها و بالجمله کنایه است از استجابه
دعای خیر در همه شبهای ماه الی وقت آخر از همه شبهای چون حق سبحانه و تعالی فرموده است بندگان را به بیداری
درین اوقات که یاد کنند و ایشان را بخود میخواند که آیا بنده مومنی هست که مرا بخواند از جهة آخرت یا
دنیا پیش از طلوع صبح تا اجابت کنم دعای او را و برآورم مطالب دنیوی و اخروی او را و کنایه است از
آنکه بسیار بندگان هر حاجتی که داشته باشند از کارهای دنیا و عقبی از خدا بخواهند و طلبند چنانکه در روایات
بسیار امر بدعا فرموده است آیا بنده مومنی هست که پیش از طلوع صبح برخیزد و توبه و بازگشت کند بسوی
من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهان او را بیامرزم آیا بنده مومنی هست که روزی او را تنگ
کرده باشم و پیش از طلوع صبح از من سوال کند که روزی او را زیاده گردانم تا زیاده کنم روزی او را و
فراخ کنم روزی او را آیا بنده مومنی هست که بیمار باشد و از من سوال کند که او را از حبس و غم رهایی دهم
آیا هست بنده مومنی که بر او ستمی کرده باشند و پیش از طلوع فجر از من سوال کند که داد او را از ظالم بگیرم
و حق او را باو رسانم حضرت فرمودند که همیشه این ندا از حضرت رب العزت میرسد الی در یا تا طلوع صبح ای بنده
مومن فکر کن که اگر پادشاهی ترا درین وقت طلب کند تا ترا خلعتی کرامت کند بلکه بمحض طلب او تب تا صباح
خواب نخواهی کرد که مبادا در وقت طلب بخواب روی و از سعادت ملازمت او محروم مانی هرگاه پادشاه شاهان
و خداوند عالمیان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران انعام و احسان بر تو کرده باشد و کند ترا
بخود خواند که در هر خوانی نعمتهای غیر متناهی کرامت نماید عار داری که تقصیر کنی بلکه ایمان حقیقی تقاضای آن کند
که هرگز بخواب نروی چون خداوند بیدار است و تماشای تو میکند در همه احوال و از تو غافل نیست در
آنچه حق سبحانه و تعالی همه را ازین خواب غفلت بیدار کند بجاه محمد و عترته الاقدسین و روی عبد العظیم
بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه عن ابراهیم بن ابی محمود قال قلت للرضا صلوات
الله علیه یا ابن رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه الناس عن رسول الله

صلی

صلی الله علیه و آله انه قال ان الله تبارک و تعالی ینزل فی کل لیلة جمعة الی السماء
الدنیا فقال صلوات الله علیه لعن الله المحرفین للکلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله
صلی الله علیه و آله ذلک انما قال صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی ینزل
ملکا الی السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث الاخیر و لیلة الجمعة فی اول اللیل فیامره
فینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له
یا طالب الخیر اقبل و یا طالب الشر اقصر فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد
الی محله من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن جدی عن آبائه عن رسول الله
صلی الله علیه و آله و در حسن کالصحیح بل الصحیح منقول است از عبد العظیم بن عبد الله بن الحسن بن
زید بن الامام الحسن بن امیر المومنین صلوات الله علیهما که او روایت کرده است از ابراهیم ثقه عظیم الشان
که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه و آله که آنحضرت فرموده‌اند که حق سبحانه و تعالی بزیر می‌آید
در هر شب جمعه از عرش باسمان حضرت فرمودند که لعنت خدای بر جمعی باد که آنچه را می‌شنوند تغییر میدهند
و بعنوانی که شنیده‌اند نقل نمیکنند والله که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین نفرموده است
بلکه آنحضرت صلوات الله علیه فرموده است که حق سبحانه و تعالی ملکی را باسمان اول می‌فرستد در ثلث
آخر هر شب و در شب جمعه از اول شب امر میکند او را که ندا کند که آیا سائلی هست که او را عطا کنم آیا تائبی هست که
توبه او را قبول کنم آیا کسی هست که طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم ای کسی که طلب خیر و خوبی میکنی بیا و رو
بیاور وای کسی که طلب شر میکنی دست از آن کوتاه کن و این ندا میرسد تا صبح طالع شود پس چون صبح طالع
میشود آن فرشته بجای خود میرود از ملک آسمان که ملکوت الهی است و خبر داد مرا باین حدیث پدرم
از جدم که از جدان خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و تحریف یا من حیث اللفظ است که ینزل الله را
حضرت فرموده باشند و ایشان بفتح خوانده باشند و لفظ ملکا را انداخته باشند و یا بفتح فرموده باشند
و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند و مراد آن باشد که در حدیث سابق مذکور شد نه آنکه ایشان [illegible]

که دلالت بر تجسیم و تحیز کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را مکانی باشد یا در جهتی باشد یا حرکت و انتقال
داشته باشد چون لازم دارد اینها جسمیت را و هر جسمی محتاج است و هر محتاجی ممکن است و منافات دارد
با وجوب وجود و خبر درین باب بسیار است و فوق تواتر است و روی انه ما طلعت الشمس فی یوم
افضل من یوم الجمعة و در روایت در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که آفتاب طالع نشده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و در صحیح از ابراهیم از بعضی اصحاب
و روایت کرده است از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است بر روزی در روزی
که بهتر از روز جمعه باشد و چون مرغان بیکدیگر میرسند در روز جمعه میگویند سلام سلام این روز
صالح و شایسته عبادات الهی وکان الیوم الذی نصب فیه رسول الله صلی الله علیه
و آله امیر المومنین صلوات الله علیه بغدیر خم یوم الجمعة و قیام القائم صلوات
الله علیه یکون فی یوم الجمعة و تقوم القیمة فی یوم الجمعة یجمع الله تعالی فیها الاولین
والآخرین و در روزی که حضرت سید المرسلین در خم غدیر حضرت امیر المومنین را صلوات الله
علیه را منصوب ساختند بامامت روز جمعه بود و روزی که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و آله
خروج خواهند فرمود روز جمعه خواهد بود و قیام قیامت در روز جمعه خواهد بود که حق سبحانه و تعالی جمع
خواهد کرد در آن روز پیشینیان و پسینیان را و عبادت و باعتبار اجتماع هر یک از اینها جمعه نامیده شده
و صدوق در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روز شنبه
از ما است و یکشنبه از جهت شیعیان ما است و دوشنبه از جهت دشمنان ما است و سه شنبه از بنی امیه است
و چهارشنبه روز آشامیدن دوا است و پنجشنبه روزیست که حاجتها برآورده میشود و روز جمعه از جهت
پاکیزگی و خوشبویی است و عید مسلمانان است و افضل است از عید فطر و اضحی و روز غدیر بهترین عیدها است
و آن هیجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بود و قیام قیامت در روز جمعه خواهد بود و در روز جمعه هیچ
عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و در صحیح از ابو حمزه منقول است که شخصی از حضرت امام محمد باقر

صلوات

صلوات الله علیه سوال کرد که چرا این روز را جمعه نامیده‌اند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در روزی
که عهد و پیمان از خلایق گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد رسول شما نیست و علی و ائمه فرزندانش
امامان شما نیستند همه گفتند بلی نامیدند از جهت که خلایق را از جهت این عهد جمع کرد جمعه اش نامیدند
و بعضی گفته‌اند ذکر کرده‌اند که اول اجتماعی که از جهت نماز جمعه شد در مدینه مشرفه بود در خانه اسعد بن
زراره و نماز جمعه کرد و چون خلیفه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و بعضی گفته‌اند که چون
اول اجتماعی که در مدینه مشرفه با آنحضرت شد در روز جمعه بود و حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند — انتظار حضرت امیر المومنین علیه السلام کشیدند در قبا و چون آنحضرت آمدند در روز جمعه بود حضرت هم
و نماز جمعه را بجا آوردند و بعضی از مفسران گفته‌اند که جمعه نامیدند چون در روز جمیع اشیا مخلوق
شده بودند و مجموع در شش روز مخلوق شد و در روز شنبه چیزی مخلوق نشد بنابر این است که یهود
در روز شنبه هیچ کار نمیکنند و بعضی گفته‌اند که خلقت حضرت آدم درین روز تمام شد و روح در بدن
او دمیده شد و با آنکه درین روز اجتماعات میشود و قال الله عز و جل ذلک یوم مجموع له
الناس و ذلک یوم مشهود و موید آنکه روز قیامت در جمعه واقع خواهد شد و جمعه‌اش نیز
میگویند باعتبار آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت روزیست که همه مردمان را
در آن جمع خواهند کرد که همه را حساب کنند و آن روزیست که انبیا و اوصیا بلکه همه عالمیان شهادت
خواهند داد بر هم یا بر خود یا همه در آن روز حاضر شده باشند و روی محمد بن مسلم عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول یعقوب لبنیه سوف استغفر لکم
ربی قال اخرهم الی السحر لیلة الجمعة و کالصحیح از محمد و از غیر او منقول است که از آن
حضرت صلوات الله علیه سوال کردند در آنکه حضرت یعقوب بپسران خود گفت که بعد از این از جهة
شما استغفار خواهم کرد سبب تاخیر چه بود حضرت فرمودند که تاخیر کرد تا سحر شب جمعه چون دعا
در آن وقت مستجاب است و اخبار درین باب از طریق خاصه و عامه بسیار است و روی
ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما قال ان العبد المومن لیسال الله جل جلاله

الحاجه

الحاجة فيؤخر الله عز وجل قضاء حاجته التي سأل الى يوم الجمعة ليخصه بفضل يوم
الجمعة و در موثق از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقول است که گاهی
که بنده مومن بسیار است که از حق سبحانه و تعالی حاجت میطلبد و حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند بر آوردن
حاجت او را که سوال کرده است تا روز جمعه مخصوص گرداند او را بزیادتی که در روز جمعه کرامت
میفرماید چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که مطالبی که در روز جمعه طلب نمایند مضاعف کند
با مضاعف بسیار و چون در جمعه مطالب بر می آورد با مضاعف آنچه طلبیده اند میدهد با آنکه بنده حاجتی که دارد
در روز جمعه طلب کند چون میداند فضل جمعه را با آنکه در جمعه مطالب بسیار از حق سبحانه و تعالی طلب کند و با
آنچه را در جمعه میدهد دوام آن بیشتر خواهد بود از این حدیث و حدیث سابق ظاهر میشود که دعا در شب جمعه
و روز جمعه مطلوبست چنانکه کالصحیح بل الصحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی
حسنات را مضاعف میگرداند و سیئات را محو میکند و درجات مومنان را رفیع میگرداند و دعاهای ایشان
مستجاب میگرداند و غمها و المها را زایل میگرداند و حاجات عظیمه را بر می آورد و این روز مزید است یعنی
رحمتهای عظیمه تفضل میکند زاید بر استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی را در این روز آزادکردها و رها کردها
هست از آتش دوزخ اگر کسی در این روز یا در این شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث میشود ایمن
از عذاب الهی و هر که حرمت این روز را سبک داند یا سبک کند و یا حق این روز را ضایع کرده اند بر
حق سبحانه و تعالی لازم است او را آتش افروز جهنم کند و استخفاف حرمت آنست که در این روز معصیت کند
و تضییع حق آنکه نماز جمعه را بجا نیاورد با قدرت امام و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که شبانه روز جمعه بیست و چهار ساعت است و حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن ششصد هزار کس را
از آتش دوزخ آزاد میکند و از آنحضرت منقول است که فرمودند که روز جمعه سید روزهاست و اعظم است نزد
حق سبحانه و تعالی از عید قربان و عید رمضان و حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را در این روز آفرید و در این روز

آدم را

آدم را بر زمین فرستاد و در این روز آدم فوت شد و در این روز ساعتی هست که هر که از حق سبحانه و تعالی چیزی طلبد
البته میدهد مگر آنکه حرامی را طلب کند و هر فرشته مقربی و آسمان و زمین و بادها و کوهها و بحرها همگی خایفند از
روز جمعه که مبادا در این روز جمعه قیام قیامت شود وروی داود بن سرحان عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه فی قوله عز وجل وشاهد ومشهود قال الشاهد یوم الجمعة و باسانید
صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است حضرت
فرمودند که گواه روز جمعه است که فردای قیامت شهادت خواهد داد از برای کسانی که حرمت او را
رعایت نموده اند و حق او را ضایع نکرده اند و بر جمعی که تضییع حق او کرده اند بر گواهی خواهد داد و مشهود
نگفت که روز قیامت بمعنی مشهود فیه چنانکه گذشت یا بمعنی مشهود له و مشهود علیه باشد و مراد از آن
مکلفان باشند چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند یا احتمالات بسیار و در حدیث وارد شده است که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه است وروی المعلی بن خنیس عنه
صلوات الله علیه انه قال من وافق منکم یوم الجمعة فلا یشتغلن بشیء غیر
العبادة فان فیها یغفر للعباد وینزل علیهم الرحمة و در حسن کالصحیح نیز منقول است از معلی
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که توفیق یابد و بجمعه برسد پس باید که مشغول نشود
در آن روز بعملی غیر از عبادت زیرا که در این روز گناهان بندگان را می آمرزند و رحمت بر ایشان
نازل میشود و هر که مشغول نشود در آن روز بعملی از غیر از عبادت زیرا که در این روز گناهان بندگان را می آمرزند
هر که مشغول عبادتست قابلیش بیشترست و زودتر محل مغفرت و رحمت میشود وروی الاصبغ بن نباتة
عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه انه قال لیلة الجمعة لیلة غراء ویومها
یوم ازهر ومن مات لیلة الجمعة کتب له براءة من ضغطة القبر ومن مات یوم
الجمعة کتب الله له براءة من النار و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند
که شب جمعه شبی است نورانی بسبب کثرت رحمت الهی نازل میشود و یا بسبب کثرت عبادات مومنان که در آن

واقع میشود یا آنکه فی نفسها چنین است و روز جمعه روزیست منور که در شب جمعه بمیرد حق سبحانه و تعالی
می نویسد از جهت او برائی که خلاص است از فشار قبر و آنچه هر که در روز جمعه بمیرد می نویسد از جهت او بیزاری از آتش
دوزخ و در صحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که پرسیدند از آنحضرت
از فضیلت شب و روز جمعه حضرت فرمودند که شبش شبیست نورانی و روزش روزیست با نور و جهت
در روی روزی که آفتاب فرو رود بر آن که بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد شوند هر که در روز
جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت و ائمه معصومین را امام و واجب الاطاعه خود داند بنویسند از
جهت او برائتی از آتش دوزخ و برائتی از عذاب الهی یا عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد آزاد شود از آتش
دوزخ و کالصحیح منقول است از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند روز جمعه را حقی
عظیم و حرمتی بزرگست پس زنهار که چنان نکنی که حق آن را ضایع گردانی یا تقصیر کنی در چیزی از عبادات الهی و
در تقرب جستن بجناب اقدس او باعمال صالحه و ترک محرمات جمیعا بسبب آنکه حق سبحانه و تعالی در این روز حسنات را
مضاعف میگرداند مضاعف بسیار اقلش هفتاد برابر و گناهان را محو میکند و درجات را بلند میگرداند بلی حضرت
فرمودند که روزش مثل روز اوست اگر توانی او را زنده کن بعبادات و دعوات و پروردگار تو ملائکه را
در شب جمعه باسمان اول با آنکه حسنات مومنان را مضاعف گردانند و سیئات ایشان را محو کرده اند و در بیشی حق سبحانه
و تعالی واسع العطایا و کریم است هر چه خواهد میتواند کرد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که
حق سبحانه و تعالی از هر چیزی چیزی را اختیار کرده است و از روزها روز جمعه را اختیار نموده است حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که چون در زمستان از شب بام بر آیند در شب جمعه باشد
و در تابستان که بیرون روند در شب جمعه باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در بهار در روز پنجشنبه بود و داخل شدن در زمستان در روز جمعه بود وروی هشام بن الحکم عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یرید ان یعمل شیئا من الخیر مثل الصدقة والصوم
ونحو هذا قال یستحب ان یکون یوم الجمعة فان العمل یوم الجمعة یضاعف و بسیار مستحب و

او

او و حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که خواهد چیزی از اعمال
خیر بجای آورد و مانند صدقه و روزه و امثال آن از چه وقت بجا آورد حضرت فرمودند که مستحب است که در
روز جمعه باشد بدرستی که اعمال خیر در روز جمعه مضاعف میشود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
اطرفوا اهالیکم فی کل یوم جمعة بشیء من الفاکهة واللحم حتی یفرحوا بالجمعة و در کافی و خصال
بسند کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که از جهت اهل و اولاد خود در هر روز جمعه البته
چیزی تازه که در سایر روزها از جهت ایشان نمی خریده در روز جمعه بخرید از انواع میوه و گوشت و غیر آن چون حال
ببینند از آمدن روز جمعه خوشحال باشند وفی روایة ابراهیم بن ابی البلاد عن زرارة عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من انشد بیت شعر یوم الجمعة فهو حظه من
ذلک الیوم وقال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا رأیتم الشیخ یحدث یوم الجمعة
باحادیث الجاهلیة فارموا رأسه ولو بالحصی و در صحیح از ابراهیم منقول است از زراره
و در بعضی نسخ بدل از و محمد و ابن ابی عمیر چنانکه در خصال است یعنی از کسی که او روایت کرده است که او و ابن ابی عمیر
روایت کرده است یا راوی ابراهیم که محمد بن الحسین است و امثال آن روایت کرده اند که کم از چهار است از استادان او که روایت
کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در هر روز جمعه یک بیت از شعر خوانده
بهره او از ثواب روز جمعه همان خواهد بود و ضبط میشود و اعمال او و ظاهرا از شعر از شعرهای باطل میشود
و ممکنست که شامل شعرهای حق نیز باشند لیکن اولی ترکست پس حضرت فرمودند که چنانکه در خصال است که
جزو همین حدیثست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه ببینید مرد پیری را در روز جمعه اخبار کفار مثل
رستم و اسفندیار را حکایت کند سرش را بزنید اگر چه سنگ ریزه باشد اگر قدرت زیاده بر آن ندارید
و در خصال و لو وارد و معنیش آنست که سرش را بسنگ ریزه بزنید و لیکن در تهذیب همین زیادتی را در
سکون روایت کرده است و ممکنست که در هر دو کتاب بر سبیل صدق واقع شده باشد و اظهر اصل
ذلک و این اظهر است وروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال من قال فی آخر سجدة من النافلة بعد المغرب لیلة الجمعة وان قاله کل لیلة فهو افضل

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي
ذَنْبِيَ الْعَظِيمَ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَنْصَرِفُ وَقَدْ غُفِرَ لَهُ و بسند معتبر منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که در سجدهٔ آخر رکعت چهارم نافلهٔ شام در
شب جمعه این دعا بخواند و اگر در هر شبی بخواند در سجدهٔ آخر افضل است و چون هفت مرتبه
این دعا را بخواند چون فارغ شود گناهان او را همه آمرزیده باشند و ترجمه اش این است که ای
خداوند من سؤال میکنم از تو بحق ذات مقدس کریم تو و بحق بزرگوار اعظم تو که صلوات
بر محمد و آل محمد او فرستی و گناهان عظیم مرا بیامرزی و حکمت که همه را امراه باشد چنانکه گذشت
قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا كَانَتْ عَشِيَّةُ الْخَمِيسِ وَلَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ مِنَ
السَّمَاءِ وَمَعَهَا أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَصُحُفُ الْفِضَّةِ لَا يَكْتُبُونَ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ وَلَيْلَةَ
الْجُمُعَةِ إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ إِلَّا الصَّلَوٰةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و بسند
صحیح از عبد الله منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون پسین پنجشنبه و شب
جمعه میشود ملائکهٔ بسیار از آسمان بزیر می آیند با قلمهای طلا و صحیفهای نقره و نمی نویسند در ان عصر
و در شب جمعه و روز جمعه تا فرو رفتن آفتاب روز جمعه مگر صلوات و آل او را و بحسب اعتماد
منقول است که گفت عرض کردیم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه دعا را از بهترین
اعمال در روز جمعه حضرت فرمودند که صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او بعد از عصر و هر چه زیاده کنی
بهتر است و کالصحیح منقول است از عمر بن یزید که گفت آنحضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای
عمر چون شب جمعه میشود فرشتگان از آسمان بزیر می آیند بعدد ذرات که در میان هوایی باشند بعدد
موران و در دستهای ایشان است قلمهای و صحیفهای نقره تا شب شنبه نمی نویسند چیزی مگر صلوات
بر محمد و آل صلی الله علیه و آله پس صلوات بسیار بفرست پس فرمودند که ای عمر از جملهٔ سنت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله است که هر روز جمعه هزار صلوات بفرستی و در سایر ایام صد صلوات
و کالصحیح منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بسیار صلوات بفرستید بر من

در شب و روز نورانی که شب جمعه و روز جمعه است رسیده اند که بسیار تا چند باشد حضرت فرمودند
که تا صد و هر چه زیاده کنی افضل است و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله
منقول است که فرمودند که از عبادتی که در روز جمعه بجا آورند هیچ عبادتی نزد من محبوب تر
از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بطریق معتبر از صادقین صلوات الله علیهما منقول است که
فرمودند که چون از نماز فارغ شوی بگو اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ
الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ
وَأَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ تا حق سبحانه و تعالی صد هزار حسنه در نامهٔ عملت
بنویسد و صد هزار گناهت را محو کند و صد هزار حاجت را برآورد و صد هزار درجهات
بلند گرداند و چهار رفعت صلوات حضور ما در روز جمعه بسیار است وَيُكْرَهُ السَّفَرُ وَالسَّعْيُ
فِي الْحَوَائِجِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُكْرَهُ مِنْ أَجْلِ الصَّلَوٰةِ فَأَمَّا بَعْدَ الصَّلَوٰةِ فَجَائِزٌ يُتَبَرَّكُ
بِهِ وَرَدَ ذَلِكَ فِي جَوَابِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِمَا و منقول است از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که فرمودند که مکروه است سفر کردن
و سعی در کارها کردن در روز جمعه از صبح تا پیشین از جهت آنکه مبادا غفلتی دست دهد یا سفر
روند و از سعادت نماز محروم شوند و اما بعد از نماز جایز است سعی در حوایج و سفر از روی یمن
و تبرک چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین و طلب
کنید روزی خود را از خدا از فضل او و همین مضمون را در جواب کتاب سری نوشته اند آنحضرت
صلوات الله علیه و بعد از ظهر حرام است و شهید ثانی رحمه الله روایت کرده است که جمعی در وقت
سفر نشستند بر زمین فرو رفتند و جمعی دیگر را آتشی افتاد و بعد از ظهر با جمعیت نشستند پس آتش
دیده شود و جمعی را که واجب باشد آمدن تا دو فرسخ سفر ایشان حرام است و در عذر عظیم شود
در سفر قبل از ظهر هرگاه از دو فرسخ راه بسفر نتوانند رفت از رفیق که چگونه توانند رفت الله تعالی

بلی وَسَأَلَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ
وَجَلَّ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ قَالَ الصَّلَوٰةُ
يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْانْتِشَارُ يَوْمَ السَّبْتِ و بسند صحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه
که ابو ایوب گفت سؤال کردم از تفسیر آیه که ترجمه اش این است که چون نماز کرده شود پهن شوید در زمین
و طلب کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در جمعه است و پهن شدن در روز شنبه است و حکمت
که این هر دو اکمل باشد و بعد از نماز توان طلب روزی کردن اما بهتر آن باشد که روز جمعه را صرف
عبادت کنند تا جمع شود میان روایات یا آنکه انتشار جمعه را صرف عبادت بیماران و زیارت
مؤمنان و قضای حوایج ایشان کنند و شنبه را تحصیل روزی و از جملهٔ عبادات طلب علم است
چنانکه در همین صحیح وارد شده است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اف باد هر مسلمانی را
که هر جمعه خود را فارغ نسازد از جهت سؤال از امور دینی خود و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقول است که فرمودند که هر که از نماز جمعه فارغ شود پس از آنکه نماز دیگر کند نشسته یکمرتبه
سورهٔ حمد و هفت مرتبه سورهٔ توحید و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک
هفت مرتبه بخواند و آیة الکرسی را و آیهٔ سخره که إِنَّ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ تا سه آیه و آیهٔ
لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ
رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ را بخواند کفارهٔ گناهان هفته باشد تا هفتهٔ دیگر و سنت است که در عقب نماز صبح جمعه سورهٔ
الرحمن را بخواند و هر مرتبه که بخواند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید که لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ
أُكَذِّبُ و حق سبحانه و تعالی بجن و انس میفرماید که شما کدام یک از آلا و نعمای پروردگار خود را باور
ندارید منکر میگوید که ای پروردگار من هیچ نعمتی از نعمتهای ترا انکار نکرده ام تکذیب نمیکنم و این در حدیث
صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است

که فرمودند که هر که سورهٔ کهف را در هر شب جمعه بخواند کفارهٔ گناهان هفته باشد و در روز جمعه بعد از عصر
نماز ظهر و نماز عصر نیز وارد است و بهتر آنست که هزار مرتبه صلوات را بعد از نماز عصر بخواند و
پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها و نماز
جعفر طیار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره مذکور است بجا آورد و بعد از نماز اگر متوجه زیارت
قبور یا عیادت مؤمنان و امثال اینها شود و صلوات بخواند و این اعمال را بجا آورد وَقَالَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السَّبْتُ لَنَا وَالْأَحَدُ لِشِيعَتِنَا وَالِاثْنَيْنِ لِبَنِي أُمَيَّةَ فَاتَّقُوا أَهْلَ الْأَحَدِ
و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که شنبه از بنی هاشم است و یکشنبه از بنی
امیه است پس بترسید از آنکه یکشنبه را اعتبار کنید این حدیث را بسند ندیده ام و صدوق در
خصال احادیث بسیار نقل کرده است در فضیلت روز یکشنبه از آنجمله در حدیث کالصحیح بل الصحیح از
جیب سجستانی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه روز عبادت و بندگی کنید خداوند خود را در این روز و شنبه
روز اهل بیت رسول خدا است صلوات الله علیهم و یکشنبه روز شیعیان ایشان است و دوشنبه
روز بنی امیه است و سه شنبه روزی است هر کار سختی را که پیش گیرند آسان میشود و روز چهارم
روز فرزندان عباس است و پنجشنبه روز مبارکیست که حق سبحانه و تعالی مبارک گردانیده است
بهاوان را از جهت ایشان و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کالصحیح منقول است
که آنحضرت بشخصی فرمودند که چرا در این روز بیرون نمی روی آن شخص گفت فدای تو گردم روز چهارشنبه است
حضرت فرمودند که چه بدی دارد آن شخص گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که فرمودند که بترسید از حدت احد که تیزی او مثل تیزی شمشیر است حضرت فرمودند که دروغ میگویند
حضرت رسول خدا نفرموده است این سخن را بدرستی که احد از اسمای حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث
که هم در مدح احد است با آنکه پس یکشنبه حجامت خوب است و روز کشتن نهال درخت و بنا و عمارت

و احادیث بسیار وارد شده است در مذمت دوشنبه و در آنکه از روز نحس است و خواجه آنکه و قال
رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم بارك لامتی فی بکورها یوم سبتها و خمیسها
صدوق در موثق کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است و عامه نیز باسانید بسیار روایت کرده اند
که آنحضرت فرمودند که خداوند برکت داد از جهت امت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا
آنکه از عصر پنجشنبه تا آخر روز جمعه مشغول عبادات الهی باشند و تدارک آنچه در جمعه از ایشان فوت شده
در روز شنبه و پس آن شود و مجربست که میشود کسانی را که در روز جمعه را صرف عبادت میکنند
و دیگر از این نیز بابتیع میشود و قال الرضا صلوات الله علیه ینبغی للرجل ان لا یدع ان
یمس شیئا من الطیب فی کل یوم فان لم یقدر فیوم و یوم لا فان لم یقدر ففی کل جمعة
لا یدع ذلك در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقول است از معمر بن خلاد که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که سزاوار است که مرد ترك نکند بوی خوش را اگر همه اندکی باشد و اگر قدرت نداشته باشد
یک روز نه یک روز بوی خوش بکند و افضل اوقات خصال است چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی
نیست همین معنی دارد و اگر قدرت نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند و کان رسول
الله صلی الله علیه و آله اذا کان یوم الجمعة و لم یصب طیبا دعا بثوب مصبوغ
بزعفران فرش علیه الماء ثم مسح به وجهه و منقول است که چون روز جمعه حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بوی خوش نمی یافتند جامه زعفرانی را می طلبیدند و آب بر آن می پاشیدند
و دست بر آن می مالیدند و بر روی خود میمالیدند که اندک بوی بردارند و چنان می نمایند که اولی
بشود چنانکه گذشت و مکروهست و یستحب ان یعتم الرجل یوم الجمعة و ان یلبس
احسن ثیابه و انظفها و یتطیب و یدهن باطیب دهنه و سنت است که مردان در روز
جمعه عمامه بر سر کنند خصوصا امام و خطیب او سنت است که بهترین جامهها و پاکیزه ترین جامهها را
بپوشند و بوی خوش کنند و روغنی که خوشبو باشد بر خود مالند در حدیث صحیح منقول است از

جداکه [illegible] الراس جمیع [illegible] و علام
[illegible] و غم و استقر ق

سلم

هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که البته هر یک از شما در روز جمعه زینت
کند بآنکه غسل جمعه بجای آورد و بوی خوش کند و ریش را شانه کند و پاکیزه ترین جامهها را بپوشد
و مهیا شود از برای نماز جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد خصوصا در وقت رفتن مسجد
و از اعمال خیر هر چه مقدورش باشد بکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و رحمت نظر
میفرماید باهل زمین که حسنات ایشان را مضاعف گرداند و در حدیث صحیح از ابن سنان منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است
که زینت خود را بردارید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد از مسجد نماز عید قربان و عید
رمضان و روز جمعه است که سنت است که با زینت باشند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که سزاوار است امامی را که خطبه میخواند در روز جمعه که عمامه بر سر کند در
زمستان و در دار برد یمنی بر دوش اندازد یا برد عدنی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقول است که فرمودند که هرگاه هفت کس جمع شوند واجبست که نماز جمعه را بجا آورند و
باید که امام خطیب برد یمانی یا عدنی بپوشد و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر کمان یا عصا و چهار
مستحبات روز جمعه در کتاب طهارت گذشت و روی محمد بن مسلم عن ابی
جعفر صلوات الله علیه انه قال اذا کان بین القریتین ثلثة امیال فلا
بأس ان یجمع هؤلاء و هؤلاء و لا یکون بین الجماعتین اقل من ثلثة امیال
و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه دو سه میل باشد
که فرسخ است باکی نیست که این جماعت آن جماعت هر دو نماز جمعه بجا آورند و میان دو جمعه کمتر از سه میل
نباشد و در حسن از محمد بن مسلم منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
میان دو جمعه سه میل باشد یعنی نیست جمعه مگر آنکه میان هر دو سه میل باشد و صحیح نیست جمعه بدون خطبه و حضرت
فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هر کدام دو نماز جمعه کنند و در موثق از

محمد بن مسلم منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه واجب است بر دو فرسخ و معنی آن آنست
که هرگاه امام عادل باشد یعنی امام زمان یا غیر فاسق و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی
نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز کنند و می باید میان دو جماعت کمتر از سه میل پس اگر جمعه واجب
است که منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بعبد الملک فرمودند که خوب باشد مانند تو
کسی هلاک شود و بمیرد و نماز واجب الهی نشود و بجا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی بر او واجب گردانیده عبد الملک گفت
چگونه کنم حضرت فرمودند که آن نماز جمعه را بجماعت بگذار یعنی نماز جمعه را آنچه وارد شده است در این باب این است بحسب
که بمحمد بن مسلم رسیده و غیر او کسی دیگر روایت و اینها اختلاف دارد و بعضی چند که دارد سخن اوست یا راوی دیگر که
چنین فهمیده است و نهایت آنچه وارد شده است امر و نهی است و مکرر مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که امر
از برای وجوب یا نهی از جهت حرمت باشد مع هذا اینها که صحیح نیست و از این جهت خلاف است در وجوب فرسخ
که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند
که در زمان غیبت بعد فرسخ در کار نیست از آنجمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در موجز ذکر کرده است و شیخ علی
در شرح شرایع ذکر کرده است و جمعی از اصحاب در رسایل نماز جمعه ذکر کرده اند و مضمون همه آنست که هر که قایل است
بآنکه در زمان غیبت نماز جمعه میتوان کرد فاصله بیک فرسخ در کار نیست و شهید ثانی علیه الرحمه نیز ذکر کرده است که
اکثر مستحبات متفرعه از نیست که نظر بعبارات اصحاب بکنند و در آنجا مذکور است که شرط است در نماز جمعه امام
معصوم و غیر آن و غافلند که این شروط زمان حضور است لهذا بعد از آن میگویند که آیا جایز است یا مستحب است
و واجبست در زمان غیبت معصوم و ترجیح استحباب یا وجوب میکنند و علی ای حال وجوب فرسخ ظاهر نیست سیما در زمان غیبت
چنانکه در زمان حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشند و در زمان غیبت جایز است که در یک جا هزار قاضی
باشند و همه منصوبند از قبل امام و موید این جواز است اخبار بسیار که حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم خود از
خود نماز جمعه میکردند و زراره و عبد الملک و غیر ایشان را امیر فرمودند که هر جا هفت کس جمع شوند و خوف نباشد
یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کنند [illegible] و قال صلوات الله علیه ان الملائکة المقربین یهبطون

فی کل

فی کل یوم جمعة معهم قراطیس الفضة و اقلام الذهب فیجلسون علی کل ابواب المسجد علی کراسی من
نور فیکتبون من حضر الجمعة الاول و الثانی حتی یخرج الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم
و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که بدرستی که فرشتگان مقرب الهی
در هر روز جمعه بزیر می آیند و با خود می آورند کاغذهای نقره و قلمهای طلا و بر جمیع درهای مساجد می نشینند بر کرسیها
که از نور است و می نویسند کسانی را که بنماز جمعه حاضر میشوند اول و دوم و سیم را تا آنکه امام از خانه بیرون آید
بازمسجد بر احتمال پس چون بیرون می آید ملایکه صحیفهای خود را می پیچند ظاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعد از
خبر او روایت کرده است و نقل بالمعنی شده است و کلینی در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه چنین روایت
که آنحضرت فرمودند که چون روز جمعه میشود فرشتگان بزیر می آیند و با خود دارند کاغذهای از نقره و قلمها از طلا
و بر درهای مسجد می نشینند بر کرسیهای از نور و می نویسند مردمان را بر منازل که ایشان راهست بحسب پیش آمدن و
پس آمدن تا هر که گذشته آمده باشد بمسجد رود و نزد خلق اهشت شود و می نویسند اول و دوم را تا بیرون آمدن
امام صحیفهای خود را می پیچند و این فرشتگان مقرب بزیر نمی آیند مگر در روز جمعه و در صحیح از ابن سنان منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایام
بدرستی که فردا بهشتها را مزین بنهایت زینت میکنند در روز جمعه از جهت کسانی که بنماز جمعه حاضر میشوند و بدرستی
که فردا میخواهید گرفت بمقداری که در دنیا پیشی گرفته اید بآمدن مسجد و بدرستی که درهای آسمانها گشوده میشود در روز
جمعه از جهت بالا رفتن اعمال بندگان و کالصحیح از جابر منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از
مسجد می آمدند در وقتی که آفتاب بکنیزه بلند شده بود و چون ماه رمضان می شد پیشتر آمدند بمسجد و میفرمودند که جمعهای
ماه رمضان را بر سایر جمعهای فضیلت است مثل فضیلت ماه رمضان بر سایر ماهها و فرمودند که چون روز قیامت میشود
ایام را حاضر خواهند ساخت بنحوی که همه خلقها بشناسند همه را با نام و حلیه پس پیش آنها رود روز جمعه و از نوری لامع
باشد و سایر ایام در عقب او باشند مانند عروسی بزرگوار که او را از قبیل شوهر برند و روز جمعه گواهی دهد از جهت
کسانی که بنماز جمعه حاضر شده اند و رعایت کند حال کسانی را که مبادرت نموده اند بسوی نماز جمعه و مردمان را بسبب [illegible]

کرفتن نماز جمعه نیست بر نه هر کز نیستی می آمد است نیستی نیست بر نه او را و از مجموع این اخبار ظاهر شد که سنت است که
روز جمعه بمسجد روند و مشغول عبادات روز جمعه شوند و انتظار کشند که چون وقت داخل شود مشغول نماز شوند وقال
رسول الله صلى الله عليه وآله من اتى الجمعة ايمانا واحتسابا استأنف العمل واز آنحضرت
صلوات الله علیه وآله منقول است که فرمودند که هر که نماز جمعه حاضر شود از روی ایمان بجمعه با ایمان خالص از جمیع
شود اعمال را از سر گیرد که گناهان گذشته را امرزیده اند و کالصحیح منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند
که اعرابی که نام او قلیب بود نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله من مکرر مهیا شدم که بحج بیایم
میسر نشد که باین سعادت فایز شوم از جهت پریشانی حضرت باو فرمودند که ای قلیب بر تو باد بملازمت نماز جمعه که آن
حج درویشان است و اقل مرتبه اش همین حج است و اکثرش مراتب و از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقول است که
میفرمودند که دو مرتبه ترک نماز عید قربان کردن آن قدر معصیت ندارد که یکمرتبه نماز جمعه را ترک نمودن الی علی
حرام از نمازهای یومیه است و بهتر از هر حج است چنانکه گذشت وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه لا يزيد
احدكم الدواء يوم الخميس فقيل يا امير المؤمنين ولم قال لئلا يضعف عن اتيان الجمعة واز حضرت
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که روز پنجشنبه دوا یعنی مسهل یا امثال آن و هر چه ضعف آورد مانند کار و مجوید
عرض نمودند که یا امیر المؤمنین چه سبب دارد حضرت فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند نماز جمعه حاضر شدن هر چند
بعد از ضعف ساقط شود و مکروه است کاری کردن که از این عبادت و ثواب آن محروم شود و قطع نظر از آنکه فی نفسه روز
عبادت و طاعت است و یوم المزید است که حق سبحانه وتعالی ثوابهای ایشانرا مضاعف میکرد اند چنانکه گذشت
و در حسن کالصحیح منقول است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه وتعالی در هر روز جمعه
در بهشت کرامتی میفرماید مؤمنانرا ملکی میفرستد بسوی بنده مؤمن با خلعتی بر در خانه او می ایستد و رخصت طلبید
باو خبر میکنند و داخل میشود و دو حله نورانی او در بر او میکنند و او را امیر زند و از نور خلعت بهشت میشود تا بجمیع
انبیا و اوصیا مؤمنان میرسند و در آنجا تجلی میشود که بر معارف می افزاید و همکی بسجده میروند حق خطاب میفرماید که ای
بندگان سر بر دارید که امروز روز سجود و عبادت نیست مرکی را از شما برداشتیم و آنچه عطا کرده ام شما را در بهشت

هفتاد و مثل آن از جهت شما افزودم پس بجای خود بر میگردد با هفتاد و مثل آن خلعت بهشت است که حق سبحانه وتعالی از برای
کرامت کرده است زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که شبش شب نورانی است و روزش نورانی است پس بسیار بکنید از
تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او و راوی گفت که عرض نمودم که در بهشت غنا و سرود هست
حضرت فرمودند که در بهشت درختیست که حق سبحانه تعالی امر میکند بادها را که بوزند و از آن درخت سرودی و آوازی بر آید که
خلایق هرگز چنان آوازی خوش نشنیده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود که در دار دنیا
از ترس خدا غنا نشنیده باشد و همچنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود و حق سبحانه وتعالی از جهت مقربان بهشتی
از زیاده است که وصف آن نمیتوان کرد و هر صبح از جهت ایشان کشایند و ایشانرا سرور و خوشحالی چند است دهد
که وصف آن نتوان کردن از آن رو اگر نه این وصف مزید بشد نعم بهشت که مکرر شود و لذت نمی ماند غالبا و از جهت
حق سبحانه وتعالی فرموده است که لدينا مزيد یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف آن نمیتوان کردن وقال النبی
صلى الله عليه وآله كل واعظ موعوظ قبلة للواعظ يعني في الجمعة والعيدين وصلوة الاستسقاء
و از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقول است که فرمودند که هر واعظی قبله موعظه است و هر موعوظی قبله واعظ است
صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت آنست که هر جا خطبه خوانند می باید که خطیب رو بقبله باشد و مومنان رو
بقبله نشسته باشند و خطیب رو بایشان داشته باشد و ایشان رو بقبله و تا سخنان خطیب در ایشان اثر خوب
مؤثر باشد و این معنی مجرب است و چون خطبه متلقی است از شارع صدوق تخصیص باین مواضع داده است و کلینی
رضی الله عنه از سکونی روایت کرده است جمله اولی را که هر واعظی قبله است و خود گفته است که مراد حضرت است که هر گاه
در روز جمعه امام خطبه کند مردمانرا می باید که رو بامام کنند و چون کلینی تخصیص بجمعه داده است صدوق گفته است که
در هر خطبه مراد است و حق آنست که لفظ واعظ عام است و مخصوص بخطیب ندارد و احادیث بسیار وارد شده است
که حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز صبح موعظه میفرمودند چنانکه گذشت بعضی
از آن خصوصا در باب صفات مؤمنان و غرض از آنکه حضرت لفظ واعظ فرموده است تعمیم است چنانکه
حق سبحانه وتعالی امر فرموده است بموعظه که وذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين یعنی تذکیر کن و بیاد آور تا

درستی که تذکیر نفع میدهد مؤمنانرا و جائی دیگر تعمیم فرموده که شامل مؤمن و غیر مؤمن باشد که فذكر ان نفعت
الذكرى یعنی موعظه بکو اگر نفع دهد موعظه بلکه آیات کریمه امر بمعروف و نهی از منکر شامل است مذکر را والیوم
امر بمعروف و نهی از منکر غالبا منحصر است در موعظه و تأثیر آن عظیم است چنانکه ظاهر است و غرض حضرت
آنست که می باید که واعظ روی بجانب متعظین کند و ایشان رو بواعظ کنند تا سخن او مؤثر باشد در نفوس
ایشان و این تکبیر شرط است از شروط موعظه و دیگر می باید که واعظ آنچه میگوید عمل کند و از دل سخن کند تا
بدل رسد و هر چه از زبان بیرون می آید از گوش تجاوز نمیکند و هر چه از دل بیرون می آید بدل میرسد و
مشهور است استحباب بلاغت خطب یعنی سخنان فصیح را مناسب احوال حاضران با ایشان رسانند و آیات
و اخبار وعد و اقتدار کویند که خوف ایشان زایل شود و از وعید اقتدار ذکر کنند که ایشان از رحمت الهی نا امید
نشوند ولیکن چون غالب احوال مردمان غفلت عظیم است مناسب احوال اکثر وعید است چنانکه از خطب حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه ظاهر است و اگر مناسب احوال و اذکر سخنان حکیمانه تازه که تا اثر بیش
ذکر کنند چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که تازه کنید گوش
خود را بلطفهای تازه بدرستی که گوشها کلال و ماندگی دست میدهد چنانکه بدن را دست میدهد و از اینجا
اشعار محققان مثل حکیم غزنوی و حکیم رومی و عطار و نظیر ایشان و آیه فلولا نفر الآیه ظاهر است نیز موعظه است
شک نیست که شامل موعظه است چون حق سبحانه وتعالی میفرماید که چرا از هر فرقه طائفه بیرون نمی روند تا طلب علوم دینی
که چون بایشان بر کردند ایشانرا بترسانند از عذاب شاید که ایشان حذر نمایند از چیزهای که
عذاب الهی است و میباید که موعظه را از جمعی بشنوند که تارک دنیا باشند و بعلم خود عمل نمایند چنانکه بطرقی
گذشت و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه ببینید که عالم دوست میدارد
و پس حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی وحی نمود بحضرت داود علی نبینا وعلیه السلام که ای داود مگردان میان من و خود
عالمی را که فریفته دنیا باشد یعنی علوم را از او اخذ مکن بدرستی که آنجماعت راه زنان بندگان منند که روندگان
کمترین چیزی که با ایشان میکنم آنست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان میبرم و حق سبحانه وتعالی فرموده است که اتأمرون

الناس بالبر وتنسون انفسكم آیا مردمانرا امر میکنید بخوبیها و خود را فراموش میکنید و حال آنکه تلاوت
میکنید کتاب الهی را و حق سبحانه وتعالی شما را از کتاب خود از امر و نواهی کرده است و مذمت کرده است علماء بد را
و گاهی ایشانرا تشبیه کمثل الكلب و گاهی بدراز گوش كمثل الحمار يحمل اسفارا در سوره جمعه آیا عقل ندارید
با عقل خود را بکار نمیفرمائید و دیگر فرموده است که ای مومنان چرا میگوئید آنچه را با آن عمل نمیکنید بزرگست
غضب الهی بر شما که بگوئید آنچه را عمل بآن نکنید و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه
عالم بعلم خود عمل نکند موعظه او در دلها قرار نگیرد چنانکه باران که بر سنگ آید میلغزد و از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله منقول است که فرمودند که حواریان بعیسی علی نبینا وعلیه السلام گفتند یا روح الله با که همنشینی
کنیم فرمودند که با جمعی همنشینی کنید که چون ایشانرا ببینید خداوند عالمیان را بیاد آرید و زیاده کند در ایشان و چون سخن گویند
علوم شما یا اعمال شما در تزاید شود و علم ایشان یا اعمال ایشان شما را رغبت بآخرت کنند و اینها صفات اولیاء
الله است چنانکه بطرقی گذشته و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقول است فرمودند که هر که حق سبحانه وتعالی را
شناخت و عظمت و جلال او را دانست دهان خود را می بندد از کلامی که بکار او نیاید و شکم خود را باز میدارد از
خوردن زاید بر قدر ضرورت یا قوت خود را بتعب می اندازد بروزه و روزه و عبادات تا صحابه گفتند که پدر و مادر
فدای تو باد یا رسول الله آنجماعت اولیاء الله اند و دوستان حق سبحانه وتعالی اند که حق سبحانه وتعالی فرموده است
در شان ایشان که بدرستی که دوستان خدا را خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمیشوند حضرت فرمودند
که اولیاء الله جمعی اند که خاموشی ایشان ذکر است و خاموشی ایشان ذکر حق سبحانه وتعالی است و هر گاه بهر چه نظر کنند نظر
ایشان عبرتست بحسب مراتب احوال ایشان چنانکه بعضی چنانند که بزبان حال میگویند که نظر نکردم در چیزی مگر
آنکه خدای را بعد از آن دیدم که از مصنوع بصانع میروم و جمعی با هم می بینند و هر را اثر قدرت او مشاهده
میکنند و میگویند که ندیدیم مگر آنکه خدا را با او دیدیم و جمعی از صانع بمصنوع می آیند و این رتبه ابرار است و گویند
ندیدیم چیزی را مگر آنکه خدا را پیشتر از آن دیدیم و جمعی فانی فی الله و باقی بالله شده اند و غبار از نظر ایشان
محو شده اند و بغیر از و چیزی را مشاهده نمیکنند و اگر سخن میگویند سخنان ایشان حکمت است یعنی بالهام الهی است چنانکه

محبت واز دوستان او شمار دهست واخبار متواتره بر این مضمون وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین
مثل آنکه وارد است که هرکه چهل روز خالص باشد یا چهل روز برای خدا باشد همیشه حق سبحانه و تعالی چشمهای حکمت را از
از دل او بر زبان او جاری میسازد و او را تارک دنیا میگرداند و بینا میکند او را بر درد دنیا و دوای دنیا و در
و در صحیح از ابن محبوب از هیثم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه ترک دنیا کند
حق سبحانه و تعالی حکمت را از دل او جاری میگرداند بر زبان او و زبان او را بحکمت ناطق میگرداند و بینا میگرداند او را بعیوب دنیا و درد دنیا
و دوای آن و او را از دنیا سالم بیرون میبرد بدار السلام بهشت صوری و معنوی و دیگر از صفات ایشان است که اگر
در میان مردمان راه میروند راه رفتن ایشان برکت است و همه نفع است با مومنان بلکه بعالمیان اگر نه اجل معین باشد
روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نگیرد از خوف عذاب که اعظم آن هجران است و از شوق ثواب که اعظم آن
وصال است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که
هرکه او را واعظی از دل او نباشد و زاجری از نفس او نباشد و قرینی نباشد که ارشاد او کند ممکن است شود دشمن او بر
برگردن او و از دست نفس و شیطان که اعدای عدو اند خلاصی نخواهد و خطب امیر المومنین صلوات الله علیه را که جمعه
شیخ طوسی طاب ثراه این خطبه را در مصباح ذکر کرده اند و از زید بن وهب روایت نموده است مسندا و چون صدوق
در اول کتاب حکم بصحت آنچه در این کتاب ثبت کرده است ممکنست که این خطب بطرق متواتره باو رسیده باشد
چنانکه منقول است که چون آنحضرت خطبه میخواندند چندین هزار دیگر که آنجا بودند حافظ میشدند دوات و قلمها داشتند
که هرچه می شنیدند مینوشتند لهذا عامه و خاصه خطب و قضایای آنحضرت را مضبوط دارند و کلینی رحمه الله تعالی دو خطبه
روایت نموده است یکی در باب نماز جمعه بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح
از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز جمعه حضرت فرمودند که بیک اذان و اقامت
امام بعد از اذان از خانه بیرون آید و بر منبر بالا میرود و دو خطبه میکند و تا امام بر منبر است مردمان نماز نمی کنند
امام بر منبر می نشیند بقدر آنکه قل هو الله احد توان خواند پس برخیزد و خطبه دیگر میخواند پس بزیر می آید و نماز را با
مردم میکند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین میخواند و خطبه دیگر در روضه ذکر کرده است

در حسن

در حسن کالصحیح از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان یا غیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه این خطبه را در روز جمعه میخواندند که الحمد لله اهل الحمد و ولیه و این هر دو خطبه از جهت جمعه
مذکور است و خطب بسیار از آنحضرت منقول است در روضه کلینی و غیر آن از کتب صدوق و نهج البلاغه و غیر آن و در موثق
کالصحیح از سماعه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که امامی که خطبه میگوید
از جهت مردمان در روز جمعه عمامه بپوشد در زمستان و تابستان برد یمانی یا عدنی را ردا کند و ایستاده خطبه بخواند که
مشتمل باشد بر حمد و ثنای الهی پس وصیت کند مردمان را بتقوی از جناب اقدس الهی پس سوره صغیره از قرآن بخواند
پس بنشیند پس برخیزد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و صلوات بر امامان مسلمانان بفرستد
و استغفار کند از جهت مومنین و مومنات پس چون از خطبه فارغ شود موذن اقامه بگوید و دو رکعت نماز با مردم بکند که
در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم منافقین و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
فرمودند که هرگاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را بجا آورند و امام ردا بر دوش اندازد و عمامه بر سر گذارد
و تکیه کند در حال خطبه بر کمان و عصایی و میان دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت را بلند بخواند و قنوت را
در رکعت اول بخواند پیش از رکوع و کالصحیح منقول است از قداح از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت نماز جمعه بیرون می آمدند و بر منبر می نشستند تا موذنان فارغ میشدند و در موثق
از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سنت است که چون امام بر منبر رود رو بمردمان کند
و پشت بقبله او سلام کند بر مردمان و در صحیح از حماد بن عثمان منقول است از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میترسم که نماز جمعه پیش از زوال واقع شود فرمودند که اگر واقع شود گناهش بر موذنانست
و رعایت وقت نماز بر موذنانست و هرگاه جمعی از موذنان عادل اذان گویند کافی باشد که علم بهم رسد بدخول وقت
و ظاهر آنست که اکتفا باذان ایشان توان کردن و موید است بصحیح ذریح که گفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
نماز جمعه را بکن باذان اینها زیرا که ایشان خوب مراعات مینمایند اوقات را و خوب سعی مینمایند و ظاهر میشود از این
دو حدیث که اعتماد بر ثقه میتوان کرد قال الحمد لله الولی الحمید الحکیم المجید الفعال لما یرید

علام الغیوب و خالق الخلق و منزل القطر و مدبر الامر الدنیا و الآخرة و وارث السموات
و الارض الذی عظم شانه فلا شیء مثله تواضع کل شیء لعظمته و ذل کل شیء لعزته
و ربوبیته یعنی فرمودند که جنس محامد و جمیع حمدها مخصوص حق واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات است و
متولی امور عالمیان است چنانکه فرموده است یا مستحق جمیع محامد است از جهت اجتماع جمیع کمالات و محمود است بلسان
جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که چیزی نیست مگر آنکه بحمد و تسبیح او مشغول است ولیکن شما نمی فهمید و هر چه کرده
و میکند مشتمل است بر حکم و منافع و فواید بی شمار و عالم است بحقایق اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا نمی داند کسی که او را آفریده
و از عدم بوجود آورده است علم بآن ندارد و حال آنکه مجرد است من جمیع الوجوه و مطلع است بر کنه هر چیزی و مجید است
یعنی بزرگواری و عظمت و جلال مخصوص اوست و هرچه میخواهد میکند چون هرچه میکند همه را از روی حکمت و مصلحت
میکند از جهت بندگان و هیچ مانعی او را نیست و آفریننده خلایق است و باران نافع از برای صلاح ایشان
می آورد از جانب آسمان و مدبر کارهای دنیا و آخرت است و وارث آسمانها و زمینهاست یعنی ساکنان همه را میمیراند
و او باقیست و ملک و ملک از اوست آن خداوندی که شأن آن اعظم است از آنکه کسی بشناسد و تواند رسید و نیست چیزی
شبیه او هر چیز نزد عظمت و جلال او متواضعند از ذوی العقول و غیر ایشان بنابر شعوری که ایشان را هست یا
بر آنکه ذلت قدرت او میند و هرچه نزد عزت و قهاریت او ذلیلند و همه نزد قدرت او گردن نهاده اند و هر چیزی
در محل خود قرار گرفته است از هیبت او و همه مکونات خاضع اند نزد پادشاهی و پروردگاری او الذی یمسک
السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و ان تقوم الساعة الا بامره و ان یحدث فی السموات
و الارض شیء الا بعلمه نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نستغفره و نستهدیه
آن خداوندی که آسمان را حافظست از تفرق و افتادن اجزای آن بر زمین و حفظ میکند قیامت را با آسمان که تمام
نکرده یعنی چنان نیست که حکیم میگوید که بطبایع خود قایمند بلکه بقدرت او قایمست و حادث نمیشود چیزی در آسمانها
مگر آنکه همه را عالمست و علم او احاطه نموده است بکلیات و جزئیات را حمد و ستایش من و سایر مکونات او را برآنچه نسبت با
انعام فرموده است یا کرده است و استعانت از او میخواهم در کارهای آینده که از او خواسته است بالاستقلال و همه گناهان خود را

طلب مغفرت

طلب مغفرت از او میکنم و طلب هدایت از او مینمایم و چون هادی حقیقت بغیر او نیست ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له الملک الملوک و سید السادات و جبار الارض و السموات القهار الکبیر المتعال
ذو الجلال و الاکرام دیان یوم الدین رب آبائنا الاولین و نشهد ان محمدا عبده و رسوله
ارسله بالحق داعیا الی الحق و شاهدا علی الخلق فبلغ رسالات ربه کما امره لا متعدیا و لا
مقصرا و جاهد فی الله اعداءه لا وانیا و لا ناکلا و نصح له فی عباده صابرا محتسبا فقبضه الله
الیه و قد رضی عمله و تقبل سعیه و غفر ذنبه صلی الله علیه و آله هم گواهی میدهیم از روی
علم و یقین که خداوندی نیست بجز واجب الوجود بالذات و مستجمع همه کمالات حال آنکه او یگانه است در ذات و صفات
و او را شریکی و نظیری نیست پادشاه پادشاهانست و بهتر از همه بهتریست یا خداوند همه بزرگیست و آفریننده
زمین و آسمانهاست و هیچکس با آنکه در جبر اوست مقهور و مجبور او میند قهاریت با آنکه در دنیا و عقبی هرکه را مستحق
عقوبت باشد معاقب میسازد و با هرکه … عدم را و موجودات را از کتم عدم موجود آورده است و بزرگوار است و
از آن بالاتر است که عقول بآن توان رسید صاحب جلال و عظمت و صاحب اکرام و انعام است یعنی صفات
سلبیه و ثبوتیه است چنانکه اکثر چنین تفسیر کرده اند قاضی و جزا دهنده است در روز جزا و پروردگار پدران ما است
و گواهی میدهیم که محمد بنده اوست و رسول اوست که حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است براستی و در مصالح خیریت
بالحق که خلایق را بحق سبحانه و تعالی و عبادت او بخواند یا براستی که مذهب اوست بخواند و گواه باشد بر خلق که ایشان هدایت
یافتند و سایر انبیا چنانکه فرموده است و جئنا بک شهیدا علی هولاء یا بر همه خلایق از ایشان پس آنحضرت
رسالات را چنانکه … بجا آورد و بنحوی که با آن مامور بود و از حد خود در نگذشت یا زیاده و کم نکرد و تقصیر ننمود
نمود از جهت رضای خدا با دشمنان او و سستی نکرد و بددلی ننمود و از جهت رضای او نصیحت کرد بندگان را و صبر نمود
بر ایذای قوم او … تا وقتی که حق سبحانه و تعالی او را از دنیا … برد و خشنود بود
از اعمال او و قبول کرد سعی او را و آمرزید گناهان او را یعنی ترک اولای او را یا گناهان امت او را یا آنکه …
او را خوب بگفتند که سعید و شفاعت خدا را یکی کرده است دین او را قوی کرده و کفر را برانداخته است تا این جهت …

لا وانیا
ناکلا … الجبان
هر بهای …

میدهند و این توجه را حضرت امام صلوات الله علیه از جهة ماموم فرموده در داید لیغفر لک الله ما تقدم
من ذنبک وما تأخر وصلوات آلهی بر محمد و آل او باد اوصیکم عباد الله بتقوی الله واغتنام ما تستطیعون
عملا به من طاعته فی هذه الایام الخالیة بالرفض لهذه الدنیا التارکة لکم وان لم تکونوا تحبون
ترکها والمبلیة لکم وان کنتم تحبون تجدیدها فانما مثلکم ومثلها کرکب سلکوا سبیلا فکأن
قد قطعوه وافضوا الی علم فکأن قد بلغوه وکم عسی المجری الی الغایة ان یجری الیها حتی
یبلغها وکم عسی ان یکون بقاء من له یوم لا یعدوه وطالب حثیث فی الدنیا یحدوه حتی یفارقها
فلا تتنافسوا فی عز الدنیا وفخرها ولا تعجبوا بزینتها ونعیمها ولا تجزعوا من ضرائها وبؤسها
فان عز الدنیا وفخرها الی انقطاع وان زینتها ونعیمها الی زوال وان ضراءها وبؤسها الی
نفاد وکل مدة منها الی منتهی وکل حی منها الی فناء وبلاء اولیس لکم فی آثار الاولین وآباءکم
الماضین معتبر وتبصرة ان کنتم تعقلون الم تروا الی الماضین منکم لا یرجعون والی
الخلف الباقین منکم لا یبقون قال الله تعالی وحرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون
وقال کل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن النار وادخل
الجنة فقد فاز وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور اولستم ترون الی اهل الدنیا وهم
یصبحون ویمسون علی احوال شتی فمیت یبکی وآخر یعزی وصریع مبتلی وعائد
معود وآخر بنفسه یجود وطالب الدنیا والموت یطلبه وغافل ولیس بمغفول عنه
وعلی اثر الماضین یمضی الباقی والحمد لله رب العالمین رب السموات السبع ورب الارضین
السبع ورب العرش العظیم الذی یبقی ویفنی ما سواه والیه یؤول الخلق ویرجع الامور
وصیت میکنم شمارا بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت آلهی و در غنیمت دانستن هرچه توانید کرد از عبادت آلهی
که گذشته ... وصیت میکنم شمارا که ترک کنید این دنیایی را که او ترک شما میکند هرچند شما نخواهید ترک او را
کننده و بهای نجات هرچند شما دوست میدارید که آنرا تازه کنید ... که دنیا و اینچنین دنیا ... جمعی ...

اوله نیز

که روش شهری داشته باشند عنقریب به آن شهر رسیده اند همچنین شما بر حیات سفر آخرتید عنقریب است که مرگ رسیده است
و سفر طی شده است و نشسته حال شما برکسی که کوهی از دور پیدا شود و ایشان متوجه آن کوه باشند عنقریب
به آن رسیده اند همچنین هرچند نزدیکست مسافت کسی که رو بجایی داشته باشد و روانه بآن جانب سازد و خود را
او را روانه سازد بآن جانب عنقریب بآن مقصد رسیده است و مقصد همه خلایق مرگست هرچند مقصود ایشان
نیست رو بآن جانب دارند و خواهی نخواهی بآن میرسند و چه قدرست و بی نهایت بقای کسی که او را روزی باشد
که از آن تجاوز نتواند کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون اجل رسید یک ساعت پیش و پس نمیشود و
این حالات طلبکاری دارند که مرگست وصدی میخواند از جهة تند رفتن ایشان تا ایشانرا از دنیا بیرون برد
از این شهر و دنیا پس رغبت مکنید و سعی منمایید در عزت دنیا و فخر آن و خوشحال مشوید از زینت آن و نعمتهای
آن و جزع منمایید از محنتهای آن و فقر آن زیرا که عزت و فخر آنرا بقایی نیست و منقطع است و زینت و نعیم
آن رو بزوال دارد و شدت و محنتش نیز بقا ندارد و هم در گذرست و هر مدتی از مدتهای آن نهایتی دارد که عنقریب
گذشته است چنانکه عمری مثل حضرت نوح که دو هزار و پانصد سال عمر او بود گذشت و لقمان که قولیست که سه هزار
سال عمر او بود مرد و عاقبت هر زنده مرگست آیا همین عبرت بس نیست شما را که خانها و باغات و قرارگاه پیشینیان و آبا
و اجداد خود را می بینید که همه رفتند و از ایشان اثری نمانده است آیا همین عبرت کافی نیست در بینایی شما اگر عقل
خود را بکار فرمایید آیا نمی بینید که آنها رفتند و بر نمیگردند و آنهایی که در عقب آنها مانده اند توقف و بقا خواهند و هم
در رفتن اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر قریه که هلاک کرده ایم حرام است برگشتن ایشان بدنیا یعنی
بر نمیگردند زیرا که مقرر ساخته ایم که بر نگردند و بعضی که لا زاید است از جهة تحسین لفظ یعنی حرام است رجوع ایشان
بدنیا تا وقتی که آزاد ... الهی تعلق گرفته است در رجوع ایشان ... صغری و کبری و احتمال دیگر دارد که مراد این باشد که بر
گشتن ایشان واقع نیست چنان نیست که بمیرند و فارغ شوند بلکه رجوع خواهند از جهة ثواب و عقاب در قیامت صغری و
کبری اما معنی اول وقت ... و دیگر فرموده است تعالی شانه که هر نفسی چشنده مرگست و شما همه را مزد خواهند داد
تمام و کمال در روز قیامت پس کسی که دور شود از آتش جهنم و داخل شود در بهشت رستگار شده است و نیست زندگانی دنیا

—— و اسباب برکت ... و ناماسب که ... تحصیل ... از آدمی ... تا او را بیرون برند از این ...

یا بغیر ... مراد ...

... ...

که نتیجه و زیب آن نیست چنانکه نظر کنید باهل دنیا و حال آنکه ایشان صبح و شام میکنند بر حالهای مختلفه بر حالهای سبب
عبرت شما را یکی مرده است و بر او میگریند یعنی در قبر او نوحه و یکی را عزا پرسی میکنند و تسلی میدهند و جمع شوند
و در غم و الم مرده است و یکی بیمارست بر خود می پیچد و در جان کندنست یا در سختیهای دنیا گرفتارست و یکی بعیادت او
می آید و یکی بیمارست و بعیادت او میروند و دیگری در جان کندنست و جان میدهد و یکی طلب دنیا میکند و مرگ در طلب
اوست با آنکه با این حالات مشاهده است یکی طلب دنیا میکند و خبر ندارد که مرگ در طلب اوست و غافلست باقی ... غافلست
و از و غافل نیستند و بر اثر گذشتها میرود باقی ماندگان یعنی هنوز جایهای ایشان محو نشده است و باز ماندگان قدم بر قدم
رفتگان دارند با آنکه همه این احوال منتظم نیست بباز ماندگان هست با آنکه ایشان عبرت نگرفتند و ایشان نیز
چنین اند و ... و ... الماضی ما بمضی است یعنی بر یک ... میروند و حمد و سپاس خدا و فرمان ... که
که پروردگار عالمیان است و پروردگار هفت آسمان و پرورش دهنده هفت زمین است و پروردگار عرش عظیم است
آنخداوندی که بقا مخصوص اوست و غیر او همه فانیند و باز گشت خلایق باوست و در روز قیامت امر امر او ... و
افتتاح بحمد بود و اختتام نیز بحمد کرد و با آنکه حمد آلهی میکند بر آنکه مخصوص ... و بقا مخصوص اوست با حمد او در ...
احوال ... و بر هم اسباب عبرت و تبصره. الا ان هذا الیوم یوم جعله الله لکم عیدا وهو سید ایامکم وافضل
اعیادکم وقد امرکم الله فی کتابه بالسعی فیه الی ذکره فلتعظم رغبتکم فیه ولتخلص نیتکم فیه
واکثروا فیه التضرع والدعاء ومسئلة الرحمة والغفران عز وجل ادعونی استجب لکم ومن
دعاه ویورد النار من عصاه وکل مستکبر عن عبادته قال الله عز وجل ادعونی استجب لکم
ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین وفیه ساعة مبارکة لا یسئل الله
عبد مؤمن فیها شیئا الا اعطاه والجمعة واجبة علی کل مؤمن الا علی الصبی والمریض والمجنون
والشیخ الکبیر والاعمی والمسافر والمرأة والعبد المملوک ومن کان علی راس فرسخین غفر الله
لنا ولکم سالف ذنوبنا فیما خلا من اعمارنا وعصمنا وایاکم من اقتراف الآثام بقیة ایام دهرنا
ان احسن الحدیث وابلغ المواعظ کتاب الله عز وجل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله

قال الله ...

اقتراف

حوا

هو الفتاح العلیم بسم الله الرحمن الرحیم ثم یبدأ بعد الحمد بقل هو الله احد او بقل یا ایها الکافرون
او باذا زلزلت الارض زلزالها او بالهیکم التکاثر او بالعصر وکان مما یدوم علیه قل هو الله احد
ثم یجلس جلسة خفیفة ثم یقوم فیقول ... بدرستی که این روز جمعه روزیست که حق سبحانه و تعالی عید شما کرده است
آنرا یعنی عود میکند باحسان بعد از جمعه سابقه با عود یعنی احسان باشد یعنی احسان میکند بر عالمیان بمغفرت گناهان
ایشان و انزال رحمت متواتره و این روز بهترین روز هاست تا آنکه گذشت که بهتر از عید اضحی و فطر است و اگر بهتر
از عید غدیر باشد منافات ندارد چون عید غدیر روزی ندارد از ایام هفته بلکه هجدهم ذی الحجه است در هر روزی
که واقع شود با آنکه چون روز غدیر در زمان آنحضرت در جمعه بود و شرف جمعه را نیز دارد و بهترین عیدهای شماست
بحسب ظاهر شامل عید غدیر هست ولیکن مخصص است باخبار بسیار و ممکنست از حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و غدیر از حیثیت
صوم بهتر باشد و بتحقیق که حق سبحانه و تعالی شما را امر کرده است در قرآن مجید با آنکه سعی کنید در این روز بذکر آلهی که نماز جمعه یا
با خطبه نماز یا هر دو و امر بسعی لازم دارد وجوب آنچه سعی در آن میکند یا آنکه امر بسعی با ایقاع جمعه است بر ابلغ تاکید پس باید
که رغبت شما عظیم باشد در آن و باید که نیت شما خالص باشد که غرض شما از نماز جمعه محض رضای آلهی باشد یا آنکه
شما را امر کرده اند که سعی نمایید در ذکر و پند پذیرفتن مواعظ خطبه چون در روایات و اخبار ذکر را بر موعظه
اکثر استعمال میکنند بقرینه آنکه نماز را بعد از این میفرماید و چون در امامت نماز جمعه غالبا سلاطین دست
می یابند که آدمی را از قصد قربت می اندازند و سعی ... امر باخلاص فرموده اند
و در این روز تضرع و زاری بسیار کنید و سؤال رحمت و مغفرت گناهان را بسیار نمایید بدرستی که حق سبحانه و تعالی
مستجاب میکند در این روز دعای هر مؤمنی را یا دعای هر کس را که او را بخوانند و بجهنم در می آورد هر که را عصیان
او کند و تکبر کند از عبادت او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را بدرستی
که کسانی که تکبر میکنند از عبادت من که دعاست عنقریب داخل جهنم میشوند بخواری و زاری و در این روز ساعتی
بابرکت که هر بنده که خدا و ند خود را در آن ساعت طلب کند چیزی را البته عطا میکند آنرا یا او را بدل آن ذکر
فرموده اند که نماز جمعه واجب است بر هر مؤمنی و تخصیص مؤمنان از جهة انتفاع ایشان است و اگرنه بر همه کس واجب است حتی

بركعا را كرم از ايشان محسح بكه از عبني انما غسريا مسح جنب و لكن عدت را و بر آنكه كفر را زايل كرده اند بكه
ايمان آورده اند غسل محدث پس بر هر كس واجب است مكر بر كسي كه آن صبي و مجنون است كه مكلف نيستند و صبي را
تمرين بكنند بر نماز چون غسل ساير عبادات و بر مجنون واجب نيست و صحيح نيست مكر آنكه جنون دوري و شبه باشد و در
وقت نماز عاقل باشد بر و نيز واجب خواهد بود و چون در غير وقت مجنون نيست و بر باقي هركاه فرشود واجب
الا بنده بي اذن آقا واجب نيست و در آن خلافست كه اكر واقع سازد صحيح است يا نه و در صحيح اسمعيل بن همام مرويست
كه حضرت امام رضا صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه زن در مسجد با امام نماز كند دو ركعت كه نماز جمعه باشد نماز او
ناقص نيست و اگر نماز ظهر را در مسجد بجا آورد نماز او ناقص نيست با هر كه نماز ظهر را در خانه بجا آورد كه آن افضلست
و ظاهر حديث آنست كه از او صحيح است و بر باقي واجب تخيير است چنانكه گذشت پس بر غير اين جماعت واجب
خواهد با استثنا صحيح باشد و كسي كه بر سر دو فرسخ باشد يعني الطرف دو فرسخ باشد و اگر چه فرض ميتوان كرد
كه جايي باشد كه از دو فرسخ هيچ زياده و كم نباشد با آنكه حقيقت فرسخ نيز ظاهر نيست چنانكه در باب سفر خواهد آمد حق
سبحانه و تعالي بيامرزد گناهان ما را و گناهان شما را آنچه كرده ايم در بيشتر از عمرهاي ما و نگاه دارد ما و شما را
از ارتكاب گناهان در بقيه عمر كه مانده است بدرستي كه بهترين حكايت و بهترين نصايح و مواعظ از روي
فصاحت و بلاغت كتاب حق سبحانه و تعالي است پناه ميبرم بجناب اقدس خداوند عالميان از شر شيطان رانده
شده از رحمتهاي الهي يا از درجات بهشت با آنكه او را سنگ باران كرده اند ملائكه در وقتي كه او را بزمين فرستادند
بدرستي كه اوست كشاينده ابواب خيرات يا فتح دهنده است مومنان را بر غلبه بر شيطان و در مصباح ان
الله هو السميع العليم است يعني بدرستي كه خداوند عالميان اوست اجابت كننده است دعاهاي مومنان را
و اوست دانا بضماير همه و بعد از آن بسم را ميخواند و سوره حمد را ميخواند با آنكه مراد آنست كه بعد از حمد
خطبه سوره ميخواند و بعد از حمد توحيد را ميخواند و در مصباح نيست بعد الحمد و ظاهرا سهو نساخ است چون در ركع
خطبه با غايت فرموده ام و يكي از اين سورها را ميخوانند و آنچه مشهور است آن مداومت مينمودند سوره توحيد بود
پس آنحضرت مي نشستند اندكي و بر ميخاستند و خطبه دويم را ميخواندند الحمد لله نحمده و نستعينه و نؤمن به

و من دعا

من يتوكل عليه ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده و
رسوله صلوات الله عليه وسلامه عليه وآله ومغفرته ورضوانه اللهم صل على
محمد عبدك ورسولك ونبيك صلوة نامية زاكية ترفع بها درجته وتبين بها
فضله وصل على محمد وآل محمد كما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم — وبارك على محمد وآل محمد
انك حميد مجيد اللهم عذب كفرة اهل الكتاب الذين يصدون عن سبيلك و
يجحدون آياتك ويكذبون رسلك اللهم خالف بين كلمتهم والق الرعب في قلوبهم
وانزل عليهم رجزك ونقمتك وبأسك الذي لا ترده عن القوم المجرمين اللهم انصر جيوش — اللهم
المسلمين وسراياهم ومرابطيهم في مشارق الارض ومغاربها انك على كل شيء
قدير اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات اللهم اجعل التقوى
زادهم والايمان والحكمة في قلوبهم واوزعهم ان يشكروا نعمتك التي انعمت عليهم
وان يوفوا بعهدك الذي عاهدتهم عليه اله الحق وخالق الخلق اللهم اغفر لمن توفي من — اغفر لمن
المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات ولمن هو لاحق بهم من بعدهم منهم انك
انت العزيز الحكيم ان الله يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى و
ينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون اذكروا الله يذكركم فانه ذاكر لمن
ذكره واسألوا الله من رحمته وفضله فانه لا يخيب عليه داع دعاه ربنا آتنا
في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار جميع محامد وثناها مخصوص
ذات خداوند عالميان است كه همه خلايق او را حمد ميكنيم و استعانت و ياري از او ميخواهيم در همه كارها حضورا در حمد و ثنا و ايمان
بو داريم و ايمان خود را ... و ... داريم و توكل بر و ميكنيم در جميع امور و گواهي ميدهيم كه بجز او خداوندي نيست
و يگانه است در ذات و صفات و او را شريكي نيست در خداوندي و گواهي ميدهيم كه محمد بنده خاص اوست و كسي است كه
... بجميع خلايق از جن و انس رحمتهاي الهي و سلامتي الهي و مغفرت و خوشنودي الهي

برو و بر آل او و بر حضرت فاطمه زهرا و ائمه معصومين خداوند را صلوات و رحمت بر محمد كه بنده است و رسول است
و پيغمبر رفيع القدر است صلواتي كه در زيادتي باشد و در نهايت خوبي باشد كه بسبب اين صلوات درجات او را عالي كرداني
و افضليت او را بر عالميان ظاهر سازي و صلوات و رحمت بر او و بر آل او و بركت فرست بر او و بر آل او چنانكه صلوات
فرستاده و بركت كرده و رحم كرده بر ابراهيم و آل ابراهيم كه جميع پيغمبران فرزندان اويند حتي پيغمبر ما و ائمه معصومين
صلوات الله عليهم اجمعين بدرستي كه تويي كه محمودي و همه عالميان بحمد تو مشغولند با صاحبي ذات مقدس خود و با وصف
كه بزرگواري و عظمت مخصوص است خداوندا معذب ساز كافران اهل كتاب را كه قرآن بر ايشان فرستادي و انكار آن
كردند كه سردار ايشان ابوبكر و عمر و عثمانند و هر كه متابعت ايشان كرده است و اين عبارت از روي تقيه فرموده اند
تا خواص بفهمند آنچه مطلوبست و عوام گمان كنند كه يهود و نصاري مراد است از اهل كتاب كه مردم را از راه تو باز ميدارند
چون اصحاب جمل و صفين و خوارج و انكار ميكنند آيات ترا كه در شان ائمه اهل بيت فرستاده و تكذيب ميكنند پيغمبران
ترا چون پيغمبران امر كرده اند بمتابعت اهل بيت آنحضرت چنانكه خواهد آمد در صوم مباهله خداوندا مخالفت انداز
ميان اجتماع ايشان كه جمعيت ايشان مبدل شود بتفرقه و خوف را در دلهاي ايشان انداز و بفرست بر ايشان عذاب خود را
و غضب خود را و بلاي خود را آن عذابي را كه رد نميكني از قومي كه فاسقند خداوندا ياوري ده لشكرهاي مسلمانان را
كه لشكر آنحضرت بودند در آن زمان و جوخههاي لشكر مسلمانان را كه مقدمة الجيش اند و مرابطان ايشان را كه حافظان و
نگاهبانان سرحدها اند در بلادهاي مشرق زمين و مغرب زمين بدرستي كه تو بر همه چيز قادري خداوندا بيامرز مردان
مومن و زنان مومنه كه صالحان اند و مردان مسلمان و زنان مسلمه را كه در مرتبه مومنان نيستند در صلاح و تقوي خداوندا
تقوي را توشه ايشان گردان و ايمان و علوم را در دلهاي ايشان در آور چنانكه سابقا گذشت كه علوم و بيستمين آيت
بحكمت چنانكه حق سبحانه و تعالي فرموده است كه هر كرا حق سبحانه و تعالي حكمت كرامت كرده با وعطا كرده است خير بسيار خداوندا
الهام ساز و توفيق ده ايشان را كه شكر كنند نعمتهاي ترا كه انعام كرده بر ايشان و توفيق ده ايشان را كه وفا كنند بعهدي
كه و ميثاق با ايشان كرده با آنكه اله است بغير تو كسي اي خداوند حق و اي آفريننده خلايق خداوندا بيامرز كساني را
كه مرده اند از مردان مومن و زنان مومنه و مردان مسلم و زنان مسلمه و بيامرز كساني را كه ملحق ميشوند بايشان از مومنان

و مسلمان

و مسلمانان بدرستي كه تو خداوند عزيز قهار و حكيم نيكو كرداري بدرستي كه خداي تعالي امر ميكند بعدالت و باحسان و اعطاي حقوق
بعد از آن حقوق خويشان حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله نهي ميفرمايد از اعمال قبيحه و بديها و ستمها از
... خلافين چنانكه در باب اهل بيت وارد است پند ميدهد شما را خداوند شما شايد كه متذكر شويد
كنيد خداوند خود را تا آنكه او ياد كند شما را بفضل و رحمت بدرستي كه او ياد كننده است كساني را كه خداوند خود را
ياد كنند بعبادت و طاعت و ترك معاصي و طلب نماييد از خدا رحمت او را و فضل او را بدرستي كه حق سبحانه و تعالي
نا اميد نميكند هيچ كسي را كه او را بخواند اي پروردگار ما عطا كن ما را در دنيا خوبي و در آخرت خوبي را و نگاه دار ما را از عذاب
جهنم وقال ابو عبد الله صلوات الله عليه اول من قدم الخطبة على الصلوة عثمان لانه
كان اذا صلى لم يقف الناس على خطبته وتفرقوا وقالوا ما نصنع بمواعظه وهو لا يتعظ
بها وقد احدث ما احدث فلما رأى ذلك قدم الخطبتين على الصلوة و از آنحضرت صلوات
الله عليه منقولست كه اول كسي كه خطبه را مقدم داشت بر نماز عثمان بود و در بعضي از نسخ على الصلوة يوم الجمعة عثمان
و در بعضي از نسخ بجاي آن يوم العيد است و هر دو زيادتي از نساخ است زيرا كه چون عثمان نماز ميكرد مردمان
نمي ايستادند كه خطبه او را گوش كنند و متفرق ميشدند و ميگفتند كه موعظه او چه نفع ميكند بما و حال آنكه بدان خود عمل
نميكرد و آنچه كرد يعني بدعتهاي بسيار كرد پس چون عثمان ديد كه مردمان نمي ايستند خطبه را مقدم داشت خطبه را بر نماز كه
مردمان علاج نداشته باشند از شنيدن و در صحيح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات الله عليهما در نماز عيدين
حضرت فرمودند كه نماز در عيد رمضان و عيد قربان پيش از خطبه است و تكبير بعد از قرائت هفت تكبير در ركعت اول
و پنج تكبير در ركعت دويم است و اول كسي كه خطبه را مقدم داشت و مردمان علاجي نداشتند از جهت نماز مي نشستند و در
حديث صحيح از معويه منقولست كه گفت سوال كردم از آنحضرت از نماز عيدين و حضرت كيفيت نماز عيدين را
فرمودند و بعد از آن فرمودند كه خطبه بعد از نماز است و عثمان پيش از نماز مقرر ساخت و چون اين الفاظ اطلاق با
عمومي وارد صدوق توهم كرده است كه در نماز جمعه نيز ... و توهم آنكه خطبه بدل از دو ركعت است
پس ميبايد كه بعد از نماز باشد با آنكه احاديث متواتره وارد شده است در آنكه پيش از نماز است مثل حديث صحيح از ابو بصير

از ابو مریم که گفت سوال کردم از خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز حضرت
فرمودند که حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اول خطبه میخواندند و دیگر نماز میکردند و در صحیح
عبد الله بن سنان و صحیح محمد بن یزید و صحیح محمد بن مسلم و الفضیحیح محمد و موثقه سماعه و غیر آن از اخبار که همه دلالت بر آن دارند که
خطبه مقدم است بر نماز و اگر تصریح او بود با این مذهب در کتاب علل و عیون و منسوب است این عبارت را حمل کرد
بر نماز عیدین چون مطلق است هر چند درین باب ذکر کرده بود چون اسباب را درین باب کارها کرده است و لیکن در علل
که فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر کسی گوید چرا نماز جمعه دو رکعت با امام
باشد دو رکعت هرگاه بی امام باشد چهار رکعت در جواب گوییم از جهة چند چیز یکی آنکه نماز جمعه را از راه دور می
آیند تا در فرج حق سبحانه و تعالی سبک کرده‌اند تا تدارک آن تعب بشود دوم آنکه امام ایشان را باز میدارد که خطبه میخواند
و ایشان در حالت شنیدن خطبه انتظار نماز می کشند و کسی که انتظار نماز میکشد در حکم نماز کننده است سیم آنکه نماز با امام
تمام رتبت و کامل رتبت است چون عالم و فاضل و عادل است چهارم آنکه چون روز جمعه عید است و نماز عید دو رکعت خطبه‌ای
دو رکعت پس اگر گویند که چرا خطبه را مقرر ساختند جواب گوییم زیرا که چون در روز جمعه هر کس حاضر میشوند خواست
که امیر و رعیت را امیر امام است که موعظه ایشان کوید و ترغیب ایشان کند بطاعت و بترساند ایشان را از معصیت
و ایشان را مطلع سازد بر آنکه مصلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و ایشان را خبر دهد با خبارهایی که با امام رسیده از اطراف
از ضررهایی که نافع باشد یا سبب سرور ایشان شود یا مضرت داشته باشد یا سبب دفع آن شوند از اهدای لشکرها و در علل
این زیادتی هست که در عیون نیست و ظاهرا از جهة اشتباه اهم افتاده باشند و عبارت اینست و لا یأمرون الصابر
فی الصلوة منفصلة ولیس بفاعل غیره ممن یؤم الناس فی غیر یوم الجمعة و ظاهرا مراد این باشد که هرگاه
از آفاق خبر رسیده باشد که جمعی از کفار بر سر مسلمانان می آیند جمعی که بجماعه آمده باشند متوجه جهاد شوند و این معانی موجود
نیست در ائمه غیر روز جمعه بنابرین خطبه در روز جمعه مقرر شد و اگر گویند که چرا دو خطبه مقرر شده در جواب گوییم که
آنکه یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری از جهة کارها و موعظه و تخویف و تعلیم او امر باشد و از نهیها توان
خبرها چند که خوبست مثل اسلام پادشاهان اطراف و فرستادن مال و خراج و رسول یا مهم است مثل آمدن لشکر کفار بر سر مسلمانان

اذان

و مردم را رغبت از جهة جهاد ایشان و ظاهر آنحضرت آنست که امام زمانی صلوات الله علیه نماز جمعه میکند و یکی هست دیگر
در زمانی که امام نباشد در محلی که امام باشد و امامت میکند و دیگری در آن محل میکند و درین وقت حنانکه درین
خبر وارد شده است نزاع در حال غیبت است و آنکه شک نیست که نایب امام نیز میکند پس اگر گویند که چرا خطبه را پیش از نماز — در نماز جمعه و هم
میخوانند و در عیدین بعد از نماز در جواب میگوییم که چون نماز جمعه بسیار است و در سالی نزدیک برنجاه است و چون بسیار واقع
میشود مردمان ملول گشته غالبا چون نماز کردند نمی ایستند بنابرین مقرر شد تا علاجی شده باشد و بخوانند و اما نماز عید در سالی
دو مرتبه واقع میشود و اجتماع مردمان در آن بیشتر از جمعه است و رغبت مردمان بخطبه بیشتر است اگر جمعی بروند اکثر میمانند
و بسیار روانی میشود و مثل نماز جمعه که ملال حاصل شود اینست نزد و ما ایستند بعد از آنکه صدوق در علل و عیون این را ذکر کرده
گفته است که چنین میگوید مصنف این کتاب که این حدیث صحیح است و خطبه در جمعه و عیدین بعد از نماز است زیرا که بمنزله دو
رکعت آخر است و اول کسی که در خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون در بدعت کرد و آنکه کرد یعنی بدعت بسیار کرد
مردمان بخطبه نمی نشستند و می گفتند که چه نفع میکند نصایح او و حال آنکه خود این قسم کارهای قبیح میکند و خطبه را مقدم داشت
تا مردم از جهة انتظار نماز بنشینند و متفرق نشوند پس ازینها ظاهر شد که سبب توهم صدوق اطلاق لفظ است و قیاس
خطبه و غافل شده است از عبادت روایت صریحه یا آنکه هر جنی که ائمه جور بر عامه کرده‌اند همه را او ذکر کرده و در صحیح
کتابی از کتب عامه و خاصه نیست که این بدعت را ذکر کرده باشند بلکه متواترست که حضرت سید الانبیا و ائمه هدی صلوات
الله علیهم اول خطبه میخواندند و بعد از آن نماز میکردند در جمعه و در عیدین برعکس در صحیح از بخاری احادیث بسیار روایت
کرده است که در زمان رسول خدا و در زمان ابوبکر و عمر و بعضی از زمان عثمان خطبه عید بعد از نماز بود و بعد از آن پیش از
نماز کردند و بنی امیه چنین میکردند و حاصل آنکه جمیع بدعتهای خود را نقل کرده‌اند و علمای ایشان توجیه کرده‌اند که اجتهاد کرده‌اند
با آنکه در کتب اصول خود ذکر کرده‌اند که اجتهاد با نص معقول نیست و بدعتهای عثمان را طبری ذکر کرده است که از صحابه
استفتا نمودند که هرگاه مصحفها را بسوزانند و ابوذر را از مدینه مشرفه اخراج نماید و عبد الله بن مسعود را از جهة آنکه
قرآن او در مصحف او انتقاد نمود و که حمل کرده در آتش کرد و گرفت و سوخت و هرگاه کسی بیت المال مسلمانان را متصرف
شود و با ایشان مدد و صرف خود نماید و سایر بدعتها را کرده است آیا فاعل این بدعتها واجب القتل هست همه فتوی داده

کربلی و او را کشتند و دفن کردند و در مقبره یهودان انداختند تا آنکه سکان او را خوردند و از مروان بن حکم نقل کرده‌اند
که او گفت من در ترتیب چهارم او را دیدم و دفن کردم و مولانا علی قوشچی ذکر کرده است که این طعن محاربت که با او
چنین کردند طعن او با آنکه اکثر ایشان اجماع اهل مدینه را حجت میدانند و سید مرتضی در مباحثات با عامه ذکر کرده است که
امامت عثمان با امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع نمیشود زیرا که اگر عثمان مسلمان بود و مسلمان بود البته علی صلوات الله
علیه در زمان خلافت در آن سه روز او را دفن میکرد و اگر مسلمان بود و علی دفن نکرد او را چون علی را امام میدانید جواب
ایشان نیست که هرگاه عمر حکم بر تفتیش صریح و قرآن کند در جاهایی بسیار و امام تواند بود عثمان چرا نتواند بود و ساکت
شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه عما یفعله العامة من التهلیل و التکبیر علی اثر
ما هو فقال حدثت ان بنی امیة کانوا یلعنون امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد صلوة
الجمعة ثلث مرات فلما ولی عمر بن عبد العزیز نهی عن ذلک و قال للناس التهلیل و التکبیر
بعد الصلوة افضل و سوال کردم از استادم ابن ولید از آنچه میکنند سنیان از تکبیر و تهلیل بعد از نماز جمعه
سببش چیست گفت روایتی بمن رسیده است که بنو امیه لعنهم الله و از زمان معویه علیه اللعنة و العذاب الشدید لعن میکردند
حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه سه مرتبه بعد از نماز جمعه پس زمانی که پادشاهی عمر بن عبد العزیز شد گفت دیگر
لعنت نکنند و گفت لا اله الا الله و الله اکبر افضل است از لعن و عمر بن عبد العزیز لعن آنحضرت را بر طرف نمود و فدک را
با ولاد فاطمه زهرا صلوات الله علیها باز داد و کارهای خوب بسیار کرد و لیکن سنی بود و اعتقاد بامامت ظلمه داشت و غصب
حق حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کرده بود و بنابرین منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در روز وفات
عمر بن عبد العزیز که عالمیان بر او گریه میکنند که آنحضرت فرمودند که شخصی فوت شده است امروز که اهل زمین بر او گریه میکنند
و میگویند و اهل آسمان بر او لعنت میکنند و از بنی امیه معویه بن یزید بن معویه خوب بود و امید مغفرت او هست و او اگر چه سنی بود و لیکن
ممکن بود و پادشاهی را تسلیم سید الساجدین صلوات الله علیه کند از روی جهالت نکرد و مشهور است که مروان او را
خفه کرد ای مستغفر لکن از روی انصاف در احوال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوصا بخاری باطل نکرده
روایت کرده‌اند که علی منبر الرسول بهترین جمیع خلایق است و معویه که زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که

الزنا بو

الزنا بود و چندین هزار اصحاب حضرت سید المرسلین را شهید کرد بسبب محبت ایشان علی بن ابی طالب و خارجی بود
بر امام زمان با اعتقاد ایشان خروج کرد و در خبار بسیار ذکر کرده‌اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بعمار بن یاسر گفتند که ای عمار ترا خواهد کشت گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند تا آنکه کشتند در جنگ
صفین شهید شد توقف دارند در لعن او و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهت آنست که لعن
کنند با علی پس چون بنای ظلم و ستم را ابوبکر و عمر کردند و احادیث متواتره وارد شده است که هر ستمی که بر اهل
رسول خدا شده و خواهد شد همه در گردن هر دو است علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین
الصلوة التی تصلی فی کل وقت این بیان است در بیان نمازهایی که در جمیع اوقات میتوان کرد چون خواهد آمد
اخبار در آنکه نوافل مبتدا را در سه وقت نمیتوان کردن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا آفتاب
زرد شود دیگر از طلوع آفتاب تا آفتاب بلند شود و تقریبا از چاشت تا زوال بگردد در روز جمعه از آفتاب بلند
تا نماز جمعه و نزد اکثر عامه درین اوقات خمسه خصوصا نزد طلوع و غروب هیچ نماز را نمیتوان کرد و اخبار بسیار از ائمه
صلوات الله علیهم وارد شده است که همچنین نیست که همه نماز را نتوان کردن بلکه بعضی را میتوان کرد و بعضی را نمیتوان
کرد و حدیث دیگر وارد شده است که همه را میتوان کرد پس هر چیز را که وارد شده باشد که نمیتوان کردن محمول است بر تقیه
یا آنکه مباد اضرری با ایشان برسد خصوصا در نماز طواف که غالبا همه در آنجا حاضرند اولی نکردنست روی
زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اربع صلوات یصلیها الرجل فی کل ساعة
صلوة فاتتک متی ما ذکرتها ادیتها و صلوة رکعتی طواف الفریضة و الکسوف و الصلوة
علی المیت هذه یصلیهن الرجل فی الساعات کلها باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد میتواند کرد یعنی در آن پنج ساعت
میتواند و کراهت ندارد یکی نمازیست که از تو فوت شده باشد هر وقت که بخاطرت رسید آنرا بجای آوری دوم دو رکعت نماز
طواف واجب است و تخصیص بواجب از آن جهت است که سنیان مضایقه دارند اگر آدمی ملاحظه تقیه کند بهتر است سیم نماز کسوف
آفتاب یا ماه و زلزله و اخاویف است در آن وقت که این امور واقع شود آن نماز را میباید کرد چهارم نماز میت است

ومطلوب در آن تعجیل است این نمازها را در هر وقتی و ساعتی میتوان کرد و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آنها نمیتوان کرد یکی
نماز طواف خانه است و یکی نماز احرام است و دیگر نماز کسوف است و دیگر هرگاه نمازی را فراموش کرده باشی هر وقت
که بعد آن نماز را خواهی کرد و دیگر نماز جنازه است چون نماز واجب در همه اوقات میتوان کرد و ما ظن که سنت
باشند مثل نماز طواف و نماز احرام و نماز زیارت و امثال اینها و آنچه شنید از آنجهت که در وقت کراهت خواندن
اینها از سنت و تنه و قریب است کالصحیح ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و در خصوص هر یک اخبار صحیحه و موثقه
و قویه وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد و در صحیح ابن ابی یعفور منقول است که گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه شنیدم که فرمودند که نماز روز را قضا میتوان کرد در هر ساعتی از روز و شب و کالصحیح از آنحضرت صلوات
صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت سوال کردند از قضا پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی
قضا کن که این قضا کردن در این اوقات از جمله اسرار محزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم چون عامه فرق
نفهمیده میان واجب و سنت و نهی است در آن و حال آنکه مکروه کراهت دارد و ذکر ما ظهر فیه سبب و در باب تنفل
نوافل خواهد آمد الصَّلٰوةُ فِی السَّفَرِ رُوِیَ عَنْ زُرَارَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ اَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِاَبِی جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا مَا تَقُولُ فِی الصَّلٰوةِ فِی السَّفَرِ کَیْفَ هِیَ وَکَمْ هِیَ فَقَالَ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ وَاِذَا
ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ فَصَارَ التَّقْصِیرُ فِی السَّفَرِ وَاجِبًا کَوُجُوبِ التَّمَامِ فِی الْحَضَرِ قَالَا قُلْنَا لَهُ اِنَّمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ وَلَمْ یَقُلْ اِفْعَلُوا فَکَیْفَ
اَوْجَبَ التَّمَامَ فِی الْحَضَرِ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَوَلَیْسَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ
مِنْ شَعَائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا فَکَذٰلِکَ التَّقْصِیرُ فِی السَّفَرِ شَیْءٌ صَنَعَهُ النَّبِیُّ صَلَّی
اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَذَکَرَهُ اللهُ تَعَالٰی ذِکْرُهُ فِی کِتَابِهِ قَالَا قُلْنَا لَهُ فَمَنْ صَلّٰی فِی السَّفَرِ اَرْبَعًا اَیُعِیدُ
اَمْ لَا قَالَ اِنْ کَانَ قَدْ قُرِئَتْ عَلَیْهِ آیَةُ التَّقْصِیرِ وَفُسِّرَتْ لَهُ فَصَلّٰی اَرْبَعًا اَعَادَ وَاِنْ لَمْ یَکُنْ
قُرِئَتْ عَلَیْهِ وَلَمْ یَعْلَمْهَا فَلَا اِعَادَةَ عَلَیْهِ این حدیث در بیان نماز سفر باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست

اوجب ذلک کما

الا یقرون ان یطوف بهما
واجب یعرفون من لا یعرف
ذکره فی کتابه وضعه نبیه
کذلک التقصیر شیء صنعه

از زراره

از زراره و محمد که گفت عرض نمودیم با امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه میفرمایید در نماز سفر چگونه است یعنی
قصر واجب است یا جایز و چند رکعت که میباید کرد و چند رکعت ساقط است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید میفرمایید که هرگاه سفر کنید در زمین و در راه شوید و در آن پس بر شما حرجی نیست که قصر کنید نماز را پس
قصر در نماز واجب شد همچنانکه در حضر واجب است تمام کردن نماز ایشان گفتند که با آنحضرت عرض نمودیم که حق سبحانه و تعالی
فرموده که بر شما حرجی نیست نفرموده که قصر کنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس چگونه واجب شد قصر در سفر مانند
تمام کردن در حضر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و مروه فرموده است که هر که
حج یا عمره کند حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه یعنی که سعی میان صفا و مروه واجب است چون حق سبحانه و تعالی فرموده
و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه در بیان آیه سعی را بعنوان وجوب بعمل آورده همچنین تقصیر در سفر را باین عبارت فرموده
و آنحضرت قصر کردند و عامه و خاصه روایت کرده اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول الله چگونه قصر کنیم و حال آنکه ایمن شده ایم
و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرجی نیست که قصر کنید اگر خوف داشته باشید حضرت فرمودند که تصدقیست که حق سبحانه و تعالی
بر شما کرده است قبول کنید تصدق الهی را و عرض حضرت آنست که آیه منافات با وجوب ندارد از قول نبی صلی الله علیه و آله
ظاهر شد در بیان مراد الهی و این عنوان ذکر کردن از آنجهة بود که چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت
واجب است و دو رکعت که کم میشود نماز ایشان ناقص میشود حق سبحانه و تعالی فرمود که ناقص نمیشود بلکه تمامتر میشود چون
گره را قبول فرموده است و در کرده تکلف کرده که مقبول باشد از جهة وجوه فساد و همچنین در صفا و مروه با عتبار بتان
و ناپاکی که بر صفا و مروه گذاشته بودند و جمعی سعی نکرده بودند که این دو بت را در عمره قضا بعد از سه روز بجای خود گذاشتند
بعد از آنکه از جهة آنحضرت برداشته بود حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی نیست در سعی هر چند آن بتان در آنجا باشند
پس زراره و محمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم با آنحضرت صلوات الله علیه که اگر کسی در سفر چهار رکعت کند نماز معذور باشد
آیا نماز را اعاده میکند یا نه حضرت فرمودند که اگر آیه تقصیر را بر او خوانده اند و علم بوجوب تقصیر بهم رسانیده است از
تفسیر مذکور و چهار رکعت کرده باشد اعاده میکند و اگر بر او نخوانده اند و نمیداند بر او اعاده نیست حاصل آنکه در این مسئله
جاهل معذور است و همین عبارت با اندک تغییری در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و اخبار

مجموع کتاب صوم در این باب خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام کردن در روزه گرفتن و الصَّلٰوةُ کُلُّهَا فِی السَّفَرِ الْفَرِیضَةُ
رَکْعَتَانِ کُلُّ صَلٰوةٍ اِلَّا الْمَغْرِبَ فَاِنَّهَا ثَلٰثٌ لَیْسَ فِیهَا تَقْصِیرٌ تَرَکَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
فِی السَّفَرِ وَالْحَضَرِ ثَلٰثَ رَکَعَاتٍ هر نماز واجبی در سفر دو رکعت است مگر نماز شام که سه رکعت است و حضرت سید المرسلین
آن را بحال خود گذاشت در سفر و حضر که سه رکعت باشد و بمضمون احادیث متواتره وارد است و اجماع مسلمانان است
بلکه ضروریست از دین اسلام مگر در آنکه نزد شیعه قصر عزیمت است و نزد عامه رخصت است و در بخاری در چند حدیث است
که تمام در سفر از بدعتهای عثمان است وَقَدْ سَافَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلٰی ذِی خُشُبٍ
وَهِیَ مَسِیرَةُ یَوْمٍ مِنَ الْمَدِینَةِ یَکُونُ اِلَیْهَا بَرِیدَانِ اَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِیلًا فَقَصَّرَ وَاَفْطَرَ فَصَارَتْ
سُنَّةً و بتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بذی خشب بعنم خاوشین معجمتین و آن روزه راهست از
مدینه مشرفه تا آنجا دو برید است که هشت فرسخ و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشند پس حضرت تقصیر کردند نماز را و روزه را
افطار نمودند پس سنت شد و قصر در سفر در صلوة و صوم در هشت فرسخ و در صحیح از ابو بصیر منقول است که گفت بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه مقدار راه قصر میکند مسافر حضرت فرمودند که یک روز راه بدو برید
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بذی خشب سفر نمودند و قصر نمودند گفتم که ذی خشب چه مقدار راه بود حضرت
فرمودند که دو برید بود هشت فرسخ و ظاهر الصدوق مضمون این حدیث را ذکر کرده است وَقَدْ سَمّٰی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ قَوْمًا صَامُوا حِینَ اَفْطَرَ الْعُصَاةَ قَالَ هُمُ الْعُصَاةُ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ وَاِنَّا لَنَعْرِفُ اَبْنَاءَهُمْ
وَاَبْنَاءَ اَبْنَائِهِمْ اِلٰی یَوْمِنَا هٰذَا و بسند صحیح حسن کالصحیح منقولست از زراره و جابر بن مسلم است چون سند صدوق
بر زراره صحیح است چون ظاهر است که از کتاب زراره برداشته باشد که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقتی که افطار فرمودند و تقصیر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت آن جماعت
را فرمود که عاصیانند حضرت فرمودند که آن جماعت و اولاد ایشان عاصیانند تا روز قیامت و بدرستی که ما اولاد ایشان را میشناسیم فرزندان
ابنا تا این وقت و همه عاصیانند در اصل این و توفیق راه حق نیافتند و تابع حق نشدند و در صحیح از عیص منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان سفر رود افطار کند و فرمودند که حضرت

سید المرسلین

سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند با مردمان و ایشان پیاده کمان نیز بودند پس
چون آنحضرت بکراع غمیم رسیدند در میان ظهر و عصر ظرفی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آنحضرت
حضرت افطار نمودند و جمعی بر روزه ماندند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند و میباید که هر چه آنحضرت بفرمایند آن عمل
کنند در صحیح ابی ولاد و صحیح از آنحضرت منقولست صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی
تصدق نموده بر بیماران و مسافران امت من باینکه نماز را قصر کنند و روزه را افطار کنند آیا شما را خوش میآید که تصدق
بکنید و آن صدقه را شما پس دهند هرگاه شما را خوش نیاید چون اکرم الاکرمین را خوش آید و در صحیح از صفوان از
حضرت ابی الحسن امام رضا صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که در ماه رمضان سفر رود
و روزه بگیرد حضرت فرمودند که صوم در سفر خوب نیست در هر عبادتی که خوب نباشد حرام است و اکثر این اخبار حکم
هم در صحاح سابق موجود است با اخبار دیگر ازین باب وَسَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ یُرِیدُ السَّفَرَ مَتٰی یُقَصِّرُ قَالَ اِذَا تَوَارٰی مِنَ الْبُیُوتِ قَالَ قُلْتُ الرَّجُلُ یُرِیدُ السَّفَرَ
فَیَخْرُجُ حِینَ تَزُولُ الشَّمْسُ فَقَالَ اِذَا خَرَجْتَ فَصَلِّ رَکْعَتَیْنِ باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم و از علا
که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بسفر رود کی نماز و روزه را قصر کند
حضرت فرمودند که هرگاه آن شخص پنهان شود از خانها یعنی از اهل خانها که او را نه بینند و اکثر علما چنین فهمیده اند
که خانها ازین کس پنهان شود که دیوارهای آنها تمیز نتوان کرد و محمد بن مسلم گفت عرض نمودم که با آنحضرت صلوات الله علیه
که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد و بعد از زوال بیرون رود چه کند حضرت فرمودند که هرگاه بیرون روی خواهش
و خواه بعد از ظهر نماز را دو رکعت کن و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که گفت سوال کردم از
حضرت صلوات الله علیه از قصر کردن حضرت فرمودند که هرگاه در جائی باشی که اذان را بشنوی نماز را تمام کن و اگر
در جائی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن و در صحیح از عبد الله منقول است که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله
علیه از تقصیر حضرت فرمودند که هرگاه در موضعی باشی که اذان را نشنوی قصر کن و هم چنین از سفر برگردی نیز چنین است
یعنی تا اذان را نشنوی قصر کن و بعد از شنیدن تمام کن و مراد از اذان متوسط در هوای متوسط و زمین هموار است

سازمند و امثال آن و در صورت هر دو علامت قریب یکدیگرند بلکه اکثر از اصحاب فهمیده‌اند نیز قریب به هم است
و بهتر آنست که یک فرسخ شرعی بروند و قصر بکنند چنانکه منقول است که حضرت سید انبیا و امام اولیا صلی الله علیهما تا حوالی یک فرسخ
راه می‌رفتند اگرچه غالب اوقات در نیم فرسخ فضا بعد از آن واقع می‌شود وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقَصِّرْ اِلَى اَنْ تَعُودَ اِلَيْهِ و به تحقیق که مرویست از حضرت
صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه از منزلت بیرون روی قصر کن تا برگردی به خانه خود و در مضمون چند حدیث
وارد شده است از صحیح و موثق ممکنست که حمل کنیم بر آنکه تا حد ترخص مخیر باشد میان قصر و اتمام وَسَمِعَهُ
عَبْدُاللهِ بْنُ يَحْيَى الْكَاهِلِيُّ يَقُولُ فِي التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَوةِ بَرِيدٌ فِي بَرِيدٍ اَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلاً ثُمَّ قَالَ فی برید
كَانَ اَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ اِنَّ التَّقْصِيرَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى الْبَغْلَةِ السَّفْوَاءِ وَالدَّابَّةِ
النَّاجِيَةِ وَاِنَّمَا وُضِعَ عَلَى سَيْرِ الْقِطَارِ و منقول است در صحیح از زراره که اهل اجماع است و در صحیح
از علی بن الحکم از کاهلی که ممدوحست به مدح عظیم و حسنی صحیح می‌شد او را و هیچ شک نیست که در عمل معتبر که صحیح است
و کسی رد نکرده است حدیث او را اگر او گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می‌فرمودند
که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخ یعنی با چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد و غرض ازین عبارت آنست که
لازم نیست که مسافت هشت فرسخ باشد بلکه چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد که در همان روز برگردد و علی المشهور
یا پیش از ده روز برگردد و همان هشت فرسخ دارد و چه ظاهر است که اگر کسی هشت فرسخ مقصود او باشد و هر روز
یک فرسخ برود یا کمتر قصر خواهد کرد و این دو برید هست و چهار میلست که هر سه میل یک فرسخ است که هشت فرسخ باشد
پس حضرت فرمودند که پدرم همیشه می‌فرمودند که یک روزه راه مسافت نه یک روزی که استر رونده یا اسب خوش
جلو برود بلکه یک روزی که شتر قطاری برود و شتری چهار ... بار برداشته برود و شتر قطار
بار دار در روزهای وسط هشت فرسخ شرعی می‌رود که خواهد آمد که فرسخ شرعی یک ربع است از فرسخ متعارف و غالب
تجربه چهار پنج فرسخ متعارف شتر می‌رود و منازل را به بغداد اکثر شش چهار فرسخ است و دیگر قریب به بغداد بوده کردم
در ایام بهار و بعد از طلوع آفتاب یکساعت به منزل رسیده‌ایم و مؤید این معنی است صحیح از ابو ایوب از حضرت امام جعفر

صادق

صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تقصیر در دو برید است یا یکروزه راه و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت
از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که به سفری بیرون رود و یکروزه راه باشد حضرت فرمودند
که تقصیر واجب است هر گاه مسافتی که قصد دارد هشت فرسخ باشد اگرچه برگردد در کار خود و یکروزه رود و در موثق
کالصحیح منقول است از عبدالرحمن که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اقل مسافتی که نماز را قصر
کنند چه مقدار است حضرت فرمودند که یکروزه راه عرض نمودم که یکروزه مختلف می‌شود بحسب اشخاص کسی هست که هفده فرسخ
می‌رود و بر یکروزه و کسی هست که چهار پنج فرسخ می‌رود و در همان روز حضرت فرمودند که اینها اعتبار ندارد بلکه شتران باردار
قریه‌ها و در راه مکه و مدینه که شتران سنگین بار است و چهار میل می‌روند که هشت فرسخ باشد و در موثق کالصحیح سماعه و موثق که
عیص و موثق کالصحیح ابن بکیر و غیر اینها از چندان به همین مضمون وارد است که مسافت دو برید است که یکروزه راه است هشت فرسخ
وَمَتَى كَانَ سَفَرُ الرَّجُلِ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخَ فَالتَّقْصِيرُ وَاجِبٌ وَاِذَا كَانَ سَفَرُهُ اَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَاَرَادَ
الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَالتَّقْصِيرُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَاِنْ كَانَ سَفَرُهُ اَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَلَمْ يُرِدِ الرُّجُوعَ مِنْ
يَوْمِهِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ اِنْ شَاءَ اللهُ تَمَّمَ وَاِنْ شَاءَ قَصَّرَ و هر گاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد تقصیر صلوة و صوم
بر او واجب است و هر گاه سفرش چهار فرسخ باشد و خواهد که همان روز برگردد اگرچه برنگردد واجب است که قصر کند و اگر سفرش چهار
فرسخ باشد و اراده داشته که در آن روز برگردد اگرچه برگردد چون مدار سفر بر قصد است مخیر است در نماز میان قصر
و اتمام و این مجموع مضمون فقه رضویست و درین شکی نیست که در هشت فرسخ قصر صلوة و افطار صوم واجب است اما چهار فرسخی
که اراده داشته باشد که همان روز برگردد در صحیح منقول است از ابن وهب که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که کمترین مسافتی که نماز را قصر می‌باید کرد چه مقدار است حضرت فرمودند که چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن و
حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه به همین عبارت و قریب به این عبارت به همین مضمون صحیح زراره که خواهد
آمد و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تقصیر
حضرت فرمودند که هر گاه چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد همه روز مشغول سفر بوده است و ازین خبر نیز ظاهر
می‌شود اراده رجوع در آن روز حتی حدیث آخر زیرا که ظاهرش که حضرت بیان این می‌کنند که مسافت متحقق می‌شود

باراده رجوع اگرچه در آن روز نباشد و اما تخییر در چهار فرسخ پس در صحیح از زید شحام منقول است که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که قصر می‌کنند در رواندن دو میل که یک برید است که چهار فرسخ باشد و در صحیح ابو ولاد
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که تقصیر در چهار فرسخ است و در حسن کالصحیح از ابو ایوب منقول است
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که کمتر مسافتی که در آن تقصیر می‌کنند مسافت یک برید است و در حسن کالصحیح از زراره
منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تقصیر در یک برید و یک برید چهار فرسخ است و غیر اینها از
اخباری که متواتر است یا قریب به تواتر و از جهت جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده‌اند بر تخییر چنانکه در فقه رضویست و جمعی
حمل کرده‌اند بر صورتی که اراده رجوع در آن روز داشته و جمعی حمل کرده‌اند بر آنکه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد
چنانکه در صحیح از معویه بن عمار منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را
در عرفات تمام می‌کنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان کدام سفر ازین دشوارتر است تمام می‌کنند و الطاف شکر ... صحیح و موثق
و قوی از آنحضرت صلوات الله علیه به همین مضمون وارد شده است و در صحیح از معویه منقول است که آنحضرت فرمودند
که هر گاه که برگردند بلکه از جهت زیارت خانه و داخل خانهای خود نشوند و به منی روند تمام می‌کنند چون سفر ایشان منقطع
شد به سبب داخل شدن خانه خود و تا منی یک فرسخ است تقریباً قصر منسوخ شد کرده و اگر داخل منازل خود نشوند قصر می‌کنند
چون مسافرند به سبب رفتن به عرفات و ظاهر است که همان روز برنمی‌گردند بلکه روز هشتم به منی می‌روند و نهم در عرفات اند و روز دهم
یازدهم داخل مکه می‌شوند و در موثق کالصحیح از اسحق منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم
که هر گاه اهل مکه برگردند از جهت زیارت خانه آیا تمام می‌کنند نماز را حضرت فرمودند که بلی که کسی که در مکه اقامت کرده
یا مکه منزل ایشان است و ظاهر مراد از مکه آنست که قصد اقامت ده روز داشته باشند و تابع مرجع باشند و امروز و فردا می‌کنند
یا مکه منزل مقیم می‌شوند بعد از آن ظاهر شد که احادیث قصر بر برید یا حمل می‌باید کرد بر تخییر یا بر صورتی که اراده رجوع
داشته باشد پیش از ده روز و در همه صورت احوط جمع است میان قصر و اتمام و احوط در اتمام چهار صورت جمع است اگرچه تمام
کافیست و الله تعالی یعلم وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِذَا دَخَلْتَ بَلَدًا
وَاَنْتَ تُرِيدُ الْمُقَامَ عَشَرَةَ اَيَّامٍ فَاَتِمَّ الصَّلَوةَ حِينَ تَقْدَمُ وَاِنْ اَرَدْتَ الْمُقَامَ دُونَ عَشَرَةِ اَيَّامٍ

فقصر

فَقَصِّرْ وَاِنْ اَقَمْتَ تَقُولُ غَدًا اَخْرُجُ وَبَعْدَ غَدٍ وَلَمْ تُجْمِعْ عَلَى عَشَرَةٍ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ
شَهْرٍ فَاِذَا اَتَمَّ الشَّهْرُ فَاَتِمَّ الصَّلَوةَ قَالَ قُلْتُ اِنْ دَخَلْتُ بَلَدًا اَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ
لَسْتُ اُرِيدُ اَنْ اُقِيمَ عَشْرًا قَالَ قَصِّرْ وَاَفْطِرْ قُلْتُ فَاِنْ مَكَثْتُ كَذَلِكَ اَقُولُ غَدًا وَبَعْدَ غَدٍ
فَاُفْطِرُ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَاُقَصِّرُ قَالَ نَعَمْ هَذَا وَاحِدٌ اِذَا قَصَّرْتَ اَفْطَرْتَ وَاِذَا اَفْطَرْتَ قَصَّرْتَ و در صحیح
و حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه به شهری داخل شوی و اراده
داشته باشی که ده روز در آن شهر بمانی پس چون داخل آن شهر شوی نماز تمام کن و اگر اراده اقامت کمتر از ده روز داشته باشی
قصر کن و اگر متردد باشی و گوئی که فردا بیرون می‌روم و پس فردا می‌روم و قصد اقامت ده روز نداشته باشی تا یکماه قصر کن
پس چون یکماه تمام شود نماز را تمام کن معویه گفت که عرض نمودم که اگر روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و اراده نداشته باشم
که ده روز بمانم حضرت فرمودند که قصر کن نماز را و افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر متردد باشم و
فردا و پس فردا گویم کل ماه را افطار کنم و قصر کنم حضرت فرمودند که هر دو یک حکم دارد هر گاه نماز را قصر
میکنی روزه را افطار میکنی و هر جا که روزه را افطار میکنی نماز را قصر میکنی و به این مضمون وارد است صحیح زراره و حسن
کالصحیح محمد بن مسلم و حسن کالصحیح ابو ایوب و غیر آن از چندان بسیار که شکی نیست در آنکه قصد اقامت عبارتست از آنکه
در خاطر داشته باشد که خواهد بود اگرچه در ابتدای سفر باشد پس اگر خواهد که به جائی رود که ده فرسخ باشد و در میان راه در خاطر
داشته باشد که ده روز خواهم بود تمام می‌کند نماز را و روزه را می‌گیرد در راه و منتهی راه زیرا که قصد هشت فرسخ ندارد
و اگر صد فرسخ راه برود که در خاطر داشته باشد که در هر هفت فرسخ ده روز می‌مانم در همه سفر تمام می‌کند و همچنین اگر از
اول در خاطر داشته که توقف نکند و چون در میان راه به جائی رسید که کارش شد که در آنجا ده روز یا بیشتر می‌مانم نماز را
تمام می‌کند تا در آنجاست اگرچه در اثنای نماز به خاطرش رسید که در آنجا می‌مانم که در این صورت نماز را تمام می‌کند و اگر
در اثنای سفر به جائی رسید و کاری داشته باشد که هر گاه کارش ساخته شود روانه شود و برگردد یا به جای دیگر و نداند که کارش
پیش از ده روز یا بعد از ده ساخته نمی‌شود و قصد اقامت تمام می‌کند و اگر داند و ممکن باشد که کارش پیش از ده روز ساخته شود
و امروز و فردا گوید تا یکماه قصر می‌کند و بعد از یکماه اگر یک ساعت هم در آنجا باشد تمام می‌کند و اگر در راه تمام ... اول ...

رسد اعتباری ندارد و اگر اول ماه باشد اگرچه روز دوم باشد خلافست بعضی گفته اند که سی روز معتبرست و بعضی گفته اند که
هلالی معتبرست چون حق سبحانه و تعالی هلال را از جهة وقتهای مردمان مقرر ساخته است پس اگر از میانه که مقصد رسید از ماه تمام
داخل میکند پس اگر این ماه سی کم نوشود سی کم خواهد بود و چون در بعضی از اخبار سی روز واقع شده است محمول است بر غالب
که در میان ماه آمده باشد چون این فرض نادرست که کسی اول هلال بجائی رسد پس در سقط اظهر سی روزست والله تعالی یعلم
و چنانکه در سفر روزه ماه رمضان را حرام گرفتن مگر در جائی که قصد اقامت کند یا بملک خود رسد که گذشت و در آنجا
کرده باشد همچنین قضای ماه رمضان را نیز نمیتوان گرفت مگر اگر در جائی قصد اقامت ده روز کند چنانکه در صحیح از علی بن جعفر
وارد شده است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان
داخل شود و باشد در اثنای راه آیا روزه میگیرد حضرت فرمودند که روزه نمیتوان گرفت تا قصد اقامت ده روز در آن
موضع نکند و هرگاه قصد کند اقامت ده روز را بگیرد و نماز را تمام میکند علی گفت که از آنحضرت سوال کردم که هرگاه
شخصی در سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان در ذمت او باشد اگر چند روز در جائی بماند در اثنای راه آن قضا را
میتواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قصد اقامت ده روز نکند در جائی نمیتواند گرفت و در حسنه علی بن یقطین
سهل بن الیسع وارد است که اگر در اثنای نماز قصد اقامت میکند نماز را تمام میکند و اگر در اثنای نماز قصر قصد …
کند عصر را تمام میکند و ظهر را اگر قصر کرده است اعاده میکند … و قال ابو ولاد الحناط قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه انی کنت نویت حین دخلت المدینة ان اقیم بها عشرا فاتممت الصلوة
ثم بدا لی ان لا اقیم بها فما تری اتم ام اقصر قال ان کنت دخلت المدینة وصلیت بها صلوة
واحدة فریضة بتمام فلیس لک ان تقصر حتی تخرج منها وان کنت حین دخلتها علی نیتک فی
التمام ولم تصل فیها صلوة فریضة واحدة بتمام حتی بدا لک ان لا تقیم فانت فی تلک الحال
بالخیار ان شئت فانو المقام عشرا واتم وان لم تنو المقام عشرا فقصر ما بینک وبین شهر
فاذا مضی لک شهر فاتم الصلوة و باسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقولست از حفص … فروش
… نقل کرده اند … حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در خانه خود … وقتی که داخل …

ابی ولاد

این شهر شدم با آنکه در قریتی دو شهری دیگر غیر مدینه باشد سوال کرده باشد و اقوال اظهرست و خبر دوم گردد ده روز
اقامت کنم و نماز را تمام کنم و در تهذیب فاتم الصلوة است و این اظهرست با آنکه داخل شدم و نماز را تمام کردم
بعد از آن بخاطرم رسید که نمانم ده روز الحال چکنم چون از قصد اقامت برگشته ام نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت
فرمودند که اگر وقتی که داخل مدینه شدی یکنماز واجب را تمام کرده دیگر قصر نمیتوانی کرد تا از آنجا بیرون روی
و اگر در وقتی که قصد اقامت کرده بودی که نماز را تمام کنی یکنماز واجب تمام نکردی و از آن نیت اقامت برگشتی پس
تو در ین وقت مخیری اگر خواهی نیت اقامت ده روز بکن و نماز را تمام کن و اگر قصد اقامت نکردی نماز را قصر کن
تا یکماه و چون یکماه بگذرد نماز را تمام کن و اصحاب عمل بحدیث کرده اند و ذکر کرده اند که اگر برکعت سیم داخل
شده باشد حکم نماز تمام دارد و اگر از قصد اقامت در اثنای نماز برگردد و بعضی روزه را حکم نماز گرفته اند و خالی از
اشکالی نیست وسال زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یخرج مع القوم فی
السفر یریده فدخل علیه الوقت وقد خرج من القریة علی فرسخین فصلوا وانصرف
بعضهم فی حاجة فلم یقض له الخروج ما یصنع بالصلوة التی کان صلاها رکعتین قال
تمت صلوته ولا یعید و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از شخصی که با قومی بسفری بیرون رود و وقت نماز داخل شود و دو فرسخ راه رفته باشند پس نماز را قصر
کنند و بعضی برگردند از جهة کاری که در شهر داشته باشند … این سفر و از آن رای برگردد حکم آن نماز
که کرده است او گفت حضرت فرمودند که نمازش تمام است و اعاده نمیکند چون در وقت نماز مسافر بوده و در حدیث
صحیح ابو ولاد وارد است که نمازهائی را که قصر کرده است اعاده میکند اگر چهار فرسخ نرفته باشد و قصر کرده باشد و محمول
بر استحباب وقال رسول الله صلی الله علیه واله من صلی فی السفر اربعا فانا الی الله منه
بریء یعنی متعمدا و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه واله فرمودند و مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نیز منقولست که فرمودند که هر که نماز چهار رکعتی را در سفر تمام بجا آورد و قصر نکند پس من بیزارم از او نزد
حق سبحانه و تعالی یعنی شفاعت او نخواهم کرد در روز قیامت که نزد حق سبحانه و تعالی روم از جهة شفاعت او یا … که

حدا و خدا من از او بیزارم صدوق گفته است که اگر … که عمدا نماز تمام کند که اگر جاهل مسئله باشد معذورست چنانکه
گذشت و همچنین اگر از روی نسیان تمام کند گناه ندارد و اگر چه در وقت اعاده میکند چنانکه خواهد آمد و قال الصادق
صلوات الله علیه المتم فی السفر کالمقصر فی الحضر در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله
علیه که هرگاه شخصی در سفر نماز را اتمام کند یا روزه بگیرد ماه رمضان را مانند کسی است که در حضر قصر کرده است و روزه
ماه رمضان را افطار کرده باشد پس حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید انبیا صلی الله علیه واله آمد و گفت یا رسول الله
بر من آسان است روزه گرفتن که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده است بر بیماران امت من و بر مسافران امت من
که در ماه رمضان افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدقی بکنید و تصدق را بر شما رد کنند و … از آن
صوم خواهد آمد و سأله ابو بصیر فی الرجل یصلی فی السفر اربع رکعات ناسیا قال ان ذکر فی
ذلک الیوم فلا اعادة علیه و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که فراموش کند که در سفرست و نماز را چهار رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که
اگر در آن روز بخاطرش رسد نماز را اعاده کند و اگر بخاطرش نرسد تا آنکه روز بگذرد اعاده بر او نیست و آنکه ظاهر … آنست که
نماز ظهر و عصر را اتمام کرده است و پیش از غروب … و چون غروب شود وقتش بیرون رفته است پس … وقت و خارج وقت باشد
چنانکه در صحیح از عیص منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز را در سفر تمام کند حضرت فرمودند
که اگر در وقت باشد اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد اعاده نیست و مراد … زیرا که جاهل در وقت و خارج
وقت اعاده نمیکند و عامد در هر دو صورت اعاده میکند اگر چه … جاهل نیز باشد و اعاده در وقت محمول بر استحباب
باشد وروی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اربعة یجب علیهم التمام فی السفر کانوا
او فی الحضر المکاری والکری والراعی والاشتقان لانه عملهم باسانید صحیحه منقولست از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چهار کسند که بر ایشان واجبست که نماز را تمام کنند خواه در سفر باشند
و خواه در حضر و آنها مکاری اند که حیوانات را بکرایه میدهند و کری کسی است که خود را بکرایه دهد … دیگر
شبانست و اشتقان ظاهرا … است که … آنها … باشد که روزی …

فلیعد وان لم یذکر حتی یمضی ذلک الیوم

برد کند

برد و کند و اجمعت نماز را تمام بکنند زیرا که سفر کار ایشانست و گویا در سفر در خانه خود اند و روی الملاح
والاشتقان البرید و در روایتی وارد شده است که ملاح نیز در حکم کریست و اشتقان که در حدیث وارد است
مراد از آن قاصد است و … چنانکه شهید رحمه الله ذکر کرده است که مراد از او امین خرمنست و در لغت
ندیدم و از مشایخ دارم که مراد دشتوانست و در خصال … قدیم که فضلا … البرید ساخته اند که معنی برید باشد که مراد قاصد
باشد … و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
فرمودند که ملاحان نماز را در کشتی تمام میکنند وروی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما
انه قال لیس علی الملاحین فی سفینتهم تقصیر ولا علی المکاری والجمال و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد
از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که در کشتی ملاحان که در کشتی باشند
قصر نیست و نه بر مکاری که چاروا را کرایه دهد و نه بر شتربان و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که مکاری و شتربانی که تردد میکنند در جائی اقامت نکنند نماز را تمام میکنند و روزه ماه رمضان را میگیرند
و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از کشتی بانان و بدویان آیا
بر ایشان تقصیر هست حضرت فرمودند که نه خانهای ایشان با ایشانست پس گویا همیشه در خانه خود اند و کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعراب یعنی بدویان و صحرانشینان از عرب و عجم چون کردان و لران در سفر
قصر نمیکنند زیرا که خانهای ایشان با ایشانست وروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال المکاری اذا لم یستقر فی منزله الا خمسة ایام او اقل قصر فی سفره بالنهار و
اتم الصلوة باللیل وعلیه صوم شهر رمضان فان کان له مقام فی البلد الذی یذهب الیه
عشرة ایام او اکثر وینصرف الی منزله ویکون له مقام عشرة ایام او اکثر قصر فی سفره
وافطر و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مکاری در منزل خود ده
نگیرد … روز یا کمتر نماز و روزه را قصر میکند و نماز شب که خفتن باشد تمام میکند و روزه ماه رمضان را میدارد و اگر
مکاری که در شهری که میرود ده روز یا بیشتر قصد اقامت کرده در آنجا … یا بخانه خود که آید ده روز توقف کند یا بیشتر

چون بسفر رود قصر نکند و افطار صوم بحال اکثر کثیر السفر بینند مکاری نماز و روزه را تمام میکند مگر در صورتی که در خانه
خود ده روز در آنجا باشد یا اگر نیت کند سی روز بماند و جمعی چهل روز گفته اند چون بعد از سی روز بمنزله قصد اقامت
میشود و بعد از قصد اقامت ده روز میبایست پس اگر مکاری بسفر رود نماز و روزه را قصر میکند و عمل اکثر
اصحاب بر اینست و موید اینست حدیث کالصحیح از یونس از بعضی استادان او از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت
سؤال کردم از حد مکاری که روزه میگیرد و تمام میکند حضرت فرمودند که هر مکاری که در منزلش یا در شهری که بجا
میرود کمتر از ده روز بماند نماز و روزه را تمام میکند و اگر اقامتش در خانه خود یا در شهری که میرود زیاده از ده روز
باشد چون بسفر برود قصر میکند نماز را و افطار میکند روزه را اما جواز اول حدیث ابن سنان که در آن مذکور بود که اگر
در شهری که میرود پنج روز یا کمتر بماند نماز روز را قصر میکند بعضی از علما قایل بآن شده اند در پنج روز و کمتر
کمتر عمل نکرده است و موافق اخبار سابقه مکاری تمام میکند و احوط در چنین صورت جمع است در کمتر از پنج روز تا آنکه
سفر جمع کند میان قصر و اتمام تا آنکه در خانه خود ده روز بماند دیگر قصر کند که در آن سفر در خانه خود یا خانه دیگری
اقامت ده روز یا چهل روز یا قصد بجا بیاورد و بعد از آن تمام میکند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْجَمَّالُ
وَالْمُكَارِي اِذَا جَدَّ بِهِمَا السَّيْرُ فَقَصَّرَا فِيمَا بَيْنَ الْمَنْزِلَيْنِ وَاَتِمَّا فِي الْمَنْزِلِ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که شتربان
و مکاری هرگاه سفر را بتعجیل روند در میان دو منزل قصر میکنند تمام میکنند و از محمد بن یعقوب رحمه الله منقول است
که مراد آنحضرت صلوات الله علیه اینست که هرگاه مکاری و جمال دو منزل یکی کنند بمنزله آنست که این مسافر میشوند
در راه قصر میکنند و در منزل تمام میکنند و در صحیح از ابن مسلم منقول است که یکی از حضرتین صلوات الله علیهما فرمودند که
که مکاری و جمال هرگاه بتعجیل روند باید که قصر کنند و در صحیح ابن [illegible] از فضل منقول است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکاری و جمال هرگاه بتعجیل روند باید
که قصر کنند و در صحیح ابن [illegible] از فضل منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از مکاری [illegible] حضرت فرمودند که هرگاه بتعجیل روند قصر کنند وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ
بْنِ جَزَّكٍ قَالَ كَتَبْتُ اِلَى اَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّ لِي جِمَالًا وَلِي قُوَّامٌ عَلَيْهَا

اخرج

اُخْرِجُ بِهَا اِلَّا فِي طَرِيقِ مَكَّةَ لِرَغْبَتِي فِي الْحَجِّ اَوْ فِي النُّدْرَةِ اِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَمَا يَجِبُ عَلَيَّ اِذَا
اَنَا خَرَجْتُ مَعَهَا اَنْ اَعْمَلَ اَيَجِبُ عَلَيَّ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلٰوةِ وَالصَّوْمِ فِي السَّفَرِ اَوِ التَّمَامُ
فَوَقَّعَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذَا كُنْتَ لَا تَلْزَمُهَا وَلَا تَخْرُجُ مَعَهَا فِي كُلِّ سَفَرٍ اِلَّا اِلَى
مَكَّةَ فَعَلَيْكَ تَقْصِيرٌ وَفُطُورٌ و در صحیح منقول است از حمیری از محمد بن جزک جمال که
در کافی و تهذیب است و در بعضی از نسخ این کتاب تحریف است و سهو از ناسخ شده است گفت عرضه نوشتم بحضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه که مرا شتران هست و شترداران دارم و خود با این شتران بیرون نمیروم
که مکاری باشم بغیر راه مکه از جهت رغبتی که مرا بحج هست یا نادرا ببعضی از مواضع غیر راه حج بیرون روم
چه بر من لازم است که بکنم وقتی که با این شتران بیرون روم آیا نماز و روزه را قصر کنم در سفر یا تمام کنم حضرت
صلوات الله علیه در زیر عرضه نوشتند که هرگاه تو همیشه بسفر نمیروی و در همه سفری نمیروی مگر بسفر مکه بر تست
که نماز را قصر کنی و روزه را افطار کنی وَسَاَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ لَهُ الضِّيَاعُ بَعْضُهَا قَرِيبٌ مِنْ بَعْضٍ فَيَخْرُجُ فَيَطُوفُ فِيهَا اَيُتِمُّ اَوْ
يُقَصِّرُ قَالَ يُتِمُّ و در صحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که
او را مزرعها باشد بعضی نزدیک بعضی و از خانه بیرون رود و با این مزارع بگردد آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند
حضرت فرمودند که تمام میکند و محمولست بر آنکه هشت فرسخ نباشد یا در هر جا منزلی داشته باشد [illegible]
مسافت باشد در راه و مزارع تمام میکند و اخبار دیگر خواهد آمد وَرَوَى اِسْمٰعِيلُ بْنُ اَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ
بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَبْعَةٌ لَا يُقَصِّرُونَ فِي الصَّلٰوةِ الْجَابِي الَّذِي يَدُورُ
فِي جِبَايَتِهِ وَالْاَمِيرُ الَّذِي يَدُورُ فِي اِمَارَتِهِ وَالتَّاجِرُ الَّذِي يَدُورُ فِي تِجَارَتِهِ مِنْ سُوقٍ
اِلَى سُوقٍ وَالرَّاعِي وَالْبَدَوِيُّ الَّذِي يَطْلُبُ مَوَاضِعَ الْقَطْرِ وَمَنْبِتَ الشَّجَرِ وَالرَّجُلُ يَطْلُبُ
الصَّيْدَ يُرِيدُ بِهِ لَهْوَ الدُّنْيَا وَالْمُحَارِبُ الَّذِي يَقْطَعُ السَّبِيلَ و در قوی کالصحیح منقول است از سکونی
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفت کس اند که قصر نمیکنند نماز را و لفظ در تهذیب جابی که عامل

زکوة است که میگردد که جمع کند زکوة را و دیگر امیر است که امام او را امارت داده باشد در ناحیه و او میگردد در آنجا تا در
احوال ایشان مطلع میشود اگر نزاعی در میان ایشان باشد آن امیر رفع نزاع ایشان میکند و اگر ضرور شود لشکر جمع میکند و دیگر تاجری که
میگردد در تجارتش از بازاری ببازاری [illegible] و جمعی که بازار را میگردند چون هر دهی [illegible] بازار
عرض هفته هر روز در یک جا میباشند دیگر شبانست دیگر صحرانشینانند که طلب مینمایند جایی را که باران آمده باشد و در علف
جمع شده باشد یا جایی که علف درخت باشد که حیوانات خود را بچرانند دیگر شخصی که صید [illegible] باشد و غرضش بازی
و دنیا باشد نه جمع مال و نه تجارت و نه قوت [illegible] دیگر دزدان راه [illegible] حضرت قصر [illegible] و کالصحیح از
حماد منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هر که مضطر شود و باغی و عادی نباشد
فرمودند که مراد از باغی کسانی اند که غرض ایشان صید لهو باشد و مراد از عادی دزد است و در وقت اضطرار میته برایشان
حلال نیست مانند سایر مسلمانان و ایشان قصر نمیتوانند کرد نماز را بلکه میباید که سفر مباح باشد و سفر شکار لهو [illegible]
در موثق کالصحیح از عبید بن زراره که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بشکار میرود آیا قصر میکند
یا تمام میکند حضرت فرمودند که تمام میکند زیرا که سیر حق نیست بلکه سیر باطل است و کالصحیح از آنحضرت ابن بکیر منقول است
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که یک روز و دو روز و سه روز بشکار میرود آیا نماز را قصر میکند
حضرت فرمودند که نه مگر آنکه مشایعت کند در وقت بیرون رفتن برادر مؤمن برادر کسی که شکار لهو سفر باطل
و نماز را قصر میکند و اگر مشایعت برادر مؤمن کند قصر میکند و قریب باین است قویه ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله
علیه و دیگر احکام شکار خواهد آمد وَرَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ اِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ صَلٰوةً اَوْ صَلَّاهَا بِغَيْرِ طَهُورٍ وَهُوَ مُقِيمٌ اَوْ مُسَافِرٌ فَذَكَرَهَا
فَلْيَقْضِ الَّذِي وَجَبَ عَلَيْهِ لَا يَزِيدُ عَلَى ذٰلِكَ وَلَا يَنْقُصُ مَنْ نَسِيَ اَرْبَعًا فَلْيَقْضِ اَرْبَعًا حِينَ
يَذْكُرُهَا مُسَافِرًا كَانَ اَوْ مُقِيمًا وَاِنْ نَسِيَ رَكْعَتَيْنِ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ اِذَا ذَكَرَ مُسَافِرًا كَانَ اَوْ مُقِيمًا صلی رکعتین
شیخ در صحیح روایت کرده است از فضاله که از اهل اجماع است از موسی از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه شخصی نمازی را فراموش کند یا بی وضو کرده باشد در حضر یا سفر پس باید که آنچه از او فوت شده است بجا

بیاورد

و نباید دو تا کند کسی که چهار رکعت را فراموش کرده باشد در حضر یا سفر پس باید که آنچه از او فوت شده باشد چهار رکعت
قضا میکند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و کسی که از او فوت شده باشد دو رکعت قضا میکند خواه در سفر
قضا کند و خواه در حضر مجملا در عدد اعتبار بحال فوت است و در کیفیت اعتبار بحال فعل پس اگر نمازی در خوف
از او فوت شده باشد دو رکعت قضا میکند و لیکن افعال آن را هیچ بجا می آورد و اگر در حالت امن از او فوت شده باشد
و در حال خوف بجا آورد بنحو خوف بجا می آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که بآنحضرت عرض نمودم
که شخصی از او نمازی فوت شده در سفر و در حضر بخاطرش رسید حضرت فرمودند که هر چه فوت شده است از وجهی
که فوت شده باشد قضا میکند اگر نماز سفر فوت شده باشد و در حضر قضا کند چهار رکعت قضا خواهد کرد بنحوی
که از او فوت شده است و اگر نمازی که از او فوت شده است در حضر واجب شده باشد و بسفر رفته فوت شده باشد
یا بر عکس خلاف است بعضی حال اولا را رعایت میکنند که در اینجا حال فوت است و بعضی حال وجوب را رعایت میکنند و در
حدیث کالصحیح از زراره منقول است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که
وقت نماز او بر او داخل شود و او در سفر باشد که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم
از شخصی که وقت نماز بر او داخل شود و او در سفر باشد و تاخیر کند نماز را تا بحضر آید و فراموش کند حضرت فرمودند
که دو رکعت قضا میکند زیرا که وقت بر او داخل شده و در سفر بوده میبایست که در سفر بجا آورد و اظهر تخییر است و احوط
جمع است چنانکه گذشت و خواهد آمد در این باب وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِنَ الْاَمْرِ الْمَذْخُورِ
اِتْمَامُ الصَّلٰوةِ فِي اَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَائِرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ والحاير
اللهِ عَلَيْهِ قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ يَعْنِي بِذٰلِكَ اَنْ يَعْزِمَ عَلَى مُقَامِ
عَشَرَةِ اَيَّامٍ فِي هٰذِهِ الْمَوَاطِنِ حَتّٰى يُتِمَّ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ اِسْمٰعِيلَ خَالِدِ
الْبَرْقِيِّ اَنْ بَزِيعٍ عَنْ اَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الصَّلٰوةِ
بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ تَقْصِيرٌ اَوْ تَمَامٌ قَالَ قَصِّرْ مَا لَمْ تَعْزِمْ عَلَى مُقَامِ عَشَرَةِ اَيَّامٍ وَمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ
بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ لَمَّا اَنْ نَفَرْتُ مِنْ مِنًى نَوَيْتُ

المقام بمكة ثم جاءني خبر المنزل فلم اجد بدّاً من المسير الى المنزل فلم ادر أتمّ ام اقصر وابو
الحسن صلوات الله عليه يومئذ بمكة فاتيته فقصصت عليه القصة فقال ارجع الى
التقصير و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه در صحیح که فرمودند از جمله مکارم اسرار احکام الهی که
منزل گشت که مخصوص اهل بیت است و شیعیان ایشان اتمام کردن است در چهار موضع شهر مکه معظمه و در مسجد و مسجد
جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و ظاهر حایر همین است که الحال مسمّی است بحایر و بعضی گفته اند
که اصل روضه مقدسه است و بعضی گفته اند که حصار کربلا یعنی است که در زمان متوکل لعنه الله فرمود که آب را
بند کنند تا خانه‌هایی که در آن بوده با حایر خراب شود و آب حسیح مواز کرفت و از دور آنحضرت طبیبه شده بود و از
آن روز نشان کردند و حایر را ساختند با آنکه در زمان پادشاهان دیلمه که زمان صدوق باشد ساختند و ظاهر است
جزوی که معلوم باشد و اصل روضه مقدسه معلوم است و اظهر همین حایر خیت نزد چنین کو مصنف این کتاب ابن
بابویه که مراد آنحضرت صلوات الله علیه آنست که سنت است که چون مسافر باین چهار موضع برسد قصد اقامت
ده روز نکند و نماز را اتمام کند و مصدق این روایت صحیح محمد است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کردم از نماز کردن در مکه و مدینه قصر میکنید مکلف یا مسافر با تمام میکند حضرت فرمودند که قصر کنند تا قصد اقامت
کرده باشد ده روز نکنند و نماز را اتمام کنند و مصدق این روایت صحیح محمد است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کردم از نماز کردن در مکه و مدینه قصر میکنید مکلف یا مسافر با تمام میکند حضرت فرمودند که قصر کنند تا قصد اقامت کرده
ده روز نکنند و مؤید دیگر روایت کالصحیح حمزه است که گفت که چون از منی باز گردم قصد کردم که در مکه خواهم
ماند بعد از آن صبری از خانه نمی رسید که تا حاضر شد که توقف کنم و کاه به روم و پنداشتم که چند روزی خواهم بود آیا
تمام کنم یا قصر کنم و در آن وقت حضرت امام موسی یا حضرت امام رضا صلوات الله علیه در مکه تشریف داشتند که خدمت
حضرت رفتم و حکایت خود را عرض نمودم حضرت فرمودند که رجوع کن بتقصیر و صحت اول الاولى نیز ظاهر نیست
با صدوقیت که تاویل کرده و چون احادیث تخییر قریب متواتر است تا چاره است از تاویل این اخبار یا که
یا قصد اقامت و جمع بین الادله قصد اقامت مخیر باشد و تقصیر ها عبارت از جواز تقصیر خواهد بود و از انجمله در صحیح

از حماد بن عیسی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از مخزون علم الهی اتمام
کردن است در چهار موضع حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم امام حسین صلوات الله علیهم اجمعین
و احادیث صحیحه نیز وارد شده است در خصوص اتمام در حرمین شریفین و الله در حایر حرمین و کوفه خواهد شد و احوط آنست
که قصد اقامت ده روز در این چهار موضع بکند و نماز را اتمام کند و اگر نه اینکه خواهد شده ده روز زیاده توقف کند در نماز
چهار رکعتی میان قصر و اتمام و دو رکعتی با هر چهار رکعت کند وروى الفضيل بن يسار عن ابي عبد الله
صلوات الله عليه قال ليس في السفر جمعة ولا اضحى ولا فطر و كالصحيح و در صحیح از فضیل منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در سفر نماز جمعه و نماز عیدین قربان و عید فطر واجب نیست
و منافات با استحباب جماعت و جمعه ندارد چنانکه گذشت وروى اسمعيل بن جابر قال قلت لابي عبد الله صلوات
الله عليه يدخل وقت الصلوة وانا في السفر فلا اصلي حتى ادخل اهلي فقال صل واتم
الصلوة قلت فيدخل علي وقت الصلوة وانا في اهلي اريد السفر فلا اصلي حتى اخرج فقال
صل وقصر فان لم تفعل فقد خالفت رسول الله صلى الله عليه وآله و در صحیح بطریق صدوق
منقول است از اسمعیل که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که داخل میشود بر من وقت
نماز و من در سفرم و نماز نمیکنم تا داخل اهل خود میشوم حضرت فرمودند که نماز کن و تمام کن و عرض نمودم که وقت
نماز داخل میشود و من در خانه خودم میخواهم بسفر روم و نماز نمیکنم تا بیرون میروم حضرت فرمودند که نماز کن و قصر
کن و اگر در سفر باشی در اینجا و قصر نکنی مخالفت حضرت رسول الله کرده و شیخ این خبر را بطریق مجهول روایت کرده است و
هم این عبارت کرده نقد والله خالفت الله و ظاهر از قلم نساخ افتاده است و در صحیح عیص منقول است که گفت
سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که وقت نماز بر او داخل شود و او در سفر باشد تا داخل خانه شود
واما خبر حريز عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن رجل
يدخل من سفره وقد دخل وقت الصلوة وهو في الطريق فقال يصلي ركعتين وان خرج
الى سفره وقد دخل وقت الصلوة فليصل اربعا فانه يعني به اذا كان لا يخاف فوات

الوقت اتم وان اخاف خروج الوقت قصر وتصديق ذلك في كتاب حكم بن مسكين قال قال
ابو عبد الله صلوات الله عليه في الرجل يقدم في سفره في وقت صلوة فقال ان كان لا
يخاف خروج الوقت فليتم وان كان يخاف خروج الوقت فليقصر وهذا موافق لحديث
اسمعيل بن جابر و اما احادیث صحیحه از حریز از محمد که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که بسفر
داخل میشود و در راه وقت نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را دو رکعت میکند و در وقت نماز در حضر
داخل شود و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت بکند صدوق میگوید ببرینی که مراد حضرت آنست یعنی ممکنست
که این باشد که اگر خوف وقت نداشته باشد تمام کند و اگر خوف داشته باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تصدیق این
تاویل میکند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است چنانکه شیخ در صحیح از او روایت کرده است و از اصحاب اصول اربعمائه است
و او روایت کرده است عن رجل عن ابي عبد الله از شخصی از شاگردان او از آنحضرت صلوات الله علیه
در شخصی که از سفری آید در وقت نماز حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد بیرون رفتن وقت را نماز را اتمام
بکند و اگر خوف رفتن داشته باشد قصر میکند و این حدیث موافق است با حدیث اسمعیل بن جابر و آنچه ظاهر کلام شیخ است
در این جمع آنست که اخبار را اتمام حمل میکند بر آنکه وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آنکه وقت تنگ شده و آنکه
ظاهر میشود از اخبار صحیح دیگر است و کلام صدوق احتمال آن معنی دارد آنست که اگر وقت داخل شود و در سفر
در وقت القصر باشد که بخانه آید و نماز را اتمام کند صبر کند تا بخانه آید و الا در سفر دو رکعت بکند و همچنین در وقت بیرون رفتن
اگر ممکن باشد نماز را چهار رکعت بکند و بیرون رود و الا در بیرون نماز را قصر کند چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم از امام
صلوات الله علیهما منقول است در شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت
نداشته باشد داخل شود در خانه و نماز را اتمام کند و اگر خوف داشته باشد که پیش از دخول وقت بیرون رود نماز را
در سفر بکند و قصر کند و ظاهر حدیث موثق عمار تاویل شیخ است و حق آنست که هر دو خوب است و تخییر بهتر چنانکه منقول است
در صحیح از منصور بن حازم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که آنحضرت میفرمودند که هرگاه شخصی
در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش از آنکه داخل خانه شود و داخل خانه شد اگر خواهد قصر کند و اگر خواهد تمام

کند و آنچه از اخبار بسیار ظاهر میشود آنست که چون مذهب عامه آنست که قصر رخصت است و مذهب ما عزیمت است باید و تمام را
بهتر دانسته اند اگر تقیه باشد تمام بهتر است و اگر نباشد نفیه علی رغم ایشان قصر بهتر است و این وجه از جمع احادیث بسیار ظاهر
میشود و میبایست که از آن غافل نشوی که در بسیار جایی بکار می آید والله تعالی یعلم وسأل اسحق بن عمار ابا
ابرهيم موسى بن جعفر صلوات الله عليهما في الرجل يكون مسافرا ثم يقدم فيدخل بيوت
الكوفة أيتم الصلوة ام يكون مقصرا حتى يدخل اهله قال بل يكون مقصرا حتى يدخل
اهله و در موثق کالصحیح از اسحق منقول است که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از مردی که مسافر
باشد و از سفر برگردد و داخل شود در خانه‌های کوفه آیا نماز را اتمام میکند یا قصر میکند تا داخل اهل خود شود حضرت
فرمودند که قصر میکند نماز را تا آنکه داخل اهل خود شود و بعضی از حدیث فهمیده اند که حد ترخص اعتبار ندارد و بعضی
گفته اند که منافات با حد ترخص ندارد چون کوفه از بلاد عظیمه بوده است پس ممکنست که داخل شود محله از محلات که حد
قبیله نصب باشد و تا محله خود بیش زیاده از حد ترخص بوده باشد و بنا بر این مراد از اهل قبیله است بلکه از کوفه بعض محله قریب
بوده است و قبایل عرب همه در آنجا جا کرده بودند و مؤید این تاویل است موثق کالصحیح عبد الله که گفت از آنحضرت صلوات
سوال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن باشد و خانه در آنجا داشته باشد و بکوفه آمد و اراده توقف
نداشته باشد مگر روز یا دو روز که رسانی دارد چه کند حضرت فرمودند که تمام میکند نماز را و روزه را میگیرد و
روى سيف التمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال قال له بعض اصحابنا كنا نقضي
الصلوة النهار اذا نزلنا بين المغرب والعشاء الآخرة فقال لا الله اعلم بعباده حين
رخص انما فرض الله على المسافر ركعتين لا قبلهما ولا بعدهما شيء الا صلوة الليل على بعيرك
حيث توجه بك و کالصحیح و در صحیح منقول است از سیف خرما فروش که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
گفت که بعضی از اصحاب ما بآنحضرت عرض نمودند که ما اصحاب که چون در منزل فرود می آییم نوافل روز را در میان
نماز شام و خفتن قضا میکنیم خوب است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی دانا تر است بحال بندگان خود چون بر ایشان رخصت
کرده است میدانست که ایشان را تاب تحمل آن مراد ندارد آنجه دو رکعت نماز مقرر ساخته است و قبل آن و بعد از آن نافله

موذن ساخته نیست که نماز شب را اگر جنت داده است فرموده است که برشتر کجاوه از هر طرفی که رو داده باشد بگذرد
وَسُئِلَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلوٰةِ النَّافِلَةِ بِالنَّهَارِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لَوْ صَلَحَتِ
النَّافِلَةُ فِي السَّفَرِ تَمَّتِ الْفَرِيضَةُ و کالصحیح منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم
از نماز نافله نیست مینمود و فریضه تمام میبود و چون ساقط شد هرگاه حق سبحانه و تعالی نماز واجب را ساقط کرده باشد دو رکعت را
رکعت و رکعت را از جهت او شده باشد و بعد از آن فرموده است وَلَا بَأْسَ بِقَضَاءِ صَلَاةِ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ فِي
السَّفَرِ و باکی نیست که نافله شب را در روز قضا کنند در سفر و در حدیث صحیح منقول است که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه میفرمودند که من دوست میدارم که مداومت نمایم بر عملی اگر چه اندکی باشد عرض کردیم که قضا میتوانیم
کرد نماز شب را در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح منقول است از صفوان که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه نماز شب را در روز بر راحله میکردند بهر طرفی که شتر میرفت و در صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که میفرمودند که نماز سفر دو رکعت است پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن
چهار رکعت نافله است و اجماع کرده اند که ترک مکن در سفر و حضر و توفیق قضای نماز روز یعنی در سفر نماز شب را
بکن و اگر فوت شود قضا کن در سفر و حضر و احادیث در تخییر بسیار است وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ الْفَرِيضَةَ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ و در احادیث صحیحه حسنه و موثقه منقول است از ائمه
هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز فریضه را در روز باران بر شتر سوار بوده ادا
میکردند و در حدیث صحیح وارد شده است که با مشقت شده میتوان کرد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که با
مرض بر راحله میتوان کرد وَقَالَ اِبْرَاهِيمُ بْنُ الْكَرْخِيِّ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
اِنِّي اَقْدِرُ اَنْ اَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْقِبْلَةِ فِي الْمَحْمِلِ فَقَالَ هٰذَا الضِّيقُ اَمَا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ
و صدوق در صحیح از ابن عمیر و شیخ در صحیح از ابان روایت کرده اند از ابراهیم بغدادی که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من میتوانم که در کجاوه بنشینم رو بقبله کنم و نماز کنم حضرت فرمودند که چقدر
تنگی و در تهذیب با هذا الضیق این چه تنگی است آیا شما متابعت حضرت سید الکونین صلی الله علیه و آله نمیکنید

انحضرت

انحضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کردند و در محمل کرده شد و ظاهر امر او نماز نافله است یا فریضه با عذر وَسَأَلَ
سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ اَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ تَكُونُ مَعَهُ الْمَرْاَةُ الْحَائِضُ فِي الْمَحْمِلِ
اَيُصَلِّي وَهِيَ مَعَهُ قَالَ نَعَمْ ظاهر از مکاتب او برداشته باشد و او نوشته است که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه از شخصی که با هم کجاوه او حائض باشد آیا مرد در کجاوه خود نماز میتواند کرد که این زن محاذی او باشد
حضرت فرمودند که بلی چون ضرر کراهت با حرمت نیست که هر دو با هم نماز کنند اما اگر یکی نماز نکند یا یک
محاذاة او بوده و احادیث صحیحه بسیار بر این مضمون وارد است و اگر هر دو خواهند نماز کنند اول مرد نماز کند
و بعد زن و تقدیم رجل استحباب است علی المشهور و بمضمون تقدم در حدیث صحیح وارد شده است و دلالت میکند
بر آنکه اگر زن محاذی او باشد و نماز نکند ضرر ندارد و غایت کراهت از این باب وَسَأَلَ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ
اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ وَهُوَ عَلَى دَابَّتِهِ اَلَهُ
اَنْ يُغَطِّيَ وَجْهَهُ وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ اَمَّا اِذَا قَرَأَ فَنَعَمْ وَاَمَّا اِذَا اَوْمَى بِوَجْهِهِ لِلسُّجُودِ
فَلْيَكْشِفْهُ حَيْثُ اَوْمَتْ بِهِ الدَّابَّةُ و کالصحیح منقول است از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز شب را بر چهارپا کند آیا روی خود را میتواند که بپوشد حضرت
فرمودند که در وقت قرائت میتواند که بپوشد اما در وقت ایما از جهت سجود واولی آنست که رو را بگشاید بر و سجده کند
بهر جانبی که چهارپا رود و رو بگشودن ظاهر از جهت که نشستن چنانچه هیئت بر مهر و امثال آن باید بر قربوس زین یا
عنبر او در صحیح از حلبی منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز نافله بر شتر و چهارپا
حضرت فرمودند که بلی که بهر طرفی که چهارپا رود میکند رو و محافظت قبله در کار نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله چنین کرده اند و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که من که نماز شب
و وتر که سیزده رکعت باشد و نافله صبح را در کجاوه میکنم و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در حدیث صحیح
از معاویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در روز قضای نماز
شب را کنند و در راه رفتن پیاده با آنکه اول رو بقبله کند تکبیرة الاحرام بگوید و روانه شود و قرائت کند و رکوع و سجود را

٢٧٧

رو بقبله بجا آورد و بر شتر و چهارپا و رود و در قرائت بطور سابق و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در سفر پیاده حضرت فرمودند که ایما کن و ایمای سجود را پست تر کن و محمل
آنکه ایما جایز نیست اما بطور سابق بهتر است و احادیث بر مضامین متواتر است وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ
الْحَجَّاجِ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي النَّوَافِلَ فِي الْاَمْصَارِ وَهُوَ
عَلَى دَابَّتِهِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهَتْ بِهِ قَالَ لَا بَأْسَ و در صحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نوافل را در شهرها بر روی چهارپا کند بهر طرفی که
چهارپا رود خوب است حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از حماد منقول است از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه در شخصی که در شهرها نماز نافله را بر چهارپا کند حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از عبد
الرحمن بن حجاج منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز نافله در حضر بر پشت چهارپا
هرگاه بیرون رفته باشیم بجاهای کوفه یا در شهر تعجیل داشته باشیم حضرت فرمودند که اگر تعجیل داشته باشی و نتوانی
بزیر آمدن و ترسی که اگر در این حال نکنی فوت شود خوب است و الا نامعقول باشد بر روی زمین بهتر است وَسَأَلَ
عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ اَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي السَّفَرِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فِي
الْاِقَامَةِ وَهُوَ فِي الصَّلٰوةِ قَالَ يُتِمُّ اِذَا بَدَتْ لَهُ الْاِقَامَةُ وَعَنِ الرَّجُلِ يُشَيِّعُ اَخَاهُ
اِلَى الْمَكَانِ الَّذِي يَجِبُ فِيهِ التَّقْصِيرُ وَالْاِفْطَارُ قَالَ لَا بَاْسَ بِذٰلِكَ و در صحیح منقول است
از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بسوی رفته باشد و در
اثنای آن سفر در هر وقتی که قصد اقامت کند نماز را تمام کند اگر چه در نماز باشد و دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی
برادر مومنش بسفر رود و او مشایعت کند او را و با او برود تا مسافت قصر نماز یا شتر آیا جایز است که نماز را قصر کند
و روزه را افطار کند از جهت تشییع برادر مومن حضرت فرمودند که باکی نیست اما جزو اول حدیث اهل سنت گذشت
احادیث صحیحه در آن و اما جزو آخر پس در صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات الله علیهما در شخصی
که مشایعت برادر مومن کند یک روزه راه یا دو روزه و سه روزه راه خوب است حضرت فرمودند که اگر در راه

انتظار کند

انتظار کند عرض نمودم که کدام یک بهتر است روزه بدارد و در روزه یا مشایعت کند و بخورد حضرت فرمودند که مشایعت
کند بهتر است و در خصوصیت حق سبحانه و تعالی از روزه منظور است و اخبار صحیحه در این باب بسیار است وَلَا بَاْسَ بِالْجَمْعِ
بَيْنَ الصَّلٰوتَيْنِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ مِنْ عِلَّةٍ وَغَيْرِ عِلَّةٍ و باکی نیست که جمع کنند میان نماز ظهر و عصر
و همچنین میان نماز شام و خفتن یا آنکه هر دو را در یک وقت واقع سازند یا آنکه عصر را و عشا را در وقت ظهر و
مغرب واقع سازند یا هر کس در سفر و حضر با علت و بی علت بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب و جمعی علت جایز نمیدانند
و بر این مضمون احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است از طرق خاصه
و عامه از آنجمله بطرق موثقه کثیره از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که
حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در اول زوال واقع ساختند بجماعت بی علتی و همچنین نماز شام
و خفتن را آنحضرت بجماعت کردند پیش از غایب شدن حمره مغربیه بی علتی و از جهت چنین کردند که وقت بر امت آنحضرت
فراخ شود و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند که حضرت سید الکونین
صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در یک وقت بجا آوردند پس عمر که بی ادب ترین مردم بود گفت آیا در نماز
چیزی حادث شد حضرت فرمودند که و لیکن خواستم که وقت را بر امت خود فراخ گردانم و بطرق متکثره از عبد الله بن
عباس منقول است که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمع کردند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن در غیر باران
و سفر و از جهت آن کردند تا وقت بر امت فراخ شود و کالصحیح منقول است از محمد بن حکیم که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه شنیدم که فرمود جمع بین الصلوتین است که در میان هر دو نافله نباشد پس اگر نافله ظهر را اول بجا آورند
و بعد از آن ظهر را و بعد از آن اذان بگوید بر آنجا که نماز را در آخر وقت ظهر واقع ساخته باشد که اذان در وقت
عصر واقع شود و در صورت جمع کرده است بلکه ظهر را در وقت خود واقع ساخته است و جمع نکرده است و اگر کرده باشد
ترک مستحب کرده است البته چون در اکثر اوقات حضرت صلوات الله علیهم متفرق واقع میساخته اند خصوصا در نماز شام
و خفتن که مبالغه در آن بیشتر واقع شده است و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفر میبودند یا کاری داشتند جمع میفرمودند میان ظهر و عصر میان

شام و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از رفتن سرخی بجا آورند و بعضی از اخبار این مضمون را تفسیر
کرده است وَلَا بَأْسَ بِتَأْخِيرِ الْمَغْرِبِ فِي السَّفَرِ بِغَيْبَةِ الشَّفَقِ وَلَا بَأْسَ بِتَأْخِيرِ الْمَغْرِبِ لِلْمُسَافِرِ إِذَا
كَانَ فِي طَلَبِ الْمَنْزِلِ إِلَى رُبْعِ اللَّيْلِ در حدیث صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که باکی نیست در سفر نماز شام را تاخیر کنند تا سرخی مغربی غایب شود و باکی نیست که در سفر نماز خفتن
پیش از رفتن سرخی بجا آورند و کالصحیح از ابی بصیر منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
که مسافر تاخیر کند نماز شام را هرگاه در طلب منزل باشد تا ربع شب و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است که وقت شام در سفر تا ربع شب است و در صحیح حلبی منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند
که هرگاه در سفر بعضی از نماز ها را در سفر غیر وقتش بجا آوری ضرر نمیرساند یعنی در غیر وقت فضیلت و در موثق
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در سفر نماز شام تا ثلث شب است و در روایت صحیح است
که تا مقداری است که منتصف شب مقدار پنج رکعت مانده باشد و در روایت صحیحه تا صبح نیز گذشت با خفتن و
فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ أَنَّهُ قَالَ أَنْتَ فِي وَقْتِ الْمَغْرِبِ فِي السَّفَرِ إِلَى
خَمْسَةِ أَمْيَالٍ مِنْ بَعْدِ غُرُوبِ الشَّمْسِ و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که وقت
از شام چنانکه در تهذیب من المغرب است در سفر تا پنج میل بعد از غروب شمس و در صحیح اسمعیل بن جابر وارد است که آنحضرت
صلوات الله علیه در سفر بعد از شش میل از غروب نماز کردند اگر چه گفت که اسمعیل یک میل را غلط کرده باشد و در تعجیل و لا
بَأْسَ بِتَعْجِيلِ الْعَتَمَةِ فِي السَّفَرِ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّفَقِ در صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد است که فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از غیبت سرخی بجا آورند اگر چه در حضر مکروه است که تراشده
شده و در صحیح ابو عبیده منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه شب بارانی بود
و در زمان حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله نماز شام را بجای آوردند و اندک زمانی بقدر آنکه مردمان نماز را بجا آورند
توقف میفرمودند پس موذن حضرت اذان میفرمودند چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را میکردند
و مردمان متفرق میشدند و سَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ عَمَّارٍ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ حَدِّ

العتمة

الطِّينِ الَّذِي لَا يَسْجُدُ فِيهِ مَا هُوَ قَالَ إِذَا غَرِقَتْ فِيهِ الْجَبْهَةُ وَلَمْ تَثْبُتْ عَلَى الْأَرْضِ و در موثق
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد از مقدار گلی که سجده بر آن نتوان کرد چه مرتبه است حضرت فرمودند که
هرگاه روان باشد مرتبه پیشانی در آن غرق شود و ثابت نشود و در جایی که اندک گلی بر روی زمین باشد و در زیر آن سخت
باشد و پیشانی قرار گیرد بر آن سجده و جهت رطل کردن و ایما نتوان کرد و قَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ لِأَبِي
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ بِعَرَفَاتٍ فَقَالَ وَيْلَهُمْ
أَوْ وَيْحَهُمْ وَأَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ لَا لَا يُتِمَّ و بسیاری از ده سند صحیح منقول است که معاویه عرض نمود بخدمت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام می کنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا رحمت
یاد ایشان را و راوی شک دارد که حضرت کدام یک از این دو عبارت را فرموده اند اگر چه مراد از عبارت دوم نیز
نیز معنی اول است بکنایه کدام سفر سخت تر از این سفر است باعتبار ناهمواری راه و کثرت ازدحام خلایق پس فرمودند
که تمام نکنند بلکه قصر کنند و ظاهر این خبر و بسیاری از اخبار آنست که هرگاه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشند
قصر بکنند چنانکه گذشت و در صحیح از عمران بن محمد منقول است که بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض نمودم
که فدای تو گردم مزرعه دارم که پنج فرسخ است مسافت که با آنجا میروم و در آنجا سه روز یا پنج روز یا هفت روز
میباشم آیا نماز را تمام بکنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که در راه قصر کن و در مزرعه تمام کن و احادیث چهار
فرسخ متواتر است و چنانکه گذشت و ممکن است که خصوص سفر عرفات این حکم داشته باشد چنانکه ظاهر حدیث است و ...
... و ممکن است که این حکم از جهت بعضی از اهل مکه باشد که چهار روز بمکه آیند و حج کنند چنانکه گذشت وَ قَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بِالتَّقْصِيرِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كَمْ ذَلِكَ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ وَأَيُّ شَيْءٍ الْبَرِيدُ قَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ
إِلَى فَيْءِ وُعَيْرٍ فَذَرَعْنَاهُ بَيْنَنَا ثُمَّ جَزَّأْنَاهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا فَكَانَ كُلُّ مِيلٍ أَلْفًا وَخَمْسَمِائَةِ
ذِرَاعٍ وَهُوَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخَ يَعْنِي إِذَا كَانَ السَّفَرُ أَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَأَرَادَ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ
فَالتَّقْصِيرُ عَلَيْهِ وَاجِبٌ وَمَتَى لَمْ يُرِدِ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ أَتَمَّ وَإِنْ

قاله وكان الرب...

شاء قصر و منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون جبرئیل بخدمت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله قصر را آورد حضرت فرمودند که در چه مقدار از مسافت قصر میباید کرد تا بشنوانند جبرئیل گفت
در یک برید پرسید چه مقدار است جبرئیل گفت ما بین سایه کوه عیر با عاریست تا سایه وعیر پس پیغمبر ذرع کردند آن
مسافت را و دوازده حصه کردند هر حصه را میلی علامت گذاشتند و هر میلی هزار و پانصد ذرع باشد که مجموع یک
برید است که آن چهار فرسخ است صدوق نقل کرده است این حدیث را و اگر هرگاه چهار فرسخ باشد و خواهد
که در آن روز برگردد تقصیر بر او واجب است و هرگاه اراده نداشته باشد که در آن روز برگردد مخیر است اگر خواهد تمام
بکند و اگر خواهد قصر بکند و ظاهر آنست که این تاویل از آنست که در فقه رضوی باین عنوان وارد است و اگر عبارات
روایات دلالت بر غیر طاهریت ملکه ظاهر آنست که هرگاه در آن روز اراده رجوع داشته باشد که ...
در جمیع کرده باشد ... که پیش از ده روز رجعت کند یا قصد رجعت داشته باشد ظاهرا این معنی را منظور
داشته اند که اگر قصد اقامت ده روز داشته باشد سفرش منقطع میشود و حدیث هشت روز نیز گذشت اگر
هم از کلام راوی بود اما آنچه در این حدیث ظل عاير و فی وعیر وارد شده است ظاهر مراد این باشد که چون
این کوه عاير تا وعیر تخمینا دو فرسخ باشد پس چون آفتاب از طرف مشرق طالع میشود سایه عیر بوعیر میرسد
و چون فرو میرود سایه وعیر بعیر میرسد و مجموع چهار فرسخ میشود یا آنکه سایه هر یک از این دو کوه خواه در وقت
طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ میشود و هر یک دو فرسخ و کلینی در صحیح از محمد بن یحیی خزاز روایت
کرده است از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که روزی نشسته
بودیم و پدرم نزد والی مدینه بود که حاکم مدینه بود از قبل ایشان که مردم از آنجا برگشتند و نزد او نشستند و
فرمودند که من نزد این والی بودم با جمعی از علما اندکی پیش از این زمان و او از ایشان سوال کرد از حد
مسافت تقصیر بعضی گفتند سه روز راه یا سه برید و بعضی گفتند یک شبانه روز و بعضی گفتند یک برید و ... عصر
باشند تخمینا سه فرسخ است چون مسافت که ایشان پنج فرسخ راه میروند و در راه سه فرسخ و اگر شبیه میروند
هشت فرسخ میروند پس والی رو به من کرد که شما چه میفرمایید من گفتم که چون جبرئیل حکم تقصیر را از جهت حضرت سید

المرسلین

سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد حضرت از جبرئیل پرسید که در چه مسافت تقصیر است جبرئیل گفت در یک برید گفت
برید چه مقدار است حضرت فرمودند که سایه عیر تا سایه وعیر پس حضرت صادق فرمودند که آنچه گذشت
میان ایشان و بنی امیه مصلحت و بعد از آن میلی چند نصب کرده در راهها که مسافت را مردمان بمیزانه بخاطر شان رسیده
گفته بودم حضرت امام محمد باقر پس از گرد به مسافت را دوازده حصه کردند هر حصه سه هزار و پانصد ذرع میلی
نصب کردند جمیع راهها را پس چون زمان بنی عباس شد تغییر دادند کارهای بنی امیه را از روی عزت و گفتند
که حکایات اصل فرسخ از هاشم است یا از حضرت امام محمد باقر از جد و بنی امیه را در این امر دخلی نیست پس
در جنب هر میلی که بنی امیه نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سوال کردند از مقدار میلهایی که تقصیر در آن واجب است
حضرت فرمودند که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله حد میلهای فرسخ را از سایه عیر تا سایه وعیر
مقرر فرمودند و عیر و وعیر دو کوهند در مدینه مشرفه پس چون آفتاب طالع شود سایه عیر بسایه وعیر
می رسد و آن میلی است که حضرت رسول صلوات الله علیه قصر را از آن مقرر فرمودند و منافاتی که
میان روایت صدوق و کلینی در میل ظاهر المشهور از کتاب یکی از دو کتاب شده باشد و آنچه کلینی
ذکر کرده است اولی است با آنچه مشهور است از جهت ذراع گفته اند و آنچه صدوق گفته است اولی است
بتجدید و دیگر که میل را کرده اند که آن قدر است که چشم کار کند که سواره را از پیاده تمیز تواند کرد در زمین
هموار نسبت با اکثر مردمان که ضعف با صره نداشته باشند و حدید البصر نیز نباشند و در قاموس ذکر
کرده است که میل یکسر قدر مد بصر است او سه هزار ذرع است یا چهار هزار ذرع است بحسب اختلافی
که در فرسخ کرده اند که آیا نه هزار ذرع است بذراع قدما یا دوازده هزار ذرع است بذراع محدثین و
در نهایه و صحاح قدر مد بصر از ارض گفته اند و الله تعالی یعلم مَا فُسِّرَتْ مِنْ ذَلِكَ خَبَرُ جَمِيلِ بْنِ
دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّقْصِيرِ
فَقَالَ بَرِيدٌ ذَاهِبٌ وَبَرِيدٌ جَاءٍ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَتَى

ذنابًا تقصّر وقد تاب علی بریدٍ و انّما فعل ذلک لانّه اذا رجع کان سفره بریدین ثمانیة فراسخ و مصداق الخ گفتیم که مراد از قصر در برید آنست که اراده داشته باشد که از روز برگردد و محمد جبلیت از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ رود و چهار فرسخ برگردد یا چهار فرسخ کسی که رود و چهار فرسخ کسی که برگردد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون به ذباب میرفتند قصر میفرمودند زیرا که چون بر میگشتند هشت فرسخ میشد و دلالت ندارد که در آن روز برگردد و ممکنست که برگشتن پیش از ده روز کافی باشد مثل سایر اخبار که گذشت ولیکن در فقه رضوی چنین است که اگر اراده رجوع در آن روز دارد قصر واجبست و ظاهرا در کار باشد برگشتن همچنانکه در هشت فرسخ در کار نیست رفتن آن و الله تعالی یعلم و سأل ذکریا بن آدم ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه و آله عن التقصیر فی کم یقصر الرجل اذا کان فی ضیاع اهل بیته و امره جائز فیها یسیر فی الضیاع یومین و لیلتین و ثلثة ایام و لیالیهن فکتب التقصیر فی مسیرة یوم و لیلة و منقول است در صحیح از ذکریا که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که از قصر نماز که در چه مقدار است راه که قصر میکند هر گاه در مزارع یاران خود باشد و حکمش در آنجا روان باشد بمنزله مزارع خودش باشد در آنجا دو روز و دو شب و سه شب یا سه روز حضرت در جواب نوشتند که قصر در مسافت یکشبانه روز است به سیر متعارف چون متعارف می باشد که روز و شب هر دو راه روند متعارف آنست که در تمام شب میروند یا تمام روز یا بعضی از شب و بعضی از روز و علی ای حال هشت فرسخ مراد است و ظاهر میشود که مزرعه اهل بیت حکم مزرعه خود ندارد و چنانکه در صحیح از ابان از فضل منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از مسافری که بخانه بعضی از اهل خود نزول میکند یکروز و یکشب حضرت فرمودند که نماز را قصر میکند و قصد مسافت میباید کرد اگرچه از چند روز برود چنانکه ظاهر روایات هم بلفظ اراده

و اتق

واقع شده است و مقبول الصفوان و موثقه عمار نیز دلالت میکنند بر آنکه میباید قصد مسافت داشته باشد پس اگر باستقبال شخصی رود که هر جا با و رسد برگردد و احتمال کمتر از مسافت نیز باشد تمام میکند اگرچه فرسخ برود و همچنین اگر بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته رود تمام میکند اما وقت برگشتن اگر مسافت باشد قصر میکند و روی محمد بن ابی عمیر عن محمد بن عمار قال سألت ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن امرأة کانت فی طریق مکة فصلت ذاهبة و جائیة المغرب رکعتین قال لیس علیها اعادة و مروی از ده بسند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زنی که در راه مکه رفتن و آمدن نماز شام را بتوهم آنکه قصر میباید کرد دو رکعت دو رکعت کرده است حضرت فرمودند که اعاده میکند نماز شام را و فی روایة الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن محمد بن اسحق بن عمار عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال لیس علیه قضاء و در روایت صحیح حسین از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند در این مسأله که بر آن زن قضا نیست و مراد از هر دو یکیست و غرض تکرار صدوق آنست که چون عمل این حدیث کرده است میخواهد که ظاهر سازد که چون در اصل ابی بکر ابن ابی عمیر و اصل حسین بن سعید بود و مکرر در اصول دلیل صحت نزد قدما بود من عمل این حدیث کرده ام و اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن معذور میدانند نه در کم کردن و ممکنست که خصوص همان زن این حکم داشته باشد چون وقایع عموم ندارد و شکی نیست که احوط قضاست و فی روایة العلا عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله قال اذا صلی المسافر خلف قوم حضور فلیتم صلوته رکعتین و یسلم و ان کان صلی معهم الظهر فلیجعل الاخیرتین العصر و مروی بسند صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مسافر نماز کند با جمعی که حاضر باشند چون دو رکعت خود را تمام کند سلام دهد و اگر با نماز ظهر ایشان اقتدا کند ظهر را بدو رکعت ایشان اقتدا کند و عصر خود را بدو رکعت آخر ایشان و در بعضی صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر

رکعتین م

رکعتین م
فلیصل الاولیین

صدوق در بعضی صورت را جایز میدانم چون روایات بسیار دارد و سأل اسمعیل بن الفضل ابا عبد الله صلوات الله علیه فی رجل یسافر من ارض الی ارض و انّما ینزل قراه و ضیعته قال اذا نزلت قراک و ارضک فاتم الصلوة و اذا کنت فی غیر ارضک فقصر و در صحیح و در موثق کالصحیح منقول است از اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سفر کند از موضعی بموضعی دیگر ولیکن در راه بقریها و مزرعهای خود میرسد حضرت فرمودند که هر گاه بقریها و مزارع خود رسیدی نماز را تمام کن و هر گاه در غیر زمین خود باشی قصر کن و مؤید است صحیح بزنطی و عقرب ایشاد و صحیح در باقی کتب که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که فرمودند که تمام میکند و در موثق از عمار از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست از شخصی که بضیعه میرود و در آنجا میماند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند اگرچه یک درخت خرما داشته باشد و بعضی روزها رای کرد اگر ماه رمضان داخل شود و قصر میکند و صحیح عمران گذشت و کالصحیح از موسی منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که گاهست بمزرعه خود میروم و از منزل تا آنجا دوازده فرسخ است نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که تمام کن یعنی در مزرعه و در حسن از سهل منقول است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بمزرعه خود در رود و هشت فرسخ یا دوازده فرسخ باشد و مرورش بر ضیاع بنی عم اوست آیا قصر و افطار میکند یا تمام میکند و روزه میگیرد حضرت فرمودند که قصر میکند و افطار میکند و ظاهر از آنچه باشد که مراد از آن اوست از آنکه میباید که از ایشان از جهت صله رحم باشد یا آنکه حضرت دانستند که او را در آن مزارع حصه نیست قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله یعنی بذلک اذا اراد المقام فی قراه و ارضه عشرة ایام و متی لم یرد المقام بها عشرة ایام قصر الا ان یکون له بها منزل یکون فیه فی السنة ستة اشهر فاذا کان کذلک اتم متی دخلها و تصدیق ذلک ما رواه محمد بن اسمعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یقصر فی ضیعته فقال لا بأس ما لم ینو مقام عشرة ایام الا ان یکون له بها منزل یستوطنه قال قلت له ما الاستیطان فقال

ان

ان یکون بها منزل یقیم فیه ستة اشهر فاذا کان کذلک یتم فیها متی ما دخلها و روی علی بن یقطین عن ابی الحسن الاول صلوات الله علیه انه قال کل منزل من منازلک لا تستوطنه فعلیک فیه التقصیر صدوق که مصنف این کتاب است که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند چنین میگوید که مراد حضرت از امر باتمام در صحیفه آنست که هر گاه اراده داشته باشد که در آنجا ده روز اقامت کند تمام میکند و هر گاه قصد اقامت ده روز نداشته باشد قصر میکند مگر آنکه در آن مزرعه منزلی داشته باشد که در عرض شش ماه در آنجا باشد و هر گاه چنین باشد هر گاه در آنجا داخل میشود تمام میکند و تصدیق این تأویل میکند آنچه روایت کرده است از او در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که قصر میکند در مزرعه خود حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که نیت نکند اقامت ده روز را مگر آنکه او را در آن مزرعه منزلی باشد که در آن منزل وطن کند گفت عرض نمودم که وطن کردن بچه چیز حاصل میشود حضرت فرمودند که بآن میشود که در آن شش ماه باشد پس هر گاه چنین باشد هر وقت که داخل میشود نماز را تمام میکند و مؤید دیگر حدیث صحیح علیست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هر منزلی از منزلهای تو که در آنجا وطن نکنی پس بر تست که در آنجا نماز را قصر کنی و استیطان اگرچه مطلق حدیث سابق تفسیر کرده که شش ماه است و قریب بمعنی در صحیح حماد و صحاح دیگر وارد شده است که هر لفظ استیطان مطلق است که همه را حمل کرده اند بر استیطان شش ماه و ظاهر حدیث آنست که صدوق فهمیده است که هر سالی شش ماه باشد و اکثر چنین فهمیده اند که شش ماه نماز را در آنجا تمام کرده باشد مجتمع یا متفرق و ظاهر این اخبار صحیحه آنست که اگر ملکی داشته باشد که در آنجا شش ماه مانده باشد کافی باشد و احتمال نیز دارد که اکتفا به مسمای ملک باشد مستوطن شده باشند و آنجا را وطن خود ساخته باشند اگرچه ملک نداشته باشند و دور نیست که کافی باشد در توطن و اگرچه احوط در غیر صورت توطن شش ماه در هر سالی آنست که قصد اقامت کنند یا جمع کنند میان قصر و اتمام و در صحیح از سعید بن ابی خلف منقول است که گفت علی سؤال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در شهری خانه داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفر بآن شهر یا بآن مزرعه رسد چه کند حضرت فرمودند که اگر در آن شهر ساکن بوده است چون بآنجا رسد نماز را تمام میکند و اگر در آنجا ساکن نبوده است قصر میکند و در صحیح از حماد یا حلبی منقول است از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه در شخصی که بسوی ده رود و در راه بمنزل خود نیش رسد نماز را تمام میکند یا قصر حضرت فرمودند که قصر
میکند و منزلی که در آنجا میکند آن منزلیست که در آنجا توطن کند و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت از
حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که منزلی داشته و در آن منزل بگذرد تمام میکند
یا قصر میکند حضرت فرمودند که هر منزلی را که وطن خود ساخته باشی منزل تو نیست و بر تو نیست که در آن منزل
نماز را تمام کنی و در صحیح از علی منقول است که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا مزارع و منازل است که میان
آنها دو فرسخ و سه فرسخ فاصله است حکم چیست حضرت فرمودند که هر منزلی را که وطن ساخته باشی بر تست که نماز را
قصر کنی و در صحیح منقول است از علی که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بعضی از شهرها رسد
و او را در آن شهر خانه باشد و آن شهر وطن او باشد آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که قصر
میکند و مزارعی که داشته باشد و بر آنها گذرد همین حکم دارد و کالصحیح از ابن سنان منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در سفر بمزرعه خود رسد و نخواهد که در آنجا ده روز بماند
قصر کند و اگر خواهد که در آنجا ده روز بماند نماز را تمام کند و کالصحیح منقول است از موسی که عرض کردم
بحضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که فدای تو گردم مزرعه دارم قریب بغداد و بسیار است که از کوفه
ببغداد میرویم و در آن مزرعه میمانیم نماز را در آنجا قصر کنیم یا تمام کنیم حضرت فرمودند که اگر قصد اقامت
ده روز در آنجا نداری قصر کن و در صحیح از حذیفه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه شنیدم که میفرمودند که من بیرون رفتم بمزرعه که دارم سه روز قصر کردم و سه روز تمام کردم
و سه روز در آنجا بودم تمام کردم یا آنکه اول قصد اقامت نمیکردم قصر کردم بعد از آن قصد اقامت کردم و
تمام کردم بعد از آن حیرتی ساطع شد که پیش از ده روز در آمدم و تخییر اظهر است و در جمع بین الاخبار
والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه فی الرجل الی الصید مسیرة یوم او
یومین او ثلثة ایقصر او یتم فقال ان خرج لقوته وقوت عیاله فلیقصر ولیفطر و
ان خرج لطلب الفضول فلا ولا کرامة و منقول است در صحیح از عمران از بعضی از اصحاب که گفت

ظاهر آنست که مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و حکمت که مراد این باشد که سه روزه راه بودم

بنظر

بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی بشکار میرود یکروز و دو روز و سه روز آیا قصر میکند یا تمام
میکند حضرت فرمودند که اگر از جهت قوت خود و قوت عیال خود میرود باید که نماز را قصر کند و روزه را
افطار کند و اگر از جهت لهو و لعب است پس تقصیر نمیکند و او را کرامتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی تا از جهت او
نماز را قصر بفرماید و محتمل است که مراد از فضول زیادتی مال باشد که در این صورت نماز را قصر نکند و روزه را
قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب بآن قائلند بتبعیت شیخ لیب اکثر در فقه رضوی هست که اگر سفر معصیت
باشد یا بشکار لهو تمام میکند و اگر صید از جهت تجارت باشد نماز را تمام میکند و روزه را افطار میکند و اگر
از جهت قوت خود و عیالش باشد از روی ضرورت نماز و روزه را قصر میکند و ظاهر میشود که شیخ
طوسی نیز فقه رضوی را داشته است چون شیخ مفید و صدوق داشته اند و اکثر مسائلی که ذکر کرده اند وسند ایشان
ظاهر نیست کاشف می آید که در فقه رضویست والله تعالی یعلم و روی ابو بصیر عنه صلوات علیه
الله قال لیس علی صاحب الصید تقصیر ثلثة ایام فاذا جاوز الثلثة لزمه یعنی الصید
للفضول و در موثق و شیخ و در صحیح از ابن محبوب که از اهل اجماع است از بعضی از اصحاب از ابو بصیر
روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کسی که بشکار رود قصر نمیکند
سه روز و چون سه روز در گذرد لازم است او را قصر و صدوق تأویل کرده است که اگر از جهت قوت
قصر میکند و محتمل است که مراد صید قوت باشد و حمل کنیم سه روز اول را که در حوالی شهر باشد و قصر در وقتی
کند که بمسافت رسیده باشد چنانکه در صحیح از عبید الله منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از شخصی که صید کند چه کند حضرت فرمودند که اگر برود و خود میگردد قصر نمیکند و اگر تجاوز
کند از مسافت یا حد ترخص قصر میکند و حدیث عیص نیز چنین است و روی عیص بن القاسم عنه
صلوات الله علیه انه سئل عن الرجل یتصید فقال ان کان یدور حوله فلا یقصر
وان کان تجاوز الوقت فلیقصر و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر برود و رجوع کند

یعنی قصد مسافت نکرده باشد و در حوالی شهر میگردد شکار شروع میکند قصر میکند چون بحد ترخص رسیده است یا
گذشته است و قصد سفر دارد و اگر حد ترخص یا مسافت رسیده باشد قصر میکند چون قصد برگشتن دارد و وحشت
دارد تا شهر و بنا بر ظاهر صید مشروع است نه صید لهو و لو ان مسافرا ممن یجب علیه التقصیر مال
من طریقه الی صید لوجب علیه التمام لطلب الصید فان رجع من صیده الی الطریق
فعلیه فی رجوعه التقصیر عبارت فقه رضویست که اگر مسافری برود و چون باشد قصر بکند سفرش مباح باشد و میل
کند از راه بجانب شکار پس چون از شکار برگردد براه می آید پس لازم است که در برگشتن شکار کند و مضمون روایت
قوی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقول است که شخصی شکار کند قصر میکند تا بر جاده است پس چون از
جاده بدر رود یعنی از برای شکار تمام میکند و چون بجاده می آید قصر میکند و اخبار گذشت در کتاب صوم نیز خواهد
آمد و من کان سفره معصیة لله عز و جل فعلیه التمام فی الصلوة والصوم و کسی که سفرش
معصیت و مخالفت الهی باشد پس بر روست که تمام کند نماز و روزه را و همین مضمون فقه رضویست و در حسن
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در ماه رمضان افطار نمیکند
مگر آنکه سفر حق باشد و باطل نباشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که بسفر
رود قصر میکند نماز را و افطار میکند صوم را مگر آنکه بسفر لهو و شکار رود یا بسفر معصیت رود که اصل سفر
معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد سعی در ضرر مسلمانان
رود و از ابو سعید منقول است که دو کس داخل شدند بر حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در
خراسان و هر دو سوال کردند از قصر حضرت بیکی فرمودند که بر تو واجب است که قصر کنی چون بقصد زیارت
من آمدی و بدیگری گفت که بر تو واجب است که تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه جور آمدی که مامون باشد و خواهد
آمد در ابواب صوم و علی المسافر ان یقول فی دبر کل صلوة یقصر بها سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر ثلثین مرة لتمام الصلوة و در حسن از حفص مروزی منقول است
که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که واجب بر مسافر که در عقب هر نمازی که در سفر قصر میکند

بر او

سی مرتبه تسبیحات اربع را بگوید تا نمازش تمام شود و بمنزله دو رکعت مقصوره است و عقیب هر
نمازی در سفر و حضر نیز مستحب است که سی مرتبه یا چهل مرتبه تسبیحات اربع را از جهت تعقیب نماز
بگوید و لفظ حدیث اگر چه بلفظ وجوب است حمل بر استحباب مؤکد نموده اند و روی الحلبی عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال خفت ان لا اقوم فی آخر اللیل او کانت بک
علة او اصابک برد فصل صلوتک واوتر من اول اللیل فی السفر و باسانید
صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر ترسی در آخر
شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا بادی یا سرما باشد نماز شب هشت رکعت و سه رکعت وتر
در اول شب میتوانی کرد در سفر و در صحیح از ابن ابی نجران منقول است که گفت از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب در سفر در کجاوه حضرت فرمودند که هر گاه روی تو برابر قبله
نباشد رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و نماز را تمام کن بهر طرفی که شتر رود و عرض نمودم که فدای تو گردم
در اول شب می توانم کرد حضرت فرمودند که هر گاه خوف داشته باشی که در آخر شب نکنی در اول
شب میتوانی کرد و احادیث صحیحه درین باب وارد شده است و سأل علی بن سعید اباعبد
الله صلوات الله علیه من صلوة والوتر من اول اللیل قال نعم روایت کرده است
شیخ در قوی از علی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب
و سه رکعت وتر در سفر که اول شب می توان کرد هر گاه نتواند که در آخر شب برخیزد حضرت
فرمودند که بلی و سأل سماعة بن مهران ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن
وقت صلوة اللیل فی السفر فقال من حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الفجر و در
موثق از سماعه منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از وقت نماز شب در سفر حضرت فرمودند از وقتی که نماز خفتن میکنی تا طلوع صبح میتوانی کرد
و ظاهر پس آنست که وقت باشد در سفر نه آنکه مقدم دارند بر وقت و در صحیح از لیث منقول است

از خفتن لی

که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در زمستان در شبهای کوتاه
در اول شب می توانم کرد حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب بجا آورم حضرت فرمودند
که خوب کاری است و خوب کاری است پس فرمودند که جوانان را خواب بسیار می آید من امر میکنم
ترا که نماز شب را در اول شب بجا آوری که مبادا در آخر شب نکنی و در صحیح از ابو بصیر از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه ترسی که آخر شب برنخیزی یا لوقتی یا سرما خورده
باشی نماز شب و نماز وتر را در اول شب بکن و این حدیث و اخبار صحیحه و موثقه بسیار وارد شده است
که ظاهرش آنست که در سفر و حضر مقدم میتوان داشت هرگاه خوف آن باشد که در وقتش
خودش نتواند کرد و اخبار دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ حَنَّانٍ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ لَا يَرَى بَأْساً بِأَنْ يُصَلِّيَ الْمَاشِي وَ هُوَ يَمْشِي
وَ لَكِنْ لَا يَسُوقُ الْإِبِلَ و باسانید صحیحه منقول است از حریز از آنکسی که او حدیث را به حریز خوانده
و در خاطر حماد بن عیسی هست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت میفرمودند
که باکی نیست پیاده نماز سنت را یا نماز واجب را راه رود و بکند و لیکن شتر نراند بجهت آنکه بسیار
سخن گفتن یا قرائت را بعنوان حدی خواندن یا اعم مقیداً و احادیث صحیحه گذشت
الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا لَا يُقَصِّرُ الْمُصَلِّي فِي الْمَغْرِبِ وَ نَوَافِلِهَا فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ سُئِلَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِمَ صَارَتِ الْمَغْرِبُ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ أَرْبَعاً بَعْدَهَا
لَيْسَ فِيهَا تَقْصِيرٌ فِي الْحَضَرِ وَ لَا سَفَرٍ فَقَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلَّ صَلَاةٍ رَكْعَتَيْنِ فَأَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِكُلِّ
صَلَاةٍ رَكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ وَ قَصَّرَ فِيهَا فِي السَّفَرِ إِلَّا الْمَغْرِبَ وَ الْغَدَاةَ فَلَمَّا صَلَّى صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَغْرِبَ بَلَغَهُ مَوْلِدُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فَأَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَةً

شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَتَيْنِ
شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَتَرَكَهَا عَلَى حَالِهَا فِي الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ
این باب است در بیان علت آنکه در نماز شام و چهار رکعت نافله آن تقصیری واقع نشده است
در سفر و حضر منقول است مرفوعاً و در علل نیز که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سؤال کردند که چرا سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نافله آنرا کم نمیکنند در حضر و سفر حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی نمازها را نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت دو رکعت
فرستاده در اول تکلیف نماز پس حضرت هر نمازی را دو رکعت زیاد کردند در حضر و در سفر
بحال خود گذاشتند مگر نماز شام و صبح را پس چون حضرت نماز شام را گذاردند دو رکعت خبر آوردند
نزد آنحضرت صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی حضرت فاطمه را کرامت کرد حضرت بشکرانه آن
نعمت یک رکعت زیاد کردند و چون حق سبحانه و تعالی امام حسن را کرامت کرد حضرت رسول خدا دو رکعت
زیاد کردند از جهت نافله شام بشکرانه حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت امام حسین را
صلوات الله علیه کرامت فرمود حضرت دو رکعت دیگر از جهت آنحضرت بشکرانه این کرامت
اضافه فرمودند در نافله شام و آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است از جهت
پسری برابر حصه دو دختر چون بشکرانه این نعمتها بود و این نعمتها نعمتی بود دائمی بشکرانه آنرا
دائمی گردانیدند در سفر و حضر بحال خود گذاشتند و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا نماز شام در سفر و حضر
سه رکعت می کنند و در سفر از آن قصر نشد حضرت فرمودند که چون اولا حق سبحانه و تعالی نمازها را
دو رکعت واجب گردانیده بود و حضرت سید المرسلین بحسب تفویض که با آنحضرت شده بود به نمازها
دو رکعت زیاد فرمودند و چون وقت شام تنگ بود یک رکعت را زیاد فرمودند و چون در سفر
آن دو رکعت را از چهار رکعتی انداختند رکعت شام را نینداختند و فرمودند که چرا شرم می آید که

دو مرتبه بآن نقص رسانم چون در وقت زیاد کردن بآن نقص رسانیده بودم بنابرین در حضر
و سفر آنرا سه رکعت مقرر ساختند و در صحیح از ابو بصیر منقول است که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که در سفر هر نمازی دو رکعت است و پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که
بعد از آن چهار رکعت نافله او بحال خود است در سفر و حضر آنرا ترک مکن و نوافل ظهر و عصر
ساقط است و قضا ندارد و در شب نماز شب را بکن و اگر فوت شود قضا کن و در صحیح از حارث
منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را در سفر و حضر
و پدرم ترک نمیکردند سیزده رکعت نافله شب را در سفر و حضر چون دو رکعت نافله صبح بعد از نماز شب کرده
میشود وقت ادای آن در صحیح که دانست بنابرین اکثر اوقات آنرا با نماز شب ذکر میکنند و در صحیح از آن
حضرت صلوات الله علیه منقول است که مکرر میفرمودند که نماز نوافل روز شانزده رکعتست هشت رکعت
نزد زوال و هشت رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت بعد از شام و آنرا ترک مکن در سفر و حضر و دو رکعت بعد از
خفتن است که پدرم آن دو رکعت را نشسته میکردند و من ایستاده میکنم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
سیزده رکعت نماز شب را میکردند که هشت رکعت نافله شب است و سه رکعت نافله وتر است و دو رکعت
نافله صبح و احادیث درین باب متواتر است عِلَّةُ التَّقْصِيرِ فِي السَّفَرِ ذَكَرَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ
رَحِمَهُ اللهُ فِي الْعِلَلِ الَّتِي سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّ الصَّلَاةَ إِنَّمَا قُصِّرَتْ فِي السَّفَرِ
لِأَنَّ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ أَوَّلًا إِنَّمَا هِيَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ وَ السَّبْعُ إِنَّمَا زِيدَتْ فِيهَا بَعْدُ
فَخَفَّفَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْعَبْدِ تِلْكَ الزِّيَادَةَ لِمَوْضِعِ سَفَرِهِ وَ تَعَبِهِ وَ نَصَبِهِ وَ اشْتِغَالِهِ
بِأَمْرِ نَفْسِهِ وَ ظَعْنِهِ وَ إِقَامَتِهِ لِئَلَّا يَشْتَغِلَ عَمَّا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ رَحْمَةً مِنَ
اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعَطُّفاً عَلَيْهِ إِلَّا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّهَا لَمْ تُقَصَّرْ لِأَنَّهَا صَلَاةٌ مُقَصَّرَةٌ
فِي الْأَصْلِ وَ إِنَّمَا وَجَبَ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخَ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ
فَرَاسِخَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلْعَامَّةِ وَ الْقَوَافِلِ وَ الْأَثْقَالِ فَوَجَبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ لَمَا

فِي مَسِيرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ فَإِنَّمَا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ فَلَوْ لَمْ
يَجِبْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لَمَا وَجَبَ فِي نَظِيرِهِ إِذَا كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا این باب است
در بیان علت تقصیر در سفر و علت مسافت و غیر آن منقول است مرفوعاً و بسند حسن کالصحیح بلکه صحیح چون صدوق
حکم بصحت این سند کرده است از فضل در ضمن علتهائی که شنیده است از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه که چرا نماز در سفر قصر شد زیرا که نمازی که اول خداوند عالمیان واجب گردانید بر خلایق ده
رکعت بود و این معنی متواتر است و بعد از آن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بتفویضی که بآن
حضرت شده بود هفت رکعت زیاد کردند پس حق سبحانه و تعالی آن هفت را یعنی اکثرش را که
آن شش رکعت بود ساقط گردانید از بندگان بسبب تعب و مشقتی که از لوازم سفر است غالبا و
مأمور خود رسیدن و بمشغول کارهای خود بودن و بار کردن و فرود آمدن که اگر تمام می بود از
کارهای که او را ناچار است بآن رسیدن باز می ماند از امور معاش خود و این تخفیف محض رحمت
الهی و محض مهربانی اوست بر بندگان با آنکه نوافل آن نیز ساقط شد و چون سفره ملاحظه میکنند در سفر می باید
که چه مقدار او را سختی حاصل میشود خصوصا در سفر حج که غالب اوقات این نمازها در تنهائی راه کرده
میشود و این تخفیف بقصد تشویش بجای خود رسید و همه زیادتها ساقط شد مگر زیادتی رکعت نماز شام
که ساقط نشد چون زیادتی او کم بود در حضر و در عیون و علل و مقصوره بود و چرا تقصیر در فراسخ می باید
پس در مقدار یک شبانه روز راه قصر مقرر شد و اگر در این مقدار واجب نشد در مقدار هزار سال قصر واجب نمیشد
در نظیرش نیز واجب نمیشد هرگاه نظیر آن مثل آن باشد و فرقی در میانه هر دو نباشد و این معانی همه مناسب
حتی در سفر که منظور تشویش در نظر نیست و هر کس احتمال میدهد که فردا تواند حرکت کرد و چون شب
گذشت روز دیگر تشویش منتظر از روز سابق است تا آنکه مشهور است که در زمستان در شبها ... بارها لشکری
بکنند که وقت حرکت دارند وَ إِنَّمَا تُرِكَ تَطَوُّعُ النَّهَارِ وَ لَمْ يُتْرَكْ تَطَوُّعُ اللَّيْلِ لِأَنَّ كُلَّ صَلَاةٍ
لَا تَقْصِيرَ فِيهَا لَا تَقْصِيرَ فِيمَا بَعْدَهَا مِنَ التَّطَوُّعِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَغْرِبَ لَا تَقْصِيرَ فِيهَا لَا

فلا تقصير فيما بعدها من التطوع وكذلك الغداة لا تقصير فيما قبلها من التطوع
وانّما صارت العتمة مقصورة وليس تترك ركعتيها لانّ الركعتين ليستا من
الخمسين وانّما هي زيادة في الخمسين تطوّعاً ليتمّ بهما بدل كلّ ركعة من الفريضة
ركعتين من التطوع وانّما جاز للمسافر والمريض ان يصلّيا صلوة الليل في اوّل
الليل لاشتغاله وضعفه ليحرز صلوته فيستريح المريض في وقت راحته وليشتغل
المسافر باشتغاله وارتحاله وسفره و چرا ساقط شده است نافلهٔ روز و ساقط نشده است
نافلهٔ شب زيرا که هر نمازی که در آن تقصير شده است تقصير در نافله بعد از آن نيز شده است چنانکه
در نماز شام شده است و چرا نماز خفتن قصر شده است و دو رکعتش قصر نشده است زيرا که دو رکعت وتيره از
جمله پنجاه رکعت نماز های واجب و سنت موکده نيست بلکه آن دو رکعت را بر نوافل افزوده اند تا پنجاه
تمام شود بسبب آنکه بدل هر يک از رکعت فريضه دو رکعت نافله و چرا جايز است مسافر و بيمار را در اوّل
شب بجا آورند از جهة آنکه غالب اوقات در سحرها بار ميکنند و مشغول ميبايد داشت و مسافر که ميتواند مشغول گردد و شدن
و همچنين ضعف بيمار مانع است از آنکه نماز شب را تواند کرد در وقت خود چون غالب اوقات بيمار
سنگين تر است خصوصاً آخر شب پس بيمار و مسافر بسبب کردن در اوّل شب حفظ ميکنند نماز شب را
مبادا از ايشان فوت شود تا آنکه در سحر که وقت استراحت بيمار است راحت داشته باشند و تا مسافر تواند
مشغول کارهای خود و بار کردن شود و روانه شود و مشغول کارهای سفر تواند شد و سال سعيد
بن المسيّب علي بن الحسين صلوات الله عليهما فقال له متى فرضت الصلوة على المسلمين
على ما هي اليوم عليه فقال بالمدينة حين ظهرت الدعوة وقوي الاسلام وكتب
الله عزّ وجلّ على المسلمين الجهاد زاد رسول الله صلّى الله عليه وآله في الصلوة سبع
ركعات في الظهر ركعتين وفي العصر ركعتين وفي المغرب ركعة وفي العشاء الآ
خرة ركعتين واقرّ الفجر على ما فرضت بمكّة لتعجيل عروج ملائكة الليل الى السماء و

لتعجيل نزول ملائكة النهار الى الارض فكانت ملائكة النهار وملائكة الليل يشهدون
مع رسول الله صلّى الله عليه وآله صلوة الفجر فلذلك قال الله تعالى وقرآن الفجر
انّ قرآن الفجر كان مشهوداً يشهده المسلمون ويشهده ملائكة النهار وملائكة
الليل روايت کرده است صدوق در صحيح از ابو حمزه از سعيد که گفت از آنحضرت صلوات الله
عليه سؤال کردم که چه وقت اين نماز برين نحوی که الحال است بر مسلمانان واجب شد حضرت فرمودند که در
وقتی که خاتم النبيين صلی الله عليه وآله تشريف شريف بمدينه فرمودند و دعوت اسلام آشکارا شد و اسلام
گرفت و حق سبحانه و تعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت رسول صلی الله عليه وآله در نماز
هفت رکعت افزودند در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام يک رکعت و در خفتن دو رکعت
و صبح را بر حالی که گذاشتند که در مکه واجب شده بود و زياد نکردند از جهة تعجيل فرشتگان شب بسوی آسمان
و تعجيل نزول ملائکه روز بسوی زمين پس چنين بود که فرشتگان روز و فرشتگان شب در وقت نماز
صبح نزد خاتم النبيين صلی الله عليه وآله حاضر ميشدند از اينجهت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اقامت
کنيد نماز صبح را بدرستی که نماز صبح مشهود است حاضر ميشوند آن را ملائکه روز و ملائکه شب و حديث ظاهر	مسلمانان هم
مخالفت دارد اين حديث با حديث سابق در نماز شام که رکعت آن در وقت ولادت حضرت
فاطمه واجب شد و آن در مکه معظمه واقع شد پيش از هجرت بچندين سال و در اين حديث چنين است که هفت
رکعت در مدينه واجب شد پس حمل ميتوان کرد زيادتی هفت را بر اکثر پس که آن شش رکعت باشد که
بر حضرت سيد الانبيا واجب شده باشد در مکه معظمه و بر مسلمانان در مدينه مشرفه يا آنکه مقرر شده باشد
که حضرت اين رکعت شکر را بعد از چندين سال بجا آورد و الله تعالی يعلم	الصلوة في السفينة
سأل عبد الله بن علي الحلبي ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الصلوة في السفينة
فقال يستقبل القبلة ويصفّ رجليه فاذا دارت فليصلّ قائماً و استطاع ان يتوجّه
الى القبلة والّا فليصلّ حيث توجّهت به وان امكنه القيام فليصلّ قائماً والّا فليقعد

ثم يصلّي اين حديث در بيان کيفيت نماز در کشتی باسانيد صحيح منقول است از عبد الله که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله ميکنند و دست
می ايستند باين عنوان که پاها را باهم می چسبانند که نيفتند و هرگاه کشتی گرد از قبله و تواند رو بقبله کند بکند
و اگر نتوانند رو کنند بهر طرفی که کشتی رود و اگر ممکن باشد او را ايستاده نماز کند ايستاده نماز کند و اگر نتواند
نشسته نماز کند و قال له جميل بن درّاج تكون الّا السفينة قريبة من الجدّ فاخرج و
اصلّي قال صلّ فيها اما ترضى بصلوة نوح عليه السلام و در صحيح منقول است از جميل که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که گاه هست در کشتی نزديکيم بساحل
بيرون آييم و نماز کنيم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن آيا خشنود نيستی که بجو نماز نوح نماز کنی و آنکه
بحسب ظاهر در اين باب معارضی در ميان اخبار صحيحه است صحيحه حلبی که گذشت و صحيحهٔ حماد بن عثمن
و کالصحيحه حماد بن عيسی هر دو مثل صحيحه حلبی اند در لفظ يا قريب بآن دلالت برين ميکنند که تا ممکن باشد
نماز صحيح کردن بانکه بيرون آيد و بيرون می آيد و اگر ممکن باشد ايستاده نماز ميکند و صحيحه جميل دلالت بر
و نشو ميکند و صحيحهٔ ابن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از
نماز واجب در کشتی و حال آنکه تواند که از کشتی بيرون آيد و ليکن از شير و دزدان خوف هست و باد و
چنين ميستند که رای ايشان جمع نشود در بيرون آمدن که اگر همه بيرون آيند خوف هست و ليکن اطاعت را
ميکنند در بيرون آمدن و چون در کشتی نماز کنند آيا رکوع و سجود را درست ميتوان کرد يا ايمای توان
کرد و ايستاده نماز را بايد کرد يا نشسته نيز ميتواند کرد حضرت فرمودند که اگر ايستاده نماز کند افضل است
و اگر نتواند نشسته نماز کند بر او حرجی نيست در بيرون رفتن هر دستی که شخصی از مردم همين مسئله را پرسيد
حضرت فرمودند که ميخواهی که بجو نماز نوح نماز کنی و در حسن کالصحيح نيز چنين حديثی از آنحضرت صلوات الله عليه
منقول است و در صحيح از ابی ايوب منقول است که گفت بآنحضرت صلوات الله عليه عرض نمودم که بسيار است
مبتلا ميشويم بکشتی و جای بنا باشيم که از آنجا بيرون آييم و جمعی که در کشتی اند ميگويند که تا ممکنست بيرون رفتن

در کشتی نماز نکنيم حضرت تبسم نمودند که اين نماز حضرت نوح است آيا نميخواهی که بجو نماز نوح نماز کنی گفتم بلی
و کردم ميخواهم حضرت فرمودند که والسلام تنها بدرستی که نوح در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ايستاده نماز
کنم يا نشسته حضرت فرمودند که ايستاده عرض نمودم که بسيار است که رو بقبله می ايستيم و کشتی ميگردد فرمودند
که تا توانی رعايت قبله کن با آنکه هرگاه کشتی گردد تو نيز بگرد و رو بقبله کن و حق آنست که بهتر است بيان نماز
کردن در کشتی و بيرون آمدن بساحل و اگر همه رعايت امکان کنند بهتر است و الله تعالی يعلم و قال له
ابراهيم بن ميمون نخرج الى الاهواز في السفن فنجمع فيها الصلوة قال نعم ليس به بأس فقال له
نسجد على ما فيها وعلى القير قال لا بأس و کالصحيح منقول است از ابراهيم که گفت از آنحضرت صلوات
الله عليه عرض نمودم که بسيار است که از کوفه بر روی آب باهواز که قريب بجويزه است ميرويم در کشتی و در
کشتی نماز ميکنيم بجماعت با يکديگر حضرت فرمودند که باکی نيست عرض کردم که سجده ميتوانيم کرد بر آنچه
در ميان کشتی است از گندم و جو و پنبه و امثال آن و بر قير که در کشتی ماليده اند حضرت فرمودند که باکی نيست
و مؤيد جواز است صحيحه ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از نماز در
کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله ميکنی و بهر طرف که گردد نماز ميکنی و اگر توانی ايستاده نماز ميکنی و اگر نتوانی
نشسته نماز ميکنی و اگر خواهيد نماز را بجماعت بکنيد و بر قير بخته و نه بخته نماز ميتوان کرد و بر آن سجده
ميتوان کرد و در صحيح از آنحضرت منقول است که فرمودند که باکی نيست که نماز را در کشتی بجماعت بجا آورند
و کالصحيح بلکه الصحيح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله عليه که هرگاه جمعی در
کشتی نماز جماعت کنند پيشنماز در کجا می ايستد و اگر زنان هم در کشتی باشند چکنند و ايستاده نماز کنند يا نشسته
حضرت فرمودند که ايستاده نماز ميکنند و اگر ايستاده نتوانند نشسته نماز ميکنند و امام در پيش مردان می ايستد
و زنان در عقب مردان می ايستند و اگر کشتی تنگ باشد زنان می نشينند و مردان اوّل نماز ميکنند ديگر
ايشان و باکی نيست که زنان در برابر نماز مردان باشند و سؤال کردم از شخصی که راه او را زنان ره داده اند و از
همه چيز دست عاری شده و الحال برهنه مانده است و وقت نماز شده است چگونه نماز بکند حضرت فرمودند که اگر

علی هم بسد که عورت خود را بآن بپوشاند نماز را با رکوع و سجود میکند و اگر بهم نرسد نماز را ایستاده میکند و رکوع
و سجود را ایما میکند و کالصحیح از ابو هاشم منقول است که گفت با حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه در کشتی بودیم
در دجله و وقت نماز در آمد عرض نمودم که فدای تو گردم نماز بجماعت بکنیم حضرت فرمودند که در شکم رود دجله
نماز بجماعت نمیتوان کرد یا بکنیم محتملست که مراد کراهت باشد با امکان ساحل زیرا که دجله در هر جا لنگرگاه درست
یا در اوقات سیل باشد وروی عنه منصور بن حازم انه قال القیر من نبات الارض و در صحیح
از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قیر از زمین میروید پس سجده
بر آن توان کرد و احادیث بر منع و جواز گذشت و منع محمول است بر کراهت یا در صورتی که زمین و مثل آن باشد
وسأل زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه فی الرجل یصلی نحو رأسها و باسانید صحیحه منقول است
از زراره که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم در شخصی که نماز نوافل را در کشتی
بجا آورد حضرت فرمودند که نماز میکند بجانب سر کشتی یعنی رعایت قبله در نافله در کار نیست چنانکه گذشت
وسأل یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة فی الفرات وما هو
اصغر منه من الانهار فی السفینة فقال ان صلیت فحسن وان خرجت فحسن وسأله
عن الصلوة فی السفینة وهی تأخذ شرقا وغربا فقال استقبل القبلة ثم کبر ثم در مع
السفینة حیث دارت بک و در موثق کالصحیح از یونس منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سؤال کردم از نماز کردن در میان کشتی در میان نهر فرات و نهرهایی که از آن کوچکترند که سهل
تر و کمتر و سیوان بیرون آمدن حضرت فرمودند که اگر بیرون روی خوبست و اگر در آنجا نماز کنی خوبست
و دیگر گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از نماز در کشتی و حال آنکه گاهی بطرف شرق میرود و گاهی
بطرف مغرب چون کاروان باد است حضرت فرمودند که رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و لازم قبله باش هر چند
که آن بگردد از طرفی بطرف خلاف آن طرف در اثنای نماز کرده و احتمال دارد که همین تکبیر احرام کافیست که
رو بقبله باشد بلکه این اظهر است و احتمال اول احوط است مهما امکن وسأله هرون بن حمزة الغنوی

عن الصلوة فی السفینة فقال ان کانت محملة ثقیلة اذا قمت فیها لم تتحرک فصل قائما وان
کانت خفیفة تکفأ فصل قاعدا و در صحیح منقول است از هرون که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر بار داشته باشد و سنگین باشد بحیثیتی
که هرگاه بایستی حرکت نکند در آنجا ایستاده نماز کن و اگر سبک باشد و خوف شکستن و انقلاب در آن باشد نشسته نماز
کن و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از کسی که در
کشتی باشد و قدرت نداشته باشد که ایستاده نماز کند آیا نشسته نماز میکند و ایما میکند یا سجده میکند حضرت فرمودند
که ایستاده نماز میکند و اگر چه تحقق باشد باعتبار حرکات کشتی و در صحیح از ابن ابی عمیر منقول است از بسیاری از اصحاب
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز در کشتی بایماست یعنی اگر ممکن باشد ایستاده میکند
والا ایما میکند چنانکه گذشت وسأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل
یکون فی السفینة هل یجوز له ان یضع الحصیر علی المتاع او القت او التبن او الحنطة او
الشعیر وغیر ذلک ثم یصلی علیه قال لا بأس و باسانید صحیحه از علی بن جعفر و باسانید صحیح از علی بن یقطین
منقول است که گفت سؤال کردیم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در کشتی شلتوک یا گندم
یا گندم یا جو و امثال آن از خوردنیها در کشتی باشد و حصیر خود را بر بالای اینها بیندازد و بر آن نماز کند
حضرت فرمودند که باکی نیست و در فقیه بالای اینها ایستادن و از جهت آنست که حرمت خوردنیها خصوصا
گندم را میباید داشت و بر بالای اینها ایستادن ترک حرمت است و دیگر از جهت عدم استقرار تام غالبا و جواب
حضرت آنست که هیچ از اینها منعی نیست چون مضطراند وقال علی صلوات الله علیه اذا رکبت السفینة
وکانت تسیر فصل وانت جالس واذا کانت واقفة فصل وانت قائم و از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه در کشتی نشینی و روان باشد نشسته نماز کن و اگر کشتی ایستاده باشد و روان
نباشد ایستاده نماز کن و محمول است بر کشتیهای کوچک چنانکه بتجربه حاصل است که مدار بر قدرتست با امکان
لنگر و شواری بسیار چنانکه منقول است کالصحیح از سلیمن بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز

در کشتی که ایستاده نماز بکند و اگر نتواند نشسته نماز میکند و رو بقبله میکند و در هر دو حال پس اگر کشتی بگردد او بگردد
با قبله و رو بقبله داشته باشد و اگر نتواند که بگردد بحال خود باشد و واجب دانسته در تحصیل قبله و نماز سنت را
تکبیر احرام آنرا رو بقبله بگوید بعد از آن رو بسمت کشتی میکند بهر طرفی که برود و این مضمون است فتوای علی بن ابراهیم
از آنحضرت وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لبعض اصحابه اذا عزم الله لک البحر فقل
الذی قال الله عز وجل بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم فاذا اضطرب
بک البحر فاتک علی جانبک الایمن وقل بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله واهدأ
باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله و منقول است از حضرت امام محمد تقی که بعضی از اصحاب خود
فرمودند که هرگاه حق سبحانه وتعالی بعد از استخاره عزم ترا بجانب دریا کند چون داخل کشتی شوی بگو آنچه را
حق سبحانه وتعالی بحضرت نوح فرمود که سوار شوید بر کشتی با استعانت نام حق سبحانه و بگو جاری کنم و لنگر اندازم بنام
خداست رفتن کشتی و ایستادن آن بدرستی که پروردگار من آمرزنده و رحیم است پس اگر دریا را مضطرب
سازد از جهت تلاطم آن پس تکیه کن بر جانب راست و بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که استعانت و یاری
طلب میکنم بنام خدا یا بخدای دریا ساکن شو بسکینة الهی یعنی خدایا دریا را ساکن گردان و آنرا قرار ده تا منقلب نگردد
بر طرف شود و آرام ده آنرا بقدرت خود و نیست حولی و گردشی و حرکتی و قوتی مگر بحق سبحانه و تعالی
خصوصا در دریا و این عبارات در صحیح از علی بن اسباط از حضرت امام رضا منقول است و در باب
استخارت مفصل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وروی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات
الله علیه قال کان ابی یکره الرکوب فی البحر للتجارة و کالصحیح و حسن از محمد منقول است از
احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم امام محمد یا سید الساجدین میفرمودند که مکروه است از جهت تجارت
بر دریا نشستن و در صحیح حسن است که حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما کراهت داشتند و اینرا
خوش نمی آمد که شیعیان ایشان سوار شوند بر کشتی از جهت تجارت و ظاهر مراد از تجارت آنست که
خواهند مال ایشان بسیار شود که اگر بمقدار قوت خود و قوت عیال باشد کراهت ندارد و لیکن ظاهر اخبار

بسیار است که هرگاه از ممری دیگر تواند معاش کند زیاده از آن بدریا نشیند و در حسن کالصحیح از معلی منقول است
که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر دریا رود حضرت فرمودند که
پدرم میفرمودند که ضرر بدینت دارد و ننگ مردمان هم در دنیا و معاش را نیابد الا که بدریا نشسته
و در صحیح از اسمعیل منقول است که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی که وقت نماز
شود و او در کشتی باشد و بخشکی نتواند آمد چکند حضرت فرمودند که اگر در جهاد است یا حج و زیارت
انواع آن سفر طاعات نماز را ایما کند و اگر سفر تجارت باشد میباید که نماز را بیرون بکند و بکشتی رود
گفتم الحال که رفته است چه باید کرد حضرت فرمودند که الحال نماز بکند و چون از آب بیرون آید
آن نماز را قضا بکند و احادیث گذشت در کراهت سفر بجایی که تیمم باید کرد او را بر برف و خواهد
آمد در تجارت وسأل محمد بن مسلم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رکوب البحر
فی هیجانه قال ولم یغرر الرجل بدینه و کالصحیح منقول است که محمد گفت که سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سوار شدن بر کشتی در دریا در وقت تلاطم
حضرت فرمودند که چرا این شخص دین خود را ضایع میکند و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در سوار شدن دریا از جهت تجارت دین خود را ضایع کرده است
و شکی نیست در وقتی که ظن هلاک باشد حرام است مطلقا اگر چه از واسطه واجب مثل حج باشد و اگر با وجه
در دریا باشد ساقط میشود در این وقت و اگر مساوی الطرفین باشد تجارت و غرق خلاف در حرمت
و ظن سلامت تجارت مکروه است و از جهت سفرهای واجب واجب است و نهی رسول الله صلی الله
علیه وآله عن رکوب البحر فی هیجانه خواهد آمد در مناهی که آنحضرت صلوات الله علیه وآله نهی فرمودند از
داخل شدن در کشتی در وقت اضطراب دریا بتفصیلی که گذشت وقال صلوات الله علیه ما اجمل
فی الطلب من رکب البحر و در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقول است
که اقتصاد و نور امید است در طلب روزی کسی که بر دریا بنشیند از جهت تجارت و باسانید صحیحه از ابو حمزه ثمالی از

از حضرت امام باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمودند که بدرستی و راستی که جبرئیل امین در دل من انداخت که هیچ جانداری نمی‌میرد تا روزی خود را تمام نخورد پس از خدا بترسید و اجمال کنید یعنی مبالغه مکنید و میانه‌رو باشید در طلب روزی و چنین نشود که دیر آمدن روزی سبب شود که شما آن را از راه معصیت طلب کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را میسر ساخته قسمت کرده است میانهٔ خلق و حرام قسمت نکرده است پس کسی از خدا بترسد و صبر کند حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را میسر سازد و از کسی که حرام بخورد حق سبحانه و تعالی تقاص میکند از حلال او و در روز قیامت حساب خواهد کرد او را بر آن عذاب و بعضی چنین تفسیر کرده‌اند که طلب جمیل بکو کرده است کسی که ... و ظاهر التحیف معقولیت و احادیث بر مضمون سابق کالمتواتر است و محدثان و لغویان همه تفسیر اول را کرده‌اند و در باب تجارت نیز خواهد آمد

باب صلوة الخوف و المطاردة و المواقفة و المسایفة این باب است در بیان نماز خوف مانند نماز ذات الرقاع و نماز مطارده که با دشمنان در مقام دفع‌اند از طرف روز می‌آورند و کفار را می‌برند و در بعضی و نماز موافقه که در برابر یکدیگر ایستاده باشند و دیگر مسایفه که کار به شمشیر رسیده است و دست و بغلند با یکدیگر و چنین است که نماز هر یک از اینها بنوعی دیگر باشد بلکه هر نماز نماز غالبا است هر یک از اینها امکان دارد و چنانکه خواهد آمد روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه انه قال صلی النبی صلی الله علیه و آله باصحابه فی غزاة ذات الرقاع ففرق اصحابه فرقتین فاقام فرقة باذاء العدو و فرقة خلفه فکبر و کبروا فقرأ و انصتوا فرکع و رکعوا فسجد و سجدوا ثم استتم رسول الله صلی الله علیه و آله قائما فصلوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی بعض ثم خرجوا الی اصحابهم فقاموا باذاء العدو و جاء اصحابهم فقاموا خلف رسول الله صلی الله علیه و آله فکبر و کبروا و قرأ و انصتوا و رکع فرکعوا و سجد فسجدوا ثم جلس رسول الله صلی الله علیه و آله فتشهد ثم سلم علیهم فقاموا ثم قضوا

فقضوا

من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم و خذوا حذرکم ان الله اعد للکافرین عذابا مهینا فاذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلوة ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا فهذه صلوة الخوف التی امر الله عز و جل بها نبیه صلی الله علیه و آله ظاهر کلام شیخ است که استشهاد به آیه با آخر بعد از این ذکر میکند از کیفیت نماز شام داخل صحیح عبد الرحمن باشد و ممکن است که کلام صدوق باشد و هر احتمال ضرر ندارد چون آیه ظاهر است که شامل این نماز هست چنانچه گفته‌اند که مخصوص نماز ذات الرقاع است و ترجمه‌اش اینست که و حال آنکه خداوند عالمیان به رسولش صلی الله علیه و آله فرموده است که هر گاه در میان کفار یا صحابه باشی و خواهی که با صحابه نماز کنی پس باید که طایفه از صحابه با تو نماز کنند و باید که سلاحهای خود را با خود بردارند مبادا دشمنان از طرفی دیگر هجوم آورند پس چون طایفه که با تواند سجده کنند باید نماز کنند میباید که طایفه دیگر در برابر دشمنان باشند و باید که بیایند آن طایفه که با تو نماز نکرده‌اند و با تو نماز کنند و باید که با احتیاط باشند و سلاحهای خود را با خود داشته باشند و آرزو کرده‌اند کافران که شما غافل شوید از سلاحهای خود مانند شمشیر و نیزه و از متاعهای خود مانند زره و خود و یکمرتبه حمله کنند بر شما شما با خبر باشید تا چنین نکنند و اگر بکنند با ایشان جهاد کنند و بر شما حرجی نیست اگر آزاری داشته باشید از باران یا بیمار باشید و نتوانید اسلحه را با خود برداشتن که بگذارند و برندارند ولیکن با حذر باشید یا آنکه اسلحه حاضر باشد و نگاهبانان مقرر سازید که چون متوجه شما شوند اسلحه را بردارید بدرستی که حق سبحانه و تعالی مهیا ساخته است از جهة کافران عذابی که خوار ایشان باشد در دنیا و عقبی چون تمام نماز خوف را بجا آورده باشید با این عنوان و خواهید که عبادت کنید یاد کنید خداوند خود را و اگر خواهید که نماز کنید نمازی که اگر در حال حرب یا مطلقا از شما فوت شده باشد پس نماز کنید ایستاده با قدرت بر آن و نشسته با عجز از ایستادن و بر پهلوها با عجز از نشستن در حالتی که در جنگ یا بعد از جنگ افتاده باشید در میان خاک و چون خداوند خود را فراموش مکنید یاد در هیچ حالی از یاد الهی غافل مباشید و چون

مطمئن شوید از خوف دشمنان بجا آورید نماز را با همه افعال که سنت است و کیفیت بدرستی که نماز بر مؤمنان واجبست موقت با وقات معلوم پس اینست نماز خوفی که حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را بآن مامور ساخته است و قال من صلی المغرب فی خوف بالقوم صلی بالطائفة الاولی رکعة و بالطائفة الثانیة رکعتین و ممکن است که جزو حدیث عبد الرحمن باشد چنانکه ظاهر لفظ قال است اما اظهر آنست که عبارت صدوق است که از فقه رضوی نقل کرده است تا حدیث علی بن جعفر و بیشتر ذکر کرده است نماز ذات الرقاع بنحو مشهور و ذکر کرده است که امام با ایشان سلام میدهد تا طائفه اولی را تکبیر احرام باشد و طائفه دویم را سلام و بعد از آن گفته است که هر که نماز شام را الخوف بعنوان نماز ذات الرقاع بجا آورد با طائفه اولی یک رکعت بکند و با طائفه دویم دو رکعت در حسن کالصحیح از حلبی منقول است بعد از آنچه منقول شد که سلام میدهد تا به سبب سلام امام از نماز بیرون آیند و فرمود که در نماز شام نیز چنین است که امام با طائفه اول یک رکعت نماز میکند و چون در رکعت دویم می‌ایستد ماموبان دو رکعت خود را می‌کنند و تشهد میخوانند و بر یکدیگر سلام میدهند پس جماعت بجای ایشان میروند و آن جماعت می‌آیند و با ایشان یک رکعت با قرائت میکند پس می‌نشیند و تشهد میخواند و برمیخیزد و یک رکعت دیگر را با ایشان میکند و حمد میخواند و می‌نشیند از جهة تشهد و تشهد را طول میدهد تا ماموبان یک رکعت خود را می‌کنند و تشهد میخوانند و امام بر ایشان سلام میدهد و در صحیح از ابان از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز شام را هرگاه در خوف واقع سازند با طائفه اول یک رکعت میکند و در رکعت دویم می‌ایستد تا ایشان دو رکعت را منفرد بجا آورند و با طائفه دویم دو رکعت میکنند و تشهد را طول میدهد تا ماموبان یک رکعت دیگر را بجا آورند اما در حدیث صحیح زراره و حدیث زراره و فضیل و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هرگاه امام نماز شام را در خوف واقع سازد دو حصه میکند و با فرقه اولی دو رکعت نماز میکند و با ایشان تشهد میخواند و اشاره میکند که برخیزند و نماز خود را تمام کنند و بروند بجای آن طائفه و آنها بیایند و تکبیر احرام بگویند و در نماز داخل شوند و امام با ایشان یک رکعت نماز کند و چون امام

و بعد آنها برخیزند و یک رکعت دیگر را با قرائت بعمل می‌آورند و قنوت و تشهد میخوانند و برمیخیزند و یک رکعت دیگر که در آن قرائت نیست بر سبیل وجوب آن را بعمل می‌آورند پس امام سه رکعت نماز را بجماعت واقع ساخته است و طائفه اولی دو رکعت را بجماعت واقع ساختند و یک رکعت را تنها و طائفه دویم بر عکس پس طائفه اول تکبیر افتتاح نماز را دارند و طائفه دویم سلام را دارند و حق آنست که امام مخیر است میان هر دو والله تعالی اعلم و من تعرض له سبع و خاف فوت الصلوة استقبل القبلة و صلی صلوته بالایماء فان خشی السبع و تعرض له فلیدر معه کیفما دار و لیصل بالایماء و در فقه رضویست بعنوان خطاب و غیر صدوق همین است که خطاب بعنوان غیبت ذکر کرده است که هرگاه کسی با شیری در برابر آید در وقتی که نمازش فوت شود رو بقبله کند و نماز را با ایما بجا آورد و اگر شیر برسد و در برابر او در آید و رو بقبله نتواند کرد رو بشیر میکند و نماز میکند بهر طرفی که او میرود او نیز میگردد و نماز را با ایما میکند پس و اگر نتواند بجهة کثرت تسبیح با آنکه حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که شیر از روی ایشان میترسد و بعضی گفته‌اند که حیا میکند از روی آدمی نظر نیست که رو با آدمی باز گردد و اگر آدمی پشت کند یکقدم شیر میگیرد آدمی را و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه از شیر بترسد این آیه را بخواند با وضو و بر سر شیر بدمند لقد جاءکم رسول من انفسکم تا آخر سوره و از جمعی ثقات شنیدم که گفتند که بشیر رسیدیم و گفتیم بحق علی بن ابی طالب که از ما بگذر رو بر خاک مالید و گذشت و کالصحیح منقول است از کاهلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بشیر رسی رو بروی او کن و آیة الکرسی را بخوان و با او خطاب کن و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد صلی الله علیه و آله و عزیمة سلیمان بن داود علیهما السلم و عزیمة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلم و الائمة الطاهرین من بعده صلی الله علیه و آله یعنی قسم میدهم ترا بقسم خدا و رسول و ائمه هدی و سلیمان که کاری با ما نداری و برو که هرگاه این را میگویی میرود انشاء الله تعالی کاهلی گوید که چون از خدمت حضرت بیرون آمدم دیدم که شیری پیدا شد من آن دعا را خواندم و گفتم بحق این عزیمتها که از راه برو و آزار ما مده که دیدم که سر بزیر انداخت

ودمش را میان پاها گرده و رفت و این منه و آیة الکرسی را از جهة رفع همه بلاها تجربه کرده ام و از حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه منقول است که چون شیر را ببینی بگو اعوذ برب دانیال والجب من
شر کل اسد مستاسد وسال علي بن جعفر صلوات الله عليهما عن الرجل يلقاه السبع
وقد حضرت الصلوة فلم يستطع المشي مخافة السبع قال يستقبل الاسد ويصلي ويومي
برأسه ايماء وهو قائم وان كان الاسد على غير القبلة و باسانید صحیحه منقول است که گفت
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که شیر با او رسد و وقت نماز
شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند و از جهت رکوع
و سجود ایستاده ایما میکند بسر هر چند شیر بر خلاف قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقول است که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بشیر رسد و وقت نماز او را
و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در رکوع و سجود از شیر می ترسد و شیر در برابر اوست بر خلاف
قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقول است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه از شخصی که بشیر رسد و وقت نماز در آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در
رکوع و سجود از شیر بترسد و شیر در برابر اوست بر خلاف قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقول است که
گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بشیر رسد و وقت نماز در
آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در رکوع و سجود از شیر بترسد و شیر در برابر اوست
بخلاف قبله پس اگر رو بقبله کند ترسد که حمله شیر شود چه کند و جواب همانست و در حدیث که صدوق زیاده نموده
باشد وسال سماعة بن مهران ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يلقاه السبع
وقد حضرت الصلوة فلا يستطيع المشي مخافة الاسد قال يستقبل الاسد ويصلي ويومي
برأسه ايماء وهو قائم وان كان الاسد على غير القبلة و در موثق از سماعه منقول است
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که شیر با او رسد و وقت نماز

لدایه

لا تفتهم ركعة ثم سلم بعضهم على بعض و در صحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نماز کردند در جنگ ذات الرقاع بکسر راء جمع رقعه که زمینهای
آن صوب چند رنگ بود از سرخ و زرد و سبز و چون پاهای صحابه زخم شده بود کهنها بر پاها بسته بودند یا
آنکه پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند یا بر بیرقها که دلالت کنند بر کثرت یا جمعی با ایشان رسیدند و پاهای آنجناب
زخم شده بود و صحابه با آنحضرت پارها دادند که بر پاها بستند یا ذات الرقاع اسم درختی بود که در آن صوب بود و مردمان
از بابت یمن پارها بآن می آویختند چنانکه در این بلاد نیز متعارفست که عوام میکنند و چون در آن جنگ حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که بدشمنان رسیدند وقت نماز ظهر بود حضرت نماز ظهر را بجا آوردند و کفار با خود گفتند
که ما می توانستیم که در حالت نماز بر ایشان بریزیم و همه را هلاک کنیم کسی با ایشان گفت که ایشان نماز دیگر دارند و چون
مشغول آن نماز شوند هر چه خواهید بکنید جبرئیل آمد و آیات این نماز را آورد که مذکور خواهد شد و چون محاذی قبله نبودند
و بر خلاف جهة قبله بودند و بر خلاف جهة قبله بودند حضرت اصحاب خود را دو طایفه کردند یک طایفه را فرستادند که در
برابر دشمنان بایستند و یک طایفه را در عقب خود باز داشتند پس حضرت تکبیر احرام گفتند و صحابه نیز تکبیر گفتند پس حضرت قرائت
کردند و آنجماعت خاموش شدند پس آنحضرت برکوع رفتند و ایشان نیز برکوع رفتند و صحابه بسجود رفتند و پس حضرت
راست ایستادند در رکعت دویم و در کافی و تهذیب ابن عون است که ثم استتم رسول الله صلى الله
عليه وآله و این عبارت اصح است بلکه صواب است و خطا از نساخ شده است بسبب قرب صورت و چون
حضرت راست ایستادند آن طایفه که با حضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهة خود یک رکعت را
کردند و بر یکدیگر سلام دادند و رفتند و در برابر دشمنان و آنجماعت که در آنجا بودند آمدند و در عقب
آنحضرت ایستادند پس حضرت تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند ممکنست که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان
واجب باشد و ظاهرا سهو شده است از صدوق زیرا که در کافی و تهذیب در همه چنین است که فقاموا
خلف رسول الله صلى الله عليه وآله فصلى بهم ركعة ثم تشهد وسلم عليهم و صدوق
خواسته که مجمل را بیان کند تحمل کرده است چون امام تکبیر میگوید مرتبه دیگر بلکه امام قرائت را طول میدهد

آن مقدار که طایفه اولی نماز خود را تمام کنند و بجای آنجماعت روند تا آنجماعت بیایند و اقتدا کنند
و ظاهر آنست که ایشان وقتی میرسند که امام در آخرهای سوره باشد پس ایشان تکبیر میگویند و ملحق میشوند
چون یک رکعت را با ایشان کرد امام تشهد میخواند و امام را با ایشان سلام میدهد تا ایشان برخیزند
و یک رکعت دیگر را بکنند و تشهد بخوانند و بر یکدیگر سلام دهند و اکثر عمل کرده اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می ایستد و یک طایفه با امام می ایستند و یک طایفه
در برابر دشمن میروند پس امام یک رکعت نماز با ایشان میکند پس برمیخیزند همه و راست می ایستند و ماموم ان از
امام جدا میشوند و یک رکعت را از جهة خود می کنند و سلام بر یکدیگر میدهند پس آنجماعت بجای آن طایفه میروند و آن
جماعت می آیند و اقتدا بامام می کنند و رکعت دویم را با ایشان میکند امام پس امام می نشیند و تشهد را طول
طول میدهد تا ایشان برخیزند و یک رکعت خود را بکنند و تشهد بخوانند پس امام سلام میکند بر ایشان و حق است
که امام مخیر است در نماز میخواهد عمل بحدیث اول میکند و سلام بر ایشان میدهد و دور نیست که عمل
بحسن بهتر باشد از جهة ثواب جماعت از جهة امام و ماموم و شهرت بین الاصحاب اگر چه حدیث اول
اصح است و لیکن قدما کتاب حلبی را داشته اند و آنچه در آن کتاب بود بمنزله نقل بود که از معصوم
شنیده باشند و جزم داریم که هر چه را کلینی از حلبی روایت کرده است از کتاب حلبی برداشته است چون
و در اکثر مواضع همان حدیث را صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت میکنند بزیاده و نقصان
و اگر کلینی سید است که چنین خواهد شد که اعتقاد با براهیم بن هاشم نکند باسانید دیگر روایت میکرد چنانکه
بسیار است که از جهة تفنن طرق این اسانید ذکر میکند و احادیث فضلا نیز خواهد آمد و قد قال الله
تعالى لنبيه صلى الله عليه وآله واذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم
معك وليأخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فليكونوا من ورائكم ولتأت طائفة اخرى لم
يصلوا فليصلوا معك وليأخذوا حذرهم واسلحتهم ود الذين كفروا لو تغفلون عن
اسلحتكم وامتعتكم فيميلون عليكم ميلة واحدة ولا جناح عليكم ان كان بكم اذى

من مطر

اگر کار بشمشیر رسیده باشد تکبیر بست بی ایما و مطارده که آنطایفه آنطایفه را بر شد و بر عکس یک بجای خود
نماز میکنند و قال صلوات الله عليه فات الناس مع علي صلوات الله عليه يوم صفين
صلوات الظهر والعصر والمغرب والعشاء فامرهم فكبروا وهللوا وسبحوا رجالا وركبانا
ممکنست که جزو حدیث حلبی باشد یا مرسل صدوق باشد و ظاهر مرسل اوست و عبارت فقه رضویست و ظاهر
آنست که بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که فان خفتم فرجالا او ركبانا فامرهم
علي صلوات الله عليه فصنعوا رجالا او ركبانا و صدوق اختصار کرده است حاصل آنکه حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز صفین که جنگ مغلوبه شد تا روز دیگر چاشت در جنگ بودند از
مردان فوت شد نماز ظهر و عصر و شام و خفتن یعنی نتوانستند که نماز صحیح بجا آورند حضرت ایشان را فرمودند که
تکبیر و تهلیل و تسبیح بگویند پیاده و سواره و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از زراره و فضیل
و محمد بن مسلم هر سه از دو سند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در نماز خوف فرمودند که از مطارده
که هم را راندن که نزدیک بیکدیگر شده باشند هر یک بایما نماز میکنند بهر جانبی که رو بآن داشته باشند و اگر کار بدست
شمشیر و دست و گردن شده باشد و جنگ در گرفته باشد پس بدرستی که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
در صفین در شب هریر نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با ایشان نبود مگر نماز تکبیر و در تهذیب و استبصار با ایشان
کرد و این چهار نماز مگر تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا و این نماز ایشان بود در وقت هر نمازی و امر نکردند ایشان را
باعاده نماز و ظاهر این صحیح الفضلا آنست که استغفار را بتسبیحات اربع ضم فرموده باشند چنانکه در دو صحیح سابق گذشت
کالصحیح و یکی ظاهر مثل این خبر و صفین موضعی است که در آنجا چند ماه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه با
لعنة الله علیهما جهاد میفرمودند و شب هریر شبی است که مرویست که آنحضرت صلوات الله علیه در آن شب
هزار لعین را بدست خود بجهنم فرستادند و هزار تکبیر از آنحضرت شنیدند چون هر کسی را که میکشتند الله اکبر میفرمودند
و هزار رکعت نماز نیز کردند و في كتاب عبد الله بن المغيرة ان الصادق صلوات الله عليه
قال اقل ما يجزي في حد المسايفة من التكبير تكبيرتان لكل صلوة الا المغرب فان لها ثلثا

و العطرين صحيح حسن كالصحيح منقول است از عبد الله و در تهذيب و كافي شخصي از اصحاب ما از آنحضرت نقل و لهذا
تغيير اسلوب داده و چون بسيار از عبد الله روايت كرده است و در اين كتاب معلوم است كه مقصود جابر بن حيث
بلكه منظور است كه ظاهر سازد ارسال را و اظهار اين معني بيشتر كرده است كه چنين در كتاب اوست كاهيست چون
اجماع است بر تصحيح ما يصح عنه كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه اهل جماعت كاهيست در نمازي كه دو
شمشير زدن بر يكديگر بجا مي آورند از تكبير و تكبير است در غير نماز شام و در آن سه تكبير است هر تكبيري بجاي
يك ركعت و مشهور آنست كه مراد از تكبير تسبيحات اربع است چنانكه او را تسبيح مي گويند باعتبار يك جزو او
تكبير است و تسبيح وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ صَلَاةِ الْقِتَالِ فَقَالَ إِذَا الْتَقَوْا فَاقْتَتَلُوا
فَإِنَّمَا الصَّلَاةُ حِينَئِذٍ التَّكْبِيرُ وَإِذَا كَانُوا وُقُوفاً لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَالصَّلَاةُ إِيمَاءٌ و در موثق
از سماعه منقول است كه گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سوال كردم از نمازي كه در وقت مقاتله ميكنند
چه صورت دارد حضرت فرمودند كه چون كار بشمشير زدن ميرسد در آن وقت نماز تكبير است يعني تسبيحات
اربع يا باستغفار و اگر در برابر دشمن ايستاده اند و تير بر يكديگر مي اندازند و قدرت ندارند بر نماز جماعت
هر يك بر سر خود نماز ميكنند با اشاره در حال ركوع و سجود ايما ميكنند و اگر همه ايستاده اند رو بقبله يا بطرفي ديگر
ممكن نباشد كه با امام نماز جماعت كنند بر بالاي اسب نماز جماعت را بجاي آورند و در صحيح از ابو بصير
منقول است كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم كه ميفرمودند كه هرگاه با دشمنان
ملاقات كنند مسلمانان و كار بجنگ برسد در آن وقت نماز تكبير است و اگر در برابر هم ايستاده باشند نماز ايما
و عبارت فقه رضوي چنين است كه اگر در مطارده باشي با دشمن نماز را ايما كن و اگر تنگ شود پس تسبيح
و تحميد و تهليل و تكبير بكو كه هر تسبيح و تحميد و تهليل و تكبيري بجاي يك ركعت باشد نزد ضرورت كه ركوع و سجود را با جا نمي
توان كرد و در حسن كالصحيح از محمد بن عذافر منقول است كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه كار بشمشير
رسيده باشد و تكبير او را كافيست و اين تقصيري ديگر است يعني تقصير اول آن بود كه چهار ركعت دو ركعت شد
و در اينجا ركوع و سجود و قرائت ساقط شد و بدل از همه تكبير شد وَالْعُرْيَانُ يُصَلِّي قَاعِداً وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى

عوذته

در ايستاده و راه نتوانند رفت از ترس شير حضرت فرمودند كه رو بشير ميكند و نماز ميكند ايستاده و بسر اشاره ميكند اگر
شير بر خلاف قبله باشد و در چنين حديثي كه موافق باشد با سابق قانون محدثين آنست كه هر دو را باهم ضم ميكنند
يا بعد از نقل اول سند ثاني را ذكر ميكنند و ميگويند مثله يا بن بود كه در اينجا چنين كنند و مخالفتي كه با سابق
وارد در لفظ رسيده صحيح است و اين سهل است نسبت بآنچه صدوق بسيار ميكند وَسَأَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُهُ الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلَاةُ فَيَخَافُ
مِنْهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُ قَالَ يُومِئُ إِيمَاءً منقول است در موثق از سماعه كه گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه سوال كردم از شخصي كه كفار او را گرفته باشند باسيري و وقت نماز حاضر شود و از كفار ترسد
كه مبادا منع كنند او را حضرت فرمودند كه ايما ميكند از نماز نه اگر ترسد كه منع كنند مگر اگر خوف داشته باشد
كه مانع از آزار رسانند و ممكنست كه حديثي ديگر باشد وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
قَالَ قُلْتُ لَهُ صَلَاةُ الْخَوْفِ وَصَلَاةُ السَّفَرِ تُقْصَرَانِ جَمِيعاً قَالَ نَعَمْ وَصَلَاةُ الْخَوْفِ أَحَقُّ
أَنْ تُقْصَرَ مِنْ صَلَاةِ السَّفَرِ لِأَنَّ فِيهَا خَوْفاً بِالْآنِ لَيْسَ فِيهَا خَوْفٌ و باسانيد صحيحه منقول است از زراره كه گفت
عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه آيا نماز خوف و نماز سفر هر دو را قصر ميبايد كرد يعني همانكه
سفر سبب قصر است آيا خوف نيز سبب قصر است اگر در حضر باشد حضرت فرمودند كه بلي و نماز خوف
سزاوارتر است كه قصر در آن واقع از نماز سفر يا مثل خوفي كه نماز را در آنجا ميبايد يعني حق سبحانه و تعالي
نماز سفر را از آن جهت فرموده كه قصر كنند كه چون نماز را در آنجا خوف ميباشد چنانكه خواهد آمد آيه كريمه ان خفتم
و گذشت و نيز پس هرگاه در حضر خوف محقق باشد اولي خواهد بود بقصر و عبارت تهذيب چنين است كه
مِنْ صَلَاةِ السَّفَرِ لَيْسَ فِيهَا خَوْفٌ يعني سزاوارتر است بقصر از نماز سفري كه در آن خوف نباشد
و احتمال اصلاح در هر دو هست و معني هر دو صحيح است غافل شده اند بعضي و اعلام كرده اند و الله تعالي
يعلم وَسَمِعْتُ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ رُوِيَ أَنَّهُ سُئِلَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَقَالَ هَذَا تَقْصِيرٌ ثَانٍ وَهُوَ
أَنْ يُرَدَّ الرَّكْعَتَيْنِ إِلَى رَكْعَةٍ وَقَدْ رَوَاهُ حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ و شنيدم از
شيخ و شيخ ابو القاسم ابن وليد كه حق سبحانه و تعالي از و خشنود باشد كه ميگفت روايتي بمن رسيده است كه از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه سوال كردند از تفسير قول حق سبحانه و تعالي كه هرگاه روانه شويد در زمين پس نيست
حرجي بر شما كه قصر كنيد نماز را اگر ترسيد كه كافران بشما ضرر رسانند حضرت فرمودند كه اين آيه از جهت قصر
خوف نازل شده است پس اگر در سفر باشند و خوف نيز باشد چهار ركعتي را يك ركعت ميبايد كرد زيرا كه سفر دو
ركعت را انداخت و خوف دو ركعت را يك ركعت كرد و اين روايت را حريز از آن حضرت نقل كرده است
صلوات الله عليه و شيخ طوسي نيز در صحيح از حريز همين حديث را روايت كرده است و ظاهرا ابن وليد و
صدوق و جمعي ديگر عمل باين حديث كرده اند و جمعي تاويل كرده اند كه مراد آنست كه خوف سبب ديگر است
از جهة قصر و در شرع ضرر ندارد توارد علتين بر معلول واحد شخصي زيرا كه علل شرع معرفاتند پس آنكه دو
ركعت را يك ركعت ميكند چهار ركعت را دو ركعت نمي خواهد كرد وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي صَلَاةِ الزَّحْفِ قَالَ تَكْبِيرٌ وَتَهْلِيلٌ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَاناً و در صحيح منقول است از آنحضرت صلوات الله عليه در نماز جنگي كه كار
بشمشير رسيده باشد حضرت فرمودند كه تكبير و تهليل ميگويد و در كافي و تهذيب و تكبير و يومي است و ظاهرا تصحيف
شده باشد و يومي انسب است باستشهاد آيه كه حضرت ميفرمايد كه نمي بيني كه حق سبحانه و تعالي فرموده است كه اگر ترسيد
پياده يا سواره نماز كنيد و پياده و سواره بغير از ايما نمي توانند كرد و بنابر نسخه اصل مراد آنست كه ايما خواهد بود كه
مراد آلهي ازين آيه نماز شدة الخوف است كه تكبير احرام ميگويند و در نماز غير سه ركعتي دو مرتبه تسبيحات اربع
ميخوانند و در سه ركعتي سه مرتبه و بعد از آن تشهد ميخوانند و سلام ميدهند با بن عنوان در حديثي نديده ام
اما فقها چنين ذكر كرده اند و شك نيست كه آنچه ايشان گفته اند احوط است وَرُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَنَّهُ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنْ كُنْتَ فِي أَرْضٍ مَخُوفَةٍ فَخَشِيتَ لِصّاً

أَوْ سَبُعاً

أَوْ سَبُعاً فَصَلِّ الْفَرِيضَةَ وَأَنْتَ عَلَى دَابَّتِكَ و در موثق و در صحيح منقول است از ابو بصير كه گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم كه ميفرمودند كه اگر در زميني باشد كه خوف داشته باشي در آنجا از دزد
و درنده يا شير پس نماز واجب را بر بالاي چهارپا بكن يا پي توانی كرد و در صحيح از محمد منقول است كه گفت سوال
كردم از حضرت امام رضا صلوات الله عليه و عرض نمودم كه بمكه ميروم و ميبايد كه از شتر از براي نماز در جائي
چند كه اعراب بادیه نشين در آنجاي باشند و يا نماز را بر روي زمين بگذاريم و المحمد تنها از خوف بگذاريم يا
نماز را بالاي شتر بگذاريم و حمد و سوره بخوانيم حضرت فرمودند كه هرگاه خوف داشته باشي نماز واجب و
سنت را سواره بكن و اگر حمد و سوره بخواني محبوبتر است اما اگر كرده بحمد تنها يكي جنبت و اين
حديث استدلال ميتوان كرد بر استحباب سوره و نيز بر وجوب سوره مي ظاهر شود كه نهايت اهتمام است به
سوره هست وَفِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الَّذِي يَخَافُ اللُّصُوصَ
يُصَلِّي إِيمَاءً عَلَى دَابَّتِهِ و باسانيد صحيحه منقول است از زراره كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله
عليه فرمودند كه شخصي كه از دزدان ميترسد نماز ميكند بر روي چهارپا يا ايما يعني بسر از جهة ركوع و سجود و در
سجود سر را پست تر ميكند و در صحيح از ابو بصير منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمودم
كه اگر شب هرگاه سير ميفرمودي كه مرا كه من در كنار فرات نماز ميكردم و خوف شير داشتم چه مي بايد نمود يا كاش
ميديدي كه چه حال داشتم حضرت فرمودند كه چرا سواره نماز نميكردي چون خوف از شير كمتر است و در موثق
كالصحيح بلكه صحيح منقول است از عبد الرحمن كه گفت سوال كردم از آنحضرت صلوات الله عليه از شخصي كه از ترس
از شير يا دزد چگونه نماز ميكند حضرت فرمودند كه تكبير ميگويند و ايما بسر ميكند وَقَدْ رُخِّصَ فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ
مِنَ السَّبُعِ إِذَا خَشِيَهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يُكَبِّرَ وَلَا يُومِئُ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا چون در احاديث صحيحه وارد شده است در نمازي كه خوف از سبع داشته باشند كه
نماز را با ايما بكنند ذكر كرد كه رخصت داده اند در نماز خوف از سبع هرگاه بر خود ترسد كه شغل نماز نشده الخ
تكبير بگويند و ايما نكنند و نماز يا كه بايد بكنند تكبير احرام و قرائت و تشهد و سلام دارد و در ركوع و سجود را ايما بكنند

ونماز تكبير در ركوع وسجود ندارد وقرائت حمد وسوره ندارد بلكه قبل از هر ركعتي يك بار تسبيحات اربع را بگويند وتكبير احرام
وتشهد وسلام دارد بر مشهور وظاهر اين حديث كالصحيح محمد بن مسلم واحاديث ديگر آنست كه تكبير بجهت احتياط
در صحيح از ابو بصير منقول است كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم كه ميفرمودند كه هرگاه مسلمانان
وكفار ملاقات كنند لشكرها كه دست بشمشير كرده باشند در ضرورت نماز تكبير است واگر برابر يكديگر ايستاده
باشند نماز با ايماست وازين حديث ظاهر ميشود كه در حديث سابق يومي او بوده است قبل وصل كه اگر وصل
مي بود داخل نماز تكبير ميبود وروى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال الذي
يخاف اللصوص والسبع يصلي صلوة المواقفة ايماء على دابته قال قلت أرأيت ان لم
يكن المواقف على وضوء كيف يصنع ولا يقدر على النزول قال يتيمم من لبد دابته او سرجه
او معرفة دابته فان فيها غبارا ويصلي ويجعل السجود اخفض من الركوع ولا يدور الى
القبلة ولكن اينما دارت دابته غير انه يستقبل القبلة باول تكبيرة حين يتوجه ودر
صحيح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه آنحضرت فرمودند كه شخصي از درندگان يا شير ترسد
نماز ميكند بنحوي كه در برابر دشمن ايستاده باشد در جهاد وايما ميكند از جهة ركوع وسجود بر پشت چهارپا وزراره
گفت عرض نمودم كه خبر ده مرا اگر چنين شخصي وضو نداشته باشد چه كند وحال آنكه از چهارپا بزير نتواند آمد
از خوف دشمن وشير حضرت فرمودند كه تيمم ميكند از نمد چهارپا يا نمد زين يا يال اسبش هر چيزي كه در اينها
غباري هست ونماز ميكند وسجده را پست تر از ركوع بجا مي آورد ودور نميگردد بجانب قبله بلكه بهر طرفي كه چهارپا
ميرود بان طرف ميكند بلكه تكبير احرام را كه رو بقبله ميگويد در وقتي كه متوجه نماز ميشود وباقي را كه بهر طرفي كه
حيوان رو ميكند بان طرف وروى عبيد الله علي الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله
عليه قال صلوة الزحف على الظهر ايماء براسك وتكبير والمسايفة تكبير بغير ايماء والمطاردة
يصلي كل رجل على حياله وباسانيد صحيحه منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه
كه نماز زحف كه نزديك شوند بدشمن بر پشت چهارپاها مي كني وسر را ايما ميكني وتكبير ميگويي بجاي قرائت وسلام

عورته فان كانت امرأة وضعت يدها على فرجها ثم يومئان ايماء ويكون سجودهما
اخفض من ركوعهما ولا يركعان ولا يسجدان فيبدو ما خلفهما ولكن ايماء برؤوسهما وبرهنه
نشسته نماز ميكند ودست خود را بر عورت خود ميگذارد واگر زن باشد دست خود را بر فرج خود ميگذارد
ودر حالت نشستن ايما ميكند واز جهت سجود ايما پست تر از ركوع ميكند كه سر را پست تر ميكند ودر ركوع وسجود
صحيح نميكنند كه مبادا ظاهر شود عورت ايشان ولكن ايما بسر ميكنند واين مضمون حسن كالصحيح زراره است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه واذا كانوا جماعة صلوا وحدانا وهرگاه جمعي برهنگان باشند نماز را
خود را بجماعت نميكنند ونشسته ميكنند ووجه اين قول دو حديث است كه موثقه سماعه وصحيحه حلبي باشد اما آن دو
خبر وارد است كه اگر جامه نجس داشته باشد در آن جامه نماز نميكند وبرهنه نماز ميكند نشسته اگرچه پيرا اخبار
بسيار وارد شده است مثل صحيحه علي بن يقطين جعفر وحديث جمع ميان اخبار مثل صحيحه ابن مسكان از
بعضي از اصحابش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در شخصي كه برهنه باشد ووقت نماز شود
چگونه نماز كند حضرت فرمودند كه برهنه نماز ميكند اگر كسي او را نه بيند واگر كسي او را ببيند نشسته نماز ميكند
اما آنچه ذكر كرده است كه بجماعت نماز كنند بخاطر ندارم كه در جايي ديده باشم غير از اينجا با آنكه در صحيح
از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است كه گفت از آنحضرت سوال
كردم از قومي كه برهنه باشند وخواهند كه نماز جماعت چگونه كنند حضرت فرمودند كه همه نشسته نماز ميكنند
وامام بقدر زانو پيشتر مي نشيند كه زانوهاي او ظاهر شود ودر موثق كالصحيح از اسحق منقول است كه گفت عرض
نمودم بآنحضرت صلوات الله عليه كه جمعي اراده زنان برهنه كردند نماز را چگونه بجا آورند حضرت فرمودند
كه همه مي نشينند وامام اندكي پيشتر مي نشيند ودر ركوع وسجود امام ايما ميكند وايشان در عقب او ركوع وسجود
بايماي او ميكنند ومستحب گذشت ومن في الماء والطين يكون صلوته بالايماء والركوع اخفض
من السجود ودر آب وگل نماز را بايما ميكند وركوع را پست تر از سجود بجا مي آورد ودر حسن كالصحيح از
زراره منقول است كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه اگر مرد وزن در آب باشند يا در دريا

باشند سجده بر آب ميكنند واز ايشان ساقط است رو بقبله كردن ودر آنجا ايما ميكنند از جهة سجده بدو وجه
كالصحيح از زرارة منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه شخصي در مكاني باشد
كه قدرت بر زمين نداشته باشد ايما كند ودر موثق كالصحيح از عمار منقول است كه از آنحضرت صلوات الله عليه
سوال كردم از شخصي كه نيابد چيزي را كه بر آن سجده كند وجايي نيابد كه در آنجا سجده كند حضرت فرمودند كه هرگاه
چنين باشد در همه نمازها از فريضه ونافله ايما ميكند وگفت از آنحضرت سوال كردم از شخصي كه او را باران فرو گيرد
وهمه گل شده باشد وموضع خشكي نيابد كه در آنجا سجده كند حضرت فرمودند كه نماز را بجا مي آورد ودر ركوع نيز ايما
بجا مي آورد وچون ركوع صحيح ميتواند كرد وسجده را ايما ميكند وتشهد وسلام را ايستاده ميكند وظاهر عبارت
صدوق ونجاشي ازين عبارت باشد ووجه جمع چنين است كه در غالب اوقات كه در ميان آب وگل گرفتار است
چون ركوع را ميتواند كرد درست ميكند وسجود را چون نميتواند كرد بعيب است كج شدن ايما بر ميكنند از جهة
آن ضرورت ركوع پست تر از سجود ميشود وشيخ مفيد عليه الرحمه وجهي گفته است كه چون ركوع موضوع است
از جهة تذلل آنرا درست بعمل مي آورد وسجود اشاره است بقبله آنرا ايما ميكند ووجهي گفته كه چون واجب است
باشد وشايد كند در ركوع است في الحقيقه ودر سجده اگر پيشاني را بر آب گذارد سجده بر مشروب كرده خواهد بود
پس ايما ميكند وظاهر ميشود از حديث عمار كه مراد از آب آب باران است كه زمين را گل كرده است وجميع
اين تكلفات عبث است والله تعالى يعلم باب ما يقول الرجل اذا اوى الى فراشه اين باب است در
بيان آنچه ميگويد آدمي در وقتي كه بخوابگاه خود ميرود وچون آدمي هميشه بيچاره است وشياطين بر او مسلطند
اگر در وقت خواب اعمالي كه منقول است از شارع بجا آورد خوابهاي پريشان نمي بيند وخوابش عبادت ميشود
چنانكه اشعاري وارد است بان خطابي كه حق سبحانه وتعالى بحضرت ابراهيم كرده است كه بگو نماز من وحج وعبادات
من وحيات وزندگاني من ومماتي يعني مردن يا خوابي كه برادر مرگ است چنانكه حق سبحانه او را
ناميده است همه از جهة رضاي خداوند است كه پروردگار عالميانست ووجه آنست كه ظاهر اين آيه استدلال
توان كرد بر آنكه لفظ نيت در عبادات مطلوب باشد چنانكه در خصوص حج احاديث صحيحه نيز وارد شده است

وهرگاه خواب مومن از جهة حق سبحانه وتعالى باشد بانكه مقصودش از خواب راحت بدن باشد تا قوت داشته باشد
كه بعد از بيداري عبادت را با حضور قلب بعمل آورد خوابش عبادت خواهد بود واحاديث بسيار باين مضمون
وارد شده است ودر بعضي بيداري كل شب چنانكه مذكور است كه كل شب از خواب باشد وهرگاه خواب بنيت
عبادت شود وبر نهجي شود كه مطلوب الهي است ممكن است كه روح او را بعالم قدس برند ومحبت او در خواب بيشتر
باشد ودر باب محبت معنوي بلكه صوري نيز چنانكه مجربست قال الصادق صلوات الله عليه من تطهر ثم اوى
الى فراشه بات وفراشه كمسجده منقول است در صحيح از ابن ابي عمير كه آنحضرت صلوات الله
عليه فرمودند كه هر كه با طهارت باشد ومحدث وجنب وامثال اينها نباشد يا وضو ساخته اگرچه وضو باشد
واين بهتر است وبعد از آن بخوابگاه خود رود وشب بروز آورد وخوابگاه او مانند مسجد او باشد يعني مانند
با وضو بخواب رفتن آنست كه در نامه عمل بنده ثواب بودن مسجد مينويسند كه گذشت وكليني بعد ازين ذكر كرده است
كه حضرت فرمودند كه اگر در آخر شب برخيزد وخدا را ياد كند گناهان او همه بريزد دارند يعني بعد از آنكه با وضو
بخواب رفته باشد مطلق پس اگر در آخر شب برخيزد ووضو سازد ودو ركعت نماز كند وحمد وثناي الهي
بگذارد وصلوات بر محمد وآل او بفرستد هر چه از حق سبحانه وتعالى طلب كند باو عطا كند يا همان چيز را اگر
مصلحت او در آن باشد واگر نه از جهت او ذخيره سازند چيزي را كه بهتر از آن باشد وباو رسانند ودر دنيا
اگر مصلحت باشد يا يعني با در بهره وقال ذلك اثر لبس على وضوء يلتبم من دثاره وكانما
ماكان لم يزل في صلوة ما ذكر الله عز وجل ودر روايتي از آنحضرت صلوات الله عليه منقول است
كه اگر بجا فراشش رسيد كه وضو ندارد پس بايد كه تيمم كند از جامه كه بر بالاي خود مي اندازد از لحاف وامثال آن
وهر جايي كه باشد يعني با وضو باشد يا با تيمم يا با اعلم بايد ذكر كند كه حق سبحانه وتعالى را در فراش همانست كه در
نماز است تا صبح آن شب با آنكه بخواب رود واين تيمم را با وجود آب ميتوان كرد بلكه بعضي گفته اند
كه بهتر است از آب چون حضرت آن را طلبيدند اما چون حديث سابق هست كه وضو ساختن مطلوبست
ودرين حديث نفرمودند آب تيمم كند مخير خواهد بود واگر ظاهر شيء آنست كه تيمم را از جهة تخفيف فرموده باشند

دو صنو سامعش بهتر باشد والله تعالی اعلم وروی العلاء عن محمد بن مسلم قال قال لی ابوجعفر
صلوات الله علیه اذا توسد الرجل بمینه فلیقل بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک
و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجات ظهری الیک و توکلت علیک
رهبة منک ورغبة الیک لا ملجا ولا منجا منک الا الیک آمنت بکتابک الذی
انزلت و برسولک الذی ارسلت و باسانید صحیحه منقول است که محمد گفت که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بخواهد که بخوابد دست راست خود را بر زیر سر خود گذارد و لازم دارد که بر
پهلوی راست بخوابد و بهتر آنست که روی بقبله باشد مثل لحد پس این دعا بخواند اسلمت الی آخره یعنی
یا تسلیم او نمودم و باوری از او میخواهم در هر کار حتی در خواب رفتن خداوندا جان خود را تسلیم کردم
بتو و روی خود را متوجه تو کردانیدم بحسب صورت بقبله و بحسب معنی دلم را جانب تو میکنم و کارهای
خود را خصوصا دفع دشمنان را بتو میگذارم و ترا پشت و پناه خود میدانم و میگردانم و در جمیع امور
توکل بر تو میکنم چون خوف از تو دارم و رغبت بسوی تو دارم نیست پناهی و محل نجاتی از تو مگر بسوی تو
ایمان آورده ام و میآورم بکتابی که تو فرستاده و براو و برسولی که تو او را برسالت ارسال فرموده و تکرار
تسبیح التسبیح الزهراء فاطمة صلوات الله علیها پس تسبیح فاطمه زهرا را بگوید صلوات الله علیها تمکنت
که کلام صدوق باشد یا جزو حدیث سابق باشد و کالصحیح منقول است از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند که چون بخوابگاه خود روی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بگوی سی و چهار الله اکبر و
سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله را بخوان و آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره الصافات
و ده آیه از آخر سوره بخوان و کالصحیح منقول است از زاده و از برادرش که شهاب از امام التماس کرد که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کنید از جانب من که زنی در خواب بمن می آید و مرا میترساند حضرت
فرمودند که باو بگو که تسبیح نگاه دار و سی و چهار الله اکبر بگو و سی و سه سبحان الله و سی و سه الحمد لله بگو و ده مرتبه
تهلیل را بخوان که لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و

دعا

ویحیی بیده الخیر وله اختلاف اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر و در تعقیب گذشت مفصلا
و اگر هر دو عنوان خوانده شود بهتر است اگرچه اول موافق عامه بهتر است ومن اصابه فزع عند منامه
فلیقرا اذا اوی الی فراشه المعوذتین وآیة الکرسی و کسی که او را ترسی دست دهد در
خواب باید که چون بخوابگاه خود رود سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی
بخواند و گذشت در حدیث هشام با چیزهای دیگر و در صحیح از سعد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول
که فرمودند که سوره ملک مانع است از عذاب قبر و من او را میخوانم نشسته و مردم در شب و روز میخوانم
و مردم مبعوث شوند که کسی که این سوره را خواند در وقتی که مطلقا چون منکر و نکیر از پیش پای او بقبر در آیند پاهای
او گویند که شما را بر ما دستی نیست چون این بنده بر من میخوانده است و هر شب و روز سوره ملک میخوانده و چون از
از نزد سینه بیایند سینه گوید که این بنده مرا در سینه خود جا داده بود و همچنین از پیش زبان و از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن باشد
کالصحیح منقول است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر کس مداومت کند از کودکی که هر شب سه مرتبه
قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس و صد مرتبه قل هو الله احد و اگر نتواند پنجاه مرتبه بخواند حق سبحانه
دفع کند از او هر بلائی و آفتی که باطفال میرسد و از جمیع آفات او را حفظ کند و از جمیع بیماریها دارد که مادام که او کند
برین تا پیری و تا وقت جان کندن محفوظ باشد از هر آفتی و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان
پنجاه ساله او را بیامرزد و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیه
قال لا یدع الرجل ان یقول عند منامه اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله
التامات من کل شیطان وهامة ومن کل عین لامة فذلک الذی عوذ به جبرئیل علیه السلام
الحسن والحسین صلوات الله علیهما و باسانید صحیحه منقول است از یکی از صادقین صلوات الله علیهما
که فرمودند که کسی ترک نکند این تعویذ را در وقت خواب که این تعویذیست که جبرئیل حسنین را صلوات الله علیهما

دین تعویذ میکرد و ترجمه اش اینست که نفس خود را و فرزندان خود را و اهل خانه خود را و مال خود را در پناه اسمای عظیم
الهی در می آورم از شر هر شیطانی و هر حیوانی که گزنده و از شر هر چشم بدی شیاطین اگرچه بعموم مومنین دست ندارند اما
دست بر دیگران دارند که آنها را بایشان مسلط کنند و دعا دفع آن میکند اگرچه در امور دینی نیز است و از دند
وروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تدع ان تقرا قل هو
الله احد و قل یا ایها الکافرون عند منامک فانها براءة من الشرک وقل هو الله احد
نسبة الرب عز وجل و در صحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که بعبد الله فرمودند که در وقت خواب
سوره توحید و جحد را بخوان که خواندن سوره جحد سبب بیزاریست از شرک صوری و معنوی که اکثر عالمیان
بآن مبتلا اند و خواندن این سوره بالخاصیه رفع آن میکند و خواندن سوره توحید نسبه را الحمد او و مربوط
میسازد و این هر دو معنی محتمل است و ظاهر لفظ اول معنی دارد و لیکن جمعی چنین گفته اند که چون سوره جحد از جهة
نفی شرک نازل شد و سوره توحید را سوره نسبت از آنجهة میگویند که یهود و نصاری گفتند که نسبت کن
ما در حق خود را تا بگوئی و خویشی دارد که این سوره نازل شد که نسبت حق سبحانه و تعالی بما سوی نسبت بی نسبتی است
و منافات ندارد که در اینجا این معنی داشته باشد و در اینجا آن معنی و الله تعالی اعلم و در صحیح از یعقوب منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سفر فرمودند که مردم صلوات الله علیه سفر فرمودند که قل هو الله احد
ثلث قرآنست و قل یا ایها الکافرون ربع قرآنست یعنی ثواب قرائت ثلث و ربع دارند و فضایل این دو سوره
خصوصا توحید از حد حصر بیرونست وروی بکر بن محمد عنه صلوات الله علیه انه
قال من قال حین یاخذ مضجعه ثلث مرات الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی
ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی ویمیت الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر خرج
من ذنوبه کیوم ولدته امه و باسانید صحیحه عالیه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که هر که بخوابگاه خود رود و سه مرتبه این حمد را بخواند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر
متولد شده است و ظاهرش شامل صغایر و کبایر هر دو است و ترجمه اش اینست که جمیع محامد واجب الوجود را ست

که جمیع مرتبی

که جمیع مرتبی مخصوص ذات مقدس اوست و از جهت همه موجودات مقهور و مسخر او شده و جمیع ثناها مخصوص
خداوندیست که مجرد بالذاتست و هیچ نوع تعلقی و احتیاجی و ارتباطی او را بمکونات نیست و از جهت که
عالم است بجمیع پنهان و آشکار و اشاره باین و از در آنکه فرموده است که آن عالم غیب کسی که از مکونات است
و مجرد که اول دلیل متکلمین است و ثانی برهان حکما و جمیع حمدها مخصوص پروردگاریست که مردگان را زنده
و حشر زنده میکند و می میراند همه زندگان را در دنیا و قبر و او بر همه چیزی قادر و توانا است و مناسبت
این دعا بوقت خواب از آنجهت که حق سبحانه و تعالی از جهة مصالح بندگان خواب را بر ایشان مسلط
کردانیده است تا بدانند قاهریت او را اعلی شانه و مقهوریت خود را و چنانکه در بیان گذشت خواب برادر مرگ است
و بیداری زنده میکرداند در آن نشاء و نیز همه را زنده خواهد کرد و بندگان آن نشاء را فراموش نکنند
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که الله یتوفی الانفس الآیة یعنی حق سبحانه و تعالی همه را میمیراند در
وقت مردن و در وقت خواب پس هر کرا میخواهد روح او را نگاه میدارد و بر میگیرد و هر که را اجل
نرسیده است زنده میگرداند تا اجل مقدر و تا از این نشاء خواب استدلال کنند بر آن نشاء چنانکه منقول است
که حق سبحانه و تعالی خواب را از جهت مقرر فرموده که استدلال کنند بآن بر آن نشاء وقال النبی صلی
الله علیه و آله من قرا هذه الآیة عند منامه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما
الهکم اله واحد الآیة سطع له نور الی المسجد الحرام حشو ذلک النور ملائکة یستغفرون
له حتی یصبح و در روایتی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که هر که این آیه را در وقت خواب
بخواند نوری از آن شخص لامع شود تا مسجد الحرام و میان این نور فرشتگان باشند و از جهة او استغفار کنند
تا صبح و ترجمه آیه اینست که بگو یا محمد که من بشری ام مثل شما که بمن وحی میرسد از جانب حق تعالی
و بشما میرسانم که خداوند شما خداوندیست یگانه در ذات و صفات پس هر که خواهد لقای پروردگار خود را
بانکشاف قلبی یا هر که یقین میدانم که خواهد مرد باید که عمل صالح بجای آورد و احدی را شریک خداوند خود
نسازد و نکند و شرک نورزد وروی عامر بن عبد الله بن جذاعة عن ابی عبد الله صلوات

الله علیه قال ما من عبد یقرأ آخر الکهف حین ینام الا استیقظ فی الساعة التی یرید
و کالصحیح بطرق متعدده بل الصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که هر بنده از بندگان الهی که
آخر کهف را بخواند در وقت خواب و آیه آخر سوره کهف قل انما انا بشر الخ البته بیدار شود در هر ساعتی که
خواهد از ساعات شب و این مجرب و وارد شده است که مجرب موثر است هر گاه جزم شود و با آیه قرآن
نورانی می نوره خواهد بود و در روایتی از سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
هر که خواهد که در سحر بعبادت الهی برخیزد و در وقت خواب این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی ملکی را
موکل گرداند که او را در آن ساعت بیدار کند و دعا اینست اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی
ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا و بجای کذا و کذا بگوید ساعت ششم
یا هفتم تا آخر هر ساعتی را که خواهد نام برد یعنی خداوندا مرا ایمن مگردان از عذاب خود و چنان مکن
که ذکر ترا فراموش کنم و مرا از جمله غافلان مگردان میخواهم که در فلان ساعت برخیزم و روی سعد
الاسکاف عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله اثر قال من قال هذه الکلمات
فانا ضامن ان لا یصیبه عقرب و لا هامة حتی یصبح اعوذ بکلمات الله
التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر
کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و کالصحیح منقول است از سعد اسکاف
که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که این کلمات را بخواند من ضامنم که هیچ عقربی
و گزنده او را نگزد تا صبح و ترجمه اش اینست که پناه میبرم با کلمات اعظم الهی که از آن درنگذرند احدی از
نیکوکار و بدکار یعنی اگر خوانده شود موثر است در همه با مثل رحمن و رزاق که همه را احاطه نموده است یا قرآن
مجید که بر همه کس واجبست اطاعت آن یا انبیا و اوصیا که بر همه کس واجبست متابعت ایشان یا اسم
اعظم حق سبحانه و تعالی آفریده است از مار و عقرب و امثال اینها از حیواناتی که در زیر زمین می باشد و از
شر آنچه خلق نموده است از سایر حیوانات که بر روی زمین اند با جهار دو یک معنی اند و از شر هر جنبنده که

خداوند

خداوند تعالی است زمام او در قبضه قدرت اوست و هر دستی که پروردگار من در خلق اشیا بر راه راست و
صراط حق است بنا فرموده است و هر یک از اینها را از جهت مصلحتی و حکمتی آفریده است و در موثق و
کالصحیح از اسحق منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم
از عقرب بسیار میترسم حضرت فرمودند که نظر کن بسوی بنات نعش که تشبیه کرده اند چهار ان را بتابوت
و سه کوکب او را به عزاداران که از پس نعش میروند و این سه کوکب میان آنکه ستاره دوم در عزاداران است
ستاره خردی هست که عرب آنرا سها میگویند و ما آنرا اسلم میگوییم هر شب تند نظر کن بآن
و سه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا راوی میگوید که
در عمر خود یکبار ترک کردم در آن شب عقربم زد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که
در خانه تنها باشد و ترسد آیة الکرسی بخواند و بگوید اللهم آنس وحشتی و آمن روعتی و اعنی
و حدتی یعنی خداوندا انس ده وحشت مرا و ایمن ساز ترس مرا و یاوری ده مرا بر تنهایی من و بحسب
تجربه مجربست و همچنین خواندن آیة الکرسی از جهة بیداری و روی معویة بن عمار عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه اذا خفت الجنابة فقل فی فراشک اللهم انی اعوذ
بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة
و المنام و بسند صحیح از قداح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر گاه ترسی که محتلم شوی چون بخوابگاه روی بگو این دعا را که ترجمه اش اینست خداوندا بدرستی که پناه بتو
می آورم از محتلم شدن که شیطان در خیال من در آید و خواب ببینم تا محتلم شوم و پناه بتو می آورم از خوابهای
پریشان مطلق و از آنکه شیطان با من بازی کند در بیداری و خواب بآنکه مرا مشغول ملاهی کند و از یاد
تو باز دارد و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که چون حضرت سید المرسلین بفراش خود
میرفتند آیة الکرسی میخواندند و میگفتند آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی
منامی و فی یقظتی یعنی ایمان بخدا دارم و کافرم بهر باطلی خداوندا حفظ کن مرا در خواب و بیداری در

و در صحیح از معویة بن وهب منقول است که یکی از پسران حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بنزد حضرت آمد
و گفت بابا میخواهم بخوابم حضرت فرمودند که ای پسرک بگو اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا
صلی الله علیه و آله عبده و رسوله اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة
الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ
بعفو الله و اعوذ بغفران الله و اعوذ برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر کل
دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة
العرب و العجم و من شر الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک
راوی میگوید که هر مرتبه که حضرت اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را می بردند آن طفل الطیب امتا ذ میکرد
که بلی الطیب المبارک یعنی هر چه وصف کنی آنحضرت را کم است و روی العباس بن هلال
عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال لم یقل احد قط اذا اراد ان ینام ان الله
یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا الی آخر الآیة فسقط علیه البیت
و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله که فرمودند که هر که در وقت خواب
این آیه را بخواند حق سبحانه و تعالی حفظ کند آن خانه را که بر سر او خراب شود و ترجمه آیه اینست که بدرستی که خداوند
عالمیان نگاه میدارد آسمان و زمین را از زوال و اگر زایل شوند کسی امساک اینها نتواند کرد بعد از زوال
یا بعد از آنکه حق سبحانه و تعالی اینها را امساک نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی علیم و بردبار است و آمرزنده است
گناهان بندگان را و اگر نه از افعال شوم خلایق جا داشت که همه از هم بپاشند ثواب
الصلوة اللیل این بابیست در بیان ثواب نماز شب آیات و احادیث از حد و حصر بیرون است سوره
مزمل در آن وارد شده است و بعضی از آیات در ضمن اخبار مذکور خواهد شد نزل جبرئیل علیه السلام
علی النبی صلی الله علیه و آله فقال له یا جبرئیل عظنی قال یا محمد عش ما شئت فانک
میت و احبب من شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه شرف المؤمن

صلوته

صلوته باللیل و عزه کف الاذی عن الناس منقول است در موثق و مضمونش در احادیث
صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جبرئیل علیه السلام بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آمد حضرت فرمودند که ای جبرئیل مرا پندی ده و موعظه کن جبرئیل گفت یا محمد هر گونه خواهی
زندگانی کن که عاقبت مرگست و خواهی مردن و هر که را خواهی دوست دار که از او مفارقت خواهی
کردن و هر کار خواهی بکن که ملاقات خواهی کرد بعمل خود و شرف و بزرگواری مومنان در نماز شب
ایشانست هر که میکند شرف دارد و هر که میکند در خور کردن شرف دارد و عزت مومنان در آنست
که آزار ایشان بکسی نرسد و کسی که تامل کند درین کلمات میداند که از وحی الهی است و روی بحر السقا
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان من روح الله عز و جل ثلثة التهجد
باللیل و افطار الصائم و لقاء الاخوان و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که از جمله رحمتهای الهی یا از جمله نسیمهای رحمت سبحانی سه چیز است که لذت آن درین نشاء
محسوس است و سالک میگوید از بهار انس سه است یکی بیداری و ترک خواب کردن در شب دیگر روزه
افطار خود که لذتی فوق نظر از لذت حیوانی می یابد چنانکه خواهد آمد در صوم دیگر ملاقات کردن برادران
مومن یکدیگر را رحمتی است که سبب فیوض و واردات عظیمه میشود و معنی این حدیث را ارباب حال حاکم
بر میباشند و قال ابو الحسن الاول صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل و رهبانیة
ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله قال صلوة اللیل و کالصحیح منقول است
از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ الاول است و در بعضی الرضا و هر دو محتملست و صدوق
و شیخ در کتاب خود هر دو روایت کرده اند حاصل آنکه آنحضرت فرمودند که مراد از رهبانیت نماز
شبست و حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است نصاری را که ایشان عبادتی بدعت کردند و بر خود لازم گردانیدند
و بر ایشان ننوشته بودیم و نکردند این بدعت را مگر بقصد رضای الهی و ظاهر ادعای که کرده باشند آن باشد که نماز
شب را نذر کرده باشند و بر خود واجب کرده باشند یا آنکه اصل نماز شب بوده باشد و نذر نیز بوده باشد

ایشان نیز نوز کرده باشند و بدعت بمعنی لغوی باشد بمعنی تازه و داخل آن حدیثی باشد که متواتر است که بعد از
مومن سه چیز باو میرسد بعد از انقطاع عمل یکی فرزند صالح و یکی صدقه جاریه و یکی سنتی که گذارد که باین عمل
کنند مثل این قسم سنتی با آنکه خوار این تفویض زیاده کرده باشند با آنکه جاهل معذور باشد چون قصد
خیر بوده و اول اظهر است والله تعالی یعلم و ممکنست که در آن شرع بدعت باشد و در شرع ما سنت باشد
و منصوص حکایت حال ایشان باشد آنچه در قرآن مجید است و قال الصادق صلوات الله علیه
عليكم بالصلوة الليل فانها سنة نبيكم ودأب الصالحين قبلكم ومطردة الداء عن
اجسادكم و کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر شما باد بر عبادت نماز شب که
سنت پیغمبر شماست صلی الله علیه و آله و طریقه بندگان شایسته الهی است که پیش از شما بوده اند که ائمه معصومین
باشند صلوات الله علیهم یا جمیع انبیا و اوصیا و عباد و دفع کننده دردهاست از بدنهای شما و روی
هشام بن سالم عنه صلوات الله عليه انه قال في قول الله عز وجل ان ناشئة
الليل هي اشد وطأ واقوم قيلا قال قيام الرجل عن فراشه يريد به وجه الله عز
وجل لا يريد به غيره و بدو ازجهار و بسند صحیح منقول است از هشام از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله که فرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که مرتبه برخیزد در شبها یا ساعات شبها
عبادت و در آن واقع ساختن نفس میسر است و قوام قولش یعنی حضرت فرمودند که مراد الهی است که بر
خواستن از خوابگاه نفس بسی مشکل است وقتی که غرضش رضای الهی باشد و غیر رضای او چیزی منظور
نباشد والا اصل برخواستن سهل است و محتمل است که مراد این باشد که در شب برخواستن از برای رضای
الهی آسان نیست و موافقت زبان با دل در شب باعتبار اخلاص اسانتر است الکرم و در واقع دشوارتر
از همه اعمال و در رجال و در حسن کالصحیح و کافی در صحیح روایت کرده اند باین عنوان که حضرت فرموده که مراد
الهی از اقوم قیلا انست که از فراش خود برخیزد بقصد خدا و اراده غیر او داخل نباشد و بنابراین اظهر است
که مراد این باشد که عبادت شب باخلاص اقرب است و اخلاص که روح عبادتست در آن اسهل است و حل

یعنی

یعنی چنین میشود که آن عبادتی که حق سبحانه و تعالی آنرا مدح فرموده است وقتی محمود است که خالص از جهة
رضای او باشد حتی رفتن بهشت و خلاصی از دوزخ منظور نباشد بلکه قرب الهی باعتبار کمال نفس نیز
منظور نباشد بلکه محض بندگی منظور باشد و ممکنست که مرتبه قبیا بحسب اختلاف احوال مردمان مختلف
باشد چنانکه مشهور است که حسنات ابرار سیئات مقربانست فیما باشد که جمعی را همین معانی بکمال باشد و متقرب را
نقص باشد بلکه چنین است البته لهذا از زیادات لفظی و ریح و غیره منضم شده است از یدیه تلک و جهة
والدار الآخرة یعنی عوضش رضای تست و بهشت اگرچه از آنها نیز تاویل میتوان کرد که عطف تفسیری باشد
ولیکن خلاف ظاهر است و در نماز شب نماز مذکور شده و قال الصادق صلوات الله عليه يقوم
الناس من فرشهم على ثلثة اصناف صنف له ولا عليه وصنف عليه ولا له فاما
الصنف الذي له ولا عليه فيقوم من منامه فيتوضأ ويصلي ويذكر الله عز وجل
فذلك الذي له ولا عليه واما الصنف الثاني فلم يزل في معصية الله عز وجل فذلك
فذلك الذي عليه ولا له واما الصنف الثالث فلم يزل نائما حتى اصبح فذلك
الذي لا عليه ولا له و بسند صحیح منقول است که آنحضرت فرمودند که مردمان از فراش خود بر
میخیزند یعنی چون صبح میکنند سه طایفه اند یک طایفه نفع یافته اند و ضرر نیافته اند و یک طایفه ضرر یافته اند و نفع
نیافته اند و یک طایفه نه ضرر بایشان رسیده است و نه نفع اما آن صنفی که از برای ایشان نفع بوده است و ضرر
نبوده کسی است که از خواب برخیزد و وضو سازد و نماز کند و خدا را یاد کند تا صبح این نفع یافته
و ضرر نیافته است و اما طایفه دویم کسی است که در مخالفت الهی باشد تا صبح این آخرت خود را برباد داده
و ضرری از جهة خود حاصل کرده که نفع او باشد و اما طایفه سیم کسی است که بخواب رود تا صبح نه نفع یافته از عبادت
و نه ضرر باو رسیده است از معصیت و احوال انبیا احوال دیگران ظاهر میشود و مثل طایفه که پاره در معصیت
باشند و پاره در طاعت و طایفه که بخواب نشسته و مشغول مباحی دیگر باشند آنها مثل جمعی اند که خواب بوده اند
و علی هذا القیاس و غرض از ذکر این طایفه انست که چون صبح میشود بر هر یک که نشسته است حتی بمثل سعادتی یا

لاله ولا علیه

گروه اند و خیرات از جهة آخرت خود تحصیل نموده اند و جمعی که معصیت کرده اند نیز شب بر ایشان گذشته است و از
لذت عنصری نمانده است بلکه اگر ایمان دارد و هزار برابر آن غم از جهة ایشان مانده است و همچنین که صباح گذشته
بر ایشان گذشته است بجنسی که عدمش بهتر از وجود است و حسرت ابدی خواهد بود و چون راس المال آدمی
همین عمر است و چند شب معدود دارد و هر شب که میگذرد برخی از مایه او کم شده است و ضرری حاصل
کرده است با آنکه سفر عظیم در پیش دارد و سأله عبد الله بن سنان عن قول الله عز
وجل سيماهم في وجوههم من اثر السجود قال هو السهر في الصلوة و در صحیح منقول است
از عبدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی
فرموده است که سیمای ایشان و علامت ایمان ایشان در روهای ایشانست از اثر عبادت نماز یا نماز شب
حضرت فرمودند که علامت بیداریست از جهة نماز که روی ایشان زرد رنگ دارد و جبینهای ایشان که
روشن است یا نورانیست که از وظاهر است نزد مکاشفین و نزد غیر ایشان از مومنان حالتی از روی ایشان
هویداست که سبب محبت عالمیان است با ایشان یا رقت قلب با جمیع انبیا با آنکه پیشانی ایشان از بسیاری نماز
مانند زانوی شتر پینه کرده است و اکثر همین تفسیر را کرده اند و این حالت باتفاق و کفر و شرک ممکن است که جمع شود اگر
هرگاه از برای حق سبحانه و تعالی باشد کمال است چنانکه در صحیح از معروف منقول است که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح را در مسجد کوفه کردند و چون از
نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه کردند و خود گریستند و ایشان را از ترس الهی بگریه در آوردند پس فرمودند
که والله جمعی را دیده ام در زمان خلیل حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله که صبح و شام میکردند ژولیده مو
و گردآلوده و شکمها گرسنه و پیشانی ایشان مانند زانوی بز پینه کرده بود و شبها را بروز می آوردند گاهی در
سجود و گاهی در قیام گاهی بر پا ایستاده بودند تا آنکه می آمدند دیگر بسجده میرفتند تا آنکه میشدند دیگر بر پا
می ایستادند و با پروردگار خود مناجات میکردند و از او سؤال میکردند خلاصی خود را از آتش جهنم والله که ایشانرا
با اینهمه عبادت میدیدم که ترسان و خایفان بودند از عذاب الهی یا از خوف عدم قبول اعمال و احادیث

این

این باب بسیار است و حضرت سید الساجدین و موسی بن جعفر هر دو ذو الثفنات بوده اند و پیشانی ایشان
مانند زانوی شتر شده بود و هر سال نه مرتبه بریدند و احادیث بسیار وارد شده است در فضایل سجده و طول آن
جمعی از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم معروف بودند بکثرت سجده و روی عنه فضيل بن
يسار انه قال ان البيوت التي يصلى فيها بالليل بتلاوة القرآن تضيء لاهل السماء كما
تضيء نجوم السماء لاهل الارض و در صحیح منقول است از فضیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که خانهائی که در آنجا نماز شب میکنند و در نماز تلاوت قرآن میکنند روشنی میدهد اهل
آسمان را چنانکه ستارگان آسمان روشنی میدهند اهل زمین را و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است و محتمل است
که مراد روشنائی صوری باشد یا روشنائی معنوی یا هر دو و قال الصادق صلوات الله عليه في
قول الله عز وجل ان الحسنات يذهبن السيئات قال صلوة المؤمن بالليل تذهب
بما عمل من ذنب النهار و در صحیح منقول است از ابراهیم ازکی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که حسنات محو میکنند سیئات را حضرت فرمودند
که نمازیکه مومن در شب میکند محو میکند گناهان روز را و ظاهرا مراد حضرت این باشد که نماز شب مراد الهی است
همچنانکه نمازهای واجب نیز مراد است چون احادیث بسیار از سید ابرار و ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد است
که نماز یومیه مراد است و مدح الله تبارك وتعالى امير المؤمنين صلوات الله عليه في كتابه
بقيام صلوة الليل فقال عز وجل امن هو قانت آناء الليل ساجدا وقائما يحذر الآ
خرة ويرجوا رحمة ربه وآناء الليل ساعاته و منقول است در این آیه مدح کرده است حق سبحانه
و تعالی حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه در کتاب خود بعبادت شب فرموده است آیا کسی که نماز
میکند با قنوت میخواند در نماز در ساعات شب که گاهی بسجود است و گاهی بقیام و میترسد از عذاب آخرت و امید
رحمت پروردگار خود دارد با او مساویست با کسی که چنین نباشد و آناء ساعات شب است و کلینی و صدوق
در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره که گفت عرض کردم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه این

ایه را حضرت فرمودند که مراد از این آیه نماز شب است گفتم چه مراد است از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
و اطراف النهار لعلک یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز شاید که بدهند بتو آنچه راضی شوی یعنی
رتبه شفاعت کبری را حضرت فرمودند که مراد از آن نوافل روز است عرض کردم که آنجا که فرموده است
که شب نماز کن و در تسبیح کردن ستارها مراد از نجوم کدام است حضرت فرمودند که وقت طلوع صبح است
که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی از شب نماز کن از برای خدا در عقب سحر و نیز
نماز کن مراد از این چیست حضرت فرمودند که بعد از نماز شام است وَقالَ أميرُ المؤمنينَ صلواتُ
اللهِ عليه إنّ الله تبارك وتعالى إذا أرادَ أن يُصيبَ أهلَ الأرضِ بعذابٍ قالَ
لَولا الذينَ يتحابّونَ بجلالي ويَعمُرونَ مساجدي ويَستغفِرونَ بالأسحارِ لولاهم
لأنزلتُ عذابي و کالصحیح در حدیث بطرق نکرده از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرموده که بدرستی
که هرگاه حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را معذب سازد و بسبب اعمال قبیحهٔ ایشان میفرماید که اگر جمعی
نیستند که با یکدیگر محبت میکنند بجلال جلالی که شان داده ام و بتخفیف میتوان خواند یعنی بیکدیگر بخشش
میکنند از جلال مرا و عمارت می کنند مساجد مرا بحسب صورت بساختن و تعمیر کردن و چراغ روشن کردن
و فرش و امثال اینها یا بحسب معنی معمور میکنند بعبادات و طاعات و تلاوت و امثال اینها و اگر نه جمعی نیستند
که در سحرها استغفار میکنند و طلب مغفرت می کنند از من اگر نه اینجماعت بودند عذاب خود را بایشان میفرستادم
وَقالَ رسولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله مَن كَثُرَ صلوتُه بالليلِ حَسُنَ وجهُه بالنهارِ و در روایت
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که نماز شب بسیار کند در شب خوش روست و در روز هر کسی را
خوش رو است و محبت مؤمنان با او بیشتر است و منقول است در حدیث صحیح از اسمعیل بن موسی بن جعفر که گفت از
برادرم حضرت امام رضا صلوات الله علیه شنیدم که فرمود که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه پرسیدند
که سبب چیست که متهجدان سحرخیزان از همه مردمان مقبول و خوش روترند حضرت فرمودند که ایشان با خدای
خود خلوت میکنند حق سبحانه و تعالی خلعتی از نور خود در ایشان می پوشاند و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر

صادق

صادق صلوات الله علیه که نماز شب رو را سفید و نورانی میکند و نماز شب روزی را زیاد میگرداند و
از معویة بن عمار روایت کرده است صدوق و چون سندش با او صحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که نماز شب خوش بو میگرداند و خلق را نیکو میگرداند و خوشبو میگرداند و قرض را ادا میکند و غم را
می برد و چشم را جلا میدهد وَجاءَ رجلٌ إلى أبي عبدِ اللهِ صلواتُ اللهِ عليه فشكى إليه الحاجةَ
فأفرطَ في الشكايةِ حتّى كادَ أن يشكو الجوعَ فقالَ له أبو عبدِ الله صلواتُ الله عليه
يا هذا أتُصلّي بالليلِ فقالَ الرجلُ نعم فالتفتَ أبو عبدِ الله صلواتُ الله عليه إلى أصحابِه
فقالَ كذبَ مَن زعمَ أنّه يُصلّي بالليلِ ويجوعُ بالنهارِ إنّ الله تبارك وتعالى ضَمِنَ صلوةَ
الليلِ قوتَ النهارِ و در قوی منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد
و شکایت نمود احتیاج خود را و از حد بیرون برد شکایت را تا آنکه نزدیک شد که شکایت کند که اکثر اوقات گرسنه ام
یا گرسنگی میکشم حضرت فرمودند که آیا نماز شب میکنی آن مرد گفت بلی پس حضرت رو با صحاب خود فرمودند و فرمودند
که دروغ میگوید کسی که میگوید که نماز شب میکنم و در روز گرسنگی میخورم زیرا که حق سبحانه و تعالی نماز شب را ضامن
قوت روز گردانیده است که نماز شب باو برساند حقیقة یا آنکه چون حق سبحانه و تعالی بسبب آن میرساند
گویا آن رسانیده است و کالصحیح منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نماز شب
سبب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار است و تمسک جستن است باخلاق پیغمبران و خود را در معرض
رحمت الهی در آوردنست و شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیر المؤمنین بدرستی که من محروم شده ام
از کردن نماز شب و توفیق نمی یابم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که تو کسی که گناهانت
سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق یابی و کالصحیح منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بدرستی که گاه است که یک دروغ میگوید شخصی و بسبب آن محروم میشود
از نماز شب و چون محروم شد از نماز شب محروم میشود از روزی و در قوی منقول است که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند بسلیمان دیلمی که ای سلیمن نماز شب را ترک مکن که مغبون کسی است که از عبادت

وَقالَ أبو جعفرٍ صلواتُ اللهِ عليه إنّ الله تبارك وتعالى يُحبُّ المُداعِبَ في الجماعةِ بلا
رَفَثٍ المُتوحِّدَ بالفكرِ المُتخلّيَ بالعِبَرِ الساهرَ بالصلوةِ و منقول است از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد کسی را که مزاح و خوش طبعی کند یعنی از
جماع با زن خود بدون آنکه بفحش رسد و در کافی فی الجماعة است یعنی آنکسی را دوست میدارد که در میان جمعی
و خوش طبعی کند که سبب سرور مؤمنان شود و هرگاه بفحش رسد و گوشه رود تنها و فکر کند و خلوت کند بعبرت
گرفتن از احوال دنیا و اهل دنیا و بیداری کشد از جهت نماز و عبادت حاصل آنکه اینجماعت محبوب حق سبحانه
و تعالی اند و هر که یک صفت از این صفات دارد کافی است و احتمال دیگر آنکه چنین کس محبوب الهی است که چون
با مردمان نشیند خلق خود را نیکو کند بمرتبه که اگر باید مزاح نیز کند و ترش رو نباشد و چون بخلوت رود و گاه
در فکر باشد و گاهی در عبرت و گاهی مشغول نماز باشد بلکه در جمیع شب مشغول عبادت باشد و در روز هر دو
حالت داشته باشد چنانکه شیخ در مقامات عارفان ذکر کرده است هر دو حالت از جهت عارف پس اگر دعابه در جماع
باشد چنانکه کالصحیح منقول است از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون خواهید که جماع
کنید پس مرغان بر جهید اندک صبری بکنید و مزاحی و باقی چیز از بوسیدن و امثال آن بفعل آورید و بعد از آن
مجامعت کنید و بسیار است که شخصی با زن خود مجامعت کند و چون زن فارغ شود اگر غلام زنگی باشد
خواهد با او پرواز دی می باید که چون اراده جماع داشته باشد بیشتر دعابه و مزاحی واقع شود که باین عنوان است
و در حال جماع سخن گفتن مکروه است بکراهت شدید چنانکه خواهد آمد و ظاهر التصحیف از ناسخ شده است
و فی الجماعة باشد و در صحیح از معمر منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم
و گفتم فدای تو گردم گاه است شخصی در میان جمعی است و صحبت میدارند و مزاح می نمایند و خنده می کنند
جایز است حضرت فرمودند باکی نیست تا بفحش نرسد پس فرمودند که اعرابی هدیه بخدمت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و گفت بهای هدیه ما را بدهید حضرت تبسم فرمودند و هر مرتبه که دلگیری
بودند میفرمودند که کاشکی اعرابی می آمد که مزاحی کند و ما را از این دلگیری در آورد و احادیث بسیار وارد است

لطیفه

که مزاح از حسن خلق است و سبب ادخال سرور است بر دلهای مؤمنان و از لوازم مؤمنان است که چنین باشند
و بسیار ترش رو مذموم است و احادیث صحیحه و کالصحیحه در مذمت بسیار مزاح بسیار وارد شده است بلکه منافات با
عدالت دارد و بنابر مشهور میان اصحاب چون خلاف مروت هرگاه از باب مسخره و مضحکه باشد و اما
تو حد بفکر یا فکر پس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که عبادت
منحصر در بسیاری صلوة و صوم نیست بلکه عمده عبادات تفکر است در آلاء و نعمای الهی و در عظمت او و عظمت
مخلوقات او و تفکر در احکام او و تدبر در کتاب او و در اخباری که از معصومین صلوات الله علیهم رسیده است
و تفکر در حقیقت ذات مقدسه الهی و سخن در صفاتی که عین ذات است مثل علم او و قدرت او و قدرت مذموم است
و اخبار بسیار در نهی از آن وارد شده است و چون فکر را مخصوص با مور مذکوره کردیم تخلی بعبر را مخصوص
بعبرت گرفتن از دنیا و اهل آن میباید گرفت و ممکنست که هر دو را عام گیریم و ثانی عطف تفسیری اول
باشد و عبرت نیز شامل تفکرات الهیه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که عبرت گیرید ای صاحبان
بصیرت چنانکه منقول است از اولوا الابصار بحسب درجات ایشان در کمالات که نه دیدم و نه خوانده تفکر را نه
حصر میتوان کرد و نه انتها دارد و از آنجمله اگر کسی غور کند در ربوبیت الهی که چگونه خلایق را آفریده و در خلق
هر یک چند هزار مصلحت و فواید جا داده و در هیچ حالی از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ
ذره از ذرات موجودات علوی و سفلی را عبث نیافریده حاصل آنکه رب العالمین بودن تربیت و بخشش
بحری دیگر و رحمتش بحری دیگر و تا حق سبحانه و تعالی بنده را از جمله اولوا الابصار نکند از اینها بغیر از نام حرفی
نمی شنود و بیداری که آیات و اخبار در آن محصور نیست از آنجمله کلینی و صدوق بطرق معتبره از حضرت
امیر المؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمودند که طالبان علم سه
فرقه اند بشناسید هر یک را بافعال و صفات و از بدان احتراز کنید طائفه مقصود ایشان سخافت و مجادله است
و گروهی از جهت جاه و خدعه است و قلیلی از جهت رضای الهی است و دانش و با فهم و رسیدن است اما آنکه
مقصود ایشان از طلب علم آنست که کافی باشند علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما اند و اگر کسی باشد

سخن بگویند و چون کسی حاضر باشد سخن در می‌آیند و هر مردمان جز خود در سخن گفتن ایشان سر برنت نام دیان
بنمایند که ایشان بسبب مجادله افضلند و با وجود این صفات ذمیمه در مقام تعریف خود در می‌آیند که علم ایست
که من دارم و علم اینست که من دارم آن ستفعم فلانی این کتاب را دیدم خواستم که شاگردان را بگویم که خوب بخواند
ولیکن علم در زیدیم با آنکه بیچاره را از آنها که ممکن بوده است داده است و آنچه نداده است عاقبت او بدبختی بجای
خود کرده است و با این صفات ذمیمه اظهار خضوع و خشوع میکنند و در واقع حالی از ورع و پرهیزکاری حق
سبحانه و تعالی بینی او را برخاک مالیده و او را او اعتبار روی اعتبار کنند و بر کرش زند که کمر نه بندد و بلاکش کنند و اما
آنکه مطلوبش جاه است و عهده چون با هل دنیا برسد نهایت تواضع و تملق ایشان میکند از روی مکر و خدعه
نه آنکه در واقع متواضع باشند و چون با مثال خود میرسد از فضلا کردنکشی میکنند و تواضع ایشان نمیکنند و سلام
برایشان نمیکنند که من یک کتاب بیشتر خوانده‌ام یا فلان علم را بهتر از او میدانم و با توانگرانی که هیچ نمیدانند
تواضع میکنند شیرینها با رشوه‌های ایشان را میخورند و دین خود را نابود میکنند از جهت حق سبحانه و تعالی او را
کور کرده است که هر بهائیت را میفهمد و اکثر اوقات عوام و بازاریان میفهمند قبایح اعمال ایشان را و
خود نمیفهمند و حق سبحانه و تعالی اثری از آثار از جهت نگذارد و در میان علما و اما آنکسی که غرضش رضای
الهیست که مرادش و بفهمد و عمل کند علامتش آنست که همیشه مغموم و محزونست از جهة عاقبت شبهها در است
از جهة عبادت نمک حک سینه است و در کلاهک خود و در نصف شب بعبادت الهی برخواسته عبادت میکند
و میترسد که مقبول نباشد مبادا همیشه خائفست و دعا و تضرع میکند با نهایت ترس و انکسار خود دست و مشغول
خود است شناسا شده است با اهل زمان خود میداند که صحبت ایشان مضر است و وحشت دارد از معاشرین
برادران خود حق سبحانه و تعالی او را قوت دهد که جمیع اعضا و جوارح خود را صرف عبادت و بندگی او کند
و در روز قیامت او را امان چنانکه فرموده است که هر کسی و رستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی نیست و
اندوهناک نمیشوند و در صحیح از عیسی منقول است که استاد من روایت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
کرده فرمودند که قرائت کنندگان قرآن سه طایفه اند یکی شخصی است که قرآن را سرمایه خود کرده است و بسبب آن

از ماهان

آن از پادشاهان مال و وظیفه گیرد و بسبب آن بر مردمان تکبر کند و بر ایشان مسلط باشد و دویم جمعی اند که
قرائتش را درست میکنند اما احکام از اضایع میکنند و بآن عمل نمیکنند سیم کسی است که قرآن خوانده دوا
ال خود را بدوای قرآن مداوا کند و شبها خود را بخواندن قرآن بیدار دارد و بسبب آن روزها خود را تشنه دارد
بروزه و بسبب قرآن مساجد خود را معمور دارد و از جای خواب خود برخواسته مشغول عبادت شده باشد
خداوند عزیز جبار ببرکت اینجماعت بلاها را از عالمیان مرفوع میگرداند و مسلمانان را بر کفار غلبه میدهد ببرکت
اینجماعت از آسمان باران میبارد و الله که اینجماعت در قرائت قرآن کمیاب ترند از کوگرد سرخ و کوگرد
احمر آنست که مس را طلا میکند همچنین اینجماعت مسهای خود را و مس از اسفل طلائی میکردند که جماعت
اکسیر داشته باشند قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
يَا أَبَا ذَرٍّ احْفَظْ وَصِيَّةَ نَبِيِّكَ تَنْفَعْكَ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِقِيَامِ اللَّيْلِ ثُمَّ مَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ در سوت
در وصیت کبری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقت رحلت با بوذر فرمودند این بود که ای ابوذر حفظ
حفظ کن وصیت پیغمبرت را تا نفع کند ترا هر که خاتمه کار او بنماز شب باشد و بمیرد بهشت از او واجب شود و این کنایه
از آنکه مبادا که همیشه نماز شب کند تا چون مرگ برسد با این حال باشد و ظاهر ختم آنست که در تنهائی نماز با قصد او از
ما فضل بود و حکمت که مراد این باشد که ترک نماز شب نکرده باشد تا شامل باشد کسی که پیش نصف شب بمیرد
چون شب سابق نماز شب کرده است ختم او با آن شده است وَرَوَى جَابِرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أَبْشِرْ مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ عُشْرَ لَيْلَةٍ لِلَّهِ مُخْلِصًا
ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللهِ ثَوَابَ اللهِ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هَذَا مِنَ
الْحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أَنْبَتَ فِي اللَّيْلِ مِنْ حَبَّةٍ وَوَرَقَةٍ وَشَجَرَةٍ وَعَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَخُوطٍ
وَمَرْعًى وَذِي قَوَائِمَ مرویست از جابر از امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه سوال کرد از کسی که در شب عبادت کند بقرآن یعنی قرآن را در نماز بخواند حضرت

بار و فرمودند که بشارت باد ترا هر که ده یک یک شب را نماز کند خالص از جهة رضای الهی چنانکه در
امالی بسیار صحیح قدیم که قریب بزمان صدوق نوشته است و معروف که ندیدم در آن یک اعراب غلط
تا بحال و جمعی کثیر از فضلا خوانده اند و اجازه ایشان بر پشت کتاب نوشته است در اینجا ابتغاء مرضات الله
و در اینجا و کتاب ثواب الاعمال ابتغاء ثواب الله است و بنابر این نسخه قصد خلاص منافات ندارد
با طلب ثواب و بنابرین ممکنست که معنی چنین باشد که هر که خالص کند از جهة رضای خدا الطلب ثواب او
که مقصود این باشد که اگر خالص واقع سازد و طلب ثواب کرده است و الا فلا و اظهر معنی بحسب لفظ آنست
حق سبحانه و تعالی بفرماید بنویسندگان خود که بنویسید از جهة بنده من از حسنات بعدد آنچه میروید از نهر نیل
از دانه و برگ و درخت و بعدد هر کپی خرمائی بنابر نسخه خوص بصاد و در امالی و ثواب بطاست و خوط
یعنی شاخ تازه نهالست یا هر شاخی بعدد علف هر چراگاهی و اکثر نسخه من لاجعفر بجای فی النیل
فی اللیل است یعنی آنچه در شب میروید و عدد آنچه در شب میروید زیاده از عدد روئیدنهای نیل است
مگر آنکه عدد دویم اعم باشد از روئیدنهای نیل و غیر آن و چنانکه ظاهر عبارتست و بنابرین قریب
بیکدیگرند ولیکن عمده نسخه است و در امالی مزبور و ثواب الاعمال قدیم هر دو فی النیل است و این
نسخها اضبطست والله تعالی یعلم وَمَنْ صَلَّى تُسْعَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ
وَأَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ صَلَّى ثُمُنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللهُ أَجْرَ شَهِيدٍ
صَابِرٍ صَادِقِ النِّيَّةِ وَشُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَنْ صَلَّى سُبُعَ لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ
وَوَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْآمِنِينَ وَمَنْ صَلَّى سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ
فِي الْأَوَّابِينَ وَغُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ صَلَّى خُمُسَ لَيْلَةٍ زَاحَمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ
فِي قُبَّتِهِ وَمَنْ صَلَّى رُبُعَ لَيْلَةٍ كَانَ فِي أَوَّلِ الْفَائِزِينَ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالرِّيحِ الْعَاصِفِ وَ
يَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَمَنْ صَلَّى ثُلُثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ إِلَّا غَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللهِ عَزَّ
وَجَلَّ وَقِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شِئْتَ وَمَنْ صَلَّى نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ

اعطي

أُعْطِيَ مِلْءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَعْدِلْ جَزَاءَهُ شَيْئًا وَمَنْ صَلَّى نِصْفَ لَيْلَةٍ
وَكَانَ لَهُ ذَلِكَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُعْتِقُهَا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ
مَنْ صَلَّى ثُلُثَيْ لَيْلَةٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجٍ أَدْنَاهَا حَسَنَةٌ أَثْقَلُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ
عَشْرَ مَرَّاتٍ وَمَنْ صَلَّى لَيْلَةً تَامَّةً تَالِيًا لِكِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ رَاكِعًا وَسَاجِدًا وَذَاكِرًا
أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَدْنَاهُ يَخْرُجُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَيُكْتَبُ لَهُ عَدَدَ مَا خَلَقَ
اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَمِثْلُهَا دَرَجَاتٍ وَيُثْبَتُ النُّورُ فِي قَبْرِهِ وَيُنْزَعُ الْإِثْمُ وَالْحَسَدُ
مِنْ قَلْبِهِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيُعْطَى بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَيُبْعَثُ مِنَ الْآمِنِينَ وَيَقُولُ الرَّبُّ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَةً ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَسْكِنُوهُ الْفِرْدَوْسَ
وَلَهُ فِيهَا مِائَةُ أَلْفِ مَدِينَةٍ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ جَمِيعُ مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ مَا لَا يَخْطُرُ عَلَى بَالٍ سِوَى
مَا أَعْدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ وَالْمَزِيدِ وَالْقُرْبَةِ و هر که ده یک شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی
او را عطا کند ده دعای مستجاب و در روز قیامت نامه عمل او را بدست راست او دهند و در ثواب الاعمال و اکثر
نسخ فقیه نه بود اما هر دو کتاب بود و هر که هشت یک شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ثواب
شهیدی که صبر نموده باشد بر جهاد و نیکو نیت باشد و از جهة رضای خدا جهاد کرده باشد و او را شفیع
اهل خانه اش کند و هر کرا خواهد شفاعت کند و هر که هفت یک شبی را نماز کند چون از قبر بیرون آید
روی او مانند شب چهارده باشد تا آنکه بگذرد بر صراط با جمعی که ایمن اند از عذاب الهی و هر که شش یک
شبی را نماز کند بنویسند او را در زمره تائبان حقیقی گناهان گذشته او را بیامرزند و هر که پنج یک
شبی را نماز کند او را جا دهند در خیمه حضرت ابراهیم دوست خدا در بهشت و هر که چهار یک شبی را نماز کند
بوده باشد در اول رستگاران تا بگذرد بر پل صراط مانند باد تند و داخل بهشت شود بی حساب و هر که سه یک شب را
نماز کند نماند فرشته مگر آنکه آرزو کند منزلت او را از حق سبحانه و تعالی و او را گویند که از هشت در بهشت
هر دری که میخواهی داخل بهشت شو و هر که نصف شب را نماز کند پس اگر هفتاد هزار مرتبه کل زمین را پر از طلا

برابری کنند با ثواب او و این عبادت با ثواب این عبادت از جهة او نزد حق سبحانه و تعالی بهتر و افضل
بنده باشد از فرزندان حضرت اسمعیل که آزاد کرده باشند و هر که چهار دانک شب را نماز کند او را
بعدد ریگ بیابان عالج که ریگ زیاد است از حسنات دهند که هر حسنه ده مرتبه از کوه احد بزرگتر باشد
و هر که یک شب را تمام زنده دارد بعبادت و طاعت نماز که گاهی بتلاوت قرآن مشغول باشد و در نماز و
گاهی در رکوع باشد و گاهی در سجود و گاهی مشغول باشد بذکر الهی بقدر ثواب او را کرامت فرمایند که کمترش این
باشد که از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و بعدد مخلوقات الهی از ریگ بیابانها
و ستارگان آسمان و قطرات باران و غیر آن او را حسنات دهند مثل آن درجات او را بلند کنند و شعلی
از نور در قبر او بتابد و کینه و حسد را از دل او بیرون کنند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و برات عطا
کنند او را که از آتش دوزخ آزاد است و روز قیامت مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی و پروردگار
عالمیان بفرشتگان فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من شبی را زنده داشت از جهة رضای
من او را ساکن گردانید در جنة الفردوس و در آن بهشت او صد هزار شهر بدهید که در هر شهری باشد
هر چه هر نفسی خواهش آن داشته باشد و هر چه چشمها از آن لذت داشته باشند و در خاطر کسی خطور نکرده باشد
و بنابر دو کتاب و مهیا باد آنچه در خاطر کسی بگذرد و بغیر آنچه از جهة او مهیا ساخته ام کرامتهای بسیار و از
نعم زاید بر استحقاق و اکثر علما مزید را تفسیر کرده اند بر دیدن و بر تقدیر صحت مراد از آن ایشان فیکی
که بالاتر از دیدن است و از قربی که او را حاصل خواهد شد که لذت آن از همه بالاتر است مع هذا خواهد آمد در آخر باب
ملحقه که مزید چه معنی دارد و چون سند بکو تامل نماید در اشارات این حدیث معلوم میشود که کسی بعبد که خواب
رود مگر بقدر ضرورت و در قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که دو رکعت نماز
در میان شب نزد من محبوبتر است از دنیا و آنچه در دنیاست و منقول است که یکی از عارفان را در خواب دید
دار و پرسیدند که حق سبحانه و تعالی با تو چه کرد در جواب گفت که عبادتها همه فانی شد و اشارات نابود شد
و فایده بما نداد مگر چند رکعتی از نماز که در میان شب میکردیم و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

منقول است

منقول است که فرمودند که اگر مال و فرزندان زینت دنیا و زندگانی دنیا است هشت رکعتی که بنده در آخر شب
میکند زینت آخرت است و منقول است از علی نوفلی که از آنحضرت شنیدم که میفرمودند که گاه است که
بنده بنماز شب بر میخیزد و خواب بر و غلبه میکند و گاهی سرش از دست راست و چپ و گاهی از پیش و پس میرود
پس حق سبحانه و تعالی امر میفرماید که درهای آسمانها را بگشایند پس بفرشتگان میفرماید که نظر کنید که این بنده
من چه جفا میکشد در تقرب جستن بمن در چیزی که بر او واجب نکرده ام با امید آنکه گناهانش را ببخشم و توبه
او را قبول کنم بالا روید ای او را بخشیدم ای فرشتگان من گواه باشید که همه را بخشیدم و عطا کردم
وقت صلوة اللیل روی عبد الله بن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی العشاء آوی الی فراشه فلم
یصلی شیئا حتی ینتصف اللیل بیان است در بیان وقت نماز شب که بصحیح منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میکردند
گویا هر خود میرفتند و هیچ نمازی نمیکردند تا نصف شب و آنکه آنحضرت نمازی دیگر نمیکردند نماز وتیره
گذشت که حضرت میکردند چون وتیره موضوعست که بدل وتر باشد و جبرئیل آنحضرت را خبر میکرد و این
عبارت دلالت میکند بر آنکه آنحضرت نافله رمضان نیز نمیکردند چنانکه در احادیث صحیح وارد شده است
از حلبی و ابن مسکان و محمد بن مسلم که آنحضرت نماز نمیکردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان و
نه در غیر آن و اکثر علما حمل کرده اند بر نفی جماعت چنانکه خواهد آمد و بعبارت متن در قوی از زراره
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است و در صحیح از فضیل منقول است از احدهما صلوات الله علیهما که
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نماز میکردند و در زاده و حضرت
حسن کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بعد از نماز خفتن نمازی نمیکردند تا نصف شب و روز نیز نمیکردند تا ظهر و در این عبارت مراد نفی
نماز جماعت است که خواهد آمد و احادیث صحیح و حسن و موثق و قوی وارد شده است که تا ثلث شب یا نصف

اضر بعیالنا فقال قرة عینی والله قرة عینی والله و لم یرخص فی الوتر اول
اللیل و قال القضاء بالنهار افضل و منقول در صحیح و حسن کالصحیح از معویه که گفت عرض
نمودم بحضرت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از اصحابی از شیعیان شما با آزاد کرده
شما این شکایت نمود از آزاری که میکشد از خواب و گفت میخواهم که شب برخیزم و خواب بر من غلبه میکند
تا وقتی که بیدار میشوم که صبح شده است بسیار است که قضا میکنیم یکماه یا دو ماه را و بر من دشوار است
بر من دشواری اسیر کنم حضرت فرمودند که چشمش بروشن خواهد شد در قبر والله و چشمش روشن خواهد شد در
صحرای محشر والله و رخصت نفرمودند که نماز وتر را در اول شب بکنند و فرمودند که در روز قضا
کردن افضل است و آنکه فرمودند که افضل است رخصت است با آنکه صدوق تتمه همین حدیث را نقل
نکرده است و آن صریح است در رخصت معویه گفت عرض نمودم که بعضی از دخترهای ما گفته اند که
شیعه اند و خوبی و خوبان را دوست میدارند و بر نماز شب حریصند و بسیار است که خواب ایشان را میبرد
و قضا میکنند نماز شب را و بسیار است که مشکل است بر ایشان قضا کردن و میخواهند که نماز شب را در
اول شب بجا آورند حضرت رخصت دادند ایشان را در نماز کردن در اول شب هرگاه ضعیف باشند و قضا
نکنند و ظاهر میشود که مذهب معویه مثل مذهب صدوق بوده است در توهم عدم جواز تقدیم
و روی عبد الله بن مسکان عن لیث المرادی قال سألت ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن الصلوة فی الصیف فی اللیالی القصار صلوة اللیل فی اول اللیل فقال
نعم نعم ما صنعت یعنی فی السفر قال و سألته عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر
او فی البرد فیعجل صلوة اللیل و الوتر فی اول اللیل فقال نعم و در صحیح منقول است از لیث
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب در تابستان و هوای گرم
و شبهای کوتاه در اول شب میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی خوب بجا آورده است مقدم داشتن
نماز را و خوب میکنی که مقدم میداری و صدوق تاویل کرده است که مراد حضرت آنست که در سفر مقدم

ما رایت فیهم

مقدم میتوان داشتن محمول است بر صورت اضطرار یا سفر یا خوف آنکه در وقت خود نتواند کرد بسبب
جوانی و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت صلوة اللیل ما بین نصف اللیل
الی آخره و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز شب از
ابتدای نصف شب است تا آخر شب و هیچ شک نیست که بعد از نصف شب صحیح است و در جایز بودن
تقدیم آن بی عذری خلافست و مشهور عدم جواز است مگر از جهة آنچه خواهد آمد و قال عمر بن حنظلة
لابی عبد الله صلوات الله علیه انی مکثت ثمانیة عشر لیلة انوی القیام
فلا اقوم افاصلی اول اللیل قال لا اقض بالنهار فانی اکره ان تتخذ ذلک خلقا و در
موثق منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هژده شب است که
میخواهم بر خیزم و توفیق نمی یابم آیا در اول شب نماز شب را بکنم حضرت فرمودند که نه در روز قضا
کن که مرا خوش نمی آید که عادت کنی در مقدم داشتن چون مجرب است که اگر مقدم دارند طبیعت معتاد میشود
و تقدیم سهلست اما اگر خواهد که قضا کند بر نفس دشوار است و چند مرتبه که قضا کرد عاقبت ادا میکند چنانکه
بهمین مضمون وارد شده است و در صحیح از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که نماز شب را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که در آخر شب بجا آور عرض کردم که بیدار
نمیشوم آنحضرت فرمودند که گاهی که بیدار میشوی میکنی و گاهی که بیدار نمیشوی قضا کن و همین که بجد کردی در قضا
دیگر بیدار خواهی شد و در صحیح از محمد منقول است که گفت عرض نمودم با حدهما صلوات الله علیهما که شخصی
معتاد است بنماز شب گاهی هست که یک شب و دو شب و سه شب میگذرد که بر نمی خیزد اما قضا کند محبوبتر
است نزد شما یا در اول شب بکند حضرت فرمودند که بلکه قضا میکند اگر چه سی شب بگذرد و اینها محمول اند
بر استحباب چنانکه خواهد آمد و روی عن معویة بن وهب انه قال قلت له ان رجلا من
موالیک من صلحائهم شکی الی ما یلقی من النوم و قال انی ارید القیام باللیل
فیغلبنی النوم حتی اصبح فربما قضیت صلوتی الشهر المتتابع و الشهرین اصبر

ح

می توان داشتن الشکف کرد بکر سوال کردم از شخصی که خوف داشته باشد که محتلم شود در سفر یا در سرما
هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر را مقدم می تواند داشت حضرت فرمودند که بلی و علامه طاب ثراه
سرما بر سفر نیست که خوف در سفر نیز مجوز تقدیم نماز شب است که کراهت بر نیستند باشند و صدوق از انیز محمل
بر سفر میکند و روی ابو جریر بن ادریس عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیه قال صل صلوة اللیل فی السفر من اول اللیل فی المحمل و الوتر و رکعتی الفجر
وکلما روی من الاطلاق فی صلوة اللیل من اول اللیل فانما هو فی السفر لان المفسر
من الاخبار یحکم علی المجمل و در حسن منقول است از زراره که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که نماز شب را در سفر اول شب بکن در کجاوه و سجده ها سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را نیز
مقدم میتوانی داشتن در سفر در کجاوه و صدوق گفته است که هر روایتی که مطلق وارد شده است که نماز
شب را در اول شب می توان کرد محمول است بر سفر زیرا که اخبار سفر مفسر است و همچنین که حکم سوالات
و اخبار جواز مطلق است که بحسب ظاهر عموم اطلاقی دارد و می باید حمل کردن بر سفر مفسر حکم میکند بر مجمل که مراد به
مراد از آن مفسر باشد و ظاهر شد که اخبار جواز اجمالی مراد و نباید حمل کردن هکذا از اخبار ظاهر میشود که
مقدم توان داشتن حضور کسانی را که اگر مقدم ندارند از حالی خود دانند که نه ادا می کنند و نه قضا و در صورت
مقدم میدارند و مجمل و مبین اگر در حکم مخالفت داشته باشند حمل می باید کرد و با موافقت معارض میان
مفهوم است و منطوق و منطوق مقدم است نزد محققین اصولیین والله تعالی العلیم و منقول است در صحیح
از یعقوب که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز کردن در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه مقدم
می توان داشت و یا مقدم دارد حضرت فرمودند که خوب بخاطرت رسیده است و خوب یکی بعد از این
فرمودند که جوانان را خواب بسیاری آید مقدار و در صحیح از ابو بصیر منقول است که از آنحضرت صلوات الله
علیه سوال کردم که در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقدم میتوان داشتن فرمودند که بلی و در موثق کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه ترسی که آخر شب بر نخیزی یا کوفتی داشته باشی

باسرما باشد

باسرما باشد نماز شب و وتر را در اول شب بجا آور و اخبار دیگر هست بر مضامین و روی العلاء عن
محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال لیس من عبد الا و هو یوقظ فی لیلة
مرة او مرتین فان قام کان ذلک و الا جاء الشیطان فبال فی اذنه اولا یری احدکم
انه اذا قام و لم یکن ذلک منه قام و هو متخثر ثقیل کسلان و باسانید صحیحه منقول است
از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که هر بنده از بندگان الهی را در هر شبی یکمرتبه یا دو مرتبه ملائکه
بیدار می کنند و میگویند که برخیز بعبادت شب اگر برخاست فبها و الا شیطان می آید و در گوشش او بول
میکند نمی بینند که اگر صبح برخیزید و سحر برنخاسته باشید با آنکه ملائکه شما را بیدار کرده باشند چگونه سنگین
و گران و کسل اید اینها علامات بول شیطان است و بول شیطان ممکن است که حقیقه باشد یا مجاز او کنایه
از استیلای شیطان باشد زیرا که چون بنده متوجه نشد بر سوالان الهی و قبول هدایت نکرد سلب لطف
میشود از او و شیطان مسلط میشود چنانکه ابن بابویه بنحو طاهره است از آیات و اخبار و شیخ این حدیث را در صحیح
و حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عبارت شیخ بجای بال فج است
یعنی پاها را از هم دور میکند و در و بول میکند و بجای متخثر متحیر و ثای مثلثه متحیر است از تحیر و در بعضی نسخ خبث
مبث و روی حسن الصیقل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال انی
لامقت الرجل یاتینی فیسالنی عن عمل رسول الله صلی الله علیه و آله فیقول ازید
کانه یری ان رسول الله صلی الله علیه و آله قصر فی شیء فانی لامقت الرجل
قد قرا القرآن ثم یستیقظ من اللیل فلا یقوم حتی اذا کان عند الصبح قام یبادر
بصلوته و کالصحیح منقول است از حسن صیقل که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که من دشمن میدارم شخصی را که بنزد من آید و سوال کند از من از عمل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و من چون بیان کنم گوید بر سبیل استفهام که آیا من زیاده میتوانم کرد یا بر سبیل خبر گوید که من زیاد میکنم
گویا گمان کرده است که آنحضرت تقصیر کرده اند در چیزی و نه چنین است هر چه عبادت میکردند و هم بر

می بایست میکردند و باز دشمن میدارم کسی را که قرآن خوانده باشد و سوره های قرآن را داند که در نماز
شب بخواند و شب بیدار شود و برنخیزد چون صبح برخیزد و نماز صبح را بجا آورد و اصل آنکه افراط و تفریط
هر دو مذموم اند و ظاهر امراد از این زیادتی سنت است که فریضه است اما اگر بر سبیل تطوع بجا
آورد خوب باشد چنانکه منقول است که اکثر ائمه هدی هر شب هزار رکعت نماز میکردند چنانکه در عمل
ماه رمضان خواهد آمد و روی ابوحمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان الله
وکل به ملکین یحرکانه تلک الساعة و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که قصد داشته باشد که برخیزد در ساعتی که از برخیزد حق سبحانه و تعالی
داند که قصد دارد برخاستن را از جهت رضای او البته دو ملک را موکل میسازد که در آن ساعت حرکت
داده است اول بیدار کنند اگرچه خوابهای پریشان باشد و این نیز مجرب است و روی عیص بن القسم
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا غلب الرجل النوم و هو فی الصلوة
فلیضع راسه فلینم فانی اتخوف علیه ان اراد ان یقول اللهم ادخلنی الجنة ان
یقول اللهم ادخلنی النار و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه خواب غلبه کند بر شخصی و او در نماز شب باشد پس باید که سر خود را بگذارد و بخوابد که میترسم که
خواهد این دعا کند که خدایا مرا داخل بهشت کن نداند بگوید خدایا مرا داخل دوزخ کن مطلوب عبادت که
چون حضور قلب روح عبادت است و هرگاه چنین گفتگو کند شبهت مستهزی که استهزا و تمسخر کند و این
خوش است و ممکن است که در واقع هرگاه چنین عباراتی گوید بد باشد اگرچه مستجاب نشود و از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه نیز منقول است که آنحضرت فرمودند که هرگاه خواب غلبه کند بر تو در نماز باشی نماز را
قطع کن و بخواب رو زیرا که چه دانی که شاید نفرین کنی بر خود و روی زکریا النقاض عن
ابی جعفر صلوات الله علیه و آله فی قول الله عز و جل لا تقربوا الصلوة و انتم
سکاری حتی تعلموا ما تقولون قال منه سکر النوم و منقول است در صحیح از صفوان که این

انرق لیا ذوی عیدان یقوم
ایتر ساعة توی فعلم الله
تبارک ذلک منه
بکمه الصحیح

مسکان

مسکان و هر دو از اهل اجماع اند از زکریا نقاض یعنی خانه های سنه سرس را بی دندی کشنده و اصلاح
میاید نمود از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند در تفسیر آیه که خداوند تعالی فرموده است
که نزدیک نماز مشوید و حال آنکه مست باشید تا آنکه بدانید آنچه میگویید حضرت فرمودند که از جمله مستیها مستی
خواب است و از این حدیث ظاهر میشود که هر مستی داخل باشد حتی مستی شهوت و غضب و غم بسیار و ظاهر مجرد
که در حال نماز باید که بداند که چه میگوید پس باید که آنچه معانی در نماز میخواند بداند و سعی نماید که شواغل را از
خود دور کند و متوسل بجناب اقدس الهی شود و آنچه این شکسته را تجربه شده است اینست که بعد از آنکه
با آنکه بسیار باحضور قلب و تضرع این آیه را مکرر بخواند که رب اشرح لی صدری و یسر لی
امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و اگر زمانی بسیار متوجه صدوث بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که امید است که حق سبحانه و تعالی حفظ
نماید او را از خطورها و خاطرهای باطله که ابلیس را باز میدارد از مراتب عالیه و از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله منقول است که دل ها را اقبالی هست و ادباری پس هرگاه اقبال داشته باشد نافله بکنید و چون ادبار
داشته باشد اکتفا بواجب کنید و در موثق کالصحیح و فی کالصحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم
هرگاه غمگین میشدند نافله را ترک میکردند

ما تقول الرجل اذا استیقظ من النوم

کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اوی الی فراشه قال باسمک اللهم احیی و
باسمک اموت و اذا استیقظ قال الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
بدانکه در بیان دعای که بعد از بیداری از خواب میخوانند منقول است کالصحیح از قداح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین چون بخوابگاه میرفتند این دعا را میخواندند که ترجمه اش
اینست که خداوندا زندگانی من بنام توست و بنام تو میمیرم منقول است که از جهت قرار گرفتن روح
در بدن اسرافیل اسم اعظم الهی را میخواند و ببرکت آن نام روح متحیر شده و در رحم تعلق بفرزند میگیرد
و در وقت بیرون رفتن ملک الموت اسمی میخواند که روح از بدن مفارقت میکند و در بعضی روایات هست

که روح را در وقت دخول ایشان رها میدهند که بسبب تعلق او این بدن از کمالات عظیم حاصل میشود و در
بدن بردن جای او را بدو مینمایند پس دخول در حرم بهشت باسم اوست بگو زاو چون از خواب بیدار شدند
میگفتند جمیع محامد مخصوص خداوندیست که زنده کرد بعد از آنکه میراینده بود و بخواب و بازگشت بسوی
او خواهد بود در قیامت و در کافی هست بعد از این دو حدیث که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرکه در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی بخواند و شهد الله و آیه سخره که گذشت و آیه آخر سجده
بخواند حق سبحانه و تعالی دو جنی را موکل سازد که او را حفظ کنند از شیاطین کردنکش با فرمان بردار
خواهی نخواهی و سی فرشته را با ایشان موکل فرماید که حمد الهی و تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار کنند تا بنده از
خواب بیدار شود و ثواب اینها از و باشد وَ رُوِيَ حَجَّاجُ الْمَدَائِنِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ اِنَّهُ اِذَا قَامَ اَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَ
رَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتٰى وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَاِنَّهُ اِذَا
قَالَ ذٰلِكَ يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى صَدَقَ عَبْدِي وَشَكَرَ و مرویست کالصحیح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه یکی از شما برخیزد از خواب باید که بگوید این تسبیح را و
چون این تسبیح را بگوید حق سبحانه و تعالی میفرماید که بنده من راست گفت و شکر من بجا آورد و ترجمه تسبیح
اینست که تنزیه میکنم و منزه میدانم و منزه است الله تعالی از هر چه لایق ذات و صفات و افعال او نیست
آن خداوندی که پروردگار پیغمبرانست و خداوند پیغمبران مرسلست و پروردگار ائمه معصومین است که
خلایق ایشان را ضعیف میدانند و دست ایشان را از رتبه ایشان کوتاه کرده اند چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که اراده تعلق گرفته است که منت نهیم بر جماعتی که خلایق ایشان را ضعیف میشمارند و ضعیف
کرده اند در زمین و ایشان را امامان کنیم و زمین را در تحت تصرف ایشان در آریم و همه حمدها مخصوص خداوندیست
که مردگان را زنده میکرده اند و او بر همه چیزی قادر و تواناست و مناسبت این دعا با این مخصوص اوقات
ظاهر است هر که ناگاه حاضر شود بر تو حکم الله به وَرُوِيَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ

صلوات

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ كَانَ اِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتّٰى يَسْمَعَ اَهْلُ الدَّارِ
وَيَقُولُ اللّٰهُمَّ اَعِنِّي عَلٰى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنِي مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَ
خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که چون آخر شب بر میخواستند آواز خود را بلند میکردند باین دعا تا اهل خانه همه بشنوند و غرض
این بود که بیدار شوند از جهت عبادت شب و بفهمند که هرگاه چنین احوال در پیش دارند خواب نمی
توان کرد و هر که در دنیا جفائی بر خود گذاشت در آخرت در رفاهیت خواهد بود و هر که در این
و هر که در این ایام مشغول خواب خوش شد لب تشنه خواهد شد و ترجمه دعا اینست که خداوندا مرا
یاری ده بر هول و ترسی که از آن ایشان که بر آن مشرف شده ام دارم که اول مرگ است جان
کندن بر من آسان گردان و قبر مرا فراخ گردان که جای گردانی از باغهای بهشت یعنی روح مرا
در جوار مقربان فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر در آوری و روزی گردان مرا خوبی آنچه
پیش از مرگ است از توفیق عبادات و طاعات و توسعه رزق و قضاء حوائج دنیویه و روزی
گردان خوبی ما بعد موت را از جان کندن تا دخول بهشت و کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار است که چون شخصی در آخر شب برخیزد
و نماز کند نماز را چنان بلند بخواند که اهل خانه بشنوند تا هر کسی که خواهد که نماز شب برخیزد
بیدار شود و کسی که نماز شب نکند و عبادتی دیگر خواهد برخیزد و سزاوار است که ترتیل کند قرآن
و تانی بخواند و اگر با آیه رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی آن را طلب کند و اگر با آیه عذاب رسد
پناه بخدا برد از شر آن و چون بیا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا یا بیا اَيُّهَا النَّاسُ رسد بگوید که
لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَفِي خَبَرٍ آخَرَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِذَا قُمْتَ
مِنْ فِرَاشِكَ فَانْظُرْ فِي اُفُقِ السَّمَاءِ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِاَعْبُدَهُ
وَاَحْمَدَهُ اللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ اَبْرَاجٍ

وَلَا اَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ عِنْدَكَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ بَدِيعٌ
بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ
النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَاَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَخَالِقِ النَّبِيِّينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ثُمَّ اقْرَءْ خَمْسَ آيَاتٍ مِنْ
آخِرِ آلِ عِمْرَانَ اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ اِلٰى قَوْلِهِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ
عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ فَاِنَّ السِّوَاكَ فِي السَّحَرِ قَبْلَ الْوُضُوءِ مِنَ السُّنَّةِ ثُمَّ تَوَضَّأْ و مرویست
در خبری دیگر که حسن کالصحیح زراره است که نزد صدوق صحیح است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که بعضی از تغیرات شده است که حضرت فرمودند که چون از خوابگاه برخیزی و عبارتش فی
وقت از قمت باللیل من منامک است یعنی چون در شب از خواب برخیزی فقل الحمد لله پس
این دعا را بخوان و دعای دویم را که اینست که چون برخیزی نظر کن باطراف آسمان و بگو اللهم تا بآخر
و چون ظاهر میشود که چون از خواب برخیزد و بنشیند دعای اول را بخواند و چون برخیزد نظر باطراف
آسمان کند و دعا بخواند ترجمه دعای اول حمد و سپاس خداوندی را سزاست و مخصوص خداوندیست
که روح مرا بعد از آنکه قبض کرده بود و گردانید بسوی من تا او را عبادت و حمد کنم و در فی و جب لاحمده با
لام است و اکثر نسخ فقیه بی لام است و لیکن مراد است و مقدر و چون از جای خواب برخاست باید که
نظر باطراف آسمان کن و بگو خداوندا نمی پوشاند از تو شبی که پوشاننده اشیاست بظلمت چیزی را که
بر تو نمی پوشاند و ساج ناقص است از سجی و بنشید برخوانده اند از سجی بهمان معنی اول موافق آیه و اللیل
اذا سجی است و نمی پوشاند بر تو آسمانی که مزین است بکواکب و کبیره منبران خوانده معنی روشن کننده چه
که کنایه از آن باشند که بجائی که تاریکی بسبب پوشانیدنست روشنائی بسیار بکنند آفتاب که چشم را خیره
بکند می پوشاند مطلب این باشد که هیچ چیز را بر تو نمی پوشاند بلکه هر چیزی در ازل الازل و ابد الآباد نزد تو

حاضر

حاضر است و بر تو پوشیده نیست و ابراج بمعنی بروج هر بنده ام چنانکه بعضی گفته اند و شاید که مراد باشد
و مراد بروج دوازده گانه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ
الکریم و در آن آیه نیز بهمین معنی تفسیر کرده اند و نمی پوشاند بر تو زمینی را که محل نشو و نمای مخلوقات
گردد و جای استراحت ایشان گردیده چنانکه دیوار و خانه و چیزها را از مردمان می پوشاند بر تو
نمی پوشاند و نه تاریکیهای بسیار که بعضی با بعضی مجتمع شوند چنانکه حق در رحم سوره است لب طلمات
مشیمه و رحم و شکم و چنانکه در دریا وقتی که ابر باشد در شب سه ظلمت جمع شده است ظلمت دریا و ابر
و شب و نه دریای مواج یا وسط دریا که ظلمت در آن است حصوصا در شب ابر که در شب تار تاریکی
آن بمستقبل جمعی می آید از خلق تو که در شبها اند این دریا نیز چیزی را از تو نمی پوشاند بار نسخه
یا که اکثر نسخ حدیث و دعا چنانست و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله چنانچه میخوانند و میفرمودند که یا از
تصحیف شایع است یا یعنی که چون ظاهر کرد که همه ظلمتها نزد تو آشکار و هویداست در شبهای تار که بحر
تاریک شده اند و هر گاه تو می آید تو نیز شکر کرده باستقبال ایشان میروی چنانکه در حدیث از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که هر که بوجب
من نزدیک شود من یک گز با و نزدیک میشوم که دو وجب باشد و هر که یکذرع من نزدیک شود من یکباع
که دو ذرع باشد تو بیا با و نزدیک میشود چنانکه در قرآن مجید فرموده است که وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا
زَادَهُمْ هُدًى هر بنده در مقدمه حدیثی پیش می آید توفیقات و هدایات خاصه نظر با و بیشتر میشود و
مجربست میدانی خیانت چشمها را که چه مطلب دارند و چشمک زدن را آنچه در دلهای خلایق مخفی است نزد تو ظاهر است
فرو رفتند ستارهائی که در شب در برابر قبله می بودند یا ستارگان برآمدن و فرو رفتن است و چشمهای خلایق همه در
خوابست و تو خداوندی که حیات و وجود ترا زوال نیست و همه خلایق از تو قوام و وجود و بقا دارند اگر لحظه
فیض خود را از همه باز داری همه معدوم میشوند ترا چرت و خواب طاری نمیشود زیرا که اینها از لوازم جسم اند منزه
خداوندی با بیایی یاد و منزه میکنم خداوندی را که پروردگار عالمیانست و خداوند پیغمبران مرسلست که زنده با لکونه

و آفریدگار یعنی آنست که همه را از عدم بوجود آورده است و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پروردگار
عالمیان است خداوندا بیامرز مرا و بخشا مرا و توبه مرا قبول کن و رستگار کن توبی آمرزنده و قبول کننده توبها و مهربانی بر مؤمنان پس پنج آیه آخر آل عمران از ان فی خلق السموات تا لا تخلف المیعاد بخوان و بر تو باد که در سحر
پیش از وضو مسواک کنی که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سلم و وضو بساز و بهتر چیزی در آن
آنست که وضو بسازی و چون دست بشوئی که آب برداری بگو بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و چون از وضو فارغ شوی بگو الحمد لله رب العالمین و چون بنماز
برخیزی و خواهی که بمسجد روی بگو بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ إِلَى اللهِ وَ مِنَ اللهِ وَ مَا شَاءَ اللهُ وَ لَا
حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِكَ وَ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْ
بَتِكَ وَ أَغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ وَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ
اللَّهُمَّ أَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ بعد از ان متوجه نماز شو و تکبیر احرام را بگو با تکبیرات سبعه را
و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میگذاردند آب وضو را میفرمودند که میاوردند و بالای سر آنحضرت میگذاردند
و سر آب را میپوشانیدند که جانوری در آب نیفتد و مسواک را نیز زیر سر میگذاردند و بخواب میرفتند بمقدار
که حق سبحانه و تعالی میخواست و چون بیدار میشدند مسواک میکردند و وضو میساختند و چهار رکعت
نماز میکردند و دیگر بخواب میرفتند بر میخواستند و مسواک میکردند و وضو میساختند و چهار رکعت نماز
میکردند و بعد استراحت میفرمودند تا قریب صبح بر میخواستند و سه رکعت وتر را بجا میآوردند و دو
رکعت نافله صبح را میکردند بعد از ان فرمودند که متابعت آنحضرت نیکوست عرض نمودم که چه وقت بر
میخواستند حضرت فرمودند که بعد از ثلث شب و در روایتی دیگر بعد از نصف شب بر میخواستند و در صحیح
از معویه بن وهب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند نماز شب
حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله که مقرر بود که آب وضو را بالای سر میگذاشتند و مسواک را زیر بستر میگذاشتند

و مسواک را زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند آنقدر که خدا میخواست پس چون بیدار میشدند می نشستند و رو
بجانب آسمان میکردند و پنج آیه آل عمران را میخواندند ان فی خلق السموات و الارض بعد از ان مسواک میکردند
و غسل یا وضو میکردند بجای نماز میرفتند و چهار رکعت نماز میکردند که قرائت و رکوع و سجود و قیام
همه مساوی بود و طولانی بود و دیگر بخوابگاه خود میرفتند بمقداری که خدا میخواست خواب میکردند دیگر
بیدار میشدند و می نشستند و رو باسمان کرده آیات آل عمران را میخواندند پس مسواک میکردند و طهارت
میکردند بوضو یا غسل و بجای نماز میرفتند و چهار رکعت مساوی طولانی میکردند مثل سابق پس بخوابگاه
خود میرفتند بمقداری که حق سبحانه و تعالی میخواست بخواب میرفتند پس بیدار میشدند و رو باسمان
کرده آیات را میخواندند پس مسواک میکردند و وضو میساختند و سه رکعت وتر را با دو رکعت نافله صبح
بجا میآوردند پس بیرون میرفتند از جهة نماز صبح بمسجد و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که چون بنماز شب برخیزی مسواک کن که فرشته می آید و دهان بر دهان تو می گذارد و هر چه میگوئی باسمان
می برد باید که دهنت خوشبو باشد و احادیث فضیلت مسواک گذشت و بهتر آنست که بعد از نصف شب
مشغول شوند که ساعت استجابتست و آن سدس شبست و در حدیث صحیح و کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه وارد است که در شب ساعتی هست که هر که در آن ساعت نماز کند و دعا کند البته
مستجاب میشود راوی گفت که کدام ساعت حضرت فرمودند که از نصف شب تا ثلث شب که سدس شب باشد
و در هر شبی و در صحیح از فضیل منقول است که یکی از صادقین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نافله شب و صبح را میکردند یعنی از نصف شروع میفرمودند تا آنکه
گذشت وَ رَوَى أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ
جَلَّ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ فَقَالَ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَنَامُونَ فَقُلْتُ
اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ لَا بُدَّ لِهَذَا الْبَدَنِ أَنْ تُرِيحَهُ حَتَّى تَخْرُجَ نَفَسُهُ فَإِذَا خَرَجَ
النَّفَسُ اسْتَرَاحَ الْبَدَنُ وَ رَجَعَتِ الرُّوحُ فِيهِ وَ فِيهِ قُوَّةٌ عَلَى الْعَمَلِ فَإِنَّمَا ذَكَرَهُمْ فَقَالَ

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً أُنْزِلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ وَ أَتْبَاعِهِ مِنْ شِيعَتِنَا يَنَامُونَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ أَوْ مَا شَاءَ اللهُ فَزِعُوا
إِلَى رَبِّهِمْ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ طَامِعِينَ فِيمَا عِنْدَهُ فَذَكَرَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ لِنَبِيِّهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَخْبَرَهُمْ بِمَا أَعْطَاهُمْ وَ أَنَّهُ أَسْكَنَهُمْ فِي جِوَارِهِ وَ أَدْخَلَهُمْ جَنَّتَهُ
وَ آمَنَ خَوْفَهُمْ وَ آمَنَ رَوْعَتَهُمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَنَا قُمْتُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ أَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ
إِذَا قُمْتُ فَقَالَ قُلِ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلهِ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يَبْعَثُ
مَنْ فِي الْقُبُورِ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَهَا ذَهَبَ عَنْكَ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَ وَسْوَاسُهُ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى
و در حسن کالصحیح و در صحیح در علل منقول است از ابو عبیده و کلینی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح مؤمنان که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه
یعنی بر میخیزند از جهت عبادت حضرت فرمودند که شاید گمان کنی که مراد آنست که ایشان نخوابند بجواب فرستم
عرض نمودم که خدا و رسولش اعلم اند حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه ناچار است که این بدن را راحت
دهی و بخوابانی تا جان بدر رود یعنی تعلقش کم شود و چون جان بدر رود راحت می یابد و چون جان باز بسوی
بدن می آید قوتی بهم رسانیده است که عبادت میتواند کرد و حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد فرموده است با آنکه
شمار ایشان را ذکر میکرد و اند که این اوصاف کیست و فرموده است که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاههای
ایشان و میخوانند پروردگار خود را گاهی از روی خوف و گاهی از روی طمع و این آیه در شان حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و متابعان آنحضرت که شیعیان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
نازل شده است که در اول شب میخوابیدند و چون دو ثلث یا آنچه شب یا آنکه آنقدر که حق سبحانه و تعالی
خواهد بگذرد بر میخیزند و متوسل بجناب اقدس پروردگار خود میشوند از روی امیدواری از رحمت
و ترس از عذاب و طمع در آنچه نزد حق سبحانه هست از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یاد کرد ایشان را
در کتاب خود از جهة رسولش و خبر داد صحابه آنحضرت را با جمیع عالمیان بآنچه ایشان را عطا فرموده است

و آنکه ایشان را در جوار خود که بهشت است ساکن گردانیده است و ایشان را در بهشت خود در آورده است
و ترس خوف ایشان را ایمن گردانیده است گفتم فدای تو گردم اگر من در آخر شب چه بخوانم در وقتی
که بر خیزم حضرت فرمودند که بگو این دعا را که هرگاه این دعا را بخوانی حق سبحانه و تعالی تسلط شیطان
و وسوسهای او را از تو بر دارد و اگر خدا خواهد و ترجمه دعا اینست که ثنا و ستایش مخصوص خداوندیست
که پروردگار عالمیانست و خداوند پیغمبران و محامد مخصوص الهی است که مردگان را زنده میکند و هر که
در قبرهاست همه را زنده خواهد کرد و در صحرای محشر و در حسن کالصحیح وارد است از عاصم بن حمید که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر عمل خیری که بنده بجای آورد و ثواب معینی در قرآن
مجید از جهة آن مذکور است مگر نماز شب را که حق سبحانه و تعالی ثواب او را بیان ننموده است چون
رتبه آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است زیرا که بعد از آنکه فرموده است که پهلوهای ایشان از خوابگاههای
ایشان خالی میشود و از جهة نماز شب بر میخیزند فرموده است که نمی دانی یا محمد آنچه از جهة ایشان
مقرر شده است از ثوابهای عظیم که سبب روشنائی چشمهای ایشان میشود از جهة آنکه میکنند از نماز شب
و در حدیث قدسی وارد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مهیا ساخته ام از جهة بندگان صالح
خود آنچه از اشیاء بهشتی هیچ دیده ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد و اینها بسیار است
که در دار دنیا نیز از لذت محبت و معرفت و سایر کمالات که از جهة مقربان مقرر ساخته ام بایشان
میرسد القول عند صراخ الدیک قال الصادق صلوات الله علیه اذا سمعت
صُرَاخَ الدِّيكِ فَقُلْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ
نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ باید در دعائی که در وقت شنیدن
صدای خروس سنت است از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون در سحر صدای خروس بشنوی
بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوند عالمیان منزه است از هر چه لایق بجناب اقدس او نیست از آنچه لایق
بصفات و افعال او نیست یا منزه است از آنکه باو توان رسید یا وصف او توان کرد و پروردگار

فرشتگان است و پروردگار روح القدس است که از همه فرشتگان اعظم است رحمت تو پیشی گرفته است
همیشه بر غضب تو و نیست خداوندی بغیر از تو تنزیه تو میکنم و تحمید ترا بجای آورم با حمد میکنم ترا که منزه
میدانم و این نعمت را از تو میدانم بد کردم و ستم بر خود کرده ام بیامرز مرا بدرستی که نمیتواند آمرزید
گناهان را بغیر از تو و کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است بعنوان
که فرمودند چون در شب آواز خروسها را بشنوی بگو سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ
الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ عَمِلْتُ سُوءً
وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ و اولی آنست که هر دو را
بخواند اگرچه نزدیک بیکدیگرند و لیکن در دعاها آنچه منقول است ثوابش مقرر است اگرچه هر دو بیک قول
احتمالست که راوی این سهو کرده باشند و گاه هست هر یک ثوابی خاصی دارند که دیگری ندارد و
هرگاه هر دو را بخواند هر دو ثواب خواهد داشت با آنکه مکرر خواندن ثوابست تنها پس این باشد
که مکرر خوانده باشد پس اولی هر دو است با خواندن میشد وقال تعلّموا من الدّيك خمس خصال
محافظته على اوقات الصّلوة والغيرة والسّخاء والشّجاعة وكثرة الطّروقة
صدوق و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که در خروس سفید
پنج خصلت است محافظت او بر اوقات نماز تا حضور نماز شب و دیگر غیرت که نمیتواند دید که خروس
دیگر بر مرغ آن بجهد دیگر سخاوت چنانکه فریاد میکند و مرغان را میطلبد در چیزی که دانه یافته
و شجاعتش ظاهر است دیگر بسیاری جماع که شاید در آن یعنی از حیوانات کثیر المباشرة در این صفات
کمال وقال صلوات الله عليه من الغراب ثلث خصال استتاره بالسّفاد وبكوره
في طلب الرّزق وحذره و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که
با وجود از کلاغ سه صفت را یاد بگیرید پنهان جماع میکند مرغ که کسی نمی بیند و دوم صبح زود
دوم بامداد بطلب روزی رفتن اگرچه بعقب شد پیش از طلوع شمس و بعد از آن بطلب ظاهری حضور صاحب

بامداد

بامداد خشیه و ترسیده که گذشت سیم حذر که بهایت احتیاط دارد وقال ابو جعفر صلوات الله
عليه انّ الله تبارك وتعالى ملكا على صورة ديك ابيض رأسه تحت العرش
ورجلاه في تخوم الارض السّابعة له جناح في المشرق وجناح في المغرب لا تصيح
الدّيوك حتّى يصيح فاذا صاح خفق بجناحيه ثمّ قال سبحان الله سبحان الله
سبحان الله العظيم الّذي ليس كمثله شيء قال فيجيبه الله تبارك وتعالى ويقول
لا يحلف بي كاذبا من يعرف ما تقول و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست بصورت خروس سفید سرش در زیر عرش است و پاهای او
در زیر زمینهای زمین هفتم یک بالش در مشرق است و یکی در مغرب و خروسهای زمین بانگ نمی آیند تا او
بانگ نماید و چون آن ملک بانگ میزند بالها را بر هم میزند و میگوید منزه است ذات الهی و منزه است
صفات الهی و منزه است افعال خداوند بزرگواری که چیزی شبیه او نیست حضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی او را جواب میدهد و میفرماید که کسی که بفهمد آنچه را تو میگویی قسم دروغ بمن یاد نخواهد
کردن و آنهائی که بمن قسم دروغ یاد میکنند عظمت و جلال مرا نفهمیده اند بنابرین قسم دروغ مجوز نمی
و کلینی مرسلا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که خدا را ملکی هست که پاهای او
در طبقه هفتم زمین است پانصد ساله راه و سر او در آسمان اعلی است هزار ساله راه و میگوید سبحانک سبحانک
منزهی تو منزهی در مرتبه جلال و عظمت چه بزرگواری تو پس حق سبحانه و تعالی وحی میکند باو که بزرگی مرا
نفهمیده است کسی که قسم دروغ یاد میکند بمن و اخبار در این باب بسیار است در ابواب همین خواهد آمد
روی انّ فيه نزلت والطّير صافّات كلّ قد علم صلوته وتسبيحه و در روایتی
وارد شده است که در این ملک نازل شده است از ملائکه و هر که در زمین است از ملائکه و جن و انس و سباع
و مرغانی که صف زده اند در هوا و میفرماید حق سبحانه و تعالی علم دارد بنماز او و تسبیح او و همه و در روایت
علی بن ابراهیم روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه

فرشته او آفریده است بصورت خروس سفید که پاهای او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش و یک بال
او در مشرق است و یک بالش در مغرب و بالی که در مشرق است از برف است و بالی که در مغرب است از آتش است پس
وقت نماز میشود بر پای میایستد و سرش در زیر عرش است پس بالها را بر هم میزند چنانکه این خروسها
بر هم میزنند پس نه آنچه از برف است آتش را فرو می نشاند و نه آنچه از آتش است برف را میگدازد پس
بآواز بلند میگوید که اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبيين و ان وصیه خیر الوصیین
سبوح قدوس رب الملائکه والروح پس هر خروسی که در دنیاست همه او را جواب میدهند و اینست که
حق سبحانه و تعالی فرموده است که والطّیر صافّات الآیه ممکنست که همان ملک فقط باشد یا آن ملک با
خروسها همه مرغان مراد باشد و چون اسنادش این ظاهر بود او را بر سبیل فرد ذکر کرده باشد و در آن
انّ حملة العرش اليوم اربعة واحد منهم على صورة الدّيك يسترزق الله للطّير و
واحد على صورة الاسد يسترزق الله تعالى للسّباع وواحد على صورة الثّور
يسترزق الله تعالى للبهائم وواحد منهم على صورة ابن آدم يسترزق الله تعالى
للولد آدم عليه السّلام فاذا كان يوم القيمة صاروا ثمانية قال الله عزّ وجلّ ويحمل عرش
ربّك فوقهم يومئذ ثمانية و صدوق در توحید روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون که حاملان عرش الهی امروز چهارند یکی از ایشان بصورت خروس است
و طلب روزی میکند از حق سبحانه و تعالی از جهت مرغان و یکی بصورت شیر است طلب رزق میکند از جناب
اقدس الهی از جهت درندگان و یکی بصورت گاو است از خداوند عالمیان روزی میطلبد از جهت
چهارپایان و یکی بصورت بنی آدم است روزی می طلبد از جهت فرزندان آدم علیه السلام و چون روز
قیامت میشود هشت کس میشوند که در صحرای محشر عرش را بر دوش داشته باشند و انبیا و اوصیا و
اولیا و صلحا و شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در زیر عرش باشند اینست که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که در روز قیامت عرش پروردگار ترا بر دوش داشته باشند هشت کس و هر یک را

هشت

هشت چشم بوده باشد هر چشمی بقدر دنیا و در روایات بسیار وارد شده است که عرش بمعنی علم است
و هشت کس حاملان علم الهی اند چهار کس از پیشینیان اند و چهار کس از پسینیان اما اول حضرت نوح و
ابراهیم و موسی و عیسی و آخر حضرت محمد و علی و حسن و حسین اند و باقی ائمه هدی صلوات الله علیهم حامل
علم جد خود اند که حضرت امام حسین است صلوات الله علیهم اجمعین و ظاهر اخبار آنست که عرش صوری
بر دوش هشت ملک است و عرش معنوی بر دوش این جماعت است و عرش را بر معانی دیگر اطلاق می
کنند یکی تخت پادشاهی که مراد اصل پادشاهی است چنانکه میگویند که پادشاه بر تخت نشست یعنی
پادشاه شد اگرچه تخت ندیده باشد و نشسته باشد و دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه مجاز شایع است
که میگویند که پادشاه فلانی را بعرش رسانید و او را بزرگ کرد دیگر عرش بمعنی ملک چون جمیع ممکنات
مظهر اسما و صفات الهی اند و هر ذره از ذرات دلیل وجود و علم و قدرت و اراده الهی اند پس گویا
خدا در همه اشیا هست چنانکه از حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین متواتر است این مضمون که حق
سبحانه و تعالی داخلست در همه اشیا نه مثل چیزی که داخل باشد از قبیل اجسام و اعراض و خارجست
از اشیا نه مثل چیزی که خارج باشد از اشیا و در هر جا معنی مراد است که از قرائن ظاهر میشود و چنانچه ظاهر
میشود از حدیث جاثلیق در کافی و توحید و تفصیل آن در شرح صحیفه کامله داده شده است در شرح دعای
حمله عرش و غیر آن از کتب دیگر القول عند القيام الى صلوة اللّيل قال
الصّادق صلوات الله عليه اذا اردت ان تقوم الى صلوة اللّيل فقل اللّهمّ
انّي اتوجّه اليك بنبيّك نبيّ الرّحمة وآله واقدّمهم بين يدي حوائجي فاجعلني بهم
وجيها في الدّنيا والآخرة ومن المقرّبين اللّهمّ ارحمني بهم ولا تعذّبني بهم واهدني بهم
ولا تضلّني بهم وارزقني بهم ولا تحرمني بهم واقض لي حوائج الدّنيا والآخرة انّك
على كلّ شيء قدير وبكلّ شيء عليم این بابست در بیان دعائی که در وقت ایستادن
بنماز شب سنت است در فقه رضوی مذکور است آنچه در اینجا مذکور است با قول تقریبی و از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقول است که چون خواهی نماز شب بر خیزی این دعا را بخوان که
ترجمه‌اش این است خداوندا امیدی که من بتو متوجه میشوم بسوی تو متابعت با شفاعت پیغمبرت که رحمت بر عالمیان
و آل او و ایشان را مقدم میدارم پیش پیش حاجاتم یعنی ایشان را شفیع میکردانم بانکه میکویم الهی بحق ایشان
که حاجات مرا برآور پس خداوندا مرا ببرکت ایشان روشناس و سفیدروی کردان که حاجات مرا ببرکت
ایشان بزرک مرتبه کردانی و از جمله مقربان خود کردانی خداوندا رحم کن بر من و بخشایش کن مرا ببرکت
و شفاعت ایشان و اکر کسی بکوید که الهی بحق ایشان که حاجتم را برآور فی الحقیقه ایشان را شفیع کرده است
و خداوندا مرا معذب مکردان بمخالفت ایشان یا بانکه ایشان مرا واکذارند و شفاعت نکنند و خداوندا
مرا هدایت کن بوساطت ایشان که ایشان سبب هدایات خاصه می شوند و مرا کمراه مکن بسبب مخالفت و عدم
متابعت ایشان یا بانکه کلام ایشان را نفهم و کمراه شوم چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یضل به کثیرا
یعنی حق سبحانه و تعالی کمراه میکند بسبب قرآن بسیار کسی را و هدایت میکند بآن بسیار کس را و کمراه نمیکند
بقرآن مکر فاسقان را که چون ایشان مخالفت کردند سلب میشود از ایشان توفیقات و هدایات خاص
و ایشان را با ایشان میکذارند کمراه میشوند بتمام اعمال خود خداوندا مرا روزی کردان کن بهره برکت
شفاعت ایشان و مرا از روزی محروم مکردان بنکبت مخالفت ایشان و حاجات دنیا و آخرت مرا
برآور که هر آینه که تو بر همه چیز قادری و توانائی و بهمه چیز عالم و دانائی الخ متصلت مراد آن که دانی چنان
کن و در عبارت فقه چنین است که اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و بالائمة
الراشدین المهدیین من آل طه و یس تا آخر و صدوق از جهة تقیه اختصار کرده است و بجای
ولا تشقنی بهم و ارزقنی بهم ولا تفضحنی بهم است   الصلوة التی تجب السنة بالتوجه
فیهن من السنة التوجه فی ست صلوة وهی اول رکعة من صلوة اللیل والمفردة من
الوتر واول رکعة من رکعتی الاحرام واول رکعة من نوافل المغرب واول رکعة
من الفریضة کذلک ذکره ابی رضی الله عنه فی رسالته الی این است در بیان نمازها

و اولی رکعتی الزوال

که سنت

که سنت جاری شده است که در اینها هفت تکبیر و سه دعا را بخوانند و سنت است و یعنی حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله اهتمام در اینها داشتند که با توجه بخوانند و ظاهر اوله هر نماز فریضه و نافله خوب است
از جمله سنن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که توجه کنند بهفت تکبیر الا شش سنت است و یکی از آنها
واجب است در شش نماز و آن رکعت اول نماز شب است و رکعت آخر وتر است و در رکعت اول از دو رکعت
اول از هشت رکعت نافله شب و در رکعت اول از دو رکعت احرام و رکعت اول از نوافل مغرب و رکعت اول
از فرایض یکر نماز نیست پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود عبارت فقه
رضویت بترتیب سابق   صلوة اللیل قال الله تبارک و تعالی لنبیه صلی الله
علیه و آله ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا فصارت
صلوة اللیل فریضة علی رسول الله صلی الله علیه و آله بقول الله عز و جل فتهجد و هی
لغیره سنة و نافلة این است در بیان نماز شب الله تبارک و تعالی برسولش صلی الله علیه و آله
فرموده است که بعضی از شب را ترک خواب کن که این زیادتی است از جهة تو یا محمد امید است که
پروردگار تو برساند ترا بمقام محمود که شفاعت است ببرکت نماز شب پس بحسب لفظ امر حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله واجب بود و واجب شد چون خداوند عالمیان فرموده است فتهجد و این نافله بر غیر
آنحضرت صلوات الله علیه و آله سنت و نافله است ظاهر امر ادش این باشد که از لفظ فتهجد تا آخر و عدة نافلة
لک است و اکر نه خطاب اول آیه بحضرت است و در اقم الصلوة و مراد کل امت بود هر چند ظاهر آیه وجوب
تهجد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و عدم وجوب بر امت پس اخباری که منقول است که نماز وتر
واجب است و ترک نافله قبیح یا معصیت است محمول است بر استحباب موکد مثل حدیث صحیح حسن کالصحیح که داود
که کفت از آنحضرت یعنی امام هادی صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب و نماز وتر حضرت فرمودند که واجب است
و در موثق کالصحیح از عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
عذاب میکند بر ترک سنت و در صحیح زراره منقول است که کفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود

و بسیار اهتمام فرموده‌اند و فرموده‌اند که اینها سنت است و فریضه نیست و هر کسی که ترک فریضه کند کافر است
و تارک سنت کافر نیست ولیکن عاصی است زیرا که سنت است که هر کاه شخصی عمل خیر کند بر آن مداومت نماید
و در موثق کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
نماز پنجگانه را واجب کرده است و نماز وتر را واجب نکردانیده است اکر خواهی میکنی اکر خواهی ترکش میکنی
و از ائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر است که فرموده‌اند که هر که واجب بجا آورد حق سبحانه و تعالی سوال
نمیکند از غیر آن و قال النبی صلی الله علیه و آله فی وصیته لعلی صلوات الله علیه
یا علی علیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل و در فقه رضوی
نیز مذکور است الخ در متن مذکور است و باسانید صحیحه منقول است و در کتاب وصایا نیز خواهد آمد که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در وصیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بحضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند این بود که فرمودند که یا علی ترا وصیت میکنم در امور چند که باید
چند اینها را حفظ کنی از من پس کفت خداوندا اعانت کن او را حضرت فرمودند و بعد از آن فرمودند که خداوندا
او را مدد کن که اینها را بجا آورد اما اول راستکوئی است و زنهار چنین مکن که دروغی از تو صادر شود دویم
پرهیزکاری است از مخالفت الهی و مبادا جرات کنی بر خیانتی هرکز سیم خوف الهی است که می باید بترسی
خداوند خود را چنانکه کویا او را می بینی چهارم بسیار کریستن است از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کرده شود در بهشت از جهة تو
بعدد هر قطره هزار خانه پنجم آنکه مال خود را و بدن را و دین را حفظ کنی ششم عمل کنی بسنت من در نماز
و روزه و صدقه و اما نماز پس نماز پنجاه رکعت را ترک مکن و اما روزه سه روزه هر ماه را ترک مکن و آن پنجشنبه
اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر است و اما تصدق قدری بده و تا مقدور است و باشد بده تا بر تو بکوید که
کویی اسراف کرده‌ام و در واقع اسراف نکرده و بر تو باد بنماز شب و دیکر بر تو باد بنماز شب
بر نماز شب و دیکر بر تو باد بنماز شب سه مرتبه از جهة مبالغه و تاکید است و محتمل است که اول
مبالغه و اصل فضل باشد و دویم در هر جا که باشد خواه سفر و خواه حضر و سیم در هر فصل که باشد خواه تابستان

و خواه زمستان

و خواه زمستان و بر تو باد بنماز زوال رکعت نافله ظهر است و مذکور شد که ظاهر احادیث
صحیحه است که نماز وقت شش رکعت و دو رکعت نافله عصر چهار رکعت پس از جهة نماز ظهر است
و چهار رکعت از جهة نماز عصر و دیکر بر تو باد بمحافظت نماز زوال و در بعضی از نسخ کافی سه مرتبه است
و در نسخ تهذیب سه مرتبه است و بر تو باد که تلاوت قرآن کنی در هر حالی و بر تو باد که دستها را در حالت
تکبیر احرام و در حالت قنوت بالا بری و بکردانی چنانکه کذشت و بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضو
و بر تو باد که صفات حسنه را بهم رسانی و صفات ذمیمه را از خود زایل کنی و از آنها اجتناب کنی
پس اکر بوصیتهای من عمل نکنی ملامت نکواهی کرد مکر خود را چون حجت بر تو تمام شده است و این حدیث
صحیح معاویة بن عمار است در روایت کلینی و شیخ که مشتمل است بر زیادتها که صدوق آنرا ذکر نکرده است و لازم است
همه مومنان که همکی این حدیث را در حفظ داشته باشند و بآن عمل نمایند و مطالبش همه حق است و مکرر و
متفرقا از ائمه هدی صلوات الله علیهم بعنوان تواتر رسیده است و پنجاه رکعت که در این حدیث که
در این حدیث وارد شده است در احادیث صحیحه بسیار باین نحو وارد شده است و احادیث پنجاه و یک رکعت
نیز متواتر است و وجه جمع کذشت که وتیره بدل وتر است و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی بن عمران که یا ابن عمران دروغ
میکوید کسی که دعوی محبت من کند و در شبی که من بیدارم او در خواب باشد هرکز کسی دیده است که معشوق
بیدار باشد و عاشق در خواب باشد آیا چنین که آرزوی عاشق چنین است که با معشوق خود خلوت کند
یا ابن عمران دوستان من در خلوت با من مناجات میکنند بعنوان [illegible] و حرف میکویند بعنوان حضور
ای پسر عمران می باید که دلت نزد من با خشوع باشد و بدنت با خضوع و چشمهای تو کریان باشد در شبهای
تار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم و کالصحیح منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که
حق سبحانه و تعالی وحی کرد بدنیا و فرمود که متعب اندازی کسانی را که ترا خدمت میکنند و خدمت کن کسانی را
که ترک تو کرده‌اند و بتحقیق که چون بنده با خداوند خود در میان شبهای تار خلوت میکند و مناجات

میکند حق سبحانه وتعالی دلش را منور میگرداند و چون میگوید یارب یارب مرا میرسد از خداوند جلیل جل
جلاله که لبیک ای بنده من هرچه میخواهی سوال کن تا عطا کنم و توکل بر من کن تا کفایت مهمات ترا بس
حق سبحانه وتعالی بملائکه خود میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بنده من که در این شب تا خلوت
کرده است که گناهان او را امرزیدم و امثال این اخبار بسیار است و مضامین اینها نزد مومنان
در نهایت ظهور است فَاِذَا اَرَدْتَ اَنْ تُصَلِّیَهَا فَکَبِّرِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعًا وَاحْمَدْهُ سَبْعًا
ثُمَّ تَوَجَّهْ ثُمَّ صَلِّ رَکْعَتَیْنِ تَقْرَاُ فِی الْاُولٰی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَفِی الثَّانِیَةِ
اَلْحَمْدَ وَقُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُوْنَ وَتَقْرَاُ فِی السِّتِّ رَکَعَاتٍ بِمَا اَحْبَبْتَ اِنْ شِئْتَ طَوَّلْتَ
وَاِنْ شِئْتَ قَصَّرْتَ پس چون اراده کنی که نماز شب کنی هفت مرتبه تکبیر بگو و خدا را به بزرگواری
یاد کن و هفت مرتبه حمد کن خدا را پس هفت تکبیر و سه دعای توجه را بخوان و دو رکعت نماز کن و در رکعت
اول الحمد و توحید بخوان و در رکعت دویم حمد و جحد بخوان و در شش رکعت هر سوره که خواهی بخوان
و اگر خواهی سورهای دراز بخوان و اگر خواهی کوتاه و این مضمون فقه رضویست و کالصحیح منقول است
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون از دعای استفتاح و تکبیرات ان فارغ شوی
در رکعت اول نماز شب آیة الکرسی و معوذتین را بخوان و بعد از ان فاتحه و سوره بخوان و در
حدیث صحیح از ابی حمزه منقول است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در هر رکعتی پانزده آیه میخواندند و رکوع آنحضرت مثل قیام بود و سجودش
مثل رکوع بود و توقف در سر برداشتن از رکوع و سجود مساوی بود و در حسن کالصحیح از معاویه منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در
هفت نماز در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت
اول نماز شب و دو رکعت احرام و در نماز صبح هرگاه در روشن شده باشد و دو رکعت نماز طواف
کلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که در روایتی دیگر وارد شده است که در همه جا اول قل هو الله احد

بکن

میکند و در دویم جحد میخواند مکرر و در رکعت نافله صبح که ترک نکرد است و در حدیث صحیح معویة بن وهب
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طول میداده اند قرائت و رکوع و سجود را و همه را
مثل هم واقع میساختند شک نیست که سورهای دراز بهتر است وَ رُوِیَ اَنَّ مَنْ قَرَاَ فِی الرَّ
کْعَتَیْنِ الْاُوْلَیَیْنِ مِنْ صَلٰوةِ اللَّیْلِ فِیْ کُلِّ رَکْعَةٍ مِنْهُمَا اَلْحَمْدَ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللهُ
اَحَدٌ ثَلٰثِیْنَ مَرَّةً اِنْفَتَلَ وَلَیْسَ بَیْنَهُ وَبَیْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبٌ اِلَّا غُفِرَ لَهُ و در
صحیح از زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در دو رکعت
اول نماز شب در هر رکعتی از ان سوره حمد یکمرتبه بخواند و توحید سی مرتبه چون فارغ شود نماز
باشد میان او و حق سبحانه وتعالی گناهی مگر انکه همه امرزیده شود و بحسب ظاهر مخالف است با حدیث
سابق و حمل کرده اند بر تخییر یا بر انکه اگر وقت فراخ باشد شصت قل هو الله احد بخواند و اگر تنگ
باشد جحد و توحید میخواند و جمع بهتر است با انکه در رکعت اول سی مرتبه توحید بخواند و در رکعت دویم
سی مرتبه توحید بخواند و یکمرتبه جحد و بعضی چنین جمع میکنند که در اول سی توحید است و در ثانی یک جحد بخواند
و وجهش ظاهر نیست و ظاهر است که اکثر شصت عمل کرده اند وَ تَقْرَاُ فِیْ رَکْعَتَیِ الشَّفْعِ
وَرَکْعَةِ الْوِتْرِ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ و میخوانی در دو رکعت شفع و یک رکعت وتر توحید را هر رکعتی
یک توحید میخوانند و اگر در هر رکعتی سه توحید بخوانند بهتر است چنانکه منقول است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله سوره در وتر میخواند و در صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
فرمودند که پدرم هر سه رکعت را توحید بخوانده و چون از سوره فارغ میشدند میگفتند کذلک الله
ربی یا کذلک الله یعنی همچنین است پروردگار من و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست
که میفرمودند که سوره توحید برابر است با ثلث قرآن و قل هو الله برابر است با ربع قرآن و
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در هر رکعت وتر توحید میخواندند تا ختم قرآن کرده باشند
وَ افْصِلْ بَیْنَ الشَّفْعِ وَالْوِتْرِ بِتَسْلِیْمَةٍ و فاصله کن میان شفع و وتر بسلامی یعنی دو رکعت نماز را

کالصحیح

و دیگر رکعت نماز دیگر است و جمعی از عامه را اعتقاد انست که نماز وتر سه رکعت است مثل نماز شام
و در بعضی از اخبار نیز وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که وصل میتوان کرد و محمول است
بر تقیه و در صحیح از حفص منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که فرمودند که میان شفع و وتر سلام بده و اگر حاجتی داشته باشی قضا کن یعنی اگر خواهی بقضای حاجت
الخلا میتوانی رفت یا هر کاری که داشته در میان شفع و وتر میتوانی کرد بجهت انکه نماز جدا
باشد و در صحیح ابن عمار منقول است که حضرت فرمودند که در هر سه رکعت سوره توحید میتوانی خواند
و چون دو رکعت نماز کردی سلام بده تا کسی که در خواب باشد بیدار کنی و امر کنی بنماز شب و در صحیح
از سعد منقول است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم که وتر فصل است یا وصل
حضرت فرمودند که فصل است و می باید که از شفع جدا کنی انرا و بر این مضامین احادیث صحیحه بسیار
وارد شده است و در دو حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که در میان شفع
و وتر میخواهی سلام بدهی و میخواهی وصل میکنی و سلام نمیدهی و ظاهر انست که از روی تقیه وارد
شده باشد مع هذا اجماع مضمون دلالت میکند که دو نماز است و اگر یکی نیز میبود کجا سلام میتوان
کرد در میان شفع و وتر با انکه هر گاه سلام در نماز واجب و مستحب در نماز سنت چگونه واجب
باشد وَرُوِیَ اَنَّ مَنْ قَرَاَ فِی الْوِتْرِ بِالْمُعَوِّذَتَیْنِ وَقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ قِیْلَ لَهُ اَبْشِرْ یَا
عَبْدَ اللهِ فَقَدْ قَبِلَ اللهُ وِتْرَکَ و کالصحیح منقول است از ابو عبیده که حضرت امام باقر صلوات
الله علیه و آله فرمودند که هر که در نماز وتر سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و توحید
بخواند با و میگویند که ای بنده خدا که حق سبحانه وتعالی وتر ترا قبول کرد و در صحیح از
یعقوب منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که در وتر هر
سوره بخوانم و عرض نمودم که در بعضی از روایت بما رسیده است که در هر سه رکعت توحید باید خواند
و در بعضی چنین است که در دو رکعت اول معوذتین باید خواند و در رکعت آخر توحید حضرت

امام موسی کاظم است

فرمودند

فرمودند که معوذتین و قل هو الله احد بخوان یعنی در هر رکعتی پس نه سوره میشود با انکه در شفع معوذتین
بخوان و در وتر سه قل هو الله و بهتر انست که در شفع در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و توحید بخواند
و در دویم قل اعوذ برب الناس و توحید بخواند و در وتر معوذتین و سه توحید بخواند و بهتر عنوان
خوبست میباید که معوذتین و توحید سه مرتبه در وتر باشد وَ الْقُنُوْتُ فِیْ کُلِّ رَکْعَتَیْنِ فِی
الثَّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوْعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَالْقِرَاءَةُ بِهَا جِهَادٌ وَالْقُنُوْتُ فِی الْوِتْرِ قَبْلَ
الرُّکُوْعِ و قنوت در نمازهای شب یا هر نمازی از فرائض و نوافل چنانکه اعتقاد صدوق است بعد از
قرائت و پیش از رکوع و قرائت نماز شب را بلندی باید خواند و قنوت در سه رکعت وتر پیش از
رکوع رکعت سیم است یعنی در شفع قنوت هست یا قنوت موکد هست و در وتر یک قنوت پیش از
رکوع و دعائی که بعد از سر برداشتن از رکوع میخوانند قنوت نیست و در صحیح زراره منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در هر نمازی قنوتی میباشد در رکعت دویم
پیش از رکوع و هر قنوتی را بلند میخوانند و در صحیح ابن سنان منقول است که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که قنوت نماز شام و خفتن و صبح پیش از رکوع است و قنوت وتر در
رکعت سیم است و غرض از ذکر این سه نماز انست که اهتمام شان از قنوت درین سه نماز بیشتر است
از نمازهای دیگر یا انکه اکثر عامه قنوت را در نمازهای اخفاتیه نمیخوانند و اخباری که از این قبیل وارد
شده است محمول است بر تقیه چنانکه گذشت و خواهد آمد وَاِنْ فَاتَکَ وَلَمْ یَکُنْ عَلَیْکَ مِنَ الْوَ
قْتِ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّیْ فِیْهِ صَلٰوةَ اللَّیْلِ عَلٰی مَا تُرِیْدُ فَصَلِّهَا وَاَدْرِجْهَا اِدْرَاجًا وَالْاِ
دْرَاجُ اَنْ تَقْرَاَ فِیْ کُلِّ رَکْعَةٍ اَلْحَمْدَ وَحْدَهَا و اگر از جهت نماز شب برخیزی و آن مقدار وقت
نباشد که نماز شب را بجا آوری بنحوی که میخواهی یعنی با سورهای طولانی و دعاها بتفصیل آوری یا انکه وقت
تنگ شده نماز شب را بکن و انرا مختصر کن و اختصار انست که بسوره حمد فقط بجا آوری و کالصحیح
منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند اگر شخصی در آخر شب برخیزد

و ترسد که صبح طالع شود چگونه کند حضرت فرمودند که الحمد تنها بخوان و تعجیل کن فَإِنْ خَشِيتَ طُلُوعَ الْفَجْرِ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي أُذُنَيْكَ بِالثَّالِثَةِ پس اگر ترسی که صبح طالع شود سه رکعت را بجا آور بگذر دو رکعت اول که از جهت نماز شب کرده رکعت را با آن ضم کن تا دو رکعت شفع شود و یک رکعت آن دو رکعت را وتر کند یا آنکه سه رکعت بکن تا وتر را بجا آورده باشی چنانکه در صحیح محمد بن مسلم وارد شده است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در آخر شب برخیزد و ترسد که ناگاه صبح شود و نماز شب را نتواند کرد آیا ابتدا به نماز وتر میکند یا نماز شب را تمام میکند با آنکه هشت رکعت مختصر بجا آورد و بعد از آن سه رکعت وتر را واقع سازد حضرت فرمودند که ابتدا به وتر می‌کنند و من نیز چنین کردم و در صحیح ابن وهب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که آیا هر یک از شما را خوش نمی‌آید که پیش از نماز صبح برخیزد و سه رکعت نماز وتر را و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد و حق سبحانه و تعالی از جهت او نماز شب تمام در نامه عملش بنویسد و دیگر اخبار که در این وارد شده است بر این مضمون بسیار است و ظاهر آنست که حضرت را مقصود آنست که نماز شب را در حالت اختیار بآن کو میتواند کرد و ترک نماز وتر را نمی‌باید کرد معها الکن و ظاهر میشود که نماز وتر با طمأنینه بهتر از تمام مختصر است چنانکه گذشت که اگر ادراج کند جایز است و اگر برسند که مختصر همه را بجا آورد بهتر است از ایشان لو وتر با طمأنینه و دعا وَإِنْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَقَدْ مَضَى الْوَقْتُ بِمَا فِيهِ و اگر صبح طالع شود و نماز شب را نکرده باشی پس دو رکعت نافله صبح را بگذار بعد از طلوع و بعد از آن نماز صبح را بجا آور و چون وقت رفت نماز شب نیز رفت و قضا میکند چنانکه خواهد آمد و در صحیح اسمعیل وارد است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بعد از طلوع فجر وتر را بجا آورم حضرت فرمودند که چنانچه احوال صبح شد وقت نماز واجب است نافله را تو آن کرد چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که دو رکعت نافله صبح را چه وقت بجا آورم حضرت

فرمودند که

فرمودند که پیش از طلوع فجر بجا آور و چون صبح طالع شود وقت نماز واجب است وَإِذَا صَلَّيْتَ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ قَبْلِ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ طَلَعَ أَوْ لَمْ يَطْلُعْ و در صحیح ابو جول منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح بجا آوری نماز شب را تمام کن خواه صبح طالع شده باشد یا نشده باشد و اکثر مضامین سابقه در فقه رضوی مذکور است بترتیبی که در این کتاب است و مظنون آنست که صدوق این را داشته و اکثر مضامین سابقه آنست که این کتاب تصنیف حضرت است و لهذا اکتفا است به این عبارات وَقَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي أَنْ تُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ الْمَرَّةَ بَعْدَ الْمَرَّةِ وَلَا يَتَّخِذَ ذَلِكَ عَادَةً و بتحقیق که روایتی چند وارد شده است بر سبیل رخصت که نماز شب را بعد از طلوع صبح می‌توان کردن گاه گاهی و چنان نکند که عادت اینچنین کند و در صحیح ابن بلیمن منقول است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که بسا است که نماز شب بر نخیزم و صبح صادق و احتمال کاذب نیز هست که شده است و من هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را میکنم و بعد از آن نماز صبح را بجا می‌آورم عرض نمودم که من نیز چنین کنم یا میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی اما مبادا که عادت کنی و بر این عمل و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در صحیح از ابن سنان منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه بر نخیزی و فجر طالع شده باشد ابتدا کن به وتر و بعد از آن به نافله صبح بعد از آن نماز صبح را بجا آور و هشت رکعت نافله شب بعد از آن بجا آور و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و همه محمول است بر آنکه تواند که نماز شب یا وتر یا دو رکعت را بجا آورد و نماز صبح را چنان کند که پیش از طلوع حمره فارغ شده باشد و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح کند تا روشن شود و سرخی ظاهر شود و نافله صبح را نکرده باشد آیا آن را پیش از نماز بجا آورد یا تأخیر میکند یعنی نافله صبح را بعد از صبح بجا آورد و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَاةِ اللَّيْلِ

فَقُمْتَ وَعَلَيْكَ مِنَ الْوَقْتِ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّي الْفَائِتَةَ وَصَلَاةَ لَيْلَتِكَ فَابْدَأْ بِالْفَائِتَةِ فَصَلِّ ثُمَّ صَلِّ صَلَاةَ لَيْلَتِكَ فَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّي وَاحِدَةً فَصَلِّ صَلَاةَ لَيْلَتِكَ لِئَلَّا تَصِيرَا جَمِيعاً قَضَاءً ثُمَّ اقْضِ الصَّلَاةَ الْفَائِتَةَ مِنَ الْغَدِ أَوْ بَعْدَ ذَلِكَ عبارت فقه رضوی است که هرگاه نماز شب قضا داشته باشی و وقت آنمقدار باشد که توانی قضا و ادا هر دو را بجا آوری اول قضا را بجا آور و اگر وقت آنمقدار باشد که یک نماز شب توانی کرد ادا را بجا آور تا هر دو قضا نشود زیرا که اگر قضا را اول بکنی وقت ادا بیرون رود و ادا نیز قضا خواهد شد طلوع نیز قضا خواهد شد پس ادا را بجا آورد و آنچه قضا است در روز دیگر یا بعد از آن بجا آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود دو وتر که سه رکعت باشد یا زیاده رکعت بیشتر از دو وتر باشد پس قضا کن آن را بجوی که فوت شده است و فاصله میکنی میان هر دو نماز نی و اول قضا را میکنی تا وقتی که مقدار ادا مانده باشد ادا را میکنی و در این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که بسیار بود که پدرم قضا میکردند هفت وتر را در یک شب و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که چون بنده مشغول قضای نافله میشود حق سبحانه و تعالی با ملائکه مباهات میفرماید که بنده من قضا میکند چیزی را که بر او واجب نکرده بودم و احادیث صحیحه وارد شده است که وتر را در هر وقتی که قضا کند وتر را خواهد کرد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر پیش از زوال قضا میکند وتر قضا میکند و اگر بعد از ظهر قضا میکند شفع قضا میکند از جهت عقوبت تا خیر و ظاهرا محمول است بر تقیه چنانکه مذهب جمعی از عامه است

باب دعاء قنوت الوتر

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي قُنُوتِ الْوَتْرِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

وامن بک

وَأُومِنُ بِكَ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا رَحِيمُ این دعائیست در بیان دعائی که در قنوت وتر خوانده میشود و منقول است که حضرت سید المرسلین در قنوت وتر این دعا را میخواندند و ترجمه‌اش آنست که خداوندا مرا هدایت کن به هدایات خاصه چنانکه هدایت کرده معترفان به آنکه من قابلیت آن ندارم و جمعی را که قابلیت هدایات خاصه تو دارند ایشان را هدایت میکنی مرا نیز برکت ایشان و در سلک ایشان در آور و عافیت ده از بلاهای دنیا و آخرت در سلک آن جماعتی که ایشان را عافیت کرامت کرده یا میکنی و متولی امور من شو که کفایت مهمات امر کن در سلک کسانی که متولی شده یا میشوی کفایت مهمات ایشان را و مبارک گردان برکت کن در زندگانی آنچه عطا کرده مرا از عمر و لوازم آن و از هدایات و توفیقات و نامیدت و حفظ کن مرا از شر آنچه قضا کرده از بلاها و محنتها در دنیا که تو قضا میکنی و حکم میفرمایی و کسی را بر تو حکم نیست و قضای نیست بر تو که تو میکنیم و ترا منزه میدانم از هر چه لایق تو نیست ای خداوندی که پروردگار خانه کعبه طلب مغفرت از تو میکنیم و بازگشت بسوی تو میکنیم و ایمان بتو داریم و در تزاید آن میکوشیم در عبادات و قربات و در جمیع امور توکل بر تو کرده‌ام و نیست گردشی و قوتی با نیست بار ایستادن از معاصی و قوت بر طاعات مگر بعون و یاوری تو ای خداوند مهربان بر من رحم کن وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَطْوَلُكُمْ قُنُوتاً فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ و در حسن کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که فرمودند که در دار دنیا قنوت نمازش طولانی‌تر است از شما در روز قیامت راحتش بیشتر خواهد بود و در بهر قنوتی طول مطلوب است در غیر نماز جماعت خصوصا قنوت وتر لهذا احادیث بسیار وارد است بشمار در قنوت وارد شده است و ابن طاوس در مصباح از ائمه هدی صلوات الله علیهم قنوتهای طولانی روایت کرده است وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْقُنُوتُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ تَمْجِيدُ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ وَكَلِمَاتُ الْفَرَجِ ثُمَّ هَذَا الدُّعَاءُ وَالْقُنُوتُ فِي الْوَتْرِ كَقُنُوتِكَ يَوْمَ

الجمعة ثم تقول قبل دعائك لبيك اللهم تمّ نورك فهديت فلك الحمد وبسطت يدك
فاعطيت فلك الحمد ربنا وعظم حلمك فعفوت فلك الحمد ربنا وجهك اكرم الوجوه و
جهتك خير الجهات وعطيتك افضل العطيات واهناها تطاع ربنا فتشكر وتعصى
ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر وتكشف الضر وتشفي السقيم وتنجي من الكرب العظيم
لا يجزي بآلائك احد ولا يحصي نعماءك قول قائل اللهم اليك رفعت الابصار ونقلت
الاقدام ومدت الاعناق ورفعت الايدي ودعيت بالالسن اليك سرهم ونجواهم
في الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين
اللهم نشكو اليك غيبة نبينا وشدة الزمان علينا ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء
علينا وكثرة عدونا وقلة عددنا فافرج ذلك يا رب بفتح منك تعجله ونصر منك
تعزه وامام عدل تظهره اله الحق رب العالمين ثم تقول استغفر الله واتوب
اليه سبعين مرة ونعوذ بالله من النار كثيرا و در امالی و در مجالس كالصحيح از زراره
روایت کرده است و طریق صدوق به زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت
روز جمعه تمجید و تعظیم الهی است و صلوات بر محمد و آل او و کلمات فرج است و بعد از آن این دعا است
که می آید و قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست که در روز جمعه میخوانی و پیش از آنکه از جهة خود دعا کنی این دعا
و بعد از این دعا هر دعائی که میخواهی میکنی و آخر عبارت صدوق زراره است همین است که حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست که در جمعه میخوانی و میگوئی در دعای قنوت اللهم انا و
در حدیث سماعه موثق ابو بصیر روایت است که در قنوت جمعه میخوانی لا اله الا الله الحليم الكريم
لا اله الا الله العلي العظيم لا اله الا الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع
وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين اللهم صل على
محمد وآله كما هديتنا به اللهم صل على محمد وآله كما اكرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته

لدينك وخلقته لجنتك اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب و در صحیح حلبی گذشت که ثنا بر خدا و درود بر پیغمبر و صلوات
بر پیغمبر و آل است و استغفار کن از گناهان و در صحیح حلبی نیز منقول است که حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که در قنوت جمعه میگوید که اللهم صل على محمد وعلى ائمة المؤمنين اللهم اجعلني
ممن خلقته لدينك وممن خلقته لجنتك گفت عرض نمودم که ائمه معصومین را
همه را نام ببرم حضرت فرمودند که یکجا نام ببر چنانکه در اینجا گذشت و ظاهرا از جهة اتقاء چنین
فرموده باشند حاصل آنکه آنچه صدوق ذکر کرده است باعتبار این اخبار است و ذکر خواهد آمد و نیز
از صدوقست و محتملست که این زیادتیها در حدیث زراره بوده باشد و در امالی ذکر نکرده باشد
ولیکن بعید است اما ترجمه قنوت خداوندا نور تو تمام است بنابرین عالم را بوجود هدایت فرمودی یعنی
کمالات تو بالفعل و بالقوه هست و از جمله کمالات تکمیل مستعدانست بنابرین عالم را بوجود هدایت
فرمودی چنانکه در حدیث قدسی منقول است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته
شوم خلایق را آفریدم تا مرا بشناسند و نهایت کمال ایشان معرفت است ایشان را عارف گردانیدم یعنی
کسانی را که قابلیت داشتند و سعی خود نمودند هر یک را بقدر قابلیت و سعی شناسائی دادم پس
ترا است حمد و ثنا ای پروردگار ما بر چنین نعمتی که اعظم نعم است و چون دست قدرت تو جهان
و انعام گشاده است و عجز و کمی نداری بنابرین نعمتهای غیر محصور عطا فرمودی پس ترا است جمیع محامد ای
پروردگار ما عظیم است حلم تو از عاصیان که با این همه عصیان تربیت ایشان کرده و عفو میکنی
از ایشان پس ترا است جمیع ثناها ای خداوندگار ما روی کرم تو ای خداوند از همه رویها اکرم است
جهان و بهتر است من حيث الذات والصفات طرف تو بهترین طرفهاست که هر که رو بجانب تو
کند بعبادت و طاعت و دعا امید بر نمیگردد و بخششهای تو بهترین بخششهاست و گواراترین عطاهاست
که میتوان داد آنچه او داده است از اصل وجود و حیات و نعمتهای ظاهره و باطنه و از جانب تو

اگر اکثر اطاعت کنند یا اگر از لوازم عبدیت اطاعت نمودن مع هذا تو شکر ایشان میفرمائی جاودان
بهشت و نعیم ابدی با آنکه سیئات میکنی بعباد تو ایشان با درشتکان و عزیزان دیگرای پروردگار ما
بر عصیان و مخالفت می کنند و می آمرزی هر که را میخواهی اجابت میکنی دعاهای مضطر را و برطرف
میسازی بلاها و محنتهای ایشان را و شفا میدهی بیماران ایشان را و نجات میدهی بسبب دعا یا مطلق
از غمها و المهای عظیم خداوندا هیچکس از عهده شکر نعمتهای تو بیرون نمیتواند آمد چون نعمتهای تو غیر متناهیست
و شکر ایشان متناهی و کسی نمیتواند که تعداد فواید نعمتهای ترا چنانکه فرموده که اگر خواهید که در شمار
در آورید نعمتهای الهی را نمیتوانید شمرد خداوندا چشمهای خلایق بسوی کرم تو باز است و پاها بدرگاه
تو می آید و گردنها بسوی تو کشیده میشود با امید رحمت تو عطایا از جهة محبت و لقا و دستها بسوی تو برداشته
میشود و بهمه زبانها خوانده میشوی از عربی و عجمی با زبان ناطق و صامت و بسوی تست باز گشت
همه در اعمال آشکار و پنهان ای پروردگار ما بیامرز ما را همه و رحمت کن بر همه و حکم کن میان ما و قوم ما
بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا همگی شکایت میکنیم بجانب تو و را با آنکه پیغمبر ما غایبست
از ما که بسبب ملازمت او و برکت خدمت او ممکن بود که از شر نفس و شیطان خلاصی یابیم و در دعاهای
دیگر بجای پیغمبر امامنا است و این اظهر است و ظاهرا از روی تقیه چنین فرموده اند تا سنیان
ندانند که چه گویند یا آنکه چون در زمان آنحضرت صلوات الله علیه که دعا را گفتند امام حاضر بود و
شکایت از غیبت پیغمبر بود و پس امروز که بهره و استیلایم است که هر دو را گویند باین
عنوان که غیبت پیغمبر ما و امام ما و خداوندا شکایت میکنیم بتو درستی زمانه بر ما از هر وجهی چون
شیعیان در تمام ملاعین در عذاب و محنت بودند و از واقع شدن فتنهای عظیمه بر ما و از پشت بر
پشت آمدن دشمنان با هم از جهة دشمنی با ما و لفظ الاعدا و علینا در نسخ صحیح امالی موجود است چنانکه
در نسخ صحیح فقیه نیز هست اما مراد از تقدیر عدم و لسبب ظهور مذکور نیست و شکایت میکنیم از بسیاری
دشمنان شیعیان و از قلت عدد ایشان پس فرج ده ای پروردگار ما این بلاها را از ما بفتحی از فضل کرم

برودی یا فتحی بنصرتی از جانب تو که غالب شویم با سبب آن فتح و به ظهور امامی عادل که حضرت
صاحب الامر است ای خداوند حق وای پروردگار عالمیان پس هفتاد مرتبه میگوئی که طلب آمرزش
میکنم از خداوند عالمیان و توبه و رجوع میکنم بسوی او و بسیار میگوئی که اعوذ بك من النار یعنی
پناه بتو می برم از آتش جهنم و در امالی بعد از این ذکر کرده است و در عقب نماز وتر بعد از سلام
سه مرتبه میگوئی سبحان ربّ الملك القدوس العزيز الحكيم و سه مرتبه میگوئی الحمد لرب الصباح
الحمد لفالق الاصباح و روي عمر بن يزيد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه
قال من قال في وتره اذا اوتر استغفر الله واتوب اليه سبعين مرة وواظب
على ذلك حتى تمضي سنة كتبه الله عنده من المستغفرين بالاسحار ووجبت له
المغفرة من الله عز وجل و بسند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر که در رکعت آخر از سه رکعت وتر هفتاد مرتبه بگوید که طلب مغفرت میکنم از حق سبحانه و تعالی
و باز گشت میکنم بسوی او که و بکر عصیان او نکنیم و یکسال بگذرد بر این که هر سحر این عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی
بنویسد نام او را نزد خود از جمله استغفار کنندگان در سحرها که مدح ایشان فرموده است در قرآن مجید
و همین شرف کافیست که ممدوح الهی باشد و روي عبد الله بن ابي يعفور عن ابي عبد الله
صلوات الله عليه قال استغفر الله في الوتر سبعين مرة تنصب يدك اليسرى و
تعد باليمنى الاستغفار و بطریق صحیح نیز و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
علیه فرمودند که در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کن بهر عبارتی که باشد و بهتر آنست که عبارت سابق را
بگوید با آنکه دست چپ را در برابر رو دارد و دست راست تسبیح را بشمارد تا کم و زیاد نشود و ظاهرا زیادتی
ضرر نداشته باشد تا صد مرتبه و بیشتر چون عمومات استغفار است و خصوص صد مرتبه نیز در حدیثی وارد است
و بهتر آنست که از هفتاد نه کم کند و نه زیاد بلکه در هر جا که عددی معین ساخته اند از آن تجاوز نکنند که شاید
خصوص آن عدد را مدخلی باشد مثل تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها که گذشت که اگر زیاد کنند

مرتبه دیگر اعاده میکند اگر چه فراموش کند وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
فِي الْوَتْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَقُولُ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ و منقول است
که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله در وتر هفتاد مرتبه استغفار میکردند و هفت مرتبه میگفتند که
این حالی که ایستاده ام جای کسی است که پناه بتو آورده از آتش دوزخ و در صحیح حسن کالصحیح منقول است
از ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که مدح جمعی میفرماید که در سحرها استغفار میکنند حضرت فرمودند که مراد از مدح آیه هفتاد مرتبه استغفار است
در وتر در آخر شب میگوید و در صحیح ابن محبوب منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که
استغفار کن در وتر از حق سبحانه هفتاد مرتبه و در موثق از ابو بصیر منقول است که با آنحضرت عرض
نمودم که از مستغفران در سحرگاهان که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده چه مراد است حضرت فرمودند
که سید المرسلین صلی الله علیه وآله در وتر هفتاد مرتبه استغفار کردند و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است
که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند که آیا چیزی در قنوت وتر چیزی هست که از دعاها که آنرا
متابعت باید کرد و باید خواند حضرت فرمودند که ثنا و نیست بر حق سبحانه و تعالی و صلوات بر نبی
و آل او بفرست و طلب کن مغفرت را از جهة گناهان عظیمت پس حضرت فرمودند که هر گناهی که عظیمت
و ظاهر این حدیث موافقت با مذهب جمعی که میگویند صغیره نمی باشد و هر گناهی کبیره است چون معنی
ندارد که صغیره سبب دخول جهنم باشد و صغیره باشد و حق آنست که صغیره را باعتبار اضافه بکبیره صغیره
می باشند و کبیره نیست که بوسیدن اجنبیه نظر نکردن با او صغیره نیست و اگر نظر بنظر کرده کبیره است
و علی هذا القیاس و در صحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم که در وتر چه دعا بخوانم و چه ذکر بگویم حضرت فرمودند که هر چه را که حق سبحانه و تعالی
بر زبانت جاری سازد و قضای الهی بآن تعلق گرفته باشد وَرَوَى عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سِنَانٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ تَدْعُوا فِي الْوَتْرِ عَلَى الْعَدُوِّ وَإِنْ

شئت

شِئْتَ سَمَّيْتَهُمْ وَتَسْتَغْفِرُ وَتَرْفَعُ يَدَيْكَ فِي الْوَتْرِ حِيَالَ وَجْهِكَ وَإِنْ شِئْتَ فَتَحْتَ
ثَوْبِكَ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نفرین
بر دشمنان می توان کرد خصوصا هرگاه بد مذهب باشند و اگر خواهی نام میتوانی برد باید زیاد استغفار
جهة خود و مومنان می باید کرد و در وقت قنوت اگر تقیه نباشد دستها را محاذی روی باید داشت و اگر
تقیه باشد دستها را در زیر بالاپوش کن هر قدری که ممکن باشد و اگر نتوان دست بالا بردن در زیر
نگاهدار و دعا بخوان و بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث سابق که دست چپ محاذی رو بلند
و محمول است بر تخییر هر کدام را که خواهد بجا آورد و هر دو خوبست وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
سَيِّدُ الْعَابِدِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ الْعَفْوَ الْعَفْوَ ثَلَاثَمِائَةٍ فِي الْوَتْرِ فِي السَّحَرِ
و همیشه آنحضرت صلوات الله علیه در سحر در نماز وتر سیصد مرتبه العفو را میگفتند و بفتح واو و ضم
هر دو جایز است منقذر اسئلك بالعفو و امثال اینها وَرَوَى مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ
عَنْ أَحَدِهِمَا يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا قَالَ قُلْ فِي قُنُوتِ
الْوَتْرِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللّٰهُ نُورُ
سبحان الله رب الارضين السبع صح
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ زَيْنُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ جَمَالُ السَّمٰوَاتِ
والارض م
وَأَنْتَ اللّٰهُ عِمَادُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ قِوَامُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
أَنْتَ اللّٰهُ صَرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ الْمُفَرِّجُ
عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ
وَأَنْتَ اللّٰهُ إِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللّٰهُ كَاشِفُ السُّوءِ
وَأَنْتَ اللّٰهُ بِكَ تَنْزِلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا اللّٰهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ
عَذَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ يَا إِلٰهِي رَحْمَةً

تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ
مَيْتَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي غَمّاً حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُعَرِّفَنِي الْإِسْتِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَ
ارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ
مِنْ رَقَبَتِي اللّٰهُمَّ إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي
وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي أَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي وَقَدْ
عَلِمْتُ أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَإِنَّمَا
يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضاً
وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَباً وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ
تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي أَسْتَعِيذُ بِكَ اللَّيْلَةَ فَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النَّارِ
فَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تَحْرِمْنِي ثُمَّ ادْعُ اللّٰهَ بِمَا أَحْبَبْتَ وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ سَبْعِينَ
مَرَّةً و در صحیح منقول است از معروف پسر خربوذ که شدید را معرب خربزه از احدهما یعنی امام
محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و احتمال حضرت سید الساجدین و حضرت امام
محمد باقر نیز هست چون گذشت هر سه رسیده است و لیکن ظاهر آنست که مالک بن عطیه راوی
اوست چنین فهمیده است و احتمال دارد که صدوق بقرینه یافته باشد که مراد ایشان هست و بهر تقدیر
خوبست که آنحضرت فرمودند که در قنوت وتر این دعا را بخوان که مشتملست بر کلمات فرج که
غیر مشهور چنانکه در موثقه ابو بصیر نیز مخالف مشهور بود و هم از جمله افراد کلمات فرج چند بلکه کل
چون مشتملند بر زیادتی بر مشهور و ترجمه اش اینست که نیست معبودی بر حق و خداوند مطلقی که بردبار
و کریم است نیست خداوندی بجز واجب الوجودی که بزرگوار و عظیم الشأن است پاکست از آنچه
بلندتر و بزرگتر است که رفعت و عظمت او توان رسید منزه خداوندی که آفریدگار هفت آسمانست
و آنچه در میان آسمانست از کواکب سیاره و آنچه در میان آسمانست از ملائکه و پروردگار عرش عظیم است

که عظمت

که عظمت آن را نیز وصف نمیتوان کرد منزه خداوندی که پروردگار هفت زمین است و آنچه در زمینست
و پروردگار عرش عظیم است خداوندا توئی که منور ساخته آسمانها او زمینها را منور آفتاب و ماه
و سایر کواکب بهدایت نموده اهل هر دو را بعبادت و طاعت و محبت و معرفت و همچنین
در احادیث معتبره وارد شده است و توئی آنخداوندی که مزین ساخته آسمانها را بعبادت فرشتگان
یا بزینت کواکب یا بزینت وجود دیاهیات و مزین ساخته زمینها را بنباتات و حیوانات و
جمادات یا بنور صلاح و تقوی و قرآن و دعا یا بعلما و صلحا و اتقیا و عقلا و توئی آن خداوندی که
جمال و خوبی آسمانها و زمینها از تست و همه را بجمال وجود و کمالات جمیل گردانیده و توئی آن
خداوندی که ستون آسمانها و زمینهایی که بقدرت کامله خود هر یک را باقی داشته و بر پا داشته و
بعضی ساکن و بعضی را متحرک گردانیده و همه مسخر تو اند و توئی آنخداوندی که وجود آسمانها و زمینها از تست
و بقای تو یافته اند و هر چه در بهشت همه موثر یا شد و توئی آنخداوندی که غمهای مغمومانرا فرح مبدل
که فریاد رس فریاد کنندگانی و توئی آنخداوندی که پناه پناه جویندگانی و توئی آنخداوندی م
و توئی آنخداوندی که راحت میدهی کسانی را که بغمها گرفتار اند و توئی آنخداوندی که اجابت کننده
دعاهای مضطرانی و توئی آنخداوندی که معبود و خداوند عالمیانی و توئی آنخداوندی که بخشنده و مهربانی
و توئی آنخداوندی که برطرف سازنده غمها و المهائی و توئی آنخداوندی که هر حاجتی را که بدرگاه توئی
او نزد ای خداوند غضب ترا رد نمیکند مگر حلم تو و نجات نمیدهد از تو بغیر از رحمت تو خلاصی
نمی بخشد از عذاب تو مگر تضرع و زاری در درگاه تو پس ببخش مرا ای خداوند من از نزد خود رحمتی که
بسبب آن مرا بی نیاز گردانی از رحمت غیر خود با آن قدرتی که زنده گردانیده هر چه را در بلاد است
از حیوانات و نباتات و آدمیان و جنیان و بسبب آن قدرت زنده خواهی کرد بندگان خود را در قیامت
خداوندا مرا هلاک مکن از غم تا آنکه بیامرزی مرا و بخشایی بر من و بمن بشناسانی که دعای مرا مستجاب
گردانیده و روزی کن مرا عافیت و تندرستی تا وقتی که اجل مقرر برسد و ببخشا لغزشها و گناهان مرا
و خوشحالی مده دشمنان مرا ببلاهای من و دشمنان مرا بر من مسلط مکن خداوندا اگر مرا بلند مرتبه کنی کیست

که تواند مرا بست مرتبه کند و اگر تو پست مرتبه کنی که بلند مرتبه میتواند کرد و اگر خواهی که مرا هلاک کنی کیست که
منع تواند شد میان من و تو تا تواند معارضه کند با تو در چیزی سهل از کارهای من بتحقیق میدانم که در حکم تو
ستم نیست و در عذابی که خواهی کنی تعجیل فراری کسی تعجیل میکند که خوف داشته باشد که مطلب او بسبب تاخیر
فوت شود و محتاج نیست بظلم مگر کسی که ضعیف باشد و حال آنکه تو از آن بالاتری که محتاج و ضعیف باشی
ای خداوند من چون تو احتیاج بظلم بر من نداری مگذار که دشمنان مرا نشانه تیر بلا کنند یا آنکه میتوانی بخشید
یا آنکه مبتلا سازی مرا پس مرا مبتلا مکن در دار دنیا و در آخرت نشانه تیر عذاب خود مکن هر چند مستحق
آن هستم خداوندا مهلت ده مرا و غم مرا زایل گردان و ببخشا گناهان مرا و بلا از عقب بلا بر سر من مفرست
بتحقیق که می‌بینی و میدانی ضعف مرا و آنکه حیله‌ای نتوانم کرد که از عذاب تو خلاصی یابم خداوندا در این
شب بپناه تو آورده‌ام مرا در پناه خود در آور و بتو پناه آورده‌ام از آتش دوزخ مرا در امان
خود در آور و بهشت را از تو سؤال میکنم مرا محروم مگردان پس هر چه خواهی طلب کن از خداوند خود
و هفتاد مرتبه استغفار کن وَرُوِيَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِي آخِرِ وَتْرِهِ وَهُوَ قَائِمٌ رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا
صَنَعْتُ وَهَذِهِ يَدَايَ جَزَاءً بِمَا صَنَعَتَا قَالَ ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ جَمِيعاً أَوْجُهَهُ وَ
يَقُولُ وَهَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةٌ لَكَ لِمَا أَتَتْ قَالَ ثُمَّ يُطَأْطِئُ رَأْسَهُ وَيَخْضَعُ بِرَقَبَتِهِ
ثُمَّ يَقُولُ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ الرِّضَا مِنْ نَفْسِي حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعُتْبَى
لَا أَعُودُ لَا أَعُودُ لَا أَعُودُ قَالَ وَكَانَ وَاللهِ إِذَا قَالَ لَا أَعُودُ لَمْ يَعُدْ و باسانید معتبره
منقول است که ابو حمزه میگفت که حضرت سید الساجدین در رکعت آخر وتر در وقتی که ایستاده
بود در قنوت این دعا را میخواند که ای پروردگار من بد کرده‌ام و بر خود ستم کرده‌ام و بسیار بد کرده‌ام
و اینک با کمال تذلل در درگاه تو آمده‌ام دستها برداشته‌ام از جهت عقوبتی که این دستها کرده‌است یا
از جهت جزا آمده‌ام که هر چه خواهی با دستهای من بکنی تا عبرت دیگران شود دیگر دستها را پهن کرده میفرمود

بکرد

تمام [illegible]

میکرد و در برابر رو میگفت که این گردن من با خضوع است نزد تو از جهت آنچه کرده است بچشم و گوش
و زبان و بعد از این سر را بزیر انداخت و گردن را پست میکرد و میگفت اینک من نزد تو ایستاده‌ام
هر چه میخواهی با من بکن تا خشنود شوی من توبه کردم که هرگز بر نگردم بر نگردم بر نگردم و ابو حمزه میگوید
که والله که هرگاه میگفت که بر نگردم بر نمیگشت و این عبارت ظاهرش اینست که ابو حمزه از جهت
شاگردان سنی خود میگفته است تا ایشان را معتقد گردانند و اگر نه ابو حمزه از آن بزرگتر است
که تو هم خلاف اولی بآنحضرت کرده باشد وَرُوِيَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْقُنُوتُ فِي الْوَتْرِ الِاسْتِغْفَارُ وَفِي
الْفَرِيضَةِ الدُّعَاءُ و منقول است و در صحیح که بآنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اهم قنوتها
و افضل آن در نماز وتر استغفار و طلب آمرزش است از جهت خود و سایر مؤمنین و در نمازهای
واجب هر مطلبی که طلبند که حرام نباشد خوبست لهذا احادیث صحیحه در استغفار وارد شده است
و عدد استغفار اکثرش شد است و استغفارها که گذشت و خواهد آمد وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَدْعُو فِي قُنُوتِ الْوَتْرِ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي بِتَقْدِيرٍ
وَتَدْبِيرٍ وَتَبْصِيرٍ بِغَيْرِ تَقْصِيرٍ وَأَخْرَجْتَنِي مِنْ ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَحَادِلُ
الدُّنْيَا ثُمَّ أُزَاوِلُهَا ثُمَّ أُزَايِلُهَا وَآتَيْتَنِي فِيهَا الْكَلَاءَةَ وَالْمَرْعَى وَبَصَّرْتَنِي فِيهَا الْهُدَى
فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ وَنِعْمَ الْمَوْلَى أَيَا مَنْ كَرَّمَنِي وَشَرَّفَنِي وَنَعَّمَنِي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الزَّقُّومِ
وَمِنَ الْجَحِيمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقِيلٍ فِي النَّارِ بَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ فِي ظِلَالِ النَّارِ يَوْمَ
النَّارِ يَا رَبَّ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَقِيلاً فِي الْجَنَّةِ بَيْنَ أَنْهَارِهَا وَأَشْجَارِهَا
وَثِمَارِهَا وَرَيْحَانِهَا وَخَدَمِهَا وَأَزْوَاجِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانَكَ
وَالْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِكَ وَالنَّارِ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ
مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَوْفَكَ فِي جَسَدِي كُلِّهِ وَاجْعَلْ قَلْبِي أَشَدَّ

مَخَافَةً لَكَ مِمَّا هُوَ وَاجْعَلْ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ حَظّاً وَنَصِيباً مِنْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ
وَاتِّبَاعِ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ مُنْتَهَى غَايَتِي وَرَجَائِي وَمَسْأَلَتِي وَطَلِبَتِي أَسْأَلُكَ
إِلَهِي كَمَالَ الْإِيمَانِ وَتَمَامَ الْيَقِينِ وَصِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ يَا
سَيِّدِي اجْعَلْ إِحْسَانِي مُضَاعَفاً وَصَلَوَاتِي تَضَرُّعاً وَدُعَائِي مُسْتَجَاباً وَعَمَلِي
مَقْبُولاً وَسَعْيِي مَشْكُوراً وَذَنْبِي مَغْفُوراً وَلَقِّنِي مِنْكَ نَضْرَةً وَسُرُوراً وَصَلَّى اللهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه در قنوت وتر این دعا را میخواندند که ترجمه‌اش
اینست که خداوندا آفریدی با اندازه که خواستی و هر چه خیر من بود کرامت کردی و مرا بینا کردی با
معرفت خوب و بد از تو تقصیری نشد در امر من و مرا بیرون آوردی از سه ظلمت که آن تاریکیهای است
و شکم و رحم بقدرت و قوت خود و مرا بدنیا گرفتار کردی از جهت معاش خود که تا تفتیش کنم در آن و
بعد از آن گذاشته بدیگران بروم و عطا کردی مرا در دنیا آب و علفی یعنی روزی آنچه بایست
دادی و راه حق هدایت کردی پس نیکو پروردگاری تو و نیکو خداوندی ای خداوندی که مرا
مکرر کرده ایمنی و بر همه مخلوقات زیادتی کرامت کردی و نعمتهای بی اندازه انعام کردی پناه بتو
میبرم از زقوم که خوراک اهل جهنم است و پناه بتو می‌آورم از حمیم که آب جوشان است که از چرک و ریم
اهل جهنم جمع شده است و چون بخورند هر چه در اندرون ایشان باشد بیرون آید و پناه بتو می‌آورم
از آنکه خوابگاه من در آتش باشد میان طبقهای آتش در سایه‌های آتش در روز آتش ای پروردگار
آتش خداوندا از تو سؤال میکنم که محل استراحت و خوابگاه من بهشت باشد و درختان و میوه‌ها و گلها و
خدمتکاران حوران و غلمان و زنان بهشت خداوندا از تو سؤال میکنم چیزی که از همه بهتر است
که آن رضا و خشنودی است و بهشت است و پناه بتو می‌آورم و آورده‌ام از بدترین بدیها که آن
غضب تست و آتش دوزخ پس سه مرتبه میفرمودند که این جائی که ایستاده‌ام جای بنده‌ایست که پناه
بتو آورده باشد از آتش جهنم پس میگوید خداوندا ترس خود را در همه بدن من جا داده و خوفی

لمددار [illegible]

که در دل منست از ترس را زیاده کن از آنچه هست و دیگر دوان در هر شبانه روزی از جهت من بهره و نصیبی
از عمل کردن بطاعت و از متابعت چیزی که باعث سبب رضای تو باشد خداوندا منتهای مطلبی بغیر از رضای
تو نیست و امیدواری از غیر ندارم و از غیر تو چیزی نمیطلبم و سؤال میکنم خداوندا کرامت کن بمن ایمان
کامل و یقین تمام و توکل صادق صحیح بر تو و گمان رحمت و مغفرت از تو ای خداوند من مضاعف کردن
احسانی که بمن کرده‌ای و مسکنی و نماز مرا تضرع گردان و دعای مرا مستجاب و عمل مرا مقبول و سعیم را مشکور کردن
که تو خشنود باشی از آن و گناهانم را بیامرز و باستقبال من فرست در روز قیامت مسرت و شادی
و صلوات تو بر محمد و آل او باد وَرُوِيَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ قَالَ
الْقُنُوتُ فِي رَكْعَتَيْنِ فِي التَّطَوُّعِ وَالْفَرِيضَةِ و که صحیح و در موثق کالصحیح و معتبر در صحاح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قنوت در جمیع نمازهای واجب
و سنت هست و عمومش شامل نماز شفع نیز هست و ظاهر صحیحه ابن سنان اینست که چنین در وتر است و
در شفع قنوت نیست عمل بسیار کرده بر نفی استحباب مؤکدی که در وتر هست در شفع انتخاب نیست وَ
رُوِيَ عَنْهُ نَهَراً أَنَّهُ قَالَ الْقُنُوتُ فِي كُلِّ صَلَوَاتٍ و باسانید صحیحه منقول است از
زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوب است در همه نمازها و در
صحیح از صفوان منقول است که من نماز میکردم عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آن
حضرت در همه نمازها قنوت را میخواندند در جهریه و اخفاتیه و احادیث صحیحه در خصوص وتر بسیار است
وَرُوِيَ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ الْحَلَبِيُّ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أُسَمِّي
الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَجْمِلْهُمْ و در موثق کالصحیح از حلبی و گذشت
در صحیح از او که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در نماز ائمه معصومین
صلوات الله علیهم را در نماز نام برم حضرت فرمودند که اجمال کن یعنی مختصر کن و اسامی همه را مجموع
بگو یا در کار رخصت باعتبار تقیه یا آنکه سهل آنکه بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ و خلفای

الراشدين و امثال اينها و بعضي از متفقه حنفي فهميده اند كه اين از اجمال خوبي باشد و لكن بعضي هرجند
اثبات كني بهتر است و شكي نيست كه اگر بغير مباشد اين بهتر است وليكن قرينه احوال آن زمان معني
اول است والله تعالى يعلم و قال الصادق صلوات الله عليه كل ما ناجيت به ربك
في الصلوة فليس بكلام و منقول است كه آنحضرت فرمودند كه هرچه با آن مناجات كني خداوند
خود را آن كلام نيست و عمدش سبب بطلان نيست و در صحيح از علي بن مهزيار كه گفت سوال كردم
از حضرت امام محمد تقي صلوات الله عليه از شخصي كه در نماز فريضه مناجات كند با خداوند خود هرچه
خواهد خواست حضرت فرمودند كه باكي نيست و در حسن كالصحيح از حماد بن عيسي منقول است از بعضي از اصحاب او كه
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه هرچه را با حق سبحانه و تعالي مناجات كني در نماز خوب
آن كلام نيست و باكي نيست و گذشت كه روي عن ابي ولاد حفص بن سالم الحناط انه
قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول لا باس بان يصلي الرجل ركعتين
من الوتر ثم ينصرف فيقضي حاجته ثم يرجع فيصلي ركعة ولا باس ان يصلي الرجل
ركعتين من الوتر ثم يشرب الماء و يتكلم و ينكح و يقضي ما شاء من حاجته و يحدث
وضوء ثم يصلي الركعة قبل ان يصلي الغداة و باسانيد صحيحه منقول است از حفص كه
گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم كه مي فرمودند كه باكي نيست كه شخصي دو
ركعت وتر را كه شفع است بجا آورد و برود و قضاي حاجت بكند با آنكه به بيت الخلا رود و با زنكاره
خود را مباشرت كند و برگردد و يك ركعت وتر را بجا آورد و تا اينجا از حديث حفص منقول است و ما بقي ممكن است
كه از حفص باشد چنانكه ظاهر عبارت است و ممكن است كه معني صحيح عمر بن يزيد باشد از آنحضرت صلوات
الله عليه كه باكي نيست كه شخصي دو ركعت وتر را بجا آورد و آب بخورد و سخن بگويد و جماع بكند و حاجت
كه در بيت الخلا دارد از بول و غايط واقع سازد و وضو بسازد و يك ركعت وتر را پيش از نماز واجب
صبح يا نماز سنت آن يا پيش از صبح بجا آورد و اثر افضل آنكه احاديث متواتره وارد شده است كه هر يك

از شفع و وتر نماز صبحت بر سر خود فاصله بهر چيزي مي تواند كرد و سال معوية بن عمار ابا عبد الله
صلوات الله عليه عن القنوت قال قبل الركوع قال فان نسيت اقنت اذا رفعت
راسي فقال لا قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله حكم من نسي القنوت حتى
يركع ان يقنت اذا رفع راسه من الركوع و انما منع الصادق صلوات الله عليه
من ذلك في الوتر و الغداة خلافا للعامة لانهم يقنتون فيهما بعد الركوع
و انما اطلق ذلك في ساير الصلوات لان جمهور العامة لا يرون القنوت فيها
و باسانيد صحيحه منقول است از معويه كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه از قنوت در وتر حضرت فرمودند كه پيش از ركوع است گفت اگر فراموش كنم بعد از سر برداشتن
قنوت بخوانم حضرت فرمودند كه نه چنين گويد مصنف اين كتاب محمد بن بابويه رحمه الله كه حكم شخصي كه
قنوت را فراموش كند تا ركوع رود آنست كه چون سر از ركوع قضا كند و چرا حضرت صادق
صلوات الله عليه منع فرمودند از قضا در وتر و در صبح تا مخالفت عامه كنند زيرا كه سنيان در اين دو
نماز قنوت را بعد از ركوع ميخوانند مبادا در قضا شبيه شود با راي ايشان و اما در باقي نمازها
فرموده اند كه قضا كنند بعد از ركوع از آن جهت كه شبيه بايشان نميشود زيرا كه اكثر سنيان اعتقاد قنوت
ندارند در ساير نمازها سخن صدوق است و جزم كردن بغرض است مشكلست بلكه ممكن است كه راوي اعتقاد وجوب
داشته باشد و سوال از اين معني داشته باشد كه آيا قضا واجبست حضرت فرموده باشند كه نه يعني واجب نيست و اما
در اين جمع بنها مراد صدوق احتمالات از جهت جمع بين الاخبار و رفع تناقض اما آنكه اگر فراموش كند قضا ميكند
بعد از ركوع از انجمله در صحيح از زراره و محمد بن مسلم منقول است كه گفتند حضرت امام محمد باقر صلوات الله
عليه در شخصي كه فراموش كند قنوت را فرمودند كه بعد از ركوع قنوت ميكند پس اگر فراموش كرده باشد بر او چيزي
نيست و همين مضمون در صحيح محمد بن مسلم و موثقه كالصحيح عبيد بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه وارد است كه فرمودند كه قضا كنند بعد از ركوع و در صحيح از ابو ايوب منقول است كه حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه فرمود كه هر گاه سهو كند در قنوت بعد از سلام نشسته قنوت بكند و در صحيح از زراره منقول است
كه گفت بحضرت امام محمد باقر عرض نمودم كه اگر شخصي فراموش كند قنوت را و در راه بخاطرش رسد حضرت
فرمودند كه رو بقبله كند و بخواند و پس فرمودند كه مرا خوش نمي آيد كه كسي بخواهد سنت حضرت سيد المرسلين صلي الله
عليه و آله را يا از ترك كند و در صحيح و حسن منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه
ترك كند قنوت را و اگر نخواهد نماز او نماز نيست و در حسن از سهل بن اليسع منقول است كه گفت سوال كردم از
حضرت امام رضا صلوات الله عليه از شخصي كه فراموش كند قنوت را يا آنكه قنوت ميخواند حضرت فرمودند كه حمل
ميتوان كرد بر تقيه چنانكه در صحيح بزنطي وارد است كه از حضرت امام محمد تقي صلوات الله عليه پرسيدند از قنوت
نماز صبح حضرت فرمودند اگر خواهي قنوت بخوان و اگر خواهي مخوان و اگر تقيه باشد مطلقا مخوان و گناهش بگردن
من و ظاهر آنست كه در فجر نيز اگر نخوانده اند و مستحبست دعا كردن در قنوت وتر از جهت مومنان و اقلا
چهل مومن پيش از دعايي كه از جهت خود ميكند چون احاديث متواتره وارد است از حضرت سيد المرسلين
و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم كه هر كس چهل نفس را مقدم دارد از برادران مومن پيش از آنكه از جهت خود
دعا كند دعاي او در حق ايشان و در حق او مستجاب ميشود و صدوق احاديث اين باب را در باب وقوف
بعرفات ذكر كرده است ان شاء الله تفصيل در آنجا خواهد شد و مشايخ ثلثه نقل كرده اند مرسلا كه حضرت امام
موسي كاظم صلوات الله عليه چون در وتر سر از ركوع بر ميداشتند دعا ميخواندند كه هذا مقام من
حسناته نعمة منك و شكره ضعيف و ذنبه عظيم و ليس لذلك الا رفقك و رحمتك
فانك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل صلى الله عليه و آله كانوا قليلا
من الليل ما يهجعون و بالاسحار هم يستغفرون طال هجوعي و قل قيامي و هذا
السحر و انا استغفرك لذنوبي استغفار من لا يجد لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا
و لا حيوة و لا نشورا پس بسجده ميرفتند و اين دعاييست كه بعضي آنرا قنوت مي نامند و بعضي قنوتش ني
نامند اولي آنست كه در وقت خواندن اين دعا دستها را بردارد و اگر بردارد ضرر ندارد والله تعالى يعلم

الحاكمة فاذا فرغ الانسان من الوتر صلى ركعتي الفجر پس چون از قنوت وتر فارغ شود و نماز
وتر را تمام كند و برخيزد و دو ركعت نافله صبح را بجا آورد و اگر در صبح كاذب شبهه اي دغدغه است اگر
مشتبه باشد مشهور آنست كه بعد از وتر هر وقت كه باشد نافله صبح را بجا مي آورد و بعد از طلوع صبح كاذب
اعاده ميكند استحبابا و قال الصادق صلوات الله عليه صل ركعتي الفجر قبل الفجر و عنده و بعده
و در احاديث صحيحه وارد است از محمد بن مسلم و عبد الله و غير ايشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه و در اخبار صحيحه از محمد بن مسلم و غير او منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند
كه دو ركعت نافله صبح را پيش از صبح كاذب و اندكي بعد از صبح كاذب بجا آورد كه در صبح صادق پيش از آنكه
نماز صبح را بعد از طلوع حمره مشرقيه واقع شود و بعضي چنين فهميده اند كه پيش از صبح صادق و اول صادق
و اندكي بعد از آن بجا آورد و در معني خلافي بهم نميرسد چون اين مضامين در اخبار صحيحه كثيره صريحا وارد شده است
چنانكه مذكور خواهد شد يعني از آن تقرا في الاولى الحمد و قل يا ايها الكافرون و في
الثانية الحمد و قل هو الله احد و در ركعت اول حمد و قل يا ايها الكافرون ميخواني و در
ركعت دويم حمد و توحيد چنانكه گذشت و در صحيح از ابن سنان منقول است كه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه فرمودند كه در دو ركعت نافله صبح هر دو سوره كه ميخواهي بخوان اما من دوست
ميدارم كه در اين دو ركعت قل هو الله و قل يا ايها الكافرون بخوانم و چون واو دلالت بر ترتيب ندارد
حديث سابق جمع ميشود و همچنين كالصحيح يعقوب كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه دو ركعت نافله را بعد از فجر
بجا آورد و در ركعت اول الحمد بخوان و در ركعت ثاني توحيد و اگر در هر ركعتي هر دو سوره را بخواند بهتر است البته
و منافات با اين حديث نيز ندارد و يجوز للرجل ان يحشوهما في صلوة الليل حشوا و جايز است كه اين
دو ركعت را بعد از نماز شب بجا آورد و اگر چه نماز شب را در اول نصف كرده باشد و بر اين مضمون احاديث صحيحه
وارد شده است از ائمه هدي صلوات الله عليهم وليكن بعد از صبح كاذب سنت است كه اعاده كنند چنانكه در صحيح
حماد بن عثمان و موثقه كالصحيح زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و حضرت امام محمد باقر وارد شده است

وَكُلَّمَا قَرُبَ كَانَ مِنَ الْفَجْرِ كَانَ أَفْضَلَ وهرچند نماز نافلهٔ صبح را قریب بصبح واقع سازند افضل است
و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که این نماز را بعد از طلوع فجر کن و ظاهر شفق
کاذب است و در حسن کالصحیح وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که در اول صبح صادق واقع ساز که مسوف
وقت بر همه کس ظاهر شده باشد و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که پیش از صبح واقع ساز که چون صبح شود نماز واجب بجا آوری و از موثقهٔ ابو بصیر نیز ظاهر میشود که پیش از صبح بهتر
باشد و آنچه بعد از صبح وارد شده است از روی تقیه وارد شده باشد و در صحیح از اسمعیل بن سعد منقول است که سوال
کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از ساعتهای نماز در حضرت فرمودند که محبوبترین ساعات از برای رب
و دیگر پرسیدم از افضل ساعات نماز شب فرمودند که ثلث آخر دیگر پرسیدم که اگر صبح صادق شود و وتر را
نکرده باشم پیش از نماز صبح می توانم کرد فرمودند که بلی فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ الْغَدَاةَ یعنی چون صبح طالع شود
نماز صبح را بجا آور یعنی بهتر آنست که نافلهٔ صبح را کرده باشی که چون صبح شود نماز صبح بجا آوری تا ملایکهٔ شب
و روز هر دو ثوابش را بنویسند چنانکه در صحیح زراره و غیر آن وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که پیش از صبح بجا آور این دو رکعت را زیرا که این دو رکعت از نماز شب است می باید در شب واقع شود
و چون صبح میشود وقت نماز واجب است نه خوب وَأَفْضَلُ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَبَيْنَ الْغَدَاةِ بِاضْطِجَاعٍ وَيُجْزِيكَ التَّسْلِيمُ و فاصله کن میان دو رکعت نماز نافلهٔ صبح و میان نماز صبح به پهلو خوابیدن
و در فاصلهٔ نماز کافیست چنانکه کالصحیح از سلیمان منقول است که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند
که زنهار ترک مکن میان نماز شب و نماز صبح ولیکن پهلو خوابیدن می باید با انکه خواب رود زیرا که اگر خواب
نخواهد بود بر نماز شبی که کرده است و کالصحیح از ابراهیم منقول است که گفت نماز شب را در مسجد الحرام
در عقب حضرت امام رضا بجا آوردم و چون حضرت فارغ شدند بجای پهلو خوابیدن سجده کردند و ظاهرا
از جهت تقیه سجده را واقع ساختند و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که بدل از پهلو خوابیدن بعد از دو رکعت نافلهٔ صبح کافیست ایستادن و نشستن و سخن گفتن فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَيَّ قَطْعٍ أَقْطَعُ مِنَ التَّسْلِيمِ یعنی درستی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چه چیز
بهتر از سلام قطع میکند نماز نمازها را از هم چون توهم کرده اند که فایدهٔ پهلو خوابیدن اینست که نماز صبح از نماز
نافله جدا شود حضرت فرمودند که در نماز نافله سلام میگویند و سلام جدا میکرد از نمازها از هم و اجابت
سابقه دلالت کرد بر انکه هر چه قاطع نماز است فاصله میکند و غرض از سجده تقیه است و اگر بهتر چیزی که
حاصل میشود سببش آنکه در نماز باوقت باشد وَرُوِيَ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَكُونُ فِي الْوَتْرِ وَأَكُونُ قَدْ نَوَيْتُ الصَّوْمَ
فَأَكُونُ فِي الدُّعَاءِ وَأَخَافُ الْفَجْرَ فَأَكْرَهُ أَنْ أَقْطَعَ عَلَى نَفْسِي الدُّعَاءَ وَأَشْرَبَ الْمَاءَ وَتَكُونُ
الْقُلَّةُ أَمَامِي قَالَ فَقَالَ لِي فَاخْطُ إِلَيْهَا الْخُطْوَةَ وَالْخُطْوَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ وَاشْرَبْ وَارْجِعْ
إِلَى مَكَانِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّعَاءَ و در موثق کالصحیح و در صحیح منقول است از سعید که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم گاه هست که در نماز وتر میباشم
و ارادهٔ آن دارم که روز دیگر روزه باشم و در دعا ام و خوف دارم که صبح طالع شود و نمیخواهم که نماز را قطع کنم و
میخواهم آب بخورم و سبوی آب در برابر منست حضرت فرمودند که یک گام یا دو گام یا سه گام بردار
و بگیر و بخور و ظاهر حدیث آنست که مانع دوری است که تا سه گام تجویز فرموده اند و شک نیست
که احوط آنست که نخورند و بیاشامند مگر در ضرورت وَرُوِيَ زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَنْتَ انْصَرَفْتَ مِنَ الْوَتْرِ فَقُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ يَا غَنِيُّ يَا كَرِيمُ ارْزُقْنِي مِنَ التِّجَارَةِ أَعْظَمَهَا
فَضْلًا وَأَوْسَعَهَا رِزْقًا وَخَيْرَهَا لِي عَاقِبَةً فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ باسانید صحیح منقول است
از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز وتر سه مرتبه بگو
سبحان را تا حکیم یعنی منزهست پروردگار من که پادشاهیست منزه از جمیع نقصها و بزرگوار یست راست
راست گفتار و درست کردار پس بگوی که ای زندهٔ که ترا زوال نیست ای واجب الوجودی که همه بتو موجود

و ذات خود تو نیست خود موجود است ای نیکوکار ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا از تجارت
تجارتی که نفعش عظیمتر است از همه تجارتها که روزی او وسیعتر و واسعتر باشد و عاقبتش نیکوتر باشد که در نیکی
که خیر و خوبی نیست در چیزی که عاقبت ندارد و ممکن است که مراد تجارت ظاهری باشد یا اعم از آن و از تجارت
اعمال صالحه که حق سبحانه و تعالی آنرا تجارت نامیده است در بسیار جایی از قرآن مجید و سنت است که بعد از
نماز شب دعای صحیفهٔ کامله را بخوانند که بهتر از آن دعا ندیده ام و دعای حزین را نیز بخوانند با سایر دعاها
که شیخ در مصباح نقل کرده است و مقام گنجایش بیش از این نیست مذکور شد و باید رجوع بکتب مصابیح
الْقَوْلُ فِي الضَّجْعَةِ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ الْغَدَاةِ عَلَى يَمِينِكَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ
وَتَقُولُ فِي ضَجْعَتِكَ اسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتِينِ
وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
سُبْحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ ثُمَّ تَقُولُ
بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبِي لِلهِ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللهِ أَطْلُبُ حَاجَتِي إِلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى
اللهِ حَسْبِيَ اللهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ
جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا اللَّهُمَّ وَمَنْ أَصْبَحَ وَحَاجَتُهُ إِلَى مَخْلُوقٍ فَإِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي
إِلَيْكَ خَمْسَ الْآيَاتِ مِنْ آخِرِ آلِ عِمْرَانَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّكَ لَا
تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
مِائَةَ مَرَّةٍ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ الْغَدَاةِ وَقَى اللهُ وَجْهَهُ حَرَّ النَّارِ وَمَنْ قَالَ مِائَةَ
مَرَّةٍ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ
وَمَنْ قَرَأَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ فَإِنْ قَرَأَهَا
أَرْبَعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللهُ لَهُ باید دانست که آنچه با برکت و در پهلو خوابیدن میان دو رکعت نافلهٔ صبح و دو
رکعت نماز واجب صبح آنچه مذکور است درین باب سنت است فقه منسوب بالکراهه پس گذشت که مدت

نقل کرد میان دو رکعت نافله و میان فریضه روایت است خود که بر رو بقبله در وقتی که به پهلو
بخوابی که چنگ زده ام بمحکم بر ریسمانی که محل اعتماد است و گسستن ندارد و چنگ زده ام بر ریسمانی محکم
الهی مشهور در تفسیر اول الهامی است از براهین قاطعه حاصل شده است با نوری که حق سبحانه و تعالی در دل
مومنان می اندازد که صاحب یقین میشوند و عروه را اطلاق میکنند بر بندهای ریسمانی که بجایی بلند مرود و
بر دستهٔ سبو نیز اطلاق میکنند اگر سست است برای آب و ریسمان اگر سست است می گسلد و طلب میکند
و گویا که ریسمانی از آسمان آویخته اند که خلایق دست در آن زنند و بیا روند تا بهشت روند و آن ریسمان
ایمانست که طالب را بهشت میرساند و ظاهر امراد از هر دو کتاب الله و اهل بیت باشد چنانکه متواتر است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که دو چیز عظیم می گذارم یکی کتاب خدا است و دیگری عترت
منست که اهل بیت منند و از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و اهل بیت و قرآن چون
با یکدیگر اند پس یعنی قرآن را با ایشان بر سانند چون عروه وثقی کتاب الله است و حبل متین اهل بیتند یا برعکس
و پناه میبرم از شر فاسقان عرب که آن گشته اند با اتباع ایشان و فاسقان عجم کسانیند که متابعت
این اشقیا کرده اند با انکه میدانند که حق اهل بیت است و پناه میبرم از شر فاسقان جنیان و آدمیان
و فسق آدمیان مخالفت خدا و رسول و اهل بیت است و فسق جنیان که شیاطین باشند اضلال بنی آدم
که چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین در خاطرهای بنی آدم در می آورند شبهات فاسده که موجب
اضلال ایشان شود منزه خدا وندی که پروردگار صباح است و شکافندهٔ شب است که صبح را از تاریکی
بیرون می آورد و تکرار از جهت تاکید است یا آنکه اول سپیده است که ظاهر میشود و دوم صبح کاذبست و سیم
صادق است و در هر صبحی چیزی که برکت می آید از جهت امور معاش و معاد یا صبح صوری و صبح معنوی بر روشن کردن
دلهای مومنان و صبح دیگر نور ساعتش و دلهای موحدان باشد پس میگوید که استعانت میجویم با اسم خدا و یا بخداوند
واجب الوجودی که جامع جمیع کمالاتست پهلوهای خود را از جهت رضای خدا وند بر زمین گذاشتم از روی
تذلل و بیچارگی و جمیع کارهای خود را بخداوند خود گذاشتم و طلب حاجات خود میکنم بسوی خداوند و در قضا

غیر اهل بیت میکند پس بر طالبان
واجبست که دست در دامن متابعت
اهل بیت زنند معانی قرآن را با ایشان اگر

من الله است و ظاهرا مقتبس از قسا خ است و در جمیع امور خصوصا در معاش توکل بر حق تعالی کرده ام پس حکیم
بس است مرا خداوند نیکو وکیلی است جناب اقدس او و مرا او وکیل کسی است که کارها را با او گذارند و کسی که
کارهای خود را بخداوند خود گذارد خدا بس است او را بدرستی که حق سبحانه و تعالی کارهای خود را تمام میکند
و از برای هر چیزی اندازه مقرر ساخته است خداوندا هر کس که صبح میکند حاجت خود را بمخلوقی میبرد و
حاجت من و رغبت من بسوی تست و لغیر تو نیست بعد از آن پنج آیه آل عمران را بخواند و چون بگرد
خوانده میشود و عبارت است از ترجمه اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ بدرستی که در خلق آسمانهای با عظمت و آنچه در آنست
از کواکب و اختلاف احوال اینها و انتظام حرکات آنها و در خلق زمین و آنچه در آن جا داده است از
چشمها و جمادات و حیوانات و نباتات و در مختلف شدن شب و روز که روز با آفتاب روشن
کرده است و شبها را بماه و ستارگان بحسب اختلاف ماه در روشنی با آنکه مختلف آفریده است که گاهی شبهای
دراز باشند و روزها کوتاه مثل شبهای زمستان و گاهی روزها را دراز میکند و شبها را کوتاه
بتدریج تا چهار فصل بهم رسد و این تدبیرات از آن کرده است که زمین در میان آسمان جا داده است و حرکت
افلاک را بر دور زمین حمایل مقرر فرموده است و هر فلکی را حرکت خاصه داده و حرکتی دیگر داده است
بر عکس حرکات اینها از مشرق تا مغرب الخ چون آفتاب طلوع میشود در تربیت حیوانات و نباتات بلکه
جمادات نیز از حرارت آن نشو و نما کنند و در روزی ایشان پخته شود و در بدنهای ایشان نضج و قوام
بیابد و انواع نعمتها از غذاها و میوه ها بهم رسد و هر چند مقرر ساخته است تا خلایق اینها را بخرند و بیاورند
و شهری در شهری جای داده که بخورند و غذاها مقرر ساخته است که از جهت او اسباب کنند و
در معده های ایشان جا داده است که در اندک ساعتی همه را هضم کند و صافی آنرا جگر بکشد و در آنجا
طبخی بیابد و خالص آن دل برود و از دل بجمیع اعضا رود و بواسطه شرایین که رگهایی متحرک اند و از جگر
بکل بدن مقرر ساخته است از آورده بجمیع اعضا برسد و قوتها در هر عضوی مقرر ساخته است که جذب

کنند

کنند غذاها را و هرچه را باید بجزو بدن کنند و زیادتی را دفع کنند و خلاصه را جزو بدن سازند تا آنچه تحلیل
رفته است بحرکات و ریاضات اینها بدل آنها شوند تا فوتی بهم رسد که بندگی او کنند و در هر یک
از اینها دلایل و آیاتی است عظیمه بر وجود واجب بالذات و بر علم و قدرت و اراده مر صاحبان عقول را
که تفکر کنند و عقل خود را بکار فرمایند و صاحبان عقول لب و خالص دارند الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ
قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ
هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و عقلا کسانی اند که یاد میکنند خداوند خود را در حالت
ایستادن و نشستن و بر پهلوهای ایشان و تفکر میکنند در حالت ذکر یا اعم در خلق آسمانها و زمینها و بعد از
تفکر میدانند که هر یک مشتمل اند بر فواید بسیار و منافع بیشمار میگویند که ای پروردگار ما هیچ چیز را باطل نیافریده
منزهی ای خداوند پس ما را از عذاب جهنم نگاه دار و گذشت احادیث صحیحه که مراد از این ذکر نماز است و ظاهرا
نماز فرض و ذکر است مگر که در هیچ حالی از یاد خداوند خود غافل نشوند رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ
فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ای پروردگار و خداوندگار ما بدرستی که هر که تو او را
داخل جهنم کنی او را خوار کرده و نیست جمعی را که ظلم بر خود میکنند هیچ یاوری ای پروردگار ما رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا
مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ
عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ای خداوندگار ما بدرستی که ما شنیدیم منادی را که مردمان را
با ایمان میخواند که ایمان آورید به پروردگار خود پس پروردگار را ما ایمان آوردیم پس بیامرز گناهان ما
و بپوشان بدیهای ما را کم کن از گناهان ما را و چون اجل برسد بمیران ما را و حشر کن ما را با نیکوکاران با چون
بمیریم در سلک ایشان منتظم باشیم و منادی حضرت سید الانبیاست و در اخبار بسیار وارد شده است که سید
الاوصیا فرا کند رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ ای پروردگار و خداوندگار ما ما را بیامرز و مطالب ما را حاصل کن و عطا کن ما را آنچه وعده داده
ما را بر زبانهای پیغمبرت و خوار مکن ما را در روز قیامت بدرستی که تو وعده خود را اخلاف نمیکنی و پنج

آیه همین است و بعد از این آنست که چون ایشان این کارها را کرده اند حق سبحانه و تعالی دعاهای ایشان را
مستجاب کرده اند و فرموده که من عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمیکنم و فوائد این آیات بسیار است و دقایق
و حقایق او بیشمار است اگر از روی تذلل بدرگاه حق سبحانه و تعالی بخوانند و تفکر کنند البته حق سبحانه و تعالی بهره است
میکند با آنها و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرستد زیرا که منقول است که هر که صد مرتبه صلوات
میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت صبح بخواند حق سبحانه و تعالی روی او را از آتش جهنم حفظ کند
و هر که صد مرتبه تسبیح و استغفار را بگوید حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهت او بنا کند و هر که بیست و
یکمرتبه قل هو الله احد بخواند حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهت او بنا کند پس اگر چهل مرتبه بخواند
حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و شیخ در صحیح و در موثق کالصحیح روایت کرده است از سلیمن بن
خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که چون دو رکعت نافله صبح را بجا آورم
بر دست راست تکیه کنم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که پنج آیه آل عمران را بخوان و بگو استمسکت
بِعُرْوَةِ اللّٰهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِينِ وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ
مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللّٰهِ
فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللّٰهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللّٰهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ حَاجَتُهُ إِلَى مَخْلُوقٍ
فَإِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ سه مرتبه و در صحیح از علی
بن جعفر منقول است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که
فراموش کند که بر پهلوی راست بخوابد بعد از نافله صبح و وقتی که شروع در اقامه کرد بخاطرش رسید چه کند
حضرت فرمودند که اقامه میگوید و آن را وا نمیگذارد و قصوری ندارد و کالصحیح منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر خوف داشته باشی از شیطان در بین تکیه کردن کافیست که
دست راست را بر زمین گذاری و بر پهلو بخوابی و حضرت امام محمد باقر نیز فرمودند صلوات الله علیه و در موثق

کالصحیح

کالصحیح از زراره منقول است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که آنچه
لازم است بر هر یک از شما اینست که چون اضطجاع شب شود سیزده رکعت نماز شب را یکی بکند بعد از آن
اگر خواهد بنشیند و دعا کند و اگر خواهد بخوابد و اگر خواهد هر جا که خواهد برود الْمَوَاضِعُ الَّتِي
تُسْتَحَبُّ أَنْ تَقْرَأَ فِيهَا قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا تَدَعْ أَنْ تَقْرَأَ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ
مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ الزَّوَالِ وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ
اللَّتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَكْعَتَيِ الطَّوَافِ وَرَكْعَتَيِ الْإِحْرَامِ وَالْفَجْرِ إِذَا أَصْبَحْتَ این
بابیست در بیان مواضعی که توحید و جحد مستحب است خواندن منقول است در حسن کالصحیح از معاذ
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت
نماز در دو رکعت اول نماز شب و در دو رکعت نافله صبح و در دو رکعت نافله پیشین و در دو رکعت
اول نافله شام و دو رکعت طواف و دو رکعت احرام و در نماز صبح وقتی که روشن شده باشد و از آنجا
بجا آوری و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد است که در این نمازها ابتدا بقل
هو الله احد میکند و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون میخواند مگر در دو رکعت پیش از صبح که در رکعت
اول توحید است و در ثانی جحد است و در حدیث دویم همان عنوانست مکرر در دو رکعت فجر و ممکنست
که چنین یافته باشد که در حدیث اول ترتیبی نیست چون حق اینست که واو دلالت بر ترتیب ندارد
پس مخیر است در همه نمازها اگر خواهد جحد را مقدم دارد و اگر خواهد توحید را و این حدیث مشتمل است بر ترتیب
در شش جا بآنکه اول توحید بخوانند و در یکی بر عکس آن و گذشت در نماز شب که هر دو عنوان خوبست و در نماز
احرام و طواف نیز خواهد آمد و اگر در هر دو سوره را در هر رکعتی بخواند بهتر خواهد بود و الله تعالی یعلم و مضمون
باب در فقه رضوی هست أَفْضَلُ النَّوَافِلِ قَالَ أَبِي رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ
أَلَا اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَفْضَلَ النَّوَافِلِ رَكْعَتَا الْفَجْرِ وَبَعْدَهَا رَكْعَةُ الْوِتْرِ وَبَعْدَهَا رَكْعَتَا

یا ایها الکافرون اول قل یا... میخوانند و در رکعت دوم توحید میخوانند مجملت که کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اول توحیدم

الزوال و بعدها نوافل المغرب و بعدها تمام صلوة الليل و بعدها تمام نوافل النهار

این بابیست در بیان بهترین نوافل پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده ذکر کرده بود که بدان ای پسر که بهترین نافلها دو رکعت نافلهٔ صبح است و بعد از دو رکعت فضیلت یکرکعت وتر است و بعد از دو رکعت اول نافلهٔ پیشین است و بعد از آن چهار رکعت نافلهٔ شام است و بعد از آن تمام نافلهٔ نماز شب است و بعد از آن تمام نافلهٔ روز است و این عبارت فقه رضویست و این امور را کسی از ائمه بغیر از معصوم و اصحاب بحث کرده اند با علی بن بابویه که چون بر تو ظاهر شد که چنین است با آنکه سابق در نماز شب و نافلهٔ شام و نماز او اول آن بسیار وارد شده است و وجه علی التفضیل حضرت امام رضا است صلوات الله علیه چون عبارتش و معلوم بوده است که کتاب تألیف آنحضرت سلام الله علیه

قضاء صلوة الليل قال الصادق صلوات الله عليه كلما فاتك بالليل فاقضه بالنهار قال الله تبارك و تعالى و هو الذي جعل الليل و النهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا يعني ان يقضي الرجل ما فاته بالليل في النهار و بالليل این بابیست در قضای نوافل در موثق کالصحیح از عنبسهٔ عابد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما آنخداوندیست که شب و روز را جانشین یکدیگر گردانیده است از برای کسی که خواهد که متذکر شود یا خواهد که شکر الهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد از آیه آنست که کو هر نمازی که در شب فوت شده باشد در روز بجا آورند و چون اول ممکنست که نفل باشد یعنی حدیث باشد که حضرت کوبیا فرموده است که بهر چه شب فوت شده باشد در روز آن را قضا کن و ممکنست که حدیث دیگر باشد و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز روزش فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از نماز شام قضا کند و اگر خواهد بعد از خفتن و باین مضمون است احادیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و غرض ازین اخبار آنست که روز و شب کند و سبب نیز وارد و موافق آیهٔ کریمه و سارعوا الي مغفرة من

بها

ربکم و آیهٔ کریمه فاستبقوا الخيرات که مسارعت کنید باسباب مغفرت پروردگار خود را زود بفعل آورید و مسابقت کنید بخوبیها و احادیث مماثلت نیز وارد شده است که خواهد آمد محمولست بر تخییر با آنکه مشهور میانه شیعه است که هرگاه نماز شب فوت شده باشد و در شب آسانتر باشد در شب بجا آورند با آنکه موافق بودن بهتر باشد و الله تعالی یعلم و اقض ما فاتك من صلوة الليل اي وقت شئت من ليل او نهار ما لم يكن وقت فريضة و قضا کن هر چه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی از شب یا روز مادام که وقت واجب داخل نشود و این عبارت فقه رضویست و ظاهرش آنست که موسع باشد و در هر وقتی توانکرد بغیر از وقت فریضه و موید اینست عبارت احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح از ادیم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه کسی خواهد که نافله کند در وقت فریضه نمیتواند کرد و چون وقت فریضه داخل شود فریضه را بجا آورد و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه که وقت فریضه داخل شود نافله مکن و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که در وقت فریضه نافله میتوانم کرد فرمودند که بلی هرگاه میخواهی نماز جماعت کنی و انتظار جماعت کشی در آن حالت میتوانی نافله کردن تا جمع شوند و اگر تنها باشی ابتدا کن بفریضه و ان فاتتك فريضة فصلها اذا ذكرت فان ذكرتها و انت في وقت فريضة اخرى فصل التي انت في وقتها ثم صل الصلوة الفائتة عبارت فقه رضویست که اگر فوت شد از تو نماز واجبی هر وقت که خاطرت رسد آنرا بجا آور و اگر در وقت فریضهٔ دیگر بخاطرت رسید آن نمازی را که وقتش داخل شده است بجا آور و بعد از آن قضا را بجا آور و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه وقت نماز داخل شود آن را بجا آور چون نمیدانی که چه خواهد شد و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است که وقت حاضره را اولی است حمل کرده اند بر وقت اختصاص چنانکه در صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که نماز بی طهارت کرده باشد یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند که هرگاه بخاطرش رسد که قضا او را قضا را

بجای آورد و خواه در شب و خواه در روز تا وقت فریضه داخل شود قضا را همه بجای آورده باشد قضا میکند تا وقتی که خوف داشته باشد که وقت ادا فوت شود یا آنکه مقدار وقت ادا باشد که در حضورت ادا را میکند و چون از ادا فارغ شود مشغول قضا میشود و یکرکعت نماز سنت نمیکند تا قضا را همه بجا بیاورد و ممکنست که امثال این خبر را حمل بر استحباب کنیم و اخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر اصحاب کرده اند و این اظهر است و اگر او مقدم باشد در اول وقت محمول است بر آنکه قضای یقینی بر ذمه باشد یا ورع بهی که میداند قضا نخواهد کرد اولی آنست که در حضورت ادا را بکند که فضیلت وقت از او فوت نشود و احتیاط آنست که قضا را مقدم دارد و مطالع و مسایل نماید در قضا چنانکه جمعی را اعتقاد آنست که جایز نیست خوردن و آشامیدن و خوابیدن تا همه قضا را بجا بیاورد مگر بقدر ضرورت و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله عليه قضاء صلوة الليل بعد الغداة و بعد العصر من سر آل محمد المخزون منقول که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضا کردن نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جملهٔ اسرار مستورست و نزد آل محمد است صلوات الله علیهم و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از آنحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از قضای نماز شب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و بعد از عصر نیز میتوان کرد نماز شب را یعنی از جملهٔ اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم و در صحیح از احمد بن النضر و از بزنطی که از استادان خود روایت کرده اند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی بجا بیاور که اینمعنی از جملهٔ اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم و ظاهر او جهش آنست که عامه شنیده و انکار و غلط کرده اند چه نوافل مبتدا را نمیتوان کرد و فریضه و نوافلی که سببی داشته باشد میتوان کرد و اسلام م دارند این دو وقت نماز نمیتوان کرد چنانکه کرده اند که صبح نماز نمی را نمی توان کرد و احتمال دیگر چنانکه مسلم فهمیده است آنست که اصل منع از موضوعات عامه است چنانکه بخاری روایت کرده است از عبد الله که میتوان و از ابو هریره منع را روایت کرده است از عایشه و غیر او که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از عصر همیشه نماز میکردند تا از دنیا رفتند و قد روي نهي عن الصلوة عند طلوع الشمس

وعند

و عند غروبها لان الشمس تطلع بين قرني شيطان و تغرب بين قرني شيطان و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت نهی فرمودند از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب زیرا که آفتاب طالع میشود نزد دو قرن شیطان و فرو میرود نزد دو قرن شیطان یعنی در وقت غروب فرو میرود میان دو قرن ر شیطان غیر شیطانی صباح و مرفوعا منقولست که شخصی بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمود که صدیقی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بمن رسیده است که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطان فرمودند که بلی درستی که ابلیس شیاطین تابعین خود میگوید که اینها سجده را من میکنند و چون بنی آدم خبر دار شدند در وقت نماز کنند با تابع خود میگوید که اینها نیز سجده بمن میکنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب معزوب رو بمشرق می کنند و نماز میکنند میگوید که اینها سجده بمن میکنند و در وقت غروب اهل مشرق رو بمغرب می کنند شیطان میگوید که سجده بمن میکنند با بطلان و بر مضمون نهی از نماز چند روایت دیگر وارد شده است و بنابرین دو قرن شیطان مثل دو شاخ او خواهد بود با آنکه چون آفتاب از پشت سر او طالع میشود و طرف سر او نیز قرنین میگویند و جمعی چنین گفته اند که مراد از دو قرن دو لشکر شیطانست یکی شیاطین که سجده او میکنند و دیگری باطل او میکنند پس گویا او را سجده میکنند و لشکر دیگر بنی آدم است که ایشان را گمراه کرده است که سجده آفتاب میکنند چنانکه الحال نیز مقررست در هند که هندیان در وقت طلوع سجده آفتاب میکنند و ممکنست که مراد سجده اطاعت باشد یعنی که چون روزه میشود بنی آدم و شیاطین همه ستایش شیطان می کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که آیا عهد نکردم با شما که عبادت شیطان نکنید که او دشمن هویدای شماست و مراعات کنید یعنی من دوست شماام و معانی دیگر گفته اند اما آنچه ظاهر است که غریب تر از اصل حدیث نیست و از قراین اخبار ایشان نیز ظاهر میشود که اینمعنی افترا است بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و چون که در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است

بنابر آنست که مبادا ضرر بایشان رسد و ابن جنید ظاهر آنست که اگر در مسجد الحرام اهل سنت در عقب امام
مالکی نماز کنند و دست نه بندند هیچکس متعرض ایشان نمیشود و اگر عجمی در عقب مالکی دست باز نماز کند
تا قتل هم میرسد با آنکه باتفاق سنیان دست بستن واجب نیست و بعضی علمای ایشان میگویند که اگرچه سنت است
ولیکن دست باز کردن علامت رفض است پس تشبه این مردم صحابه را لعن میکنند پس میباید دست بستن و همچنین
اکثر این ملاعین هست که این لعن ابوبکر و عمر کفر است و لعن امیر المؤمنین و عثمان فسق است در
تقدیر تسلیم از تواتر گذشته است که معاویه ملعون بر منبر لعن میکرد خیر البریه را و در بخاری احادیث
بسیار روایت کرده است که معاویه امر میکرد مردم را بسب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و
معهذا احادیث معاویه را از جمله صحاح شمرده است و همچنین حدیث نهی از نماز در طلوع و غروب را
از او روایت کرده است پس اکثر اخباری که در امثال اینجنین وارد شده است اتقا وارد شده است
که مبادا ضرر بایشان رسد تا آنکه بسیار است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم شیعیان را رخصت
میدهند که در این اوقات نماز کنند و شیعیان را رخصت نداده اند چون ایشان کار هزار هزار شیعیان را
هزار هزار میرسانند و بنابر این است که اکثر اوقات اخبار بر تقیه وارد شده است نه بر تقیه و اکثر اصحاب فرق
نکرده اند میان هر دو و بسیار حرفی بر ایشان مشکل میشود از آنجمله شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه مشعور را از
این سنیت و صحیحه رنظر و غیر آن که واقع شده است که مشعور از این است علما حمل کرده اند بر تقیه شیخ
بحث میفرموده که چرا ننوشته اند که تمام مشعور را ببرند و آن را از این شمار نمیکنند عرض نمودم که طلب
علما از تقیه اتقاست چرا که اگر شخص تحسین نمودند و فرمودند که حرف صحیحی دارد و لا انکر روی
لی جماعة من مشایخنا عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی رضی الله عنه
قال ورد علیه فیما ورد فی جواب مسائله من محمد بن عثمان العمری قدس الله روحه
واما ما سألت عنه من الصلوة عند طلوع الشمس وعند غروبها فلئن کان کما یقول
الناس ان الشمس تطلع بین قرنی الشیطان وتغرب بین قرنی شیطان فما ارغم انف

الشیطان بشیء افضل من الصلوة فصلها وارغم انف الشیطان ولیکن همین است که
که در فهرست نام ایشان را برده است و هر مرتبه کتب او را بسند نموده و ضمی الله عنه میگویند الکه
از مشایخ اجازه اند و کتاب اسدی نزد او بوده است و مشایخ از اسدی روایت کرده اند و او از جمله
ابواب است یعنی در زمان غیبت صغری اگر کسی کاری بحضرت صاحب الامر داشت ورزی باو عرض میکردند
و او عرض مینمود و نایبان آنحضرت صلوات الله علیه چهار بودند نوبت آنحضرت در عرض مهیا داده اند سال
چهار کس بودند اول عثمان بود و بعد از او محمد بود که حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرموده و نیابت را
قریب به هفتاد سال این پدر و پسر داشتند و معجزات بسیار از ایشان ظاهر شده و بعد از وفات محمد حسین بن
روح نایب بود و بعد از او علی بن محمد سمری و در سنه شان که کوتوم علی بن بابویه فوت شده و محمد بن یعقوب
کلینی و سمری غیبت این از فضلای شیعه و بعد از سمری غیبت کبری شد و اسدی عرضه نوشت در مسائل
بسیار که سمری از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه برسد جواب مسئله را در تحت آن نوشته بود و
و این مسئله را چنین نوشته بودند که اما الخ سوال کرده از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس
اگر راست باشد آنچه سنیان روایت کرده اند که آفتاب طالع میشود در میان دو قرن شیطان و فرو میرود
میان دو قرن شیطان پس هیچ چیزی شیطان را بخاک نمی مالد که بهتر از نماز باشد پس در این دو وقت
نماز کن تا بینی شیطان را بخاک مال و از این حدیث صحیح ظاهر میشود که اصل این حدیث افترا است و قال
رسول الله صلی الله علیه وآله ان الله تبارک وتعالی لیباهی ملائکته بالعبد
یقضی صلوة اللیل بالنهار فیقول یا ملائکتی انظروا الی عبدی یقضی ما لم افترضه
علیه اشهدکم انی قد غفرت له منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و سلم
و صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باین مضمون که حق سبحانه و تعالی
مباهات و مفاخرت میفرماید با فرشتگان خود به بنده که قضا کند نماز شب را در روز و میفرماید که ای
فرشتگان من نظر کنید به بنده من که قضا میکند چیزی را که بر او واجب نکرده ام گواه باشید که گناهان

او را آمرزیدم و روی برید بن معویة العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال
افضل قضاء صلوة اللیل فی الساعة التی فاتتک آخر اللیل ولیس بأس ان تقضیها
بالنهار وقبل ان تزول الشمس و مرویست از برید عظیم الشان که از ارکان اربع است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بهترین اوقات قضای نماز شب در آن ساعتی است
که از تو فوت شده است در آخر شب ولیکن بهتر آنست که قضا را اول کنند و نمازی در میان فاصله
شود و بعد از آن ادا را بجا آورند و باکی نیست که قضا کنند نماز شب در روز و پیش از پیشین چنانکه
و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود
بر تو دو وتر یا سه وتر یا بیشتر پس قضا کن همه را چنانکه فوت شده است یعنی بعنوان وتر نه شفع و وتر
در روز و فاصله مکن میان هر دو وتر بنمازی زیرا که وتر آخر است و وتران شب را مقدم مکن بلکه ترتیبی
که فوت شده است قضا کن و نماز ادا را در عقب هر وتر واقع مساز پس حضرت فرمودند که دو وتر در یک شب
مگر آنکه یکی قضا باشد و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه سوال کردم از قضای نماز شب حضرت فرمودند که قضا کن در آن وقتی که اداء میکنی عرض
کردم که دو وتر در یک شب می باشد فرمودند که یکی ادا و یکی قضا باشد و از این باب اخبار بسیار وارد شده است
وروی مرازم بن حکیم الازدی قال کنت مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة
فیها فقلت لابی عبد الله علیه السلام انی مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فقال
لیس علیک قضاء ان المریض لیس کالصحیح کلما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر
فیه و در حسن کالصحیح منقول است از مرازم که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله نکردم و در آن مدت
پس عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چهار ماه بیمار بودم و نافله نکردم حضرت
فرمودند که بر تو نیست که قضا کنی زیرا که بیمار مثل صحیح نیست هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بنده
غالب شود که بنده را اختیاری نباشد مانند بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولی است بقبول عذر چون در وقت

اضطرار بنده را معذور کرده است و عذر ایشان را قبول میکند پس خود اولی است بقبول عذر چون
غنی و اکرم الاکرمین است و در موثق از اسمعیل منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از نمازی که در سالی جمع میشود حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و مجموع ایشان
خواهد آمد در اواخر کتاب وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال
قلت له رجل ترک النافلة فقال یا محمد لیست بفریضة ان قضاها فهو خیر یفعله
وان لم یفعل فلا شیء علیه و کالصحیح و در صحیح بروایت صدوق در علل از محمد بن مسلم که گفت عرض
نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بیمار شده و نافله را ترک کرد حضرت فرمودند که
واجب نیست قضای آن واجب نیست بلکه سنت است اگر قضا کند کار خیری است که آن را میکند و اگر نکند بر او چیزی
نیست و در حسن کالصحیح از مرازم منقول است که اسمعیل بن جابر سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و گفت حق سبحانه و تعالی ترا بزرگ کرده اند نجات ظاهر چنانکه نجیب واقع بر زبانی نافله بسیار بر من
جمع شده است حضرت فرمودند که همه را قضا کن عرض نمودم که بسیار است و نمیتوانم همه را قضا کردن
فرمودند که قضا کن عرض نمودم که حساب نتوانم کرد حضرت فرمودند که تخمین کن و بعد از آن مرازم سوال
بیماری کرد که منزله تخفیف است که اگر بسبب بیماری ترک شده باشد مبالغه در قضا نیست و تصدق اولی است
و در موثق کالصحیح از اسمعیل منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نمازی که
بر من جمع شده است حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و در موثق کالصحیح از ابن سکان منقول است
از شخصی که از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز بر او جمع شده است حضرت فرمودند که آنقدر بجا آورد
و حساب را از سر گیرد وسأله سلیمن بن خالد عن قضاء الوتر بعد الظهر فقال اقضه
وترا ابدا کما فاتک و بطریق صحیح و حسن و موثق منقول است که سلیمن گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از قضای وتر بعد از ظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا کن یعنی اگر هم
بعد از ظهر باشد و در صحیح دیگر از سلیمن منقول است که بعد از آن عرض نمودم که دو وتر در یک شب می باشد

حضرت فرمودند که آیا بی‌قضا نیست و سَأَلَهُ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ فَقَالَ لَهُ اُصْبِحُ عَنِ الْوِتْرِ اِلَى اللَّيْلِ
كَيْفَ اَقْضِي قَالَ مِثْلًا بِمِثْلٍ و در صحیح از حماد منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که صبح میکنم از وتر یعنی صبح میشود و شب نماز وتر را نکرده ام و نماز شب نکرده
که قضا نکنم چگونه قضا کنم یعنی وتر سه رکعت را سه رکعت قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار روا
شده است حضرت فرمودند که هر قدری که فوت شده است همان مقدار قضا میکند و بهمین عبارت
در صحیح زراره از امام محمد باقر صلوات الله علیه و صحیح عبد الله بن مغیره از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیح از فضیل و موثق از ابو بصیر از صادقین صلوات الله علیهما
وارد شده است که اگر پیش از پیشین قضا کند وتر میکند و اگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد و در صحیح
زراره نیز بهمین عنوان منقول است بعد از آن گفت عرض نمودم که چرا شفع مقرر شد حضرت فرمودند
که از جهت عقوبت اگر چرا سهل کرد تا قضا شد و قضا را نیز سهل کرد تا از ظهر گذشت و ظاهر اتقیه
نقیه بوده است یا ممکنست که مخیر باشد بعد از زوال میان اگر سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت والله تعالی
یعلم وَرُوِيَ عَنْهُ حَرِيزٌ اَنَّهُ كَانَ اَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رُبَّمَا قَضَا عِشْرِينَ وِتْرًا
فِي لَيْلَةٍ و با سانید صحیحه منقول است از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مقرر نمودند
که پدرم سلام الله علیه بسیار بود یا گاه بود که قضا میفرمودند و جهت ترک الم و غموم و هموم بوده
که انسان از آنها میشد و بسبب ایشان ترک میفرمودند چنانکه گذشت و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریز روایت
کرده است از عیسی بن نقه از آنحضرت صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح نیز وارد است از ابو حریز از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین عبارت و این اخبار دلالت وارد بر آنکه بعد از زوال و تر
قضا میکنند نه شفع اگر چه ممکنست که مراد این باشد که قضای شب وتر میکردند و ممکنست که قضای وتر را
شفع بجا آورده باشند و لیکن بعید است والله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ اَبَا اِبْرَاهِيمَ
مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَفُوتُهُ الْوِتْرُ يَقْضِيهِ وِتْرًا اَبَدًا و با سانید

صحیحه و حسنه منقول است از عبد الله که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که او را
فوت شود وتر حضرت فرمودند که همیشه قضا میکند بعنوان وتر اگر چه بعد از زوال باشد و اکثر در
مجموع این چهار متواتره وارد شده است و ترجمت که مراد از وتر سیزده رکعت باشد یا یازده
رکعت و ممکنست که چون اکثر اوقات نماز شب را میکردند و بعد از آن استراحتی میکردند با شد
اینها را خواب برده باشد و ممکنست که اگر نماز فوت شده باشد با وتر اهتمام در قضا وتر بیشتر
باشد و این بعید است چون اخبار قضا نماز شب در سفر گذشت که در روز میتوان کرد با عمومات
قضای نوافل پس مراد یکی از آن دو احتمال است و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی که در روز فوت شده باشد از
در روز قضا کن و هر نمازی که در شب فوت شده باشد در شب قضا کن عرض نمودم که وتر را در شب
بجا آورم حضرت فرمودند بلی هست وتر قضا کن یعنی اگر چه بعد از ظهر باشد و از این باب اخبار بسیار است
مَعْرِفَةُ الصُّبْحِ وَالْقَوْلُ عِنْدَ النَّظَرِ اِلَيْهِ رَوَى عَلِيُّ بْنُ عَطِيَّةَ عَنْ
اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ الْفَجْرُ هُوَ الَّذِي اِذَا رَأَيْتَهُ كَانَ
مُعْتَرِضًا كَاَنَّهُ بَيَاضُ نَهْرِ سُوْرَاءَ یعنی با هست در شناختن صبح و آنچه باید خواند وقتی که نظر
بآن کنند در صحیح و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صبح
صادق آنست که چون نظر کنی عرض افق روشن شده باشد و در روشنائی مانند نهر سورا مانند و آن آب
فرات است و سورا شهری بوده است بجای حله یا قریب بحله بوده است و در شبهای تار نهر سورا
لمعانی دارد مانند لمعان صبح صادق و در بعضی واقع شده که نهر از طرف مشرق منوب بشعی دانست و ظ
و مشیم که سفیدی جانب مغرب قریب بصبح مدعی دارد تا آخر ظاهر شد که آب فرات و غرض از این ملت
آنست که صبح کاذب بسیار مشتبه میشود بصبح صادق تا یقین نشود نماز نمی توان کرد و رَوَى اَنَّ وَقْتَ
الْغَدَاةِ اِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ فَاَضَاءَ حُسْنًا و روایت در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

صلیه مقرر نمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که صبح در عرض افق
ظاهر میشد و خوب روشن میشد از جهت تحقق صبح و اَمَّا الْفَجْرُ الَّذِي يُشْبِهُ ذَنَبَ السِّرْحَانِ فَذَاكَ الْفَجْرُ
الْكَاذِبُ وَالْفَجْرُ الصَّادِقُ هُوَ الْمُعْتَرِضُ كَالْقَبَاطِيِّ و اما صبحی که شبیه است بدم گرگ آن صبح کاذب
و صبح صادق آنست که عرض افق روشن میشود مانند جامه‌های سفید مصری و ناکسی هستند و وجه صبح خوب ظاهر
میشود و در صحیح از ابو بصیر منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کدام
وقت حرام میشود خوردن و آشامیدن بر صایم و واجب میشود نماز صبح حضرت فرمودند که هر گاه عرض
افق روشن شود مانند جامه‌های سفید مصری در آن وقت حرام میشود خوردن و حلال میشود روزه و نماز
صبح عرض نمودم که وقت نماز باقی تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که هیهات که این نماز کودکانست که در آن
وقت بجای آورند و از این باب احادیث صحیح بسیار وارد شده است که در روضه مذکور است وَرَوَى
عَمَّارُ بْنُ الْاَحْوَصِ ؟ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ اِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
فَالِقِ الْاِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الْمَسَاءِ وَالصَّبَاحِ اَللّٰهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَكَةٍ وَعَافِيَةٍ
وَسُرُورٍ وَقُرَّةِ عَيْنٍ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تُنْزِلُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا تَشَاءُ فَاَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلَى
اَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَةِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ رِزْقًا وَاسِعًا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ
و در موثق کالصحیح از عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
که چون صبح طالع شود میخوانی دعائی را که ترجمه‌اش اینست که جمیع حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست
که شکافنده شکست صبح کرده پنهان منزه خداوندی که پروردگار شام و صبح است و القدرت کامله او
و این افلاک با عظمت میگردند و چون آفتاب پنهان میشود شب میشود و چون آفتاب نزدیک بیرون
آمدن میشود بسبب روشنائی او میشود خداوندا صبح کن این روز را بر آل سید المرسلین صلی الله علیه و آله با
برکت و عافیت و خوشحالی و روشنائی چشم خداوندا تو بدرستی که تو نازل میکردانی در شب و روز
هر چه را میخواهی پس نازل کن بر من و اهل بیت من از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی

المساء

حلالا طیبا

که بی‌نیاز گردانی مرا بسبب آن از همه خلایق و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است که در صبح و شام
هر روز می باید خواند و اگر خوف باشد که وقت فضیلت نماز بگذرد و افضل است که این دعا را بعد از نماز
صبح بخوانند و سجایای دعاهای بسیار که شیخ طوسی در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده اند بخوانند تا طلوع
آفتاب و اگر کسی برطلبیدی باشد از اول صبح تا روشن شدن دعای بسیار می توان خواندن می باید
آدمی بتقصیر از خود راضی نشود که بسبب تنبلی حسرت بسیار خورد کَرَاهِيَةُ النَّوْمِ بَعْدَ
الْغَدَاةِ رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَاَلْتُهُ
عَنِ النَّوْمِ بَعْدَ الْغَدَاةِ فَقَالَ اِنَّ الرِّزْقَ يُبْسَطُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَاَنَا اَكْرَهُ اَنْ يَنَامَ
الرَّجُلُ تِلْكَ السَّاعَةَ این باب است در کراهت خواب بعد از نماز صبح با سانید صحیحه منقول است
از امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از خواب بعد از نماز
صبح حضرت فرمودند که در این ساعت روزی را پهن میکنند و مقدر میسازند مرا خوش نمی آید که در این
ساعت کسی بخواب رود وَرَوَى جَابِرٌ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِنَّ اِبْلِيسَ اِنَّمَا
يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حِينِ تَغِيبُ الشَّمْسُ اِلَى مَغِيبِ الشَّفَقِ وَيَبُثُّ جُنُودَ النَّهَارِ مِنْ
حِينِ يَطْلُعُ الْفَجْرُ اِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَذَكَرَ اَنَّ نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ
اَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَرِّ
اِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَعَوِّذُوا صِغَارَكُمْ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ فَاِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ:
و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که بتحقیق که شیطان بزرگ
پهن میکند لشکرهای شب خود را از وقت فرو رفتن آفتاب تا غایب شدن سرخی مغرب و پهن میکند
لشکرهای روز خود را از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب و غرض آنست که چون این دو ساعت برکت
و عبادت در آن مقبول است و دعا مستجاب لشکرهای شیطان بنی آدم را مشغول خواب کنند یا در
کارهای دنیوی تا از عبادت بی‌بهره شوند و در آن یاری کنند و حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین

صلی الله و آله بسیار مشغول بودند که درین دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار کنند تا شیاطین از شما دور شوند
و شام و هر که حق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و تعویذ بسیار کنید اطفال خود را درین دو ساعت
بکلمات یا دعا و رسانیدن صدا و نه تعالی در او در پناه کند و در دو ساعت گذشت با الکتاب اگر خواهید که از جهت شیاطین
تعویذ بنویسید درین دو ساعت بنویسید و اعلم بهتر است بدرستی که این دو ساعتی است که مهمانی
شیاطین بنی آدم را از یاد الهی غافل میسازند حتی از تعویذ و مجرب است که هر جائی و هر زمانی که امید
رحمت الهی درانجا میشود و سایل شیاطین در غافل کردن بنی آدم بیشتر است و درین دو وقت
مجرب همه کس است که شیاطین انس از یاد الهی باز میدارند و قال الصادق صلوات الله علیه
نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَشُومَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَتُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَتُقَبِّحُهُ وَتُغَيِّرُهُ وَهُوَ
نَوْمُ كُلِّ مَشُومٍ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقْسِمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ
الشَّمْسِ فَإِيَّاكُمْ وَتِلْكَ النَّوْمَةَ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که خواب صبح شوم
و نامبارک است دفع میکند روزی را و رنگ را زرد میکند و آدمی را بدهیئت میکند و بدصورت
و این خواب شوم است بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزیهای بندگان را قسمت میفرماید از طلوع
صبح تا طلوع آفتاب و کسی که خواب قسمت خود را نمی یابد زنهار که خود را حفظ کنید ازین خواب
وَقَالَ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ النَّوْمُ أَوَّلَ النَّهَارِ خُرْقٌ وَالْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ
وَالنَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حُمْقٌ وَالنَّوْمُ بَيْنَ الْعِشَائَيْنِ يَحْرِمُ الرِّزْقَ و از آن حضرت صلوات الله
علیه منقول است که خواب اول روز سبب جهل و حماقت و خواب قریب بزوال که مسمی است بقیلوله که کسی
ترک آن نکند همه عبادت شب میتواند کرد و خواب بعد از عصر نیز سبب حماقت و خواب میان شام
و خفتن محروم میسازد وَالنَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ نَوْمُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى أَقْفِيَتِهِمْ
لِمُنَاجَاةِ الْوَحْيِ وَنَوْمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَنَوْمُ الْكُفَّارِ عَلَى أَيْسَارِهِمْ وَنَوْمُ
الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ و باسانید معتبره منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که خواب

خرق

حمق

بر چهار نوع است یکی خواب پیغمبران است که بر پشت میخوابند تا ملئکه از جانب آسمان آیند با بیان
وحی کنند دویم خواب مؤمنان است بر دستهای راست ایشان سیم خواب کفار است بر دستهای
چپ چهارم خواب شیاطین است که بر رو میخوابند و صدوق کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه روایت کرده است که آنحضرت در مسجد جامع کوفه بودند که شخصی از اهل شام بر حضرت
و سؤالی چند کرده از آنجمله این بود که بفرمائید که خواب بر چند قسم است حضرت فرمودند که خواب
بر چهار وجه است اول خواب پیغمبران است که بر پشت میخوابند و چشم ایشان بخواب نمیرود و انتظار وحی
الهی دارند دویم خواب مؤمن است که بر دست راست میخوابد رو بقبله سیم خواب پادشاهان و فرزندان
ایشان است که بر دست چپ میخوابند تا هضم شود هر چه خورده اند چهارم خواب شیاطین و برادران
ایشان است و هر دیوانه و هر مبتلای که بر رو میخوابند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
مَنْ رَأَيْتُمُوهُ نَائِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَأَنْبِهُوهُ و منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که را ببینند که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید که دست بخواند و در صحیح از احمد بن
اسحق منقول است که بخدمت حضرت امام حسن عسکری رفتم گفتم فدای تو گردم بسیار مغموم بسبب بلای که بآن
مبتلا ام و میخواستم که از حضرت بپرسم دست بهم نداد حضرت فرمودند که چه چیز است عرض کردم که روایتی
از آبای بزرگوار شما بما رسیده است که خواب پیغمبران بر پشت است و خواب مؤمنان بر دست راست
و خواب منافقان بر دست چپ است و خواب شیاطین بر رو است حضرت فرمودند که چنین است پس عرض
کردم که هر چند جهد میکنم که بر دست راست بخوابم ممکن نیست که خوابم برد پس ساعتی خاموش شدند و فرمودند
که ای احمد نزد من بیا پس نزدیک حضرت رفتم حضرت فرمودند که دستهارا از آستین داخل پیراهن
کن کردم پس حضرت دستهای مبارک خود را از آستین بیرون آوردند و دست راست بر جانب چپ و دست
چپ بر جانب راست من مالیدند سه مرتبه احمد گفت از آن روزی که حضرت چنین کردند اگر خواهم بر چپ
بخوابم ممکن نیست و خوابم نمی برد چنین گوید محمد تقی مؤلف که مرا نیز همین بود که مبتلا بودم بضعف معده و

وچون بدست راست میخوابیدم معده را درد بهم میرسید و بدست چپ بخوابیدم تا باین حدیث بسیم
بخاطرم رسید که خوش احوال آن جماعت که در خدمت حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم بودند و
هر دردی که داشتند بایشان عرض مینمودند و چون این معنی بخاطر رسید بخاطرم رسید که دعا کن دعا کردم
که الهی بحق حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که این آزار را از من دور گردان قریب بچهل سال است
که آن معنی زایل شده و بدست راست میخوابم و اگر بدست چپ بخوابم در اول شب خوابم نمیبرد وَالْحَمْدُ لِلهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ
مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَضَحِكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَأَكْلٌ عَلَى الشِّبَعِ و ایضا
منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سه صفت است که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد
این سه را یکی خوابست که بیداری با آن خواب نباشد از برای خدا یا بگذشت تا صبح بخوابد و بجا از برای
رضای الهی برنخیزد دویم خنده ایست که تعجبی با آن نباشد چون چیزهائی که نادر و عجب است آدمی را بخنده
می آورد و عبث خندیدن کار بطالان است سیم سیر بودن و چیزی خوردن است که اسراف است که حق سبحانه
و تعالی از آن نهی فرموده است که بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید یا مگر زیاده از قدر سیری بخورد
ملکه سنت است که گرسنه باشد و دست بکشد و همچنین تا اشتهای خوب بهم نرسیده باشد چیزی نخورد و اسراف است
قطع نظر از آنکه اول سبب امتلاست و دویم سبب ادخال است و اکثر مرضها ازین دو چیز است و از ائمه
هدی صلوات الله علیهم منقول است که فرموده اند که نزدیکترین احوال بنده بقرب الهی وقتیست که گرسنه باشد و دور
ترین حالات او از قرب الهی وقتیست که سیر باشد چنانکه و چون شکم سیر شد طغیان میکند از هر وجهی یکی از
جهت بیماریها دویم از جهت مخالفت الهی چنانکه مشهور است که هر گاه شکم سیر شد اعضا گرسنه میشوند
و چون شکم گرسنه است اعضا سیر اند و فرموده اند که پرخوردن را خدای تعالی دوست نمیدارد و دشمن میدارد
و بشکم سیر بندگی الهی نمیتوان کرد و هر که در دنیا از دنیا شکم سیر میخورد در روز قیامت گرسنه تر خواهد بود و چون
ارواح زنند سر بالا کنند بجانب آسمان و در سیری چیزی خوردن حسی می آورد و اکثر مرضها از امتلاست

هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی دشمن تر از شکم پر نیست و چون آدمی را ناچار است از خوردن ثلث معده را
از جهت طعام قرار دهید و ثلثی از جهت آب و ثلثی از جهت نفس و مانند خوک خود را فربه مکنید وَأَتَى أَعْرَابِيٌّ
إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ كُنْتُ ذَكُورًا وَإِنِّي صِرْتُ نَسِيًّا
فَقَالَ أَكُنْتَ تَقِيلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَتَرَكْتَ ذَاكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ عُدْ فَعَادَ فَرَجَعَ
إِلَيْهِ ذِهْنُهُ و منقول است که اعرابی نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود
که یا رسول الله من قوت حافظه خوبی داشتم و الحال فراموشی بهم رسانیده ام حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که آیا تو قیلوله میکردی گفت بلی فرمودند که ترک کرده خواب چاشت را گفت بلی فرمودند
که من بعد قیلوله کن پس شروع بخواب قیلوله کرد و قوت حافظه اش برگشت وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا يَنَامُ الْمُؤْمِنُ الْهَمُّ يُدْمِهِ يُنْفِكُرُ وَذُو
الْمَالِ الْكَثِيرِ لَا أَمِينَ لَهُ وَالْقَائِلُ فِي النَّاسِ الزُّورَ وَالْبُهْتَانَ عَنْ عَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا
يَنَالُهُ وَالْمَأْخُوذُ بِالْمَالِ الْكَثِيرِ وَلَا مَالَ لَهُ وَالْمُحِبُّ حَبِيبًا يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ و
منقول است در موثق از ابو بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند
که ایشان را خواب نمی برد اول کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد تا صباح خوابش نمیبرد که شاید فرصت یابد
و جای یافت که مبادا آن دشمن مطلع شود و بر کشتن او دو دورست که مقصود این باشد که اعدای عداوت
آدمی نفس و شیطان اند و می باید که آدمی بخواب نرود در دفع ایشان تا خون ایشان را بریاضات و مجاهدات
بریزد دویم کسی است که مال بسیاری داشته باشد و امینی نداشته باشد و لازم مال بسیار است دشمن بسیار
که در مقام دفع او و نهب شد همچنین مال آدمی ایمان است و شیاطین و جن و انس در مقام در مقام ازاله
آنند پس باید که شبها بیدار باشد و پناه بحق سبحانه و تعالی برد که شیاطین ایمان او را نبرد سیم
کسی که افترا و بهتان بر کسی گفته باشد بجهت عرض دنیا که دنیای باد عاید گردد و عاقبت که پنهان
نیز در مقام عداوت و قتل او میشود خوابش نمی برد پس اگر خواهد که استراحت داشته باشد بهتان و

واقتدا نمایند و بهتان دیگران را نیز نقل کنند که در مفسده قربی هست میان هر دو چهارم کسی را که حواله داده باشند بمال بسیاری و او رمالی نباشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی و خلق در ذمت او ثابت است و همه میخواهند و چیزی ندارد پس باید که تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی همه را راضی کند پنجم عاشقیست که در وصال باشد و از مفارقت معشوق ترسان باشد البته او را خواب نمی برد پس کسی که دعوی محبت الهی کند و از هر روز متوقع مفارقت باشد البته او را خواب نمی برد چنانکه گذشت عَجَبًا لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنَامُ كُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمُحِبِّ حَرَامٌ عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان است حرام و ممکنست که بیان واقعی فرموده باشند و لیکن بسیار بعید است از حکما الهیین که چیزی بیفایده نقل فرمایند و بگویم که فایده همین است که ذکر کردم بلکه ظاهر است که ظاهر مراد نباشد و هر گاه آن مراد نباشد احتمالات بسیار است و معصوم اعرف بانچه فرموده است اگر معصوم فرموده باشند چون همین حدیث را در خصال ذکر کرده است از ضعفا مروی بود که چنین حدیثی را ذکر کنند که محتاج باین تاویلات باشد بلکه مراد که صدوق این تاویلات را فهمیده و این ابعد است لیکن. وَرُوِيَ فِي قَيْلُولَةٍ إِنَّ اللهَ يُطْعِمُ النَّائِمَ فِي مَنَامِهِ وَيَسْقِيهِ و در روایتی واقع شده است که قیلوله کنید که حق سبحانه و تعالی روزه دار را در خواب طعام و آب میدهد و ذکر این حدیث در صوم انسب بود چنانکه ذکر حدیثی که در صوم گذشت در یخات انسب بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که مدد کنید خود را بخواب قیلوله بر قیام شب چه اگر قیلوله کنید در سحر او را استانست بیدار شدن و عبادت کردن وَرُوِيَ فِي قَيْلُولَةٍ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَا تَقِيلُ و در روایتی هست که شما قیلوله کنید که شیطان خواب قیلوله نمیکنند چون همه خوب است شیاطین نمیکنند و ممکنست که مراد از شیطان و شیاطین کسان باشند و در حدیثی مخالفت ایشان مطلوبست یا آنکه اگر شما قیلوله کرده باشید در سحر بیدار شوید و شیاطین چون قیلوله نمیکنند سحر در خواب اند پس وقت غنیمت دانید و در وقتی که ایشان در خواب باشند بعبادت الهی بر خیزید تا عبادتی با اخلاص و حضور قلب بعمل آورید کل

صلوات

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ نَوْمُ الْغَدَاةِ شُؤْمٌ يُحْرِمُ الرِّزْقَ وَيُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَكَانَ الْمَنُّ وَالسَّلْوَى يَنْزِلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ تِلْكَ السَّاعَةَ لَمْ يَنْزِلْ نَصِيبُهُ فَكَانَ إِذَا انْتَبَهَ فَلَا يَرَى نَصِيبَهُ احْتَاجَ إِلَى السُّؤَالِ وَالطَّلَبِ

(در حاشیه: الفجر الی طلوع الشمس)

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که خواب صبح شوم است محروم میگرداند آدمی را از روزی و رنگ را زرد میکند و چنین بود که ترنجبین و مرغ بریان نازل میشد بر فرزندان یعقوب که با حضرت موسی ؑ گرفتار شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس در آن ساعت خواب کننده بود بهره او نازل نمیشد و چون بیدار میشد و نصیب خود را نمی یافت و محتاج بود بگدایی و سوال و گدائی بود و روزی قَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا قَالَ الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ فِيمَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که قسم یاد میفرماید باینهای که قسمت کنندگان کارانند فرمودند که مراد از اینها فرشتگانی اند که قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب پس کسی که در خواب است در آن وقت از روی خود خواب رفته است یعنی خود را از روزی محروم کرده است چنانکه مشهور است که خرخفته جو نمیخورد وَرُوِيَ مَعْمَرُ بْنُ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ وَهُوَ بِخُرَاسَانَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يُؤْتَى بِخَرِيطَةٍ فِيهَا مَسَاوِيكُ فَيَسْتَاكُ بِهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ يُؤْتَى بِكُنْدُرٍ فَيَمْضُغُهُ ثُمَّ يَدَعُ ذَلِكَ فَيُؤْتَى بِالْمُصْحَفِ فَيَقْرَأُ فِيهِ و در حسن کالصحیح منقول است از معمر که وقتی آنحضرت صلوات الله علیه در خراسان تشریف گردانیده بودند عادت آنحضرت این بود که چون نماز صبح بجا می آوردند در جای نماز خود می نشستند و مشغول اوراد و ادعیه بودند تا آفتاب طالع میشد پس کیسه مسواکها را می آوردند که بدست آنحضرت مسواک

بیکردند از هر یک و بعد از دیگری و ظاهر احسان بوده باشد که ملازمان سرهای مسواکها را نرم کرده باشند که حضرت صلوات الله علیه هر یک را القدر یمالیده باشند که سر نرم بریزد چنانچه این تکرار مسواکها میفرموده اند دیگر کندر می آوردند که بخایند نه مانند مصطکی از جهت خوشبوئی و دفع زیادتی بلغم دیگر کندر را می گذاشتند و قرآن را می آوردند و حضرت تلاوت قرآن میکردند با آنکه در حفظ داشتند از روی قرآن میخواندند تا ثوابش مضاعف شود و دیگران نیز متابعت کنند و ظاهر میشود که در تعقیب دعا مقدم است بر قرآن و در احادیث بسیار وارد شده است که این هر سه دفع زیادتی بلغم میکنند قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَتَرَهُ اللهُ مِنَ النَّارِ و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقول است که هر که در محل نماز خود بنشیند از نماز صبح تا طلوع آفتاب خداوند عالمیان او را از عذاب جهنم مستور دارد یعنی حجابی بهم رسد که آتش باو نرسد و در حدیث حضرت امام حسن صلوات الله علیه در موثق کالصحیح چنین است که کَانَ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ یعنی این نشستن حجابی باشد او را از آتش جهنم و در حدیث که نقل معنی کرده باشد و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر مسلمانی که در جای نماز صبح بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب حق سبحانه و تعالی او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت فرماید و در تهذیب که حاج رسول الله است یعنی ثواب زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله عطا فرماید اما در کتب صدوق حاج بیت الله است و گناهان او را بیامرزد پس اگر بنشیند تا آفتاب بلند شود و دو رکعت نماز یا چهار رکعت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت کند ممکنست که مراد ثواب حج جناب باشد و اگر نه کافی بود که بگویند ثواب حجی کرامت فرماید و بطرق متعدده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم کساعتی بعد از صبح مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا و در موثق کالصحیح از معمر منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه میفرمودند که مرا او را است

که بعد

که بعد از تعقیب نماز صبح افلا یتدبرون آیه از قرآن مجید بخوانند و احادیث دیگر وارد شده است که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است بر همه بنده لازم است که هر روز نظر کنند و فکر کنند در آیه افلا و در چند حدیث وارد است که بعد از نماز صبح خواب میتوان کرد و محمول است بر ضرورت که خواب غلبه کرده باشد چنانکه گذشت که هر گاه خواب غلبه کند بخواب یا بر جواز چون خواب حرام نیست

صَلَوَاتُ الْعِيدَيْنِ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلَاةُ الْعِيدَيْنِ فَرِيضَةٌ وَصَلَاةُ الْكُسُوفِ فَرِيضَةٌ يَعْنِي أَنَّهُمَا مِنْ صِغَارِ الْفَرَائِضِ وَصِغَارُ الْفَرَائِضِ سُنَنٌ لِرِوَايَةِ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ صَلَاةُ الْعِيدَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ سُنَّةٌ وَلَيْسَ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا صَلَاةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَى الزَّوَالِ این باب در نماز عید رمضان و عید قربان در صحیح از جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین واجبست و نماز کسوف واجبست صدوق میگوید که مراد حضرت آنست که از جمله فریضه هاست از جهة آنکه باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین سنت است با امام و پیش از پیرو و بعد از پیرو و در آن روز نمازی نیست تا پیشین ظاهر اغرض صدوق جمع میان این دو روایت که در یکی مذکور است که فریضه است و در دیگری سنت است که در قرآن بلفظ امر وارد شده باشد و حق سبحانه و تعالی اگر چه نماز عید فطر را در قرآن یاد فرموده است که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى چنانکه خواهد آمد پس چون بلفظ امر وارد نشده است و در قرآن وارد شده است پس فریضه میگویند چون تصریح بوجوبش از حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسیده است و همچنین فریضه را سنت میگویند یعنی وجوب آن از سنت ظاهر شده است بخلاف مثل قرائت و تشهد که در قرآن واقع نشده اینها را واجب می نامند باصطلاح محدثین و مظنون آنست که حدیث زراره از روی تقیه وارد شده است چون اکثر عامه نماز عیدین را سنت میدانند و در صحیح از جمیل منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند

(در حاشیه: در وجوب العید انما هو مع امام عادل ۲)

که نماز عیدین فریضه است و کالصحیح از ابی اسامه منقول است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین فریضه است و نماز کسوف فریضه است و دو رضیت که سهوی شده باشد وجُوبُ العِید اِنَّمَا هُوَ مَعَ اِمَامٍ عَادِلٍ و نماز عید وقتی واجبست که امام عادل باشد ظاهر مضمون عبارات فقه رضویه که مذکور است در آن که نماز عیدین فریضه است واجبه مثل نماز روز جمعه مگر بر پنج کس بیمار و زن و احادیث عید بلفظ امام عادل بسیار وارد شده است بخلاف جمعه که ظاهر عبارات آن است که بر غیر امام نیز واجب باشد بنابرین این شکسته همیشه نماز عیدین را بقصد قربت واقع ساخته ام و نماز جمعه را بقصد وجوب و ظاهر اصحاب آنست که نماز عیدین در حال غیبت مستحبست و جمعی نقل اجماع کرده اند اما جمعی از معاصرین بقصد وجوب واقع میساختند و سند ایشان این بود که احادیث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام صریح نیست در امام زمان و شامل امام عادل و ممکنست که ذکر امام عادل بنابر تقیه باشد که عامه این نماز جمعه را و عیدین را واقع میساختند و ائمه ایشان که و از لفظ عادل از آنجهت مقبول بوده تا ائمه ایشان بیرون روند و اصل عدم اشتراط امام زمانست و عدم مدرک معتبر است چنانکه دأب المستدلالین است و لیکن دأب مجتهدین نه این است بلکه اگر محتمل الامرین باشد و احادیث ایشان متوقفند و جزم بعدم یا وجوب نمیکنند باعتبار احادیث متواتر المعنی که وارد شده است که وقوف نزد شبهات بهتر از اقتحام در هلکاتست و الفاظ احادیث نیز مثل عبارات قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فیه آیات محکمات یعنی در قرآن مجید آیات محکم هست که دلالات آنها صریح است آنها ام الکتابند و بر همه کس لازم است که متابعت آنها کنند و بعضی از آیات متشابهاتند که تاویل آنرا نمیدانند مگر حق سبحانه و تعالی و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات الله علیهم و نهی از متابعت آنها شده است مثلا در آیه وضو که فاغسلوا وجوهکم الآیه و دستها را با مرفق بشوئید و سرها را مسح بکنید اما آنکه در شستن رو ابتدا از بالا باید کرد و در شستن دستها ابتدا از مرفق باید کرد و آنکه سنت باید کرد و آنکه وجوب لغیره است و امثال اینها از احکام که استنباط نموده اند ازین آیه از جمله متشابهاتست که اگر احادیث بر آنها دلالت کنند بآن عمل مینمایند والا ظنون اند

احکام آنرا اثبات میکنند پس درین حالی اگرچه در یک حدیث بلفظ فریضه وارد شده است و در حدیث دیگر بلفظ سنت واقع شده است و احادیث بسیار بلفظ امام وارد شده است که محتمل الامرینست و امام زمان اظهر است جزم بوجوب میکنند مثل غسل جمعه و بقصد قربت واقع میسازند و آنچه برین ضعیف ظاهر شده است آنست که مجتهد باصطلاح متاخرین کسی است که جرأتی داشته باشد که هرچه بخاطرش رسد جزم کند و بگوید که حکم الله است و نفس قدسی که شرط است باصطلاح ایشان همین نفی میباید و اگر کسی تامل و توقف نماید در احکام الهی میگویند شکوک است و صاحب نفس قدسی نیست حق سبحانه و تعالی همه را هدایت کند بحق وَ رَوَی سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا صَلٰوةَ فِي الْعِیْدَیْنِ اِلَّا مَعَ اِمَامٍ وَ اِنْ صَلَّیْتَ وَحْدَكَ فَلَا بَأْسَ و در موثق کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیست نمازی در عید فطر و عید قربان مگر با امامی یعنی نماز واجب نیست مگر بجماعتی یا با امام زمان صلوات الله علیه و اگر تنها نماز کنی باکی نیست یعنی اگر امام عادل نماز کند مثل امام زمان صلوات الله علیه که سلاطین جور بر غالب شوند مکروهست و لازم بود که ائمه معصومین صلوات الله علیهم بنماز ایشان حاضر شوند رخصت دادند که اگر در حضور تنها نماز کنند باکی نیست و بنابرین محتملست که مراد از تنها این باشد که امام زمان نماز نکند پس اگر بجماعت نیز کنند تنهاست و احتمال اظهر آنست که غرض این باشد که چنانکه در نماز جمعه شرطست که بجماعت واقع سازند آنرا همچنین در نماز عید و جوبش مشروطست بآنکه امامی باشد که نماز جمعه کند و اگر این شرط متحقق نباشد نماز را منفرد بجای آورد مستحبست وَ رَوَی زُرَارَةُ بْنُ اَعْیَنَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ لَا صَلٰوةَ یَوْمَ الْفِطْرِ وَ الْاَضْحٰی اِلَّا مَعَ اِمَامٍ و باسانید صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست یعنی بعنوان وجوب در روز عید فطر و عید قربان مگر با امامی که عادل باشد یا امام اصل و هر دو معنی محتملست چنانکه احتمال گذشت و احتمال امام اصل در اینجا اقربست چون آن تتمه را ندارد که در حدیث سابق بود و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه روز عید نماز را با امام بجماعت نکند پس او را نماز نیست بر او قضا

منست و همین مضمون در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از نماز روز فطر و اضحی حضرت فرمودند که نیست نمازی مگر با امام و در صحیح از ابان منقول است از زراره که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که نیست نمازی مگر بر مقیم و نیست نمازی مگر با امام و در موثق کالصحیح منقول است از سماعه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر در جائی باشم که امام نباشد در آنجا آیا نماز جماعت میتوانم کرد حضرت فرمودند که وقتی که آفتاب برآید بجای آور یعنی وقتی که ایشان از نماز فارغ شده باشند و بعد از آن فرمودند که باکی نیست که تنها نماز کنی و نمازی نیست مگر با امام و کالصحیح بل الصحیح منقول است از معمر بن یحیی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست در عید فطر و اضحی مگر با امام و مجموع این اخبار ظاهر شان امام زمان است چون در مبحث جماعت جائی گذشت و در کلام اهل است که فرموده باشند که نماز نیست مگر با امام و همچنین در نماز جمعه که در آنجا جماعت شرط است نیز باین عبارت کم فرموده اند بلکه فرموده اند که هرگاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کند بخلاف این نماز که در اکثر اخبار اشعار باشتراط است که بی امام نماز نیست پس ممکنست که مراد این باشد که با وجود امام غیر امام نمی تواند کرد یا امامی باید که امام اصل باشد یا منصوب خاص یا عام آنحضرت باشد تا واجب باشد والا مستحب است خواه منفرد باشد و بجماعت و در حضرت سنت خواهد بود و بعد ازین نیز خواهد آمد وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ صَلٰوةِ الْاَضْحٰی وَ الْفِطْرِ فَقَالَ صَلِّهِمَا رَكْعَتَیْنِ فِي جَمَاعَةٍ اَوْ غَیْرِ جَمَاعَةٍ وَ كَبِّرْ سَبْعًا وَ خَمْسًا و در صحیح از عبدالله بن مغیره منقول است از بعضی از اصحاب خود که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز اضحی و فطر حضرت فرمودند که دو رکعت بگذار خواه بجماعت و خواه بغیر جماعت و در رکعت اول هفت تکبیر و در رکعت دوم پنج تکبیر وَ رَوَی مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ مَرِضَ اَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَوْمَ الْاَضْحٰی فَصَلّٰی فِي بَیْتِهِ رَكْعَتَیْنِ ثُمَّ ضَحّٰی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه

منقول است که پدرم بیمار شد و دو رکعت نماز عید را در خانه بجا آورد و قربانی در خانه کردند و کالصحیح منقول است از آنحضرت بهمین عنوان و العبارة در صحیح بهمین عبارت وَ رَوَی جَعْفَرُ بْنُ بَشِیرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ مَنْ لَمْ یَشْهَدْ جَمَاعَةَ النَّاسِ فِي الْعِیْدَیْنِ فَلْیَغْتَسِلْ وَ لْیَتَطَیَّبْ بِمَا وَجَدَ وَ یُصَلِّي فِي بَیْتِهِ وَحْدَهُ كَمَا یُصَلِّي فِي جَمَاعَةٍ و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرکه حاضر نشود در مجمع مردمان در عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بکند بهرچه باید از بوی خوش و در خانه خود نماز کند تنها همچنانکه با جماعت میکرد بحسب کمیت و کیفیت و شیخ ابن بابویه روایت کرده است که حضرت فرمودند که الله حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر نمازی یا نزد هر مسجدی مراد از آن جمعه و عیدین است با آنکه زینت مطلوبست بغسل و بوی خوش و عمامه و جامهای سفید نفیس بپوشند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است مثل سابق با زیادتی آنکه حضرت فرمودند که در روز عرفه در شهرهای غیر مکه جمعیت میکنند بی امام و دعا میکنند و در صحیح از حلبی منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که درین دو عید بیرون نرود آیا روا هست که تنها نماز کند حضرت فرمودند که بلی و ظاهر شد ازین اخبار صحیحه کثیره که اگر با امام دست بهم نرسد تنها می توان کرد و ظاهر مراد از تنها آنست که با امام و نایب او بجا آورد اگرچه منفرد کنند یا بجماعت وَ رَوَی هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ الْخُرُوجُ یَوْمَ الْفِطْرِ وَ الْاَضْحٰی اِلَی الْجَبَّانَةِ حَسَنٌ لِمَنِ اسْتَطَاعَ الْخُرُوجَ اِلَیْهَا قَالَ فَقُلْتُ اَرَأَیْتَ اِنْ كَانَ مَرِیْضًا لَا یَسْتَطِیْعُ اَنْ یَخْرُجَ اَیُصَلِّي فِي بَیْتِهِ فَقَالَ لَا و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیرون رفتن در روز فطر و اضحی بصحرا یا قبرستان خوبست کسی را که تواند رفت گفت عرض نمودم که اگر بیمار باشد و نتواند بیرون رفتن آیا در خانه خود نماز میکند فرمودند که نه و ظاهر آنست باعتبار بیماری باشد که از بیمار ساقط است مع هذا خوف فتنه نیز هست که عامه گویند که شیعیان اعتقاد بنماز ندارند و خود نماز

ميکنند در خانهاي خود و در صحيح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند
که مردمان بحضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه عرض نمودند که کاش شخصي را مقرر ميساختيد که عوض شما
در شهر با ضعفا نماز ميکرد که بعضي از مردمان ضعيف که نتوانند آمدن بمصلي با او نماز کنند با شما خود
چنانکه شنيده و ديگري اين نصب را نکنند حضرت فرمودند که مخالفت سنت حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله
بکنيم که جماعتي قرار دهم حضرت گفتند من نيز نکنم در شهري که خود باشم دويم اگر من با مردمان اگرچه
بگيشم ثواب بايد از ده مشقت است ديگر آنکه فرح جهت با وجود امام ديگر آنکه سبب هلاکه مردمان ميشود
که بصحرا روند و کالصحيح از محمد بن قيس منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که
نماز عيد بر کسي واجب است که بصحرا رود يعني تواند رفت و کسي که نرود يعني نتواند رفت بر او نماز نيست
يعني واجب نيست و در صحيح از محمد بن قيس منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه هرگاه نماز فطر
يا اضحي ميکردند آهسته ميخواندند که آنها که نزديک آنحضرت بودند مي‌شنيدند و قرائت را بلند نميخواندند و
موعظه و تذکيري که در خطبه است در روز فطر و اضحي بعد از نماز است و ظاهر است که آهسته خواندن
از جهت تقيه بوده است چون ائمه عامه بصحرا نميرفتند و در موثق عمار منقول است که بآنحضرت صلوات
الله عليه عرض نمودم که آيا مرد شهري زني مردم نماز ميتوانند کرد در عيدين بر پشت بام يا در بيوت
حضرت فرمودند که امامت ايشان نکنند و زنان بيرون بروند در ايشان واجب نيست نماز عيد و بيرون
رفتن از جهت نماز و حضرت فرمودند که لباسهاي فاخر نامي پوشانيد تا آنکه ايشان را از شما نطلبند
بيرون رفتن را چون زنان غير صالحه با جانب مينمايند و زنان صالحه از ايشان ياد ميگيرند و مبادا که
شيطان ايشان را فريب دهد يا آنکه غرض ايشان از بيرون رفتن بجهت عبادت و از براي خدا بيرون نروند
بلکه از جهت مفاخرت با زنان بيرون ميروند چنانکه غالب احوال ايشان چنين است وَرَوَى الْمُغِيرَةُ
عَنِ الْقَسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَضْحَى قَالَ وَاجِبٌ إِلَّا بِمِنًى وَرُوِيَ أَنَّ غُسْلَ
الْعِيدَيْنِ سُنَّةٌ و باسانيد حسنه و صحيح از عبد الله بن مغيره منقول است که قاسم گفت سوال کردم از او

يعني امام جعفر صادق صلوات الله عليه چون قاسم راوي آنحضرت است از غسل عيد قربان حضرت فرمودند
که واجب است مگر در مني نماز عيد واجب نيست و غسل از جهت نماز است غالبا و در موثق عمار وارد است
که گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سوال کردم از شخصي که فراموش کند غسل روز عيد را تا بعد از نماز
بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر وقت نماز باقيست غسل بکند و نماز را اعاده کند و اگر وقت
گذشته است نمازش صحيح است و بر محمول است بر تأکد استحباب چنان در صحيح علي بن يقطين وارد است
که حضرت امام موسي کاظم صلوات الله عليه فرمودند که غسل روز جمعه و اضحي و فطر سنت است و فريضه نيست
اگرچه حکمت که سنت واجبه باشد چنانکه در غسل جمعه گذشت و احوط آنست که مهما امکن ترک ننمايند
غسل را والله تعالي يعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ
عَنِ الْمَرْأَةِ عَلَيْهَا غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالْفِطْرِ وَالْأَضْحَى وَيَوْمِ عَرَفَةَ قَالَ نَعَمْ عَلَيْهَا
الْغُسْلُ كُلُّهُ و باسانيد صحيحه منقول است از حلبي که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه از زنان که آيا غسل روز جمعه و روز فطر و اضحي و روز عرفه بر ايشان است حضرت فرمودند
که اغسال بر ايشان است يعني اغسالي که بر مردان است بر زنان است و زيادتي اغسال مختصه او نيز هست
بخلاف مرد که بر او غسلي بر آن نيست و ظاهر علي نيز وجوبست وَجَرَتِ السُّنَّةُ أَنْ يَأْكُلَ الْإِ
نْسَانُ يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْمُصَلَّى وَلَا يَأْكُلَ فِي الْأَضْحَى إِلَّا بَعْدَ الْخُرُوجِ
إِلَى الْمُصَلَّى و سنت جاري شده است که آدمي چيزي بخورد پيش از آنکه روانه مصلي شود در عيد
فطر و در عيد قربان چيزي نخورد مگر بعد از بيرون رفتن و برگشتن ظاهرا مراد از خروج رجوع
بايد کرد و نکته بعد از وقوع آنکه چون عيد فطر بعد از روزه است بنده اطاعت ميکند در خوردن
چنانکه اطاعت نمود در گرفتن زيرا که حق سبحانه و تعالي دوست ميدارد که بنده رخصتهاي الهي عمل
نمايد چنانکه عمل بعزائم و واجبات او ميکند و در اضحي چون امر کردن گوشت قرباني شده است اولي
آنست که بعد از برگشتن از قرباني بخورد چنانکه کالصحيح منقول است از جراح از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه فرمودند که مي بايد روز فطر پيش از نماز چيزي بخورد و در اضحي چيزي نخورد تا امام برگردد از مصلي
و در حسن کالصحيح از حلبي منقول است که آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که پيش از رفتن بمصلي چيزي بخورد و در موثق
از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سوال کردم از خوردن روز عيد پيش از بيرون
رفتن فرمودند که بلي و اگر نخورد باکي نيست و از علي بن محمد نوفلي منقولست که عرض نمودم بحضرت امام علي
نقي صلوات الله عليه که در روز فطر افطار نمودم از خاک حضرت امام حسين صلوات الله عليه و از خرما
حضرت فرمودند که جمع کرده سنت را با برکت و بهتر آنست که اگر در خاک تربت خورد بقصد شفاي
امراض باطني بخورد وَكَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَأْكُلُ يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ أَنْ يَغْدُوَ
إِلَى الْمُصَلَّى وَلَا يَأْكُلُ يَوْمَ الْأَضْحَى حَتَّى يَذْبَحَ و منقول است که حضرت امير المؤمنين صلوات
الله عليه در روز فطر پيش از آنکه بمصلي روند تناول ميفرمودند و در عيد اضحي چيزي نميخوردند مگر از قرباني
وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا تَخْرُجْ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى
تَطْعَمَ شَيْئاً وَلَا تَأْكُلْ يَوْمَ الْأَضْحَى شَيْئاً إِلَّا مِنْ هَدْيِكَ وَأُضْحِيَّتِكَ وَإِنْ لَمْ
تَقْوَ فَمَعْذُورٌ قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَأْكُلُ يَوْمَ الْأَضْحَى شَيْئاً حَتَّى يَأْكُلَ مِنْ أُضْحِيَّتِهِ وَلَا يَخْرُجُ
يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَطْعَمَ وَيُؤَدِّيَ الْفِطْرَةَ ثُمَّ قَالَ وَكَذَلِكَ نَفْعَلُ نَحْنُ و باسانيد
صحيحه مشکوره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که در عيد فطر بيرون
مرو بمصلي تا اندک چيزي بخوري و در عيد قربان چيزي مخور مگر از هدي و قرباني که کرده باشي و اگر
قدرت بر قرباني نداشته باشي معذوري زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند
که حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه در روز عيد قربان چيزي نميخوردند تا از قرباني خود بخورند
و در عيد فطر بيرون نميرفتند تا چيزي نميخوردند و فطره را نميدادند پس حضرت فرمودند که ما نيز چنين
ميکنيم وَرَوَى حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا

قَالَ السُّنَّةُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ أَنْ يَبْرُزُوا مِنْ أَمْصَارِهِمْ فِي الْعِيدَيْنِ
إِلَّا أَهْلَ مَكَّةَ فَإِنَّهُمْ يُصَلُّونَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و در موثق کالصحيح منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله فرمودند که سنت است بر اهل شهرهاي خود بيرون روند در عيد فطر و
اضحي مگر اهل مکه که ايشان بيرون نميروند و در مسجد الحرام نماز عيدين را بجا مي‌آورند وَرَوَى
عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا
يَنْبَغِي أَنْ تُصَلَّى صَلَاةُ الْعِيدَيْنِ فِي مَسْجِدٍ مُسَقَّفٍ وَلَا فِي بَيْتٍ إِنَّمَا تُصَلَّى
فِي الصَّحْرَاءِ أَوْ مَكَانٍ بَارِزٍ و باسانيد صحيحه و حسنه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند که سزاوار نيست نماز عيدين در مسجد مسقف سرپوشيده و نه آنکه در بيوت سرپوشيده
بجا آورند بلکه مي بايد البته در صحرا يا جائي که گشوده باشد بجا آورند و در صحيح از فضيل منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که جدم صلوات الله عليه در روز عيد فطر
متوجه مصلي بودند از جهت آنحضرت عنزه که سجاده صغيره بود آوردند حضرت فرمودند که پس ببريد
و فرمودند که اين روزيست که حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله دوست ميداشتند که بصحرا با جاي
گشوده روند که اطراف آسمان ديده شود و فرمودند که در اين روز بر فرش و بوريا و حصير و جانماز
سجده و نماز نمي بايد کرد بلکه بر زمين و خاک مطلوبست و بهمين مضمونست صحيحه معويه بن عمار از آنحضرت
صلوات الله عليه وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ
إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى أَبَى أَنْ يُؤْتَى بِطِنْفِسَةٍ يُصَلِّي عَلَيْهَا يَقُولُ هَذَا يَوْمٌ
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ فِيهِ حَتَّى يَبْرُزَ لِآفَاقِ السَّمَاءِ
ثُمَّ يَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ و باسانيد صحيحه منقول است از حلبي که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه ميفرمودند که چون جدم صلوات الله عليه روز عيد فطر و اضحي اراده بيرون رفتن داشتند جانماز
از جهت آنحضرت ميبردند و مردم قبول نمي‌فرمودند که بر آن نماز کنند و ميفرمودند که اين روزيست که حضرت رسول اکرم

صلی الله علیه وآله بیرون میفرمودند بجایی که ظاهر باشند نزد آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد آنحضرت
ظاهر باشند و پیشانی را بر زمین آن صحرا میگذاشتند و جا نماز می انداختند و مهر نمیگذاشتند تا تذلل بیشتر باشد
و جابر بیشتر بکرند وروی اسمعیل بن جابر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت
له ارأیت صلوة العیدین هل فیهما اذان واقامة قال لیس فیهما اذان ولا اقامة
ولکن ینادی الصلوة ثلث مرات ولیس فیهما منبر المنبر لا یحرک من موضعه ولکن یصنع
للامام شبه المنبر من طین فیقوم علیه فیخطب الناس ثم ینزل و در صحیح
منقول است از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیان فرمایید که آیا
در نماز عید فطر و اضحی اذان واقامت هست حضرت فرمودند که درین دو نماز اذان واقامت نیست
ولیکن سه مرتبه باواز بلند میگویند الصلوة را و وقف بهتر است واگر اعراب خواهند نصب جایز است بتقدیر
احضروا یعنی حاضر شوید و رفع جایز است بتقدیر هذا یا جا واگر متصل بگویند آخر را البته وقف میباید
کرد و درین دو نماز منبر چوبی را از مسجد بصحرا نمی برند ولیکن شبیه بمنبر در صحرا از گل میسازند و امام بعد از نماز
بروی ایستد و خطبه میگوید مردمان را پس بزیر می آید و در صحیح از ابن سنان منقول است که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که نماز عیدین دو رکعت است بی اذان واقامه و پیش از نماز و بعد از نماز نمازی نیست و احادیث
دیگر خواهد آمد وروی حریز عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
لا تقض وتر لیلتک یعنی فی العیدین ان فاتک حتی تصلی الزوال فی ذلک الیوم
و باسانید معتبره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله فرمودند که چون پیش از نماز
و بعد از نماز نیست اگر نماز شب یا وتر را در شب نکرده باشی و خواهی که در روز قضا کنی با آنکه گذشت
که قبل از زوال قضا کردن بهتر است درین دو روز قضا مکن تا ظهر شود بعد از آن هر وقت که خواهی قضا کن
وروی محمد بن الفضل الهاشمی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال رکعتان من
السنة لیس تصلیان فی موضع الا بالمدینة لان رسول الله صلی الله علیه وآله

فتصلی فی مسجد رسول الله صلعم
فی العید من قبل ان تخرج الی
المصلی لیس ذلک الا بالمدینة

نقله

نقله و در صحیح از ابان از محمد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت
نماز سنت است که در جایی غیر مسجد دو رکعت نماز کرده اند و همین حدیث سابق گذشت و مستحب است
وروی اسمعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن ابیه صلوات
الله علیه قال کانت لرسول الله صلی الله علیه وآله عنزة فی اسفلها عکازة
یتوکأ علیها ویخرجها فی العیدین یصلی الیها و در موثق از سکونی منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله عصایی تکیه گاهی داشتند
که در جایی که می نشستند بر زیر بغل میگذاشتند یک سر آن را و سر دیگر را بر زمین و ته آن عصا نیزه آهنی داشت
و چون بصحرا تشریف میبردند از جهت نماز عیدین آن عصا را در برابر خود بر زمین میزدند و رو بآن نماز
میکردند و این از جهت ستره بود که مستحب است که در صحرا یا فضا که چیزی در برابر نبوده باشد چیزی بگذارند
مانند پالان شتر و کلاه و عصا و در حدیث سکونی گذشت که اگر بطول نتوانند کرد بعرض میتوان
گذاشت واگر عصا وامثال آن نباشد خطی بر زمین میکشند که ستره باشد وسأل الحلبی ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن الفطر والاضحی اذا اجتمعا یوم الجمعة قال
اجتمعا فی زمان علی صلوات الله علیه فقال من شاء ان یأتی الجمعة فلیأت
ومن قعد فلا یضره فلیصل الظهر وخطب صلوات الله علیه خطبتین جمع
فیهما خطبة العید وخطبة الجمعة و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز عید یا روز عید فطر و عید قربان هرگاه جمع شود
در روز جمعه با جمعه چکنند حضرت فرمودند که جمع شد در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در ایام خلافت ظاهری پس حضرت در خطبه نماز عید فرمودند که دو عید جمع شده است و جمعی که تعب
کشیده اند و باین ثواب فایز شده اند مختارند هر که خواهد که بنماز جمعه حاضر شود بیاید و هر که نیاید بر او
حرجی نیست و بیایند یا در منزل بمانند و نماز ظهر بکنند عوض جمعه و حضرت دو خطبه خواندند و تقدیم خطبه

عید بر خطبه جمعه کرده اند چون خطبه عید بعد از نماز است و خطبه جمعه پیش از نماز و بنا برین یا آنکه حضرت خطبه جمعه را
پیش از ظهر کرده باشند چنانکه در صحیح ابن سنان گذشت یا عید را دیر کرده باشند که خطبه آن بعد از زوال
و باعتبار نوع دو خطبه فرموده باشند از جمعه و خطبه عید را پیش از زوال کرده باشند و خطبه جمعه را بعد از زوال
واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه ... و پیش از وقت معنی ندارد و محتمل است که چهار خطبه خوانده باشند
دو خطبه از جهت عید و دو خطبه از جهت جمعه و خطبه عید را پیش از زوال کرده باشند و خطبه جمعه را بعد از زوال و باعتبار
نوع دو خطبه فرموده باشند و این اظهر است همچنانکه ظاهر میشود از دو خطبه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه در روز عید غدیر که در جمعه واقع شده بود در زمان آنحضرت اول غدیر را خواندند و بعد از آن خطبه جمعه را
خواندند و نماز جمعه عوض نماز عید بجا آوردند یعنی قصر هر دو را کردند و خطبه بعینها در مصباح هست و در باب
زیارات مذکور خواهد شد و در موثق از اسحق منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
پدرش صلی الله علیه وآله که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو عید جمع شود از جهت مردم
در یک روز پس بدرستی که سزاوار است که امام در خطبه اول بمردمان بگوید که درین روز دو عید جمع شده است
و من هر دو را بنماز میکنم هر که راهش دور باشد و خواهد که برود برود که من او را رخصت داده ام و کالصحیح
منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دو عید جمع شد
و آنحضرت خطبه خواندند از جهت عید بعد از نماز عید و فرمودند در آن خطبه که این روز است که دو عید جمع شده است
هر که نماز جمعه کند بماند و هر که خواهد برود که مرخص است کلینی رحمه الله بعد از این گفته است که مراد حضرت
از رخصت آنست که جمعی از ایشان که دور باشند مرخصند و بنا برین خلاف واقع است میان اصحاب
جمعی باعتبار صحت حدیث حلبی گفته اند که رخصت عام است و جمعی جمع بین الاخبار کرده اند رخصت را
مخصوص دوران گرفته اند و ظاهر اخصص کلینی باعتبار حدیث اسحق است وسئل الصادق صلوات
الله علیه عن قول الله عز وجل قد افلح من تزکی قال من اخرج الفطرة فقیل له
وذکر اسم ربه فصلی قال خرج الی الجبانة فصلی و منقول است

درحق

درحق کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که بتحقیق رستگاری یافت
کسی که زکات بدهد حضرت فرمودند که مراد الهی زکات فطره است که آنرا در روز عید بیرون کنند و بزبان
و ذکر کنند پروردگار خود را و نماز کنند و حضرت فرمودند که ذکر کرده است در وقت بیرون رفتن بصحرا از جهت
نماز عید است واکثر مفسران عامه و خاصه نیز چنین تفسیر کرده اند وقطع نظر از قول معصوم ظاهر
آیه نیز همین معنی دارد و احادیث بسیار وارد شده است که فطره را پیش از نماز عید بدهد و احادیث دیگر وارد شده است
که واجبست در زمان حضور معصوم بخلاف زمان غیبت که سنت است و بعد از ورود اخبار ظاهر میشود
که مراد الهی ازین آیه همین است والله تعالی اعلم بمراده وفی روایة السکونی ان النبی صلی الله
علیه وآله کان اذا خرج الی العید لم یرجع فی الطریق الذی بدأ فیه یأخذ
فی طریق غیره و در قوی از سکونی منقول است ... و از پس چنانکه مکرر گذشت که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله هرگاه میرفتند از جهت نماز عید از آن راهی که رفته بودند بر نمی گشتند بلکه از راه دیگر
بر میگشتند واحادیث مطلقه نیز وارد شده است که همیشه چنین میکردند وروی ابو بصیر عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال اذا اردت الشخوص فی یوم العید فانفجر الفجر وانت فی البلد
فلا تخرج حتی تشهد ذلک العید و در موثق کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه که بسفری روی در روز عید و صبح شود و تو در آن شهر باشی پس بیرون مرو تا نماز عید را
بکنی و ظاهر نهی حرمت است بنابرین بر مذهب مشهور که نهی از جهت حرمت باشد پس اگر روانه شود و بعد از طلوع
آفتاب بیرون آید واجب است برگشتن چون طلوع شمس اول وقت نماز عید است و اگر از صبح رخصت بکند چون
صادق است که مسافر نیست و بر او نماز عید واجب است ظاهر نهی سقوط است و بجهت ... سفرش
حرام است و هرگاه داند که بنماز میرسد واجب است که از آنجا مراجعت نماید واکثر اصحاب ... حمل بر کراهت کرده اند
چون پیش از وقت مکلف نیست و دغدغه میشود که هرگاه ... فریضه واجب باشد حاضر شدن از جهت نماز یا
از باب مقدمه یا بر که متوجه نماز نشود اگر پیش از صبح باشد وروی سعد بن سعد عن الرضا

صلوات الله عليه في المسافر الي مكة وغيرها هل عليه صلوة العيدين الفطر والاضحي قال نعم الا بمني يوم النحر و در صحيح منقول است از حضرت امام رضا صلوات الله عليه كه شخصي كه سافر شد بسوي مكه با عراق آيا نماز عيد فطر و اضحي بر وست حضرت فرمودند كه بلي مگر در مني در روز عيد كه ساقط است و مشهور ميان علماست كه در سفر نماز عيد واجب نيست چنانكه گذشت در شب جمعه و در صحيح ربعي و فضيل كه نماز جمعه و عيدين در سفر واجب نيست پس اين خبر محمول است بر استحباب وروي جابر عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال قال النبي صلي الله عليه وآله اذا كان اول يوم من شوال نادي مناد يا ايها المؤمنون اغدوا الي جوائزكم ثم قال قال يا جابر جوائز الله ليس كجوائز هؤلاء الملوك ثم قال هو يوم الجوائز وكالبيع كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله فرمودند كه چون روز اول شوال ميشود منادي ندا ميكند كه از قبل رب العزة كه اي مومنان در بين صبحت جايزها بشويد از جهة گرفتن جايزها پس اعمال ماه مبارك رمضان پس حضرت فرمودند كه اي جابر جايزهاي حق سبحانه وتعالي مثل جايزهاي اين پادشاهان نيست پس فرمودند كه اين روز جايزهاست يعني بخشش يوم الجوائز وخواهر آمد احاديث بسيار كه روز عيد روز جايزه است ونظر الحسن بن علي صلوات الله عليهما الي اناس في يوم فطر يلعبون ويضحكون فقال لاصحابه والتفت اليهم ان الله عز وجل جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه يستبقون فيه بطاعته الي رضوانه فسبق فيه قوم ففازوا وتخلف آخرون فخابوا فالعجب من الضاحك اللاعب في اليوم الذي يثاب فيه المحسنون ويخيب فيه المقصرون وايم الله لو كشف الغطاء لشغل محسن باحسانه ومسيء باسائته وكالبيع منقول است كه حضرت امام حسن صلوات الله وسلامه عليه نظر كردند در روز فطري بمردمان كه بازي و خنده ميكردند پس حضرت خطاب با صحاب خود كرده بانجاعت فرمودند و الا التفات حضرت بايشان از جهت بود كه ميديد انجماعت و افعال ايشان را

ميرسيني كه حق سبحانه وتعالي ماه مبارك رمضان را ميدان اسب تاختن مومنان گردانيده يا ميدان رو گردانيدن اسبهاي ايشان ساخته است چون مضمار را بر هر دو معني اطلاق ميكنند و در اينجا هر دو معني مناسبت دارد تا درين ميدان پيشي گيرند بسبب طاعات و عبادات الهي بخشنودي او پس جمعي درين ميدان تاختند و فايز شدند بخشنودي حق سبحانه وتعالي وجمعي تقصير كردند و در دو انيدن و رو بازگشت اند پس عجب است بجميع تعجبها از كسي كه درچنين روزي كه نيكوكاران را ثواب ميدهند و تقصير كنندگان زيان كرده اند و اين شخص مشغول خنده و بازي است و نميداند كه از كدام طايفه خواهد بود بلكه ميداند كه از جمله مقصرانست وقسم بحق سبحانه وتعالي كه اگر حجاب برخيزد و ميدانند كه اعمال خير چگونه نافع است و اعمال بد چه گونه مضرت هر آينه اين پرده برخواستن نيكوكار از اشتغال بنيكوكاري ميكند و بدكاران را مشغول بد كاري خواهد كرد يعني هر خوبي سعي در خوبيها خواهد كرد چون ثوابهاي آنرا مي بيند و هر بدي را مشغول عمل خود خواهد كرد تا بند كه توبه و انابت كنند تا اعمال قبيحه ايشان را زايل گرداند و صفات ذميمه ايشان را مبدل گرداند بصفات حسنه وكي متوجه لهو ولعب خواهند شد و بر عالم بصير مخفي نيست حسن تشبيهات و استعارات و ترشيحات كه درين موعظه حسنه مندرج است و مانند كه تدبري ظاهر است وقال ابو جعفر صلوات الله عليه ما من عيد للمسلمين اضحي ولا فطر الا وهو يجدد فيه لآل محمد حزن قيل ولم ذلك قال لانهم يرون حقهم في يد غيرهم و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه در موثق كالصحيح از عبد الله بن سنان كه خواهد آمد و كليني روايت كرده است از عبد الله بن دينار و اين اظهر است زيرا كه عبد الله بن سنان بخدمت آنحضرت نرسيده است و عبد الله بن دينار راوي حضرت امام زين العابدين است و امام محمد باقر صلوات الله عليهما و ظاهر اسهو از نساخ شده است زيرا كه صدوق در علل از ابن دينار روايت كرده است وليكن چون اصل خبر است مشايخ بران اعتماد كرده اند كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر روز عيد فطر و عيد اضحي كه ميشود البته چون آل محمد سلام الله عليهم تازه ميشود كه چرا چنين ميشود حضرت فرمودند كه سببش آنست كه حق خود امامت نماز عيد است در دست غير خود مي بينند

وحكم بصحت آن كرده اند

وحقيقت كه اصل امامت باشد و نماز از لوازم آن باشد و ظاهر اين حديث نيز اينست كه غير معصوم امامت نتواند كرد و شكي نيست كه با حضور معصوم نماز جمعه و عيد را ديگري نميتواند كرد و ظاهر است كه غم ايشان از جهت بود ميديده اند كه عالميان بر ضلالت اند و با كفر و فسوق علانيه امامت خلايق ميكنند و احكام الهي را ضايع كرده اند و مي كنند چنانكه دعاي اضحي و جمعه و صحيفه كامله نيز بر غمي دلالت دارد كه اللهم ان هذا المقام لخلفائك الخ يعني خداوندا اين مقام كه امامت نماز عيد و جمعه باشد با امامت كبري از جهت خليفهاي تست و از جهت برگزيدگان تست و اين رتبه رتبه امناي تست كه حافظان دين و علوم و اسرار الهي اند بسبب رتبه عظمي كه ايشان را كرامت فرموده و آنمرتبه را از ايشان غصب كرده اند تا آنكه خليفهاي تو و برگزيدگان تو مغلوب و مقهور شده اند و جامه امامت و خلافت طاهر را از ايشان كنده مانند دزداني كه برهنه كنند و خلفاي تو مي بينند كه احكام تو مبدل شده است و كتاب ترا از پشت سر انداخته اند و واجبات ترا تحريف نموده اند از آن وجوهي كه تو مقرر ساخته و سنتهاي پيغمبر ترا ترك نموده اند پس ظاهر شد كه غم ايشان نه از جهة سلب جاه ايشان است و همين گفتگوي گروه حكماست كه ميگويند كه انبيا نيز حكما بوده اند و حب جاه ايشان را برين داشته است كه حكم ميكرده اند وحاشا كه دنيا و عقبي نزد ايشان اعتبار پر كاهي داشته باشد چنانكه در شأن حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله فرموده است كه ما زاغ البصر وما طغي در شب معراج كه بهشت و حوران و غلمان را مزين كرده نشسته بودند اصلا نظر بهيچ يك از ايشان نكرد و از نظر كردن نيز او را عجيبي بهم رسيد وصلوة العيدين ركعتان في الفطر والاضحي ليس قبلهما ولا بعدهما شيء ولا تصليان الا مع امام في جماعة ومن لم يدرك الامام في جماعة فلا صلوة له ولا قضاء عليه وليس لهما اذان ولا اقامة اذانهما طلوع الشمس يبدا الامام فيكبر واحدة ثم يقرا الحمد وسبح اسم ربك الاعلي ثم يكبر خمسا يقنت بين كل تكبيرتين ثم يركع بالسابعة ويسجد سجدتين فاذا نهض الي الثانية كبر وقرا الحمد والشمس و

ثم كبر تمام اربع تكبيرات مع تكبيرة القيام ثم ركع بالخامسة و نماز فطر و قربان دو ركعت است در روز عيد فطر و عيد قربان و پيش از ين دو نماز و بعد ازين هر دو تا زوال نماز نافله نيست چنانكه گذشت و اين نماز را نمي توان كرد مگر با امام زمان با امام جماعت و كسي كه نرسد بامامت در نماز جماعت پس نماز او نماز نيست اگر چه بكند و بر او قضا نيست و اين دو نماز را اذان و اقامت نيست اذان هر دو طلوع آفتاب است ابتدا ميكند امام و تكبير احرام ميگويد و بعد از حمد سبح اسم ميخواند پس پنج تكبير ميگويد و ميان هر دو تكبير قنوت ميخواند پس تكبير هفتم كه تكبير ركوع است ميگويد و دو سجده ميكند و چون ميخواهد كه برخيزد تكبير ميگويد و بعد از حمد سوره والشمس را ميخواند پس چهار تكبير را تمام ميكند با تكبير قيام يعني سه تكبير ديگر ميگويد كه با تكبير قيام چهار تكبير شود پس تكبير پنجم ميگويد و بركوع ميرود و نماز را تمام ميكند و احاديث بسيار درين باب وارد شده است از آنجمله در صحيح از آنحضرت صلوات الله عليه وارد است كه چون از كيفيت نماز عيد پرسيدند حضرت فرمودند كه دو ركعت است كه پيش از آن و بعد از آن نمازي نيست و اذان و اقامه ندارد و دوازده تكبير ميگويند اول تكبير احرام ميگويد و سوره حمد و سوره والشمس را ميخواند و بعد از آن پنج تكبير ميگويد ديگر تكبير ركوع را ميگويد بركوع ميرود كه هفت تكبير گفته باشد پس دو سجده ميكند پس از آن ركوع و سجود تشهد ميخواند و سلام ميدهد حضرت فرمودند كه حضرت رسول خدا چنين نماز كردند و خطبه بعد از نماز است و عثمان پيش از نماز مقرر ساخت و ميان دو خطبه مي نشيند اندكي و سزاوار آنست كه امام در روز عيدين ردي يماني بپوشد و عمامه بر سر گذارد خواه در زمستان و خواه در تابستان و بصحرا رود چنانكه نظر باطراف آسمان تواند كرد و نماز را بر حصير بكند و سجده بر حصير بكند و حضرت رسول خدا پيغمبر فرستند و امامت مردمان ميكردند و در صحيح از محمد از احدهما صلوات الله عليهما منقول است كه نماز پيش از دو خطبه است و تكبير بعد از قراءت است هفت تكبير در ركعت اول و پنج تكبير در ركعت

دویم است و اول کسی که این نماز را بعد از خطبه کرد عثمان بود چون ان اعمال قبیحه را کرد مردمان نمی
ایستادند که خطبه او را بشنوند خطبه را مقدم میداشت تا بشنوند خواهی نخواهی و در صحیح از ابو بصیر
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در امنحی دوازده است یک تکبیر
احرام میگوید و قرائت میکند و بعد از قرائت پنج تکبیر میگوید و تکبیر هفتم را از جهت رکوع میگوید و برکوع
میرود و در رکعت دویم بعد از قرائت چهار تکبیر میگوید و بتکبیر پنجم برکوع میرود و فرمودند که سزاوار
انست که امام با جامه بارد ابر دیبانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد در زمستان و تابستان و همین
مضمون است صحیح یعقوب از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما با زیادتی انکه میان تکبیرات
دعا بخواند و احادیث کالصحیح بسیار است که همه مشتمل بر دوازده تکبیر و هفت در اولی که شش تکبیر
آن بعد از قرائت است و پنج در رکعت دویم بعد از قرائت و انچه صدوق ذکر کرده است از تکبیر
در رکعت دویم وقت بر خواستن در حدیثی ندیده ام و انچه ذکر کرده است که تکبیر بعد از قرائت است
پنج در رکعت دویم است بعد از قرائت و انچه صدوق ذکر کرده است که تکبیر بعد از قرائت است در
رکعات اولی مشهور کلینی است و ظاهر صدوق مجرد میداند چون اول چنین گفته است و بعد از ان حدیث
کنانی را ذکر کرده است که تکبیر پیش از قرائت است و موافق این حدیث است صحیح عبد الله بن سنان
و صحیح حلبی و صحیح هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیح اسمعیل از حضرت امام
رضا صلوات الله علیه و از طرفین احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است عمل بر تخییر اظهر است اگر چه
شیخ این اخبار را حمل بر تقیه کرده است و علی ای حال شک نیست که عمل باخبار سابقه اولی است چون
اشهر است میان اصحاب والله تعالی یعلم وَقَدْ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ عَنْ اَبِی الصَّبَّاحِ
الْکِنَانِیِّ قَالَ سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ التَّکْبِیرِ فِی الْعِیدَیْنِ
فَقَالَ اَثْنَا عَشَرَةَ سَبْعٌ فِی الْاُوْلٰی وَخَمْسٌ فِی الْاُخْرٰی وَاِذَا قُمْتَ فِی الصَّلٰوةِ فَکَبِّرْ
وَاحِدَةً وَتَقُوْلُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ

محمدا

مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلُ الْجُوْدِ وَالْجَبَرُوْتِ
وَالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ وَالْعِزَّةِ اَسْئَلُکَ فِی هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِیْ جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِیْنَ
عِیْدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ ذُخْرًا وَمَزِیْدًا اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَاَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مَلٰئِکَتِکَ الْمُقَرَّبِیْنَ وَاَنْبِیَاءِ الْمُرْسَلِیْنَ وَاَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلِجَمِیْعِ الْمُؤْمِنِیْنَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ
مِنْ خَیْرِ مَا سَئَلَکَ عِبَادُکَ الْمُرْسَلُوْنَ وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عِبَادُکَ
الْمُخْلَصُوْنَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَوَّلُ کُلِّ شَیْءٍ وَاٰخِرُهُ وَبَدِیْعُ کُلِّ شَیْءٍ وَمُنْتَهَاهُ وَعَالِمُ کُلِّ
شَیْءٍ وَمَعَادُهُ وَمَصِیْرُ کُلِّ شَیْءٍ اِلَیْهِ وَمَرَدُّهُ وَمُدَبِّرُ الْاُمُوْرِ وَبَاعِثُ مَنْ فِی
الْقُبُوْرِ قَابِلُ الْاَعْمَالِ وَمُبْدِیُ الْخَفِیَّاتِ وَمُعْلِنُ السَّرَائِرِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَظِیْمُ الْمَلَکُوْتِ
شَدِیْدُ الْجَبَرُوْتِ حَیٌّ لَا یَمُوْتُ دَائِمٌ لَا یَزُوْلُ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهُ کُنْ
فَیَکُوْنُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ خَشَعَتْ لَکَ الْاَصْوَاتُ وَعَنَتْ لَکَ الْوُجُوْهُ وَحَارَتْ
دُوْنَکَ الْاَبْصَارُ وَکَلَّتِ الْاَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِکَ وَالنَّوَاصِیْ کُلُّهَا بِیَدِکَ وَ
مَقَادِیْرُ الْاُمُوْرِ کُلُّهَا اِلَیْکَ لَا یَقْضِیْ فِیْهَا وَلَا یَتِمُّ مِنْهَا شَیْءٌ دُوْنَکَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
اَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمُکَ حِفْظُکَ وَقَهَرَ کُلَّ شَیْءٍ بِقُدْرَتِکَ وَخَضَعَ کُلُّ شَیْءٍ
لِمُلْکِکَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَتَقْرَءُ الْحَمْدَ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلٰی وَتُکَبِّرُ السَّابِعَةَ
وَتَرْکَعُ وَتَسْجُدُ وَتَقُوْمُ وَتَقْرَءُ الْحَمْدَ وَالشَّمْسِ وَضُحٰهَا وَتَقُوْلُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیَاءِ وَالْعَظَمَةِ تُتِمُّهُ کُلَّهُ کَمَا قُلْتَهُ اَوَّلَ التَّکْبِیْرِ یَکُوْنُ
هٰذَا الْقَوْلُ فِیْ کُلِّ تَکْبِیْرَةٍ حَتّٰی یَتِمَّ خَمْسُ تَکْبِیْرَاتٍ و کالصحیح منقول است از کنانی که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر در عیدین حضرت فرمودند که

دوازده تکبیر است هفت تکبیر در رکعت اول و پنج در رکعت دویم و چون بنماز بر خیزی یک تکبیر بگو و میگویی
انچه ترجمه اش این است گواهی میدهم که خداوندی نیست بجز معبود بحق و خداوند مطلق حال انکه او یگانه است
در ذات و صفات و او را در هیچ امری از ذات و صفات شریکی نیست و گواهی میدهم که محمد بنده
خاص اوست و فرستاده اوست خداوندا تویی که بزرگواری و عظمت ترا سزاست و اهل جود و بزرگی
و داروده حق سبحانه و تعالی بر او و آل او باد سوال میکنم که درود و صلوات فرستی بر فرشتگان که مقرب درگاه
تواند و بر پیغمبران که فرستاده اند و انکه بیامرزی ما را و جمیع مردان مومن و زنان مومنه و مردان مسلم
و زنان مسلمه را زندهای ایشان را و مردهای ایشان را خداوندا از تو سوال میکنم از بهترین چیزهای که از تو
سوال کرده اند بندگانی که پیغمبران مرسل تواند و پناه بتو آورم از شر انچه پناه بتو آورده اند بندگانی که
تو ایشان را خالص کرده یعنی از همه عیبها یا ایشان خود را خالص ساخته اند از هوا و آرزو و مرادی غیر
از محبت و رضای تو خداوندا عالمیان از آن بزرگتر است که او را وصف توان کرد ان خداوندی
که اول همه اشیاست و او بود و دیگر هیچ نبود و آخر همه اشیاست که همه خواهند مرد و او باقی خواهد بود و انکه
او اشیا را موجود کردانیده است و بازگشت همه باوست یا انکه خلق همه را او کرده است یعنی دو راهی که
که اهل معرفت دارند که از وجوب ممکن ابتدا یا از ممکن بواجب و مبدع اشیا همه اوست یا بتو خواهد بود
که همه را از کتم عدم بوجود آورده است و غایت و نهایت اشیا اوست که بازگشت همه باوست یا
باو خواهد بود در عقبی و همه چیزی دانانست و عود همه باوست در وجود و مودت و احیای دیگر و باز
گشت همه باوست در دار عقبی یا از مرگ و بعث بعد از ان و تدبیر همه اشیا باوست و زنده کننده مردگان
از قبرها اوست قبول کننده اعمال بندگان است و ظاهر کننده پنهانهای ایشان در دنیا هرکه را خواهد
و همچنین در عقبی و اشکار اکننده اسرار است در دنیا و عقبی حق سبحانه و تعالی از ان بزرگتر است که عقول
و افهام معرفت ان کنند ذات مقدس او تواند رسید الخداوندی که پادشاهی او عظیمست و قهاریت او
شدید است زنده است که او را مردن نیست دایمی است که او را زوالی نیست هرگاه اراده ایجاد چیزی کنند

همین

همین که میگوید یعنی اراده میکند که باش موجود میشود خداوند عظیم از ان اعظم است که بعظمت او توان رسید
همه آوازها نزد او پست است و همه روها نزد او ذلیل است و بر خاک مذلت است و همه بصیرتها و عقلها
نزد ادراک تو حیران شده و همه زبانها نزد وصف عظمت تو لال شده و اختیار همه بدست تست و ناصیه موی
پیشانی است و کسی که آن را گرفت بر سر تو در تصرف شخص دلیل او میشود و اندازه همه کارها از حیات و ممات
و روزی و فقر و غنا با اراده تست غیر ترا در آنها حکمی نیست و حکم نمیتواند کرد و چیزی بدون اراده تو تمام
نمیشود و جبال وجود باراده تست از آن اعظم است که ممکنات بالذات با وجود تواند رسید حفظ تو احاطه کرده است
اشیا را و غیر تو در آنها حکم نمیتواند کرد و قهاریت همه اشیا را مقهور کردانیده است و حکم تو در همه چیزی جاریست
و وجود همه قایم بتست یا از عزت تو بر پاست هر چیزی و هر چه است نزد عظمت تو پست و پی اعتبارست
و جمیع اشیا نزد بزرگواری تو ذلیلند و همه ممکنات نزد قدرت تو گردن نهاده اند و هر چیزی نزد پادشاهی
خاضع و بیچاره اند الله تعالی از ان اعظم است که وصف ذره از عظمت او توان کرد یا بان توان رسید
و بعد از ان سوره حمد و سبح اسم ربک الاعلی را میخوانی و تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است میگویی و برکوع میروی که
خداوند تعالی از ان بزرگتر است که کسی بعزت او تواند رسید و سجده و قیام را میخوانی و دعای اول را در میان پنج
تکبیر که میگویی چهار مرتبه میخوانی بخلاف رکعت اول که عقب هر تکبیری دعایی بود مخصوص او و در اینجا همان دعا
تکرار میشود چهار مرتبه و خلافست در وجوب تکبیرات و ظاهر زیاده در این نماز جمعی قایلند بوجوب انها چون اخبار
انها متواترست و جمعی قایلند باستحباب چون در صحیح زراره وارد شده است که عبد الملک از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه سوال کرد از نماز عیدین حضرت فرمودند که نماز هر دو مثل یکدیگرند امام تکبیر احرام میگوید
است و مثل نمازهای یومیه پس در رکعت اول سه تکبیر زیاد میکند و در رکعت دویم سه تکبیر بغیر از تکبیرات
نماز و رکوع و سجود و اگر خواهد سه و پنج و اگر خواهد پنج و هفت که هر دو طاق باشد تکبیر ایشان و قریب بهمین است
صحیح عنوی از حضرت امام جعفر صادق و جمعی این حدیث را حمل کرده اند بر تقیه و این اظهر است و بر تقدیر وجوب
تکبیرات خلافست در وجوب دعا و بر تقدیر وجوب خلافست که دعاهای منقوله واجبست یا هر دعایی

خوبست اما آنکه واجب میداند مستند بعض احادیث است که احادیث صحیحه وارد شده است که نماز عیدین را بتکبیرات
مخصوصه بیان فرموده اند واما آنکه دعاهای خاص واجب نیست آنست که دعاها مختلف وارد شده وحدیث موافق حدیث
غالبا واین علامت استحباب است با آنکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که گفت
از آنحضرت سؤال کردم از آنچه میباید خواند میان تکبیرات در عیدین حضرت فرمودند که هرچه خواهی از
سخنان خوب بگو ودر موثق سماعه منقولست که آنحضرت فرمودند که سزاوار آنست که تضرع ودعا کند در میان
هر دو تکبیری ودر کالصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه میفرمودند در میان هر دو تکبیری در نماز عیدین اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ
وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ
اَسْئَلُكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً
وَمَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ
صَلِّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَ
اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وکالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست همین که از اللهم اهل الکبریاء تا آخر ودر بعضی نسخ عبارت اختلاف دارد یعنی
وکالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که میان هر دو تکبیر در نماز عیدین میگوئی اَللّٰهُ
رَبِّي اَبَداً وَالْاِسْلَامُ دِينِي اَبَداً وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي اَبَداً وَالْقُرْآنُ كِتَابِي اَبَداً وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي
اَبَداً وَعَلِيٌّ وَلِيِّي وَاِمَامِي اَبَداً وَالْحَسَنُ وَلِيِّي وَاِمَامِي اَبَداً تا آخر ولا اَحَدَ اِلَّا اللّٰهُ ومشهور
ومتداول عبارت مصباح کبیر است که اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَ
الْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ

الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ
بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وهر خوبست وجمع بهتر است اگر سبب ملال ماموما
نشود وکالصحیح منقولست که با هر تکبیری دستها را بردارد وبلند خواندن سنت است چنانکه در صحیح از ابن سنان
منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله در عیدین عمامه بر سر میگذاشتند در زمستان وتابستان وبراهن یمنی میپوشیدند وامام را نیز
سزاوار است که چنین کند وقرائت را بلند بخواند چنانکه در جمعه بلند میخوانند واما سوره ها اظهر
آنست که هر سوره که خواهد میتواند خواند چنانکه ظاهر کالصحیح اسمعیل جعفی است ولیکن بهتر آنست که در رکعت
اول سبح اسم بخواند ودر دویم والشمس چنانکه گذشت در حدیث کنانی ومذکور است در حدیث کالصحیح جعفی
ودر صحیح جمیل منقولست که حضرت فرمودند که سوره هل اتیک وامثال اینها را بخوانند ودر صحیح معاویه
در رکعت اول والشمس ودر رکعت دویم هل اتیک بخوانند واگر گاهی بجای اول بجا آورد وگاهی این بهتر است
تا عمل بهمه روایات کرده باشد ودر صحیح محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در عیدین ناچار است از عمامه وردائی برد یمانی ودر نماز جمعه بی عمامه وبرد مجزیست وظاهرا
خصوصیت یمن دخل ندارد پس اگر شال کشمیری باشد خوبست میباید که یقین باشد واز سکونی منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند از آنکه سلاح با خود بیرون برند مگر آنکه دشمنی حاضر بوده باشد
ودر موثق سماعه منقولست که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند ودر صحیح زراره گذشت که اذان عیدین
طلوع شمس است واعلام وقت نماز الصلوة است ودر حسن کالصحیح منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا
صلوات الله علیه که چون روز عید شد مامون کس بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه فرستاد که سوار شوید وبنماز عید حاضر شوید حضرت پیغام فرستادند که میان ما وشما شرطها وعهدها شده

که در این امور مرا داخل نسازید یعنی نماز عید را امام مکند مامون فرستاد که میخواهم که در خاطرهای مردمان جا کند
خلافت وولایت عهد تو ومیخواهم که فضل تو بر عالمیان ظاهر شود ومکرر حضرت مرافعه فرمودند واما مبالغه را
از حد گذرانید تا آنکه مرتبه آخر حضرت فرمودند که اگر مرا معاف داری محبوبتر است نزد من واگر نه بدر و معاف نمیداری
بنحوی که حضرت سید المرسلین وحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما بیرون رفته اند من بیرون میروم مامون گفت
بهر عنوانی که میخواهی بیرون رو پس مامون امر کرد امرا ووزرا را که بر مردمان را که همه سوار شوند وبامدادی
بر در خانه حضرت شوند پس بر دمان پس مردمان از جهت تماشا ودیدن آنحضرت در راهها وبامها نشستند
از مردان وزنان واطفال وامرا ولشکریان همه در در خانه حضرت حاضر شدند پس چون آفتاب طالع شد
حضرت غسل عید کردند وعمامه دستار سفید بر سر گذاشتند ویکسر را پیش سینه انداختند ویکسر را از پشت سر
دامن بر زدند وبندگان وخدمتکاران را نیز فرمودند که شما نیز چنین کنید کردند پس عصائی را نیز برداشتند
واز خانه بیرون آمدند وما همه پیش پیش می آمدیم وحضرت پا برهنه کرده بودند وزیر جامه را تا نصف ساق
بر زده بودند ودامن جامه ها را هم بر زده بودند پس چون حضرت براه افتادند ما پیش پیش می آمدیم
حضرت سر بجانب آسمان کردند وچهار تکبیر گفتند چنان ظاهر بود که آسمان ودر ودیوار جواب آنحضرت
می گفتند وامرا ولشکر بر در خانه سواره ایستاده بودند مهیا شده وسلاح پوشیده با نهایت زینت
پس چون ما با این صورت در آمدیم وحضرت با این هیئت بیرون آمدند اندک توقفی بر در خانه فرمودند
وگفتند الله اکبر الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام وما نیز با آواز بلند
این تکبیر را گفتیم چون امرا ولشکریان حضرت را باین عنوان مشاهده نمودند همگی خود را از اسبها
انداختند وموزه ها را از پا انداختند چون حضرت را دیدند که پا برهنه است ومردمان چون این
حال را مشاهده نمودند همه بگریه وزاری افتادند که شهر بلرزه در آمد وهمه یکصدا شدند وحضرت هر ده گام
که میفرمودند می ایستادند وسه مرتبه تکبیر را میگفتند وما سرگفت که چنان گمان میکردیم هر مرتبه که حضرت این تکبیرها
میگفتند که آسمان وزمین ودر ودیوار جواب آنحضرت میدادند ومرو یکصدا شده بود از گریه وافغان مردمان

واین خبر بمامون رسید فضل ذوالریاستین گفت یا امیرالمؤمنین اگر آنحضرت باین حال بمصلی رسد مردمان
همه مفتون او خواهند شد وما همه کشته خواهیم شد مصلحت این است که او را طلب کن که برگردد پس مامون بخدمت حضرت
فرستاد که شما را بتعب انداختیم وما راضی بتعب شما نیستیم برگردید پس حضرت موزه را طلبیدند وپوشیدند
وبرگشتند وهمین حدیث در صحیح از ریان بن الصلت نیز منقولست وبهتر آنست که زنان جوان بیرون
چنانکه گذشت ودر صحیح عبد الله بن سنان مرویست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله زنان باکره را بیرون
رخصت بیرون آمدن دادند از جهت تحصیل روزی یعنی اگر خوردنی بخواهند وکسی پیرزن باشند بیرون می
توانند آمد واز مشایخ شنیده ام که مراد تحصیل رزق تحصیل شوهر است متعه یا دوام که سبب رزق است از هر
از هر دو اظهر است وکالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر امام لازم است
که در روز عیدین وروز جمعه زندانیان را رخصت دهند که بنماز حاضر شوند وبر این کسان ایشان که نگذارند که
بگریزند وچون از نماز فارغ شوند باز ایشان را بحبس فرستند چون ایشان بنماز جمعه وعیدین ایشان را حبس
بر الحقین باین نحو است که فرمودند ودر صحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه وقتی برسم که امام از نماز فارغ شده باشند ودر خطبه باشند حکم چیست حضرت
فرمودند که می نشینی تا امام از خطبه فارغ شود پس برمیخیزی ونماز عید را میکنی یعنی بهر عنوان که باشد
خواه بجماعت وخواه فرادی وظاهرا اگر وقت باشد متعین است که دو رکعت بکنند واگر وقت گذشته باشد
یا آنکه زوال شده باشد قضا ندارد چنانکه در صحیح وحسنه وکالصحیح زراره وارد است که قضا ندارد ودر حدیث
وهب بن وهب از حضرت امیرالمؤمنین صلی الله علیه وآله وارد است که کسی را که نماز عید فوت شود چهار رکعت
نماز بگذارد ونقل کرده اند روایت دو رکعت وعلی ای حال قضای نماز عید نیست بلکه سنتی است که شاید
حق سبحانه وتعالی بفضل خود ثواب نماز عید را با و تفضل فرماید ووهب اگرچه سنی است وضعیف است
ولیکن جمعی در احادیث سنن مساهله مینمایند باعتبار حدیث صحیحی که گذشت که اگر عمل کنند حق سبحانه وتعالی
آن ثواب را میدهد اگرچه در واقع دروغ باشد وفی المقنع صحیح عمل کرده اند بضعیف والله تعالی یعلم وکتبه

امیر المؤمنین صلوات الله علیه یوم الفطر فقال الحمد لله الذی خلق السموات
والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون لا نشرک بالله
شیئا ولا نتخذ من دونه ولیا والحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض
وله الحمد فی الآخرة وهو الحکیم الخبیر یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما
ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم الغفور کذلک الله لا اله الا هو الیه
المصیر والحمد لله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس
لرؤف رحیم اللهم ارحمنا برحمتک واعممنا بمغفرتک انک انت العلی الکبیر والحمد
لله الذی لا مقنوط من رحمته ولا مخلو من نعمته ولا مؤیس من روحه ولا مستنکف
من عبادته بکلمته قامت السموات السبع واستقرت الارض المهاد وثبتت الجبال
الرواسی وجرت الریاح اللواقح وسار فی جو السماء السحاب وقامت علی حدودها
البحار وهو اله لها وقاهر یذل له المتعززون ویتضاءل له المتکبرون ویدین
له طوعا وکرها العالمون نحمده کما حمد نفسه وکما هو اهله ونستعینه ونستغفره
ونستهدیه و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز فطر این خطبه را خواندند که
ترجمه‌اش اینست جمیع حمدها و ثناها مخصوص ذات مقدس واجب بالذاتیست که از کتم عدم به وجود آورده است
آسمانها و زمینها را بنابر آنکه جنس محلی بلام مفید عموم است و اگر جنس مراد باشد شامل همه است و در بعضی جاها که
در احادیث متواتره وارد شده است هفت زمین آفریده و مقرر ساخت تاریکیها و روشنی را بسبب زمین
که در میان آسمانها بازداشته است و افلاک بحرکت فلک اطلس که عرش است متحرک ساخته است و آفتاب و ماه
و ستارگان و آتش را آفریده است و همچنین ظلمت جهل و کفر و ضلالت و نور علم و ایمان و هدایت را مقرر ساخته است
و بعد از این همه آثار رحمتی عجیبی که کافران مخلوق را عدیل خالق گردانیده‌اند جمعی آفتاب و ماه و ستارگان را پرستیدند
و جمعی سنگ و چوب و درخت را عدیل واجب بالذات گردانیده‌اند و جمعی ملائکه و عیسی و مریم و عزیز و ائمه هدی را

خداوندی

خداوندی باشد با شریک خدا الحمد لله که ما هیچ چیز را شریک حق سبحانه و تعالی نمیدانیم و غیر او را ولی و معین و یار
خود نمیدانیم و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست که مراو راست جمیع آنچه در آسمانهاست و جمیع آنچه در
زمینهاست و همه مخلوق و مربوب و مملوک اویند و مراو راست جمیع ثناها در آخرت چنانکه همه مخصوص اوست
در دنیا بلکه در آن نشأه ظاهرتر است چون در این نشأه بعضی از نعم بسبب وسایط ظاهر میشود و در آن نشأه بی
واسطه میرسد یا آنکه نعمتهای دنیوی اهل دنیا زایل است و نعم اخروی همه باقی و دایم است و اوست
نه غیر او که داناست بآنچه آفریده است و آنچه اصلاح است بحال بندگان کرد و میکند و مطلع است بر احوال
همه از پنهان و آشکار داناست بآنچه فرو میرود در زمین از دانه و باران و اموات و امثال اینها و آنچه
بیرون می آید از زمین از حبوب و اشجار و ثمار و اموات که زنده میشوند در قیامت صغری و کبری میداند
هر چه را از زیر می آید از آسمان مانند فرشتگان و باران و ارزاق و مقادیر و رحمت و زحمت و آنچه را
که عروج میکند در آسمان مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخارات و ارواح مؤمنان و اوست
خداوندی که مهربانست و آمرزنده عاصیان است هر چند مخالفت و معصیت کنند با توبه البته و بدون
آن هر کرا خواهد و قابل رحمت باشد چنانکه فرموده است که شرک را نمی آمرزد و غیر شرک را می آمرزد
هر کرا میخواهد است و با این صفات موصوفست خداوندی غیر از او و بازگشت همه بسوی اوست
و هر سپاس و ستایشی مخصوص خداوندیست که بقدرت کامله خود نگاهداشته است آسمانها را از وقوع بر زمین
و زمینیان مگر باذن او با آنکه اسباب وقوعش بهم رسیده است که آن شرک است چنانکه فرموده است که نزدیکست
که آسمانها از هم بپاشند و زمین قرار نگیرد و کوهها از هم بپاشند بسبب آنکه از جهت خداوند خود فرزندی مقرر
ساخته‌اند خداوندا ما را برحمت خود یا بسبب باقی رحمت بخشا و ما همه مؤمنان که بیچارگان و
گناهکارانیم مغفرت خود را شامل حال ما گردان بدرستی که توئی بزرگوار بلند مقدار عظیم الکبریاء
و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که ناامید از رحمت او نیست و جایی ناامیدی نیست چون رحمتش
و غیر متناهی است و کسی نیست که از نعمت او خالی باشد و ناامیدی نیست از رحمتهای خفیه او و کسی

که گردنکشی کند یا جایی گردنکشی نیست از بندگی او و بیک کلمه که گفت باش برپا ایستاده است آسمان
و بیک کلمه کن قرار گرفت زمینها محل استراحت و نشو و نمای خلایقست یا مراد از کلمه اراده اوست
که هرگاه تعلق بچیزی گرفت موجود است و بآن کلمه ثابت شدند بر جای خود کوههای عظیم بلند که بر جای خود
ایستاده‌اند و بآن کلمه روان شدند بادهایی که آبستن کننده درختانست و روانه شد در میان آسمان
و زمین ابرها و دریاها بر اطراف زمین قرار گرفت که چنین محسوس میشود که بر اطراف آسمانست یا بر
اطراف آسمان بهمین معنی و اوست که خداوند همه است و همه مقهور اویند و ذلیلند نزد او عظمت و قهاریت
او قهاران یا مشند پادشاهان ارجمند نزد عالمیان و حقیرند نزد بزرگواری او و متکبران که بر عالمیان
بزرگی میکنند و خود را در مقام حقارت دارند نزد او و مطیع و منقاد اویند خواهی نخواهی عالمیان از
خضوع و رغبت و جمعی از روی کراهت و مذلت مطیع فرمان اویند همگی حمد و ستایش میکنیم او را چنانکه خود
حمد خود کرده است و چنانکه او مستحق ستایش است و همه یاری و یاوری از او میخواهیم و طلب مغفرت و
هدایت از او میکنیم و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعلم ما تخفی النفوس
وما یجن البحار وما تواری منه ظلمة ولا تغیب عنه غائبة وما تسقط
من ورقة من شجرة ولا حبة فی ظلمة الا یعلمها لا اله الا هو ولا رطب ولا یابس
الا فی کتاب مبین ویعلم ما یعمل العاملون وای مجری یجرون والی ای منقلب
ینقلبون ونستهدی الله بالهدی ونشهد ان محمدا عبده ونبیه ورسوله الی
خلقه وامینه علی وحیه وانه قد بلغ رسالات ربه وجاهد فی الله الحائدین
عنه العادلین به وعبد الله حتی اتاه الیقین صلی الله علیه وآله و همه گواهی میدهیم که نیست
خداوندی بغیر از واجب الوجود بالذات در حالی که او یکیست در ذات و صفات و او را شریک و نظیری
نیست نه در ذات و نه در صفتی از صفات میداند آنچه را عالمیان مخفی میدارند در ضمیرهای خود و آنچه مخفی است
در دریاها از ظلمت و تاریکی چیزی را از وی نپوشانند و نه آنچه نزد عالمیان مخفی است بلکه همه نزد او ظاهر است

بالنزد

و نمی افتد برگی از درختی و نه دانه در شب تاری مگر آنکه او عالم است نیست خداوندی بغیر از او و نیست تری و خشکی
مگر آنکه در کتاب مبین ثبت گشته است یعنی در لوح محفوظ است یا در قرآن مجید یا علم او صلوات الله علیهم و میداند
هر چه را هر کس کند و هر راهی که هر کس رود و عاقبت هر که بهر جا برسد و از حق سبحانه و تعالی طلب هدایت را که
ما یه آنچه حق است و همگی شهادت میدهیم که محمد بنده خاص اوست و پیغمبر رفیع القدر اوست و فرستاده
اعظم اوست بسوی خلایق و اوست امین بر رسالات او و آنکه او رسانید سخنهای پروردگار خود را
و مجاهده نمود از جهت رضای او کسانی را که رو از خداوند گردانیده بودند و مخلوق را شریک خالق
ساخته بودند و بندگی کرد خداوند خود را تا وقتی که او را مرگ رسید درود و رحمت الهی بر او و بر آل او باد
اوصیکم بتقوی الله الذی لا تبرح منه نعمة ولا تنفد منه رحمة ولا یستغنی
العباد عنه ولا یجزی انعمه الاعمال الذی رغب فی التقوی وزهد فی الدنیا
وحذر المعاصی وتعزز بالبقاء وذلل خلقه بالموت والفناء والموت غایة
المخلوقین وسبیل العالمین ومعقود بنواصی الباقین لا یعجزه اباق الهاربین
وعند حلوله یاسر اهل الهوی یهدم کل لذة ویزیل کل نعمة ویقطع کل بهجة
والدنیا دار کتب الله لها الفناء ولاهلها منها الجلاء فاکثرهم ینوی
بقاءها ویعظم بناءها وهی حلوة خضرة قد عجلت للطالب والتبست بقلب الناظر
ویضنی ذو الثروة الضعیف ویجتویها الخائف الوجل فارتحلوا منها رحمکم
الله باحسن ما بحضرتکم ولا تطلبوا منها اکثر من القلیل ولا تسألوا منها فوق
الکفاف وارضوا منها بالیسیر ولا تمدن اعینکم منها الی ما متع المترفون
به واستهینوا بها ولا توطنوها واضروا بانفسکم فیها وایاکم والتنعم والتلهی
والفاکهات فان فی ذلک غفلة واغترارا الا ان الدنیا قد تنکرت وادبرت
واحلولت وآذنت بوداع الا وان الآخرة قد رحلت فاقبلت واشرفت و

وَاٰذَنَتْ بِاطِّلَاعٍ اَلَا وَاِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَالسِّبَاقَ غَدًا اَلَا وَاِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ
وَالْغَايَةَ النَّارُ اَلَا اَفَلَا تَائِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ يَوْمِ مَنِيَّتِهِ اَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ
قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ وَفَقْرِهِ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَاِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَخَافُهُ وَيَرْجُوا ثَوَابَهُ اَلَا اِنَّ
هٰذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللّٰهُ لَكُمْ عِيدًا وَجَعَلَكُمْ لَهُ اَهْلًا فَاذْكُرُوا اللّٰهَ يَذْكُرْكُمْ
وَادْعُوهُ يَسْتَجِبْ لَكُمْ وَاَدُّوا فِطْرَتَكُمْ فَاِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَفَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ
مِنْ رَبِّكُمْ فَلْيُؤَدِّهَا كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ عَنْهُ وَعَنْ عِيَالِهِ كُلِّهِمْ ذَكَرِهِمْ وَاُنْثَاهُمْ وَصَغِيرِهِمْ وَ
كَبِيرِهِمْ وَحُرِّهِمْ وَمَمْلُوكِهِمْ عَنْ كُلِّ اِنْسَانٍ مِنْهُمْ صَاعًا مِنْ بُرٍّ اَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ اَوْ صَاعًا
مِنْ شَعِيرٍ وَاَطِيعُوا اللّٰهَ فِيمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَاَمَرَكُمْ بِهِ مِنْ اِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِيتَاءِ
الزَّكٰوةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَالْاِحْسَانِ اِلَى نِسَائِكُمْ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَاَطِيعُوا اللّٰهَ فِيمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ مِنْ
قَذْفِ الْمُحْصَنَةِ وَاِتْيَانِ الْفَاحِشَةِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَبَخْسِ الْمِكْيَالِ وَنَقْصِ الْمِيزَانِ
وَشَهَادَةِ الزُّورِ وَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ عَصَمَنَا اللّٰهُ وَاِيَّاكُمْ بِالتَّقْوٰى وَجَعَلَ
الْآخِرَةَ خَيْرًا لَنَا وَلَكُمْ مِنَ الْاُولٰى اِنَّ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَاَبْلَغَ مَوْعِظَةِ الْمُتَّقِينَ كِتَابُ
اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ
ثُمَّ يَجْلِسُ جِلْسَةً كَجِلْسَةِ الْعَجْلَانِ ثُمَّ يَقُومُ بِالْخُطْبَةِ الَّتِي كَتَبْنَاهَا فِي آخِرِ
خُطْبَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ جُلُوسِهِ وَقِيَامِهِ وصيت ميكنم شما را بتقوي و پرهيزكاري از
مخالفت خداوندي كه نعمت او از همكس زايل نميشود و هميشه خوان او گسترده است از جهة مومن
وكافر و صالح وطالح و رحمت او را فنا و آخر شدن نيست و بندگان او از هيچ حالي از و مستغني نيستند
و هميشه محتاج او يند آن خداوندي كه كسي از عهدهٔ شكر نعمتهاي او بيرون نميتواند آمد آن خداوندي كه

بدكارا

بدكاران را ترغيب نموده است بتقوي و پرهيزكاري و تحذير نموده است از دنياي غدار نا پايدار و تخويف
نموده است از معصيتها و مي لغزشها و عزت و غلبه مخصوص اوست بسبب واجب الوجودي و ارتيست و بقا
وخلايق را ذليل گردانيده است بمرگ و فنا و تغيير احوال همه مخلوقين است و دائميست كه همه را در
حيش است و پيشاني را همه را گرفته بسوي خود ميكشد عاجز ميكنند او را گريختن و گريختگان كه از حكم او
خلاص يابند و چون مرگ رسيد اهل هواهاي نفساني را اسير خود ميگرداند هر لذتي را برهم ميزند و هر
نعمتي را زايل ميگرداند و هر سرور را قطع ميكند و دنيا خانه ايست كه حق سبحانه و تعالي لازم آن گردانيده است
كه فاني شود و واجب ساخته است كه از اين خانه كوچ كنند و با وجود اينمعاني اكثر اهل دنيا قصد دارند كه
هميشه در آن باشند و تعظيم ميكنند بناي آن را و دنيا در كام اهلش شيرين است و در نظر ايشان با طراوت است
و كسي كه از آن خواهد ميدهند تلخيش و ليكن بهرهٔ آخرت را بر باد ميدهد و احوال خود را مشتبه ميسازد در وقتيكه
نظر كنندگان با آن الكه عيبهاي خود ظاهر ميكند و مي پوشاند و چنان مينمايد كه عيبي نيست و هر چند
مشتري ميشود حرص زياده ميشود كه مالداران از بيچارگان ميربايند هر چه دارند با نظر حقارت ايشان
ميكنگرند و كسي كه از حق سبحانه و تعالي خشيت از دنيا كراهيت دارد و در بعضي از نسخ بحار مهمله است يعني
چنان دلهاي را بوده است كه غافلان نيز مال را جمع ميكنند پس بار بربنديد و كوچ كنيد از اين منزل و
دل از دنيا بكنيد حق سبحانه و تعالي شما را رحمت كند بتوفيق و كوچ كنيد و با خود برداريد بهترين توشهها
كه دست بر آن داريد و مي توانيد برداشتن از اعمال صالح و از دنيا طلب كنيد زادي برابر آنكه شما را
بس باشد و زياده از كفاف را مطلبيد و بيابيد كه از آن رضي شويد و بنظر حسرت نظر نكنيد بحرين چندكه
مشغولان بآن متمتع اند و بدانيد كه دنيا را حقير و خوار دانيد و آن را وطن مسازيد و كوچ دهيد تا بيند كه
خود را تعب اندازيد در عبادات و طاعات و ترك مخالفت و زنهار كه خود را بنعيم و لهو و
بازي و خنده و مزاح مشغول بگردانيد زيرا كه اينها شما را از آخرت باز ميدارد و فريفتهٔ دنيا ميشويد
هر بيستي كه دنيا هميشه متغير است اگر ساعتي سرور و خوشحالي بكند زود در عقب آن اندوه فرا آن عمها

والمها دارد و اقبال دنيا ادبار است و حسبطا هر شر نيست و در بعضي از نسخ از حلوت است يعني معني
و اعلام ميكند كه من ميروم و مي مانم با كسي چون وفا نكرده است با كسي و البته رفت كه گويا فرياد كند
و ميگويد الوداع و هر بيستي كه آخرت كه اجل است بار ميرسد و مي آيد بسوي آدمي و مشرف شده است
و فرياد ميكند كه رسيدم با اهوال عظيمه يعني عقوبت كه دنيا رفته است و آخرت آمده است هر بيستي و
كه امروز روز آبادانيدن است و فردا سبقت گرفتن نشد و نموده اند دنيا را بميدان اسب تاختن
يا پرواز كردن يا نكه دنيا و آخرت بمنزله دو روز است هركه در اين روز دنيا مردانه كوشيد و بدن را
بعبادت و طاعت قوي كرد بيش از اقران و امثال خود پيش رود فردا ظاهر ميشود كه سبقت گرفته است
و چونكه پيش برد عوضي كه مقرر ساخته اند از قرين خود افضل ميكند بسبب سبقت همچنين در آن فنا عوض
سبقت خود را مي گيرد و آن عوض بهشت و كساني كه كاهل ورزيدند عاقبتشان جهنم است آيا كسي
نيست كه از گناهان توبه كند پيش از رسيدن مرگ آيا كسي نيست كه امروز عمل صالح كند پيش از آنكه برسد
روز فقر و احتياجش كه آن روز بعد از مرگ است تا ابد الآباد حق سبحانه ما و شما را گرداند از جمعي كه
از و و از عذاب او خائف باشند و اميد ثواب او داشته باشند يعني خوف و رجا هر دو داشته باشيم
خوف از اعمال خود و رجا از رحمت الهي هر بيستي كه اين روزيست كه حق سبحانه و تعالي آن را عيد شما
گردانيده است و اصلش و او است از عود چون حق سبحانه و تعالي رجوع ميفرمايد بجانب بندگان
در اين روز با ازعود يعني احسان است چون در اين روز احسانهاي الهي بركافه عالميان متواتر و متوالي است
و شما را اهل گردانيده كه اهل اين روز گردانيده است كه احسان او را قابليت داريد و باقي فرق بسبب
كفر و ضلال خود را از اين رحمتها محروم گردانيده اند پس خداوند را ياد كنيد بطاعت و بندگي تا او
شما را ياد كند بفضل و رحمت عزت شاهي ابدي و مطالب خود را از و بخواهيد تا مستجاب گرداند دعاهاي
شما را و ادا كنيد زكات فطرهٔ خود را كه آن طريقه پيغمبر شماست و فريضه است كه پروردگار شما واجب
گردانيده است و واجبست كه بدهيد هر يك از شما فطرهٔ خود را از مردان و زنان و كودكان و بزرگان

وازادان

و آزادان و بندگان از جهة هر سر آدمي يك صاع از گندم يا يك صاع از خرما يا يك صاع از جو و اطاعت كنيد
خداوند خود را در هر واجب گردانيده است بر شما و شما را بآن امر كرده است مانند اقامت و بپاي داشتن نماز
و دادن زكات و حج خانهٔ خدا و روزهٔ ماه رمضان و امر كردن بمعروف كه آن واجب و سنت است
و نهي كردن از هر چه بد است از حرام و مكروه و احسان و نيكي كردن بزنان خود و به بندگان خود كه زير
دستان شما اند و اطاعت كنيد خداوند خود را در جميع آنكه شما را بآن نهي فرموده است مانند دشنام
فحش و نسبت زنا و لواط بمردان دادن و اعمال قبيح كردن مانند زنا و لواط و شرب خمر و ترازو
دزدي و كم كردن كيل و گواهي ناحق دادن و از جنگ و جهاد گريختن حق سبحانه و تعالي حفظ نمايد ما و
شما را بآنكه همه را بتقوي بدارد و از شر نفس و شيطان در حفظ خود محفوظ بدارد و چنان كند كه
نزد ما و شما آخرت بهتر از دنيا باشد هر بيستي كه بهترين سخنان و بهترين كلامي كه مشتمل بر فصاحت
و بلاغت باشد كه متقيان از آن پند ميگيرند كتاب الهي است كه برنده و غالب است و مشتمل بر حكمتهاي
لا متناهي پناه مي برم بخداوند عالميان از شر شيطان مردود و رانده شده از رحمت الهي و استعانت
و ياوري ميجويم از نام خدا يا بخداوندي كه بخشاينده و مهربان است بگو يا محمد كه اوست واجب الوجود
بالذات و مستجمع جميع كمالات است و در ذات و صفات يگانه است كه صفاتش عين ذات است و خدا از آنست
كه هر چه غير اوست باو محتاج است و او غني بالذات است و عين صفات كمالست هرگز نبوده است
كه فرزندي داشته باشد و فرزند نيست كه پدر داشته باشد يا آنكه محل حوادث نيست بلكه ازلي و ابدي است
و باقي و سرمدي است هيچ احدي كفو و نظير او نيست پس خطبه بعد از آن مي نشيند مانند كسي كه كاري داشته باشد
تعجيل كند و زود برخيزد پس خطبه دوم را ميخواند كه نوشته ايم و در اين كتاب پيشتر از جهة نماز جمعه بعد از آن كه
از آن نشستن برخيزد وَخَطَبَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي عِيدِ الْاَضْحٰى فَقَالَ اللّٰهُ اَكْبَرُ
اللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا هَدَانَا وَلَهُ
الشُّكْرُ فِيمَا اَبْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ وَكَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ

عَلَيْهِ يَبْدَأُ بِالتَّكْبِيرِ إِذَا صَلَّى الظُّهْرَ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ وَكَانَ يَقْطَعُ التَّكْبِيرَ آخِرَ أَيَّامِ
التَّشْرِيقِ عِنْدَ الْغَدَاةِ وَكَانَ يُكَبِّرُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَوةٍ فَيَقُولُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ فَإِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُصَلَّى تَقَدَّمَ فَصَلَّى
بِالنَّاسِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَوةِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ ثُمَّ بَدَأَ فَقَالَ
و منقول است کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عید قربان خطبه فرمودند و قبل
از آنکه در وقت رفتن بمصلی از جهت تعلیم که بعد از نمازها بگویند یا از جهت صبر نمودن تا مردمان جمع
شوند قبل صلوات تکبیر فرمودند و چون صدوق از کتاب خطب برداشته است و در کتاب این عبارت
مقدم بر خطبه بوده است نوشته است و دور نیست که ما تقدم این عبارت عبارتی بوده باشد که مربوط
بآن بوده باشد از آن ذکر نکرده باشد یا آنکه گمان کرده است که داخل خطبه است سهواً و آنچه از مصابیح
ظاهر میشود آنست که تکبیر است تا بهیمة الانعام از خطبه است و بعد از آن الله اکبر زنة عرشه از خطبه است
تا آخر و صدوق این جمله را در میان در آورده است از وکان علی تا فقال و ترجمه تکبیر آنست که
واجب الوجود بالذات از آن بزرگتر است که بمعرفت مقدس او توان رسید یا ذات او را
توان کرد و خداوند عالمیان از آن اعظم است که بصفات او توان رسید یا وصف توان کرد
او را چون صفات او عین ذات اوست و نیست خداوندی که سزاوار پرستش باشد مگر خداوند
معبود بحق و خداوند از آن اعظم است که کسی عبادت او تواند کرد چنانکه حق بندگی اوست او
بالوهیت اکبر و اعظم است از آنکه او را تصور توان نمود و جمیع محامد مخصوص ذات مقدس اوست
چون جمیع کمالات مخصوص اوست خداوند را بعظمت یاد میکنیم بر نعمتی که اعظم نعم است
که آن آنست که ما بندگان را از جود هدایت فرموده است و ما را بایمان در آورده است یا آنکه متعلق باشد
لله الحمد و الله اکبر معترضه باشد یعنی محامد مخصوص اوست و حال آنکه او از آن اعظم است که او را بحمد
او حمد توان کرد بر جمیع نعمتها خصوصا نعمت هدایت و شکر مخصوص اوست چون انعام کرده است بما

نعمتها

نعمتهای لا تتناهی و لا تحصی و محامدی که خود کرده است خود را مخصوص اوست بر این نعمت که روزی
کرده است ما را از چهارپایانی که میکشیم در این روزها و گوسفند و شتر که غذای ما شده و از ابتدای
دیگر با هم و مقرر بود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ابتدا بتکبیر میفرمودند در عید اضحی
بعد از نماز ظهر تا بعد از نماز صبح روز آخر ایام تشریق که آن ایام روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است
و آنحضرت در عقب هر نماز و چنین این تکبیر را میخواندند که ترجمه اش گذشت و ظاهر آنست که آخره (?)
و از قلم ناسخ افتاده است پس چون بمصلی رود یا چون آنحضرت بمصلی میرفتند پیش می ایستادند
و امامت مردمان میکردند بی اذان و اقامت و چون از نماز فارغ میشدند و بر منبر میرفتند ابتدا
باین خطبه میفرمودند و چون تأمل میکنی ظاهر میشود که تغییر عبارات بسبب [illegible] نسخ شده است و اما
روایات صحیحه که در تکبیرات وارد شده است از آنجمله در صحیح از منصور منقول است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی وَاذْكُرُوا اللهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ یعنی
خداوند تعالی را یاد کنید در ایام چندانکه حضرت فرمودند که مراد از این ایام تشریق است که
آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است که مقرر بود که چون کفار قریش و اتباع ایشان در منی
توقف میکردند بعد از ذبح قربانی مباهات و مفاخرت می نمودند و بافعال پدران خود یاد میکردند
که پدر ما مهمان را ضیافت میکرد و پدر ما با پدران ما اسیران قرار میکرد اگر چه بر زنهای بسیار بود
پس حق سبحانه و تعالی فرمود که چون از عرفات روانه شوی بمنی خداوند خود را یاد کنید عوض یاد کردن
پدران بفعل و یاد کردن پدران ملک [illegible] یعنی با آواز بلند ترتیل حضرت فرمودند که تکبیر اینست
اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اللهُ أَكْبَرُ
عَلَى مَا هَدَانَا اللهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ و باسانید حسن و صحیح از زراره
منقول است که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که تکبیری در ایام تشریق در عقب نمازهاست
کدام است حضرت فرمودند که تکبیر کردن در منی عقب پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز آخر

ایام تشریق است میگوئی اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا
وَاللهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا و در شهرهای دیگر
عقب ده نماز است زیرا که چون اهل مکه و حاجیان که از منی بمکه می آیند دیگر تکبیر میگویند بر که در نفر
اول که دوازدهم است کوچ کنند پس هرگاه اهل مکه بگویند بعد از کوچ باقی شهرها تطابق ادنی نحو اشد (?)
و بهمین مضمون و همین تکبیر است صحیحه و حسنه کالصحیح و موثقه کالصحیح معویة بن عمار از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و از این باب اخبار دیگر از ائمه و جمیع اخبار معتبره صحیحه و کالصحیحه مشترکند
در کیفیت تکبیر مگر در زیادتی وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا که در بعضی از اخبار نیست و در اکثر است
و آنچه صدوق ذکر کرده است در صحیح حریز (?) ام [illegible] و جمعی از فضلا هر یک تکبیر جدا
ذکر کرده اند در کتب خود و می باید که باینها عمل نمایند و هیچ شک نیست که عمل بآنچه بما
رسیده است از احادیث صحیحه اولی است و ظاهر این اخبار آنست که در عقب فرایض باشد در ایام
تشریق و در عقب نافله تکبیر نیست و در موثق عمار منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که تکبیر در ایام تشریق واجب است در عقب هر نماز فریضه و نافله و باز فرمودند که اگر از جای خود برخیزد
بر وجوبی ممکن است حمل کرده بر استحباب مؤکد در فرایض و بر غیر مؤکد در نوافل چنانکه در صحیح منقول است
از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا تکبیر
در ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و لیکن بلند نگویند و از این حدیث و ظاهر آیه ظاهر میشود که تکبیر را
بلند باید گفت و ظاهر میشود که آواز زن عورت است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که
احدهما صلوات الله علیهما فرمودند در شخصی که یک رکعت از او فوت شود و در جائی که مسبوق باشد از رکعت
بجای آورد و تکبیر را در عقب آن میگوید و گفت از آنحضرت صلوات الله علیهما سؤال کردم که
تکبیر در ایام تشریق عقب چند نماز است حضرت فرمودند که هر مقدار که خواهی معتبری ندارد و بعضی
چنین تأویل کرده اند که در عقب هر نمازی که گوئی مقدار خاصی ندارد و از تکبیر بامداد تشریق

توان گفت

توان گفت چون احادیث صحیحه وارد شده است که در عقب پانزده است مگر آنکه حمل کنیم این اخبار را
بر استحباب مؤکد و در عقب نوافل و بعد از این ایام تشریق مستحب باشد باستحباب غیر مؤکد چه ظاهر است
که تکبیر و تهلیل الهی میگویند که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از تکبیر و یک تهلیل نیست و احادیث
صحیحه وارد شده است در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر و آنجمله مشتمل است بر شش تکبیر و تهلیل و دو تحمید و از قوی
از سعید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عید اضحی و فطر تکبیری است
و لیکن سنت است عرض نمودم که در عقب کدام نماز سنت است حضرت فرمودند که در شب فطر از عقب
نماز شام و خفتن و صبح و در عقب نماز عید است و در روایتی دیگر عقب ظهر و عصر روز عید نیز هست
عرض نمودم که چگونه می گویم حضرت فرمودند که میگوئی الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر
و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و همین تکبیر مراد الهی است که فرموده است وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا
اللهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ یعنی مقرر ساختیم که اگر بیمار باشید یا روزه را قضا کنید تا تمام
کنید عدد روزه واجب را تا آنکه تکبیر بگوئید خداوند تعالی بر آنچه شما را هدایت فرموده است و
منافات ندارد که در عقب چهار یا شش نماز مطلوب باشد و در وقت رفتن بمصلی نیز مطلوب باشد
اگر چه آیه و ذکر اسم ربه فصلی نیز هست و الله تعالی یعلم اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ زِنَةَ عَرْشِهِ
وَرِضَى نَفْسِهِ وَعَدَدَ قَطْرِ سَمَائِهِ وَبِحَارِهِ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
حَتَّى يَرْضَى وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا مُتَكَبِّرًا وَإِلَهًا
مُتَعَزِّزًا وَرَحِيمًا مُتَحَنِّنًا يَعْفُو بَعْدَ الْقُدْرَةِ وَلَا يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَتِهِ إِلَّا الضَّالُّونَ
اللهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللهِ حَنَّانًا قَدِيرًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ
وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدِ اهْتَدَى وَفَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَمَنْ يَعْصِ اللهَ
وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى

در هر وقتی خوب است چنانکه از آنحضرت
منقول است که بهشت لا اله الا الله و الله
اکبر است و فرمودند که بسیار تکبیر و تهلیل آنرا
بگوئید

اللهِ وَكَثرةِ الموتِ وَالزهدِ فِي الدُّنيا الَّتي لَمْ تُمَتِّعْ بِهَا مَنْ كَانَ فِيهَا قَبْلَكُمْ وَلَنْ تَبْقَى
لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ وَسَبِيلُكُمْ فِيهَا سَبِيلُ الْمَاضِينَ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّهَا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ
آذَنَتْ بِانْقِضَاءٍ وَتَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَأَدْبَرَتْ حَذَّاءً فَهِيَ تَخْبُرُ بِالْفَنَاءِ وَسَاكِنُهَا
يُحْدَى بِالْمَوْتِ فَقَدْ أَمَرَّ مِنْهَا مَا كَانَ حُلْوًا وَكَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوًا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا
إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ وَجُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْإِنَاءِ لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ تَنْقَعْ
غُلَّتَهُ فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللهِ بِالرَّحِيلِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ
الْمَمْنُوعِ أَهْلُهَا مِنَ الْحَيَوٰةِ الْمُذَلَّلَةِ أَنْفُسُهُمْ بِالْمَوْتِ فَلَا حَيٌّ يَطْمَعُ فِي الْبَقَاءِ وَلَا
نَفْسٌ إِلَّا مُذْعِنَةٌ بِالْمَنُونِ فَلَا يَغْلِبَنَّكُمُ الْأَمَلُ وَلَا يَطُلْ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ وَلَا
تَغْتَرُّوا فِيهَا بِالْآمَالِ حق سبحانه وتعالى ازان بزرگترست که بکنه ذات او یا صفات او یا
افعال او توان رسید یا وصف توان کرد میگویم که این کلمه را بوزن عرش او یعنی اکر بمقدار کرسی
شود الله اکبر اگر کوشتها را بسنجند بسنگینی فلک اطلس باشد و بمقدار بگویم که او خشنود شود و بعدد
قطرات باران و دریاها باشد و چون چنین گفته شود گویا بهذه المقدار این کلمه را گفته است و
این را فضل الهی است که چنین قبول میفرماید مرورست اسماء خوب و حمد الهی میگویم تا حق سبحانه
و تعالی خوشنود اوست خداوند بزرگوار آمرزنده خدا اعظم است از آنکه وصف او توان کرد
و تکبیر دویم در بعضی از نسخ موجود در مصباح هست در حالتی که او بزرگی و بزرگوار را مخصوص خود گردانیده است
و خداوندیست که عزت و جبروت اوراست و مهربانی و مرحمت از لوازم اوست عفو میکند با آنکه
قادرست بر عقوبت و ناامید نیستند از رحمت او مگر گمراهان خدای تعالی بزرگترست از وصف
هر بزرگی که وصف آن توان کرد و کلمه توحید را بسیار میگویم و او را منزه میدانم از آنچه لایق ذات
او نیست حال آنکه کثیر الرحمه و قادرست بر تعذیب جمعی که وصف میکنند او را با وصاف حسمانیات
و جمیع محامد مخصوص اوست و حمد من و عالمیان او را و همه در حمد و عجز آن یاوری از و میخواهم و هم طلب

مغفرت

مغفرت از و میکنم و طلب هدایت از و میکنم و همه گواهی میدهیم که نیست خداوندی غیر از و و آنکه محمد بنده
خاص او و رسول بزرگوار اوست هر که اطاعت کند خدا و رسول او را مهتدی است و راه راست یافته
و فایز شده است بر رستگاری عظیم و ثوابهای جزیل کسی که عصیان کند خدا و رسول را پس گمراه شده است
از راه حق و بسیار دور افتاده است و زیان کرده است زیانی را هویدا و صیت میکنم شما را ای
بندگان حق سبحانه و تعالی بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و بیاد مرگ بسیار کنید و ترک
ترک کنید دنیائی را که بر حذر دارنده اند از و کسانی که پیش از شما درین دنیا بودند و باقی نخواهد ماند
از جهت کسی بعد از شما و راه شما همان راه گذشتگان است هر چه بر سر ایشان آمد همان بر سر شما
خواهد آمد آیا نمی بینید دنیا را که زایلست و فریاد میکند که من با کسی همیشه نخواهم ماند و نمانده ام و نمی
بینید خوبیهای او را که چگونه خواهد آمد آیا نمی بینید دنیا را که زایلست و فریاد میکند که من با کسی همیشه
نخواهم ماند و نمانده ام و نمی بینید خوبیهای او را که چگونه منکر می شود جوانی به پیری و صحت به بیماری
و حیات بمرگ مبدل میشود و پشت گردانیده میرود و خود خبر میدهد بزبان حال فنای خود را
و ساکنان دنیا مانند شترانی اند که از جهت ایشان حدی و خوشخوانی می کنند و در نهایت سرعت
رواند اند همچنین ایشانرا بمرگ میخوانند و ایشان بشتاب میروند نمی بینید که شیرینیهای آن مبدل گشته
بتلخی و صافی آن مبدل میشود بکدورت پس باقی نمانده است از دنیا و عمر ایشان در آن مگر ته جرعه
نیم مطهره که همه گل آلوده است و نمانده قدری که تشنه تواند خورد و بلکه اگر تشنه بنوشد رفع تشنگی
او نمیکند حاصل آنکه عمر شما کم است و نفس شما لاشی پس ای بندگان الهی بعزم جزم بار ببندید از خانه که
عاقبت از آن خانه بیرون باید رفت و محالست که در آنجا باقی بمانید و مرگ همه را بمذلت و خواری
بیرون میکند از آنجا پس نیست زنده که طمع در بقا داشته باشند و نیست کسی مگر آنکه صاحب یقین است
بمرگ پس زنهار که غلبه نکند بر شما طول امل و مبادا که گمان کنید که مدتی درین خانه خواهید بود و خود
میدانید که نمیدانید که امروز از عمر شما خواهد بود و شب خواهید رسید یا نه زنهار که فریفته طول امل

سوید تا خبر عبادات و طاعات و تحصیل دنیای غدار نا پایدار وَتَعَبُّدَ اللهِ اَيَّامَ الْحَيَوٰةِ فَوَاللهِ
لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوُلَّهِ الْعِجَالِ وَدَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ وَجَأَرْتُمْ جُؤَارَ
مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ وَخَرَجْتُمْ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ الْتِمَاسَ الْقُرْبَةِ
إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كَتَبَتُهُ وَحَفِظَتْهَا
رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَأَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مِنْ أَلِيمِ عِقَابِهِ وَ
بِاللهِ لَوِ انْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ انْمِيَاثًا وَسَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ وَرَهْبَةٍ مِنْهُ
دَمًا ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا كَانَتِ الدُّنْيَا بَاقِيَةً مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ وَلَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئًا
مِنْ جُهْدِكُمْ لِنِعَمِهِ الْعِظَامِ عَلَيْكُمْ وَهُدَاهُ إِيَّاكُمْ إِلَى الْإِيمَانِ مَا كُنْتُمْ لِتَسْتَحِقُّوا
أَبَدَ الدَّهْرِ مَا الدَّهْرُ قَائِمٌ بِأَعْمَالِكُمْ جَنَّتَهُ وَلَا رَحْمَتَهُ وَلَكِنْ بِرَحْمَتِهِ تُرْحَمُونَ
وَبِهُدَاهُ تَهْتَدُونَ وَبِهِمَا إِلَى جَنَّتِهِ تَصِيرُونَ جَعَلَنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ التَّائِبِينَ
الْعَابِدِينَ وَإِنَّ هَذَا يَوْمٌ حُرْمَتُهُ عَظِيمَةٌ وَبَرَكَتُهُ مَأْمُولَةٌ وَالْمَغْفِرَةُ فِيهِ
مَرْجُوَّةٌ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ تَعَالَى وَاسْتَغْفِرُوهُ وَتُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ وَمَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ بِجَذَعٍ مِنَ الْمَعْزِ فَإِنَّهُ لَا يُجْزِي عَنْهُ وَالْجَذَعُ مِنَ الضَّأْنِ
يُجْزِي وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا وَإِذَا سَلِمَتِ الْعَيْنُ وَالْأُذُنُ
تَمَّتِ الْأُضْحِيَّةُ وَإِنْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ أَوْ تَجُرُّ بِرِجْلِهَا إِلَى الْمَنْسَكِ
فَلَا تُجْزِي وَإِذَا ضَحَّيْتُمْ فَكُلُوا وَأَطْعِمُوا وَأَهْدُوا وَاحْمَدُوا اللهَ عَلَى مَا رَزَقَكُمْ
مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَأَحْسِنُوا الْعِبَادَةَ وَأَقِيمُوا
الشَّهَادَةَ وَارْغَبُوا فِيمَا كُتِبَ عَلَيْكُمْ وَفُرِضَ مِنَ الْجِهَادِ وَالْحَجِّ وَالصِّيَامِ
فَإِنَّ ثَوَابَ ذَلِكَ عَظِيمٌ لَا يَنْفَدُ وَتَرْكَهُ وَبَالٌ لَا يَبِيدُ وَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَخِيفُوا الظَّالِمَ وَانْصُرُوا الْمَظْلُومَ وَخُذُوا عَلَى يَدِ الْمُرِيبِ وَأَحْسِنُوا

الی

إِلَى النِّسَاءِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَاصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ وَكُونُوا
قَوَّامِينَ بِالْحَقِّ وَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ إِنَّ
أَحْسَنَ الْحَدِيثِ ذِكْرُ اللهِ وَأَبْلَغَ مَوْعِظَةِ الْمُتَّقِينَ كِتَابُ اللهِ أَعُوذُ بِاللهِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ
اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَتَقْرَءُ قُلْ
يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ أَوْ أَلْهٰكُمُ التَّكَاثُرُ أَوْ وَالْعَصْرِ وَكَانَ مِمَّا يَدُومُ
عَلَيْهِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَكَانَ إِذَا قَرَءَ إِحْدَى هَذِهِ السُّوَرِ جَلَسَ جَلْسَةً
كَجَلْسَةِ الْعَجْلَانِ ثُمَّ يَنْهَضُ وَهُوَ صَلَوٰةُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ أَوَّلَ حُفِظَ عَلَيْهِ
الْجِلْسَةُ بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ ثُمَّ يَخْطُبُ الْخُطْبَةَ الَّتِي كَتَبْنَاهَا بَعْدَ الْجُمُعَةِ و بندگی
کنید خدا را در ایام زندگی دنیا و اشتر کرا کرانه کنید بجوانه شتری که بجهت پس مرده باشد
یا نایاب شده باشد و بخوانید خدا و خود را بعذری که جمیع حلایق او را میخوانند و گریه و زاری
کنید بجو زاری کردن عباد و زهادی که از همه بریده و بخدا متوسل شده باشند و ترک کنید
اموال و اولاد خود را منقطع شوید از همه و رو بجناب اقدس او کنید از جهت تحصیل قرب او
بآنکه درجه از درجات شما عالی شود در بهشت یا آمرزیده شود گناهی که کاتبان عمل آنرا
نوشته باشند در نامه عمل شما و حفظ نموده باشند آنرا رسولان الهی بر شما هر آینه اینهمه ریاضات
و مجاهدات و تضرعات قلیل و سهل است نظر آنچه امید وارم از برای شما از ثواب او نظر
بآنچه می ترسم بر شما از عقاب مولم او و بخدا قسم که اگر دلهای شما بگدازد مانند نمک در آب
و چشمهای شما همه خون ببارد از جهت رغبت باو یا ترس از و و شما را عمر دنیا بدهند هر آینه
اعمال شما تدارک نعم الهی نمیتواند کرد و شما دفع عذاب و جلب ثواب نمیتوانید نمود و اگر هم
بکنید هر چه مقدور شما باشد از سعی در بندگی و تضرع و زاری و در شکر نعمتهای عظیمی که حق سبحانه و تعالی

بر شما دارد و شما را با ایمان هدایت نموده می‌شنید که اگر الله با اگر عمل کنید و سعی کنید که بسبب این
اعمال مستحق بهشت و رحمت او شوید ولیکن اگر مرحوم شوید محض رحمت و فضل الهی سبب آن میشود
و بمحض هدایت او مهتدی میشوید و بهدایت و رحمت او داخل بهشت خواهید شد خداوند عالمیان
ما را و شما را اگر داند از جمله توبه کاران عابدان و بدرستی که این روزیست که حرمتش نزد جناب
اقدس الهی عظیمست و همه کس امیدوارند برکات این روز را و همگی از روی مغفرت دارند پس بسیار
ذکر کنید خداوند خود را و طلب کنید مغفرت را از او و توبه کنید بسوی او بدرستی که خداوند شما
قبول کننده توبه و توبه دهنده است و مهربانست و هر که از شما بر خاله کمتر از یکساله بز جذع مجزی نیست
و از بزه مجزی است اگر ششماهش تمام شده باشد و از جمله کامل بودن قربانی آنست که گوشش مجیح
باشد و بریده و شکافته نباشد و چشمش کور نباشد و هرگاه چشم و گوشش سلامت باشد قربانی
تمام است و اگر شاخش شکسته باشد یا پای آن لنگ باشد و پا را بر زمین کشد تا محل ذبح مجزی نیست
و چون قربانی کنید ثلث آن را بخورید اگر خواهید و ثلث آن را طعام کنید بفقرا و مساکین
و سه یک آن را هدیه بفرستید و از جهت همسایگان و یاران و حمد کنید خداوند خود را بر این
نعمتی که شما را روزی کرده است از این حیوانات بی زبان از گاو و گوسفند و شتر و بجای دارید
خود را بر همه نماز را و بدهید زکات مال خود را و بندگی را نیکو بجا آورید و اگر گواهی نزد شما
باشد بدهید و از روی رغبت بجا آورید آنچه واجب و لازم گردانیده اند بر شما از جهاد و حج
و روزه هرچند بر نفس شما شاق باشد بدرستی که ثوابش عظیم است چنانکه مشقتش عظیم است
و آخر شدن ندارد و ترکش سبب عقوبت الهی است که انتها ندارد و امر کنید مردمان را بنیکیها و
نهی کنید ایشان را از بدیها و بترسانید ظالمان را و یاری کنید مظلومان را و مانع شوید جمعی را که
شبهه القا میکنند و مردمان را بشک می اندازند که بکشند و اگر تنبه نشوند حبس و زجر و قتل بر بهشت
چنانکه خواهد آمد و نیکی کنید بزنان و بندگان خود و راست بگوئید و دروغ نگوئید و وا دا کنید امانت را

بخوب و بدو همگی تابع حق باشید و فریب مدهد شما را زندگانی دنیا و مغرور نسازد دنیا شما را
که فریفته او شوید و از حق سبحانه و تعالی دور شوید بدرستی که بهترین سخنان ذکر الهی است و فصیح‌ترین
مواعظه و بلیغ‌ترین نصایح متقیان و بهترین کاران کتاب الهی است پس سوره توحید بخواند
و ترجمه اش گذشت یا سوره قل یا ایها الکافرون یا و العصر را بخواند و اکثر اوقات آنحضرت
صلوات الله علیه بر آن مداومت مینمود در سوره توحید بود و چون یکی از این سوره‌ها بخواند
می‌نشستند ما نشستن کسی میان دو خطبه را آنحضرت صلوات الله علیه بود و چون از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بخاطر شان نمانده بود و ملاعین نمیشنید نمی‌نشستند نوبت خلافت ظاهری
بآنحضرت رسید بسیاری از بدعتها که شایع شده بود برطرف شد و مردمان نوشتند که در خطب
این خطبتین آنحضرت می‌نشستند بعد از آنکه بر میخواستند میخواندند خطبه دوم را که نوشتیم مکرر
در خطبه ثانیه روز جمعه و چون اکثر احکام این مسایل در باب جمعه خواهد آمد متوجه تفصیل آن
نشدیم و بترجمه اکتفا نموده شد وَفِي الْعِلَلِ الَّتِي يَرْوِي عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ
النَّيْشَابُورِيِّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ وَيَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنَّمَا جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ
وَيَبْرُزُونَ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُمَجِّدُونَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ فَيَكُونَ يَوْمَ عِيدٍ وَيَوْمَ
اجْتِمَاعٍ وَيَوْمَ الْفِطْرِ وَيَوْمَ زَكَوةٍ وَيَوْمَ رَغْبَةٍ وَيَوْمَ تَضَرُّعٍ وَلِأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ
مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهَا الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ وَلِأَنَّ أَوَّلَ شُهُورِ السَّنَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ
شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَحَبَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مَجْمَعٌ يَحْمَدُونَهُ فِيهِ
وَيُقَدِّسُونَهُ وَإِنَّمَا جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا مِنَ الصَّلَوةِ لِأَنَّ
التَّكْبِيرَ إِنَّمَا هُوَ تَعْظِيمٌ لِلّٰهِ وَتَمْجِيدٌ عَلَى مَا هَدَى وَعَافَى كَمَا قَالَ اللّٰهُ عَزَّ
وَجَلَّ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَإِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا

عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي
كُلِّ رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً وَجُعِلَ سَبْعٌ فِي الْأُولَى وَخَمْسٌ فِي الثَّانِيَةِ وَلَمْ
يُسَوِّ بَيْنَهُمَا لِأَنَّ السُّنَّةَ فِي كُلِّ صَلَوةِ الْفَرِيضَةِ أَنْ تُسْتَفْتَحَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ
وَجُعِلَ فِي الثَّانِيَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ لِأَنَّ التَّحْرِيمَ مِنَ التَّكْبِيرِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ
خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ وَلِيَكُونَ التَّكْبِيرُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَمِيعًا وِتْرًا وِتْرًا و در حسن کالصحیح
در علل که مرویست از فضل و او را در آخرش ذکر می کنند که من جمع را از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه شنیده‌ام اینست که از آنحضرت پرسیده که چرا روز فطر را عید کرده اند فرمودند که تا
این روز محل اجتماع مسلمانان باشد که همگی با جمعیت بصحرا روند و تمجید و تعظیم الهی کنند بر نعمتهائی
که انعام فرموده است بر ایشان پس چون روزیست که حق سبحانه و تعالی ایشان را جایزه اعمال ماه
رمضان میدهد مومنان یکدیگر را ببینند و میانه ایشان الفت باشد و افطار کنند درین روز
و روزه نگیرند و زکات بدن خود را بمستحقین بدهند تا سبب زیادتی رحمت الهی باشد و روزی
باشد که مطالب بدرگاه حق سبحانه و تعالی عرض نمایند و تضرع و زاری کنند درین روز و جه دیگر
آنکه روز اولیست از سال که حلالست اکل و شرب درین روز زیرا که روز اول نزد اهل حق که ائمه
معصومین اند صلوات الله علیهم با شیعیان اثنی عشری با ماه رمضانست چنانکه خواهد آمد
احادیث درین باب پس اول ماه رمضان اول حقیقی سالست و اول شوال اول سالیست که
حلال باشد در او اکل و شرب در روز آن چون در سی روز سابق حرام بود اکل و شرب در روز
آن چون در سی روز سابق حرام بود اکل و شرب پس حق سبحانه و تعالی خواست که ایشان را اجتماعی
باشد که در آن اجتماع حمد و تقدیس الهی کنند و چرا درین نماز تکبیر بیشتر از باقی نمازهاست زیرا که
تکبیر تعظیم و تمجید الهی است که بنده خداوند خود را بیزرگی یاد کنید بر آنچه حق سبحانه و تعالی هدایت
کرده است شما را و شاید که شکر نعمتهای الهی بجا آورید و چرا تکبیر درین نماز دوازده تکبیرات

- زیرا که در هر نماز دو رکعتی دوازده تکبیرست تکبیر رفتن برکوع رفتن بهر سجده و سر برداشتن
از هر سجده پس هر رکعتی پنج تکبیرست و با تکبیر احرام و تکبیر قنوت دوازده تکبیر میشود و چرا
هفت تکبیر در رکعت اولی مقرر شده است و پنج تکبیر در رکعت دوم و هر دو را برابر نکردند
که هر یک شش تکبیر باشد زیرا که در رکعت اولی تکبیرات افتتاحیه هفت بود هفت را در آن
مقرر ساختند و چون تکبیر احرام در پنج نماز پنج بود پنج تکبیر را در رکعت دوم دادند و وجه دیگر
آنکه هر یک طاق باشند با آنکه هرگاه هفت را باول دادند پنج که مانده بود بثانی دادند و ظاهر
این حدیث و احادیث صحیحه متواتره آنست که تکبیرات جزو حقیقت این صلوة باشد پس اگر سهلاً
عمداً ترک شده باشد یا کمتر از دوازده باشد نماز عید کواجر بوده و اکثر اخبار مشتملست بر تکبیر
ظاهر شان آنست که قنوت واجب باشد و بهتر آنست که در قنوت خوانده شود و یکی از قنوتات
منقوله را بخواند و الله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
أَنَّهُ قَالَ فِي صَلَوةِ الْعِيدَيْنِ إِذَا كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةً أَوْ سَبْعَةً فَإِنَّهُمْ يُجَمِّعُونَ
الصَّلَوةَ كَمَا يَصْنَعُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَالَ يَقْنُتُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَالَ قُلْتُ
يَجُوزُ بِغَيْرِ عِمَامَةٍ قَالَ نَعَمْ وَالْعِمَامَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ و باسانید صحیح منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه پنج مرد یا هفت مرد جمع شوند پس بدرستی که ایشان
نماز عید را بجماعت میکنند چنانکه در نماز جمعه هرگاه پنج یا هفت کس جمع شوند واجبست نماز
جمعه و ظاهر کلام شیخ آنست که مراد ازین اوامری که در امثال این اخبار واقع شده است
استحبابست و در عید حلافی صریح ندیده‌ام که کسی قایل باشد بوجوب نماز عید مکرر از معاصرین
رحمهم الله تعالی او با برا اگر سنت باشد بی دغدغه فرق در کار نیست میان دو عید مستحبست
یا یک عید واجب و یکی مستحب و بعضی ازین شبهه فهمیده اند که در جمیع احکام نماز عید مثل
نماز جمعه است و ظاهر عبارت شیخ جماعتست و پس با آنکه مشهورست که مساوات عموم ندارد

وحضرت استثنا فرمودند قنوت را و ظاهر این است که حکم جمعه است که قنوت آن در رکعت دوم باشد و علی ای حال مخالف احادیث متواتره است در عید و مخالف احادیث صحیحه است در جمعه ولیکن تاویل میکنیم باینکه مخالفت من حیث المفهوم است و منطوق مقدم است بر مفهوم باتفاق و در جمعه هم حق است که قنوت هر دو در رکعت ثانیه است ولیکن در اولی هر دو نیز هست و در رکعت ثانیه در عید پیش از رکوع است و در جمعه بعد از رکوع است حلبی گفت عرض نمودم که جایز است نماز با جمعه با هر دو یا عمامه حضرت فرمودند که بلی ولیکن عمامه محبوبتر است نزد من و احادیث گذشت در سابق که عمامه و ردا یا برد یمانی در نماز عید بهتر از جمعه و روی ابو الصباح الکنانی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن التکبیر فی العیدین فقال اثنتا عشرة سبع فی الاولی و خمس فی الاخری فاذا قمت الی الصلوة فکبّر واحدة ثم تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انت اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و القدرة و السلطان و العزة اسئلک فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلواتک علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تصلی علی ملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و ان تغفر لنا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللهم انی اسئلک من خیر ما سألک به عبادک المرسلون و اعوذ بک من شر ما عاذ منه عبادک المخلصون الله اکبر اول کل شیء و آخره و بدیع کل شیء و منتهاه و عالم کل شیء و معاده و مصیر کل شیء الیه و مردّه و مدبّر الامور و باعث من فی القبور قابل الاعمال مبدی الخفیات معلن السرائر الله اکبر عظیم الملکوت

شدید

شدید الجبروت حیّ لا یموت دائم لا یزول اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون الله اکبر خشعت لک الاصوات و عنت لک الوجوه و حارت دونک الابصار و کلّت الالسن عن عظمتک و النواصی کلها بیدک و مقادیر الامور کلها الیک لا یقضی فیها غیرک و لا یتم منها شیء دونک الله اکبر احاط بکل شیء علمک حفظک و قهر کل شیء عزّک و نفذ کل شیء امرک و تواضع کل شیء لعظمتک و ذلّ کل شیء لعزّتک و استسلم کل شیء لقدرتک و خضع کل شیء لملکک الله اکبر و تقرأ الحمد و الشمس و ضحاها و ترکع بالسابعة و تقول فی الثانیة الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انت اهل الکبریاء و العظمة تتمه کله کما قلت اول التکبیر یکون هذا القول فی کل تکبیرة حتی تتم خمس تکبیرات و الخطبة فی العیدین بعد الصلوة همین حدیث را سابقا ذکر کرد بروایت محمد بن الفضیل از ابو الصباح و در اینجا از ابو الصباح و شیخ همین حدیث را نقل کرده است از محمد بن یحیی از محمد بن فضیل از ابو الصباح و ظاهرا بواسطه احمد بن محمد عن ابیه عن محمد بن الفضیل باسند چنانکه همیشه چنین است روایت میکند و چون صدوق در اول کتاب ذکر کرده است که من از کتب معتبره روایت کرده ام هرچه درین کتاب است پس ظاهر آنست که از کتاب کنانی روایت کرده باشد و کتاب او از اصول است یا الکتاب نیکوست که محمد بن فضیل کم از جلیل نباشد بلکه بحسب تتبع اخبار او را ثبت میدانیم از بسیاری از ثقات و در بهر ابی از اصول و فروع احادیث او در کمال متانت است یا آنکه ظاهر است که اخباری که صدوق از او روایت کرده است از ابو الصباح صدوق از اصل ابو الصباح برداشته است و همین حدیث دلیل است بر همین مطلب مع هذا مخالف این حدیث با مشهور ضرر ندارد و چون سوی این حدیث احادیث

مجموع را و شده است و گذشت چون ترجمه همین دعا در همین باب گذشت رجوع بآن کنند باآنکه عجیب است از صدوق که یک حدیث را در یک باب ذکر کند مکرر و در صحیح از ابو حمزه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون مهیا شوی از جهت مردان رفتن از جهت نماز عیدین و در روز جمعه این دعا بخوان که اللهم من تهیّأ و تعبّأ و اعدّ و استعدّ لوفادة الی مخلوق رجاء رفده و طلب نائله و جوائزه و فواضله و نوافله فالیک یا سیدی وفادتی و تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک و جوائزک و نوافلک فلا تخیّب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سائل و لا ینقصه نائل فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدّمته و لا شفاعة مخلوق رجوته و لکن اتیتک مقرّا بالظلم و الاسائة لا حجّة لی و لا عذر فاسئلک یا ربّ ان تعطینی مسئلتی و تقلبنی برغبتی و لا تردّنی مجبوها و لا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم اسئلک یا عظیم ان تغفر لی العظیم لا اله الا انت اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و ارزقنی خیر هذا الیوم الذی شرّفته و عظّمته و تغسلنی فیه من جمیع ذنوبی و خطایای و زدنی من فضلک انک انت الوهاب

الصلوة الاستسقاء روی عبد الرحمن بن کثیر عن الصادق صلوات الله علیه انه قال اذا فشت اربعة ظهرت اربعة اذا فشا الزنا ظهرت الزلازل و اذا امسکت الزکاة هلکت الماشیة و اذا جار الحکام فی القضاء امسک القطر من السماء و اذا خفرت الذمة نصر المشرکون علی المسلمین چون نماز طلب باران در کیفیت مثل نماز عیدین هرچند سنت نماز استسقا را مقدم داشتن بر نماز کسوف واجب و لکن این باب است در کیفیت نماز طلب زیادتی باران که هم منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه چهار فسق ظاهر شود که مردمان آنها را

علانیه

علانیه واقع سازند چهار بلا نازل میشود هرگاه زنا ظاهر شود زلزله بسیار میشود و چون مؤمن بیکدیگر زد که حتی عمل قبیحی بر ایشان واقع میشود و چون زکات واجب را ندهند گله گوسفندان و گاو و شتر یا گله گوسفندان تلف میشود و چون حکام در احکام الهی جور کنند باران از آسمان نمی آید و هرگاه عهد اهل ذمه را مسلمانان بر هم زنند کفار بر مسلمانان مسلط میشوند و بهمین مضمون است کالصحیح کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه و کلینی و صدوق در صحیح از ابو حمزه روایت کرده اند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که هیچ سالی باران کمتر از سالی دیگر نمی آید و فیض از فیاض حقیقی منقطع نمیشود ولیکن حق سبحانه و تعالی هرجا که میخواهد میفرستد بدرستی که هرگاه جمعی مخالفت الهی کنند حق سبحانه و تعالی بارانی که مقدر ساخته بود که از جهت ایشان بفرستد از ایشان باز میدارد و بجمعی دیگر یا بصحراها و کوهها و دریاها میفرستد بدرستی که جعل سوسک معذب میشود در سوراخش از جهت نیامدن باران بسبب جمعی که در حوالی آن معصیت کنند و او را ممکن بود که از حوالی ایشان دور شود بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند که عبرت گیرید ای صاحبان بصیرتها که هرگاه حیوان غیر مکلف معذب شود جمعی که عقل و بصیرت دارند می باید که از حوالی اهل فسق دور می باید رفت که مبادا بعذاب دنیوی یا اخروی معذب گردند بعد از آن حضرت فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله چنین نوشته است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه بعد از من زنا ظاهر شود مرگ مفاجات بسیار میشود و هرگاه ترازو را کم کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا میکند بقحط و بی برکتی و هرگاه زکات مال را ندهند زمین برکات خود را از زراعتها و میوهها و معدنها و هرگاه قاضیان جور کنند مبتلا شوند باآنکه لطف الهی از ایشان دور شود و همه بر یکدیگر کنند ظلم و عدوان و چون عهد و ذمه کفار را بر هم زنند دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط میشوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست بدان افتد و هرگاه امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت ائمه اهلبیت نکنند صلوات الله علیهم الله جل جلاله بدان ایشان را مسلط کند و خوبان

دعا کنند و دعای ایشان مستجاب نشود و احادیث درین باب بسیار است بعضی از آنها خواهد آمد وَرُوِیَ عَنِ
النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا غَضِبَ اللهُ تَعَالَی عَلَی اُمَّةٍ ثُمَّ لَمْ یُنْزِلْ بِهَا
الْعَذَابَ غَلَتْ عَلَیْهَا اَسْعَارُهَا وَقَصُرَتْ اَعْمَارُهَا وَلَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُهَا وَلَمْ تَزْكُ
ثِمَارُهَا وَلَمْ تَغْزُرْ اَنْهَارُهَا وَحُبِسَ عَنْهَا اَمْطَارُهَا وَسُلِّطَ عَلَیْهَا شِرَارُهَا
ومنقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی غضب کند
بر جمعی و ببرکت جمعی از خوبان عذاب نفرستد بر ایشان عذابی که سبب هلاک همه شود چون بر امم سابقه
میفرستاد و مبتلا میکند ایشان را بآنکه قیمت اجناس گران میشود و عمرهای ایشان کوتاه میشود و
تاجران ایشان نفع از تجارت بهم نمیرسانند و میوها با حاصل ایشان برکت ندارد و آب نهرها کم میشود و باران
کم می آید یا نمی آید و فساق و بدان بر ایشان مسلط میشوند وَرَوَی حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ
عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ سُلَیْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ خَرَجَ
ذَاتَ یَوْمٍ مَعَ اَصْحَابِهِ یَسْتَسْقِی فَوَجَدَ نَمْلَةً مِنْ قَوَائِمِهَا اِلَی السَّمَاءِ وَهِیَ تَقُولُ اللّٰهُمَّ
اِنَّا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ لَا غِنَی بِنَا عَنْ رِزْقِكَ فَلَا تُهْلِكْنَا بِذُنُوبِ بَنِی آدَمَ فَقَالَ
عَلَیْهِ السَّلَامُ لِاَصْحَابِهِ ارْجِعُوا فَقَدْ سُقِیتُمْ بِغَیْرِكُمْ و منقول است در موثق کالصحیح از
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت سلیمان با لشکر خود بطلب باران
بیرون رفتند دیدند که موری دست خود را بجانب آسمان بلند کرده میگوید که خداوندا ما مورچگان
مخلوق توایم و محتاجیم بروزی تو ما را بسبب گناهان فرزندان آدم هلاک مکن پس حضرت سلیمان فرمودند
که برگردید دعای مور را مستجاب گردانید و احتیاج بدعای شما نیست و در روایات معتبره وارد
شده است که فی الحال بارانی رسید که لشکر سلیمان خود را بجاهای خود رسانیدند و در روایتی دیگر
وارد است که در آن سال بمقداری آمد که هرگز چنان بارانی نیامده بود و غرض از ذکر این اخبار آنست که چون فسق
و فجور سبب نیامدن باران است میباید که از آن توبه کنند و شروع در نیکی کنند و باران کم آید همگی توبه کنند از گناهان

تا حق سبحانه

تا حق سبحانه و تعالی باران کرامت فرماید وَرَوَی حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَی اِذَا اَرَادَ اَنْ یَنْفَعَ بِالْمَطَرِ اَمَرَ السَّحَابَ
فَاَخَذَ الْمَاءَ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَاِذَا لَمْ یُرِدِ النَّبَاتَ اَمَرَ السَّحَابَ فَاَخَذَ الْمَاءَ
مِنَ الْبَحْرِ قِیلَ اِنَّ مَاءَ الْبَحْرِ مَالِحٌ قَالَ اِنَّ السَّحَابَ یُعَذِّبُهُ و باسانید معتبره منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی خواهد که باران
نافع باشد امر میفرماید ابر را که آب را از زیر عرش بردارد و اگر اراده نداشته باشد که از آن باران
منتفع باشند و ضرری برسد بایشان امر میفرماید ابر را که آب را از دریا بردارد عرض نمودند که آب
دریا شور است و آب باران شیرین است حضرت فرمودند که ابر بامر الهی آب را شیرین میکند و تاویل
کرده اند عرش را بعرش رحمت که از شفقت الهی است باران نافع است و الله تعالی
یعلم وَرَوَی سَعْدَانُ اَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ قَطْرَةٍ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ اِلَّا وَمَعَهَا
مَلَكٌ یَضَعُهَا الْمَوْضِعَ الَّذِی قُدِّرَتْ لَهُ و در صحیح منقول است از سعدان و او از اصحاب
اصول اربعمایه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قطره از آسمان
یعنی از جانب آن نازل نمیشود مگر آنکه فرشته با او نازل میشود که آن قطره را فرود می آورد در
جایی که آن قطره مقدر شده است که در آنجا فرود آید و احادیث باین مضمون بسیار است و در صحیح
کالصحیح نیز هست که حضرت دعا میفرمایند از جهة فرشتگان سفلیات که بعبارت حکما اعتبار قوی
میگویند و بعید نیست بر سبیل احتمال اما جزم بآن نمیتوان کرد و الله تعالی یعلم وَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی
اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَا اَتَی عَلَی الدُّنْیَا یَوْمٌ وَاحِدٌ مُنْذُ خَلَقَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَّا
وَالسَّمَاءُ تُمْطِرُ فَیَجْعَلُ اللهُ ذَلِكَ حَیْثُ یَشَاءُ و از آنحضرت صلی الله علیه و آله
منقول است که فرمودند که هیچ روز بر دنیا نگذشته است از آن روزی که حق سبحانه و تعالی دنیا را
آفریده است مگر آنکه در آن روز باران آمده است و می آید و حق سبحانه و تعالی آن را در هر جا

که مصلحت میداند فرو میریزد فَاَهْلَكَتْ قَوْمَ عَادٍ وَمَا اَنْزَلَ مَطَرٌ قَطُّ اِلَّا بِوَزْنٍ
اِلَّا زَمَنَ نُوحٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَاِنَّهُ عَتَا عَلَی خُزَّانِهِ فَخَرَجَ فِی مِثْلِ خَرْقِ
الْاِبْرَةِ چنانکه ظاهر است که درین بلاد در فصل تابستان باران نمی آید و اگر بیاید غضب
الهی است و مزروعات ایشان ضایع میشود و اگر در بلاد هند باران نیاید در تابستان همه
هلاک میشوند و حاصل آنکه رحمت الهی همیشه فایض است بمقدار حکمت بر عالمیان وَقَالَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَا خَرَجَتْ رِیحٌ قَطُّ اِلَّا بِمِکْیَالٍ اِلَّا زَمَنَ عَادٍ
فَاِنَّهَا عَتَتْ عَلَی خُزَّانِهَا فَخَرَجَتْ فِی مِثْلِ خَرْقِ الْاِبْرَةِ فَاَغْرَقَ اللهُ بِهِ
قَوْمَ نُوحٍ و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که بیرون نیامده است هرگز بادی
مگر باندازه و قدری که حق سبحانه و تعالی مصلحت میداند مگر در زمان قوم عاد که بدعای حضرت هود
آن باد سرکشی کرد بر خزانه داران باد و بمقدار سوراخ سوزنی از معتاد بیرون آمد و قوم عاد را
هلاک کرد و هرگز بارانی نازل نشده مگر بوزن و قدر خاصی مگر در زمان حضرت نوح که سرکشی کرد
بر خزینه داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنی زیاده بیرون آمد و حق سبحانه و تعالی قوم نوح را
بآن آب هلاک کرد و سوراخ سوزن کنایه است از آنکه اینها نزد قدرت او بمنزله سوراخ سوزنست
نزد شما و کلینی کالصحیح روایت کرده است از مسعده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مرتبه اول باران می ایستادند بمقداری که
سر مبارک و محاسن و جامههای آنحضرت تر میشد مردمان میگفتند که یا حضرت در زیر سقف درآیید
حضرت میفرمودند که این باران قریب العهد است بعرش الحال می آید باین میخواهم که از آن
تر شوم بعد از آن شروع فرمودند در حدیث و فرمودند که در زیر عرش دریایی هست که در آن
آبیست که روزی حیوانات از آن آب میروید پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که از فضل خود
بروید از برای ایشان گیاهها و میوهها از روی مرحمت امر میفرماید بآن دریا که ببارد پس از آنجا می آید

فاهلکت قوم عاد وما نزل مطر قط الا بوزن الا زمن نوح ع فانه عتا علی خزانه فخرج فی مثل خرق الابرة صح

تا بابر برسد

تا بابر برسد و حق سبحانه و تعالی ابر را مانند غربال کرده است که بگیرد بامر الهی در هر جا که مصلحت داند بهر
مقداری که مصلحت داند بسیار و بعضی از جاها بسیار و بعضی کم بآن نحوی که مامور است پس قطره بزمین
نمی آید مگر آنکه با آن قطره ملکی نازل میشود تا بجایی که باید آن باران را ببارد در آن و بارانی از جانب
آسمان نمی آید مگر آنکه عدد قطرات و وزن آن معلومست که فرموده اند که یک قطره زیاده و کم نمیشود
هرگز مگر در زمان حضرت نوح علیه السلام که بی وزن و عدد آمد چون از روی غضب نازل شد
و در صحیح از معروف منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را
بادهای رحمت هست و بادهای عذاب هست و اگر خواهد باد عذاب را رحمت میکند بآنکه نظر بجمعی نافع
باشند یا اجابت تایب شوند مثل قوم یونس اما رحمت را عذاب نمیفرماید زیرا که هرگز حق سبحانه
و تعالی عذاب نفرستاده بر جمعی که اطاعت او کنند مگر آنکه طاعت مبدل سازند بمعصیت اما
عذاب را مبدل برحمت میکرده اند مثل قوم یونس که آثار عذاب الهی بر ایشان ظاهر شد نازل شد ایشان
شروع در تضرع و زاری کردند و ایمان آوردند و توبه کردند حق سبحانه و تعالی عذاب را از ایشان
برداشت و حق سبحانه و تعالی باد عقیم را بر قوم عاد فرستاد چون غضب کرد بر ایشان و امر فرمود
خزینه داران باد را که بمقدار فراخی انگشتری بفرستند باد سرکشی کرد و از مقدار معینی که بیرون
آمد از خشمی که بقدر داشت بر قوم عاد و فرشتگان خازن باد بخدا آمدند که خداوندا باد از فرمان ما بیرون
کرد و زیاده رفت و می ترسیم که شاید جمعی هلاک شوند که عصیان تو نکرده اند و تعمیر بلاد تو میکنند
پس حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و ببال خود آن زیادتی باد را برگردانید و باد گفت که
بهر کجا که امر میکنند بآن عمل کن پس بهمان مقدار آمد و قوم عاد را هلاک کرد و جمعی را که در آن حوالی
بودند وَقَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ السَّحَابُ غِرْبَالُ الْمَطَرِ لَوْلَا ذَلِكَ
لَاَفْسَدَ کُلَّ شَیْءٍ وَقَعَ عَلَیْهِ و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که ابر بمنزله غربال باران است که قطره قطره بیاید و اگر نه چنین می بود هر چه بر آن می افتاد فاسد و ضایع میکرد

هر صرفی که بر آن واقع میشد وسَأَلَ ابُو بَصِيرٍ ابَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّعْدِ اَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ قَالَ اِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الْاِبِلِ فَيَزْجُرُهَا هَايْ هَايْ كَهَيْئَةِ ذَاكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا حَالُ الْبَرْقِ فَقَالَ تِلْكَ مَخَارِيقُ الْمَلٰئِكَةِ تَضْرِبُ السَّحَابَ فَتَسُوقُهُ اِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي قَضَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْمَطَرَ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الرَّعْدُ صَوْتُ الْمَلَكِ وَالْبَرْقُ سَوْطُهُ و در موثق منقول است از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که رعد چه میگوید حضرت فرمودند که صدایست مانند صدای که شتر را میرانند بهای های بهمان عنوان گفتم فدای تو گردم حال برق چونست و او چه چیز است فرمودند که تازیانه ایست که ملکی دارد و ابر را میزند و میراند ابر را بهر موضعی که حق سبحانه وتعالی مقدر ساخته است که بر آنجا ببارد که باران و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که رعد صدای ملکست و برق تازیانه آن ملکست و کالصحیح منقول است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند که ابر در کجا می باشد فرمودند بر درختی که بر تل ریگی است بر کنار دریایی که در آنجا ماوی میکنند و چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که ابر را بفرستد امر میفرماید بادی را که آن را روانه سازد و فرشتگانی چند را مقرر ساخته است که قطره ها بر آن میریزند و آن رفتن که بلند میشود و آن فرشته همچنین رعد است پس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند که ترجمه است اینست که خداوند شما خداوندیست که بادها را امر فرموده تا ابر را برمی انگیزانند و ما آن می بریم بسوی شهرهای مرده و آنها را زنده میکردیم وَرُوِيَ اَنَّ الرَّعْدَ صَوْتُ مَلَكٍ اَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ وَاَصْغَرُ مِنَ الزُّنْبُورِ فَيَنْبَغِي لِمَنْ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ اَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ مَنْ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلٰئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ و منقول است که رعد آواز فرشته ایست که بزرگتر از مگس و کوچکتر از زنبور است پس سزاوار است که چون کسی صدای رعد را بشنود بگوید منزه

خداوندی که تسبیح و تنزیه او میکند رعد با اثر منقول است بحمد او یعنی تسبیح و تحمید او میکنند رعد و فرشتگان نیز از خوف او تسبیح و تحمید میگویند و تحمید شکر الهی است بر جمیع نعم خصوصا نعمت تسبیح وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جَاءَ اَصْحَابُ فِرْعَوْنَ اِلَى فِرْعَوْنَ فَقَالُوا لَهُ غَارَ مَاءُ النِّيلِ وَفِيهِ هَلَاكُنَا فَقَالَ انْصَرِفُوا الْيَوْمَ فَلَمَّا اَنْ كَانَ مِنَ اللَّيْلِ تَوَسَّطَ النِّيلَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ اِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِّي اَعْلَمُ اَنَّهُ لَا يَقْدِرُ اَنْ يَجِيءَ بِالْمَاءِ اِلَّا اَنْتَ فَجِئْنَا بِهِ فَاَصْبَحَ النِّيلُ يَتَدَفَّقُ و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که لشکر فرعون آمدند و گفتند که آب نیل فرو افتاده است و همه هلاک خواهیم شد اگر آب بلند نشود پس فرعون گفت امروز بروید تا آب بفرستم و چون شب شد در میان نهر نیل رفت و دستها بسوی آسمان که قبلهٔ دعاست برداشت و گفت خداوندا تو میدانی که من میدانم که قادر نیست بر آنکه نیل را کسی بیاورد بغیر از تو ما را آب ده و مرا شرمنده مکن چون صبح شد آب نیل بلند شد بمرتبه که از سر جوی بیرون رفت و این قسم اعجازی بر دست فرعون مدعی الوهیت قبیح نیست زیرا که بدیهی بود که فرعون در منصب خدا نیست و اگر دعوی پیغمبری کند کاذبی البته می باید که بر دست او سحر نیز نکنند چون سبب اضلال خلایق میشود حتی اکثر از ثقات شنیده ام از آنجمله از شیخ بهاء الدین محمد رحمة الله تعالی که من بسیاری از سحر صحبت داشته ام و اگر از ایشان دعوی نبوت بر سبیل مزاح میکردند سحرشان تاثیر نمیکرد وَلَا يُسْتَسْقَى اِلَّا بِالْبَرَارِي حَيْثُ يُنْظَرُ اِلَى السَّمَاءِ وَلَا يُسْتَسْقَى فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَسَاجِدِ اِلَّا بِمَكَّةَ در صحیح از ابن ابی عمیر منقول است از وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که طلب باران نمیتوان کرد مگر در صحراها در جایی که اطراف آسمانرا توان دید و طلب باران نمیتوان کرد در هیچ مسجدی مگر در مکه معظمه چون نماز استسقا در اکثر کیفیات حکم نماز عید دارد و احادیث صحیحه گذشت در عید که بصحرا رفتن بهتر است و بعضی از اصحاب گفته اند که اول در عقب مبلغ است

دعا کنند اگر مستجاب شود چها والا بیرون روند و بعد بیت و عمل بر بیت وَاِذَا اَحْبَبْتَ اَنْ تُصَلِّيَ صَلٰوةَ الْاِسْتِسْقَاءِ فَلْيَكُنِ الْيَوْمُ الَّذِي تُصَلِّي فِيهِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ ثُمَّ تَخْرُجُ كَمَا تَخْرُجُ يَوْمَ الْعِيدِ يَمْشِي الْمُؤَذِّنُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى تَنْتَهِيَ اِلَى الْمُصَلَّى فَتُصَلِّيَ بِالنَّاسِ رَكْعَتَيْنِ بِغَيْرِ اَذَانٍ وَلَا اِقَامَةٍ ثُمَّ تَصْعَدُ الْمِنْبَرَ وَتَقْلِبُ رِدَاءَكَ الَّذِي عَلَى يَمِينِكَ عَلَى يَسَارِكَ وَالَّذِي عَلَى يَسَارِكَ عَلَى يَمِينِكَ ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ فَتُكَبِّرُ اللهَ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَكَ ثُمَّ تَلْتَفِتُ عَنْ يَمِينِكَ اِلَى يَسَارِكَ فَتُهَلِّلُ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَكَ ثُمَّ تَلْتَفِتُ اِلَى يَسَارِكَ فَتُهَلِّلُ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَكَ ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ النَّاسَ بِوَجْهِكَ فَتَحْمَدُ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَكَ ثُمَّ تَرْفَعُ يَدَيْكَ فَتَدْعُو وَيَدْعُو النَّاسُ وَيَرْفَعُونَ اَصْوَاتَهُمْ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخَيِّبُكُمْ اِنْ شَاءَ اللهُ و هرگاه که خواهی که نماز استسقا کنی باید که روز بیرون رفتن روز دوشنبه باشد یا آنکه امام در روز جمعه امر میکند که مردمان هر سه روز روزه بگیرند روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه بیرون روند پا برهنه با خضوع و خشوع چنانکه در روز عید بیرون میرفتی و موذنان پیش پیش تو روند تا مصلی رسی که در آنجا نماز عیدین کرده میشود پس امامت میکنی و مردمان اقتدا میکنند دو رکعت نماز مانند نماز عید را بی اذان و اقامه بلکه سه مرتبه الصلوة میگویند مثل نماز عید پس بمنبر میروی و ردا را میگردانی بآنکه جانب راست را بجانب چپ میکنی و جانب چپ را بجانب راست اگر بالا را پایین کنند و رو را پشت کنند نیز بد نیست چنانکه جمعی گفته اند پس رو بقبله میکنی و صد مرتبه الله اکبر را با آواز بلند میگویی و رو بجانب راست میکنی و صد مرتبه سبحان الله میگویی با واز بلند پس رو بدست چپ میکنی و صد مرتبه لا اله الا الله میگویی با آواز بلند پس رو بمردم میکنی و صد مرتبه الحمد لله میگویی با آواز بلند و مردمان متابعت امام میکنند چهارصد عدد و مستحب ولیکن ایشان رو بقبله باشند و امام رو بچهار جهت کند پس دستها بر میداری و دعای باران میکنی

ومردمان نیز دعا میکنند با آواز بلند که امیدست که حق سبحانه وتعالی شما را نا امید بر نگرداند ان شاء الله و این مجموع مضمون عبارت فقه رضویست و مضمون احادیث معتبره و منقولاتست از آنجمله در صحیح از محمد بن مسلم و کالصحیح از احمد بن سلیمان منقول است که هر دو از مره آزاد کرده محمد بن خالد که والی بود و هر دو از اصحاب آنحضرتند مره میگوید که اهل مدینه بقحط بیرون آمدند نزد محمد بن خالد در طلب باران والی بمن گفت که برو نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بحضرت عرض کن که چه کنم که مردمان بقحط آمده اند نزد من پس رفتم و بحضرت عرض نمودم که بچه عنوان بیرون روند حضرت فرمودند که منبر را پیش پیش بیرون برند و پیاده بیرون روند چنانکه در عیدین بیرون میروند یعنی پا برهنه و تضرع و زاری و موذنان پیش پیش میروند عصاها در دست تا بمصلی برسند دو رکعت نماز میکنند و مردمان اقتدا میکنند بی اذان و اقامه پس بر منبر میرود و ردا را میگرداند جانب راست را بجانب چپ و جانب چپ را بجانب راست رو بقبله میکند و صد مرتبه تکبیر میگوید با آواز بلند پس رو بدست راست و رو بجانب جمعی که در دست راست نشسته اند میکند و صد مرتبه تسبیح میگوید با آواز بلند پس رو بمردمان دست چپ میکند و صد مرتبه تهلیل میگوید با آواز بلند پس بمردمان میکند و صد مرتبه الحمد لله میگوید پس دستها را بر میدارد و دعای استسقا میکند با مردمان بدرستی که هرگاه چنین کنند امیدست که نا امید بر نگردند پس چنین کرد و چون برگشتیم همه کس میگفتند که این از تعلیم آنحضرت بود هرچه کرد چون عامه نمیدانستند و کلینی ذکر کرده که در روایت یونس این زیادتی بود که چون از نماز فارغ شدیم باران سرگرد و همه عزم خود داشتیم که زود خود را بخانه رسانیم مبادا تر شویم یا مبادا سیل بیاید و غرق شویم چون در آنجا رود نیل میشود و حرف گویستان است و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از استسقا حضرت فرمود که مانند نماز عیدین است قرائت میکند و تکبیر میگوید بنحو قرائت و تکبیر عیدین

امام بصحرا بیرون میرود و در جای پاکیزه با سکون تن و وقار قلب با خشوع و مسکنت و مردمان باین کو
با امام بیرون میروند و حمد الهی میکنند و تمجید میکنند بگفتن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا هر ذکری
که دلالت بر عظمت الهی کند و ثنا بر حق سبحانه و تعالی میفرستند و مبالغه مینماید در دعا و تسبیح و
تهلیل بسیار میگوید و دو رکعت مثل نماز عیدین میگذارد که در قنوتش دعای باران میکنند با تضرع
و مبالغه بسیار و بهتر است که دعای استسقاء سید الساجدین صلوات الله علیه را در قنوت بخوانند
و چون امام سلام دهد ردا را بگرداند جانب راست را بجانب چپ کنند و برعکس که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند و در موثق از عثمان منقول است که حماد سراج گفت
که محمد بن خالد مرا بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرستاد که عرض کنم که
مردمان بسیار فریاد میکنند از جهة استسقاء چه میفرمائید در بیرون رفتن فردا حضرت فرمودند
که بگو که استسقاء چنین نیست که هر وقت که خواهند بروند و بگو که بیرون روند و خطبه را بخواند
و امر کند مردم را که سه روز روزه بگیرند و روز سیم بیرون روند و همه روزه باشند حماد میگوید
که رفتم و آنچه حضرت فرموده بود گفتم و او حسب الامر حضرت بیرون رفت و ایشان را
امر بصوم سه روزه کرد پس چون روز سیم شد گذشت حضرت فرستاد که چه کنیم و در غیر این
روایت است که حضرت فرمودند که روز دوشنبه برود و طلب باران کند و در موثق کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که در استسقاء دو رکعت نماز میکند و ردا را میگرداند
و دعای طلب باران میکند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه در حکایت یونس که از میان قوم بدر رفت و عذاب الهی عالی بود بایشان
گفت ای قوم تضرع کنید و پناه بخدا برید شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند گفتند چکنیم
گفت همه جمع شوید و بصحرا روید و میان زنان و فرزندان ایشان جدائی اندازید و گاو و گوسفند
و شتر و اولاد ایشان را از هم جدا کنید و گریه کنید و دعا کنید و تضرع کنید و در دست همه خاک بر

خود میکردند

خود میکردند تا حق سبحانه و تعالی بلا را از ایشان مدفوع ساخت و دور نیست که مستند علماء در تفریق
این حدیث باشد و احادیث صحیحه منکثره وارد شده است که اگر حاجتی داشته باشید که حق سبحانه و تعالی
روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و بصحرا روید و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی
طلب کنید و خواهد از جهت اکثر اصحاب گفته اند که در روز جمعه نیز خوبست بصحرا رفتن از جهة
باران الکه حکایت اعرابی که آمد و طلب باران کرد از حضرت در روز جمعه بود و حضرت کردند
و تا هفته دیگر باران آمد هفته دیگر آمد که یا رسول الله خانهها خراب شد حضرت دعا کردند اللهم
حَوَالَیْنَا وَلَا عَلَیْنَا باران اطراف مدینه را گرفت و در مدینه نمی آمد و این حدیث در طرق شیعه
و سنی متواتر است ولیکن این دعاهای شهیر است و استسقاء بر قرآن جد است و در حدیث
استسقاء حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا مذکور است که مامون از آنحضرت طلبیدند که چه
استسقاء کنند حضرت فرمودند که دوشنبه خوبست و حضرت در روز دوشنبه رفتند و خرق عادت
بسیار ظاهر شد در آن روز اگر خواهی رجوع بعیون کن و در صحیح و کالصحیح بطرق متکثره وارد شده است
که گردانیدن ردا تفال است که حق سبحانه و تعالی تنگی را بفراخی روزی مبدل میگرداند و در
موثق از اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خطبه استسقاء
پیش از نماز است و دو رکعت اولی هفت تکبیر است و در دوم پنج تکبیر است و ممکنست که مراد این
خطبه امر بروزه باشد چنانکه گذشت یا حمل بر تقیه چون عامه نیز نماز استسقاء را مثل نماز عید
میدانند و عثمان خطبه عید را مقدم کرد چنانکه گذشت وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِذَا اسْتَسْقَى قَالَ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ
رَحْمَتَكَ وَاَحْیِ بِلَادَكَ الْمَیْتَةَ یُرَدِّدُهَا و در بعضی از نسخ ثلث مرات و منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون طلب باران میکردند مکرر این دعا را میخواندند
یا سه مرتبه میخواندند یعنی خداوندا باران عطا کن بندگانت را و حیوانات و پهن کن رحمت را

و زنده کردان شهرهای مرده ات را وَخَطَبَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
فِي الْاِسْتِسْقَاءِ فَقَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سَابِغِ النِّعَمِ وَمُفَرِّجِ الْهَمِّ وَبَارِئِ النَّسَمِ الَّذِي
جَعَلَ السَّمٰوَاتِ لِكُرْسِيِّهِ عِمَادًا وَالْجِبَالَ لِلْاَرْضِ اَوْتَادًا وَالْاَرْضَ لِلْعِبَادِ
مِهَادًا وَمَلَائِكَتَهُ عَلٰى اَرْجَائِهَا وَحَمَلَةَ عَرْشِهِ عَلٰى اَمْطَائِهَا وَاَقَامَ بِعِزَّتِهِ
اَرْكَانَ الْعَرْشِ وَاَشْرَقَ بِضَوْئِهِ شُعَاعَ الشَّمْسِ وَاَطْفَأَ بِشُعَاعِهِ ظُلْمَةَ الْغَطْشِ
وَفَجَّرَ الْاَرْضَ عُيُونًا وَالْقَمَرَ نُورًا وَالنُّجُومَ بُهُورًا ثُمَّ عَلَا فَتَمَكَّنَ وَخَلَقَ فَاَتْقَنَ
وَاَقَامَ فَتَهَيْمَنَ فَخَضَعَتْ لَهُ نَخْوَةُ الْمُتَكَبِّرِ وَطَلَبَتْ اِلَيْهِ خَلَّةُ الْمُتَمَسْكِنِ اَللّٰهُمَّ فَبِدَ
رَجَتِكَ الرَّفِيعَةِ وَمَحَلَّتِكَ الْمَنِيعَةِ وَفَضْلِكَ السَّابِغِ وَسَبِيلِكَ الْوَاسِعِ اَسْئَلُكَ
اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا دَانَ لَكَ وَدَعَا اِلٰى عِبَادَتِكَ وَوَفٰى بِعَهْدِكَ
وَاَنْفَذَ اَحْكَامَكَ وَاتَّبَعَ اَعْلَامَكَ عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ وَاَمِينِكَ عَلٰى عَهْدِكَ
اِلٰى عِبَادِكَ الْقَائِمِ بِاَحْكَامِكَ وَمُؤَيِّدِ مَنْ اَطَاعَكَ وَقَاطِعِ عُذْرِ مَنْ عَصَاكَ
اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ مُحَمَّدًا اَجْزَلَ مَنْ جَعَلْتَ لَهُ نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ وَاَنْضَرَ مَنْ اَشْرَقَ
وَجْهُهُ بِسِجَالِ عَطِيَّتِكَ وَاَقْرَبَ الْاَنْبِيَاءِ زُلْفَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِنْدَكَ وَاَوْفَرَهُمْ
حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَاَكْثَرَهُمْ صُفُوفَ اُمَّةٍ فِي جِنَانِكَ كَمَا لَمْ يَسْجُدْ لِلْاَحْجَارِ
وَلَمْ يَعْتَكِفْ لِلْاَشْجَارِ وَلَمْ يَسْتَحِلَّ السِّبَاءَ وَلَمْ يَشْرَبِ الدِّمَاءَ هر حمدی و ثنای مخصوص
ذات واجب الوجودیست که نعمتهای او کاملست بر همه خلایق و برطرف سازنده غمهای و المهاست و آفریننده
خلایق است آن خداوندی که صفت آسمان را ستونهای کرسی خود گردانیده است چون ایوان تکاه دارنده است
کرسیست با عظمت کرسی او در این مرتبه است که هفت آسمان با این عظمت بمنزله ستون است کرسی
چنانکه خواهد آمد و کوههای با این عظمت را میخ زمین گردانیده که بمنزله لنگر او باشند بر روی آب یا مراد از
جبال مومنان صالح اند که ببرکت ایشان زمین برقرار است و آن خداوندی که زمین را از جهت بندگان بمنزله

درشتی

درشتی گردانیده است که ممکن باشد ایشان را زندگانی بر روی آن نه بحدی نرم گردانیده است مثل ریگ و نه نرم گردانیده
مثل آب بلکه وسط گردانیده است که از آن بناها توان ساختن و غذاها توان تحصیل نمودن که بدان اکل
توانند شد و فرشتگان را بر اطراف زمین از جهة حفظان مقرر فرموده است یا مراد در روز قیامت
که چون آسمانها از هم بپاشند فرشتگان آسمانها بر گرد زمین بر آیند تا بکرسی یا بعرش کل بعد از کشند
و فرشتگان که حاملان عرش اند الیوم تا روز قیامت بر پشت زمین باشند و عرش را بر دوش دارند یا بند
که انبیاء و اوصیاء و اولیاء و علماء و صلحاء و اتقیاء در سایه آن باشند تا خلایق از حساب فارغ باشند و شنوده
در سوره حاقه این دو معنی را در قیامت فرموده است و بپای داشت بسبب قهاریت و عظمت ارکان
عرش را بحسب ظاهر که چهار پایه دارد و مثل تخت پادشاهان یا مراد از ارکان حاملان عرشند که هشت
کس باشند از پیغمبران و اوصیا ایشان و روشن گردانید بروشنائی عرش شعاع آفتاب را چنانکه در احادیث وارد
شده است که نور آفتاب از نور عرش است و ممکن است که ضمیر راجع باشد بالله تعالی باشد و در اضافه اونی ملابسه
کافیست یعنی روشنی که خود آفریده است آفتاب را روشن گردانیده است چنانکه فرموده است که هُوَ
الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا یعنی آن خدا اوست که آفتاب را روشن گردانیده است
و ماه را منور گردانیده است مانند آفتاب و زنده گردانیده مانند شعاع آفتاب تاریکیهای ظلمت
و ممکنست که مراد نور ماه باشد که از آفتاب است و ممکنست که بجای محو و تاریک فقط باشد یعنی بنور
آفتاب تاریکیها را پنهان کرد و در تهذیب الظلماست و آن اظهر است یعنی خاموش گردانید بشعاع
نور ماه و ستارگان را که در شب بودند یا تاریکی شب را فروشانید بنور آفتاب و چشمهای جوشان از
زمین بهم رسانید و ماه را منور گردانید که اگر ماه نیز نباشد روشنائی ستارگان غنیمت است حاصل
آنکه همه اینها را از جهة بنی آدم آفریده است تا در رفاهیت خداوند خود را بشناسند و او را بندگی کنند
و با اینهمه لطفها که نسبت بایشان بجا آورده بلندمرتبگی خود را ظاهر کردانید و بر عرش عظمت متمکن شد چنانکه
در قرآن مجید یاد فرموده است که بعد از خلق سموات مستوی شد بر عرش یعنی تخت عظمت و جلال او یا آنکه

در نهایت احکام و اتقان و در خلق هر چیزی با حکمتهای لا انتهای بی شمار است که فواید آن بنابر الخلایق عاید است و بها و نشئت همه اشیا را و همه

باین جهة که او تنها بر عرش عظمت متمکن است و غنای ذاتی او راست و هیچ گونه عبادت بندگان حبت بنسبت باو عرش و فرش یکسانست و ایجاد کرده اشیا را او همه را حفیظ و رقیب و شاهد است پس خاضع است نزد عظمت و جلال او تکبر متکبران و از وی طلبند رفع حاجات مسکینان را خداوند پس بخوان رتبه عظمی که برتر است و بجوی آن مرتبه که دست یافت مقربان از دامان ادراک او کوتاه است و با آن تفضلی که نسبت بهمه عالمیان در نهایت مرتبه کمالست و با آن راهی که از جهة همه خلایق فراخ کرده و هست که هر یک هر رکاه ت تو خواهند آمد و بکس امر ممنوع نکرده و باز راه جهانی که با همه جهان کرده و بسکینی که این همه از تو سوال میکنیم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات و برگزیده عالمیان محمد مصطفی و آل امجاد او در نیستی چنانکه حق بندگی ترا بجا آورد و عالمیان را به بندگی و عبودیت تو خواند و هر عهدی و پیمانی که با او کرده بودی همه را وفا کرد و احکام ترا جاری ساخت و متابعت نمود انبیا و مقربان ترا با آنکه انجاب ایشان کرده بودند در همه مراتب بندگی بجا آورد با اقامت شرایع دین مبین با عمال کرد چنانکه بقوال فرموده بنده خاص مقرب تو و رسول مستحق تو که در رتبه تبلیغ رسالات تو با او کرامت فرموده و امین تو بود بر اسرار تو و بر رسالاتی که فرموده بودی که بخلق رساند و قیام کرد بحق تو از رسانیدن احکام تو و تا شد کننده بود مطیعان ترا و الحال نیز و قطع نمود عذر مخالفان و عاصیان تو یعنی راه عذر نگذاشت خداوندا پس هر که را از جهت خود بهره کامل تر و عظیم تر کردانی و هر که را از فضلهای عزیز مثالی خود بهره کرامت کرده و او را خشنود کرده و او را از همه خشنودتر کردانی و هم پیغمبر که او را روز قیامت بقرب خود فائز کرده و فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر او را از همه اقرب کردانی و نصیب او را از خشنودی خود از همه وافرتر و عظیم تر کردانی و در بهشت صفهای امت او از صفهای امم همه انبیا بیشتر کردانی چنانکه وارد شده است که صفوف امت آنحضرت صلی الله علیه و آله دو برابر جمیع امم باشد چون هر گز سجده نکرد بتها را چنانکه قریش میکردند و معتکف نشده نزد درختان چنانکه جمعی درختان می پرستیدند و ممکنست که اشاره به دنیا و آخرت باشد یعنی در دنیا هر چه

تحصیل نمود و عبادت از جهة بهشت میکرد بلکه مقصود او تو بودی و لبس و حلال مرتبت شراب را و بتان را خوبها را چنانکه قریش میکردند از خوردن و فروختن شراب و سابقا بگرسیس شراب است و بیع مسکر فروختن شراب است چون حمد و صلوات بر وجه اکمل فرستاد و شروع در مطلب کرد و گفت اللهم خرجنا

اليك حين فاجأتنا المضايق الوعرة وألجأتنا المحابس العسرة وعضتنا الصعبة علائق الشين وتأثلت علينا لواحق المين واعتكرت علينا حدابير السنين وأخلفتنا مخايل الجود واستظمأنا لصوارخ العود فكنت رجاء المبتئس والثقة للملتمس ندعوك حين قنط الانام ومنع الغمام وهلك السوام يا حي يا قيوم عدد الشجر والنجوم والملائكة الصفوف والعنان المكفوف أن لا تردنا خائبين ولا تؤاخذنا بأعمالنا ولا تحاصنا بذنوبنا وانشر علينا رحمتك بالسحاب المتاق والنبات المونق وامنن على عبادك بتنويع الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة واشهد ملائكتك الكرام السفرة سقيا منك نافعة دائمة غزرها واسعا درها سحابا وابلا سريعا عاجلا تحيي به ما قد مات وترد به ما قد فات وتخرج به ما هو آت اللهم اسقنا غيثا مغيثا ممرعا طبقا مجلجلا متتابعا خفوقه منبجسة بروقه مرتجسة هموعه وسيبه مستدر وصوبه مستطر لا تجعل ظله علينا سموما وبرده علينا حسوما وضوءه علينا رجوما وماءه علينا اجاجا وبناته رمادا رمددا اللهم انا نعوذ بك من الشرك وهواديه والظلم ودواهيه والفقر ودواعيه يا معطي الخيرات من اماكنها ومرسل البركات من معادنها منك الغيث المغيث وانت الغياث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب وانت المستغفر الغفار نستغفرك للجهالات من ذنوبنا ونتوب اليك من عوام خطايانا اللهم فارسل علينا ديمة مدرارا

واسقنا الغيث واكفا مغزارا غيثا واسعا وبركة من الوابل نافعة تدافع الودق بالودق ويتلو القطر منه القطر غير خلب برقه ولا مكذب رعده ولا عاصفة جنائبه بل ريا يغص بالري ربابه وفاض فانصاع به سحابه وجرى آثار هيدبه جنابه سقيا منك محيية مروية بالخير والخصب على اهلها تنعش بها الضعيف من عبادك وتحيي بها الميت من بلادك وتنعم بها المبسوط من رزقك وتخرج بها المخزون من رحمتك وتعم بها نائي من خلقك حتى يخصب لامراعها المجدبون ويحيى ببركتها المسنتون وتترع بالقيعان غدرانها وتورق ذرى الآكام رهواتها ويدهام بذرى الآكام شجرها وتستحق علينا بعد الياس شكرا منة من منتك مجللة ونعمة من نعمك مفضلة على بريتك المرملة وبلادك المعزبة وبهائمك المعملة ووحشك المهملة اللهم منك ارتجاؤنا واليك مآبنا فلا تحبسه عنا لتبطنك سرائرنا ولا تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا فانك تنزل الغيث من بعد ما قنطوا وتنشر رحمتك وانت الولي الحميد ثم بكى فقال سيدي صاخت جبالنا واغبرت ارضنا وهامت دوابنا وقنط ناس منا او من قنط منهم وتاهت البهائم وتحيرت في مراتعها وعجت عجيج الثكالى على اولادها وملت الدوران في مراتعها حين حبست عنها قطر السماء فدق لذلك عظمها وذهب لحمها وذاب شحمها وانقطع درها اللهم ارحم انين الآنة وحنين الحانة ارحم تحيرها في مراتعها وانينها في مرابضها رحم کن پس ای خداوند ما بدرگاه تو آمده ایم در وقتی که بناگاه بر سر ما آمده است و ما را بدرگاه آورده است تنگیهای دشوار و طی شده ایم بسبب ممنوع شدنهای از رحمتها که کار ما را بر ما تنگ کرده است و بدندان گرفته است

ما را و بدندان گرفتن بخت اعمال قبیحه که از نامهای ما واقع شده است از حکمهای باطل که حکام جور می کنند و از غیبت و بهتان و فحش که عالمیان بآن مبتلا اند و بار بسیار لوازم قبایح و اعمال شنیعه گرفته است مانند دندان گرفتن شتر و ببر و مستحکم شده است بر ما با مثل بکه کرار از بلاها نازل میشود بر ما لوازم دروغها بر تو مطلق و از دحام آورده است بر ما سالهای قحط مانند شتران لاغر و خلف وعده کرد با ما ابرهای که گمان باران از آن داشتیم و همه تشنه باران رحمت شده ایم از بسیار فریاد گوسفندان و شتران سال دار با اسبابی که در صحرا می چرند و گیاه نمی یابند تویی که بیچارگان را همه امید و ار اند از تو تویی که اعتماد دعا کنندگان رفتن بدرگاه تو آمده ایم و ترا میخوانیم در حالتی که همه خلایق نا امید شده اند و از ابر و باران محروم اند و حیوانات چرنده همه هلاک شده اند از بی آبی و بی علفی ای خداوندی که زنده و همیشه و بذات خود موجود و حیات همه از تست و این دو کلمه را میگویم بعدد درختان و بعدد ستارگان و بعدد فرشتگانی که در آسمانها صف زده اند و بعبادت الهی مشغول اند و بعدد ابرهایی که از ما باز داشتی و همیشه می آمد و آمدند و فرستند و بارانی بر ما نبارانند پس گویا که صد هزاران هزار مرتبه گفته ایم یا حی یا قیوم که ما را نا امید بر مگردان و ما را بسبب اعمال قبیحه مواخذه مکن و انتقاص مکن از ما قوت حلال ما را بسبب آنکه حرام را گرفتیم با بسبب مطلق فسوقی که از ما در شده است و فراخ گردان بر ما رحمت را و بفرست ابری که بر باران باشد و حاصلی که خوش آمیزه باشد و نشر و انعام کن بر بندگان با نواع میوه ها بسبب باران ها و زنده گردان شهرهای مرده را برسانیدن شکوفها مرتبه میوها که از آفتها بگذرند و گواه ساز بر ما فرشتگان را که نیکو بیان و رسولانند بخلایق که ما بعد از این مخالفت نکنیم بتوفیق یا گواه گیر آن فرشتگان را بر فرشتگان عذابی که مقرر فرموده که اگر بنی آدم در فسوق بکوشند ایشان در جهت بر روی آب نه بندند و چون بر ایشان گواه گرفتی نمی بندند باران فرست از جانب رحمت خود که نافع و دایم باشد گرفتن و بخشش واسع باشد ابری که باران درشت قطره باشد و زودی بفرستی والی الرضی

کە بسبب آن زنده کنی هر چه را مرده باشد و تدارک کنی هر چه را و فوتش گذشته باشد و با آن بیرون آوری
آنچه را وقتش نرسیده باشد و ایّه خداوندی ما را بارانی بده که عقبش باران باشد و صحراها پر علف و
گیاه کند و ابرش عالم گیر باشد و با صدای رعد باشد ولی درین صدای رعد و باران باشد و برقش
با باران باشد و ریختن بارانش با صدای رعد باشد چون در وقت تنگی این صدا عمها را میزداید و بجای
آن رودان باشد که نهرش پر آب باشد و گلکشت که واو جزو کلمه باشد یعنی خاکش پا در پی رسد و آوردن
بارانش را دوامی باشد و بنا بر نسخه یعنی فرشتگان را بفرمای که نیست نمایند مرحوبیت ما را با آوردن باران
و ظاهر التحیف ساخت خداوندا مگردان بارانش را ضعیف که بی فایده باشد یا شنبمش را سموم گردان
چون باد سموم مهلکست و ظاهر منقط خوانده اند یعنی ابر بی‌پی در پی آتش را مفرست با د سموم مهلک
و تلف مگردان بکثرت باران یا بکثرت سرما و سردیش را بر ما شوم مگردان و روشنی از ابرها مانند
سنگ باران مگردان چون ابر روشن بی بارانست و در صحیفه صوب است و ان انسبست که تگرگش
مانند سنگ و آن چنان شده که بسبب تلف محصول شود و آتش را شو د مگردان که بی فایده باشد یا از
بسیاری مضر باشد و خاکش را مانند خاکستر زبون و ضایع مگردان خداوندا پناه میگیریم بتو از شرک
و مقدمات آن که ریا و معاصی باشد و پناه می آوریم بتو از ما ظلم ما بر دیگران و از ظلم دیگران بر ما و از
بلاهای که بسبب ظلم نازل میشود یا ظلمهای را که علاج نتوان کردن یا گناهان که سبب ظلم شود و پناه می آوریم
بتو از فقر و احتیاج بخلق و آنچه سبب آنست از کارهای که بدهست ای خداوندی که هر چیزی و خوبی از تست
و نزول تست و میسر نیستی بهره وری و حیاتی را از مصدرش بنزول تست از تست بارانی که در عقب باد
باشد و توی که فریاد رس محتاجانی و همه استغاثه بسوی تو میکنند و ما هم خطاکاران و گناهکاران
و هر کس طلب مغفرت از تو میکنند و توی بسیار آمرزنده طلب مغفرت میکنیم از تو از گناهانی که از ما واقع
کرده ایم و بسوی تو توبه میکنیم از جمیع گناهانی که کرده ایم خداوندا چون تو معمور ساخته که هر گاه
بندگان تو توبه کنند باران فرستی و ما توبه کردیم پس بفرست بر ما بارانی دایم و بسیار و نازل گردان

باراني

باراني در پشت قطره بسیار باراني که عالم گیر باشد و برکتي کرامت کن از بارانهاي درشت قطره عظیمی
که نافع باشد و از بسیاری و تندی بر یکدیگر خورند و هر قطره بی فصل از عقب یکدیگر آیند و ریش قریب باینده
نباشد که بی باران باشد و رعدش انگیس را بکمان خندانند که باران می آید و نیاید و باد های چون
مهلک و متلف نباشد بارانی باشد که ابرش پیاپی باشد از باران و ابرش با باران آید و رو دکه منقطع
نشود از ما و دیگران جاری شود از آثار دامنه آن ابر جمیع فضاها یا کاریزها و چاهها بارانی باشد
که از محض فضل و رحمت تو باشد و عالمی را زنده کند و سیراب کند و عالمی را پر آب گرداند و در نسخه
از منح مخصله یعنی عالمی را تر و تازه کند و فضل تر ا شامل حال ما کند یا متصل باشد خاکش در نمود و ریا
باشد زراعتش بابرکت باشد سبزه درختانش خوش آینده باشد و از آثار گیاه و علف بسیار شود
و چیزوار زانی و فراوانی را بر عالمیان جاری سازد و بسبب آن بندگان ضعیف را از خاک
مذلت برداری و شهرهای مرده را زنده گردانی و روزی فرحت را بر عالمیان انعام کنی
و رحمتهای مخزونت را از جهة عالمیان از خزینهای رحمت بیرون آوری و رحمت نزدیکان و
دوران را همه فرا گیرد تا آنکه جمیع قحطی زدگان از قحط خلاص شده بارزانی ارزانی شوند و خشک
سالی کشیدگان ببرکت آن زندگی یابند و غدیرها در صحراها از آب باران پر شوند و بر سر کوهها
درختان و برگ و شکوفه دار و خوش آینده گردند و درختانش همه سبز و خرم شوند و بعد از آنکه همه نا امید
از باران شده بودند باران رحمت همه را فرا گرفته همه را در مقام شکرگذاری در آید چون
باشد از جمله احسانهای تو که عالمیان را فرا گیرد و نعمتی از نعمتهای تو باشد که خلایق خاک آلوده را از
نیامدن باران فرا گیرد و شهرهای خشک را برحمت تر کنی یا شهرهای که از انعامت دور افتاده
باشند برحمت نزدیک شوند و حیوانات شهری و صحرائی همه را جان تازه بتن در آید خداوندا
امیدواری ما به همه از تست و بازگشت همه بسوی تست خداوندا باران را از ما باز مدار بسبب
بدیهای اعمال قبیحه پنهان ما و ما را مگیر باعمال سفیهان و بی خردان بنی آدم بدرستی که تو خداوندی

که مستوجب ستایشی بار از ابعد از آنکه همه نا امید شده باشند و پهن میکنی رحمت را بر عالمیان بعد از تنگی و توئی
که سزاوار حمد و ثنائی و همکی ترا حمد میکنند بر نعمتهای غیر متناهی بعد از آن بکریه آمدند و گریان میگفتند
که ای خداوند من کوهها از خشکی همه با زمین برابر شده است با شوره زار شده است یا بی گیاه شده است
یا بغبار افتاده است و در نهج الفصاحت یعنی همه شکافته شده است از خشکی و زمینها گرد آلود شده ام
و حیوانات حیران شده اند و در چراگاه سرگردانند هر چند میگردند گیاهی نمی یابند و فریاد میکنند
مانند فریاد زنان بچه مرده که بر فقد فرزندان گریند و از بس که میگردند در چراگاهها ترک گشتن کرده ام
چون بار را از ایشان باز داشته استخوانهای ایشان باریک شده است و گوشت ایشان رفته و
پیه گداخته شیر منقطع شده است خداوندا رحم کن بر ناله شتران و بر صداهای گوسفندان رحم کن
بر حیران شدن اینها را در چراگاهها و نالهای اینها را در راهها و حیوانات را وسیله ساختن
از آنجهت که در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که حق سبحانه و تعالی میفرماید
که اگر نه بهایم چرنده باشند و اگر نه اطفال شیرخواره باشند و اگر نه پیران پشت خم باشند یا با بر کوع در
نمازها و اگر نه جوانان با خشوع باشند هر آینه از آسمان باران نبارم و از زمین گیاه نرویانم و عذاب
خود بر شما بریزم چنانکه ریزه ریزه شوید و حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر مواخذه میکرد حق سبحانه و تعالی
مردمان را باعمال بد ایشان بر روی زمین جنبنده نمیگذاشت و در خطبه مذکور نیست تعدد ولیکن
چون در اخبار وارد شده است که مثل نماز عید است بهتر آنست که بعد از نماز دو خطبه بخوانند
با فاصله نشستن و چون مطلوب درین نماز طلب بارانست در قنوتها و در خطبها همه طلب باران می باید
کرد وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ يُصَلِّي لِلْاِسْتِسْقَاءِ رَكْعَتَيْنِ وَيَسْتَسْقِي وَهُوَ قَاعِدٌ وَقَالَ بَدَاَ بِالصَّلٰوةِ
قَبْلَ الْخُطْبَةِ وَجَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ شیخ روایت کرده است در صحیح از صفوان از عبد الله با
موسی بن بکر از طلحه بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرش صلوات الله علیه

فرمود

فرموده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز استسقا میکردند و دعای استغفار نشسته
میخواندند یعنی بعد از خطبه و حضرت فرمودند که حضرت ابتدا بنماز کردند و بعد از آن خطبه خواندند و قرائت را
بلند خواندند و کلینی ذکر کرده است که در روایت عبد الله بن مغیره چنین است که گفت تکبیر در رکعت اول
هفت است و در رکعت دویم پنج است و نماز را پیش از خطبه میکنند و قرائت را بلند میخوانند و استغفار
میکنند نشسته یعنی بعد از خطبه هر چند در خطبه لکن استغفار خطبه کرده باشد تا جمع شود در میان اخبار و کلینی
روایت کرده است کالصحیح از ابی العباس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جمعی بخدمت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند که یا رسول الله قحطی در بلاد ما افتاده است و چند سالست که
باران نمی آید پس حضرت فرمودند تا منبر را بیرون بردند و صحابه جمع شدند و حضرت بالای منبر رفتند و
دعا میکردند و صحابه بر دعای حضرت آمین میگفتند اندک لحظه شد که جبرئیل آمد و گفت یا محمد خبر ده مردمان را
که پروردگارت ایشان را وعده فرمود که در فلان روز و فلان ساعت باران خواهد آمد و مردم انتظار
آن روز و آن ساعت میکشیدند تا آن ساعت شد بادی سر کرد و ابری بهم رسید که آسمان را فرو گرفت و مانند
آنکه مشک سر آن را بگشایند باران عظیم آمد و می آمد تا آنکه همان جماعت جمع گردیدند بخدمت حضرت آمدند و عرض
نمودند که یا رسول الله نزدیکست که همه غرق شویم دعا کن که باران بایستد پس صحابه جمع شدند و حضرت
دعا میکرد و صحابه بر دعای حضرت آمین می گفتند پس شخصی گفت یا رسول الله نمی شنویم که چه میگوئید حضرت فرمود
که میگویم که اَللّٰهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اَللّٰهُمَّ صُبَّهَا فِي بُطُونِ الْاَوْدِيَةِ وَفِي نَبَاتِ الشَّجَرِ وَ
حَيْثُ يَرْعىٰ اَهْلُ الْوَبَرِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً وَلَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا و ابو العباس گفته که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که برق علامت بارانست خواه در روز باشد
و خواه در شب و ترجمه اش اینست که خداوندا باران را بر جمعی که در حوالی و اطراف مایند ببار و بر ما مبار خداوندا
بریز این باران را در رودخانها و در جاهای که درختان میرویند در صحراها و جاهای که صحرانشینان می باشند
خداوندا باران را رحمت کن و چنان مکن که عذاب شود و سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

عن تحويل النبي صلي الله عليه وآله رداءه اذا استسقي قال علامة بينه وبين اصحابه تحول الجدب خصبا شيخ وكليني هر دو مرسلا از آنحضرت صلوات الله عليه
روايت كرده اند كه پرسيدند كه چه معني داشت آنكه حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله در استسقا
ميگردانيدند حضرت فرمودند كه علامتي بود ميان آنحضرت واصحاب كه خشك سالي مبدل شد بفراخي و
عيش يعني حق سبحانه وتعالي دعا را مستجاب كرد هند ومحتملست كه مراد اين باشد كه من فال ميزدم وحق
سبحانه وتعالي فال خير مرا درستميكند وصدوق در حديث صحيح از انس بن عياض روايت كرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه پدرش صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت سيد
المرسلين صلي الله عليه وآله در استسقا نظر بآسمان ميكردند ورداء ميگردانيدند از جانب راست
بجانب چپ وبرعكس عرض نمودم كه اين چه معني داشت حضرت فرمودند كه معنيش اين بود كه خشك
سالي مبدل خواهد شد بفراخي وعيش وقريب باينست صحيحه ابن ابي عمير از بعض از اصحاب از آنحضرت
صلوات الله عليه وظاهر اين دو صحيح اخبار است نه فال اما غير از معصوم كند فال است وجاء قوم
من أهل الكوفة الي علي بن أبي طالب صلوات الله عليه فقالوا له يا أمير المؤمنين
ادع لنا بدعوات في الاستسقاء فدعا علي صلوات الله عليه الحسن و
الحسين صلوات الله عليهما فقال يا حسن ادع فقال الحسن ع اللهم هيج لنا
السحاب بفتح الأبواب بماء عباب ورباب بانصاب وانسكاب يا
وهاب واسقنا مطبقة مغدقة مونقة افتح اغلاقها وسهل اطلاقها وعجل
سياقها بالانداء في الأودية يا وهاب بصوب الماء يا فعال اسقنا مطرا
قطرا طلا مطلا طبقا عاما معما دهما بهما رحيما رشا مرشا واسعا كافيا
عاجلا طيبا مباركا سلاطح بلاطح يناطح الأباطح مغدودقا مطبوبقا مغرورقا
واسق سهلنا وجبلنا وبدونا وحضرنا حتي ترخص به اسعارنا وتبارك

لنا

لنا في ضياعنا ومدننا أرنا الرزق موجودا والغلاء مفقودا آمين رب العالمين
ثم قال للحسين ع ادع فقال الحسين صلي الله عليه وآله اللهم معطي الخيرات
من مظانها ومنزل الرحمات من معادنها ومجري البركات علي أهلها منك
الغيث المغيث وأنت الغياث المستغاث ونحن الخاطئون وأهل الذنوب و
أنت المستغفر الغفار لا اله الا أنت اللهم ارسل السماء علينا ديمة مدرارا
واسقنا الغيث واكفا مغزارا غيثا مغيثا واسعا مسبغا مهطلا مريئا مريعا غدقا
مغدقا عبابا مجلجلا سحا سحساحا بساسا مسبلا عاما ودقا مطفاحا

وصف توان كرد ويحق رحمتت كه بنهايت رسيده است نسبت بجانب عالميان وبيان كرده در لوح
محفوظ يا قرآن يا آنكه بنهايت رحمت كه آن قرآنست كه نسبت باين امت مرحومه واقع ساخته
كه چنين كتابي را برايشان فرستاده ويحق اسم اعظمت كه از آن بالاتر است كه وصف آن توان
كرد ويحق كلمات تمام تو كه آن قرآنست يا اسماء اعظمت يا حجج كه صلوات الله بر محمد وآل
او فرست وفلان وفلان حاجتم را روا كن وكليني روايت ديگر نقل كرده است از ابو سعيد كه گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بمن فرمودند كه ميخواهي تعليم كنم ترا تسبيحي كه در نماز جعفر
بخواني گفتم بلي فرمودند كه چون فارغ شوي از تسبيح آخر ركعت چهارم بگو سبحان من لبس
العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتكرم به سبحان من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان من احصي كل شيء علمه

سبحان ذي المن والنعم سبحان ذي القدرة الكرم اللهم اني اسئلك بمعاقد العز
من عرشك ومنتهي الرحمة من كتابك واسمك الأعظم وكلماتك التامة التي
تمت صدقا وعدلا صل علي محمد وأهل بيته وفلان وفلان حاجتم را برآور يعني
بعد از اين تسبيح حاجتي كه داري از حق سبحانه وتعالي طلب كن واين تسبيح را بخوانند وبعد از آن اگر
اكمل خواهد بود وشيخ دعاي بسيار در مصباح ذكر كرده است كه بعد از نماز بخوانند
الصلوة الحاجة اين بابيست در بيان نمازهائي كه از ائمه هدي صلوات الله عليهم منقول است
در وقت حاجت وروي مرازم عن العبد الصالح موسي بن جعفر صلوات الله
عليهما قال اذا فدحك أمر عظيم فتصدق في نهارك علي ستين مسكينا علي
كل مسكين صاع صاع بصاع النبي صلي الله عليه وآله من تمر او بر او شعير
فاذا كان بالليل اغتسلت في ثلث الليل الأخير ثم لبست أدني ما يلبس من تعول
من الثياب الا ان عليك في تلك الثياب ازارا ثم تصلي ركعتين تقرء فيهما
بالتوحيد وقل يا ايها الكافرون فاذا وضعت جبينك في الركعة الأخيرة
للسجود هللت الله وقدسته وعظمته ومجدته ثم ذكرت ذنوبك
فأقررت بما تعرف منها مسمي وما لم تعرف أقررت به جملة ثم رفعت رأسك
فاذا وضعت جبينك في السجدة الثانية استخرت الله مائة مرة تقول
اللهم اني استخيرك بعلمك ثم تدعو الله بما شئت من أسمائه وتقول يا كائنا قبل كل
شيء ويا مكون كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء افعل بي كذا وكذا وكلما
سجدت فافض بركبتيك وباطن ساقيك فاني ارجو ان تقضي حاجتك
ان شاء الله تعالي وابداء بالصلوة علي النبي وأهل بيته صلوات الله عليهم
در حسن كالصحيح منقول است از مرازم كه بنده شايسته درگاه الهي حضرت امام موسي كاظم صلوات الله

فرمودند كه هرگاه ترا كار عظيمي پيش آيد در روز پيش تصدق كن بر شصت درويش هر درويشي را يك صاع
بصاع حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله كه چهار من باشد يا خرما يا جو يا گندم و چون شب
شود در ثلث آخر شب غسل ميكني وميپوشي كمترين جامهائي كه عيالات مي پوشند يعني كهنه ترين
وميبايد كه با اين جامها لنگي باشد بعوض زير جامه پس دو ركعت نماز ميكني در ركعت اول الحمد وقل هو الله
ودر دويم قل يا ايها الكافرون ميخواني چون در ركعت دويم بسجود ميروي تهليل ميكني خدا را يعني
لا اله الا الله ميگوئي وتنزيه ميكني خدا را سبحان الله يا سبوح يا قدوس ميگوئي وتعظيم وتمجيد الهي
ميكني بكلمه لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا اسما ودعواتي ميخواني كه مشتمل بر اينها بوده باشد
پس گناهان خود را ياد ميكني ويكيك نام مي بري هر چه را بخاطر داشته باشي وباقي را يكجا اقرار ميكني
بآنكه ميگوئي خداوندا گناهان بسيار كرده ام كه تو همه را ميداني پس سر برميداري وچون بسجود دويم
ميروي صد مرتبه استخاره ميكني بآنكه ميگوئي خداوندا طلب خير خود ميكنم از تو كه آن را بتر دسي
اوري چون تو ميداني عواقب امور را پس خدا را ميخواني بهر اسمي كه ميخواهي از اسماء الهي وميگوئي
كه اي خداوندي كه پيش از همه بودي واي خداوندي كه همه اشيا را تو ايجاد كرده واي خداوندي
كه بعد از همه اشيا خواهي بود اين حاجت واين حاجتم را برآور وهر مرتبه كه بسجده ميروي زانوها را
بر زمين ميرساني ولنگ را دور ميكني از زانوها ولنگ را از پشت سر ساق زانوها وشكم
ساقهاي اندازي كه چون اين عمل را بجاي آوري اميد دارم كه حاجتت برآورده شود ان شاء الله
وچون خواهي كه شروع كني درين عمل بايد در دعا اول صلوات بر محمد وآل محمد است او فرست وبعد از آن
دعا را بخوان وقريب باينست صحيحه زراره كه نقل كرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
روايت كرده اند وظاهر اين حديث مرازم مشتمل بر زيادتي بود وصدوق آنحديث را آورده
بنا بر اين حديث از حيثيت سند بهتر از صلوات ديگر است صلوة اخري للحاجة روي
موسي بن القسم والبجلي عن صفوان بن يحيي ومحمد بن سهل عن اشياخهما

عن ابي عبد الله صلوات الله عليه وآله قال اذا حضرت لك حاجة مهمة
الي الله عز وجل فصم ثلثة ايام متوالية الاربعاء والخميس والجمعة فاذا
كان يوم الجمعة ان شاء الله تعالى فاغتسل والبس ثوبا جديدا ثم اصعد الي
اعلي بيت في دارك وصل فيه ركعتين وارفع يديك الي السماء ثم قل اللهم
اني حللت بساحتك لمعرفتي بوحدانيتك وصمدانيتك وانه لا قادر علي
حاجتي غيرك وقد علمت يا رب انه كلما تظاهرت نعمك علي اشتدت
فاقتي اليك وقد طرقني هم كذا وكذا وانت بكشفه عالم غير معلم واسع
غير متكلف فاسئلك باسمك الذي وضعته علي الجبال فنسفت ووضعته
علي السماء فانشقت وعلي النجوم فانتثرت وعلي الارض فسطحت واسئلك
بالحق الذي جعلته عند محمد والائمة وتسميهم الي آخرهم ان تصلي علي
محمد واهل بيته وان تقضي حاجتي وان تيسر لي عسرها وتكفيني مهمها
فان فعلت فلك الحمد وان لم تفعل فلك الحمد غير جائر في حكمك ولا متهم
في قضائك ولا حائف في عدلك وتلصق خدك بالارض وتقول اللهم
ان يونس بن متي عبدك دعاك في بطن الحوت وهو عبدك فاستجبت له
وانا عبدك ادعوك فاستجب لي ثم قال ابو عبد الله صلوات الله عليه
لربما كانت الحاجة لي فادعو بهذا الدعاء فارجع وقد قضيت این نماز
دیگر است از جهة قضاء حاجت باسانید صحیح منقولست از موسی از صفوان و او از اهل
اجماع است بنابرین مرسل نخواهد بود و در سال دیگرش بسند صحیح منقولست از محمد بن سهل و صفوان و
محمد روایت کرده‌اند هر یک از جمعی از استادان خود که همه فضلاء اصحاب حضرت امام جعفر صادق‌اند
صلوات الله علیه و شیخ از جمعی کثیر ازین فضلا روایت کرده است در مصباح که آنحضرت فرمودند که هرگاه

حاجتی

حاجتی روی دهد که اهتمام بشان او داشته باشی و در غم آن حاجت بوده باشی و خواهی که حق سبحانه و تعالی
حاجتت را برآورد پس سه روز پی در پی روزه بگیر همین سه روز را که روز چهارشنبه و پنجشنبه و
جمعه است پس چون برسی بروز جمعه اگر حق سبحانه و تعالی خواهد لقا ترا یا اگر خدا خواهد که این
افعال بجا آوری پس غسل کن و جامه نو بپوش و به پشت بام بلندترین جاها از خانه است بالا رو
که اطراف آسمان هویدا باشد و دو رکعت نماز بکن و دستها را بردار و کف دستها را بجانب آسمان
که قبله دعاست بکن پس بخوان این دعا را که ترجمه‌اش اینست خداوندا بدرگاه تو آمده‌ام چون
میدانم که خداوندی مخصوص تست و میدانم که واجب الوجودی که جمیع ممکنات بسبب امکان
ذاتی از همه وجهی محتاج تواند و میدانی که کسی قادر نیست بر قضای حاجت من بغیر از تو و میدانم
که هر چند نعمتهای تو بر من بیشتر است پی در پی احتیاج من بیشتر میشود و مرا روداده است این حاجت
حاجت و تو قادری که حاجتهای مرا برآوری و غمهای مرا زایل گردانی و میدانی که بچه عنوان بر
آوری احتیاج نداری که بیاد تو دهند که از کدام وجه برآوری چنانکه اکثر عالمیان در دعاها می
گویند که خداوندا حاجت مرا از فلان راه برآورد و متوهم میشود از سخن ایشان که تو نمیدانی و
ایشان بیاد تو میدهند خداوندا من چنین نیستم بلکه بتو میگذارم که هر کار را که اصلح دانی بآن کار برآوری
و خزینه تو واسع است و از دادن کم نمیشود و دادن بر تو دشوار نیست پس از تو سؤال میکنم بحق آن اسمی
که بر کوهها میخوانی و خواهی خواند در روز قیامت و کوهها از هم خواهد پاشید مانند پشم زده یا ریگ روان
و چون بر آسمانها میخوانی آسمانها از هم خواهد پاشید و شق شق خواهد شد و چون بر ستارگان میخوانی
از یکدیگر پراکنده خواهند شد و چون بر زمین خواندی یا خوانی هموار خواهند شد و از تو سؤال میکنم
بآن حقی که نزد محمد و ائمه معصومین سلام الله علیهم گذاشته که آن کمالات و اسرار بی غایات و
بلانهایاتست یا بحقیقت ایشان تا قسم میدهم و نام ائمه معصومین را یک یک باین عنوان
که جعلته عند محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين يا با جزو الخ و جمعی از امثال این عبارت استدلال کرده‌اند

که نام حضرت صاحب الامر را میتوان برد و دلالت ندارد و چون حکمت کرده‌اند بتغلیب باشد با آنکه بعد
الی لازم نیست که داخل باشد در ما قبل بلکه غالب آنست که داخل نیست با آنکه نهایتش ظهور است و احادیث
نهی خاص است و خاص مقدم است بر عام اگر صریح باشد که نسبت میان اخبار این باب عموم و خصوص
من وجه است و در چنین جاها احکام متشابهه است و احتیاط در ترک است که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او
که ائمه معصومین اند و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و حاجت مرا برآوری و این دشوار را آسان کنی و مهمات
مرا کفایت کنی پس اگر بکنی تراست حمد و اگر نکنی نیز تراست حمد البته مصلحت مرا در آن ندانسته که کردی
و در حکم تو جور و ظلم نیست و ترا متهم نمیدانم در قضایی که بر سر من آوری و ستمی نیست در عدالت یعنی
اگر بکنی از روی تفضلست و اگر حاجتم را برنیاوری از روی عدالتست که من استحقاق ندارم با آنکه نسبت
بدیگران چنین است و من همه را تفضل میدانم و ترا در هر وجهی حمد میکنم پس روی خود را بر زمین بخاک
میگذاری و این دعا را میخوانی که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بدرستی که یونس پسر متی که بنده تو بود در ته دریا
شکم ماهی خواند و بنده تو بود دعای او را مستجاب کردانیدی و من نیز در بندگی با او شریکم و بنده ذلیل
توام دعای مرا نیز مستجاب کن پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بسیار است که مرا کاری رو میدهد
و این نماز را میکنم و این دعا را میکنم در همان جا و چون برمیگردم حاجتم برآورده شده است و شیخ
طوسی قدس سره باسانید صحیحه روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند همین نماز و دعا را بعد ازین اعمال دعای طولانی ذکر کرده است در مصباح و احادیث
بسیار روایت کرده است در نماز حاجت که مجموع مشتمل بر این سه روز روزه گرفتن و نمازها
و دعاهای مختلف اگر خواهی رجوع بمصباح کبیر کن صلوة اخري للحاجة روي سماعة
عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال ان احدكم اذا مرض بطبيب و
اعطاه واذا كانت له حاجة الي سلطان رشا البواب واعطاه ولو ان
احدكم اذا فدحه امر فزع الي الله عز وجل فتطهر وتصدق بصدقة قلت

او كثرت ثم دخل المسجد فصلي ركعتين فحمد الله واثني عليه وصلي علي النبي واهل
بيته صلي الله عليه وآله ثم قال اللهم ان عافيتني من مرضي او رددتني من سفري
او عافيتني مما اخاف من كذا وكذا الا آتاه الله ذلك وهي اليمين الواجبة
وما جعل الله تبارك وتعالى عليه في الشكر این نماز دیگر است از جهة برآمدن حاجت
مرویست در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی از
شما بیمار شود طبیب را می‌طلبد و با و چیزی می‌طلبد دهد و اگر چیزی ندهد با و طبابت نمیکند یا در امر بیمار
اهتمامی ندارد و اگر بپادشاه کاری داشته باشید بدربان رشوه میدهید و اگر یکی از شما را کاری
سخت پیش آید باید که بحق سبحانه و تعالی متوسل شود و وضو یا غسل کند و چیزی تصدق کند خواه اندک
و خواه بسیار پس بمسجد رود و دو رکعت نماز بکند و بعد از حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر نبی و آل
آنحضرت بفرستد و بگوید خداوندا اگر مرا ازین مرض شفا دهی اگر حاجت شفا باشد یا مرا ازین سفر
بسلامت برگردانی اگر در سفر باشد یا مرا حفظ کنی از شر دشمنان که از ایشان خایفم اگر خوف داشته
باشد و همچنین هر مطلبی که داشته باشد ذکر کند و جزای آن محذوفست چنانکه شایعست که جزای ان و لو را
بقرینه مقام حذف میکنند و درین جزا اینست که اهل آنم هستی و همیشه با من تفضل کرده یا تحقیق
نکند و نگوید این کلمه را اگر حق سبحانه و تعالی حاجتش را برآورد و این قسم مناسبتر است که حق سبحانه
و تعالی را قسم داده است و واجبست که حق سبحانه و تعالی حاجت او را برآورد و مع هذا حق سبحانه
و تعالی این عمل را شکر نعمت او قبول کند میفرماید با آنکه این عمل شکر نعمت قضای حاجت
گویا که حق سبحانه و تعالی حاجت او را برآورده است و بمنزله شکر او کرده است و اگر عهده شکر
نعمتی که برو واجب است بیرون آمده است بفضل الهی صلوة اخري للحاجة كان علي بن
الحسين صلوات الله عليهما اذا احزنه امر لبس ثوبين من اغلظ ثيابه
واخشنها ثم ركع في آخر الليل ركعتين حتي اذا كان في آخر سجدة من سجوده

سبّح الله مائة تسبيحة وحمد الله مائة مرّة وهلّل الله مائة مرّة وكبّر الله مائة
مرّة ثمّ تعترف بذنوبه كلّها ما عرف منها اقرّ لله تبارك وتعالى سجوده
وما لم يذكر منها اعترف به جملة ثمّ يدعو الله عزّ وجلّ ويقضي بركبتيه
الى الارض این نماز نیز دیگر از جهت بر آمدن حاجتها منقول است که چون حضرت سیّد
الساجدین را امری هائل میکرد جامۀ دو جامه می پوشیدند از کهنه ترین جامها در زیر زیرین پوشش
و در آخر شب دو رکعت نماز می کردند و چون بسجده میرفتند صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه
الحمد لله و صد مرتبه لا اله الّا الله و صد مرتبه الله اکبر میگفتند پس اعتراف بگناهانی که هرگز بخاطر شان
نرسیده بود می کردند از جهة تعلیم دیگران هرچه را بخاطر داشتند از ترک اولی اگر واقع شده
بود باقی را یکجا اعتراف مینمودند در سجود پس دعا میکردند زانوها برهنه کرده بخاک میرسانیدند
صلوة اخرى للحاجة روي عن يونس بن عمّار قال شكوت الى ابي عبد الله صلوات
الله عليه رجلا كان يؤذيني فقال ادع عليه قلت قد دعوت عليه فقال ليس
هكذا ولكن اقلع عن الذنوب وصم وصلّ وتصدّق فاذا كان آخر الليل
فاسبغ الوضوء ثمّ فصلّ ركعتين ثمّ قل وانت ساجد اللهمّ انّ فلان بن
فلان قد آذاني اللهمّ اسقم بدنه واقطع اثره وانقص اجله وعجّل له ذلك
في عامه هذا قال فلبثت ان هلك و در صحیح منقول است از یونس ممدوح که گفت شکایت
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که مرا آزار میداد حضرت فرمودند که
که نفرین کن گفتم که نفرین کردم حضرت فرمودند که هر نفرینی مستجاب نمیشود ولیکن خود را از جمیع گناهان
باز دار روزه بگیر و نماز کن و تصدق کن پس چون آخر شب شود وضوی کامل بساز که هر عضوی را
دو مرتبه آب برسانی یا دعاها را بخوانی پس برخیز یعنی نماز را ایستاده بجا آور و دو رکعت نماز
بکن و در سجده بگو که خداوندا فلان پسر فلان نام و نام پدرش ذکر کن که مرا آزار میدهد خداوندا بدنش

نماز کن

نماز کن و قطع کن اثرش را که اثری از او نماند و کم کن اجلش را و زود او را درین سال مبتلا
کن پس اندک زمانی گذشت که هلاک شد صلوة اخرى للحاجة روى عمر بن اذينة عن
شيخ من آل سعد قال كانت بيني وبين رجل من اهل المدينة خصومة ذات
خطر فدخلت على ابي عبد الله صلوات الله عليه فذكرت ذلك له و
قلت علّمني شيئا لعلّ الله يردّ عليّ مظلمتي فقال اذا اردت العدو فصلّ
بين القبر والمنبر ركعتين او اربع ركعات شئت في بيتك واسئل ان
يعينك وخذ شيئا ممّا تيسّر فتصدّق على اوّل مسكين تلقاه قال ففعلت
ما امرني فقضى لي وردّ الله عليّ ارضي این نماز دیگر است از جهة بر آمدن حاجت
رفع ظلم منقول است در صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از مردی از قبیلۀ سعد که گفت
میان من و میان شخصی از اهل مدینه خصومتی بهم رسید خطرش عظیم بود یعنی خوف کشتن بود پس
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم و واقعه را عرض نمودم و عرض کردم که چیزی بمن
بیاموز که شاید حق مرا بمن پس دهد تا من حق خود برسم حضرت فرمودند که هرگاه قصد ملاقات
دشمنی داشته باشی پس در روضه که میان قبر و منبر حضرت سیّد المرسلین است صلی الله علیه و آله
دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذار و اگر در خانه بجا آوری نیز خوبست و از حق سبحانه و تعالی طلب
کن که ترا یاری کند و از هرچه میسّر شود تصدق کن باوّل درویشی که او را ملاقات کنی آن شیخ گفت
که کردم آنچه حضرت فرمودند پس حق سبحانه و تعالی چنان کرد که حقیت من ظاهر شد و زمین مرا
که بزور گرفته بود بمن پس دادند و ظاهرش آنست که خصوصیت بمدینه ندارد شاید بقرینۀ او
في بيتك يعني اگر در جایی دیگر باشی غیر مدینه در خانۀ خود نماز کن و اعم اولی است و اگر در مدینه باشد
در روضه اولی است صلوة اخرى للحاجة زياد القندي عن عبد الرحيم القصير
قال دخلت على ابي عبد الله صلوات الله عليه فقلت جعلت فداك

الى اخترعت دعاء فقال دعني من اختراعك اذا نزل بك امر فافزع
الى رسول الله صلى الله عليه وآله وصلّ ركعتين تهديهما الى رسول الله
وتشهّد تشهّد الفريضة فاذا فرغت من التشهّد وسلّمت قلت اللهمّ انت
السلام ومنك السلام واليك يرجع السلام اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد
وبلّغ روح محمّد وآل محمّد عنّي السلام والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته اللهمّ
انّ هاتين الركعتين هديّة منّي الى رسولك فاثبني عليهما ما املت ورجوت فيك
وفي رسولك يا وليّ المؤمنين ثمّ تخرّ ساجدا وتقول يا حيّ يا قيّوم يا حيّا لا يموت
يا حيّ لا اله الّا انت يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين اربعين مرّة ثمّ تضع
خدّك الايمن على الارض فتقولها اربعين مرّة تضع خدّك الايسر فتقول
ذلك اربعين مرّة ثمّ ترفع رأسك وتمدّ يدك وتقول ذلك اربعين
مرّة ثمّ تردّ يدك الى رقبتك وتلوذ بسبّابتك وتقول ذلك اربعين
مرّة ثمّ خذ لحيتك بيدك اليسرى فابك او تباك وقل يا محمّد يا رسول
الله اشكو الى الله واليك حاجتي واشكو الى اهل بيتك الراشدين
حاجتي وبكم اتوجّه الى الله في حاجتي ثمّ تسجد وتقول يا الله يا الله
حتّى ينقطع نفسك صلّ على محمّد وافعل بي كذا وكذا قال ابو عبد الله
صلوات الله عليه وانا الضامن على الله عزّ وجلّ حتّى تقضى حاجته
این نماز دیگر است از جهة قضای حاجت منقول است در موثق کالصحیح از عبد الرحیم بالا
کوتاه که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و عرض نمودم که فدای
تو گردم من دعایی تصنیف کرده ام حضرت فرمودند که اختراع را بمن گذار اگر توان کرد
من میکنم یا آنکه اختراع را بگذار و این معنی اظهر است یعنی دعای منقول را می باید خواند منقول

بهترست

بهتر است از همه وجهی باعتبار کیفیت در ثنای الهی و همچنین در کیفیت صلوات بر نبی و آل او و کیفیت عرض
مطالب چنین ائمه معصومین اعرفند و اگرچه رخصت دعا داده اند بهر زبانی اما در عهده در چنین جهت
که منقول اولی است والله تعالی یعلم اگر بلائی نازل شود پناه بحضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله
بر آنکه دو رکعت نماز کنی و هدیه آنحضرت کنی عرض نمودم که چگونه این نماز بجا آرم حضرت فرمودند
که غسل نماز حاجت میکنی و دو رکعت نماز میکنی که افتتاحش نماز واجب باشد یعنی هفت تکبیر و دعا
بخوان و تشهد طولانی بخوان بخوان تشهد فریضه و چون فارغ شوی و سلام دهی میگویی الخ را
ترجمه اش اینست خداوندا توئی سلام و سالم از همه نقصها و از جانب تست سلامتی از همه بلاها و
و بسوی تو بر میگردد هر کس و هر چیز از آفتها و عیبها خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد و
برسان بروح محمد و آل محمد سلام مرا و سلام بر ایشان باد و باد رحمت الهی و برکتها و زیادتیهای
دنیوی و اخروی خداوندا این دو رکعت نمازی که کردم هدیه گردان بسوی رسالت صلی الله علیه
و آله و مرا ثواب ده برین دو رکعت هرچه امیدوار و آرزو دارم از تو در اطاعت و محبت رسولت
یا آنچه دارم از تو و در رسولت شفاعت من یا آنکه مراد من و نسبت با آنحضرت صلوات الله علیه
آنست که دین او بر همه ادیان غالب باشد و همه کس اطاعت و انقیاد آنحضرت کنند ای خداوند
مؤمنان پس بسجده میروی و میگویی الخ را ترجمه اش اینست ای زنده که مرگ نداری و واجب الوجودی
که زوال نداری و همیشه بتو موجود بوده ای زنده که نمیری نیست خداوندی بجز تو ای خداوندی
که جلال و عظمت مخصوص تست و اکرام و احسان کار تست ای بخشنده ترین بخشندگان چهل مرتبه میگویی از
یا حی تا یا ارحم الراحمین و پس و در مجمع بهتر است پس جانب راست رو را بر زمین میگذاری و این جمله را
چهل نوبت میگویی پس گونۀ چپ را بر زمین می گذاری و چهل نوبت میگویی پس سر بر میداری و دست را بلند میکنی
بسیار و چهل نوبت میگویی پس دستها را بر گردنت میگذاری و انگشت سبابه را حرکت میدهی با آنکه از
جانب راست بجانب چپ و از چپ براست یا بجانب بالای بری و پایین می آوری و بهر دو عنوان کرده

بهتر است و چهل مرتبه بگوئی محاسن را بدست چپ بگیری و گریه بکنی و اگر گریه نیاید خود را چو گریه بداری و بگوی ای محمد ای رسول خدا شکایت میکنم بخدا و بتو و بتو که حاجتم را که خدا برآورد و بحق تو با شفاعت تو و شکایت میکنم حاجتم را بسوی اهل بیت تو که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم بعد از آن یاد کن ایشان را تا آنکه محبت و معرفت توانند و بحق شما از خدا مسئلت میکنم حاجتم را پس سجده میروی و المقدار یا الله میگوئی که نفست منقطع شود و صلوات فرست بر محمد و آل محمد ای خداوند و این حاجت و این حاجتم را برآور حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم از جانب حق سبحانه و تعالی که هر که این نماز و این افعال را بجا آورد از آن موضع برنخاسته باشد مگر آنکه حاجت او برآورده شود و شنیده ام که کسی این اعمال را بجا آورده باشد مگر خاطرش برآمده باشد اما اگر تا خیر شود مکرر بجا آورد تا البته حاجت برآورده شود صَلوٰةُ اُخْرَی لِلْحَاجَةِ قَالَ اَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ اِلَيَّ اِذَا كَانَتْ لَكَ يَا بُنَيَّ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ الزَّوَالِ وَاَنْتَ عَلَی غُسْلٍ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ تَقْرَاُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْهُمَا اَلْحَمْدَ وَخَمْسَ عَشَرَةَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ فَاِذَا رَكَعْتَ قَرَاْتَهَا عَشْرًا فَاِذَا رَفَعْتَ رَاْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ قَرَاْتَهَا عَشْرًا فَاِذَا رَفَعْتَ رَاْسَكَ مِنَ السُّجُودِ قَرَاْتَهَا عَشْرًا فَاِذَا سَجَدْتَ ثَانِيَةً قَرَاْتَهَا فَاِذَا رَفَعْتَ رَاْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ قَرَاْتَهَا عَشْرًا ثُمَّ نَهَضْتَ اِلَى الثَّانِيَةِ بِغَيْرِ تَكْبِيرٍ وَصَلَّيْتَهَا مِثْلَ مَا وَصَفْتُ لَكَ وَاَقْنُتْ فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ فَاِذَا تَفَضَّلَ اللهُ عَلَيْكَ بِقَضَاءِ حَاجَتِكَ فَصَلِّ رَكْعَتَيِ الشُّكْرِ تَقْرَاُ فِي الْاُولَى الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَتَقُولُ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولَى فِي رُكُوعِكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شُكْرًا وَفِي سُجُودِكَ شُكْرًا لِلّٰهِ وَحَمْدًا وَتَقُولُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضَی حَاجَتِي وَاَعْطَانِي مَسْئَلَتِي این نماز دیگر است از جهة قضای حاجت

جهة قضاء

پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته ذکر کرده است و در فقه رضوی مذکور است که هرگاه ترا حاجتی باشد از حق سبحانه و تعالی پس روز چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بگیر پس چون روز جمعه شود بیرون رو و بصحرا پس از زوال بعد از آنکه غسل حاجت کرده باشی و ظاهر اغسل جمعه کافی باشد و اگر در غسل قصد هر دو کند بهتر است و اگر دو غسل کند اولی بوده خواهد بود و دو رکعت نماز بکنی که در هر رکعتی بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله احد بخوانی و چون برکوع میروی ده نوبت میخوانی و چون سر از رکوع برمیداری ده نوبت میخوانی و چون بسجود میروی ده مرتبه میخوانی و چون سر برمیداری ده مرتبه میخوانی و چون بسجود دوم میروی ده مرتبه میخوانی پس برمیخیزی از جهة رکعت دویم و در وقت برخاستن تکبیر نمیگوئی و عمل رکعت اول بجای می آوری و در رکعت دویم پیش از رکوع و بعد از قرائت قنوت میخوانی پس چون حق سبحانه و تعالی تفضل کند و حاجت ترا برآورد دو رکعت نماز شکر را بجا آور و در رکعت اول حمد و توحید را بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد جحد را بخوان و در رکعت اول در رکوع میگوئی الحمد لله شکرا یعنی حمد الهی میکنم از جهة شکر نعمت او و در سجود شکرا لله و حمدا میگوئی یعنی شکر میکنم خدا را و حمد میکنم او را و در رکعت دویم در رکوع و سجود میگوئی الحمد لله الخ ترجمه اش آنست که جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که حاجت مرا برآورد و آنچه طلبیده بودم بمن عطا فرمود و این نماز شکر را شیخان در کافی و تهذیب بسند صحیح روایت کرده اند از هرون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ولیکن در ذکر رکوع و سجود در رکعت اول بگوید الحمد لله شکرا و حمدا و در رکعت ثانی در رکوع و سجود بگوید ملکه الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَجَابَ دُعَائِي وَاَعْطَانِي مَسْئَلَتِي و در هر دو روایت اگر هر دو ذکر را بگوید بهتر است و در صحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را امری پیش می آمد پناه بنماز می بردند و این آیه را بآن تمسک می آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَاسْتَعِينُوا الآیه یعنی در مکاره یاری بطلبید

بصبر و نماز و خواهد آنکه مراد از صبر صوم است و کالصحیح از حریز منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مسجدی در خانه خود مقرر ساز و چون ترا خوفی بهم رسد از ضرری دو جامه که کهنه ترین جامهها باشد بپوش یا آن دو جامه نماز کن و بعد از نماز بدو زانو بنشین و اگر از زانوها بخاک رسانند بهتر است چنانکه در خبر صحیح وارد شده است و با آواز بلند از حق سبحانه و تعالی بهشت را طلب کن و پناه بخدا بر از شر آنچه از آن خایفی و مبادا که در دعا زیاده از استحقاق الکمن طلب کنی هر چند ترا و خویشان ترا خوش آید بلکه رفع شر آن را طلبیدن کافیست و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حارث منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون حاجتی داشته باشی وضو بساز و دو رکعت نماز بکن پس حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سؤال کن که البته مستجاب میشود و در صحیح از ابن مسکان منقول است از شرحبیل که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کاری داشته باشی از حق سبحانه و تعالی طلب کن و وضو بساز با دعاهای وضو پس دو رکعت نماز کن و بعد از آن تعظیم الهی بکن و ظاهرا کلمات شرع کافی باشد در تعظیم و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بعد از آن بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاَنَّكَ مَلِكٌ وَاَنَّكَ عَلَی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مُقْتَدِرٌ وَاَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ اَمْرٍ يَكُونُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللهِ اِنِّي اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلَی اللهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِيُنْجِحَ لِي بِكَ طَلِبَتِي اَللّٰهُمَّ بِنَبِيِّكَ اَنْجِحْ لِي طَلِبَتِي بِمُحَمَّدٍ بعد از آن حاجتی که داری بطلب و در صحیح منقول است از اسمعیل پسر ارقط که مادرش ام سلمه است دختر امام محمد باقر صلوات الله که گفت در ماه رمضان بیمار شدم بمرضی عظیم تا آنکه بنو هاشم همه جمع شدند از جهة جنازه من و همه را اعتقاد این بود که من مرده ام یا خواهم مرد و مادرم جزع میکرد بر من پس خال من حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمادرم فرمود که بپشت بام رو و دو رکعت نماز کن بعد از سلام بگو اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ وَهَبْتَهُ لِي وَلَمْ يَكُ شَيْئًا اَللّٰهُمَّ وَ

الي

وَاِنِّي اَسْتَوْهِبُكَهُ مُبْتَدِئًا فَاَعِرْنِيهِ یعنی ای خداوندا این فرزند معدوم بود و تو بمن بخشیدی خداوندا الحال از تو بخشش و بعاریت بمن ده پس چون مادرم این دعا کرد بهوش آمدم و نشستم و ایشان امر بتجهیز بودند از جهة سحور من با ایشان هریسه خوردم و کالصحیح از جمیل قریب باین وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه و گذشت از خصایص زنان صَلوٰةُ اُخْرَی لِلْحَاجَةِ فِي كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَی بْنِ عِمْرَانَ الْاَشْعَرِيِّ عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ يَرْفَعُهُ اِلَی اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَحْزُنُهُ الْاَمْرُ وَيُرِيدُ الْحَاجَةَ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ يَقْرَاُ فِي اِحْدَاهُمَا قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَلْفَ مَرَّةٍ وَفِي الْاُخْرَی مَرَّةً ثُمَّ يَسْاَلُ حَاجَتَهُ وَقَدْ اَخْرَجْتُ مَا رَوَيْتُهُ مِنْ صَلَوَاتِ الْحَوَائِجِ فِي كِتَابِ ذِكْرِ الصَّلوٰةِ الَّتِي هِيَ سِوَی الْخَمْسِينَ این نماز دیگر است از جهة قضای حاجت حوایج در کتاب محمد منقول است از ابراهیم از محمد که او را بالا برد و مراد از ظاهر فقرات واسطه کسیست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که امری او را اندوهناک کرده باشد و حاجتی داشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز میکند در رکعت اول هزار مرتبه توحید میخواند و در رکعت دویم یک مرتبه بعد از آن هر حاجتی که داشته باشد از جناب اقدس الهی مطلبد و بتحقیق که ذکر کرده ایم نماز حاجتی که این روایت رسیده است در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان نمازهای غیر پنجاه رکعت که نمازهای واجب و سنت یومیه است یعنی اگر کسی خواهد رجوع بآن کتاب کند صَلوٰةُ الْاِسْتِخَارَةِ رَوَی هٰرُونُ بْنُ خَارِجَةَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِذَا اَرَادَ اَحَدُكُمْ اَمْرًا فَلَا يُشَاوِرْ اَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتَّی يَبْدَاَ فَيُشَاوِرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قُلْتُ وَمَا مُشَاوَرَةُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يَبْدَاُ فَيَسْتَخِيرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ اَوَّلًا ثُمَّ يُشَاوِرُ فِيهِ فَاِنَّهُ اِذَا بَدَاَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَجْرَی لَهُ الْخِيَرَةَ عَلَی لِسَانِ مَنْ اَرَادَ مِنَ الْخَلْقِ این است در بیان استخاره که منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم و در نماز استخاره و در حدیث کالصحیح از هرون منقول است

که هرگاه یکی از شما کاری داشته باشد پس باید که با هیچکس مشورت نکند تا اول مشورت با خداوند خود کند بعد از ان
با دیگران هارون گفت عرض نمودم که فدای تو گردم چگونه مشورت کند با حق سبحانه و تعالی حضرت فرمودند که
اولا طلب خیر خود از حق سبحانه و تعالی میکند و بهتر آنست که دعای استخاره سید الساجدین را از روی
تضرع و ابتهال خواند و بعد از ان بسجده رود و صد و یکمرتبه بگوید اَستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ خَیرَةً فی عافِیَة
و بعد از ان صلحا و اتقیا و اولیا مشورت کند چون اول با خداوند خود مشورت کرده است حق سبحانه و تعالی
آنچه خیر او است بر زبان هر که میخواهد از خلق جاری میگرداند و محقق است که مراد از مشورت حال کوکس باید
ما که بگوید او کیست که بحق خواهد گفت خداوندا زبان او را ناطق گردان بخیر از فعل یا ترک و احتمال دیگر
آنست که بعد استخاره با خدا از صلحا هر که برسد که من اراده دارم و در خاطر شما چه خیر می افتد که من بکنم
یا نکنم اگر بگوید بکن بکند و اگر نه نکند و اول اظهر است که مطلب با آن صلحا عرض کنند و نیز و لازم است از
حیثیت ایمان که فکر کنند در صلاح آن مشورت چنانکه خواهد آمد در وصایای لقمان در باب سفر و از جمله
آداب استخاره است که تفویض امور کنند بحق سبحانه و تعالی و بتضرع و زاری بطلبد که خداوندا آنچه خیر است
نزد من آور و چنان کن که خیر دنیا و آخرت من باشد آنچه نزد من می آوری و بعد از استخاره هر چه
پیش آید آن را خیر خود داند و راضی باشد چنانکه در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز کن و استخاره کن و الله که هر مسلمانی که طلب خیر کند از حق
سبحانه و تعالی آنچه خیر او است بنزد او می آورد و کالصحیح منقول است که حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بنده من استخاره میکند از من و من آنچه خیر او است نزد او آورم
از من آزرده شده است و غضبناک است بر من و کالصحیح منقول است از هارون که آنحضرت صلوات الله علیه
و آله فرمودند که هر که استخاره کند از خدا و راضی باشد بآنچه سبحانه و تعالی از جهت او کند البته خیر او را نزد
او آورد وَ رَوی مُرازِمٌ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ قالَ اِذا اَرادَ اَحَدُکُم
شَیئاً فَلیُصَلِّ رَکعَتَینِ ثُمَّ یَحمَدُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یُثنی عَلَیهِ وَ لیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی

الله و

اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ یَقولُ اَللّٰهُمَّ اِن کانَ هٰذَا الاَمرُ خَیراً لی فی دینی وَ دُنیایَ فَیَسِّرهُ لی
وَ اِن کانَ غَیرَ ذٰلِکَ فَاصرِفهُ عَنّی قالَ مُرازِمٌ فَسَاَلتُ اَیَّ شَیءٍ یَقرَأُ فیهِما فَقالَ اِقرَأ
فیهِما ما شِئتَ فَاِن شِئتَ قَرَأتَ فیهِما بِقُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَ قُل یا اَیُّهَا الکافِرونَ وَ قُل هُوَ اللهُ
اَحَدٌ تَعدِلُ ثُلُثَ القُرآنِ و در حسن کالصحیح منقول است از مرازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی از شما اراده کاری داشته باشد پس باید که دو رکعت نماز بگذارد
و بعد از ان حمد و ثنای الهی بجای آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بگوید که خداوندا اگر این
کاری که کرده ام خیر من در آنست در دین و دنیای من تو آن را میسر و مقدر گردان و اگر خیر من در آن
نیست در دین و دنیای تو این کار را از من دور گردان و توفیقم ده در کردن این کار مرازم گفت
سؤال کردم که درین دو رکعت چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی
سوره توحید و جحد را بخوان و سوره توحید برابر است با ثلث قرآن که سوره توحید در آن ثلث
باشد و اگر یا جحد نیز ضرر ندارد و چون وقت سابق استحقاق تفضیلی و این یک نوع استخاره است
که از حق سبحانه و تعالی میطلبد که آنچه خیر است پیش او آورد و کاری باستخاره است ظاهرا ضرر ندارد و اگر
توکل صحیح باشد البته حق سبحانه و تعالی آنچه خیر او است نزد او می آورد و این را تجربه بسیار کرده ام و در
قریب الاسناد منقول است در صحیح از صفوان که گفت شنیدم که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند
که در استخاره این دعا را میخوانند و از جهت جمیع انواع استخاره است خوبست مثل دعای استخاره صحیفه
کامله است اَللّٰهُمَّ اِنّی اَستَخیرُکَ بِعِلمِکَ وَ اَستَخیرُکَ بِعِزَّتِکَ وَ اَسأَلُکَ مِن فَضلِکَ
العَظیمِ وَ اَنتَ اَعلَمُ بِعَواقِبِ الاُمورِ اِن کانَ هٰذَا الاَمرُ خَیراً لی فی دینی وَ دُنیایَ
وَ آخِرَتی فَیَسِّرهُ لی وَ بارِک لی فیهِ وَ اِن کانَ شَرّاً فَاصرِفهُ عَنّی وَ اقضِ لِیَ الخَیرَ
حَیثُ کانَ وَ رَضِّنی بِهِ حَتّی لا اُحِبَّ تَعجیلَ ما اَخَّرتَ وَ لا تَاخیرَ ما عَجَّلتَ یعنی
خداوندا از تو میطلبم خیر خود را بحق علمت با چون عالمی بعواقب امور و طلب خیر از تو میکنیم بحق عزت

و جلالت با چون عزیز و قاهر و قادری و از فضل عظیمت سؤال میکنیم و حال آنکه تو دانا تری بعاقبت
کارها که اگر این کاری که اراده دارم خیر است از جهت من در دین و دنیا و آخرتم پس تو آسان کن از جهت
من و برکت کن و مبارک گردان از جهت من این کار را و اگر بدست از جهت من خوب نیست آن را از من دور
گردان و هر چه خیر باشد در هر جا که باشد آن را بر سر من آور و مرا راضی کن بقضای خودت تا آنکه دوست
ندارم تعجیل هر چه را تاخیر کرده و نه تاخیر آنچه را تو تعجیل فرموده چون هر چه تو میکنی از مصالح
جهت من است وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ القَسرِیُّ اَبا عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ عَنِ الاِ
ستِخارَةِ فَقالَ لَهُ اِستَخِرِ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فی آخِرِ رَکعَةٍ مِن صَلوةِ اللَّیلِ وَ اَنتَ ساجِدٌ
مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً قالَ کَیفَ اَقولُ قالَ تَقولُ اَستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ و منقول است از محمد که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از استخاره حضرت فرمودند که در رکعت
آخر نماز شب که رکعت هشتم باشد یا یازدهم و بر احتمالی سیزدهم و اگر در هر سه واقع سازند بهتر خواهد بود
که طلب کن خیر خود را از حق سبحانه و تعالی در وقتی که در سجود باشی صد و یکبار محمد گفت عرض نمودم
که چه لفظ بگویم حضرت فرمودند که این عبارت را میخوانی که طلب خیر میکنم از خدا چون رحیم است و بر ما
بخیر کار آن البته خیر خود را اعانه میکند بر ما آنچه خیر است نزد ما می آورد و مکرر مشورت یعنی همین عبارت را
مکرر میگوئی تا صد و یکبار نه آنکه مجموع را میگوید که دو دست و دو بار باشد چنانکه بعضی توهم کرده اند از فهم
تتبع نا شده است و اگر این احتمالات را راه دهند هر عبارتی احتمالات بعیده در آن راه میتوان
داد و الله تعالی یعلم وَ رَوی حَمّادُ بنُ عُثمانَ النّابُ عَنهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ
قالَ فِی الاِستِخارَةِ اَن تَستَخیرَ اللهَ تَعالَی الرَّجُلُ فی آخِرِ سَجدَةٍ مِن رَکعَتَیِ الفَجرِ
مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً وَ تَحمَدُ اللهَ وَ تُصَلّی عَلَی النَّبِیِّ وَ آلِهِ ثُمَّ تَستَخیرُ اللهَ خَمسینَ
مَرَّةً ثُمَّ تَحمَدُ اللهَ وَ تُصَلّی عَلَی النَّبِیِّ وَ آلِهِ وَ تُتِمُّ المِائَةَ وَ الواحِدَةَ و در حدیث
در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در استخاره استخاره کامله است

که در سجده

که در سجده آخر نماز تا فلج صبح صد و یکمرتبه طلب خیر از حق سبحانه و تعالی بکنند و حمد الهی کنند و صلوات بر نبی و آل او
بفرستند پس پنجاه نوبت استخاره کنند پس حمد کنند و صلوات بفرستند و پنجاه و یکمرتبه دیگر بگویند که صد و یکمرتبه
تمام شود و ظاهرا جمله اخیره تفصیل جمله اولی بکنند اگر ظاهر عبارت دویست و دو مرتبه است و احادیث
صد و یکمرتبه بسیار است و موید تفصیل بعد از اجمال است وَ رَوی حَمّادُ بنُ عیسی عَن ناجِیَةَ عَن
اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ کانَ اِذا اَرادَ شِراءَ العَبدِ اَوِ الدّابَّةِ اَوِ الحاجَةِ
الخَفیفَةِ اَوِ الشَّیءِ الیَسیرِ اِستَخارَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَرّاتٍ فَاِذا کانَ اَمراً جَسیماً اِستَخارَ اللهَ
عَزَّ وَ جَلَّ فیهِ مِائَةَ مَرَّةٍ و باسانید صحیحه حسنه کالصحیح منقول است از حماد از ناجیه ممدوح که هرگاه
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اراده میفرمودند که بنده یا چهارپائی بخرند یا کار سهلی یا
حاجت سبکی داشتند هفت مرتبه طلب خیر میفرمودند و اگر امر عظیمی بود صد مرتبه استخاره میکردند و ظاهرا
اَستَخیرُ اللهَ کافی باشد وَ اَستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ بهتر باشد وَ اَستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ خَیرَةً
فی عافِیَةٍ اکمل باشد وَ رَوی مُعاوِیَةُ بنُ مَیسَرَةَ عَنهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ
قالَ مَا استَخارَ اللهَ سَبعینَ مَرَّةً بِهٰذِهِ الاِستِخارَةِ اِلّا رَماهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالخِیَرَةِ
یَقولُ یا اَبصَرَ النّاظِرینَ یا اَسمَعَ السّامِعینَ یا اَسرَعَ الحاسِبینَ وَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ
وَ یا اَحکَمَ الحاکِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خِر لی کَذا وَ کَذا و در صحیح منقول است از معویه ممدوح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هیچ بنده هفتاد مرتبه استخاره نکرده است باین
استخاره مگر آنکه حق سبحانه و تعالی آنچه خیر او است البته از پیش او می آورد میگوید ای خداوندی
که بیناتری از هر صاحب نظری اعم از دیده ظاهر و دیده باطن ای شنواترین شنوایان و ای تند
حساب کننده ترین محاسبان و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده تر از حکم کنندگان صلوات
بر محمد و آل او فرست و خیر مرا درین کار و این کار کن یا درین مطالب هر چه خیر است بر سر من آر وَ قالَ
اَبی رَضِیَ اللهُ عَنهُ فی رِسالَتِهِ اِلَیَّ اِذا اَرَدتَ یا بُنَیَّ اَمراً فَصَلِّ رَکعَتَینِ وَ استَخِرِ اللهَ

ما قدمت مرة ومرة فما عزم لك فافعل وقل في دعائك لا اله الا الله الحليم الكريم
لا اله الا الله العلي العظيم رب بحق محمد وآله صل علي محمد وآله وخر لي في كذا و
كذا للدنيا والآخرة خيرة في عافية وجدم رضي الله عنه در رساله که بمن نوشته است ذکر کرده است
وعبارت فقه رضویت صم باذك تعبيري اي هرگاه اراده کاري داشته باشي دو رکعت نماز کن
وطلب کن خير آنرا از حق سبحانه وتعالي صد و یکمرتبه پس هرچه در خاطرت افتد بآن عمل کن واين دعا كه اي
صاحب خداوندي بحق واجب الوجودي که بردبار و کريم است صاحب معبودي مگر معبود برحق و صاحب مطلق
که بلند مرتبه و عظيم الشان است بالاتر اعلي وارفع و اعظم است که مراتب و صفات او افعال او توان بيان
يا وصف او توان کردن پروردگار را بحق محمد وآل محمد که صلوات فرست بر محمد وآل او و خير مرا درين كار
وين كار كن از جهة دنيا و آخرت چيزي که در عافيت باشد نه در بلا و عبارت فقه رضوي اينست که رب
بمحمد وعلي خر لي في امري كذا وكذا للدنيا والآخرة خيرة من عندك لك فيه رضي و
لي فيه صلاح في خير وعافية يا ذا المن والطول بعد از دو تهليل سابق بدو بگو
که اي پروردگار بمحمد وعلي خير مرا درين کار دنيا و درين کار آخرت کن چيزي که از نزد تو باشد و
خوشنودي تو در آن و صلاح من در آن باشد در خير و عافيت باشد اي خداوندي که احسان و انعام
همه از تست واز جمله استخارات معتبره ذات الرقاع است وسيد ابن طاوس ترجيح داده است
اين استخاره را بر همه انواع استخارات و چيزهاي عجيب نقل کرده است از انجمله نقل کرده است
که طالبي وارد شد در حله واکثر فضلا او را از روي تقيه ديدند ومبالغه ميکردند که او را بهم مباد
ضرري از و بتو عايد گردد تا آنکه بجاه مرتبه استخاره ذات الرقاع کردم و مجموع سه لاتفعل
بر آمد تا آخر ظاهر شد که نه ديدن بهتر بود وکليني بسند او از هرون بن خارجه نقل روايت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هرگاه کاري داشته
باشي شش رقعه بردار و در رقعه بنويس بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله

العزيز

العزيز الحكيم لفلان بن فلان افعله واسم آن شخص را و پدرش را بنويس و در تهذيب لفلان
بن فلانة است که نام مادر را بنويسند و در سه رقعه بنويس همين عبارت را با لفلان بن فلانة که اسم
آن شخص و مادرش را بنويس با لاتفعل و بهتر آنست که در سه افعل نام پدر و مادر هر دو نوشته شود
ولاتفعل ضمير خوانده و در سه افعل ضمير دارد و آنها را در زير مصلي بگذارد و دو رکعت نماز
استخاره بکن و چون از نماز فارغ شوي بسجده رو و صد مرتبه در سجده استخير الله برحمته
خيرة في عافية را بخوان پس درست بنشين و بگو اللهم خر لي واختر لي في جميع اموري
في يسر منك وعافية پس دست بر زير مصلي کن ورقعها را برهم زن و يک يک را بيرون آور
اگر سه افعل پي در پي بيرون آيد آن کاري را که اراده داري بکن و اگر سه لاتفعل پي در پي بر آيد
مکن و اگر يکي افعل باشد و يکي لاتفعل تا پنج رقعه بيرون آور اگر سه افعل بر آيد آنرا بکن و اگر سه لاتفعل
بيرون آيد آنرا مکن و سيد طاب ثراه استنباطات فرموده اند که اگر مثلا دو افعله اول بر
آيد و يک لاتفعل و بعد از آن افعل اين خوبست بعد از اول که سه افعل است و اگر اول افعل بر آيد
و بعد از آن يک لاتفعل و بعد از آن دو افعل اين در خوبي بعد از سابق است و علي هذا القياس در
لاتفعل و ذکر کرده است که اينمعني يک وجه ترجيح اينست اين استخاره است زيرا که اکثر خوبي و بدي کيفيت
دارد و مراتب خوبي و بدي ظاهر ميشود در استخاره قرآن شقوق خوب و بد بسيار و بيشتر از ذات
الرقاع است ظاهر ميشود و در صحيح ارجس که از اهل اجماع است از ابو علي از يسع منقول است که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که اراده چيزي دارم و استخاره ميکنم در آن امر
و چيزي در خاطرم نمي افتد که مرا جزم بهم رسد نميدانم که بکنم يا نکنم حضرت فرمودند که هرگاه استخاره
کنيد و خواهيد که بدانيد که خير کدام است هر و عنوان ميشود که بر تو ظاهر شود آنچه بهترست يکي آنکه
در وقتي که بنماز بايستي بعد از قد قامت الصلوة به بين چه چيز بخاطرت مي افتد که چون شيطان
درين وقت از مؤمن دور است و آنچه در خاطرت در آيد از رحمن خواهد بود و احتمال احوال صلوات نيز است

و از جهة اضطرار دو جهت که در تنهايي بماند و نه چيزي در خاطرش افتد او عنوان دويم آنکه بعد از دو حالي
استخاره قرآن را بگشايي و به بيني که در اول صفحه دست راست چه چيز است بآن عمل کن ان شاء الله
و آنچه مجرب اين بنده است آنست که توجه تام با توسل تام اگر ميکنم و قرآن را مي کشايم آيات مناسب
مطلوب مي آيد از فعل و ترک و بآن عمل ميکنم و بعد از اين توجه و توسل بخاطر ندارم که آنچه گشوده شود
کالوحي نباشد و ابن طاوس عليه الرحمه نقل کرده است ره ايني ديگر که بعد از استخاره با توسل قرآنرا
بگشايد و لفظ الله را که در صفحه دست راست است بشمارد و بعد و آن از دست چپ ورق بشمارد
مثلا اگر هفت جلاله داشته باشد هفت ورق ميگرداند و از صفحه دست چپ هفت سطر مي شمارد
و سطر هشتم را ملاحظه مي نمايد و اين نيز مجرب بنده است و بنحوي ديگر از شيخ بهاء الدين محمد طاب
ثراه شنيده ام که ميگفت که استخاره تسبيح را بگيرد دو دو بشمارد و اگر آخر تسبيح دو بماند بد است
و اگر يک بماند خوب است و مولانا عبد الله رضي الله عنه نيز عمل بر استخاره گاهي بقرآن بود و صفحه
اولي دست راست را ميديد و گاهي به تسبيح بود و آنچه مجرب بنده ام در استخارات حضور
قلب و توسل تام در کار است و با اين هر دو عنوان که استخاره کنند خوب است و با توجه تام قبل از
تکبير احرام آنچه در خاطر افتد نيز مجربست و در حالت خانه اگر خاطر افتد بعد از توجه بتجربه مخصوص
خير تست و مناجات با حضور قلب و توسل تام در حالت صلوة ندارد چون استخاره نيز از براي
حداست و ظاهر اين حديث نيز شامل نماز هست اگر وارد است اين گسسته در حالت صلوة
با حضور قلب است و ادب است با حوال خود از ديگران و خود بي طمع واردات شيطاني
و رحماني را و کالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقول است که حضرت سيد الساجدين
صلوات الله عليه هر وقت که اراده حج يا عمره يا بيع يا شرا يا بنده آزاد کردن داشتند وضو ميساختند
و دو رکعت نماز استخاره ميکردند و در رکعت اول سوره حشر ميخواندند و در رکعت دويم سوره
الرحمن و اگر در خاطر نداشته باشد از روي قرآن مي تواند خواند و بعد از نماز معوذتين و

وتوحيد را

وتوحيد را ميخواندند نشسته از روي تورک واين دعا ميخواندند که اللهم ان كان كذا
وكذا نام آن مطلب ذکر کند خيرا لي في ديني ودنياي وعاجل امري وآجله
فصل علي محمد وآله ويسره لي علي احسن الوجوه واجملها اللهم وان كان
كذا وكذا شرا لي في ديني ودنياي وآخرتي وعاجل امري وآجله فصل
علي محمد واصرفه عني رب صل علي محمد وآله واعزم لي علي رشدي
وان كرهت ذلك او ابته نفسي و دور نيست که اگر معني اين عبارت بگويد با در خاطر
در آورد نيز خوب باشد و بر تقديري که لفظ بهتر باشد وقتيست که معني را فهمد و ترجمه استخاره اينست
که خداوندا اگر اين سفر مثلا خير من باشد در دين من و دنياي من و الحال آينده همه خير

الصلوة الكسوف والزلازل والرياح والظلم اين بابيست در
بيان كيفيت نماز گرفتن آفتاب وماه وزمين لرزش وبادهاي سرخ وزرد وسياه و
تاريكيهاي خوفناك وسبب بعضي از اينها مرحوم در كتابه قال سيد العابدين علي بن الحسين
صلوات الله عليهما ان من الآيات التي قدرها الله عز وجل للناس مما
يحتاجون اليه البحر الذي خلقه الله بين السماء والارض قال وان الله
تبارك وتعالى قد قدر منها مجاري الشمس والقمر والنجوم وقدر ذلك
كله على الفلك ثم وكل بالفلك ملكا معه سبعون الف ملك فهم يديرون

الفلك

الفلك فاذا ادار وه دارت الشمس والقمر والنجوم معه فنزلت في منازلها
التي قدرها الله تعالى ليومها وليلتها فاذا كثرت ذنوب العباد واحب الله
ان يستعتبهم بآية من آياته امر الملك الموكل بالفلك ان يزيل الفلك عن
مجاريه قال فيزيلونه فتصير الشمس في ذلك البحر الذي كان فيه الفلك
فينطمس ضوؤها ويتغير لونها فاذا اراد الله عز وجل ان يعظم الآية غمست
في البحر على ما يحب ان يخوف عباده بالآية قال وذلك عند انكساف الشمس
وكذلك يفعل بالقمر فاذا اراد الله عز وجل ان يجليها ويردها الى مجراها
امر الملك الموكل بالفلك الى مجراه فيرد الفلك وترجع الشمس الى مجراه
قال فتخرج من الماء وهي كدرة والقمر مثل ذلك قال ثم قال علي بن
الحسين صلوات الله عليهما اما انه لا يفزع للآيتين ولا يرهب الا من كان
من شيعتنا فاذا كان ذلك منهما فافزعوا الى الله تعالى وراجعوه كليني
در حسن كالصحيح روايت كرده است از معروف بن خربوذ واز اهل اجماع است از حكم بن مستور
واز حضرت سيد زين العابدين در زمان خود صلوات الله عليه كه بدرستي وراستي كه از جمله آيات
ودلائل موجب الوجود ودر كافي چنين است ان من الاقوات بجاي الآيات يعني از
جمله قوتهائي كه حق سبحانه وتعالي مقدر ساخته است از جهة بندگان خود درياييست كه حق سبحانه
وتعالي آن را در ميان زمين وآسمان آفريده است وبدرستي كه حق سبحانه وتعالي مقدر ساخته است
كه حركت آفتاب وماه وستارگان از آنجا باشد ودر كافي بجاي منها فيها است يعني از براي آن دريا
حركت ميكنند وهمه اينها را بر همان مقدر ساخته است يعني از طرف بالا بر موكل ساخته است
فرشته را از جهة حركت اين افلاك كه با آن ملك هفتاد هزار ملك چنانكه از زوال گذشت
واين فرشتگان افلاك را حركت ميدهند از مشرق بمغرب شبانروزي يك دور وبسبب حركت

فلك الافلاك ساير افلاك حركت ميكنند وآفتاب وماه وستارگان نيز بتبعيت آن حركت مي كنند وهر يك
بجاي خود ميروند در شبانروزي يكبار چنانكه حق سبحانه وتعالي در قرآن مجيد ياد فرموده است
وظاهر است حركات ايشان بنحوي كه چون تدبر مينمايند بنابر ضبط حركات ايشان كه مي بايد
در فلان روز فلان سال ماه حايل شود از رسيدن نور آفتاب بماه وكسوف شود ويا در فلان
شب فلان زمين حايل شود ميان آفتاب وماه وخسوف شود غالب اين چون گناهان بندگان
بسيار ميشود وحق سبحانه وتعالي ميخواهد كه ايشان خايف شده تا بتوبه نزد امر ميفرمايد آن فرشته
سردار فرشتگان را كه حركت افلاك را چنان كنند كه كسوف شود واز حركت متعارف
بگردانند وچنان كنند كه محاذي آن دريا شود وتاويل كرده اند كه آن درياي ماهست
كه چون محاذي آن ميشود كسوف ميشود بنسبت محاذات از كل وبعض ودر كدورت محاذي
بعض ميشود وبعضي از آفتاب ميگيرد ويا اگر محاذي درياي بخارات ميشود يا درياي حقيقي و
نور آفتاب كم ميشود چنانكه در بعضي از اوقات چنين ميشود كه روشنائي آفتاب كم ميشود ونگ
آلوده ميشود بكدورات وچون حق سبحانه وتعالي ميخواهد كه آيت را عظيم تر كند وتخويف ايشان را
بيشتر آفتاب را در آن دريا فرو مي برند يا آنكه كل گرفته ميشود كه محاذي كل قمر شود يا كسوف شود
اگر ساير كسوف باشد بمقداري كه ايشان را مصلحت دانند از تخويف هم در مقدار وهم در زمان
طولاني ويا كمتر وباماه نيز چنين ميكنند كه اندكي داخل آن دريا ميكنند يا بسياري واين دريا
كه حقيقي باشد چون زمين با دريا يك كره است هر دو حايل ميشوند از رسيدن نور آفتاب بماه
وحكمت كه حق سبحانه وتعالي چون در ازل آزال عالم بود بجاي بندگان بعلم حضوري حركت افلاك را
در اول روز چنين مقدر ساخته باشد كه امروز كسوف وخسوف شود تا ايشان خايف شده ترك معاصي
نمايند پس چون حق سبحانه وتعالي ميخواهد كه كسوف وخسوف را زايل سازد امر ميفرمايد آن فرشته
بزرگ را كه او امر كند فرشتگان را كه فلك را از راه خود حركت فرمايند واز محاذات

اين دو دريا

اين دو دريا دور كنند پس ملائكه حسب الامر الاعلي فلك بمجراي كه هميشه جاري ميگردانند از آن راه
جاري ميسازند پس فلك بحال خود مي آيد وآفتاب وماه وستارگان همه براه مقرر متحرك ميشوند
وچون آفتاب وماه بيرون مي آيند تيره اند پس حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه
فرمودند كه بدرستي وراستي كه فزع خوف حاصل نميشود مگر كساني را كه از شيعيان ما باشند
زيرا كه اين جماعت اعتقاد بخدا ورسول او دارند واز گناهان ايشان خايف ميشوند بخلاف ساير
مردمان كه تابع منجمانند واعتقاد ايشان اينست كه خسوف وكسوف وامثال اينها از لوازم
فلكند وخدا را دخلي نيست درين امور هر گاه كسوف يا خسوف شود پس پناه بخداي تعالي برند
ورجوع كنند بآن ودر كافي ثم ارجعوا اليه است اما آن نسخه اين كتاب اشعاري دارد
كه چون شما توبه مي كنند حق سبحانه وتعالي در رحمت را مي گشايد چون باب مفاعله از طرفين است
مصنف هذا الكتاب رحمه الله ان الذي تخبر به المنجمون فيتفق على
ما يذكرونه ليس من هذا الكسوف في شيء وانما يجب الفزع الى المساجد
والصلوة عند رؤيته لانه مثله في المنظر وشبيه له في المشاهدة
كما ان الكسوف الواقع مما ذكره سيد العابدين صلوات الله عليه
انما وجب الفزع فيه الى المساجد والصلوة لانه آية تشبه آيات
الساعة وكذلك الزلازل والرياح والظلم وهي آيات تشبه آيات
الساعة فامرنا بتذكر القيمة عند مشاهدتها والرجوع الى الله تبارك
وتعالى بالتوبة والانابة والفزع الى المساجد التي هي بيوته في الارض
والمستجير بها محفوظ في ذمة الله تعالى ذكره وقد قال النبي صلى الله
عليه وآله ان الشمس والقمر آيتان من آيات الله تجريان بتقديره و
ينتهيان الى امره لا تنكسفان لموت احد ولا لحيوة احد فاذا انكسف احدهما

فَبَادِرُوا اِلَی مَسَاجِدِکُم مصنف این کتاب میگوید که اکثر منجمان خبر میدهند که آفتاب یا ماه
میگیرد و واقع میشود بر آن نحوی که ایشان میگویند که کل یا بعض در فلان ساعت از روز یا فلان
ساعت از شب واقع خواهد شد از این کسوف خشیت مطلق اما بحسب شرع واجبست که هر
کسوفی و خسوفی که واقع شود بمساجد روند و نماز آنرا واقع سازند چون شبیهست این کسوف در حدیث
همچنانکه کسوفی که حضرت سید الساجدین فرموده است از این جهة واجبست که بمساجد روند و نماز کنند از آنکه
چون شبیهست بعلاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد و همچنین زلزله و بادهای تاریک و امثال
این آیات که شبیهست بعلاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است که اِذَا
زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ اِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و امثال این آیات
که بسیار است و ما مأموریم که چون این آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها را آنکه بخاطر آوریم روز قیامت را
و رجوع کنیم بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت و ملتجی شدن بمساجدی که خدای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر که
پناه باین خانها برد در امان الهی در آید و بتحقیق که منقولست کالصحیح یا صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت آفتاب گرفت و
مردمان گفتند که آفتاب از جهة فوت پسر آنحضرت گرفت پس آنحضرت بمنبر فرمودند و حمد و ثنای الهی بجای آوردند و
بعد از آن فرمودند که ای مردمان بدرستی که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که بامر الهی حرکت میکنند و
مطیع حق سبحانه و تعالی اند و از جهت مردن کسی و زندگانی کسی نمیگیرند پس اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید
پس حضرت بزیر آمدند و نماز کسوف بجماعت ادا نمودند و عبارت صدوق چنین است که هرگاه یکی از هر دو بگیرد
پس شتاب کنید بسوی مساجد خود و سنیان در صحاح سته احادیث بسیار نقل کرده اند در آنکه در روز وفات ابراهیم
آفتاب گرفت و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این خطبه را خواندند مدام آنکه چون بحسب ظاهر گفته منجمان
با حدیث علی بن الحسین صلوات الله علیه مخالفتی دارد صدوق رفع مخالفت باین کرده است که آنچه منجمان میگویند
غیر کسوفیست که در حدیث واقع است زیرا که کسوف منجمان باعتبار حرکت فلکست و کسوف حدیث باعتبار گناهان

مردمانست

مردمانست و مذکور شد که منافات ندارد و ممکنست که حق سبحانه و تعالی در همان باعتبار این اعمال چنین
مقرر ساخته باشد که کسوف یا خسوف شود چنانکه کالصحیح منقولست از ابو بصیر که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه نشسته بودم که حضرت فرمودند که از قیام قایم آل محمد صلی الله علیه و آله دو علامت خواهد بود که از زمان آدم
تا آن وقت نبوده است آفتاب در نیمه رمضان میگیرد و ماه در آخر ماه پس گفت یا ابن رسول الله بر عکس فرمودید حضرت
فرمودند که علامت ظهور آنحضرتست و بر خلاف عادت خواهد بود و همچنین منقولست که در روز شهادت حضرت
امام حسین صلوات الله علیه آفتاب گرفت با آنکه دهم بود حاصل آنکه بر خلاف عادت کمست وَ انْكَسَفَتِ
الشَّمْسُ عَلَی عَهْدِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَصَلَّی بِهِمْ حَتَّی كَانَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ
اِلَی الرَّجُلِ قَدِ ابْتَلَّتْ قَدَمُهُ مِنْ عَرَقِهِ و منقولست که آفتاب گرفت در زمان آنحضرت صلوات الله
علیه پس نماز کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند آنمقدار که در وقت رکوع نظر بهم میکردند که آنمقدار
عرق کرده بودند که گل شده بود پاهای هر کس یا تر شده بود و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آفتاب گرفت حضرت دو رکعت نماز
بجماعت کردند و آنمقدار طول دادند که جمعی از طول قیام غش کردند و بیخود شدند وَ سَاَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ
اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرِّيحِ وَ الظُّلْمَةِ تَكُونُ فِي السَّمَاءِ وَ الْكُسُوفِ
فَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ صَلَوٰتُهُمَا سَوَاءٌ و در صحیح منقولست که عبد الرحمن گفت از آن
حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از بادهای مخاف و ظلمتهای مخوف که در آسمان بهم میرسد و از
گرفتن آفتاب یعنی مثل هند حضرت فرمودند که نماز هر دو یکیست و ظاهر حدیث آنست که در کیفیت
و وجوب مثل یکدیگرند و دیگر خواهد آمد وَ فِي الْعِلَلِ الَّتِي ذَكَرَهَا الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ رَحِمَهُ اللّٰهُ
عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ اِنَّمَا جُعِلَتْ لِلْكُسُوفِ صَلوٰةٌ لِاَنَّهُ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لَا يُدْرٰی اَلِرَحْمَةٍ ظَهَرَتْ اَمْ لِعَذَابٍ فَاَحَبَّ النَّبِيُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
اَنْ تَفْزَعَ اُمَّتُهُ اِلَی خَالِقِهَا وَ رَاحِمِهَا عِنْدَ ذٰلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُمْ شَرَّهَا وَ يَقِيَهُمْ مَكْرُوهَهَا

كَمَا صُرِفَ عَنْ قَوْمِ يُونُسَ بِتَضَرُّعِهِمْ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اِنَّمَا جُعِلَتْ عَشْرَ رَكَعَاتٍ لِاَنَّ اَصْلَ
الصَّلوٰةِ الَّتِي نَزَلَ فَرْضُهَا مِنَ السَّمَاءِ اَوَّلًا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ اِنَّمَا هِيَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ
فَجُمِعَتْ تِلْكَ الرَّكَعَاتُ هٰهُنَا وَ اِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا السُّجُودُ لِاَنَّهُ لَا يَكُونُ صَلوٰةٌ فِيهَا رُكُوعٌ اِلَّا
وَ فِيهَا سُجُودٌ وَ لِاَنْ يَخْتِمُوا صَلَوَاتِهِمْ اَيْضًا بِالسُّجُودِ وَ الْخُضُوعِ وَ اِنَّمَا جُعِلَتْ اَرْبَعَ سَجَدَاتٍ
لِاَنَّ كُلَّ صَلوٰةٍ نَقَصَ سُجُودُهَا مِنْ اَرْبَعِ سَجَدَاتٍ لَا تَكُونُ صَلوٰةً لِاَنَّ اَقَلَّ الْفَرْضِ مِنَ
السُّجُودِ فِي الصَّلوٰةِ لَا يَكُونُ اِلَّا عَلَی اَرْبَعِ سَجَدَاتٍ وَ اِنَّمَا لَمْ يُجْعَلْ بَدَلَ الرُّكُوعِ سُجُودًا
لِاَنَّ الصَّلوٰةَ قَائِمًا اَفْضَلُ مِنَ الصَّلوٰةِ قَاعِدًا وَ لِاَنَّ الْقَائِمَ يَرَی الْكُسُوفَ وَ
الْاِنْجِلَاءَ وَ السَّاجِدُ لَا يَرَی وَ اِنَّمَا غُيِّرَتْ عَنْ اَصْلِ الصَّلوٰةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللّٰهُ عَزَّ
وَ جَلَّ لِاَنَّهُ صَلّٰی لِعِلَّةِ تَغَيُّرِ اَمْرٍ مِنَ الْاُمُورِ وَ هُوَ الْكُسُوفُ فَلَمَّا تَغَيَّرَتِ الْعِلَّةُ
تَغَيَّرَ الْمَعْلُولُ و در حسن کالصحیح منقولست در علتهایی که فضل از حضرت امام ابی الحسن الرضا
صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چرا از جهة کسوف شمس یا اعم از شمس و قمر و چون اطلاق
می کنند کسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است زیرا که این کسوف از آیات حق سبحانه و تعالی است که
ظاهر نیست که علامت رحمتست یا علامت عذابست پس آنحضرت صلوات الله علیه و آله خواستند که امتش پناه برند
بخالق و راحم ایشان نزد این علامت که اگر علامت غضب باشد حق سبحانه و تعالی بسبب تضرع و زاری
ایشان آن بدی و بلا را رفع کند از ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی بلا را از قوم حضرت یونس علیه السلام
برداشت چون زاری و تضرع کردند بدرگاه الهی چنانکه گذشت و چرا ده رکوع داشت ده رکوع مقرر
ساختند یا ده رکعت زیرا که اصل نمازی که حق سبحانه و تعالی اول از آسمان فرستاده ده شبانه روزی ده
رکعت بود که ده رکوع داشت ده رکوع در این نماز جای دادند و چرا در این نماز سجود مقرر ساختند زیرا که
نیست نمازی که رکوع داشته باشد مگر آنکه سجود دارد و نماز نیست که سجود ندارد و رکوع نیز ندارد و از جهة
آنکه آخر رکعت سجود و خشوع و خضوع باشد و چرا چهار سجده دارد زیرا که در نمازهای دو رکعتی از چهار

سجود است

سجود است و اگر کمتر کنند آن نماز نماز نخواهد بود و چرا سجود را زیاده نکردند بعوض رکوع زیرا که نماز
ایستاده افضل از نماز نشسته است و از جهة آنکه قایم منجلی شدن آفتاب را می بیند از ساجد که راکع باشد بر زیر چشم میتوانند دید
که منجلی شده است تا آنکه تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که در سجده است نمی بیند و در بعضی از نسخ عوض
جل از الانجلی الانجلاست و در علل الانجلی است که عطف باشد بر القایم و چرا این نماز را تغییر دادند از
اصل نمازی که حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است این نماز را از جهة آنکه کسوف بر خلاف عادتست مناسب این
بود که مثل سببش مخالف باقی نمازها باشد و عبارت چنین است که این نماز از جهة علتی که آن کسوف است
واجب شده است نه از جهة امری دیگر پس چون علتش بر خلاف عادتست معلول نیز بر خلاف عادتست و کالصحیح
روایت کرده است صدوق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که این زلزله و کسوف
و خسوف و بادهای مخوف از علامات روز قیامتست پس چون این چیزها حادث شود یاد کنید قیام قیامت را
و پناه برید بمساجد خود وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ لَمَّا انْتَهٰی اِلَی السَّدِّ
جَاوَزَهُ فَدَخَلَ فِي الظُّلُمَاتِ فَاِذَا هُوَ بِمَلَكٍ قَائِمٍ عَلَی جَبَلٍ طُولُهُ خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ
فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ اَمَا كَانَ خَلْفَكَ مَسْلَكٌ فَقَالَ لَهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَنْ
اَنْتَ قَالَ اَنَا مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ الرَّحْمٰنِ مُوَكَّلٌ بِهٰذَا الْجَبَلِ وَ لَيْسَ مِنْ جَبَلٍ خَلَقَهُ
اللّٰهُ اِلَّا وَ لَهُ عِرْقٌ اِلَی هٰذَا الْجَبَلِ فَاِذَا اَرَادَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْ يُزَلْزِلَ مَدِينَةً
اَوْحٰی اِلَيَّ فَزَلْزَلْتُهَا وَ قَدْ تَكُونُ الزَّلْزَلَةُ مِنْ غَيْرِ ذٰلِكَ منقولست باسانید قویه
از آنحضرت صلوات الله علیه که چون اسکندر ذو القرنین سد را ساخت و از آنجا گذشت
تا بظلمات رسید که همیشه شب بود و بعضی گفته که همیشه شب بود و شش ماه روز بود که ملکی بر کوهی
ایستاده است که قد آن فرشته پانصد گز بود یا کوه پانصد گز و مشهور آنست که کوه قافست که محیطست
بدنیا پس آن فرشته گفت بذو القرنین که آیا هیچ راه دیگر نداشتی که باینجا آمدی یعنی راه را گم کرده
اگر نه عاقل بچه وجه داخل ظلمات شود ذو القرنین پرسیدند که تو کیستی گفت فرشته ام از فرشتهای خداوند

رحمان و موکل باین کوه و هر کوهی که حق سبحانه و تعالی آفریده است که آن کوه متصلست باین کوه پس چون حق سبحانه و تعالی
میخواهد که شهری را بلرزاند بمن وحی میفرماید و من آن را بر اندام میلرزانم آن شهر را و صدوق ذکر کرده است
که زلزله را علتی دیگر هست چون روایات مختلفه وارد شده است جمع کرده است که همه حق است و حکمت کرده
هر یک حاصل شود و لیکن جزم نمی توان کرد بوجود اخبار را که همه واقع است می توان گفت حکمت که
حق باشد و دور نیست که مراد صدوق نیز همین باشد و قال الصادق صلوات الله علیه ان
الله تبارک و تعالی خلق الارض و امر الحوت فحملها فقالت حملتها بقوتی فبعث
الله عز و جل الیها حوتا قدر فتر فدخلت فی منخرها فاضطربت اربعین صباحا فاذا اراد
الله عز و جل ان یزلزل ارضا تراءت لها تلک الحوتة الصغیرة فزلزلت الارض
فرقا و قد تکون الزلزلة من غیر الوجه و در روایتی از آنحضرت منقول است که حق سبحانه و تعالی
زمین را آفرید امر کرد ماهی را که زمین را بردارد و چون برداشت با خود گفت من بقوت خود برداشتم
حق سبحانه و تعالی ماری را برانگیخت که بقدر فراخی ما بین ابهام و سبابه بود در وقت گشودن دست یعنی
بقدر ده انگشت که در بینی ماهی بزرگ رفت پس چهل روز آن در اضطراب بود پس چون حق سبحانه و تعالی
میخواهد که زمین را بلرزاند آن ماهی کوچک را بآن ماهی بزرگ مینماید و زمین را زلزله در می آید
از ترس آن ماهی و گاه هست که زلزله از غیر دو وجه می باشد و کلینی در قوی از عبد الصمد بن بشیر
روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن زمین را پیدا کرد در خاطرش
گذشت که زمین را بقوت خودش برداشته است پس حق سبحانه و تعالی ماهی فرستاد که از فتر بزرگتر چون ملکی؟
بود و از وجب کوچکتر بود داخل بینی آن شد پس از دردی که او را حاصل شد چهل روز بیهوش شد
پس حق سبحانه بر او رحم کرد و از بینیش بیرون آمد پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله در زمینی فرستد
آن ماهی را میفرستد و ماهی بزرگ میلرزد و قال الصادق صلوات الله ان الله تبارک
و تعالی امر الحوت ان تحمل الارض و کل بلد من البلدان علی فلس من فلوسه

فاذا

فاذا اراد الله عز و جل ان تزلزل امر الحوت ان تحرک ذلک الفلس فیحرکه و لو رفع
الفلس لانقلبت الارض باذن الله عز و جل و الزلزلة تکون من هذه الوجوه الثلثة
و لیست هذه الاخبار بمختلفة صدوق از کتاب صفار روایت کرده است مرسلا از امام صلوات
الله علیهم که حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله در زمینی فرستد امر میفرماید آن ماهی را که آن فلس بردارد
و آن را حرکت دهد و اگر آن ماهی فلس را بلند کند زمین سرنگون شود باذن الهی و زلزله از این سه وجه می باشد
و میان اخبار اختلاف نیست بحسب واقع و حکایت ماهی کالمتواتر است در اخبار و انکار آن نمی توان
کرد و از آن جمله در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که زینب بوی خوش فروش احوال بنزد زنان و دختران حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آمد و بوی خوشش بایشان میفروخت حضرت داخل خانه شدند و زینب نزد زنان بود
حضرت فرمودند که ای زینب چون بخانهای ما می آیی خانهای ما خوش بو میشود زینب عرض نمود که یا
رسول الله خانهای تو ببوی خوش خوشبوتر است حضرت فرمودند که چون بفروشی احسان کن و راست
بگو و مغشوش مفروش و غش مکن که بهتر است و عبرتی است از اینها کسی که رعایت اینها کرده است
حلیت و بقای مالست زینب گفت یا رسول الله سؤالی دارم که چیزی بفروشم آمده ام که از عظمت الهی
چیزی چند بفرمایی حضرت فرمودند که عظمت الهی از آن اعظم است که وصف توان کرد و لیکن از عظمت مخلوقات
الهی بگویم پاره ای بدرستی که این زمین با هر که و هر چه در اوست نزد زمین دوم مانند حلقه ایست در بیابان زیر آن هفتم
خالی از همه چیز افتاده باشد آیا آن حلقه قدری دارد و این هر دو زمین نزد زمین سیم مانند حلقه ایست
در بیابان و همچنین تا طبقه هفتم پس این آیه را خواندند که و من الارض مثلهن که دلیل است بر آنکه هفت
زمین است و این هفت زمین با هر که بر روی است و هر که در روی است بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابان
خالی و این خروس یک بالش در مشرق و یکی در مغرب و پاهای او در تحت زمین هفتم با اینها و اینها بر روی
سنگ باشند مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه در دریای تاریک مانند حلقه ایست در بیابان خالی

واینها همه بر هوا مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد ثری که دور نیست که کره نار باشد مانند
حلقه ایست در بیابان خالی پس حضرت این آیه را خواندند که مروی است انچه در آسمانها و انچه در زمینهاست
و انچه در میان اینهاست و انچه در زیر خاکست که آن هوا یا کره نار است و اینها همه نزد آسمان اول
مانند حلقه ایست در بیابان خالی و همچنین هر آسمانی نزد آسمان بالاتر مانند حلقه ایست در بیابان خالی
تا آسمان هفتم و اینها همه نزد دریایی که در آنجاست نزد کوههای تگرگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی
و این آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی از آسمان میفرستد از کوههایی که در آنجاست از تگرگ و اینها
همه نزد هوایی که دلها در آن حیرانست مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد حجابهای نور
مانند حلقه ایست در بیابان و اینها همه نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینجا این آیه را خواندند
که فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمینها را و بر او دشوار نیست حفظ و اوست خداوندی که
بلند مرتبه و عظیم الشأن است و اینها همه نزد عرش بمنزله حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را نیز
خواندند که خداوند بر عرش عظمت و جلال مستولی است یعنی با عظمتی که دارد و که نسبتش بهمکی یکسانست
و بروایتی که حسن بن محبوب کرده است و صدوق نیز در توحید ذکر کرده است از ابراهیم بن هاشم و غیره
حجب نور عرش از هوا است که قلوب در آن حیرانست و فرشتگان حاملان عرش همیشه گویند کلمه لا اله الا
الله و لا حول و لا قوة الا بالله و ارند و اگر کسی تأویل بکند اولی است چون منافاتی با عقل ندارد و
الله تعالی یعلم و سأل سلیمن الدیلمی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الزلزلة
ما هی فقال آیة و ما سببها قال ان الله تبارک و تعالی وکل بعروق الارض ملکا
فاذا اراد الله ان یزلزل ارضا اوحی الی ذلک الملک ان حرک عرق کذا و
کذا قال فیحرک ذلک الملک عرق تلک الارض التی امر الله تبارک و تعالی فتتحرک
باهلها قال قلت فاذا کان ذلک فما اصنع قال صل صلوة الکسوف فاذا فرغت
خررت لله عز و جل ساجدا و تقول فی سجودک یا من یمسک السموات و الارض

ان

ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا یا من
یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه امسک عنا السوء انک علی کل شیء
قدیر و منقول است از سلیمن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که سبب زلزله چیست
حضرت فرمودند که آیتی از آیات خداوند واجب الوجود است قدرت کامله او که بندگان را با خبر کنند
از عذاب خود گفت عرض نمودم که سببش چیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کرده است
بر رگهای زمین پس چون اراده میفرماید که زمین را بلرزاند وحی میفرماید بآن فرشته که فلان رگ را
حرکت ده آن فرشته همان رگ را حرکت میدهد با اهل زمین گفت عرض نمودم که چون زلزله
شود چکنم حضرت فرمودند که غسل نماز کسوف نماز کن و چون از نماز فارغ شوی بینداز خود را بسجده
و در سجود بگو ای خداوندی که آسمانها و زمینها را بقدرت کامله خود نگاه میداری که زایل شود و اگر
زایل شوند کسی نگاه نمیدارد و نمی تواند داشت اینها را بدرستی که حق سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است
از عاصیان و در عقوبت ایشان تعجیل نمیکند و آمرزنده است گناهان ایشان را هر چند مستحق آن شده اند
که آسمانها و زمینها در گردد بسبب قبایح اعمال خلایق ای خداوندی که نگاه میداری آسمان را که بر زمین
نیفتد مگر باذن او و در روز قیامت و همین دعا در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است و در فقه رضوی نیز مذکور است و روی علی بن مهزیار قال کتبت الی ابی
جعفر صلوات الله علیه و شکوت الیه کثرة الزلازل فی الاهواز و قلت
تری لی التحویل عنها فکتب صلوات الله علیه لا تتحولوا عنها و صوموا الاربعاء
و الخمیس و الجمعة و اغتسلوا و طهروا ثیابکم و ابرزوا یوم الجمعة و ادعوا الله
فانه یرفع عنکم قال ففعلنا فسکنت الزلازل و باسانید صحیح منقول است که گفت عریضه
نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و شکایت نمودم از بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم میرسید
و عرض نمودم که مصلحت میدانید که از این شهر بشهر دیگر رویم پس نامه آنحضرت صلوات الله علیه رسید که از آنجا بجای

دیگر بروید و همه شیعیان روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و جامهای پاک بپوشید و بیرون روید بصحرا و دعا کنید تا حق سبحانه و تعالی رفع کند آن بلا را از شما علی گفت که چنین کردیم و زلزلها ساکن شد و ظاهر آنست که نماز زلزله را مکرر کرده باشند و این عمل را از جهت رفع این بلا بوده است و هر حاجتی که باشد که چنین کنند آن حاجت برآورده میشود بفضل الهی و قال الصادق صلوات الله علیه ان الصاعقة تصیب المؤمن و الکافر و لا تصیب ذاکرا و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و نمیرسد بکسی که بیاد حق سبحانه و تعالی باشد اگرچه کافر باشد و صاعقه برقیست که نزدیک بزمین میرسد و میسوزاند آدم و حیوان و درخت و امثال اینها را و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صاعقه بمؤمن نمیرسد شخصی گفت که من شخصی از مؤمنان را دیدم که در مسجد الحرام نماز میکرد و صاعقه باو رسید حضرت فرمودند که آن شخص همیشه کبوتران حرم را از مسجد او بعد از آن حضرت فرمودند که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و بکسی که در ذکر الهی باشد بو نمیرسد و ظاهر میشود که مؤمن کسیست که مخالفت الهی نکند و همیشه بذکر الهی مشغول باشد و قال علی صلوات الله علیه للریح رأس و جناحان و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باد را سریست و دو بال مانند مرغان پرنده و امکان دارد که مراد ظاهر حدیث باشد و ما ندانیم بالتمام مؤول باشد بانکه مقدمه باد سر او باشد و اطراف بالهای او باشد و روی عن کامل قال کنت مع ابی جعفر صلوات الله علیه بالعریض فهبت ریح شدیدة فجعل ابو جعفر صلوات الله علیه یکبر ثم قال ان التکبیر یرد الریح منقول است از کامل که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم که بادی سخت برخاست آنحضرت شروع کردند و تکبیر میگفتند و فرمودند که الله اکبر باد را برطرف میکند یا سوز آن را میشکند و قال صلوات الله علیه ما بعث الله عز و جل ریحا الا رحمة او عذابا فاذا رأیتموها فقولوا اللهم انا نسئلک خیرها و خیر ما ارسلت له و نعوذ بک من شرها و شر ما ارسلت له و کبروا و ارفعوا

اصواتکم

اصواتکم بالتکبیر فانه یکسرها و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی هر بادی که فرستد یا رحمت است یا عذاب پس چون باد شود بگویید که خداوندا از تو سؤال میکنیم خیر این باد را از جهت آن فرستاده و پناه میبریم بتو از شر این باد و از شر آنچه این باد از جهت آن فرستاده شده است و تکبیر گویید و آواز خود را بتکبیر بلند کنید که تکبیر سورت و شدت آن را میشکند و همچنین مجربست و قال النبی صلوات الله علیه و آله لا تسبوا الریاح فانها مأمورة و لا الجبال و الساعات و لا الایام و لا اللیالی فتأثموا و ترجع الیکم و در روایتی که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که دشنام مدهید بادها را بدرستی که ایشان مأمورند و بحکم آیند بامر الهی چنین می آیند و دشنام مدهید کوهها را هم کوه بلند را هموارست و نه ساعتها و نه روزها و شبها را چون از فضل الهی و شما گناهکار میشوید و دشنام بشما برمیگردد و قال صلی الله علیه و آله ما خرجت ریح قط الا بمکیال الا زمن عاد فانها عتت علی خزانها فخرجت فی مثل خرق الابرة فاهلکت قوم عاد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هرگز بادی از خزینه بیرون نیامده است الا باندازه مگر زمان عاد که قوم هود بودند علیه السلام که باد سرکشی کرد بر خزینه داران آن و بیرون آمد بمقدار سر سوزنی یا بمقدار سوراخی که سر سوزن کند و قوم عاد را هلاک کرد و همین حدیث با تاویلش گذشت در باب استسقا و فایده محمد بن است که از جهت مناسبت مقام گاهی یک حدیث را در دو جا نقل می کنند چنانکه بخاری بسیار کرده است و روی علی بن رئاب عن ابی بصیر قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن الریاح الاربع الشمال و الجنوب و الصبا و الدبور و قلت له ان الناس یقولون ان الشمال من الجنة و الجنوب من النار فقال ان لله عز و جل جنودا من الریاح یعذب بها من عصاه موکل بکل ریح منهن ملک مطاع فاذا اراد الله عز و جل ان یعذب قوما بعذاب اوحی الله الی الملک الموکل بذلک النوع من الریح الذی یرید ان یعذبهم بها

فیأمرها

یأمرها الملک فیهیج کما یهیج الاسد المغضب و لکل ریح منهن اسم اما تسمع قول الله عز و جل انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر و قال عز و جل الریح العقیم و قال فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت و ما ذکر فی الکتاب من الریاح التی یعذب بها من عصاه و لله عز و جل ریاح رحمة لواقح و ریاح تهیج السحاب فتسوق السحاب و ریاح تحبس السحاب بین السماء و الارض و ریاح تعصر السحاب فتمطر باذن الله عز و جل و ریاح تفرق السحاب و ریاح مما عد الله عز و جل فی الکتاب فاما الریاح الاربع فانها اسماء الملائکة الشمال و الجنوب و الصبا و الدبور و علی کل ریح منهن ملک موکل بها فاذا اراد الله تبارک و تعالی ان یهب شمالا امر الملک الذی اسمه الشمال فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الشمال حیث یرید الله عز و جل فی البر و البحر و اذا اراد الله عز و جل ان یبعث الصبا امر الملک الذی اسمه الصبا فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الصبا حیث یرید الله تعالی فی البحر و اذا اراد الله ان یبعث جنوبا امر الملک الذی اسمه الجنوب فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الجنوب حیث یرید الله عز و جل فی البر و البحر و اذا اراد الله تبارک و تعالی ان یبعث دبورا امر الملک الذی اسمه الدبور فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الدبور حیث یرید الله عز و جل فی البر و البحر و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقول است که ابو بصیر گفت که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است که از چهار جهت می آید و شمال از قطب شمالیست تا مغرب اعتدال و جنوب از قطب جنوبست

تا مشرق

تا مشرق اعتدال و صبا از قطب شمالی است تا مشرق اعتدال و صبا از قطب شمالی است تا مشرق اعتدال و دبور از قطب جنوبست تا مغرب اعتدال و عرض نمودم که مردمان میگویند که باد شمال از بهشت می آید و باد جنوب از دوزخ حضرت فرمودند که حضرت حق سبحانه و تعالی را لشکرهاست از باد که معذب میگرداند بآنها جمعی را که عصیان او کنند و هر بادی موکلست فرشته که آن باد اطاعت او میکند پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که جمعی را معذب گرداند وحی میفرماید بآن ملکی که موکل است بآن نوع از بادی که میخواهد ایشان را بآن معذب گرداند پس ملک آن باد مانند شیر خشمناک میشود و آن جماعت را هلاک میکند و هر بادی را نامیست منسوبی که حق سبحانه و تعالی یکجا در قرآن صرصر نامیده است در آنجا فرموده است که فرستادیم بر ایشان بادی صرصر یعنی بسیار سرد و در روز شومی که شومیش همیشه ملت یا بوده است و مشهور آنست که چهارشنبه آخر ماه است و جای دیگر فرموده است که ریح عقیم فرستادیم و آن باد دست که نه نمو هر زرد باشند باد با بیزی و در کافی این زیادتی هست و قال ریح فیها عذاب الیم یعنی بادی بود که در آن بود عذابی که بالم می آورد و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که بآن رسید گرد بادی که در آن آتش بود و آنها را سوخت و سایر آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است در قرآن از بادهای که عاصیان را بآن معذب میگردانند و خداوند عالمیان را بادهای رحمت هست که یکی از آنها مسمی است بلواقح که آن بادهاییست که درختان را آبستن میگرداند که در حدیث است که اغتنموا برد الربیع یعنی غنیمت دانید باد سرد بهاری را که باد بهاری شما آن میکند که با درختان شما میکند و آفتاب کنید از باد پاییزی که با بدنهای شما آن میکند که با درختان شما میکند و دیگر بادهاییست که ابر را برمی انگیزانند و ابرها را میبرد بهر جا که فرمان الهی است دیگر بادهاییست که ابر را نگاه میدارد میان آسمان و زمین و دیگر بادهاییست که حق سبحانه و تعالی آنرا معصرات نامیده است که ابرها را در هم می فشارد که باران از آن بیرون آورد قطره قطره بامر الهی دیگر بادهاییست که ابرها را از هم میپاشند و غیر اینها از بادهای رحمت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید شمرده است و مشهور است هرجا بلفظ جمع است باد رحمت

وهر جا که معروف است باد در جمله عذاب است اما چهار باد که بادها را بآن چهار نام میخوانند نام گرفتگان که بادها را بآن نامها میخوانند مردمان از روی جهات که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است و بر هر بادی از این بادها ملکی موکل است پس چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که باد شمال بوزد امر میفرماید بآن ملکی که اسمش شمال است که نازل میشود بر بیت الله الحرام که کعبه معظمه است و بهترین جاهای عبادت است که آنرا گرد میکند است بجمیع جهاتی چند که خواهد الله و بر رکن یمانی می ایستد و بالهارا برهم میزند باد شمال بهم میرسد و متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه وتعالی میخواهد که باد بآنجا رود از دریا و خشکی و از آنجا از جهة حرکت کشیده است که جمعی از شمال بجنوب میروند بآن باد میروند و جمعی باد جنوب دارند و از برابر ایشان میروند از جنوب بشمال و همچنین از دو طرف دیگر و هرگاه حق سبحانه وتعالی میخواهد که بادها را بفرستد امر میفرماید فرشته را که نام آن صباست و بزیر می آید در کعبه معظمه و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را برهم میزند باد صبا از آن بهم میرسد و متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه وتعالی که میخواهد از بر و بحر و چون حق سبحانه وتعالی اراده فرماید که باد جنوب را بفرستد امر میفرماید ملکی را که اسم او جنوب است که می آید و بیت الله الحرام و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را برهم میزند و باد جنوب بهم میرسد و متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه وتعالی اراده دارد از بر و بحر و چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که باد دبور را بفرستند امر میفرماید ملکی را که اسم آن دبور است و بزیر می آید در کعبه و بر رکن یمانی می ایستد و بالهای را برهم میزند و باد دبور متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه وتعالی میخواهد در بر و بحر و چون ملائکه در نهایت عظمت اند ممکنست که بالهای خود را از طرفی برهم زنند که باد از آن طرف آید یا بالخاصیه چنان باشد که چون در آنجا بال برهم زنند از آن طرفی که اسم اوست باد آید با آنکه الهی کافیست در حصول هر چه خواهد ولیکن حق سبحانه وتعالی چنان کرده است که هر چیزی را سببی باشد و جمعی که شعوری داشته باشند رو بسبب الاسباب کنند و جمعی رو باسباب کنند و رتبه بندگان ظاهر شود والله یعلم وقال صلوات الله علیه نعم الریح الجنوب تکسر البرد عن

وقال الثانی ع

المالکین

المالکین وتلقح الشجر وتسیل الاودیة و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که جنوب باد نیست باد جنوب سرما را می شکند از درویشان و درختها را آبستن میکند چون حالت آنست که در فصل بهار بسیار می آید و سیل می آورد و در رودخانها وقال علی صلوات الله علیه الریاح خمسة منها العقیم فنعوذ بالله من شرها و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بادها پنج اند و غیر یکی از آنجمله باد عقیم است پس باینها بحق سبحانه وتعالی می بریم از شر آن و نه گویند که باد عقیم آنست که نفعی ندارد و ضرر ندارد و مانند باد و بابرنی اگر چه نسبت بجمعی نافع است چون محال است که حق سبحانه وتعالی چیزی بیافریند که نفع نداشته باشد حتی بادی که از جهة عذاب جمعی فرستد نیز نافع است از جهة عبرت عبرت دیگران و وجوه دیگر لهذا حضرت شاه که حق سبحانه وتعالی برده است از شر آن نه از اصل آن وکان النبی صلی الله علیه واله اذا هبت ریح صفراء او حمراء او سوداء تغیر وجهه واصفر وکان کالخائف الوجل حتی تنزل من السماء قطرة من مطر فیرجع الیه لونه و یقول جاءتکم بالرحمة و منقول است که هرگاه بادی زرد و سرخ یا سیاه می آمد رنگ مبارک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله زرد و متغیر میشد و مانند کسی که خائف و ترسان باشد میشد تا آنکه از آسمان قطره باران می آمد رنگ حضرت بجای خود می آمد و میفرمودند که رحمت آلهی بادو آمد یا رحمت آلهی باد و رحمت آلهی را آورد وروی زرارة ومحمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قالا قلنا له ارایت هذه الریاح والظلم التی تکون هل یصلی فیها فقال کل اخاویف السماء من ظلمة او ریح او فزع تصلی لها صلوة الکسوف حتی تسکن و باسانید صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زراره و محمد گفتند عرض نمودیم که خبر فرمائید که این بادها و تاریکیهائی که واقع میشود آیا نماز میکنند از جهت اینها یعنی میباید کرد حضرت فرمودند که هر چه از چیزهائی است که سبب

خوفست مانند تاریکیها و بادها و ترسها از جهة آن نماز بکن تا ساکن شود یعنی نماز سبب زوال آن میشود یا ترس یا بقیت تا زوال اینها و ظاهر این خبر آنست که اخاویف آسمانی مطلقا سبب نماز است اما وجوب ثابت و نزب ظاهر نیست و احوط آنست که ترک نکنند اگر چه از جهة بادهای تند باشد و سرمای بسیار سرد باشد که سبب نقصان میشود یا درختان خشک شوند و امثال اینها و دیگر اخبار وارد است که خواهد آمد وروی محمد بن مسلم وبرید بن معویة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قالا اذا وقع الکسوف او بعض هذه الآیات صلیتها ما لم تتخوف ان یذهب وقت الفریضة وانقطع ما کنت فیه من صلوة الکسوف فاذا فرغت من الفریضة فارجع الی حیث کنت قطعت واحتسب بما مضی و کالصحیح منقول است از این دو عظیم الشأن که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه کسوف یا بعضی از اخاویف آسمانی واقع شود این نماز را میکنی ما دام که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود پس اگر خوف داشته باشی که وقت حاضره فوت شود و در اثنای نماز کسوف باشی نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجای آور بعد از آن از آن موضعی که قطع کرده بگیر و تمام کن و آنچه پیشتر کرده بودی حساب کن و مویّد دیگرست صحیحه محمد مسلم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم بسیار است که مبتلا میشویم بگرفتن ماه بعد از نماز شام پیش از نماز خفتن و اگر نماز کسوف بگذاریم وقت فضیلت شام فوت میشود و محتمل که خوف فوت شدن خفتن باشد در نصف شب حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که نماز حاضره فوت شود نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور و بعد از آن بنا بر نماز کسوف و آنرا اتمام کن عرض نمودم که هرگاه کسوف در آخر شب باشد و اگر نماز کسوف را بکنیم نماز شب فوت میشود بکدام یک ابتدا کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن و در صحیح از بریده منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه است که آفتاب میگیرد

پیش از غروب

پیش از غروب آفتاب و نماز حاضر را نکرده ایم و میترسیم که فوت شود اگر بعد از اتمام نماز کسوف بکنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را قطع کنید و حاضر را بجا آورید و عود کنید بنماز کسوف یعنی بنا بنهید بر آن و اولی آنست که اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارید چنانکه در صحیح از محمد مسلم منقول است که گفت عرض نمودم بآن حضرت صلوات الله علیهما از نماز کسوف در وقت فریضه حاضره حضرت فرمودند که حاضره را مقدم دار عرض نمودند که اگر وقت نماز شب باشد حضرت فرمودند که نماز کسوف را مقدم دار و از این احادیث صحیحه ظاهر میشود که اطلاق کسوف بر خسوف قمر میکرده اند و ظاهر میشود بنا و احوط آنست که بنا بنهد و بعد از اتمام مرتبه دیگر بجا آورد و اگر پیشتر نکرده باشد و محتملست که این جوابها همه را اعاده باشد چون مستحبست که اگر از نماز فارغ شده باشد و کسوف منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد وروی عن علی بن الفضل الواسطی انه قال کتبت الی الرضا صلوات الله علیه اذا انکسفت الشمس والقمر وانا راکب لا اقدر علی النزول فکتب صلوات الله علیه الی صل علی مرکبک الذی انت علیه و در حسن کالصحیح منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم که هرگاه آفتاب یا ماه بگیرد و من سواره باشم و قدرت نداشته باشم که از چهارپا بزیر آیم و نماز کنم حضرت نوشتند پس که نماز کن بر آن حیوانی که سواری و شکی نیست در آنکه با عدم قدرت حاضره را سواره می توان کرد کسوف بطریق اولی میتوان کرد مع هذا عمومات نیز هست والله تعالی یعلم وروی عن محمد بن مسلم والفضیل بن یسار انهما قالا قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه انقضی صلوة الکسوف من اذا اصبح فعلم واذا امسی فعلم قال ان کان القرصان احترقا کلاهما قضیت وان کان انما احترق بعضهما فلیس علیک قضاؤه و در حسن کالصحیح و علامه صحیح شمرده است که این دو عظیم المنزلة گفتند که عرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا قضا کنیم یا واجبست که قضا کرده شود

نماز کسوف را و حکم جاهل چیست که هرگاه صحیح شود و داند که روز آفتاب گرفته است و او مطلع نشده است
حضرت فرمودند که اگر کل قرص آفتاب و ماه گرفته باشد قضا میکنی یا قضا کرده میشود و اگر بعضی گرفته شده باشد
قضا بر تو نیست و این محمول است بر صورت جهل چنانکه ظاهر سؤال است و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کل قرص بگیرد و تو ندانی و بعد از آن
برای تو منجلی شده باشد بر تست که قضا کنی و اگر جمیع نگرفته قضا واجب نیست و کالصحیح از حریز از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است بهمین تفصیل و خسوف نیز اما اگر عمدا ترک کرده باشد اگر چه بعضی گرفته باشد
قضا واجب است از عمومات اخبار صحیحه که هر که فوت شود از او نمازی واجبست که آنرا قضا کند و از حسنه صحیحه
حماد از حریز از استادش که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه بگیرد و تحقیق
بیدار شود و کاهلی کند که نماز کند باید که در روز غسل کند و نماز را قضا کند و اگر بیدار نشود و بعد از انجلا بیدار
شود قضا میکند بدون غسل و در موثق از عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر نماز کسوف را طول دهی تا انجلا بهتر است و اگر بگیری نماز کنی سبک نیز جایز است
و اگر علم بکسوف نداشته باشی و بعد از آن بدانی قضا نمی باید کرد و اگر کسی ترا بیدار کند و علم بهم رسانی و کاهلی
کنی و بخواب روی بر تست که قضا کنی نماز را اما آنچه مرویست در صحیفه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از
برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کسوف و آنکه اگر کسی ترک کند آیا قضا دارد
حضرت فرمودند که هرگاه از تو فوت شود بر تو قضا نیست و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که من در حمام بودم و آفتاب گرفته بود و بعد از بیرون
آمدن دانستم و قضا نکردم و کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اگر از ما فوت شود نماز کسوف قضا کنیم حضرت فرمودند که قضا نمی باید کرد هرگاه ممکن
نبود که قضا می باید کرد و همه محمول است بر جاهل بکسوف و احتراق بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار
صحیحه نیز ظاهر شد و این اخبار خصوصا صحیحه علی بن جعفر را مشکلست طرح کردن ملاحظه کن بالغیر از جمع

الخبر

استحباب است و احتیاط است وَسَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلَوةِ
الْكُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ قَالَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعُ سَجَدَاتٍ تَرْكَعُ خَمْسًا ثُمَّ تَسْجُدُ
فِي الْخَامِسَةِ ثُمَّ تَرْكَعُ خَمْسًا ثُمَّ تَسْجُدُ فِي الْعَاشِرَةِ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ سُورَةً فِي كُلِّ
رَكْعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ نِصْفَ سُورَةٍ أَجْزَأَكَ أَنْ لَا تَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ إِلَّا
فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ حَتَّى تَسْتَأْنِفَ أُخْرَى فَلَا تَقُلْ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فِي رَفْعِ رَأْسِكَ
مِنَ الرُّكُوعِ إِلَّا فِي الرَّكْعَةِ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَسْجُدَ مِنْهَا و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز گرفتن آفتاب و ماه حضرت فرمودند که ده رکعت است
و چهار سجود در رکعت اول بعد از قرائت پنج رکوع میکنی و سر از رکوع پنجم که بر میداری و بسجود میروی و
همچنین پنج رکوع میکنی در رکعت دویم و بعد از رکوع پنجم که رکوع دهم باشد یا پنج رکوع اول بسجود میروی
و اگر خواهی در هر رکوعی سوره میخوانی و اگر خواهی نصف سوره یعنی بعضی از سوره میخوانی پس اگر سوره را
تمام میخوانی می باید که در هر رکوع دیگر سوره حمد را بخوانی و اگر بعضی از سوره را بخوانی کافیست که با حمد اول
اکتفا کنی تا سوره را تمام کنی بعد از آن الحمد میخوانی و سوره دیگر میخوانی و چون سر از رکوع بر میداری
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ نمیگویی مگر در پنجم و دهم که چون از رکوع سر بر میداری میگویی این کلمه را و بسجود میروی
مجملا می باید که در هر رکعتی یک حمد و سوره تمام خوانده شود و اگر سوره در جایی تمام شود و بعد از آن
حمد را از سر می باید گرفت پس جایز است که چون حمد را بخواند یک سوره را تمام بخواند و برکوع رود و سر
بردارد و حمد و همان سوره را یا سوره دیگر بخواند و همچنین تا آخر که ده حمد و ده سوره بخواند و بخواهد
دو حمد و دو سوره میخواند یا آنکه بعد از حمد یک آیه از سوره قدر مثلا بخواند و برکوع رود و تا پیش از رکوع پنجم
سوره را تمام کند و بسجده رود و همچنین در رکعت دویم و اگر خواهد یک رکعت را مثل اول بجا آورد
و رکعت دویم را بنحو دویم و اگر رکعت اول حمد و نصف سوره بخواند و چون سر از رکوع بردارد نصف
دیگر را بخواند در این صورت بعد از سر بر داشتن از رکوع می باید حمد را بخواند و میخواهد سوره را تمام میخواند

و میخواهد بعضی از سوره بخواند و بهمین منوال تا آخر و اداء این نماز بصورت بسیار بهم میرساند و همه صورتهای این
حدیث بیرون می آید و هرگاه یکسوره را تمام کرده باشد لازم نیست که در آخر سوره را تمام کند اگر چه پیش
رکوع چهارم باشد و بعد از آن حمد و یک سوره تمام بخواند و برکوع رود تا اقل مراتب بفعل آمده باشد که در هر
رکعتی یک حمد و یک سوره خوانده باشد و مؤید این مرتبست صحیحه الفضلا که فضیل و زراره و برید و محمد بن
مسلم اند که از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که ایشان
فرمودند که نماز گرفتن آفتاب و ماه و هر چه یعنی یا هر چه آدم را اضطراب آرد از آیات و آیات آسمانی
و زلزله ده رکوع و چهار سجود است که حضرت سید المرسلین نماز گذاردند و صحابه با آنحضرت کردند
در کسوف شمس و چون آنحضرت فارغ شدند کسوف زایل شده بود و همه روایت کرده اند از این دو معصوم
صلوات الله علیهما که نماز این آیات همه بیک عنوان است و سخت تر و دراز تر از همه کسوف شمس است
ابتدا تکبیر احرام میگویی بعد از آن حمد و سوره میخوانی پس برکوع میروی پس سر از رکوع بر میداری و حمد
و سوره میخوانی پس برکوع میروی و سر بر میداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع چهارم میروی و سر
بر میداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع پنجم میروی و چون سر از رکوع بر میداری سمع الله لمن حمده
میگویی و بسجود میروی و دو سجده میکنی پس بر میخیزی و بهمین عنوان رکعت دویم را بجا می آوری
گفتند که عرض نمودیم که اگر یکسوره را بخواند در پنج رکوع یا آنکه پنج حصه کند و پس از هر رکوعی یکحصه را بخواند
حضرت فرمودند که یک حمد در این صورت کافیست که اول بخواند و اگر پنج سوره با پنج حمد بخواند بهتر است
و قنوت در رکعت دویم بعد از قرائت که پیش از رکوع چهارم و ششم و هشتم و دهم میخواند که پنج قنوت در این ده
رکوع خوانده باشد و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از نماز کسوف که چند رکعت و چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که ده رکوع است
و چهار سجود است تکبیر احرام میگویی و چون میخواهی که برکوع روی تکبیر میگویی و چون سر از رکوع بر میداری
تکبیر میگویی مگر در پنجم که چون سر از رکوع برداری و خواهی که بسجود روی سمع الله لمن حمده میگویی و در

هر دو رکعت

هر دو رکوع پیش از رکوع و می باید که قنوت و رکوع و سجود و قرائت برابر باشند پس اگر فارغ شوی پیش از
انجلا بنشین و دعا کن و از حق سبحانه و تعالی بخواه تا منجلی شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود نماز را تمام کن
و قرائت را بلند بخوان راوی گفت عرض نمودم که قرائت را چگونه بخوانم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی
سوره را تمام کنی حمد را بخوان و اگر بعد از حمد بعضی از سوره را بخوانی از آنجا که گذشته بخوان و فاتحه مخوان
یعنی واجب نیست پس فرمودند که سنتست که سوره کهف و حجر را بخوانی مگر آنکه پیش نماز باشی و بر مأمومین گران
شود بر مأمومین و اگر توانی چنان کن که زیر آسمان باشد و نماز کسوف شمس را دراز تر از خسوف قمر بجا آور
اما هر دو در قرائت و رکوع و سجود برابرند و سنت است که در مساجد بجا آورند چنانکه گذشت و در صحیح
ابو بصیر نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چنین میگویند که چون
آفتاب و ماه بگیرد پناه بمساجد برید و در همه اوقات میتوان کرد بلکه فورا می باید کرد که مبادا منجلی شود
و وقت بیرون رود و در صحیح جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
این نماز فریضه است و در صحیح از محمد بن حمران از آنحضرت صلوات الله علیه نیز بهمین عنوان است و باز در
حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که نماز کسوف فریضه است وَرَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ
أَنَّ الْقُنُوتَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ ثُمَّ فِي الرَّابِعَةِ ثُمَّ فِي السَّادِسَةِ ثُمَّ فِي
الثَّامِنَةِ ثُمَّ فِي الْعَاشِرَةِ و در صحیح از ابن اذینه منقول است که قنوت در رکعت دویم پیش از رکوع است
و همچنین در رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه گذشت وَإِنْ لَمْ تَقْنُتْ إِلَّا فِي الْخَامِسَةِ
وَالْعَاشِرَةِ فَهُوَ جَائِزٌ لِوُرُودِ الْخَبَرِ بِهِ و اگر نخوانی قنوت را مگر در پنجم و دهم آن نیز جایز است
و چون حدیث باین عنوان نیز وارد شده است و علما باین عمل کرده اند و گفته اند که اگر اکتفا بدهم نیز
کنند جایز است و این دو حدیث را ندیده ام اولی آنست که پنج قنوت بخواند چون روایات صحیحه
در آن وارد است که پنج قنوت میخوانی و در قنوت این دعا را میخوانی که إِنَّ اللهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ
فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ

وَكَثيراً مِنَ النَّاسِ وَكَثيرٌ حَقَّ عَلَيْهِمُ العَذابُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لا تُعَذِّبْنا بِعَذابِكَ
وَلا تَسْخَطْ بِسَخَطِكَ عَلَيْنا وَلا تُهْلِكْنا بِغَضَبِكَ وَلا تَأْخُذْنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا وَاعْفُ
عَنّا وَاغْفِرْ لَنا وَاصْرِفْ عَنّا البَلاءَ يا ذَا المَنِّ وَالطَّوْلِ وَاِذا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ صَلوةِ
الكُسُوفِ وَلَمْ تَكُنِ انْجَلَتْ فَلْيُعِدِ الصَّلوةَ وَاِنْ شاءَ قَعَدَ وَمَجَّدَ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ
حَتّى يَنْجَلِيَ وهرگاه فارغ شود شخصی از نماز کسوف و هنوز منجلی نشده باشد پس نماز را اعاده کند
واگر خواهد بنشیند و تمجید الهی کند تا منجلی شود که گذشت در فقه رضوی نیز مذکور است و در صحیحه از معویة بن عمار
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز خسوف فارغ شوی
و منجلی نشده باشد مرتبه دیگر اعاده کن هرچند بسیار شود وَلا يَجُوزُ اَنْ تُصَلِّيَها في وَقْتِ فَريضَةٍ
حَتّى تُصَلِّيَ الفَريضَةَ و جایز نیست که این نماز را در وقت فریضه حاضره بجا آوردن تا فریضه حاضره
کنند این عبارت با عبارات آینده عبارت فقه رضویست که بعنوان نهی گذشت صدوق لا یجوز
او اگر وقت ممکن است که مراد صدوق کراهت باشد یا حرمت و بر تقدیر حرمت ممکنست که مراد از
وقت فریضه آخر وقت باشد و احادیث گذشت و حمل بر کراهت اظهر است و در غیر تنگی وقت وَ
اِذا كانَ في صَلوةِ الكُسُوفِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَقْتُ الفَريضَةِ ثُمَّ يَبْني عَلى ما صَلّى
مِنْ صَلوةِ الكُسُوفِ و در فقه رضویست که هرگاه در نماز خسوف باشد و وقت حاضره داخل
شود پس باید که قطع کند نماز کسوف را و نماز فریضه حاضره را بجا آورد و بعد از آن بنا نهد بر آنچه
کرده است از نماز کسوف و احادیث گذشت در این مسئله و حمل میتوان کرد بر وقت مضیق حاضره
یا بر سبیل استحباب اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد و همچنین اگر وقت حاضره
تنگ باشد خسوف را مقدم میدارد و اگر وقت کسوف تنگ باشد و اگر وقت حاضره فراخ باشد
و وقت خسوف تنگ باشد خسوف مقدم دارد وَرَوى حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ عَنْ اَبي عَبْدِ اللّهِ
صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِ قالَ ذَكَرُوا عِنْدَهُ انْكِسافَ القَمَرِ وَما يَلْقَى النّاسُ مِنْ شِدَّتِهِ

فقال

فَقالَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِ اِذا انْجَلى مِنْهُ شَيْءٌ فَقَدِ انْجَلى و با سانید صحیحه منقول است که نزد
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه جمعی مذکور ساختند گرفتن ماه را و آنکه مردمان بسیار مشقت
می کشند از آن باعتبار آنکه خسوف قمر بسیار واقع میشود و گاه هست که مدتی می کشد و نماز را طول دادن
یا اعاده کردن سبب مشقت مردمان است یا آنکه خوف مردمان بسیار است چون تحاشا این هست که ضرر
کسوف بپادشاهان میرسد و ضرر ماه برعایا میرسد حضرت فرمودند که هرگاه شروع در انجلا کرد و منجلی
شده است دیگر طول نمی باید داد و نماز را اعاده نمی باید کرد و هرگاه شروع در انجلا شود بنابر احتمال اگر
تا خسوف است خوف دارند که بلائی از آسمان نازل شود و چون اندکی منجلی شد علامت رحمت الهی است
دیگر خوفی نیست و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند بر آنکه وقت نماز کسوف تا شروع انجلاست
و دلالتش ظاهر نیست والله تعالی یعلم و کالصحیح از ابن یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه قرص آفتاب و ماه تمام بگیرد و سزاوار است که نزد امامی روند که نماز را
بجماعت بعمل آورند و اگر بعضی گرفته باشد جایز است که تنها بعمل آورند و نماز کسوف ده رکوع و چهار
سجود است و گرفتن آفتاب بر مردمان و حیوانات دشوار است و دور نیست که سزاوارتر این باشد ازجهت ایام
که چون در روز واقع میشود تاریک میشود حیوانات از چرا می افتند و مردمان از کارها یا خوفشان
بیشتر است یا مکان ضرر بیشتر است و در موثق کالصحیح از روح منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سوال کردم از کسوف که لازم است که آنرا بجماعت واقع سازم حضرت فرمودند که بجماعت و فرادی
هر دو می توان کرد و در حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه نیز باین عنوان مرویست و در
موثق از ابو بصیر منقول است که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز کسوف حضرت فرمودند که ده رکوع
و چهار سجود است در هر رکوعی مثل سوره یس و نور بخوان و می باید که رکوع و سجودت بطول قرائت باشد
عرض نمودم که کسی این سورها را نخوانده باشد حضرت فرمودند که در هر رکوعی شصت آیه بخواند و چون سر از
سجود بر دارد حمد بخواند چون سوره تمام نخوانده است و حضرت فرمودند اگر غافل شود یا در خواب باشد

بعد از قضا کند الصَّلوةُ الحَبْوَةُ وَالتَّسْبيحُ وَهِيَ صَلوةُ جَعْفَرِ بْنِ اَبي
طالِبٍ ع این بابست در بیان نماز حبوه یعنی عطیه چنانکه خواهد آمد که حضرت فرمودند که الاحبوک
و نماز تسبیح نیز میگویند چون تسبیحات اربع سیصد مرتبه در آن خوانده میشود و این نماز حضرت
جعفر است و اکثر سنیان چون با امیر المومنین صلوات الله علیه عداوت دارند بتبعیت ایشان
با جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس میگویند با این شهرت که قریب بتواتر است از طرق
سنیان وَقَدْ رَوى اَبُو حَمْزَةَ الثُّمالِيُّ عَنْ اَبي جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِ قالَ قالَ رَسُولُ
اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ لِجَعْفَرِ بْنِ اَبي طالِبٍ ع يا جَعْفَرُ ع اَلا اَمْنَحُكَ اَلا اُعْطيكَ اَلا
اَحْبُوكَ اَلا اُعَلِّمُكَ اِذا اَنْتَ صَلَّيْتَها لَوْ كُنْتَ فَرَرْتَ مِنَ الزَّحْفِ وَكانَ عَلَيْكَ
مِثْلُ رَمْلِ عالِجٍ وَزَبَدِ البَحْرِ ذُنُوباً غُفِرَتْ لَكَ قالَ بَلى يا رَسُولَ اللّهِ قالَ تُصَلّي
اَرْبَعَ رَكَعاتٍ اِذا شِئْتَ اِنْ شِئْتَ كُلَّ لَيْلَةٍ وَاِنْ شِئْتَ كُلَّ يَوْمٍ وَاِنْ شِئْتَ
مِنْ جُمُعَةٍ فَاِنْ شِئْتَ مِنْ شَهْرٍ اِلى شَهْرٍ وَاِنْ شِئْتَ مِنْ سَنَةٍ اِلى سَنَةٍ
تَفْتَتِحُ الصَّلوةَ ثُمَّ تُكَبِّرُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً تَقُولُ اللّهُ اَكْبَرُ سُبْحانَ اللّهِ وَالحَمْدُ
لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللّهُ ثُمَّ تَقْرَأُ الفاتِحَةَ وَسُورَةً وَتَرْكَعُ فَتَقُولُهُنَّ في رُكُوعِكَ
عَشْرَ مَرّاتٍ في سُجُودِكَ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَخِرُّ
وَتَخِرُّ ساجِداً وَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ساجِداً فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ
رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَنْهَضُ فَتَقُولُهُنَّ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ تَقْرَأُ
الفاتِحَةَ وَسُورَةً ثُمَّ تَرْكَعُ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَتَقُولُهُنَّ
عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَخِرُّ ساجِداً فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ
عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَسْجُدُ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ
مَرّاتٍ ثُمَّ تَتَشَهَّدُ وَتُسَلِّمُ ثُمَّ تَقُومُ فَتُصَلّي رَكْعَتَيْنِ اُخْرَيَيْنِ تَصْنَعُ فيهِما مِثْلَ ذلِكَ

ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ وَتَخِرُّ ساجِداً وَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرّاتٍ

ثم تسلم

ثُمَّ تُسَلِّمُ قالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِ فَذلِكَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ مَرَّةً في كُلِّ رَكْعَةٍ
ثَلاثُمِائَةِ تَسْبيحَةٍ تَكُونُ ثَلاثُمِائَةِ مَرَّةٍ فِي الاَرْبَعِ رَكَعاتٍ اَلْفٌ وَمِائَتا تَسْبيحَةٍ يُضاعِفُها
اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَكْتُبُ لَكَ بِها اثْنَتَيْ عَشَرَةَ اَلْفَ تَسْبيحَةٍ الحَسَنَةُ مِنْها مِثْلُ جَبَلِ
اُحُدٍ وَاَعْظَمُ و با سانید معتبره منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بجعفر پسر ابو طالب فرمودند وقتی که از حبشه آمده و اتفاقا در روزی آمد که در آن روز
فتح خیبر بدست حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه واقع شده بود و حضرت که شنیدند که جعفر آمد
فرمودند که نمیدانم بکدام یک از این دو نعمت خوشحال تر باشم بفتح خیبر یا بامدن جعفر و چون نزدیک
رسید حضرت دوازده گام استقبال او فرمودند و چون باو رسیدند او را در بر گرفتند و میان دو ابرو
بوسیدند و از خوشحالی گریستند و باو فرمودند که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت مسرورترم بآمدن تو
یا بآمدن تو ای جعفر که یا بفتحی که خداوند بدست برادرت علی واقع ساخت خیبر را ای جعفر عطا بکنم ترا آیا
ببخشم بتو چیزی آیا احسان بکنم بتو چنانچه مردمان چنین فهمیدند که حضرت خیبر را یا اموال خیبر را
باو خواهند داد تا فرمودند که آیا تعلیم بکنم بتو نمازی را که اگر بجا آورده باشی که از بهترین گناهان آن
و گناهان تو بعدد ریگ بیابان عالج باشد و آن بیابانی عظیم است در راه مکه که ریگ زیاد است و کسی
حساب آن ریگ را نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر گناهانت بعدد کف دریاها باشد چون این نماز را
بکنی حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت
نماز میکنی بدو سلام هر وقت که خواهی و هر وقت که بکنی ترا این ثواب باشد اگر خواهی در هر شب و اگر
خواهی در هر روز و اگر جمعه بجمعه بکنی و اگر یکماه تا یکماه بکنی و اگر یکسال تا یکسال بکنی یعنی ماهی یکبار و سالی
یکبار بجای آوری باین عنوان که بکنی تکبیر احرام بگوئی پس پانزده مرتبه بگوئی الله اکبر و سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله پس سوره حمد را با سوره بخوانی و برکوع روی و ده مرتبه این تسبیحات اربع را بگوئی پس
سر از رکوع برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس بسجود میروی و ده نوبت میگوئی پس سر بر میداری و ده مرتبه

بیکویی پس بر میخیزی و پیش از قرائت پانزده مرتبه میکویی پس فاتحه را میخوانی و سوره پس برکوع میروی و
ده مرتبه میکویی پس سر از رکوع بر میداری و ده نوبت میکویی پس بسجود میروی و ده بار میکویی پس سر از
سجود بر میداری و ده نوبت میکویی پس بسجود میروی و ده مرتبه میکویی پس سر از سجده بر میداری و ده نوبت
میکویی پس تشهد میخوانی و سلام میدهی پس بر میخیزی و دو رکعت دیگر بهمین منوال میکنی و سلام میدهی
پس حضرت فرمودند که در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح میشود که هر تسبیحی چهار تسبیح است سیصد تسبیح میشود و در هر
رکعتی که چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و بحساب الوعد الالهی هر حسنه را ده حسنه می نویسند دوازده
هزار تسبیح میشود که ثواب هر تسبیحی در بزرگی مانند کوه احد و اعظم از کوه احد است بتو کرامت میفرمایم
و قد روی ان التسبیح فی صلوة جعفر بعد القراءة و ان ترتیب التسبیح سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر فبای الحدیثین اخذ المصلی فهو مصیب
و جائز له و در روایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز جعفر بعد از خواندن حمد و سوره است
و ترتیبش بهمین عنوانست پس نمازگذارنده مخیر است بهر یک از این دو حدیث که عمل کند درست کرده است
و جایز است او را و این احادیث اکثر و صحیح تر و مخالف سنیان است و حدیث سابق موافق سنیان است
پس عمل کردن باین احادیث بهتر است بلکه متعین است از جهة اخباری که وارد شده است که بحدیثی که مخالف
ایشان عمل کنید از آنجمله در تسبیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که شخصی از آن
حضرت سؤال نمود و گفت فدای تو گردم آیا برادر مؤمن را در بغل ستوان گرفت حضرت فرمودند که بلی
که در بستی که روزی که فتح خیبر بر دست امیر المؤمنین واقع شده بود خبر آمد که جعفر طیار از حبشه آمد با جماعت
کسی که از ظلم قریش بحبشه رفته بودند و سبب اسلام نجاشی شده بودند تا آنکه منقول است کالصحیح که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جعفر طیار گفت نجاشی فرستاد و طلب من و سایر مهاجرین که
داخل شدیم برو دیدیم که جامهای کهنه پوشیده است و بر روی خاک نشسته است ما ترسیدیم که مبادا
مصیبتی باو رسیده باشد و چون فهمید که ما متغیر شدیم گفت الحمد لله که حق سبحانه و تعالی محمد را بر اعادی او مظفر گردانید

میخواهید

میخواهید بشارت دهم شما را گفتیم بلی ای پادشاه گفت الحال جاسوسی از آنجانب آمده است و بشارت آورده است
که حق سبحانه و تعالی فتحی عظیم بآنحضرت کرامت فرموده است و ابو جهل با بسیاری از صنادید قریش کشته شده‌اند
و بسیاری را اسیر کرده‌اند و کشتگان و اسیران انام مرو بتفصیل و ملاقات کرده بودند با یکدیگر در وادی که
آنرا بدر میکویند و کویا آن وادی در برابر منست و جواب و سؤال در آنجا بسیار است و من در آنجا شتران
آقای خودم که از قبیله بنی ضمیره بود میچرانیدم و نجاشی پادشاه زاده بود ولیکن یکی از خویشان او که پادشاه
شد میخواست که پادشاه زاده ها را بکشند شخصی او را خرید و آورد بقریش فروخت و چون پادشاهشان
مرد و پادشاه زاده بر کشتند کس فرستادند و نجاشی را خریدند و او را پادشاه کردند جعفر گفت ای پادشاه
چرا بر خاک نشسته اید و جامهای کهنه پوشیده اید گفت ای جعفر در انجیل عیسی یافته ام که حق الهی بر بندگان
آنست که چون حق سبحانه و تعالی نعمتی بایشان فرستد ایشان شکستگی و تواضع کنند از جهة رضای الهی
و چون حق سبحانه و تعالی این فتح را به پیغمبر ما کرامت کرده است من این تواضع و فروتنی از جهة حق
سبحانه و تعالی کردم بعد از آن نجاشی بجعفر گفت الحال اراده رفتن داشته باشید من مضایقه نخواهم کرد
چون مکرر رخصت میخواستند و او رخصت نمیداد پس جعفر و اصحاب او بنجاشی گفتند که پیش از این تاب ملازمت
آنحضرت صلی الله علیه و آله و تاب مفارقت زن و فرزندان نداریم هفتاد کس در خدمت جعفر در این
روز بخدمت آنحضرت فایز گشتند پس حضرت فرمودند که نمیدانم که از کدام یک از این دو نعمت خوشحال
تر باشم از فتح خیبر که سبب اعلاء کلمة الله شد و دین قوت گرفت و معجزات بسیار بر دست حضرت امیر المؤمنین
واقع شد و نعمت دیگر وجود جعفر بود که در شجاعت بعد از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود
و کذشت که حضرت بعد از شهادت جعفر بسیار بر او گریستند و از جمله اصحاب با اسرار آنحضرت صلی الله
علیه و آله بود پس چون جعفر سر رسید حضرت بر خاستند و دوازده گام باستقبال او فرمودند و او را در بغل
گرفتند و پیشانی او را بوسیدند پس آنشخص عرض نمود که آن چهار رکعتی که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله جعفر را فرمودند که بجا آورد چه عنوان است حضرت فرمودند که چون جعفر بخدمت آنحضرت رسیدند

حضرت فرمودند که آیا ترا عطا دهم آیا بتو چیزی ببخشم آیا بتو احسان بکنم پس مردمان گردنها کشیدند و با خود
میگفتند که البته طلا و نقره خواهد داد بجعفر جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت
نماز بکن هر وقت که خواهی اگرچه در اوقات مکروهه باشد اگرچه نماز جعفر از نوافل مبتداست و بر تقدیری
که نافله مبتداست مکروه باشد نماز جعفر مستثنی است و ممکنست که مستثنی نباشد که همه وقت توان کرد غیر از
پنج وقت که گذشت و در خصوص عرض این خواهد بود که روز جمعه و وقت چاشت بگزارد اگرچه در روز
بهتر است اما وقتی نیست که در غیر آن وقت نتوان کرد با آنکه شرط است و ظاهر آنست که هر وقت که
این نماز را بکنی گناهان تا نماز جعفر سابق آمرزیده میشود اگر توانی در هر روز بکن و اگرنه هر دو روز
یکبار یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال که یکی گناهان سابق آمرزیده میشود آنشخص عرض نمود که نماز را بچه
عنوان بکنم حضرت فرمودند که تکبیر احرام میگویی و بعد از قرائت ایستاده پانزده مرتبه میگویی که
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس در رکوع و سر برداشتن و سجود و سر
برداشتن و در هر یک ده نوبت میگویی که در هر رکعت هفتاد و پنج باشد و در چهار رکعت سیصد مرتبه باشد که هزار و
دویست تسبیح و اخبار باشد چنانکه گذشت مفصلا در هر رکعتی قل هو الله و قل یا میخوانی و در حسن کالصحیح از
ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله بجعفر فرمودند که آیا عطا کنم ترا آیا ببخشم بتو آیا احسانی بتو بکنم پس جعفر گفت بلی یا رسول الله
پس مردمان گمان کردند که طلا یا نقره با او خواهد داد و مردمان گردنها کشیدند که چه چیز خواهد بود
حضرت فرمودند که ببخشم بتو چیزی که اگر در هر روز بجا آوری از جهة تو بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست
و اگر در هر دو روز یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال بجا آوری حق سبحانه و تعالی هر چه در میان هر دو نماز داشته
می بخشد از گناهان هر چه باشد چهار رکعت نماز میکنی ابتدا میکنی و بعد از قرائت پانزده مرتبه سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر را میگویی مثل سابق تا باخر و فرمودند که اگر خواهی در روز بکنی و اگر
خواهی در شب و القنوت فی کل رکعتین منهما قبل الرکوع و قنوت در هر دو رکعت پیش از

رکوع است

رکوع است یعنی او دو نماز است و دو قنوت دارد و جمعی گفته اند که یک نماز است و یک قنوت و چون در اکثر اخبار
تصریح بسلام نشده است ولیکن چون در حدیث ابو حمزه مصرح است با آنکه سلام میگوید آن مجملها را
حمل بر مفصل می کنند با آنکه وجوب سلام در نماز واجب ظاهر نیست چه جای سنت مع هذا احادیث واقع
شده است که نوافل هر دو رکعت یک سلام است و در فقه رضوی نیز مصرح است هر دو سلام بنحو مشهور و
القراءة فی الرکعة الاولی الحمد و اذا زلزلت و فی الثانیة الحمد و العادیات
و فی الثالثة الحمد و اذا جاء نصر الله و فی الرابعة الحمد و قل هو الله احد
و ان شئت صلیتها کلها بالحمد و قل هو الله احد عبارت فقه رضوی که قرائت در
رکعت اول حمد و اذا زلزلت است و در رکعت دویم حمد و سوره و العادیات و در سیم حمد و اذا
جاء است و در چهارم حمد و توحید است و اگر خواهی همه را بحمد و توحید میخوانی و چهار سوره قرینه دو
نماز است و در حدیث منفصل نیز بهمین عنوانست و در چهار سوره و در موثق کالصحیح از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که همین چهار سوره را میخواند بعد از آن از آنحضرت
سؤال کردند که چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او مانند ریگ بیابان عالج باشد
که ریگ روانست حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد پس حضرت رو بمن کردند و فرمودند که این ثواب
از جهة تست و از جهة اصحاب تو یعنی از جهة شیعیان اثنی عشری است و چون غیر ایشان از ثواب
مستحق دخول بهشت نمی‌شوند و ثواب مشروط است بایمان اتفاقا و فی روایة عبد الله بن المغیرة
ان الصادق صلوات الله علیه قال اقرء فی صلوة جعفر بقل هو الله احد
و قل یا ایها الکافرون و باسانید حسنه و صحیح منقول است از عبد الله که آنحضرت فرمودند که خوب
در نماز جعفر سوره توحید و سوره جحد را بخوانی و محتمل است که مراد این باشد که در هر رکعتی این دو سوره را بخواند
چنانکه در حدیث صحیح گذشت و آنکه در رکعت اولی از چهار رکعت توحید میخواند و در دویم جحد یا مخیر است در
در ابتدا بهر یک خواهد یا آنکه اگر خواهد همه را توحید بخواند یا همه را جحد بخواند یا بعضی توحید و بعضی جحد و

هر رکعتی هر دو را خواند بهتر است وظاهرا وسط بوده است وصدوق ذکر کرده است چون عبید الله بخدمت حضرت صادق رسیده است لهذا صدوق تغییر اسلوب داده است وضرر ندارد ارسال چون عبید الله از اهل اجماع است والله تعالی یعلم و روی عن ابراهیم بن ابی البلاد قال قلت لابی الحسن صلوات الله علیهما ای شیء لمن صلی صلوة جعفر قال لو کان علیه مثل رمل عالج و زبد البحر ذنوبا لغفر الله له قال قلت هذه لنا قال فلمن هی الا لکم خاصة قال قلت فای شیء اقرأ فیها قال وقلت اعترض القرآن قال لا اقرأ فیها اذا زلزلت و اذا جاء نصر الله وانا انزلناه فی لیلة القدر وقل هو الله احد و در صحیح عالی السند وموثق کالصحیح منقول است از ابراهیم که گفت عرض نمودم بخدمت ابی الحسن و احتمال حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وحضرت امام رضا صلوات الله علیهما هر دو دارد چون بخدمت هر دو رسیده است واز هر دو روایت کرده است وصدوق جزم کرده است که مراد حضرت امام موسی است و دو رفتن که چون مشهور است که مطلق منصرف باکثر میشود و اکثر روایات او از آنحضرت است ولیکن این شهرت کاذبست در اکثر اخبار ذکر کرده اند ملکه اطلاق ابو الحسن بر هر معصوم مساویست وتمیز از رجالست و در اینجا تمیزی نیست وگاهی اطلاق بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز می‌کنند ولیکن غالب آنست که تسمیه اطلاق نکنند بر آنحضرت غیر امیر المؤمنین مطلق را وسنیان ابو الحسن وعلی وامیر المؤمنین علی میگویند وگاهی ابو الحسنین نیز میگویند وایشان امیر المؤمنین حسن وامیر الحسین نیز میگویند اما نزد شیعه جایز نیست اطلاق لفظ امیر المؤمنین بر غیر آنحضرت وروایات در نهی بسیار است وابن طاوس کتابی در این معنی تصنیف کرده است وزیاده از دویست از کتب عامه وخاصه نقل کرده است که حق سبحانه وتعالی وجبرئیل و آفتاب و حضرت سید المرسلین آنحضرت را امیر المؤمنین خوانده اند واحادیث بسیار نقل کرده است که غیر آنحضرت را امیر المؤمنین گفتن جایز نیست ونمیگو … وعید بسیار وارد شده است بر غیر آنحضرت که غیر آنحضرت یا امیر المؤمنین بگوید در تقیه ابراهیم گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی که نماز جعفر کند چه ثواب دارد حضرت

فرموده

فرموده که اگر گناهان او در بسیاری مثل ریگ روان وکف دریا باشد حق سبحانه وتعالی همه را می آمرزد گفت عرض نمودم که آیا این ثواب را بما میدهند حضرت فرمودند که بکه میدهند بغیر از شما یعنی منحصر است این ثواب از برای شما ابراهیم گفت عرض نمودم که چه سوره بخوانم هر سوره را می توانم خواند حضرت فرمودند که اذا زلزلت وثانی اذا جاء نصر الله تا آخر ومحتمل است که مجموع را در هر رکعتی باید خواند یا احتمالاتی که گذشت اما اظهر ترتیب است وانچه گذشت از احادیث سابق ومشهور عمل بعضی … وبهتر آنست که کافی باین که بخوانند وگاهی این کو جمع احوط است با آنکه وجه گفت اول اذا زلزلت است و … وتوحید بخوانند در دوم والعادیات و اذا جاء وتوحید وجحد بخوانند ودر سیم اذا جاء وانا انزلناه وتوحید وجحد بخوانند تا عمل بهمه کرده باشد و سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عمن صلی صلوة جعفر هل یکتب له من الاجر مثل ما قال رسول الله صلی الله علیه وآله لجعفر علیه السلام قال ای والله و کالصحیح منقول است از اسحق بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا امثال ما مردمان را اگر نماز جعفر کنیم آن ثواب هست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از جهة جعفر علیه السلام عدد فرمودند حضرت فرمودند که آری والله ومنافات ندارد که حضرت جعفر را اضعاف مضاعفه ثواب بوده باشد ومماثلت در اخبار باشد که حضرت فرموده باشند چون محض کفاره گناهان را فرموده اند وپس زیادتی حسنات وعلو درجات را نفرموده اند چون ظاهر است که چند کمالات بیشتر است ثواب در خور آن از جهة هر عملی مضاعف میشود مثلا در یک شمشیر زدن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که یک ضربت علی در روز خندق بهتر است از جمیع عبادات همه است من از جن وانس تا روز قیامت بلکه هر فعلی از افعال آنحضرت چنین بود چون هر چه از کامل واقع میشود کاملست و روی علی بن الریان انه قال کتبت الی الماضی الاخیر اسأله عن رجل صلی من صلوة جعفر رکعتین ثم تعجله عن الرکعتین الاخیرتین حاجة ایقطع ذلک لحادث یحدث ایجوز له ان یتمها اذا فرغ من حاجته وان قام

عن مجلسه ام لا یحتسب بذلک الا ان یستانف الصلوة ویصلی الاربع الرکعات کلها فی مقام واحد فکتب صلوات الله علیه بل ان قطعه عن ذلک امر لا بد له منه فلیقطع ثم لیرجع فلیبن علی ما بقی منها ان شاء الله تعالی و در حسن کالصحیح وصحیح در صحیح روایت کرده اند از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی یا امام حسن عسکری ومانعی یعنی فوت شده است وابو الحسن اخیر است یا امام اخیری که ملازمت آنحضرت رسیده و احتمال صاحب الامر نیز دارد که کتابت را بایشان آنحضرت رسانیده باشد ولیکن ظاهر اظهر است چون نجاشی ذکر کرده است که رساله از حضرت امام علی نقی باو رسیده بود ودر آن عریضه سؤال نمودم از شخصی که دو رکعت نماز جعفر را کرده باشد واو را کاری پیش آید آیا قطع میکند ودر تهذیب او یقطع است واین اظهر است یعنی او را حاجتی باشد یا حادثه دست دهد که قطع نماز باید کرد آیا جایز است که بعد از فارغ شدن از آن امر که دو رکعت دیگر را بکند اگر چه از محل نماز بر خاسته باشد یا گذشته را حساب نکند ونماز را از سر گیرد تا همه چهار رکعت را در یکجا بجا آورد حضرت فرمودند در جواب عریضه که بلکه در تهذیب بجای بل بلی است واین اظهر است یعنی بلی بنا می نهد اگر حادثه امر ضروری باشد که ناچار باشد از رفتن بسوی آن پس نماز را قطع کند وچون برگردد بنا نهد وباقی را بجا آورد انشاء الله تعالی یعنی اگر خدا خواهد وتوفیق کرامت کند که بنا نهد ویا محض تیمن وتبرک باشد وانچه … وارد است … اما استدلال بر امثال این اشعارات نمیتوان کرد و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال صل صلوة جعفر فی ای وقت شئت من لیل او نهار وان شئت حسبتها من نوافل اللیل وان شئت حسبتها من نوافل النهار تحسب لک من نوافلک وتحسب لک من صلوة جعفر علیه السلام ودر موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نماز جعفر طیار را در هر وقتی که خواهی بجا آور از شب وروز واگر خواهی حساب میتوانی کرد از نوافل شب واگر میخواهی حساب میکنی آنرا از نوافل روز ودر هر صورت ثواب هر دو را داری ثواب نوافل شبانه روزی را

داری

داری وثواب نماز جعفر را نیز داری یعنی داخل میشود با آنکه نوافل ظهر وعصر را چهار نماز جعفر میکنی ونافله شام را همچو نماز جعفر میکنی واگر وقت نافله برود که حمره مغربی زایل میشود وغالب آنست که وقت بدر میرود دو رکعت نافله شب را در نماز جعفر طیار میتوان کرد وظاهر آنست که هرگاه نوافل را بعنوان نماز جعفر بجا آورد هر دو ثواب دارد وبهتر آنست که قصد هر دو کند واگر قصد نافله تنها کند کافی نیست اما اگر قصد نماز جعفر کند وقصد نافله نکند معلوم نیست که ثواب نافله داشته باشد ودر صحیح از ذریح منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز جعفر که آنرا از نماز نافله حساب میکنند توان کرد حضرت فرمودند که هر نافله که خواهی حساب میتوانی کرد خواه نافله شب وخواه نافله روز ودر صحیح دیگر از ذریح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی نماز جعفر را در شب بجا آور واگر خواهی در روز واگر خواهی در سفر واگر خواهی از نوافل حساب کن اگر خواهی نماز قضا را همچو نماز جعفر بجا آور ودر صحیح از علی بن سلیمن منقول است که عریضه بخدمت رجل نوشتم صلوات الله علیه وآن احتمال امام حسن عسکری وحضرت صاحب الامر نیز دارد که عرض نمودم وسؤال کردم از نماز جعفر را که در کجاوه میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر در سفر باشی در کجاوه نماز کن و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا کنت مستعجلا فصل صلوة جعفر مجردة ثم اقض التسبیح ودر موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه تعجیل داشته باشی نماز جعفر را بی تسبیح بجا آور وبعد از آن تسبیحات را میخوانی ودر پی کار خود میروی وکلینی همین مضمون را کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است وفی روایة الحسن بن محبوب قال تقول فی آخر سجدة من صلوة جعفر بن ابی طالب علیه السلام یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول والفضل یا ذا القدرة والکرم اسألک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک

الثامنة أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا ودر صحيح از حسن منقول است
وكليني از ابن محبوب روايت كرده است از يحيى كه او گفت كه حضرت فرمودند كه آخر ركعت در بعضي از
از نسخ اين كتاب نيز في آخر ركعة است وظاهر اراده سجده آخر ركعت آخر باشد چنانكه در حديث ديگر
خواهد آمد كه در ركعت چهارم بعد از تسبيحات سجده نماز جعفر بگويد اين دعا را كه ترجمه اش اين است
كه اي خداوندي كه عزت وجبروت ووقار را پوشيده يعني مخصوص ذات مقدس اوست اي خداوندي
كه مجد وعظمت را رداي خود فرموده وعزيزي بسبب مجد وجلال ومقدسي از نقص وزوال چنانكه اين
مضمون از رسول خدا وائمه هدى صلوات الله عليهم متواتر است كه كبريا وعظمت رداء وازار الهيت
يعني مخصوص ذات مقدس اوست اي خداوندي كه تنزيه وتقديس سزاوار نيست مگر او را چون غير او
همه معيوبند وناقص وكمترين عيبهاي همه امكانست اي خداوندي كه علمت احاطه كرده است همه اشيا را
اي خداوندي كه احسان وانعامت عالميان را فرا گرفته است اي خداوندي كه منت ونعمت وتفضل
همه از توست اي خداوندي كه قادري وبزرگواري باكرم از تو سؤال ميكنيم بعزت عرشت
وبجاي چند از عرش عظمت وجلالت كه عزت را بر او بسته يعني از آن اعظم است كه عظمت او را
وصف توان كرد وبحق رحمتت كه بنهايت رسيده است نسبت بكافه عالميان وبيان كرده در
لوح محفوظ يا قرآن مجيد يا آنكه نهايت رحمتت كه آن قرآنست كه نسبت باين امت مرحومه واقع
ساخته كه چنين كتابي را بر ايشان فرستاده وبحق اسم اعظمت كه از آن بالاتر نيست كه وصف آن
توان كرد وبحق كلمات تام تو كه آن قرآنست يا اسماء عظمت يا حجت كه صلوات بر محمد وآل او
فرست وفلان وفلان حاجتم را روا كن وكليني روايت ديگر نقل كرده است از ابو سعيد كه گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بمن فرمودند كه ميخواهي تعليم كنم ترا تسبيحي كه در نماز جعفر بگويي
گفتم بلي فرمودند كه چون فارغ شوي از تسبيح آخر ركعت چهارم بگو سبحان من لبس العز و
الوقار سبحان من تعطف بالمجد وتكرم به سبحان من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان

مي نصلي

من احصى كل شيء علمه سبحان ذي المن والنعم سبحان ذي القدرة والكرم اللهم
اني اسئلك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم
وكلماتك التامة التي تمت صدقا وعدلا صل على محمد واهل بيته و
فلان وفلان حاجتم را بر آور يعني بعد از اين تسبيح حاجتي كه داري از حق سبحانه وتعالى طلب كن واين تسبيح
قريبست بسابق ليكن در سابق بعنوان دعاست ودرين خبر تسبيح است كه منزه خداوندي كه چنين وچنين است
پس اگر اول اين تسبيح را بخواند وبعد از آن دعا را اكمل خواهد بود وشيخ دعاي بسيار در مصباح ذكر
كرده است كه بعد از نماز بخوانند ثواب الصلوة التي يسميها الناس صلوة
فاطمة صلوة الله عليها ويسمونها الناس ايضا صلوة الاوابين روى
عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال من توضأ
فاسبغ الوضوء وافتتح الصلوة فصلى اربع ركعات يفصل بينهن بتسليمة
يقرأ في كل ركعة بفاتحة الكتاب وقل هو الله احد خمسين مرة انفتل
حين ينفتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب الا غفر له واما محمد بن مسعود
العياشي رحمه الله فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمد بن اسمعيل
بن التمار عن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه
قال من صلى اربع ركعات يقرء في كل ركعة خمسين مرة قل هو الله احد كانت
صلوة فاطمة صلوات الله عليها وهي صلوة الاوابين وكان شيخنا محمد بن الحسن
بن الوليد رضي الله عنه يروي هذه الصلوة وثوابها الا انه كان يقول اني
لا اعرفها بصلوة فاطمة صلوات الله عليها واما اهل الكوفة فانهم يعرفونها
بصلوة فاطمة صلوات الله عليها وقد روى هذه الصلوة وثوابها ابو بصير
عن ابي عبد الله صلوات الله عليه اين باب است در بيان نمازي كه مردمان يعني عامه

باوجود آنكه نماز فاطمه عليها صلوات الله عليها ميباشند ونماز اوابين يعني تائبان نيز ميگويند وليكن
مشهور ميان اصحاب چنانكه در حديث مفضل است اين نماز حضرت امير المؤمنين است ونماز
حضرت فاطمه دو ركعت است در ركعت اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلناه ميخوانند ودر ركعت
دويم صد مرتبه قل هو الله احد ميخوانند ودر صحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه كه فرمودند كه هر كه وضو بسازد وضوء كاملي بسازد يا آنكه مشتمل بوده باشد بمستحبات وادعيه يا
غسل را دو نوبت آب بريزد وشروع بنماز كند با هفت تكبير اول بگويد با دعا وچهار ركعت نماز كند
هر دو سلام ودر هر ركعتي الحمد وپنجاه مرتبه قل هو الله احد را بخواند چون از نماز فارغ شود گناهي نمانده
باشد او را مگر آنكه همه آمرزيده شود واما عياشي در كتاب خود باسناد قوي از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه روايت نموده كه نماز توبه كارانست يعني نماز بمنزله توبه باشد در مغفرت گناهان
وشيخ ما ابن الوليد هميشه روايت ميكرد اين نماز وثوابش را وليكن ميگفت كه من نشنيده ام اين نماز را كه
مسمي باشد بنماز حضرت فاطمه صلوات الله عليها بلكه معروفست بنماز حضرت امير المؤمنين صلوات
الله عليه واما اهل كوفه اين نماز را بحضرت فاطمه نسبت ميدهند واين نماز وثوابش را ابو بصير
در موثق از آنحضرت صلوات الله عليه روايت كرده است بنحو حديث ابن سنان در كيفيت وثواب
صلوة ركعتين بمائة عشرين مرة قل هو الله احد في رواية ابن ابي عمير عن
الصادق صلوة الله عليه من صلى ركعتين خفيفتين بقل هو الله احد في كل
٩ ركعة ستين مرة انفتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب ثواب دو ركعت
نماز كه صد وبيست قل هو الله احد در آن خوانده شود باسانيد صحيح منقول است كه آنحضرت صلوات الله عليه
فرمودند كه هر كه دو ركعت نماز سبك بجا آورد ودر هر ركعتي شصت مرتبه توحيد بخواند چون از نماز
فارغ شود گناهان او آمرزيده شود وگناهي نمانده باشد وظاهر آنكه يا افتاده باشد از ميان حديث اين
عمير وحضرت چون گذشت آنحضرت رسيده است وليكن مراد حكم بدل او حكم ساير سند صحيح دارد كه بنده در كم

گذشت

كذشت ثواب التنفل في ساعة الغفلة قال رسول الله صلى الله عليه وآله
تنفلوا في ساعة الغفلة ولو بركعتين خفيفتين فانهما يورثان دار الكرامة وفي
خبر آخر دار السلام وهي الجنة وساعة الغفلة بين المغرب والعشاء الآخرة
ثواب نافله در ساعت غفلت منقول است در قوي از سكوني ودر موثق از سماعه كه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه فرمودند كه نافله بجا آوريد در ساعت غفلت كه شيطان در آن محل بني آدم را مشغول
كارها يا خواب ميكند تا آن وقت از دست برود اگر همه دو ركعت باشد كه اين دو ركعت سبب دخول در
دار كرامت ميشود ودر حديث ديگر سبب دخول دار سلامت كه آن بهشت است وساعت غفلت ميان نماز شام
وخفتن است وظاهر مراد از بين نافله شام است كه افضل دو ركعت واكثر شش چهار ركعت است ودر دو
ركعت نماز شام اهتمام بيشتر است از دو ركعت ديگر وشيخ ذكر كرده است در مصباح از هشام بن سالم
وطرق وشيخ هشام بسيار است از صحيح وحسن وموثق كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
كه هر كه ميان نماز شام وخفتن دو ركعت نماز بكند كه در ركعت اول الحمد وآيه وذا النون اذ ذهب را
بخواند تا نجي المؤمنين ودر ركعت دويم بعد از حمد آيه وعنده مفاتح الغيب را بخواند تا مبين ودر قنوت
بخواند اللهم اني اسئلك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على محمد و
آله ان تفعل بي ما انت اهله ولا تفعل بي ما انا اهله اللهم انت ولي نعمتي والقادر
على طلبتي تعلم حاجتي فاسئلك بحق محمد وآله عليه وعليهم السلم لما قضيتها لي وهر
حاجتي كه دارد بطلبد كه حق سبحانه وتعالى عطا ميفرمايد هر چه سؤال كرده است ونماز وحشت نيز از بين دو نماز
وارد شده است از ائمه هدى كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمودند كه وحشت ميكنم شما را در وحشت
نماز ميان شام وخفتن كه در ركعت اولي بعد از حمد سيزده مرتبه اذا زلزلت بخواند ودر ركعت دويم پانزده
مرتبه توحيد بخواند اگر اين نماز را در ماهي يكبار بجا آورد از جمله متقيان باشد واگر در سالي يكبار بكند از جمله
نيكوكاران خواهد بود واگر هر شب بكند با من در بهشت خواهد بود واو را كسي نزند بغير حق سبحانه وتعالى واگر نماز

نافلهٔ شام را بجهة فضیلت و صحبت بکنند دو رکعت که هر دو ثواب داشته باشند چون بنا بر مشهور وقت
آن تا ذهاب حمرهٔ مغربی بیرون می‌رود و ظاهر بعضی از اخبار آنست که بعد از ذهاب حمره نافله می‌توان کرد
و لیکن احوط آنست که چون سرخی زایل شود مشغول نماز خفتن شود و بعد از خفتن نافله را بجا آورد و قصد
ادا و قضا نکند نوادر الصلوة و روی بکیر بن اعین عن ابی جعفر صلوات
الله علیه الضحی فقط این باب است در بیان احادیث نادره که چون حدیث که از جهت هر یک از ابواب
علیحده ذکر کنیم همه را در یک باب ذکر کرده ایم از آنجمله منقول است در حسن کالصحیح از بکیر که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز چاشت را هرگز نکرده اند یعنی از جهت استحباب
و در صحیح بخاری از عایشه روایت کرده است که گفت من ندیدم که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کرده
باشند هرگز و از عبد الله بن عمر رسیدند که حضرت سنت نماز چاشت کردند گفت گمان ندارم گفتند ابو بکر
و عمر کردند گفت نه و از ابن ابی لیلی روایت کرده است که کسی حدیث نکرد ما را که حضرت سنت نماز چاشت
کرده باشند مگر ام هانی که گفت در فتح مکه آنحضرت بخانهٔ من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند
و این نماز منکر بود و بنماز دخول مکه خواهد آمد و در صحیح از طرق ما نیز منقول است که آنحضرت ... بکنند
کردند و پیش از آن و بعد از آن نماز چاشت نکردند و روی عبد الواحد بن المختار الانصاری عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سالته عن صلوة الضحی فقال
اول من صلاها قومک انهم کانوا من الغافلین فیصلونها و لم یصلها رسول
الله صلی الله علیه و آله و قال ان علیا صلوات الله علیه مر علی رجل و هو
یصلیها فقال علی صلوات الله علیه ما هذه الصلوة فقال ادعها یا امیر المؤمنین
فقال علی صلوات الله علیه اکون ننهی عبدا اذا صلی مروی است در قوی که
عبد الواحد گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز چاشت حضرت فرمودند
که اول جمعی که این نماز را کردند قوم تو بودند که ابو هریره و اتباع او باشند و نماز ضحی را نماز غافلان

نامیدند و ایشان غافل بودند از خدا و رسول و نسبت دادند که افترا بخدا و رسول و بدعت نمودن مرتکب
وار و حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جای از قرآن که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدا ببندد
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این نماز را نکردند و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
در ضمن این حدیث یا حدیث دیگر که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند بر شخصی که این نماز را
می‌کرد پس حضرت فرمودند که این چه نماز است آنمرد گفت که یا امیر المؤمنین ترک کنم حضرت فرمودند
که من نهی کرده باشم بنده را که نماز کند از نماز کردن محتمل است که حضرت بسبب آن باشد که اگر او را منع
میفرمودند فریاد میکردند که ارایت الا یعنی آیا دیدی کسی را که نهی از نماز میکند و این معنی واقع شده بود
که چون حضرت صلوات الله علیه بکوفه آمدند اهل کوفه نماز تراویح میکردند حضرت امام حسن را فرستادند که
بگوید بایشان که این نماز بدعت است همه بفریاد آمدند که وا عمراه ارایت الذی ینهی عبدا اذا
صلی پس حضرت فرمودند که بکنند در جهنم بنشینند که چنین خواهد شد پس معنی حدیث آنست که من
گفتم که هیچ نماز نیست یعنی بدعت است و از کلام من فهمیدی میخواهی که من بگویم مکن و فریاد کنید چنانکه در نماز
تراویح کرده‌اید و محتمل است که غرض این باشد که همیشه نماز کردن خوبست و منع از نماز نمیکنم بلکه غرض این
بود که بدانی که سنت نیست بلکه تطوع است و معنی اول اظهر است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقول است که فرمودند که اتقاء امیر المؤمنین نهیست از این نماز و روی زرارة عن
ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ما صلی رسول الله صلی الله علیه و آله
الضحی قط قال قلت له الم تخبرنی انه کان یصلی فی صدور النهار اربع رکعات
قال بلی انه کان یجعلها من الثمان التی بعد الظهر و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگز نماز چاشت را نکردند زراره
گفت عرض نمودم که نه شما فرمودید که حضرت گاهی در چاشت چهار رکعت میکردند آن چه نماز بود حضرت
فرمودند که بلی حضرت از برای چاشت نماز نمیکردند بلکه گاهی که شغلی یا مانعی داشتند چهار رکعت نماز نافلهٔ

بعد از ظهر را در این وقت میکردند و بعد از ظهر هشت رکعت که چهار پیش از ظهر است و چهار رکعت
در چاشت گذشت و ظاهرا اول برای حضرت از روی تقیه فرموده بودند و زراره نفهمیده بود و در این وقت
نیز تقیه بوده است و نفهمیده است و سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن الصلوة فی شهر رمضان فقال ثلث عشرة رکعة منها الوتر و رکعتان
قبل صلوة الفجر کذلک کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی و لو کان فضلا
کان رسول الله صلی الله علیه و آله اعمل به و احق و در صحیح از عبد الله منقول است که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند
که سیزده رکعت که هشت نافلهٔ شب و سه رکعت وتر است و دو رکعت نافلهٔ صبح است و حضرت سید
المرسلین چنین نماز میکردند و اگر فضیلتی می‌بود در نماز تراویح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بآن بیشتر عمل میکردند و سزاوارتر بودند بکردن آن و حواهد آمد در ابواب صوم احادیث از این باب
و احادیث بسیاری که وارد شده است در نمازهای ماه رمضان و جمع بین الاخبار جمعی
کرده اند بآنکه آنچه نفی واقع شده است محمول است بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد و بعضی آنکه حضرت
نفی سنت کرده باشند و آن نماز از تطوع است و صدوق میگوید که سنت نیست و اگر کسی بکند بدعت
و ظاهر مراد ایشان معنی ثانی نیست و سأله عقبة بن خالد عن رجل دعاه رجل و هو
یصلی فسهی فاجابه بحاجته کیف یصنع قال یمضی علی صلوته و کالصحیح منقول است
از عقبه که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و شخصی او را
بخواند و فراموش کند که در نماز است و او را جواب دهد لبیک و مانند آن چه کند حضرت فرمودند
که نماز را اتمام کند و احادیث گذشت که کلام سهو نماز را باطل نمیکند و در سجدهٔ سهو خلاف بود
که آیا واجب است یا نه اظهر عدم ترک است و مناسبتی نیست این حدیث را در اینجا آوردن مگر از جهة
آنکه در اینجا ندیده بود و بعد از دیدن نمیدانستند در آنجا داخل نمودن چون هر چه تصنیف میشد می‌نوشتند

امام جعفر صادق م

چنانکه این بنده نیز بر این منوال است و الله تعالی یعلم و روی عمران الحلبی عنه صلوات
الله علیه انه قال ینبغی تخفیف الصلوة من اجل السهو و در صحیح از حلبی منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که هرگاه شخصی سهو بسیار کند
نماز را سبک بجا آورد تا سهو زایل شود و وجوه دیگر از جهة علاج گذشت که اینها مقدمند و این
وجه آخر الدواست و الله تعالی یعلم و روی سماعة بن مهران عنه انه قال یجوز
صدقة الغلام و عتقه و یؤم الناس اذا کان له عشر سنین و در موثق از
سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که جایز است تصدق و بنده آزاد
کردن و امامت صبی هرگاه ده ساله داشته باشد احادیث عتق و تصدق بسیار است و خواهد آمد و
حدیث امامت پیش گذشت که نمی‌تواند کرد و این حدیث را حمل کرده اند بر امامت اطفال و قال له
الصادق صلوات الله علیه اذا صلیت معهم غفر لک بعدد من خالفک
همین حدیث گذشت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه با سنیان نماز کنی از روی تقیه
حق سبحانه و تعالی گناهان ترا می‌آمرزد بعدد سنیان ما بعد عمر شیعه اثنی عشری و روی عنه
عبد الرحمن بن ابی عبد الله انه اذا صلیت فصل فی نعلیک اذا کانت
طاهرة و بسند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی
در نعلین عربی نماز کن هرگاه پاک باشد و سنت باشد که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
و آنحضرت در نعلین نماز کردند و شیخ این روایت را باین عنوان ذکر کرده است که میگویند که سنت است
و آنچه در سنت گذشت و اظهر است و روی الحلبی عنه صلوات الله علیه انه
قال اذا صلیت فی السفر شیئا من الصلوة فی غیر وقتها فلا یضرک و باسانید
صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را
در غیر وقت فضیلت بجا آوری ضرر ندارد و توضیح چنانکه گذشت احادیث صحیحه بر بعضی و روی عن عائشة

الاحمسي انه قال دخلت على ابي عبد الله صلوات الله عليه وانا اريد ان اسأله
عن الصلوة فابتدأني من غير ان اسأله فقال اذا لقيت الله عز وجل
بالصلوات الخمس المفروضات لم يسألك عما سوى ذلك و باسانید صحیح منقول است
از جمیل و او از اهل اجماع است از عائذ که از قبیله احمس است که گفت که من کاهل نماز بودم در نماز
شب و میترسیدم که مبادا مواخذ باشیم و با اصحاب خود میگفتیم که مسئله دارم که میخواهم از آنحضرت
سؤال کنم و برین مشکل است پرسیدن چون عیب عظیمست که کسی بگوید که نماز شب را کاهلی میکنیم
پس چون بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه رسیدیم و میخواستم که این سؤال بکنم پیش از آنکه من از آن
حضرت سؤال کنم حضرت رو بجانب من کردند و مرا مخاطب ساختند که هرگاه نمازهای واجب را
بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی در روز قیامت ترا سؤال از غیر آنها نخواهد کرد و این حدیث را
باسانید مختلفه از عائذ روایت کرده اند و ازان ظاهر است که چون حضرت حسین فرمودند من باصحاب
خود اشاره کردم یعنی آنچه میگفتم که میخواهم بپرسم حضرت باعجاز دانست و مکرر نقل کردن
از جهة اظهار اعجاز آنحضرت صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح منقول است از زراره که گفت
داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و من جوان بودم و حضرت از فضیلت نماز
شب و روزه میفرمودند پس چون باشند نقل آن را بر من فرمودند که نوافل مثل فرایض نیست که هرکه ترک
کند هلاک شود بلکه سنت است اگر شغلی بهم رسد که مانع باشد یا بسبب چیزی ترک کنی آنرا قضا خواهی کرد
زیرا که کراهت دارند بندگان حافظ الهی که اعمال ایشان روزی تمام بالا رود و روزی ناقص زیرا که
حق سبحانه و تعالی وصف کرده است نافله گذاران را که جماعتی اند که بر نماز خود دائم اند یعنی همیشه مشغولند
که هرگاه نوافل را کنند گویا همیشه نماز کرده اند و کراهت دارند و از ائمه هدی که پیش از زوال در جماعت
نماز واقع شود که مبادا جاهلی تصور کند که این نماز سنت است و با حضرت انکار کرده اند و قال
الصادق صلوات الله عليه المؤمن معقب ما دام على وضوئه و در صحیح

منقول است از هشام که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه است
که کاری دارم و نمیتوانم در جای نماز بنشینم و میخواهم که تعقیب را بجا آورم حضرت فرمودند که تا وضو
داری در حکم آنست که تعقیب میکنی یعنی وضو داشتن و با وضو بودن عبادتست پس اگر تعقیب دیگر
واقع نشود همین بس است و یا آنکه با وضو بودن قایم مقام نشستن در مصلی است پس چون روانه شود
بآن کار باید که اذکار را خواند و این بی دغدغه است اگرچه اول ظاهر تر است بحسب عبارت و ازین
حدیث استنباط کرده اند که همیشه با طهارت بودن مستحبست و بنابر معنی اول ظهوری دارد و
چون بحسب معنی هر دو محتملست جزم مشکل است و اگرنه الجمله ظهوری داشته باشد جرات را در احکام
الهی نمیتوان کردن و افترا بر خدا و رسول است و داب این شکسته آنست که اگر علم بهم رسد یا ظن قریب
بعلم از وجوهی که شارع اعتبار کرده باشد آنرا مثل اخبار عمل میکنیم و الا عمل باحتیاط را صواب میدانیم
مبادا جرات باشد و آنکه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که نحن نحکم
بالظاهر والله اعلم بالسرائر در احادیث از طرق ائمه هدی ندیده ام و در صحاح سنیان نیز نیست و
بر تقدیر وقوع معنی آن اینست که اگر عدلین نزد من شهادت دهند حکم میکنیم اگرچه عدلین دروغ
گفته باشند یا اشتباه کرده باشند و امثال این احکام و بر مضمون اخبار بسیار وارد شده است
که خواهد آمد انشاء الله تعالی وروى عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات
الله عليه قال قلت له اخبرني عن رجل عليه من صلوة النوافل ما لا يدري
ما هو من كثرتها يقضي حتى لا يدري كم صلى من كثرتها فيكون قد قضى بقدر
ما عليه من ذلك ثم قال قلت له فانه لا يقدر على القضاء فقال ان كان شغله
في طلب معيشة لا بد منها او حاجة لاخ مؤمن فلا شيء عليه وان كان
شغله في طلب معيشة طمع الدنيا والتشاغل عن الصلوة فعليه القضاء والا
لقي الله عز وجل وهو مستخف متهاون مضيع لحرمة رسول الله صلى الله

عليه وآله قلت فانه لا يقدر على القضاء فهل يجزي ان يتصدق فسكت
مليا ثم قال فليتصدق بصدقة قلت فما يتصدق قال بقدر طوله وادنى ذلك
مد لكل مسكين مكان كل صلوة قلت وكم الصلوة التي يجب فيها مد لكل
مسكين قال لكل ركعتين من صلوة الليل ولكل ركعتين من صلوة النهار
مد فقلت لا يقدر فقال مد اذن لكل اربع ركعات من صلوة النهار
قلت لا يقدر قال مد اذن لصلوة الليل ومد لصلوة النهار والصلوة
افضل والصلوة افضل و در صحیح منقول است از عبد الله که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بفرمایید که هرگاه شخصی آنقدر نماز نافله بر او باشد که حصرش
نتواند کرد یا نداند که چه مقدار است از کثرت آن و در کافی و تهذیب در هر دو جا من کثرتها است
و بهتر است چون ضمیر راجع بما است و چون مراد از ما صلوة است تانیث نیز جایز است چکند
حضرت فرمودند که آنمقدار قضا بکند که از بسیاری نداند که چه مقدار کرده است تا برابر شود
باعلم شارعش مثلا عمر خود را از بلوغ حساب بکند پس اگر هیچ نکرده است همان مقدار از عمر را قضا
بکند و اگر بعضی از اوقات کرده است و بعضی را نکرده است نسبت کرده و اما نکرده حساب بکند
و بآن نسبت قضا بکند و این معنی از قانون حساب ایشان ظاهر میشود و محتملست که مراد کثرت باشد
با آنکه بسیار نمازی از او فوت شده است قضا را بآن نسبت بسیار بکند عبد الله گفت عرض نمودم که
قدرت ندارد که اینقدر قضا کند یعنی اگر قدرت نداشته باشد چکند فرمودند که اگر آنچه ازین شخص
قضا شده است اگر شغل او از جهت طلب معاش ضروری ناچار بوده است یا ترک نافله از جهة
قضای حاجت برادر مؤمن بوده است بر او چیزی نیست یعنی معاقب نیست و قضا و تصدق نیز
ضرور نیست چون قدرت ندارد و اگر شغل او از جهت زیادتیهای دنیا بوده است که بسبب آن
نماز نکرده است پس لازم است قضا و عبارت قاصر است ازین معنی و ظاهرا سهوی از نساخ شده باشد

چون در همین عبارت نسخهای بسیار است همه ناخوش و ظاهرا صدوق این حدیث را از کافی
برداشته است و در کافی و تهذیب باین طریق است که وان كان شغله لدنيا تشاغل بها
عن الصلوة و این عبارت در غایت متانت و فصاحت است یعنی اگر شغل او از جهت دنیا
و زیادتی آنست که بسبب آن از نماز بازایستاده است پس بر اوست که قضا کند و اگر نه فردای روز
ملاقات خواهد کرد حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در وقت حساب یا در وقتی که حق
سبحانه و تعالی خود همه بندگان را حساب کند چنین شخصی در سلک جمعی محشور شده خواهد بود که استخفاف
کرده باشند و اهتمام نداشته باشند بلکه ضایع کرده باشند حرمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و عبارت کتاب من حیث است و الا لقي الله مستخفا متهاونا مضيعا لسنة
رسول الله صلى الله و عبارت متن اگرچه فصیح است این عبارت افصح است و تبدیل
لفظ سنت بحرمت نقل بالمعنی ناخوش است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد آیا تصدق
می تواند کرد بعوض آن و عبارت هر دو و فهل يصلح است بدل ما یجزی پس حضرت اندک زمانی
خاموش شدند و این بسیار میشود و وجهش عمده آنست که ائمه هدی را صلوات الله علیهم واردات
میداده است و در آن حالت انفعالی می بوده اند و اصحاب همه نمی فهمیده اند مگر جمعی که از خواص بوده اند
و گاه است که مطلوب غفلت جمعی است که اگر این جواب بشنوند ترک نوافل کنند باعتبار آنکه تصدق
بر ایشان آسانتر بوده است و گاه بوده است که متوجه روح القدس می بوده اند تا وحی القا کند بعد از
سکوت فرمودند که تصدق بدهید عرض نمودم که چه مقدار بدهد فرمودند که بقدر وسع و وسعش یک مد است
که بمسکینی دهند بعوض هر نمازی عرض نمودم که یک مد بدل چند نماز باشد فرمودند که از جهة هر دو رکعت
نماز شب مدی بدهد و از جهت هر دو رکعت از نماز روزی یک مد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد
از جهة هر چهار رکعت از نماز روزی یک مد و در هر دو کتاب من صلوة النهار نیست و لیکن باز عرض
نمودم که قدرت ندارد فرمودند که هرگاه قدرت نداشته باشد یک مد از جهة جمیع نوافل شب بدهد و یک مد

در جهت نوافل و در اوقات نماز افضل است نماز فضل است نماز افضل است و کمتر از جهت تاکید است
یا از جهت بیع صورت سابق که در همه صور نماز قضا بهتر است از تصدق و احادیث این باب که گذشت
ولیکن این ملاحظه شده است که ختم کتاب صلوة باین قسم حدیثی شود و ختم حدیث باین مسائل بخود
علی رغم عمر علیه اللعنة که نماز را بهتر از خواب میدانند تمّ الجزء الاوّل من كتاب من لا يحضره
الفقيه تصنيف الشيخ السعيد ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى
بن بابويه القمي قدّس الله روحه ونوّر ضريحه ويتلوه الجزء الثاني
ابواب الزكوة ان شاء الله تعالى وحده
العزيز
في تاريخ هفتم شهر ربيع الثاني سنة ١١٠٥ للحقير الفقير محمد صادق ولد لطف علي عفى الله عنه